تفسیر راستین

**ترجمه‌ی: تیسیر الکریم الرحمن**

**(جلد اول)**

**تأليف:**

**علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی** /

**متوفای 1376 هجری قمری [1334 هجری شمسی]**

**ترجمه:**

**محمد گل گمشاد زهی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تفسیر راستین (جلد اول) | | | |
| **عنوان اصلی:** | تیسیر الکریم الرحمن | | | |
| **نویسنده:** | علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی / | | | |
| **مترجم:** | محمد گل گمشاد زهی | | | |
| **موضوع:** | تفسیر | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | سایت عقیده | | | |
|  |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
|  | |  | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc442278774)

[مقدمه شيخ محمد بن صالح العثيمين 1](#_Toc442278775)

[مقدمه مولف 3](#_Toc442278776)

[تفسير سوره‌ی فاتحه 7](#_Toc442278777)

[تفسير سوره‌ی بقره 13](#_Toc442278778)

[تفسير سوره‌ی آل عمران 295](#_Toc442278779)

[تفسير سوره‌ی نساء 411](#_Toc442278780)

[تفسير سوره‌ی مائده 603](#_Toc442278781)

[تفسير سوره‌ی انعام 721](#_Toc442278782)

[تفسير سوره‌ی اعراف 843](#_Toc442278783)

[تفسير سوره‌ی انفال 973](#_Toc442278784)

[تفسير سوره‌ی توبه 1023](#_Toc442278785)

مقدمه شيخ محمد بن صالح العثيمين

الـحَمدُللهِ رَبِّ الْعَالَـمِين وَالصَّلاةُ وَالسَّلامُ عَلَى نَبيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلى آلِهِ وَأصحَابِهِ وَمَن تَبِعَهُم بِإِحسَانٍ إلَى يومِ الدِّينِ.

تفسیر شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی / «تيسير الکريم الرحمن في تفسير کلام الـمنان» یکی از بهترین تفسیرهاست، چون ویژگی‌های زیادی دارد که عبارتند از:

سهولت عبارت و وضوح آن به گونه‌ای که فرد عالم و دانشمند و نیز فرد کم دانش آن را می‌فهمند.

از آوردن بحث طولانی که فایده‌ای جز ضایع کردن وقت و پریشانی فکرِ خواننده ندارد اجتناب شده است.

از ذکر اختلاف پرهیز شده مگر آن که اختلاف مهمی باشد که باید بیان شود. این ویژگی مهم و مفیدی برای خواننده می‌باشد که حواس او بر یک چیزی متمرکز خواهد بود.

در تفسیر آیات صفات راه سلف در پیش گرفته شده و بدون تحریف و بدون مخالفت با کلا خدا آیات صفات تفسیر شده‌اند و این در عقیده بسیار امر مهمی است.

استنباط فواید و احکام و حکمت‌ها، و این در بعضی از آیات آشکار است مانند آیه وضو در سوره مائده که از آن پنجاه حکم استنباط کرده است. و همانطور که در داستان داود و سلیمان در سوره‌ی «ص» فواید زیادی استنباط نموده است.

ضمن این که قرآن را تفسیر نموده، صبغه‌ای تربیتی نیز بدان داده است که خواننده را تربیت می‌نماید. همانطور که در تفسیر: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. در سوره‌ی «اعراف» مشخص می‌گردد.

بنابراین، به هر کس که می‌خواهد کتاب‌های تفسیر را پیش خود داشته باشد توصیه می‌کنم که کتابخانه او از این تفسر ارزشمند خالی نباشد.

از خداوند می‌خواهم که مولف و خواننده را از پاداش آن بهره‌مند گرداند. بی‌گمان خداوند بزرگوار و بخشنده است.

وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله واصحابه ومن تبعهم باحسان.

محمد بن صالح العثیمین

15/ رمضان/1416 هـ .ق

مقدمه مولف

شکر و سپاس خداوندی را سزد که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد، قرآنی که جداکننده‌ی حلال از حرام، سعادت‌مند از شقی و بدبخت، و حق از باطل است. و ستایش خداوندی را سزاست که در پرتو رحمت و لطف خویش قرآن را بر همه‌ی مردم و برای پرهیزگاران به طور خاص مایه‌ی هدایت قرار داده، و آن را رهنمودی گردانده است که مردم را از گمراهی کفر و گناهان و جهالت به‌سوی ایمان و تقوا و دانش بیرون می‌آورد.

خداوند قرآن را شفابخش دل‌ها از بیماری‌های شبهات و شهوات گردانده است و به وسیله آن مدارج علم و یقین حاصل می‌گردد. همچنین قرآن شفابخش امراض و دردهای جسمانی است و خداوند خبر داده که به هیچ وجه در قرآن شک و تردیدی نیست چون قرآن را در اخبار و اوامر و نواهی خود خجسته و با برکت نازل کرده که در آن خیر و برکت و دانش فراوان و رازهای شگفت‌انگیز و مطالب والا هست. پس سرچشمه هر برکتی در دنیا و آخرت اقتدا به قرآن و پیروی کردن از آن است و خداوند خبر داده که قرآن تصدیق ‌کننده کتاب‌های گذشته است.

و هر آنچه که قرآن به آن گواهی می‌دهد حق است و هر آنچه را که رد می‌کند مردود است، چون قرآن مشتمل بر کتاب‌های گذشته و افزون بر آنهاست. خداوند متعال در مورد قرآن فرموده است: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ [المائدة: 16]. «خداوند به وسیله آن کتاب کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید». پس قرآن به سرای بهشت راهنمایی می‌کند و راه رسیدن به بهشت را بیان می‌دارد و مردم را برای در پیش گرفتن راه‌های بهشت تشویق می‌نماید و از راهی که انسان را به سرای رنج‌ها می‌رساند پرده برداشته و از آن برحذر می‌دارد. خداوند در مورد قرآن می‌فرماید: ﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ ثُمَّ فُصِّلَتۡ مِن لَّدُنۡ حَكِيمٍ خَبِيرٍ١﴾ [هود: 1]. «این کتابی است که آیات آن استوار و محکم گردیده، سپس از سوی خداوند حکیم و آگاه تشریح و تبیین شده است». آیات قرآن را خداوند در نهایت روشنی و استواری قرار داده و با روشن کردن حق و باطل و گمراهی و هدایت به صورت‌های مختلفی آن را بیان و توضیح داده‌است، چون از جانب خداوند فرزانه آگاه نازل گردیده است و هر چه قرآن می‌گوید راست و حق و یقین است. و قرآن جز به دادگری و نیکوکاری فرمان نمی‌دهد و جز از زیان‌های دینی و دنیوی نهی نمی‌کند.

و خدوند به قرآن سوگند خورده و آن را «مجید» نامیده است و مجد یعنی گسترده بودن و بزرگ بودن اوصاف، زیرا مفاهیم قرآن گسترده و سترگ می‌باشند. و خداوند قرآن را «دو الذکر» نامیده یعنی با آن علوم ا لهی و اخلاق زیبا و کارهای شایسته یادآوری می‌شود و هر کس که از خدا بترسد از آن اندرز می‌گیرد. و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ قُرۡءَٰنًا عَرَبِيّٗا لَّعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ٢﴾ [يوسف: 2]. «به‌ درستی که ما آن را قرآنی عربی نازل فرموده‌ایم تا شما خرد ورزید». پس خداوند قرآن را به زبان عربی نازل فرموده تا ما آن را بفهمیم و درک کنیم و به ما امر نموده تا در آن بیندیشیم و فکر کنیم و علوم و دانش‌های آن را استنباط نمائیم، زیرا اندیشیدن در قرآن کلید هر خیر و خوبی است و به وسیله آن همه‌ی علوم و اسرار به دست می‌آیند. پس خداوند را ستایش می‌کنیم و او را سپاس می‌گذاریم. خداوندی که کتاب خود را مایه‌ی هدایت و شفا و رحمت و نور و برکت و مژده برای مسلمان‌ها گردانده است. وقتی مطالب مذکور را بدانیم خواهیم دانست که هر فرد مکلف برای شناخت مفاهیم قرآن و رهنمون شدن به آن نیاز دارد و بنده باید تمام تلاش خود را برای آموختن و فهمیدن معانی قرآن با نزدیک‌ترین وسیله‌ای که آدمی را به آن می‌رساند مبذول دارد.

ائمه‌ی دین تفسیرهای زیادی بر کتاب خداوند نگاشته‌اند برخی تفسیرهای طولانی هستند که در بیشتر حجت‌های خود از موضوع خارج شده‌اند و برخی در پرداختن به موضوع مورد نظر کوتاهی ورزیده‌اند و فقط به حل و معنی کردن بعضی کلمات اکتفا نموده‌اند و آنچه که در این باره شایسته است این است که معنی هدف باشد و کلمه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. پس باید به سیاق کلام و آنچه کلام برای آن آورده شده نگاه شود و بین آن و همانند آن در جایی دیگر مقایسه صورت گیرد. و باید دانست که این قرآن برای هدایت همه‌ی مردم عالم و جاهل، شهری و روستایی، فرستاده و آورده شده است. تامل در سیاق آیات و دانستن حالات پیامبر و سیره‌ی او و دوستان و دشمنانش در زمان نزول آیات بزرگ‌ترین عاملی است که در راستای شناخت و فهم منظور و مراد آیات می‌توان از آنها کمک گرفت. به خصوص اگر شناخت و دانستن انواع علوم عربی را به این اضافه کنیم. و هرکس موفّق به چنین مهمّی شود، چیزی بر وی باقی نمی‌ماند جز این که بر فهم و تدبر آن روی آورد و در الفاظ و معانی و لوازمات و مضامین آن، و آنچه که آیات به طریق منطوق و مفهوم بر آن دلالت می‌نماید، فراوان اندیشه کند.

پس هرگاه در این مورد کسی تلاش کند باید دانست که پروردگار از بنده‌اش بزرگوارتر و بخشنده‌تر است و قطعا از علوم و دانش‌های خود چیزهایی را به روی او خواهد گشود که او خودش نمی‌تواند به دست بیاورد. و از آنجا که خداوند بر من و برادرانم منت گذرد که به کتاب او - برحسب حالت خود - مشغول شویم دوست داشتم آنچه در توان داشتم از معانی کتاب خدا را یادداشت کنم تا برای طالبان حق مایه‌ی یادآوری باشد. نیز وسیله‌ای باشد برای کسانی که می‌خواهند درک کنند و کمکی باشد برای آنانی که راه فهمیدن قرآن را در پیش گرفته‌اند. از این رو از ترس این که مبادا این یادداشت‌ها از بین برود آن را نوشتم و ثبت کردم وهدف من فقط توضیح مقصود و مراد قرآن بوده است. و به حل و معنی کردن کلمات و الفاظ پیچیده مشغول نشده‌ام چون مفسران گذشته در این زمینه به اندازه‌ی کافی کار کرده‌اند و نیاز در این زمینه برآورده ساخته‌اند. خداوند به آن‌ها پاداش فراوان و نیک بدهد.

امیدم به خداوند است و بر او توکل می‌نمایم و از او می‌طلبم که آنچه را که اراده نموده‌ام برایم آسان بگرداند. چون اگر خداوند آن را آسان نکند راهی برای به دست آمدن آن نیست و اگر خداوند بنده را کمک نکند راهی برای رسیدن به آرزویش ندارد.

از خداوند می‌خواهم که این را خالصانه برای خودش بگرداند و نفع و سود آن را فراگیر کند، بی‌گمان او بخشنده بزرگوار است.

اللهم صل على محمد وآله وصحبه وسلم تسليما کثيرا.

روش من در این تفسیر این بوده که درباره‌ی هر آیه آنچه را که به ذهنم می‌رسید بیاورم، و در تفسیر آیاتی که یک معنی دارند و تکرار شده‌اند به یک بار تفسیر آن بسنده نکرده‌ام چون خداوند متعال این کتاب (قرآن) را به «مثانی» یعنی تکرار شده وصف کرده که در آن اخبار، داستان‌ها، احکام و هر آنچه را که نافع باشد بنا به حکمت بالغه‌ی خود تکرار کرده است. (به همین جهت تفسیر مجدد و مکرر چنین آیاتی، امری ضروری است) و خداوند به تدبر در تمام آیات امر فرموده است، زیرا تدبر علم و معارف را بسیار فزونی می‌بخشد و ظاهر و باطن و تمام شئونات (زندگی) را اصلاح می‌کند.

تفسير سوره‌ی فاتحه

مکی و 7 آیه است.

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ١﴾ «به نام خداوند بخشندۀ مهربان».

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢﴾ «ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است».

﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ٣﴾ «بخشندۀ مهربان است».

﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ «صاحب روز جزا است».

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ «تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم».

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦﴾ «ما را به راه راست راهنمایی فرما».

﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ «راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای».

﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ «نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان».

﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ﴾ یعنی آغاز می‌کنم با استعانت از تمام نام‌های خداوند متعال، زیرا کلمه «اسم» مفرد و مضاف است، بنابر این تمام اسماء حسنی را شامل می‌شود.

﴿ٱللَّهِ﴾ به معنی خداوند و معبود است و از آنجا که خداوند به صفات الوهیت که صفات کمال هستند متصف می‌باشد سزاوار است که تنها او پرستش شود. ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ دو اسم از اسماء مبارک خداوند هستند و بیان‌گر آنند که او تعالی دارای عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را دربر می‌گیرد و خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار می‌سازد. پس رحمت بیکران خدا شامل حال این دسته از انسان‌ها است و دیگران فقط بهره‌ای از آن دارند.

بدان که یکی از قواعدی که سلف و پیشوایان این امت بر آن اتفاق دارند ایمان به اسماء و صفات الهی و احکام متعلق به صفات است. به ‌طور مثال آنها معتقد بودند که خداوند «رحمان» و «رحیم» بخشنده و مهربان است و دارای رحمتی است که بدان متصف است. بنابر این همۀ برکات و نعمت‌‌ها اثری از آثار رحمت او می‌باشند. آنان در رابطه با سایر اسماء الهی نیز چنین اعتقادی داشتند. مثلا معتقد بودند که «علیم» به معنی دانا و دارای علم است و هرچیزی را که می‌داند، و «قدیر» یعنی خدایی که دارای توانایی است و بر هر چیزی توانایی دارد.

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ﴾ حمد یعنی ستایش خداوند به خاطر صفات کمال و افعالی که از سرِ فضل و بزرگواری و یا عدل و دادگری از وی صادر می‌شود. پس ستایش کامل برای اوست. ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ رب یعنی پروردگار تمام جهانیان، چرا که خداوند جهان هستی و تمامی موجودات را آفریده و نعمت‌های فراوانی را در اختیار آنان قرار داده است که اگر آن را از دست بدهند بقا و دوامی برای آنها ممکن نخواهد بود. پس خداوند مربی و پروردگار آنها است، زیرا آنان هر نعمتی را که دارند از جانب خداوند تعالی است. خداوند به دو صورت آفریده‌هایش را پرورش می‌دهد، یکی به صورت عام و فراگیر و دیگری به صورت خاص و ویژه. پرورش عام این است که او آفریدگان را آفریده و به آنها روزی داده و آنها را به‌سوی منافع‌شان که بقا و حیات‌شان به دنیا به آن بستگی دارد، هدایت و راهنمایی کرده است. پرورش خاص نیز عبارت از پرورش اولیاء می‌باشد، خداوند با ایمان و یقینی که به آنان عطا می‌کند آنها را پرورش داده و به آنها توفیق می‌دهد که ایمان بیاورند، و ایمان را برای آنها کامل می‌گرداند و موانعی را که میان او و آنها حایل است دور می‌کند. حقیقت این نوع تربیت عبارت است از:

موفق شدن به انجام دادنِ هر خیر و نیکی و پرهیز نمودن از ارتکاب هر زشتی و بدی. به همین خاطر بیشتر دعاهای پیامبران با کلمه «رب» شروع شده است، زیرا همه خواسته‌های آنان در چارچوب ربوبیت ویژه خداوند تحقق یافته است، پس فرمودۀ: ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بیان‌گر یگانه بودن خداوند در آفریدن و تدبیر امور و اعطای نعمت‌ها، و بی‌نیازی او، و نیازمندی تمام جهانیان به او می‌باشد.

﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ مالک کسی است که به صفت ملک و پادشاهی متصف باشد، به همین خاطر امر و نهی نموده و پاداش و سزا می‌دهد و با زیردستانش هرطور که بخواهد رفتار می‌کند. در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و «یوم الدین» به معنی روز قیامت ا ست، روزی که مردم پاداش اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد، تا جایی که در آن روز پادشاهان و رعایا و همه انسان‌ها از حقوقی مساوی برخوردار می‌شوند و همه در برابر عظمت و شکوه الهی سرِ تسلیم فرود آورده و در انتظار مجازات او بسر می‌برند، امید پاداش از او دارند و از عذاب او در هراسند. به همین خاطر خداوند بیان داشته که مالک روز جزا است وگرنه خداوند مالک روز قیامت و دیگر روزها است.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ یعنی تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، زیرا تقدم معمول مفید حصر، و اثبات حکم برای مذکور و نفی آن از غیر می‌باشد. پس یعنی تنها تو را می‌پرستیم و از عبادت غیر تو روی بر می‌تابیم. و از تو یاری طلبیده و از غیر تو یاری نمی‌جوییم.

و مقدم کردن «عبادت» بر «استعانت» از باب تقدیم عام بر خاص، و به خاطر اهتمام ورزیدن به حق خداوند متعال و مقدم داشتن آن بر حق بنده می‌باشد. «عبادت» مفهومی بسیار جامع و فراگیر دارد و همه اعمال و اقوال ظاهری و باطنی را که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، دربر می‌گیرد. «استعانت» نیز به معنی یاری جستن از خداوند و تکیه کردن بر او به منظور جلب منافع و دفع زیان‌ها است، و این‌که آدمی اطمینان داشته‌ باشد که با تکیه بر خدا می‌تواند به این مهم نایل آید.

انجام دادن عبادت برای خدا و یاری جستن از او، وسیله کسب سعادت ابدی و نجات از همه بدی‌ها است. پس به جز این دو راه، راهی برای نجات وجود ندارد. و عبادت زمانی عبادت واقعی محسوب می‌شود که برگرفته از سنّت و سیره پیامبر ص و هدف از انجام آن رضای خداوند باشد.پس هبر عملی که دارای این دو ویژگی باشد- خالصانه برای جلب رضایت خدا انجام شود و مطابق سنت رسول اکرم باشد- عبادت محسوب می‌شود. و استعانت را پس از عبادت ذکر نمود - با این‌که استعانت نیز بخشی از عبادت است – به‌ خاطر این‌که بنده در انجام عبادت به یاری خداوند نیازمند است، زیرا اگر خداوند او را یاری نکند، نمی‌تواند اوامر را انجام دهد و از نواهی پرهیز کند.

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦﴾ یعنی ما را راهنمایی و هدایت فرما تا راه راست را بیابیم. راه راست راه روشنی است که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند. راه راست عبادت است از شناخت حق و عمل به آن. پس ما را به راه راست عنایت فرما. پس هدایت به‌سوی راه راست یعنی تمسک به دین اسلام و روی گردانیدن از دیگر دین‌ها. هدایت به‌سوی راه راست به معنی رهنمود شدن به همه تفاصیل علمی و عملی دین است.

پس این دعا جامع‌ترین و مفیدترین دعا برای بنده است. بنابراین، واجب است که در هر رکعتی از نماز خداوند را با این دعا خواند، چون بنده به این نیاز دارد. و این راه راست عبارت است از ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ راه کسانی که به آنها نعمت داده ای، از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان.

﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ﴾ نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، آن‌هایی که حق را شناختند و به آن عمل نکردند مانند یهودیان و امثال آنها.

﴿وَلَا ٱلضَّآلِّينَ﴾ و نه راه گمراهان، همان‌هایی که به سبب نادانی و گمراهی از حق رویگردان شدند، مانند نصارا و امثال آنها.

این سوره با این‌که بسیار مختصر است اما در برگیرنده مفاهیمی است که هیچ سوره‌ای از سوره‌های قرآن را در بر ندارد. این سوره توحید سه‌گانه را در برگرفته است، توحید ربوبیت که از ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ گرفته می‌شود، و توحید الوهیت که به معنی پرستش خداوند یکتا است از کلمه: ﴿ٱللَّهِ﴾ و ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ استنباط می‌شود، و توحید اسماء و صفات که به معنی باور داشتن به صفات کمال است که خداوند برای خویش ثابت نموده و پیامبر نیز ص بدون تعطیل و تشبیه و تمثیل آنها را برای پروردگار ثابت کرده است، از واژه﴿ٱلۡحَمۡدُ﴾ استنباط می‌شود. و اثبات نبوت از﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦﴾ گرفت می‌شود، زیرا هدایت یافتن به راه راست جز به کمک رسول و رسالت امکان ندارد. و اثبات روز جزا و ثواب و عقاب اخروی از ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ٤﴾ استبناط می‌گردد، زیرا دین به معنای پاداش عادلانه است.

و نیز این سوره قضا و قدر الهی را اثبات می‌کند، و نیز این‌که بنده فاعل حقیقی است، به خلاف پندار قدریه و جبریه که چنین اعتقادی ندارند. این سوره همچنین متضمن رد نظریات اهل بدعت و گمراهی است و این مطلب از ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ٦﴾ دریافت می‌شود، زیر راه راست به معنی شناخت حق و عمل کردن به آن است، امری که هر بدعت‌گذار و گمراهی با آن مخالف است.

و نیز ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ٥﴾ متضمن آن است که عبودیت و بندگی باید خالصانه برای خدا صورت گیرد و فقط از بارگاه ایشان استعانت جست. پس سپاس خداوندی را که پروردگار جهانیان است.

پایان تفسیر سوره‌ی فاتحه

تفسير سوره‌ی بقره

مدنی و 286 آیه است.

آیه 5-1:

﴿الٓمٓ١ ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ٢﴾ «الف. لام. میم. این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است».

﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣﴾ «آن کسانی که به جهان پنهان باور دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشند».

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ٤﴾ «و آن کسانی که به آنچه برتو فرو فرستاده شده ‌است و به آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده‌است باور داشته و به روز قیامت یقین دارند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٥﴾ «این چنین کسانی از جانب پروردگارشان از هدایتی (عظیم) برخوردارند و آنها رستگارانند».

پیش‌تر درباره «بسم الله الرحمن الرحيم» سخن گفته‌ شد. ﴿الٓمٓ١﴾ جزو حروف مقطعه است. اما در مورد حروف مقطّعه که در آغاز برخی از سوره‌ها آمده‌اند، بهتر است سکوت کنیم و ( بدون در دست داشتن سند و مدرک شرع پسند) به بیان معانی آن نپردازیم، ضمن این‌که باید یقین داشت که خداوند این حروف را بیهوده نازل نکرده است، بلکه حکمت فراوانی در آن نهفته است ولی ما آن را نمی‌دانیم.

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ﴾ یعنی این کتاب بزرگ کتابی حقیقی است و مشتمل بر دانشی گسترده و حقیقتی روشن می‌باشد که کتاب‌های گذشتگان و آیندگان از آن بی‌بهره بوده‌اند. پس ﴿لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ﴾ یعنی هیچ شکی در آن نیست، و نفی شک مستلزم ضد آن است و ضد شک، و نفی شک پس این کتاب مشتمل بر علم یقینی است که شک و گمان را از بین می‌برد. و این یک قاعده است که «هرگاه نفی به قصد مدح و ستایش بکار رفت باید متضم ضد خویش که همان کمال است، باشد. زیرا نفی به مثابه عدم است، و عدم محض هیچ مدحی در آن نمی‌باشد».

از آنجا که قرآن مشتمل بر یقین است و هدایت نیز جز با یقین حاصل نمی‌گردد، فرمود: ﴿هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ هدایت به معنی بینش و بصیرتی است که در پرتو آن گمراهی و سردرگمی را تشخیص دهیم (و از آن دوری جوییم) و راه‌های پرخیر و منفعت را در پیش بگیریم. و فرمود: ﴿هُدٗى﴾ و معمول را حذف کرد، زیرا هدف از آن عموم است و این‌که قرآن هدایتی است برای دنیا و آخرت. پس این کتاب بندگان را در اصول و فروع راهنمایی کرده و حق را از باطل جدا می‌کند و صحیح را از خطا تمییز می‌دهد و چگونگی در پیش گرفتن راه‌هایی که آنان را در دنیا و آخرت به سر منزل مقصود می‌رساند بیان می‌کند.

و در جایی دیگر فرموده است: ﴿هُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ و به‌طور کلی و عام فرموده است قرآن عموم مردم را به‌سوی خیر راهنمایی می‌کند. اما در اینجا و جاهای دیگری فرموده است: ﴿هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ یعنی راهنمای پرهیزگاران است.

زیرا ذات قرآن برای همه مردم مایه هدایت است اما بدبختان به آن توجه نکرده و رهنموده الهی را نمی‌پذیرند. این کتاب حجت را بر آنها اقامه کرده است اما آنها به سبب شقاوت خود از آن بهره نمی‌گیرند. ولی پرهیزگاران، همان کسانی که بزرگ‌ترین سبب هدایت را که تقوا و پرهیزگاری است بدست آورده‌اند از آن بهره می‌گیرند. حقیقت تقوا و پرهیزگاری عبارت است از پیروی کردن از دستورات الهی و پرهیز از منهیات و محرمات، و در پیش گرفتن راه و شیوه‌ای که انسان را از ناخشنودی و عذاب به وسیله قرآن هدایت شده و از آن نهایت بهره را می‌برند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از خدا پروا دارید برای شما (قدرت) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد». پس این پرهیزگاران هستند که از آیات قرآنی و آیات آفرینش بهره می‌برند.

و از آنجا که هدایت بر دو نوع است: هدایت بیان و هدایت توفیق، پرهیزگاران از هر دو نوع هدایت برخوردار می‌شوند، اما دیگران از هدایت توفیق محروم می‌شوند، اما دیگران از هدایت توفیق محروم می‌مانند، و مسلّم است که هدایت بیان و روشن شدن راه بدون برخورداری از هدایت توفیق، هدایتی حقیقی و کامل نیست.

سپس به بیان اوصاف پرهیزگاران و عقاید و اعمال باطنی و ظاهری آنان پرداخت، زیرا پرهیزگاری متضمن تمامی این ویژگی‌هاست. بنابر این فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ آن‌هایی که به جهان غیب باور دارند. ایمان یعنی تصدیق کامل آنچه پیامبران از آن خبر داده‌اند، تصدیقی که متضمن انقیاد اعضا و جوارح است. باور به محسوسات و مشهودات زیاد مهم نیست، زیرا با آن مسلمان از کافر جدا نمی‌گردد، بلکه آنچه مهم است باور به دنیای پنهان است که ما آن را ندیده و مشاهده نکرده‌ایم اما به دلیل خبر دادن خدا و پیامبرش به آن ایمان داریم. پس چنین ایمانی است که مسلما را از کافر جدا می‌نماید، زیرا تصدیق محض خدا و پیامبرانش است. بنابر این فرد مومن به تمام آنچه که خدا و رسولش از آن خبر داده‌اند ایمان می‌آورد خواه آن را مشاهده کرده و یا آن را مشاهده نکرده باشد، خواه آن را فهمیده و عقلش آن را درک کرده و یا آن را نفهمیده و عقلش به آن راه نیافته باشد. به خلاف زندیق‌ها و کسانی که امور غیبی را تکذیب می‌کنند، زیرا عقل قاصر آنان به آن ایمان نمی‌آورد. بنابر این آنچه را که بدان علم ندارند تکذیب کرده در نتیجه عقل‌شان تباه شده است، اما عقل مومنانی که (حقیقت را) تصدیق می‌نمایند و به رهنمود الهی راه یافته‌اند همیشه پویا و پاکیزه است.

ایمان به غیب شامل ایمان به تمام غیبیات و ناشناخته‌های گذشته و آینده، و احوال قیامت و حقائق اوصاف خداوند و کیفیت آن، و آنچه پیامبران در این مورد از آن خبر داده‌اند، می‌شود.

بنابراین، مومنان به صفات خداوند به صورت قطع و یقین باور دارند گرچه کیفیت آن را درک نکنند.

سپس فرمود: ﴿وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ نگفت: نماز را انجام می‌دهند، یا آن را به جا می‌آورند، زیرا خواندن نماز به صورت ظاهری کافی نیست، پس برپا داشتن نماز یعنی کامل گرداندن ارکان و واجبات و شرایط آن. و اقامه نماز به معنی حضور قلب در نماز است. اقامه نماز یعنی این‌که نمازگزار در آنچه می‌گوید و انجام می‌دهد تامل کند. و این نمازی است که خداوند در مورد آن فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ﴾ [العنكبوت: 45]. «همانا نماز (آدمی را) از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد». و چنین نمازی است که ثواب و پاداش بر آن مترتب است. پس بنده فقط ثواب آن بخش از نماز را که فهمیده و با حضور قلب انجام داده است بدست می‌آورد.

و واژه «صلاۀ» که در اینجا به آن اشاره شده است شامل نمازهای فرض و نافله می‌باشد.

سپس فرمود: ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه که به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشند. این بخش از آیه متضمن نفقه‌های واجب مانند زکات، تامین نفقه همسران، خویشاوندان، بردگان و امثال آنها، و نیز شامل نفقه‌های مستحب و دیگر موارد خیر و احسان است.

اما کسانی را که باید بر آنها انفاق شود نام نبرده است، زیرا راه‌های خیر و نیکی و کسانی که باید با آنها نیکی شود فراوانند. و نفقه دادن عبادتی است که انسان از این طریق خود را به خدا نزدیک می‌نماید. و واژه (مِن) را که بر تبعیض دلالت می‌نماید، آورد تا آنها را آگاه کند که خداوند به جز قسمت اندکی از اموال‌شان را نخواسته است، و انفاق این بخش از مال و ثروت زیانی به آنها نمی‌رساند و بر آنها سنگینی نمی‌کند بلکه آنها با انفاق آن قسمت از اموال خود در روز قیامت بهره می‌برند و برادران‌شان در دنیا از آن بهره‌مند می‌شوند.

و ﴿رَزَقۡنَٰهُم﴾ بیان‌گر آن است مال‌هایی که در دست شما است با قدرت و توانایی شما بدست نیامده است بلکه روزی خداوند است که به شما ارزانی داشته است، پس همان‌طور که خداوند نعمات زیادی را به شما داده و شما را بر بسیاری از بندگانش برتری داده‌است، شما نیز باید با انفاق قسمتی از نعمت‌هایی که از آن برخوردار هستید شکر او را بجا آورید و با برادران فقیر و محتاج خود همدردی کنید.

خداوند بارها در قرآن نماز و زکات را در کنار هم آورده است، علت این امر این است که نماز متضمن اخلاص برای خداوند است و زکات و انفاق متضمن احسان ونیکی با بندگانش است.

و نشانه سعادت و خوشبختی بنده اخلاص برای معبود و تلاش برای بهره‌مند کردن خلق است، همان‌گونه که نشان شقاوت بنده، عدم برخورداری او از اخلاص و نیکوکاری است.

سپس فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ﴾ و آن کسانی‌که به آنچه بر تو نازل شده است ایمان دارند و آن قرآن و سنت است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ [النساء: 113]. «و ای پیامبر! خداوند برتو کتاب و حکمت را نازل فرموده است».

پس پرهیزگاران به تمام آنچه پیامبر ص آورده است ایمان می‌آورند و بین آنچه بر او نازل شده است فرق نمی‌گذارند، به گونه‌ای که به بعضی ایمان بیاورند و بعضی را انکار یا برخلاف منظور خدا و پیامبرش تاویل نمایند، همانطور که بعضی از اهل بدعت چنین می‌کنند و نصوصی را که باب طبع آنها نباشد تاویل می‌کنند، که حاصل آن تصدیق نکردن معانی آن نصوص است، هر چند که ظاهر آن را تصدیق می‌کنند. بنابر این به آن ایمان و باور حقیقی ندارند. ﴿وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ﴾ و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان دارند. این بخش از آیه متضمن ایمان به همه کتاب‌های گذشته است و ایمان به کتاب‌های گذشته متضمن ایمان به پیامبران و محتویات آن کتاب‌ها می‌باشد، به ویژه تورات و انجیل و زبور. و این ویژگی مومنین است که به همه پیامبران ایمان دارندو بین هیچ یک از آنها فرقی قایل نیستند.

سپس فرمود: ﴿وَبِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ يُوقِنُونَ﴾ و به روز قیامت یقین دارند. آخرت یعنی دنیای پس از مرگ. و علت این‌که روز آخرت را بطور خاص بعد از واژه «غیب» که عام است و همه امور غیبی را در بر می‌گیرد، ذکر نمود این است که ایمان به روز آخرت یکی از ارکان ایمان، و بزرگ‌ترین عامل برای رغبت در امور خیر و ایجاد هول و هراس در آدمی است. «یقین» یعنی شناختی که هیچ شکی به آن راه نمی‌یابد و موجب عمل می‌گردد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ یعنی آن‌هایی که به این صفات پسندیده موصوف هستند، ﴿عَلَىٰ هُدٗى مِّن رَّبِّهِمۡۖ﴾ از جانب پروردگارشان بر هدایتی هستند. یعنی بر هدایتی بزرگ، چون نکره برای تعظیم است. و چه هدایتی بزرگ‌تر از متصف بودن به صفت‌های مذکور می‌باشد که متضمن داشتن عقیده صحیح و اعمال درست است؟! و آیا جز هدایتی که آنان از آن برخوردارند هدایت حقیقی دیگری وجود دارد؟! بطور مسلّم می‌توان گفت: نه، و هر چه غیر از این باشد گمراهی است.

و کلمه «عَلَی» در اینجا بر استعلا و بلندی دلالت می‌نماید. و برای بیان گمراهی از کلمه «فی» استفاده کرده است: ﴿وَإِنَّآ أَوۡ إِيَّاكُمۡ لَعَلَىٰ هُدًى أَوۡ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ [سبأ: 24]. «یکی از ما بر هدایت است و دیگری در گمراهی آشکاری به سر می‌برد». زیرا صاحب هدایت در مرتبه‌‌ای والا قرار می‌گیرد و صاحب گمراهی در گمراهی فرورفته و ذلیل می‌شود.

سپس فرمود: ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ فلاح یعنی دستیابی به مطلوب و نجات یافتن از آنچه که سبب ترس و هراس می‌گردد. خداوند متعال منحصرا این گروه را اهل فلاح و رستگاری نامیده است، زیرا برای رسیدن به رستگاری، راهی به‌جز در پیش گرفتن راه آنان وجود ندارد و دیگر راه‌ها به بدختی و هلاکت و زیان منتهی می‌گردد، به همین جهت پس از آن‌که اوصاف مومنان حقیقی را بیان کرد، صفات کافرانی را که کفر خود را آشکار می‌سازند با پیامبر مخالفت می‌ورزند بیان داشت و فرمود:

آیه 7-6:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ٦﴾ [البقرة: 6]. «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند برای‌شان یکسان است، چه آنها را بترسانی و چه آنها را بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند».

﴿خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ٧﴾. «خداوند بر دل‌ها و گوش‌هایشان مهر زده‌است، و بر چشم‌هایشان پرده‌ای است و برای آنها عذابی بزرگ است».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که کفر ورزیده و به کفر متصف شده و رنگ کفر به خود گرفته و کفر تبدیل به صفت آنها شده است، هیچ مانعی آنها را از کفر باز نمی‌دارد و هیچ بنده‌‌ای برای آنها مفید نخواهد بود و آنها به کفر خود ادامه می‌دهند. پس برای آنها یکسان است آنها را بیم دهی یا بیم ندهی، چرا که ایمان نمی‌آورند. کفر یعنی انکار تمام آنچه پیامبر ص آورده است و یا انکار بعضی از آن، پس دعوت و فراخوانی به‌سوی دین برای کافران سودی ندارد، جز آن‌که برآنان اتمام حجّت شود. این آیه طمع و امید پیامبر ص را به ایمان آوردن‌شان قطع می‌کند و به ایشان یادآور می‌شود که به حال آنها تاسف نخورد و در حسرت ایمان نیاوردن آنها خود را به رنج و مشقّت نیاندازد.

سپس موانعی را ذکر کرده است که آنها را از ایمان آوردن باز می‌دارد و می‌فرماید: ﴿خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡ﴾ یعنی خداوند طوری بر دل‌هایشان مهر زده که ایمان به آن راه نمی‌یابد، بنابر این آنچه را که به آنها سود می‌رساند درک نمی‌کنند و آنچه را که برای‌شان مفید است نمی‌شنوند.

﴿وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞ﴾ یعنی پرده و پوششی بر چشم‌هایشان قرار دارد که آنها را از مشاهده آنچه که بر آنان فایده می‌رساند منع می‌کنند. و راه‌های شناخت و خوبی به روی آنها بسته می‌شود، پس طمع و امیدی به هدایت آنها نیست و امید خیری از آنان نمی‌رود و به سبب کفر و انکار و کینه ‌توزی و مخالفت‌شان - پس از آن‌که حق برای‌شان آشکار گشت - دروازه‌های ایمان به روی آنها بسته شده است، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را بر می‌گردانیم چنان‌که نخستین بار به آن ایمان نیاورند». و این سزای این دنیا است.

سپس سزای آن دنیا را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و برای آنان عذاب جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است که همواره و همیشه بر آنها خواهد بود.

سپس در تعریف منافقانی که ظاهرا مسلمان و در باطن کافرند، می‌فرماید:

آیه 10-8:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ٨﴾ «و از میان مردم هستند کسانی که می‌گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم اما آنها مومن نیستند».

﴿يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَمَا يَخۡدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ٩﴾ «اینان خدا و کسانی را که ایمان آورده‌اند فریب می‌دهند و در حقیقت آنها فریب نمی‌دهند مگر خودشان را ولی نمی‌فهمند».

﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ١٠﴾ «در دل‌هایشان بیماری است و خداوند بیماری آنان را افزون می‌گرداند و برای آنها به سبب روغی که می‌گفتند عذابی دردناک است».

بدان که نفاق یعنی ظهار نمودن خیر و پنهان داشتن شر و بدی در درون، و این تعریف شامل نفاق عقیدتی و نفاق عملی می‌شود. نفاق عملی آن است که پیامبر ص بیان داشته است: «آيَةُ الْـمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا ائْتُمِنَ خَانَ»و فَي رِوَايةٍ:«وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ»**.** یعنی: «نشان منافق سه چیز است، وقتی سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد، خلاف وعده کند، و چون امانتی بدو سپرده شود در آن خیانت کند».

و در روایتی دیگر آمده است: «و هرگاه مخاصمه و مشاجره کند فحاشی و اسزاگویی کند». و اما نفاق عقیدتی که انسان را از دایره اسلام خارج می‌کند نفاقی است که خداوند منافقان را در این سوره و در جاهای دیگر بدان توصیف نموده است. نفاق قبل از هجرت پیامبر ص از مکه به مدینه وجود نداشت، اما پس از هجرت که جنگ بدر به وقوع پیوست و خداوند مومنان را پیروز گرداند و به آنها قدرت داد، کسانی که در مدینه مسلمان نشده بودند ذلیل گشتند. بنابر این بعضی از آنها از ترس و به خاطر فریب کاری و برای حفظ جان و اموال خود تظاهر به اسلام کردند. بنابر این آنها در میان مسلمین بودند و این‌گونه نشان می‌دادند که گویا مسلمان هستند اما در حقیقت مسلمان نبودند. و یکی از الطاف خداوند بر مومنان این بود که حالات منافقان را برای‌شان روشن کرد و ویژگی‌های آنها را برشمرد تا مومنان فریب آنها را نخورند و نیز از بسیاری از فسادهایشان دوری گزیده و خود را کنار بکشند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ [التوبة: 64]. «منافقان می‌ترسند که سوره‌ای درباره آنها نازل شود و آنها را از آنچه در دل‌شان هست خبر دهد». پس خداوند آنان را به نفاق توصیف کرد و فرمود: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ٨﴾ پس آنان با زبان، چیزهایی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. بنابراین، خداوند آنها را تکذیب نمود و فرمود: ﴿وَمَا هُم بِمُؤۡمِنِينَ﴾ زیرا ایمان حقیقی آن است که بر زبان و قلب جاری شود و این کار آنان فریب دادن خدا و بندگان مومنش است. فریب دادن یعنی این‌که شخص چیزی را اظهار کند و خلاف آن را در درونش پنهان نماید تا به هدف ش برسد. منافقان این شیوه را با خدا و بندگانش بازگشت و این چیز عجیبی است، زیرا فریب کار یا به هدفش دست می‌یابد و یا این‌که فریبش سود یا ضرری به وی نمی‌رساند، اما منافقان فریبشان به خودشان بازگشت و انگار مکر و فریبی که آنها انجام دادند برای هلاک کردن و متضرر نمودن خویشتن طراحی کرده بودند، زیرا خداوند از فریب کاری آنها زیانی نمی‌بیند و مکر و دسیسه آنها ضرری به بندگان مومن خداوند نمی‌رساند.

بنابراین اگر منافقان به ایمان تظاهر کنند و جان و اموال آنها با این کار در امان بماند، مومنان زیانی نمی‌بینند، زیرا در نهایت مکر آنها به خودشان باز می‌گردد و بر اثر این کار در دنیا خوار و رسوا می‌گردند و به خاطر قدرت و پیروزی مسلمین به اندوهی جانکاه و دایمی مبتلا می‌شوند، سپس در آخرت عذاب دردناک و شدیدی به سبب دروغ و کفر و فسادشان در انتظار آنان خواهد بود، اما از بس که نادان و احمقند این را نمی‌فهمند.

در آیۀ ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ منظور از «مرض»، بیماری شک و شبهه و نفاق است، زیرا دو بیماری بر قلب عارض می‌شود و آن را از سلامت و اعتدال خارج می‌کند، یکی بیماری شبهات و دیگری بیماری شهوات است. پس کفر و نفاق و شک و بدعت مصادیقی از بیماری شبهات هستند، و زنا و دوست داشتن زشتی‌ها و گناهان و انجام آن زیر مجموعه‌‌ای از بیماری شهوات می‌باشند. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ﴾ [الأحزاب: 32]. پس آن کس که در دلش بیماری است طمع می‌نماید و آن شهوت زنا است، و نجات یافته کسی است که از این دو بیماری جان سالم به در بَرَد و یقین و ایمان حاصل کند و نفس خود را به گناه نیالاید و در لباس عا فیت و سلامت بیاساید.

خداوند متعال در مورد منافقان می‌فرماید: ﴿فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضٗا﴾ این آیه بیان‌گر گناهکاران است و این‌که خداوند به سبب گناهانی که در گذشته مرتکب شده‌اند آنها را مرتکب گناهان دیگری می‌گرداند که عذاب اخروی را درپی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم آن‌گونه که در ابتدا به آن ایمان نیاوردند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ [الصف: 5]. «و چون منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را منحرف نمود». و می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ﴾ [التوبة: 125]. «و آن کسانی که در دل‌هایشان پلیدی است خداوند بر پلیدیشان می‌افزاید». پس سزای معصیت آن است که بدنبال آن آدمی مرتکب گناه دیگری شود، همان‌طور که یکی از پاداش‌های نیکی، نیکی کردن پس از آن است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗى﴾ [مريم: 76]. «و خداوند کسانی را که راه یافته‌اند بیشتر راهنمایی می‌نماید».

آیه 12-11:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ لَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ قَالُوٓاْ إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ١١﴾ «و هنگامی که به آنها گفته شود در زمین فساد نکنید، گویند: همانا ما اصلاح‌گر هستیم».

﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ وَلَٰكِن لَّا يَشۡعُرُونَ١٢﴾ «هر آینه آنان فساد کنندگانند ولی نمی‌فهمند».

یعنی هرگاه منافقان از فساد‌انگیزی در زمین که همان کفر و گناه و آشکار کردن راز مومنان برایش دشمنان‌شان و دوستی کردن با کفار است، نهی شوند، می‌گویند: ﴿إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ﴾ ما اصلاح‌گر هستیم، پس آنها در زمین فساد می‌کنند و اعلام می‌دارند که کارشان فساد‌انگیزی نیست بلکه اصلاح است، آنان به این طریق حقایق را وارونه می‌نمایند و به باطل می‌گرایند و آن را حق می‌پندارند. مسلما گناه آنان بسیار بزرگ‌تر از گناه کسی است که مرتکب جنایتی می‌شود و به جنایت بودن کارش اعتراف می‌کند، زیرا کسی که مرتکب گناهی می‌شود و به حرمت آن باور دارد، به عافیت نزدیک‌تر است و امید می‌رود که برگردد. اما منافقان که می‌گویند: ﴿إِنَّمَا نَحۡنُ مُصۡلِحُونَ﴾ منحصرا خود را اصلاحگر می‌دانند و به صورت تلویحی ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ﴾ می‌گویند: مومنان اصلاح‌گر نیستند، بهمین جهت خداوند ادعای آنها را رد کرده و می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡمُفۡسِدُونَ﴾ زیرا هیچ فسادی بزرگ‌تر از آن نیست که کسی به آیات الهی کفر ورزد و مردم را از راه خدا باز دارد و خدا و دوستانش را فریب دهد و با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کند، با وجود این گمان برد که اصلاحگر است. آیا فسادی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟! اما آنها علمی ندارند که به آنان سود برساند، گر چه شناخت و دانش آنان به حدی رسیده است که حجت الهی بر آنها اقامه شده است، اما این دانش و شناخت به آنها هیچ سودی نمی‌رساند.

علت این‌که گناه سبب فساد زمین محسوب شده این است که گناه و معصیت حتی دانه‌ها و میوه‌ها و درختان و گیاهان را نیز دچار تباهی می‌گرداند.

«اصلاح زمین» این است که به وسیله طاعت خداوند و ایمان به او، آن را آباد ساخت. خداوند متعال به خاطر هدفی بس والا مخلوقات را آفریده و در زمین اسکان داده‌است، روزی‌های فراوان را به آنها ارزانی نموده است تا به طاعت و عبادت خداوند بپردازند، پس هرگاه در زمین عملی خلاف آنچه ذکر شد صورت پذیرد، فساد، تخریب و فاصله گرفتن از آن هدف تلقی خواهد شد.

آیه‌ی 13:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ كَمَآ ءَامَنَ ٱلنَّاسُ قَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُۗ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ وَلَٰكِن لَّا يَعۡلَمُونَ١٣﴾ «و هنگامی‌که به آنها گفته شود: ایمان بیاورید همان‌گونه که مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا ایمان آوریم همان‌گونه که بی‌خردان ایمان آورده‌اند؟! هان، ایشان بی‌خردانند ولی نمی‌دانند».

یعنی هرگاه به منافقان گفته شود: ایمان بیاورید، همان‌گونه که توده مردم ایمان آورده‌اند، یعنی مانند اصحاب ش ایمان بیاورید، و آن ایمان آوردن با قلب و زبان است، منافقان به گمان باطل خود می‌گویند: آیا مانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟ هدف‌شان اصحاب ش بود. زیرا آنها ادعا می‌کردند که بی‌خردی اصحاب آنها را وادار کرده است تا ایمان بیاورند و خانه و کاشانه خود را ترک گویند و با کفار دشمنی ورزند، و عقل نزد منافقان خلاق این را اقتضا می‌نماید، بنابراین، آنها را به بی‌خردی متهم کردند، و به صورت ضمنی می‌خواستند به این نکته اشاره کنند که آنها عاقلان و صاحبان درک و فهم هستند.

خداوند سخن آنها را رد نمود و خبر داد که در حقیقت خودشان بی‌خردانند زیرا بر خردی حقیقی آن است که انسان منافع خود را نشناسد و در پی چیزی باشد که به وی ضرر و آسیب برساند. و این ویژگی بر آنان صدق می‌کند و کاملا بر آنها منطبق می‌باشد. همان‌گونه که عقل و درایت آن است که انسان منافع خود را بشناسد، برای دستیابی به آن تلاش نماید و برای دفع آنچه که به او ضرر می‌رساند کوشش کند. و این صفت در اصحاب رسول خدا و مومنان موجود می‌باشد، پس آنچه که اعتبار دارد برخورداری از اوصاف و ویژگی‌های خوب، و در دست داشتن دلایل و برهان است نه ادعاهای صرف و سخنان گزاف.

آیه‌ی 15-14:

﴿وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمۡ قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمۡ إِنَّمَا نَحۡنُ مُسۡتَهۡزِءُونَ١٤﴾ «و هرگاه با کسانی که ایمان آورده‌اند روبرو شوند، می‌گویند: ما ایمان آورده‌ایم، و چون با شیطان‌های خود خلوت گزینند، می‌گویند: ما با شما هستیم، بی‌گمان ما مسخره‌کنندگان هستیم».

﴿ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١٥﴾. «خداوند آنان را مسخره می‌نماید و سرکشی آنها را افزوده و آنها را رها می‌کند تا در فسق و فجور سرگردان بمانند».

این از جمله سخنانی است که آنها به زبان می‌آوردند و در دل به آن ایمان نداشتند، زیرا وقتی آنها با مومنان جمع می‌شدند اظهار می‌کردند که بر راه آنها قرار دارند و با آنها هستند، و هنگامی که با شیطان‌ها یعنی بزرگان و سران شرور خود به خلوت نشستند، می‌گفتند: ما در حقیقت با شما هستیم اما با گفته‌های خود مومنان را مسخره می‌کنیم. این است حالت باطنی و ظاهری آنان، و مکر بد جز دامن صاحبش را نگیرد.

خداوند متعال میفرماید: ﴿ٱللَّهُ يَسۡتَهۡزِئُ بِهِمۡ وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١٥﴾ و این جزای آنها است به خاطر مسخره کردن بندگان خدا. از جمله مسخره‌هایی که خداوند در حق آنان روا می‌دارد این است، شقاوت و احوال زشتی را که در آن قرار دارند برای آنها زیبا جلوه می‌دهد تا جایی که گمان می‌برند با مومنان هستند. این وضعیت مربوط به دورانی است که خداوند مومنان را بر آنها مسلط نکرده است و اما مسخره شدن آنها در روز قیامت از سوی خدا این است که خداوند همراه با مومنان نوری به آنها می‌دهد، وقتی مومنین با نورشان بروند، نور منافقان خاموش می‌شود و در تاریکی و ظلمت باقی می‌مانند، ودچار یاس و ناامیدی شدیدی می‌گردند.

﴿يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ﴾ [الحديد: 14]. «مومنان را صدا زده و می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ گویند: آری! ولی شما به فتنه مبتلا شدید و انتظار کشیدید و شک کردید».

﴿وَيَمُدُّهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ﴾ و آنان را در گمراهی و کفرشان فرو می‌گذارد تا حیران و سرگردان شوند. و این یکی دیگر از مصادیق تمسخر خداوند نسبت به آنان است.

آیه‌ی 16:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ١٦﴾ «آنان کسانی‌اند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند پس تجارت آنها سودی ندارد و هدایت یافتگان نیستند».

سپس خداوند از حقیقت احوال آنها پرده برداشته و می‌فرماید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَٰرَتُهُمۡ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ١٦﴾ منافقان، ﴿ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ﴾ کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند. یعنی به گمراهی متمایل شده‌اند، همان‌طور که مشتری و خریدار به کالای مورد نظرش علاقه‌مند است و اموال با ارزش خود را برای بدست آوردن آن خرج می‌کند. این مثال، بهترین مثال است، زیرا گمراهی را به کالا، و هدایت را به پول و بها تشبیه نموده است، پس آنها هدایت را خرج کرده و در برابر آن گمراهی را بدست آورده‌اند. این است بازرگانی و تجارت شوم که بسیار تجارت بدی است، زیرا اگر کسی دیناری را در مقابل درهمی بدهد ضرر می‌کند، پس چگونه است کسی که گوهری را در مق ابل درهمی بفروشد؟ و چگونه خواهد بود کسی که هدایت را خرج کرده و گمراهی را خریداری کند، و شقاوت را بر سعادت برگزیده و به کارهای فرومایه علاقمند شود، و کارهای خوب و عالی را ترک نماید؟! مسلما تجارت و بازرگانی چنین کس سودی نخواهد داشت، بلکه در این کار بزرگ‌ترین ضرر را متحمل خواهد شد، ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ﴾ [الزمر: 15]. بگو: «همانا خسارتمندان (حقیقی) کسانی هستند که جان و اهل‌شان را در قیامت از دست داده اند». هان! این است زیان و خسارت آشکار.

این بخش از آیه ﴿وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ﴾ اثبات گمراهی منافقان است، و این‌که انها چیزی از هدایت بدست نیاورده‌اند، پس این است صفت‌های زشت آنها.

سپس خداوند مَثل آنها را بیان کرده و می‌فرماید:

آیه‌ی 20-17:

﴿مَثَلُهُمۡ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسۡتَوۡقَدَ نَارٗا فَلَمَّآ أَضَآءَتۡ مَا حَوۡلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمۡ وَتَرَكَهُمۡ فِي ظُلُمَٰتٖ لَّا يُبۡصِرُونَ١٧﴾ «مثال آنها مانند مثال کسانی است که آتشی برافروختند و وقتی اطراف آنان را روشن کرد خداوند روشنایی آنها را ببرد و آنان را در انبوهی از تاریکی رها نمود، به گونه‌‌ای که نبینند».

﴿صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ١٨﴾ «کرانند و لالانند و کورانند پس آنها باز نمی‌گردند».

﴿أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٞ وَرَعۡدٞ وَبَرۡقٞ يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِۚ وَٱللَّهُ مُحِيطُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ١٩﴾ «و یا همچون کسانی‌اند که به باران تندی گرفتار آمده باشند که از آسمان فرو ریزد و در آن، تاریکی‌ها و رعد و برق باشد و از ترس صدای صاعقه‌ها و مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند و خداوند کافران را احاطه نموده است».

﴿يَكَادُ ٱلۡبَرۡقُ يَخۡطَفُ أَبۡصَٰرَهُمۡۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٠﴾ «چنان است که گویی برق آسمان می‌خواهد چشمان‌شان را برباید. هر وقت که روشن می‌دارد به پیش می‌روند و چون تاریک می‌شود، می‌ایستند و اگر خدا می‌خواست گوش‌ها و چشم‌هایشان را از بین می‌برد. همانا خداوند بر هر چیز توانا است».

مثالی که با حال آنها مطابق است مثال کسی است که آتشی بیافروزد. یعنی در تاریکی شدیدی بوده و نیاز مبرمی به آتش دارد و آن را با کمک کس دیگری می‌افرزود، چرا که او ساز و برگ لازم را در اختیار ندارد، و هنگامی که آتش اطراف او را روشن گرداند و جایی را که در آن قرار گرفته است مشاهده کرد و اماکن امن و خطرهایی که او را تهدید می‌کند ملاحظه نمود، و از آن آتش بهره برد و چشمانش روشن گردید و گمان برد که آتش در اختیار اوست، در آن حالت خداوند نور و روشنایی‌اش را از میان ببرد و خوشحالی‌اش از بین برود و در تاریکی شدید و آتش سوزان باقی بماند، نورافشانی آتش از بین برود و حرارت آن باقی بماند. او در انبوهی از تاریکی‌ها قرار دارد، تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران و تاریکی حاصل از خاموش شدن آتش، پس حال چنین فردی چگونه خواهد بود؟ منافقان نیز چنین حالتی دارند، نور ایمان را از مومنان برگرفتند و خود دارای صفت ایمان نبودند. بنابر این به طور موقت از نور آنان استفاده کردند و بدین وسیله جان و مال‌شان در امان ماند و به نوعی امنیت در دنیا دست یازیدند. در چنین حالتی ناگهان مرگ بر آنها یورش برده و استفاده از این نور را از آنان سلب نموده‌اند و اندوه و غم و عذاب فراوانی آنها را فرا می‌گرد، و تاریکی قبر و تاریکی کفر و تاریکی نفاق و تاریکی گناهان بر آنها چیره می‌شود، و به دنبال این همه تاریکی، آتش جهنم که بد جایگاهی است آنها را در فرا خواهد گرفت.

بنابراین خداوند متعال در مورد آنها می‌فرماید: ﴿صُمُّۢ﴾ کر هستند و خوبی‌ها را نمی‌شنود، ﴿بُكۡمٌ﴾ لالند و نمی‌توانند سخن نیک بر زبان آورند ﴿عُمۡيٞ﴾ و در مقابل حق کور هستند.

﴿فَهُمۡ لَا يَرۡجِعُونَ﴾ پس آنها باز نمی‌گردند، چون پس از این‌که حق را شناختند آن را رها کردند، و به‌سوی آن بر نمی‌گردند. به خلاف کسی که حق را از روی نادانی و گمراهی رها کرده است زیرا او از روی ناآگاهی چنین کرده است و بازگشت او به حق نزدیک‌تر است.

سپس خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ یا مثل او مانند کسی است که گرفتار باران تندی شده است، ﴿فِيهِ ظُلُمَٰتٞ﴾ که در آن انبوهی از تاریکی‌ها وجود دارد، تاریکی شب و تاریکی ابرها و تاریکی باران.

﴿وَرَعۡدٞ﴾ که صدایی است از ابر به گوش می‌رسد. ﴿وَبَرۡقٞ﴾ برق نور درخشنده‌‌ای است که از (اصطکاک) ابر (ها بر می‌خیرد) و مشاهده می‌شود. ﴿كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم﴾ هر وقت که برق در میان این تاریکی‌ها راه آنها را روشن گرداند، ﴿مَّشَوۡاْ فِيهِ﴾ به پیش می‌روند، ﴿وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْۚ﴾ و چون تاریک شود می‌ایستند.

پس حالت منافقین چنین است، هنگامی که قرآن و اوامر و نواهی و وعد و وعید آن را می‌شنوند انگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌برند و از امر و نهی قران و وعد و وعید آن روی بر می‌تابند، زیرا هشدارهای قرآن آنها را می‌ترساند و وعده‌هایش آنها را پریشان می‌نماید. پس آنها تا آنجا که ممکن باشد از آن روی گردانی می‌کنند و همان‌گونه فردی که در زیر رگبار باران گرفتار آمده و از صدای رعد و برق ناراحت می‌شود و آن را دوست ندارد و از بیم مرگ انگشتانش را در گوش‌هایش فرو می‌برد، منافقان نیز صدای قرآن و وعده‌ها و هشدارهای آن را دوست ندارند.

البته ممکن است فردی که گرفتار رگبار باران و صاعقه و رعد و برق شده است نجات یابد، اما منافقان نجات پیدا نمی‌کنند، چرا که خداوند از هر سو آنها را احاطه نموده است. پس آنها نمی‌توانند از دست خدا فرار کنند و او را ناتوان و درمانده سازند بلکه خداوند اعمال آنها را ثبت کرده و آنان را به سزای اعمال‌شان خواهد رساند. و از آنجا که به کری و لالی و کوری معنوی مبتلا هستند و راه‌های ایمان به روی آنها بسته شده است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡ﴾ و اگر خدا می‌خواست، چشم‌ها و گوش‌های آنان را از میان می‌برد. در این آیه خداوند آنان را به وسیله‌ی برخی از عقوبت‌های دنیوی مورد تهدید قرار می‌دهد تا برحذر باشند و از برخی از شرارت‌ها و نفاق خویش دست بردارند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند. و قدرت الهی چنین است که هرگاه چیزی را بخواهد بدون این‌که کسی بتواند جلوی او را بگیرد یا او مخالفت کند آن را انجام می‌دهد این آیه و امثال آن نظرات «قدریه» را رد می‌کند که معتقدند کارهایشان در گستره قدرت الهی داخل نیست. زیرا کارهایشان در چارچوب این آیه قرار می‌گیرد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ همان خداوند بر هرچیزی توانا است.

آیه‌ی 22-21:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعۡبُدُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمۡ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ٢١﴾ «ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، باشد که پرهیزگار شوید».

﴿ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ فِرَٰشٗا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءٗ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزۡقٗا لَّكُمۡۖ فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٢٢﴾. «پروردگارتان ذاتی است که زمین را برایتان گستراند و آسمان را سقفی قرار داد واز آسمان آبی فرو فرستاد و با آن انواع میوه‌ها را بوجود آورد تا روزیتان باشد، پس برای خداوند همتایانی قرار ندهید در حالی که شما می‌دانید».

این دستوری عام و کلی برای همه مردم است و آن عبادت و پرستش خدا است که شامل انجام دادن دستورات او و پرهیز از منهیات وی و تصدیق آنچه که از آن خبر داده‌است، می‌باشد. بنابراین، خداوند آنها را به انجام کاری مامور نموده که آنان را برای آن آفریده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاریات: 56]. «و من جن و انسان را نیافریدم مگر برای این‌که مرا عبادت کنند».

سپس بر واجب بودن پرستش محض خویش استدلال نموده و می‌فرماید: پروردگارتان شما را از انواع نعمت‌ها برخوردار نمود و شما را هستی بخشید، و همو کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده و نعمت‌های ظاهری و باطنی را به شما ارزانی داشته و زمین را برایتان گسترانده است تا بر آن استقرار یابید و با ساختن خانه، کشاورزی و شخم زدن، رفتن از جایی به جایی و با دیگر اشکال از آن بهره‌مند شوید. و آسمان را برای شما سقفی قرار داد و در آن منافعی مانند خورشید و ماه و ستارگان به ودیعه نهاد که بدان نیازمندید.

﴿وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ﴾ «سماء» یعنی هر آنچه که بالای سر شما باشد، بنابر این مفسران گفته‌اند: منظور از آسمان در اینجا ابرها هستند و خداوند از ابرها آب فرو فرستاده است. ﴿فَأَخۡرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ و با آن انواع ثمرات مانند دانه‌ها و میوه خرما و دیگر میوه‌ها و کشتزارها و غیره را بیرون آورده است. ﴿رِزۡقٗا لَّكُمۡ﴾ تا روزیتان باشد و زندگی به سر کنید و تفریح نمایید ﴿فَلَا تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ أَندَادٗا﴾ پس، از میان آفریدگان همانند و همتایانی برای خداوند قرار ندهید به گونه‌‌ای که آنها را مانند خدا پرستش کنید و همان‌گونه که خداوند را دوست دارید آنها را دوست بدارید، در صورتی که آنها نیز مانند شما آفریدگانی هستند که به آنها روزی داده‌شده و کارهایشان از سوی خدا اداره می‌شود و به اندازه ذره‌‌ای در زمین و آسمان اختیاری ندارند، و فایده و ضرری به شما نمی‌رسانند. ﴿وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ و شما می‌دانید که خداوند شریک و همانندی ندارد، نه در آفریدن و نه در روزی دادن و تدبیر امور، و نه در الوهیت و ربوبیت. پس با این‌که شما این را می‌دانید چگونه همراه با خداوند معبودهای دیگری را پرستش می‌کنید؟ این چیزی عجیب و بدترین نوع بی‌خردی است.

این آیه از عبادت غیر خدا نهی بعمل می‌آورد وبر وجوب عبادت و پرستش خدا و باطل بودن عبادت غیر او دلیل ارائه داده و به بیان توحید ربوبیت می‌پردازد که متضمن یگانگی او در آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور است، پس چون همه اقرار می‌کنند که خداوند در این امور شریکی ندارد نیز باید اقرار کنند که خداوند در عبادت هم شریکی ندارد. و این روشن‌ترین دلیل عقلی بر وحدانیت و یگانگی باری تعالی و باطل بودن شرک است.

﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ احتمال دارد به این معنی باشد که اگر شما تنها خداوند را پرستش کنید از عذاب و ناخشنودی او نجات خواهید یافت، زیرا شما اسباب دفع عذاب و ناخشنودی خداوند را فراهم کرده‌اید. و احتمال دارد معنی آیه چنین باشد: اگر خداوند را عبادت کنید از پرهیزگارانی خواهید شد که به پرهیزگاری موصوفند و هردو معنی درست است و هردو لازم و م لزوم یکدیگرند، زیرا هرکس که عبادت را به طور کامل انجام دهد از پرهیزگاران می‌شود وهرکس که از پرهیزگاران باشد از عذاب و ناخشنودی خداوند نجات خواهد یافت.

آیه‌ی 24-23:

﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ مِّمَّا نَزَّلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا فَأۡتُواْ بِسُورَةٖ مِّن مِّثۡلِهِۦ وَٱدۡعُواْ شُهَدَآءَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٢٣﴾. «و اگر در آنچه بر بندۀ خود نازل کرده‌ایم شک دارید پس سوره‌‌ای همانند آن بیاورید و گواهانتان را فرا بخوانید غیر از خدا اگر راستگو هستید».

﴿فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ وَلَن تَفۡعَلُواْ فَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِي وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُۖ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ٢٤﴾ «و اگر چنین نکردید و هرگز نخواهید توانست چنین کنید پس بپرهیزید از آتشی افروزینۀ آن مردم و سنگ هستند و برای کافران آماده شده است».

این دلیلی عقلی است بر راستگو بودن پیامبر ص ودرست بودن آنچه که آورده است. ﴿وَإِن كُنتُمۡ﴾ و شما ای مخالفان پیامبر که دعوت او را رد می‌کنید و گمان می‌برید او دروغ می‌گوید! اگر در مورد آنچه ما بر بنده خود نازل کرده‌ایم دچار شک و تردید هستید که حق است یا نه؟ بدانید که او نیز مانند شما انسان است و در میان شما بزرگ شده و از همان دوران کودکی او را می‌شناسید، او نه می‌تواند بنویسد و نه خواندن و نوشتن بلد است اکنون کتابی برای شما آورده و می‌گوید از جانب خدا است، اما شما می‌گویید این کتاب ساخته و پرداخته خود او است. پس اگر مانند آن بسازید و از کسانی که دستتان به آنها می‌رسد کمک بگیرید. این برای شما کار آسانی است به ویژه که اهل فصاحت و بیان هستید و دشمنی‌تان با پیامبر بس بزرگ است. پس اگر سوره‌‌ای مانند آن آوردید، آن کتاب همان‌طور است که شما گمان می‌برید، و اگر سوره‌‌ای مانند آن نیاوردید و از انجام این کار در ماندید پس این دلیل روشن و آشکاری بر راستگو بودن او و راست بودن آنچه که آورده است، می‌باشد. و شما باید از او پیروی کنید و از آتشی که افروزینه آن انسان و سنگ است خود را دور بدارید.

این آتش مانند آتش دنیا نیست که با هیزم افروخته شود، این آتش برای کافران و منکران خدا و پیامبرانش آماده شده است. پس، از کفر ورزیدن به پیامبر که روشن شده است او پیامبر خدا است بپرهیزید. این آیه و امثال آن را آیه «تحدی» و «به مبارزه طلبیدن» می‌نامند، یعنی ناتوان کردن مخلوق از این‌که همانندی برای قرآن بیاورد و با آن مخالفت و مبارزه کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا٨٨﴾ [الإسراء: 88]. «ای پیامبر! بگو: اگر انسان‌ها و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بسازند، نمی‌توانند همانند آن را بسازند گرچه بعضی پشیبان بعقضی دیگر باشند».

چگونه سخن مخلوق خاکی مانند سخن پروردگار جهانیان است؟ و چگونه موجود نیازمندی که از هر نظر ناقص است و کمبود دارد می‌تواند سخن بیاورد که مانند سخن ذات مقدس خدا کامل باشد، خدایی که دارای کمال مطلق است و از هر جهت بی‌نیاز است؟ این نه ممکن است و نه در توان انسان می‌باشد، و هرکس که کمترین شناختی نسبت به انواع کلام و گفتارها داشته باشد و این قرآن را با گفتار بلیغان و فصیحان بسنجد، تفاوت آشکار آن و دیگر سخن‌ها را به وضوح مشاهده خواهد کرد.

آیۀ: ﴿وَإِن كُنتُمۡ فِي رَيۡبٖ﴾ بیان‌گر آن است کسی که در شک و حیرت بسر می‌برد و هنوز حق را از گمراهی تشخیص نداده است، به شرطی که صادقانه در پی حق باشد و حق برایش روشن شود امید هدایتش می‌رود. اما انسان مخالف و کینه ‌توزی که حق را می‌شناسد و آن را رها می‌کند راه بازگشتی ندارد، زیرا او حق را از روی عناد و لجاجت رها کرده است، نه به سبب جهل و نادانی، پس هیچ راه بازگشتی برای وی وجود ندارد.

و همچنین فردی که دچار شک و تردید است اما صادقانه در پی کشف حقایق نیست بلکه از حق روی‌گردان است و برای رسیدن به آن تلاش نمی‌کند، غالبا چنین کسی موفق به یافتن حق نمی‌شود.

نیز در این آیات، پروردگار أ صفت عبودیت را برای رسول گرامی اسلام ذکر می‌کند، و این بیان‌گر آن است که بزرگ‌ترین صفت او انجام بندگی است، صفتی که هیچ فردی از گذشتگان و آیندگان در این امر به پای او نمی‌رسند. در مقام «اسراء» نیز خداوند او را به عبودیت توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسۡرَىٰ بِعَبۡدِهِۦ لَيۡلٗا﴾ [الإسراء: 1]. «پاک و منزه است خداوندی که شب هنگام بنده‌اش را برد». و در مقام نازل کردن قرآن بر او می‌فرماید: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡفُرۡقَانَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ﴾ [الفرقان: 1]. «بزرگوار و والا مقام است ذاتی که فرقانی را بر بنده‌اش نازل کرد». آیۀ: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ﴾ و آیات دیگری که در این باب موجود هستند، بیان‌گر صحت مذهب اهل سنت و جماعت می‌باشند که معتقدند بهشت و جهنم در حال حاضر موجود می‌باشند. برخلاف معتزله. نیز این آیات بیان‌گر آنند که یکتاپرستان برای همیشه در جهنم باقی نخواهند ماند گرچه مرتکب بعضی از گناهان کبیره شده باشند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ﴾ برای کافران آماده شده است، پس اگر گناهکاران یکتاپرست برای همیشه در آن باقی می‌ماندند جهنم تنها برای کافران آماده نمی‌شد، برخلاف خوارج و معتزله که خلاف این مطلب را باور دارند. نیز این آیات بیان‌گر آنند که انسان به وسیله فراهم نمودن اسباب عذاب مستحق آن می‌گردد، و اسباب عذاب، کفر وعصیان است.

آیه‌ی 25:

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنۡهَا مِن ثَمَرَةٖ رِّزۡقٗا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهٗاۖ وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَهُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٢٥﴾ «و مژده بده کسانی را که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند که برای آنها باغ‌هایی است که از زیر آن رودهایی روانند، هرگاه به آنها میوه‌‌ای داده شود، گویند: این همان است که پیش‌تر به ما داده شد، و همانند آن برای آنها آورده شود، و برای آنها در بهشت زنانی پاکیزه است و آنها در آن برای همیشه خواهند ماند».

وقتی سزای کافران را بیان کرد به بیان پاداش مومنان و کسانی پرداخت که اعمال و کردار شایسته انجام می‌دهند، زیرا شیوه الهی در کتابش چنین است، و در کنار تشویق، بیم می‌دهد تا بنده در حالت خوف و رجا بسر ببرد. بنابر این می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ﴾ ای پیامبر! و ای کسی که در جای پیامبر قرار داری! مژده بده ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ کسانی را که از صمیم قلب ایمان آورده‌اند، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و با اعضا و جوارح خود کردار نیکو انجام داده و صداقت ایمان‌شان را با اعمال نیک خود به اثبات رسانده‌اند.

اعمال و کردار از آن جهت به «صالح» توصیف نموده که با آن احوال بنده و امور دین و دنیایش اصلاح می‌شود و به وسیله اعمال صالح، فساد وتباهی از او دور شده و در زمره صالحان قرار می‌گیرد، صالحانی که برای همنشینی با خداوند در بهشت صلاحیت و شایستگی دارند پس ای پیامبر! آنها را مژده بده ﴿أَنَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ﴾ باغ‌هایی برای آنان است که درختان عجیب و میوه‌های دلپذیر و سایه‌های طولانی و شاخه و بوته‌های متنوعی را در بر دارد، بهشتی که هرکس به آن وارد شود به راحتی در آن بسر می‌برد و متنعم می‌گردد.

﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ رودهای آب و شیر و عسل و شراب در زیر درختان آن روان است و اهل بهشت آن را هرگونه که بخواهند به هر سو که بخواهند جاری می‌گردانند، و وسیله آن درختان و باغ‌های بهشتی آبیاری شده و میوه‌های گوناگونی می‌دهند. ﴿كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنۡهَا مِن ثَمَرَةٖ رِّزۡقٗا قَالُواْ هَٰذَا ٱلَّذِي رُزِقۡنَا مِن قَبۡلُ﴾ میوه‌های بهشتی همه در زیبایی و طعم همسانند و در میان آن میوه مخصوصی وجود ندارد، و اهل بهشت همواره در ناز و نعمت بسر می‌برند. پس آنها همواره با خوردن آن میوه‌ها لذت می‌برند. ﴿وَأُتُواْ بِهِۦ مُتَشَٰبِهٗا﴾ عده‌‌ای می‌گویند میوه‌های بهشت تشابه اسمی دارند اما در مزّه با یکدیگر فرق می‌کنند. گروهی نیز می‌گویند در رنگ با یکدیگر متشابه هستند اما در اسم فرق می‌کنند. برخی نیز در این باورندکه در زیبایی و لذت تشابه دارند شاید این بهترین قول باشد.

به دنیال ذکر مسکن و غذا و نوشیدنی و میوه‌های اهل بهشت، از همسران آنها نیز سخن به میان آورد، و آنها را در یک تعریف مختصر و کامل چنین توصیف نمود: ﴿وَلَهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ﴾ نگفت از فلان عیب پاکند، تا شامل انواع پاکی‌ها گردد. پس آنان در اخلاق و اندام وزبان هیچ عیبی ندارند، چشمهایشان پاک است و اخلاق‌شان نیکو است، آنها دوشیزه گانی هستند که با اخلاق زیبا و همسرداری زیبا و ادب در کردار و گفتار، و پاک بودن از حیض و نفاس و منی و ادرار و مدفوع و آب بینی و بوی دهان و بوی بد، برای همسرانشان دوست داشتنی می‌باشند و نیز در اندام و جسم خود کمال زیبایی را دارند و در آنها عیبی وجود ندارد و اخلاق‌شان نیز بسیار نیکو است. آنها همسرانی خوب و زیبا هستند، خوش زبان و خوش سخن‌اند و چشم‌ها و نگاه‌شان فقط بر شوهران‌شان دوخته شده است، و زبان‌شان را از هر سخن زشتی منع می‌نمایند.

پس در این آیه کریمه از مژده دهنده و مژده داده شونده و چیزی که بدان مژده داده شده و نیز از اسباب و عوامل رسیدن به این خبر و نیکی سخن به میان آمده است. مژده دهنده همانا پیامبر ص و جانشینان و وارثان آن حضرت هستند. مژده داده شدگان نیز مومنانی هستند که کردار نیکو انجام می‌دهند، و آنچه بدان مژده داده شده‌اند باغ‌هایی است که توصیف آن گذشت، و سببی که انسان را به این فلاح و نجاح می‌رساند ایمان و عمل صالح است. پس برای رسیدن به این مژده جز متصف بودن به «ایمان» و «عمل صالح» راهی وجود ندارد، و این بزرگ‌ترین مژده‌‌ای است که برترین انسان و مخلوق آن را داده‌است، مژده‌ی بزرگی که با فراهم آورده شدن اسباب و مقدمات (از سوی انسان) شامل حال او می‌شود.

نیز در این آیه اشاره شده است که تشویق کردن مومنان برای انجام دادن اعمال صالح و بیان پاداش و ثمرات آن مستحب است، زیرا انجام اعمال با این تشویق‌ها آسان‌تر می‌شود. و بزرگ‌ترین مژده برای انسان توفیق یافتن او برای ایمان آوردن و انجام عمل صالح است. پس این نخستین مژده و اساس هر مژده‌‌ای است. دومین مژده نیز مژده‌‌ای است که مومنان به هنگام مرگ دریافت می‌دارند و به دنبال آن به نعمت پایدار و جاودان خواهند رسید. از خداوند متعال می‌طلبیم که ما را نیز با آنان محشور بگرداند.

آیه‌ی 27-26:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ٢٦﴾ «همانا خداوند شرم ندارد از این‌که به پشه‌‌ای یا کوچک‌تر از آن مثال بزند، کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن حق است و از جانب پروردگارشان است. و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: خداوند از این مثال چه قصدی داشته است؟، (خدا) با آن بسیاری را گمراه کرده و با آن بسیاری را هدایت می‌نماید و جز فاسقان را با آن گمراه نمی‌کند».

﴿ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِۦ وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٢٧﴾ «آن کسانی که عهد خداوند را بعد از بستن آن می‌شکنند و آنچه را خداوند دستور به وصل کردن آن داده است قطع کرده و در زمین فساد می‌کنند، این‌ها زیان کارانند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا﴾ همانا خداوند از آوردن هر مثالی که باشد شرم نمی‌کند. ﴿بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَا﴾ پشه‌‌ای یا کوچک‌تر از آن، چون مثال‌ها مشتمل بر حکمت بوده و روشنی بخش حق هستند و خداوند از تبیین حق شرم ندارد. انگار این، پاسخ به کسی است که مثال زدن به چیزهایی حقیر را زشت می‌داند و به خاطر این کار بر خداوند اعتراض می‌کند. اما این جای اعتراض نیست، بلکه خداوند این‌گونه بندگانش را می‌آموزد و آنها را مشمول رحمت و عنایت خود قرار می‌دهد، پس لازم است اوامرش پذیرفته شده و شکر او به جا آورده شود. بنابر این می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ﴾ پس کسانی که ایمان آورده‌اند، آن را درک کرد و با دیده تامل و اندیشه بدان می‌نگرند، بنابر این اگر محتوای آن‌را به‌طور مشروح و مفصل بدانند علم و ایمان‌شان افزوده می‌گردد. و اگر از آن نیز سر در نیاورند، می‌دانند که آن حق است و مضمون و محتوایش نیز حق می‌باشد، هرچند که حق برای آنان در آن مثال پوشیده باشد، چون آنها می‌دانند که خداوند بیهوده آن مثال را نزده است بلکه به خاطر حکمت بالغ خویش آن را ذکر کرده است.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗا﴾ و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند اعتراض نموده و حیران می‌شوند، بنابر این بر کفر خود می‌افزایند، همان‌طور که ایمان مومنان افزوده می‌گردد. بنابراین، فرمود: ﴿يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرٗا وَيَهۡدِي بِهِۦ كَثِيرٗاۚ﴾ پس این است حال مومنان و کافران به هنگام نازل شدن آیات قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ١٢٤ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ١٢٥﴾ [التوبة: 124-125]. «و هنگامی که سوره‌‌ای نازل شود دسته‌‌ای از آنها می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند ایمان‌شان افزوده می‌گردد و آنها خوشحال می‌شوند، و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری هست، پلیدی به پلیدی گذشته‌شان افزوده می‌شود و می‌میرند در حالی که کافرند. پس هیچ نعمتی بزرگ‌تر از نزول آیات قرآن نیست. اما با این وجود، آیات قرآن برای گروهی سبب سختی و حیرت و گمراهی و افزایش بدی‌هایشان می‌شود و برای گروهی سبب بخشش و رحمت و افزوده شدن خوبی‌های آنان می‌گردد. پس پاک است خداوندی که بندگانش را گوناگون آفریده و تنها او است که هدایت می‌کند و گمراه می‌سازد».

سپس خداوند حکمت و عدل خویش را در گمراه کردن کسانی که گمراه می‌شوند بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و جز فاسقان با آن گمراه نمی‌شود، یعنی کسانی که از طاعت خداوندی بیرون رفته و با پیامبران خدا عناد و مخالفت می‌ورزند و «فسق» تبدیل به صفت آنها گردیده، و نمی‌خواهند آن را عوض کنند. پس حکمت الهی اقتضا می‌نماید تا آنها را گمراه سازد، زیرا شایسته هدایت نیستند، همانطور که فضل و حکمت او اقتضا نموده است تا کسانی را که به ایمان متصف هستند و با کردارهای نیکو خود را آراسته‌اند هدایت نماید.

فسق بر دو نوع است: یک نوع انسان را از دین و دایره ایمان خارج می‌کند، مانند فسقی که در این آیه و امثال آن ذکر شده است. نوع دوم فسقی است که انسان را از ایمان بیرون نمی‌کند همان‌طور که در فرموده الهی آمده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ﴾ [الحجرات: 6]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی پیش شما خبری آورد تحقیق نمایید».

سپس فاسقان را توصیف کرده و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهۡدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مِيثَٰقِهِ﴾ و این آیه شامل پیمان‌هایی است که بین آنان و خدا، و نیز پیمانی است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمان‌های است که بین آنها و مردم منعقد شده است، پیمان‌های مستحکم و موکدی منعقد شده است، پیمان‌های مستحکم و موکدی که با خدا خلق خدا منعقد می‌نمایند اما بی‌مبالات از کنار آنها می‌گذرند، آنها را نقض نموده و دستورات خداوند را ترک کرده و منهیاتش را مرتکب شده و پیمان‌هایی را که با مردم بسته‌اند نقض می‌کنند.

﴿وَيَقۡطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ﴾ و آنچه را خداوند دستور داده است از هم گسیخته نشود، می‌گسلند. و این شامل چیزهایی زیادی می‌شود. خداوند به ما دستور داده است که به وسیله ایمان و بندگی رابطه خود را با او مستحکم سازیم، و تکریم وی و انجام دستورات و فرامیشن، رابطه خویش را با ایشان نیز مستحکم نماییم. و خداوند به ما دستور داده است با بجا آوردن حقوق پدر و مادر و خویشاوندان و یاران و سایر مردم پیونده خود را با آنان محکم نگه داریم.

مومنان این وظایف را عملی نموده و آنرا به طور کمل انجام می‌دهند، و اما فاسقان آن را از هم گسیخته و پست سر انداختند و به فسق و فجور روی آورده و و روابط خویشاوندی را قطع نموده و مرتکب گناه می‌شوند. و این از مصادیق فساد و تباهی در زمین است.

پس ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ کسانی که این طور باشند، ﴿هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ در دنیا و آخرت زیان دیدگانند. منحصرا آنها را زیانمند معرفی کرده است چون زیان آنها در هر حال عام و کلّی است، و آنها هیچ نوعی سودی نمی‌برند، زیرا شرط پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته شدن هر عمل صالحی داشتن ایمان است. پس هرکس ایمان نداشته باشد عملش پذیرفته نمی‌شود، و انگار عملی ندارد. و این زیان، زیان کفر است. و اما زیانی که گاهی اوقات در قالب کافر شدن، و گاهی اوقات در قالب دچار گناه و معصیت گشتن، و گاهی اوقات به صورت کوتاهی نمودن در انجام یک امر مستحب نمود پیدا می‌کند و در فرموده الهی بیان شده است: ﴿إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ٢﴾ [العصر: 2]. چنین خسران و زیانی عام است و شامل هر مخلوقی می‌باشد، به جز کسی که ایمان داشته و عمل صالح انجام دهد و دیگران را به حق و صبر و شکیبایی توصیه نماید. و زیان حقیقی همانا از دست دادن عمل صالحی است که بنده حقیقی درصدد بدست آوردن آن است.

آیه‌ی 28:

﴿كَيۡفَ تَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمۡ أَمۡوَٰتٗا فَأَحۡيَٰكُمۡۖ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٢٨﴾ [البقرة: 28]. «چگونه به خداوند کفر می‌ورزید در حالی که شما مرده بودید و شما را زنده گرداند، سپس شما را می‌میراند (و) باز شما را زنده می‌کند و سپس به‌سوی او برگردانده می‌شوید»؟!.

این استفهام به معنی تعجب و توبیخ و انکار است. یعنی چگونه شما به خداوند کفر می‌ورزید، خداوندی که شما را از عدم آفرید و از انواع نعمت‌ها برخوردارتان کرد، سپس به هنگام پایان یافتن اجلتان شما را می‌میراند و در قبر مجازات‌تان می‌کند، آنگاه در روز رستاخیز و حشر شما را زنده می‌گرداند سپس به‌سوی او بازگردانده می‌شوید و جزای کامل را به شما می‌دهد؟! بنابر این شما در حیطه تصرف و تدبیر و احسان و اوامر او قرار دارید و سپس شما را به مجازات اعمال‌تان خواهد رساند. پس آیا شایسته است که به او کفر ورزید؟! و آیا این جز جهل و بی‌خردی چیز دیگری است؟ بلکه شایسته است از او بترسید و شکر او را به جا آورید و به او ایمان داشته باشید و از عذابش بترسید و به پاداشش امیدوار باشید.

آیه‌ی 29:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ٢٩﴾ [البقرة: 29]. «او خداوند ذاتی است که تمامی آنچه در زمین وجود دارد برایتان آفرید، سپس قصد آفرینش آسمان‌ها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و او به هر چیزی دانا است».

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ از آنجا که خدا نسبت به شما مهربان است همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید تا از آن بهره‌مند شوید و از آن پند بگیرید. و این دلیلی است بر این که اصل در اشیاء مباح و پاک بودن آنها است، چون در این آیه به عنوان سنت و احسان خدا از آنها نام برده شده است. و نیز چیزهایی ناپاک خارج می‌شوند زیرا حرمت آنها از مفهوم آیه و بیان مقصد آن فهمیده می‌شود. نیز از این آیه می‌فهمیم که خداوند تمامی اشیاء را بخاطر استفاده ما آفریده است، پس هر چیزی که ضرر داشته باشد از این اصل کلی خارج است. و از کمال نعمت خداوند این است که به خاطر پاک بودن ما، ما را از چیزهای زشت و بدباز داشته است. ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَسَوَّىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَٰتٖۚ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ ﴿ٱسۡتَوَىٰٓ﴾ در قرآن به سه معنی بکار رفته است، گاهی متعدی است اما نه به وسیله حرف جر، پس آنگاه به معنی کمال خواهد بود، همان‌گونه که در قول خداوند در مورد موسی آمده است: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسۡتَوَىٰٓ﴾ [القصص: 14]. «و هنگامی که به حالت رشد و کمال خویش رسید»، و گاهی به معنی بلندی و ارتفاع است و آن زمانی است که به وسیله «علی» متعدی شود، مانند: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ٥﴾ [طه: 5]. «خداوند بر عرش بلند و مرتفع گردید»، ﴿لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِ﴾ [الزخرف: 13]. «تا بر پشت آن مرتفع شوید». و گاهی به معنی «قصد» می‌آید و آن زمانی است که به وسیله «الی» متعدی شود. همان‌گونه که در آیه: ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ﴾ آمده است. یعنی خداوند وقتی زمین را آفرید قصد آفرینش آسمان‌ها را نمود و آن را هفت آسمان آفرید و محکم گرداند ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ و او به هر چیزی دانا است. ﴿يَعۡلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَمَا يَخۡرُجُ مِنۡهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ وَمَا يَعۡرُجُ فِيهَا﴾ [الحديد: 4]. «پس او به آنچه در زمین فرو می‌رود و به آنچه که از زمین بیرون می‌آید و به آنچه که از آسمان پایین می‌آید و یا به آن بالا می‌رود، دانا می‌باشد».

﴿يَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَ﴾ [النحل: 19]. «می‌داند آنچه را پنهان می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌نمایید، و به اسرار و نهان‌ها آگاه است». خداوند در بسیاری جاها بین آفرینش مخلوقات و اثبات علم خود مقارنه ایجاد می‌کند، همان‌گونه که در این آیه آمده است:

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٤﴾ [الملك: 14]. «آیا کسی که آفریده است نمی‌داند در حالی که او باریک بین آگاه است؟». زیرا آفرینش مخلوقات از جانب خدا روشن‌ترین دلیل بر عدم و حکمت و قدرت او می‌باشد.

آیه‌ی 34-30:

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَۖ قَالَ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ مَا لَا تَعۡلَمُونَ٣٠﴾ [البقرة: 30]. «و به یادآر آنگاه که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی می‌گمارم، (فرشتگان) گفتند: آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد می‌کند و خون‌ها را می‌ریزد، در حالی که ما ستایش و پاکی تو را بیان می‌داریم؟! گفت: من چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمۡ عَلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ فَقَالَ أَنۢبِ‍ُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٣١﴾ [البقرة: 31]. «و همه اشیاء را به آدم آموخت سپس آن‌ را بر فرشتگان عرضه داشت و فرمود: مرا از نام‌های این چیزها خبر دهید اگر راستگو هستید».

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ٣٢﴾ [البقرة: 32]. «فرشتگان گفتند: منزهی تو، ما نمی‌دانیم جز آنچه به ما آموخته‌ای، همانا تو دانا و حکیمی».

﴿قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡۖ فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ٣٣﴾ [البقرة: 33]. «خداوند فرمود: ای آدم! آنها را از نام‌های این چیزها خبر ده. و چون آن نام‌های اشیاء را برای آنان برشمرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌سازید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌دانم؟».

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ أَبَىٰ وَٱسۡتَكۡبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٣٤﴾ [البقرة: 34]. «و به یادآر آنگاه که به فرشتگاه گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همه فرشتگان سجده کردند به جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید و از کافران شد».

﴿وَإِذۡ قَالَ رَبُّكَ لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ خَلِيفَةٗ﴾ این بیان فضیلت و بزرگواری آدم ÷ «ابوالبشر» است. خداوند متعال وقتی که خواست او را بیافریند، ملائکه را از این کار آگاه کرد و به آنان گفت: می‌خواهم او را از زمین جانشین قرار دهم. فرشتگان گفتند: ﴿أَتَجۡعَلُ فِيهَا مَن يُفۡسِدُ فِيهَا﴾ آیا در زمین کسی را قرار می‌دهی که با ارتکاب گناه و معاصی زمین را به تباهی می‌کشد و در آن فساد می‌کند؟! ﴿وَيَسۡفِكُ ٱلدِّمَآءَ﴾ و خون‌ها را می‌ریزد. این ذکر خاص بعد از عام است، و منظور بیان شدت فساد قتل است. آنها گمان می‌کردند کسی که در زمین به عنوان جانشین قرار داده می‌شود به زودی این کارها از او سر می‌زند، پس خداوند را از این کارها پاک دانستند و او را تعظیم نموده و به او خبر دادند که آنها عبادت وی را به دور از هرگونه فساد انجام می‌دهند. بنابر این فرمودند: ﴿وَنَحۡنُ نُسَبِّحُ بِحَمۡدِكَ﴾ حال آن‌که ما آن‌ چنان‌که شایسته مقام کبریای شماست، تسبیح و تنزیه شما را به جای می‌آوریم و شما را از آنجه که شایسته‌ات نیست مبرّا می‌دانیم.

﴿وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ احتمال دارد که معنی‌اش این‌گونه باشد: ما تورا پاک می‌دانیم و پاکیت را بیان می‌کنیم. در این صورت «لام» مفید تخصیص و اخلاص است. و احتمال دارد معنی‌اش این‌گونه باشد: ما وجود خود را برایت پاکیزه می‌داریم. یعنی آن را با اخلاق زیبا از قبیل محبت و ترس و تعظیم پاکیزه می‌کنیم و از اخلاق زشت پاک می‌داریم.

خداوند متعال به فرشتگان گفت: ﴿إِنِّيٓ أَعۡلَمُ﴾ من در مورد این جانشین حقایقی را می‌دانم، ﴿مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ که شما نمی‌دانید. زیرا سخنتان بر مبنای گمان است، و من امور ظاهر و باطن را می‌دانم، و می‌دانم که خیر و خوبی حاصل از آفرینش این جانشین به مراتب از بدی و شری که در آن است، بیشتر می‌باشد.

علاوه بر این خداوند خواسته است تا از نسل این انسان پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان را برگزیند و نشانه‌های خود را برای خلق اظهار نماید، و بندگی و عبودیت وی از قبیل جهاد و غیره انجام شود، که بدون آفریدن چنین جانشینی این عبودیت انجام نمی‌گیرد. نیز تا غریزه‌های خوب و بدی که در نهاد مکلفان قرار داده شده است به وسیله‌ی امتحان نمود نشان روشن شود، و دشمن و دوست خدا، و حزب او از مخالفانش مشخص گردد. و تا بدیی که در نهاد ابلیس نهفته است هویدا شود.

آنچه که ذکر گردید حکمت‌های بزرگی است که در آفرینش این جانشین مدّنظر قرار گرفته است، حکمت‌هایی که تنها برخی از آنها برای بهانه قرار گرفتن «خلقت خلیقه» کافی است.

و چون سخن فرشتگان † بیان‌گر آن بود آنها از جانشینی که خداوند زمین قرار می‌دهد، بهتراند، خداوند خواسته برتری آدم را برای آنها بیان کند تا فضیلت را و کمال حکمت و علم الهی را بدانند. بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلۡأَسۡمَآءَ كُلَّهَا﴾ و نام همه اشیاء را به آدم آموخت. پس خداوند اسم و مسمّی، و کلمات و معانی آنها را به او آموخت، حتی به او آموخت که کاسه کوچک و بزرگ چه نامیده می‌شود. ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمۡ﴾ سپس این چیزها را عرضه داشت، ﴿عَلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ بر ملائکه، تا آنها را امتحان کند که آیا آن را می‌دانند یا نه؟ ﴿فَقَالَ أَنۢبِ‍ُٔونِي بِأَسۡمَآءِ هَٰٓؤُلَآءِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس وقتی شما گمان می‌برید که از این جانشین برتر هستید، مرا از نام‌های این چیزها خبر دهید اگر راستگو هستید.

﴿قَالُواْ سُبۡحَٰنَكَ﴾ گفتند: پاکی خدایا، و تو را پاک می‌دانیم و اعتراضی نداریم و با دستور تو مخالفت نمی‌ورزیم، ﴿لَا عِلۡمَ لَنَآ﴾ هیچ چیزی نمی‌دانیم،﴿إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآ﴾ جز انچه از فضل خویش به ما آموخته‌ای، ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ همانا تو دانا و حکیمی. «علیم» کسی است که عملش همه چیز را فرا گرفته است، بنابر این به اندازه ذره‌‌ای در آسمان‌ها و زمین و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن از او پنهان نمی‌شود. «حکیم» کسی است که دارای حکمت کامل است و هیچ مخلوق و ماموری از دایره حکمت او بیرون نیست، پس خدا هیچ چیزی را بدون حکمت نیافریده است، و به هیچ چیزی وجود دارد. «حکمت» یعنی گذاشتن هر چیز در محل مناسب آن. پس فرشتگان به علم و حکمت خداوند و به قصور خود اقرار و اعتراف کردند و به فضل خداوند، و این‌که به آنها چیزهایی آموخته است که نمی‌دانند اعتراف نمودند.

در این هنگام خداوند فرمود: ﴿يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئۡهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ﴾ ای آدم! فرشتگان را از نام چیزهایی خبر ده که بر آنان عرضه داشتم و نتوانستند نام آنها را بگویند.

﴿فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسۡمَآئِهِمۡ﴾ پس وقتی آنها را از نام اشیاء آگاه کرد، فضیلت آدم بر آنها و حکمت خداوند و علم الهی در جانشین قرار دادن وی برای آنان روشن گردید، ﴿قَالَ أَلَمۡ أَقُل لَّكُمۡ إِنِّيٓ أَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم. غیب چیزی است که از ما پوشیده، و ما آن را مشاهده نکرده‌ایم. پس وقتی خداوند عالم به غیب است و غیب را می‌داند، مشهود و حاضر را به طریق اولی می‌داند. ﴿وَأَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ﴾ و آنچه را آشکار می‌کنید، می‌دانم، ﴿وَمَا كُنتُمۡ تَكۡتُمُون﴾ و نیز آنچه را که پنهان می‌کردید.

سپس خداوند متعال فرشتگان را دستور داد تا به منظور احترام و بزرگداشت آدم و انجام همه فرشتگان دستور خداوند را اجرا کردند و بلافاصله همه به سجده رفتند، ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ﴾ به جز شیطان که از سجده کردن امتناع ورزید و خود را از آدم و از دستور الهی بزرگ‌تر و برتر دانست و تکبر ورزید و گفت: ﴿ءَأَسۡجُدُ لِمَنۡ خَلَقۡتَ طِينٗا﴾ [الإسراء: 61]. «آیا برای کسی سجده ببرم که او را از گل و خاک آفریده‌ای»؟! تکبر او نتیجه کفری بود که در وجودش قرار داشت، پس در این هنگام دشمنی او با خدا و آدم، و کفر و تکبر ورزیدنش روشن گردید.

نکته جالبی که از این آیات مستفاد می‌گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و این‌که او همواره و همیشه متکلم بوده و هر چه بخواهد می‌گوید، و این‌که او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می‌یابیم مستفاد می‌گردد ثابت شدن کلام برای خداوند است، و این‌که او همواره و همیشه متکلم بوده و هرچه بخواهد می‌گوید، و این‌که او دانا و با حکمت است.

نیز از این آیات در می‌یابیم که هرچند بنده حکمت خداوند را در مورد بعضی از مخلوقات و در مورد بعضی از دستورات درک نکند، بر او لازم است که بپذیرد و سر تسلیم فرود آورد، و عقل خود را زیر سوال ببرد، و به حکمت خداوندی اقرار نماید. در این آیات عنایت خداوند به فرشتگان و یاد دادن چیزهایی که نمی‌دانستند، و آگاه کردن‌شان از اموری که آن را نمی‌دانستند، ثابت می‌شود.

نیز در این آیاتی از چند جهت فضیلت علم ثابت می‌گردد:

1. خداوند در مقابل پرستش‌هایی که فرشتگان مطرح کردند، خویشتن را به علم و دانش ستود.
2. خداوند برتری آدم بر فرشتگان را در علم وی دانست و بیان نمود که علم بهترین صفت و ویژگی بنده است.
3. خداوند به فرشتگان دستور داد تا به منظور تکریم آدم سجده کنند، چرا که فضل و علم او روشن و نمایان بود.
4. چنانچه آدمی کسی را با طرح پرسش‌هایی مورد امتحان قرار دهد، و سوالاتی را از روی بعمل آورد و او از پاسخ دادن به آن عاجز و ناتوان بماند، سپس سوال‌کننده از سرفضل و بزرگواری جواب آن سوالات را به او بگوید، این بهتر و کامل‌تر است از این‌که همان ابتدا پاسخ سوالات را به او امر بگوید.
5. عبرت گرفتن از حال و وضع پدر انس و جن و بیان فضیلت آدم و برتری او بر جن و دشمنی ابلیس با او، و دیگر پند و آموختنی‌هایی که از این آیه فهمیده می‌شود.

آیه‌ی 36-35:

﴿وَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ وَكُلَا مِنۡهَا رَغَدًا حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ٣٥﴾ [البقرة: 35]. «و به آدم گفتیم: تو و همسرت در بهشت سکونت گیر(ید)، واز نعمت‌های فراوان آن هر طور که می‌خواهید بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید، چه از ستمگران خواهید شد».

﴿فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ٣٦﴾ [البقرة: 36]. «پس شیطان موجب لغزش آنها گردید و از آنچه در آن بودند آنها را بیرون کرد، و ما به آنها گفتیم: فرود آیید، بعضی از شما دشمن بعضی دیگر خواهید برد، و برای مدتی برایتان در زمین مسکن و قرارگاه و کالایی خواهد بود که از آن بهره‌مند می‌شوید».

وقتی خداوند آدم را آفرید و او را برتری داد، نعمت خود را به طور کامل به وی عطا کرد و همسرش را نیز از وی آفرید تا در کنارش آرامش یابد و به او انس بگیرد، و آنها را دستور داد تا در بهشت سک ونت گزینند. ﴿رَغَدًا حَيۡثُ شِئۡتُمَا﴾ یعنی از انواع میوه‌ها و خوش و فراوان در آن بخورید و خداوند متعال به ایشان فرمود: ﴿إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعۡرَىٰ١١٨ وَأَنَّكَ لَا تَظۡمَؤُاْ فِيهَا وَلَا تَضۡحَىٰ١١٩﴾ [طه: 118-119]. «و برای توست که در بهشت گرسنه و برهنه نباشی و همانا تو تشنگی و گرما نچشی».

﴿وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ﴾ و نزدیک این درخت نشوید. درخت مذکور نوعی از درختان بهشت است که خداوند آن را بهتر می‌داند. و به منظور امتحان و آزمایش و یا به خاطر حکمتی که برای ما مشخص نیست، آنها را از نزدیک شدن به آن درخت و خوردن از آن نهی کرد. ﴿فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر آن است که نهی برای تحریم است، زیرا به دنبال آن ظلم ذکر شده است.

آری! شیطان در دل آنها وسوسه انداخت و خوردن از آن درخت را برای‌شان آراست تا این‌که موجب لغزش آنها گردید: ﴿وَقَاسَمَهُمَآ﴾ «و برای آنها به خداوند قسم خورد» که ﴿إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ٢١﴾ [الأعراف: 21]. «همانا من خیرخواه شما هستم». پس آدم و همسرش فریب او را خوردند و از او اطاعت کردند. بنابر این شیطان آنها را از آسودگی و نعمتی که در آن بودند بیرون کرد و به سرای خستگی و رنج و کار و تلاش درافتادند.

﴿بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞ﴾ آدم و فرزندانش دشمنان ابلیس و فرزندانش خواهند بود. و مشخص است که دشمن برای زیان رساندن به طرف مقابل خود و محروم کردن او از خیر و نیکی به هر راهی متوسّل می‌شود. پس در این آیه بصورت ضمنی فرزندان آدم از شیطان برحذر داشته شده‌اند.

همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمۡ عَدُوّٞ فَٱتَّخِذُوهُ عَدُوًّاۚ إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ٦﴾ [فاطر: 6]. «همانا شیطان دشمن شما است پس آن را دشمن خود قرار دهید، همانا او گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل آتش جهنم شوند». ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِي وَهُمۡ لَكُمۡ عَدُوُّۢۚ بِئۡسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلٗا﴾ [الكهف: 50] «آیا مرا رها کرده و او و پیروانش را به دوستی می‌گیرد حال آن‌که آنها دشمن شما هستند؟! ستمگران چه ولّی و سرپرست بدی دارند».

سپس به هبوط آدم و حوا به‌سوی زمین اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ﴾ و برای شما تا مدتی در زمین مسکن و قرارگاهی است، ﴿وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ﴾ تا وقت معین. یعنی تا پایان اجل‌هایتان از دنیا بهره‌مند می‌شوید، سپس به سرا و جهانی منتقل می‌شوید که برای آن آفریده شده اید و آن نیز برای شما آفریده شده است. در این آیه به این مطلب اشاره شده است که زندگی دنیا موقت و عارضی است و دنیا مسکن حقیقی نمی‌باشد، بلکه راه عبوری است برای رسیدن به جهان و سرای آخرت.

آیه‌ی 37:

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ٣٧﴾ [البقرة: 37]. «سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود، و (خداوند) توبه او را پذیرفت، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ﴾ آدم دریافت کرد، و خداوند به او الهام نمود، ﴿مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ﴾ از جانب پروردگارش کلماتی را، و آن کلمات ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا﴾ [الأعراف: 23]. است، که آدم به گناهش اعتراف نمود و از خداوند خواست او را بیامرزد، ﴿فَتَابَ عَلَيۡهِ﴾ پس خداوند توبه او را پذیرفت و بر او رحم نمود، ﴿إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ همانا خداوند توبه‌پذیر است.

و هر کس که به‌سوی او بازگردد و توبه کند، توبه‌اش را می‌پذیرد. توبه پذیری خداوند بر دو نوع است: نخست این‌که به انسان توفیق توبه کردن می‌دهد، دوم این‌که چنانچه توبه واجد شرایط باشد آن را می‌پذیرد ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ نسبت به بندگانش مهربان است. یکی از مظاهر مهربانی خداوند این است که به بندگان توفیق توبه داده و از گناهانشان در گذشته و آنها را می‌بخشد.

آیه‌ی 39-38:

﴿قُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ مِنۡهَا جَمِيعٗاۖ فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٣٨﴾ [البقرة: 38]. «گفتیم: همگی از آن (بهشت) پایین روید و چنانچه هدایتی از جانب من پیش شما آمد، کسانی که از راهنمایی من پیروی کنند نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین می‌گردند».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٣٩﴾ [البقرة: 39]. «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند اینها اهل دوزخند و آنها برای همیشه در آن خواهند بود».

«اهباط» را تکرار نمود تا مطلب بعدی بر آن مترتب گردد: ﴿فَإِمَّا يَأۡتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدٗى﴾ یعنی ای انسان و جن! زمانی که از جانب من به‌سوی شما رهنمودی آمد. یعنی پیامبر همراه با کتاب آمد و شما را به‌سوی من و خشنودی من دعوت نمود، ﴿فَمَن تَبِعَ هُدَايَ﴾ پس هر کس از شما که از رهنمود من پیروی کند و به پیامبران و کتاب‌هایم ایمان بیاورد و اخبار پیرامون و کتاب‌هایشان را تصدیق نماید، و دستور خد را بپذیرد و از آنچه نهی کرده است بپرهیزد، ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ پس نه بر آنها ترسی هست ونه اندوهگین می‌شوند. در آیه‌‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشۡقَىٰ﴾ [طه: 123]. «و هر کس از رهنمود من پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه بدبخت می‌گردد». پس چهار چیز براساس پیروی از هدایت خداوند مترتب می‌گردد: ترس و اندوه از آدمی رخت بر می‌بندد. فرق ترس با اندوه این است که اگر امر ناپسندی در گذشته انجام شده باشد غم و اندوه بر جای می‌گذارد و اگر آدمی در انتظار امر ناگواری باشد در او ترس ایجاد می‌شود. خداوند ترس و اندوه را از کسی که از هدایت او پیروی نماید نفی کرده است و هرگاه این دو امر منتفی باشند ضد آن دو ثابت می‌گردد و آن امنیت و آسایش کامل است. همچنین خداوند گمراهی و بدبختی را از کسی که از هدایت او پیروی نماید، نفی کرده است، و هرگاه این دو امر منتفی باشند ضد آن دو ثابت می‌گردد و آن هدایت و سعادت است. بنابر این هرکس که از هدایت الهی پیروی نماید امنیت و هدایت و سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت بدست می‌آورد و هر امر ناگواری از قبیل ترس و اندوه و گمراهی و بدبختی از او دور می‌شود پس به اهداف دلخواه خود می‌رسد و ناگواری‌ها از او دور می‌شود.

اما کسی که از هدایت خدا پیروی نکند و به آن کفر ورزد و آیات او را تکذیب نماید، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ﴾ این‌ها یاران و همدمان جهنم هستند و همواره در آن و با آن خواهند بود، همان‌گونه که دوست همواره همراه دوستش است، و همان‌طور که طلبکار به دنبال بدهکار می‌باشد ﴿هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ انان برای همیشه در آن خواهند بود، از آن بیرون نمی‌روند و عذاب آنها کم و کاستی نمی‌یابد و هیچ‌کس به کمک آنها نمی‌شتابد. در این آیات و آیات مشابه، مخلوقات از قبیل انسان و جن به دو گروه تقسیم شده‌اند، اهل سعادت و اهل شقاوت، و در این آیات صفات هر دو گروه و اعمالی که موجب سعادت یا شقاوت می‌شود بیان شده است. نیز بیان شده است که جن در استحقاق برخورداری از پاداش یا عذاب مانند انسان هستند، همانطور که در امر و نهی نیز مانند او می‌باشند.

سپس خداوند متعال نعمات و برکاتی را که به بنی‌اسرائیل ارزانی داشته است، به آنها یاداور شد و می‌فرماید:

آیه‌ی 43-40:

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ وَإِيَّٰيَ فَٱرۡهَبُونِ٤٠﴾ [البقرة: 40]. «ای بنی‌اسراییل! به یاد آورید نعمت من را که بر شما ارزانی داشتم، و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم، و فقط از من بترسید».

﴿وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلۡتُ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُمۡ وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۢ بِهِۦۖ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا وَإِيَّٰيَ فَٱتَّقُونِ٤١﴾ [البقرة: 41]. «و به آنچه که من نازل کرده‌ام و تصدیق کنندۀ چیزی است که با شما است، ایمان بیاورید، و نخستین کافر به آن نباشید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و فقط از من بترسید».

﴿وَلَا تَلۡبِسُواْ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُواْ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٤٢﴾ [البقرة: 42]. «و حق را با باطل نیامیزید و حق را کتمان نکنید در حالی که شما می‌دانید».

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ٤٣﴾ [البقرة: 43]. «و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و با نمازگذاران نماز بخوانید».

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ منظور از اسراییل، یعقوب ÷ است. در اینجا گروه‌هایی از بنی اسرائیل که در مدینه و اطراف آن سکونت داشتند مورد خطاب خداوند می‌باشند، و کسانی که پس از آنها می‌آیند نیز شامل این خطاب می‌شوند. بنابر این خداوند به همه آنها یک دستور کلی و فراگیر داده و می‌فرماید: ﴿ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ﴾ به یاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم. نعمتی که ذکر شده است شامل دیگر نعمت‌هایی نیز می‌شود که بعضی از آنها در این سوره ذکر می‌گرند. و به منظور از به یاد آوردن این است که قلبا آن را به خاطر بیاورند و به آن اعتراف نمایندو با زبان آن را سپاسگزار باشند و آن چنان‌که پروردگار دوست دارد و می‌پسندد آنرا به کار گیرند.

﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِيٓ﴾ و به پیمان خداوند که از شما عهد گرفته بود مبنی بر این‌که به او و پیامبرانش ایمان بیاورید و شریعت و قانون وی را اجرا نمایید، وفا کنید. ﴿أُوفِ بِعَهۡدِكُمۡ﴾ خداوند می‌فرماید من نیز به عهد خویش وفا خواهم کرد، و به شما پاداش خواهم داد. پیمانی را که خداوند از بنی اسرائیل گرفته بود در این آیه بیان شده است:

﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗاۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مَعَكُمۡۖ لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ١٢﴾ [المائدة: 12]. «و بی‌گمان خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد، اگر نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید و آنان را یاری کنید و به خداوند قرض نیکو دهید، از گناهانتان در می‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی (در بهشت) می‌کنم که رودها از زیر آن روان است، پس هرکس از شما بعد از این کفر بورزد به راست که راه راست را گم کرده است».

سپس خداوند آنها را امر کرد که اسباب وفای به عهد را فراهم کنند و ترس از خداوند یگانه است، زیرا ترس الهی باعث می‌شود که آدمی دستورات پروردگار را اطاعت کند و از نواهی او بپرهیزد.

سپس آنها را به چیزی امر نمود که ایمان‌شان جز با آن کامل نمی‌گردد، بنابر این فرمود: ﴿وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلۡتُ﴾ و به آنچه فرو فرستاده‌ام ایمان بیاورید. و آن قرآنی است که خداوند بر بنده و پیامبرش محمد ص نازل کرده است. پس خداوند به آنها فرمان داد تا به فرمان ایمان بیاورند و از آن پیروی کنند و ایمان آوردن به قرآن مستلزم ایمان آوردن به کسی است که قرآن بر او نازل شده است.

سپس به ذکر مطلبی پرداخت که آنها را به‌سوی ایمان فرا می‌خواند: ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُمۡ﴾ یعنی (این قرآن) موافق است با آنچه نزد شما است، و با کتاب شما مخالف و متضاد نیست، پس وقتی با کتاب‌های شما موافق است و با آن مخالف نیست مانعی بر سر راه ایمان آوردنتان وجود ندارد، زیرا این پیامبر همان چیزی را آورده است که دیگر پیامبران آورده‌اند، پس شما باید به طریق اولی به او ایمان بیاورید و او را تایید و تصدیق کنید، زیرا شما اهل کتاب و علم و دانش هستید.

و نیز گفته خداوند ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُمۡ﴾ اشاره به این است که اگر شما به آن ایمان نیاورید به ضرر خودتان خواهد بود، زیرا ایمان نیاوردنتان به معنی تکذیب کتابی است که نزد شما است، چون آنچه محمد ص آورده است همان چیزی است که موسی و عیسی و دیگر پیامبران آورده‌اند، پس هرگاه شما قرآن را تکذیب کنید انگار کتابی را تکذیب کرده اید که نزد شما می‌باشد.

و نیز در کتاب‌هایی که در دست شما است صفت این پیامبر که قرآن را آورده بیان شده است و به آمدن او در کتاب‌های شما مژده داده شده است. پس اگر به او ایمان نیاورید قسمتی از آنچه را که به‌سوی شما فرو فرستاده شده است تکذیب کرده اید، و هرکس که قسمتی از آنچه بر آنها نازل کرده است تکذیب کند همه آن را تکذیب کرده است. همان‌طور اگر کسی به پیامبری کفر ورزد به همه پیامبران کفر ورزیده است. پس چون آنها را به ایمان آوردن به قرآن امر کرد، آنان را از کفر ورزیدن به آن نهی نموده و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرِۢ بِهِ﴾ و اولین کافر به پیامبر و قرآن نباشید.

و ﴿أَوَّلَ كَافِرِۢ بِهِ﴾ از«لا تکفروا به»رساتر و بلیغ‌تر است، زیرا وقتی نخستین کافر به آن باشند، به‌سوی کفر شتافته‌اند، و این شایسته آنها نیست و از آنان انتظار نمی‌رود که چنین کاری را مرتکب شوند، زیرا گناه کسانی که پس از آنها نیز می‌آیند و از آنان پیروی می‌کنند به گردنشان خواهد بود.

سپس مانعی که آنها را از ایمان باز می‌دارد، بیان کرد و آن انتخاب کالا و متاع فرومایه دنیا و ترجیح دادن آن بر سعادت جاودان و همیشگی است. بنابر این می‌فرماید: ﴿وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید. بهایی که آنها در عوض آیات الهی به دست می‌آوردند پُست و مقام و برخورداری از امکانات رفاهی بود. آنها گمان می‌بردند که اگر به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند آن را از دست خواهند داد. بنابر این آیات الهی را به آن فروخته و آن را بر ایمان ترجیح دادند. ﴿وَإِيَّٰيَ﴾ و فقط از من، نه از کسی دیگر، ﴿فَٱتَّقُونِ﴾ بترسید. زیرا وقتی فقط از خدا بترسید، ترس خداوند باعث می‌شود ایمان را بر بها و متاع اندک دنیا ترجیح بدهید، و چنانچه کالا و بهای اندک را انتخاب کنید تقوا و ترس الهی از دل‌هایتان رخت بر می‌بندد.

سپس می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلۡبِسُواْ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُواْ ٱلۡحَقَّ﴾ خداوند آنها را از دو چیز نهی کرده است، اول در آمیختن حق با باطل، و دوم کتمان و پنهان کردن حق، زیرا آنچه از اهل کتاب و دانش انتظار می‌رود این است که حق را مشخص و جدا نمایند و آن را اظهار و آشکار کنند تا جویندگان حق به آن راه یافته و هدایت شوند و گمراهان به‌سوی آن بازگردند، و حجت بر مخالفان اقامه شود، زیرا خداوند آیات خود را توضیح داده و دلایل خویش را واضح گردانده است تا حق از باطل مشخص شود و راه مجرم ان روشن گردد. پس هرکس از اهل علم به این موضوع عمل کند، جانشین پیامبران و هدایت‌کننده امت‌ها خواهد بود، و هرکس حق را با باطل درآمیزد، و آن را بشناسد اما آن را انکار یا کتمان نماید، پس او از دعوتگران به‌سوی جهنم است، زیرا مردم در امر دین خود جز از علمای خود پیروی نمی‌کنند. پس برای خود یکی از این دو راه و حالت را برگزینید.

سپس فرمود: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و به صورت ظاهری و باطنی نماز را برپا دارید، ﴿وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و زکات اموال خود را به مستحقین بپردازید، ﴿وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ و همراه نمازگذاران نماز بخوانید، که اگر به پیامبران و آیات خداوند ایمان بیاورید و این کارها را نیز انجام دهید به درستی که اعمال ظاهری و باطنی را با هم انجام داده اید و برای معبود خویش اخلاص داشته و به بندگانش نیکی نموده اید و عبادت‌های قلبی و بدنی و مالی را همزمان انجام داده اید. ﴿وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ و همراه با نمازگزاران نماز بخوانید. در این آیه به خواندن نماز جماعت و واج بودن جماعت امر شده است، نیز این آیه نشانگر آن است که رکوع رکنی از ارکان نماز است، زیرا نماز را به رکوع تعبیر کرده است و تعبیر از عبادت به نام قسمتی از آن بر این دلالت می‌نماید که آن قسمت در عبادت فرض است.

آیه‌ی 44:

﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٤٤﴾ [البقرة: 44]. «آیا مردم را به نیکوکاری امر کرده و خودتان را فراموش می‌کنید حال آن‌که شما کتاب را می‌خوانید؟! آیا نمی‌اندیشید»؟!.

﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ﴾ آیا مردم را به نیکوکاری، یعنی به کارهای خوب و ایمن فرمن می‌دهید، ﴿وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ﴾ و خودتان را فراموش می‌کنید؟! یعنی خودتان این کارها را انجام نمی‌دهید، ﴿وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ در حالی که شما کتاب را می‌خوانید، آیا نمی‌اندیشید؟! تفکر و اندیشه، عقل نامیده شده است، چرا که به وسیله عقل نیکی‌ها و فواید آن ادراک می‌گردد، و آنچه به آدمی زیان می‌رساند تشخیص داده می‌شود، چون عقل، صاحب خود را تحریک می‌کند قبل از دیگران کاری را انجام دهد که آنان را به انجام دادن آن امر می‌کند، و قبل از دیگران کاری را ترک کند که آنان را از انجام آن باز می‌دارد.

پس هرکس دیگری را به کار خوب فرمان دهد و خود آن کار را انجام ندهد، و یا کسی را از کار زشت باز دارد و خود آن کار را ترک نکند این عمل مبین بی‌عقلی و نادانی وی می‌باشد،به خصوص وقتی که به این امر آگاه باشد، پس حجت بر او تمام می‌شود این آیه گرچه در خصوص بنی اسرائیل نازل شده است اما هرکس را شامل می‌شود که دارای چنین ویژگی باشد، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ٣﴾ [الصف: 2-3]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که خود انجام نمی‌دهید؟ نزد خداوند گناه بسیار بزرگی است که شما چیزی بگویید و آن را انجام ندهید».

اما در این آیه به این مطلب اشاره نشده است چنانچه انسان کاری را انجام ندهد که دیگران را به انجام دادن آن امر می‌نماید، باید امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند. زیرا آیه بر توبیخ ک سانی دلالت می‌کند که چنین رویه‌‌ای را در پیش می‌گیرند، یکی این‌که دیگران را به کار خوب امر کند و آنها را از زشتی باز دارد، دوم این‌که خودش یکی از این دو وظیفه مجوّزی برای ترک بخش دیگر وظیفه نمی‌شود، بلکه کمال واقعی این است که انسان هر دو وظیفه را انجام دهد و نقض واقعی نیز این است که انسان هر دو را ترک کند. و اما اگر کسی یکی از این دو مهم را انجام دهد و دیگری را ترک کند، در رتبه اول قرار نمی‌گیرد، اما رتبه او از فردی که هر دو وظیفه را ترک گفته، بالاتر است. و سرشت انسان چنان بنا نهاده شده از کسی که گفتار و کردارش مخالف یکدیگر است پیروی نکند، پس آدمی بیشتر از کردار پیروی می‌کند نه از گفتار.

آیه‌ی 48-45:

﴿وَٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ٤٥﴾ [البقرة: 45]. «و از صبر و نماز یاری بجویید و به راستی که آن گران و دشوار آید جز بر فروتنان».

﴿ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَأَنَّهُمۡ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ٤٦﴾ [البقرة: 46]. «آن کسانی که یقین دارند پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد و یقین دارند به‌سوی او باز می‌گردند».

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٤٧﴾ [البقرة: 47]. «ای بنی‌اسرائیل! بیاد آورید نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم و نیز این‌که شماره را بر جهانیان برتری دادم».

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا يُؤۡخَذُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ٤٨﴾ [البقرة: 48]. «و بترسید از روزی که کسی نمی‌تواند برای کسی کاری را انجام دهد، و از کسی شفاعتی پذیرفته نمی‌شود، و نه به جای او جایگزینی پذیرفته می‌شود، و نه یاری می‌شوند».

خداوند به آنها دستور داده است که در همه کارهایشان از تمامی انواع شکیبایی و صبر یاری بجویند، و آن صبر بر انجام دادن طاعت و عبادت خداست، به گونه‌‌ای که آن را ادا نمایند، و این‌که در برابر سختی پرهیز از گناه و معصیت خدا صبر نمایند و آن را ترک کنند، و در برابر امور دردناکی که خداوند برای انسان مقدر نموده است صبر نمایند و ابراز نارضایتی نکنند، پس با صبر و خویشتنداری بر آنچه خداوند مقدر کرده است در همه کارها موفقیت زندگی حاصل می‌شود. و هر کس که از خداوند بطلبد که او را بر کسب صبر و شکیبایی توفیق دهد، خداوند صبوری و شکیبایی را بر او سهل و آسان می‌گرداند.

و همچنین در هر کاری باید از نماز که ترازوی ایمان است وانسان را از زشتی و منکر باز می‌دارد کمک گرفته شود.

﴿وَإِنَّهَا﴾ و همانا نماز،﴿لَكَبِيرَةٌ﴾ قطعا دشوار است ﴿إِلَّا عَلَى ٱلۡخَٰشِعِينَ﴾ مگر بر فروتنان، که نماز خواندن برای آنها آسان است، زیرا فروتنی و ترس از خداوند و امید به نعمت‌هایی که نزد اوست باعث می‌شود بنده نماز را انجام دهد و خاطرش اطمینان یابد، چون او به پاداش خداوند چشم دوخته و از عذاب وی بیم دارد. به خلاف کسی که چنین نیست، زیرا انگیزه‌‌ای ندارد که او را به نماز فرا بخواند، و هرگاه نماز بخواند، سنگین‌ترین چیز بر او خواهد بود. خشوع یعنی خضوع، آرامش، فروتنی و آرام گرفتن دل با یاد خدا. خشوع یعنی تضرع و زاری به پیشگاه خداوند، و ابراز نیازمندی در بارگاه اقدسش، و ایمان داشتن به او و لقای او.

بنابراین فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ﴾ آنا ن که یقین دارند، ﴿أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ﴾ به لقای پروردگارشان خواهند رفت و خداوند آنها را طبق اعمال‌شان پاداش خواهد داد، ﴿وَأَنَّهُمۡ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾ و این‌که به‌سوی او باز می‌گردند.

پس چنین ایده و تفکری عبادت را برای آنان آسان نموده و باعث شده تا در برابر ناگواری‌ها استقامت ورزند، و همین تفکر و اندیشه است که مشکلات و سختی‌ها را از آنها دور کرده و آنها را از انجام دادن کارهای ناشایست باز داشته است. پس نعمت جاودان در خانه‌ها و منازل رفیع بهشتی برای آنان است، و هرکس که به لقای پروردگارش ایمان نداشته باشد نماز و دیگر عبادات را دشوارترین امر خواهد یافت.

سپس بار دیگر بنی اسراییل را به نعمت‌های خود یادآور می‌شود تا پند بپذیرند و از کارهای بد باز آیند و بر ایمان آوردن و انجام کارهای خیر تشویق شوند. و آنها را از روز قیامت ترسانده است که ﴿لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ﴾ در روز قیامت از هیچ کسی برای دیگری کاری ساخته نیست گر چه آن کس، افراد بزرگواری مانند پیامبران و صالحان باشد. ﴿عَن نَّفۡسٖ﴾ برای هیچ ‌کس، گر چه از خویشاوندانِ نزدیک باشد. ﴿شَيۡ‍ٔٗا﴾ هیچ چیزی ساخت نیست، بلکه فقط اعمالی که انسان از پیش فرستاده است به او فایده می‌رساند. ﴿وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا﴾ و هیچ شفاعت و سفارشی بدون اذن و اجازه خدا از او پذیرفته نمی‌شود. و خداوند هیچ عملی را نمی‌پسندد مگر این‌که هدف از آن جلب رضای پروردگار بوده و طبق روش و سنت پیامبر ص انجام شده باشد. ﴿وَلَا يُؤۡخَذُ مِنۡهَا عَدۡلٞ﴾ و هیچ بدل و جایگزینی از وی گرفته نمی‌شود: ﴿وَلَوۡ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفۡتَدَوۡاْ بِهِۦ مِن سُوٓءِ ٱلۡعَذَابِ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ [الزمر: 47]. «و اگر کسانی که ستم کرده‌اند همه آنچه که در زمین است و مانند آن را با آن داشته باشند، آن را برای نجات از عذاب سخت خدا خواهند داد اما از آنها پذیرفته نمی‌شود».

﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ و آنها یاری نمی‌شوند. یعنی هیچ امر ناگواری از آنها دور نمی‌شود. پس هرگونه ک مک و یاری رسانی را از طرف خلق تلقی کرده است. منظور از ﴿لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا﴾ بدست آوردن منافع است، و مراد از ﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ دفع ضرر می‌باشد. پس هیچ‌ کس به غیر از خدا نمی‌تواند به طور مستقل ضرر و یا نفعی را برساند ﴿وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا يُؤۡخَذُ مِنۡهَا عَدۡلٞ﴾ و نه از او شفاعتی پذیرفته می‌شود و نه به جای وی بدلی گرفته می‌شود. این نفی شامل نفعی است که آدمی در برابر انجام کاری آن را از کسی طلب می‌کند که مالک آن نفع است، و یا به طریق شفاعت و بدون این‌که کار نیکی انجام داده باشد آن را طلب می‌کند. پس این بر بنده واجب می‌گرداند که قلب خود را از وابستگی به غیر خدا پاک نماید، زیرا هیچ احدی نمی‌تواند در پیشگاه احدیث نفعی به وی برساند و ضرری را از او دفع کند، بلکه آدمی باید به خدایی دل ببندد که هر خیر و منفعتی را برای او جلب می‌کند و هر شر و ضرری را از او دور می‌گرداند. پس باید فقط چنین خدایی پرستش کند که هیچ شریکی ندارد، و بر انجام عبادت و پرستش از وی یاری بطلبد.

آیه‌ی 57-49:

﴿وَإِذۡ نَجَّيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ٤٩﴾ [البقرة: 49]. «و به یاد آورید هنگامی را که شما را از آل فرعون نجات دادیم که می‌چشاندند به شما عذابی سخت را، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند و در این آزمایشی بزرگ از جانب پروردگارتان بود».

﴿وَإِذۡ فَرَقۡنَا بِكُمُ ٱلۡبَحۡرَ فَأَنجَيۡنَٰكُمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ٥٠﴾ [البقرة: 50]. «و به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم و آل فرعون را غرق کردیم و شما نگاه می‌کردید».

﴿وَإِذۡ وَٰعَدۡنَا مُوسَىٰٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ٥١﴾ [البقرة: 51]. «و به یاد آورید هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاشتیم سپس بعد از او گوساله را به عبادت گرفتید در حالی‌که شما ستمکار بودید».

﴿ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٥٢﴾ [البقرة: 52]. «سپس از شما درگذشتیم تا شکرگذار باشید».

﴿وَإِذۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡفُرۡقَانَ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ٥٣﴾ [البقرة: 53]. «و به یاد آورید که موسی را کتاب آسمانی و فرقان دادیم تا هدایت شوید».

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ إِنَّكُمۡ ظَلَمۡتُمۡ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلۡعِجۡلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ فَٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ عِندَ بَارِئِكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ٥٤﴾ [البقرة: 54]. «و هنگامی که موسی به قومش گفت: ای قوم من! شما با پرستش گوساله بر خود ستم کرده‌اید، بنابر این به درگاه آفریدگارتان توبه کنید، پس خودتان را بکشید، این نزد آفریدگارتان برایتان بهتر است، همانا او توبه‌پذیر و مهربان است».

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ٥٥﴾ [البقرة: 55]. «و هنگامی که شما گفتید: ای موسی! تا خداوند را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس صاعقه شما را فرا گرفت در حالی‌که شما نگاه می‌کردید».

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٥٦﴾ [البقرة: 56]. «سپس بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید».

﴿وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡغَمَامَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ٥٧﴾ [البقرة: 57]. «و ابر را بر شما سایه گستر کردیم و برایتان «مَنّ» و «سلوا» فرو فرستادیم، از خوراکی‌های پاکیزه‌‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید، و بر ما ستم نکردند بلکه آنها بر خود ستم می‌کردند».

خداوند شروع به برشمردن نعمت‌هایش بر بنی اسرائیل نموده و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ نَجَّيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ و به یاد آورید هنگامی که شما را از گزند فرعون لشکریانش نجات دادیم و آنها قبل از این ﴿يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ بر شما حکومت می‌کردند و شما را بکار می‌گرفتند و سخت‌ترین عذاب را به شما می‌چشاندند به گونه‌‌ای که ﴿يُذَبِّحُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ﴾ پسرانتان را از ترس این‌که مبادا جمعیت شما رشد کند سر می‌بریدند. ﴿وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡ﴾ و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند. یعنی آنها را نمی‌کشتند. پس شما یا کشته می‌شدید یا به وسیله انجام دادن کارهای سخت، ذلیل و خوار می‌گشتید، بر شما منت می‌نهادند و بر شما حکومت می‌کردند و این نهایت ذلت است. پس خداوند بر آنها منت گذاشت و آنان را به طور کامل نجات داد و دشمن‌شان را غرق نمود، و آنها این صحنه را نظاره می‌کردند تا چشمانشان روشن گردد. ﴿وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ و در این نجات دادن احسان و نیکی بزرگی از جانب پروردگارتان برای شما مقرر است. و بر شما واجب می‌گرداند که نعمات وی را شاکر باشید و عبادت او را به جای آورید.

سپس خداوند احسان خود را به آنها یادآور می‌شود، آنگاه که به موسی وعده داد چهل شب باوی ملاقات کند و تورات را بر آنها نازل نماید که نعمت‌ها و مصالح بزرگی را برای آنها در برداشت، اما آنها صبر نکردند تا مدت و میعاد کامل گردد، و به گوساله پرستی روی آوردند. ﴿وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ﴾ حال آن‌که شما ستمکاری و برستم خود واقفید، چرا که حجت بر شما اقامه شده است، پس گناهی که شما مرتکب شده‌اید بزرگ‌ترین جنایت و زشت‌ترین گناه است.

سپس خداوند از طریق پیامبرش موسی شما را فرمان داد که توبه کنید و یکدیگر را بکشید، تا خداوند از شما درگذرد، ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا سپاسگزار خداوند باشید. ﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ و به یاد آورید هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد مگر این‌که خداوند را آشکارا ببینیم. و این نهایت جسارت و گستاخی در برابر خدا و پیامبرش است. ﴿فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ﴾ پس صاعقه، یعنی مرگ یا بیهوشی شما را فرا گرفت. ﴿وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ﴾ در حالی‌که به هنگام وقوع این امر هر یک از شما به همراهش نگاه می‌کرد.

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٥٦﴾ سپس بعد از مرگتان شما را برانگیختیم تا سپاسگزار باشید.

سپس خداوند نعمتش را که در بیابان و دشت و برهوت به آنها ارزانی داشت یادآور شده و می‌فرماید: ﴿وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡغَمَامَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَنَّ﴾ و ابر را بر شما سایه گرداندیم و «مَنّ» را بر شما فرو فرستادیم. هر رزقی که بدون زحمت و خستگی بدست آید، «منّ» نامیده می‌شود، و زنجبیل و قارچ و نان از این نوع است. ﴿وَٱلسَّلۡوَىٰ﴾ «سلوی» پرنده کوچکی است که در زبان عربی به آن «سُمَانَى» نیز گفته می‌شود و در فارسی آن را «بلدرچین» می‌گویند که دارای گوشتی خوش مزه است. پس «مَنّ و سلوی» به اندازه‌‌ای که آنها را کفایت می‌کرد فرو فرستاده شد. ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ از خوراکی‌های پاکیزه‌‌ای بخورید که روزی شما گردانده‌ایم، روزیی که اهالی شهرهای مرفّه نیز از آن برخوردار نبودند. اما آنها شکر این نعمت را بجا آوردند و همچنان به سنگدلی و ارتکاب گناه ادامه دادند، ﴿وَمَا ظَلَمُونَا﴾ و بر ما ستم نکردند. یعنی با مخالفت با اوامر ما به ما ستم نکردند، چون معصیت گناهکاران زیانی به خداوند نمی‌رساند. همان‌طور که پرستش پرستشگران به او فایده‌‌ای نمی‌رساند، ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ و لکن آنها بر خود ستم می‌کردند، پس ضرر کارهایشان به خودشان بر می‌گردد.

آیه‌ی 59-58:

﴿وَإِذۡ قُلۡنَا ٱدۡخُلُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ فَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ رَغَدٗا وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُولُواْ حِطَّةٞ نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡۚ وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٥٨﴾ [البقرة: 58]. «و به یاد آورید هنگامی را که گفتیم: وارد این شهر شوید و از هرکجای آن خواستید به خوشی و فراوانی بخورید و از دروازۀ آن با فروتنی وارد شوید و بگویید: خدایا گناهان ما را بیامرز، تا گناهان شما را بیامرزم و پاداش نیکوکاران را خواهیم افزود».

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَنزَلۡنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ٥٩﴾ [البقرة: 59]. «پس ستمگران آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنان گفته شده بود تبدیل کردند. پس بر کسانی که ستم نمودند به سبب سرپیچی‌شان عذابی از آسمان فرو فرستادیم».

این نیز بیان نعمت‌هایی است که خداوند بعد از این‌که بنی اسرائیل از فرمان او سرپیچی کردند بر آنها ارزانی داشت، پس آنها را فرمان داد وارد شهری شوند و در آن موطن و مسکن گزینند و دعوت و افتخار و روزی فراوان بدست آورند. و دستور داد که ﴿سُجَّدٗا﴾ فروتنانه از دروازه‌ی شهر داخل شوند، و بگویند: ﴿حِطَّةٞ﴾ پروردگارا! از شما می‌طلبیم که گناهانمان را عفو نمایی و از اشتباهاتمان چشم پوشی کنی. ﴿نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطَٰيَٰكُمۡ﴾ و چنانچه طلب مغفرت کنید ما گناهانتان را می‌بخشیم. ﴿وَسَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و پاداش نیکوکاران را اکنون و در آینده خواهیم افزود. ﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس ستمگران‌شان آن سخن را به سخن دیگری غیر از آنچه به آنها گفته شده بود تبدیل کردند. نگفت: «فَبَذَّلوا» چون همه آنان سخن را تغییر ندادند. ﴿قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ﴾ یعنی سخن خدا را به سخنی غیر از آنچه که به آنها گفته شده بود، عوض کردند. پس به منظور اهانت به دستور خدا و به تمسخر گرفتن آن، به جای «حطّه» یعنی گناهان ما را بیامرز، گفتند: «حّبة في حنطة» دانه گندم، پس وقتی که آنها سخن را تغییر بدهند عمل را به طریق اولی تغییر خواهند داد. بنابر این در حالی که به پشت می‌خزیدند، داخل شدند. و از آنجا که این سرکشی بزرگ‌ترین سبب گرفتار شدن آنها به عذاب خداوند بود، فرمود: ﴿فَأَنزَلۡنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ پس فرو فرستادیم بر کسانی که ستم کردند، ﴿رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ عذابی از آسمان به سبب تعدی و تباهی و فسادی که می‌کردند.

آیه‌ی 60:

﴿وَإِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ فَقُلۡنَا ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنفَجَرَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۖ كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ مِن رِّزۡقِ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ٦٠﴾ [البقرة: 60]. «و یاد کنید هنگامی را که موسی برای قومش آب خواست، پس ما گفتیم: با عصایت به آن سنگ بزن، آنگاه از آن دوازده چشمه روان شد به گونه‌‌ای که هر قبیله‌‌ای آبشخور خود را می‌دانست. بخورید و بیاشامید از روزی خدا، و همچون تباهکاران در زمین فساد و تباهی نکنید».

﴿وَإِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ﴾ و به یادآور زمانی را که موسی برای آنها آبی خواست که از آن بنوشند، ﴿فَقُلۡنَا ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَ﴾ پس ما گفتیم: با عصایت آن سنگ را بزن. مراد از «حجر» یا جنس مخصوصی است و یا جنس سنگ. ﴿فَٱنفَجَرَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗا﴾ پس، از آن دوازده، چشمه بجوشید. بنی اسرائیل نیز دوازده قبیله بودند. ﴿قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡ﴾ و هر قبیله‌‌ای محل آبشخور خود را می‌دانست. بنابر این مزاحم یکدیگر نمی‌شدند، بلکه به راحتی و آسودگی آب می‌نوشیدند. به همین جهت فرمود: ﴿كُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ مِن رِّزۡقِ ٱللَّهِ﴾ از روزی خداوند که بدون تلاش و خستگی به شما ارزنی داشته است بخورید و بیا شامید، ﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ در زمین فساد و تباهی نکنید.

آیه 61:

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نَّصۡبِرَ عَلَىٰ طَعَامٖ وَٰحِدٖ فَٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُخۡرِجۡ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۢ بَقۡلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَاۖ قَالَ أَتَسۡتَبۡدِلُونَ ٱلَّذِي هُوَ أَدۡنَىٰ بِٱلَّذِي هُوَ خَيۡرٌۚ ٱهۡبِطُواْ مِصۡرٗا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلۡتُمۡۗ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ وَٱلۡمَسۡكَنَةُ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ٦١﴾ [البقرة: 61]. «و یاد کنید هنگامی را که گفتید: ای موسی! هرگز ما بر یک غذا و خوراک تاب نیاوریم، پس، از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمین می‌رویاند از سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز بر ایمان بیرون بیاورد. گفت: آیا چیزی را که پست‌تر است جانشین چیزی می‌کنید که بهتر است؟! به شهری فرود آیید که آنچه می‌خواهید در آنجا برایتان فراهم است. و مُهرخواری و فقر بر آنها زده شد و سزاوار خشم خداوند گردیدند. این بدان علت بود که آنها به آیات خداوند کفر می‌ورزیدند، و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این بدان خاطر بود که آنها سرپیچی می‌کردند، و دست به تجاوز و تعدی می‌زدند».

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ﴾ و یاد کنید هنگامی را که به منظور تحقیر نعمت‌های خداوند به موسی گفتید ﴿لَن نَّصۡبِرَ عَلَىٰ طَعَامٖ وَٰحِدٖ﴾ هرگز تاب و تحمل یک نوع غذا را نداریم، البته هم چنان‌که گذشت، هرچند که غذای آنان چند نوع یعنی «منّ» و «سلوی» بود، اما قابل تغییر نبود و از این نظر جذابیتی برای آنان نداشت. ﴿فَٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُخۡرِجۡ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلۡأَرۡضُ مِنۢ بَقۡلِهَا﴾ بنابر این از خدایت بخواه از سبزی که زمین می‌رویاند، ﴿وَقِثَّآئِهَا﴾ و خیار ﴿وَفُومِهَا﴾ و سیر ﴿وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا﴾ و عدس و پیاز، برای ما برویاند.

موسی به آنها گفت: ﴿أَتَسۡتَبۡدِلُونَ ٱلَّذِي هُوَ أَدۡنَىٰ﴾ آیا غذاهای مذکور را ﴿بِٱلَّذِي هُوَ خَيۡرٌ﴾ به جای «منّ» و «سلوی» که بهترین مواد غذایی هستند قرار می‌دهید؟! شایسته نیست که این‌گونه عمل کنید، زیرا خوارکی‌هایی را که طلب کرده اید به هر شهری فرود بیایید خواهید یافت اما خوراکی‌ای که خداوند به شما ارزانی داشته است از بهترین خوراکی‌ها و شریف‌ترین آنها است، پس چگونه می‌خواهید آن را تغییر دهید و چون آنچه از آنها سر زد بزرگ‌ترین دلیل بر ناشکیبایی آنان و تحقیر دستورات خداوند و نعمت‌هایش بود به پاس عمل‌شان پروردگار آنها را مجازات کرد. پس فرمود: ﴿وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ﴾ و مُهر ذلّت بر آنها زده شد به گونه‌‌ای که بر ظاهر بدن آنها مشاهده می‌شد، ﴿وَٱلۡمَسۡكَنَةُ﴾ و نیازمندی و خ واری بر دل‌هایشان قرار گرفت، به گونه‌‌ای که عزت و شرافت و همت خود را از دست داده و تبدیل به مردمانی ضعیف و سست عنصر شدند. ﴿وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ بنابر این دستاورد و غنیمتی را که بدست آوردند چیزی جز خشم و غضب الهی نبود، پس چه بد است غنیمتی که آنان بدست آوردند، و چه زشت و بد است حالتی که آنان در آن افتادند! و مستحق غضب و ناخشنودی خداوند شدند و به سرنوشت بسیار بدی دچار گشتند. ﴿ذَٰلِكَ﴾ علت ِ این‌که آنها مستحق خشم خداوند گردیدند این بود که ﴿بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ آیات الهی را که مردمان را به‌سوی حق راهنمایی می‌نمود و حق را روشن می‌کرد انکار می‌کردند، پس وقتی به آن کفر ورزیدند خداوند با خشم خود آنها را مجازت کرد. و نیز آنان ﴿وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ پیامبران را به ناحق می‌کشتند. ﴿بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّۗ﴾ بیان‌گر اوج زشتی کار آنها است، زیرا مشخص است که کشتن پیامبران به حق نخواهد بود، اما به خاطر این‌که گمان برده نشود آنها جاهل و ناآگاه بودند، فرمود: به ناحق آنها را می‌کشتند. ﴿ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ﴾ این از آن روی بود که با ارتکاب معصیت و نافرمانی خداوند سرکشی می‌نمودند. ﴿وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ و بر بندگان خدا تجاوز می‌کردند. زیرا هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود او را به‌سوی ارتکاب گناه دیگری سوق می‌دهد. مثلا از غفلت، گناه کوچکی پدید می‌آید، سپس از آن گناه کوچک گناهی بزرگ پدید می‌آید، سپس از آن گناه بزرگ بدعت‌ها و کفر و دیگر گناهان کبیره پدید می‌آید. از خداوند می‌خواهیم که ما را از هر آفتی مصون بدارد.

و بدان که خطاب در این آیات متوجه آن دسته از بنی اسرائیل است که در زمان نازل شدن قرآن می‌زیستند، و کارهایی که به آنان نسبت داده شده است که گذشتگان‌شان انجام داده بودند، اما بنا به دلایل متعددی به آنها نسبت داده شده است، از جمله فواید این کار این است که آنها خود را ستایش می‌کردند و ادّعا می‌کردند از محمد ص و کسانی که به او ایمان آورده‌اند برتر هستند، بنابر این خداوند حالات گذشتگان آنها را بیان کرد تا برای آنان روشن شود که اهل صبر و فضایل اخلاقی و کارهای درست نیستند، پس وقتی که حالت گذشتگان آنها چنین است- با این‌که گمان می‌رود احوال و اوضاع گذشتگانشان خوب‌تر بوده باشد، کسانی که مخاطب قرآن بودند و در عصر نزول آن می‌زیستند چه حال و وضعیتی داشته‌اند؟!.

و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به یهودیانی که در عصر پیامبر ص می‌زیستند این است نعمتی را که خداوند بر پدران آنان ارزانی داشت به مثاّه متنعّم شدن فرزندان می‌باشد، پس آنها مورد خطاب قرار گرفتند چون این نعمات و برکات همه آنها را در بر گرفت.

و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که همه آنان بر یک آیین بودند و برای مصالح و منافع مشترکی تلاش می‌کردند، انگار گذشتگان آنها و متاخرین در یک زمان زیسته و آنچه از بعضی از آنها سر زده از همه آنها سرزده است، زیرا منفعت کار خوبی که بعضی از آنها انجام می‌دهند به همه بر می‌گردد، و ضرر کار بدی که برخی انجام می‌دهند متوجه همه می‌گردد. و از جمله فواید نسبت دادن کارهای گذشتگان به آنان این است که بیشتر کارهای گذشتگان را مورد اعتراض قرار نمی‌دادند، و کسی که به گناه راضی باشد شریک گناهکار است. و حکمت‌های دیگری نیز در این امر نهفته است که کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.

سپس خداوند میان فرقه‌های اهل کتاب حکم کرده و می‌فرماید:

آیه‌ی 62:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِ‍ِٔينَ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [البقرة: 62]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند «مسلمین» و کسانی که یهودی و صابئی و نصرانی بوده‌اند هر کس که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و کردار شایسته انجام داده اجرشان نزد پروردگارشان است، نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می‌گردند».

این حکم فقط برای اهل کتاب است، زیرا سخن درست این است که صابئین از جمله فرقه‌های نصارا هستند، پس خداوند خبر داده است که مومنانِ امت اسلام، و یهود نصارا و صابئین، هر کس از آنان که به خدا و روز قیامت ایمان داشته و پیامبران را تصدیق نموده، برای آنها پاداش بزرگی است، نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌شوند. و اما کسانی از آنها که به خدا و پیامبران وروز قیامت کفر ورزیده‌اند ترس و غم بر آنها مستولی می‌گردد.

و صحیح آن است که بگوییم این حکم مختص فِرَق و گروه‌های اهل کتاب است و ربطی به موضوع ایمان آوردن به حضرت محمد ص ندارد، زیرا این آیه از حالت آنها قبل از بعثت حضرت محمد ص خبر می‌دهد، و این روش قرآن است که هرگاه در لابلای آیات ابهامی پدید آید حتما چیزی را مطرح می‌کند که این شک و ابهام را از بین ببرد، زیرا قرآن از طرف ذاتی نازل شده است که هر چیزی را قبل از پدید آمدن آن می‌داند، و رحمت او همه چیز را فرا گرفته است. خداوند که از بنی اسرائیل سخن به میان آورد و گناهان و زشتی‌های آنان را بیان داشت، ممکن است در دل بعضی از مردم این تصور ایجاد شود که مذمت و نکوهش، همه بنی اسرائیل را فرا می‌گیرد. پس خداوند خواست آن‌هایی را که مذمومن نیستند جدا کند و نیز از آنجا که به طور خاص بنی اسرائیل ذکر شد گمان می‌رود که این امور به آنها اختصاص دارد. بنابر این خداوند حکم عامی را بیان فرمود که همه گروه‌ها را در برگیرد و نیز حق روشن شود و توهم و ابهام از بین برود. پس پاک است خداوندی که در کتابش چیزهایی را قرار داده است که عقل جهانیان را حیرت می‌اندازد.

آیه‌ی 64-63:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ٦٣﴾ [البقرة: 63]. «و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را که به شما داده‌ایم یا جهد و جدیت بگیرید و به یاد آورید آنچه را که در آن است تا پرهیزگار شوید».

﴿ثُمَّ تَوَلَّيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۖ فَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٦٤﴾ [البقرة: 64]. «سپس از آن روی گرداندید، و اگر فضل و رحمت خدا نبود از زیانکاران بودید».

سپس خداوند بنی‌اسرائیل را به سبب کار گذشتگانشان سرزنش نمود و می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ﴾ و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم. و میثاقی که خداوند از آنها گرفت با برافراشتن کوه طور بر بالای سر آنها و ایجاد رعب و وحشت در دل‌شان موکد گردید.

و به آنها گفته شد: ﴿خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ﴾ و آنچه از تورات که به شما داده‌ایم با جهد و تلاش، و صبر و شکیبایی بر انجام دستورات خداوند، بگیرید. ﴿وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ﴾ و آنچه را که در کتابتان هست یاد کنید، آن را تلاوت نموده و مطالبش را درک کنید. ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ شاید از عذاب خدا و ناخشنودی او رهایی یابید و یا پرهیزگار شوید.

﴿ثُمَّ﴾ و پس از این تاکید بلیغ و رسا، ﴿تَوَلَّيۡتُم﴾ شما روی گرداندید، و همین امر کافی بود که بزرگ‌ترین عذاب بر شما فرود آید، ﴿فَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَكُنتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود از زیان کاران می‌شدید.

آیه‌ی 66-65:

﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعۡتَدَوۡاْ مِنكُمۡ فِي ٱلسَّبۡتِ فَقُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ٦٥﴾ [البقرة: 65]. «و البته کسانی را از خودتان که روز شنبه تجاوز کردند خوب شناختید، پس ما به آنها گفتیم: بوزینگان خوار باشید».

﴿فَجَعَلۡنَٰهَا نَكَٰلٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهَا وَمَا خَلۡفَهَا وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ٦٦﴾ [البقرة: 66]. «پس آن‌را عبرتی برای حاضران و آیندگان و پندی برای پرهیزگاران قرار دادیم».

﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلَّذِينَ ٱعۡتَدَوۡاْ مِنكُمۡ فِي ٱلسَّبۡتِ﴾ و کسانی از شما را که در روز شنبه تجاوز کردند خوب می‌شناسید. آنها کسانی هستند که خداوند داستان‌شان را در سوره اعراف به طور مفصل بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَسۡ‍َٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ﴾ [الأعراف: 163]. «و بپرس آنها را از شهری که نزدیک دریا بود، هنگامی که آنها در روز شنبه تجاوز می‌کردند». پس این گناه بزرگ باعث شد تا خداوند بر آنها خشم گیرد و آنها را ﴿قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ﴾ بوزینگانی خوار و ذلیل قرار دهد.

خداوند این عقوبت را مایه عبرت کسانی قرار داد که در آن عصر زندگی می‌کردند: ﴿نَكَٰلٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهَا﴾ یعنی امت‌هایی که حاضر بودند و کسانی که در زمان آنها بسر می‌بردند و خبر آنها به ایشان رسید. ﴿وَمَا خَلۡفَهَا﴾ و کسانی‌که بعد از آنان آمدند، پس بر بندگان خداوند حجت اقامه گردید تا از نافرمانی باز آیند، اما جز پرهیزگاران از آیات خدا بهره نمی‌برند.

آیه‌ی 74-67:

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تَذۡبَحُواْ بَقَرَةٗۖ قَالُوٓاْ أَتَتَّخِذُنَا هُزُوٗاۖ قَالَ أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ٦٧﴾ [البقرة: 67]. «و به یاد آورید هنگامی که موسی به قومش گفت: همانا خداوند به شما دستور می‌دهد تا گاوی را سر ببرید، گفتند: آیا ما را مسخره می‌کنی؟ گفت: پناه می‌برم به خدا از این‌که از نادانان باشم».

﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَۚ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا فَارِضٞ وَلَا بِكۡرٌ عَوَانُۢ بَيۡنَ ذَٰلِكَۖ فَٱفۡعَلُواْ مَا تُؤۡمَرُونَ٦٨﴾ [البقرة: 68]. «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند آن چگونه است؟، گفت: او می‌گوید آن گاوی است نه پیر و نه جوان بلک میان آن دو است. پس آنچه به شما فرمان داده می‌شود، انجام دهید».

﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوۡنُهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ فَاقِعٞ لَّوۡنُهَا تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ٦٩﴾ [البقرة: 69]. «گفتند: از پروردگارت بخواه که برای ما روشن کند رنگ آن چگونه است؟، گفت:او می‌فرماید: آن گاوی است زرد رنگ که نگاه کنندگان را شاد می‌کند».

﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ٧٠﴾ [البقرة: 70]. «گفتند: پروردگارت را برای ما فراخوان تا برای ما بیان کند که آن چگونه است، همانا گاو بر ما مشتبه شده است و ما اگر خدا بخواهد راه خواهیم برد».

﴿قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ مُسَلَّمَةٞ لَّا شِيَةَ فِيهَاۚ قَالُواْ ٱلۡـَٰٔنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّۚ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُواْ يَفۡعَلُونَ٧١﴾ [البقرة: 71]. «گفت: او می‌فرماید: آن گاوی است که نه رام است زمین را شخم بزند، و نه آبیاری کند کشتزار را، بی‌نقص و یک رنگ است. گفتند: اکنون حقیقت را بیان داشتی، پس آن را سر بریدند و نزدیک بود این کار را نکنند».

﴿وَإِذۡ قَتَلۡتُمۡ نَفۡسٗا فَٱدَّٰرَٰٔتُمۡ فِيهَاۖ وَٱللَّهُ مُخۡرِجٞ مَّا كُنتُمۡ تَكۡتُمُونَ٧٢﴾ [البقرة: 72]. «و به یاد آورید هنگامی که کسی را کشتید و در آن اختلاف کردید و خداوند بیرون آورنده است آنچه را پنهان می‌کردید».

﴿فَقُلۡنَا ٱضۡرِبُوهُ بِبَعۡضِهَاۚ كَذَٰلِكَ يُحۡيِ ٱللَّهُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَيُرِيكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ٧٣﴾ [البقرة: 73]. «پس گفتیم: پاره‌‌ای از آن (ماده گاو) را به آن (کشته) بزنید. خداوند این چنین مردگان را زنده می‌گرداند و نشانه‌های روشن (دالّ بر قدرت) خویش را به شما می‌نمایاند، باشد که تعقل ورزید».

﴿ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَهِيَ كَٱلۡحِجَارَةِ أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗۚ وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ٧٤﴾ [البقرة: 74]. «پس از آن، دل‌های شما سخت شد، همچون سنگ یا سخت‌تر (از سنگ). و پاره‌‌ای از سنگ‌هاست که از آن نهرها می‌جوشد، و پاره‌ای از آنها است که می‌شکافد و آب از آن بیرون می‌آید، و پاره‌‌ای از آنها است که از ترس خدا فرو می‌ریزد، و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست».

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ﴾ و به یاد آورید آنچه که برای شما با موسی پیش آمد، آنگاه که فردی را کشتید و در مورد قاتل آن با یکدیگر اختلاف و کشمکش وریدید تا این‌که مسئله در بین شما بزرگ شد، و اگر خداوند آن را برایتان روشن نمی‌کرد شر بزرگی پدید می‌آمد، پس موسی به منظور مشخص کردن قاتل به شما گفت: گاوی را سر ببرید. و می‌بایست بی‌درنگ فرمان او اطاعت شود و اعتراضی صورت نگیرد اما آنها اعتراض کردند و گفتند: ﴿أَتَتَّخِذُنَا هُزُوٗا﴾ آیا ما را مسخره می‌کنی؟ آنگاه موسی گفت: ﴿أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنۡ أَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ به خدا پناه می‌برم از این‌که از جاهلان باشم، زیرا جاهل و نادان کسی است که سخن بی‌فایده می‌گوید و مردم را مسخره می‌کند. و اما عاقل می‌داند که بزرگ‌ترین عیب دین و عقل، مسخره کردن همنوع است، گرچه او بر آن برتری داشته باشد، زیرا برتری بر دیگران مستلزم آن است که شکر پروردگار را به جا آورد و با بندگانش مهربان بود. پس وقتی موسی این را گفت، دانستند که این راست است و گفتند: ﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ﴾ از پروردگارت بخواه تا برای ما بیان کند که آن گاو چقدر سن دارد؟ ﴿قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا فَارِضٞ﴾ گفت: خداوند می‌فرماید: آن ساده گاوی است نه بزرگ، ﴿وَلَا بِكۡرٌ﴾ و نه کوچک، ﴿عَوَانُۢ بَيۡنَ ذَٰلِكَ﴾ بلکه میانسالی است بین این دو. ﴿فَٱفۡعَلُواْ مَا تُؤۡمَرُونَ﴾ پس آنچه را به آن فرمان داده می‌شوید بدون تکلف و سخت‌گیری انجام دهید.

﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا لَوۡنُهَاۚ قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ فَاقِعٞ لَّوۡنُهَا﴾ گفتند: از پروردگارت بخواه که رنگ آن چگونه است؟ گفت همانا او پروردگارم می‌فرماید: آن گاو زرد پررنگ است، ﴿تَسُرُّ ٱلنَّٰظِرِينَ﴾ و رنگش آن قدر زیباست که نگاه کنندگان را شادمان می‌نماید. ﴿قَالُواْ ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِيَ إِنَّ ٱلۡبَقَرَ تَشَٰبَهَ عَلَيۡنَا﴾ گفتند: پروردگارت را فرا خوان تا برای ما بیان دارد که چگونه است، زیرا ماده گاو بر ما مشتبه شده است و ما به آنچه می‌خواهیم راه نبرده‌ایم. ﴿وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهۡتَدُونَ﴾ و ما اگر خدا بخواهد هدایت خواهیم شد. ﴿قَالَ إِنَّهُۥ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ﴾ گفت: او می‌فرماید: آن ماده گاوی رام نشده است، ﴿تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ﴾ که زمین را شخم بزند ﴿وَلَا تَسۡقِي ٱلۡحَرۡثَ﴾ و کشتزار را آبیاری نمی‌کند. ﴿مُسَلَّمَةٞ﴾ مراد از این واژه دو چیز می‌تواند باشد، یا این‌که از عیب و عار سالم است، و یا این‌که کار نمی‌کند. ﴿لَّا شِيَةَ فِيهَا﴾ و در آن هیچ لکه‌‌ای غیر از رنگ خودش که قبلا از آن سخن به میان آمد و میان گاو را بدان متصف ساختیم وجود ندارد. ﴿قَالُواْ ٱلۡـَٰٔنَ جِئۡتَ بِٱلۡحَقِّ﴾ گفتند: اکنون حقیقت را آوردی. یعنی بطور روشن و واضح حقیقت را گفتی. و این از نادانی آنان بود، و اگر آنها اعتراض نمی‌کردند که چه گاوی است، مقصود حاصل می‌شد، اما آنها با سوال‌های زیاد سخت‌گیری کردند. بنابراین، خداوند بر آنها سخت گرفت. و اگر نمی‌گفتند: «إِن شَاء اللَّه» هدایت نمی‌شدند و راه نمی‌بردند. ﴿فَذَبَحُوهَا﴾ پس گاوی را با آن ویژگی‌ها سر بریدند، ﴿وَمَا كَادُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ و به سبب سخت‌گیری که از آنها سر زده نزدیک بود این کار را نکنند.

و هنگامی که گاو را سر بریدند به آنها گفتیم: بعضی از اعضای گاو را به بدن شخص مُرده بزنید. به عضو مشخصی یا به هر عضوی از آن، چرا که در تعیین آن فایده‌‌ای نیست، پس آنها بعضی از اعضای گاو را به بدن مرده زدند و خداوند فردی را که کشته شده بود زنده کرد و آنچه را آنها پنهان می‌کردند آشکار نمود. و فرد کشته شده خبر دادکه قاتل او کیست. و زنده کردن او دال بر آن است که خداوند مردگان را زنده می‌نماید تا شما بیاندیشید و از آنچه به ضررتان است باز آیید.

﴿ثُمَّ قَسَتۡ قُلُوبُكُم﴾ سپس دل‌هایتان سخت شد، بنابر این موعظه در آن اثر نکرد، ﴿مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ پس از این‌که خداوند نعمت‌های بزرگی را به شما ارزانی داشت و معجزه‌ها و آیات را به شما ارزانی داشت و معجزه‌ها و آیات را به شما نشان داد، و شایسته نبود که دل‌هایتان سخت شود، زیرا آنچه شما مشاهده کرده اید باعث نرم شدن دل و انقیاد آن می‌گردد.

سپس سختی آن را چنین توصیف می‌نماید: ﴿كَٱلۡحِجَارَةِ﴾ دل‌هایتان مانند سنگی است که از آهن سخت‌تر است، زیرا آهن و سرب وقتی در آتش انداخته شوند ذوب می‌گردند، به خلاف سنگ که در آتش ذوب نمی‌شود.

﴿أَوۡ أَشَدُّ قَسۡوَةٗ﴾ یا سفت و سختی دل‌هایشان چه بسا از سختی سنگ بیشتر است. ﴿أَوۡ﴾ به معنی: بلکه نیست.

سپس فضیلت و برتری سنگ‌ها را بر دل‌های آنان بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ مِنَ ٱلۡحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنۡهُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَشَّقَّقُ فَيَخۡرُجُ مِنۡهُ ٱلۡمَآءُۚ وَإِنَّ مِنۡهَا لَمَا يَهۡبِطُ مِنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ﴾ و پاره‌‌ای از سنگ‌ها، رودها از آن بیرون می‌آید، و پاره‌‌ای از آنها می‌شکافند و آب از آن بیرون می‌زند و بعضی از ترس خداوند فرو می‌ریزند، پس سنگ‌ها از دل‌هایتان بهتر هستند.

سپس خداوند شدیدا آنها را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست، بلکه آن را می‌داند و کوچک و بزرگِ اعمال‌تان را زیر نظر دارد و شما را بر آن مجازات خواهد کرد.

بدان که بسیاری از مفسران – رحمهم الله- تفسیرهای خود را از داستان‌های بنی اسرائیل انباشته‌اند و این داستان‌ها و سخنان دروغ را مبنای آیات قرآنی قرار داده و کتاب خدا را با آن تفسیر می‌کنند و به فرموده پیامبر ص استدلال می‌کنند که می‌فرماید: «حَدِّثُوا عَنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ وَلاَ حَرَجَ».«از بنی اسراییل نقل قول کنید و اشکالی ندارد».

اما به نظر من- گر چه نقل کردن سخنان آنها جایز است – ولی باید اخبار آنها را جدا نقل کرد و نباید آن را مبنای کتاب خدا قرار داد، زیرا قطعا جایز نیست که قرآن با اخبار بنی اسرائیل تفسیر شود مادامی که در این زمینه چیزی از پیامبر ص ثابت نشده باشد، چون جایگاه سخنان بنی اسراییل همان است که پیامبر بیان نموده است: «نه اهل کتاب را تصدیق کنید و نه آنها را تکذیب نمایید». پس چون سخنان آنان مشکوک و مظنون است و ایمان آوردن به قرآن و کلمات و معانی آن واجب است، جایز نیست این داستان‌ها که با روایات مجهول نقل شده‌اند و غالبا دروغ هستند مفّسر و مبّین کتاب خدا قرار داده شوند. غفلت از این امر مشاکلی را به وجود آورده است.

آیه‌ی 78-75:

﴿أَفَتَطۡمَعُونَ أَن يُؤۡمِنُواْ لَكُمۡ وَقَدۡ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَسۡمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعۡدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ٧٥﴾ [البقرة: 75]. «پس آیا طمع دارید که یهودیان به شما ایمان آورند حال آن‌که گروهی از ایشان کلام خدا را می‌شنوند. سپس آن را پس از فهمیدن، آگاهانه دگرگون می‌کنند؟!».

﴿وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٧٦﴾ [البقرة: 76]. «وهرگاه با مؤمنان روبرو شوند، گویند: ایمان آورده‌ایم و چون با همدیگر تنها شوند، گویند: آیا آنچه را خدا برایتان آشکار کرده است با آنان در میان می‌گذارید تا در پیشگاه خداوند با آن بر شما حجت آورند، آیا نمی‌اندیشید؟!».

﴿أَوَ لَا يَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ٧٧﴾ [البقرة: 77]. «آیا نمی‌دانند که خداوند می‌داند آنچه را پنهان می‌کنند و آنچه را آشکار می‌کنند؟».

﴿وَمِنۡهُمۡ أُمِّيُّونَ لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ٧٨﴾ [البقرة: 78]. «و دسته‌‌ای از آنان افراد بی‌سوادی هستند که از کتاب جز تلاوت (آن) نمی‌دانند و تنها به پندارشان دل بسته‌اند».

﴿أَفَتَطۡمَعُونَ﴾ آیا طمع دارید؟ در اینجا خداوند می‌خواهد مومنان را از ایمان آوردن اهل کتاب ناامید کند. یعنی در ایمان آوردن آنها طمع نکنید، و نباید از آنها انتظار داشت که ایمان بیاورند. زیرا آنها کلام خدا را از روی شناخت و آگاهی دگرگون و تحریف می‌کنند و به دلخواه خود آنرا تعبیر و تفسیر می‌نمایند، تا مردم را دچار این توّهم کنند که این سخنان از جانب خداوند است، در صورتی که آن از جانب خدا نیست، پس وقتی که آنها با کتاب خودشان که آن را عین شرف و دین خود می‌دانند چنین رفتار کنند و مردم را از راه خدا باز دارند. چگونه امید می‌رود به شما ایمان بیاورند؟! این خیلی بعید است.

سپس حالت منافقان اهل کتاب را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ و چون با مومنان روبرو شوند، گویند: ایمان آورده‌ایم، و با زبان ایمان را اظهار می‌کنند ولی در دل‌هایشان ایمانی وجود ندارد. ﴿وَإِذَا خَلَا بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓا﴾ و هنگامی که با یکدیگر تنها شوند و کسی جز هم کیشان‌شان آنجا نباشد، به همدیگر می‌گویند: ﴿أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمۡ﴾ آیا برای‌شان ایمان آشکار می‌کنید و به آنها خبر می‌دهید که شما نیز مانند آنها هستید؟! پس این به مثابه قرار حجت بر شما خواهد بود. می‌گویند: آنها اقرار می‌کنند که آنچه ما بر آن هستیم حق است و دینی که آنها بر آن قرار دارند باطل است، پس بدین وسیله نزد پروردگارشان احتجاج می‌کنند. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا عقل ندارید و آنچه را که بر شما حجت است ترک می‌کنید؟ این چیزی است که به همدیگر می‌گویند.

﴿أَوَ لَا يَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَ٧٧﴾ شما که اعتقادات قلبی خود را مخفی می‌نمایید و گمان می‌کنید با این کتمان، بر شما حجّت اقامه نمی‌شود، دچار جهل و اشتباه بزرگی شده اید، چرا که خداوند سر و آشکار شما را می‌داند و ماهّیت شما را برای بندگانش آشکار می‌کند.

﴿وَمِنۡهُمۡ﴾ و عده‌‌ای از اهل کتاب، ﴿أُمِّيُّونَ﴾ عوام و بیسواد هستند. ﴿لَا يَعۡلَمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ﴾ و از کتاب خدا جز تلاوت آن بهره‌‌ای ندارند، و از علمی که نزد گذشتگانشان بود هیچ اطلاعی ندارند، آنان فقط دنباله روان کر و کور هستند.

در این آیات از علماء عوام، منافقان و غیر منافقان اهل کتاب سخن رفته است. عالمان آنان در گمراهی آشکار بسر می‌برند، عوام نیز مقلد آنانند. پس نباید به هدایت این دو گروه چشم طمع دوخت.

آیه‌ی 79:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ٧٩﴾ [البقرة: 79]. «پس وای بر کسانی که کتاب را با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند: این از جانب خداست، تا آن را به بهای اندکی بفروشند، پس وای برآنها چه چیزهایی را با دست‌های خود نوشته و وای بر آنان چه چیزی را بدست می‌آورند».

﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ﴾ خداوند کسانی را که کتابش را تحریف می‌کنند مورد تهدید قرار می‌دهد، آن‌هایی که در خصوص عمل زشت خود می‌گویند: ﴿هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ این از جانب خدا است. و این کار اظهار باطل و کتمان حق است، و آنها از روی شناخت و بصیرت چنین کردند ﴿ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ تا آن را به بهای اندکی بفروشند. و دنیا از اول تا آخر بهای اندکی است. پس آنها باطل خود را دامی برای شکار دارایی‌های مردم قرار دارند و از دو جهت به مردم ستم کردند: یکی از جهت مشتبه کردن دین بر آنها و دیگر از جهت گرفتن اموال‌شان به ناحق، آنها به باطل‌ترین وسیله اموال مردم را می‌گرفتند، و گناه این کار از گناه کسی که مال مردم را به صورت غصب و دزدی چپاول می‌کند، برگتر است. بزرگ‌ترین خداوند دو بار آنها را مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ پس وای بر آنها به سبب تحریف و باطلی که می‌نویسند، ﴿وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ﴾ و وای بر آنها به سبب اموالی که جمع می‌کنند. ـویل» یعنی عذاب شدید و حسرت جانگاه، برای تهدید شدید به کار می‌رود. و ابوالعباس پس از آن‌که آیات ﴿أَفَتَطۡمَعُونَ﴾ را تا ﴿يَكۡسِبُونَ﴾ ذکر کرد، فرمود: خداوند کسانی را مورد مذمت قرار داده است که کلام او را تحریف نموده و غلط تفسیر می‌کنند. این مذمت همچنین شامل حال کسانی می‌شود که «کتاب» و «سنت» را براساس بدعت‌های باطل تفسیر می‌کنند.

خداوند کسانی را که از کتاب او (تورات) جز تلاوت نمی‌دانند، مذمت کرده است و این مذمت شامل کسی نیز می‌شودکه اندیشیدن و تدبر در قرآن را ترک نموده و جز خواندن کلماتش چیزی از آن نمی‌داند. نیز این مذمت شامل کسی می‌شود که با دستان خود چیزی می‌نویسد که با کتاب خدا م خالف است، تا به وسیله آن منافع دنیایی را به دست آورد، و ادعا کند این از جانب خدا است، مانند این‌که بگوید: چیزی که در این کتاب است عین شریعت و دین است، و این مفهوم کتاب و سنت است، و نزد سلف و ائمه معقول، و یکی از اصول دین است که اعتقاد به آن هم واجب عینی و هم کفائی است.

این آیات همچنین مذمت کسی را در بردارد که کتاب و سنت را پنهان می‌سازد تا مخالفِش با استفاده از آنچه که او می‌داند علیه وی استدلال نکند. و این خرافات و بدعت گذاری در میان هواپرستان بسیار زیاد به چشم می‌خورد و بسیاری از منتسبین به فقها نیز از چنین رویه‌‌ای پیروی می‌کنند.

آیه‌ی 82-80:

﴿وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ٨٠﴾ [البقرة: 80]. «و گویند: آتش جهنم جز چند روزی به ما نمی‌رسد. بگو: آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا خلاف وعده نخواهد کرد یا این‌که بر خداوند چیزهایی می‌گویید که نمی‌دانید؟».

﴿بَلَىٰۚ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓ‍َٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٨١﴾ [البقرة: 81]. «آری! هر کس کار بدی انجام دهد و گناهش او را احاطه کند پس اینها باران دوزخند و آنان در آن جاودانه خواهند بود».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٨٢﴾ [البقرة: 82]. «و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند ایشان یاران بهشت‌اند و در آن برای همیشه خواهند بود».

خداوند کارهای زشت آنان را بیان کرد و سپس بیان داشت که آنها خود را پاک می‌شمارند و گواهی می‌دهند که از عذاب خدا نجات یافته و به پاداش او دست می‌یابند، و می‌گویند: به جز چند روزی آتش جهنم به ما نمی‌رسد. یعنی: چند روز اندک و انگشت شمار. پس آنها هم کار بد انجام می‌دهند و هم احساس خطر نمی‌کنند. و از آنجا که این فقط یک ادعا بود، خداوند ادعایشان را رد کرد و فرمود: ﴿قُلۡ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: ﴿أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا﴾ آیا از خدا پیمانی گرفته‌اید؟ یعنی آیا به خدا و پیامبران ایمان آورده و از دستورات خدا و رسولان اطاعت کرده‌اید؟! چرا که فقط این وعده باعث می‌شود آدمی از عذاب خدا رهایی یابد، و این وعده هرگز تغییر نمی‌یابد. ﴿أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ یا چیزی را به خداوند نسبت می‌دهید که نمی‌دانید. خداوند متعال خبر داده است که راست بودنادعای آنها بر یکی از این دو چیز استوار است: پیمان گرفتن از خدا، و دروغ بستن بر او. آنها یا از خدا پیمانی گرفته‌اند، پس آنگاه ادعایشان درست خواهد بود، و یا این‌که به دروغ خواهد بود و بیشتر مایه رسوایی و عذاب‌شان خواهد بود. و از حال آنان پیدا است که از خداوند پیمانی نگرفته‌اند، زیرا بسیاری از پیامبران را کشتند و از طاعت خداوند سر باز زدند و پیمان‌ها را شکستند. پس مشخص است که آنها دروغگو هستند و از خود می‌سازند و می‌بافند و چیزهایی به خداوند نسبت می‌دهند که نمی‌دانند. و نستب دادن چیزی به خداوند، از بزرگ‌ترین امور حرام و از زشت‌ترین زشتی‌ها است.

سپس خداوند حکم عامی را بیان کرد که شامل بنی‌اسرائیل و دیگران می‌شود، و فقط آن حکم ارزش و اعتبار دارد، نه ادعاها و خیال پردازی‌های بنی اسرائیل در مورد صفات نجات یافتگان و اهل هلاکت. و آن حکم چنین است: ﴿بَلَىٰ﴾ یعنی آن‌گونه نیست که شما گفتید، و سخن شما حقیقت ندارد. بلکه ﴿مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ﴾ هرکس کار بدی را انجام دهد.

نکره در سیاق شرط آمده است، بنابر این شرک و گناهانِ پایین‌تر از آن را نیز در بر می‌گیرد، و در اینجا منظور از «سيئة» شرک است، به دلیل ا ینکه می‌فرماید: ﴿وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓ‍َٔتُهُ﴾ و گناهان او را احاطه کند. یعنی گناهی انجام دهد که او را احاطه نماید و راهیب رای وی باقی نگذارد، و این جز شرک چیزی دیگر نیست، زیرا کسی که ایمان داشته باشد گناهش او را از هر سو احاطه نمی‌کند.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ پس این‌ها یاران دوزخند و جاودانه در آن هستند. خوارج با استفاده از این آیه بر کافر بودن گناهکار استدلال کرده‌اند، در حالی که این آیه حجتی علیه آنها است، زیرا این آیه در مورد شرک است. اما اهل باطل همیشه برای اثبات سخن پوچ و بی‌محتوای خود به آیات و احادیث استدلال می‌کنند، غافل از این‌که همان آیهو یا حدیث بر ضد آنان بکار می‌رود. ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانی که به خدا و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و روز قیامت ایمان آوردند. ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کار شایسته انجام دادند. عمل انسان زمانی صالح و شایست محسوب می‌شود که دو شرط داشته باشد: یکی این‌که خالص برای خدا انجام شود، و دوم این‌که در انجام آن از سنت و شیوه پیامبر ص پیروی گردد.

آنچه که از این دو آیه استنباط می‌شود این است که کسانی رستگار می‌شوند که ایمان داشته باشند و عمل شایسته انجام دهند، و کفار و مشرکین به هلاکت می‌رسند و به آتش دوزخ نایل می‌گردند.

آیه‌ی 83:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا وَذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ثُمَّ تَوَلَّيۡتُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنكُمۡ وَأَنتُم مُّعۡرِضُونَ٨٣﴾ [البقرة: 83]. «و به یاد آورید هنگامی را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا کسی را نپرستید و با پدر و مادر خود و خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان به نیکی رفتار کنید و به مردم نیک بگویید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید، سپس جز تعداد اندکی از شما همه روی گرداندید و سرپیچی کردید».

این توصیه‌ها، از ارکان مهم دین بوده و خداوند در هر شریعتی به آن فرمان داده‌است، زیرا برای هر زمان و مکانی مفید و ضروری هستند، پس منسوخ نمی‌شوند، همانطور که یکی از اصول دین منسوخ نمی‌گردد. بنابر این خداوند ما را فرمان داده است که: ﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النساء: 36]. «خداوند را پرستش کنید و برای او انبازی نگیرید».

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و هنگامی که از بنی اسراییل پیمان گرفتیم. این بیان‌گر سنگدلی آنها است، زیرا به هر امری که فرمان داده می‌شوند، سرپیچی می‌کردند، و آن را جز با قسم موکد و پیمان‌هایی محکم نمی‌پذیرفتند. ﴿لَا تَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ که جز خدا کسی را نپرستید. در این آیه پروردگار دستور می‌دهد تنها او را پرستش گردد و هیچ شریک و انبازی برای وی قرار داده نشود. این اصل دین است، و اگر اساس همه اعمال توحید نباشد، پذیرفته نمی‌شوند. پس این حق خداوند بر بندگانش است. سپس فرمود ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَانٗا﴾ و با پدر و مادرتان نیکی کنید. و این شامل هر نوع نیکی می‌شود، نیکی با زبان و نیکی با کردار. و نیز از بدرفتاری با پدر و مادر و نیکی نکردن و بدرفتاری ننمودن با آنان نهی شده است، زیرا نیکی کردن واجب است، و امر کردن به چیزی در واقع نهی کردن از ضد آن است. و نیکوکاری به دو صورت نقض می‌گردد، یکی با بدی کردن که بزرگ‌ترین جنایت است، و دیگری با نیکی نکردن و بدی نکردن که این حرام است، ولی به اندازه اولی زشت نیست. و همچنین در مورد خویشاوندان و یتیمان و بینوایان نیز توصیه شده است. البته نیکی‌ها را نمی‌توان برشمرد،بلکه فقط می‌توان یک تعریف کلی برای آن ارائه داد.

سپس دستور داد تا با تمام مردم نیکی شود، پس فرمود: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾ و به مردم نیک بگویید، و از جمله سخن نیک با مردم، امر کردن آنها به معروف و نهی کردن‌شان از منکر و آموختن علم به آنها و سلام کردن و خنده رویی و... است.

و از آنجا که انسان نمی‌تواند با همه مردم به وسیله مال خود نیکی نماید، خداوند روشی به ما یاد داده است که با اجرای آن می‌تواند با هر مخلوقی نیکی کرد، و آن نیکی کردن با گفتار است. پس این توصیه، مومنین را از گفتار زشت حتی در برابر کافران باز می‌دارد. بنابر این خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [العنكبوت: 46]. «و با اهل کتاب جز به نحو احسن مجادله نکنید». و از جمله آدابی که خداوند بندگانش را بدان امر نموده این است که انسان گفتار و کردارش خوب باشد، زشتگو و دشنام دهنده و جر و بحث‌کننده و مجادله‌گر نباشد، بلکه خوش اخلاق و بردبار باشد و حقوق دیگران را رعایت کند، و در برابر اذیتی که مردم به او می‌رسانند صابر بوده، دستور الهی را امتثال نموده و به پاداش او امیدوار باشد.

سپس آنها را به برپاداشتن نماز و پرداختن زکات فرمان داد، زیرا نماز اخلاق برای معبود را در بردارد و زکات در بردارنده نیکی با بندگان است. ﴿ثُمَّ﴾ پس از این که شما را به کارهای نیک فرمان داد، کارهای نیکی که چنانچه شخص عاقل در آن بنگرد در می‌یابد یکی از مظاهر رحمت خدا نسبت به بندگان همین اوامر و نواهی است. ﴿تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ روی برتافتید و پشت کردید. زیرا گاهی کسی روی می‌گرداند و نیت بازگشتن را دارد، اما این‌ها به این اوامر علاقه نداشتند و رفتند و بازنگشتند. ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّنكُمۡ﴾ به جز عده کمی از شما. این استثناء است تا گمان برده نشود که همه آنها روی برتافتند. بنابر این خبر داد که تعداد اندکی از آنها را خداوند مصون داشت و آنها را ثابت قدم کرد.

آیه‌ی 86-84:

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ لَا تَسۡفِكُونَ دِمَآءَكُمۡ وَلَا تُخۡرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ ثُمَّ أَقۡرَرۡتُمۡ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ٨٤﴾ [البقرة: 84]. «و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم که خون یکدیگر را نریزید و یکدیگر را از سر زمینتان بیرون نکنید سپس اقرار کردید، و خود گواهید».

﴿ثُمَّ أَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ تَقۡتُلُونَ أَنفُسَكُمۡ وَتُخۡرِجُونَ فَرِيقٗا مِّنكُم مِّن دِيَٰرِهِمۡ تَظَٰهَرُونَ عَلَيۡهِم بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَإِن يَأۡتُوكُمۡ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمۡ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيۡكُمۡ إِخۡرَاجُهُمۡۚ أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖۚ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلۡعَذَابِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ٨٥﴾ [البقرة: 85]. «سپس این شما هستید که یکدیگر را می‌کشید و گروهی از خودتان را از سرزمین و خانه‌هایشان بیرون می‌کنید و علیه آنها به گناه و دشمنی همدست می‌شوید. و اگر به اسارت پیش شما بیایند فدیه می‌دهید و آنان را آزاد می‌کنید حال آن‌که بیرون کردن آنها بر شما حرام است. آیا به قسمتی از کتاب ایمان می‌آورید و به قسمتی کفر می‌ورزید؟ برای کسی از شما که در دنیا چنین کند جز خواری و رسوایی نیست و روز قیامت به سخت‌ترین شکنجه و عذاب برگردانده می‌شوند، و خداوند از آنچه انجام می‌دهید غافل نیست».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۖ فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ٨٦﴾ [البقرة: 86]. «اینان همان کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند پس عذاب آنان تخفیف نمی‌یابد و یاری نخواهند شد».

کاری که در این آیه از آن سخن به میان آمده است کار کسانی بود که در زمان پیامبر در مدینه می‌زیستند. قبایل اوس و خزرج «أنصار» قبل از بعثت پیامبر ص مشرک بودند. سه گروه یهودی به نام‌های بنو قریظه، بنو نضیر و بنو قینقاع بر آنها وارد شدند و هر گروهی از آنان با گروهی از اهل مدینه پیمان بستند، و هرگاه طرف‌های مدینه با یکدیگر می‌جنگیدند گروهی از یهودیان، هم پیمانان خود را در برابر دشمنانش که آنها را گروهی دیگر از یهودیان حمایت و کمک می‌کردند، یاری می‌نمودند و یهودی، یهودی را می‌کشت. و اگر کار به آواره شدن می‌انجامید و غارتی پیش می‌آمد، یهودی، یهودی را از خانه و کاشانه‌اش بیرون می‌راند. سپس چون جنگ فروکش می‌کرد و هر دو گروه اسیرانی را می‌گرفتند، برای آزادی یکدیگر فدیه می‌دادند. در این راستا سه عمل بر آنها فرض بود، خون یکدیگر را نریزند، و یکدیگر را از سرزمین‌شان بیرون نرانند، و هرگاه اسیری از خود بیابند برای آزاد کردنش، فدیه بدهند.

اما آنها فقط به امر آخر عمل کردند و دو مورد قبلی را رها ساختند. خداوند بر این کارشان اعتراض نمود و فرمود: ﴿أَفَتُؤۡمِنُونَ بِبَعۡضِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ آیا به بخشی از کتاب ایمان دارید که عبارت از «فدیه دادن برای آزاد کردن اسیر» است، ﴿وَتَكۡفُرُونَ بِبَعۡضٖ﴾ و به بخشی دیگر از کتاب کفر می‌ورزیدند که کشتن و بیرون راندن است؟! این آیه بیان‌گر آن است که ایمان، مقتضی انجام اوامر و دوری از نواهی است، و این‌که اطاعت از اوامر (خدا و رسولش) جزو ایمان است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَا جَزَآءُ مَن يَفۡعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ إِلَّا خِزۡيٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ سزای هر آن کس از شما که چنین می‌کند جز خواری و رسوایی در دنیا چیست؟ البته چنین خلاف و انحرافی از آنان سر زد، پس خداوند آنان را رسوا نمود، و پیامبرش را بر آنان مسلط گردانید، پس برخی از آنان را به قتل رساند و تعدادی را به اسارت درآورد و گروهی را نیز از خانه و کاشانه‌شان بیرون راند. ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.

سپس خداوند عواملی را که باعث شد آنها به بخشی از کتاب کفر ورزند و به بخشی از آن ایمان بیاورند مطرح نموده و می‌فرماید: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ این‌ها کسانی هستند که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند و گمان بردند که چنانچه هم پیمانان خود را کمک نکنند ننگ بزرگی بر جبین آنان نقش می‌بندد، بنابر این آتش جهنم را بر عار و عیب دنیا ترجیح داده و آن را انتخاب کردند. پس فرمود: ﴿فَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود، بلکه به همان سختی و شدت خود باقی خواهد ماند، و در هیچ زمانی آسوده خاطر نمی‌شوند. ﴿وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ﴾ و آنان یاری نخواهند شد. یعنی مصایب از آنها دور نخواهد شد.

آیه‌ی 87:

﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ وَقَفَّيۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِۦ بِٱلرُّسُلِۖ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ فَفَرِيقٗا كَذَّبۡتُمۡ وَفَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ٨٧﴾ [البقرة: 87]. «و به موسی کتاب دادیم و در پی او پیامبرانی را فرستادیم، و به عیسی پسر مریم معجزات و دلایل روشنی دادیم و او را به وسیلۀ روح القدس نیرو بخشیدیم، آیا هرگاه پیامبری پیش شما (احکامی) به خلاف میل و آرزویتان آورد سرکشی کردید، آنگاه گروهی را تکذیب و دروغگو قرار دادید و گروهی را کشتید؟».

خداوند بر بنی‌اسرائیل منت می‌نهد که موسی را برای آنها فرستاد و تورات را به او داد، سپس بعد از او پیامبرانی دیگر را فرستاد که به تورات حکم کردند، تا این‌که با آمدن عیسی ÷ سلسله پیامبران را در آن زمان که با مشاهده چنان معجزاتی، انسان ایمان می‌آورد.

﴿وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ﴾ و او را با روح القدس نیرو بخشیدیم. بیشتر مفسرین گفته‌اند که روح القدس جبرئیل ÷ است. و گفته شده، روح القدس نیروی ایمان است که خداوند به وسیله آن بندگانش را تقویت می‌نماید.

سپس همراه با این نعمت‌ها که با مقیاس مادی اندازه‌گیری نمی‌شوند، پیامبرانی پیش شما آمدند، ﴿بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ ٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ﴾ و احکامی را پیش شما آوردند که برخلاف میل شما بود، و شما از ایمان آوردن سرباز زدید. ﴿فَفَرِيقٗا﴾ و گروهی از پیامبران را ﴿كَذَّبۡتُمۡ وَفَرِيقٗا تَقۡتُلُونَ﴾ دروغگو نامیدید وگروهی را کشتید.

پس شما هوای نفس را بر هدایت مقدم داشتید، و دنیا را بر آخرت ترجیح دادید. در این کلمات توبیخ و سرزنش گزنده‌‌ای نهفته است که بر هیچ عاقلی پوشیده نیست.

آیه‌ی 88:

﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَقَلِيلٗا مَّا يُؤۡمِنُونَ٨٨﴾ [البقرة: 88]. «و گفتند: دل‌های ما در پرده است. بلکه خداوند آنها را به سبب کفرشان لعنت کرده است، پس بسیار کم ایمان می‌آورند».

﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلۡفُ﴾ و گفتند: دل‌های ما در پوشش است. یعنی وقتی که آنها را به‌سوی ایمان فرابخوانی، عذرخواهی نموده و می‌گویند: دل‌هایمان در پوشش است. یعنی بر دل‌هایشان پوشش و پرده‌هایی قرار دارد. پس دل‌هایشان آنچه را تو می‌گویی نمی‌فهمد، و به گمانشان این عذر از آنها پذیرفته شده و جاهل و نادان و غیرمکلف قلمداد می‌شوند، در حالی‌که آنان دروغ می‌گفتند.

بنابراین خداوند متعال فرمود ﴿بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ﴾ بلکه خداوند به سبب کفرشان آنها را لعنت کرده است. یعنی آنها به سبب کفرشان ملعون و رانده شده هستند، پس تعداد کمی از آها ایمان می‌آورند. یا می‌توان گفت معنی آیه چنین است: ایمان‌شان کم است و کفرشان زیاد.

آیه‌ی 90-89:

﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ كِتَٰبٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ وَكَانُواْ مِن قَبۡلُ يَسۡتَفۡتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦۚ فَلَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ٨٩﴾ [البقرة: 89]. «و آنگاه که کتابی از جانب خدا پیش آنها آمد که تصدیق کنندۀ کتابی بود که با خود داشتند و حال آن‌که پیش از آن بر کافران یاری می‌جستند، پس وقتی پیش آنها آمد، آنچه را که از قبل شناخته بودند انکار کردند، پس لعنت خدا بر کافران باد».

﴿بِئۡسَمَا ٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡ أَن يَكۡفُرُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغۡيًا أَن يُنَزِّلَ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖۚ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٞ مُّهِينٞ٩٠﴾ [البقرة: 90]. «خود را به بد چیزی فروختند، و آنچه را خداوند فرو فرستاده بود از روی حسد انکار کردند، (و این بدان خاطر بود که می‌گفتند:) چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می‌فرستد؟ پس خشم خدا یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران عذاب خوارکننده‌‌ای است».

وقتی که توسط برترین مخلوق و خاتم پیامبران، از جانب خدا کتابی نزد آنان آورده شد که تورات را تصدیق می‌کرد و آنها به حقیقت این موضوع واقف بودند- چون هرگاه میان آنها و مشرکین در زمان جاهلیت جنگی در می‌گرفت، می‌گفتند: اگر این پیامبر بیاید ما پیروز می‌شویم، و آنها را به سبب آمدن این پیامبر تهدید کرده و می‌گفتند: همراه با او با مشرکین می‌جنگیم- پس وقتی این پیامبر با این کتاب ظهور کرد از روی کینه، سرکشی و حسادت ورزی بر این‌که چرا خداوند فضل خود را بر هرکس که بخواهد فرو می‌فرستد، به آن کفر ورزیدند.

پس خداوند آنها را لعنت کرد و پی در پی بر آنها خشم گرفت، چون زیاد کفر می‌ورزیدند و به شرک و تردید خود ادامه می‌دادند. و برای آنها در آخرت عذابی خوارکننده و دردناک است، و آن وارد شدن به جهنم و از دست دادن نعمت همیشگی بهشت است. پس بد چیزی است آنچه که آنها به جای ایمان به خدا و پیامبران و کتاب‌های آسمانی بدان چنگ زده‌اند، زیرا آنان از روی شناخت، به خدا و کتاب‌ها و پیامبرانش کفر ورزیده‌اند، پس عذاب‌شان بزرگ‌تر خواهد بود.

آیه‌ی 93-91:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُۥ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَهُمۡۗ قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٩١﴾ [البقرة: 91]. «و هنگامی که به آنها گفته شد: به آنچه خدا فرو فرستاده است ایمان بیاورید، گفتند: به آنچه بر ما فرو فرستاده شده است ایمان می‌آوریم، و به غیر آن کفر می‌ورزند، حال آن‌که آن (چه خداوند بر پیامبر اسلام نازل کرده است) حق، و تصدیق کنندۀ چیزی است که با خود دارند. بگو: پس چرا پیش از این پیامبران خدا را می‌کشتید، اگر مومن هستید؟!».

﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ٩٢﴾ [البقرة: 92]. «و همانا موسی با معجزات روشن پیش شما آمد، سپس بعد از او گوساله را پرستیدید، در حالی که ستمکار بودید».

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱسۡمَعُواْۖ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَأُشۡرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡعِجۡلَ بِكُفۡرِهِمۡۚ قُلۡ بِئۡسَمَا يَأۡمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٩٣﴾ [البقرة: 93]. «و به یاد آورید هنگامی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر بالای سرتان نگاه داشتیم. آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید. گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم و به سبب کفرشان دل‌هایشان با محبت گوساله آبیاری شده بود. بگو: ایمانتان شما را به بد چیزی دستور می‌دهد اگر مومن هستید».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ ءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ وقتی یهودیان فرا خوانده شوند تا به قرآنی که خداوند بر پیامبرش فرو فرستاده است، ایمان بیاورند، سرکشی کرده و سرباز می‌زنند، و ﴿قَالُواْ نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ﴾ و گویند: به آنچه بر ما نازل کرده است ایمان می‌آوریم، و به غیر خدا از آن کفر می‌ورزند، با این‌که واجب بود به همه آنچه خداوند نازل کرده است ایمان بیاورند خواه آن را بر آنها فرو فرستاده باشد یا بر دیگران. و ایمان آوردن به آنچه خداوند بر پیامبرانش نازل کرده، ایمانی است نافع و به صاحبش سود فراوان می‌رساند. و فرق گذاشتن میان پیامبران و کتاب‌ها و ایمان آوردن به برخی از آنها و تکذیب برخی دیگر، ایمان نامیده نمی‌شود بلکه عین کفر است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا١٥٠ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗا...﴾ [النساء: 150-151]. «همانا کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش فرق بگذارند و می‌گویند: به بعضی ایمان می‌آوریم و به بعضی کفر می‌ورزیم، و می‌خواهند راهی میان این برگیرنده اینها کافران حقیقی‌اند».

بنابراین خداوند تبارک و تعالی منطق آنان را رد نموده و هیچ راه فراری را برای‌شان باقی نگذاشته است. پس خداوند کفر ورزیدن آنها به قرآن را به دو دلیل رد کرده و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ حال آن‌که قرآن حق است، پس وقتی تمام اخبار و اوامر و نواهی قرآن حق است و از جانب پروردگارشان است کفر ورزیدن به آن، کفر ورزیدن به خدا و کفر ورزیدن به حقی است که او نازل کرده است.

سپس فرمود: ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَهُمۡ﴾ و قرآن تصدیق‌کننده چیزی است که با خود دارند. پس چرا به آنچه بر شما نازل شده ایمان می‌آورید به مانند آن کفر می‌ورزید؟! آیا این جز تعصب و پیروی از هوای نفس چیز دیگری است؟ قرآن کتابی است که تصدیق‌کننده کتاب‌های آنها می‌باشد و این امر حجتی است بر راست بودن کتاب‌هایی که در دست آنها است، و آنها نمی‌توانند راست بودن کتاب‌هایشان را ثابت کنند مگر از طریق قرآن، پس وقتی به آن کفر بورزند و آن را انکار نمایند، مانند کسی خواهند بود که برای اثبات ادعای خود فقط یک دلیل داشته باشد، و ادعای او کامل نمی‌شود مگر در صورت سالم بودن دلیلش، سپس دلیلش را نقد کرده و آن را تکذیب کند. آیا این حماقت و دیوانگی نیست؟ پس کفر ورزیدن آنها به قرآن کفر ورزیدن به کتابی است که در دست آنها است.

سپس خداوند ادعای آنها را مبنی بر این‌که فقط به آنچه بر آنان نازل کرده است ایمان دارند، تقبیح نموده و می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾ به آنها بگو: ﴿فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ پس چرا پیامبران خدا را پیش از این می‌کشتید اگر شما مومن هستید؟ ﴿وَلَقَدۡ جَآءَكُم مُّوسَىٰ بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و موسی با دلایل روشنی که حق را بیان می‌داشت پیش شما آمد. ﴿ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِ﴾ سپس بعد از آمدن او گوساله را پرستش نمودید. ﴿وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُون﴾ و شما ستمارید و در این مورد عذری ندارید.

﴿وَإِذۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَكُمۡ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَكُمُ ٱلطُّورَ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱسۡمَعُواْ﴾ و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بر فرازتان برافراشتیم، آنچه را به شما داده‌ایم محکم بگیرید و گوش فرا دهید و بپذیرد و اطاعت کنید.

﴿قَالُواْ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا﴾ گفتند: شنیدیم و سرپیچی کردیم. یعنی آنان چنین حالتی داشتند: «حق را شنیدند و بدان عمل ننمودند و سرپیچی کردند». ﴿وَأُشۡرِبُواْ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡعِجۡلَ﴾ و محبت گوساله و عبادت آن در دل‌هایشان با محبت گوساله پرستی آبیاری شد. ﴿قُلۡ بِئۡسَمَا يَأۡمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ بگو: بد چیزی است آنچه ایمانتان شما را به آن فرمان می‌دهد اگر مومن هستید. یعنی شما ادعای ایمان می‌کنید و به دین حق افتخار می‌ورزید در حالی که پیامبران خدا را کشتید و گوساله را به خدایی گرفتید آنگاه که موسی به منظور ملاقات با خدا از پیش شما رفت، و دستورات و نواهی او را نپذیرفتید مگر بعد از تهدید و برافراشته شدن کوه طور بالای سرتان، آنگاه به زبان آن را پذیرفتید ولی در عمل آن را نقض نمودید.

پس این چه دین و ایمانی است که ادعای آنرا دارید؟! اگر به گمانتان این ایمان است، بدانید ایمانی که صاحبش را به کفر ورزیدن به پیامبر خدا و کثرت گناه وادار کند بد ایمانی است، زیرا ایمان واقعی صاحب خود را به نیکی امر می‌کند و او را از بدی باز می‌دارد، پس با این موضعگیری دروغ و تناقض و دوگانگی آنها مشخص شد.

آیه‌ی 96-94:

﴿قُلۡ إِن كَانَتۡ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ ٱللَّهِ خَالِصَةٗ مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٩٤﴾ [البقرة: 94]. «بگو: اگر سرای آخرت (بهشت) نزد خداوند فقط مخصوص شما است نه دیگر مردمان، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید».

﴿وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ٩٥﴾ [البقرة: 95]. «ولی آنان به سبب آنچه پیش از خود فرستاده‌اند هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد، و خداوند به حال ستمکاران دانا است».

﴿وَلَتَجِدَنَّهُمۡ أَحۡرَصَ ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٖ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۚ يَوَدُّ أَحَدُهُمۡ لَوۡ يُعَمَّرُ أَلۡفَ سَنَةٖ وَمَا هُوَ بِمُزَحۡزِحِهِۦ مِنَ ٱلۡعَذَابِ أَن يُعَمَّرَۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ٩٦﴾ [البقرة: 96]. «و آنها را حریص‌ترین مردم بر زندگی دنیا خواهی یافت، حتی حریص‌تر از مشرکین، هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، با این‌که اگر چنین عمری به وی داده شود او را از عذاب نجات نمی‌دهد و خداوند به آنچه می‌کنند بینا است».

﴿قُلۡ﴾ به آنها بگو: اگر راست می‌گویید و ادعایتان صحیح است ﴿إِن كَانَتۡ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ﴾ و بهشت نزد خدا مخصوص شما است، ﴿خَالِصَةٗ مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ﴾ و دیگر مردمان آن‌گونه که گمان می‌برید وارد آن نخواهند شد، و فقط یهودی و نصرانی از آن بهره‌مند می‌گردد، و اگر راست می‌گویید که آتش جهنم به جز چند روز اندکی به شما نمی‌رسد، ﴿فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ﴾ پس آرزوی مرگ کنید. و این نوعی مباهله بین آنها و پیامبر ص است و آنها بعد از این اجبار و در تنگنا قرار گرفتن، پس از آن‌که روی به عناد و سرکشی نهادند، فقط دو راه پیش رو داشتند: یا این‌که به خدا و پیامبرش ایمان بیاورند و یا این‌که مباهله کنند، و آن آرزوی مرگ است، مرگی که آنها را به سرایی می‌رساند که می‌گویند مخصوص آنها است، اما آنها سرباز زدند.

پس هریک از آنها به وضوح دریافت که در اوج مخالفت و کینه توزی با خدا و پیامبرش قرار دارد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَن يَتَمَنَّوۡهُ أَبَدَۢا بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ و آنها به سبب کفر و گناهانی که دارند، هرگز آرزوی مرگ نمی‌کنند، چون می‌دانند که مردن، راهی به‌سوی مجازات‌شان است. پس مردن ناپسندترین چیز برای آنان است و آنها از تمام مردم بر زندگی حریص‌تر هستند، حتی از مشرکین، که به هیچ یک از پیامبران و به هیچ یک از کتاب‌ها ایمان ندارند.

سپس شدت دلبستگی آنان را به دنیا بیان کرده و می‌فرماید: ﴿يَوَدُّ أَحَدُهُمۡ لَوۡ يُعَمَّرُ أَلۡفَ سَنَةٖ﴾ هر یک از آنان دوست دارد که هزار سال عمر کند، و این نهایت حرص است، چرا که آنها چیزی را آرزو می‌کنند که ممکن نیست. از سویی، چنانچه آنان این مقدار عمر کنند کاری از پیش نمی‌برند و عذاب خدا را از خود دور نخواهند کرد.

﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنند بینا است. این بخش از آیه متضمن تهدید می‌باشد، مبنی بر این که به سبب کارهایشان مجازات خواهند شد.

آیه‌ی 98-97:

﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ٩٧﴾ [البقرة: 97]. «بگو: هرکس که دشمن جبرییل باشد، همانا او قرآن را به اذن خداوند بر قلب تو نازل کرده است، قرآنی که کتاب‌هایش پیش از آن را تصدیق می‌نماید و برای مؤمنان هدایت و بشارت است».

﴿مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ٩٨﴾ [البقرة: 98]. «هر کس که دشمن خدا و فرشتگان و پیامبران و جبرییل و میکاییل باشد پس همانا خداوند دشمن کافران است».

﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّـجِبۡرِيلَ﴾ یهودیان ادعا می‌کنند آنچه آنها را از ایمان آوردن به تو باز داشته دوستت جبرئیل است، و اگر فرد دیگری از فرشتگان خدا نزد تو می‌آمد به تو ایمان می‌آوردند و تو را تصدیق می‌کردند. پس به آنان بگو: این ادعای شما تناقض و یاوه گویی و سرکشی در برابر خدا است، زیرا جبرییل ÷ کسی است که قرآن را از جانب خدا بر قلب تو نازل کرده و پیش از تو پیام خدا را بر پیامبران فرود می‌آورده است، و خداوند او را به این کار فرمان داده‌است. پس او یک فرستاده است. از سوی دیگر کتابی که جبرییل آورده است کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌نماید و با آنها مخالف و متضاد نیست، ضمن این‌که در این کتاب رهنمودهایی است که با تمسّک به آن آدمی از انواع گمراهی نجات می‌یابد، و در آن مومنان به برخورداری از نعمات دنیا و آخرت مژده داده شده‌اند. پس دشمنی با جبرییل، کفر ورزیدن به خدا و آیات او و دشمنی با خدا و پیامبران و فرشتگانش است، زیرا اهل کتاب با جبرییل دشمن نبودند، بلکه با حقی که جبرییل از جانب خدا بر پیامبران نازل می‌کرد دشمن بودند. پس دشمنی با جبرئیل متضمن کفر ورزیدن به خدایی است که آن را نازل فرموده است، هم چنان‌که متضمن دشمنی با کسی است که آن را از جانب خدا آورده است. و همچنین متضمن دشمنی با کسی است که جبرئیل به‌سوی او فرستاده شده است. این است علت دشمنی آنها با جبرئیل.

آیه‌ی 99:

﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۖ وَمَا يَكۡفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقُونَ٩٩﴾ [البقرة: 99]. «و به راستی آیات روشنی را به‌سوی تو فرو فرستادیم که جز فاسقان کسی به آن کفر نمی‌ورزد».

خداوند به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖ﴾ و به راستی آیات روشنی بر تو نازل کردیم، که هرکس بخواهد هدایت شود، به وسیله آن هدایت می‌گردد. نیز این قرآن بر مخالفان خود حجت اقامه می‌کند. و آیاتش آنقدر روشن و واضح هستند که جز کسی که از دستور خدا سرپیچی کند، و از طاعت او بیرون رود و نهایت گردنکشی و تکبر ورزد از پذیرفتن آن امتناع نمی‌کند.

آیه‌ی 100:

﴿أَوَ كُلَّمَا عَٰهَدُواْ عَهۡدٗا نَّبَذَهُۥ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ١٠٠﴾ [البقرة: 100]. «مگر نه این بود که هرگاه پیمانی بستند گروهی از آنان را دور انداختند؟ بلکه بیشتر آنها ایمان ندارند».

در این آیه پروردگار ﻷ می‌خواهد به خاطر پیمان‌های زیادی که آنان با خدا می‌بستند اما بدان عمل نمی‌کردند، ما را به تعجب وادارد. ﴿كُلَّمَا﴾ مفید تکرار است. یعنی هرگاه پیمانی را می‌بستند آنرا نقض می‌کردند. چرا؟ چون بیشتر آنها ایمان نمی‌آورند، پس ایمان نیاوردن آنها باعث می‌شود تا پیمان‌ها را بشکنند. و اگر آنها صادقانه ایمان می‌آوردند مانند کسانی می‌شدند که خداوند در موردشان گفته است: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِ﴾ [الأحزاب: 23]. «از مومنان مردانی هستند که در پیمانی که با خدا بستند راست گفتند».

آیه‌ی 103-101:

﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ كَأَنَّهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ١٠١﴾ [البقرة: 101]. «و زمانی که پیامبری از جانب خداوند نزد آنها آمد که تصدیق‌ کنندۀ چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی (از آن هیچ) نمی‌دانند».

﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ١٠٢﴾ [البقرة: 102]. «و پیروی کردند از آنچه شیاطین درباره‌ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، و سلیمان کفر نورزید، (و سحر و جادو نیاموخت) بلکه شیاطین کفر ورزیدند که به مردم جادو می‌آموختند و (نیز از) آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود پیروی می‌کردند. و این دو هیچ کسی را چیزی نمی‌آموختند مگر آن‌که می‌گفتند: ما وسیلۀ آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو. و مردم از آنان چیزی می‌آموختند که با آن بین مرد و همسرش جدایی می‌افکندند و آنان به کسی زیانی نمی‌رساندند مگر به اذن خداوند و چیزی را می‌آموختند که به آنها زیان می‌رساند و به آنها سودی نمی‌بخشید. و به خوبی می‌دانستند که هر کس خریدار آن باشد در آخرت بهره‌‌ای ندارد، و بد چیزی را به جان خریده‌اند اگر می‌دانستند».

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَمَثُوبَةٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ خَيۡرٞۚ لَّوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ١٠٣﴾ [البقرة: 103]. «و اگر آنان ایمان می‌آوردند و پرهیزگاری می‌کردند پاداش خداوند بهتر است اگر می‌دانستند».

وقتی که پیامبری از جانب خداوند نزد آنها آمد و تصدیق‌کننده چیزی بود که با خود داشتند، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سرشان انداختند گویی از آن هیچ نمی‌دانند. ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ﴾ و هنگامی که پیامبر بزرگوار کتابی بزرگ با خود آورد که با آنچه نزدشان بود موافقت داشت و آن را تصدیق می‌کرد آنها گمان بردند که به کتابشان چنگ زده‌اند. پس وقتی آنان به این پیامبر و آنچه آورده است کفر ورزیدند، ﴿نَبَذَ فَرِيقٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ﴾ گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را برای آنها فرستاده شده بود پشت سر انداختند، زیرا به آن علاقه نداشتند. عبارت ﴿وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ﴾ بیان‌گر شدت رویگردانی آنها است، و انگار آنان این کار را از سرنادانی انجام می‌دهند، حال آن‌که آنها راستگو بودن پیامبر و حقیقت آنچه را که آورده بود به وضوح می‌دانستند.

اکنون روشن شد که هیچ دلیلی برای این گروه از اهل کتاب باقی نمانده است، و چون به این پیامبر ایمان نیاوردند پس کفر ورزیدن آنها به مثابه کفر ورزیدن به کتابشان است، اما خود نیز از این حقیقت تلخ بی‌خبرند.

یکی از سنت‌های جاری خداوند در جهان هستی این است که چنانچه آدمی چیزی را رها کند که به او فایده می‌رساند، و از آن استفاده نکند، حتما او را به چیزی مشغول می‌گرداند که وی را زیان رساند، پس هرکس پرستش خداوند را ترک گوید به پرستش بت مبتلا می‌شود، و هر کس محبت خدا و ترس از او و امید به وی را ترک کند به محبت غیر خدا و ترس از غیر خدا و امید به غیر او مبتلا می‌گردد. و هرکس که مالش را در راه خدا خرج نکند، آن را در راه شیطان خرج خواهد کرد، و هرکس که در برابر پروردگارش کزنش نبرد به ذلت و کرنش در برابر بندگان مبتلا خواهد شد. و هرکس که حق را ترک گوید به باطل گرفتار می‌شود.

همچنین یهودیان کتاب خدا را دور انداختند و از جادویی که شیاطین درباره‌ی فرمانروایی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، پیروی نمودند، شیاطین سحر را ترویج دادند و ا دعا کردند که سلیمان از جادو بهره گرفته و به وسیله جادو سلطنت و پادشاهی بزرگ را بدست آورده است، حال آن‌که آنها در این مورد دروغ می‌گفتند وسلیمان از جادو بهره نگرفته بود. خداوند او را تبرئه نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ﴾ و سلیمان با آموختن سحر، کفر نورزید و آن را نیاموخت. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ﴾ بلکه شیاطین با آموختن سحر کفر ورزیدند، ﴿يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ﴾ و به مردم سحر می‌آموختند تا آنها را گمراه کنند و بر این امر حریص بودند.

﴿وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَ﴾ همچنین یهودیان از جادویی که بر دو فرشته در سرزمین عراق نازل شده بود، پیروی کردند. علت این‌که در سرزمین بابل بر آن دو فرشته سحر فرو فرستاده شد، این بود که خداوند بندگانش را آزمایش نماید، بنابر این آنها به مردم جادو می‌آموختند، ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ﴾ و آنها زمانی که جادو را به کسی می‌آموختند او را نصیحت کرده و می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡ﴾ همانا ما وسیله آزمایش شما هستیم، پس کافر نشو. یعنی جادو را نیاموز، زیرا کفر است، پس آن دو فرشته او را از جادو نهی می‌کردند و وی را از جایگاه آن خبر می‌دادند. پس شیطان‌ها جادو را به خاطر فریب دادن و گمراه کردن به مردم می‌آموختند، و برای توجیه عمل زشت خود می‌گفتند: سلیمان نیز از راه سحر و جادو به سلطنت و پادشاهی دست یافته است، در حالی که او از این عمل کاملا پاک و مبرّا بود.

هدف آن دو فرشته از آموزش دادن سحر امتحان نمودن مردم بود. با این وجود قبل از این‌که به تعلیم سحر بپردازند مخاطب خود را کامل ا اندرز می‌دادند و او را راهنمایی می‌کردند که سحر را نیاموزد. هدف آنان از توجیه نمودن و نصیحت کردن مخاطب این بود تا در روز قیامت هیچ عذر و بهانه‌‌ای نداشته باشند، و نگویند: ما نمی‌دانستیم که یاد گرفتن سحر کفر است.

پس این یهودیان از جادویی پیروی نمودند که شیطان‌ها و آن دو فرشته می‌آموختند، و علم پیامبران را ترک گفتند، و به علم شیاطین روی آوردند.

سپس مفاسد جادو را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِ﴾ پس آنها از آن دو فرشته چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن بین مرد و زنش جدایی می‌افکندند، هرچند که محبت زن و شوهر با محبت دیگران قابل مقایسه نیست، چون خداوند در مورد زن و شوهر فرموده است: ﴿وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً﴾ [الروم: 21]. و (خداوند در) میان شما دوستی و مهربانی قرار داده‌است، و این بیان‌گر آن است که جادو حقیقت دارد و به اذن خدا و اراده او زیان می‌رساند. اذن خدا بر دو نوع است: اذن قَدری و آن وابسته به خواست و مشیت خداوند است، همان‌طور که در این آیه بیان شد. و اذن شرعی همان‌گونه که در آیه قبلی آمده است: ﴿فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ پس همانا او آن را به اذن خدا بر قلب تو نازل کرده است. این آیه و امثال آن بیان‌گر آن هستند که اسباب هرچند تاثیرگذار باشند ولی تابع و پیرو قضا و قدر بوده و مستقل از تقدیر الهی تاثیری ندارند. در این خصوص جز فرقه «قدریه» که یکی از گروه‌های اسلامی می‌باشد با این مساله مخالفت نکرده است، آنان گمان می‌برند که کارهای بندگان مستقل است و تابع خواست خداوند نیست. پس آنها کارهای بندگان را خارج از دایره قدرت خداوند قرار داده و با کتاب خدا و سنت پیامبر و اجماع اصحاب و تابعین مخالفت می‌کنند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که علم جادو تماما ضرر و زیان است و در آن هیچ سود دینی و دنیوی وجود ندارد، هرچند که بعضی از گناهان، منافع قلیل دنیوی دارند. خداوند متعال در مورد شراب و قمار می‌فرماید: ﴿قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَا﴾ [البقرة: 219]. «بگو: در آن دو گناه بزرگی است، و فایده‌هایی هم برای مردم دارند، ولی گناه‌شان از فایده‌شان بزرگ‌تر است».

اما جادو ضرر محض است و هیچ بهانه‌‌ای برای انجام دادن آن وجود ندارد. بنابر این همه محرمات یا ضرر محض‌اند و یا این‌که شر آنها از خیرشان بیشتر است.

همان‌طور چیزهایی که بندگان به آن امر شده‌اند یا مصلحت و منفعت محض هستند و یا خوبی آنها از بدی‌شان بیشتر است. ﴿وَلَقَدۡ عَلِمُواْ﴾ و یهودیان دانستند که ﴿لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ﴾ هر کس به سحر علاقمند شود آن‌گونه که مشتری به کالا علاقمند می‌گردد، ﴿مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ﴾ در آخرت بهره‌ای از خیر و منفعت ندارد، زیرا سحر موجب سزا و مجازات الهی است. پس پرداختن یهودیان به فراگیری جادو از روی نادانی نبود بلکه آنها زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند ﴿وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ﴾ و بد چیزی است آنچه که به جان خریدند، اگر می‌دانستند و برحسب دانش خود عمل می‌کردند. یعنی اگر می‌دانستند و به دانش خود عمل می‌کردند جادو نمی‌آموختند.

آیه‌ی 105-104:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَٰعِنَا وَقُولُواْ ٱنظُرۡنَا وَٱسۡمَعُواْۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٞ١٠٤﴾ [البقرة: 104]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مگویید؟ «رَعِنَا» و بگویید: «انظُرنَا» و گوش فرا دهید، و برای کافران عذاب دردناکی است».

﴿مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ وَلَا ٱلۡمُشۡرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ خَيۡرٖ مِّن رَّبِّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ١٠٥﴾ [البقرة: 105]. «کافرانِ اهل کتاب و مشرکین دوست ندارند که خیری از جانب پروردگارتان بر شما نازل شود، و خداوند هر کسی را که بخواهد به رحمت خویش اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».

مسلمانان به هنگام فرا گرفتن امور دینی خود خطاب به پیامبر ص می‌گفتند: ﴿رَٰعِنَا﴾ یعنی رعایت حال ما را بکن، و معنای درست و صحیحی را از این کلمه مد نظر داشتند. اما یهودیان از آن معنی فاسدی را اراده می‌کردند، بنابر این فرصت را غنیمت شمرده و پیامبر را با این کلمه خطاب می‌کردند و معنی نادرستی از آن مد نظر داشتند. از این روی خداوند مومنان را از بکار بردن این کلمه نهی نمود تا این راه بسته شود. در اینجا از یک امر جایزی که وسیله‌ای برای کار حرام باشد نهی شده است. نیز در این آیه مسلمانان به رعایت ادب و احترام سفارش شده‌اند و این‌که از کلماتی استفاده کنند که جز معنی درست و نیکو در بر نداشته باشند، و کلمات زشت و رکیک را بکار نبرند، یا کلماتی را که موجب تجریح و تخریب روان و شخصیت دیگران شده و مفهوم زشت و قبیحی را در بر دارند و یا در بر گیرنده‌ی مسایلی غیر جایز می‌باشند، و استفاده نکنند. بنابراین، خداوند آنها را به بکارگیری کلمات و جملاتی دستور داد که جز معنای نیکو از آن برداشت نمی‌شود و فرمود:

﴿وَقُولُواْ ٱنظُرۡنَا﴾ و بگویید: مارا ملاحظه کن و بر ما شتاب مکن. و با این کلمه مقصود حاصل می‌شود، بدون این‌که آدمی مرتکب امر ممنوعی شود. ﴿وَٱسۡمَعُواْۗ﴾ و گوش فرا دهید. نگفت چه چیزی گوش فرا دهید، تا همه آنچه را به گوش فرا دادنش دستور داده شده است دربرگیرد. پس در آن به گوش فرار دادن به قرآن و سنت امر شده است، سنتی که لفظا و معنا دارای حکمت می‌باشد. این بخش از آیه متضمن ادب و فرمانبرداری است.

سپس کافران را به عذاب دردناک تهدید نموده و از دشمنی یهودیان و مشرکین با مومنان خبر داده‌است، زیرا آنها دوست ﴿أَن يُنَزَّلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ خَيۡرٖ﴾ که هیچ خیری بر شما نازل شود، ﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از جانب پروردگارتان، چون آنان نسبت به شما حسادت می‌ورزند، و از این‌که خداوند فضل و بخشش خود را به شما اختصاص داده‌است، کینه و بخشش خود را به شما اختصاص داده‌است، کینه و بغض شما را در دل دارند، غافل از این‌که ﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

و از جمله فضل خداوند بر شما این است که کتاب را بر پیامبرتان فرو فرستاد تا شما را تزکیه نماید و کتاب و حکمت و آنچه را که نمی‌دانستید به شما بیامرزد. پس سپاس و ستایش سزاوار پروردگار است.

آیه‌ی 107-106:

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا نَأۡتِ بِخَيۡرٖ مِّنۡهَآ أَوۡ مِثۡلِهَآۗ أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ١٠٦﴾ [البقرة: 106]. «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش گردانیم بهتر از آن یا همسان آن را می‌آوریم، آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟!».

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ١٠٧﴾ [البقرة: 107]. «آیا نمی‌دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است و شما جز او سرور و یاوری ندارید؟!».

﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ﴾ نسخ یعنی نقل کردن. و حقیقت نسخ عبارت است از تغییر دادن یک حکم شرعی به حکمی دیگر، یا ساقط کردن آن حکم. یهودیان نسخ را انکار کرده و گمان می‌بردند که این عمل جایز نیست در حالی که این قضیه در تورات آنها موجود است. پس انکار نسخ از سوی آنها کفر و هواپرستی محض است، به همین جهت خداوند حکمت خویش را در نسخ آیات و احکام بیان کرده و می‌فرماید: ﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا﴾ هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فراموش بگردانیم و آن را از دل بندگان و خاطر آنان بیرون کنیم، ﴿نَأۡتِ بِخَيۡرٖ مِّنۡهَآ﴾ آیه بهتر و مفیدتری می‌آوریم، ﴿أَوۡ مِثۡلِهَآ﴾ یا مانند آن را می‌آوریم. پس این آیه بیان‌گر آن است که فایده نسخ، از حکم اول کمتر نیست. چون فضل خداوند همواره افزون می‌شود، به ویژه بر این امت که پروردگار دین خود را برای آنان بسیار آسان کرده است.

خداوند خبر می‌دهد هرکس در موضوع «نسخ» اعتراض ورزد از پادشاهی و قدرت خداوند عیب جویی می‌کند. بنابر این فرمود: ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟! ﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا نمی‌دانی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن خدا است؟! پس وقتی خدا مالک شما است و در امورتان چون صاحبی نیکو و مهربان تصرف می‌نماید، شما را به انجام کارهایی امر می‌کند و از ارتکاب چیزهایی باز می‌دارد. و از آنجا که خداوند می‌تواند هر آنچه را که بخواهد بر بندگانش مقدر نماید و هیچ چیزی نمی‌تواند او را از این کار باز دارد، نیز هیچ‌ کس نمی‌تواند او را به خاطر احکامی که بر بندگانش واجب می‌گرداند مورد اعتراض قرار دهد. بنابر این بنده تحت تدبیر و اوامر و دستورهای دینی تقدیری خداوند است. پس بنده نباید اعتراض کند، چرا که او سرور و کارساز و یاور بندگانش است و آنها را در بدست آوردن منافع‌شان و دور کردن چیزهایی که به آنان زیان می‌رساند کمک می‌نماید. از جمله یاوری خداوند نسبت به بندگان وضع احکامی است که سراسر حکمت و رحمت و مهربانی است.

و هرکس در نسخ‌هایی که در قرآن و سنت صورت پذیرفته است بیاندیشد، حکمت خداوند و مهربانی او نسبت به بندگانش را در می‌یابد و متوجه خواهد شد و این‌که خداوند به روشی بسیار ظریف و لطیف آنان را به‌سوی مصالح و منافع‌شان رهنمون می‌سازد.

آیه‌ی 110-108:

﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡ‍َٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ١٠٨﴾ [البقرة: 108]. «آیا می‌خواهید از پیامبرتان همان را بخواهید که پیش از او از موسی درخواست شد؟ و هرکسی کفر را جانشین ایمان گرداند به راستی که از راه راست گمراه شده است».

﴿وَدَّ كَثِيرٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَوۡ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِكُمۡ كُفَّارًا حَسَدٗا مِّنۡ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَٱعۡفُواْ وَٱصۡفَحُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٠٩﴾ [البقرة: 109]. «بسیاری از اهل کتاب پس از این‌که حق برای‌شان روشن گردید به خاطر حسدی که در دل دارند، دوست دارند که شما پس از ایمان آوردنتان کافر شوید، پس گذشت و چشم پوشی کنید تا خداوند فرمان خود را به میان آورد. همانا خداوند بر هر چیزی توانا است».

﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ١١٠﴾ [البقرة: 110]. «و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید، و آنچه شما از خوبی و خیر برای خودتان پیش می‌فرستید آن را نزد خداوند خواهید یافت. همانا خداوند به آنچه می‌کنید بینا است».

خداوند مومنان یا یهودیان را نهی می‌کند از این‌که از پیامبرشان سوال‌هایی بپرسند، ﴿كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُ﴾ آن طور که قبلا از موسی سوال‌هایی شد. منظور سوال‌هایی است که از روی لجاجت و خیره سری مطرح می‌شوند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَسۡ‍َٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰبٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ [النساء: 153]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرو بیاوری، آنها از موسی بزرگ‌تر از این را درخواست کردند و گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ﴾ [المائدة: 101]. «ای کسانی که ایمان آوردید! از چیزهایی نپرسید که اگر برایتان آشکار شود شما را اندوهناک کند». پس از این سوال‌ها و امثال آن نهی شده است. اما پرسشی که برای طلب راهنمایی و آموختن و یاد گرفتن باشد، سوال پسندیده است و خداوند به آن فرمان داده‌است. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [النحل: 43]. «از آگاهان بپرسید اگر نمی‌دانید». و خداوند این نوع سوال‌ها را تایید نموده و می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ﴾ [البقرة: 219]. «تو را در مورد شراب و قمار می‌پرسند». و ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ [البقرة: 220]. «و از تو در مورد یتیمان و مسایل دیگر می‌پرسند».

سوال‌هایی که از آن نهی شده است مذموم، و گاهی سوال‌کننده را به کفر می‌رسانند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾ و هر کس که کفر را جانشین ایمان نماید به راستی که از راه راست گمراه شده است.

سپس از حسد و کینه بسیاری از اهل کتاب خبر می‌دهد و این‌که انها به جایی رسیده‌اند که دوست دارند ﴿لَوۡ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِكُمۡ كُفَّارًا﴾ شما را پس از ایمان آوردنتان کافر کنند، و در این راه تلاش کرده و حیله‌ها سر هم می‌کنند، اما مکر و دسیسه آنها به خودشان باز می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ٧٢﴾ [آل عمران: 72]. «و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه به مؤمنان نازل شده است اولِ روز ایمان بیاورید و در پایان روز به آن کافر شوید تا شاید آنها از دین‌شان برگردند».

این به سبب حسادت و کینه‌ای است که در نهاد آنان ریشه دوانده است. پس خداوند به آنان دستور می‌دهد که با بد کرداران مقابله به مثل نکنند و از آنها درگذرند و به خدا محولشان کنند تا درباره آنان هر طور که می‌خواهد حکم کند. سپس فرمان خدا آمد و دستور داد با آنها جهاد کنند و خداوند خیال مومنان را از آنها راحت کرد، و مومنان بعضی را کشتند و بعضی را به بردگی گرفتند و بعضی را آواره کردند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ همانا خداوند بر هر چیزی توانا است.

سپس خداوند آنها را به بر پا داشتن نماز و پرداختن زکات و انجام امور خیر دستور داد و به آنها وعده نموده است که هر کار خیری انجام دهند نزد خداوند ضایع نخواهد شد، و آن را نزد خداوند به طور کامل خواهند یافت. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید بینا است.

آیه‌ی 112-111:

﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡۗ قُلۡ هَاتُواْ بُرۡهَٰنَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١١١﴾ [البقرة: 111]. «و گفتند: هرگز وارد بهشت نمی‌شود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویید دلیل‌تان را بیاورید».

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١١٢﴾ [البقرة: 112]. «آری! هر کس که مخلصانه روی به خدا کند و نیکوکار باشد پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌گردند».

یهودیان گفتند: هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی باشد. و نصارا گفتند: به بهشت وارد می‌شود مگر کسی که نصرانی باشد. بنابر این برای خود حکم صادر کردند که تنها آنها بهشتی هستند، و این آرزوی باطلی است که جز با دلیل و برهان پذیرفته نمی‌شود پس اگر راستگو هستید دلیل‌تان را بیاورید. و هرکس ادعایی بکند باید برای صحت آن دلیل بیاورد، وگرنه ادعایش مورد پذیرش قرار نگیرد، و کسی بدون دلیل عکس ادعای او را مطرح کند، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود نخواهد داشت. پس این برهان و دلیل است که این ادعا را تصدیق یا آن را تکذیب می‌نماید و از آنجا که انان برای اثبات ادعای خود دلیلی نداشتند معلوم شد که دروغگو هستند.

سپس خداوند دلیل روشن و کلی را بیان داشته و می‌فرماید: ﴿بَلَىٰ﴾ یعنی طبق آرزو و ادعاهایتان نیست، بلکه ﴿مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ﴾ هرکس اعمال خود را برای خدا خالص گرداند، ﴿وَهُوَ﴾ و او در ضن مخلص بودنش ﴿مُحۡسِنٞ﴾ در عبادت پروردگارش نیکوکار باشد، به گونه‌ای که خدا را طبق شریعت او عبادت نماید، پس این‌ها اهل بهشت هستند. ﴿فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِ﴾ و پاداش او نزد پروردگارش است، و پاداش آنها بهشت و نعمت‌های آن می‌باشد، ﴿وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌گردند. پس به هر خیر و نیکی دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می‌یابند. و از این آیه فهمیده می‌شود که هرکس چنین نباشد اهل جهنم و از هلاک کنندگان است. پس جز کسانی که مخلص بوده و از پیامبر ص پیروی کرده‌اند هیچ احدی نجات نمی‌یابد.

آیه‌ی 113:

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ لَيۡسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيۡسَتِ ٱلۡيَهُودُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُمۡ يَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ مِثۡلَ قَوۡلِهِمۡۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ١١٣﴾ [البقرة: 113]. «و یهودیان گفتند: نصارا بر حق نیستند، و نصارا گفتند: یهودیان بر حق نیستند، در حالی‌که آنها کتاب را می‌خوانند، همچنین کسانی که نمی‌دانند سخنی مانند سخن آنها گفتند، پس خداوند روز قیامت میان آنها در آنچه اختلاف می‌کردند داوری می‌کند».

هوا پرستی و حسد و کینه، اهل کتاب را به جایی رساند که برخی، برخی دیگر را گمراه بپندارند و یکدیگر را کافر قلمداد کنند. همان‌طور که بی‌سوادانی از مشرکان عرب و غیره چنین بودند و همدیگر را گمراه به حساب می‌آوردند و خداوند در روز قیامت میان آنان عادلانه حکم می‌نماید. پس تنها کسانی راه می‌یابند که تمام پیامبران را تصدیق نمایند، و از دستورات پروردگار اطاعت کنند و از منهیات او بپرهیزند، و به جز این دسته همگی هلاک شوندگانند.

آیه‌ی 114:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ١١٤﴾ [البقرة: 114]. «و کیست ستمگرتر از کسی که نگذارد در مسجد خدا نام او برده شود و در ویرانی آن بکوشد؟ آنان را نسزد که وارد آن شوند مگر این‌که ترسان باشند، خواری و رسوایی در دنیا برای آنها است و در آخرت عذاب بزرگی در پیش دارند».

هیچ کس ستمکارتر نیست و جنایتش سخت‌تر از کسی نیست که نگذارد و در مساجد از خداوند یاد شود و نگذارد در آن نماز و دیگر عبادات انجام گیرد. ﴿وَسَعَىٰ﴾ و تلاش نماید ﴿فِي خَرَابِهَآ﴾ که آن را به صورت ظاهری یا معنوی ویران کند. ویرانی ظاهری یعنی منهدم کردن و تخریب و آلوده نمودن آن به نجاسات، و ویرانی معنوی عبارت از جلوگیری از کسانی است که خدا را در مساجد یاد می‌کنند. و این در مورد هر کسی که این‌گونه باشد صادق است، پس این حکم شامل اصحاب فیل، و نیز قریش است که پیامبر ص را در سال حدیبیه از وارد شدن به مسجدالحرام جلوگیری کردند، و شامل نصارا نیز می‌شود که بیت المقدس را ویران کردند، و دیگر ستمکارانی که از سر مخالفت و مبارزه با خدا مساجد را ویران می‌کنند. پس خداوند آنها را مجازات می‌کند و شرعا و تقدیرا به آنان اجازه نداده است که جز لرزان و ترسان وارد آن شوند. پس چون آنان بندگان خدا را ترساندند، خداوند نیز آنان را تهدید می‌کند. بنابر این وقتی که مشرکان، پیامبر را از وارد شدن به مسجد الحرام باز داشتند، مدتی نگذشت که خداوند فتح مکه را نصیب او نمود و مشرکان را از وارد شدن آن منع کرد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28]. «ای مومنان! بی‌گمان مشرکان پلید هستند، پس، بعد از این سال نزدیک مسجد الحرام نشوند». و خداوند ماجرای اصحاب فیل را بیان کرده است، و مومنان را بر نصارا پیروز گرداند به گونه‌ای که آنها را از سرزمین‌شان بیرون راندند. و هر کس که مانند این‌ها باشد عذاب خدا او را فرا می‌گیرد و این از آیات بزرگی است که خداوند قبل از وقوعشان از آن خبر داده‌است. و علمای کرام با استفاده از این آیه استدلال کرده‌اند که جایز نیست به کافران اجازه داده شود وارد مساجد گردند. ﴿لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ﴾ ذلت و رسوایی در دنیا برای آنها است. ﴿وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و در آخرت نیز عذابی بزرگ پیش روی دارند.

هیچ کس ستمکارتر از فردی نیست که نگذارد که در مساجد نام خدا برده شود، پس ایمان هیچ کسی بزرگ‌تر از ایمان فردی نیست که در آبادانی ظاهری و معنوی مساجد تلاش نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ [التوبة: 18]. «همانا مساجد خدا را فقط کسی آباد می‌کند که به خدا و روز آخرت ایمان دارد».

بلکه خداوند دستور داده است که خانه‌هایش مورد تعظیم و تکریم واقع شوند: ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرۡفَعَ وَيُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُ﴾ [النور: 36]. «در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده است رفعت یابند و نام خدا در آنها برده شود». مساجد احکام زیادی دارند که این آیه اساس آن را تشکیل می‌دهد.

آیه‌ی 115:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ١١٥﴾ [البقرة: 115]. «مشرق و مغرب از آن خدا است، پس به هر طرف که رو کنید روی خدا آنجا است، همانا خداوند گشایش‌گر و دانا است».

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ﴾ و مشرق و مغرب از آن خدا است. خداوند به طور خاص این دو جهت را نام برده است چون این دو مکان، محّلی برای تجّلی نشانه‌های بزرگ خداوندند که عبارت از طلوع و غروب خورشیدمی باشد، و هرکس که صاحب این دو جهت باشد مالک تمام اطراف و جهات است.

﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ﴾ پس به هر جهتی که رو کنید مادامی که روکردنتان به آن سو به فرمان خدا باشد، یا از سر ناچاری و داشتن عذر باشد، مانند آن‌که به شما دستور داد که به کعبه رو کنید پس از آن‌که به شما دستور داده بود که در نمازهایتان رو به‌سوی بیت المقدس بایستید، یا اگر در سفر بودید و خواستید بر پشت مرکب نماز سنت بخوانید، به شما امر شده است([[1]](#footnote-1)).

بر سر همان مرکب نماز بخوانید و قبله‌ی شما همان جهتی است که مرکب شما رو به‌سوی آن دارد. و یا این‌که چنانچه در جایی قرار گرفتید و ندانستید که جهت قبله کدام است، به شما دستور داده است که اجتهاد کنید و جهتی را انتخاب نمایید و بر این اساس که این همان جهت کعبه است، بدان رو کنید. و اگر بعدا مشخص شد که تشخیص شما اشتباه بوده است ایرادی ندارد.

و یا چنانچه به دلیل مریضی یا هر مانع دیگری نتوانستید رو به‌سوی کعبه بایستید، در تمام این حالت‌ها، که یا معذور هستید یا مامور به هر جهتی رو کنید، آن جهت از گستره‌ی فرمانروایی خدا خارج نیست. ﴿فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ پس روی آنجا است، همانا خدا گشایش‌گر و دانا است.

در این آیه چهره برای خدا ثابت شده است، چهره‌ای که شایسته او است، و خداوند چهره‌ای دارد که هیچ چهره‌ای به آن نمی‌ماند. و خداوند دارای فضل و صفاتی گسترده و عظیم است و به رازها و نیت‌ها دانا است. پس به سبب گشایشگری و دانایی‌اش مسئله‌ی روکردنتان را به‌سوی کعبه برایتان وسیع گرداند و آنچه را که به شما دستور داده است انجام دهید از شما می‌پذیرد.

آیه‌ی 117-116:

﴿وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗاۗ سُبۡحَٰنَهُۥۖ بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ١١٦﴾ [البقرة: 116]. «و گفتند: خداوند فرزندی را برگزیده است، پاک است او بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، و همه فرمانبردار او هستند».

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ١١٧﴾ [البقرة: 117]. «پدید آورندۀ آسمان‌ها و زمین است، و هرگاه فرمان چیزی را صادر کند به آن می‌گوید: «باش»، پس می‌شود».

﴿وَقَالُواْ﴾ و یهود و نصارا و مشرکان گفتند: ﴿ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدٗا﴾ خداوند فرزندی را برگزیده است. و آنها با این سخن چیزی را به خدا نسبت دادند که سزاوار بزرگی و عظمت او نیست، و آنها کار بی‌نهایت بدی را مرتکب شدند و برخود ستم ورزیدند و خداوند، بر این کارشان شکیبا است و بر آنها بردبار است، و از آنها گذشت می‌کند و به آنان روزی می‌دهد با این‌که آنها در حق او کوتاهی کردند. ﴿سُبۡحَٰنَهُ﴾ منزه و پاک است از هر آنچه مشرکان و ستمکاران او را بدان متصف می‌کنند و شایسته عظمت او نیست، پس پاک است خداوند که از همه وجود کامل است و نقصی در او راه نمی‌یابد.

خداوند ضمن این‌که سخنان‌شان را رد نمود، بر پاک و منزه بودن خویش از آنچه که وی را بدان متصف می‌کردند حجت و برهان اقامه کرده و می‌فرماید: ﴿بَل لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ بلکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن او است. یعنی همه ملک و بنده او هستند و همانند مالک در زیر دستان خود تصرف می‌نماید، و آنها در برابر او فرمانبردار و رام هستند. و مادامی که همه بندگان به او نیازمندند و او از آنها بی‌نیاز است چگونه یکی از آنها می‌تواند فرزند او باشد؟ زیرا فرزند باید از جنس پدر باشد، چون او بخشی از آن است. و خداوند پادشاه غالب و پیروزمند است و شما زیردستان مغلوب، واو بی‌نیاز و شما نیازمند هستید. پس چگونه با این وصف خداوند فرزند دارد؟ و این باطل‌ترین و یاوه‌ترین سخن است.

فرمانبرداری بر دو نوع است: فرمانبرداری عام، و آن فرمانبرداری همه مخلوقات و مطیع بودن همه آنها و پذیرش تدبیر آفریننده است. و اطاعت و فرمانبرداری خاص، و آن انجام دادن عبادت است. پس نوع اول در این آیه آمده است، و نوع دوم در این فرموده الهی: ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ [البقرة: 238]. «و خاضعانه برای خدا به اطاعت بایستید».

سپس فرمود: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است، و آنها را محکم و زیبا آفریده است بدون این‌که از قبل مانند و نمونه داشته باشند. ﴿وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ و هرگاه به امری فرمان دهد، به آن می‌گوید: بشو، پس می‌شود و هیچ امری برای او سخت و ممتنع نیست و فرمان او ابا نمی‌ورزد.

آیه‌ی 119-118:

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ١١٨﴾ [البقرة: 118]. «و کسانی که نمی‌دانند، گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید یا آیۀ روشنی برای ما نمی‌فرستد؟، کسانی که پیش از آنها بودند مانند سخن آنها گفتند، دل و درون‌شان همسان است. به راستی که آیات را برای قومی روشن ساخته‌ایم که یقین دارند».

﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ١١٩﴾ [البقرة: 119]. «همانا تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده‌ایم، و دربارۀ یاران جهنم از تو پرسشی نخواهد شد».

﴿ ﴾ ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و نادانان اهل کتاب و دیگران گفتند: چرا خداوند با ما سخن نمی‌گوید آن‌گونه که با پیامبران سخن گفته است؟ ﴿ ﴾ ﴿أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞ﴾ یا چرا معجزه و نشانه‌ای برای ما نمی‌آید؟! آنان با عقل فاسد و آرای ناقص خود و با این پیشنهادات بر آفریننده جرات کردند و در مق ابل پیامبران خداوند سرکشی نمودند. یکی از درخواستهای نامقعول آنان این بود که گفتند: ﴿لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ [البقرة: 55]. «هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که خدا را آشکارا ببینیم»، ﴿يَسۡ‍َٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰبٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ﴾ [النساء: 153]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند تا بر آنها کتابی از آسمان نازل کنی، به راستی که از موسی درخواست بزرگ‌تری کردند»، ﴿وَقَالُواْ مَالِ هَٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأۡكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشِي فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ لَوۡلَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَلَكٞ فَيَكُونَ مَعَهُۥ نَذِيرًا٧ أَوۡ يُلۡقَىٰٓ إِلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ تَكُونُ لَهُۥ جَنَّةٞ يَأۡكُلُ مِنۡهَا...﴾ [الفرقان: 7-8]. «و گفتند: این چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای به‌سوی او فرستاده نشده است که همراه او بیم دهنده باشد، یا خزانه‌ای به‌سوی او انداخته نشده است یا باغی ندارد که از آن بخورد»،

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا٩٠﴾ [الإسراء: 90]. «و گفتند: هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که از زمین برای ما چشمه‌ای بجوشانی».

پس آنها با پیامبر این‌گونه برخورد کرده و از سر عناد و لجاجت نشانه‌ها و معجزات عجیب و غریبی می‌طلبیدند، نه نشانه‌ها و معجزاتی که با آن راه یابند. و هدف آنها روشن شدن حق نبود زیرا پیامبران به اندازه‌ای که برای ایمان آوردن انسان کافی باشد، معجزات آوردند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ به راستی این نشانه‌ها را روشن گردانده‌ایم برای قومی که یقین دارند.

پس اهل یقین با نشانه‌های روشن و دلیل‌های آشکار خداوند که به وسیله آن یقین حاصل می‌شود و شک و تردید دفع می‌گردد آشنا هستند.

سپس خداوند متعال یک نشانه را که تمامی معجزات و نشانه‌های دال بر راستگویی پیامبر ص و راست بودن آنچه او آورده است در بر می‌گیرد، بیان کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا﴾ همانا تو را به حق مژده دهنده و بیم دهنده فرستاده‌ایم. پس این آیه مشتمل بر معجزاتی است که پیامبر آورده است. و آن در سه چیز خلاصه می‌گردد:

نخست در مبعوث شدن و فرستاده شدن او. دوم در سیره و رهنمودهای پیامبر سوم در شناخت و معرفت آنچه از قرآن و سنت بر جای گذاشته است. مورد اول و دوم از ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ﴾ استنباط می‌شود، و مورد سوم از ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾. مورد اول که مبعوث شدن پیامبر می‌باشد این‌گونه است که مردم قبل از فرستاده شدن پیامبر ص در بت پرستی و آتش پرستی و شقاوت و سنگدلی بسر می‌بردند و ادیان را تحریف می‌کردند، و در تاریکی کفر دست و پا می‌زدند و جز تعداد اندکی از اهل کتاب که قبل از بعثت منقرض شده بودند از این آفت در امان نماندند.

از سویی نیز خداوند مخلوق خود را بیهوده نیافریده و آنها را بدون حساب و کتاب رها نکرده است، چون او حکیم و دانا، و توانا و مهربان است. از جمله حکمت و مهربانی او نسبت به بندگانش این است که این پیامبر بزرگ را به‌سوی آنها فرستاده است که این پیامبر بزرگ را به‌سوی آنها فرستاده است تا آنها را به پرستش خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس خداوند یکتا که شریکی ندارد امر نماید. پس به محض رسالت یافتن پیامبر فرد عاقل می‌داند که او راستگو می‌باشد و این نشانه‌ای است بزرگ مبنی بر این‌که او پیامبر خدا می‌باشد.

و اما در رابطه با مورد دوم که عبارت از سیره و هدایت پیامبر است، هرکس پیامبر ص را به طور کامل بشناسد و سیره او را قبل از بعثت، و پرورش یافتنش بر کامل‌ترین خصلت‌ها و خوبی‌ها و اخلاق بزرگ و کریمانه بداند و حالت او را بررسی کند، خواهد دانست که اخلاق هیچ کسی جز اخلاق پیامبران – که انسان‌هایی کامل هستند – چنین نیست، چون خداوند صفات و ویژگی‌ها را بزرگ‌ترین دلیل بر شناخت دارندگان آن و راستگویی و دروغگویی‌شان قرار داده‌است.

و اما مورد سوم که عبارت از شناخت شریعت بزرگ، و قرآن کریم است، مشتمل بر خبرهای راست و دستورهای نیکو و نهی از هر زشتی و دربرگیرنده معجزات روشن و آشکار است. پس همه معجزات در این سه مورد داخل می‌شوند. ﴿بَشِيرٗا﴾ مژده دهنده برای کسی که به منظور رسیدن به سعادت دنیا و آخرت از تو پیروی نماید. ﴿وَنَذِيرٗا﴾ و بیم دهنده برای کسی که از تو سرپیچی کرده و شقاوت و هلاکت را در دنیا و آخرت انتخاب کرده است. ﴿وَلَا تُسۡ‍َٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ﴾ و درباره اهل جهنم از تو سوال نمی‌شود. یعنی تو مسائل آنها نیستی، بلکه فقط رساندن پیام بر تو لازم است و حساب گرفتن با ماست.

آیه‌ی 120:

﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ١٢٠﴾ [البقرة: 120]. «و یهودیان و نصارا هرگز از تو خشنود نخواهند شد مگر این‌که از دین‌شان پیروی کنی. بگو: همانا هدایت خداوند هدایت حقیقی است. و اگر از خواست‌ها و آرزوهایشان پیروی کنی پس از این‌که علم و آگاهی یافته‌ای، هیچ سرپرست و یاوری از جانب خدا برایت نخواهد بود».

خداوند خبر می‌دهد که یهودیان و نصارا از پیامبر راضی نمی‌شوند مگر این‌که از دین‌شان پیروی نماید، چون آنها مردم را به دینی که دارند دعوت می‌کنند و گمان می‌برند که آن دین هدایت است، پس به آنها بگو: ﴿هُدَى ٱللَّهِ﴾ تنها هدایت خداوند که با خود دارم ﴿هُوَ ٱلۡهُدَىٰ﴾ هدایت حقیقی است. و اما آنچه شما بر آن هستید اموال و آرزویی باطل است. ﴿وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ﴾ و اگر بعد از علمی که تو را حاصل شده است از خواسته‌هایشان پیروی کنی. از جانب خدا هیچ کارساز و یاوری نخواهی داشت. در این آیه از پیروی از خواست‌های یهودیان و نصارا و تشابه و همانند سازی با آنها در چیزی که مخصوص دین آنان است به شدت نهی شده است. گر چه پیامبر ص در این زمینه مورد خطاب قرار گرفته است اما امتش را نیز شامل می‌شود، زیرا در نصوص شرع قاعده بر این می‌باشد که کلی بودن مفهوم و معنی مد نظر است نه یک مخاطب مخصوص همان‌طور که عمومیت لفظ مدّ نظر است نه خصوصیت سبب.

آیه‌ی 123-121:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ١٢١﴾ [البقرة: 121]. «از کسانی که کتاب را به آنها داده‌ایم آن‌گونه که حق خواندنش است آن را می‌خوانند، ایشان به آن ایمان می‌آورند و هرکس به آن کفر ورزد آنان زیانکارانند».

﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ وَأَنِّي فَضَّلۡتُكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ١٢٢﴾ [البقرة: 122]. «ای بنی‌اسراییل! یاد کنید نعمت مرا که به شما ارزانی داشتم و این‌که شما را بر جهانیان برتری دادم».

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا لَّا تَجۡزِي نَفۡسٌ عَن نَّفۡسٖ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يُقۡبَلُ مِنۡهَا عَدۡلٞ وَلَا تَنفَعُهَا شَفَٰعَةٞ وَلَا هُمۡ يُنصَرُونَ١٢٣﴾ [البقرة: 123]. «و بترسید از روزی که از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست و بدلی از آن پذیرفته نمی‌شود و شفاعت به او سودی نمی‌رساند، و نه آنها یاری خواهند شد».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که به آنها کتاب داده و به آنها احساس نموده است، آنان ﴿يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ آن‌گونه که شایسته است از آن پیروی می‌کنند. تلاوت یعنی پیروی کردن. پس آنان حلال قرآن را حلال می‌دانند و آنچه را قرآن حرام قرار داده است حرام می‌دانند، و به «محکم» قرآن عمل می‌کنند و به «متشابه» آن ایمان دارند و این‌ها رستگاران اهل کتاب هستند، کسانی که نعمت خداوند را شناخته و سپاس آن را به جا آورده و به همه پیامبران ایمان آورده و بین هیچ یک از آنان فرق نگذاشته‌اند، پس ایشان مومنان حقیقی هستند، نه آن دسه که می‌گویند: ﴿نُؤۡمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَيَكۡفُرُونَ بِمَا وَرَآءَهُ﴾ [البقرة: 91]. «به آنچه بر ما نازل شده است ایمان می‌آوریم و به غیر از آن کفر می‌ورزیم».

بنابر این خداوند آنها را تهدید نموده و فرموده است: ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ و هر کس که به آن کفر ورزد پس ایشان زیانکارانند. و تفسیر آیه بعدی پیش ذکر شد.

آیه‌ی 125-124:

﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٖ فَأَتَمَّهُنَّۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ١٢٤﴾ [البقرة: 124]. «و هنگامی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی چند بیاموزد و آن را به طور کامل انجام داد. خداوند فرمود: تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم، گفت: و از دودمان من؟، فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد».

﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ١٢٥﴾ [البقرة: 125]. «و باز یاد آورید وقتی که خانه کعبه را بازگشت‌گاه و مأوای امنی برای مردم قرار دادیم. و از مقام ابراهیم نماز گاهی برگیرید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم تا خانۀ مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفین و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاکیزه گردانید».

﴿وَإِذِ ٱبۡتَلَىٰٓ﴾ خداوند از بنده و خلیلش ابراهیم ÷ که بر پیشوا بودن و بزرگی او اتفاق نظر است و هر گروهی از اهل کتاب ادعای ابراهیمی بودن را می‌کنند و حتی مشرکان نیز ادعا می‌کنند که پیرو او هستند، خبر می‌دهد که او را سخنانی چند بیاموزد و امتحانش کرد. یعنی او را به وسیله نواهی و دستورهایی آزمایش نمود، زیرا عادت خداوند در آزمایش کردن بندگانش چنین است که آنها را به اوامر و نواهی می‌آزماید تا دروغگو که به هنگام امتحان و آزمایش نمی‌تواند ثابت قدم واستوار باشد، مشخص گردد، واز راستگو که مقامش همواره بالا می‌رود و ارزش او افزوده می‌شود و عملش پاکیزه می‌گردد، جدا شود. و بزرگ‌ترین راستگویان در این مقام ابراهیم خلیل ÷ بود، و آنچه را خداوند او را بدان آزمایش کرد به صورت کامل و زیبا انجام داد. خداوند به پاس این کار وی را ستایش کرد و فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗا﴾ همانا تو را پیشوای مردم می‌گردانم، به گونه‌ای که از تو پیروی کرده و به دنبال تو به‌سوی سعادت جاودانه اشان حرکت می‌کنند. و همواره ستایش خواهی شد، و برای شما پاداش بزرگ و فراوانی است، و همه با دیده احترام به تو می‌نگرند. و سوگند به خدا این بزرگ‌ترین مقامی است که در آن رقابت کنندگان به رقابت می‌پردازند، و بالاترین مقامی است که فعالیت کنندگان آستین را برای رسیدن به آن بالا می‌زنند، و کامل‌ترین حالتی است که پیامبران اولوالعزم و پیروان راستگوی آنها که مردم را به‌سوی خدا دعوت می‌کنند، به آن دست یافته‌اند.

پس وقتی که ابراهیم به این مقام رفیع چشم طمع دوخت و آن را دریافت، از خداوند خواست آن را به دودمانش هم بدهد، تا مقام دودمانش نیز رفیع باشد. و این نیز از امامت و خیرخواهی و محبت او برای بندگان خدا است که دوست داشت در میان فرزندان او مرشدان و راهنمایان زیاد شوند. آفرین بر این همت بلند ابراهیم و مبارکش باد این مقامات عالی!.

سپس خداوند مهربان به او جواب داد و وی را از آنچه که از رسیدن به این مقام منع می‌کند، آگاه ساخت و فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ امامت در دین به ستمکاران نمی‌رسد، کسی که بر خود ستم کرده و آن را زیان رسانده و ارزش آن را کاسته است. زیرا ستم با این مقام متضاد است، و فقط با صبر و یقین می‌توان به این مقام دست یافت، در نتیجه دارنده این مقام باید دارای ایمان و اعمال شایسته زیاد و اخلاقی زیبا و عادت‌های درست و محبت کامل و ترس و توبه باشد. پس ستم کجا و این مقام کجا؟ و مفهوم آیه بیان‌گر آن است که هرکس ستمکار نباشد، می‌تواند این پیشوایی را کسب کند به شرطی که اسباب آن را فراهم نماید.

سپس خداوند نمونه‌ای جاودان که بر امامت ابراهیم دلالت می‌نماید ذکر نمود، و آن بیت الحرام است که خداوند زیارت آن را رکنی از ارکان اسلام گردانیده و گناهان را با آن محو می‌نماید. در بیت الحرام آثاری از ابراهیم خلیل و دودمانش برجای مانده است که با آن امامت او دانسته می‌شود، و یاد و خاطره آنان همیشه در یادها باقی می‌ماند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ﴾ و چون خانه کعبه را بازگشت گاهی برای مردم قرار دادیم. یعنی محلی که مردم به‌سوی آن باز می‌گردند تا منافع دینی و دنیوی خود را حاصل کنند، به‌سوی آن رفت و آمد می‌کنند و از آن سیر نمی‌شوند. و خداوند آن را ﴿أَمۡنٗا﴾ امن گردانده است به گونه‌ای که هر انسانی، حتی حیوانات وحشی و جمادات و نباتات از قبیل درختان، در کنار آن احساس امنیت و آرامش می‌کنند.

به همین جهت در دوران جاهلیت، مشرکان آن را به شدت احترام می‌کردند به گونه‌ای که اگر یکی از آنها قاتل پدرش را در حرم می‌دید به او کاری نداشت. وقتی که اسلام آمد به احترام و تعظیم کعبه افزوده شد.

﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ مُصَلّٗى﴾ احتمال دارد که منظور از این مقام همان مقام معروف ابراهیم باشد که اکنون در مقابل دروازه کعبه قرار دارد. و احتمال دارد منظور از «مصلی قرار دادن آن» دو رکعت نماز طواف باشد که مستحب است پشت مقام ابراهیم خوانده شود. و جمهور مفسرین بر همین باورند. و احتمال دارد که مقام، مفرد و مضاف باشد. پس آن وقت همه مقامات ابراهیم را در حج شامل می‌شود و آن تمام مشاعر است از قبیل طواف و سعی و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی جمرات و قربانی و دیگر افعال حج. پس در این صورت‌ ﴿مُصَلّٗى﴾ یعنی عبادتگاهی. یعنی در شعائر حج به ابراهیم اقتدا کنید، و شاید این معی بهتر باشد، چون معنی اول را نیز در بردارد و لفظ کلمه نیز چنین احتمال را جایز می‌داند.

﴿وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ﴾ و به ابراهیم و اسماعیل وحی نمودیم که خانه خدا را شرک، کفر، معاصی و سایر پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پاک بدارند، ﴿لِلطَّآئِفِينَ﴾ تا برای طواف‌کنندگان ﴿وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ﴾ و معتکفین و نمازگذاران پاک شود. طواف را مقام نمود چون به مسجدالحرام اختصاص دارد، سپس اعتکاف را ذکر کرد چون یکی از شروط اعتکاف آن است که در مسجد صورت پذیرد، سپس نماز را ذکر کرد با این‌که نماز بهتر و برتر است.

و خداوند متعال خانه کعبه را به خود نسبت داد چون در این فوایدی هست، از جمله این‌که نسبت دادن خانه به خدا اقتضا می‌نماید ابراهیم و اسماعیل به پاک کردن آن بیشتر توجه نمایند، چون خانه خدا است، پس آنها نهایت تلاش و توان خود را برای پاک کردنش مبذول داشتند.

دیگر این‌که نسبت دادن خانه به خدا موجب احترام و بزرگداشت آن می‌باشد، پس به صورت ضمنی بندگانش را به بزرگداشت واحترام کعبه دستور می‌دهد. یکی دیگر از فواید این است که نسبت دادن خانه به خدا باعث می‌شود قلوب بندگان به‌سوی آن جلب شود.

آیه‌ی 126:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلٗا ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ١٢٦﴾ [البقرة: 126]. «و چون ابراهیم گفت: پروردگارا! اینجا را شهر امن بگردان و از اهلش هر آن کس که به خدا و روز آخرت ایمان آورد از میوه‌ها به او روزی ببخش. خداوند فرمود: و هر کس که کفر ورزد او را مدت اندکی بهره‌مند می‌گردانم سپس او را به عذاب آتش ناچار می‌سازم که بد سرانجامی است».

و هنگامی که ابراهیم برای این خانه دعا کرد که خداوند آن را شهر امنی بگرداند و به ساکنان مومن آن از میوه‌ها روزی ببخشید. سپس او ÷ این دعا را به مومنان مقید نمود، ﴿مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم﴾ تا در برابر خداوند ادب را رعایت کرده باشد، زیرا درخواست اول به صورت مطلق بود و جواب آن مقید به غیر از ستمکار شد. پس وقتی برای روزی آنها دعا کرد و آن را مقید به مومن نمود در حالی‌که روزی خدا شامل مومن و کافر و گناهکار و مطیع می‌شود، خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن كَفَر﴾ به همه روزی می‌دهم، مسلمان و کافر، اما مسلمان از روی خدا برای انجام دادن عبادت او کمک می‌گیرد، سپس به نعمت‌های بهشت منتقل می‌گردد، اما کافر مدت کمی از دنیا بهره‌مند می‌شود، ﴿ثُمَّ أَضۡطَرُّهُۥٓ﴾ سپس او را با اکراه به‌سوی آتش جهنم می‌برم ﴿إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ به‌سوی عذاب آتش که بد سرانجامی است.

آیه‌ی 129-127:

﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١٢٧﴾ [البقرة: 127]. «و به یاد آور هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانۀ کعبه را بالا بردند و (گفتند:) پروردگارا! از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانایی».

﴿رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ١٢٨﴾ [البقرة: 128]. «پروردگارا! چنان کن که ما دو نفر فرمانبردار تو باشیم و از فرزندان ما ملتی فرمانبردار پدید آور و به ما طرز عبادتمان را نشان بده و توبۀ ما را بپذیر، همانا تو توبه‌پذیر و مهربانی».

﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١٢٩﴾ [البقرة: 129]. «پروردگارا! در میان آنها پیامبری مبعوث فرما که آیات تو را برای آنان تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیز و حکیمی».

و به یاد آور ابراهیم و اسماعیل را در حالی‌که پایه‌های خانه کعبه را بالا برده و این کار بزرگ را انجام می‌دادند و آنان در حالتی از ترس و امید به سر می‌برند و از خداوند می‌خواستند که عمل‌شان را بپذیرد تا فایده‌ای فراوان به انان برسد.

و برای خود و فرزندان‌شان دعای مسلمان شدن و اسلام آوردن کردند که حقیقت اسلام فروتنی دل و انقیاد و فرمانبردار شدن برای پروردگار است، زیرا فرمانبری قلب، فرمانبرداری اعضا را در بردارد. ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ و مناسکمان را به صورت عملی به ما بیاموز تا بهتر آن را اجرا نماییم. احتمال دارد منظور از مناسک همه اعمال حج باشد، همانطور که سیاق و مقام بر این امر دلالت می‌نماید.

و احتمال دارد منظور از آن فراتر از این و تمام دین و همه عبادت‌ها باشد، همانطور که عموم لفظ بر این امر دلالت می‌نماید. زیرا «نُسک» به معنی عبادت و پرستش خدا می‌باشد، اما در اینجا بیشتر رنگ و بوی اعمالی را به خود گرفته است که در حج انجام داده می‌شوند. پس حاصل دعاوی آنها توفیق یافتن برای فراگیری علم مفید و عمل شایسته می‌باشد. و از آنجا که بنده هر که باشد به ناچار کوتاهی‌هایی دارد و باید توبه کند، گفتند: ﴿وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ و توبه ما را بپذیر، بی‌گمان شما توبه‌پذیر و مهربان هستی.

﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ﴾ پروردگارا! در میانِ فرزندان ما مبعوث بدار، ﴿رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ﴾ پیامبری از خودشان را تا مقام‌شان بالا رود و فرمانبردار آن پیامبر باشند و او را به خوبی بشناسند. ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ﴾ آیات شما را بر آنان بخواند و به آنان یاد دهد. ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و معانی کتاب و حکمت را به آنها بیاموزد. ﴿وَيُزَكِّيهِمۡ﴾ و با تربیت کردن آنها بر کارهای شایسته و دور کردن‌شان از اعمال ناشایست که جز با آن نفس تزکیه نمی‌شود، آنها را پاکیزه بگرداند. ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ﴾ بی‌گمان تو بر هر چیزی غالب هستی. «عزیز» یعنی توانا و غالب و نیرومند بر هر چیزی. عزیز یعنی کسی که بر هر چیزی غلبه و سیطره پیدا می‌کند، و هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر قدرت و چیره گی او مانعی ایجاد کند. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ کسی که هر چیز را در جای حقیقی‌اش قرار می‌دهد. پس بر مبنای عزت و حکمت خویش در میان آنها پیامبری را مبعوث فرما.

خداوند دعای آن دو را پذیرفت و این پیامبر بزرگوار را در میان آنان مبعوث گرداند و او را مایه برخورداری فرزندان آن دو و سایر مخلوقات از رحمت و برکات الهی قرار داد.

به همین خاطر پیامبر ص فرمود: «أنا دعوة أبي إبراهيم».«من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم».

و از آنجا که خداوند ابراهیم را تا این اندازه مورد تکریم قرار داد و از صفات کامل او خبر داد، فرمود:

آیه‌ی 134-130:

﴿وَمَن يَرۡغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ١٣٠﴾ [البقرة: 130]. «و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، مگر آن کس که خویشتن را خوار دانسته و نشناسد؟! و به راستی او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت از شایستگان است».

﴿إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡۖ قَالَ أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٣١﴾ [البقرة: 131]. «آنگاه که پروردگارش به او فرمود: فرمانبر باشد، گفت: فرمانبرِ پروردگار جهانیانم».

﴿وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ بَنِيهِ وَيَعۡقُوبُ يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٣٢﴾ [البقرة: 132]. «و ابراهیم و یعقوب فرزندان‌شان را بدان سفارش کردند که ای فرزندان! خداوند دین را برایتان برگزیده است پس شما نباید بمیرید مگر در حال مسلمانی».

﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٣﴾ [البقرة: 133]. «آیا شما حاضر بودید وقتی که مرگ یعقوب فرا رسید آنگاه که به فرزندانش گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟، گفتند: معبودت را، و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است و ما فرمانبردار او هستیم».

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٣٤﴾ [البقرة: 134]. «آن جماعت را روزگار به سرآمد، برای آنان است آنچه کرده‌اند و برای شما است آنچه کرده‌اید، و شما از آنچه آنان می‌کرده‌اند باز خواست می‌شوید».

روی برنمی تابد ﴿عَن مِّلَّةِ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ﴾ از آیین ابراهیم پس از آن‌که فضل و بزرگواری ابراهیم یا آیین وی را شناخت ﴿إِلَّا مَن سَفِهَ نَفۡسَهُ﴾ مگر کسی که خویشتن را نشناسد و خود را خوار و کوچک بشمارد و به بهایی اندک بفروشد.

همان‌طور که راه یافته‌تر و کامل‌تر از کسی که به آیین ابراهیم علاقه‌مند است وجود ندارد. سپس از حالت او در دنیا و آخرت خبر داد و فرمود: ﴿وَلَقَدِ ٱصۡطَفَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ و او را برگزیدیم و به وی توفیق انجام کارهایی را دادیم که با انجام آن از برگزیدگان گردید. ﴿وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و او در آخرت از شایستگان است، کسانی که مقام‌شان بسیار والا و رفیع است. ﴿إِذۡ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسۡلِمۡ﴾ آنگاه که پروردگارش به وی گفت: فرمانبر باش، او در جواب درخواست پروردگار ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿أَسۡلَمۡتُ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ با نهایت اخلاص پروردگار جهانیان را می‌پرستم و به‌سوی او باز می‌گردم و تنها محبت وی را در دل جای می‌دهم. ابراهیم ÷ به گونه‌ای در توحید و یکتاپرستی غور کرده بود که یکتاپرستی به عنوان بزرگ‌ترین ویژگی در زندگی او جلوه می‌کرد. سپس یکتاپرستی را در میان فرزندانش بر جای گذاشت و آنها را بدان سفارش نمود و آن را سخنی ماندگار پس از خود باقی گذاشت، به گونه‌ای که فرزندانش توحید را از یکدیگر به ارث بردند تا به یعقوب رسید و او فرزندانش را به آن سفارش کرد. پس ای فرزندان یعقوب! پدرتان شما را به صورت ویژه بدان سفارش کرد، پس لازم است که به طور کامل فرمان برید و از خاتم پیامبران پیروی کنید، و گفت: ﴿يَٰبَنِيَّ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ﴾ ای فرزندانم! خداوند از آنجا که نسبت به شما مهربان است دین را برایتان برگزیده است، پس آن را بر پا دارید و شرایع و دستوراتش را اجرا کنیدو خویشتن را بدان متصف نمایید، و خود را به اخلاق دینی بیارایید و این را تا دم مرگ ادامه دهید، چون هرکس که بر حالتی زندگی کند بر همان حالت خواهد مرد، و هر کس که بر حالتی بمیرد بر همان حالت برانگیخته خواهد شد.

و از آنجا که یهودیان و نصارا ادعا می‌کردند بر دین ابراهیمو یعقوب هستند، خداوند ادعای آنان را منکر شد و فرمود: ﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ﴾ شما حاضر بودید ﴿إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ﴾ آنگاه که مقدمات و اسباب مرگ یعقوب فرا رسید؟! او به طور آزمایش و برای این‌که اطمینان یابد که آنچه فرزندانش را بدان وصیت کرده است از آن اطاعت می‌کنند، به فرزندانش گفت: ﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِي﴾ پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ آنها پاسخی به او دادند که مایه چشم روشنی وی گردید، و گفتند: ﴿نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗا﴾ معبود تو را و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم که معبودی یگانه است، و چیزی را شریک و همسان او قرار نمی‌دهیم. ﴿وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ و ما فرمانبردار او هستیم. پس آنها توحید و عمل را با هم جمع کردند.

معلوم است که آنها در هنگام مردن یعقوب حاضر نبودند، چون در آن زمان هنوز به دنیا نیامده بودند، بنابر این آنان حضور داشتند. و خداوند از یعقوب خبر داده است که او فرزندش را به یکتاپرستی سفارش نمود، نه به یهودیت. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡ﴾ این جماعت روزگارشان به سرآمد، ﴿لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡ﴾ آنچه به دست آوردند متعلق به خودشان است و آنچه شما به دست می‌آورید برای شما است، یعنی هر کس براساس کاری که انجام داده است مجازات خواهد شد، و هیچ کسی به خاطر گناه کسی دیگر مواخذه نمی‌شود، و جز ایمان و پرهیزگاری هیچ چیزی به آدمی سود نمی‌رساند. پس مشغول شدنتان به آنان و ادعایتان که بر آیین آنها هستید، و اهل سخن بودن، یک کار پوچ و بی‌ارزش است. بلکه بر شما واجب است به حالتی که بر آن قرار دارید، بنگرید که آیا با آن نجات می‌یابید یا نه؟

آیه‌ی 135:

﴿وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ تَهۡتَدُواْۗ قُلۡ بَلۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٣٥﴾ [البقرة: 135]. «و (اهل کتاب) گفتند: یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت یابید، بگو: بلکه آیین ابراهیم (را انتخاب می‌کنم) که موحد و یکتاپرست بود و از مشرکان نبود».

هریک از یهودیان و نصارا شما را فرا می‌خوانند تا به دین‌شان داخل شوید، و گمان می‌برند که آنها راه یافته و هدایت شده‌اند و دیگران گمراه هستند. ﴿قُلۡ﴾ جوابی قانع‌کننده و صریح به او بده و بگو: ﴿بَلۡ﴾ بلکه پیروی می‌کنیم ﴿بَلۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ حَنِيفٗا﴾ از آیین ابراهیم که روی به خدا آورده بود واز غیر خدا روی برگردانده و توحید و یکتاپرستی را بر پاداشته و شریک و همتا قرار دادن برای خدا را ترک کرده بود. پس پیروی کردن از او به هدایت می‌انجامد و روی گردانی از آیین او کفر و گمراهی است.

آیه‌ی 136:

﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ١٣٦﴾ [البقرة: 136]. «بگویید: ایمان آوردیم به خدا و به آنچه برای ما فرستاده شده و آنچه برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب نازل گشته، و آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه پیامبران از جانب پروردگارشان دریافت کرده‌اند، و میان هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما فرمانبردار او هستیم».

این آیه کریمه در برگیرنده تمام چیزهایی است که ایمان آوردن به آن واجب است. و ایمان عبارت است از این‌که از صمیم قلب این اصول و کلیات را تصدیق نمود و به آن باور داشت. و اعتقاد به ا ین اصول و کلیات متضمن برخورداری از اعمال قلوب از قبیل خوف، رجا، تعظیم و... است. هم چنان‌که در عمل و رفتار نیز باید به خلاف آن ایمان و اعتقاد عمل ننمود. و ایمان به این اعتبار، اسلام و همه اعمال صالح را در بر می‌گیرد. بنابر این همه اعمال شایسته بخشی از ایمان و اثری از آثار آن هستند، پس هرجا ایمان اطلاق شود همه آنچه بیان شد در آن داخل است، و هرگاه اسلام اطلاق شود ایمان در آن داخل می‌باشد، و وقتی بین ایمان و اسلام مقارنه‌ای صورت گیرد، ایمان به اقرار و تصدیق قلبی گفته می‌شود و اسلام به اعمال ظاهری. نیز هرگاه میان ایمان و اعمال شایسته مقارنه‌ای صورت پذیرد، قضیه به همان منوال است.

﴿قُولُوٓاْ﴾ با زبان‌هایتان بگویید، و قلب و زبانتان باید مطابق هم باشد چرا که پاداش و جزا بر گفتار همراه با عمل مترتب می‌شود.

پس همان‌طور که گفتار بدون اعتقاد قلبی نفاق و کفر است، سخن خالی از عمل نیز تاثیری ندارد و فایده‌اش ناچیز است، گرچه بنده به خاطر آن پاداش می‌یابد، چنانچه سخن خیر باشد و از ایمان نشات گرفته باشد، اما میان سخن خالی و گفتاری که از قلب سرچشمه گرفته باشد تفاوت زیادی وجود دارد.

و ﴿قُولُوٓاْ﴾ مبّین آن است که عقیده باید آشکارا بیان شود و دیگران را به‌سوی آن دعوت نمود، چون عقیده اصل دین و پایه آن است. و در ﴿ءَامَنَّا﴾ و موارد مشابه آن که صادر شدن فعل به تمام امت نسبت داده شده است به این نکته اشاره شده است که بر همه امت واجب است به ریسمان الهی چنگ بزنند و متحد و یکپارچه باشند و از وحدت رویه و وحدت عمل برخوردار شوند. ضمنا در این آیه از تفرقه و دو دستگی نهی و اشاره شده است که مومنین مانند جسدی واحد هستند.

و ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ بر این مطلب دلالت می‌نماید که جایز است انسان ایمان را به صورت مقید به خودش نسبت دهد، بلکه این امر، واجب است. یعنی واجب است که ایمان را به مشیت خدا مقّید نماید، آنگاه آن را به خود نسبت دهد. به خلاف این‌که بگوید «أنا مومن» و یا کلماتی دیگر از این قبیل را بر زبان بیاورد، زیرا این کلمه را نباید بگوید مگر این‌که آن را به مشیت الهی مقید نماید و بگوید: «من - اگر خدا بخواهد - مومن هستم»، زیرا در این کلمه ادعای پاک قرار دادن نفس و تزکیه آن وجود دارد. ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ﴾ یعنی ایمان آورده‌ایم به خداوندِ یکتا و یگانه که به هر صفت کمالی متصف است و از هر عیب و نقصی پاک و منزه بوده و شایسته آن است که همه عبادت‌ها تنها برای او انجام گیرد و در هیچ عبادتی به هیچ وجهی برای او شریکی گرفته نشود.

﴿وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾ شامل قرآن و سنت است، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ [النساء: 113]. «و خداوند کتاب و حکمت (سنّت) را بر تو نازل فرموده است». پس در آن ایمان آوردن به همه آنچه کتاب خدا و سنت پیامبرش متضمن آن است از قبیل صفات خداوند و پیامبران و روز قیامت و امور پنهان گذشته و آینده، واجب است. نیز ایمان به احکام دستوری و احکام جزا که در قرآن و سنت وجود دارند واجب است. ﴿وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ...﴾ این آیه بیان‌گر آن است که باید به همه‌ی کتاب‌های نازل شده بر پیامبران ایمان داشت. و ایمان داشتن به همه‌ی پیامبران به طور عام، و ایمان داشتن به پیامبرانی که به صورت ویژه در این آیه از آنها نام برده شده است به خاطر شرافت آنان است، و این‌که شرایع بزرگی را آورده‌اند.

و باید به همه پیامبران و کتاب‌ها به صورت عموم ایمان داشته باشیم، و آنچه به طور مشروح از آنها به ما رسیده است باید به صورت مفصل و مشروح به آن ایمان داشت. ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ﴾ میان هیچ‌کدام از آنان فرق و جدایی قایل نمی‌شویم بلکه به همه ایمان می‌آوریم. در میان تمام پیروان ادیان آسمانی این ویژگی مختص مسلمانان است، زیرا یهودیان و نصارا و صابئی‌ها و دیگران - گرچه ادعا می‌کنند به پیامبران و کتاب‌هایشان ایمان دارند - اما آنها به دیگر پیامبران و کتاب‌ها کفر می‌ورزند و میان پیامبران و کتاب‌ها فرق می‌گذارند، به بعضی ایمان می‌آورند و به بعضی دیگر کفر می‌ورزند، و تکذیب آنها، تصدیق‌شان را نقض می‌کند، زیرا پیامبری که آنها گمان می‌برند به او ایمان دارند تمام پیامبران را تصدیق کرده است به خصوص محمد ص را، پس اگر محمد را تکذیب کنند بی‌گمان پیامبرشان را تکذیب کرده‌اند. پس این به معنی کفر ورزیدن به پیامبرشان است. ﴿وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ﴾ بیان‌گر آن است که نعمت دین، سعادت دنیوی و اخروی را به همراه دارد. خداوند ما را فرمان نداده است تا به ملک و مالی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، بلکه ما را دستور داده تا به کتاب‌ها و شریعت‌هایی که به پیامبران داده شده است ایمان بیاوریم، و این آیه بیان‌گر آن است که پیامبر سفیران خدا و واسطه‌هایی بین او و بندگانش هستند که دین را تبلیغ می‌کنند و اختیاری از خود ندارند.

﴿مِن رَّبِّهِمۡ﴾ در پرتو این آیه در می‌یابیم که بهترین جلوه ربوبیت خداوند برای بندگانش این است که بر آنها کتاب نازل نموده و پیامبران را به‌سوی آنها فرستاده است. پس ربوبیت خداوند مقتضی آن است که بندگانش را بیهوده و بی‌کار رها نکند. و چون آنچه به پیامبران داده شده است از جانب پروردگارشان است پس میان پیامبران و میان کسانی که ادعای پیامبری می‌کنند تفاوت زیادی است، و به محض شناختن آنچه که مردم را به سویان دعوت می‌کنند تفاوت آنها مشخص می‌شود، پس پیامبران جز به‌سوی خوبی و نیکی دعوت نکرده، و جز از بدی و زشتی نهی نمی‌کنند و همدیگر را تصدیق می‌نمایند و برای یکدیگر به حق گواهی می‌دهند، بدون این‌که میان آنان تضاد و اختلافی وجود داشته باشد، چون همه از جانب پروردگارشان آمده‌اند. ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ [النساء: 82]. «و اگر قرآن از جانب خدا نبود اختلاف زیادی در آن می‌یافتند». و این برخلاف کسانی است که ادعای پیامبری می‌کنند، زیرا به ناچار آنها در اخبار و دستورها و نواهی خود دچار تناقض گویی می‌شوند، همان‌طور که این امر از بررسی حالات و محتوای پیام تمامی افرادی که هر چند که گفته و قول، آدمی را از عمل و کردار بی‌نیاز نمی‌گرداند به دروغ ادعای پیامبری کرده‌اند معلوم می‌شود.

پس از این‌که خداوند همه آنچه را که باید به آن ایمان آورد به طور عام و خاص بیان کرد، فرمود: ﴿وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ﴾ و ما در برابر عظمت خداوند فروتن بوده و در باطن و ظاهر فرمانبردار او هستیم، و عبادت را خالصانه برای او انجام می‌دهیم. به دلیل این‌که معمول ﴿لَهُۥ﴾ بر عاملش که ﴿مُسۡلِمُونَ﴾ است مقدم شده است.

و این آیه با این‌که مختصر و موجز است اما هر سه قسم از اقسام توحید را در بر گرفته است، توحید ربوبیت، توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات. و نیز در برگیرنده ایمان به همه پیامبران و همه کتاب‌های آسمانی است. نیز بعد از آن‌که به طور عام از پیامبران سخن به میان آورد، به طور خاص نیز از حضرت ابراهیم و پیامبران دیگر ذکر به میان آورد، که ذکر خاص بعد از عام بیان‌گر فضل و بزرگواری آنان می‌باشد. و نیز تصدیق به قلب و زبان و جوارح، و اخلاص برای خدا را در بر گرفته است، و نیز فرق میان پیامبران راستین و مدعیان دروغین نبوت را بیان می‌کند. نیز در این آیه خداوند متعال بندگانش را آموخته است که چه و چگونه بگویند و نیز رحمت و احسان خداوند بر بندگان به ویژه به نعمت‌های دینی که به سعادت دنیا و آخرت آنان منتهی می‌شود اشاره شده است. پس پاک است خداوندی که در کتابش هر چیزی را تبیین نموده و آن را مایه هدایت و رحمت قومی گردانده است که ایمان می‌آورند.

آیه‌ی 137:

﴿فَإِنۡ ءَامَنُواْ بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ وَّإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّمَا هُمۡ فِي شِقَاقٖۖ فَسَيَكۡفِيكَهُمُ ٱللَّهُۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١٣٧﴾ [البقرة: 137]. «پس اگر به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید ایمان آوردند بی‌گمان هدایت شده‌اند و اگر روی برتافتند پس همانا آنان در ستیزند و خدا تو را بسنده است و او شنوا و دانا است».

اگر اهل کتاب مانند شما مومنان به تمام پیامبران که برتر از همه آنان محمد ص است، و به تمام کتاب‌های آسمانی که برتر از همه آنها قرآن است ایمان بیاورند و فرمانبردار خداوند یکتا شدند و میان هیچ یک از پیامبران فرق نگذاشتند، ﴿فَقَدِ ٱهۡتَدَواْۖ﴾ به راستی آنگاه به راه راست که انسان را به بهشت می‌رساند هدایت شده‌اند. پس آنها راهی برای هدایت ندارند جز این‌که چنین ایمانی داشته باشند، نه آن‌گونه که گمان برده و گفتند: ﴿كُونُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ تَهۡتَدُواْ﴾ [البقرة: 135]. «یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت شوید». آنها گمان بردند که هدایت تنها در سایه چیزی حاصل می‌شود که آنها بر آن هستند، در حالی‌که هدایت عبارت است از شناخت حق و عمل کردن به آن، و ضد آن که گمراهی است عبارت است از جهل و عمل نکردن به اقتضای شناخت و علمی که حاصل شده است. و این همان ستیزی است که آنها در آن بودند بعد از این‌که روی برتافتند. «مُشاق» کسی است که خدا و یا پیامبرش جبهه‌گیری کند. شقاق مستلزم عداوت و دشمنی شدید است، و آنان چنین بودند زیرا در راستای اذیت و آزار پیامبر ص از هیچ چیزی دریغ نکردند. بنابر این خداوند به پیامبرش وعده داد که او را بسنده است و از وی حمایت خواهد کرد، زیرا خداوند همه صداها را می‌شنود و پنهان و آشکار و ظاهر و باطن را می‌داند پس وقتی خداوند چنین است تو را از شر آنها محافظت خواهد کرد.

و خداوند وعده‌ای را که به پیامبرش داده بود محقق نمود و او را بر آنها مسلط کرد به گونه‌ای که پیامبر بعضی از آنها را کشت و بعضی را اسیر کرد، و بعضی را از سرزمین‌شان آواره نموده و این معجزه‌ای از معجزات قرآن است که از چیزی قبل از وقوع آن خبر می‌دهد و دقیقا همان‌گونه که از آن خبر داده است محقق شد.

آیه‌ی 138:

﴿صِبۡغَةَ ٱللَّهِ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗۖ وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ١٣٨﴾ [البقرة: 138]. «رنگ خدایی، و چه کسی از خدا زیباتر بیاراید؟ و ما پرستندگان او هستیم».

رنگ خدایی را بگیرید و آن دین خدا است، و در ظاهر و باطن کاملا آنرا برپا دارید و بااعتقاد کامل و در همه اوقات به آن پایبند باید تا تبدیل به رنگ شما شده و صفتی از صفات شما گردد. پس هرگاه دین در زندگی روزانه شما سریان پیدا کرد با رضایت و اختیار و محبت از دستورات آن پیروی می‌کنید، و دین تبدی ل به طبیعت و خوی شما می‌گردد و از شما جدا نمی‌شود، آن‌ چنان‌که رنگ پارچه یکی از صفات آن است و از آن جدا نمی‌شود، آنگاه سعادت دنیوی و اخروی را بدست می‌آورید، زیرا دین، انسان را بر متصف شدن به اخلاق نیک و انجام دادن کارهای خوب و عالی تحریک می‌نماید. بنابر این به منظور به تعجب واداشتن عقل‌های پاکیزه فرمود: ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ صِبۡغَةٗ﴾ و هیچ رنگی زیباتر از رنگ خدا نیست.

و اگر می‌خواهی فرق بین رنگ خدا و دیگر رنگ‌ها را بدانی، هر چیزی را با ضد آن مقایسه کن. پس چه فکر می‌کنی در مورد بنده‌ای که به طور درست به پروردگارش ایمان آورده و فروتنی قلب و فرمانبرداری جوارح داشته و به تمامی صفات نیکو و اخلاق کامل خود را آراسته و هر صفت زشت و اخلاق پستی را از خود می‌زداید؟! پس او که این‌گونه است، در گفتار و کردارش صادق و شکیبا و بردبار و پاکدامن و شجاع است، و در سخن و عمل نیکوکار است، از خدا می‌ترسد و به وی امیدوار است و او را از سر اخلاق عبادت می‌کند و با بندگانش نیکوکار میباشد.

چنین کسی را با بنده‌ای مقایسه کن که به پروردگارش کفر ورزیده و از او گریخته و به کسی دیگر از مخلوقات وی روی آورده و به کفر و شرک و دروغ و خیانت و فریب و مکر و ارتکاب اعمال منافی عفت و بدرفتاری با مردم در سخن و کردار متصف است، پس نه برای خدا مخلص است و نه نسبت به بندگانش احسان می‌نماید.

اینجاست که فرق بزرگ این دو برایت روشن می‌گردد و در می‌یابی که هیچ رنگی بهتر و زیباتر از رنگ خدا نیست، و هیچ رنگی زشت از رنگ کسی نیست که خود را به غیر از رنگ خدا آراسته است.

﴿وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر رنگ خدا است و آن انجام این دو اصل است، اول اخلاص، و دوم پیروی کردن، زیرا عبادت عبارت از اقوال و افعال ظاهری و باطنی است که خداوند آن را دوست دارد و آن را می‌پسندد، و هیچ چیزی مورد رضایت خدا قرار نمی‌گیرد مگر این‌که آن را بر زبان پیامبرش مشروع کرده باشد. و اخلاص یعنی این که قصد بنده از انجام این اعمال فقط رضای خدا باشد. و مقدم کردن معمول ﴿لَهُۥ﴾ بر عامل که ﴿عَٰبِدُونَ﴾ است، مفید حصر می‌باشد. ﴿وَنَحۡنُ لَهُۥ عَٰبِدُونَ﴾ و آنان را با اسم فاعل (عابدون) متصف ساخت که بر ثبوت و پایداری دلالت می‌نماید، و بیان‌گر ان است که عبادت صفت آن‌هاست و آنها همواره بر آن ثابت قدم و استوارند.

آیه‌ی 139:

﴿قُلۡ أَتُحَآجُّونَنَا فِي ٱللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمۡ وَلَنَآ أَعۡمَٰلُنَا وَلَكُمۡ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُخۡلِصُونَ١٣٩﴾ [البقرة: 139]. «بگو: آیا دربارۀ خدا با ما به مجادله می‌پردازید حال آن‌که او پروردگار ما و پروردگار شما بوده و کردار ما از آن ما است و کردار شما از آن شما است؟ و ما برای او اخلاص می‌ورزیم؟!».

«محاجه» به معنی مجادله بین دو یا چند نفر است. و مجادله بر سر مسائل اخلاقی صورت می‌گیرد، طوری که هریک از دو طرف می‌خواهد سخن خودش را تایید و تقویت نمایدو سخن مقابلش را باطل کند، پس هریک در ارائه و اقامه دلیل کوشش می‌کند. و مجادله باید به بهترین شیوه انجام شود و از نزدیک‌ترین راه که بتوان گمراه را به حق بازگرداند و حجت را بر وی اقامه کرد و حق را روشن و باطل را بیان داشت، وارد شد. پس اگر مجادله از این حدود بیرون رفت آنگاه تبدیل به خصومت خواهد شد که خیری در آن نیست و فته وشری فراوان از آن ناشی خواهد شد. پس اهل کتاب ادعا می‌کردند که آنها پیش خداوند از مسلمین بهتر و به او نزدیک‌ترند، و این فقط یک ادعا است که برای اثبات آن باید دلیل و برهان ارائه کرد. پس وقتی که پروردگارِ همه یکی است و او تنها پروردگار شما نیست بلکه پروردگار ما هم هست و هریک از ما عمل خودش را انجام می‌دهد، ما و شما در این قضیه یکسان هستیم و این باعث نمی‌شود که یکی از دو گروه از دیگری به خدا نزدیک‌تر باشد، زیرا تفاوت و قایل شدن در امری که هر دو گروه در آن اشتراک دارند، بدون این‌که تفاوت چندان موثر و محسوسی در میان باشد، ادعایی باطل، و تفاوت قایل شدن میان دو امر کاملا مشابه است، و یک نوع خود بزرگ بینی آشکار به حساب می‌آید. بلکه برتری با اخلاص برای خدا و انجام اعمال صالح حاصل می‌شود و آن فقط صفت مومنان است. پس مشخص شد که مومنان از دیگران به خدا نزدیکترند زیرا اخلاص راه رهایی و نجات است. و فرق اولیاء خدا و اولیاء شیطان به صفت‌های حقیقی است که دوستان خدا از آن برخوردارند و اهل خرد و اندیشه آن را مشاهده کرده، و جز انسانی که خود بزرگ بین و نادان است در آن اختلاف و نزاع نمی‌کنند. پس در این آیه بسیار زیاد به روش مجادله اشاره شده است و این‌که باید میان دو چیز همسان، تلفیق و تقریب به وجود آورد و بین دو امر مختلف باید فرق گذاشت.

آیه‌ی 140:

﴿أَمۡ تَقُولُونَ إِنَّ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطَ كَانُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُۗ وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ١٤٠﴾ [البقرة: 140]. «آیا می‌گویید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سباط (نوادگان یعقوب) یهودی و یا نصارا بوده‌اند؟ بگو: شما داناترید یا خدا؟، و کیست ستمگرتر از کسی که شهادتی را که از جانب خدا نزد او است کتمان کند؟، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست».

و این ادعایی دیگر از ادعاهای آنها، و مجادله آنان در مورد پیامبران خدا است. یهودیان ادعا می‌کردند که ایشان به پیامبران مذکور از مسلمین نزدیکترند، خداوند ادعای آنها را رد کرد و فرمود: ﴿ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُ﴾ آیا شما داناترید یا خدا؟ پس خداوند می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٦٧﴾ [آل عمران: 67]. «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه فردی روی گردان از شرک بود و او از مشرکان نبود». اما آنها می‌گویند: بلکه او یهودی ونصرانی بوده است. پس یا آنها راستگو و دانا هستند یا خداوند، و به ناچار یکی از این دو چیز درست است. اما پاسخ ﴿قُلۡ ءَأَنتُمۡ أَعۡلَمُ أَمِ ٱللَّهُ﴾ مبهم است در حالی که قضیه در نهایت روشنی و وضوح قرار دارد، به گونه‌ای که نیاز نبود خداوند بگوید: «بلکه خداوند داناتر و راستگوتر است»، چون این پاسخ برای هرکسی روشن است. مانند این‌که گفته شود: شب روشن‌تر است یا روز؟ آتش داغ‌تر است یا آب؟ و شرک بهتر است یا توحید؟ و امثال آن، و این را هرکسی که عقل کمی داشته باشد می‌داند، حتی آنها خودشان می‌دانند که ابراهیم و دیگر پیامبران یهودی و نصرانی نبوده‌اند، اما آنها این دانش و این گواهی دادن را پنهان کردند. بنابر این ستم آنها بزرگ‌ترین ستم و ظلم است. به همین جهت خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ﴾ و چه کسی ستمکارتر از کسی است که شهادتی از خدا نزد خود دشته باشد و آن را کتمان نماید؟ و این شهادتی است که از سوی خدا به آنها سپرده شده است نه از جانب مردم، پس لازم است به این امر اهتمام داده شود، اما آنها آن را کتمان کردند و خلاف آن را اظهار نمودند حق را کتمان کرده و باطل را ترویج نموده و مردم را به‌سوی آری! خداوند در آینده به شدیدترین وجه آنها را سزا می‌دهد. به همین جهت فرمود: ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ خداوند از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست، بلکه خداوند کارهایشان را برشمرده و در آینده سزای‌شان را خواهد داد. پس سزای آنها بد سزایی است و آتش جهنم بد جایگاهی برای ستمگران است.

در قرآن همیشه به دنبال آیاتی که متضمن اعمالی هستند که (آدمی) بر آنها سزا داده می‌شود آیاتی ذکر می‌گردند که بیان‌گر علم و قدرت خداوند می‌باشند. پس این دسته از آیات که متضمن برخی از صفات و نام‌های نیکوی خدا هستند، هم مفید وعد و وعید، و ترغیب و ترهیب بوده و هم بیان‌گر آنند که اومر دینی و جزائی بخی از آثار نام‌های نیکوی خدا می‌باشند و این نامها چنین اوامری را اقتضا می‌نمایند.

آیه‌ی 141:

﴿تِلۡكَ أُمَّةٞ قَدۡ خَلَتۡۖ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَلَكُم مَّا كَسَبۡتُمۡۖ وَلَا تُسۡ‍َٔلُونَ عَمَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤١﴾ [البقرة: 141]. «قومی بودند که روزگار را سپری کردند و برای آنان است آنچه که انجام داده‌اند، و برای شما است آنچه که کرده‌اید و دربارۀ آنچه آنها می‌کرده‌اند باز خواست نمی‌شوید».

تفسیر آیه گذشت، و خداوند آن را تکرار نموده است تا وابستگی آدمی به مخلوقات قطع شود. و باید دانست که مهم عملی است که انسان انجام می‌دهد، نه عمل گذشتگان و پدران، پس فایده حقیقی به اعمال است نه به انتساب مجرد به مردان.

آیه‌ی 143-142:

﴿سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ١٤٢﴾ [البقرة: 142]. «مردمان بی‌خرد می‌گویند: چه چیز ایشان را از قبله‌اشان که بر آن بودند برگرداند؟، بگو: مشرق و مغرب برای خدا است، هرکسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌نماید».

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِۚ وَإِن كَانَتۡ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ١٤٣﴾ [البقرة: 143]. «و این‌گونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم تا گواهان ِ بر مردم باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد. و ما قبله‌ای را که بر آن بودی قبله قرار ندادیم مگر برای این‌که بدانیم چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی به عقب بر می‌گردد، وگرچه آن بسی دشوار است مگر بر کسانی که خداوند آنان را هدایت نموده، و خداوند ایمانتان را ضایع نمی‌گرداند، همانا خداوند نسبت به مردم رئوف و مهربان است».

آیۀ اول مشتمل بر معجزه، دلجویی، ایجاد اطمینان خاطر برای مومنان، اعتراض و پاسخ آن، ذکر ویژگی‌های معترض، و نیز ذکر صفات کسی که فرمانبردار حکم خدا است، می‌باشد.

پس خداوند خبر داد که به زودی مردمان بی‌خرد نسبت به این عمل شما (رویگردانی از بیت المقدس) اعتراض خواهند کرد، و آنها کسانی هستند که منافع خود را تشخیص نداده و آن را ضایع کرده و به کم‌ترین بها می‌فروشند. آنها عبارتند از یهودیان و نصرانیان و دیگر اعتراض کنندگان بر احکام و شریعت و قوانین خدا. مسلمین زمانی که در مکه مقیم بودند دستور داده شده بودند به هنگام نماز رو به‌سوی بیت المقدس کنند. یک سال و نیم پس از هجرت به مدینه و به خاطر حکمت‌هایی که خداوند به بعضی از آنها اشاره می‌نماید، به آنان دستور داد که رو به کعبه نمایند. پس به آنها خبر داد که حتما مردمان بی‌خرد می‌گویند: ﴿مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَا﴾ چه چیزی آنها را از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند؟ یعنی چه چیزی آنها را از روی کردن به بیت المقدس منصرف کرد؟ و این اعتراض به حکم خدا و شریعت و فضل و احسان او است. بنابر این خداوند از مسلمانان دلجویی به عمل آورد و به آنها خبر داد که چنین اعتراضی، از جانب کسانی صورت پذیرفته است که بی‌خرد و بی‌دین هستند، پس شما به آنها توجه نکنید، زیرا فرد عاقل نباید به اعتراض انسان بی‌خرد و سفیه توجه نماید و ذهن خود را بدان مشغول کند. و آیه بیان‌گر آن است که جز فرد بی‌خرد و جاهل و کینه‌توز بر احکام خدا اعتراض نمی‌کند، و اما فرد فهمیده و مومن و عاقل احکام را پذیرفته و از آن اطاعت می‌کند. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡ﴾ [الأحزاب: 36]. «وقتی خدا و پیامبرش به چیزی فرمان دادند برای هیچ مرد و زن مومنی شایسته نیست که از خود اعتراض و اختیاری داشته باشند». ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ﴾ [النساء: 65]. «سوگند به پروردگارت آنها مؤمن نخواهند بود مگر این‌که تو را در اختلافی که میان آنها بروز کرده است حَکَم قرار دهند». ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ [النور: 51]. «و سخن مؤمنان وقتی که به‌سوی خدا و پیامبرش فرا خوانده شوند تا میان آنها داوری کند، فقط این است که بگویند: شنیدیم و اطاعت کردیم».

و خداوند آنها را بی‌خرد نامید: ﴿ٱلسُّفَهَآءُ﴾ که برای رد سخن‌شان و توجه نکردن به آن همین مقدار کافی است. با این وجود خداوند متعال به شبهه مذکور اشاره می‌کند، سپس به آن پاسخ داده و آن را دفع کرده و می‌فرماید: ﴿قُل﴾ در جواب آنها بگو: ﴿لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ مشرق و مغرب ملک خدا است، پس هیچ جهتی از جهت‌ها خارج از گستره فرمانروایی او نیست و خداوند کسی را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند. از جمله خداوند شما را به‌سوی این قبله هدایت کرد که از آیین پدرتان ابراهیم است، پس چرا به رو کردن شما به قبله‌ای که در حیطه فرمانروایی خدا است اعتراض کنند؟! شما که به جهتی رو نکرده اید که از گستره فرمانروایی خدا بیرون باشد؟ پس به محض فهمیدن این مطلب باید تسلیم فرمان خدا شد، چرا که خداوند متعال از سرِ فضل و هدایت و احسان خویش شما را بدان هدایت کرده است، و هرکس نسبت به فضلی که خداوند به شما داده ‌است اعتراض کند، از روی کینه وحسد و ستم اعتراض می‌نماید.

و از آنجا که ﴿يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ مطلق است، و مطلق بر مقید حمل می‌شود، هدایت و گمراهی اسبابی دارد که حکمت و ع دل الهی آن را ایجاب می‌نماید. خداوند در چندین جا از کتابش اسباب هدایت را بیان کرده است: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ [المائدة: 16]. «خداوند به وسیلۀ آن (کتاب) کسی را که راه خشنودی او را در پیش گیرد به راه‌های سلامتی هدایت می‌نماید». در این آیه سببی را که موجب هدایت امت می‌شود به طور مطلق و همراه با همه انواع هدایت بیان کرده است. هم چنان‌که این آیه یکی از آیاتی است که خداوند در آن بر بندگان خود منت می‌گذارد. به همین سبب فرمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا﴾ و همچنین شما را امتی برگزیده و میانه رو قرار داده‌ایم. پس آن‌هایی که از حد ا عتدال و میانه روی خارج شوند خود را به هلاکت می‌اندازند. خداوند این امت را در همه امور دین میانه و معتدل قرار داده ‌است. موضع امت اسلامی در قبال پیامبران یک موضع معتدل و میانه است، زیرا هستند کسانی که در اظهار محبت نسبت به پیامبران زیاده روی و مبالغه کرده‌اند مانند نصارا، هم چنان‌که کسانی نیز هستند که بر پیامبران ستم روا داشته‌اند مانند یهود، اما این امت در مورد پیامبران میانه رو است، زیرا به همه پیامبران به صورت شایسته ایمان آورده است. و در التزام به شریعت نیز میانه و معتدل است. پس نه مانند سخت‌گیری یهودیان ونه مانند بی‌بندوباری و تساهل نصاری عمل می‌کند. و در باب پاکیزگی و خوراکی‌ها نیز این امت میانه رو و معتدل است، پس نه مانند یهودیان است که نمازشان جز در عبادتگاه‌هایشان درست نباشد، و آب، آنها را از آلودگی‌ها پاک نمی‌کند، و خداوند چیزهای پاکیزه را به خاطر عقوبت و سزای‌شان بر آنها حرام کرده است، و نه مانند نصاری است، که هیچ چیزی را نجس و حرام ندانسته و و هرچیزی را مباح می‌دانند. اما پاکی مسلمین کامل‌ترین طهارت و پاکیزگی است، و خداوند خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پاکیزه و لباس‌ها و زن‌های پاکیزه را برای آنان حلال نموده و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های آلوده را بر آنها حرام گردانیده است. پس دین این امت و برترین اعمال را به این امت داده و به آنها مبلغی از علم و بردباری و عدل و نیکوکاری بخشیده که به دیگر امت‌ها نداده است.

بنابر این آنها امت وسط و معتدل و کال هستند ﴿شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ تا به سبب انصاف و حکمت منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان منصفانه خود بر مردم گواه باشند و بر سایر ادیان حکم کنند و کسی بر آنها حکم ننماید. پس این امت هر آنچه را بپذیرد پذیرفتنی است و هرچیز که نپذیرد مردود است. اگر گفته شود چگونه داوری این امت بر دیگران پذیرفته می‌شود در داوری این امت بر دیگران پذیرفته می‌شود. در صورتی که سخن هریک از طرف‌های مخالف علیه دیگری پذیرفته نمی‌شود؟ در جواب باید گفت که سخن هر یک از دو طرف علیه دیگری به خاطر وجود «تهمت» پذیرفته نمی‌شود، اما وقتی که تهمت منتفی باشد و عدالت کامل حاصل شود آن‌گونه که حالت این امت چنین است، ایرادی وارد نمی‌شود، زیرا منظور داوری کردن به انصاف و حق است، و شرط آن علم عدالت است، و این دو شرط در میان این امت وجود دارد، پس سخن آنان پذیرفته می‌شود.

و اگر کسی در برتری و فضیلت این امت شک کند و در پی دلیلی باشد که این موضوع تایید نماید، آن دلیل، کامل‌ترین مخلوق یعنی پیامبر این امت ص است. بنابر این خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ و از جمله گواهی دادن این امت بر دیگران این است که در روز قیامت، انگاه که خداوند در خصوص تبلیغ و رساندن دستوراتش از پیامبران سوال می‌کند و از امت‌هایی که پیامبران را تکذیب کرده‌اند نیز در خصوص ابلاغ پیام خدا از سوی پیامبران سوال می‌کند و آن امت‌ها انکار می‌کنند که پیامبران دستور خدا را به آنها رسانده باشند، پیامبران‌شان این امت را گواه می‌گیرند، و سخن این امت را پیامبرش حضرت محمد ص تایید می‌کند. این آیه بیان‌گر آن است که اجماع این امت حجت قطعی است و آنها از اشتباه در امانند، چون خداوند فرموده است: ﴿وَسَطٗا﴾ پس اگر فرض شود که این امت بر امر نادرست اتفاق نظر و اجماع کنند، میانه و معتدل نخواهند بود مگر در برخی از کارها. نیز خداوند متعال فرموده است : ﴿لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ که این آیه بیان‌گر آن است که آنان هرگاه بر حکمی شهادت دهند (و بگویند:) خداوند آن را حلال گردانده، یا حرام کرده و یا آن را واجب نموده است، همانا آنان در این شهادت و گواهی خود معصوم هستند و از خطا و اشتباه در امانند. همچنین از این آیه استنباط می‌شود که برای صدور حکم بایستی از عدالت و شهادت و فتوا و دیگر شروط لازم برخوردار بود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ﴾ و ما قبله‌ای را که بر آن بودی و آن بیت المقدس بود، قبله قرار ندادیم، ﴿إِلَّا لِنَعۡلَمَ﴾ مگر این‌که بدانیم، دانستنی که ثواب و عقاب بر آن مترتب می‌گردد، وگرنه خداوند همه امور را قبل از پیدایش آن می‌داند.

اما پاداش و عقابی بر این علم و دانستن مترتب نمی‌شود، زیرا خداوند کاملا عادل است و حجت را بر بندگانش اقامه می‌کند. بلکه زمانی کارهایشان را انجام دهند پاداش و سزا بر آن مرتب می‌شود. یعنی رو کردن به این قبله را مشروع نمودیم تا بدانیم و بیازماییم ﴿مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ﴾ چه کسی از پیامبر پیروی می‌نماید و به او ایمان می‌آورد، و در هر شرایطی از او تبعیت می‌کند، چون او بنده‌ای است مامور و امورش از سوی خدا تدبیر می‌شود، و چون کتاب‌های پیشین خبر داده‌اند که این پیامبر رو به خانه کعبه می‌نماید پس فرد با انصافی که منظورش یافتن حق است، تغییر قبله سبب افزایش ایمانش شده و بیشتر از گذشته از پیامبر اطاعت می‌کند. اما کسی که به عقب برگردد، و از حق روی بگرداند و از هوای نفس پیروی کند، کفرش افزون می‌گردد و به حیرتش افزوده می‌شود و حجت باطلی را که بر پایه شک و شبهه قرار داشته و هیچ حقیقتی ندارد، دستاویز خویش قرار می‌دهد. ﴿وَإِن كَانَتۡ﴾ گرچه روی گرداندن تو از آن قبله ﴿لَكَبِيرَةً﴾ بس دشوار است، ﴿إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ﴾ مگر بر کسانی که خداوند آنها را هدایت نموده است. پس آنها این موضوع را هدایت الهی و نعمت خداوند دانسته و شکر او را به جا آورده و به احسانش اقرار نموده و روی آوردن به‌سوی این خانه بزرگ را یکی از عطایا و الطاف الهی تلقی کردند، خانه‌ای که خداوند آن را بر تمام مناطق زمین برتری بخشیده و رفتن به‌سوی آن را رکنی از ارکان اسلام قرار داده که گناهان را محو می‌کند. به همین جهت این کار برای آنها آسان، و برای دیگران سخت بود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ﴾ برای خداوند شایسته نیست و سزاوار‌شان او تعالی نمی‌باشد که ایمانتان را ضایع کند، بلکه چنین کاری برای خداوند محال است. و در این مژده بزرگی است برای کسی که خداوند با دادن اسلام و ایمان بر او منت گذارده است، چرا که خداوند ایمان‌شان راحفظ خواهد کرد و آن را ضایع نمی‌گرداند. و حفظ کردن به دو نوع است: حفظ کردن از ضایع شدن و باطل گشتن، که خداوند آنها را از هر چیزی که ایمان را فاسد کند و از بین ببرد و در آن کم و کاستی ایجاد کند از قبیل آفت‌های اضطراب آور و هوی و هوس‌های بازدارنده، در امان قرار می‌دهد. و نوع دیگر آن است که ایمان‌شان را پرورش می‌دهد و آنها را به انجام کارهایی توفیق می‌دهد که بر ایمان‌شان می‌افزاید و یقین‌شان را کامل می‌گرداند، پس همان‌گونه که در آغاز شما را به‌سوی ایمان رهنمود فرمود، آن را نیز برایتان حفظ خواهند نمود و با پرورش دادن ایمان و رشد مزد و پاداش آن، و حفظ ایمان از هر آلاینده و چیزی که صفای آن را مکدر و تیره نماید، نعمت خویش را بر شما کامل می‌گرداند. و هرگاه به منظور مشخص کردن مومن راستگو از مومن دروغین مصایب و فتنه‌هایی پیش آید، چنین مشکلاتی مومنان را پالایش و تصفیه نموده و راستی آنان را آشکار می‌نماید.

و عده‌ای می‌گویند: آیه: ﴿وَمَا جَعَلۡنَا ٱلۡقِبۡلَةَ ٱلَّتِي كُنتَ عَلَيۡهَآ إِلَّا لِنَعۡلَمَ مَن يَتَّبِعُ ٱلرَّسُولَ مِمَّن يَنقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ﴾ سبب می‌شود که بعضی از مومنان ایمان‌شان را رها کنند، اما خداوند این توهم را دور نمود و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمۡ﴾ و خداوند با این آزمون ایمانان را ضایع نمی‌کند. و کسانی از مومنان که قبل از تحویل قبله مرده‌اند مشمول این حکم هستند، بنابر این خداوند ایمان آنها را ضایع نمی‌کند چون آنها در آن وقت دستور خدا را اطاعت کرده و از پیامبر اطاعت نموده‌اند. و طاعت خدا این است که در هر وقت و زمانی برحسب شرایط آن زمان و مکان از دستور او اطاعت شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ همانا خداوند نسبت به مردم بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی خداوند بر آنها این است نعمتی را که در ابتدا به آنها ارزانی داشت کامل گرداند و صف کس انی را که فقط با زبان ایمان آورده بودند، از صف آنان جدا نماید. و از جمله مهربانی خداوند نسبت به آنان این است که آنها را به آزمایشی آزمود که به وسیله آن ایمان‌شان افزوده شد، و مقام‌شان بالا رفت، و ارجمندترین خانه را قبله آنان نمود.

آیه‌ی 144:

﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ١٤٤﴾ [البقرة: 144]. «ما روی‌گرداندن تو را به‌سوی آسمان می‌بینیم، پس تو را به‌سوی قبله‌ای متوجه می‌سازیم که از آن خوشنود خواهی شد، پس به‌سوی مسجدالحرام روی بگردان و هرکجا که بودید روی خود را بدان سو بگردانید و همانا کسانی که کتاب را داده شده‌اند، می‌دانند که آن حق و از جانب پروردگارشان است و خداوند از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست».

خداوند به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ ما چشم دوختن و نگاه کردن تو را به تمام جهت‌های آسمان می‌بینیم، که همواره در انتظار آن هستی وحی نازل شود و تو را به روی کردن به سمت کعبه دستور دهد. ﴿وَجۡهِكَ﴾ چهره‌ات. و نگفت: نگاهت را، زیرا پیامبر به این امر بسیار اهمیت می‌داد، و گرداندن چهره مستلزم گرداندن چشم است. ﴿فَلَنُوَلِّيَنَّكَ﴾ پس چون سرپرست و مولایت هستیم، رویت را می‌گردانیم، ﴿قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَا﴾ به‌سوی قبله‌ای که آن را دوست داری، و آن کعبه است. و این بیان فضیلت و شرافت پیامبر ص است، زیرا خداوند به امری مبادرت می‌ورزد که خشنودی پیامبر را در بر دارد. سپس به صراحت بیان می‌دارد که باید رو به کعبه کند: ﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ پس به‌سوی مسجدالحرام روی بیاور، ﴿وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ﴾ و هر کجا که باشید، در دریا و خشکی و شرق و غرب و جنوب و شمال، و هرجا که هستید، ﴿فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُ﴾ روی به‌سوی آن کنید. این آیه بیان‌گر آن است که استقبال و روکردن به کعبه در همه نمازهای فرض و نمازهای نفل شرط است، اگر ممکن باشد رو به خود کعبه نماید و اگر ممکن نباشد به سمت و جهت آن رو کند. و گرداندن بدن از جهت قبله نماز را باطل می‌کند چون امر کردن به چیزی در واقع به مثابه نهی کردن از ضد آن است.

در آیات قبلی خداوند متعال به اعتراض عده‌ای از اهل کتاب و غیره نسبت به تغییر جهت قبله از سوی پیامبر و مسلمانان اشاره کرد، و اعتراض آنان را نیز مردود اعلام نمود، در اینجا بیان می‌نماید که اهل کتاب و علمای آنها می‌دانند در این قضیه تو بر حق و حقیقتی روشن قرار داری، چون در کتاب‌های خودشان این حقیقت را با چشم سر می‌بینند اما از روی عناد و ستم اعتراض می‌کنند، پس وقتی آنها به اشتباه خود واقف هستند به اعتراض‌شان توجه نکنید، زیرا اعتراض کسی انسان را اندوهگین می‌گرداند که ممکن باشد حرف وی درست از آب درآید، اما این قضیه بسیار روشن و مبرهن است و هیچ شک و تردیدی در آن نیست.

اما وقتی یقین حاصل شد که حق با فردی است که بر او اعتراض می‌شود و به یقین دانسته شد که معترض، مخالف و کینه توز است در چنین صورتی نباید به آن توجه کرد، بلکه باید منتظر بود تا اعتراض‌کننده به سزای دنیوی و اخروی خود برسد. به همین جهت خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست، بلکه اعمال آنها را ثبت می‌کند و آنها را بر آن اعمال مجازات خواهد کرد. و این تهدیدی است برای معترضین و تسلیت و دلجویی است برای مومنان.

آیه‌ی 145:

﴿وَلَئِنۡ أَتَيۡتَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ بِكُلِّ ءَايَةٖ مَّا تَبِعُواْ قِبۡلَتَكَۚ وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٖ قِبۡلَتَهُمۡۚ وَمَا بَعۡضُهُم بِتَابِعٖ قِبۡلَةَ بَعۡضٖۚ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ إِنَّكَ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٤٥﴾ [البقرة: 145]. «واگر برای کسانی‌که کتاب به ایشان داده شده است هر دلیل و برهانی بیاوری از قبلۀ تو پیروی نمی‌کنند، و نه تو از قبلۀ آنها پیروی خواهی کرد و نه برخی از قبلۀ برخی پیروی می‌نمایند، و اگر پس از آگاهی و علمی که تو را حاصل آمده است از خواسته‌هایشان پیروی کنی همانا آن وقت از ستمکاران خواهی بود».

پیامبر ص بر هدایت شدن مردم بسیار حریص بود، به همین جهت نهایت نصیحت و خیرخواهی خود را صرف می‌کرد و از هدایت شدن آنها شاد می‌شد. و وقتی که مردم تسلیم امر خدا نمی‌شدند غمگین می‌گشت. بعضی از کافران از فرمان خدا سرپیچی کرده و سرکشی می‌کردند و بر پیامبران خدا می‌شوریدند و هدایت را به عمد و از روی دشمنی ترک می‌کردند. آنان همان یهودیان و نصرانیها بودند که از روی علم و یقین به محمد ص کفر ورزیدند. بنابراین، خداوند متعال خبر داد که ﴿وَلَئِنۡ أَتَيۡتَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ بِكُلِّ ءَايَةٖ﴾ اگر تو هر برهان و دلیلی بیاوری که سخنت را روشن کندو پیام و رسالتت را تبیین گرداند، ﴿مَّا تَبِعُواْ قِبۡلَتَكَ﴾ آنها از تو پیروی نمی‌کنند، زیرا پیروی کردن از قبله دلیل بر پیروی کردن از پیامبر است.

و آنها معاند بودند و حق را از روی شناخت ترک کردند، چون معجزه و دلیل به کسی سود می‌رساند که جویای حق بوده و حق بر او مشتبه شده باشد، پس دلایل روشن، حق را برای او واضح می‌گرداند. اما کسی که تصمیم قطعی گرفته است از حق تبعیت نکند، راه چاره‌ای ندارد.

و نیز آنها با یکدیگر اختلاف دارند و برخی، از قبله برخی پیروی نمی‌کنند، پس ای محمد ص! عجیب نیست که آنها از قبله تو پیروی نکنند در صورتی که آنان دشمنان کینه تور و واقعی تو هستند. ﴿وَمَآ أَنتَ بِتَابِعٖ قِبۡلَتَهُمۡ﴾ این بخش از آیه بلیغ‌تر از آن است که بگوید: **«**ولا تتبع**»** و پیروی نکن، چون این بیان‌گر آن است که پیامبر ص نیز به مخالفت کردن با آنان عادت کرده و این امر تبدیل به یکی از ویژگی‌های وی گشته است، بنابر این امکان ندارد که به قبله آنان روکند. و نگفت: «ولو أتوا بکل آية» و چنانچه هر آیه‌ای را نیز بیاورند، چون آنها دلیلی بر صحت ادعای خود ندارند.

و هرگاه حق با دلایل یقینی روشن شد، لازم نیست شبهاتی که بر آن وارد می‌شود پاسخ داده شود چرا که پایانی برای آن شبهات متصور نیست، زیرا باطل بودن آن آشکار است، و هر چیزی که با حق مخالف کند، باطل است. ﴿وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم﴾ و اگر از خواست‌هایشان پیروی کنی. فرمود: ﴿أَهۡوَآءَهُم﴾ و نگفت «دينهم» چون آنچه بر آن هستند فقط هوی و هوس است، حتی آنها در دل‌شان می‌دانند که آنچه بر آن هستند دین نیست، زیرا هرکس دین را ترک کند از خواست و هوای نفس پیروی خواهد کرد. خداوند متعال فرموده است: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾ [الجاثية: 23]. «آیا دیده‌ای کسی را که هوای نفس خود را معبود خویش قرار داده‌است؟!».

﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ﴾ بعد از علمی که تو را حاصل شده است مبنی بر این‌که تو بر حق هستی و آنها بر باطل. ﴿إِنَّكَ إِذٗا﴾ یعنی اگر تو از آنها پیروی کنی. این احتراز است، تا این جمله از جمله قبل جدا نشود. ﴿لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ در زمرۀ ستمگران خواهی بود. و چه ستمی بزرگ‌تر از ستم کسی است که حق و باطل را بشناسد سپس باطل را بر حق ترجیح دهد؟! اگر چه مخاطب این سخن پیامبر ص است، اما امت وی نیز در آن داخل است، پس اگر پیامبر ص چنین کند - که از او بعید است- با وجود مقام بلند و نیکوکاری‌های زیادش، ستمکار خواهد بود، پس دیگران به طریق اولی چنین خواهند بود. سپس خداوند متعال فرمود:

آیه‌ی 147- 146:

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمۡۖ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنۡهُمۡ لَيَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ١٤٦﴾ [البقرة: 146]. «آن کسانی‌که کتاب را به ایشان داده‌ایم، او (محمد) را می‌شناسند همان‌گونه که فرزندان‌شان را می‌شناسند، و همانا گروهی از آنان حق را پنهان می‌کنند در حالی که می‌دانند».

﴿ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ١٤٧﴾ [البقرة: 147]. «حق (تنها) از سوی پروردگارت می‌باشد پس از شک کنندگان مباش».

اما گروهی از آنان - بیشتر آنها - به محمد کفر می‌ورزند با این‌که به خوبی می‌دانند این گواهی را پنهان می‌کنند. ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَتَمَ شَهَٰدَةً عِندَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 140]. «و کیست ستمگرتر از کسی گواهی از جانب خدا را که پیش اوست پنهان کند». در ضمن این نوعی دلجویی از پیامبر و مومنان، و برحذر داشتن پیامبر از شر و شبهات اهل کتاب است. همه اهل کتاب حق را پنهان نکرده‌اند. پس بعضی به آن کفر ورزیدند. پس بر عالم لازم است که حق را آشکار نماید و آن‌را با هر عبارت و دلیل و برهانی که در توان دارد بیان کندو بیاراید و بر عالم لازم است که باطل را ابطال کند و آن را از حق جدا نماید و برای مردم زشت جلوه دهد. اما این‌ها که حق را پنهان کردند برعکس عمل نمودند چرا که خودشان نیز انسان‌های عوضی بودند.

﴿ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ﴾ این قرآن که حق است از جانب پروردگارت می‌باشد و از هر چیزی سزاوارتر است که حق نامیده شود، چون شامل مطالب عالی و دستورهای نیکو است، و مشتمل بر پاکیزه گرداندن دل و جان، و تشویق نمودن انسان به تحصیل منافع و دفع مفاسد می‌باشد، زیرا از جانب پروردگارت نازل شده است. از جمله مصادیق تربیت او برای تو این است که این قرآن را بر تو نازل نموده که عقل‌ها و جان‌ها را می‌نوازد و همه منافع و مصالح دینی و دنیایی را در بردارد.

﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ بنابر این کوچک‌ترین شک و تردیدی در آن نداشته باش، بلکه در آن بیاندیش تا به یقین برسی، چون اندیشیدن در آن به‌ طور قطع شک را دور می‌زداید و انسان را به یقین می‌رساند.

آیه‌ی 148:

﴿وَلِكُلّٖ وِجۡهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَاۖ فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ أَيۡنَ مَا تَكُونُواْ يَأۡتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٤٨﴾ [البقرة: 148]. «و برای هر یک جهتی است که بدان روی می‌کند، پس برای انجام خوبی‌ها بشتابید. هرکجا که باشید خداوند همۀ شما را می‌آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است».

پیروان هر دین و ملتی دارای جهتی هستند که به هنگام عبادت خود به آن رو می‌کنند، و مهم رو به قبله کردن نیست، زیرا رو به قبله نمودن از قوانینی است که در زمان‌ها و حالات مختلف تغییر می‌کند، و از جهتی به جهتی دیگر منتقل می‌شود. اما آنچه بسیار مهم است فرمان بردن از خدا و تقرب به او است، و این است نشان سعادت و منشور ولایت، که هرگاه انسان بدان متصف نباشد به زیان دنیا و آخرت دچار خواهد شد، اما هرگاه به آن متصف گردد سودمند حقیقی است.

و این امری است که درهمه آیین‌ها و شریعت‌ها بر آن اتفاق شده، و خداوند جهان هستی را به خاطر آن آفریده و همه را به آن دستور داده‌است. دستور دادن به عبادت وسبقت گرفتن در خوبی‌ها بالاتر از دستور به انجام آن است، زیرا شتافتن به‌سوی کارهای خیر، کامل کردن وانجام دادن آن به بهترین نحو را در بردارد، و هرکس که در دنیا پیش از همه به‌سوی خوبی‌ها بشتابد، در قیامت نیز پیشرو به‌سوی بهشت است.

پس «سابقین» و پیشروان، مقام‌شان از همه خلق برتر است. «خیرات»، و همه فرائض و نوافل از قبیل نماز و روزه و زکات و حج و عمره و جهاد و فایده رساندن به دیگران و به خود را شامل می‌شود.

و قوی‌ترین چیزی که انسان را برای شتافتن به‌سوی خیر و خوبی برانگیخته و او را در این زمینه سرزنده و با نشاط می‌کند پاداشی است که خداوند بر انجام کارهای خیر مترتب نموده است.

﴿أَيۡنَ مَا تَكُونُواْ يَأۡتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ هر کجا که باشید خداوند همه شما را می‌آورد، همانا خداوند بر هر چیزی توانا است. پس شما را در روز قیامت با قدرت خود جمع می‌کند و هر عمل‌کننده‌ای را طبق عملش سزا و جزا می‌دهد: ﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى﴾ [النجم: 31]. «تا کسانی را که بد کرده‌اند به سزای اعمال‌شان برساند و به کسانی که نیکی کرده‌اند پاداش نیک دهد». از این آیه کریمه ﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ بر می‌آید هر عملی که دارای فضیلتی باشد باید آن را انجام داد، مانند خواندن نماز در اول وقت، و عجله کردن در گرفتن روزه، انجام دادن حج و عمره، و پرداختن زکات و انجام دادن عبادات مسنون و آداب آن. به درستی که این آیه مطالب زیبا و مفید زیادی را در خود جمع نموده است!.

آیه‌ی 150-149:

﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ وَإِنَّهُۥ لَلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ١٤٩﴾ [البقرة: 149]. «و از هر جا که بیرون شدی رو به‌سوی مسجدالحرام کن و همانا آن حق است و از جانب پروردگار تو است و خدا از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست».

﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيۡكُمۡ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي وَلِأُتِمَّ نِعۡمَتِي عَلَيۡكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ١٥٠﴾ [البقرة: 150]. «و از هرجا که بیرون آمدی رو به‌سوی مسجدالحرام کن و هرجا که بودید رو به‌سوی آن کنید تا مردم بر شما حجتی نداشته باشند. مگر ستمگران که از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما کامل گردانم، و تا هدایت شوید».

یعنی در سفرهایت و هر کجا که بیرون شدی. (و این برای عموم است) ﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ به‌سوی مسجدالحرام رو کن. سپس به طور عموم امت را خطاب نمود و فرمود: ﴿وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُ﴾ و هرجا که بودید رو به‌سوی بیت الحرام کنید.

و فرمود: ﴿وَإِنَّهُۥ لَلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ﴾ با «إنّ» و «لام» آن را تاکید نمود تا کوچک‌ترین شبهه‌ای در آن نباشد و گمان برده نشود رو کردن به کعبه یک امر دلخواه است، بلکه یک امر و دستور است و باید امتثال نمود. ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند از آنچه می‌کنید بی‌خبر نیست، بلکه نسبت به همه حالت‌های شما اطلاع دارد، پس ادب را رعایت کنید و با اطاعت از دستورها و پرهیز از نواهی‌اش همواره وی را مراقب بدانید، زیرا خداوند از کارهایتان بی‌خبر نیست، بلکه شما را به طور کامل مجازات خواهد کرد، اگر عمل‌تان خیر باشد پاداش شما خیر است و اگر عمل‌تان بد باشد پاداش شما خیر است و اگر عمل‌تان بد باشد جزای بد خواهید یافت. ﴿وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ﴾ رو کردن به کعبه مشرّفه را برایتان مشروع نمودیم تا زبان اهل کتاب و مشرکین را نسبت به شما کوتاه کنیم. چون اگر پیامبر همچنان به بیت المقدس رو می‌کرد حجت علیه او اقامه می‌شد، زیرا اهل کتاب در کتاب‌هایشان می‌یابند که قبله همیشگی و پایدار پیامبر بیت الحرام است، و مشرکین نیز آنرا می‌دانند، و اگر محمد ص به این قبله رو نکند بهانه‌های آنان شروع شده و می‌گویند: چگونه پیامبر ص ادعا می‌کند که بر دین ابراهیم و از فرزندان اوست، در صورتی که قبله او را ترک کرده است؟ پس با رو کردن به قبله حجت بر اهل کتاب و مشرکین اقامه شد وحجت و بهانه آنها بر پیامبر قطع گردید. ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ﴾ به جز کسانی از آنها که غیر منصفانه و ظالمانه استدلال کرده و برای اثبات ادعای خویش جز پیروی از خواست‌ها و آرزوهای نفسانی خود، هیچ سندی ندارند. پس راهی برای قانع کردن چنین افرادی نیست. همچنین شبهه‌ای که آنان مطرح می‌کنند از وجاهت و جایگاهی برخوردار نیست و نباید به آن بها داد، بنابر این خداوند فرمود: ﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ﴾ پس، از آنها نترسید چون حجت‌هایشان باطل است و باطل خوار و بی‌ارزش است، و اهل باطل نیز بی‌ارزش و خوارند، به خلاف صاحب حق، زیرا حق، قدرت و عزتی دارد که موجب پیدایش خوف و خشیت در دل اهل آن می‌گردد. به همین جهت خداوند دستور داده است که مومنان از او بترسند، ترس از خدا اساس هر خیر و برکتی است، پس هر کس از خدا نترسد از سرپیچی و معصیت دست بر نمی‌دارد و از دستورات او اطاعت نمی‌کند.

در جریان تغییر قبله از بیت المقدس به‌سوی کعبه از طرف مسلمانان، فتنه و آشوب بزرگی روی داد، و اهل کتاب، منافقان و مشرکان به آن دامن زدند و در آن سخن‌ها گفتند و شبهات فراوانی پیرامون آن مطرح کردند، بنابر این خداوند آن را به کامل‌ترین صورت بیان کرد و با بکار بردن تاکیدات فراوانی در این آیات، بر این موضوع تاکید کرد.

1. از جملۀ این تاکیدها این است که خداوند سه بار فرمان داد رو به‌سوی کعبه کنند با این‌که یک بار کافی بود.
2. دستور و فرمان خدا یا برای پیامبر است و امت در آن داخل می‌باشد، و یا دستور به عموم امت است. اما در این آیه پیامبر را به صورت ویژه امر نمود و فرمود: ﴿فَوَلِّ وَجۡهَكَ﴾ رو به آن کن. و در ﴿فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ﴾ تمام امت را به استقبال کعبه امر نمود.
3. خداوند همه بهانه‌ها و دلایل باطلی را که اهل کینه و عناد ایراد کردند، رد نمود. و تمام شبهات مطرح شده را باطل کرد، همان‌طور که پیش‌تر توضیح آن گذشت.
4. او اهل کتاب را مایوس کرد از این‌که پیامبر به قبله آنان رو کند.
5. فرمود: ﴿وَإِنَّهُۥ لَلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ﴾ با این‌که فقط خبر دادنِ پیامبر راستگو و بزرگوار کافی بود.
6. خداوند خبر داد -و او به امور پنهان آگاه است- که صحت و درست بودن این کار برای اهل کتاب ثابت است، اما آنها از روی علم و آگاهی این گواهی دادن را پنهان می‌کنند.

و از آنجا که تغییر جهت قبله به‌سوی کعبه برای ما نعمتی بزرگ بود و لطف و مهربانی خداوند نسبت به این امت همواره رو به افزونی است و تمام احکام و قوانینی را که برای آنها مشروع کرده در راستای برخورداری امت اسلامی از الطاف و برکات خداوند منان است، فرمود: ﴿وَلِأُتِمَّ نِعۡمَتِي عَلَيۡكُمۡ﴾ و تا نعمت خودم را بر شما کامل گردانم. نعمت اصلی عبارت است از هدایت به‌سوی دین خدا از طریق فرستادن پیامبر و فرو فرستادن کتابش، سپس نعمت‌های فراوان دیگرش که غیر قابل شمارشند این اصل را کامل می‌گردانند. زمانی‌که خداوند پیامبرش را مبعوث کرد تا هنگامی که رحلتش از دنیا نزدیک شد حالات و نعمت‌های فراوانی را به او ارزانی داشت و به امت او نعمتی داد که با آن، نعمت خویش را بر امت او نعمتی داد و کامل گردانید، و خداوند این آیه را بر او نازل فرمود: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ [المائدة: 3]. «امروز دین‌تان را برایتان کامل نمودن و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برایتان پسندیدم». پس خداوند را بر فضل و بزرگواری‌اش سپاس و ستایش می‌کنیم، فضلی که نمی‌توان آن‌را به حساب و شماره درآورد تا چه رسد به این‌که بتوانیم شکر آن ‌را به‌جای آوریم.

﴿وَلَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ باشد که حق را بشناسید و به آن عمل کنید. پس خداوند متعال از سر مهربانی و لطفی که نسبت به بندگانش دارد اسباب هدایت را برای آنها بسیار سهل و آسان کرده، و آنها را به در پیش گرفتن راه‌های هدایت آگاه نموده و اسباب هدایت را برای آنان به طور کامل بیان فرموده است، به گونه‌ای که خداوند مخالفان حق را بر می‌انگیزد تا در آن به مجادله بپردازند، و از این طریق حق روشن می‌شود و نشانه‌ها و معجزات الهی نمایان می‌گردد، و باطل بودن باطل واضح گشته، و معلوم می‌شود که باطل حقیقتی ندارد. و اگر باطل به مقابله با حق بر نمی‌خواست چه بسا که برای بسیاری مردم بطلان باطل مشخص نمی‌گردید. زیرا از قدیم گفته شده است که هرچیز با مخالف و ضدش شناخته می‌شود. پس اگر شب نبود برتری روز دانست نمی‌شد، و اگر زتشی وجود نداشت ارزش «خوبی» درک نمی‌شد، و اگر تاریکی نبود فایده نور دانسته نمی‌شد، و اگر باطل نبود حق به صورت ظاهر، آشکار نمی‌گشت. پس خداوند را بر این نعمت بزرگ سپاس می‌گوییم».

آیه‌ی 152-151:

﴿كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا مِّنكُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمۡ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ١٥١﴾ [البقرة: 151]. «همان‌گونه که پیامبری از خودتان به میانتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه گرداند. و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه که نمی‌دانستید آن را به شما می‌آموزد».

﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِي وَلَا تَكۡفُرُونِ١٥٢﴾ [البقرة: 152]. «پس مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم و شکر مرا به جا آورید و ناسپاسی نکنید».

خداوند متعال می‌فرماید : نعمت‌هایی را که با رو کردن به کعبه به شما ارزانی نمودیم و با شرایع و اعطای دیگر نعمت‌ها آن را کامل گرداندیم، چیز نوظهوری نبود که سابقه نداشته باشد، بلکه ما اصل و اساس همه نعمت‌ها را به شما دادیم سپس آن را با ارزانی داشتن نعمت‌های دیگر کامل نمودیم. پس بهترین نعمت‌ها این است که این پیامبر بزرگوار را که از خود شما است برایتان فرستادیم، پیامبری که نسب و راستگویی و امانت داری و کمال و خیرخواهی او را می‌دانید. ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا﴾ و آیات ما را بر شما تلاوت می‌کند و این، آیه‌های قرآنی و غیر از آن را در بر می‌گیرد. پس پیامبر آیه‌هایی که حق را از باطل، و هدایت را از گمراهی مشخص می‌کنند بر شما می‌خواند، آیه‌هایی که ابتدا شما را به توحید و یگانه دانستن خداوند و کمال او راهنمایی کرد، سپس شما را بر راستگویی پیامبر خدا و وجوب ایمان به او و به همه آنچه پیامبر در رابطه با معاد و امور غیبی بیان کرد راهنمایی نمود، تا هدایت کامل و علم یقینی را بدست آورید. ﴿وَيُزَكِّيكُمۡ﴾ و اخلاقتان را پاک می‌گرداند، و روح و روان شما را با بارآوردن آن بر اخلاق زیبا، و پالایش آن از اخلاق زشت، تزکیه و پاکسازی می‌کند. هم چنان‌که شما را از شرک به توحید، و از ریا به اخلاص، و از دروغ به راستگویی، و از خیانت به امانت داری، و از تکبر به تواضع، و از بد اخلاقی به خوش رفتاری، و از قطع رابطه و کینه توزی به دوستی با یکدیگر و ایجاد صله رحم و دیگر موارد تزکیه منتقل نمود. ﴿وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و کلمات و معانی قرآن را به شما می‌آموزد.

﴿وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ گفته شده که حکمت به معنی سنت است. و عده‌ای نیز می‌گویند: حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و آگاهی یافتن از آن، و قرار دادن هر چیزی در جایگاه مناسبش. بنابر این آموختن سنت در تعلیم کتاب داخل است، زیرا سنت، مبین و مفسّر قرآن است.

﴿وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ﴾ و به شما چیزهایی را می‌آموزد که نمی‌دانستید. چون آنها قبل از بعثت پیامبر ص در گمراهی و آشکاری به سر می‌بردند، نه علمی داشتند و نه عملی. پس هر علم و عملی که این امت بدان دست یافته است در سایه برکت وجود پیامبر ص بدست آورده است. بنابراین، این نعمت‌ها و بزرگ‌ترین نعماتی هستند که خداوند به بندگانش ارزانی می‌دارد.

پس وظیفه بندگان به جا آوردن شکر خدا بر آن است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿فَٱذۡكُرُونِيٓ أَذۡكُرۡكُمۡ﴾ خداوند تعالی دستور داده است که از او یاد کنیم و وعده داده که بهترین پاداش را در برابر یاد کردن او به ما بدهد، و آن این است که هرکس خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را یاد می‌کند. همان‌گونه که خداوند بر زبان پیامبرش گفته است: «مَنْ ذَكَرَنِى فِى نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِى نَفْسِى وَمَنْ ذَكرَنِى فِى مَلإٍ ذَكَرْتُهُ فِى مَلإٍ خَيرٍ مِنْهُمْ». «هر کس مرا در نفس خود (دلش) یاد کند او را در نفس خود یاد می‌کنم، و هر کس مرا در جمعی یاد کند او را در جمعی بهتر از آن یاد می‌کنم»، و ذکر خداوند بهترین چیزی است که قلب و زبان به آن مشغول شود، و نتیجه و ثمره ذکر خدا محبت و شناخت او و پاداش فراوان است. ذکر، اوج شکرگذاری است، بنابر این به طور ویژه به آن فرمان داده ‌است، سپس بعد از آن به طور عموم به شکر دستور داده و می‌فرماید: ﴿وَٱشۡكُرُواْ لِي﴾ و به پاس نعمت‌هایی که به شما داده‌ام و انواع رنج‌هایی که از شما دور ساخته‌ام شکر مرا به جا آورید.

شکر خدا به سه طریق انجام می‌شود: قلب، زبان و اعضا. شکر قلبی عبارت از آن است که به نعمت‌های خدا اعتراف نماید. شکر زبانی آن است که سپاس و ستایش خداوند را بر زبان جاری سازد. و شکر از طریق اعضا و جوارح آن است که منقاد فرامین خداوند باشد و از آنچه که از آنها نهی فرموده است پرهیز نماید. پس شکر باعث می‌شود تا نعمتی که وجود دارد باقی بماند و نعمتی که نیست افزوده شود. خداوند متعال فرموده است: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡ﴾ [إبراهيم: 7]. اگر شکر کنید نعمت خود را برای شما بیشتر می‌کنم. علت این‌که پس از ذکر نعمت‌های دینی از قبیل علم، تزکیه اخلاق، و توفیق انجام اعمال شایسته، به شکر کردن دستور داده شده آن است که نعمت‌های دینی بزرگتری نعمت هستند، زیرا احتمال دارد دیگر نعمت‌ها از بین بروند اما نعمت‌های دینی از بین نمی‌روند و شایسته است کسانی که به فرا گرفتن علم با انجام دادن عملی توفیق یافته‌اند خداوند را شکر بگویند تا از فضل خود بر این نعمت‌ها بیافزاید. آنان باید از خودپسندی بپرهیزند و مردم به شکرگذاری مشغول شوند.

و از آنجا که کفر ضد شکر است، خداوند از آن نهی نمود و فرمود: ﴿وَلَا تَكۡفُرُونِ﴾ در اینجا منظوراز کفر، ناسپاسی نعمت‌ها و انکار آنها و انجام ندادن مسئولیت‌هایی است که برخورداری از این نعمات آن را بر آدمی واجب می‌دارد. و احتمال دارد که معنی آن عام باشد، پس در این صورت کفر دارای انواع زیادی است که بزرگ‌ترین آن کفر ورزیدن به خدا است، سپس انواع گناهان اعم از شرک و گناهان پایین‌تر را در بر می‌گیرد.

آیه‌ی 153:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٣﴾ [البقرة: 153]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از شکیبایی و نماز یاری بجویید که خداوند با صبر کنندگان است».

خداوند مؤمنان را فرمان داده است تا در کارهای دینی و دنیوی خود از صبر و نماز یاری بجویند: ﴿بِٱلصَّبۡرِ وَٱلصَّلَوٰةِ﴾ صبر یعنی بازداشتن نفس و منع کردن آن از انجام اموری است که آن را نمی‌پسندد، و صبر سه نوع است: صبر طاعت خدا تا آن را به جا آورد، و صبر از ارتکاب گناه تا آن را ترک کند، و صبر بر تقدیرهای دردناک خداوند، به گونه‌ای که او را خشمگین و ناراضی نگردانند. پس برای انجام دادن هرکاری باید از صبر کمک گرفت، و کسی‌که صابر و شکیبا نباشد به آمال و آرزوهایش نمی‌رسد، به ویژه نمی‌تواند طاعات و عباداتی را که مشقّات و زحمات زیادی در پی دارند در طول سال‌های متمادی انجام دهد، زیرا انجام چنین عباداتی مستلّزم صبر و تحّمل فراوان و استقامت در برابر سختی‌ها و شداید است. پس هرگاه آدمی بر انجام عبادات صبر کرد و برآن مواظبت نمود موفق و کامیاب می‌شود، در غیر این صورت سودی نمی‌یابد و محروم می‌شود و همچنین ترک گناه و معصیت که نفس آدمی نسبت به انجام آن انگیزه و گرایش زیادی دارد، جز در سایه صبر فراوان، و کنترل کشمکش‌های قلبی در راستای جلب رضایت خدا ممکن نیست. ضمن این‌که باید از خداوند خواست تا آدمی را از شرّ نفس در امان دارد. به درستی که بدان دچار می‌شود. همچنین بلا و مصیبت‌های سخت و طاقت فرسا که بر آدمی وارد می‌شوند اگر ادامه یابند، نیروهای جسمی و روحی را ضعیف می‌گردانند و به مقتضای ضعف روح و جسم، انسان فریاد نارضایتی از تقدیر الهی را سر می‌دهد. اما چنانچه آدمی صبر نماید و به خدا پناه ببرد و از وی کمک بطلبد، کلیه‌ی آفات بر طرف می‌شوند.

پس معلوم شد که بنده به صبر نیاز دارد و در هیچ حالتی از آن مستغنی نیست. به همین جهت خداوند به صبر دستور داده و خبر داده است که او ﴿مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ با کسانی است که به واسطه‌ی کمک و توفیق خداوند صبر تبدیل به منش و اخلاق و سرشت آنها شده است. پس با صبر، و هرکار بزرگی سهل می‌شود وهر مشکلی از میان می‌رود. و «همراهی خداوند» همراهی خاصی است که مقتضی محبت و یاری کردن و نزدیکی او به بنده‌اش می‌باشد. و این فضیلت بزرگی برای صابران است. پس اگر برای صبرکنندگان فضیلتی جز همراهی خداوند نباشد همین فضیلت و شرافت آنها را بس است. و اما همراهی عام، همراهی علم و قدرت است. همان‌طور که خداوند فرموده است: ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ﴾ [الحديد: 4]. «و او با شما است هر کجا که باشید». یعنی علم و قدرت او همراه شما است و این برای همه مردم است.

و خداوند دستور داده است که مومنین از نماز یاری بجویند، چون نماز ست ون دین و نور مومنان و پل ارتباط بین بنده و پروردگار است. پس هرگاه نماز به صورت کامل ادا شود و مسنونات آن رعایت گردد و از حضور قلب که مغز نماز است برخوردار باشد، چنین نمازی نزد خداوند پذیرفته خواهد شد، و هرگاه بنده وارد آن شود احساس می‌کند وارد بارگاه پروردگارش شده است، و در مقابل پروردگارش چون بنده‌ای خادم و مودب می‌ایستد و همه آنچه را می‌گوید و انجام می‌دهد با حضور ذهن می‌گوید و انجام می‌دهد، و غرق در نیایش و مناجات پروردگارش می‌شود. بدون شک چنین نمازی بزرگ‌ترین یاور و معین و همه امور است، زیرا نماز، آدمی را از زشتی و منکرات باز می‌دارد. همچنین حضور قلب در نماز باعث می‌شود تا انگیزه‌ی در بنده بوجود بیاید که او را به اطاعت از دستورات پروردگار و پرهیز از آنچه نهی کرده است فرا بخواند. این همان نمازی است که خداوند به ما دستور داده که در انجام هرکاری از آن یاری بجوییم.

آیه‌ی 154:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَن يُقۡتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتُۢۚ بَلۡ أَحۡيَآءٞ وَلَٰكِن لَّا تَشۡعُرُونَ١٥٤﴾ [البقرة: 154]. «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید. بلکه آنان زنده‌اند ولی شما نمی‌دانید».

بعد از آن‌که خداوند یاری جستن از صبر را در همه حالات بیان کرد، نمونه‌ای را ذکر نمود که باید در انجام آن از صبر یاری طلبید و آن جهاد در راه خداست. جهاد بهترین عبادت بدنی و دشوارترین آن است، چون جهاد کار دشواری است، و بسیاری اوقات منجر به کشته شدن او دست رفتن زندگی می‌شود، امری که دنیاگرایان و دوستداران آن فقط به خاطر زنده ماندن و برخورداری از لذایذ آن بدان علاقمندند. به همین خاطر تمام سعی و تلاش آنان بر این است که از این اصل «زنده ماندن» پاسداری کنند و هرآنچه را که به آن ضرر وارد نماید، دور گردانند.

و معلوم است که فرد عاقل چیز دوست داشتنی را جز به خاطر محبوبی والاتر و بزرگوارتر ترک نمی‌کند، بنابر این خداوند خبر داده است هر کس در راه او بجنگد و کشته شود تا حکم ا و اجرا شود و دین او پیروز گردد، نه به خاطر اهدافی دیگر، چنین کسی اگر کشته شود، زندگی زیبا و دوست داشتنی را از دست نداده است بلکه به زندگی بزرگ‌تر و کاملتری از آنچه شما گمان می‌برید دست یافته است. پس شهیدان، ﴿...بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩ فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١٧٠ يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٧١﴾ [آل عمران: 169-171]. «آنان پیش پروردگارشان زنده هستند و روزی داده می‌شوند و به آنچه خداوند از فضل خویش به آنها داده ‌است شادمان هستند. به کسانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده می‌دهند که هیچ ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند. به نعمت و فضل خداوند مژده می‌دهند و بی‌گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی‌کند».

پس آیا هیچ زندگی بزرگ‌تر از این وجود دارد که نزدیکی خدای متعال و بهره‌مندی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ را به همراه دارد؟! و این روزی جسمی آنهاست، و روزی روحی آنها خوشحالی و شادمانی، و از بین رفتن هر نوع ترس و اندوه است. آیا زندگی بالاتر این وجود دارد؟ و این زندگی برزخ است که از زندگی دنیا کامل‌تر است. پیامبر ص خبر داده است که ارواح شهیدان در شکم پرندگان سبزی هستند که وارد نهرهای بهشت می‌شوند و میوه‌های بهشت می‌خورند و به‌سوی چراغهایی که به عرض آویزان شده‌اند، پر می‌کشند این آیه بزرگ‌ترین مشوّق و محرّک برای جهاد در راه خدا و صبر کردن بر آن است.

پس اگر بندگان پاداش کشته شدن در راه خدا را می‌دانستند، از جهاد باز نمی‌ماندند اما نداشتن علمِ یقین به این حقایق اراده‌ها را سست نموده و انسان خوابیده را بیشتر در خواب غفلت فرو برده و پاداش‌های بزرگ و غنیمت‌ها را از دست آدمی می‌گیرد.

چرا چنین نباشد حال آن‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَ﴾ [التوبة: 111]. «خداوند از مؤمنان جان و مال‌شان را خریده است و در مقابل به آنان بهشت می‌دهد. همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند پس می‌کشند و کشته می‌شوند».

سوگند به خدا اگر انسان هزار جان داشته باشد و یکی را پس از دیگری در راه خدا بدهد در مقابل این پاداش بزرگ، اندک است. بنابر این شهیدان پس از مشاهده پاداش خداوند و جزای خوب او چیزی آروز نمی‌کنند جز این‌که به دنیا برگردانده شوند تا دوباره در راه او کشته شوند.

این آیه دلیلی است بر وجود نعمت و عذاب در عالم برزخ، همان‌طور که در این مورد نصوص زیادی وارد شده است.

آیه‌ی 157-155:

﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ١٥٥﴾ [البقرة: 155]. «و البته شما را با چیزهایی از قبیل ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه‌ها می‌آزماییم و مژده بده صابران را».

﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦﴾ [البقرة: 156]. «آن کسانی که چون مصیبتی به آنها برسد گویند: ما از آن خدا هستیم و به‌سوی او باز می‌گردیم».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ١٥٧﴾ [البقرة: 157]. «آنان درود و رحمت خدا شامل حالشان است و ایشان‌اند هدایت شوندگان».

خداوند متعال خبر داده است که حتما بندگانش را به مشکلاتی گرفتار می‌نماید و با مصایبی می‌آزماید تا راستگو از دروغگو، و ناشکیبا از شکیبا جدا شود. این سنت خداوند متعال در رابطه با بندگانش است، زیرا اگر خوشی و راحتی برای اهل ایمان ادامه یابد و مشکلی برای آنان پیش نیاید نیکی و بدی از هم تشخیص داده نخواهد شد و فساد و تباهی به وجود خواهد آمد. و حکمت الهی اقتضا می‌نماید تا اهل خیر از اهل شر جدا گردند. این است فایده مشکلات، نه این‌که ایمان مومنان را از بین ببرد و آنها را از دین‌شان باز دارد، زیرا پروردگار ایمان مومنان را ضایع نمی‌گرداند. پس خداوند در این آیه خبر داده است که به زودی بندگانش را آزمایش خواهد کرد، ﴿بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ﴾ به چیزی از قبیل ترس از دشمنان ﴿وَٱلۡجُوعِ﴾ و اندکی از گرسنگی، زیرا اگر انها را به ترس یا گرسنگی کامل مبتلا نماید هلاک می‌شوند. مشکلات و بلایا انسان را تصفیه و پالایش کرده اما او را هلاک نمی‌کند. ﴿وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ﴾ این بخش از آیه شامل تمام ضررهایی است که متوجه اموال می‌شود از قبیل آفت‌های آسمانی، غرق شدن، ضایع شدن، و اموالی که پادشاهان ستم‌گر و راهزنان با زور و فشار می‌ستانند. ﴿وَٱلۡأَنفُسِ﴾ و از دست دادنِ دوستان و فرزندان و خویشاوند و یاران، و انواع بیماری‌هایی که آدمی یا دوستانش به ان مبتلا می‌شوند. ﴿وَٱلثَّمَرَٰتِ﴾ و دانه‌ها، خرما و همه درختان، و از بین رفتن سبزی‌ها و گیاهان به علت سرما یا آتش سوزی یا به سبب آفتی آسمانی از قبیل ملخ و غیره. این چیزها باید به وقوع بپیوندد، چون خداوند دانا و آگاه از آن خبر داده‌است، و همان‌طور که او خبر داده، به وقوع پیوسته است. به هنگام بروز این مشکلات مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی داد و فریاد سر داده و بی‌صبری می‌نمایند، و گروهی صبر پیشه می‌کنند. کسی که بی‌صبری می‌کند به دو مصیبت گرفتار شده است، یکی از دست رفتن چیز دوست داشتنی و محبوب، و دیگری از دست دادن چیزی بزرگتر، و آن پاداشی ا ست که با صبر به دست می‌آید، که صبر اطاعت از دستور خداست. پس چنین فردی خسارتمند و محروم است، زیرا ایمانی را که با خود داشت، ناقص یافته وصبر، شکر و رضا به قضا را از دست داده و نارضایتی سراسر وجودش را در بر گرفته است، واین بر شدت کمبود و نقص ایمانش دلالت می‌نماید.

و اما کسی که به هنگام پیش آمدن چنین مشکلاتی خداوند به او توفیقِ صبر دهد و از نارضایتی و عصبانیت در سخن و رفتار بپرهیزد و به پاداش خداوندی چشم امید ببندد، و بداند پاداشی که به خاطر صبر بر مصیبت به او می‌رسد از مصیبتی که برای او پیش آمده، بزرگ‌تر است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، مصیبت در حق او نعمتی بس بزرگ است، چرا که از این طریق به چیزی که برای او مفیدتر است دست یافته است. زیرا او از دستور خداوند اطاعت نموده و پاداش وی را به دست آورده است. بنابراین، خداوند متعال فرموده است: ﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ و مژده بده صبر کنندگان را. یعنی به آنها مژده بده که مزدشان بدون حساب و کتاب و به طور کامل داده می‌شود. پس صبر کنندگان کسانی هستند که مژده و بخشش بزرگ را دریافته‌اند.

سپس خداوند آنها را توصیف نموده و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم﴾ کسانی که هرگاه مصیبتی به آنان برسد. مصیبت بر آن چیزی است که قلب، جسم یا هر دو را به درد آورد، و آن همان چیزهایی هستند که پیش‌تر ذکر شدند.

﴿قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ﴾ می‌گویند: ما ملک خدائیم، تحت امر و فرم ان او هستیم و جان و مالی که داریم از آن وی می‌باشد. پس هرگاه خداوند ما را در جان و مالمان بیازماید، صابر و راضی خواهیم بود، چرا که او «أرحم الراحمین» است و از سر لطف و محبت در ملک خویش تصّرف می‌کند. و نشانه کمال بندگی آن است که بنده اعتقاد داشته باشد خداوند حکیم و مهربان وی را به مصایب و بلایا می‌آزماید، پس باید به قضای او راضی و شاکر بود. چرا که او خیر و منفعت بنده‌اش را می‌خواهد، هرچند که بنده آن را درک ننماید.

و ما که بنده و مملوک خدا هستیم در روز قیامت در حضور ایشان رسیده و ما را بر اعمالمان پاداش خواهد داد. پس اگر صبر پیشه کنیم و به پاداش اخروی چشم بدوزیم، بدون شک اجر و پاداش وافر را خواهیم یافت. و اگر ناسپاسی کنیم، جز خسران و ندامت چیزی بدست نخواهیم آورد. بنابر این باید به هنگام مصایب خود را به خدا بسپاریم و صبر و استقامت داشته باشیم تا حداقل از اجر و ثواب اخروی محروم نمانیم.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن‌هایی که دارای صفت «صبر» هستند، ﴿عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ از سوی خدا پاداش و درود، ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و رحمتی عظیم خواهند یافت. از جمله رحمت خداوند بر آنها این است که به آنان توفیق صبر داد و با صبر، پاداش کامل را دریافتند. ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ﴾ و این‌ها راه یافتگانند، چرا که حق را شناختند و به یقین دانستند که از آنِ خدا هستند و به‌سوی او بر می‌گردند، و به این دانش عمل نمودند و صبر پیشه کردند.

این آیه دلالت می‌نماید که هرکس صبر نکند از پاداش «صابران» محروم می‌ماند. بنابر این ناشکیبا از جانب خداوند مذمت شده و به سزا و گمراهی و زیان گرفتار می‌شود. پس چقدر زیان است تفاوت بین این دو گروه! و چقدر ناچیز است رنج و خستگی صابران! و چقدر فراوان است رنج و زحمت ناشکیبایان!.

این دو آیه انسان‌ها را برای رویارویی با مشکلات آماده می‌سازد، تا به هنگام بروز ناملایمات، تحمل آن آسان باشد. و در این آیه‌ها از اسلحه‌ای سخن به میان آمده است که باید با آن به جنگ مصایب رفت، و آن صبر است. و در این آیه آنچه انسان را بر صبر کردن کمک می‌نماید، بیان پاداش «صابران» است. این آزمایش و امتحان، سنت خداوند است که در گذشته نیز وجود داشته و برای سنت خداوند تغییری نخواهند بود. کما این‌که در این آیه‌ها انواع مشکلات بیان شده است.

آیه‌ی 158:

﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ١٥٨﴾ [البقرة: 158].

«بی‌گمان صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند، پس هرکس که حج یا عمره بگذارد بر او گناهی نخواهد بود که آن دو را طواف کند، و هر کس که طاعتی را به دلخواه و مخلصانه انجام دهد پس همانا خداوند سپاس‌گذار و آگاه است».

خداوند متعال خبر می‌دهد صفا و مروه که دو کوه معروف هستند. ﴿مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ از نشانه‌های آشکار دین خدا می‌باشند که بندگان با حضور در این اماکن، خدا را می‌پرستند. این دو محل، اماکن پرستش خدا هستند، و خدا دستور داده است که شعایر وی گرامی داشته شود: ﴿وَمَن يُعَظِّمۡ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقۡوَى ٱلۡقُلُوبِ﴾ [الحج: 32]. «و هر کس نشانه‌های خدا را تعظیم کند همانا آن از پرهیزگاری دل‌هاست».

پس مجموع هر دو نص دلالت می‌نمایند که صفا و مروه از نشانه‌های خدا هستند و تعظیم و بزرگداشت نشانه‌های خداوند از پرهیزگاری دلهاست. و تقوا و پرهیزگاری بر هر مکلفی واجب است. و این دلالت می‌نماید که سعی بین صفا و مروه در حج و عمره فرض است، همانطور که جمهور بر این باورند و احادیث نبوی و عملکرد پیامبر ص بر آن دلالت می‌نماید. پیامبر فرموده است: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِككُمْ». «مناسک خود را از من فرا گیرید».

﴿فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ این دفع توهمی است که بعضی از مسلمین دچار آن شدند و از سعی بین صفا و مروه خودداری کردند، چون در دوران جاهلیت در صفا و مروه بت‌ها پرستش می‌شدند، خداوند به خاطر این‌که این توهم را دفع نماید، فرمود: سعی بین صفا و مروه اشکالی ندارد.

و مقید کردن «گناه نبودن» برای کسی که به حج و عمره می‌پردازد در این دلالت می‌کند که تنها «سعی» عبادت نیست، مگر این‌که با حج یا عمره همراه باشد. به خلاف طواف کردن خانه کعبه که با حج و عمره مشروع است، و بدون حج و عمره هم عبادت است. اما «سعی» و «وقوف در عرفه و مزدلفه» و «رمی جمرات» از مناسک حج است. و اگر در انجام این کارها از ارکان و اعمال حج تبعیت نشود، بدعت محسوب می‌گردند. چون بدعت در دین دو نوع است: نوعی که بنده، خداوند را با عبادتی پرستش نماید که خداوند آن عبادت را اصلا مشروع نکرده است، و نوعی دیگر آن است که خداوند عبادتی را با ویژگی‌های خاصی مشروع نموده است و بنده آن را برخلاف آن صفت و حالت انجام دهد. و وقوف در عرفه و مزدلفه و رمی و.... در غیر ایام حج، از این نوع است.

﴿وَمَن تَطَوَّعَ﴾ و هر کس که عبادتی را مخلصانه برای خدا انجام دهد. ﴿خَيۡرٗا﴾ از قبیل حج و عمره و طواف نماز و روزه و دیگر عبادات، ﴿فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُ﴾ این دلالت می‌نماید که هر اندازه بنده طاعت خدا را بیشتر انجام دهد خیر و کمالش بیشتر خواهد بود و مقامش نزد خداوند به خاطر زیاد شدن ایمانش بالاتر خواهد رفت.

و مقید نمودنِ انجام دادن عبادت به «خیر» بیان‌گر آن است که هرکس بدعت‌هایی را که خدا و پیامبرش مشروع نکرده است، انجام دهد، چیزی جز خستگی به دست نمی‌آورد و هیچ خیری برای وی در پی نخواهد داشت، بلکه اگر بداند که چنین کاری مشروع نیست و به عمد آن را انجام دهد، برای او شر خواهد بود.

﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ همانا خداوند شکرگذار و داناست. «شاکر» و «شکور» از نام‌های خداوند متعال هستند، خداوندی که کوچک‌ترین عمل را از بندگانش می‌پذیرد و در برابر آن به آنها پاداش بزرگ می‌دهد.

خداوندی که هرگاه بنده دستورات او را اجرا نموده و بر این کار ستایش و تمجید می‌کند، قلبش ایجاد می‌کند و به جسمش نیرو و نشاط می‌بخشد و در هه حالاتش برکت و فزونی عطا می‌کند و به او در کارهایش بیشتر توفیق می‌دهد، سپس در آینده پاداش خود را به طور کامل می‌یابد و این چیزها از پاداش او نمی‌کاهند.

و از جمله شکر و سپاسگذاری خداوند از بنده این است که هر کس چیزی را به خاطر خدا ترک کند، خداوند در عوض به او چیزی بهتری می‌دهد، و هر کس یک وجب به خدا نزدیک شود خداوند یک ذراع به او نزدیک می‌شود. و هر کس به اندازه یک ذراع به او نزدیک شود خداوند به اندازه دو ذراع به او نزدیک می‌شود. و هرکس به‌سوی خدا با حالت عادی راه برود، او به سویش دوان دوان می‌آید. و هرکس با او معامله کند خداوند به او چندین برابر سود می‌دهد. و با این‌که خداوند شاکر و سپاسگذار است، می‌داند چه کسی براساس نیت و ایمان و پرهیزگاری‌اش مستحق پاداش کامل است، و او به کارهای بندگان دانا است، پس اعمال آنها را ضایع نمی‌کند، بلکه اعمال‌شان را برحسب نیات‌شان و کامل‌تر از آنچه که انجام داده‌اند، پاداش می‌دهد.

آیه‌ی 162-159:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ١٥٩﴾ [البقرة: 159]. «بی‌گمان کسانی که دلایل روشن، و هدایتی را که ما فرو فرستاده‌ایم پنهان می‌کنند، بعد از آن که آن‌را در کتاب برای مردم بیان نموده‌ایم، خداوند و نفرین کنندگان ایشان را نفرین می‌کنند».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَبَيَّنُواْ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ وَأَنَا ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ١٦٠﴾ [البقرة: 160]. «مگر کسانی که توبه کنند و به اصلاح (خویشتن) بپردازند و (حقیقت را) بیان کنند، پس توبۀ ایشان را می‌پذیرم و من بسیار توبه ‌پذیر و مهربان هستم».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٌ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ١٦١﴾ [البقرة: 161]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم برای‌شان باد».

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ١٦٢﴾ [البقرة: 162]. «در آن نفرین جاودانه باقی می‌مانند، نه عذابِ آنها سبک می‌گردد و نه به آنان مهلتی داده می‌شود».

این آیات گرچه در مورد اهل کتاب و این‌که آنان شان و منزلت پیامبر ص و صفات او را که در کتاب‌شان آمده بود پنهان کردند، نازل شده است، اما حکم آن شامل هر کسی می‌شود که آنچه را خداوند نازل نموده است، کتمان نماید، زیرا خداوند آیات را برای مردم بیان می‌دارد، اما چنین کسی تلاش می‌کند که آیات او را از بین ببرد و آن را پنهان کند، پس این وعید و تهدید سختی است برای کسی که چنین کند.

﴿مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ یعنی نشانه‌های واضح و آشکار خدا را که بیان‌گر حق و حقیقت‌اند، کتمان نماید.

﴿وَٱلۡهُدَىٰ﴾ هدایت یعنی علم و شناختی که به وسیله آن می‌توان «صراط المستقیم» را پیدا کرد، و در پرتو آن راه بهشتیان را از راه دوزخیان تشخیص داد. همانا خداوند از اهل علم پیمان گرفته که آنچه را به آنان آموخته است به مردم یاد بدهند و برای آنان تبیین نمایند، کتاب خدا را برای مردم تشریح کرده و آن را کتمان نکنند.

پس هرکس این پیمان را نقض کند و به دو آفت «کتمان ما انزل الله» و «فریفتن بندگان خدا» مبتلا شود، ﴿يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ﴾ خداوند آنان را از ساحتِ مقدس خویش طرد نموده و از رحمت خود محروم می‌نماید. ﴿وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ﴾ و تمام لعنت کنندگان آنها را نفرین می‌کنند. یعنی تمام خلایق، پس همه مخلوقات آنان را لعنت می‌کنند، چرا که آنان مکّار و حیله‌گر بودند و دین خدا را به فساد و تباهی کشاندند و در آن تغییر و تبدیل به وجود آوردند. به همین خاطر سزای آنان از جنس کردارشان بود، و چون آنان مردم را از رحمت خدا دور ساختند خدا هم آنها را از رحمت خود دور ساخت. از سوی دیگر، کسی که خیر و نیکی را به مردم یاد بدهد، خداوند و فرشتگان و حتی ماهیهای اقیانوس‌ها و دریاها بر وی درود می‌فرستند، چرا که وی در مسیر مصلحت و منفعت مردم و اصلاح دین آنان گام برداشته و مردمان را به خدا نزدیک کرده است. اما کسی که آیات خدا را کتمان کند، در واقع با امر و فرمان خدا عناد و تضاد دارد، زیرا خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند، اما او آن را مخفی و مستور می‌دارد. پس چنین کسی بسیار به جا است که این چنین مورد تهدید قرار گیرد.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ﴾ به جز کسانی که از گناهانی که انجام داده‌اند پشیمان شده و از آن دست کشیده و بازگشته و تصمیم گرفته‌اند که دوباره آن را تکرار کنند. ﴿وَأَصۡلَحُواْ﴾ و اعمال فاسد خود را اصلاح کرده‌اند. پس تنها ترک کردن کار زشت کافی نیست مادامی که عمل نیکو انجام نشود.

و نیز برای کسی که آیات خدا را پنهان کرده است تنها دست کشیدن از پنهان کاری کافی نیست بلکه باید آنچه را که پنهان کرده است بیان دارد، و خداوند توبه چنین فردی را می‌پذیرد، زیرا باب توبه همیشه باز است و هرکس که اسباب توبه را فراهم کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. ﴿أَتُوبُ﴾ یعنی توبه پذیر. پس چنانچه بندگانش توبه کنند، گناهان آنان‌را عفو می‌کند. و خداوند همراه با احسان و نعمت‌هایش بسوی بنده باز می‌گردد. پس چنانچه بنده به‌سوی او باز گردد، خداوند متعال دوباره نعمت‌هایش را به وی ارزانی خواهد داشت.

﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ یعنی کسی‌که مهربانی و رحمت فراوان دارد. رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است. از جمله رحمت او این است که بندگان را به توبه و بازگشتن توفیق داده و آنها توبه کرده و باز می‌گردند، سپس بر آنها رحم نموده و با لطف و احسان خویش توبه آنها را می‌پذیرد. این است حکم توبه‌کننده از گناه.

اما کسی که کفر ورزیده و تا زمان مرگ به کفرش ادامه داده و به‌سوی خدایش بازنگشته و توبه نکرده است، ﴿عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةُ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر آنان خواهد بود، چون از آنجا که کفر تبدیل به صفت و حالت ثابت آنها گشته است ملعون واقع شدن نیز تبدیل به صفت ثابت آنها می‌گردد و از آنان دور نمی‌شود، چون حکم همراه و ملازم علت خویش است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود، وهرگاه علت وجود نداشته باشد حکم نیز وجود نخواهد داشت.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ در لعنت یا عذابی که لازم و ملزوم یکدیگرند برای همیشه خواهند بود. ﴿لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ بلکه عذاب آنها همیشگی و به صورت شدید ادامه خواهد داشت. ﴿وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ و بدی‌شان مهلت داده نمی‌شود، چون وقت مهلت دادن که دنیاست، گذشته است، پس عذری برای آنان باقی نمانده است که به آن اعتذار جویند.

آیه‌ی 163:

﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ١٦٣﴾ [البقرة: 163]. «و معبود شما معبودی یگانه ا ست، معبود به حقی جز او وجود ندارد، بخشنده و مهربان است».

خداوند متعال خبر می‌دهد - و او راستگوترین گویندگان است - که خداوند ﴿إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ در ذات و اسماء و صفات و کارهایش یکتا و یگانه است، پس او شریک و همتا و مثیل و نظیری نداشته، و جز او آفریننده و مدبری وجود ندارد. پس وقتی خداوند چنین است سزاوار است که معبود قرار داده شده و با انواع عبادت‌ها پرستش شود و هیچ چیزی از آفریده‌هایش با او شریک گرفته نشود. چون او ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ﴾ دارای آنچنان رحمت فراوان است که مهربانی هیچ کسی به اندازه مهربانی او نیست و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و هر موجود زنده‌ای از آن برخوردار است.

پس خداوند با رحمت خویش همه آفریده‌ها را به وجود آورده است و آنها را از انواع کمالات برخوردار نموده، و هر رنج و کاستی را از آنها دور کرده است. و نیز رحمت خداوند باعث شده است که پروردگار صفات و نعمت‌هایش به بندگانش بشناساند و همه منافع دینی و دنیوی آنها را که به آن نیاز دارند بوسیله فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب برای آنها بیان نماید. پس وقتی معلوم شد هر نعمتی که بندگان دارند از جانب خداست، و هیچ یک از آفریده‌ها به دیگری فایده‌ای نمی‌رساند، در می‌یابد که فقط خداوند سزاوار هر نوع عبادت و پرستشی است، و تنها او باید مورد محبت قرار گیرد، و تنها باید از او ترسید، و فقط باید به او امیدوار بود و بر او توکل نمود، و دیگر عبادات را فقط برای او انجام داد.

و بزرگ‌ترین ستم و زشت‌ترین زشتی آن است که بنده از عبادت و پرستش خدا روی گرداند و پرستش بندگان روی آورد و آفریده‌های خاکی را با پروردگار جهانیان شریک قرار دهد، و یا مخلوقی را که امورش از سوی خداوند تدبیر می‌شود و از همه جهات ناتوان است، همراه با آفریننده توانا و قوی که بر همه چیز غالب است و هر چیزی در برابر او سرخم کرده است پرستش کند.

پس این آیه بیان‌گر یگانگی خداوند متعال و معبود بودن او و تاکید بر یگانگی و الوهیتوی و نفی الوهیت از دیگر مخلوقات است. و این‌که وجود همه نعمت‌ها و دور شدن همه رنج‌ها و کاستی‌ها از آثار رحمت او می‌باشد. پس این آیه دلیلی اجمالی است بر یگانگی او. سپس دلایل تفصیلی و مشروح را بیان کرده و می‌فرماید:

آیه‌ی 164:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ١٦٤﴾ [البقرة: 164]. «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتیهایی که در دریا برای بهره‌وری مردم در حرکت‌اند، و آبی که خداوند از آسمان فرو می‌فرستد و با آن زمین را پس از مرگش زند گردانده، و در زمین هر جنبده‌ای را پخش نموده، و در گردش بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین نشانه‌هایی است برای قومی که می‌اندیشند».

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ خداوند متعال خبر می‌دهد که در این آفریده‌های بزرگ نشانه‌های فراوانی است. یعنی نشانه‌هایی دال بر یگانگی خداوند و الوهیت و فرمانروایی و رحمت و سایر صفاتش. اما این نشانه‌ها ﴿لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ﴾ برای کسانی هستند که عقل دارند و از عقل خود برای تفکر در آفریده‌ها استفاده می‌نمایند.

پس آدمی برحسب اندیشه و عقلی که خداوند بر او ارزانی داشته است باید از آیه‌ها و نشانه‌هایش بهره‌مند شود و آن را با فکر و عقل و تدبیرش حلاّجی کند. پس در ﴿خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ﴾ آفرینش آسمان‌ها و بلندی و گستردگی خورشید و ماه و استواری آنها، ودر آفرینش خورشید و ماه و ستارگانی که خداوند برای منافع بندگان در آسمان قرار داده.

و آفرینش ﴿ٱلۡأَرۡضَ﴾ زمین نیز که آن را برای مردم گهواره قرار داده تا بر آن بیاسایند و از آنچه که در آن وجود دارد بهره برند و از آیات و نشانه‌هایش عبرت بگیرند، بیان‌گر آن است که خداوند در «خلق» و «تدبیر» منفرد بوده و از قدرت و توانایی فراوانی برخوردار است. نیز بیان‌گر حکمت خداوند است، حکمتی که بر اساس آن این نشانه‌ها را محکم و زیبا آفریده و آنها را نظم داده‌است. نیز بیان‌گر علم خداوند و رحمت اوست، و این‌که با این نشانه‌ها منافع و نیازهای آفریده‌ها را برطرف می‌نماید.

و این آیات بزرگ‌ترین دلیل بر کمال خداوند است و این‌که او سزاوار هر نوع پرستشی می‌باشد، زیرا در آفریدن، و تدبیر و انجام امور بندگان یگانه و تنهاست.

﴿وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ در پی یکدیگر آمدن شب و روز به صورت همیشگی، به گونه‌ای که هرگاه یکی برود دیگری جای آنرا می‌گیرد، و گرمی و سردی و میانه و کوتاه و طولانی بودن، و فصل‌هایی که پدید می‌آیند و منافع انسان‌ها و حیوانات و همه آنچه امور با نظم و تدبیری انجام می‌شود که عقل‌ها از آن حیرانند و فرزانگان از درک آن عاجزند. این تغییرات بر قدرت و علم و حکمت و رحمت گسترده و لطف فراگیر گرداننده آن، و بر کارسازی و تدبیر و عظمت و فرمانروایی او دلالت می‌کند. همه این موارد ایجاب می‌کند که تنها او پرستش شود و تنها او مورد محبت و تعظیم قرار گیرد و تنها از او بیم داشت و به او امیدوار بود، و در راستای خشنودی او تلاش نمود.

﴿وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ﴾ و در کشتی‌هایی که در دریا روان هستند. خداوند ساختن این کشتی‌ها را به بندگانش الهام نموده و ابزار و اسباب لازم جهت ساختن آن را در اختیار آنان قرار داده‌است. سپس دریای بیکران و بادهایی را برای شما مسخر نموده است که با آن کشتی‌های مملو از مسافر و کالای تجاری که آدم‌ها مصالح و منافع زندگی‌اشان را با آن تامین می‌کنند به حرکت در می‌آورد. پس چه کسی ساختن این کشتی را به آنها الهام نمود؟ و چه کسی به آنها توانایی داد تا آن را بسازند؟ و چه کسی ابزار و اسباب ساختن کشتی را در اختیار آنان قرار داد؟ چه کسی دریا را برای آنها رام گرداند؟ و چه کسی برای ماشین‌های آبی و خشکی، سوختنی را آفریده است که بوسیله آن انسان‌ها و کالاها را حمل نمایند؟

آیا این چیزها به طور اتفاقی درست شده‌اند، یا این مخلوق ضعیف و ناتوان که به هنگام تولد نه دانشی است و نه توانایی و قدرتی، به تنهایی آن‌را ساخته و به راه انداخته است؟! مخلوقی که بدون علم و قدرت به دنیا آمده، سپس خداوند به او توانایی بخشیده، و آنچه را که می‌خواست به او یاد داده‌است. آیا او رام‌کننده این چیزهاست یا پروردگار واحدی که حکیم و داناست و هیچ چیزی وی را ناتوان و ضعیف نمی‌کند و انجام هیچ کاری برای او غیر ممکن نیست؟ آری! همه چیز در بر ابر ربوبیت و عظمت او سر تعظیم فرود می‌آورد، و بنده ضعیف فقط جزئی از اجزای اسباب و عواملی است که خداوند بوسیله آن عوامل، این امور را به وجود آورده است. پس این بیان‌گر رحمت خداوند و عنایت او به آفریده‌هایش است، و ایجاب می‌کند که محبت و ترس و امید و عبادات و کرنش و تعظیم برای او انجام شود.

﴿وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ﴾ و آن بارانی است که از ابرها فرود می‌آید. ﴿فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا﴾ و در نتیجه انواع حبوبات و گیاهان را می‌رویاند که مورد نیاز خلائق است و بدون آن نمی‌توانند زندگی کنند.

آیا این بیان‌گر قدرت و توانایی خدایی نیست که آن را فرو فرستاده و بوسیله آن چیزهای زیادی را از زمین بیرون آورده است؟! و آیا بیان‌گر رحمت و لطف او نسبت به بندگان و تهیه منافع آنها و شدت نیازمندی بندگان به خدا نیست؟!.

آری! همین امر ایجاب می‌کند که خداوند معبود و خدای آنها باشد، و مردگان را زنده کند و آنها را بر اعمال‌شان پاداش یا کیفر دهد. ﴿وَبَثَّ فِيهَا﴾ و در مناطق مختلف زمین گسترانده است ﴿مِن كُلِّ دَآبَّةٖ﴾ جنبندگان گوناگونی را، که بر قدرت و عظمت و یگانگی و فرمانروایی بزرگ او دلیل می‌باشند. خداوند همه این جنبدگانِ روی زمین را برای انسان مسخّر و رام نموده است تا از آن استفاده کنند.

انسان‌ها از گوشت بعضی از جنبدگان روی زمین استفاده می‌کنند و از شیر آن می‌نوشند، و بر بعضی از آنها سوار می‌شوند، و از بعضی از آنها برای تهیه منافع و محافظت از خویشت ن بهره می‌برند. و بعضی هستند که از آن عبرت و پند گرفته می‌شود. خداوند هر نوع جنبنده‌ای را در زمین پخش نموده و کفیل روزیشان است. پس هیچ جنبنده‌ای در روی زمین نیست مگر این‌که روزی آن بر عهده خداست و او قرارگاه و محل رفت و آمدش را می‌داند.

﴿وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ﴾ و در گردش بادها و سرد و گرم شدن، و وزیدن آن به‌سوی جنوب و شمال و شرق و دیگر جهات، و این‌که خداوند گاهی به وسیله آن، ابرها را به حرکت در می‌آورد و گاهی بوسیله آن ابرها را به هم در می‌آمیزد، و گاهی بادها را ابزار تلقیح گیاهان و گاهی آن را سبب بارش باران قرار می‌دهد، و گاهی از شدت و زیان آن می‌کاهد، و گاهی بادها موجب رحمت شده و گاهی بشارت دهنده عذاب خواهند بود.

پس چه کسی این کارها را می‌کند، و چه کسی در این بادها منافعی برای بندگان به ودیعه نهاده است؟! و چه کسی باد را مسخر نموده تا همه حیوانات با آن زنده بمانند و جسم‌ها و درختان و دانه‌ها و گیاهان را رشد دهد؟ آری! خداوند عزیز و حکیم و مهربان که نسبت به بندگانش لطف دارد، این بادها را مسخر نموده است. خداوندی که شایسته و سزاوار هر نوع کرنش و فروتنی و محبت و پرستش است و همه به‌سوی او باز خواهند گشت. خداوند ابرها را که آب زیاد با خود دارند میان آسمان و زمین مسخّر می‌سازد و به هرجا که بخواهد می‌برد و بوسیله آن شهرها و بندگان را زنده می‌گرداند و تپه‌ها و دره‌ها را سیر آب می‌کند. و به هنگام نیاز آب آنرا بر بندگان فرو می‌فرستد، و هرگاه آب باران به آنها زیان برساند، خداوند آن را نگاه می‌دارد، پس آن را از سر رحمت و لطف فرو می‌فرستد و نیز از سر مهربانی و عنایت باز می‌دارد. پس چقدر بزرگ است فرمانروایی و قدرت او! و چقدر احسان او فراوان و منت او مهربانانه است!.

و چقدر زشت است که بندگان از روزی وی بهره برند و با احسان او زندگی کنند، سپس این روزی و احسان را در راه عصیان و سرپیچی از اوامر خداوند صرف نمایند؟ آیا این دلیلی بر بردباری و عفو و گذشت و لطف عظیم او نیست؟ پس در همه حال سپاس از آن خداست.

خلاصه مطلب این‌که هرگاه انسان عاقل در جهان هستی و در امور شگفت‌انگیز آفریده‌ها بیاندیشد و در صنعت و دقت و الطاف و حکمتی که در آن به ودیعه نهاده شده است فکر نماید به این نتیجه می‌رسد که جهان و پدیده‌های آن به حق و برای حق آفریده شده‌اند، و خواهد دانست که این مخلوقات، نشانه‌ها و کتاب‌های هدایتی هستند که انسان را به‌سوی حق و یگانگی خدا راهنمایی می‌کنند. و می‌داند که این پدیده‌ها انسان را به آنچه پیامبران از روز آخرت خبر داده‌اند راهنمایی می‌کنند. و می‌داند که این آفریده‌ها تسلیم فرمان خدا هستند و از خود تدبیری ندارند و نمی‌توانند از مدبر خود سرپیچی کنند.

پس معلوم شد که همه جهان هستی نیازمند و محتاج اوست و او از همه آفریده‌ها بی‌نیاز است. پس هیچ معبود و پروردگار به حقّی جز او نیست.

آیه‌ی 167-165:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِۗ وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ١٦٥﴾ [البقرة: 165]. «و دسته‌ای از مردم هستند که همتایانی برای خدا می‌گیرند و آنها را مانند خدا دوست می‌دارند، و آنانکه ایمان دارند خداوند را بیشتر و سخت‌تر دوست دارند. و اگر کسانی که ستم کرده‌اند عذاب را ببینند، دریابند که همه قدرت از آن خداست و خداوند سخت کیفر است».

﴿إِذۡ تَبَرَّأَ ٱلَّذِينَ ٱتُّبِعُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ وَرَأَوُاْ ٱلۡعَذَابَ وَتَقَطَّعَتۡ بِهِمُ ٱلۡأَسۡبَابُ١٦٦﴾ [البقرة: 166]. «کسانی که پیروی شده‌اند از کسانی که پیروی کرده‌اند بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و پیوند میان‌شان گسسته شود».

﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُواْ لَوۡ أَنَّ لَنَا كَرَّةٗ فَنَتَبَرَّأَ مِنۡهُمۡ كَمَا تَبَرَّءُواْ مِنَّاۗ كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ ٱللَّهُ أَعۡمَٰلَهُمۡ حَسَرَٰتٍ عَلَيۡهِمۡۖ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنَ ٱلنَّارِ١٦٧﴾ [البقرة: 167]. «و کسانی که پیروی کرده‌اند، می‌گویند: اگر برای ما بازگشتی بود از آنها بیزای می‌جستیم، همان‌گونه که از ما بیزازی جستند این چنین خداوند کردارهایشان را به گونه‌ای حسرت زا به ایشان نشان می‌دهد و آنان بیرون روندگانِ از آتش نیستند».

این آیه ارتباط بسیار زیبایی با آیه پیش دارد، زیرا خداوند متعال در آیه قبل یگانگی خود و دلایل قاطع و روشن آن را که آدمی را به علم یقین می‌رساند بیان داشت. و در اینجا ذکر نمود: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ﴾ و دسته‌ای مردم هستند که با وجود این بیان کامل، ﴿مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا﴾ برای خداوند همتایان و همگونانی بر می‌گیرند و در عبادت و محبت و طاعت و تعظیم، آنها را با خدا برابر قرار می‌دهند. و هرکس بعد از اقامه حجت و بیان توحید این‌گونه باشد بداند که مخالف خداست و با او مبارزه می‌کند و از اندیشیدن در آیات او و تامل در آفریده‌هایش روی گردان است. پس او کوچک‌ترین عذری در این مورد ندارد و کیفر و عذاب شدید برای اوست. این‌ها کسانی هستند که برای خدا همتایانی قرار می‌دهند و آنها را در آفریدن و روزی دادن و تدبیر امور و در عبادت با خداوند برابر قرار می‌دهند، و آنها را عبادت می‌کنند تا آنان را به خود نزدیک نمایند.

و ﴿مَن يَتَّخِذُ﴾ دلیلی است بر این‌که خداوند هیچ همتایی ندارد، بلکه مشرکان بعضی از مخلوقات را همتایان او قرار می‌دهند، همتایانی دروغین، و اسمهایی بدون مسمّی و محتوا. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ قُلۡ سَمُّوهُمۡۚ أَمۡ تُنَبِّ‍ُٔونَهُۥ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَم بِظَٰهِرٖ مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ [الرعد: 33]. «و برای خداوند انبازانی قرار دادند، بگو:آنها را نام ببرید. آیا خداوند را از چیزی آگاه می‌کنید که در زمین است و او نمی‌داند؟ یا سخنی سطحی (پوچ) می‌گویید»؟!. ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّآ أَسۡمَآءٞ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ﴾ [النجم: 23]. «این بت‌ها نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده‌اید و خداوند دلیلی بر حقّانیت آنها نازل نفرموده است. آنان پیروی نمی‌کنند مگر از گمان». پس مخلوق، همتای خداوند نیست چون خداوند آفریننده است و غیر از او مخلوق و آفریده، پروردگار روزی دهنده است و غیر او روزی داده می‌شوند.

خداوند بی‌نیاز است و بندگان از هر نظر ناقص. خداوند نفع دهنده و ضرر دهنده است و مخلوق نمی‌تواند سود یا زیانی برساند، و هیچ چیزی در اختیار او نیست. پس، باطل بودن سخن کسی که معبود و همتایانی برای خدا قرار می‌دهد، معلوم شد، و فرق نمی‌کند که آن معبود و همتا چه چیز و چه کسی باشد، خواه فرشته یا پیامبری باشد و یا فردی صالح و شایسته یا بتی، و یا هرچیز دیگری. و به یقین دانسته شد که خداوند سزاوار محبت کامل و کرنش کامل است.

بنابراین خداوند مومنان را ستایش نموده و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ یعنی محبت مومنان برای خدا بیشتر از دوست داشتن کسانی است که با خداوند همتایانی قرار می‌دهند و آنان را دوست می‌دارند، چون مومنان دوستی خود را خالص برای خداوند قرار داده‌اند اما آنها در دوستی خود شریک گرفته‌اند. مومنان کسی را دوست دارند که به حقیقت شایسته محبت است، کسی که محبت او عین صلاح بنده و سعادت و رستگاری اوست. اما مشرکان کسی را به دوستی گرفته‌اند که سزاوار هیچ محبتی نیست و محبت آن عین بدبختی و فساد و از هم پاشیدن امور می‌باشد.

بنابراین خداوند مشرکان را تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ﴾ و اگر کسانی که با قرار دادن همتا برای خدا و فرود آمدن سر تسلیم در برابر غیر او به خود ستم کرده، و از طریق بازداشتن مردم از راه خدا و تلاش برای زیان رساندن به مردم، به آنان ستم کرده‌اند، ﴿إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ﴾ آنگاه که روز قیامت عذاب را با چشمهایشان مشاهده می‌کنند، ﴿أَنَّ ٱلۡقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا وَأَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعَذَابِ﴾ به یقین خواهند دانست که تمام قدرت و توانایی‌ها از آن خداست، و همتایانی که آنها برای خدا گرفته‌اند هیچ قدرتی ندارند. پس در آن روز ناتوانی و عجز چیزهایی که با خدا شریک گرفته‌اند برای آنها روشن می‌شود، نه آن‌گونه که در دنیا بر آنان مشتبه شده بود و گمان می‌بردند که این‌ها اختیاری دارند و آنان را به خدا نزدیک می‌کنند. اما گمانشان نادرست از آب در آمد باعث ناکامی آنها شد، و تلاش آنان باطل گردید و کیفر شدید بر آنان قرار دارند نه تنها چیزی را از آنها دور نکرده و به اندازه ذره‌ای به آنها سودی نرساندند، بلکه آنها را متضرر ساختند.

و پیروی شدگان از پیروی کنندگان بیزاری جویند و پیوندِ میان آنها قطع گردد، چون پیوند و ارتباط آنها به خاطرغیر خدا و برخلاف دستورات او، و پیوندی باطل بود. بنابر این اعمال‌شان که امید آن را داشتند نفع و نتیجه‌ای برای آنان در بر داشته باشد نابود گشته و احوال‌شان از هم پاشیده شده و در می‌یابند که دروغگو بوده‌اند. و کارهایی که انجام می‌دادند مایه حسرت و پشیمانی آنان شده و برای همیشه در جهنم خواهند ماند و هرگز از آن بیرون ماند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند.آیا زیانی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

این بدان سبب است که آنها از باطل پیروی کردند و به چیزی امید بستند که امیدی در آن نیست، و به جایی چنگ زدند که متمسک خوبی نبود، پس اعمال آنها باطل گردید. و چون اعمال‌شان باطل گردید انگشت حسرت به دهان گرفتند و بسیار متضرر شدند. به خلاف کسانی که به خداوند، پادشاه حق و آشکار دل بستند و اعمال خود را خالصانه برای او انجام دادند و به نفع و سود او امید بستند، پس به راستی چنین کسانی حق را در جای خود قرار دادند. بنابر این اعمال آنان حق و صحیح و استوار است و نتیجه اعمال خود را کسب نموده و پاداش خویش را نزد پروردگارشان بدون هیچ کم و کاستی دریافت می‌دارند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ١ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَءَامَنُواْ بِمَا نُزِّلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٖ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡ كَفَّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَأَصۡلَحَ بَالَهُمۡ٢ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡبَٰطِلَ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّبَعُواْ ٱلۡحَقَّ مِن رَّبِّهِمۡۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ أَمۡثَٰلَهُمۡ٣﴾ [محمد: 1-3]. «آن کسانی که کفر ورزیدند و مردم را از راه خدا باز داشتند، خدا اعمال آنها را نابود خواهد کرد. و آنان به که ایمان آوردند و کردار شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد فرو فرستاده شده ایمان آورند، که آن حق و از جانب پروردگارشان می‌باشد، خداوند گناهانشان را محو می‌سازد و حال‌شان اصلاح می‌نماید. این بدان جهت است کسانی که کفر ورزیدند از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند از همان حق که از جانب پروردگارشان است پیروی کردند. این چنین خداوند برای مردم مثال‌هایشان را بیان می‌دارد».

و در این هنگام پیروان آروز می‌کنند به دنیا بازگردانده شوند، تا به خدا شریک نورزند و خالصانه خدا را بپرستند و از پیروی شدگان بیزاری بجویند. اما این بسیار بعید است، چرا که فرصت از دست رفته است و اکنون مهلت و فرصتی وجود ندارد. اما با این وجود آنها دروغ می‌گویند، و اگر به دنیا باز گردانده شوند دوباره به آنچه از آن نهی شده‌اند روی می‌آورند: ﴿كَلَّآۚ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا﴾ [المؤمنون: 100]. «نه، چنین نیست، بلکه این سخنی است که آنها گوینده آن هستند». و آرزویی است که از روی خشم و نفرت از پیروی شدگان که از آنان و گناه‌شان بیزاری جسته‌اند آرزو می‌کنند. و شیطان که در راس پیروی شدگان است وقتی کار به پایان می‌رسد، می‌گوید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَعَدَكُمۡ وَعۡدَ ٱلۡحَقِّ وَوَعَدتُّكُمۡ فَأَخۡلَفۡتُكُمۡۖ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيۡكُم مِّن سُلۡطَٰنٍ إِلَّآ أَن دَعَوۡتُكُمۡ فَٱسۡتَجَبۡتُمۡ لِيۖ فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوٓاْ أَنفُسَكُم﴾ [إبراهيم: 22]. «همانا خداوند به شما وعده راستین و حق داد و من هم به شما وعده دادم اما خلاف وعده کردم، و من قدرتی بر شما نداشتم جز این‌که شما را فرا خواندم و شما اجابت کردید. پس من را سرزنش نکنید بلکه خودتان را سرزنش کنید».

آیه‌ی 170-168:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ١٦٨﴾ [البقرة: 168]. «ای مردم! از آنچه در زمین حلال و پاکیزه است بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید همانا او دشمن آشکار شماست».

﴿إِنَّمَا يَأۡمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ وَٱلۡفَحۡشَآءِ وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ١٦٩﴾ [البقرة: 169]. «همانا شیطان شما را به بدی و زشتی فرمان می‌دهد و این‌که آنچه را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَايَهۡتَدُونَ١٧٠﴾ [البقرة: 170]. «و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خداوند فرو فرستاده است پیروی کنید، گویند: بلکه از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم، آیا چنان چه پدران‌شان چیزی را درک نکرده و به راه صواب نرفته باشند، (باز هم شایسته پیروی هستند؟!)».

این خطاب متوجه همه مردم اعم از مومن و کافر است. پس خداوند بر آنها منت گذاشته که آنها را فرمان داده تا از تمام آنچه در زمین است، از دانه‌ها و میوه‌ها و حیوانات بخورند، به شرطی که ﴿حَلَٰلٗا﴾ استفاده از آن برایتان حلال باشد و آن چیز به زور گرفته نشود و مال دزدی نباشد و بوسیله معامله‌ای حرام یا به صورت نامشروع به دست نیامده باشد.

﴿طَيِّبٗا﴾ یعنی پاکیزه باشد و ناپاک و آلوده نباشد، مانند مردار و خون، و گوشت خوک و چیزهای نجس و ناپاک. این آیه بیان‌گر آن است که ا صل در هرچیزی مباح بودن آن است و این‌که خوردن و بهره بردن از آن جایز است. نیز از این آیه استنباط می‌شود که حرام بر دو نوع است: یا آن چیز ذاتا حرام بر دو نوع است: یا آن چیز ذاتا حرام است، و آن آلوده و ناپاک است، و یا به سبب چیزی که بر آن عارض گردیده حرام است، و آن حرامی است که به خاطر تعلق گرفتن حق خدا یا حق بندگان به آن حرام شده است.

این آیه نیز بیان‌گر آن است که خوردن به اندازه‌ای که جسم انسان را تقویت کند واجب است و ترک‌کننده آن گناهکار محسوب می‌شود، چرا که فرمان خدا را سرپیچی کرده است.

خداوند آنها را دستور داد تا از آنچه آنان را بدان مامور کرده و صلاح و نیکی آنها را در بردارد، پیروی کنند، و از پیروی کردن از گام‌های شیطان پرهیز نمایند: ﴿خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ یعنی راه‌هایی که شیطان به در پیش گرفتن آن امر می‌کند، و آن راه گناهان و کفر و فسق و ستم می‌باشد. این آیه مطرح شده است «سوائب»([[2]](#footnote-2)) و «حام»([[3]](#footnote-3)) و دیگر خوردنی‌های حرام را در بر می‌گیرد.

﴿إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ﴾ همانان او دشمن آشکار شماست. یعنی دشمنی‌اش آشکار است و از فرمان دادن شما هدفی جز فریب دادنتان و این‌که اهل جهنم باشید، ندارد، و پروردگار أ فقط به این بسنده نکرد که ما را از پیروی نمودن از گام‌های شیطان نهی کند، بلکه ما را از دشمنی او مطلع نمود تا از وی بپرهیزیم. سپس به این اکتفا نکرد و ما را به صورت مشروح از آنچه شیطان به آن فرمان می‌دهد مطلع نمود و بیان داشت که آنچه شیطان بدان فرمان می‌دهد زشت‌ترین و بزرگ‌ترین فساد را در پی دارد. به همین جهت فرمود: ﴿إِنَّمَا يَأۡمُرُكُم بِٱلسُّوٓءِ﴾ همانا شیطان شما را به بدی فرمان می‌دهد و انجام دهنده آن را دچار شر و بدی می‌کند. و همه گناهان در این داخل‌اند. ﴿وَٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ از باب عطف خاص بر عام است، زیرا «فحشاء» یعنی گناهانی که زشتی آنها به نهایت رسیده است. مانند زنا و نوشیدن شراب و قتل و تهمت و بخل و سایر موارد، که هرکس عقل داشته باشد آنها را زشت می‌داند.

﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و این‌که آنچه را نمی‌دانید به خدا نسبت دهید. نسبت دادن امورات شرعی و تقدیری به خداوند بدون علم و آگاهی، در این مورد داخل است. پس هر کس خداوند را به غیر از آنچه او خود را به آن متصف نموده است توصیف کند، و یا به غیر از آنچه پیامبرش او را بدان متصف نموده است، متصف نماید، و یا چیزی را از خداوند نفی کند که آن را برای خود ثابت کرده است، و یا چیزی را برای خداوند ثابت نماید که آن را از خویشتن نفی کرده است، به راستی که بدون علم به خداوند چیزهایی نسبت داده و در مورد او بدون شناخت و آگاهی سخن گفته است.

و هر کس ادّعا کند که خداوند همتایی دارد و تصور کند که با پرستش بت‌ها به خدا نزدیک می‌شود، بی‌گمان بدون علم در مورد خداوند سخن گفته است. و هرکس بگوید خداوند فلان چیز را حلال نموده و فلان چیز را حرام کرده است، یا به فلان چیز دستور داده و از فلان چیز نهی کرده است و بدون آگاهی این چیزها را بگوید، همانا او بدون علم بر خداوند سخن بسته است.

و هرکس بگوید خداوند این نوع را مخلوقات را به خاطر فلان علت آفریده است، و برای اثبت سخن خود دلیلی نداشته باشد، به راستی که بدون علم چیزهایی را به خداوند نسبت داده‌است. و بزرگ‌ترین دروغی که به خداوند نسبت داده می‌شود این است که کلام خدا و پیامبر طبق مفاهیمی را مصطلح کرده‌اند، سپس گفته شود: منظور خدا از کلامش همین بوده است. پس نسبت دادن سخن به خدا بدون علم او از بزرگ‌ترین امور حرام و منحرف‌ترین راه شیطان است. این است راه‌های شیطان که او و لشکریانش مردم را به‌سوی آن فرا می‌خوانند. آری! آنان برای گمراه کردن خلق آنچه از مکر و فریب که در توان دارند، مبذول می‌دارند. اما خداوند متعال به عدل، نیکوکاری، و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از زشتی و منکر و تجاوز نهی می‌کند. پس انسان باید فکر کند و تجاوز نهی می‌کند. پس انسان باید فکر کند و بنگرد که با کدام یک از این دو دعوتگر همراه است؟ آیا از دعوت خداوند پیروی می‌کند که خیر و سعادت دنیا و آخرت او را می‌خواهد؟ خداوندی که رستگاری کامل در اطاعت اوست و موفقیت آن است که آدمی در خدمت او باشد و همه سودها در معامله کردن با خداوندی است که نعمت‌هایش ظاهری و باطنی را به انسان ارزانی داشته است، خداوندی که جز به خیر و خوبی فرمان نمی‌دهد و جز از شر و بدی نهی نمی‌کند.

یا این‌که از شیطان که دشمن انسان است و او را به بدی فرا می‌خواند و برای هلاک کردن او در دنیا و آخرت تلاش می‌کند، پیروی می‌نماید؟! شیطانی که شر مطلق در اطاعت از اوست، و زیان کامل در ولایت و دوستی او. شیطانی که جز به بدی فرمان نمی‌دهد و جز از خوبی نهی نمی‌کند.

سپس خداوند از حالت مشرکان خبر داده‌است، همان‌هایی که هر وقت به پیروی کردن از آنچه خداوند بر پیامبرش نازل کرده است امر شوند، روی بر تافته و می‌گویند: ﴿بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآ﴾ پس آنان به تقلید از پدران‌شان اکتفا کرده و نسبت به ایمان آوردن به پیامبران تمایلی از خودشان نمی‌دهند. در صورتی که پدران‌شان جاهل‌ترین و گمراهترین مردم بوده‌اند. و این مستمسکی است ضعیف برای رد کردن حق و روی گردانی از حقیقت و اظهار بی‌علاقگی نسبت به آن، و دلیلی بر عدم انصاف آنهاست. پس اگر آنها راه هدایت را در پیش می‌گرفتند و نیت پاکی داشتند، می‌بایست از حق پیروی کنند. و هرکس که حق را هدف خویش قرار دهد و آن را باطل مقایسه کند قطعا حقیقت برای او روشن می‌شود، و اگر انصاف داشته باشد از آن پیروی می‌نماید.

آیه‌ی 171:

﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي يَنۡعِقُ بِمَا لَا يَسۡمَعُ إِلَّا دُعَآءٗ وَنِدَآءٗۚ صُمُّۢ بُكۡمٌ عُمۡيٞ فَهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ١٧١﴾ [البقرة: 171]. «و مثال کسانی که کفر ورزیده‌اند مانند کسی است که گوسفندانی را صدا می‌زند که جز سر و صدا چیزی را نمی‌شنوند، لالند، کورند و آنها نمی‌اندیشند».

بعد از آن‌که خداوند متعال پیروی نکردن آنها از پیامبران و پیام‌هایشان را بیان کرد و این‌که آنها تقلید از پدران‌شان را بر تبعیت از کتاب‌های نازل شده بر پیامبران را ترجیح دادند، بیان داشت که آنها به حق روی نمی‌آورند و هرگز از کینه و مخالفت خود دست بر نمی‌دارند. سپس خبر داد که آنها به هنگام فراخوانی دعوتگر راه ایمان، مانند حیوان‌هایی هستند که چوپانشان آنها را صدا می‌زند و آنان نمی‌دانند که چوپان‌شان چه می‌گوید. پس حیوانات فقط صدایی را می‌شنوند، اما آن صدا را طوری که به آنها فایده برساند، نمی‌فهمند. بنابراین، آنان کر هستند و حق را به منظور فهمیدن و پذیرفتن نمی‌شنوند، و کور هستند و به دیده عبرت به آن نگاه نمی‌کنند، و لالند و چیزی را که به سود آنها باشد بر زبان نمی‌آورند.

و سبب این همه عناد و لجاجت آن است که آنها عقلی درست ندارند، بلکه بی‌خردترین بی‌خردان و نادان‌ترین نادان‌ها هستند. پس اگر کسی به‌سوی نیکی و هدایت فراخوانده شده و از فساد دور گردانده شود، و از فرو رفتن وی در عذاب ممانعت به عمل آید و به چیزهایی دستور داده شود که صلاح و رستگاری و موفقیت و دستیابی به نعمت‌ها را در پی داشته باشد، اما او از فرمان خیرخواه سرپیچی کند و از دستور و حق را دور بیاندازد، شکی نیست که چنین فردی بهره‌ای از عقل ندارد. و چنین فردی گرچه دارای مکر و فریب و خدعه باشد اما در حقیقت بی‌خردترینِ بی‌خردان است.

آیه‌ی 173-172:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لِلَّهِ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ١٧٢﴾ [البقرة: 172]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از پاکیزه‌هایی که به شما روزی داده‌ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید اگر شما فقط او را می‌پرستید».

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحۡمَ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِۖ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ١٧٣﴾ [البقرة: 173]. «بی‌گمان خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد بر شما حرام کرده است، و هرکس که مجبور به خوردن آن شود بی‌آنکه علاقه‌مند و تجاوزکار باشد، پس گناهی بر او نیست. همانا خداوند بخشنده و مهربان است».

بعد از آن‌که خداوند به صورت عمومی فرمانی را صادر کرد، در این آیه به طور خاص مومنان را فرمان می‌دهد، زیرا در حقیقت مومنان از اوامر و نواهی خدا بهره‌مند می‌شوند. پس آنها ایمان دارند، پس خداوند متعال به آنان دستور داده است که از روزی حلال بخورند و خدا را بر این نعمت‌ها سپاس گویند، و شکر خدا بر این نعمت‌ها یعنی این‌که از این نعمت‌ها در راستای اطاعت از خدا استفاده شود، و از آنها بهره گرفت و انرژی کسب کرد، تا آدمی قدرت و نیرو بگیرد و بتواند کارهایی را انجام دهد که مایه‌ی رسیدن به خداوند متعال هستند.

پس خداوند مومنان را به چیزی دستور داد که پیامبران را به آن دستور داده است و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًا﴾ [المؤمنون: 51]. «ای پیامبران! از چیزهایی پاک بخورید و کردار شایسته انجام دهید».

شکر در این آیه به معنی عمل صالح است. و نفرمود از چیزهای حلال بخورید، چون خداوند روزی‌های پاکیزه و خالص دیگر را نیز برای مومن مباح نموده است، روزیهایی که با ناپاکیها و حرام آلوده نشده‌اند، و چون ایمانش او را از خوردن آنچه که مال او نیست باز می‌دارد. ﴿إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ﴾ شکر او را به جا آوردید اگر او را می‌پرستید. این بیان‌گر آن است که هرکس شکر و سپاس خدا را به جا نیاورد خداوند را به یگانگی نپرستیده است، و کسی که شکر خدا را به جا آورد او را پرستش نموده و به آنچه دستور داده عمل کرده است. نیز بیان‌گر آن است که خوردن روزی پاک موجب عمل صالح و سبب پذیرفته شدن آن می‌گردد. و پس از بیان نعمت‌ها به شکر کردن فرمان داده شده است، چون شکر، نعمت‌های موجود را حفظ می‌نماید و نعمت‌هایی را که در دست نیست نعمت‌هایی را که در دست نیست دورتر می‌کند و نعمت‌های موجود را از بین می‌برد.

بعد از آن که خداوند متعال مباح بودند پاکی‌ها را بیان داشت، حرام بودن چیزهای ناپاک را هم بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةَ﴾ و بر شما مردار را حرام کرده است، و آن چیزی است که مرده باشد و به صورت شرعی ذبح نشده باشد، زیرا مرده ناپاک و مضر است، چون ذاتا آلوده است، و چون اغلب مردارها به سبب بیماری می‌میرند. پس خوردن آن، بیماری را از افزودن می‌کند. و شارع از این قاعده کلی، مردارِ ملخ و ماهی را استثنا کرده و آن را حلال و پاک معرفی نموده است. ﴿وَٱلدَّمَ﴾ یعنی خون جاری. همان‌طور که در آیه‌ای دیگر به خون جاری مقید شده است.

﴿وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ﴾ مانند حیوانی که برای بت‌ها و سنگ‌ها و قبور و امثال آن سربریده می‌شود. آنچه که ذکر شد شامل تمامی انواع محرمات نیست، بلکه بیان چند نوع ناپاکی است که از مفهوم ﴿طَيِّبَٰت﴾ مستفاد می‌گردد. پس عموم چیزهایی حرام از آیه گذشت که ﴿حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ بود استنباط می‌شود و علت این‌که خداوند متعال چیزهای ناپاک و امثال آن را بر ما حرام کرده این است که نسبت به ما مهربان است، و تا از هر چیز زیان آوری دور باشیم. با وجود این ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ اگر کسی به سبب گرسنگی و یا نداشتن خوراک حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حلال یا به سبب اجبار و اکراه مجبور به خوردن حرام شد، ﴿غَيۡرَ بَاغٖ﴾ به آن شرط زمانی که به حلال دسترسی دارد، طالب و جوینده حرام نباشد، و یا این‌که اصلا گرسنه نباشد. ﴿وَلَا عَادٖ﴾ و در خوردن آنچه برای او به صورت اضطراری حلال قرار داده شده است، تجاوز نکند. ﴿فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ﴾ هیچ گناهی بر او نیست.

و چون گناه مرتفع شد مسئله به حالت قبلی باز می‌گردد و انسان در این حالت به خوردن مامور است و نباید خود را به هلاکت بیاندازد و خودکشی کند. پس در این هنگام خوردن به او واجب است، و اگر در اثر نخوردنِ مواردی که به عنوان حرام از آنها یاد شد، بمیرد، گناهکار محسوب می‌شود، و او در واقع خودکشی کرده است. و این تساهل و تسامح در رابطه با خوردن محرمات مذکور، ناشی از مهربانی و رحمت خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد. سپس خداوند متعال آیه را با دو اسم بزرگواراز اسماء زیبای خود که با این حال و مقام بسیار تناسب دارند، پایان داد و فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

و از آنجا که حلال بودن محرمات مشروط به این دو شرط بود، و احتمالا انسان در رابطه با محقق شدن این شرایط دقت عمل به خرج ندهد، به همین جهت خداوند متعال خبر داد که او بخشنده است، و چنانچه در این زمینه اشتباهی از بنده سرزند آن را می‌آمرزد، به ویژه که ضرورت و نیاز بر بنده غالب آمده و سختی شرایط، حواس او را پرت کرده باشد.

این آیه معرّف آن قاعده معروف است که می‌فرماید: «ضرورت‌ها، محرمات را مباح می‌گردانند». و هرکار ممنوعی که انسان مجبور به انجام آن شده باشد، خداوند مهربان آنرا جایز قرار داده‌است. پس خداوند را در هر حال و در همه جا سپاسگزاریم.

آیه‌ی 176-174:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَشۡتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ١٧٤﴾ [البقرة: 174]. «همانا کسانی که آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و آن را به بهای اندکی می‌فروشند، در شکم‌هایشان جز آتش چیزی را فرو نمی‌برند و خداوند در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را پاکیزه نمی‌گرداند و برای آنها عذابی دردناک است».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلضَّلَٰلَةَ بِٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡعَذَابَ بِٱلۡمَغۡفِرَةِۚ فَمَآ أَصۡبَرَهُمۡ عَلَى ٱلنَّارِ١٧٥﴾ [البقرة: 175]. «ایشان همان کسانی هستند که گمراهی را به هدایت و عذاب را به (ازای) آمرزش خریدند، پس چقدر در برابر آتش بردبارند!».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّۗ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِي ٱلۡكِتَٰبِ لَفِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ١٧٦﴾ [البقرة: 176]. «این بدان سبب است که خداوند کتاب را به حق نازل کرده است و کسانی که در کتاب اختلاف کردند در ستیزی بسیار دور قرار دارند».

این تهدید سختی است برای کسی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش فرو فرستاده است پنهان می‌کند، از قبیل علمی که خداوند از صاحبان آن پیمان گرفت تا آن را پنهان ندارند، پس کسانی که آن را با بهره و کالایی از دنیا عوض کنند و دستور خداوند را دور اندازند، ﴿مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ﴾ جز آتش در شکم خود فرو نمی‌برند، چون قیمتی که آنان به دست آورده‌اند با زشت‌ترین معامله و بزرگ‌ترین حرام به دست آورده‌اند. پس سزای آنها از نوع کردارشان است. ﴿وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید، بلکه از آنها خشمناک گشته و از آنان روی بر می‌گرداند، و این از عذاب جهنم برای آنان سخت‌تر است. ﴿وَلَا يُزَكِّيهِمۡ﴾ و آنها را از اخلاق زشت پاکیزه نمی‌گرداند، و آنها کرداری نخواهند داشت که قابل ستایش و خشنودی خداوند باشد، و بر آن پاداش داده شوند. و خداوند آنها را تزکیه نمی‌کند، چون آنان اسباب عدم تزکیه را اختیار کردند، وبزرگترین سب تزکیه، عمل به کتاب خدا و پیروی کردن از آن و فرا خواندن مردم به‌سوی آن است.

اما آنان کتاب خدا را دور انداختند و از آن روی برتافتند و گمراهی را بر هدایت و عذاب را بر آمرزش برگزیدند. بنابر این چیزی جز آتش آنان را نشاید. پس چگونه بر آن صبر می‌کنند و چگونه آن را تحمل می‌نمایند؟

﴿ذَٰلِكَ﴾ آنچه که ذکر شد از مجازات عادلانه خدا، و منع کردن اسباب هدایت از کسی که هدایت را انکار کرده و ضلالت را پذیرفته است، ﴿بِأَنَّ ٱللَّهَ نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ﴾ بیان‌گر آن است که خداوند کتاب را برای هدایت آفریدگانش و روشن شدن حق از باطل، و هدایت از گمراهی نازل فرموده است. پس هرکس آن را از مقصود و مرام حقیقی‌اش به سویی دیگر برگرداند سزاوار آن است که به شدیدترین عقوبت و سزا مجازات گردد. ﴿وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِي ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و همانا کسانی که در کتاب خدا اختلاف کردند و به بخشی از آن ایمان آورده و به بخشی از آن کفر ورزیدند، و یا کسانی که کتاب را تحریف کردند و آن را طبق خواست خویش برگرداندند. ﴿لَفِي شِقَاقِۢ بَعِيدٖ﴾ اینان در مخالفت و دشمنانگی دور و دراز قرار دارند، چون آنها با کتابی که حق را به همراه آورده بود و اتفاق و اتحاد آنان را در پی داشت، مخالفت کردند. پس دچار دو دستگی شدیدی شدند و اختلاف و تفرق سختی در میان آنان به وجود آمد. اما کسانی از اهل کتاب به آن ایمان آوردند و در هر چیزی به حکم آن عمل کردند و با یکدیگر متحد و متفق شده و با محبت و مهربانی با یکدیگر معاشرت نمودند.

این آیات متضمن تهدید کسانی است که آنچه را خداوند نازل فرموده است پنهان می‌دارند، و کالای دنیا را بر آن ترجیح می‌دهند. خداوند آنان را مورد تهدید قرار داده است که نه آنان را پاکیزه می‌گرداند و نه آنان را می‌آمرزد. و سبب این امر را بیان کرده و فرموده است: آنها گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند، در نتیجه عذاب خدا را به بهای مغفرت او خریدند.

سپس، از شدت بردباری آنها بر شدت جهنم ابراز تعجب نموده و با این کار بیشتر آنان را متالم می‌گرداند چون آنها کارهایی را انجام می‌دهند که آنان را به آتش جهنم می‌رساند. و نیز فرمود: کتاب (ما) مشتمل بر حق است و اتفاق و اتحاد مومنان را در پی دارد، و هرکس با آن مخالفت ورزد از حق دور شده و با آن در ستیز است.

آیه‌ی 177:

﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ١٧٧﴾ [البقرة: 177]. «نیکی آن نیست که روی خود را به‌سوی مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز آخرت و ملائکه و کتاب‌ها و پیامبران ایمان داشته باشد، و مال (خود را) علی رغم دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و ماندگان در راه و نیازمندان و برای آزادی بردگان ببخشد، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و وفا کنندگان به پیمان‌شان آنگاه که پیمان بستند، و صبر کنندگان در هنگام فقر و بیماری و هنگام جنگ، ایشان راستگویانند و ایشان پرهیزگاران هستند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ﴾ یعنی نیکی آن نیست که روی به‌سوی مشرق و مغرب کنید. پس بحث و مجادله زیاد در این مورد جز خستگی و اختلاف و دو دستگی در بر ندارد. این مانند سخن پیامبر ص است که می‌فرماید: «لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِى يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ». «قوی آن کس نیست که هنگام کشتی گرفتن طرف را خاک کند، بلکه قوی کسی است که هنگام خشم، خود را کنترل نماید».

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ﴾ بلکه نیکوکار کسی است که به خدا ایمان داشته باشد، و این‌که او معبودی به حق و یگانه است، معبود به حقی که به هر صفت کمالی متصف است، و از هر نقص و کمبودی مبرا است. ﴿وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ و به روز آخرت ایمان بیاورد، و پیامبر از آن خبر داده‌اند که پس از مرگ اتفاق می‌افتد. ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ﴾ و به فرشتگان ایمان داشته باشد، موجودات فرمانبری که خداوند در کتابش و پیامبر ص در احادیث خود برای ما توصیف نموده‌اند. ﴿وَٱلۡكِتَٰب﴾ و کتابهایی که خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، که بزرگ‌ترین آن قرآن است. پس به اخبار و احکامی که قرآن در بردارد ایمان داشته باشد. ﴿وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ و به پیامبران به طور عموم، و به ویژه به آخرین و بهترین آنها که محمد ص است ایمان داشته باشد. ﴿وَءَاتَى ٱلۡمَالَ﴾ و این شامل هر چیزی است که انسان می‌اندوزد، کم باشد یا زیاد. یعنی مال را ببخشد، ﴿عَلَىٰ حُبِّهِ﴾ با این‌که آن را دوست می‌دارد. این بیان‌گر آن است که مردم مال را دوست دارند، و بخشش آن دشوار است. پس هرکس مالش را به منظور نزدیکی جستن به خدا ببخشاید نشانه ایمان است.

یکی از مصادیق ﴿ءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ﴾ آن است که صدقه بدهد در حالی که آزمند است، امید ثروتمند شدن را دارد و از فقر و تنگدستی می‌ترسد. و اگر صدقه از مال قلیل باشد بهتر است، چون او در این حالت نگاه داشتن مال را دوست دارد، زیرا همواره فقر و تنگدستی خیال او را آواز می‌دهد. و همچنین بخشیدن مال گرانبها و ارزشمند و مالی که آن را دوست دارد، بسیار مهم است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ [آل عمران: 92]. «هرگز به نیکی نخواهید رسید مگر این‌که از آنچه دوست دارید انفاق کنید».

پس نیکی حقیقی از آن کسانی است که مال دوست داشتنی را می‌بخشند. سپس خداوند از کسانی نام برد که باید صدقه را به آنان داد، همان‌هایی که از همه مردم به نیکوکاری و احسان شایسته‌ترند، از قبیل ﴿ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ خویشاوندان، آن‌هایی که به خاطر مشکلات و گرفتاریهایشان دردمند و ناراحت می‌شوی، و به خاطر شادی آنها شادمان می‌گردی، و به هنگام بروز حوادث به یاری شما می‌آیند و حتی در این مواقع بخشی از هزینه‌های مالی شما را تقبل می‌کنند. پس بهترین نیکی، کمک کردن به خویشاوندان است برحسب نزدیکی و نیازشان.

﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ و یتیمان، آن‌هایی که کسی را ندارند برای‌شان کار کند و پول در بیاورد، و سرمایه‌ای ندارند که به وسیله آن از دیگران بی‌نیاز شوند.

و این بیان‌گر رحمت خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد، و این‌که او نسبت به آنها از پدر به فرزندش مهربان‌تر است. خداوند بندگان را توصیه نموده و بر آنها فرض گردانید، به کسانی که پدران‌شان را از دست داده‌اند نیکی کنند، تا همواره سایه پدران خود را بر سر یتیمی مهربانی کند، یتیم او مورد مهربانی قرار خواهد گرفت.

﴿وَٱلۡمَسَٰكِينَ﴾ و بینوایان. آنان کسانی هستند که فقر و نیازمندی آنها را زمین گیر و خانه نشین کرده است. بنابراین، آنها بر ثروتمندان حق دارند به اندازه‌ای که بینوایی آنها را برطرف کند یا آن را تقلیل نماید، به آنها کمک نمایند. ﴿وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ﴾ و مسافری که دور از شهر و دیار خود در راه مانده است. خداوند بندگانش را تشویق نموده است تا به چنین کسی کمک کنند، به گونه‌ای که بتواند به خانه و کاشانه خود برسد. چون او در این حالت نیازمند است. پس کسی که خداوند به او در وطنش نعمت ارزانی نموده است، بر اوست که با برادر مسافرش مهربانی کند، و به اندازه توانش او را کمک نماید، برای او توشه تهیه کند، یا وسیله سفر به او بدهد، یا ستم‌هایی که بر او می‌رود، از وی دور کند.

﴿وَٱلسَّآئِلِينَ﴾ و کسانی که نیازی برای آنها پیش آمده و موجب شده است گدائی کنند. مانند کسی که باید دیه بپردازد، یا از طرف حکام جریمه شده است. و یا مانند کسی که به منظور تعمیر و بازسازی اماکن عمومی از قبیل مساجد و مدارس و پل و امثال آن از مردم کمک می‌طلبد. پس چنین فردی بر ثروتمندان حق دارد گرچه ثروتمند نیز باشد.

﴿وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ و در راستای آزاد شدن بردگان. این بخش از آیه شامل آزاد کردن برده، یاری دادن او، و دادن مال به «مُکاتب» و فدیه دادن برای آزادی اسیرانی که در دست کفار هستند. ﴿وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ﴾ قبل از این نیز چندین بار خداوند متعال نماز و زکات را در کنار یکدیگر ذکر نموده است، چون هر دو از بهترین عبادت‌ها و کامل‌ترین آن هستند. نماز و روزه عبادات قلبی، بدنی و مالی هستند، و ایمان و یقین با این دو وزن می‌شوند. ﴿وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ﴾ عهد یعنی پایبندی به آنچه خداوند، یابنده بر خود لازم گردانده است. پس این تمامی حقوق خداوند را شامل می‌شود، چون خداوند بندگانش را به اجرای آن ملزم گردانده و بندگان نیز این پیمان را پذیرفته‌اند. و ادای حقوق بندگان را نیز شامل می‌شود، چرا که خداوند آن را بر آنها واجب کرده است، و نیز حقوقی را شامل می‌شود که بنده به گردن گرفته است، مانند کفاره قسم‌ها، و نذرها و امثال آن. ﴿وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ﴾ و صبر کنندگان در حالت فقر، چون فقیر از چند جهت نیاز به صبر و شکیبایی دارد، زیرا بر اثر فقر همواره دچار دردهای قلبی و جسمی می‌شود، اما ثروتمند این ناراحتی‌ها را ندارد، زیرا هنگامی‌که می‌بیند ثروتمندان در ناز و تنعم زندگی می‌کنند، و چنین معیشتی برای او مقدور نیست این موضوع اورا ناراحت می‌کند. و اگر گرسنه شود یا فرزندانش گرسنه شوند ناراحت و دردمند می‌گردد. و اگر بر اثر فقر عذابی برخلاف میل و خواسته‌اش بخورد، ناراحت و دردمند می‌شود. و اگر پوشاک مناسبی نداشته باشد دردمند می‌شود، و اگر دچار سرمایی گردد که توان دفع آن را نداشت باشد دردمند می‌گردد. پس در همه این حالات باید صبر کند و به پاداش و ثواب الهی چشم بدوزد. ﴿وَٱلضَّرَّآءِ﴾ و بیماریهای مختلف، از قبیل تب و زخم، نفخ و درد عضو، حتی درد دندان و انگشت و امثال آن. باید بر این بیماری‌ها صبر نمود، چون جسم ضعیف می‌گردد و متالم می‌شود. و این بسیار بر انسان دشوار است، به خصوص وقتی که بیماری به درازا بکشد، پس فرد مبتلا شده به صبر توصیه می‌شود تا از پاداش خداوند بهره‌مند گردد. ﴿وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِ﴾ و هنگام جنگ و کارزار با دشمنانی که به جنگ و مبارزه‌ی با آنان دستور داده شده است، چون جهاد بی‌نهایت بر انسان دشوار است، و آدمی از کشته یا زخمی شدن، یا به اسارت در آمدن متنفر است. پس در این مورد به صبر نیاز دارد تا خداوند به او پاداش دهد، زیرا پیروزی و کمکی که خداوند به صبرکنندگان وعده داده است و از صبر به دست می‌آید. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ آن‌هایی که به چنین عقایدی نیکو و کردارهایی که نشانه ایمان هستند، و اخلاقی که مایه زیبایی انسان و بیان‌گر حقیقت انسانیت است، متصف هستند، ﴿ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ﴾ کسانی‌اند که در ایمان‌شان صادق هستند، چون اعمال‌شان ایمان آنها را تصدیق می‌نماید. ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ و این‌ها پرهیزگاران هستند، چون آنها آنچه را از آن منع شده بودند ترک نموده، و آنچه را به انجام آن مامور شده بودند انجام دادند. این اوامر و نواهی مشتمل بر تمام خصلت‌ها و عادات خوب می‌باشند، زیرا وفای به عهد همه دین را در بر می‌گیرد، و عباداتی که در این آیه به آنها اشاره شده است بزرگ‌ترین عبادت هستند، و هرکس این عبادت‌ها را انجام دهد دیگر عبادت‌ها را بهتر انجام داد. پس این‌ها نیکان و راستگویان و پرهیزگارانند. و شما می‌دانید که خداوند چه پاداش‌هایی را در دنیا و آخرت بر این سه کار مترتب نموده است، در پاداش‌هایی که اینجا نمی‌توان آن را به تفصیل بیان کرد.

آیه‌ی 179-178:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَىۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖۗ ذَٰلِكَ تَخۡفِيفٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَرَحۡمَةٞۗ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ١٧٨﴾ [البقرة: 178]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در مورد کشته شدگان قصاص بر شما مقرر شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس هر کسی که از جانب برادرش برای او چیزی بخشوده شد، به خوبی پیروی کند و به نیکی دیه را به او بپردازد. این تخفیف و رحمتی از جانب پروردگارتان برای شماست، پس هرکس بعد از این تجاوز کرد برای او عذابی دردناک است».

﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٧٩﴾ [البقرة: 179]. «و برایتان در قصاص زندگانی است ای خردمندان تا پرهیزگار باشید».

خداوند بر بندگان مومن خویش منت می‌نهد که ﴿ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَى﴾ برابری در قصاص را بر آنها فرض گردانیده است و این که قاتل به همان صورتی کشته شود که مقتول کشته شده است. این عمل در واقع اقامه عدل و انصاف بین بندگان است. و مخاطب قرار دادن عموم مومنان دلیل بر این است که بر همه آنها، حتی بر وارثان قاتل و برخود قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید باید قاتل واجب است تا به ولی مقتول کمک کنند، به نحوی که اگر خواست قصاص نماید باید قاتل را در دسترس او قرار دهند، و برای آنها جایز نیست که از اجرای این حسد جلوگیری کنند، و ولّی را از قصاص گرفتن باز دارند، آن‌گونه که رسم جاهلیت و کسانی که مانند آنها بودند، بر آن جاری بود.

سپس خداوند متعال به صورت مفصل به بیان «قصاص» پرداخت و فرمود: ﴿ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ﴾ آزاد در برابر آزاد. «منطوق» آیه بیان‌گر آن است که باید مرد در برابر مرد کشته شود. ﴿وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰ﴾ و زن در برابر زن، و نیز قصاص زن در برابر مرد، و مرد در برابر زن از مفهوم آیه برداشت می‌شود.

پس منطوق آیه مقدم است بر مفهوم آن. و در سنت هم آمده است که مرد به خاطر کشتن زن کشته می‌شود. اما پدر و مادر هر اندازه مرتبه‌ی آنان بالا رود، (مانند: پدر بزرگ و پدرِ پدر بزرگ، و مادر بزرگ و مادرِ مادر بزرگ و....). از این حکم خارج هستند، پس آنها به سبب کشتن فرزندشان قصاص نمی‌شوند، چون در حدیث چنین آمده است. و فرموده خداوند ﴿ٱلۡقِصَاصُ﴾ بیان‌گر آن است که عادلانه نیست پدر به سبب کشتن فرزندش کشته شود چون در قلب پدر چنان مهربانی و شفقتی وجود دارد که او را از کشتن فرزندش منع می‌کند. مگر این‌که در عقلش اختلال به وجود آمده باشد، و یا این‌که فرزندش او را به شدت اذیت کند. همچنین در سنت وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر وارد شده است که مسلمان به خاطر کشتن کافر کشته نمی‌شود، پس این نیز از عموم آیه خارج می‌باشد. ضمن این‌که آیه فقط خطاب به مومنان است. ضمن این‌که آیا فقط خطاب به مومنان است. و نیز عادلانه نیست که دوست خدا به سبب کشتن دشمن خدا کشته شود. ﴿وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ﴾ و برده در برابر برده کشته می‌شود چه مرد باشد چه زن، قیمت‌شان برابر باشد یا متفاوت.

و مفهوم آیه بیان‌گر آن است که آزاد در برابر برده کشته نمیشود، چون آزاد با برده برابر نیست. برخی از علما با استناد به مفهوم ﴿وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰ﴾ گفته‌اند: کشتن مرد در برابر زن جایز نیست. و قبلا گفتیم که در سنت وارد شده است که مرد به سبب کشتن زن کشته می‌شود.

این آیه بیان‌گر آن است که اصل، واجب بودن قصاص قاتل است، و دیه بدل قتل است. بنابر این فرمود: ﴿فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ﴾ چنانچه ولی مقتول از کشتن قاتل گذشت نمود وبه دیه روی آورد، یا این‌که بعضی از اولیای مقتول از کشتن قاتل صرف نظر کردند، قصاص ساقط می‌گردد یا دیه گرفتن اختیار و انتخاب با ولّی مقتول است. پس وقتی ولی مقتول از قاتل گذشت نمود، بر او واجب می‌گردد که قضیه را ﴿بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ به خوبی دنبال نماید بدون این‌که بر قاتل سخت بگیرد، و نباید او را به چیزی وادار نماید که در توانش نیست، بلکه باید به خوبی از او دیه بگیرد و او را در تنگنا قرار ندهد. و بر قاتل لازم است ﴿وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ که بدون تاخیر، و بدون کم و کاست، و با ادب و متانت کامل دیه را بپردازد.

پس آیا جزای کار نیکی که ولّی مقتول با او کرده و وی را بخشوده است جز پرداخت دیه به نحو احسن چیز دیگری است؟ و در رابطه با ادای همه حقوقی که بر ذمه آدمی تعلق می‌گیرد، به نیک رفتاری دستور داده شده است، به صاحب حق دستور داده شده است که به خوبی حقش را پیگیری نماید، و به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده شده است به نیکی آن را ادا نماید. و خداوند متعال در این بخش از آیه: ﴿فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ﴾ مسلمانان را به صرف نظر کردن از کشتن قاتل و گرفتن دیه تشویق کرده است، و بهتر آن است که قاتل را بدون گرفتن دیه آزاد کرد. و سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿أَخِيهِ﴾ بیان‌گر آن است که قاتل، کافر نیست، چون منظور از برادر در اینجا برادر ایمانی است، پس او با ارتکاب قتل از دایره ایمان بیرون نمی‌رود، و به طریق اولی کسی که مرتکب گناهانی می‌شود که از کفر پایین‌ترند کافر نمی‌شود، بلکه به سبب ارتکاب گناه، ایمانش دچار نقص و کمبود می‌گردد. و هرگاه اولیای مقتول گذشت کردند یا بعضی از آنها گذشت نمودند، خون قاتل مصون خواهد بود. پس ﴿فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ هرکس بعد از گذشت کردن، تجاوز کرد. ﴿فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ در آخرت برای او عذابی دردناک است. و اما حکم کشته شدن متجاوز از آیه‌های گذشته فهم می‌شود، چون او یک نفر همانند خود را کشته است، پس بدین سبب کشتن او واجب می‌شود. و عده‌ای «عذاب دردناک» را به «قتل» تفسیر نموده و گفتنه‌اند: آیه بیان‌گر آن است که کشتن او تعیین می‌گردد و جایز نیست او را عفو نمود. و بعضی از علما نیز چنین گفته‌اند. صحیح قول اول است، چون جنایت او از جنایت دیگران بزرگ‌تر و فراتر نیست.

سپس خداوند حکمت والای خویش را در مشروعیت قصاص بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَكُمۡ فِي ٱلۡقِصَاصِ حَيَوٰةٞ﴾ و خون شما با قصاص مصون می‌ماند و جنایتکاران از ارتکاب قتل باز می‌آیند، چون وقتی کسی بداند اگر کسی را بکشد کشته می‌شود، به ندرت مبادرت به قتل می‌کند. و هرگاه یقین حاصل شود که قاتل کشته می‌شود، دیگران می‌ترسند و از قتل دوری می‌گزینند.

پس اگر عقوبت و سزای قاتل غیر از کشته شدن باشد، مردم آن‌گونه که به سبب قصاص قاتل از شرارت باز می‌آیند، به سبب دیگر مجازات‌ها از شرارت باز نمی‌آیند. نیز سایر مجازات‌های شرعی باعث عبرت آمیزی و بازآمدن از جنایت است، و این بیان‌گر حکمت خداوند حکیم و بخشنده است. و ﴿حَيَوٰةٞ﴾ را به صورت «نکره» ذکر کرد، تا مفید تعظیم و تکثیر باشد.

و از آنجا که حقیقت این حکم را جز کسانی که دارای عقل کامل و درک عمیق هستند، نمی‌دانند، فقط آنها را مورد خطاب قرار داده‌است. و این دلالت می‌نماید که خداوند دوست دارد بندگانش از افکار و عقل‌هایشان بهره بگیرند و در حکمت‌های احکام الهی و مصالحی که بر کمال خداوند و کمال حکمت و عدل و رحمت گسترده‌اش دلالت می‌نمایند، بیندیشند. و از این آیه استنباط می‌شود که هرکس در راستای فهم حکمت و تدبیر خدا در جهان هستی از عقل و خرد خویش بهره بگیرد سزاوار ستایش است و از خردمندانی است که خطاب الهی متوجه فضیلت و شرافت برای قومی که می‌اندیشند کافی است. ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ باشد که تقوی پیشه کنید. چون هرکس که پروردگارش را بشناسد، اسرار بزرگ و حکمت‌های شگفت‌انگیز و نشانه‌های والایی را که در دین و شریعت الهی است می‌شناسد، و این باعث می‌شود تا تسلیم فرمان خدا شود و گناهانش را بزرگ بپندارد و آنها را ترک نماید. پس با داشتن چنین اوصافی سزاوار است که از پرهیزگاران باشد.

آیه‌ی 182-180:

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ إِن تَرَكَ خَيۡرًا ٱلۡوَصِيَّةُ لِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ١٨٠﴾ [البقرة: 180]. «بر شما فرض شده است که هرگاه مرگِ یکی از شما فرا رسید اگر مالی باقی گذارد، برای پدر و مادر و خویشاوندان به نیکی وصیت کند، و این حقی بر پرهیزگاران است».

﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعۡدَ مَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثۡمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ١٨١﴾ [البقرة: 181]. «و هر کس آن را پس از این‌که شنید تغییر داد، پس همانا گناهش بر کسانی است که آن را دگرگون می‌کنند. بی‌گمان خداوند شنوا و داناست».

﴿فَمَنۡ خَافَ مِن مُّوصٖ جَنَفًا أَوۡ إِثۡمٗا فَأَصۡلَحَ بَيۡنَهُمۡ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٨٢﴾ [البقرة: 182]. «پس هر کس بیم داشته باشد که وصیت‌کننده‌ای (نسبت به ورثه‌اش) مرتکب انحراف یا گناهی شود، پس میان آنها اصلاح نمود، بر او گناهی نیست، بی‌گمان خداوند آمرزگارِ مهربان است».

خداوند بر شما گروه مومنان فرض گردانیده است که ﴿إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ﴾ هرگاه اسباب مرگ یکی از شما فرا رسید، مانند بیماری و مرضی که انسان را در آستانه مرگ قرار می‌دهد، و یا دیگر اسباب از بین رفتن. ﴿إِن تَرَكَ خَيۡرًا﴾ اگر مالی را که از نظر عرف زیاد شمرده می‌شود از خود برجای گذاشت، بر اوست که برای پدر و مادر و نزدیک‌ترین مردم به او، به اندازه توانش وصیت کند، بدون این‌که زیاده روی نماید، و بدون این‌که به خویشاوندان دور بسنده نماید و خویشاوندان نزدیک را ترک گوید، بلکه به ترتیب خویشاوندی و نزدیکی و نیازمندی، برای آنها وصیت نماید. و علت این‌که اسم تفضیل «أقربین» را بکار برده است، اشاره به همین مطلب است. و ﴿حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ دلالت بر واجب بودن «وصّیت» می‌نماید، و خداوند آن را از علایم پرهیزگاری قرار داده‌است.

بدان که جمهور مفسرین بر این باورند که این آیه بوسیله آن «مواریث» منسوخ شده است. و بعضی از مفسران گفته‌اند که در حق پدر و مادر، و خویشاوندانی است که ارث نمی‌برند. با این‌که دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد و بهتر است که در این مورد گفته شود: وصیتی که در این آیه در رابطه با پدر و مادر و خویشاوندان مطرح شده است مجمل بوده و خداوند آنرا به عرف موجود در میان جوامع ارجاع شده است. سپس خداوند اندازه و مقدار این «وصیت پسندیده» را برای پدر و مادر و دیگر خویشاوندانی که ارث می‌برند در آیه مواریث بیان کرد، چرا که این حکم در اینجا بطور مختصر بیان شده است. و اما حکم این آیه منحصرا مربوط به پدر و مادری است که از ارث محروم‌اند، و نیز دیگر کسانی که به خاطر وجود فردی دیگر یا داشتن حالتی خاص، از ارث محروم می‌مانند. پس آدمی مامور است تا برای این‌ها وصیت نماید و آنان از همه مردم به احسان او سزاوارترند. و تمام امت بر این رای اتفاق نظر دارد، چرا که هر دو قولی را که به آنها اشاره شده در خود جمع می‌نماید، چون گویندگان هریک از دو قول بخشی از موضوع را ملاحظه نموده است. پس بدین ترتیب اتفاق به دست می‌آید و جمع بین آیات حاصل می‌شود. بنابر این جمع بهتر است از این‌که ادعای نسخ شود، در حالی که دلیلی هم برای توجیه آن وجود نداشته باشد.

گاهی وصیت‌کننده از وصیت‌کننده امتناع می‌ورزد، چون گمان می‌برد کسانی که پس از او هستند چه بسا وصیت او را دگرگون کنند.

به همین جهت خداوند متعال فرمود: ﴿فَمَنۢ بَدَّلَهُ﴾ هرکس وصیتی را که برای افراد مذکور یا دیگران صورت گرفته است دگرگون کند، ﴿بَعۡدَ مَا سَمِعَهُ﴾ پس از این‌که آن را فهمید و راه‌های اجرای آن را دانست، ﴿فَإِنَّمَآ إِثۡمُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾ گناهش به گردن کسانی است که آن را دگرگون می‌کنند، و وصیت‌کننده از جانب خدا مستحق پاداش می‌باشد، و گناه بر عهده تبدیل‌کننده و تغییر دهنده است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ همانا خداوند شنواست و تمام صداها، و گفتار وصیت‌کننده، و وصیت او را می‌شنود. پس شایسته است خدایی را مراقب بداند که سخن او را می‌شنود و او را می‌بیند، و در وصیت خود ستم نکند. ﴿عَلِيمٞ﴾ و خداوند به نیت و قصد او داناست، و کار و عمل کسی را که برای او وصیت شده است، می‌داند. پس وقتی وصیت‌کننده تلاش خود را کرد و خداوند از نیت او مطلّع شد، به او پاداش می‌دهد، گرچه اشتباه کرده باشد. در این آیه فردی که برای او وصیت صورت گرفته است از تغییر دادن وصیت برحذر داشته شده است، زیرا خداوند بر او و کارش مطلع است، پس باید از خدا بترسد. این است وصیت منصفانه.

کسی که هنگام وصیت در کنار وصیت‌کننده حضور دارد و می‌تواند که در وصیت وی اجحاف، انحراف و گناهی رفته است، باید او را به آنچه که بهتر و منصفانه‌تر است سفارش نماید، و از ستم باز دارد. و «جنف» یعنی انحراف از روی خطا و بدون قصد. «اثم» یعنی انحراف از روی قصد. اگر چنین نکرد باید میان کسانی که برای‌شان وصیت شده است به اصلاح بپردازد و آنها را به توافق و خشنودی برساند، و آنها را سفارش کند که ذمه مژده خود را آزار کنند. او با این عمل کار بسیار خوب و بزرگی را انجام داده‌است، و دیگر گناهی بر او نیست، بلکه گناه متوجه کسانی است که وصیت را تغییر می‌دهند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ همانا خداوند همه لغزش‌ها را می‌آموزد و از اشتباهات کسی که توبه کند، می‌گذرد. و خداوند کسی را که از حق خود به نفع برادرش صرف نظر کند، می‌آمرزد، و خداوند مرده آنها را که در وصیت کردنش ستم نموده است، می‌بخشد، به شرطی که آنها خاطر آزاد کردن ذمه مرده خود از یکدیگر چشم‌پوشی کنند. و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است، و راه‌های مهربان بودن و مهر ورزیدن را به آنان یاد داده‌است. پس این آیات، مسلمانان را بر «وصیت نمودن» تحریک و تشویق می‌نمایند و نیز بر ذکر کسانی می‌پردازد که وصیت برای آنهاست. و همچنین کسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد که وصیت را تغییر می‌دهند و در آخر مسلمانان را به اصلاحِ وصتیی که انحراف و ستم در آن راه یافته است، تشویق می‌نمایند.

آیه‌ی 185-183:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما فرض شده است همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید».

﴿أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٨٤﴾ [البقرة: 184]. «(روزه در) روزهای معدودی (بر شما فرض شده است) پس هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، و بر کسانی که توانایی روزه گرفتن را ندارند، فدیه است که غذا دادن به مستمندی است، و هرکس به دلخواه خودش فدیه را بیشتر کند برای او بهتر است، و روزه گرفتن برایتان بهتر است اگر بدانید».

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٨٥﴾ [البقرة: 185]. «ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده است، کتابی که هدایتگر مردم است و متضمن نشانه‌های آشکار هدایت و فرقان است. پس هر کس از شما در ماه رمضان حاضر و مقیم باشد، آن را روزه بگیرد، و هرکس که بیمار یا مسافر باشد، پس تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد، خداوند برای شما آسانی می‌خواهد، و نمی‌خواهد به شما سختی روا بدارد، تا شمار روزها را کامل کنید و خدا را به پاس آن‌که شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید، و باشد که سپاسگزار باشید».

خداوند متعال از احسانی که بر بندگانش روا داشته است خبر داده و می‌گوید: روزه را بر آنها فرض گردانده‌ام همانطور که آنرا بر امت‌های گذشته فرض گردانیده بودم، چون روزه از شرایع و دستوراتی است که همیشه و هر زمان به مصلحت مردم است. نیز در این آیه خداوند امت اسلامی را تشویق نموده که در انجام اعمال صالح از دیگران گوی سبقت ببرند، و به انجام کارهای خوب بشتابند. نیز بیان داشته است که روزه جزو آن دسته از اعمال و عبادت‌های سنگینی نیست که فقط به شما اختصاص داده شده باشد.

سپس خداوند حکمت خویش را در مشروع نمودن روزه بیان کرده و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ تا پرهیزگار شوید، زیرا روزه از بزرگ‌ترین اسباب پرهیزگاری است، چون روزه مصداق فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات او می‌باشد.

از جمله درس‌های پرهیزگاری که انسان مسلمان از دانشگاه روزه و رمضان می‌آموزد این است که روزه دار آنچه را که خداوند بر او حرام نموده از قبیل خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی و سایر مواردی که دلش می‌خواهد انجام دهد، ترک می‌کندو با این کار به خداوند نزدیکی می‌جوید، و پاداش وی را می‌طلبد. پس این پرهیزگاری است. و از جمله درس‌های پرهیزگاری که روزه به ما یاد می‌دهد این است که روزه دار در طول ماه رمضان تمرین می‌کند که خداوند مراقب اوست، پس آنچه را که نفسش می‌طلبد، هر چند که بر انجام دادن آن قادر است، ترک می‌کند، چون می‌داند خداوند از او اطلاع دارد. همچنین روزه راه‌های ورود شیطان به نفس آدمی را تنگ کرده و می‌بندد، زیرا شیطان در وجود انسان مانند خون جریان می‌یابد. پس با روزه گرفتن نفوذ شیطان ضعیف می‌شود و گناهان کاهش می‌یابند. و یکی از برکات روزه این است که روزه دار غالبا عبادت زیاد انجام می‌دهد و انجام عبادت از علایم پرهیزگاری است. نیز از برکات روزه این است که ثروتمند، درد گرسنگی را می‌چشد و این کار باعث می‌شود تا با فقرا و مستمندان ابراز همدردی کرده وبه آنان کمک کند. و این از خصلت‌های پرهیزگاری است.

پس از آن‌که بیان داشت که روزه را بر اهل ایمان فرض گردانیده است، خبر داد که ایام روزه معدود و محدود است، یعنی روزگار روزه کم، و انجام این فریضه بسیار آسان است. سپس آن را بیشتر آسان نمود و فرمود : ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ از آنجا که غالبا بیماری و سفر موجبات مشقت و دشواری را فراهم می‌کنند، به بیمار و مسافر اجازه داده است که روزه نگیرند. و از آنجا که به دست آوردن منفعت روزه بر هر مومنی لازم است، خداوند به مسافر و مریض دستور داد تا در روزهای دیگر، آنگاه که بیماری از بین رفت و سفر تمام شد روزه بگیرند.

و ﴿فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ بیان‌گر آن است که مریض یا مسافر باید به تعداد روزهای ماه رمضان روزه بگیرد، و این‌که می‌تواند روزه روزهای گرم و طولانی را در روزهای سرد و کوتاه قضا کند. ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ و برکسانی که می‌توانند روزه بگیرند، ﴿فِدۡيَة﴾ کفاّره‌ای است، و به عوض هر روزی که روزه نمی‌گیرند باید فدیه بدهند، ﴿طَعَامُ مِسۡكِينٖ﴾ خوراک یا فقیر.

و این در آغاز فرض شدن روزه بود، آنگاه که هنوز بر روزه گرفتن عادت نکرده بودند، و فرض شدن روزه بر آنها سخت بود، به همین جهت خداوند آسانترین راه را پیش روی آنها قرار داد، به گونه‌ای که هر کس می‌توانست روزه بگیرد، مختار بود روزه بگیرد و آن بهتر است و یا این‌که به جای ان به مستمندان خوراک بدهد. به همین جهت فرمود: ﴿وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ و روزه گرفتن برایتان بهتر است. سپس روزه را بر کسی که توانایی روزه گرفتن را دارد به طور وجوب و قطعی فرض گردانید. اما کسی که در ماه رمضان نمی‌تواند روزه بگیرد، قضای آن را در روزهای دیگر به جای می‌آورد. و گفته شده: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُ﴾ یعنی کسانی که روزه گرفتن برای آنها دشوار و سخت است و نمی‌توانند روزه بگیرند، مانند پیره مرد و پیره زن که بر آنها لازم است در مقابل هر روز به یک فقیر خوراک بدهند، و این رای صحیح است.

﴿شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ﴾ روزه‌ای که بر شما فرض شده است روزه ماه رمضان است، ماه بزرگی که در آن از جانب خدا فضل فراوانی به شما رسیده است، و آن قرآن کریم است که مشتمل بر هدایت و منافع دینی و دنیوی شما است، و حق را به روشن‌ترین صورت بیان می‌دارد، و جداکننده حق از باطل و هدایت از گمراهی و اهل سعادت از اهل شقاوت است.

پس ماهی که چنین فضیلتی دارد، واحسان خدا در آن بر شما نازل می‌شود، شایسته است موسم عبادت باشد و روزه در آن فرض شود. پس از آن‌که خداوند متعال فضیلت این ماه مبارک، و حکمت وجوب روزه این ماه را بیان کرد، فرمود: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُ﴾ در این بخش از آیه مقرر شده است فردی که توانایی دارد و تندرست و مقیم است باید روزه بگیرد. و از آنجه که مختار بودن بین روزه گرفتن و فدیه دادن منسوخ شد، رخصت مریض و مسافر در امر روزه نگرفتن را دوباره تکرار کرد، تا این توهم حاصل نشود که رخصت آنان نیز منسوخ شده است. به همین جهت فرمود: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ﴾ خداوند می‌خواهد راه‌هایی را که به خشنودی او منتهی می‌شوند برایتان بسیار هموار و میسر بگرداند. بنابر این آنچه که خداوند بندگانش را به انجام آن فرمان داده است بسیار ساده و آسان است. و چنانچه وجود شرایط و مسایل خاصی موجب دشواری آن گردد، خداوند آن را به صورتی دیگر آسان می‌نماید، به گونه‌ای که یا آن را ساقط می‌گرداند و یا آن را با روش‌های مختلف تخفیف می‌دهد. این ویژگی به صورت مجمل بیان شده و امکان باز کردن آن وجود ندارد، چرا که تفاصیل آن شامل تمامی احکام شرع می‌گردد و همه‌ی انواع رخصت‌ها و تخفیفاتی که در شرع به آنها پرداخته شده است در این مجمل داخل است. ﴿وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ﴾ و این خداوند بهتر می‌داند بدان سبب است که کسی گمان نبرد با روزه گرفتن قسمتی از ماه رمضان، روزه آن از ذمه او ساقط گشته و مقصود حاصل شده است. خداوند این گمان را با امر به کامل کردن روزه‌های ماه رمضان رد نموده و گفته است: ماه رمضان را باید بطور کامل روزه گرفت، و هنگام اتمام ماه مبارک رمضان باید به خاطر توفیق گرفتن روزه و تسهیل آن بر بندگانش از خدا سپاسگزار بود، و او را به بزرگی یاد نمود. و هنگام رویت هلال ماه شوال تا پایان یافتن خطبه نماز عید «تکبیر» گفت.

آیه‌ی 186:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ١٨٦﴾ [البقرة: 186]. «و هرگاه بندگانم از تو دربارۀ من سؤال کنند، (بگو) من نزدیک هستم، و دعای دعاکننده را هرگاه مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس باید فرمان مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند».

این پاسخ پرسشی است که بعضی از اصحاب پیامبر ص از او پرسیدند وگفتند: ای پیامبر خدا! آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات کرده و با او در گوشی صحبت کنیم، یا دور است و باید او را صدا بزنیم؟ پس این آیه نازل شد: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ چون خداوند متعال مراقب و حاضر است، و بر امور پنهان و پوشیده اطلاع دارد، و خیانت چشم‌ها و آنچه سینه‌ها در خود پنهان می‌دارند، را می‌داند. پس او به کسی که وی را می‌خواند نزدیک است، و او را اجابت می‌نماید. به همین جهت فرمود: ﴿أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ دعای دعاکننده را هرگاه که مرا بخواند اجابت می‌کنم.

دعا و فراخوان دو نوع است، دعای عبادت و دعای درخواست کردن. و نزدیکی خداوند دو نوع است: یکی نزدیکی به وسیله علم و شناختی که نسبت به همه مخلوقات دارد، ودیگری نزدیکی خداوند از پرستندگان و خوانندگانش با اجابت و یاری کردن و توفیق دادن آن. پس هر کس که پروردگارش را با قلبی آگاه و حاضر و دعایی مشروع بخواند و مانعی برای پذیرفته شدن دعایش وجود نداشته باشد، مانند خوردن روزی حرام و امثال آن، خداوند وعده داده است که دعایش را اجابت کند، به ویژه وقتی که اسباب اجابت دعا را فراهم نماید، از قبیل استجابت خدا و اطاعت از دستورهای او، و باز آمدن از آنچه که ما را از گفتن آن وانجام دادن آن نهی کرده است. و ایمان به خداوند نیز یکی از اسباب استجابت دعا می‌باشد. به همین جهت فرمود: ﴿فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ﴾ پس فرمان مرا گردن نهند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند و رشد را به دست آورند. رشد یعنی راه یافتن به ایمان و اعمال صالح و دور شدن از فساد و اعمالی که منافعی ایمان و عمل صالح است. ایمان به خدا و پذیرفتن واستجابت فرمان او سبب حصول علم است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بترسید و پرهیزگار باشید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد».

آیه‌ی 187:

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡۚ هُنَّ لِبَاسٞ لَّكُمۡ وَأَنتُمۡ لِبَاسٞ لَّهُنَّۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡۖ فَٱلۡـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيۡلِۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقۡرَبُوهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ١٨٧﴾ [البقرة: 187]. «آمیزش با زنانتان در شب روزه برای شما حلال شد، شما لباس آنها هستید و آنها لباس شما هستند، خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید، پس آنگاه توبۀ شما را پذیرفت و از شما درگذشت. پس اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرر نموده طلب نمایید، و بخورید و بیاشامید تا رشتۀ سفید از رشتۀ سیاه برایتان روشن شود، سپس روزه را تا شب کامل کنید، و زمانی که در مساجد به اعتکاف نشسته‌اید با زنان آمیزش نکنید. این حدود خداست، پس به آن نزدیک نشوید. این چنین خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌دارد تا پرهیزگار شوند».

در آغازِ فرض شدن روزه بر مسلمانان، خوردن و نوشیدن و آمیزش جنسی در شب حرام بود، بنابر این بعضی دچار مشقت گردیند، آنگاه خداوند این سختی را برای آنها آسان نمود و در تمام شب‌های رمضان خوردن و نوشیدن و آمیزش را جایز قرار داد، خواه خوابیده باشند یا نخوابیده باشند، چون آنها با ترک کردن بعضی از آنچه بدان دستور داده شده بودند، به خود خیانت می‌کردند. ﴿فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ﴾ خداوند توبه شما را پذیرفت. به گونه‌ای که در این امر برایتان وسعت و فراخی قرار داد، که اگر در این امر در تنگنا قرار داده می‌شدید، مرتکب گناه می‌شدید. ﴿وَعَفَا عَنكُمۡ﴾ و خیانت‌های گذشته شما را بخشید. ﴿فَٱلۡـَٰٔنَ﴾ بعد از این رخصت و گشایش از جانب خداوند، اکنون ﴿بَٰشِرُوهُنَّ﴾ با زنانتان آمیزش کنید، آنها را ببوسید، و هرطور که خواستید با آنان معاشرت کنید، که برایتان جایز است. ﴿وَٱبۡتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ و قصد و نیت شما از مباشرت با همسرانتان نزدیکی جستن به خدا باشد و بزرگ‌ترین هدف از آمیزش به وجود آمدن ذریه و نسل، و پاکدامنی شوهر و همسر و حاصل شدن مقاصد نکاح است.

و خداوند شب قدر را در ماه رمضان قرار داده و شایسته نیست با مشغول شدن به لذت محسوس، آن را فراموش کرده و از دست بدهید، زیرا لذت را می‌توان به دست آورد، اما شب قدر چنانچه از دست برود به آسانی نمی‌توان آن را به دست آورد. ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ مِنَ ٱلۡفَجۡرِ﴾ این، پایان زمان خوردن و نوشیدن و آمیزش است. و بیان‌گر آن است که اگر کسی چیزی را خورد مستحب است، چون به آن امر شده است، ونیز به تاخیر انداختن آن مستحب است، زیرا خداوند دراین زمینه رخصت داده و امور را برای بندگانش آسان کرده است.

و همچنین از این آیه استنباط می‌شود اگر چنانچه کسی پس از طلوع فجر غسل جنابت انجام دهد اشکالی ندارد و روزه او صحیح است، چون اگر آمیزش تا طلوع فجر جایز باشد لازمه‌اش آن است که جنابت تا بعد از طلوع فجر باقی می‌ماند، و معلوم است که لازمه‌ی حق نیز حق است.

﴿ثُمَّ﴾ سپس، وقتی که فجر طلوع کرد ﴿أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ﴾ روزه، یعنی اجتناب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند ﴿إِلَى ٱلَّيۡلِ﴾ تا شب که خورشید غروب می‌کند، کامل کنید. و از آنجا که جایز بودن آمیزش با همسر در شب‌های رمضان برای همه جایز نیست، چون برای معتکف این کار جایز نمی‌باشد، معتکف را استثنا کرد و فرمود: ﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِ﴾ و در حالی که در مساجد معتکف هستید با زنانتان آمیزش نکنید. این آیه بر مشروعیت اعتکاف دلالت می‌کند. اعتکاف یعنی ماندن در مسجد به قصد عبادت خداوند متعال و گوشه‌گیری و بریدن از هر چیز،و روی آوردن به پروردگار. اعتکاف جز در مسجد درست نیست.

و از معرفه آوردن ﴿ٱلۡمَسَٰجِدِ﴾ چنین بر می‌آید که آن مساجد عبارت از مساجد معروفی است که در آن نمازهای پنج‌گانه اقامه می‌شود. و این بیان‌گر آن است که آمیزش، اعتکاف را فاسد می‌کند. ﴿تِلۡكَ﴾ چیزهایی که ذکر شد، اعم از حرام بودن خوردن و نوشیدن و آمیزش و دیگر چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، و حرام بودن روزه نگرفتن برای کسی که معذور نیست، و حرام بودن آمیزش جنسی برای فردی که به اعتکاف نشسته است، و دیگر چیزهای حرام، ﴿حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ مرزها و حدود خداوند و خطوط قرمزی است که برای بندگانش قرار داده‌است، و آنها را از نزدیک شدن به آن نهی کرده و فرموده است: ﴿فَلَا تَقۡرَبُوهَا﴾ به آن نزدیک نشوید. این کلمه بلیغ‌تر از فلا تفعلوها می‌باشد، زیرا نهی از نزدیک شدن، هم شامل نهی از ذات فعل حرام و هم شامل نهی از اتخاذ اسباب و وسائلی است که انسان را به آن کار می‌رساند. و انسان مسلمان امر شده است که از ارتکاب امور حرام، و اتخاذ هر وسیله و سببی که وی را به‌سوی حرام بکشاند، به شدت بپرهیزد. اما خداوند در مورد دستورات و اوامر فرموده است: ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَا﴾ [البقرة: 229]. «پس، از گذشتن از آن مرزها نهی کرده است». ﴿كَذَٰلِكَ﴾ خداوند این چنین برای بندگانش احکام را به صورت کامل بیان می‌دارد و آن را به روشن‌ترین صورت، تبیین می‌نماید. ﴿يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ پس، چون حق برای‌شان روشن گردد، از آن پیروی می‌کنند، و چون باطل برای‌شان روشن شود از آن پرهیز می‌نمایند. زیر انسان گاهی بر اثر نادانی کار حرامی را انجام می‌دهد، و چنانچه حرام بودن آنرا بداند آن را انجام نمی‌دهد، پس خداوند آیاتش را برای مردم بیان کرد و عذر و دلیلی برای آنها باقی نگذاشت، و این به تقوی و پرهیزگاری می‌انجامد.

آیه‌ی 188:

﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١٨٨﴾ [البقرة: 188]. «و اموال خود را در میانتان به ناحق نخورید و آن را به حکام تقدیم نکنید تا پاره‌ای از اموال مردم را از روی گناه بخورید، در حالی‌که شما (هم خوب) می‌دانید».

اموال دیگران را نگیرید. اموال دیگران را به آنها نسبت داد و فرمود: مال‌هایتان را، چون مسلمان باید آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد، و همچنان که مال خود را پاس می‌دارد باید مال برادرش را نیز پاس بدارد، زیرا اگر او مال کسی را بخورد دیگران نیز جرات خوردن مال او را پیدا می‌کنند، و هرگاه قدرت داشته باشند آن را می‌خورند. و از آنجا که خوردن مال به دو صورت است، یک صورت خوردن ِ به حق و دیگری خوردنِ به ناحق، و خوردن آن به ناحق و باطل حرام است، خداوند خوردن مال را به ناحق مقید نمود.

و این آیه شامل خوردن مال به صورت غصب، دزدی، خیانتِ در امانت و امثال آن و معاوضه حرام از قبیل معامله ربا و قمار می‌باشد، و خوردن اموال و بدست آوردن آن از این طرق باطل و ناحق می‌باشد، چون از راه مباحی بدست نیامده است. و گرفتن مال با فریب دادن طرف در خرید و فروش و اجاره و امثال آن، نیز شامل خوردن مال به ناحق است. نیز به کار گرفتن کارگران و خوردن مزدشان، و گرفتن مزد کارگرانی که به کاری گماشته شده‌اند اما آن را به نحو احسان انجام نداده‌اند، از زمره خوردن مال به ناحق است. و گرفتن مُزد و اجرت بر انجام دادن مزد و اجرتی دریافت نمود نیز شامل خوردن مال به باطل است، و چنین عباداتی صحیح و مقبول واقع نخواهند شد مگر این‌که هدف از انجام آن کسب رضای خدا باشد. و گرفتن زکات و صدقات و اوقاف و وصیت از سوی کسی که مستحق نیست، یا مستحق است ولی بیش از حق خود بر می‌دارد، در خوردن مال به ناحق داخل است.

پس همۀ این موارد در دایره خوردن مال به ناحق جای می‌گیرند. بنابراین، خوردن آن به هیچ صورتی حلال نیست، حتی اگر در آن اختلاف شود، و مسئله به حاکم شرع ارجاع داده شده و حاکم شرع به نفع کسی که در صدد خوردن چنین مالی است، حکم صادر کند، زیرا حکم حاکم حرامی را حلال نمی‌کند، چون حاکم طبق آنچه می‌شنود حکم می‌نماید، و حق به قوت خود باقی است. پس کسی که می‌خواهد مال مردم را به ناحق بخورد، نباید با آن اطمینان حاصل کند. پس هرکسی که دلیل باطلی به نفع او حکم نمود، خوردن آن مال برای او حلال نیست، و اگر آن مال را بخورد مال کسی دیگر را به ناحق و گناه خورده است، در حالی که می‌داند و این کار عقوبت او را بیشتر و سزای او را سخت‌تر می‌نماید. بنابر این وکیل اگر بداند که موکّل او در ادعای خود بر باطل است، برای او جایز نیست که از خائن دفاع کند، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا﴾ [النساء: 105]. «و دفاع‌کننده از خیانت کنندگان مباش».

آیه‌ی 189:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلۡحَجِّۗ وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِنۡ أَبۡوَٰبِهَاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٨٩﴾ [البقرة: 189]. «دربارۀ هلال‌های ماه از تو می‌پرسند، بگو: آنها وقت نما و «تقویم طبیعی» مردم و حج می‌باشند. و نیکی آن نیست که از پشت به خانه‌ها در آیید بلکه نیکوکار کسی است که تقوا پیشه کند، و از درهای خانه‌ها وارد شوید، و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ﴾ در رابطه با هلال‌ها از تو می‌پرسند که فایده و حکمت آنها چیست؟ یا این‌که در رابطه با خود هلال‌ها از تو می‌پرسند. ﴿قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ﴾ خداوند به لطف و رحمت خویش هلال را در اول ماه باریک گردانده، سپس تا به نیمه ماه می‌رسد به تدریج اندازه آن بزرگ می‌شود، تا فرض آن کامل گردد سپس به تدریج باریک می‌شود تا مردم بدین طریق اوقات عبادت‌هایشان، از قبیل روزه، زکات، کفاره‌ها، و اوقات حج را بدانند. و از آنجا که فریضه حج در ماه‌های معلوی صورت می‌پذیرد و وقت زیادی را می‌برد، فرمود: ﴿وَٱلۡحَجِّ﴾.

همچنین از طریق هلال ماه‌ها زمان پرداخت وام‌ها و اجاره‌ها، و مدت عده طلاق و حمل، و دیگر چیزهایی که مردم به آنها نیاز دارند، دانسته می‌شود. پس خداوند هلال‌ها را وسیله محاسبات قرار داده، و هرکس اعم از کوچک و بزرگف و عالم و جاهل آن را می‌داند. و اگر محاسبات از طریق سال خورشیدی صورت گیرد جز تعداد کمی از مردم آنرا نمی‌دانند.

﴿وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا﴾ انصار و دیگر عرب‌ها وقتی که احرام می‌بستند، از دروازه خانه‌ها وارد نمی‌شدند، و این را یک امر عبادی دانسته و گمان می‌بردند که کاری نیک است، بنابراین، خداوند خبر داد که این، نیکوکای نیست، چون خداوند این کار را مشروع نکرده است، و هرکس عبادتی را انجام دهد که خدا و پیامبرش آن را مشروع نکرده باشد، بدعت و نوآوری در دین است. و خداوند آنها را دستور داد تا از درها وارد خانه‌ها شوند، که برای آنها آسان‌تر است و قاعده‌ای از قواعد شریعت است.

و از این آیه فهمیده می‌شود که مناسب است انسان هر کاری را از راهی که آسان و نزدیک است انجام دهد، راهی که برای آن مقرر شده است. پس امر به معروف و ناهی از منکر باید به وضعیت فردی که به او امر می‌کند، بنگرد و با نرمی و سیاست با او رفتار نماید، که با نرمی و سیاست کل هدف یا قسمتی از آن به دست می‌آید. و آموزگار و دانش آموز باید نزدیک‌ترین و آسان‌ترین راه را انخاب نمایند تا به هدف‌شان برسند. و همچنین هرکس که برای انجام کاری تلاش نماید و از راه طبیعی آن وارد شود و بر آن استقامت ورزد حتما به یاری خداوند به هدفش می‌رسد. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ این همان نیکوکاری است که خداوند به آن دستور داده‌است. «تقوی» یعنی داشتن ترس همیشگی از خداوند همراه با اطاعت از دستورات او و پرهیز از آنچه از آن نهی کرده است، زیرا «تقوی» سبب رستگاری است. رستگاری و سعادت از اهداف عالیه‌ای است که همگی در پی آنند، و آن عبارت از رسیدن به «مطلوب» و نجات از ترس و اضطراب است، پس هرکس از خداوند نترسد و پرهیزگار نباشد راهی به‌سوی رستگاری ندارد، و هرکس از خداوند بترسد و پرهیزگار باشد به رستگاری و موفقیت دست می‌یابد.

آیه‌ی 193-190:

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ١٩٠﴾ [البقرة: 190]. «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید و تجاوز مکنید، همانا خداوند تجاوز کنندگان را دوست ندارد».

﴿وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡ وَأَخۡرِجُوهُم مِّنۡ حَيۡثُ أَخۡرَجُوكُمۡۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَشَدُّ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۚ وَلَا تُقَٰتِلُوهُمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِيهِۖ فَإِن قَٰتَلُوكُمۡ فَٱقۡتُلُوهُمۡۗ كَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٩١﴾ [البقرة: 191]. «و هرجا آنان را یافتید آنها را بکشید، و بیرون کنید آنان را از همانجا که شما را بیرون کردند و فتنه (شرک) از کشتن بدتر است، و با آنها در کنار مسجدالحرام پیکار نکنید، مگر این‌که با شما در کنار مسجدالحرام پیکار کنند، پس اگر با شما جنگیدند آنها را بکشید. این چنین است سزای کافران».

﴿فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٩٢﴾ [البقرة: 192]. «پس اگر باز آمدند، بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِۖ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ١٩٣﴾ [البقرة: 193]. «و با آنها بجنگید تا فتنه‌ای باقی نماند و دین همه برای خدا باشد، پس اگر باز آمدند تجاوزی نیست مگر بر ستمکاران».

این آیات متضمن دستور به کار زار در راه خدا هستند، و این بعد از هجرت به مدینه بود، آنگاه که مسلمانان قدرت جنگیدن یافتند، پس خداوند به آنها دستور داد که با دشمن بجنگند، در حالی‌که پیش‌تر به آنان دستور داده بود که از جنگیدن پرهیز نموده و خود را کنترل کنند. و جنگیدن را به راه خدا اختصاص داد و فرمود: ﴿فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ که با این عمل می‌خواهد مسلمانان را برداشتن اخلاص تشویق، و آنها را از جنگیدن با یکدیگر برحذر دارد. ﴿ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ﴾ (بجنگد با) کسانی که با شما می‌جنگند. و آنها مردان مکلف هستند، نه پیره مردانی که نه رای و نظری دارند، و نه با شما می‌جنگند. و نهی از تجاوز شامل انواع تجاوزات است از قبیل کشتن کسی که با مسلمانان نمی‌جنگد، مانند زنان و دیوانگان و کودکان و راهبان، و مُثله کردن کشته شدگان و کشتن حیوانات، و قطع کردن درختان بدون این‌که این‌کار مصلحتی برای مسلمانان در برداشته باشد، ونیز جنگیدن با کسانی که حاضرند جزیه بپردازند.

﴿وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡ﴾ این دستورِ پیکار با محاربان مسلمانان است، هرجا و هر زمان یافت شوند. به جنگ تهاجمی و تدافعی دستور داده شده است. سپس خداوند پیکار با آنها در مسجدالحرام را از این امر کلّی مستثنی کرد و فرمود: ﴿عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ جنگیدن با آنها در کنار مسجدالحرام جایز نیست، مگر این‌که خودشان جنگ را آغاز کنند، پس اگر خود جنگ را آغاز کنند، با آنها بجنگید، و این سزای تجاوزشان است. و این یک حکم فراگیر است و همیشه ادامه دارد، مگر این‌که آنها از کفر خود دست بردارند و مسلمان شوند، آنگاه خداوند توبه آنها را می‌پذیرد هرچند که از آنها در مسجدالحرام کفر و شرکی سر زده باشد. و پیامبر و مومنان را از مسجدالحرام منع کرده باشند، و این رحمت و احسان خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد.

و از آنجا که گمان می‌رود جنگ در مسجدالحرام فساد‌انگیزی در این سرزمین است، خداوند خبر داد که فتنه‌ی شرک ورزیدن و بازداشتن مردم از دین خدا، از قتل بزرگ‌تر و سخت‌تر است. پس ای مسلمان‌ها! اشکالی نیست که شما با آنان پیکار کنید. و از این آیه قاعده مشهوری بدست آمده است، و آن این‌که هنگام وجود دو فسا د، آن‌که سبک‌تر است انجام شود تا فساد بزرگ‌تر دفع گردد.

سپس خداوند هدف از جنگ در راه خدا را بیان کرد و فرمود: منظور از آن ریختن خون کافران و گرفتن مال‌هایشان نیست، بلکه منظور از آن این است که ﴿وَيَكُونَ ٱلدِّينُ لِلَّهِ﴾ دین خالصانه از آن خداوند گردد، و دین خداوند متعال بر همه ادیان چیره و غالب شود، و هر آنچه از قبیل شرک و غیره که با دین الهی در تضاد است، از میان برداشته شود. منظور از «فتنه»، شرک است، پس چنانچه این منظور حاصل شد، نه کشتنی هست ونه پیکاری. ﴿فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ﴾ پس اگر آنها از جنگیدن با شما در مسجدالحرام باز آمدند، ﴿فَلَا عُدۡوَٰنَ إِلَّا عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ شما به آنها تجاوز نکنید، به جز کسانی از آنها که ستم کرده‌اند، و هرکس که ستم کرده باشد به اندازه ستمی که روا داشته است مجازات می‌شود.

آیه‌ی 194:

﴿ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ بِٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ١٩٤﴾ [البقرة: 194]. «ماه حرام در مقابل ماه حرام است، و (شکستن) حرمت (مقدسات) دارای قصاص است، پس هرکس به شما تجاوز کرد به مانند آنچه به شما تجاوز کرده است، به او تجاوز کنید، و از خدا بترسید و بدانید که خداند با پرهیزگاران است».

احتمال دارد منظور از این آیه بیان جلوگیری مشرکین از ورود پیامبر ص و اصحابش به مکه در سال «حدیبیه» باشد. مشرکین در این سال از ورود پیامبر و اصحابش به این شهر جلوگیری کردند، و با آنها قرار داد بستند که در سال آینده وارد مکه شوند. این موضوع در ماه ذی القعده که یکی از ماه‌های حرام است، اتفاق افتاد.

پس این عمل در مقابل عمل آنان است، و با این مقابله به مثل دل‌های اصحاب خرسند گردید. و احتمال دارد معنی آن چنین باشد: اگر شما با آنها در ماه حرام بجنگد، اشکالی ندارد، زیار آنها هم با شما در ماه حرام جنگیده‌اند، و آنها تجاوزگران‌اند، و در این مورد گناهی بر شما نیست.

بنابراین، فرموده خداوند: ﴿وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞ﴾ از باب عطف عام بر خاص است، یعنی هر چیزی که مورد احترام قرار گیرد از قبیل ماه حرام، شهر حرام، بستن احرام، و تمام چیزهایی که شریعت به تکریم آن امر کرده است. پس هرکس به این مقدسات و محرمات اهانت کند، از او قصاص گرفته می‌شود. بنابر این هر کس در ماه حرام بجنگد با او جنگ خواهد شد، و هرکس حرمت شهر حرام را بشکند، مجازات می‌شود و حرمتی نخواهد داشت، و هرکس هم نوع خود را بکشد در عوض کشته می‌شود، واگر آن را زخمی کند یا عضوی از اعضایش را قطع نماید قصاص میشود و هرکس مال کسی را بستاند معادل آن از او گرفته می‌شود. اما کسی که حقی از او ضایع شده است، آیا می‌تواند به اندازه حقی که از وی ضایع کرده‌اند، بگیرد؟

علما در این مورد اختلاف دارند، قول راجح این است که اگر سبب حق ظاهر باشد مانند میهمانی که از او پذیرایی نکنند، و همسر و خویشاوندی که نفقه‌اش بر دیگری واجب است اما بر آنها انفاق نمی‌کنند، اینان می‌توانند از مال او بگیرند. ما اگر سبب پوشیده باشد، مانند کسی که وام کسی دیگری را انکار کند، یا در امانتش خیانت نماید، یا مال دیگری را بدزدد، وی نمی‌تواند از مال او به اندازه مال خود بردارد. آنچه که ذکر شد به خاطر ایجاد توفیق میان ادله است، که در دلیل او گفته شد جایز است و در دومی گفته شد جایز نیست. بنابر این خداوند متعال به منظور تاکید بر آنچه گذشت، می‌فرماید: ﴿فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ این بیان صفت قصاص گرفتن است، و این‌که باید با تجاوزگر مقابله به مثل نمود.

و از آنجا که اغلب مردم چنانچه به آنها حق مجازات کردن داده شود، از حد می‌گذرند تا به آرامش برسند، خداوند دستور داد که از او بترسند. ترس از خدا یعنی زیر پا گذاشتن مرزهای الهی. و خداوند خبر داد که او ﴿مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ است. یعنی یاری و کمک و تایید و توفیق خداوند با پرهیزگاران است، و هرکس که خداوند با او باشد، به سعادت جاودانگی دست می‌یابد، و هرکس که پرهیزگار نباشد مولایش او را رها می‌کند، و او را به خودش می‌سپارد، در نتیجه در معرض هلاکت قرار می‌گیرد.

آیه‌ی 195:

﴿وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٩٥﴾ [البقرة: 195]. «و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست‌هایتان به هلاکت نیاندازید، و نیکی کنید همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

در این آیه خداوند به بندگانش دستور می‌دهد تا در راه او انفاق کنند. انفاق یعنی صرف کردن مال در راه‌هایی که انسان را به خدا می‌رساند، این شامل تمام راه‌های خیر می‌شود از قبیل صدقه دادن به بینوا یا خویشاوند، یا انفاق کردن بر کسی که مخارج او به گردن شماست. و بزرگ‌ترین انفاق، تامین هزینه جهاد در راه خداست، زیرا انفاق در این مورد، جهاد با مال است، و جهاد با مال مانند جهاد با بدن فرض است و مصالح و منافع بسیار بزرگی از قبیل تقویت مسلمانان، و تضعیف شرک و مشرکین، و فراهم کردن زمینه برای اقامه دین خدا، در بردارد، و جهاد در راه خدا جز با انفاق مال استوار نمی‌گردد. پس خرج کردن مال برای تامین هزینه‌های جهاد، روح جهاد محسوب می‌شود وجهاد بدون آن ممکن نیست. و چنانچه اتفاقی در راه خدا صورت نگیرد جهاد تعطیل می‌گردد و دشمنان مسلط می‌شوند و ما را مورد تهاجم خویش قرار می‌دهند. پس خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ علت آن را بیان کرده است. و انسان با دو چیز خودش را به هلاکت می‌اندازد: یکی با ترک کردن انچه که به انجام آن مامور شده است و ترکش باعث هلاکت جسم یا روح می‌گردد، و دیگری با انجام دادن چیزی که سبب تلف شدن روح یا جسم می‌گردد. و کارهای زیادی در این دایره جای می‌گیرند، از جمله ترک جهاد در راه خدا، یا تامین نکردند هزینه‌های جهاد که باعث مسلّط شدن دشمنان می‌شوند. و از جمله مواردی که سبب می‌شود آدمی با دست خود خویشتن را به مهلکه اندازد این است که به جنگ یا سفری خطرناک مبادرت ورزد، یا به محلی که پر از درندگان یا مارهای سمی است پای نهد، یا از درخت و ساختمان خطرناکی بالا رود. این کارها انسان را به هلاکت می‌اندازند.

و از جمله چیزهایی که انسان را به هلاکت می‌اندازد این است که همچنان به گناه ادامه دهد و از توبه ناامید شود. و از جمله مهلکات ترک کردن اموری است که خداوند به آن فرمان داده است و ترک آن باعث هلاکت روح و دین می‌گردد.

و از آنجا که انفاق در راه خدا نوعی احسان و نیکوکاری است، خداوند به طور کلی به احسان فرمان داد و فرمود: ﴿وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و این، هر نوع نیکوکاری را شامل می‌شود، زیرا آن را به هیچ مقید نکرده است. و همان‌طور که قبلا گذشت، نیکوکاری با استفاده از جاه و مقام و امر به معروف و نهی از منکر، و آموختن علم مفید، برآورده ساختن نیازهای مردم، حل مشکلات آنان، دور کردن سختی‌هایشان، عیادت از بیمارهایشان، شرکت در تشییع جنازه‌هایشان، راهنمایی گمراهان آنها، کمک کردن به کسی که کاری را انجام می‌دهد، و کار کردن برای کسی که کاری را بلد نیست، در دایره این امر کلی قرار می‌گیرند و خداوند به همه این موارد فرمان داده‌است. و همچنین احسان در عبادت را نیز دربر می‌گیرد. احسان در عبادت آن‌گونه که پیامبر ص بیان کرده، چنین است: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». «خداوند را طوری عبادت کن که گویا او را می‌بینی، و اگر او را نبینی وی ترا می‌بیند».

پس هر کس دارای این صفات باشد، از کسانی است که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿لِّلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ [يونس: 26]. «برای کسانی که نیکوکاری کرده‌اند، پاداش نیک بهشت و افزون بر آن هست». و خداوند با اوست، او را ثابت و استوار نگه می‌دارد، رهنمونش می‌گرداند وی را اصلاح نموده، و در همه کارها به یاری‌اش می‌شتابد.

آیه‌ی 196:

﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ١٩٦﴾ [البقرة: 196]. «و حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید، و اگر بازداشته شدید، هر آنچه از قربانی میسر است، ذبح کنید و سرهایتان را نتراشید تا وقتی که قربانی به جایگاه خود برسد، و هرکس از شما بیمار باشد یا آزاری در سر داشته باشد، و سر خود را بتراشد بر اوست که فدیه‌ای بدهد، از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی، و چون امنیت و آسایش یافتید، پس هرکس پس از عمره قصد حج کند بر اوست که هر آنچه میسّر است قربانی کند و کسی که قربانی نیافت سه روز در حج روزه بگیرد، و هفت روز وقتی که برگشتید روزه بگیرید، این ده روز کاملی است. این (حج تمتع) برای کسی است که خانوادۀ او اهل مسجدالحرام نباشد. (یعنی ساکن مکه باشد). و از خدا بترسید و بدانید که خداوند دارای کیفر سختی است».

وقتی که خداوند از بیان احکام روزه و جهاد فارغ شد، به بیان احکام حج پرداخت و فرمود: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِ﴾ که چندین موضوع به قرار زیر از آن استنباط می‌شود:

اول: واجب و فرض بودن حج و عمره.

دوم: وجوب به پایان رساندن ارکان و واجبات حج و عمره. که عمل و فرمایش پیامبر ص بر آن دلالت می‌نماید، آنجا که فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِككُمْ». «مناسک و اعمال حجَتان را از من فرار بگیرید».

سوم: آن‌هایی که به واجب بودن «عمره» اعتقاد دارند، به این آیه استدلال می‌کنند.

چهارم: با آغاز حج و عمره، به پایان رساندن آن دو نیز واجب می‌شود، گرچه حج یا عمره‌ای که آغاز شده است، حج یا عمره غیرواجب باشد.

پنجم: علاوه بر انجام دادن واجبات و ارکان حج وعمره باید آنها را به نحو احسن انجام داد.

ششم: باید حج و عمره خالصانه برای خدا انجام شود.

هفتم: کسی که احرام حج یا عمره بسته است. تا وقتی که حج یا عمره را کامل نکرده است از آن خارج نمی‌شود. به جز موردی که خداوند استثناء نموده است. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ﴾ یعنی: اگر به سبب بیماری یا گم کردن راه یا به علت وجود دشمن و دیگر موانع برای تکمیل حج یا عمره از رسیدن به کعبه باز داشته شدید، ﴿فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِ﴾ آنچه از قربانی که برایتان میسر است، ذبح کنید. و آن یک هفتم شتر، یا یک هفتم گاو، و یا گوسفندی است که آن را ذبح می‌کند، و سر خود را می‌تراشد و از احرام بیرون می‌آید. همان‌طور که پیامبر ص و اصحابش در سال حدیبیه که مشرکین آنها را از انجام عمره بازداشتند چنین کردند. و اگر قربانی نیافت، به جای آن ده روز روزه بگیرد، همان‌طور که حاجی متمتع چنین می‌کند، سپس از احرام بیرون بیاید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُ﴾ و تا قربانی به قربانگاه نرسیده است سر خود را متراشید، چرا که این عمل در حال احرام از امور ممنوع است، ومنظور کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر یا بدن است، و هدف از این کار ژولیده شدن مو و جلوگیری از آرایش و زیبایی از طریق تراشیدن آن است، و این حکم شامل موی دیگر اعضای بدن نیز می‌باشد.

بسیاری از علما کوتاه کردن ناخن را بر کوتاه کردن و تراشین مو قیاس کرده‌اند، چون هر دو عمل به منظور آسایش و راحتی انجام می‌شود و نباید این کارها را بکند تا وقتی که قربانی در روز قربانی به جایگاهش برسد. و بهتر آن است که تراشیدن سر بعد از ذبح قربانی انجام شود، همان‌طور که آیه بر این نکت دلالت می‌نماید. و از این آیه استنباط می‌شود که حاجی متمتع وقتی قربانی را همراه خود برد، نمی‌تواند پیش از روز قربانی از احرام عمره خارج شود، س وقتی به منظور حج عمره، طواف و سعی نمود، به حج احرام می‌بندد، و او به سبب بردن قربانی نمی‌تواند خود را حلال کند، و خداوند آدمی را از این عمل (خروج از احرام) منع کرده است.

علت چنین منعی این ا ست که این امر ابراز فروتنی و تواضع در برابر خداست، و تواضع عین مصلحتِ بنده است. ضمن این‌که باقی ماندن مُحرِم در حال احرام، ضرری را متوجه او نمی‌کند و چنانچه متضرر شود، به این صورت که وی از یک بیماری پوستی رنج ببرد با تراشیدن سر از آن نارحتی رهایی می‌یابد. یا اگر سرش زخم یا شپش داشته باشد، پس برای او جایز است که سر خود را بتراشد، اما بر او لازم است که فدیه بدهد، و فدیه‌اش سه روز روزه گرفتن یا غذا دادن به شش مسکین، و یا کشتن حیوانی است که برای قربانی جایز است، و او از میان این چیزها یکی را انتخاب می‌نماید. اما قربانی کردن بهتر است، و پس از آن صدقه دادن و پس از آن روزه گرفتن.

و همه آنچه که مشابه مورد فوق باشد از قبیل کوتاه کردن ناخن‌ها، پوشاندن سر، پوشیدن لباس دوخته شده یا استفاده از مواد خوشبوکننده، در صورت نیاز و ضرورت جایز است، و فدیه مذکور را به همراه دارد، چون با همه این چیزها راحتی و آسایش و رفاه بدست می‌آید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِذَآ أَمِنتُمۡ﴾ وقتی که توانستید به خانه کعبه برسید، بدون این‌که مانعی از قبیل دشمن یا چیزی دیگر بر سر راه شما وجود داشته باشد. ﴿فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ﴾ پس هرکس پس از اعمال عمره به حج پرداخت، ﴿فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِ﴾ باید آنچه از قربانی (برایش) میسر است، ذبح کند، و آن چیزی است که برای قربانی جایز است، و این قربانی کردن، عبادت است و به پاس این‌که توانسته است در یک سفر دو عبادت را ادا کند، انجام می‌شود، و این‌که خداوند این نعمت را به او ارزانی داشته است که بعد از انجام عمره و قبل از شروع حج، تمتع یابد. و «حج قرآن» هم مانند «حج تمتع» است، زیرا هر دو نوع از عبادت برای وی قابل حصول و دسترسی خواهد بود.

مفهوم این آیه دلالت می‌نماید بر کسی که تنها احرام حج را بسته باشد قربانی لازم نیست، و آیه بر جایز بودن، بلکه رجحان حج تمتع دلالت می‌نماید و این‌که انجام آن در ماه‌های حج جایز است. ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ پس اگر کسی قربانی را نیافته یا قیمت آن را نداشت، ﴿فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ﴾ (باید) در هنگام حج سه روز روزه (بگیرد). ابتدای آن زمانی است که برای عمره احرام می‌بندد و آخر آن سه روز بعد از قربانی است، یعنی روزهایی که رمی جمرات انجام می‌شود و شب‌هایی که در منا سپری می‌کند، اما بهتر آن است که روز هفتم و هشتم و نهم را روزه بگیرد. ﴿وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡ﴾ و هفت روز پس از آن‌که برگشتید. یعنی وقتی که از اعمال حج فارغ شدید. پس انجام آن در مکه و در راه و هنگام رسیدن به خانه جایز است. ﴿ذَٰلِكَ﴾ واجب بودن قربانی بر حاجی متمتع، ﴿لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ برای کسی است که ساکن مکه نباشد. یعنی از مسافتی بیاید که در آن نماز قصر خوانده می‌شود، یا بیشتر از آن، و یا عرفا دور باشد. پس قربانی کردن بر چنین کسی واجب است، چون او در یک سفر موفق به انجام دو عبادت شده است. و اما کسی که خانواده‌اش ساکن مکّه باشد، بر او قربانی واجب نیست چون سبب آن وجود ندارد.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان با اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از منهیاتش، از خدا بترسید. و اطاعت از دستوراتی که خداوند در این آیه بیان کرده، و پرهیز از آنچه وی در این آیه از آن نهی کرده است، یکی از مصادیق«تقوی» می‌باشد. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بدانید که کیفر خداوند سخت است. یعنی کیفر خداوند برای کسی که از فرمان او سرپیچی کند بسیار سخت است. و این امر آدمی را به رعایت پرهیزگاری وا می‌دارد، زیرا هرکس که از سزا و کیفر خداوند بترسد، از آنچه که باعث کیفرش شود دست بر می‌دارد. نیز کسی که امید به پاداش خداوند داشته باشد کارهایی را انجام می‌دهد که او را به پاداش الهی برساند. و هرکس از کیفر خداوند نترسد، و به پاداش وی امید نداشته باشد، مرتکب کارهای حرامی می‌شود که از خداوند از آنها نهی نموده است. و امور واجبی را که خداوند همه را به انجام آن دستور داده‌است، ترک می‌کند.

آیه‌ی 197:

﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٧﴾ [البقرة: 197]. «حج در ماه‌های معینی انجام می‌شود، پس هر کس در این ماه‌ها (با احرام بستن یا تلبیه) حج را (برخورد) فرض گردانید، (بدانید که) آمیزش جنسی و گناه و نافرمانی و جدال در (اثنای) حج روا نیست، و هرآنچه از خیر انجام دهید خداوند آن را می‌داند. و توشه برگیرید، و بهترین توشه پرهیزگاری است. و ای خردمندان! از من بترسید».

خداوند متعال خبر می‌دهد که حج در ماه‌های معینی صورت می‌گیرد، ﴿أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞ﴾ که برای مخاطبان مشخص و معروف هستند، طوری که به تخصیص احتیاج ندارند، آن‌گونه که روزه به تعیین ماه آن نیاز داریم، و آن طور که خداوند اوقات نمازهای پنج‌گانه را بیان کرده است. اما حج (یادگار) آیین ابراهیم است و همواره در میان فرزندان ابراهیم ادامه داشت و برای آنان معروف است. و جمهور علما معتقدند که منظور از ماه‌های معلوم، شوال، ذوالقعده و ده روز از ماه ذی الحجه است که غالبا احرام حج در آنها بسته می‌شود. ﴿فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ﴾ پس هرکس در این ماه‌های معلوم برای حج احرام بست. چون شروع احرام به حج، آن را فرض می‌گرداند، گر چه نَفَل هم باشد. و شافعی پیروان ا و از این آیه استنباط کرده ا ند که احرام بستن برای حج قبل از ماه‌های حج جایز نیست. من می‌گویم این آیه بر قول جمهور که می‌گویند احرام بستن برای حج قبل از ماه‌های حج جایز است دلالت می‌نماید، و این به حق نزدیک‌تر است. و ﴿فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلۡحَجَّ﴾ بیان‌گر آن است که فرض گرداندن حج گاهی اوقات در ماه‌های مذکور انجام می‌پذیرد، و گاهی در این ماه‌ها انجام نمی‌پذیرد، وگرنه آن را به این ماه‌ها مقید نمی‌کرد. ﴿فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي ٱلۡحَجِّ﴾ یعنی واجب است که احرام به حج را ارج نهید، به خصوص احرامی که در ماه‌های حج بسته می‌شود، و شما باید آن را از هر آنچه که فاسد یا ناقصش می‌نماید، از قبیل آمیزش جنسی و مقدمات عملی و زبانی آن، دور نگه دارید. و «فسوق» یعنی همه گناهان، و از جمله آن اموری است که در حالت احرام انجام دادنش ممنوع است. و «جدال» یعنی جر و بحث و بگو مگو، چون جر و بحث و جدال باعث کینه و دشمنی می‌شود.

و مقصود از «حج» اظهار فروتنی و عجز در برابر خدا و نزدیکی جستن به او با انجام عبادات، و دوری جستن از ارتکاب گناهان و بدی‌ها می‌باشد. حجی که با این نیت صورت پذیرد، حج مبارک و مبرور است، و حج مبرور پاداشی جز بهشت ندارد. این چیزها گرچه در هرجا و در هر وقت ممنوع هستند اما ممنوعیت آن در حج شدیدتر است. و بدان که نزدیکی جستن به خدا فقط با ترک گناهان به دست نمی‌آید بلکه باید اوامر خداوند هم انجام شود.

بنابراین پروردگار متعال فرمود: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُ﴾ واژه ﴿مِنۡ﴾ بر عموم دلالت می‌نماید، پس هر کار خوب و هر عبادتی را شامل می‌شود. یعنی خداوند آن را می‌داند و این در واقع ایجاد انگیزه برای انجام دادن کار خیر است، به ویژه در آن سرزمین محترم و اماکن مقدس. پس شایسته است هر کار خیری از قبیل نماز، روزه، صدقه، طواف و نیکوکاری با زبان و عمل، در ان سرزمین انجام شود.

سپس خداوند دستور داد که بندگان برای این سفر مبارک توشه برگیرند، زیرا توشه برداشتن به معنی بی‌نیازی از مردم و دست دراز نکردن به‌سوی آنان و چشم ندوختن به اموال‌شان است. و برداشتن توشه بیشتر سبب می‌شود که آدمی به همسفرانش کمک کند و بیشتر به پروردگار که وسیله سواری برای رسیدن به آنجا آماده کند و کالای مورد نیاز را همراه خود ببرد. و اما توشه حقیقی که همواره در دنیا و آخرت به آدمی فایده می‌رساند، توشه تقوا و پرهیزگاری است. این توشه انسان را به کامل‌ترین لذت و بزرگ‌ترین نعمت و سعادت همیشگی می‌رساند، و هرکس این توشه را نداشته باشد از این نعمت محروم می‌ماند، و در معرض هر شری قرار می‌گیرد، و از رسیدن به سرای پرهیزگاران باز می‌ماند. پس این بیان‌گر مکانت و جایگاه رفیع پرهیزگاری است.

سپس خداوند سبحان خردمندان را به آن فرمان داد و فرمود: ﴿وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و ای دارندگان عقل‌های متین! از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که عقل‌ها به پرهیزگاری او فرمان می‌دهند. و ترک پرهیزگاری دلیلی بر جهل و نادانی و فساد فکر است.

آیه‌ها 202-198:

﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡۚ فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ١٩٨﴾ [البقرة: 198]. «بر شما گناهی نیست که (در سفر حج) فضل پروردگارتان را بجویید، پس چون از عرفات برگشتید خداوند را در مشعرالحرام یاد کنید، و او را یاد کنید آن‌گونه که شما را راهنمایی کرده است، گرچه قبل از آن از گمراهان بودید».

﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٩٩﴾ [البقرة: 199]. «سپس بازگردید از آنجا که مردم باز می‌گردند، و از خداوند طلب آمرزش کنید، بی‌گمان خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗاۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ٢٠٠﴾ [البقرة: 200]. «و چون اعمال حجتان را به جا آوردید پس یاد کنید خدا را، همان‌گونه که پدرانتان را یاد می‌کنید بیشتر (خدا را به یاد آورید)، و دسته‌ای از مردم می‌گویند: پروردگارا! به ما در همین دنیا عطا کن و در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند».

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ٢٠١﴾ [البقرة: 201]. «و دسته‌ای هستندکه می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن، و در آخرت (نیز) به ما نیکی بده، و از عذاب آتش ما را (دور) نگه دار».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ٢٠٢﴾ [البقرة: 202]. «ایشان از آنچه فراچنگ آورده‌اند بهره‌ای دارند و خداوند سریع الحساب است».

پس از آن‌که خداوند متعال به پرهیزگاری دستور داد، بیان کرد که طلب فضل خداوند از طریق تجارت و معامله در موسم حج و دیگر وقت‌ها گناهی ندارد، به شرطی که واجبات حج را به خوبی انجام دهد و آنها را اهمال ننماید و حج را مقصود اصلی به حساب آورد. و کسب حلال به فضل خدا نسبت داده شده است، نه به مهارت بنده. زیرا توجه به سبب و فراموش کردن مسبّب عین گناه است. و ﴿فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِ﴾ بیان‌گر نکاتی چند است:

اول: وقوف در عرفه، که یکی از ارکان حج است. پس، (افاضه) سرازیر شدن از عرفات باید پس از وقوف در عرفه صورت گیرد.

دوم: دستور به یاد کردن خداوند در مشعرالحرام، و آن مزدلفه است. این نیز یکی از ارکان معروف حج است و حاجی باید شبی را که فردای آن قربانی است در آنجا بگذارند، و بعد از نماز صبح در مزدلفه بایستد، و تا وقتی که هوا روشن می‌شود دعا کند. انجام نمازهای فرض و نفل در مزدلفه، ذکر خدا محسوب می‌شود.

سوم: وقوف در مزدلفه پس از وقوف در عرفه است، زیرا حرف فاء ترتیب بر آن دلالت می‌نماید.

چهارم و پنجم: عرفات و مزدلفه هر دو از مشاعر حج هستند و باید واجبات آنان را انجام داد.

ششم: مزدلفه در محدوده حرم قرار دارد، به همین جهت آن را مقید به «حرام» نموده است.

هفتم: عرفه در محدوده حرم قرار ندارد، و این مطلب از مقید شدن مزدلفه به «حرام» فهمیده میشود.

﴿وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ﴾ و خداوند را یاد کنید، زیرا بر شما منت گذاشت و با وجود این‌که قبلا گمراه بودید، شما را هدایت نمود و به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. این بزرگ‌ترین نعمتی است که به جا آوردن شکرش واجب است و باید در مقابل آن خدا را با قلب و زبان یاد کرد. ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ سپس از مزدلفه، همانجا که مردم از زمان ابراهیم تاکنون از آن باز می‌گرداند، باز گردید. منظور از این (افاضه) برگشتن نزد آنان معروف و شناخت شده بود، و آن عبارت است از رمی جمرات و ذبح قربانی و طواف و سعی و گذراندن شب‌های تشریق در «منی» و کامل کردن دیگر اعمال حج است. و از آنجا که منظور از این «افاضه» بازگشت، این امور مذکور است که آخرین اعمال حج می‌باشد، خداوند متعال دستور داد بعد از انجام دادن این اعمال، مغفرت و آمرزش خداوند را بطلبند و او را بسیار یاد کنند. پس، طلب آمرزش از انجام عبادتش دچار کوتاهی شده باشد. و ذکر خداوند برای این است که نعمت ِ توفیقِ انجام این عبادت بزرگ را به وی ارزانی داشته است و باید شکر او به جا آورده شود.

شایسته است بنده هرگاه از انجام عباداتی فارغ شد، از خداوند آمرزش بطلبد، چرا که احتمال دارد در انجام آن از او کوتاهی سرزده باشد، و باید شکر خدا را به جا آورد زیرا به او توفیق انجام عبادات را داده‌است.

و نباید گمان کند عبادت را به صورت کامل انجام داده‌است، و بر خداوند منت نهد، و تصور کند که عبادتش او را به مقام و جایگاه والایی می‌رساند. چنین فردی سزاوار است که مورد نفرت قرار گیرد، و کارش مردود شود. همان‌طور که اولی سزاوار آن است خداوند عملش را بپذیرد، و به او توفیق دهد تا اعمال دیگری را نیز انجام دهد.

سپس خداوند ما را مطلع می‌نماید که مردم خواسته‌هایشان را می‌جویند و آنچه را که به آنها ضرر می‌رساند از خود دور می‌کنند، اما اهدافشان متفاوت است، بعضی می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ یعنی خواسته‌هایش دنیا و شهوات را طلب می‌نمایند و در آخرت بهره‌ای ندارند، چون به آخرت علاقه‌ای نداشته و تلاش و همت خود را مصروف دنیا ساخته‌اند. اما گروهی از مردم مصلحت هر دو دنیا را از خداوند می‌طلبند، و در امور دنیا و آخرت خود دست نیاز به‌سوی او دراز می‌کنند، و هر یک از این دو گروه بهره‌ای از اعمال خود دارند، و خداوند آنها را برحسب اعمال و نیات‌شان یا سزا می‌دهد، پاداش و سزایی که آکنده از عدل و فضل است و خداوند بر آن ستایش می‌شود.

این آیه بیان‌گر آن است که خداوند دعای هر دعاکننده‌ای را می‌پذیرد، خواه مسلمان باشد، یا کافر و فاسق. اما این بدان معنا نیست که خداوند او را دوست دارد، و او به خداوند نزدیک است. به جز کسی که خواسته‌های آخرت و امور دینی را از خداوند می‌طلبد.

خوشبختی و سعادتی که همگی در دنیا به دنبال آن می‌باشند، در داشتن روزی فراوان و حلال، همسر شایسته، فرزندی که باعث روشنایی چشم گردد، رفاه و آسایش، علم مفید و عمل صالح و دیگر خواسته‌ها و مطالبات محبوب و جایز تجلی پیدا می‌کند.

و اما خوشبختی آخرت در سالم ماندن از کیفر و سزای قبر و آتش جهنم، به دست آوردن خشنودی خدا، دست یازیدن به نعمت جاودانگی، و نزدیک شدن به پروردگار مهربان است.

پس این دعا کامل‌ترین و جامع‌ترین و بهترین دعایی است که باید انجام شود، و پیامبر ص این دعا را زیاد می‌خواند و دیگران را بر آن تشویق می‌کرد.

آیه‌ی 203:

﴿وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۖ لِمَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ٢٠٣﴾ [البقرة: 203]. «و یاد کنید خدا را در روزهای معینی، پس هرکسی شتاب کند (و اعمال را) در دو روز انجام دهد بر او گناهی نیست، و هرکس که تاخیر کند بر او گناهی نیست، این برای کسی است که پرهیزگاری کند و از خدا بترسد، و بدانید که شما در پیشگاه او جمع می‌شوید».

خداوند متعال دستور می‌دهد بندگانش او را در روزهای معینی یاد کنند و آن ایام تشریق یعنی سه روز بعد از عید است، چون این روزها دارای ویژگی و شرافت خاصی بوده و بقیه مناسک در این روزها انجام می‌شود، و مردم در این روزها میهمان خدا هستند. بنابر این روزه گرفتن در این روزها حرام است. پس «ذکر خدا» در این روزها از آنچنان ویژگی برخوردار است که دیگر روزها فاقد آن می‌باشند. بنابر این پیامبر ص فرموده است: «أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَذِكْرِ اللَّهِ». «روزهای تشریق، روزهای خوردن و نوشیدن و یاد خداست». یاد کردن خداوند به «رمی جمرات»، ذبح قربانی، و ذکرِ پس از نمازهای فرض در دایره «ذکر ایام تشریق» قرار می‌گیرد. بلکه بعضی از علما گفته‌اند: تکبیر گفتن در آن روزها همانند ده روز «ذی الحجه» مستحب است، و این قول به صحت نزدیک است.

﴿فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوۡمَيۡنِ﴾ پس کسی که در روز دوم قبل از غروب خورشید از «منی» بیرون آمد، ﴿فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ وَمَن تَأَخَّرَ﴾ بر او گناهی نیست، و هرکس که تاخیر کرد و شب سوم را در منی گذراند، و فردا رمی جمره کرد، ﴿فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِ﴾ بر او گناهی نیست، و این تخفیفی از جانب خدا بر بندگانش است، چرا که هر دو کار را جایز قرار داده‌است. اما مشخص است که تاخیر بهتر است چون عبادت بیشتری صورت می‌گیرد.

و از آنجا که ممکن است از نفی گناه از امر مذکور، نفی گناه در غیر آن نیز فهمیده شود، در حالی که گناه فقط برکسی نیست که دو روز می‌ماند و یا دیر می‌کند نفی گناه را به ﴿لِمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ مقید کرد، یعنی بر کسی گناهی نیست که در تمام کارهایش و به ویژه در احوال حج از خدا بترسد، پس هرکس که در تمام کارهایش از خدا بترسد، گناهی بر او نیست، و هر کس که در چیزی از خدا بترسد و در چیزی از وی نترسد، جزایش از نوع عملش خواهد بود.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و با اطاعت از فرمان‌های خدا و پرهیز از نافرمانیاش از وی بترسید. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بدانید که به‌سوی خداوند بر می‌گردید و شما را برحسب اعمال‌تان مجازات می‌نماید، و هر کس که از او بترسد پاداش تقوا را پیش او خواهد یافت، و هرکس که از وی نترسد خداوند او را به شدت سزا می‌دهد. پس دانستن این‌که خداوند سزا و پاداش می‌دهد از بزرگ‌ترین انگیزه‌های پرهیزگاری و ترس از وی می‌باشد، بنابر این خداوند ما را تشویق نموده است که این نکته را به خوبی بدانیم.

آیه‌ی 206-204:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ٢٠٤﴾ [البقرة: 204]. «و از میان مردم کسی هست که سخن او در رابطه با زندگی دنیا ترا به شگفتی می‌اندازد، و خداوند را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد، و او سر سخت‌ترین دشمنان است».

﴿وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ٢٠٥﴾ [البقرة: 205]. «و چون قدرت یابد سعی می‌کند که در زمین فساد و تباهی ورزد، و تلاش می‌نماید کشتزار و دام را نابود کند، و خداوند فساد را دوست ندارد».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ ٱتَّقِ ٱللَّهَ أَخَذَتۡهُ ٱلۡعِزَّةُ بِٱلۡإِثۡمِۚ فَحَسۡبُهُۥ جَهَنَّمُۖ وَلَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ٢٠٦﴾ [البقرة: 206]. «و چون به او گفته شود: از خدا بترس، غرور و تکبر او را فرا می‌گیرد و به گناه وادارش می‌کند، پس جهنم او را کافی است، و بد آرامگاهی است».

پس از آن‌که خداوند دستور داد بندگانش او را زیاد یاد کنند، و به ویژه در اوقات برتر و دارای فضیلت، از حالت کسی خبر داد که کار و سخنش با هم مخالفند، زیرا سخن یا جایگاه انسان را بالا می‌برد و یا آن را پایین می‌آورد.پس فرمود: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ و سخنان گروهی از مردم تو را به شگفت وا می‌دارد، وقتی سخن می‌گویند، با نرمی و جذابیت صحبت می‌کنند و آدمی گمان می‌برد که سخنان‌شان مفید است. و با گواه گرفتن خدا گفتارشان را تاکید می‌نمایند، ﴿وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِ﴾ به گونه‌ای که بگوید: همانا خداوند می‌داند که آنچه در دارم با آنچه که بر زبان می‌آورم موافق می‌باشد. اما در حقیقت دروغ می‌گویند، چون سخن و کارشان با هم مخالف است. پس اگر آنان راست می‌گفتند، می‌بایست قول و عملشا ن با هم مطابق باشد، مانند مومن که سخن و کردارش با یکدیگر موافق است. بنابر این فرمود: ﴿وَهُوَ أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ﴾ یعنی هرگاه با آنان مجادله کنی، سختی و تعصب و دیگر صفات زشت را در آنان می‌بینی، و اخلاق آنان مانند اخلاق مومنان نیست که آسان‌گیری و تسلیم شدن در برابر حق و چشم پوشی و گذشت خصلت آنان است.

﴿سَعَىٰ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُفۡسِدَ فِيهَا﴾ تمام سعی و تلاش خود را بر آن مبذول می‌دارد که گناه و معاصی را انجام دهد، و این همان فساد در زمین است. ﴿وَيُهۡلِكَ ٱلۡحَرۡثَ وَٱلنَّسۡلَ﴾ و تلاش می‌نماید کشتزار و دام را نابود کند. پس به واسطه‌ی ارتکاب گناه و معاصی کشتزار و میوه‌ها و چهارپایان تلف شده و برکت آن‌ها ناقص و کم می‌شود. ﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَسَادَ﴾ و چون خداوند فساد را دوست ندارد، از بنده‌ای که در زمین فساد می‌کند بی‌نهایت متنفر است، گرچه آن بنده سخن خوبی را بر زبانش بیاورد. این آیه بیان‌گر آن است سخنانی که بر زبان افراد بیرون می‌آید دلیلی بر راستی، دروغ، نیکی یا فساد آنان نیست، تا زمانی که کرداری انجام دهند که آن سخنان را تصدیق نماید. نیز این آیه بیان‌گر آن است که باید حالات گواهان آزموده شود، و اهل حق و دروغگویان با کارهای نیکشان آزموده شوند، و حالات‌شان سنجیده شود، و نباید با ظاهرسازی و جرب زبانی آنها فریب خورد.

سپس بیان کرد کسی که با انجام گناه و نافرمانی خدا در زمین فساد می‌کند، هرگاه به تقوا دستور داده شود، تکبر می‌ورزد، ﴿أَخَذَتۡهُ ٱلۡعِزَّةُ بِٱلۡإِثۡمِ﴾ پس هم گناه انجام می‌دهند و هم بر خیر خواهان و نصیحت کنندگان تکبر می‌ورزند. ﴿فَحَسۡبُهُۥ جَهَنَّمُ﴾ پس جهنم برای او بس است که سرای گناهکاران و متکبران است. ﴿وَلَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ﴾ و بد قرارگاه و جایگاهی است، عذاب آن همیشگی است، و اندوهش به پایان نمی‌رسد، و در آن یاس و ناامیدی برای همیشه بر انسان مستولی شده و عذاب آنها تخفیف داده نمی‌شود، و امید پاداش ندارند، و این سزای جنایت آنهاست، و در مقابل اعمال‌شان باید آن را تحمل کنند. پناه به خداوند از حالت آنها.

آیه‌ی 207:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ٢٠٧﴾ [البقرة: 207]. «و دسته‌ای از مردم هستند که جان خود را در طلب رضای خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است».

گروهی از مردم جان خود را در راه رضای خدا می‌فروشند، و آنان کسانی هستند که توفیق یافته‌اند تا جان خویش را بخاطر رضای خدا و به امید پاداش و ثواب او فدا نمایند. اینان جان را به ذاتی بخشیدند که بسیار غنی و وفاکننده است و با بندگان خود بسیار رئوف و مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که آنها را به انجام این جانبازی و جانفشایی توفیق داده و وعده پاداش را به آنان داده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ [التوبة: 111]. «خداوند جان و مال مومنین را در برابر بهشت خریداری کرده است». تا آخر آیه. در این آیه نیز خبر داده است که مومنان جان خود را فروخته و در راه او نثار کرده‌اند. همچنین در این آیه از لطف و مرحمتی که موجب می‌شود آنچه را که طلب کردند به دست آورند، و آنچه را بدان رغبت داشتند مبذول نمایند و از دادن آن دریغ نکنند. دیگر مپرس از تکریم و احترامی که در نزد پروردگار بدست می‌آورند!.

آیه‌ی 209- 208:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ٢٠٨﴾ [البقرة: 208]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به طور کامل در اسلام داخل شوید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، همانا او برای شما دشمنی آشکار است».

﴿فَإِن زَلَلۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡكُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ٢٠٩﴾ [البقرة: 209]. «پس اگر بعد از آن‌که برای شما نشانه‌های آشکار آمد، دچار لغزش شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است».

این دستوری است از جانب پروردگار که در آن از مومنان می‌خواهد ﴿ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةٗ﴾ کاملا وارد دین اسلام شوند، به گونه‌ای که همه اوامر آن را بجا آورند و هیچ چیزی از آن را ترک ننمایند، و هوی و هوس خویش را پروردگار و معبود قرار ندهند، به این صورت امری که شرع آن را واجب کرده است چنانچه با تمنّیات نفسانی آنان سازگار باشد، آن را امتثال نموده و اگر با آرزوهایشان سازگار نباشد آن را ترک کنند، زیرا واجب است که هواهای نفس تابع و پیرو دستورات دین باشد. و باید به اندازه قدرت و توانایی خویش اعمال خیر را انجام دهند، و آنچه را که در توان ندارند با نیت و قلب بدان بپردازند تا از اجر و پاداش آن بی‌نصیب نمانند.

و از آنجا که داخل شدن کامل و همه جانبه در اسلام جز با مخالفت با شیطان ممکن و قابل تصوب نیست، فرمود: ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ و با انجام گناه و نافرمانی خدا از گام‌های شیطان پیروی مکنید، ﴿إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ همانا او دشمن و آشکار شماست. دشمنی‌اش آشکار است و دشمن آشکار جز به بدی و زشتی و آنچه که به ضررتان است، به چیز دیگری فرمان نمی‌دهد.

و چون حتما از بنده اشتباه سر می‌زند و دچار لغزش می‌گردد، فرمود: ﴿فَإِن زَلَلۡتُم﴾ و اگر اشتباه کردید و مرتکب گناه شدید، ﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡكُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ﴾ پس از آن‌که نشانه‌های آشکار پیش شما آمد و یقین حاصل کردید، ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ پس بدانید که خداوند عزیز و حکیم است. و این وعید و هشدار سختی است که باعث می‌شود گناه و معاصی ترک شوند، زیرا خداوند عزیز و حکیم، هرگاه گناه کار از فرمانش سرپیچی کند، با قدرت خود بر او چیره می‌شود، و به مقتضای حکمت خویش او را عذاب می‌دهد، چرا که از جمله حکمت او این است که گناهکاران و جنایتکاران را عذاب دهد.

آیه‌ی 210:

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن يَأۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ فِي ظُلَلٖ مِّنَ ٱلۡغَمَامِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ٢١٠﴾ [البقرة: 210]. «آیا انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در سایبان‌هایی از ابر بیایند و کار (قضاوت) یکسره شود؟ و کارها به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

این هشدار و تهدید سختی است که دل‌ها را تکان داده و بر می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: آیا کسانی که برای تباهی و فساد در زمین تلاش کرده و از گام‌های شیطان پیروی می‌کنند، و کسانی که دستورات خداوند را دور انداخته‌اند، انتظار روزی را نمی‌کشند که در آن انسان‌ها طبق اعمال‌شان پاداش و سزا داده می‌شوند؟! روزیکه سرشار از وحشت و سختی و هراس‌هایی است که دل‌های ستمکاران را به شدّت مضطرب می‌کند، و در آن روز فساد کنندگان سزای بد اعمال‌شان را می‌یابند. در آن روز، خداوند آسمان و زمین را در هم می‌پیچد، و ستارگان فرو می‌ریزند، و خورشید و ماه به تاریکی می‌گرایند و فرشتگان مکرّم فرود آمده تاریکی می‌گرایند و فرشتگان مکّرم فرود آمده و مخلوقات را احاطه می‌نمایند، و خداوند تبارک و تعالی نازل می‌شود، ﴿فِي ظُلَلٖ مِّنَ ٱلۡغَمَامِ﴾ در سایبان‌هایی از ابر تا به عدل و انصاف میان بندگانش داوری نماید. و ترازوها گذاشته شده و پرونده‌ها گشوده می‌شوند، و چهره نیک بختان و اهل سعادت مفید شده، و چهره بدبختان و اهل سعادت سفید شده، و چهره بدبختان سیاه می‌گردد، و اهل خیر از اهل شر جدا شده و هر یک مطابق اعمال‌شان مجازات می‌شوند. پس در اینجاست که ستم‌گر از شدت حسرت و تاسف انگشت خود را گاز می‌گیرد و حقیقت امر را در می‌یابد.

برخلاف «معطلۀ» از قبیل «جهیمه» و «معتزله» و امثال آنها که این صفات را نفی می‌کنند و یا آنها را به نحوی تاویل و تفسیر می‌کنند که خداوند دلیلی بر آن نازل نکرده است، و آنها با این تاویلات عجیب و غریب خود، به خدا و پیامبرش معترض و متعرّض می‌شوند. آنها گمان می‌برند که در این مورد سخن آنها حقیقت دارد و مردمان در سایه آن هدایت می‌گردند. این گروه هیچ دلیلی نقلی بر صحت تاویلات خود ندارند، حتی دلیل عقلی هم ندارند. اما در مورد دلیل نقلی، آنها اعتراف کرده‌اند که ظاهر نصوصِ وارده در کتاب و سنت به صراحت بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت دلالت می‌نماید، و اعتراف می‌کنند که این نصوص برای این‌که بر صحت مذهب آنها دلالت نماید باید از ظاهر خود خارج شده، چیزهایی به آنها افزوده گردد یا چیزهایی از آن کاسته شود، آنگاه بر صحت مذهب آنها دلالت خواهد کرد.

و اما در مورد دلیل عقلی باید گفت: عقل به نفی این صفات رای نمی‌دهد، بلکه حکم می‌کند که انجام دهنده کار کامل‌تر است از کسی که نمی‌تواند کاری را انجام دهد، و کارهای خداوند، چه آن‌هایی که به خودش تعلق دارد و چه آن‌هایی که به آفریده‌هایش، نهایت کمال است، و اگر آنها گمان برند که اثبات این صفات برای خداوند موجب تشبیه وی به آفریده‌هایش می‌گردد، به آنها گفته می‌شود: سخن گفتن درباره صفات تابع سخن گفتن از ذات است، پس همان‌طور که خداوند ذاتی دارد و دیگر ذات‌ها مانند آن نیستند، نیز صفاتی دارد که دیگر صفات مشابه آن نمی‌باشند. پس صفات خداوند تابع ذات الهی‌اند، و صفات آفریده‌هایش تابع ذات آنها می‌باشد. پس اثبات صفات برای خداوند به هیچ وجه مقتضی تشبیه او نمی‌باشد.

و به کسی که بعضی از صفات را ثابت می‌نماید و بعضی را نفی می‌کند، یا اسمها را ثابت و صفات را نفی می‌کند، گفته می‌شود: شما یا باید همه را ثابت کنید، همان‌گونه که خداوند همه صفات را برای خویش ثابت گردانیده و پیامبر ص نیز این صفات را برای خداوند ثابت نموده است، و یا باید همه را نفی کنید، و منکر پروردگار جهانیان گردید.

اما این‌که بعضی را بپذیرد و بعضی را نفی کنید، این تناقض است، چون میان آنچه که ثابت نموده اید و آنچه که نفی کرده اید، فرق گذاشته اید، در حالی‌که هیچ دلیلی بر این کار وجود ندارد. و اگر بگویید: صفاتی را که برای خداوند ثابت کرده‌ایم، مقتضی تشبیه نیست، اهل سنت در جواب می‌گویند: آنچه نیز که نفی کرده اید متضمن تشبیه نیست. اگر بگویید: با نفی بعضی از صفات، تشبیه را از خداوند نفی کرده‌ایم، آنان که صفات را نفی می‌کنند نیز می‌گویند: ما معتقدیم، هر صفتی را که برای خدا ثابت کنید مقتضی تشبیه است. پس هر جوابی را که به نفی کنندگان صفات بدهید، اهل سنت نیز در برابر آنچه که نفی کرده اید همان جواب را به شما می‌دهند. خلاصه مطلب این‌که هرکس چیزی از آنچه کتاب و سنت اثبات می‌نمایند، نفی کند دچار تناقض گردیده و هیچ دلیل شرعی و عقلی بر صحت ادعای خود ندارد و با معقول و منقول مخالفت ورزیده است.

آیه‌ی 211:

﴿سَلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ كَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُم مِّنۡ ءَايَةِۢ بَيِّنَةٖۗ وَمَن يُبَدِّلۡ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٢١١﴾ [البقرة: 211]. «از فرزندان اسرائیل بپرس که چه بسیار نشانه‌های روشن به آنها دادیم. و هر کس که نعمت خدا را - پس از آن‌که پیش او آمد - (به کفران) بدل کند، پس همانا خداوند سخت کیفر است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَلۡ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ كَمۡ ءَاتَيۡنَٰهُم مِّنۡ ءَايَةِۢ بَيِّنَةٖ﴾ از بنی‌اسرائل بپرس که چه نشانه‌های زیادی بر آنان دادیم! نشانه‌هایی که برحق و راستگویی پیامبران دلالت کرده و آن را از نزدیک لمس نموده و با چشم مشاهده کردند، اما شکر این نعمت‌ها را به جا نیاورند، که می‌بایست شکر آن را به جا آورند. آنها بدان کفر ورزیدند و نعمت خدا را ناسپاسی کردند، و خود را در معرض عذاب وی قرار دادند، و خداوند آنها را از پاداش خویش محروم گرداند. خداوند ناسپاسی را تبدیل نعمت نامید، زیرا هر کس که از نعمتی دینی یا دنیوی برخوردار شود و شکر آن را به جا نیاورد و وظیفه خود را در برابر آن انجام ندهد، آن نعمت را از دست داده و به ناسپاسی و گنا مبدل می‌گرداند. پس کفران، جانشین نعمت می‌شود. و اما چنانچه کسی سپاس خداوند را به جا آوَرَد و حقِ نعمت را ادا کند، آن نعمت باقی مانده، و ادامه پیدا می‌کند و خداوند آنرا افزون می‌گرداند.

آیه‌ی 212:

﴿زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَيَسۡخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۘ وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ٢١٢﴾ [البقرة: 212]. «برای آنانی که کفر ورزیده‌اند زندگی دنیا آراسته شده است، و مؤمنان را مسخره می‌کنند. و کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند روز قیامت از آنها برترند، و خداوند کسی را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسانی که به خدا و آیات او و پیامبرانش کفر ورزیدند و از شریعت او فرمان نبردند، زندگی دنیا برای آنها آراسته شده و در برابر دیدگان و دل‌شان مزین و زیبا جلوه داده شده است به گونه‌ای که به آن راضی و خشنود می‌گردند، و به آن اطمینان پیدا می‌کنند، و تمام همّ و غمّ آنان برای دنیا خواهد بود.

پس به آن روی آورده و برای بدست آوردنش دست و پا می‌زنند و آن را بزرگ می‌پندارند، و هرکس را نیز که در این امر با آنان مشارکت نماید بزرگوار و ارجمند جلوه می‌دهند.

و مؤمنان را تحقیر نموده و آنها را مسخره کرده، و می‌گویند: آیا اینانند که خداوند از میان ما به آنها احسان کرده است؟ واین ناشی از ضعف عقل و کوری دیدگان آنان می‌باشد، زیرا دنیا سرای آزمایش و بلاست، و در دنیا هم برای کافران و هم برای مومنان گرفتاریهایی پیش می‌آید، اما مومن چنانچه در دنیا به مشکل و امر ناگواری گرفتار آید، صبر می‌کند و امید پاداش خداوند را دارد، و خداوند به سبب ایمان و صبرش مشکل او را آسان می‌نماید، و این فقط برای مومن است. و آنچه مهم است برتری و فضیلتی است که در سرای جاودان و همیشگی آخرت به دست می‌آید. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ فَوۡقَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ پس پرهیزگاران در بالاترین مقام هستند، و از انواع نعمت و شادی‌ها و فضاهای سبز و خرم بهره‌مند می‌شوند. و کافران در پایین‌ترین طبقات جهنم جای می‌گیرند و با انواع عذاب و اهانت و بدبختی بی‌پایان شکنجه می‌شوند. پس این آیه دلجویی است برای مومنان و سرزنش است برای کافران. و از آنجا که رزق و روزی دنیوی و اخروی هرگز بدون تقدیر و خواست خدا حاصل نمی‌شود، خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ پس روزی دنیا را هم مؤمن به دست می‌آورد، و هم کافر، و اما روزی دل‌ها از قبیل علم و ایمان، محبت خدا، ترس از خدا و امید به او و امثال آن را خداوند جز به کسانی که آنها را دوست دارد، نمی‌بخشد.

آیه‌ی 213:

﴿كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِۚ وَمَا ٱخۡتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ بِإِذۡنِهِۦۗ وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ٢١٣﴾ [البقرة: 213]. «مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبرانِ مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب خود را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق داوری نماید، و در آن اختلاف نورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه‌های روشن، از روی ستمکاری و کینه توزی در آن اختلاف ورزیدند، پس خداوند به فرمان خویش مؤمنان را در آنچه اختلاف کردند به حق هدایت نمود، وخداوند هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند».

مردم در طول ده قرن بعد از نوح ÷ بر هدایت بودند، اما هنگامیکه در دین اختلاف ورزیدند، گروهی از آنها کافر شدند و گروهی بر دین ماندند، و کشمکش بوجود آمد، و خداوند پیامبران را فرستاد تا اختلاف آنها را فیصله دهند و برآنان حجت اقامه نمایند.

و گفته می‌وشدکه مردم در کفر و گمراهی و اختلاف بسر می‌برند. و نور و ایمانی نداشتند، و خداوند با فرستادن پیامبران به‌سوی آنها بر آنان رحم نمود. ﴿مُبَشِّرِينَ﴾ پیامبرانی که مومنان و مطیعان را به نتیجه طاعات و عبادات‌شان که همانا برخورداری از روزی خدا، داشتن جسم و روح سالم، زندگی پاکیزه، و بالاتر از همه خشنودی خداوند و سکونت در بهشت است مژده می‌دهند. ﴿وَمُنذِرِينَ﴾ و کسی را که از فرمان خداوند سرپیچی کند از نتیجه گناهش که همانا محروم شدند از رزق طیب و ناتوانی و ذلت، و زندگی دشوار، و سخت‌تر از همه از خشم خداوند و آتش جهنم، برحذر می‌دارند.

﴿وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و آن خبرهای راستین و دستورات و فرامین عادلانه خداست. پس محتوای کتاب‌های الهی حق است و میان کسانی که در اصول و فروع اختلاف دارند، داوری می‌نمایند. و در هنگام اختلاف و تنازع، واجب است که اختلاف به خدا و پیامبر ارجاع شود. و چنانچه در کتاب و سنت پیامبر ص در این زمینه حکمی وجود نداشت خداوند دستور نمی‌داد که اختلاف را به کتاب و سنت برگردانید.

و چون نعمت بزرگ خود را در قالب فرستادن کتاب بر اهل کتاب بیان کرد، و این اقتضا می‌نماید که شکر این نعمت را بجا آورند و بر آن اتفاق نمایند، خداوند متعال خبر داد که آنها بر یکدیگر تجاوز کردند، و در کتابی که می‌بایست بیش ازهمه بر آن اتفاق نمایند، اختلاف ورزیدند. و این اختلاف پس از آن حاصل شد که صحت کتاب را با نشانه‌های روشن و دلایل قاطع دریافتند و به آن یقین کردند، و آنها با این کار دچار گمراهی دور و درازی شدند.

﴿فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ پس خداوند کسانی را از این امت که ایمان آوردند، هدایت نمود، ﴿لِمَا ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ به آنچه که اهل کتاب در آن اختلاف کردند و در تشخیص حق از باطل به بیراهه رفتند، اما خداوند این امت را به حق رهنمون شد. ﴿بِإِذۡنِهِ﴾ خداوند به اذن خویش، و با آسان کردن امور آنان، و از سرِ مهربانی خویش آنان را هدایت کرد.

﴿وَٱللَّهُ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٍ﴾ و خداوند همه مردم را به راه راست فرا می‌خواند، و این ناشی از عدل وی بوده، و پروردگار می‌خواهد با این روش بر مردم حجت اقامه کند، تا نگویند: ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖ﴾ [المائدة: 19]. هیچ مژده دهنده و بیم دهنده‌ای نزد ما نیامده است. و خداوند به فضل و رحمت خویش هر کس از بندگانش را که بخواهد هدایت می‌نماید و این همان عدل و حکمت خداوند تبارک و تعالی است.

آیه‌ی 214:

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ٢١٤﴾ [البقرة: 214].

«آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید حال آن‌که هنوز آنچه بر سر گذشتگان آمد بر سر شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و پریشان گشتند تا آنجا که پیامبر و کسانی که همراه او بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد رسید؟ بدانید که نصرت الهی نزدیک است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که بندگانش را به خوشی و ناخوشی و مشقت می‌آزماید، همانطور که نسل‌های پیش از آنها را آزموده است. پس این سنت جاری خداوند است وتغییر نمی‌کند، و مجریان دین و شریعت الهی باید مورد آزمایش قرار گیرند. پس اگر بر حکم و فرمان خدا صبر نمایند و به سختی‌هایی که در راه آنان قرار دارد توجه نکنند، راستگویانند و کمال سعادت و سروری را دریافته‌اند. و هرکس فتنه مردم را چون عذاب الهی قرار دهد و سختی‌ها و مشکلات او را از رسیدن به هدفش متوقف نمایند، پس او در ادعای ایمان دروغ می‌گوید، زیرا ایمان به آراستن و آرزو کردن و ادعای تو خالی نیست، بلکه این اعمال است که آنرا تصدیق یا تکذیب می‌کند.

و بر امت‌های پیشین چنین گذشته است: ﴿مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ﴾ فقر و بیماری‌های جسمی آنها را فرا گرفت. ﴿وَزُلۡزِلُواْ﴾ و با انواع ترس، از قبیل تهدید به قتل، تبعید، ضبط شدن اموال‌شان و کشته شدن دوستان‌شان، و انواع زیان مواجه شدند، و متزلزل گشتند. و با این که به نصرت و کمک الهی یقین داشتند، احساس کردند که نصرت خداوند به تاخیر افتاده، و انتظار داشتند خداوند هرچه زودتر به داد آنان برسد. اما به خاطر شدت و دشواری موقعیتی که در آن قرار گرفته بودند، ﴿يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِ﴾ پیامبر ص و کسانی که همراه او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: یاری و نصرت خداوند کی می‌آید؟! و از آنجا که کسانی به دنبال سختی می‌آید، و نیز پایان شب سیه سپید است، خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ﴾ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است. پس هر کس که طرفدار حق یا مجری آن باشد مورد آزمایش قرار می‌گیرد. و معلوم است که چنین کسانی در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند، اما اگر صبر داشت و برآن استقامت ورزند، رنج و مشکل آنان به بخشش و بهره‌ای الهی تبدیل می‌گردد، و سختی‌هایشان به راحتی تبدیل شده و به دنبال آن بر دشمنان پیروز می‌شوند و تمامی زخم‌ها و دل شکستگی‌هایشان شفا می‌یابد. خداوند متعال در همین رابطه در جایی دیگر از قرآن می‌فرماید: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٤٢﴾ [آل عمران: 142]. «آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید و هنوز خداوند از میان شما کسانی را که جهاد کرده‌اند و صبر نموده‌اند مشخص نکرده است»؟! و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿الٓمٓ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ٢ وَلَقَدۡ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۖ فَلَيَعۡلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَلَيَعۡلَمَنَّ ٱلۡكَٰذِبِينَ٣﴾ [العنكبوت: 1-3]. «ألف لام میم. آیا مردم گمان برده‌اند که اگر بگویند: ایمان آورده‌ایم، رها می‌شوند، و آنها مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟! به راستی کسانی را که پیش از آنها بودند، آزمودیم، پس باید خداوند کسانی را که راست گفته‌اند و کسانی را که دروغ گفته‌اند مشخص کند. پس به هنگام امتحان، فرد یا مورد احترام قرار می‌گیرد و یا ذلیل می‌شود».

آیه‌ی 215:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ٢١٥﴾ [البقرة: 215]. «از تو می‌پرسند: چه چیزی را انفاق کنید: (و به چه کسی بدهند)؟ بگو: مالی را که انفاق می‌کنید برای پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، و هرگونه نیکی که انجام دهید خداوند به آن داناست».

در رابطه با انفاق از تو سوال می‌کنند. و این شامل پرسیدن از نوع انفاق است و کسانی که انفاق به آنها تعلق می‌گیرد. خداوند در پاسخ فرمود: ﴿قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ﴾ بگو: مال کم یا زیادی را که انفاق می‌کنید قبل از هرکس باید به کسانی داده شود که حق بیشتری بر گردن شما دارند، و آنها پدر و مادر هستند که نکیی کردن با آنها واجب و نافرمانی آنها حرام است.

و بزرگ‌ترین نیکی با آنان، نفقه دادن به آنها، و بزرگ‌ترین نافرمانی، انفاق نکردن به آنهاست. بنابر این نفقه دادن به پدر و مادر، بر فرزندی که توان‌گر است واجب می‌باشد.

بعد از پدر و مادر، در میان خویشاوندان، آنان که نزدیکترند برحسب نزدیکی و نیازمندیشان باید مورد تفقّد قرار گیرند. پس انفاق بر خویشاوند صدقه و صله رحم است. ﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ و آنها کودکانی هستندکه کسی را ندارند برای آنها کار کند، پس آنها نیازمند و محتاجند، چون خودشان نمی‌توانند کارهایشان را انجام دهند، و کسی را نیز ندارند که برای آنها کار کند. بنابر این خداوند بندگانش را سفارش نموده تا به آنها رسیدگی نمایند، چون خداوند نسبت به یتیمان لطیف و مهربان است. ﴿وَٱلۡمَسَٰكِينِ﴾ و آنها نیازمندان هستند، کسانی که نیازمندی، آنها را خانه نشین و زمین گیر نموده است. پس باید بر آنها انفاق شود تا نیازشان برطرف گردد. ﴿وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و مسافریکه در شهر دیگری گیر کرده و به مال و منال و دارایی خود دسترسی ندارد، پس باید به او کمک شود تا به مقصد خود برسد.

بعد از آن‌که خداوند این گروه‌ها را به دلیل شدت نیازشان ذکر نمود و سفارش کرد که باید آنها را مورد تفقد قرار داد، به طور عموم فرمود: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ﴾ هر کار خیری از قبیل صدقه دادن به این‌ها و به دیگران و یا هر طاعت و عباداتی که انجام دهید، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ﴾ همانا خداوند به آن داناست، و شما را بر آن پاداش می‌دهد، و آن را برایتان نگاه می‌دارد و هر یک را برحسب نیت و اخلاص خود، و براساس زیاد و کمی نفقه، و شدت نیاز و بزرگی فایده آن پاداش می‌دهد.

آیه 216:

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ وَهُوَ كُرۡهٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ٢١٦﴾ [البقرة: 216]. «پیکار بر شما فرض شده است و آن برایتان ناگوار است، و بسا شما چیزی را نمی‌پسندید در حالی که به نفع شماست، و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن به زیانتان است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

در این آیه بیان شده است که جنگ در راه خدا فرض می‌باشد. و فرض بودن پیکار پس از آن بیان شده است که مومنان از جنگیدن بر حذر داشته شده بودند، زیرا ضعیف بودند و توانایی آن را نداشتند. وقتی که پیامبر ص به مدین هجرت نمود، و مسلمانان زیاد و قوی گشتند، خداوند متعال به آنها دستور داد که بجنگند، و خبر داد که جنگ برای انسان ناگوار است، چون در آن خستگی و سختی است و انواع وحشت و ترس به انسان دست داده و در معرض تلف شدن قرار می‌گیرد. با وجود این، جنگ در راه خدا خیر محض است، چون پاداش بزرگی دارد و آدمی بوسیله آن از عذاب دردناک نجات یافته و بر دشمنان پیروز شده و به غنیمت دست می‌یابد، و فواید فراوان دیگری را نیز بدست می‌آورد.

﴿وَعَسَىٰٓ أَن تُحِبُّواْ شَيۡ‍ٔٗا وَهُوَ شَرّٞ لَّكُمۡ﴾ و چه بسا چیزهایی را دوست داشته باشید از قبیل نشستن و نرفتن به جهاد که آسایش و راحتی را در پی دارد، اما این کار شر و زیان است، چون رسوایی، و تسلط دشمنان بر اسلام و خانواده، و ذلت و حقارت و از دست دادن مزد بزرگ خدا و قرار گرفتن در معرض عذاب را در پی دارد.

این آیه عام بوده و بیان‌گر یک قاعده‌ی کلی است و آن عبارت است از این‌که همه ک ارهای خیری که انسان به خاطر مشقت و زحمتی که به همراه دارند از آنها متنفر است، برای وی خیر و برکت می‌باشد. و کارهای شری که نفس به دلیل آسان بودن و لذتی که دارند، به آنها رغبت می‌ورزد، بدون شک زیان و شر هستند.

اما در رابطه با احوال دنیا و کارهای دنیوی قاعده‌ی مذکور، ساری وجاری نیست، بلکه غالبا اگر بنده‌ی مومن چیزی از امور دنیا را دوست داشت، و خداوند اسبابی را فراهم نمود که وی را از رسیدن به آن باز دارد، بداند که این برایش خیر است. پس بهتر است که شکر خداوند را به جا آورد، و اعتقاد داشته باشد خیر در کاری است که پیش آمده است، چون او می‌داند که خداوند نسبت به بنده از خودش مهربان‌تر است، و از خود بنده بهتر می‌تواند منفعت او را تامین کند، و خداوند نفع بنده و مصلحت او را از خود بنده بهتر می‌داند. همانطور که فرموده است: ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید، پس شایسته است با تقدیرات خداوند همگام شوید، خواه تقدیر خداوندی شما را شاد کند، یا ناراحت.

آیه‌ی 217:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞۚ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ أَكۡبَرُ عِندَ ٱللَّهِۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٢١٧﴾ [البقرة: 217]. «ترا از جنگیدن در ماه حرام می‌پرسند، بگو: جنگ در ماه حرام گناه بزرگی است اما بازداشتن از راه خدا و از مسجدالحرام، و بیرون راندن اهل مسجدالحرام از آن، و کفر ورزیدن به خدا، از جنگ در ماه حرام نزد خدا (گناه) بزرگتری است، و فتنه (شرک و شکنجه کردن مسلمانان) از کشتن بدتر و بزرگ‌تر است، و آنان همواره با شما خواهند جنگید تا - اگر نتوانستند - شما را از دین‌تان برگردانند، و هرکس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده و ایشان اهل دوزخ‌اند و در آن برای همیشه خواهند ماند».

«پیکار با دشمنان» که در آیه قبل آمده بود، ماه‌های حرام و دیگر ماه‌ها را در بر می‌گرفت، بنابر این خداوند جنگ را در ماه‌های حرام استثنا نمود، و فرمود: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ...﴾ جمهور بر این باورند که حرام بودن جنگ در ماه‌های حرام، با دستور به «جنگ کردن با مشرکان هر جاکه یافت شدند» نسخ شده است.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند: حرام بودن جنگ در ماه‌های حرام منسوخ نشده است، چون مطلق بر مقید حمل می‌شود، و این آیه مقیدکننده‌ی امر عامی است که بطور مطلق به کشتن و جنگ با مشرکان دستور داده‌است، و این‌که یکی از مزیت‌های ماه‌های حرام، بلکه بزرگ‌ترین مزیت آن تحریم جنگ در آن می‌باشد. و حرمت جنگ در این ماه‌ها در مورد جنگ تهاجمی است، و اما جنگ تدافعی در ماه‌های حرام جایز است، همان‌طور که در سرزمین حرم جایز است. سبب نزول این آیه ماجرایی بود که برای سریه عبدالله بن حجش پیش آمد، آنها عمروبن حضرمی را کشتند، و اموالش را گرفتند.

این واقعه آن طور که گفته شده، در ماه رجب روی داد، به همین خاطر مشرکین به عیب جویی از مسلمین پرداختند و گفتند: آنها در ماه‌های حرام می‌جنگند. و آنها در این عیب جویی ستمکار بودند، چون زشتی‌هایی در وجود آنان بود که از آنچه به سبب آن از مسلمین عیب جویی می‌کردند، بزرگ‌تر بود. خداوند متعال در این رابطه فرمود: ﴿وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و باز داشتن مشرکین کسی را که می‌خ واهد به خدا و پیامبرش ایمن بیاورد، و شکنجه کردنش، و تلاش مشرکین برای بازگرداندن او از دینش، و کفری که در ماه حرام و سرزمین حرام از آنها سر می‌زند بزرگ‌ترین گناه و زشت‌ترین عمل است. پس مسلم است که این کارهای زشت چنانچه در ماه حرام و سرزمین حرام انجام شوند، زشتی آن چندین برابر خواهد بود.

﴿وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِ﴾ و اخراج اهل مسجدالحرام، و اهل آن پیامبر ص و اصحابش می‌باشند، چون آنها از مشرکین به مسجدالحرام شایسته‌ترند. و در حقیقت آبادکننده آن پیامبر و یارانش هستند، اما مشرکین آنها را ﴿مِنۡهُ﴾ از آن بیرون کردند، و به آنها اجازه رسین به مسجدالحرام را ندادند، در صورتی که مقیم مکه و بادیه نشین و کسانی که از راه دور می‌آیند، در رابطه با کعبه از حقوقی مساوی برخوردارند.

پس هریک از این کارها ﴿أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِ﴾ از کشتارِ در ماه حرام بزرگ‌تر است. اما آنان همه این کارها را در ماه حرام انجام دادند. پس معلوم شد که آنها در عیب جویی از مسلمین به خطا رفته و فاسق و ستمکارند.

سپس خداوند متعال خبر داد که آنها همواره با مومنان خواهند جنگید و هدف‌شان گرفتن اموال مؤمنان و کشتن آنها نیست، بلکه می‌خواهند مومنان را از دین‌شان بازدارند و آنها را به کفر و کافری برگردانند تا از یاران آتش باشند. پس مشرکین تمام قدرت و توان خود را دراین راه خرج می‌کنند، اما خداوند جز این نمی‌پذیرد که نورش را کامل گرداند، گرچه کافران نپسندد.

و این صفت همه کافران است، آنها همواره با دیگران می‌جنگند تا آنان را از دین‌شان بازگردانند. به ویژه اهل کتاب، از قبیل یهود و نصاری، که جمعیت‌هایی را تاسیس نموده و دعوتگرانی را پخش کرده، و پزشکانی را به این سو و آن سو فرستاده، و مدارسی را ساخته‌اند تا ملت‌ها را به‌سوی آیین خود جذب کنند و آنان را در دین‌شان دچار شک و شبهه کنند. و از خداوندی که اسلام را بر مومنین ارزانی داشته و به عنوان آیینی ارزشمند برگزیده، و برای آنها کامل گردانیده است می‌طلبیم که با استوار نمودن‌شان بر دین اسلام، نعمت را به بهترین صورت بر آنها کامل بگرداند. و از بارگاه اقدسش می‌طلبیم هرکس را که می‌خواهد نور او را خاموش کند ذلیل و خوار کند، و مکر آنها را به خودشان برگرداند، و دینش را نصرت نماید، و کلمه خود را بلند گرداند.

این آیه بر کفار معاصر نیز صدق می‌کند، چنانچه بر کفار گذشته نیز صدق کرده است، که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ٣٦﴾ [الأنفال: 36]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند، مال‌های خود را برای این‌که مردم را از راه خدا باز دارند، خرج می‌کنند، آنها مال‌های خود را خرج می‌کنند، سپس برای آنها مایه حسرت خواهد بود و پس از آن مغلوب می‌شوند، و کسانی که کفر ورزیدند به‌سوی جهنم حشر می‌شون».

سپس خداوند متعال خبر داد که هرکس از اسلام برگردد و کفر را برگزیند، و در حال کفر بمیرد، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ ایشان اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه می‌شود. چون شرط پذیرفته‌ شدن اعمال که اسلام است، در آنان وجود ندارد. ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ مفهوم آیه دلالت می‌نماید ک هرکس مرتد شود سپس به اسلام باز گردد، اعمالی را که قبل از مرتد شدن انجام داده‌است، به او باز گردانده می‌شود. همچنین کسی که از گناه توبه کند، اعمال گذشته‌اش به او باز گردانده می‌شود.

آیه‌ی 218:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ يَرۡجُونَ رَحۡمَتَ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٢١٨﴾ [البقرة: 218]. «همانا کسانی که ایمان آوردند و آنانی که در راه خدا جهاد کردند وهجرت نمودند ایشان امید رحمت الهی را دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است».

این سه کار رمز سعادت و محور بندگی است، و زیان و فایده انسان با آن مشخص می‌گردد. اما ایمان، از فضیلت آن مپرس! چرا که اهل سعادت را از اهل شقاوت، و اهل بهشت را از اهل جهنم جدا می‌کند! ایمان چیزی است که هرگاه بنده از آن برخوردار باشد اعمال خیرش پذیرفته می‌شود، و اگر آن را از دست بدهد هیچ فدیه و فرض و نفلی از او قبول نخواهد شد.

و اما هجرت، یعنی جدا شدن، و ترک چیز دوست داشتنی و محبوب به خاطر خشنودی و رضای خداوند متعال. پس هجرت‌کننده، وطن و اموال و خانواده و دوستانش را برای نزدیکی جستن به خدا و برای یاری دادن دینش ترک می‌کند.

و اما جهاد، یعنی مبارزه با دشمنان، و یاری کردن دین خدا، و ریشه کن کردن آیین شیطان. جهاد قّلّه اعمال صالح است، و پاداش آن بهترین پاداش. جهاد بزرگ‌ترین عامل برای توسعه دایره اسلام، و رسوایی و سرشکستگی بت پرست‌ها و بزرگ‌ترین سبب برای تامین امنین جانی و مالی مسلمانان است.

بنابراین هرکس این سه کار را انجام دهد، با این‌که سخت و دشوارند، دیگر چیزها را بهتر انجام می‌دهد و به نحو احسن کامل می‌گرداند. پس این‌ها سزاوارند که به رحمت خدا امیدوار باشند، چون آنها اسباب رحمت خدا را فراهم کرده‌اند. و این بیان‌گر آن است که تنها زمانی باید به عفو کرم الهی امید داشته باشیم که اسباب سعادت و خوشبختی را فراهم نماییم. و اما امیدی که با تنبلی و فراهم نکردن اسباب سعادت همراه است، ناتوانی و آرزوی باطل و غرور است و بر ضعف اراده و نقص عقل صاحبش دلالت می‌نماید. مانند کسی که امید داشتن فرزندی را دارد بدون این‌که ازدواج کند. و مانند کسی که امید دارد گندم داشته باشد، بدون این‌که بذری بکارد و مزرعه‌ای را آبیاری کند.

و ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يَرۡجُونَ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ﴾ اشاره به این است که بنده هر اندازه اعمال صالح انجام دهد نباید به آن اعتماد کند، بلکه باید به رحمت پروردگارش امید داشته باشد، واین که خداوند اعمال او را بپذیرد، و گناهانش را بیامرزد و عیب‌هایش را بپوشاند. به همین جهت فرمود: ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ﴾ و خدا نسبت به کسی که توبه واقعی کند آمرزنده است. ﴿رَّحِيمٞ﴾ و رحمت او همه چیز را فرا گرفته و بخشش و احسانش هر موجود زنده‌ای را در برگرفته است.

و این بیان‌گر آن است که هر کس این کارها را انجام دهد مغفرت الهی را در می‌یابد، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند، و او رحمت خداوند را بدست می‌آورد. و چون به آمرزش الهی دست یابد، عقوبت‌های دنیا و آخرت که آثار طبیعی گناهان هستند از او دور می‌شوند.

گناهانی که آثار آنها از بین رفته و بخشوده شده‌اند. و چون رحمت الهی شامل حال او شود خیر و برکت دنیا و آخرت را به دست می‌آورد. خداوند اعمال سه گانه «ایمان، هجرت و جهاد» را از سرِ رحمت خویش به آنها نسبت داده‌است، چرا که اگر توفیق خداوندی نبود نمی‌توانستند این اعمال را انجام دهند، واگر احسان الهی نبود این اعمال را کامل نمی‌گرداند، و آن را از آنها نمی‌پذیرفت. پس در همه حال ستایش و برتری از آن اوست، زیرا هم سبب و هم مسَّبب را برای ما فراهم کرده است.

آیه‌ی 219:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَاۗ وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلِ ٱلۡعَفۡوَۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ٢١٩﴾ [البقرة: 219]. «ترا از شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در این دو، گناهی بزرگ است، و برای مردم منافعی هم دارند، و گناه‌شان از نفعشان بیشتر است. و ترا می‌پرسند که چه چیزی را انفاق کنند؟ بگو: افزون بر نیاز را انفاق کنید. این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ﴾ ای پیامبر! مؤمنان ترا از احکام شراب و قمار می‌پرسند. شراب و قمار در دوران جاهلیت و در ابتدای اسلام رواج داشت، اما آنها در آن اشکال می‌دیدند به همین دلیل مومنان از حکم شراب و قمار پرسیدند، پس خداوند پیامبرش را دستور داد که منافع و زیان‌های آن را برای‌شان بیان کند تا مقدمه‌ای برای تحریم قطعی آن باشد.

پس خداوند خبر داد که گناهِ شراب و قمار و زیانی که از این کارها ناشی می‌شود از قبیل از دست دادن عقل، دشمنی و کینه، از فایده‌ای که آنها به گمان خود از آن می‌برند از قبیل به دست آوردن مال از راه تجارت شراب، و به دست آوردن مال بوسیله قمار، و لذت بردن به هنگام انجام این دو کار، بیشتر و بزرگ‌تر است. و این آیه آنان را از آن دو بازداشت. زیرا فرد عاقل آنچه را که مصلحت و منفعتش رجحان داشته باشد ترجیح می‌دهد، و از آنچه که زیانش مرجّح باشد پرهیز می‌کند.

ولی از آن جاکه مسلمانان به شراب و قمار انس گرفته بودند، و ترک قطعی آن در مرحله اول مشکل بود، خداوند متعال این آیه را به عنوان مقدمه تحریم بیان کرد، و طی چند مرحله آن را بطور قطعی تحریم کرد و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٩٠﴾ [المائدة: 90]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بی‌گمان شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان هستند پس، از آنها بپرهیزید باشد که رستگار شوید». ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ٩١﴾ [المائدة: 91]. «همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. پس آیا شما دست بر می‌دارید»؟.

و این ناشی از لطف و مهربانی و حکمت خداوند است. به همین جهت وقتی این آیه نازل شد، حضرت عمر س فرمود: دست برداشتیم، دست برداشتیم. اما شراب هر مست‌کننده‌ای است که عقل را می‌پوشاند، و فرق نمی‌کند از چه نوعی باشد. و اما قمار مسابقه‌ای می‌باشد که طرف بازنده باید عوضی بپردازد، از قبیل نرد و شطرنج و هر نوع مسابقه قولی و فعلی. اما مسابقه اسب سواری و شترسواری و تیراندازی جایز است، چون این کارها انسان را در امر جهاد کمک می‌نماید، بنابر این شریعت اسلام انجام این مسابقات را جایز شمرده است.

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ﴾ و این سوالی است در رابطه با مقدار اموالی که باید انفاق کنند، پس خداوند کار را بر آنها آسان نمود، و آنها را دستور داد آنچه از اموال‌شان را که به آن نیازی ندارند انفاق کنند، و این بستگی به میزان توانایی افراد دارد، پس توان‌گر و فقیر و متوسط هریک می‌تواند انچه را که از نیازش افزون‌تر است انفاق کند، گرچه نصف یک دانه خرما باشد.

بنابراین به پیامبرش ص دستور داد که اموال مازاد بر مصرف و صدقه‌های مردم را بگیرد و آنها را به انجام آنچه بر آنان دشوار است مکلف ننماید، زیرا خداوند به آنچه ما را به آن دستور می‌دهد نیازی ندارد، و نمی‌خواهد ما را به انجام امور سخت و طاقت فرسا مکلف سازد، بلکه ما را به چیزی دستور داده است که سعادت و خوشبختی ما را در برداشته و انجام آن برای ما آسان است، و برای ما و برادرانمان سودمند است. پس خداوند شاسته کامل‌ترین ستایش است.

پس از آن‌که خداوند این مطلب را به صورت کامل بیان داشت و بندگان را بر اسرار شریعت آگاه نمود، فرمود: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ این چنین خداوند نشانه‌های دال بر حق و حقیقت، و علم مفید، و جداکننده حق از باطل را برای شما بیان می‌کند.

﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ٢١٩ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ باشد که اندیشه‌ها و افکار خود را در اسرار شریعت او به کار بگیرید، و بدانید که منافع دنیا و آخرت در دستورهای اوست. و نیز تا در دنیا و پایان یافتن سریع آن اندیشه کنید و آن را نپذیرید، و در آخرت و بقای آن، و این‌که آخرت خانه سزا و پاداش است و باید آن را آباد کنید، بیاندیشید.

آیه‌ی 220:

﴿فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٢٢٠﴾ [البقرة: 220]. «(این چنین) خداوند نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند تا در دنیا و آخرت بیاندیشید و ترا از یتیمان می‌پرسند، بگو: اصلاح برای آنها بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید پس برادرانتان هستند، و خداوند فساد کار را از اصلاحگر باز می‌شناسد، و اگر خداوند می‌خواست، بر شما سخت می‌گرفت، همانا خداوند عزیز و حکیم است».

هنگامی که آیۀ: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا١٠﴾ [النساء: 10]. «همانا کسانی که از روی ستم اموال یتیمان را می‌خورند آتش جهنم را در شرکم خود فرو می‌برند و به زودی وارد جهنم خواهند شد نازل شد»، این موضوع بر مسلمین دشوار آمد و خ وراک خود را از خوراک یتیمان جدا کردند، از ترس این‌که مبادا غذای آنها را بخورند. هرچند که به این امر عادت کرده بودند و معمولا در آن با ایتام مشارکت می‌نمودند. پس در این رابطه از پیامبر ص سوال کردند. خداوند آنها را خبر داد که منظور اصلاح اموال یتیمان و حفظ و صیانت آن، و تجارت کردن با آن است، و جایز است با آنها در غذا خوردن یا چیزی دیگر اختلاط کنید به شرطی که یتیم زیان نبیند، چون آنها برادران شما هستند، و برادر با برادرش همزیستی و مخالطت می‌کند. و اصل در این باره نیت و عمل است، پس هرکسی با نیتی پاک به اصلاح حال یتیم بپردازد و طمعی در خوردن مال او نداشته باشد ایرادی ندارد، و چنانچه با نیت اصلاح با آنان اختلاط نماید و بدون این‌که قصد و تعمدی در کار باشد چیزی از اموال آنان نزد وی بماند و یا آن را بخورد باز هم اشکالی بر او وارد نمی‌شود.

و هرکس قصدش از همزیستی و اختلاط با یتیم دست یابی به مال او باشد مرتکب گناه شده است، چرا که وسایل، حکم اهداف را دارند. و این آیه دلیلی است بر جایز بودن همزیستی و اختلاط در خوردنیها و نوشیدنی‌ها و معامله‌ها و غیره، و این رخصت و اجازه، لطف و احسانی است از جانب خ دای متعال و گشادگی است از جانب خدای متعال و گشادگی است برای مومنان، ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡ﴾ و اگر خدا می‌خواست در این کار بر شما سخت بگیرد و به شما اجازه اختلاط و همزیستی را ندهد، شما دچار مشکل می‌شدید و کار بر شما دشوار می‌آمد و گناه کار می‌شدید ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ همانا خداوند دارای قدرت کافی است و بر هر چیزی غالب است.

اما با وجود این ﴿حَكِيمٞ﴾ با حکمت است و هیچ کاری را جز براساس حکمت کامل و عنایت تام انجام نمی‌دهد. پس قدرت خداوند با حکمت او منافی نیست، و نباید گفت او هرچه را بخواهد انجام می‌دهد، چه با حکمت موافق باشد چه مخالف بلکه کارها و احکام او تابع حکمت است، پس او چیزی را بیهوده نمی‌آفریند، بلکه حتما آفرینش آن حکمتی دارد، چه ما آن را حکمت بدانیم یا از آن سر در نیاوریم. همچنین چیزی را بر بندگانش واجب نکرده است که خالی از حکمت باشد پس او فرمان نمی‌دهد مگر به چیزی که صد در صد برای بندگان مصلحت و منفعت است، یا نفع آن از ضررش بیشتر است. و نهی نمی‌کند مگر از چیزی که کاملا فساد است یا فساد آن بیشتر است، چرا که حکمت و رحمت او کامل و بدون عیب و نقص است.

آیه‌ی 221:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٞ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ٢٢١﴾ [البقرة: 221]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این‌که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز مؤمن از زن (آزاد و) مشرک بهتر است گرچه شما را به تعجب آوَرَد و به مردان مشرک زن ندهید مگر این‌که ایمان بیاورند، و قطعا برده مؤمن بهتر از مرد (آزاد و) مشرک است، گرچه شما را به‌سوی تعجب آوَرَد. ایشان به جهنم فرا می‌خوانند، و خداوند (با فرمان خود شما را) به‌سوی بهشت و مغفرت فرا می‌خواند و آیاتش را برای مردم بیان می‌کند تا متذکر شوند».

﴿وَلَا تَنكِحُواْ﴾ و با زنان مشرک مادامیکه بر شرک خود هستند ازدواج نکنید، ﴿حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ چون زن مومن هرچند ناچیز و حقیر باشد، از زن مشرک بهتر است، هرچند که زن مشرک زیبا باشد، و این یک قاعده کلی و عام در مورد همه زنان مشرک است، و این امر کلی را آیه سوره مائده که ازدواج با زنان اهل کتاب را مباح قرار می‌دهد، تخصیص کرده است، آنجا که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ [المائدة: 5]. «و بر شما حلال است ازدواج با زنان پاکدامن اهل کتاب».

﴿وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْۚ﴾ و این یک حکم کلّی است و در آن تخصیص و استثنایی نیست.

سپس خداوند حکمت حرام بودن ازدواج مرد و زن مسلمان را با کسی که در دین با آنها موافق نیست بیان نمود و فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ﴾ آنها در گفتار و کردار و حالات خود مردم را به جهنم فرا می‌خوانند، پس همزیستی و مخالطت با آنها خطرناک است، و آن خطر دنیوی نیست بلکه بدبختی و شقاوت همیشگی است. از علت و سببی که آیه برای حرمت ازدواج با مشرک بیان کرده است، فهمیده می‌شود که همزیستی با هر مشرک و بدعت گذاری حرام است، زیرا از آنجا که ازدواج با او جایز نیست با این‌که در ازدواج منافع و مصلحت‌های زیادی وجود دارد همزیستی صرف نیز به طریق اولی جایز نیست، به خصوص همزیستی و اختلاطی که در آن مشرک در رتبه بالاتری قرار گیرد، مانند این که مسلمان برای مشرک خدمتگزاری کند. و ﴿وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ دلیلی است بر این‌که ولّی و سرپرست، نظرش در نکاح اعتبار دارد. ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ﴾ و خداوند بندگانش را برای بدست آوردن بهشت و آمرزش خویش که یکی از آثارش دور شدن عقوبت‌هاست فرا می‌خواند، و آن به این صورت است که خداوند بندگانش را فرا می‌خواند تا اسباب بهشت و مغفرت را از قبیل توبه حقیقی و علم مفید و عمل شایسته کسب کنند. ﴿وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ﴾ احکامش را برای مردم بیان می‌کند، ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ﴾ زیرا بیان احکام باعث می‌شود تا مردم آنچه را که فراموش کرده‌اند به یاد آورند، و آنچه را که نمی‌دانند، بدانند. و اگر تاکنون از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند، دیگر فرمان ببرند.

آیه‌ی 233-222:

﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ٢٢٢﴾ [البقرة: 222]. «و ترا از حیض می‌پرسند، بگو: آن زیان است، پس به هنگام حیض از زنان کناره‌گیری کنید و با آنان نزدیکی نکنید تا پاک شوند، پس هرگاه پاک شدند با آنان نزدیکی کنید، از آنجا که خدا شما را دستور داده‌است. همانا خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست دارد».

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢٢٣﴾ [البقرة: 223]. «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هرگونه که می‌خواهید به کشتزارتان در آیید و برای خود (توشه‌ای) از پیش بفرستید و از خدا بترسید. و بدانید که شما او را ملاقات خواهید کرد، و مژده بده مؤمنان را».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِ﴾ و آنها از حیض می‌ترسند، که آیا زن پس از حیض همان حالت قبلی خود را دارد، یا این‌که به طور مطلق باید از وی پرهیز شود، آن‌گونه که یهودیان می‌کنند؟ پس خداوند خبر داد که حیض بیماری و زیان است، و چون بیماری است حکمت آن است که خداوند بندگانش را فقط از همان زیان و بیماری منع کند، بنابر این فرمود: ﴿فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ و از محلی که حیض می‌آید دوری کنید، و آن آمیزش با زن است، پس آنچه به اجماع حرام است آمیزش در حالت حیض است، و مختص کردن اعتزال و دوری کردن از زن به حالت حیض بیان‌گر آن است که دست زدن و خوابیدن با زنی که در حالت حیض به سر می‌برد جایز است، به شرطی که با او آمیزش نکنید.

اما سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَ﴾ بر این دلالت می‌کند که نزدیکی با آنها در محل‌های نزدیک شرمگاه نیز حرام است، و آن عبارت است از زیر ناف تا زانوها. پس لازم است که در حالت حیض مباشرت در محل مذکور ترک شود، همان‌طور که پیامبر ص وقتی که می‌خواست با زنش مباشرت نماید و او در حالت حیض به سر می‌برد، زن را دستور می‌داد تا با پارچه‌ای بلند خود را بپوشاند، سپس با او می‌خوابید.

و این کناره‌گیری تا وقتی است که زنها پاک شوند، ﴿حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَ﴾ یعنی تا خونشان قطع شود، پس وقتی که خون قطع شد ممنوعیتی که به هنگام جریان خود وجود داشت از بین می‌رود، ممنوعیتی که رفع آن مشروط به دو شرط بود: قطع شدن خون و غسل کردن. پس وقتی که خون قطع شود، شرط اول حاصل می‌گردد، و شرط دوم باقی می‌ماند، بنابر این فرمود: ﴿فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ﴾ و هنگامی که غسل کردند، ﴿فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُ﴾ با آنان نزدیکی کنید از آنجا که خداوند شما را دستور داده‌است، یعنی از جلو نه از پشت، چون جلو کشتزار است. و این آیه دلیلی است بر واجب بودن غسل برای حائض، و نیز دلیلی است بر این‌که قطع شدن خون شرط صحت غسل است.

و از آنجا که این ممنوعیت لطفی است از جانب خدا نسبت به بندگانش، و از این طریق آنها را از شر و زیان مصون می‌دارد، فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ﴾ همانا خداوند کسانی را که همواره از گناهانشان توبه می‌کنند، دوست دارد، ﴿وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ﴾ و کسانی را دوست می‌دارد که خود را از گناهان دور و پاک می‌گردانند. و این، پاکیزگی حسی از قبیل دوری از نجاسات، نداشتن وضو، و جُنب بودن را نیز شامل می‌شود. پس این اشاره ایست به مشروعیت طهارت مطلق، چون خداوند کسی را که پاک است دوست دارد، بنابر این طهارت مطلق برای صحّت نماز و طواف و جایز بودن دست زدن به قرآن یک شرط اساسی است. و شامل پاکیزگی معنوی از قبیل نداشتن اخلاق و صفات و کارهای فرومایه و زشت نیز می‌شود.

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر طور که دوست دارید با زنانتان آمیزش کنید، از جلو، و از پشت اما آمیز باید از راه جلو باشد، چون جلو کشتزار است و آن محلی است که از آن فرزند به دنیا می‌آید. و این دلیلی است بر حرام بودن آمیزش از راه پشت، چون خداوند آمیزش با زنان را حلال نکرده، است مگر در جایی که محل کشت است. و احادیث زیادی درباره حرام بودن آمیزش از راه پشت از پیامبر ص وارد شده و پیامبر فاعل آن را لعنت کرده است.

﴿وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡ﴾ و با انجام کارهای خوب به خدا تقرب جویید. از جمله این کارها این است که مرد با زنش برای قربت به خدا و با چشمداشت پاداش او، و تکثیر نسل و به وجود آمدن فرزندان صلاحی که مایه خیر و برکت جامعه است آمیزش کند. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در همه حالات از خداوند پروا دارید، و برای برخورداری از علم و آگاهی، از تقوی مدد بطلبید. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ﴾ و بدانید که حتما شما او خدا را ملاقات خواهید کرد و شما را بر اعمال‌تان مجازات می‌کند. ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ نوع مژده را بیان نکرد تا بر عموم دلالت نماید، و این‌که آنها در زندگی دنیا و آخرت از خیر و برکت برخوردارند. پس برخورداری از هر خیری، و دور شدن هر زیانی که به برکت ایمان حاصل می‌آید در این مژده داخل است . و در این آیه محبت خدا نسبت به مومنان و محبوب بودن آنچه مومنان را شاد می‌کند به چشم می‌خورد، و این‌که مستحب است مومنان را به وسیله یاد آوری چیزهایی از قبیل پاداش معنوی دنیوی و اخروی که خداوند برای آنها آماده کرده است شادمان کرد.

آیه‌ی 224:

﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةٗ لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصۡلِحُواْ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ٢٢٤﴾ [البقرة: 224]. «و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا (با این بهانه) از نیکوکاری و پرهیزگاری و اصلاح بین مردم (باز ایستید) و خداوند شنوا و داناست».

منظور از سوگند و قسم، بزرگداشت و تعظیم چیز یا کسی است که به آن سوگند یاد می‌شود. فردی که قسم یاد می‌کند می‌خواهد بر مطلبی تاکید نماید. و خداوند متعال به حفظ سوگندها دستور داده‌است، و این اقتضا می‌کند در هر موردی آن را حفظ نمود. اما خداوند یک مورد را استثنا کرده و آن زمانی است که عمل کردن به قسم، ترک چیزی را در برداشته باشد که آن چیز پیش خداوند پسندیده‌تر است، پس خداوند بندگانش را از این‌که سوگندهای خود را مانع نیکوکاری قرار دهند، منع کرده است. یعنی نباید قسم‌های آنان مانعی برای انجام کارهای خوب، و پرهیزاز کار بد و اصلاح بین مردم باشد.

پس هر کس بر ترک واجبی قسم خورد، بر او واجب است که قسم خود را بشکند، و پافشاری بر این نوع قسم حرام است. و هرکس قسم بخورد که کار مستحبی را ترک کند، مستحب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس قسم خورد کار حرامی را انجام دهد واجب است که سوگند خود را بشکند، و هرکس سوگند خورد کار مکروهی را انجام دهد، مستحب است که قسم خود را بشکند، اما در امر مباحث و جایز، حفظ سوگند واجب است.

و از این آیۀ قاعده معروفی استنباط شده است که هرگاه چند منفعت و مصلحت در یک جا جمع شوند آنچه که مهم‌تر است، مقدم می‌گردد. در اینجا کامل کردن سوگند یک مصلحت است، و فرمان بردن از دستورهای خدا مصلحت بزرگتری را در بردارد، پس به این خاطر اطاعت از دستورهای خدا مقدم می‌گردد.

سپس خداوند آیه را با دو اسم بزرگوار خود به پایان رسانید: ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ﴾ یعنی همه صداها را می‌شنود ﴿عَلِيمٞ﴾ و به مقاصد و نیت‌ها داناست . و سخنان سوگند خورندگان را می‌شنود و اهداف آنها را می‌داند، که اهداف آنها خیر است یا شر. و در ضمن مردمان را از مجازات خداوند برحذر داشته و می‌فرماید: خداوند اعمال و نیت‌هایتان را می‌داند.

آیه‌ی 225:

﴿لَّا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ٢٢٥﴾ [البقرة: 225]. «خداوند شما را به سبب سوگندهای بیهوده‌یتان بازخواست نمی‌کند بلکه شما را به آنچه دل‌هایتان قصد کرده است بازخواست می‌کند، و خداوند آمرزنده و بردبار است».

سپس خداوند متعال فرمود: شما را به سبب سوگندهای لغو بیهوده‌ای که بر زبانتان می‌آید بازخواست نمی‌کند، سوگندهایی که بنده بدون هدف و بدون اراده قلبی، آن را بر زبان می‌آورد مانند این‌که هنگام سخن گفتن بگوید: «نه، سوگند به خدا» و «بله، سوگند به خدا» و مانند این‌که بر کار گذشته‌ای قسم بخورد که گمان می‌برد راست است. بلکه انسان به سبب چیزی بازخواست می‌شود که قلب آهنگ آنرا کرده است. و این دلیلی است بر این‌که در سخن گفتن اهداف و نیت اعتبار دارد همان‌طور که در هر کاری نیت معتبر است.

و خداوند ﴿غَفُورٌ﴾ است یعنی کسی را که توبه کند، می‌آمرزد. ﴿حَلِيمٞ﴾ است و نسبت به کسی که از فرمان او سرپیچی کند بردبار است، طوری که او را فورا مجازات نمی‌کند. بلکه از او در می‌گذرد و عیب وی را می‌پوشاند، و با وجود این‌که بر او قدرت دارد و در دست راست از وی گذشت می‌کند.

آیه‌ی 227-226:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤۡلُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ تَرَبُّصُ أَرۡبَعَةِ أَشۡهُرٖۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٢٢٦﴾ [البقرة: 226].«کسانی که سوگند می‌خورند با زنان خود نزدیکی نکنند، باید چهار ماه انتظار بکشند و اگر بازگشتند خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿وَإِنۡ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ٢٢٧﴾ [البقرة: 227]. «و اگر قصد طلاق کردند، پس همانا خداوند شنوا و داناست».

«ایلاء» از قسم‌های خاص به زن در امر خاصی است، و آن این است که مرد به طور مطلق قسم بخورد که با زنش آمیزش نکند، یا به صورت مقید قسم بخورد که در مدت کمتر از چهار ماه، یا بیشتر از چهار ماه با وی نزدیکی نکند. پس هر کسی چنین سوگند بخورد، اگر برای کمتر از چهار ماه سوگند خورد، پس این مثل سایر قسم‌هاست، و اگر سوگند خود را نشکست، پس چیزی بر او نیست و همسرش به او راهی ندارد، چون آن را به چهار ماه مقید کرده است.

و اگر سوگند او برای همیشه بود یا برای مدتی بیش از چهار ماه، اگر همسرش بخواهد چهار ماه سوگند او منعقد می‌شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل می‌شود، چون حق اوست، و چون چهار ماه تکمیل شد به او دستور داده می‌شود تا به زنش رجوع کند، و آن آمیزش است، پس اگر آمیزش کرد بر او چیزی جز کفاره سوگند نیست، و اگر از رجوع کردن آمیزش امتناع ورزید، او را مجبور می‌کنند که زنش را طلاق بدهد، و اگر از طلاق دادن امتناع ورزید حاکم آنها را جدا می‌نماید و طلاق را برای او صادر می‌کند. اما بازگشتن به‌سوی همسر، نزد خداوند پسندیده‌تر است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِن فَآءُو﴾ اگر بازگشتند به آنچه که بر آن سوگند خورده بودند که آن را ترک نمایند، و آن آمیزش است ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ﴾ پس همانا خداوند آمرزنده است، و آنها را به خاطر سوگندی که خورده‌اند و آن را شکسته‌اند، می‌آمرزد. ﴿رَّحِيمٞ﴾ مهربان است، چرا که برای سوگندهایشان کفاره و حلال کردنی قرار داده‌است، و خداوند آن را بر آنها طوری لازم قرار نداده که قابل شکستن نباشد، و نیز با آنها مهربان است، به شرطی که پیش همسرانشان بازگردند و با همسران خود به مهربانی رفتار نمایند.

﴿وَإِنۡ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ﴾ و اگر از بازگشتن به نزد همسران امتناع ورزیدند، این بدان معنی است که آنان نسبت به همسران خود بی‌علاقه هستند، و نمی‌خواهند با آنان زندگی کنند، و این چیزی جز اراده طلاق نیست، پس اگر خودش به طور مستقیم این حق واجب را ادا کرد چه بهتر، وگرنه حاکم او را مجبور به طلاق دادن می‌نماید. ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ این هشدار و تهدید برای کسی است که چنین سوگندی می‌خورد و هدفش از آن زیان رساندن، و مردم را به سختی افکندن است. و از این آیه استدلال می‌شود که «ایلاء» مخصوص زن است، چون خداوند متعال فرموده است: ﴿مِن نِّسَآئِهِمۡ﴾ و نیز دلالت می‌نماید که آمیزش با همسر هر چهار ماه یکبار واجب است، چون بعد از چهار ماه مرد مجبور می‌گردد که با زنش آمیزش کند، و اگر امتناع ورزد باید او را طلاق دهد، و چنین حکمی بدان سبب است که امر واجبی را ترک کرده است.

آیه‌ی 228:

﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤۡمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗاۚ وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ٢٢٨﴾ [البقرة: 228]. «و زنان طلاق داده شده باید به مدت سه بار عادت ماهانه انتظار بکشند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارند، برای آنان جایز نیست آنچه را خداوند در رحم‌هایشان آفریده است پنهان کنند، و شوهران‌شان اگر قصد اصلاح دارند به بازگرداندن آنها در این مدت سزاوارترند و برای زنان حقی است (که مردان باید ادا بکنند) همچنان که مردان بر زنان حقی دارند که باید بگونۀ شایسته ادا نمایند، و مردان بر زنان درجه برتری دارند، و خداوند عزیز و حکیم است».

زنانی که شوهران‌شان آنها را طلاق دادند ﴿يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ﴾ انتظار بکشند، و مدت انتظار ﴿ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ سه حیض، یا سه پاکی است، طبق اختلاف علما در مورد کلمه «قروء». اما صحیح آن است که منظور از «قرء» حیض است. و این عادت چند حکمت دارد، از آن جمله این‌که وقتی سه حیض بر زن بگذرد دانسته می‌شود که در رحم او فرزندی نیست، پس به اختلاط نسب نمی‌انجامد. بنابر این خداوند بر زنها واجب کرده تا ﴿مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ﴾ از آنچه خداوند در شکم آنها قرار داده است خبر دهند. و خداوند بر آنها حرام کرده است که فرزند یا حیضی که در رحم دارند پنهان کنند، چون پنهان داشتن آن به فسادهای زیادی منجر می‌شود، بنابر این پنهان داشتن حاملگی باعث می‌شود فرزند را به کسی دیگر نسبت دهد که یا از روی علاقه به آن فرد چنین می‌کند، یا این‌که برای سپری شدن عادت شتاب می‌ورزد. پس وقتی آن را به غیر از پدرش نسبت دهد باعث قطع رحم و محرومیت از ارث و محروم شدن محارم و خویشاوندان از ارث او می‌گردد. و چه بسا ممکن است که با محارم خویش ازدواج کند و در نتیجه‌ی این عمل به غیر از پدرش نسبت داده شود، و تبعاتی از قبیل این‌که از وی ارث داده شود، و تبعاتی از قبیل این‌که از وی ارث ببرند یا وی از دیگران ارث ببرد، به وجود آید، و یا این‌که خویشاوندان کسی را که گویا پدرش می‌باشد خویشاوند وی قرار داده شود. و این باعث شر و فسادی می‌گردد که فقط پرودگار اندازه آنرا می‌داند. برای بیان قباحت این کار همین کافی است که او به نکاح کسی درآید یا کسی را به نکاح خود درآورد که نکاحش با او یا برای او باطل است، و اینکار اصرار بر گناه کبیره زنا محسوب می‌شود.

و اما پنهان کردن حیض، به این صورت که عجله کند و خبر دهد که در عادت ماهانه به سر می‌برد، در حالی که دروغ می‌گوید، این کار زیر پانهادن حق شوهر است، و با این عمل، خود را برای دیگری مباح قرار می‌دهد، و گناه و زشتی‌های دیگری نیز از این کار پدید می‌آید و برخی را بیان کردیم، و اگر دروغ گفته و بگوید در حالت حیض به سر نمی‌برم، تا عادت ماهانه او طولانی شود و از شوهرش نفقه‌ای بگیرد که بر گردن او واجب نیست، این نفقه از دو جهت برای او حرام است، یکی این که او مستحق این نفقه نیست، و دیگر این‌که این مسئله را به شرع نسبت داده است در حالی که دروغ می‌گوید. چون شاید شوهرش پس از تمام شدن عادت ماهانه‌اش به او رجوع کند، و این زنا شمرده می‌شود، چون آن زن نسبت به شوهرش بیگانه است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤۡمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ پس پنهان کردن از جانب زنان دلیلی است بر این‌که آنها به خدا و روز قیامت ایمان ندارند، و اگر به خدا و روز قیامت ایمان داشتند و می‌دانستند که آنها طبق اعمال‌شان مجازات خواهند شد، چنین چیزی از آنها سر نمی‌زد. و این بیان‌گر آن است که خبر دادن زن در مورد خودش که جز او کسی دیگر از آن آگاهی پیدا نمی‌کند، مانند حاملگی و حیض و امثال آن پذیرفته می‌شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ﴾ و تا زمانی که زن در دوران عادت انتظار می‌کشد، شوهران‌شان سزاوارترند که آنها را به زندگی زناشویی خود بازگردانند، ﴿إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗا﴾ اگر هدف‌شان دوستی و محبت و علاقه‌مندی بود. و مفهوم آیه این است که اگر شوهران هدف‌شان اصلاح نباشد برای بازگرداندن زنان به زندگی زناشویی سزاوارتر نیستن، و برای آن حلال نیست که زنان را بازگردانند، چون در این صورت هدف آنان متضرر کردن زن و طولانی نمودن عادت ماهانه آنها می‌باشد. و آیا شوهر با چنین هدفی می‌تواند زن را باز گرداند؟

در این مورد دو قول وجود دارد: جمهور بر این باورند که او می‌تواند این کار را انجام دهد هرچند که مرتکب کاری حرام شده است. اما صحیح آن است که اگر شوهر هدفش اصلاح نباشد، نمی‌تواند این کار را بکند، همان‌طور که ظاهر آیه شریفه بیان‌گر آن است. و حکمتی دیگر در این انتظار کشیدن موجود است، و آن این که چه بسا شوهر از جدایی و طلاق پشیمان گردد، پس این مدت برای شوهر مقرر گشته است تا فکر کند و تصمیم قطعی بگیرد.

و این بیان‌گر آن است که خداوند توافق و محبت زن و شوهر را دوست دارد و جدایی آنها را نمی‌پسندد. همان‌طور که پیامبر ص فرموده است: «أَبْغَضُ الْحـَلَالِ إلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ». «ناپسندترین و منفورترین چیزی که خداوند آن را حلال کرده است، طلاق می‌باشد».

و این مخصوص طلاق رجعی است، و اما در طلاق بائن، شوهر به بازگرداندن زن سزاوارتر نیست، بلکه اگر زن و شوهر بر بازگشتن به زندگی زناشویی توافق کردند باید عقد جدیدی که همه شرایط نکاح را دارا باشد، اجرا شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ یعنی زنان بر شوهران خود حقوقی دارند، و مرجع حقوق میان زن و شوهر انصاف و نیکی است، و انصاف و نیکی را با عرف و عادتی که در آن دیار جریان دارد می‌توان سنجید. البته عرف و عادت با توجه به اختلاف زمان و مکان و حالات و اشخاص فرق می‌کند. و این بیان‌گر آن است که نفقه، و پوشاک، و معاشرت، و مسکن، و همچنین آمیزش باید به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق به نحو احسن انجام پذیرد، و این چیزها با عقد مطلق بر مرد واجب می‌شود، و اما عقدی که در آن شرایطی مطرح شده است اجرا شود، مگر این‌که شرطی باشد که کار حرامی را حلال نماید یا حلالی را حرام کند، که چنین شرطی اعتبار ندارد.

﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞ﴾ و مردان بر زنان مقام برتری دارند، و بیشتر بر زنان حق دارند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ [النساء: 34]. «مردان قیم زنانند، به سبب این‌که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده‌است، و به سبب این‌که مردان از اموالشان نفقه زنان را می‌دهند».

و مقام پیامبری و قضاوت و امامت صغری و کبری، و سایر مقام‌ها از آن مردان بوده و مرد در بسیاری از امور دو برابر زن حق دارد، مانند ارث و غیره. ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دارای قدرت چیره و فرمانروایی بزرگ است و همه در برابر او سرتسلیم فرود می‌آورند، اما خدا با این‌که قدرت دارد در کارهایش حیکم است.

از عموم این آیه، «عده» زنان باردار مشخص می‌گردد، پس عده آنها وضع حمل آنها است. و زنانی که شوهران‌شان با آنان آمیزش نکرده‌اند، عدّه ندارند، و عدّه کنیزان دو حیض است، همین طور که اصحاب ش چنین گفته‌اند و سیاق و عبارت آیه دلالت می‌نماید که منظور از زن، زن آزاد است.

آیه‌ی 229:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡ‍ًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٢٢٩﴾ [البقرة: 229]. «طلاق دوبار است، پس از آن یا به خوبی نگاه داشتن، یا به نیکی رها کردن. و برای شما حلال نیست که از آنچه بدی‌شان داده‌اید باز پس گیرید، مگر این‌که (دو طرف) بترسند که نتواند حدود خداوندی را برپا دارند، پس اگر شما ترسیدید که (آن دو) نتوانند حدود خداوند را برپا دارند، پس گناهی بر آنها نیست که زن فدیه و عوضی بپردازد، این حدود الهی است، پس، از آن تجاوز نکنید و هرکسی از حدود الهی تجاوز کند پس ایشان ستمکاران‌اند».

طلاق در زمان جاهلیت موجود بود و تا ابتدای ظهور اسلام استمرار داشت. به گونه‌ای که مرد زنش را طلاق می‌داد و نهایتی برای این کار وجود نداشت، و هرگاه مرد می‌خواست زن را اذیت کند، او را طلاق می‌داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می‌گشت باز به او رجوع می‌کرد، سپس او را طلاق می‌داد و چون عده او نزدیک به تمام شدن می‌گشت باز به او رجوع می‌کرد، سپس او را طلاق می‌داد، و همیشه این کار دچار به زیانی می‌گردید! بنابر این خداوند متعال خبر داد: ﴿ٱلطَّلَٰقُ﴾ طلاقی که مرد به آن می‌تواند به شوهرش مراجعت کند ﴿مَرَّتَانِ﴾ دو بار است، تا شوهر بتواند، اگر هدفش اذیت زن نباشد، زن را به زندگی زناشویی باز گرداند، و در این مدت فکر کند. اما بیشتر از دو بار نمی‌تواند به او مراجعت نماید، چون کسی که بیش از دو بار زنش را طلاق دهد از دو حالت خارج نیست، یا بر ارتکاب امر حرام جرات پیدا کرده، یا این‌که علاقه‌ای به نگاهداری آن زن ندارد، بلکه هدف او آزار وی است. بنابر این خداوند متعال شوهر را فرمان داد که همسرش را نگاهدارد، ﴿بِمَعۡرُوفٍ﴾ و به خوبی با او زندگی می‌کنند، و این بهتر است، و گرنه باید زن را به نیکی رها کند واز او جدا شود. ﴿بِإِحۡسَٰنٖ﴾ و از جمله جمله‌هایی نیکو این است که به خاطر جدایی از زن چیزی از او نگیرد، چون این ظلم است، و گرفتن مالِ بدونِ عوض است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡ‍ًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ﴾ و آن خلع نیکو است، به این صورت که زن، شوهر خود را به سبب اخلاق بدش یا به سبب نقصی که در اندام و آفرینش جسمی او وجود دارد، یا این‌که از نظر اعتقادی کمبود داشته، و بیم دارد که نتواند به این روش فرمان خدا را در رندگی اجرا کند، آنگاه فدیه‌ای به شوهر می‌دهد و طلاق می‌گیرد.

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِ﴾ پس اگر بیم داریدکه آن دو، حدود خدا را بر پا نمی‌دارند، چنانچه که زن برای آزاد کردن خود، فدیه‌ای دهد، گناهی برای‌شان نیست، چون فدیه‌ای که زن می‌پردازد عوض مفارقه‌ای است که زن می‌پردازد عوض مفارقه‌ای است که خودخواهان آن است. از این آیه مشروعیت خلع ثابت می‌گردد، و آن زمانی است که ترس از عدم اقامه حدود الهی یافت شود.

﴿تِلۡكَ﴾ و آنچه از احکام شرعی که پیش‌تر بیان شد، ﴿حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ احکام خداوندی هستند که آنرا برای شما مشروع نموده و دستور داده است از آن تجاوز نکنید. ﴿وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر کس از مرزهای الهی تجاوز کند، پس ایشان ستمکارانند. و چه ستمی بزرگ‌تر از این که کسی حلال را زیر پا بگذارد و وارد قلمرو حرام شود و آنچه را خداوند برایش حلال نموده است وی را کفایت نکند؟!.

و ستم و ظلم بر سه قسم است:

1. ستمی که بنده در میان خود و خدای خویش مرتکب می‌شود.
2. شرک که بزرگ‌ترین ستم است.
3. ستمی که بنده میان خود و مردم مرتکب می‌شود. و شرک را خداوند جز با توبه کردن و باز آمدن از آن نمی‌بخشد، و خداوند همه حقوق بندگان را می‌گیرد و چیزی را از آن رها نمی‌کند، و ستمی که میان بنده و خداست پایین‌تر از شرک است، تحت خواست و حکمت الهی است که اگر بخواهد آن را می‌بخشد.

آیه‌ی 231-230:

﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۗ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ٢٣٠﴾ [البقرة: 230]. «و اگر آن را طلاق داد، پس برای او حلال نیست مگر این‌که با شوهری دیگر ازدواج کند، پس اگر (شوهر دوم) او را طلاق داد، گناهی بر آنها نیست که دوباره به یکدیگر باز گرداند، اگر بدانند به احکام الهی را بر پا می‌دارند، این حدود خداوند است، آنرا برای قومی که می‌دانند بیان می‌کند».

﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖۚ وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗاۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ٢٣١﴾ [البقرة: 231]. «و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عدۀ خود نزدیک شدند، پس یا آنها را به خوبی نگاه دارید، و یا به خوبی رها کنید، و هرگز آنان را برای زیان رساندن به آنها نگاه ندارید تا از حد تجاوز کنید، و هر کسی چنین کند بر خود ستم کرده است. و آیات خداوندی را به تمسخر نگیرید، و نعمت‌های خدا را و آنچه از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است و شما را به آن پند می‌دهد، به یاد آورید، و از خدا بترسید، و بدانید که خداوند به هر چیزی داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا﴾ یعنی اگر طلاق سوم را داد، ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُ﴾ آن زن برای او حلال نیست مگر این‌که با مردی دیگر به صورت صحیح ازدواج کند، و باید آن مرد با او آمیزش نماید. و نکاح شرعی بطور قطع یک نکاح صحیح است و عقد و آمیزش هر دو در آن داخل‌اند. و باید ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم از روی علاقه باشد، و اگر هدف از ازدواج دوم این باشد که زن برای شوهر اول حلال گردد، چنین نکاحی صحیح نیست، و زن برای شوهر اول حلال نمی‌گردد. و اگر زن کنیز بود و پس از طلاق، صاحبش با او آمیزش کرد برای شوهر اول حلال نمی‌گردد، چون مولا و صاحب کنیز، شوهر نیست. پس اگر شوهر دوم از روی علاقه با زن ازدواج نمود و با او آمیزش کرد، سپس از او جدا شد و عدّه زن تمام گردید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ﴾ برای شوهر اول و زن گناهی نیست، ﴿أَن يَتَرَاجَعَآ﴾ که باز به زندگی زناشویی برگردند، و عقد جدید را میان خود ببندند، و چون بازگشتن را به هر دو نسبت داده است باید هر دو خشنود شوند.

اما در بازگشتن، شرط این است که هر دو تصور می‌کنند که ﴿أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ﴾ می‌توانند حق یکدیگر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر را به جا آورند، و این وقتی است که زن و شوهر از رفتارهای گذشته خود که باعث جدایی آنها گردیده است، پشیمان نشوند، و تصمیم بگیرند زندگی گذشته را به زندگی خوبی تبدیل کنند، پس در اینجا بر آنان گناهی نیست که به‌سوی یکدیگر بر گردند.

و مفهوم آیه شریفه این است که اگر آنها دانستند که نمی‌توانند حدود الهی را پابرجا دارند، به این صورت که گمان غالب آنها این بود که همان حالت گذشته باقی است، و نمی‌توانند زندگی درستی را پایه ریزی کنند، در این صورت اگر آنها باز به زندگی گذشته برگردند و با هم ازدواج کنند، گناهکار می‌شوند، چون هیچ کاری که در آن دستور خدا اجرا نشود و از او فرمان برده نشود جایز نیست. و این دلالت می‌نماید که شایسته است انسان هرگاه خواست در کاری وارد شود به ویژه در ریاست‌ها و سرپرستی‌های کوچک و بزرگ، باید به خودش بنگرد، اگر دید که او توانایی چنین کاری را دارد، و اطمینان داشت که از عهده آن بر می‌آید، اقدام کند، وگرنه باید دست نگه دارد.

وقتی که خداوند متعال این احکام بزرگ را بیان کرد، فرمود: ﴿وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ و این‌ها حدود آیین‌های خداوند است، که آن را مشخص نموده، و توضیح داده‌است، ﴿يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ و آن را برای کسانی بیان می‌نماید که می‌دانند، چون آن‌هایی که می‌دانند، از قوانین الهی بهره‌مند می‌شوند، و دیگران را نیز بهره‌مند می‌سازند. و این بیان‌گر فضیلت اهل علم است، که برکسی پوشیده نیست، چون خداوند فرموده است:آیین و قوانین خود را مخصوصا برای اهل علم بیان می‌دارد، و اساسا این آیین‌ها برای اهل علم است. ونیز این آیه بیان‌گر آن است که خداوند متعال دوست دارد بندگانش قوانین و پیامهایی را که بر پیامبرش نازل کرده است، بدانند و در آن آگاهی حاصل کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ و هرگاه زنان را یک یا دو طلاق رجعی دادید، ﴿فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ﴾ و آنها به پایان دوران عدّه خود نزدیک شدند، ﴿فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ﴾ پس یا آنها را بازگردانید در حالی که نیت شما تامین حقوق آنان باشد، و یا این‌که آنها را بدون رجوع و زیان رساندن به آنها رها کنید. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا﴾ و آنها را به قصد زیان رساندن به ایشان نگاه ندارید، ﴿لِّتَعۡتَدُواْۚ﴾ زیرا در این کارتان از حلال تجاوز کرده و وارد حرام می‌شوید، پس نگاه داشتن زن به گونه شایسته حلال است، و زیان رساندن به وی حرام می‌باشد.

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُ﴾ و هرکس چنین کند به خویشتن ستم کرده است، و ضرر به کسی بر می‌گردد که قصد ضرر رساندن را داشته است. ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا﴾ خداوند آیت خود را بیان نمود، و هدف از آن این بود که مردم آن را بدانند و بدان عمل نمایند، و مرزها و حدود الهی را زیر پا ننهاده، و از آن تجاوز نکنند، چون خداوند این قوانین و حدود را بیهوده وضع نکرده است، بلکه آن‌را به حق نازل کرده، و از تمسخر به آن نهی نموده است. یعنی پروردگار از بازیچه قرار دادن آن، و فرمان نبردن از دستورات واجب نهی کرده است، مانند زیان رساندن در نگاهداری زن، جدایی، کثرت طلاق دادن، یا هر سه طلاق را یکجا دادن، که همه تجاوز از حدود الهی است.

و خداوند از سر ِ مهربانی و رحمت خویش طلاق را یکی پس از دیگری قرار داده‌است. و خداوند از آنجا که نسبت به بنده مهربان است و مصلحت او را می‌خواهد چنین حکم نموده است. ﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ و به طور عموم نعمتهای خداوند را با ستایش و تمجید به زبان و با اعتراف و اقرار قلبی و با به کار گرفتن اعضا در طاعت خداوند، به خاطر آورید. ﴿وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ﴾ و آنچه خداوند از کتاب و سنت بر شما نازل کرده است، به یاد آورید، که کتاب و سنت برای شما راه‌های خیر را بیان می‌نمایند، و شما را بر آن تشویق می‌کنند. و بیراهه‌ها را برایتان بیان نموده و شما را از آن برحذر می‌دارند، و خداوند خودش را به شما معرفی می‌کند، و آنچه او برای دوستان و دشمنانش پیش آورده است به شما می‌شناساند، و خداوند به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید.

و گفته شده که منظور از حکمت اسرار شریعت است، پس در کتاب خدا رازها و حکمت‌هایی وجود دارد، و آن بیان حکمت الهی در رابطه با اوامر و نواهی خدا می‌باشد، و هر دو مفهوم درست است، بنابر این فرمود: ﴿يَعِظُكُم بِهِ﴾ شما را به وسیله آنچه فرو فرستاده پند می‌دهد. این موید این نظریه است که منظور از حکمت، اسرار شریعت است، چون پند دادن با بیان حُکم و حکمت و تشویق یا ترساندن حاصل می‌شود. پس با حکم، جهل از بین می‌رود، و حکمت و تشویق سبب علاقه‌مندی می‌گردد، و حکمت و ترهیب باعث بازآمدن و ترسیدن می‌شود. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان از خدا بترسید، ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ به همین خاطر این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام را بطور کامل برای شما بیان کرد، که این احکام در هر زمان و مکانی به نفع مردم است. پس در هر وقت و هر حال او را سپاس می‌گوییم.

آیه‌ی 232:

﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ٢٣٢﴾ [البقرة: 232]. «و چون زنان را طلاق دادید و به پایان عدّۀ خود رسیدند، آنها را از این‌که با شوهران (قبلی) خود ازدواج کنند - چنانچه در میان‌شان به طرز پسندیده‌ای توافق برقرار گردید - منع نکنید، این همان چیزی است که هرکس از شما که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، به آن پند داده می‌شود. آن برایتان پاکتر و بهتر است، و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

این، خطاب به اولیای زنی است که کمتر از سه طلاق داده شده است، که وقتی از عده بیرون شد و شوهرش خواست با او ازدواج کند و زن هم با این کار موافق بود، برای سرپرست زن از قبیل پدر و غیره جایز نیست که به سبب خشمگین بودن بر شوهر و ناراحتی از او به خاطر طلاقی که داده‌است، زن را از ادواج با او منع کنند. به همین خاطر فرمود: ﴿مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ یعنی هرکس که به خدا و روز اخرت ایمان دارد، ایمانش باید او را از منع کردن باز دارد. ﴿ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُ﴾ این برایتان بهتر و پاکتر است از آنچه که گمان می‌برید جلوگیری از ازدواج بهتر و شایسته‌تر می‌باشد و این‌که با ازدواج مجدد آن دو مخالفت کرد. همان‌طور که عادت افراد متکبر و خود بزرگ بین چنین است. ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ پس، از دستور کسی فرمان برید که او منافع شما را می‌داند، و مصلحت شما را می‌خواهد و به روشهای گوناگون آن را برایتان سهل و میسر می‌گرداند.

و این آیه دلیلی است بر این‌که وجود «ولّی» در نکاح شرط است، چون خداوند اولیا را نهی کرده است از این‌که مانع ازدواج شوند، واین بیان‌گر آن است که وجود «ولّی» در نکاح موثر است. و خداوند آنها را باز نمی‌دارد مگر از کاری که در اختیارشان است و در آن حقی دارند.

آیه‌ی 233:

﴿وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ لِمَنۡ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَۚ وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ لَا تُكَلَّفُ نَفۡسٌ إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦۚ وَعَلَى ٱلۡوَارِثِ مِثۡلُ ذَٰلِكَۗ فَإِنۡ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٖ مِّنۡهُمَا وَتَشَاوُرٖ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَاۗ وَإِنۡ أَرَدتُّمۡ أَن تَسۡتَرۡضِعُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا سَلَّمۡتُم مَّآ ءَاتَيۡتُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ٢٣٣﴾ [البقرة: 233]. «و مادران، فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند، این برای کسی است که بخواهد مدت شیرخوارگی را کامل نماید. و بر کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است خوراک و پوشاک مادران را به گونه‌ای شایسته فراهم کند، هیچ‌کس جز به اندازۀ توانش مکلف نمی‌شود. هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و هیچ پدری نیز نباید به خاطر فرزندش زیان ببیند، و بر وارث فرزند چنین چیزی (نفقه) لازم است، و اگر پدر و مادر با رضایت و مشورت همدیگر خواستند فرزند را از شیر بگیرند، گناهی بر آنها نیست، و اگر خواستید دایۀ شیر دهی برای فرزندان خود بگیرید گناهی بر شما نیست به شرط این‌که آنچه را که متعهد شده‌اید پرداخت کنید به خوبی بپردازید، از خداوند بترسید و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ﴾ این خبر به معنی امر و دستور است، چون به جای چیزی قرار داده شده که ثابت و مقرر است و احتیاجی به دستور دادن ندارد.

خدا فرمان می‌دهد که ﴿يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ﴾ مادران دو سال به فرزندان خود شیر دهند، و از آنجا که منظور از سال، سال کامل است، و نیز به بخش اعظم سال هم سال گفته می‌شود، بنابر این فرمود: ﴿كَامِلَيۡنِۖ لِمَنۡ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ﴾ یعنی دو سال کامل برای کسی که می‌خواهد دوران شیرخوارگی را کامل کند، و چون شیرخوار دو سالش تمام شد، دوران شیرخوارگی دو سالش تمام شد، دوران شیرخوارگی او به پایان رسیده است، و شیر پس از این مدت مانند سایر غذاهاست، بنابر این شیر دادن بعد از دو سال اعتباری ندارد و سبب حرمت نمی‌شود.

و از این نص، و از فرموده خداوند که می‌فرماید: ﴿وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًا﴾ [الأحقاف: 15]. استنباط می‌شود که کمترین مدت بارداری شش ماه است و ممکن است بچه شش ماهه نیز به دنیا بیاید. ﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ﴾ و بر پدر است، ﴿رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾و این شامل زنی است که تحت نکاح مرد می‌باشد، کما این‌که زنی را طلاق داده شده است نیز شامل می‌شود. پس خوراک و پوشاک آن زن بر پدر لازم است، و این مزد شیردهی است. و این دلالت می‌نماید که اگر زن در قید نکاح او باشد، غیر از نفقه و پوشاک بر او واجب نیست. و هر شوهری به اندازه توانی که دارد خوراک و پوشاک زن را تهیه نماید. بنابر این فرمود: ﴿لَا تُكَلَّفُ نَفۡسٌ إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ پس فقیر موظف نیست که به اندازۀ توان‌گر انفاق کند، و نیز کسی که چیزی ندارد مکلف نمی‌شود که نفقه بپردازد تا زمانی که دارا گردد. ﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِ﴾ یعنی حلال نیست که مادر به خاطر فرزندش زیان ببیند، به این صورت که از شیر دادن به فرزندش جلوگیری شود، و یا نفقه و پوشاک و مزد او داده نشود. ﴿وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِ﴾ و پدر نیز نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند. به این صورت که مادر به خاطر زین رساندن به پدر از شیر دادن امتناع ورزد و یا شیر دهنده بیش از مقدار واجب، نفقه و خوراک از او طلب کند، و امثال این. و ﴿مَوۡلُودٞ لَّهُ﴾ دلالت می‌نماید که فرزند از آن پدر است و به او داده می‌شود، زیرا حاصل تلاش است و به او داده می‌شود، زیرا حاصل تلاش اوست، بنابراین، پدر می‌تواند از مال فرزند برای خود بردارد، خواه فرزند راضی باشد یا ناراضی، به خلاف مادر.

﴿وَعَلَى ٱلۡوَارِثِ مِثۡلُ ذَٰلِكَ﴾ و اگر کودک پدر نداشته باشد، و مال نداشته باشد همان خوراک و پوشاکی که بر پدر لازم است، بر وارث کودک لازم است تا به شیر دهنده بپردازد. پس این بخش از آیه دلالت می‌نماید که نفقه خویشاوندان مستمند بر عهده خویشاوند وارث و توان‌گر است، ﴿فَإِنۡ أَرَادَا﴾ و اگر پدر و مادر خواستند، ﴿فِصَالًا﴾ فرزند را قبل از کامل شدن دو سال از شیر بگیرند، ﴿عَن تَرَاضٖ مِّنۡهُمَا﴾ و هر دو راضی باشند، ﴿وَتَشَاوُرٖ﴾ و با یکدیگر مشورت کنند که آیا گرفتن وی از شیر به مصلحت بچه است یا نه؟ پس اگر مصلحت بود و هر دو راضی شدند، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا﴾ به خاطر از شیر گرفتن بچه قبل از کامل شدن دو سال بر آنان گناهی نیست. پس مفهوم آیه دلالت می‌نماید که اگر یکی از پدر و مادر راضی بود و دیگری راضی نبود و یا مصلحت بچه در ان نبود، گرفتن وی از شیر جایز نیست. ﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمۡ أَن تَسۡتَرۡضِعُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ﴾ و اگر خواستید برای فرندان خود شیر دهندگانی غیر از مادران‌شان بگیرید، و قصد زیان رساندن به دیگران نداشتید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا سَلَّمۡتُم مَّآ ءَاتَيۡتُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ گناهی بر شما نیست، به شرطی که حقوق شیردهندگان به خوبی بپردازید. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید بیناست و شما را بر آن مجازات خواهد کرد و پاداش خیر یا شر به شما خواهد داد.

آیه‌ی 234:

﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗاۖ فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ٢٣٤﴾ [البقرة: 234]. «و کسانی از شما که می‌میرند و زنانی را بر جای می‌گذارند، (همسران) چهارده ماه و ده روز انتظار بکشند، و چون عدّۀ خود را به پایان رساندند بر شما گناهی نیست در آنچه که آنان به طور شایسته دربارۀ خود انجام دهند، و خداوند به آنچه می‌کنید اگاه است».

هرگاه شوهر درگذشت واجب است که زنش چهارماه و ده روز انتظار بکشد، و حکمت آن این است که بارداری در مدت چهار ماه مشخص می‌شود، و بچه در آغاز ماه پنجم در شکم حرکت می‌کند، و زنان حامله و باردار از شکم حرکت می‌کنند، و زنان حامله و باردار از این قاعده کلی استثنا هستند، زیرا عده آنها وضع حمل آنان است، و همچنین عده کنیز نصف عده زن آزاد است، یعنی دو ماه و پنج روز. ﴿فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ﴾ و هنگامی که عده آنها به پایان رسید، ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ﴾ پس بعد از عده اگر انان به آرایش خود بپردازند، بر شما گناهی نیست. ﴿بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ یعنی به صورتی که حرام و مکروه نباشد. و از این ثابت می‌شود که سوگواری در مدت عده برای زنی که شوهرش مرده است واجب می‌باشد، و برای زنانی که طلاق داده شده و از همدیگر جدا شده‌اند، جایز نیست که در سوگ بنشینند، و علما بر این موضوع اجماع کرده‌اند. ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خداوند ظاهر و باطن کارهایتان، و کارهای آشکار و پوشیده شده را می‌داند، و شما را بر آن مجازات خواهد کرد. و خداوند که خطاب به اولیاء زن می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ﴾ بیان‌گر آن است که «ولّی» باید بر زن نظارت نماید، و زن را از آنچه که انجام دادنش جایز نیست منع کند، و او را بر انجام انچه واجب است وادار نماید، چرا که وی ر اینجا مورد خطاب قرار گرفته است و این امر بر او واجب است.

آیه‌ی 235:

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا عَرَّضۡتُم بِهِۦ مِنۡ خِطۡبَةِ ٱلنِّسَآءِ أَوۡ أَكۡنَنتُمۡ فِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ سَتَذۡكُرُونَهُنَّ وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّآ أَن تَقُولُواْ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗاۚ وَلَا تَعۡزِمُواْ عُقۡدَةَ ٱلنِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡكِتَٰبُ أَجَلَهُۥۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ٢٣٥﴾ [البقرة: 235]. «و بر شما گناهی نیست که به طور کنایه از زنان خواستگاری کنید، و یا در دل‌هایتان پنهان نمایید، خداوند می‌داند که شما آنها را یاد می‌کنید، ولی به آنها وعدۀ پنهانی ندهید مگر این‌که سخن نیکویی بگویید، و تصمیم به عقد نکاح نگیرید تا وقتی که عده به پایان برسد، و بدانید که خداوند می‌داند آنچه را که در دلتان است، پس از او بترسید و بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است».

این حکم زنی است که پس از وفات شوهرش در حال گذراندن عده است، یا این‌که شوهرش زنده است، و از او جدا شده است، پس حرام است که در دوران عده به صراحت از او خواستگاری شود مگر این‌که خواستگار همان مردی باشد که او را طلاق داده‌است. و منظور از ﴿وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا﴾ همین است، اما خواستگاری با اشاره و به صورت کنایه گناه نیست.

و فرق این دو مساله در این است که خواستگاری صریح جز قصد نکاح و ازدواج احتمال دیگری ندارد، بنابر این حرام است، زیرا بیم آن می‌رود زن عجله کند، و چون علاقمند به ازدواج است احتمال دارد در سپری شدن عده دروغ بگوید. این بیان‌گر آن است که مقدمات کار حرام نیز حرام می‌باشد. در ضمن، این عمل ستمی است در حق شوهر اول، چرا که در مدت عده، زن نباید به کسی دیگر وعده ازدواج بدهد.

اما اشاره کردن، و به صورت کنایه خواستگاری نمودن، همه احتمال ازدواج را دارد و هم احتمال چیزی دیگر، پس در رابطه با خواستگاری از زنی که طلاق طلاق بائن است([[4]](#footnote-4)) جایز است گفته شود: من می‌خواهم ازدواج کنم، و دوست دارم بعد از پایان عده‌ات به من مشورت کنی و امثال آن.

این عمل جایز است چون به منزله خواستگاری صریح نیست. و همچنین گناه نیست که انسان در دل خود پنهان کند با زنی که در حال گذراندن عده است پس از تمام شدن عده‌اش ازدواج کند. بنابر این فرمود: ﴿أَوۡ أَكۡنَنتُمۡ فِيٓ أَنفُسِكُمۡۚ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ سَتَذۡكُرُونَهُنَّ﴾ تمام این تفاصیل در مورد مقدمات عقد است. اما نکاح حلال نیست ﴿حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡكِتَٰبُ أَجَلَهُ﴾ تا این‌که عده تمام شود.

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ و بدانید که خداوند آنچه را که در دل دارید می‌داند، پس نیت خیر داشته باشید و قصد بد مکنید و از عذاب او بترسید، و به پاداش او امید داشته باشید. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ﴾ و بدانید که خداوند آمرزنده است، برای کسی که گناهی از او سر می‌زند اما توبه می‌کند و به‌سوی پروردگارش باز می‌گردد ﴿حَلِيمٞ﴾ بردبار است و گناهکاران را به سبب گناهانشان زود مواخذه نمی‌کند، با این‌که بر آنها قدرت دارد.

آیه‌ی 236:

﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمۡ تَمَسُّوهُنَّ أَوۡ تَفۡرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلۡمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلۡمُقۡتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعَۢا بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ٢٣٦﴾ [البقرة: 236]. «اگر زنان را قبل از این‌که با آنان آمیزش جنسی کنید و قبل از این‌که برای آنان مهریه‌ای تعیین نمایید، طلاق دهید، بر شما گناهی نیست. آنان را به طور پسندیده، به نوعی بهره‌مند سازید، توان‌گر به اندازۀ خودش و تنگدست به اندازه خودش، (این کاری است) شایستۀ نیکوکاران».

بر شما ای گروه شوهران گناهی نیست که زنان را قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق دهید، گرچه این کار باعث سرشکستگی و خرد شدن شخصیت زن می‌گردد، اما با دادن متعه جبران می‌شود. پس بر شما لازم است که چیزی بدهید تا رنجش خاطرشان جبران شود.

﴿عَلَى ٱلۡمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلۡمُقۡتِرِ قَدَرُهُ﴾ بر توان‌گر به اندازه توانش و بر فقیر به اندازه وسعش. و این به عرف بر می‌گردد، و با اختلاف حالات فرق می‌کند. بنابر این فرمود: ﴿مَتَٰعَۢا بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ پس این حق الزامی است، ﴿عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ بر نیکوکاران، و آنها نباید زنان را تحقیر کنند وچون آنان باعث شدند تا زنان چشم بدوزند و علاقه پیدا کنند و دل‌هایشان به آنان وابسته شود، سپس چیزی را که به آن علاقه پیدا کردند به آنان ندادند، بر مردان لازم است در مقابل این کار به آنان متعه بدهند. چقدر زیباست این حکم خدوند! و چقدر حکمت و رحمت پروردگار را در بردارد! و چه کسی زیباتر از خدا برای قومی که یقین دارند حکم صادر می‌نماید؟! پس این حکم زنانی است که قبل از آمیزش و قبل از تعیین مهریه طلاق داده می‌شوند.

آیه‌ی 237:

﴿وَإِن طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدۡ فَرَضۡتُمۡ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ فَنِصۡفُ مَا فَرَضۡتُمۡ إِلَّآ أَن يَعۡفُونَ أَوۡ يَعۡفُوَاْ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِۚ وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۚ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلۡفَضۡلَ بَيۡنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ٢٣٧﴾ [البقرة: 237]. «و اگر زنان را قبل از ایکه با آنان آمیزش جنسی کنید، طلاق دادید، در حالی که برای آنها مهریه تعیین کرده‌اید، پس نصف آنچه تعیین کرده‌اید را بپردازید. مگر این‌که (آن را به شما) ببخشند یا کسی که عقد ازدواج در دست اوست (آن را) ببخشد، و اگر ببخشید، به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید همانا خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

سپس حکم زنانی را بیان کرد که مهریه آنها تعیین گردیده است، پس فرمود: ﴿وَإِن طَلَّقۡتُمُوهُنَّ﴾ و اگر زنان را قبل از آمیزش و بعد از این‌که مهریه تعیین گردید طلاق دادی، پس نصف مهریه تعیین شده را به آنان بدهید، و نصف آن مال شماست، و این واجب است به شرطی که گذشت و بخششی در میان نباشد و زن نصف مهریه را به شوهر نبخشد، البته به شرطی که بخشیدن زن درست باشد. ﴿أَوۡ يَعۡفُوَاْ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِ﴾ طبق قول صحیح، منظور شوهر است. یعنی یا کسی که پیوند نکاح در دست اوست، ببخشد، چون باز کردن گره ازدواج در دست شوهر است، و نیز برای ولی درست نیست که حق زن را ببخشد چون او نه مالک است و نه وکیل.

سپس خداوند متعال به گذشت تشویق نمود و بیان کرد که گذشت کردن به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، چون گذشت احسان است و موجب شرح صدر می‌گردد، و انسان نباید از نیکوکاری دوری نماید و آنرا فراموش کند، که بالاترین رتبه در معاملات نیکوکاری است، زیرا تعامل و رفتار مردم در میان خودشان دو گونه است: یا عدل و انصاف است که واجب می‌باشد، و آن گرفتن واجب و دادن واجب است، و یا فضل و احسان است، که به معنی تسامح و چشم پوشی از حقوق و دادن چیزی است که بر آدمی لازم نیست. پس انسان نباید هیچ گاه این مقام را فراموش کند، به خصوص در مورد کسی که بین تو و او معامله و همزیستی است. همانا خداوند نیکوکاران را در عوض این عمل نیک از فضل و کرم خویش بهره‌مند می‌سازد. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

آیه‌ی 239-238:

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ٢٣٨﴾ [البقرة: 238]. «بر ادای نمازها و نماز میانه محافظت کنید، و فروتنانه برای خدا بایستید».

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ فَرِجَالًا أَوۡ رُكۡبَانٗاۖ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ٢٣٩﴾ [البقرة: 239]. «پس اگر ترسیدید، پیاده یا سواره نماز را ادا کنید، و چون ایمن شدید پس خدا را یاد کنید، که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید».

﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ﴾ خداوند فرمان می‌دهد تا بر ادای نمازها به طور عموم مواظبت شود و بر ادای نماز وسطی، ﴿وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ که نماز عصر است، محاظفت شود. محافظت بر نماز یعنی ادا کردن آن در وقتش، و با شرایط و ارکانش، و با فروتنی، و ادا کردن تمام واجبات و مستحبات آن. و با محافظت کردن بر نمازها بر سایر عبادات نیز محافظت می‌شود. و نماز انسان را از کارهای زشت و منکر باز می‌دارد، به خصوص زمانی که نماز بطور کامل ادا شود. همانطور که خداوند دستور داده‌است: ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ﴾ و فروتنانه برای خدا بایستید. در این آیه به ایستادن و فروتنی در آرامش در نماز و پرهیز از صحبت کردن امر شده است.

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ﴾ و اگر ترسیدید. منابع ترس را ذکر نکرد، تا شامل ترس از کافر، ستمگر، درنده و دیگر موارد ترسناک گردد، پس در این صورت، ﴿فَرِجَالًا﴾ پیاده نماز بخوانید، ﴿أَوۡ رُكۡبَانٗا﴾ یا در حالی‌که بر اسب و شتر و سایر سواری‌ها سوار هستید. و در این حالت بر نماز گذار لازم نیست که رویش حتما به‌سوی قبله باشد، چون در حالت سواری گاهی اوقات اسب یا شتر رو به‌سوی قبله حرکت می‌کند و گاهی نیز به آن پشت می‌نماید. انچه که از این آیه استنباط می‌شود تاکید بر محافظت از نماز است، چرا که خداوند به خواندن نماز دستور داده است هر چند که به بسیاری از ارکان و شروط آن خلل وارد شود. نیز از این آیه استنباط می‌شود که به تاخیر انداختن نماز در سخت‌ترین حالت جایز نیست. بنابر این خواندن نماز با این وضعیت بهتر و برتر از نمازی ا ست که با اطمینان و آرامش اما خارج از وقتش خوانده شود.

﴿فَإِذَآ أَمِنتُمۡ﴾ و هرگاه ترس شما برطرف شد، ﴿فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ﴾ خدا را یاد کنید. این شامل انواع ذکر می‌شود که نماز کامل و بدون عیب و نقص یکی از مصادیق آن است. ﴿كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ﴾ امنیت و آسایش نعمت بسیار بزرگ و مهمی است که در مقابل آن باید خدا را یاد کرد و شکر او را به جای آورد چرا که شکر نعمت، نعمت را افزون کند و آن را ماندگار خواهد کرد.

آیه‌ی 240:

﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٢٤٠﴾ [البقرة: 240]. «و کسانی از شما که می‌میرند و زنانی را بر جای می‌گذارند (باید) برای همسران خود سفارش کنند که (وارثان شوهر) آنها را تا یکسال بهره‌مند سازند و آنها را از خانه بیرون نکنند، و اگر خودشان بیرون رفتند پس در آنچه آنها به گونۀ شایسته دربارۀ خود انجام می‌دهند گناهی بر شما نیست، و خداوند عزیز و حکیم است».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ﴾ بسیاری از مفسرین بر این باورند که این آیه کریمه به وسیله آیه‌ای که قبل از آن آمده است منسوخ شده است. و آن فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗا﴾ پیش‌تر مقرر بود که زن باید یک سال کامل انتظار بکشد، سپس یک سال منسوخ شد و تبدیل به چهار ماه و ده روز گردید. البته در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا آیه نسخ‌کننده از آیه منسوخ شده قرار دارد؟ که در پاسخ گفته‌اند: آن آیه در محل مقدم است نه در نزول، زیرا شرط ناسخ آن است که بعد از منسوخ نازل شده باشد. و این قول دلیلی ندارد، زیرا هر کس در این دو آیه تامل کند در می‌یابد که قول آخر در مورد این آیه درست است، و آیه اول در مورد واجب بودن انتظار کشیدن در مدت چهار ماه و ده روز است، که زن به صورت وجوب و قطعی باید این مدت را در عده بگذراند. اما در این آیه وارثان مرده سفارش شده ا ند که زن را یک سال کامل پیش خود نگاه دارند تا روحیه پژمرده شده و قلب شکسته‌اش بهبود یابد و با این کار نسبت به مرده‌شان نیکویی کرده باشند.

بنابراین فرمود: ﴿وَصِيَّةٗ لِّأَزۡوَٰجِهِم﴾ سفارشی است از جانب خدا به اهل میت، تا به همسر مرده نیکی نمایند و او را بهره‌مند سازند و از خانه بیرون نکنند، پس اگر زن علاقه داشته باشد، می‌ماند، و اگر دوست داشته باشد بیرون می‌رود، و بر او گناهی نیست. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنۡ خَرَجۡنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ﴾ و اگر بیرون رفتند، به خاطر آنچه آنان با خود می‌کنند، از قبیل آرایش، و لباس پوشیدن، بر شما گناهی نیست، اما به شرطی که این آرایش به صورت پسندیده‌ای باشد، و زن از حدود دین و دایره ارزشها خارج نشود. و پروردگار ایه را با ذکر دو اسم بزرگ از اسماء زیبای خود به پایان رساند، که بر کمال عزت و قدرت، و کمال حکمت وی دلالت می‌نمایند، چون این احکام از سرچشمه قدرت و حکمت الهی صادر شده، و بر کمال حکمت او دلالت می‌نمایند، چرا که خداوند این احکام را در جایگاه شایستۀ آن قرار داده‌است.

آیه‌ی 242-241:

﴿وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ٢٤١﴾ [البقرة: 241]. «و برای زنان طلاق داده شده هدیه‌ای شایسته‌ایست، و این حقی است بر مردان پرهیزگار».

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ٢٤٢﴾ [البقرة: 242].«این چنین خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید».

در آیه گذشته بیان کرد زنی که به سبب مرگ شوهرش جدا شده است، باید او را با هدیه‌ای بهره‌مند سازند، اینجا نیز ذکر کرد هر زنی که طلاق داده شود بر شوهرش لازم است که به گونه‌ای شایسته و برحسب توانایی‌اش او را بهره‌مند سازد، و این حقی است که مردان پرهیزگار انجام می‌دهند، چنین کاری مستحب و از عادت‌های پرهیزگاران است.

پس اگر مهریه‌ای برای زن تعیین نشده بود، و شوهر او را قبل از آمیزش طلاق داد، پیش‌تر گذشت که بر شوهر لازم است برحسب توانگری خود به او هدیه‌ای بدهد. و اگر برای زن مهریه‌ای تعیین شده بود، نصف مهریه را به او بپردازد، و اگر با زن آمیزش شده بود، هدیه دادن نزد جمهور علما مستحب است، و بعضی از علما این را با استناد به ﴿حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ واجب دانسته‌اند. و اصل در «حق» آن است که واجب است، به ویژه آن‌که آن را به پرهیزگاران نسبت داده و پرهیزگاری نیز واجب است.

پس از آن‌که خداوند متعال احکام بزرگ و مهمی را در رابطه با زن و شوهر بیان کرد، و خداوند احکامش را و اسلوب زیبایی که برای تبیین مسایل و واقعیت‌ها در پیش می‌گیرد، ستود و بیان نمود که این احکام با عقل‌های سالم همخوانی دارد، و از آن تمجید کرد و فرمود: هدف از بیان آن برای بندگان این است که آن را بفهمند، و در آن بیاندیشند و به آن عمل نمایند. و تعقل و خردورزی کامل همین است (که آدمی در آیات خدا بیاندیشد و بدان عمل نماید).

آیه‌ی 245-243:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَهُمۡ أُلُوفٌ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ فَقَالَ لَهُمُ ٱللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحۡيَٰهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ٢٤٣﴾ [البقرة: 243]. «آیا داستان کسانی را نشنیده‌ای که از بیم مرگ از خانه‌هایشان بیرون آمدند، و آنان هزاران نفر بودند پس خداوند به آنها گفت: بمیرید (مردند) سپس آنها را زنده کرد، همانا خداوند بر مردم کرم و بخشایش دارد اما بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند».

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ٢٤٤﴾ [البقرة: 244]. «و در راه خدا پیکار کنید و بدانید که خداوند شنوا و داناست».

﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ٢٤٥﴾ [البقرة: 245]. «کیست که به خداوند قرضی نیکو دهد و (خدا) آنرا برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که (در معیشت بندگان) تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به‌سوی او باز می‌گردد».

آیا این داستان عجیب را که برای گذشتگان شما پیش آمد شنیده ای؟ آنگاه که «وبا» سرزمین آنها را فرا گرفت و آنان با این که هزاران نفر بودند برای این‌که از دست مرگ فرار کنند از سرزمین خود بیرون رفتند، اما فرار، آنان را نجات نداد و نتوانست چیزی را که از وقوع آن می‌ترسیدند از آنها دور نماید و خداوند برخلاف مقصودشان با آنها برخورد کرد و همه را هلاک گرداند، سپس بر آنان منت گذارد و آن‌گونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند خداوند آنها را به سبب دعای یکی از پیامبران، و یا به سببی دیگر زنده گرداند. آری! خداوند آنها را به سبب فضل و احسان خود زنده گردانید، و او همواره بر مردم احسان و فضل دارد. و آنها می‌بایست شکر نعمت‌های الهی را به جا آورند، و به آن اعتراف کرده و آن نعمت‌ها را در راه خشنودی خداوند صرف نمایند، اما بیشترشان در انجام فریضه شکرگذاری کوتاهی ورزیدند.

در این داستان عبرتی بس بزرگ نهفته است مبنی بر این‌که خداوند بر هر چیزی تواناست و نشانه آشکاری است بر صحت رستاخیز. این داستان نزد بنی اسرائیل و کسانی که با آنها ارتباط داشتند معروف و به صورت متواتر نقل شده بود، و چون این موضوع نزد مخاطبان ثابت و مقرر بود خداوند آن را در قالب و اسلوب «امر» بیا ن نمود.

و احتمال دارد کسانی که از ترس دشمنان و برخورد با آنها از سرزمین خودشان بیرون رفتند همان بنی اسرائیل باشند موید این مطلب آن است که خداوند پس از ذکر این داستان به پیکار دستور داده و از بنی اسرائیل خبر داده است که آنها سرزمین و فرزندان‌شان را ترک کردند. به هرحال این داستان تشویقی است برای جهاد و برحذر داشتن مسلمانان از ترک آن، و این‌که این امر مرگ را از آدمی دور نمی‌کند: ﴿قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡ﴾ [آل عمران: 154]. «بگو: اگر شما در خانه‌هایتان هم بودید، کسانی که مردن بر آنها مقرر گشته، قطعا به جایی که محل مردن آن‌هاست بیرون می‌رفتند».

خداوند به مومنان دستور داده است تا با مال و جان در راه او جهاد کنند، چون جهاد بر پا داشته نمی‌شود مگر با این دو چیز. و این آیه مسلمانان را تحریک می‌کند تا در جهاد اخلاص داشته باشند و برای این بجنگند که کلمه خدا بلند گردد، زیرا خدا ﴿سَمِيعٌ﴾ است و سخن‌ها را گرچه پنهانی باشند می‌شنود، و ﴿عَلِيم﴾ است و نیت‌های خوب و بدی را که در دل‌هاست می‌داند.

و اگر مجاهد به یقین بداند که خداوند شنوای داناست، و کسانی که در این راه دشواری‌ها را تحمل می‌کنند زیر نظر خدا هستند و حتما خداوند آنها را یاری و لطف خویش کمک می‌نماید، جهاد بر او آسان می‌گردد.

در این تشویق زیبا و ظریف در خصوص انفاق کردن فکر کنید، و این‌که کسی که در راه خدا انفاق نماید، خداوند فرمانروای همه‌ی هستی و خداوند بخشایشگر را قرض داده‌ است، و خداوند به او وعده داده است که پاداش او را چندین برابر نماید! همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ٢٦١﴾ [البقرة: 261]. «مثال کسانی که مال‌هایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مانند دانه ایست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد، و خداوند برای کسی که بخواهد (آن را) چندین برابر می‌نماید و خداوند گشایش‌گر و داناست».

و از آنجا که بزرگ‌ترین مانعِ انفاق در راه خدا ترس از فقر و تنگدستی است، خداوند خبر داد که ثروت و فقر در دست خداست، و خداوند روزی هرکس را که بخواهد می‌بندد و روزی ِ هرکس را که بخواهد می‌گشاید. پس ترس از فقر نباید مانع انفاق شود و آدمی نباید گمان برد اموالی را که انفاق نموده ضایع گردانده است بلکه بازگشت همه بندگان به‌سوی خداست، و انفاق کنندگان و عمل کنندگان مزدشان را نزد خداوند می‌یابند، امری که بسیار بدان نیازمندند، و خداوند به آنها پاداشی می‌دهد که قابل تعبیر نیست. و منظور از «قرض نیکو» آن است که صفت‌های نیکو را در برداشته باشد از قبیل نیت درست، گذشت و ایثار، دادنِ آن به نیازمندان واقعی و این‌که نباید انفاق‌کننده به خاطر انفاق، منّت و آزاری را روا بدارد، و نباید کاری انجام دهد که نفقه را باطل گرداند، یا پاداش آن را کم کند.

آیه‌ی 248-246:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰٓ إِذۡ قَالُواْ لِنَبِيّٖ لَّهُمُ ٱبۡعَثۡ لَنَا مَلِكٗا نُّقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ قَالَ هَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِتَالُ أَلَّا تُقَٰتِلُواْۖ قَالُواْ وَمَا لَنَآ أَلَّا نُقَٰتِلَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَدۡ أُخۡرِجۡنَا مِن دِيَٰرِنَا وَأَبۡنَآئِنَاۖ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ تَوَلَّوۡاْ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ٢٤٦﴾ [البقرة: 246]. «آیا از (داستان) بزرگان بنی‌اسرائیل پس از موسی خبر نیافتی آنگاه که به پیامبر خودشان گفتند: برای ما فرمانراوایی بگمار تا در راه خدا پیکار کنیم، گفت: شاید اگر جنگیدن بر شما فرض گردد پیکار نکنید، گفتند: چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که از سرزمین و فرزندانمان بیرون رانده شده‌ایم؟ پس وقتی پیکار بر آنها مقرر شد روی بر تافتند، به جز افراد اندکی از آنها، و خداوند به ستمکاران داناست».

﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَدۡ بَعَثَ لَكُمۡ طَالُوتَ مَلِكٗاۚ قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلۡمُلۡكُ عَلَيۡنَا وَنَحۡنُ أَحَقُّ بِٱلۡمُلۡكِ مِنۡهُ وَلَمۡ يُؤۡتَ سَعَةٗ مِّنَ ٱلۡمَالِۚ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰهُ عَلَيۡكُمۡ وَزَادَهُۥ بَسۡطَةٗ فِي ٱلۡعِلۡمِ وَٱلۡجِسۡمِۖ وَٱللَّهُ يُؤۡتِي مُلۡكَهُۥ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ٢٤٧﴾ [البقرة: 247]. «و پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند طالوت را به فرمانروایی شما برانگیخته است. گفتند: چگونه او فرمانروای ما باشد در حالی که ما از او به فرمانروایی سزاوارتریم و به او مال فراوانی داده نشده است؟ گفت: همانا خداوند او را بر شما برتری داده و در جسم و دانش بر شما برتری بخشیده است، و خداوند فرمانروایی خویش را به هر کس که بخواهد می‌دهد. و خداند گشایش‌گر داناست».

﴿وَقَالَ لَهُمۡ نَبِيُّهُمۡ إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ تَحۡمِلُهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٢٤٨﴾ [البقرة: 248]. «و پیامبرشان به آنها گفت: همانا نشانی فرمانروایی او این است که آن صندوقِ (عهد) پیش شما بیاید، که در آن آرامش خاطری از جانب پروردگارتان می‌باشد، و یادگاری است از آنچه آل موسی و آل‌هارون بر جای گذاشته‌اند، در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، بی‌گمان در آن نشانی برای شماست اگر مؤمن باشید».

خداوند این داستان را برای امت اسلام بیان می‌دارد تا عبرت بگیرند، و به جهاد علاقمند شوند و از آن امتناع نورزند، زیرا صبرکنندگان نتیجه پسندیده‌ای در دنیا و آخرت کسب خواهند کرد، و کسانی که از جهاد امتناع ورزند هر دو سرا را از دست می‌دهند. پس خداوند متعال خبر داد که اهل فکر و صاحب نظران و متنفذین بنی اسرائیل در مسئله جهاد اظهار علاقه و شیفتگی نموده و متفقا از پیامبرشان خواستند که برای آنها فرمانروایی معین کند تا اختلاف بر سر تعیین فرمانروایی به اتمام برسد و همه به طور کامل از وی اطاعت نموده و کسی حق اعتراض نداشته باشد. پیامبرشان ترسید که در خواست آنان فقط یک ادعا باشد و هیچ عملی را در پی نداشته باشد. پس آنها در پاسخ پیامبرشان قاطعانه گفتند: ما به طور کامل به اوامر شما پایبند هستیم و هیچ گریزی از جنگ نیست چرا که پیکار وسیله‌ای است برای بازپس گرفتن سرزمین‌هایمان، و سبب بازگشت به مقر و وطنمان خواهد بود.

و پیامبرشان طالوت را به عنوان فرمانروای آنها تعیین کرد تا در این کار آنها را فرماندهی نماید، کسی که فرماندهی و رهبری را خوب انجام می‌دهد. قوم بنی اسرائیل از این‌که طالوت به عنوان فرمانده تعیین شده است تعجب کردند، زیرا معتقد بودند افرادی هستند که او سزاوارترند و دارای مال و ثروت بیشتری می‌باشند. پیامبرشان به آنان پاسخ داد که خداوند طالوت را به سبب نیروی دانش و سیاست و قدرت جسمانی که وسیله شجاعت و فرزانگی و حسن تدبیر است بر شما برگزیده است، و به آنها گفت که فرمانروایی با فزونی مال نیست، و فرمانروا کسی نیست که پادشاهی و سرداری را از خاندانش به ارث برده باشد، زیرا خداوند پادشاهی و فرمانروایی را به هرکس که بخواهد می‌دهد.

سپس آن پیامبر بزرگوار برای قانع کردن آنها، فقط به بیان کفایت و شایستگی و صفت‌های خوبی که در او بود، بسنده نکرد، بلکه به آنها گفت: ﴿إِنَّ ءَايَةَ مُلۡكِهِۦٓ أَن يَأۡتِيَكُمُ ٱلتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَبَقِيَّةٞ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ وَءَالُ هَٰرُونَ﴾ و این تابوت به دست دشمنان افتاده بود. اما صفات خوبی که در طالوت موجود بود آنها را قانع نکرد. و علی رغم این‌که خداوند طالوت را بر زبان پیامبرش به عنوان فرمانده آنها تعیین کرده بود اما باز قانع نشدند و خواستار معجزه‌ای بودند که فرماندهی او را تایید نماید. بنابر این خداوند فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ در این هنگام تسلیم شدند و فرمان بردند.

آیه‌ی 252-249:

﴿فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِٱلۡجُنُودِ قَالَ إِنَّ ٱللَّهَ مُبۡتَلِيكُم بِنَهَرٖ فَمَن شَرِبَ مِنۡهُ فَلَيۡسَ مِنِّي وَمَن لَّمۡ يَطۡعَمۡهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّيٓ إِلَّا مَنِ ٱغۡتَرَفَ غُرۡفَةَۢ بِيَدِهِۦۚ فَشَرِبُواْ مِنۡهُ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۚ فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ قَالُواْ لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلۡيَوۡمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦۚ قَالَ ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَٰقُواْ ٱللَّهِ كَم مِّن فِئَةٖ قَلِيلَةٍ غَلَبَتۡ فِئَةٗ كَثِيرَةَۢ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ٢٤٩﴾ [البقرة: 249]. «و هنگامی که طالوت با سپاهیان از شهر بیرون آمد، گفت: همانا خداوند شما را با رود‌ خانه‌ای آزمایش می‌کند، پس هرکس از آن بنوشد از من نیست، و هر کس از آن ننوشد از من است، مگر کسی که مشتی از آن با دست خود بردارد، پس جز تعداد اندکی همه از آن نوشیدند، و وقتی که او و همراهانش از آن رود خانه گذشتند، گفتند: امروز توان مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، کسانی که یقین داشتند خداوند را ملاقات خواهند کرد، گفتند: چه بسا گروه اندگی به اذن خدا بر گروه زیادی پیروز شود، و خداوند با بردباران است».

﴿وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٥٠﴾ [البقرة: 250]. «و هنگامی‌که در برابر جالوت قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا! بر ما صبر و شکیبایی فروریز و گام‌های ما را استوار کن و ما را بر قوم کافر پیروز بگردان».

﴿فَهَزَمُوهُم بِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَهُۥ مِمَّا يَشَآءُۗ وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّفَسَدَتِ ٱلۡأَرۡضُ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٢٥١﴾ [البقرة: 251]. «پس آنها را به یاری شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و پیامبری داد، و به او از آنچه می‌خواست چیزهایی آموخت. و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیلۀ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعا زمین تباه می‌شد، اما خداوند بر جهانیان بخشش دارد».

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٢٥٢﴾ [البقرة: 252]. «این آیات خداوند است که آن را به حق بر تو می‌خوانیم و بی‌گمان تو از فرستاده شدگان هستی».

وقتی طالوت رئیس آنها شد، و آنان را در قالب سپاه و لشکر بسیج کرد، و همراه با آنان برای پیکار با دشمن بیرون آمد، و ضعف و سستی اراده آنان را مشاهده کرد، می‌بایست صابر و ناشکیبا را مشخص نماید، گفت: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مُبۡتَلِيكُم بِنَهَرٖ﴾ خداوند شما را با نهر آبی می‌آزماید که هنگام تشنگی از کنار آن می‌گذرید ﴿فَمَن شَرِبَ مِنۡهُ فَلَيۡسَ مِنِّي﴾ پس هر کس از آن نوشید به دنبال من نیاید، چون این کار دلیل بر بی‌صبری و ناتوانی اوست. ﴿وَمَن لَّمۡ يَطۡعَمۡهُ فَإِنَّهُۥ مِنِّيٓ﴾ و هرکس از آن بخورد به دنبال من بیاید، چون او صادق و صبور است. ﴿إِلَّا مَنِ ٱغۡتَرَفَ غُرۡفَةَۢ بِيَدِهِ﴾ مگر کسی که با دست خود مشتی از آن بنوشد، که اشکالی ندارد و تا این اندازه جایز است.

وقتی آنها به این آب رسیدند، چون به آن نیاز داشتند، همه از آن نوشیدند، ﴿إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡ﴾ به جز افراد اندکی از آنها که صبر کردند و آب ننوشیدند. ﴿فَلَمَّا جَاوَزَهُۥ هُوَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ قَالُواْ﴾ و آنها که به عقب بازگشته یا کسانی که عبور کرده بودند، گفتند: ﴿لَا طَاقَةَ لَنَا ٱلۡيَوۡمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ﴾ امروز توانایی مقابله با جالوت و لشکریانش را نداریم، پس اگر گوینده این سخن کسانی بوده‌اند که به عقب برگشته بودند، با این سخن خواستند که عقب گرد خود را توجیه کنند، و اگر گویندگان این سخن کسانی بوده‌اند که همراه با طالوت از رودخانه گذشتند، بیان‌گر آن است که نوعی احساس ضعف و ناتوانی به آنها دست داده ‌است، اما مومنان کامل آنها را به پایداری و اقدام به جهاد تشویق کرده و گفتند: ﴿كَم مِّن فِئَةٖ قَلِيلَةٍ غَلَبَتۡ فِئَةٗ كَثِيرَةَۢ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ چه بسیارند گروه‌های اندکی که به یاری و تایید خداوند بر گروه‌های فراوانی پیروز شده اند! و آنها پایداری کردند و در پیکار با جالوت و سپاهیانش صبر نمودند. ﴿وَقَتَلَ دَاوُۥدُ جَالُوتَ﴾ و داود ÷ جالوت را کشت و بر دشمن خود پیروز شدند. ﴿وَءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و خداوند پیامبری و پادشاهی و دانش‌های مفید را به داود بخشید و به او حکمت و قاطعیت بیان داد.

سپس خداوند متعال فواید جهاد را بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَوۡلَا دَفۡعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لَّفَسَدَتِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین با چیرگی کافران و فاسقان و اهل شر و فساد تباه می‌شد.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ اما خدا بر مومنان لطف نموده، و براساس دین و شریعتی که برای آنان تعیین کرده است از آنها و از دین‌شان دفاع می‌نماید.

وقتی خداوند این داستان را بیان کرد، به پیامبرش ص فرمود: ﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۚ وَإِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٢٥٢﴾ از جمله دلایل رسالت پیامبر اسلام ص این داستان است، که آن را به صورت وحی و بطور واقعی و بدون هیچ کم و کاستی برای مردم بیان کرد. در این داستان درس‌های آموزنده فراوانی برای امت اسلامی وجود دارد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. فضیلت جهاد در راه خدا، و فواید و نتیجه‌های آن، و این‌که جهاد تنها راه حفظ دین، و حفاظت از تمامیت ارضی، و حفاظت از جان و مال مسلمانان است، و این‌که مجاهدین گرچه دشواری‌های فراوانی را متحمل می‌شوند اما سرانجام آنان نیکوست، هم چنان‌که آن‌هایی که از جهاد سرباز می‌زنند، گرچه ممکن است اندکی استراحت کنند، اما بدون شک مدتی طولانی در رنج و خستگی خواهند بود.
2. از این داستان می‌آموزیم کسی که مسئولیتی را متقبل می‌شود باید کفایت داشته باشد، و کفایت به دو چیز بر می‌گردد: یکی به دانش و آن دانش سیاست و تدبیر امور است، و دوم نیرو، که بوسیله آن حق اجرا می‌گردد، و هر کس که دارای این دو ویژگی باشد از دیگران به ریاست سزاوارتر است.
3. علما با استناد به مضمون این داستان استدلال کرده‌اند که فرمانده باید به هنگام بیرون آمدن لشکر به بررسی و تفقّد آن بپردازد، و افراد ناتوانی را که در پیاده نظام و سواره نظام قرار گرفته و صبر و تحمل ندارند و یا از گمراهی آنان بیم ضرر می‌رود و برای جنگیدن صلاحیت ندارند، از آمدن به جنگ منع کند.
4. هنگام فرا رسیدن جنگ شایسته است که مجاهدین تقویت و تشویق گردند، و نیروی انسانی و اعتماد بر خداوند متعال در آنان برانگیخته شود، از خداوند بخواهند که آنها را ثابت قدم بگرداند، و به آنها کمک کند، تا صبر کنند و در برابر دشمنان، آنها را پیروز نماید.
5. داشتن عزم جهاد غیر از جهاد است، زیرا گاهی انسان اراده جنگ را می‌کند، اما هنگام جنگ اراده سست می‌شود، به همین جهت پیامبر ص دعا می‌کرد: «خدایا! پابر جایی در کار و عزیمت بر رشد را از تو می‌خواهم».

پس این‌ها که عزم پیکار را کردند، و سخنی را بر زبان آوردند که بیان‌گر قاطعیتشان در امر جنگ بود، وقتی که زمان جنگ فرا رسید بیشترشان عقب کشیدند. و این مشابه سخن پیامبر ص است که فرمود: **«**وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَا**»** «خدایا از تو می‌خواهم که مرا به آنچه که مقدر نموده‌ای راضی بگردانی». زیرا خشنودی حقیقی آن است که آدمی به قضای ناگوار الهی خشنود باشد.

آیه‌ی 253:

﴿تِلۡكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۘ مِّنۡهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُۖ وَرَفَعَ بَعۡضَهُمۡ دَرَجَٰتٖۚ وَءَاتَيۡنَا عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَيَّدۡنَٰهُ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِۗ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعۡدِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ وَلَٰكِنِ ٱخۡتَلَفُواْ فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ وَمِنۡهُم مَّن كَفَرَۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقۡتَتَلُواْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَفۡعَلُ مَا يُرِيدُ٢٥٣﴾ [البقرة: 253]. «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم، و از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته و مراتب برخی را بلند کرده است. و به عیسی پسر مریم نشانه‌های روشن دادیم، و او را به وسیلۀ روح القدس یاری نمودیم، و اگر خداوند می‌خواست کسانی که پس از آنها بودند بعد از این‌که نشانه‌های روشن‌گر پیش آنان آمد، با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، ولی آنان اختلاف ورزیدند پس بعضی ایمان آوردند، و برخی کفر پیشه کردند، و اگر خداوند می‌خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی‌کردند، اما خداوند آنچه بخواهد انجام می‌دهد».

خداوند خبر می‌دهد که پیامبران را برحسب آنچه پروردگار از ایمان کامل و یقین راسخ، و اخلاق و آداب والا و دعوت و تعلیم و نفع فراگیر به آنها ارزانی نموده، در فضیلت ویژگی‌های زیبایی که داشته‌اند، متفاوت قرار داده‌است. خداوند برخی از پیامبران را به عنوان خلیل و دوست خود برگزیده و با عده‌ای سخن گفته است، و مقام بعضی را بر دیگر خلایق رفیع گردانده است.

و هیچ انسانی نمی‌تواند به مقام والای آنها دست یابد. و به طور ویژه عیسی پسر مریم را یاد کرد، که به او معجزاتی بخشیده که بیان‌گر آن است او پیامبر بر حق خدا و بنده راستین او بوده و آنچه که از جانب خدا آورده است سخن حق است. پس خداوند او را از چنان قدرتی برخوردار ساخت که کور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا دهد، مردگان را به فرمن خدا زنده نماید، در کودکی و در گهواره با مردم سخن بگوید. و خداوند او را به وسیله روح القدس یعنی روح ایمان یاری نمود.

پس روحانیت او از روحانیت دیگر پیامبران بالاتر بود و او را بدین وسیله نیرو بخشید و تایید نمود. گرچه مومنان عموما به وسیله این «روح» تایید می‌شوند، و هر مومنی برحسب ایمانش از آن برخوردار است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُ﴾ [المجادلة: 22]. اما روحانیت عیسی از روحانیت دیگران برتر بود، بنابر این به طور ویژه او را نام برد. و گفته شده است که «روح القدس» در اینجا به معنی جبرئیل است که خداوند عیسی را با همکاری و یاری جبرئیل کمک نمود، اما معنی درست همان معنای اول است.

مطرح کردن کمال شخصیتی پیامبران و بیان برتری و ویژگیهایی که خداوند به آنان بخشیده و این‌که دین آنها یکی بوده و همگی مردم را به یک سو فرا خوانده‌اند، مقتضی آن است که همه امت‌ها آنان را تصدیق نمایند و از آنها فرمان برند، چون خداوند به پیامبران معجزاتی داده است که در پرتو چنین معجزاتی انسان ایمان می‌آورد، اما بیشتر مردم از راه راست منحرف شدند.

و در میان امت‌ها اختلاف و تفرقه پدید آمد. بعضی ایمان آوردند، و بعضی کفر ورزیدند، به همین سبب جنگ و پیکار پیش آمد که سبب اختلاف و دشمنی گردید، و اگر خداوند می‌خواست آنها را بر هدایت جمع می‌نمود و اختلاف نمی‌کردند. و نیز اگر خدا می‌خواست دچار اختلاف نشده و به جنگ و پیکار با یکدیگر نمی‌پرداختند، اما حکمت الهی اقتضا می‌نماید که کارها بر نظام اسباب و مسببات جریان پیدا کند. پس این آیه بزرگ‌ترین دلیل است بر این که خداوند متعال در همه اسباب و مسببات تصرف می‌نماید، اگر بخواهد اسباب را باقی می‌گذارد و اگر بخواهد از آنها جلوگیری می‌کند، و این موضوع از حکمت خدای یگانه سرچشمه می‌گیرد، زیرا هر آنچه را بخواهد انجام می‌دهد، پس هیچ‌کس نمی‌تواند مانع خواست و اراده خداوند گردد، و هیچ چیز و هیچ‌کس را یارای آن نیست که با او مخالفت نماید.

آیه‌ی 254:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰكُم مِّن قَبۡلِ أَن يَأۡتِيَ يَوۡمٞ لَّا بَيۡعٞ فِيهِ وَلَا خُلَّةٞ وَلَا شَفَٰعَةٞۗ وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٢٥٤﴾ [البقرة: 254]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید قبل از این‌که روزی بیاید که در آن نه خرید و فروشی هست، و نه دوستی و نه سفارشی، کافران ستمکارانند».

خداوند مومنین را به انفاق در تمام راه‌های خیر تشویق می‌نماید، چون حذف معمول، مفید کلّیت و تعمیم است. و خداوند نعمت‌هایی را که به آنها ارزانی داشته است، به آنان یادآوری می‌کند. نیز یادآوری می‌نماید که اوست آنها را روزی داده و انواع نعمت‌ها را بخشیده است. و نیز یادآور می‌شویم که آنها را دستور نداده است تا تمام آنچه را که در دست دارند انفاق کنند، بلکه خداوند کلمه «مِن» را به کار گرفته که بیان‌گر آن است قسمتی از مال‌هایتان را انفاق کنید. و خداوند در ضمن این‌که آنها را به انفاق فرا می‌خواند به آنها خبر می‌دهد مالهایی را که در راه خدا خرج می‌کنند پیش خداوند می‌یابند، روزی که مبادلات و خرید و فروش فایده‌ای ندارد، و هدیه دادن و بخشش و سفارشات پذیرفته نمی‌شود، بلکه هرکس می‌گوید: ای کاش که چیزی را پیش می‌فرستادم! پس در آن روز همه اسباب قطع می‌گردند، مگر طاعت خدا و ایمان به ذات مقدس او که هرگز گسسته نمی‌شود: ﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ٨٩﴾ [الشعراء: 88-89]. «روزی که هیچ مال و فرزند سودی نمی‌بخشند، مگر کسی که با قلبی سالم نزد خدا آمده باشد». ﴿وَمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُكُم بِٱلَّتِي تُقَرِّبُكُمۡ عِندَنَا زُلۡفَىٰٓ إِلَّا مَنۡ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ جَزَآءُ ٱلضِّعۡفِ بِمَا عَمِلُواْ وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ٣٧﴾ [سبأ: 37]. «و فرزندان و اموالتان شما را به ما نزدیک نمی‌کنند، مگر کسی که ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد پس ایشان پاداش آنچه انجام داده‌اند چند برابر خواهند یافت، و آنها در اتاق‌های بهشت در امنیت و آسایش بسر خواهند برد».

﴿وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗا﴾ [المزمل: 20]. «و آنچه برای خودتان از کار خیر پیش بفرستید نزد خداوند خواهید یافت، و آن بهتر و پاداش آن بزرگ‌تر است».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَٱلۡكَٰفِرُونَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و کافرن ستمکارانند، چون خداوند آنها را برای عبادت خویش آفرید، و به آنها روزی داد و آنها را تندرست نمود، تا آن را در راستای اطاعت الهی یاری جویند، اما از هدفی که خداوند آنانرا بدان منظور آفریده بود منحرف شدند، و چیزهایی را با خدا شریک قرار دادند که خداوند دلیلی بر مقبوّلیت آنان نازل نکرده است، و از نعمت‌های خداوند در مسیر کفر و فسق و گناه کمک جستند، پس آنها جایی برای عدل و انصاف نگذاشتند، از این روی منحصرا آنان را ستمکار نامید.

آیه‌ی 255:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ يَعۡلَمُ مَا بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَمَا خَلۡفَهُمۡۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيۡءٖ مِّنۡ عِلۡمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَۚ وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَۖ وَلَا يَ‍ُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ٢٥٥﴾ [البقرة: 255]. «معبود به حقی جز «الله» وجود ندارد، زنده و پایدار است، چُرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، کیست که نزد او شفاعت کند مگر باذن او؟ گذشته و آیندۀ ایشان را می‌داند، و از علم او آگاهی نمی‌یابند (و به دانش او احاطه پیدا نخواهند کرد) مگر آن مقدار که او بخواهد، کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است. و نگاهداری آنها برای او مشکل نیست، و او والاتر و بزرگ‌تر است».

پیامبر ص خبر داده است که این آیه بزرگ‌ترین آیه قرآن است، چون مفاهیم توحید و عظمت و گستردگی صفات باری تعالی را در بردارد. و پروردگار خبر داد که او ﴿ٱللَّهُ﴾ خداوندی است که تمام معانی الوهیت را داراست و کسی جز او سزاوار الوهیت و شایسته پرستش نیست، پس الوهیت کسی دیگر و پرستش غیر او باطل است.

﴿ٱلۡحَيُّ﴾ خداوندی که دارای تمام معانی حیات کامل، از قبیل شنوایی، بینایی، قدرت، اراده و دیگر صفات ذاتی است.

همان‌طور که او ﴿ٱلۡقَيُّومُ﴾ پایدار است. همه صفات افعال در این صفت داخل‌اند چون او پابرجاست و بر قدرت خودش قایم است، و از تمام آفریده‌هایش بی‌نیاز است و همه آفریده‌ها را به وجود آورده است، پس او همه آفریده‌ها را به وجود آورده و همه را زنده باقی گذارده، و همه آنچه را موجودات برای وجود بقای خود به آن نیاز دارند به آنها ارزانی داشته است.

و از کمال حیات و پابرجایی او این است که ﴿لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞ﴾ نه چُرت و نه خواب او را فرا نمی‌گیرد، زیرا چُرت و خواب برای مخلوقی پیش می‌آید که دچار ضعف و ناتوانی و فروپاشی می‌شود، و چرت و خواب برای خداوند با عظمت و با شکوه نیست. و خداوند خبر داد که پادشاه و فرمانروای آسمان‌ها و زمین است. پس همه مخلوقات، بندگان و مملوک او هستند و هیچ یک از آنها از این محور بیرون نمی‌روند. ﴿إِن كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ إِلَّآ ءَاتِي ٱلرَّحۡمَٰنِ عَبۡدٗا٩٣﴾ [مريم: 93]. «همه آنچه در آسمان‌ها و زمین هستند بنده وار پیش خداوند می‌آیند». پس او صاحب همه ممالک است، و او خداوندی است که دارای صفات فرمانروایی و تصرف و پادشاهی و بزرگی است. و از کمال فرمانروایی او این است که ﴿يَشۡفَعُ عِندَهُ﴾ کسی نزد او سفارش نمی‌کند ﴿إِلَّا بِإِذۡنِهِ﴾ مگر به اجازه و فرمان او، پس همه شفاعت کنندگان و آن‌هایی که از وجاهت و جایگاهی برخوردارند بنده خداوند هستند، و به سفارشی اقدام نمی‌کنند مگر این‌که خداوند به آنها اجازه دهد: ﴿قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَٰعَةُ جَمِيعٗاۖ لَّهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [الزمر: 44]. «بگو: شفاعت همه از آن خداست، برای اوست پادشاهی آسمان‌ها و زمین». و خداوند به هیچ‌ کس اجازه نمی‌دهد که شفاعت کند مگر برای کسی که از او راضی باشد. و خداوند جز توحید و یگانگی خویش، و پیروی از پیامبرانش را نمی‌پسندد، پس هر کس این‌گونه نباشد بهره‌ای از شفاعت نخواهد داشت.

سپس خداوند از علم فراگیر خویش خبر داد و فرمود: آنچه را که فرا روی آفریده‌ها قرار دارد، می‌داند، ﴿وَمَا خَلۡفَهُمۡ﴾ و از گذشته‌های بسیار دور و بی‌ابتدا مطلع است و هیچ چیز پنهانی بر او پنهان نمی‌ماند: ﴿يَعۡلَمُ خَآئِنَةَ ٱلۡأَعۡيُنِ وَمَا تُخۡفِي ٱلصُّدُورُ١٩﴾ [غافر: 19]. «او خیانت چشم‌ها و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌کنند»، می‌داند. و هیچ یک از آفریده‌های خداوند به چیزی از علم و معلومات الهی احاطه نمی‌یابد، ﴿إِلَّا بِمَا شَآءَ﴾ مگر آنچه خودش بخواهد، که از آن جمله امور شرعی و قدری است که خداوند آنها را بدان آگاه ساخته است و آن قطره بسیار اندکی است از دریای بیکران معلومات باری تعالی. همانطور که داناترین مخلوقات خداوند که پیامبران و فرشتگان هستند،گفتند: ﴿سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآ﴾ [البقرة: 32]. «تو پاک و منزهی، دانشی نداریم جز آنچه به ما آموخته‌ای».

سپس خداوند از بزرگی و شکوه خویش سخن به میان آورد و خبر داد که کرسی او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته است، و آسمان‌ها و زمین و دنیاهایی که در بین آن دو است، به وسیله اسباب و سیستمی که خداوند در جهان هستی به ودیعه نهاده است حفظ می‌کند، با وجود این ﴿وَلَا يَ‍ُٔودُهُ﴾ حفاظت آسمان‌ها و زمین برای او سنگین و دشوار نیست، چرا که او از کمال عظمت و اقتدار، و حکمتی گسترده برخوردار است. ﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ﴾ و ذات خداوند بر تمام مخلوقات والایی دارد، هم چنان‌که صفاتش نیز بر صفات سایر مخلوقات والا است. او والا است و بر همه مخلوقات چیره است، و موجودات در برابر او ذلیل و تسلیم هستند، و مشکلات و سختی‌ها در برابر او فروتن‌اند، و گردن‌ها در برابر او خوار و ذلیل. ﴿ٱلۡعَظِيمُ﴾ سراسر عظمت و بزرگی و مجد و افتخار است، دل‌ها شیفته او هستند و ارواح او را تعظیم می‌نمایند، و عارفان می‌دانند که هر موجود با عظمت و بزرگی در مقابل عظمت خداوند بزرگ ناچیز است. پس چون این آیه مفاهیم بسیار والایی را در بردارد، شایسته است که بزرگ‌ترین آیه قرآن باشد. و هر کس که آنرا می‌خواند باید در آن تفکر و اندیشه کند تا قلبش از یقین و عرفان و ایمان سرشار گردد، و از شرارت شیطان محفوظ بماند.

آیه‌ی 257-256:

﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ٢٥٦﴾ [البقرة: 256]. «در دین اجباری نیست، به راستی که هدایت از گمراهی جدا شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد، و به خدا ایمان بیاورد، به راستی که به دستاویز محکمی چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوای داناست».

﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٢٥٧﴾ [البقرة: 257]. «خداوند سرپرست و کارساز مؤمنان است آنان را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌برد و کسانی که کفر ورزیده‌اند سرپرستشان طاغوت است که آنان را از روشنایی به‌سوی تاریکی می‌کشانند. ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه خواهند بود».

این بیان‌گر آن است که دین اسلام دینی کامل است، چون دلایل آن کامل و نشانه‌های آن روشن‌اند. اسلام دین عقل و دانش و فطرت و حکمت، و دین صلاح و اصلاح و دین حق و هدایت است، پس به خاطر کامل بودن آن و این‌که سرشت و فطرت آن را می‌پذیرد، نیازی نیست که کسی مجبور گردد تا دین اسلام را بپذیرد، زیرا انسان بر انجام چیزی اجبار می‌شود که از آن متنفر است، و اجبار و اکراه با حقیقت در تضاد است، ضمن این‌که انسان بر پذیرفتن آیینی اجبار می‌شود که دلایل و نشانه‌های آن پوشیده باشد، در حالی که هر کس این دین را رد کرده و نپذیرفته باشد به خاطر عناد و کینه ورزی بوده است، زیرا هدایت از گمراهی مشخص گردیده و برای کسی عذر و دلیلی باقی نمانده است.

بین این مطلب و آیات زیادی که جهاد را واجب می‌گردانند تضادی نیست، زیرا خداوند به پیکار و جنگ دستور داده است تا دین کاملا از آن او باشد، تا تجاوزِ تجاوزگران دفع گردد.

و مسلمین اجماع کرده‌اند که جهاد در رکاب رهبر نیک و فاسق ادامه دارد، و نیز اجماع نموده‌اند که جهاد تبلیغی و عملی از فرایضی است که تا ابد ادامه دارد، پس هر مفسری که گمان برده باشد این آیه با آیات جهاد تضاد دارد، و بر این باور باشد که این آیه منسوخ است، سخن او سطحی و ضعیف است. و هر کس در این آیه شریفه بیاندیشید این موضوع را آن‌گونه که ما یادآور شدیم به وضوح در می‌یابد.

سپس خداوند بیان کرد که مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که به خداوند یگانه و بی‌شریک ایمان آورده و به طاغوت کفر وریده‌اند. و طاغوت به هر آن چیزی گفت می‌شود که با ایمان به خدا متضاد است از قبیل شرک و غیره. این گروه بی‌تردید به دستاویز محکم و ناگسستنی چنگ زده‌اند و بر دین درست قرار دارند و در نهایت به خدا و سرای بهشت می‌رسند.

و گروه دوم کسانی هستند که به خدا ایمان نیاورده و به او کفر ورزیده و به طاغوت ایمان آورده‌اند و برای همیش هلاک گردیده و به عذاب جاودانگی مبتلا می‌شوند.

﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و خداوند همه صداها را علی رغم اختلاف زبان‌ها و تفاوت نیازها می‌شنود، و دعای دعاکنندگان و شیونِ زاری کنندگان را می‌شنود. ﴿عَلِيمٌ﴾ به آنچه سینه‌ها پنهان داشته‌اند، و نیز به دیگر امور پنهان داناست، پس خداوند هرکس را برحسب کار و نیتش مجازات می‌نماید.

آیۀ: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ...﴾ بر آیه قبلی مترتب می‌باشد، پس آن، اساس و پایه، این نتیجه است.

پروردگار خبر داد کسانی که ایمان آوردند و با انجام واجبات و ترک همه آنچه با ایمان منافی است صداقت ایمان‌شان را نشان دادند، خداوند ولّی و سرپرست آنهاست، و با ولایت ویژه خود آنها را سرپرستی می‌نماید، و تربیت آنها را بر عهده می‌گیرد، پس آنان را از تاریکی‌های جهل و کفر و گناهان و غفلت و رویگردانی به‌سوی نورِ علم و یقین و ایمان و اطاعت و روی آوردن کامل به پروردگارشان می‌برد، و دل‌هایشان را با نور وحی و ایمان که در قلب آنها می‌اندازد روشن می‌نماید، و آن را برای‌شان آسان می‌گرداند، و آنها را از سختی دور می‌کند. و اما کسانی که کفر ورزیده‌اند، پس چون سرپرستی غیر از سرپرست واقعی خود اختیار کرده‌اند آنها را به خودشان واگذار نموده و رسوای‌شان می‌کند، و آنها را به کسی واگذار می‌نماید که سرپرستی و ولایت وی را پذیرفته بودند، حال آن‌که وی نمی‌تواند فایده‌ای به آنها برساند، و زیانی را از آنها دفع کند. پس این سرپرستان آنها را گمراه و بدبخت کرده و از هدایتِ و علم مفید و عمل صالح و از سعادت محروم می‌نماید، و آتش جهنم جایگاه آنان خواهد بود و در آن برای همیشه خواهند ماند. بار خدایا ما را از زمره کسانی قرار ده که ولّی و سرپرستشان هستی.

آیه‌ی 258:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ أَنۡ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلۡمُلۡكَ إِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُۖ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ٢٥٨﴾ [البقرة: 258]. «آیا از (حال) کسی که خداوند به او پادشاهی بخشیده بود و با ابراهیم در مورد پروردگارش مجادله کرد خبرداری؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. گفت: من (نیز) زنده می‌گردانم و می‌میرانم، ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آورد، تو آن را از مغرب برآور، پس کسی که کفر ورزیده بود حیران شد و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

خداوند از اخبار پیامبران گذشته چیزهایی برای ما بیان می‌کند که بوسیله آن حقایق روشن می‌شود، و دلیل‌های گوناگونی بر یگانگی و توحید خویش اقامه می‌نماید. پس خداوند از خلیل خود، ابراهیم ÷ خبر می‌دهد که با آن پادشاه ستم‌گر «نمرود بابلی» که منکر پروردگار جهانیان بود مجادله کرد، و این‌که وی خود را برای مجادله و مقابله با ابراهیم خلیل کاندیدا نمود، امری که هیچ اشکال و تردیدی در آن جای نداشت، و آن توحید خدا و ربوبیت او بود که از آشکارترین و واضح‌ترین امور است، اما این پادشاه مغرور و ستم‌گر پادشاهی‌اش او را مغرور و سرکش کرده و به جایی رسانده بود که وجود خداوند را انکار می‌کرد، و با ابراهیم، به مجادله پرداخت آن پیامبر بزرگی که خداوند علم و یقنی به او داد که به هیچ یک از پیامبران به جز محمد ص نبخشیده بود. ابراهیم در حالی که با او مناظره می‌کرد، گفت: ﴿رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ پروردگارم ذاتی است که تنها او می‌آفریند و تدبیر می‌نماید، و زنده گرداندن و میراندن تنها از آن اوست، و ابراهیم به آشکارترین مطلب در این زمینه که زنده گرداندن و میراندن است اشاره کرد. پس آن پادشاه ستم‌گر با حالتی از تکبر گفت: ﴿أَنَا۠ أُحۡيِۦ وَأُمِيتُ﴾ من هم زنده می‌گردانم و می‌میرانم. و منظورش این بود که من هرکس را بخواهم بکشم، می‌کشم و هر کس را بخواهم زنده نگاه دارم، زنده نگاه می‌دارم. و معلوم است که این فریب و تزویر است و فرار از مقصود، زیرا منظور ابراهیم این بود خداوند کسی است که حیات را از نیستی به وجود آورده و به چیزهای بی‌جان زندگی داده‌است. و اوست که بندگان و حیوانات را در مدت مقرر و هنگام فرا رسیدن اجلشان، با اسبابی که زندگی آنها بدان مرتبط است یا بدون سلب می‌میراند.

و وقتی خلیل دید که او سفسطه می‌کند و ممکن است مردمان ساده لوح و کوتاه فکر فریبش را بخورند، گفت: اگر آن‌گونه است که تو گمان می‌بری ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ يَأۡتِي بِٱلشَّمۡسِ مِنَ ٱلۡمَشۡرِقِ فَأۡتِ بِهَا مِنَ ٱلۡمَغۡرِبِ فَبُهِتَ ٱلَّذِي كَفَرَ﴾ همانا خداوند خورشید را از مشرق بر می‌آید، تو آن را از مغرب برآور، پس مرد کافر مبهوت شد. یعنی ایستاد و دلیلش تمام شد، و شبهه او از بین رفت. و این عمل حضرت خلیل فرار از دلیلی به دلیلی دیگر نیست، بلکه ایشان می‌خواستند نمرود را محکوم نمایند، و اساس را بر آن نهاده بودند که ادعای نمرود صحیح باشد. در حالیک ادعاهای او کاملا باطل بود.

پس همه دلایل سمعی و عقلی و فطری به توحید خداوند گواهی می‌دهند و این‌که خداوند چنین باشد فقط او سزاوار عبادت است. و تمام پیامبران بر این اصل بزرگ اتفاق نظر دارند، و جز انسان کینه تور و متکبر و ستمگری که همانند آن پادشاه ستم‌گر و سرسخت (یعنی نمرود) باشد آن را انکار نکرده است. این دلایل اثبات توحید است.

آیه‌ی 260-259:

﴿أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَاۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٖ ثُمَّ بَعَثَهُۥۖ قَالَ كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖۖ قَالَ بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡۖ وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجۡعَلَكَ ءَايَةٗ لِّلنَّاسِۖ وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗاۚ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥ قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٥٩﴾ [البقرة: 259]. «یا همچون کسی که از کنار دهکده‌ای گذر کرد که سقف‌ها و دیوارها بر پایه‌هایش فرو ریخته بود، گفت: چگونه خداوند این را پس از مردنش زنده می‌گرداند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس او را زنده کرد و گفت: چقدر مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از روز را (در این حال مانده‌ام) گفت: بلکه صد سال در این حال مانده‌ای، پس به خوراک و نوشیدنیت نگاه کن تغییر نیافته است، و به خرت بنگر، و تا تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم، و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آنها را پیوند می‌دهیم، سپس بر آن گوشت می‌پوشانیم، پس وقتی برای او روشن شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ أَرِنِي كَيۡفَ تُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ قَالَ أَوَ لَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِيۖ قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٢٦٠﴾ [البقرة: 260]. «و به یادآور هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری! ایمان دارم ولی برای این‌که دلم اطمینان پیدا کند. فرمود: چهار تا از پرندگان را بگیر و آنها را نزد خود تکه تکه کن، سپس هر قسمت از آنها را بر کوهی قرار بده، سپس آنها را بخوان (که) شتابان به‌سوی تو آیند، و بدان که خداوند عزیز و حکیم است».

سپس دلایل کمال قدرت خویش و دلایل حشر و جزا را بیان نمود و فرمود: ﴿أَوۡ كَٱلَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرۡيَةٖ﴾ این دو دلیل بزرگ در دنیا و قبل از آخرت مشاهده شده و بر وجود رستاخیز و سزا و جزا دلالت می‌نمایند.

طبق قول صحیح یکی از آن را خداوند به دست کسی اجرا نمود که در رستاخیز تردید داشت، همان‌طور که آیه کریمه بر صحت این مطلب دلالت می‌نماید. و دلیل دیگر را بر دست خلیل خود، ابراهیم اجرا نمود، همان‌طور که دلیل گذشته توحید را بر دست او اجرا نمود. پس این مرد از کنار دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده، و سقف خانه‌ها بر پایه‌های آن واژگون شده بود، و ساکنان آن مرده بودند. و آثاری از آبادانی در آن دیده نمی‌شد. پس او در حالتی که شک و تردید وی را فرا گرفته بود، گفت: ﴿أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَا﴾ چگونه خداوند (اهل) این (ویرانه) را زنده می‌گرداند؟! چرا که او بعید می‌دانست چنین چیزی صورت بگیرد. یعنی ایشان زنده شدن آن روستا و اهالی آن را با آن حالتی که در آن بسر می‌بردند بعید می‌دانست، و در آن لحظه به قلبش خطور کرد که زنده شدن هر چیز دیگری که حالتی مانند حالت روستای مذکور و اهالی آن را داشته باشد بعید می‌باشد. و خداوند خواست نسبت به او و سایر مردم مهربانی نماید، پس او را صد سال میراند، و او الاغی را به همراه داشت و خداوند خویش را هم همراه او میراند، و خوراک و نوشیدنی رانیز به همران داشت که خداوند خوراک و نوشیدنی او را به همان حالت در این مدت طولانی نگاه داشت. پس وقتی که صد سال گذشت خداوند او را برانگیخت، و زنده گرداند و فرمود: ﴿كَمۡ لَبِثۡتَۖ قَالَ لَبِثۡتُ يَوۡمًا أَوۡ بَعۡضَ يَوۡمٖ﴾ چقدر مانده‌ای؟ گفت: یک روز یا قسمتی از یک روز در این حالت مانده‌ام، و این برحسب گمان او بود. خداوند فرمود: ﴿بَل لَّبِثۡتَ مِاْئَةَ عَامٖ﴾ بلکه صد سال در این حالت مانده ای. و ظاهرا این سوال و جوابها توسط یکی از پیامبران ارائه شده است.

و از کمال رحمت و مهربانی خدا به او و بر مردم این بود که معجزه را به طور عیان به وی نشان داد، تا قانع شود. و بعد از این که دانست او مرده است و خدا او را زنده گردانده است، به او گفته شد: ﴿فَٱنظُرۡ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمۡ يَتَسَنَّهۡ﴾ به غذا و نوشیدنیت بنگر که تغییر نکرده است. یعنی در این مدت طولانی تغییر نکرده است، و این از نشانه‌های قدرت خداست، زیرا مفسرین بیان کرده‌اند که غذا و نوشیدنی‌اش میوه و آب میوه بوده است که دیری نمی‌پاید تغییر می‌کند، اما خداوند آنرا صد سال محافظت کرد. و به او گفته شد: ﴿وَٱنظُرۡ إِلَىٰ حِمَارِكَ﴾ به خرت بنگر، که تکه تکه و متلاشی شده است و استخوان‌هایش پودر گشته است. ﴿وَٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡعِظَامِ كَيۡفَ نُنشِزُهَا﴾ و به استخوان‌ها بنگر که چگونه بعضی را بر بالای بعضی قرار داده و برخی را با برخی دیگر پیوند می‌دهیم، پس از این‌که از هم جدا شده بودند. ﴿ثُمَّ نَكۡسُوهَا لَحۡمٗا﴾ و پس از پیوند دادن، آنرا با گوشت می‌پوشانیم، سپس زندگی را به آن باز می‌گردانیم. ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾ پس وقتی با چشم خود دید به طوری که هیچ شک و تردیدی در آن راه نمی‌یافت، ﴿قَالَ أَعۡلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ گفت : می‌دانم که خداوند بر هر چیزی تواناست. پس او به توانایی بی‌حد و مرز خداوند اعتراف کرد، و نشانه‌ای نیز برای مردم گردید، چون آنها مرگ او و مردن خرش را دیدند، سپس درست در مورد آن مرد. بسیاری از مفسران می‌گویند: «آن مرد، مرد مومنی بوده، و یا یکی از پیامبران بوده است، «عزیز» یا پیامبری دیگر بوده است. و ﴿أَنَّىٰ يُحۡيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعۡدَ مَوۡتِهَا﴾ یعنی این روستا بعد از آن‌که ویران شده است چگونه آباد می‌گردد؟! و خداوند او را میراند تا به وی نشان دهد که چگونه آن را به وسیله‌ی مردم آباد می‌گرداند، و در طول صد سال، بعد از آن که ویران شده بود مردم به آن بازگشتند و آبادش کردند» . البته نه لفظ این آیه بر این سخن دلالت می‌کند، بلکه منافی آن نیز می‌باشد، و نه معنی آیه بر آن دلالت می‌نماید.

زیرا چه نشانه و دلیلی در آباد شدن شهرهای ویران وجود دارد؟ و این چیزی است که همواره مشاهده می‌شود و شهرها و مسکن‌هایی آباد می‌گردند، و شهرها و مسکن‌های دیگری ویران می‌شوند، بلکه نشانه و معجزه بزرگ در این است که آن مرد پس از مرگ زنده شد و الاغش نیز زنده گردید، و خوراک و نوشیدنی او بدون این‌که متعفن شود و تغییر کند سالم باقی ماند. سپس سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾ بیان‌گر آن است که موضوع برای او روشن نگردید مگر پس از این‌که این حالت را مشاهده کرد که بر کمال قدرت خدا دلالت نمود.

و اما دلیل دیگر، این بود که ابراهیم از خداوند خواست تا به او نشان دهد مردگان را چگونه زنده می‌گرداند. خداوند به او فرمود: ﴿أَوَ لَمۡ تُؤۡمِن﴾ آیا ایمان نداری؟ این پرسش بدان جهت بود تا شبهه را از خلیل خود دور نماید. ﴿قَالَ﴾ ابراهیم گفت: ﴿بَلَىٰ﴾ آری، این پروردگار! من ایمان دارم که تو بر هر چیزی توان هستی، و مردگان را زنده می‌گردانی، و بندگان را سزا و جزا می‌دهی، اما می‌خواهم دلم آرام بگیرد. و به یقین محض برسم. خداوند به منظور تکریم او و از روی رحمت خود نسبت به بندگان دعای او را پذیرفت. ﴿قَالَ فَخُذۡ أَرۡبَعَةٗ مِّنَ ٱلطَّيۡرِ﴾ گفت: چهار تا از پرندگان را بگیرد. و بیان نکرد که چه پرندگانی باشند، پس معجزه با هر نوعی از پرندگان حاصل می‌شود، و مقصود حصول معجزه است. ﴿فَصُرۡهُنَّ إِلَيۡكَ﴾ و آنها را ذبح و تکه تکه کن و با یکدیگر مخلوط نما. ﴿ثُمَّ ٱجۡعَلۡ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٖ مِّنۡهُنَّ جُزۡءٗا ثُمَّ ٱدۡعُهُنَّ يَأۡتِينَكَ سَعۡيٗاۚ وَٱعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ و ابراهیم چنین کرد، و اجزای آنها را جدا جدا بر سر کوه‌هایی که اطراف او بود، گذاشت، و هر پرنده‌ای را به اسمش صدا زد، و پرندگان به‌سوی او آمدند. یعنی با شتاب به‌سوی او آمدند، بلکه پرندگان با پاهایشان به‌سوی او آمدند، بلکه پرندگان در حالی که پرواز می‌کردند به‌سوی او آمدند. یعنی به کامل‌ترین صورتِ زنده بودن (به نزدش آمدند). و پرندگان را برای این منظور انتخاب نمود، چون زنده کردن آنها کامل‌تر و روشن‌تر از دیگر حیوانات است، و نیز هر شک و گمانی را که بسا برای انسان‌هایی باطل اندیش و پوچ گرا پیش می‌آید، از بین می‌برد.

پس چهار پرنده‌ی متنوع را تکه تکه کرد و آنها را بر سر کوه‌هایی قرار داد، و او پرندگان را از خودش زیاد دور کرد، تا کسی گمان نبرد که حیله‌ای به کار برده است، و نیز خداوند به او دستور داد تا آنها را صدا کند، و پرندگان با شتاب به‌سوی او آمدند. پس این بزرگ‌ترین دلیل بر کمال قدرت حکمت الهی است. و نیز بیان‌گر آن است که کمال قدرت خداوند حکمت و عظمت و گستردگی فرانروایی او و کمال عدل و فضل او در رستاخیز برای بندگان آشکار می‌شود.

آیه‌ی 262-261:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ٢٦١﴾ [البقرة: 261]. «مثال کسانی که مال‌هایشان را در راه خدا صرف می‌کنند مثل دانه‌ایست که هفت خوشه می‌رویاند و در هر خوشه صد دانه است و خداوند برای هرکس که بخواهد (آن را) چندین برابر می‌نماید و خداوند گشایش‌گر داناست».

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتۡبِعُونَ مَآ أَنفَقُواْ مَنّٗا وَلَآ أَذٗى لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٢٦٢﴾ [البقرة: 262]. «کسانی که مال‌هایشان را در راه خدا انفاق می‌کنند سپس به دنبال آن منت نمی‌گذارند، و آزار نمی‌رسانند، پاداش‌شان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌گردند».

این تحریک و تشویق بزرگی است از جانب خدا برای بندگان، تا مال‌هایشان را در راه او صرف نمایند، و این‌که صرف کردن اموال، راه رسیدن به خداست. و این شامل صرف اموال برای پیشرفت علوم مفید، و کسب آمادگی برای جهاد، مجهز کردن مجاهدین، و تمام پروژه و طرح‌های خیریه‌ای است که برای مسلمین مفیداند. و انفاق کردن بر نیازمندان و فقرا و بینوایان در راه خدا هر دو کار انجام می‌شود، زیرا چنین انفاقی هم باعث رفع نیازمندی‌ها می‌گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت می‌گردد و هم باعث انجام امر خیر و طاعت پروردگار.

پس پاداش این‌گونه نفقات هفتصد برابر و یا بیشتر از آن است. بنابر این فرمود: ﴿يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ﴾ و این بر حسب ایمان و اخلاص کاملی است که در قلب انفاق‌کننده و در ثمرات و فواید انفاق او قرار دارد، زیرا انفاق در بعضی از راه‌های خیر منافع و مصالح گوناگونی را در پی دارند، و پاداش از نوع عمل خواهد بود.

سپس پاداشی دیگر را برای کسانی که در راه خدا انفاق کرده‌اند، بیان می‌کند. انفاقی که همراه با تمام شرایط آن انجام گرفته و موانع آن منتفی شده است. و آنها پس از انفاق، بر کسی منت نمی‌نهند و نعمت‌ها را بر نمی‌شمارند و کسی را با زبان و کردار آزار نمی‌دهند. این گروه ﴿لَّهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ براساس نفقه و بخشش‌هایی که انجام می‌دهند، و براساس سود و منفعتی که می‌رساند، و براساس فضل خدا که ما فوق نفقات و فضل آنان است، پاداش‌شان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، ﴿وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و آنان بر گذشته غم نمی‌خورند و نسبت به آینده هم ترس و واهمه‌ای ندارند. پس به مطلوب و مقصود خود دست یافته و مکروهات و ناگواری‌ها از آنان دور می‌گردد.

آیه‌ی 263:

﴿قَوۡلٞ مَّعۡرُوفٞ وَمَغۡفِرَةٌ خَيۡرٞ مِّن صَدَقَةٖ يَتۡبَعُهَآ أَذٗىۗ وَٱللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٞ٢٦٣﴾ [البقرة: 263]. «گفتار نیکو و گذشت از صدقه‌ای که به دنبال آن آزار باشد بهتر است، و خداوند بی‌نیازِ بردبار است».

خداوند برای احسان چهار مرتبه بیان کرد، بالاترین مقام احسان انفاقی است که از نیت صالح سرچشمه گرفته باشد و انفاق‌کننده به دنبال آن منت نگذارد، و اذیت نکند.

پس از آن سخن نیکو را قرار دارد، و آن نیکوکاری با زبان در ابعاد مختلف آن است، که باعث خوشحالی مسلمان می‌گردد، و اگر چیزی نداشته باشد از سائل عذرخواهی می‌کند. و سوم نیکوکاری از طریق گذشت، و بخشیدن کسی است که با زبان یا با عمل با آدمی بدی کرده است. و مراحل دوم و سوم از مرحله چهارم بهتر و سودمندترند، مرحله‌ی چهارمی که عبارت است از این‌که صدقه دهنده به دنبال صدقه دادن، صدقه گیرنده را اذیت کند و با این نیکوکاری خود را مکّدر نموده و خوب و بد را با هم در آمیزد.

پس خیر خالص – گر چه در سطح پایین‌تری باشد - از کار خیری که با کار بد مخلوط شده باشد بهتر است، گرچه آن کار خیر که با کار بد مخلوط شده است برتر و مهم‌تر باشد. و این بر حذر داشتن بزرگی است برای کسی که صدقه می‌دهد، اما صدقه‌اش اذیت و آزار را در پی دارد.

همانطور که افراد احمق و نادان وقتی که به کسی صدقه‌ای بدهند او را اذیت می‌کنند. ﴿وَٱللَّهُ﴾ و خداوند تعالی، ﴿غَنِيٌّ﴾ از تمام بندگانش و از صدقه‌هایشان بی‌نیاز است. ﴿حَلِيمٞ﴾ و علی رغم کمال غنا و بی‌نیازی و فراوانی بخشش‌هایش، نسبت به گناه‌کاران بردبار است، و فوری آنها را به سزای اعمال‌شان گرفتار نمی‌کند، بلکه از آنها می‌گذرد و به آنها روزی می‌دهد و خیر خویش را بر آنان ارزانی می‌دارد، در حالی که آنها با انجام گناه و معصیت با او مبارزه می‌کنند.

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ كَٱلَّذِي يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۖ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفۡوَانٍ عَلَيۡهِ تُرَابٞ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٞ فَتَرَكَهُۥ صَلۡدٗاۖ لَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّمَّا كَسَبُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٦٤﴾ [البقرة: 264]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! صدقات خود را با منّت نهادن و آزار رساندن باطل مکنید، همچون کسی که مالش را به منظور تظاهر و خودنمایی در مقابل مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز آخرت ایمان ندارد. پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ صاف و بزرگی است که بر روی آن خاکی (نشسته) است، و بارانی شدید بر آن باریده، و آن (سنگ خارا) را سخت و صاف بر جای نهاده باشد. (ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، سودی نمی‌برند، و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند».

﴿وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ كَمَثَلِ جَنَّةِۢ بِرَبۡوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٞ فَ‍َٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ فَإِن لَّمۡ يُصِبۡهَا وَابِلٞ فَطَلّٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ٢٦٥﴾ [البقرة: 265]. «و مثَل کسانی که اموال خود را برای طلب خشنودی خدا و به خاطر یقین و باوری که دارند انفاق می‌کنند، مانند مَثل باغی است که در تپه‌ای قرار دارد، و بر آن باران تندی ببارد، و دو برابر میوه دهد، و اگر باران تندی بر ان نبارد باران خفیفی بر آن ببارد، و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمۡ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَأَعۡنَابٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ لَهُۥ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلۡكِبَرُ وَلَهُۥ ذُرِّيَّةٞ ضُعَفَآءُ فَأَصَابَهَآ إِعۡصَارٞ فِيهِ نَارٞ فَٱحۡتَرَقَتۡۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ٢٦٦﴾ [البقرة: 266]. «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد و از زیر آن رودها روان باشد، و هر‌گونه میوه برایش ببار آوَرد، و در حالی که پیری او را فراگرفته و فرزندانی ضعیف و ناتوان دارد ناگهان گردباری که آتشی در آن است بر آن بوزد و باغ بسوزد؟ این چنین خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند تا بیاندیشید».

سپس به شدت از منت نهادن و اذیت کردن نهی کرد، و برای آن مثالی بیان نمود و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ...﴾ خداوند در آیات سه مثال زده است، مثالی برای کسی که مال خود را در جهت طلب رضای خدا انفاق می‌نماید، و به دنبال انفاق بر کسی منت می‌گذارد و کسی را اذیت نمی‌کند. و مثالی برای کسی که به دنبال انفاق خود منت می‌نهد، و آزار می‌رساند، و مثالی برای ریاکاران.

اما گروه اول از آنجا که انفاق‌شان مقبول واقع شده است چندین برابر پاداش داده می‌شوند، چون انفاق آنها از ایمان و اخلاص کامل سرچشمه گرفته است: ﴿ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ وَتَثۡبِيتٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ یعنی برای طلب خشنودی خدا و در حالی که بر بخشندگی و نیکوکاری و صداقت پر برجا هستند انفاق می‌کنند، پس این کار ﴿كَمَثَلِ جَنَّةِۢ بِرَبۡوَةٍ﴾ مانند باغی است که در جای بلندی قرار دارد و خورشید به آن می‌تابد و باد به خوبی بر آن می‌وزد و از آب فراوانی برخوردار است. و اگر باران فراوان و رگبار به آن نرسد باران خفیفی به آن می‌رسد، و این برای باروری باغ کافی است، چون زمین آن خوب و حاصلخیز است و تمام اسباب برای رشد و شکوفایی و میوه دادن آن موجود است. بنابر این ﴿فَ‍َٔاتَتۡ أُكُلَهَا ضِعۡفَيۡنِ﴾ دو برابر میوه می‌دهد. و باغی که این‌گونه باشد همه مردم در طلب آنند. بنابر این کار خوب در برترین جایگاه قرار دارد.

و اما کسی که انفاق نماید سپس به دنبال بخشیدن دارایی خود منت نهد و آزار رساند، یا کاری کند که آن عمل را باطل نماید، چنین فردی مانند صاحب این باغ است که گردبادی بر آن بوزد، ﴿فِيهِ نَارٞ فَٱحۡتَرَقَتۡ﴾ که در آن آتشی باشد و باغ را بسوزاند، و صاحب باغ دارای فرزندانی ضعیف باشد، و خودش نیز بر اثر پیری، ناتوان باشد، پس چنین حالتی از بدترین حالت‌هاست. بنابراین، این مثال را چنین آغاز کرد: ﴿أَيَوَدُّ أَحَدُكُمۡ﴾ استفهام، ناگواری آن حالت را برای مخاطبان بیشتر روشن می‌کند. یعنی آیا کسی از شما دوست دارد که چنین باشد؟ زیرا تلاف شدن ناگهانی باغ بعد از این‌که درختان آن شکوفا شده و میوه‌های آن رسیده باشند مصیبت بزرگی است.

پس این فاجعه- در حالی که صاحب باغ ضعیف و ناتوان است و دارای فرزندانی کوچک و ضعیف است و نمی‌توانند او را یاری کنند، بلکه خود باید مخارج فرزندان را متقبل شود- با دیگر مصایب تفاوت دارد. پس کسی که عملی را برای خدا انجام داده سپس عمل خود را با امری که با آن منافی است باطل نماید، مانند صاحب باغ است که در اوج نیازمندی چنین چیزی برای او پیش آید.

مثال سوم، مثال کسی است که عملی را به منظور تظاهر و خودنمایی انجام می‌دهد، و به خدا ایمان ندارد و به ثواب و پاداش او چشم ندوخته است، خداوند قلب او را به سنگ سخت و لغزنده‌ای تشبیه کرده است که بر آن خاک قرار دارد و بیننده گمان می‌برد اگر بر این سنگ باران ببارد مانند زمین‌های حاصلخیز سبز می‌شود، اما وقتی باران شدیدی بر آن سنگ ببارد، خاک‌هایی که روی آن قرار دارد شسته شده و فقط سنگ صاف و سخت باقی می‌ماند.

و این مثالی است برای قلب ریاکار که در آن ایمان وجود ندارد و همچون سنگ خارایی است که نرم نمی‌شود. و فروتن نمی‌گردد. پس اعمال و نفقه‌های او اساس و زیر ساختی ندارد که بر آن قرار گیرد، و پایانی ندارد که به آن منتهی شود، بلکه هرکاری را که می‌کند باطل است، چون شرایط پذیرفته شدن در آن وجود ندارد. و در مثال قبل، هرچند که شرط پذیرفته شدن عمل موجود بود، اما عمل مورد قبول واقع نمی‌شود، چرا که مانعی بر سر راه پذیرفته شدن آن وجود دارد. مثال اول مثال عملی مقبول است و چندین برابر به آن پاداش داده می‌شود، چون شرط پذیرفته شدن که ایمان و اخلاص و ثبات است در آن وجود دارد، و موانعی که عمل را فاسد می‌گرداند در آن منتفی هستند.

و این مثال‌هایی سه گانه بر تمام انجام دهندگان اعمال انطباق پیدا می‌نمایند، پس بنده باید خود و دیگران با این میزان‌های عادلانه و با این مثالها بسنجد. ﴿وَتِلۡكَ ٱلۡأَمۡثَٰلُ نَضۡرِبُهَا لِلنَّاسِۖ وَمَا يَعۡقِلُهَآ إِلَّا ٱلۡعَٰلِمُونَ٤٣﴾ [العنكبوت: 43]. و این مثال‌ها را برای مردم بیا می‌داریم و جز دانایان آن را نمی‌فهمند.

آیه‌ی 268-267:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِ‍َٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ٢٦٧﴾ [البقرة: 267]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که بدست آورده‌اید، و از آنچه ما از زمین برایتان رویانده‌ایم انفاق کنید، و به سراغ چیزهای ناپاک نروید، تا از آن ببخشید، در حالی که شما آن چیز ناپاک را نمی‌گیرید، مگر آن‌که از بدی آن چشم بپوشید، و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ وَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ وَٱللَّهُ يَعِدُكُم مَّغۡفِرَةٗ مِّنۡهُ وَفَضۡلٗاۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ٢٦٨﴾ [البقرة: 268]. «شیطان شما را وعدۀ فقر و تهیدستی می‌دهد، و شما را به زشتی فرمان می‌دهد، و خداوند به شما نوید آمرزش و بخشش می‌دهد و خداوند گشایش‌گر داناست».

خداوند متعال بندگانش را برای انفاق کردن، و بخشیدن از دارایی‌هایی که از طریق تجارت به دست می‌آورند، و بخشیدن از آنچه خداوند برای آنها از زمین می‌رویاند تشویق می‌نماید، و این شامل زکات طلا و نقره و همه کالاهایی است که خرید و فروش می‌شوند، و از زمین می‌رویند از قبیل حبوبات و میوه‌ها، و صدقات فرض و نفل را نیز در بر می‌گیرد.

و خداوند متعال دستور داده‌ است که بندگانش برای انفاق کردن به سراغ دارایی‌هایی پاکیزه خود بروند، و دارایی‌های نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوب را در راه خدا انفاق نکنند، زیرا اگر آنان حقی را از دیگران طلبکار باشند و در مقابلش جنس نامرغوبی را به آنها بدهند آن را نپسندیده و نمی‌پذیرند مگر این‌که چشم پوشی کنند. پس واجب است آنچه میانه است برای خدا داده شود، و کمال در این است که عالی‌ترین و بهترین چیز در راه خدا پرداخت گردد. و پرداخت چیزهای نامرغوب ممنوع است، و اگر کسی آن را بپرداز، جای زکات واجب را پر می‌کند، واگر صدقه نفلی باشد پاداش کامل به او نمی‌رسد.

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است، از همه آفریده‌ها و از نفقه انفاق کنندگان و از طاعت و عبادت عبادت کنندگان بی‌نیاز است، و خداوند فقط به خاطر فوایدی که این اعمال برای آنها در بردارد، نیز به منظور برخورداری آنان از فضل و کرم الهی، آنان را بدان امر نموده است. و او بی‌نیاز است و بخشش‌هایی گسترده است و احکامی را برای بندگانش مشروع نموده که آنها را به دارالسلام و بهشت می‌رساند. پس باید چنین پروردگاری را ستود و در برابر جبروت و عظمتش سر تعظیم فرود آورد. کارهایش از دایره فضل و عدل و حکمت بیرون نیستند و دارای صفات ستوده و پسندیده است، و بندگان حقیقت و کیفیت آن را درک نمی‌کنند.

خداوند بندگانش را به انفاق که برای‌شان سودمند است تشویق نمود، و آنها را از بخل که به حال‌شان مضر است، نهی کرد. سپس بیان نمود که آنها میان دو دعوتگر قرار دارند، دعوتگری که خداوند رحمان است و آنها را به خیر و خوبی فرا می‌خواند و به آنها نوید خیر و بخشش و پاداشِ دنیا و آخرت و پر کردن جای اموال انفاق شده را می‌دهد، و دعوتگری که شیطان است و آنها را به بخل ورزیدن و انفاق نکردن تشویق می‌نماید، و آنها را می‌ترساند که اگر در راه خدا انفاق کنند تهی دست می‌شوند، پس هرکس دعوت خداوند رحمان را اجابت نماید، و از آنچه خدا به او روزی داده است انفاق کند، مژده باد که گناهانش آمرزیده شده و به تمام خواسته‌هایش می‌رسد. و هرکس که دعوت شیطان را اجابت کند، بداند که شیطان گروه خود را فرا می‌خواند تا از اهل جهنم باشند. پس بنده از این دو چیز یکی را که برایش شایسته‌تر است انتخاب کند.

و آیه را این‌گونه به پایان می‌رساند: ﴿وَٰسِعٌ عَلِيمٞ﴾ خداوند گشایش‌گر و داناست. یعنی صفات رفیع و بخشش فراوانی دارد، و می‌داند چه کسی سزاوار آن است که پاداش مضاعف را دریافت دارد. و به احوال انسان‌های شایسته آگاه است و آنها را بر انجام کارهای خیر و ترک منکرات توفیق می‌دهد.

آیه‌ی 269:

﴿يُؤۡتِي ٱلۡحِكۡمَةَ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٢٦٩﴾ [البقرة: 269]. «حکمت را به کسی که بخواهد، می‌بخشد و هر کس که حکمت به او داده شود به راستی که خیر بسیاری به او داده شده است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند».

وقتی خداوند حالات انفاق کنندگان را بیان کرد و این‌که اموالی را به آنها ارزانی نمود که بوسیله آن در راه‌های خیر انفاق می‌کنند و مقام‌های بلند و والا را در می‌یابند، مطلبی را بیان نمود که از این نیز بهتر است، و آن این که خداوند به هرکس از بندگانش که بخواهد و به او اراده خیر داشته باشد حکمت می‌دهد. حکمت یعنی علوم مفید و معارف درست و اندیشه سالم و خرد متین، و درستکاری در گفتار و کردار. و این بهترین و برترین بخشش‌ها و بزرگ‌ترین آن است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يُؤۡتَ ٱلۡحِكۡمَةَ فَقَدۡ أُوتِيَ خَيۡرٗا كَثِيرٗا﴾ زیرا چنین کسی از تاریکی نادانی به‌سوی نور و هدایت بیرون آمده، و از حماقت و انحراف در گفتار و کردار به کارها و سخنان درست و راست راه برده، و به خیر بزرگی نایل آمده و برای رساندن بزرگ‌ترین فایده به دین و دنیای مردم آمادگی پیدا کرده است. و هیچ کاری جز با حکمت سامان نمی‌یابد. حکمت یعنی قرار دادن هر چیزی در جایگاهش، اقدام به انجام کاری در جایی که باید اقدام کرد، و دست نگاه داشتن از انجام کاری در جایی که باید دست نگاه داشت. اما ارزش این بخشش گرانبها را جز خردمندان نمی‌دانند: ﴿إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ و آنها کسانی هستند که دارای عقل‌ها و اندیشه‌های کامل هستند، پس آنها کار نیک را می‌شناسند و آنرا ترک می‌نماید، و این دو کار، یعنی صرف کردن دارایی در راه خدا و صرف کردن حکمت، بالاترین چیزی است که نزدیکی جویندگان به خدا، بدین وسیله خود را به او نزدیک می‌نمایند، و بوسیله آن به بالاترین و بزرگ‌ترین کرامت‌ها می‌رسند.

و این همان چیزی است که پیامبر ص چنین از آن یاد کرده است: «لاَ حَسَدَ إِلاَّ فِى اثْنَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالاً فَسَلَّطَهُ عَلَى هَلَكَتِهِ فِى الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِى بِهَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ». «حسد نیست مگر در دو چیز، یکی مردی که خداوند به او مالی داده است و او آن‌را در راه حق صرف می‌نماید، و مردی که خداوند به او حکمت بخشیده و او آنرا به مردم می‌آموزد».

آیه‌ی 270:

﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن نَّفَقَةٍ أَوۡ نَذَرۡتُم مِّن نَّذۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُهُۥۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٍ٢٧٠﴾ [البقرة: 270]. «و هر مالی را که در راه خدا انفاق کنید و یا نذری را که به گردن بگیرید خداوند آن را می‌داند و برای ستمکاران یاوری نیست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که هر چه انفاق کنندگان انفاق کنند. و بخشایش‌گران ببخشند، یا نذر کنندگان نذر نمایند، آن را می‌داند. و خبر دادن خداوند از علم خویش بدان مفهوم است که وی پاداش آنها را می‌دهد هرچند که عمل نیک به اندازه ذره‌ای باشد، و پاداش آن نزد وی ضایع نمی‌شود، و خداوند نیت‌های نیک و بد آنان را می‌داند، و ستمکاران که از انجام واجبات الهی امتناع می‌ورزند و آنچه را خداوند بر آنان حرام کرده است مرتکب می‌شوند، یاورانی نخواهند داشت که آنها را یاری و حمایت کنند، و حتما گرفتار عقاب شدید وی خواهند شد.

آیه‌ی 271:

﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّ‍َٔاتِكُمۡۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ٢٧١﴾ [البقرة: 271]. «اگر صدقات و بخشش‌ها را آشکار کنید کار خوبی است، و اگر آن را پنهان نمایید و به نیازمندان بدهید برایتان بهتر است، و خداوند گناهانتان را می‌پوشاند و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

خداوند خبر داده است که اگر صدقه‌کننده صدقه را آشکارا بدهد خوب است، و اگر آن را پنهان نماید و به فقرا بدهد بهتر است، چون پنهان کاری در امر صدقه دادن برای او احسانی دیگر محسوب می‌شود. و نیز دادن صدقه به صورت پنهانی بر قوّت اخلاق دلالت می‌نماید، و کسی که صدقه را به صورت پنهانی می‌دهد جزو یکی از هفت گروهی است که خداوند آنها را زیر سایه خود جای می‌دهد: «مَن تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَـالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ». «کسی که صدقه‌ای بدهد و آن را پنهان بدارد، طوری که دست چپش از آنچه دست راستش انفاق می‌نماید خبر ندارد». در ﴿وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ اشاره‌ای زیبا وجود دارد مبنی بر این‌که چنانچه به حالت پنهانی صدقه به فقیر داده شود از اظهار کردن آن بهتر است.

اما وقتی صدقه در طرحی خیریه صرف شود، آیه بر فضیلت پنهان کردن آن دلالت نمی‌کند، بلکه در اینجا قواعد شریعت چنین دلالت می‌نماید که باید مصلحت را دید و طبق آن عمل کرد، و چه بسا در چنین شرایطی آشکار کردن صدقه بهتر باشد، تا دیگران در این کار، او را الگو و اسوه خویش قرار دهند و بر انجام کارهای خیر تشویق شوند.

﴿وَيُكَفِّرُ عَنكُم مِّن سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ﴾ این بخش از آیه بیان‌گر آن است که در صدقه‌ها دو چیز بدست می‌آید، یکی به دست آمدن خیر، و آن کثرت نیکی‌ها و زیاد شدن پاداش و مزد است، و دوم دور شدن بدی و بلای دنیوی و اخروی از طریق زدوده شدن یا پوشاندن بدی‌ها.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خداوند از آنچه انجا می‌دهید با خبر است، پس هرکس طبق حکمت خدا براساس عمل خویش مجازات می‌شود.

آیه‌ی 274-272:

﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ٢٧٢﴾ [البقرة: 272]. «هدایت آنها بر تو لازم نیست بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید و هر آنچه انفاق کنید برای خودتان است. و انفاق نمی‌کنید مگر برای طلب رضای خدا، و هر چیز خوب و نیکی که انفاق کنید به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستمی نمی‌شود».

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحۡصِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ ضَرۡبٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ يَحۡسَبُهُمُ ٱلۡجَاهِلُ أَغۡنِيَآءَ مِنَ ٱلتَّعَفُّفِ تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ لَا يَسۡ‍َٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗاۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ٢٧٣﴾ [البقرة: 273]. «(این صدقات) برای نیازمندانی است که در راه خدا بازمانده‌اند و نمی‌توانند در زمین مسافرت کنند. به علت خویشتن داری و مناعت طبع، نادان آنها را توان‌گر می‌پندارد، آنها را از سیمای‌شان می‌شناسی، با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. و هرچه از خوبی انفاق کنید خداوند به آن داناست».

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٢٧٤﴾ [البقرة: 274]. «کسانی که شب و روز و پنهان و آشکار اموال خود را انفاق می‌کنند پاداش‌شان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست، و نه اندوهگین می‌شوند».

ای پیامبر! وظیفه شما فقط رساندن پیام الهی به گوش مردم و تشویق آنان بر کار خیر و بازداشتن آنها از کار بد است، اما هدایت مردم به دست خداست. و خداوند از مومنان حقیقی و راستین خود خبر می‌دهد که آنها جز برای طلب رضای خدا و چشمداشت ِ پاداش او اموال خود را انفاق نمی‌کنند، زیرا ایمان‌شان آنها را به این کار فرا می‌خواند، و این چیز خوبی است و سبب تزکیه مومنین است، و به صورت ضمنی آنهار را یادآور می‌شود که در کارهایشان اخلاص داشته باشند.

و باز خداوند تکرار می‌نماید که به آنچه آنها انفاق می‌کنند آگاه است، چون خداوند به آنها اعلام کرده است که نیکی هرچند به اندازه ذره‌ای هم باشد، نزد وی ضایع نمی‌شود: ﴿تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ [النساء: 40]. «و اگر نیکی به اندازه ذرّه‌ای باشد آن را چندین برابر می‌نماید، و از جانب خود بر آن پاداشی بزرگ می‌دهد».

شایسته است صدقه‌هایتان را به نیازمندانی بدهید که خود را در راه خدا و طاعت الهی وقف کرده‌اند، و در پی کار و کسب نیستند، یا توانایی کار و کسب را ندارند، و آنها خویشتن داری می‌نمایند، به گونه‌ای که هر گاه فرد نادان آنها را ببیند گمان می‌برد که آنان توانگراند. ﴿لَا يَسۡ‍َٔلُونَ ٱلنَّاسَ إِلۡحَافٗا﴾ و آنها اصلا از مردم چیزی نمی‌خواهند و اگر مجبور شوند که چیزی بخواهند، در این زمینه اصرار نمی‌کنند. پس این گروه از نیازمندان بهترین افراد برای گرفتن صدقات هستند، تا از این طریق نیازهایشان برطرف گردد، و به اهداف خیرشان برسند، و در مسیر خیری که در پیش گرفته‌اند آنها را یاریگر بوده، و پاداشی باشد بر صبر و استقامتی که دارند و توکلی که به خدا کرده‌اند.

با وجود این، انفاق و صدقه دادن در راه‌های خیر و دادن آن به نیازمندان در هر جا که باشد خوب است و پیش خدا پاداش دارد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ...﴾ «کسانی که اموال خود را شب و روز و آشکار و پنهان انفاق می‌کنند»، خداوند آنها را در زیر سایه خود جای می‌دهد، آن هم در روزی که سایه‌ای جز سایه او وجود ندارد و خداوند خوبی‌ها را به آنان می‌بخشد و غم و ترس و ناگواری‌ها را از آنان دور می‌نماید ﴿فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ یعنی هرکس برحسب اعمالش نزد خداوند بزرگ پاداش می‌یابد. و این که به طور خاص بیان نمود پاداش آنها نزد پروردگارشان است، بر شرافت این حالت و جایگاه والای آن دلالت می‌نماید، همان‌طور که در حدیث صحیح آمده است: «إن العبد ليتصدق بالتمرة من الكسب الطيب فيضعها في حقها فيقبلها الله تبارك وتعالى بيمينه ثم لا يزال يربيها كأحسن ما يربي أحدكم فلوه حتى تكون مثل الجبل أو أكثر». «همانا بنده دانه خرمایی را که از کسب حلال به دست آورده است صدقه می‌کند، و خداوند جبار آن را با دست خودش می‌پذیرد، و آن را برایتان پرورش می‌دهد همان‌طور که فردی از شما کُره است خود را پرورش می‌دهد، و خداوند صدقه او را چنان پرورش می‌دهد تا این‌که مانند کوهی بزرگ می‌گردد».

آیه‌ی 281-275:

﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْۚ فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِۦ فَٱنتَهَىٰ فَلَهُۥ مَا سَلَفَ وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَنۡ عَادَ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٢٧٥﴾ [البقرة: 275]. «کسانی که ربا می‌خورند، (از قبر) بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است، این بدان جهت است که گفتند: خرید و فروش صرفاً مانند ربا است، در حالی که خداوند خرید و فروش را حلال نموده و ربا راحرام کرده است، پس هر کس که اندرزی از جانب پروردگارش به او رسیده و از رباخواری دست کشید، آنچه در گذشته به دست آورده است از آن او می‌باشد و کار او با خداست، و هر آن کس که به رباخواری باز گردد، پس ایشان اهل آتش‌اند، و در آن جاودانه خواهند بود».

﴿يَمۡحَقُ ٱللَّهُ ٱلرِّبَوٰاْ وَيُرۡبِي ٱلصَّدَقَٰتِۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ٢٧٦﴾ [البقرة: 276].

«خداوند ربا را تباه می‌سازد، و صدقات را افزایش می‌دهد، و خداوند هیچ ناسپاسِ گناهکاری را دوست ندارد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٢٧٧﴾ [البقرة: 277]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده و نماز را بر پا داشته و زکات پرداخته‌اند پاداش‌شان نزد پروردگارشان است، و نه ترسی بر آن‌هاست و نه اندوهگین می‌شوند».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٢٧٨﴾ [البقرة: 278]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و باقی مانده ربا را رها کنید اگر شما مؤمن هستید».

﴿فَإِن لَّمۡ تَفۡعَلُواْ فَأۡذَنُواْ بِحَرۡبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَإِن تُبۡتُمۡ فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ٢٧٩﴾ [البقرة: 279]. «و اگر چنین نکردید بدانید که به جنگ با خدا و پیامبرش برخاسته‌اید، و اگر توبه کردید، سرمایه‌هایتان از آن خودتان است، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم می‌شود».

﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ وَأَن تَصَدَّقُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٢٨٠﴾ [البقرة: 280]. «و اگر (بدهکارتان) تنگدست بود، تا فرا رسیدن گشایش، مهلت داده می‌شود، و اگر ببخشید برایتان بهتر است اگر می‌دانید».

﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ٢٨١﴾ [البقرة: 281]. «و از روزی بترسید که در آن روز به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس هر کس هر آنچه را که کسب کرده است به صورت کامل دریافت می‌کند و بر آنان ستم نمی‌شود».

وقتی که خداوند از حالت انفاق کنندگان و پاداش آنها از جانب خود، و خوبیهایی که به آنان می‌دهد، و این‌که گناهانشان را دور می‌نماید سخن گفت، به دنبال آن به بیان حال ستمکاران رباخوار و کسانی که معاملات ناشایسته انجام می‌دهند، پرداخت و خبر داد که آنها برحسب کارهایشان مجازات می‌شوند، پس همانطور که در دنیا مانند دیوانه‌ها به دنبال درآمدهای ناپاک بودند، به سزای این کار، در برزخ و قیامت از قبرهایشان بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که دچار دیوانگی شده است. و در روز رستاخیز و حشر نمی‌ایستند و بر نمی‌خیزند، ﴿إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّ﴾ مگر مانند کسی که شیطان او را آشفته و دیوانه ساخته است.

و این سزای رباخواری آنها و سزای آن است که آشکارا می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا ٱلۡبَيۡعُ مِثۡلُ ٱلرِّبَوٰاْۗ﴾ خرید و فروش صرفا مانند ربا است، پس آنها بر جسارت و بی‌شرمی آنچه را خداوند حلال کرده و آنچه را که حرام کرده بود مشابه می‌دانستند با این قیاس غلط ربا را جایز و مشروع قلمداد می‌کردند.سپس خداوند عقوبت و سزای رباخواری و دیگران را بیان نمود و فرمود: ﴿فَمَن جَآءَهُۥ مَوۡعِظَةٞ مِّن رَّبِّهِ﴾ هشدار و نوید درهم آمیخته‌اند. یعنی هرکس از جانب خدا اندرزی به وی رسد، ﴿فَٱنتَهَىٰ﴾ و از رباخواری باز آید، ﴿فَلَهُۥ مَا سَلَفَ﴾ آنچه در گذشته بدست آورده است از قبیل آنچه که بر انجامش جرأت پیدا کرده و از آن توبه نموده است از آن اوست، ﴿وَأَمۡرُهُۥٓ إِلَى ٱللَّهِ﴾ و خداوند آینده او را می‌داند، پس اگر همچنان بر توبه‌اش ماندگار باشد، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. ﴿وَمَنۡ عَادَ﴾ و هر کس پس از تذکر و هشدار خداوند، به رباخواری باز آید ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ این آیه اشاره می‌نماید که ربا سبب وارد شدن به جهنم و جاودانگی در آن است، و این به خاطر زشتی و قباحت رباست.

و رباخوار برای همیشه در جهنم خواهد بود، مگر این‌که ایمانش مانع جاودانه ماندن وی در جهنم گردد.

و این حکم از جمله احکامی است که بر وجود شرایط و اقتضای موانع آن موقوف است. و خوارج نمی‌توانند از این آیه و دیگر آیات در راستای اثبات ایده و نظر خود خودداری کنند. واجب است که به تمام نصوص کتاب و سنت ایمان داشته باشیم، و باید به نصوص متواتری که وارد شده‌اند مبنی بر این که هر کس به اندازه دانه خردلی در قلبش ایمان وجود داشته باشد از جهنم بیرون می‌رود، ایمان داشته و معتقد باشیم که این گناهان به شرطی که از آن توبه نکند باعث داخل شدن به جهنم می‌شوند.

سپس خداوند متعال خبر می‌دهد که درآمد رباخواران را افزایش می‌دهد، برعکس آنچه به ذهن بسیاری از مردم خطور می‌کند مبنی بر این‌که انفاق و بخشش، مال را کم می‌نماید و ربا آن را می‌افزاید، زیرا روزی و افزون شدن آن از جانب خداوند متعال است و چیزی که نزد خداوند است جز با طاعت خداوند و فرمان بردن از دستور او به دست نمی‌آید، پس کسی که بر خوردن سود و ربا جرات پیدا کند، خداوند او را به هدفش نخواهد رساند، و این با تجربه م شاهه شده است. ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا﴾ [النساء: 122]. «و سخن چه کسی از سخن خداوند راست‌تر است». ﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾ و کفار اثیم کسی است که نعمت خدا و احسان پروردگارش را انکار نموده و ناسپاسی می‌کند و به خاطر اصرار و رزیدنش بر گناهانش انکار می‌گردد. مفهوم آیه بیان‌گر آن است که خداوند هرکس را که سپاسگزار باشد و از گناهانش توبه کند، دوست می‌دارد.

سپس این آیه را در میان آیات ربا قرار داد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ که بیان‌گر آن است که بزرگ‌ترین سبب برای پرهیز از آنچه خداوند حرام کرده است از قبیل کسب و معاملات ربوی، کامل کردن ایمان و عمل به مقتضای آن است. به ویژه برپا داشتن نماز، و پرداختن زکات، زیرا نماز، آدمی را از کارهای زشت و منکر باز می‌دارد، و زکات، احسان و نیکوکاری با مردم است و با ربا که ستمی است در حق مردم منافات دارد.

سپس مومنان را مخاطب قرار داده و به آنها دستور می‌دهد تا از او بترسند، و پس مانده معامله‌های ربوی را که پیش‌تر انجام داده‌اند، رها کنند، و اگر از معامله ربوی دست نکشند، پس آنها به مبارزه با خدا و پیامبرش برخاسته‌اند. و این بیان‌گر اوج زشتی و قباحت ریا است، زیرا پروردگار کسی را که بر آن اصرار می‌ورزد به جنگِ با خدا و پیامبرش فرا خوانده است.

سپس فرمود: ﴿وَإِن تُبۡتُمۡ﴾ و اگر از معاملات ربوی توبه کردید، ﴿فَلَكُمۡ رُءُوسُ أَمۡوَٰلِكُمۡ لَا تَظۡلِمُونَ وَلَا تُظۡلَمُونَ﴾ اصل سرمایه‌هایتان از آن شماست، و شما با گرفتن ربا بر مردم ستم نمی‌کنید، ﴿وَلَا تُظۡلَمُونَ﴾ و با کاسته شدن از سرمایه‌هایتان، بر شما ستم می‌شود، پس هر کس از ربا توبه کند، اگر پیش‌تر معاملات ربوی انجام داده‌است، آنچه بدست آورده از آن اوست، و کار وی به‌سوی خدا بر می‌گردد. و اگر در حال حاضر به انجام معاملات ربوی اقدام کند بر او واجب است که به اصل سرمایه خود اکتفا نماید، و اگر بیش‌تر از آن برگیرد همانا او مرتکب خوردن ربا شده است.

این آیه حکمت حرام بودن ربا را بیان نموده و متذکر می‌شود که ربا بدان سبب حرام است که موجب گرفتن مبلغی اضافی و چند برابر شدن ربا بر نیازمندان است، در حالی که باید بر آنان سخت نگرفت و به آنها مهلت داد.

بنابراین فرمود: ﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖ﴾ و اگر کسی که بدهکار است تنگدست بود و نمی‌توانست طلب را بپردازد، بر طلبکار واجب است که او را تا زمان حصول فراخی مهلت بدهد، و بر بدهکار واجب است که هرگاه توانست وام را بپردازد، آن را پرداخت نماید. و اگر طلبکار تمام وام یا قسمتی از آنرا به فرد مقروض صدقه داد، برایش بهتر است، و باید بر وی آسان بگیرد و به موازین شرعی پایبند باشد و از معاملات ربوی پرهیز کند و بدهکار و تنگدست به نیکی رفتار نماید. که روزی به‌سوی خدا باز می‌گردد و خداوند پاداش او را به طور کامل می‌دهد و به اندازه ذره‌ای بر او ستم نمی‌کند.

خداوند متعال آیه را با این سخن به پایان می‌رساند: ﴿وَٱتَّقُواْ يَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِۖ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ٢٨١﴾ این آیه آخرین آیه از قرآن است که نازل شده و مُهر ختمی است بر این احکام و اوامر و نواهی، و مسلمانان در آن بر انجام کار خیر تشویق شده و بر انجام کار شر مورد تهدید قرار گرفته‌اند. و کسی که بداند به‌سوی خداوند باز می‌گردد و او را بر کارهای کوچک و بزرگ و آشکار و پنهانش مجازات می‌کند. و نیز بداند که خداوند به اندازه مثقال ذره‌ای به او ستم نمی‌کند، به پاداشش امیدوار شده و عذابش بیمناک می‌شود، و این کار بدون آگاهی و شناخت قبلی حاصل نمی‌شود.

آیه‌ی 283-282:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيۡنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى فَٱكۡتُبُوهُۚ وَلۡيَكۡتُب بَّيۡنَكُمۡ كَاتِبُۢ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُۚ فَلۡيَكۡتُبۡ وَلۡيُمۡلِلِ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبۡخَسۡ مِنۡهُ شَيۡ‍ٔٗاۚ فَإِن كَانَ ٱلَّذِي عَلَيۡهِ ٱلۡحَقُّ سَفِيهًا أَوۡ ضَعِيفًا أَوۡ لَا يَسۡتَطِيعُ أَن يُمِلَّ هُوَ فَلۡيُمۡلِلۡ وَلِيُّهُۥ بِٱلۡعَدۡلِۚ وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ وَلَا يَأۡبَ ٱلشُّهَدَآءُ إِذَا مَا دُعُواْۚ وَلَا تَسۡ‍َٔمُوٓاْ أَن تَكۡتُبُوهُ صَغِيرًا أَوۡ كَبِيرًا إِلَىٰٓ أَجَلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقۡوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَرۡتَابُوٓاْ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةٗ تُدِيرُونَهَا بَيۡنَكُمۡ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَلَّا تَكۡتُبُوهَاۗ وَأَشۡهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعۡتُمۡۚ وَلَا يُضَآرَّ كَاتِبٞ وَلَا شَهِيدٞۚ وَإِن تَفۡعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقُۢ بِكُمۡۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ٢٨٢﴾ [البقرة: 282]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر به همدیگر تا مدت معینی وامی دادید آن را بنویسید، و باید نویسنده دادگرانه آنرا بنویسد، و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن آن، آن‌گونه که خدا به او آموخته است ابا ورزد، پس باید بنویسد و کسی که حق بر اوست املا کند و از پروردگارش بترسد، و چیزی از آن کم نکند. پس اگر کسی که حق بر اوست سفیه و نادان یا ناتوان بود، یا نمی‌توانست املا کند، باید ولی‌اش به دادگری املا کند، و دو گواه از مردانتان گواه بگیرید، و اگر دو مرد نبودند پس یک مرد و دو زن از گواهانی که می‌پسندید، تا اگر یکی از آن دو (زن) فراموش کرد دیگری به او یادآوری کند. و هرگاه گواهان برای گواهی دادن خوانده شوند نباید سرباز زنند. و از نوشتن وام طبق موعدش خواه کم باشد یا زیاد خسته نشوید. این نزد خداوند عادلانه‌تر است، و برای گواهی دادن استوارتر، و برای دین که دچار شک نشوید (به احتیاط) نزدیک‌تر است، مگر این‌که تجارتی نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید، پس در اینصورت بر شما گناهی نیست که آن را ننویسید. و چون خرید و فروش کردید باید گواه بگیرید، و نباید نویسنده و شاهد زیان ببینند، و اگر چنین کاری کنید از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اید. و از خدا بترسید و خداوند به شما می‌آموزد و خداوند به هر چیزی داناست».

﴿وَإِن كُنتُمۡ عَلَىٰ سَفَرٖ وَلَمۡ تَجِدُواْ كَاتِبٗا فَرِهَٰنٞ مَّقۡبُوضَةٞۖ فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ وَلۡيَتَّقِ ٱللَّهَ رَبَّهُۥۗ وَلَا تَكۡتُمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَۚ وَمَن يَكۡتُمۡهَا فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٞ قَلۡبُهُۥۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ٢٨٣﴾ [البقرة: 283]. «و اگر در مسافرت بودید و نویسنده‌ای نیافتید پس گروی بستانید، و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، باید کسی که امین قرار داده شده است امانتش را باز پس بدهد، و از پروردگارش بترسد، و شهادت را پنهان نکنید، و هر کس که آن را پنهان کند دلش گناهکار است، و خداوند به آنچه می‌کنید داناست».

در این دو آیه خداوند بندگانش را راهنمایی می‌نماید تا در معاملات خود حقوق یکدیگر را به شیوه مفید حفظ نمایند، و آنها را به آداب و قواعدی راهنمایی کرده است که عُقَلا نمی‌توانند بالاتر و کامل‌تر از آن را پیشنهاد نمایند. در این دو آیه فواید زیادی نهفته است که در زیر به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

1. جاز بودن معاملات قرضی، خواه قرض شکل «سَلَم» داشته باشد، یا این که پول آن پس از مدتی پرداخت شود، زیرا خداوند متعال خبر داده است که مومنان این نوع معامله را انجام می‌دهند، و هر چیزی را که خداوند به عنوان عمل و کردار مومنان معرفی کند از مقتضیان ایمان است، و خداند، آن پادشاه پاداش دهنده آن معامله را برای آنان قرار داده‌است.
2. در تمامی معاملات قرضی باید مدت و زمان پرداخت بدهی و اجاره معلوم و مشخص باشد.
3. اگر مدت بازپرداخت وام نامعلوم باشد، چنین کاری حلال نیست، چون این کار معامله «غرر» محسوب شده و خطرناک است و قمار به حساب می‌آید.
4. خداوند دستور داده است وام و دیون نوشته شوند، و این کار بعضی اوقات واجب است، و آن زمانی است که حفظ حق واجب باشد، مانند مالی که سرپرستی آن بر عهده آدمی است، از قبیل اموال یتیمان و اوقاف، و یا مانند وکلا و امنا که متصدی حفظ و حراست اموال هستند. گاهی مساله کتابت وام و دیون بر حسب شرایط و اوضاع مختلف حالت وجوب و گاهی حالت استحباب به خود می‌گیرد. به هر حال نوشتن بزرگ‌ترین چیزی است که بوسیله آن معاملاتِ دارای مدت، حفظ می‌شوند، زیرا انسان به نسیان نزدیک است، پس برای جلوگیری از اشتباه و خیانت کسانی که از خدا نمی‌ترسند، حتما باید این کار را انجام داد.
5. خداوند به نویسنده دستور داده است تا عدالت را در میان دو طرف معامله رعایت کند، و نویسنده نباید به خاطر خویشاوندی و یا چیزی دیگر به یکی از آنها تمایل بیشتری نشان دهد. و نباید به خاطر دشمنی با یکی، بر ضد طرف دیگر بنویسد.
6. نوشته و سند مکتوب در بین دو طرف معامله از بهترین کارهاست، و نیکوکاری نسبت به دو طرف معامله است، چرا که باعث حفظ حقوق آن دو می‌گردد، و ذمه هر دو آن‌گونه که خداوند به آن دستور داده است تبرئه می‌شود، پس نویسنده باید چشمداشت پاداش را از خداند داشته باشد، تا از پاداش حقیقی عمل خویش بهره‌مند شود.
7. نویسنده باید به دادگری معروف باشد، چون اگر دادگر و معتبر نبوده و پیش مردم عادل و پسندیده نباشد، نوشتن او اعتباری نخواهد داشت، و هدف که حفظ حقوق است، حاصل نمی‌شود.
8. نویسنده باید در نوشتن مهارت کامل داشته باشد، و کلمات و اصطلاحات معتبر را در هر معامله برحسب آن بکار ببرد، و در این مورد عرف از اعتبار بزرگی برخوردار است.
9. نوشتن از جمله نعمت‌های خداوند بر بندگان است که امور دینی و دنیوی جز با آن سامان می‌یابد، و هرکس که از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار باشد خداوند بخشش بزرگی به او عطا کرده است، پس شکر کامل این نعمت آن است که با نوشتن‌های خود نیازهای بندگان را برآورده نماید و از نوشتن امتناع نورزد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يَأۡبَ كَاتِبٌ أَن يَكۡتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ﴾.
10. آنچه نویسنده می‌نویسد اعتراف کسی است که حقی را بر عهده دارد، پس اگر او به خاطر کوچک یا سفیه بودنش، یا به خاطر دیوانگی یا لال بودن یا ناتوانی‌اش نمی‌توانست املا کند، ولّی و سرپرست او باید املا نماید، و سرپرست او به جای وی قرار می‌گیرد.
11. اعتراف از بزرگ‌ترین راه‌هایی است که حقوق بوسیله آن ثابت می‌شود، زیرا خداوند دستور داده است که نویسنده آنچه بر او املا می‌شود، بنویسد.
12. ولایت و سرپرستی بر کوچکترها، دیوانگان، بی‌خردان و امثال آنها ثابت است.
13. ولّی و سرپرست در تمام اعترافات متعلق به حقوقش به جای کسی است که سرپرست اوست.
14. هر کس را که در معامله‌ای امین دانستی و در آن معامله به او تفویض اختیار کردی، سخنش در آن مورد پذیرفتنی است و او جانشین تو است، زیرا وقتی که ولی به جای کسانی که کوتاهی دارند قرار می‌گیرد، کسی را که سرپرست خودت قرار داده و اختیار خودت را به او واگذار کرده و کار را به او سپرده‌ای به طریق اولی قابل قبول است، و به طریق اولی سخن او به هنگام اختلاف بر سخن تو مقدم داشته می‌شود.
15. کسی که باید حقی را ادا کند- وقتی که بر نویسنده املا می‌کند- باید از خدا بترسد، و کم نکند، و هیچ شرطی از شرایط آن یا قیدی از قیود آنرا نباید حذف کند، بلکه بر او واجب است به تمام جزئیات حقی که بر واجب است اعتراف کند، همانطور که اگر حق او بر کسی دیگر باشد چنین چیزی برطرف واجب است.

پس اگر کسی چنین نکند از زمره «مطّففین» خواهد بودکه در خرید و فروش حق مردم را کامل نمی‌دهند و از آن می‌کاهند.

1. اعتراف به حقوق آشکار و پنهان واجب است، و این از بزرگ‌ترین عادت‌های پرهیزگاری است، همانطور که اعتراف نکردن به آن از اموری است که پرهیزگاری و تقوی را نقض می‌کند و آن را می‌کاهد.
2. بندگان راهنمایی شده‌اند تا در خرید و فروش گواه بگیرند، پس اگر شاهد گرفتن برای قضیه وام دادن باشد، حکم آن همان حکم نوشتن است، که پیش‌تر بیان شد، زیرا منظور از نوشتن، نوشتن شهادت و گواهی است. و اگر خرید و فروش در قالب معامله نقدی باشد، مناسب است که در آن گواه گرفته شود، و ترک نوشتن اشکالی ندارد، چون خرید و فروش زیاد صورت می‌گیرد، و نوشتن آن دشوار است.
3. خداوند ما را راهنمایی نموده است که دو مرد عادل را گواه بگیریم، و اگر دو مرد عادل وجود نداشت یا گواه گرفتن دو مرد عادل مشکل یا سخت بود پس یک مرد و دو زن را گواه بگیریم. و این همه معاملات را از قبیل خرید و فروش‌های که مبتنی بر مدیریت است مانند این‌که کسی تعدادی گوسفند و یا قطعه‌ای زمین کشاورزی به دیگری بدهد که آن را برایش مدیریت کند. و یا معاملات وام‌ها و توابع آن از قبیل شرطه‌ها و وثیقه و اسناد و غیره را در بر می‌گیرد. و اگر گفته شود که ثابت شده است پیامبر ص با گواهی دادن یک گواه همراه با قسم قضاوت نموده است، و در آیه شریفه آمده که دو مرد یا یک مرد و دو زن گواه باشند، در پاسخ گفته می‌شود: خداوند باری تعالی بندگانش را در این آیه به حفظ حقوق یکدیگر راهنمایی کرده است، بنابر این کامل‌ترین و قوی‌ترین راهِ حفظ حقوق را بیان داشته است، و این با آنچه که پیامبر ص با یک گواه و قسم قضاوت کرده است منافی و مخالف نیست. پس در مورد حفظ حقوق، بنده باید پرهیزگار باشد و از حقوق دیگران بطور کامل پاسداری بعمل آورد. و در رابطه با حکم نمودن بین دو نفر که با یکدیگر اختلاف دارند، به امور ترجیح‌دهنده از اسناد و مدارک موجود نگاه کند.
4. در رابطه با حقوق دنیوی، گواهی دادن دو زن به جای گواهی دادن یک مرد است، اما در امور دینی مانند روایت و فتوا زن همانند مرد است، و تفاوت این دو مورد کاملا مشخص است.
5. حکمت این‌که خداوند گواهی دو زن را مانند گواهی یک مرد قلمداد کرده، این است که غالبا حافظه‌ی زن ضعیف‌تر از حافظه‌ی مرد است و غالبا حافظه‌ی مرد از حافظه‌ی زن قوی‌تر است.
6. اگر یکی از گواهان گواهی‌اش را فراموش کرد و گواه دیگر او را یادآور شد، این فراموشی که با یادآوری از بین می‌رود اشکالی ندارد، زیرا فرموده است: ﴿أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰ﴾ و اگر شاهد فراموش کرد، سپس بدون یادآوری، خود آنرا به خاطر آورد، به طریق اولی اشکالی ندارد، زیرا گواهی دادن باید براساس علم و یقین باشد.
7. گواهی باید از روی علم و یقین باشد، نه از روی شک، پس هرگاه شاهد در گواهی‌اش دچار شک شد، برای او جایز نیست گواهی بدهد هرچند که گمانش غالب باشد مگر به آنچه که بر آن علم و یقین دارد.
8. اگر شاهدی برای گواهی دادن فراخوانده شد نباید امتناع ورزد، خواه برای تحمل گواهی خوانده شود یا برای ادای شهادت، زیرا ادای شهادت هم چنان‌که خداوند متعال از آن سخن به میان آورده و از منافع و مصالح آن خبر داده است بهترین مصداق عمل صالح است.
9. و از جمله فوایدی که در این دو آیه نهفته این است که جایز نیست به «مکاتب» و «شاهد» ضرر رسانده شود، به این صورت که آنان را زمانی یا حالتی برای نوشتن و شهادت دادن فرا بخوانند که به آنان ضرر برساند. و هم چنان‌که نهی شده است که دارندگان حقوق و طرفین معامله به «کاتب» و «شاهد» ضرر برسانند، نیز «کاتب» و «شهید» نهی شده‌اند از این‌که به طرفین معامله و یا یکی از آنها ضرر برسانند. نیز از این دو آیه برداشت می‌شود که هرگاه «کاتب» و «شاهد» به سبب کتابت و شهادتشان ضرری متوجه آنان شود و جوب این کار از آنان ساقط می‌گردد. نیز از این دو آیه استنباط می‌شود که زیان رساندن به نیکوکاران و کسانی که خوبی می‌کنند، و گذاشتن چیزی بر دوش آنها که توان آن را ندارند، جایز نیست. ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ٦٠﴾ [الرحمن: 60]. «آیا پاداش نیکوکاری جز نیکوکاری چیز دیگری است؟». همچنین بر کسی که کار نیکی انجام می‌دهد لازم است که نیکوکاری خود را با دوری جستن از زیان رساندن قولی و عملی به کسی که کار خوب را برای او انجام داده‌است، کامل گرداند، زیرا نیکوکاری کامل نمی‌شود.
10. مزد گرفتن برای نوشتن و گواهی دادن جایز نیست، چرا که انجام این عمل از واجبات است، زیرا نوشتن و گواهی دادن حقی است که خداوند بر نویسنده و گواه واجب گردانیده است، و مزد گرفتن به مثابه ضرر رساندن به دو طرف معامله است.
11. در این آیه به مصالح و فوایدی که در سایه عمل به این راهنمایی‌های گرانقدر به دست می‌آید، اشاره شده است و آن این‌که به عمل به این راهنمایی‌ها اخت لاف و نزاع قطع شده و حقوق و انصاف حاکم می‌شود، و مردمان از فراموشی و نسیان سالم می‌مانند. بنابر این فرمود: ﴿ذَٰلِكُمۡ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقۡوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ وَأَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَرۡتَابُوٓاْ﴾ و این مصالح برای بندگان ضروری و لازم هستند.
12. آموختن نوشتن از امور دینی است، چون نوشتن وسیله‌ای برای حفظ دین و دنیا و سبب نیکوکاری است.
13. هر کس که خداوند به او نعمتی بخشیده که مردم به آن نیاز دارند، شکر کامل آن نعمت این است که آنرا به مردم بگرداند و بوسیله آن نیازهای مردم را بر آورده سازد، زیرا خداوند علت نهی کردن نویسنده از امتناع ورزیدن از نوشتن را چنین بیان کرده است: ﴿كَمَا عَلَّمَهُ ٱللَّهُ﴾ و هر کس نیاز برادرش را برآورده کند خداوند نیاز او را برطرف می‌نماید.
14. زیان رساندن به گواهان و نویسندگان فسق است، و فسق یعنی بیرون رفتن از طاعت خداوندی به‌سوی نافرمانی او. فسق اضافه و کم می‌شود، و به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شود، بنابر این نفرمود: «فانتم فساق» یا «فاسقون» شما فاسق هستید، بلکه فرمود: ﴿فَإِنَّهُۥ فُسُوقُۢ بِكُمۡ﴾ پس هر اندازه بنده از دایره طاعت خدا خارج شود به همان اندازه به فسق مبتلا می‌گردد. و از فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱللَّهُ﴾ استنباط می‌شود که تقوی و پرهیزگاری وسیله‌ای است برای حاصل کردن علم و دانش. و واضح‌تر از این آیه فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا بترسید، و پرهیزگاری (پیشه) کنید به شما علمی می‌بخشد که به وسیله آن حق و باطل را از یکدیگر تشخیص می‌دهید».
15. همان‌طور که آموختن امور دینی متعلق به عبادات از نوع علم مفید می‌باشد، آموختن امور دنیوی ِ متعلق به معاملات نیز از علوم مفید به حساب می‌اید. زیرا خداوند امور دینی و دنیوی بندگان را حفظ نموده است. و کتاب بزرگ خداوند روشن‌گر و بیان‌کننده هر چیزی است.

آیه‌ی «283» نیز جمله فوایدی را در بردارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

1. مشروّعیت وثیقه گرفتن در مقابل حقوقی که به دیگران واگذار می‌شود. وثیقه و ضمانت ضامن رسیدن حق بنده می‌باشند، خواه با فرد نیکوکار معامله کند و یا با فرد فاسق، و خواه طرف معامله امانتدار باشد یا خائن. بنابراین، وثیقه‌ها باعث حفظ حقوق و قطع اختلافات می‌گردند.
2. وثیقه و گِرو کامل آن است که در دسترس باشد، اما این بدان معنی نیست که اگر رهن قابل تصرف و در دسترس نباشد درست نیست، بلکه مقید کردن «رهن» به ﴿مَّقۡبُوضَةٞ﴾ بر این دلالت می‌نماید که گاهی گرو در دسترس می‌باشد و وثیقه و گرو کامل می‌گردد، و گاهی در دسترس نخواهد بود، و آن زمان وثیقه ناقص خواهد بود.
3. از مفاد ﴿فَرِهَٰنٞ مَّقۡبُوضَةٞ﴾ برمی‌آید که هرگاه راهن و مرتهن، یعنی گرودهنده و گرو گیرنده در رابطه با مقدار مبلغی که رهن گرفته می‌شود اختلاف پیدا کردند، قول رهن گیرنده که صاحب حق است، اعتبار دارد، چون خداوند رهن و گرو را وثیقه‌ای برای حفظ حق او قرار داده‌است، و اگر سخن رهن گیرنده در این زمینه پذیرفته نمی‌شد، وثیقه به حساب نمی‌آمد چرا که نوشتن و گواهی وجود ندارد.
4. معامله بدون گرفتن وثیقه و گواه جایز است، زیرا خداوند فرموده است: ﴿فَإِنۡ أَمِنَ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا فَلۡيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤۡتُمِنَ أَمَٰنَتَهُ﴾ اما در این حالت باید پرهیزگار بود و از خدا ترسید، زیرا صاحب حق در معرض خطر قرار دارد و احتمالا حقش را از دست بدهد، بنابر این خداوند در این حالت به کسی که حق بر گردن اوست دستور داده است تا از خدا بترسد، و امانت خود را باز پس بدهد.
5. هر کس که معامله‌کننده او را امین شمارد به راستی که با او خوبی و نیکی کرده و به دینداری و امانتداری او راضی شده است، پس کسی که حق بر گردن اوست باید از دو جهت امانت را پس بدهد، یکی این که حق خدا است و باید آنرا بپردازد، و از فرمان خدا اطاعت کند، و دوم این‌که باید حق را به صاحبش که به او اعتماد کرده است، به طور کامل باز پس بدهد.
6. کتمام گواهی حرام است، و کسی که گواهی را کتمان کند گناهکار می‌شود، زیرا کتمان گواهی از قبیل گواهی به ناحق و دروغ است، و کتمان شهادت باعث ضایع شدن حقوق و فساد معاملات می‌گردد. و شاهد، و کسی که حق بر ذمه اوست گناهکار می‌شوند. و علت این‌که رهن را به سفر مقید کرد- با این‌که رهن گرفتن در سفر و غیره جایز است این است که در سفر به رهن گرفتن نیاز است. زیرا شاهد و نویسندهای احتمالا وجود نداشته باشد. و آیه را با ﴿عَلِيمٞ﴾ به پایان رساند، یعنی خداوند به همه آنچه بندگان انجام می‌دهند داناست. و از این طریق آنها را به انجام معاملات نیکو تشویق و از معاملات حرام برحذر می‌دارد.

آیه‌ی 284:

﴿لِّلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ فَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ٢٨٤﴾ [البقرة: 284]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و اگر آنچه را در دل دارید آشکار کنید یا آن را را پنهان نمایید خداوند شما را بر آن محاسبه می‌کند، پس هرکس را که بخواهد می‌آمرزد، و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

خداوند از فرمانروایی فراگیر خود بر اهل آسمان‌ها و زمین، و احاطه عملش به آنچه بندگان آشکار می‌کنند، و آنچه در دل‌های خودشان پنهان می‌دارند، خبر داده و می‌فرماید: «آنها را بر آنچه آشکار می‌کنند و آنچه در دل‌هایشان است محاسبه می‌کند، و هرکس را که بخواهد می‌آمرزد، و آن کسی است که به‌سوی خدا باز می‌گردد، و توبه می‌کند. ﴿فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا﴾ [الإسراء: 25]. «و او کسانی را که به سویش باز می‌گردند می‌آمرزد». و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و آن کسی است که بخواهد عذاب می‌دهد، و آن کسی است که در باطن و ظاهر بر گناهانش اصرار می‌ورزد.

این آیه با احادیثی که در این مورد وارد شده‌اند مبنی بر این که آدمی به سبب آنچه در دل نگه می‌دارد تا آن را انجام ندهد، و یا آن را بر زبان نیاورد مواخذه نمی‌شود، مخالف نیست، زیرا منظور از آن چیزهایی است که بر دل انسان خطور می‌کند، اما تبدیل به خصلت وی نشده و تصمیم قطعی بر انجا آن کارها را نگرفته است. در اینجا منظور تصمیم‌های قطعی و حالت‌های ثابت خوب و بد در وجود انسان می‌باشد، بنابر این فرمود: ﴿مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ﴾ یعنی تصمیم‌ها و حالاتی که در وجود انسان ثابت و پا برجا هستند. و خداوند خبر داده است که او ﴿َلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ بر هر چیزی تواناست، پس، کمال قدرت او در این است که بندگان را محاسبه کند، و به آنها پاداش یا سزایی بدهد که سزاوار آن هستند.

آیه‌ی 286-285:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ٢٨٥﴾ [البقرة: 285].

«پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شد ایمان آورد، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان آوردند (و گفتند:) بین هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش ترا می‌خواهیم، و بازگشت به‌سوی توست».

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٨٦﴾ [البقرة: 286]. «خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند، هر کار نیکی که انجام دهد به سود خود کرده، و هرکار بدی که انجام دهد به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مگیر. پروردگارا! بار سنگین بر ما مگذار آن چنان که بر کسانی که پیش از ما بودند گذاشته‌ای. پروردگارا! آنچه تاب و توانش را نداریم بر دوش ما مگذار و از ما درگذر، و ما را بیامرز، و بر ما رحم فرما، تو سرور ما هستی، پس ما را بر قوم کافران پیروز گردان».

از پیامبر ص روایت است که هر کس این دو آیه را در شب بخواند او را کافی است، یعنی او را در مقابل بدی‌ها مصون می‌داردو این به خاطر مفاهیم بزرگی است که این دو آیه در بردارند. زیرا خداوند در آغاز این سوره، مردم را به ایما آوردن به همه اصولش دستور داده‌است: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا﴾ [البقرة: 136]. «بگویید: به خدا و آنچه بر ما نازل شده است ایمان آوردیم». خداوند در این آیه خبر داده است که پیامبر و مومنانی که همراه او هستند به این اصول والا و به همه پیامبران و همه کتاب‌های آسمانی ایمان دارند، و همانند کسانی عمل نمی‌کنند که به پاره‌ای از آن ایمان آوردند و به پاره‌ای از آن کفر ورزیدند، مانند منحرفین ادیان تحریف شده.

و نام بردن از مومنان همراه با پیامبر ص و این‌که همه به آنچه که از سوی پروردگار نازل شده است ایمان دارند، شرافت و افتخار بزرگی برای آنان است. نیز بیان‌گر آن است که پیامبر ص در خطاب شرعی خود و انجام کامل اوامر و نواهی الهی با مومنان شریک است، و از همه مومنان، بلکه از همه پیامبران در ایمان آوردن و ایفای حقوق پیشی گرفته، و از همه بالاتر است.

﴿وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ این بیان‌گر آن است که مومنان همه آنچه را که پیامبرص از کتاب و سنت آورده است با گوش دل شنیدند و در برابر آن تسلیم شدند. و مفهوم این بخش از آیه این است که آنها در انجام فرامین کتاب و سنت با تضرّع و زاری از خداوند یاری طلب می‌کنند، و این‌که خداوند کوتاهی‌هایی که در انجام واجبات از آنان سر زده و کارهای حرامی را که مرتکب شده‌اند می‌آمرزد. آنان تمامی این درخواست نافع را با تضرع و زاری از خداوند طلب می‌کنند.

و خداوند دعای آنها را بر زبان پیامبرش ص پاسخ داد و فرمود: **«**قَد فَعَلتُ**»** چنین کردم و دعای شما را پذیرفتم. پس این دعاها از آحاد مومنین پذیرفته می‌شود، به شرطی که مانعی در میان نباشد. و خداوند آنها را در حالت اشتباه و فراموشی مواخذه نمی‌کند، و خداوند شریعت خود را برای آنان بی‌نهایت آسان نموده است، و چیزهای دشوار و آنچه از توانایی آنان بیرون است از قبیل مشقت‌ها و کارهای دشوار و قید و بندهایی که بر گذشتگان تحمیل کرده بود بر دوش آنها نگذاشته، و آنها را بخشیده و بر آنان رحم فرموده، و آنانرا بر جمعیت کافران پیروز گردانده است.

پس خداوند را به اسماء و صفاتش و به آنچه از پایبندی به دینش بر ما ارزانی نموده است، می‌خوانیم، و از او مسئلت می‌نماییم که این امور را برای ما محقق نماید، و آنچه را که بر زبان پیامبرش به ما وعده داده است عملی نماید، و حالات مومنان را اصلاح گرداند.

و از اینجا قاعده «آسانگیری و نفی عسر و حرج در همه امور دین» و قاعده «عدم مواخذه به سبب فراموشی و اشتباه در عبادات و حقوق خداوند متعال» استنباط می‌شود.

و همچنین از این آیه استنباط می‌گردد که فراموشی یا اشتباه در مورد حقوق مردم گناه محسوب نشده و فرد بر آن نکوهش نمی‌شود. اما چنانچه بر اثر خطا و نسیان جان و مال مردم تلف شود، فرد فراموش کار یا خطا کار باید آنرا جبران نماید چرا که در دایره «اتلاف ناحق» قرار می‌گیرد و باید عوض یا دیه آن پرداخت گردد.

تفسیر سوره‌ی بقره تمام شد. پس حمد و ثنا برای خدا و درود و سلام بر محمد مصطفی ص.

تفسير سوره‌ی آل عمران

مدنی و 200 آیه است.

آیه‌ی 6-1:

﴿الٓمٓ١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ٢﴾ [آل عمران: 1-2]. «الف. لام. میم جز «الله» معبود بر حق دیگری نیست. زنده و پایدار و پابرجا است».

﴿نَزَّلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ٣﴾ [آل عمران: 3]. «کتاب را بر تو به حق نازل کرد، تصدیق کنندۀ کتابهایی است که پیش از آن بوده‌اند».

﴿مِن قَبۡلُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ ٱلۡفُرۡقَانَۗ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ٤﴾ [آل عمران: 4]. «و قبل از آن تورات و انجیل را برای هدایت مردم فرو فرستاد، و فرقان را نازل کرد، بی‌گمان کسانی که به آیات خدا کفر ورزیدند آنان عذابی سخت در پیش دارند، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ٥﴾ [آل عمران: 5]. «بی‌گمان هیچ چیزی در آسمان و در زمین بر خداوند پنهان نمی‌ماند».

﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٦﴾ [آل عمران: 6]. «اوست که شما را در رحم‌ها هر طور که بخواهد شکل می‌دهد، هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است».

﴿الٓمٓ١﴾ از حروفی است که معنی آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. خداوند متعال خبر می‌دهد که او ﴿ٱلۡحَيُّ﴾ دارای حیات کامل است، ﴿ٱلۡقَيُّومُ﴾ و قایم به ذات خویش است و در پایبندگی و ماندگاری نیازی به دیگران ندارد و احوال دینی و دنیوی و تقدیری آفریدگانش را سامان می‌بخشد. او بر پیامبرش محمد ص کتابی را که مشتمل بر حق است و شکی در آن نیست فرو فرستاده است. ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ که کتاب‌های پیش از خود را تصدیق می‌کند. یعنی موید مطالبی است که کتاب‌های پیشین آمده و با آنها مطابق است. نیز موید پیامبرانی است که آن کتاب‌ها را آورده‌اند. و همچنین خداوند ﴿َأَنزَلَ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ﴾ تورات و انجیل را نازل کرده است. ﴿مِن قَبۡلُ﴾ پیش از این کتاب، ﴿هُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ و خداوند رسالت خویش را با بعثت حضرت محمد ص و کتاب بزرگش که مردم بوسیله آن از گمراهی‌ها هدایت می‌شوند کامل گردانده و آن را به پایان رسانید. و خداوند بوسیله کتابش مردم را از نادانی‌ها نجات داد و حق را از باطل جدا ساخت، و سعادت را از بدبختی و راه راست را از جهنم جدا نمود. پس کسانی که به قرآن ایمان آوردند و هدایت شدند به خبر فراوانی دست یافتند، و در دنیا و آخرت سزاوار پاداش خداوند می‌باشند. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ﴾ و کسانی که به آیات خداوند که آن را در کتابش و بر زبان پیامبرش بیان نموده است کفر ورزیدند، ﴿لَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ﴾ به عذاب سختی دچار خواهند شد، و خداوند تواناست و از کسی که از او فرمان نبرد انتقام می‌گیرد. و چیزی که پایندگی و ماندگاری خداوند متعال را کامل‌تر می‌گرداند این است که علم و دانش او تمامی هستی را احاطه کرده است.

﴿لَا يَخۡفَىٰ عَلَيۡهِ شَيۡءٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ﴾ هیچ چیزی در آسمان و زمین و حتی آنچه در شکم زنان باردار است بر او پوشیده نمی‌ماند.

پس اوست ﴿ٱلَّذِي يُصَوِّرُكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡحَامِ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ که شما را در شکم‌های مادرانتان آن‌گونه که بخواهد، در قالب مرد یا زن، کامل یا ناقص شکل می‌بخشد و شما در مراحل مختلف آفرینش و طبق حکمت شگفت‌انگیز خود از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر منتقل می‌کند. پس هرکس با بندگانش چنین کند، و این‌گونه به احوال آنها نظر نماید و یک لحظه از آنها غافل نماند، از همان زمانیکه آنان را به وجود می‌آورد تا زمانی که آنان را می‌میراند، شریکی ندارد و یکتا و تنهاست. پس مشخص است که جز او کسی سزاوار عبادت نیست.

﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ جز او معبود بر حقی نیست، توانا و با حکمت است و با قدرت خویش بر خلایث چیره است، و بالاتر از آن است که به نقصی متصف باشد و مذمت شود. ﴿ٱلۡحَكِيمُ﴾ و در آفریدن آفریدگانش و در تشریع و قانون گذاری‌اش با حکمت است.

آیه‌ی 8-7:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٧﴾ [آل عمران: 7]. «او ذاتی است که کتاب را بر تو نازل کرد، و بخشی از آن آیات محکمی هستند که معانی آن واضح و روشن است و آنها اصل کتاب هستند. و بخشی از آن «متشابهات» هستند (که احتمال معانی دیگری هم دارند)، و اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌انگیزی و تاویل نادرست آن، به دنبال متشابهات می‌روند، و تاویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند، و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم، همه از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند».

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ٨﴾ [آل عمران: 8]. «پروردگار را پس از این‌که ما را هدایت کرده‌ای دل‌های ما را منحرف مگردان، و از جانب خود به ما رحمتی ببخش، بی‌گمان تو بخشایشگری».

خداوند متعال از عظمت و شکوه و کمال تصرف خویش خبر می‌دهد و این‌که او یگانه است، واین کتاب بزرگ را که در هدایت و بلاغت و اعجاز و اصلاح مردم نظیری نداشته و نخواهد داشت، نازل کرده است، کتابی که شامل آیات محکم است و معانی آن واضح و روشن بوده و یا چیزی مشتبه نمی‌شود. و بخشی از آن متشابه بوده و معانی مختلفی را در بر دارد و با نگاه صرف به این متشابهات نمی‌توان یکی از این دو معنی محتمل را تعیین نمود، مگر این‌که این آیات متشابه را بر آیات محکم عرضه نماییم و از آنها مدد بجوییم.

پس کسانی که در دل‌هایشان بیماری و انحراف و کژی است، به خاطر اهداف پلیدی که دارند از متشابهات پیروی می‌کنند و برای اثبات گفتارها و عقاید باطل و آرای نادرست خود، و به منظور فتنه‌انگیزی و تحریف کتاب خدا، و تاویل آن طبق مذاهب خود، به آن استدلال می‌کنند، در نتیجه هم گمراه می‌شوند، و هم دیگران را گمراه می‌کنند. و اما کسانی که دارای علم راسخ هستند و علم و یقین به دل‌هایشان رسیده، و درخت عمل و معارف آنان ببار نشسته است، می‌دانند که تمام قرآن از جانب خداست، و همه آن اعم از محکم و متشابه حق است، و تناقض و اختلافی در آن وجود ندارد.

پس چون می‌دانند معانی محکمات بی‌نهایت صریح و روشن است، متشابه را که جاهلان و کسانی که علم و معرفت ناقصی دارند و در آن دچار حیرت می‌شوند، بر آیه محکم بر می‌گردانند، پس معانی همه محکم و روشن گشته و می‌گویند: ﴿ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ﴾ ما بدان ایمان آوردیم چون محکم و متشابه هر دو از جانب پروردگار ماست. و جز کسانی که دارای عقل درستی هستند، متذکر نمی‌شوند و به امور مفید و علوم نافع دست نمی‌یابند.

این بیان‌گر آن است که این کار از نشانه‌های خردمندان است، و دنبال کردن آیات متشابه از صفات کسانی است که افکارشان غلط و عقلهایشان پوپ و اهدافشان نادرست است.

﴿وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ اگر منظور از «تاویل» شناختن سرانجام کارها است باید بر ﴿إِلَّا ٱللَّهُ﴾ وقف کرد، زیرا با این مفهوم تنها خداست که تاول را می‌داند. و اگر منظور از «تاویل» تفسیر و دانستن معنی سخن باشد، عطف کردن بهتر است، و این ستایشی برای راسخان در علم است، که آنها می‌دانند چگونه نصوص کتاب و سنت و محکم و متشابه را در جایش قرار دهند.

و چون در اینجا مردم به منحرف و مهتدی تقسیم می‌شوند، از خداوند خواستند که آنها را بر ایمان ثابت قدم بگرداند. پس گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا﴾ پروردگارا! دل‌های ما را از حق بسوی باطل منحرف مگردان، ﴿بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً﴾ بعد از این‌که ما را هدایت نمودی، و از رحمت خود به ما ببخش، رحمتی که با آن احوال ما را سر و سامان دهی، ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ﴾ و تو دارای بخشش زیادی هستی.

این آیه ما را رهنمود می‌کند که در مورد متشابهات چه راهی را در پیش بگیریم. و خداوند بیان کرده است که راسخان در علم از خداوند می‌خواهند که دل‌هایشان را منحرف نگرداند. و در آیاتی دیگر از اسبابی که بوسیله آن دل‌های اهل انحراف منحرف می‌شود خبر داده و بیان فرموده است که انحراف آنها به سبب کارهایی است که خود انجام می‌دهند: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ [الصف: 5]. «وقتی منحرف شدند خداوند دل‌های آنان را منحرف کرد». ﴿ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم﴾ [التوبة: 127]. «سپس بازگشتند و روی برتافتند پس خداوند دل‌هایشان را برگرداند». ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را بر می‌گردانیم آن‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند». پس هرگاه بنده از پروردگارش روی برگرداند، و دشمنش را به دوستی بگیرد، و حق رامشاهده کند و از آن روی برتابد، و باطل را ببیند و آن را انتخاب کند، خداوند او را به آنچه برای خود برگزیده است واگذار می‌کند و دلش را به سزای انحرافش منحرف می‌نماید. و خداوند بر او ستم نکرده، بلکه او بر خودش ستم کرده است، پس او کسی را جز نفس امرکننده به بدی ملامت نکند.

آیه‌ی 9:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ٩﴾ [آل عمران: 9]. «پروردگارا! تو مردم را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهی کرد، بی‌گمان خداوند خلاف وعده نمی‌کند».

این است پایان بخش سخن راسخان در علم، و آن اعتراف به رستاخیز و سزا و جزا است و این‌که وعده خداوند حتما تحقق خواهد یافت. ایمان به آخرت باعث می‌شود تا انسان عمل شایسته انجام دهد، و خود را برای آن آماده کند، زیرا ایمان به زنده شدنِ پس از مرگ و اعتقاد به سزا و جزا، اساس اصلاح دل‌ها و زیر بنای «رغبت» علاقه‌مندی به کار خیر و «رهبت» ترس و پرهیز از کار بد می‌باشد، رغبت و رهبتی که زیر بنای همه‌ی کارهای نیک می‌باشند.

آیه‌ی 11-10:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمۡ وَقُودُ ٱلنَّارِ١٠﴾ [آل عمران: 10]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند، مال‌ها و فرزندان‌شان هرگز آنان را از عذاب خدا نجات نخواهد داد، و آنان افروزینه و سوخت آتش‌اند».

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۗ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ١١﴾ [آل عمران: 11]. «مانند رفتار و کردار آل فرعون و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به سبب گناهانشان گرفت، و خداوند سخت کیفر است».

خداوند از روز قیامت یاد کرد و بیان نمود تمام کسانی که به خدا کفر ورزیده، و پیامبران خدا را دروغگو نامیده‌اند حتما باید وارد جهنم شوند، و مال‌ها و فرزندان‌شان نمی‌تواند آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و آنها در دنیا به سزا و عقوبتی گرفتار می‌شوند که فرعون و سایر امت‌هایی که آیات خدا را تکذیب کردند بدان گرفتار شدند: ﴿فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ و خداوند آنها را به عقوبت‌های دنیوی گرفتار کرد، و در آخرت نیز عقوبت‌های سختی در انتظار آنان است. ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ پس زنهار که سزای خدا را ساده انگارید، چرا که کفر و تکذیب در نظرتان آسان جلوه‌گر خواهد شد.

آیه‌ی 13-12:

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ١٢﴾ [آل عمران: 12]. «به کافران بگو: شما شکست خواهید خورد و به‌سوی جهنم حشر خواهید شد، و بد جایگاهی است».

﴿قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِۚ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصۡرِهِۦ مَن يَشَآءُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ١٣﴾ [آل عمران: 13]. «قطعاً برای شما نشانی بود در رویارویی دو گروه، گروهی در راه خدا می‌جنگید، و گروهی دیگر کافر بودند، که مؤمنان را با چشم‌های خود دو برابر می‌دیدند، و خداوند با یاری خود هر کس را که بخواهد تایید می‌کند، همانا در آن عبرتی است برای صاحبان بینش».

این مژده‌ای است برای مومنان و تهدیدی است برای کافران، چرا که آنها باید در این دنیا شکست بخورند، و همان‌طور که خداوند خبر داد این امر به تحقق پیوست و کافران چنان شکستی خورده‌اند که نظیری ندارد.

و آنچه در بدر اتفاق افتاد نشانه‌ای از صداقت پیامبر و حقانیت او، و بطلان وانحراف راه دشمنانش بود. دو گروه با یکدیگر روبرو شدن گروه مومنان سیصد و اندی نفر بودند، و گروه کافران نزدیک به هزار نفر، و از آمادگی خوبی برخوردار بودند و ساز و کار جنگی را نیز د رحد وفور در اختیار داشتند. خداوند مومنان را با یاری خویش تایید و کمک نمود و آنها به یاری خدا کافران را شکست دادند، پس در این عبرتی برای صاحبان بینش است. و این جنگ بدر همان حقی بود که به رویارویی باطل رفت و آن را از بین برد، و اگر جنگ بدر یکی از مصادیق حق نبود، طبق اسباب و علل مادی قضیه برعکس می‌شد.

آیه‌ی 15-14:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَ‍َٔابِ١٤﴾ [آل عمران: 14]. «برای مردم دوستی شهوت آراسته شده است از قبیل زنان و فرزندان و ثروت‌های هنگفت، از طلا و نقره و اسب‌های نشان‌دار، و چهارپایان و کشتزار، این کالای زندگی دنیاست، و سرانجام نیک در پیشگاه خداوند است».

﴿قُلۡ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيۡرٖ مِّن ذَٰلِكُمۡۖ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ عِندَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ١٥﴾ [آل عمران: 15]. «بگو: آیا شما را به بهتر از این آگاه سازم؟ برای کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر آن جوی‌ها روان است، آنان در آن جاودانه هستند، و همسرانی پاکیزه و خشنودی خداوند را دارند، و خداوند به بندگان بیناست».

خداوند در این دو آیه از حالتِ مردمی خبر می‌دهد که دنیا را در آخرت ترجیح می‌دهند و تفاوت بین دنیا و آخرت را بیان کرده است، پس خبر داده که این چیزها برای مردم زیبا جلوه کرده و به آن چشم دوخته و بدان دل بسته‌اند و دل را در گرو لذایذ آن گذاشته‌اند. هر گروه از مردم به یکی از این چیزها علاقمند است و آنرا بزرگ‌ترین هدف و اندیشه خود قرار داده‌است، هرچند که تمام این خواستنی‌ها کالایی اندک بوده و در مدت کوتاهی از بین می‌رود. خلاصه مطلب این‌که : ﴿مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَ‍َٔابِ﴾ (همۀ این‌ها) کالای اندک دنیا هستند و سرانجام نیک نزد خداوند است.

سپس خداوند خبر داد کسانی که از وی می‌ترسند و بندگی او را انجام می‌دهند چیزهایی بهتری به آنان می‌رسد، و انواع خوبی‌ها، و نعماتِ جاودانی که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است به آنان خواهد رسید، و خشنودی خداوند را که بزرگ‌ترین پاکیزه‌ای دارند که از هر آسیب و نقصی پاک هستند، اخلاق‌شان زیبا و اندام‌هایشان کامل است. زیرا نفی چیزی مستلزم ضد آن است، پس پاک قرار دادن آنها از آفات، مستلزم موصوف بودن‌شان به کمالات است. ﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِٱلۡعِبَادِ﴾ پس هر کس را یاری میدهد تا به آنچه که برای آن آفریده شده است، برسد. بنابر این اهل سعادت را توفیق می‌دهد تا از این دنیای فانی برای دنیای جاودان توشه بر گیرند، و انجام اعمال صالح را برای آنان میسر می‌گرداند، تا از این دنیا به اندازه آنچه که آنان را بر عبادت و طاعت خدا یاری می‌کند، استفاده کنند.

اما اهل شقاوت و بدبختی را توفیق می‌دهد تا کارهایی را انجام دهند که شقاوت و بدبختی اخروی آنان را مسجل‌تر گرداند، و کاری خواهد کرد که به زندگی دنیا راضی شوند، و به آن اطمینان پیدا نمایند، و آن را جایگاه همیشگی خویش قرار دهند.

آیه‌ی 17-16:

﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ١٦﴾ [آل عمران: 16]. «کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را بیامرز و ما را از عذاب آتش دور بدار».

﴿ٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡمُنفِقِينَ وَٱلۡمُسۡتَغۡفِرِينَ بِٱلۡأَسۡحَارِ١٧﴾ [آل عمران: 17]. «(اینانند) صبر کنندگان و راستگویان و مداومان بر طاعت خداوند و انفاق کنندگان و آمرزش طلبان در سحرگاهان».

راسخان در علم و کسانی که اهل علم و ایمان هستند، با ایمان خودشان به پروردگارشان متوسل می‌شوند، تا گناهانشان را بیامرزد، و آنها را از عذاب جهنم نجات دهد. ایمان و عمل صالح وسیله‌ای است که خداوند دوست دارد بنده با استفاده از آن به پروردگارش متوسل شود، تا از نعمت‌‌‌هایش را از طریق دادن پاداش و دور کردن عذاب بر وی کامل بگرداند.

سپس خداوند آنان را به زیباترین صفات توصیف نمود، آنان را به «صبر» متصف گرداند، صبری که عبارت است از باز داشتن نفس بر آنچه که خداوند آن را دوست دارد، و در این کار رضایت و خشنودی او را طلب کند. پس آنان بر طاعت خداوند صبر می‌نمایند و بر عدم ارتکاب معاصی او صبر می‌کنند، و نیز بر تحمل تقدیرات دردناک خداوند صبر پیشه می‌نمایند. و آنان را به صفت «راستگویی» متصف نمود، که به معنی درست بودن ظاهر و باطن، و داشتن تصمیم راستین برای در پیش گرفتن راه راست است.

و آنها را به «قنوت» متصف کرد، که به معنی مداومت بر طاعت خدا، همراه با فروتنی و خشوع است. نیز آنان را به «صرف اموال در راه‌های خیر» توصیف نمود، چرا که مال‌هایشان را در راه خیر و به فقرا و نیازمندان انفاق می‌کنند. و آنان را به طلب مغفرت به ویژه در سحرگاه توصیف نمود، چرا که آنان نماز را تا وقت سحر طولانی نموده، سپس از خدا آمرزش می‌طلبند.

آیه‌ی 18:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١٨﴾ [آل عمران: 18]. «خداوند گواهی می‌دهد که هیچ معبود بر حقی جز او نیست، (و نیز گواهی می‌دهد که) او دادگری می‌کند، و فرشتگان و اهل علیم نیز گواهی می‌دهند که هیچ معبود بر حقی جز او نیست (و) او عزیز و حکیم است».

این بزرگ‌ترین گواهی است که خداوند بزرگ و ملائکه و اهل علم بر بزرگ‌ترین موضوع می‌دهند، و آن یگانگی خداوند و دادگری اوست، و این گواهی دادن، تمام شریعت و احکام جزایی را در بر می‌گیرد. زیرا اصل و اساس شریعت و دین، توحید خداوند در پرستش و عبودیت و اعتراف به یگانگی او در صفات، و عظمت و بزرگی، و عزت و قدرت و شکوه، و نیکی و مهربانی، و احسان و زیبایی اوست.

اقرار به این‌که او کمال مطلق است و هیچ یک از آفریدگان خدا نمی‌تواند چیزی را از آن در یابد، یا آن را احاطه کند، یا به آن برسد، و یا بتواند ستایش واقعی او را انجام دهد. و عبادت‌ها و معاملات و توابع آن، و امر و نهی الهی همه عدل و داد هستند، هیچ ستم و ظلمی در آن وجود ندارد، بلکه سرشار از حکمت و دقت است، و پاداشی که بر اعمال صالح و اعمال بد می‌دهد، همه انصاف و عدل است. ﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُ﴾ [الأنعام: 19]. «بگو: کدام چیز گواه بزرگتری است؟بگو: خدا». پس هیچ شکی در توحید خدا، و دین و جزای او نیست و این موضوع از بزرگ‌ترین حقایق و روشن‌ترین آن است، و خداوند دلایلی بر آن آورده است که انکارناپذیر است و امکان سرشماری آن وجود ندارد.

در این آیه به فضیلت علم و علما اشاره شده است، زیرا خداوند به طور ویژه از آنان سخن به میان آورده، و از دیگر مردم نام نبرده است،و گوای دادن علما را همراه با گواهی دادن خود و ملائکه ذکر کرده است، و گواهی دادن آنها را از بزرگ‌ترین دلایل توحید خداوند، دین و اثبات آخرت وسزا و جزای او قرار داده، و این‌که پذیرفتن این شهادت منصفانه و صادقانه بر مکلفین واجب است. در ضمن از علما به عنوان افراد عادل نام برده، و این‌که مردم پیرو، وآنها پیشوا و مقتدا هستند، و این فضیلت و شرافتی است که نمی‌توان آن را با چیز دیگری سنجید.

آیه‌ی 19:

﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُۗ وَمَا ٱخۡتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ١٩﴾ [آل عمران: 19]. «همانا دین در پیشگاه خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب را داده شده‌اند، اختلاف نکردند مگر پس از آگاهی یافتن، آن هم به سبب (خوی) سرکشی که میان آنان وجود داشت، و هرکه به آیات خدا کفر بورزد همانا خداوند زود شمار است».

خداوند متعال خبر می‌دهد ﴿إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ دینی که جز آن دینی دیگر اعتبار ندارد، و دینی جز ان پذیرفته نمی‌شود، دین اسلام است. ﴿ٱلۡإِسۡلَٰمُ﴾ اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر خدای یگانه، و این که انسان در ظاهر و باطن، در برابر آنچه خداوند بر زبان پیامبرانش مشروع نموده است، تسلیم شود: ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس دینی غیر از اسلام طلب کند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیانکاران است».

پس هرکس دینی غیر از اسلام بزگریند در حقیقت از خداوند فرمان نبرده است، چون راهی را که خداوند توسط پیامبرانش مشروع نموده، در پیش نگرفته است. سپس خداوند متعال خبر داده است که اهل کتاب این را می‌دانند. و آنها با یکدیگر اختلاف کردند، سپس از روی سرکشی و تمرّد، منحرف شدند، وگرنه آنها آگاهی و دانشی را که مقتضی عدم اختلاف و گرویدن به دین حقیقی بود، دارا بودند، سپس وقتی که حضرت محمد ص پیش آنها آمد، او را به خوبی شناختند، اما حسادت، و سرکشی، و کفر ورزیدن به آیات خدا آنان را از پیروی کردن از حق بازداشت. ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾ و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، بداند که خداوند زود شمار است، یعنی منتظر باشند که قیامت خواهد آمد و خداوند آنان را به سبب آنچه می‌کردند، مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی 20:

﴿يَكَادُ ٱلۡبَرۡقُ يَخۡطَفُ أَبۡصَٰرَهُمۡۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَأَبۡصَٰرِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٠﴾ [البقرة: 20]. «پس اگر با تو به مجادله پرداختند، بگو: من و کسانی که از من پیروی می‌کنند خود را تسلیم خدا نموده‌ایم، و به کسانی که کتاب را داده شده‌اند و به بی‌سوادان (مشرکین عرب) بگو: آیا تسلیم شده‌اید؟ پس اگر تسلیم خدا شدند به‌راستی که هدایت یافته‌اند، و اگر سرپیچی کردند، پس فقط رساندن (پیام) بر تو است و خداوند به بندگان بیناست».

پس از آن‌که خداوند بیان فرمود که دین حقیقی نزد او اسلام است، و تصریح نمود که اهل کتاب با پیامبر ص مجادله کردند، و حجت بر آنها اقامه شد، اما آنها با آن مخالفت کردند، به پیامبر دستور داد که آشکارا بگوید ظاهر و باطن خویش را تسلیم خدا نموده است، و کسانی نیز که از او پیروی کرده‌اند، چنین هستند. و به او دستور داد تا به همه مردم، اعم از اهل کتاب، و بی‌سوادان عرب، و غیره که کتابی نداشتند، بگوید: اگر شما تسلیم شدید و اسلام آورید پس آنگاه بر راه راست و هدایت و حق خواهید بود، و اگر روی برتافتید، پس حساب شما با خداست، و چیزی جز ابلاغ و رساندن پیام بر من نیست، و من پیام خدا را به شما رسانده و حجت را بر شما اقامه نموده‌ام.

آیه‌ی 22-21:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَيَقۡتُلُونَ ٱلَّذِينَ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡقِسۡطِ مِنَ ٱلنَّاسِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ٢١﴾ [آل عمران: 21]. «همانا کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را به ناحق می‌کشند، و کسانی از مردم را که به دادگری فرمان می‌دهند، می‌کشند، آنان را به عذاب دردناکی مژده بده».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ٢٢﴾ [آل عمران: 22]. «ایشان کسانی هستند که اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده است، و آنان را یاوری نیست».

کسانی که به آیات خدا کفر ورزیده و پیامبران را که بزرگ‌ترین حق را بر گردن مردم دارند و پیشوایان هدایت هستند و مردم را به دادگری فرمان می‌دهند، و همه ادیان و عقل‌ها بر این اتفاق نظر دارند، تکذیب نموده و بزرگ‌ترین جنایت را در حق آنان مرتکب می‌شوند ایشان ﴿حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ اعمال‌شان در دنیا و آخرت تباه شده و سزاوار عذابی دردناک هستند و یار و مددکاری نخواهند داشت که آنها را از عذاب خدا نجات دهد.

آیه‌ی 25-23:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ٢٣﴾ [آل عمران: 23]. «آیا کسانی را که بهر‌ه‌ای از کتاب داده شده‌اند، نمی‌بینی که به کتاب خدا فراخوانده می‌شوند تا میان آنها داوری کند، سپس گروهی از آنان سرپیچی می‌کنند و آنها روی گردانند؟».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۖ وَغَرَّهُمۡ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٢٤﴾ [آل عمران: 24]. «این بدان روی است که آنها گفتند: آتش به ما نمی‌رسد مگر چند روز اندکی، و افتراهایی که در دین‌شان به خدا می‌بستند آنان را فریب داد».

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جَمَعۡنَٰهُمۡ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِ وَوُفِّيَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ٢٥﴾ [آل عمران: 25]. «پس حال آنها چگونه خواهد بود وقتی که آنها را در روزی جمع کنیم که هیچ شکی در آن نیست، و به هر کس هر آنچه که کرده است به طور کامل داده شده و بر آنها ستم نمی‌شود».

آیا از آن‌هایی که ﴿أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند به شگفت نمی‌افتی؟! ﴿يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ که (چون) به‌سوی کتاب خدا فرا خوانده شوند تا میان‌شان حکم کند کتابی که آنچه را خداوند بر پیامبرانش نازل کرده است، تصدیق می‌نماید، ﴿ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ سپس گروهی از آنان از پیروی کردن از حق سرپیچی می‌کنند، و روی بر می‌گردانند.

انگار سوال شده که چه چیزی باعث روی گردانی آنان شده است؟ در حالی که آنها به پیروی کردناز حق سزاوارتر بودند، و حقیقت آنچه را محمد ص آورده بود بهتر می‌دانستند؟ سپس خداوند برای این کار آنها دو علت بیان نمود:

احساس امنیت کردن، و گواهی و دروغین آنها برای خود مبنی بر نجات یافتن، و این‌که آتش جز چند روزی به آنها نمی‌رسد. آنها آن چند روز را برحسب هوی و هوس فاسد خود معین کرده بودند، گویا تدبیر جهان و فرمانروایی هستی در دست آنهاست، زیرا می‌گفتند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ﴾ [البقرة: 111]. «هرگز به بهشت نمی‌رود مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد». و معلوم است که این‌ها آرزوهایی است که از نظر شرع و عقل باطل‌اند.

و علت دوم این است که آنها وقتی آیات خدا را تکذیب کردند، و بر خدا افترا بستند، شیطان زشتی کارشان را برای آنها زیبا جلوه داد، و فریب خوردند، و شیطان چنان به آنها نمایاند که کارشان حق است، و این سزای روی گردانی آنان از حق است. پس در روز قیامت حالت آنها چگونه خواهد بود آنگاه که خداوند آنها را جمع می‌کند و مطابق با اعمالی که انجام داده‌اند آنان را سزا و جزای کامل می‌دهد، و عدالت الهی در مورد بندگان به اجرا در می‌آید؟! زیرا به سبب اعمال زشتی که انجام داده‌اند به عذابی سخت گرفتار می‌شوند، و از خیر و پاداشی عظیم محروم می‌مانند. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

آیه‌ی 27-26:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٦﴾ [آل عمران: 26]. «بگو: بار خدایا! تو صاحب فرمانروایی و ثروت و دارایی هستی، حکومت و دارایی را به هرکس که بخواهی، می‌بخشی، و حکومت و دارایی را از هرکس که بخواهی باز پس می‌گیری، و هرکس را که بخواهی عزت و قدرت می‌دهی، و هرکس را که بخواهی خوار می‌گردانی، خوبی به دست تو است و بی‌گمان تو بر هر چیز توانا هستی».

﴿تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ٢٧﴾ [آل عمران: 27]. «شب را در روز وارد می‌کنی، و روز را در شب داخل می‌گردانی، و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده بیرون می‌آوری، و هرکس را که به بخوای بدون حساب روزی می‌دهی».

خداوند در اساس به پیامبرش دستور می‌دهد و به تبع ایشان به دیگران نیز فرمان می‌دهد که اعلام کند پروردگارش در تدبیر جهان بالا و پایین یگانه است، و او سزاوار فرمانروایی مطلق و تصرف تام است، و او هرکس را که بخواهد به پادشاهی می‌رساند. و از هرکس که بخواهد عزت می‌دهد و هرکس را که بخواهد خوار می‌گرداند. پس این طور نیست که جریان امور طبق آرزوها و خواست‌های اهل کتاب و دیگران پیش برود، بلکه دستور و فرمان و تدبیر امور از آن خداست، و کسی نیست که بتواند در تدبیر هستی با او مخالفت کند، و یا در تقدیر الهی، خدا را یاری دهد.

و همانطور که او روزها را بین مردم می‌گرداند، یک روز به سود گروهی است، و روزی دیگر به زیا گروهی، زمان و دوران را نیز می‌چرخاند و در آن تصرف می‌کند. ﴿بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُ﴾ خیر و خوبی همه از جانب تو است، و نیکی‌ها و خوبی‌ها را جز خداوند کسی نمی‌آورد و اما شر و بدی نه در صفت و نه در اسم، و نه در فعل به خدا نسبت داده نمی‌شود، بلکه این امر در دایره قضا و قدر الهی جای می‌گیرد.

پس خوبی و بدی همه در قضا و قدر داخل است، و در پادشاهی او جز آنچه که خود خواسته است چیزی رخ نمی‌دهد. اما بدی و شر به او نسبت داده نمی‌شود. بنابر این گفته نمی‌شود: «بيدك الخير و الشر» خیر و شر به دست تو است، بلکه گفته می‌شود: ﴿بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُ﴾ همانطور که خدا و پیامبرش گفته‌اند. اما این‌که بعضی از مفسرین گفته‌اند: همچنین شر نیز به دست خداست، این خیال و وهم محض است، چرا که آنها گمان برده‌اند چنانچه گفته شود فقط خیر در دست اوست، با قضا و تقدیر فراگیر الهی مخالف است، از این روی چنین گفته‌اند. اما جوابش همان چیزی است که به طور مشروح بیان داشتیم.

﴿تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِ﴾ شب را به روز و روز را به شب در می‌آوری، این را به جای آن و آن را به جای این قرار می‌دهی، بر شب می‌افزایی و از روز کم می‌کنی، تا با این کارها منافع بندگان تامین شود. و زنده را از مرده پدید می‌آورد، همان‌طور که کشتزارها و درختان گوناگون را از بذر آن می‌رویاند، و مومن را از کافر پدید می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌کند، همانطور که دانه‌ها و هسته‌ها و کشتزارها را از درختان بیرون می‌آورد، و تخم مرغ بی‌جان را از مرغ زنده بیرون می‌آورد. پس او ذاتی است که چیزهای متضاد را از یکدیگر بیرون می‌آورد. در حالی که همه عناصر تسلیم او هستند. ﴿وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ﴾ خداوند در آیه‌ای دیگر، اسبابی را که بوسیله آن روزی وی به انسان می‌رسد، بیان کرده و فرموده است: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُ...﴾ [الطلاق: 2-3]. «و هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او راهی می‌گشاید و از جایی او را روزی می‌دهد که گمانش را نمی‌برد». ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُ﴾ [الطلاق: 3]. «و هر کس که بر خدا توکل کند خداوند او را کافی است». پس بر بندگان لازم است که روزی را مگر از خدا طلب نکنند، و برای بدست آوردن روزی، در پی اسبابی باشند که خداوند آنرا آسان و جایز قرار داده‌است.

آیه‌ی 28:

﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ٢٨﴾ [آل عمران: 28]. «نباید مؤمنان کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند، و هرکس چنین کند، در هیچ چیز (بهره‌ای) از (رحمت) خدا ندارد، مگر این‌که به نوعی از آنها تقیه کنید، و خداوند شما را از خود بر حذر می‌دارد، و بازگشت به‌سوی اوست».

در اینجا خداوند مومان را بر حذر داشته است که مومنان را رها نکنند و به جای آنها، کافران را به دوستی نگیرند، زیرا مومنان، دوستان یکدیگرند و خداوند هم سرپرست و ولّی آنان است. ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ﴾ و هرکس کافران را به دوستی بگیرد، ﴿فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ﴾ او از خداوند مبّرا است و خداوند نیز از او مبَّرا می‌باشد. همانطور که فرموده است: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ [المائدة: 51]. «و هرکس از شما که کافران را به دوستی بگیرد، او از آنهاست». ﴿إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗ﴾ مگر این‌که در اظهار دشمنی با کافران، از جان خود ترسید، پس در این حالت برای شما جایز است که با آنها به طور مسالمت آمیز رفتار کنید، و با آنها بسازید، و نباید از ته دل آنان را دوست داشته باشید و کمکشان کنید.

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُ﴾ و از او بترسید وترس از خداوند را بر ترس از بندگان مقدم بدارید، زیرا کارهای بندگان در دست اوست، و او پیشانی آنها را گرفته و همه به‌سوی او باز می‌گردند، پس به کسی که ترس حقوق الهی را مقدم داشته و به او امیدوار بوده باشد، پاداش فراوان می‌دهد، و کافران و کسانی را که آنها را به دوستی گرفته‌اند، با عذاب هلاکت بار مجازات می‌نماید.

آیه‌ی 30-29:

﴿قُلۡ إِن تُخۡفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمۡ أَوۡ تُبۡدُوهُ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٩﴾ [آل عمران: 29]. «بگو: اگر آنچه را در دل‌هایتان است پنهان کنید، یا آن را آشکار کنید خداوند آن را می‌داند و آنچه را در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿يَوۡمَ تَجِدُ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا عَمِلَتۡ مِنۡ خَيۡرٖ مُّحۡضَرٗا وَمَا عَمِلَتۡ مِن سُوٓءٖ تَوَدُّ لَوۡ أَنَّ بَيۡنَهَا وَبَيۡنَهُۥٓ أَمَدَۢا بَعِيدٗاۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ٣٠﴾ [آل عمران: 30]. «روزی که هر کس هر آنچه از خوبی و بدی انجام داده‌است، حاضر می‌یابد، (و) آرزو می‌کند: ای کاش! میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله‌ای دور بود، و خداوند شما را از (کیفر) خود می‌ترساند، و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که علم او آنچه را که در سینه‌هاست احاطه نموده است، خواه بندگان آن را پنهان کنند و خواه آن را آشکار نمایند. و همان‌طور که علم او هر آن چیزی را که در آسمان‌ها و زمین می‌باشد در بر گرفته است، پس هیچ‌کس بر او پنهان نمی‌ماند. علم او همه چیز را احاطه کرده است و او بزرگ، و بر هر چیزی تواناست، و هیچ موجودی نمی‌تواند از خواست او سرباز زند.

به دنبال آن‌که خداوند عظمت خویش و گستردگی اوصافش را برای مردم بیان فرمود تا برای آنان انگیزه‌ای باشد که در هر حال او را مراقب خویش بدانند، انگیزه‌ای دیگر برای مراقب دانستن خداوند و ترس از او را بیان کرد، و آن این است که همه آنها به‌سوی او باز می‌گردند، و در آن وقت کارهای خوب و بد خود را حاضر می‌بینند، پس در این هنگام به خوبی‌هایی که برای خود پیش فرستاده‌اند رشک می‌برند. بدکاران وقتی آنچه که اعمال خود را حاضر می‌بینند حسرت می‌خورند، و دوست دارند که بین آنها و کارهای بدشان فاصله دوری بود.

بنابراین وقتی بنده دانست که به‌سوی پروردگارش بر می‌گردد و پس از این زندگی پر رنج و مشقت باید پروردگارش را ملاقات نماید، و دسترنج و تلاش خود را ببیند، این امر باعث می‌شود تا مواظب باشد، و از کارهایی که باعث رسوایی و عذابش می‌گردد، بپرهیزد، و با انجام کارهای شایسته که خوشبختی و پاداش را به دنبال دارند، آمادگی پیدا کند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُ﴾ و خداوند با نشان دادن اوصاف و عظمت خویش، و کمال دادگری و شدت عذابش، شما را از کیفر خود برحذر می‌دارد. و با وجود این‌که عذاب سختی دارد، او مهربان است. از جمله مهربانی و رحمت او این است که بندگان را از سرکشی و فساد برحذر داشته است، آنجا که خداوند متعال وقتی عقوبت‌ها را بیان می‌کند، می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِۦ عِبَادَهُۥۚ يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ﴾ [الزمر: 16]. «خداوند با آن بندگانش را می‌ترساند، ای بندگانم! از من بهراسید».

پس مهربانی و رحمت خدا برای بندگان سبب شده است راه‌هایی را که بوسیله آن خوبی‌ها را در می‌یابند، برای آنان آسان و هموار گردد. و مهربانی و رحمت او نسبت به آنها باعث می‌شود راه‌هایی را که به کارهای زشت منتهی می‌شوند در پیش نگیرند.

از خداوند خواستاریم که احسان و نیکی خود را بر ما تمام کند و ما را بر پیمودن راه مستقیم یاری دهد، و از پیمودن راه‌هایی که آدمی را به دوزخ می‌کشاند، مصون دارد.

آیه‌ی 31:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣١﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، و خداوند بخشندۀ مهربان است».

این آیه معیاری است برای بازشناسی کسی که واقعا خدا را دوست دارد از کسی که فقط ادعای دوست داشتن خدا را دارد.

پس علامت محبت خدا، پیروی کردن از محمد ص است، چرا که خداوند پیروی از او و از آنچه که مردم را به سویش فرا می‌خواند، راهی به‌سوی محبت و خشنودی خویش قرار داده‌است. پس محبت و خشنودی و پاداش خدا جز در پرتو تصدیق کتاب و سنت، و فرمان بردن از دستورات کتاب و سنت و پرهیز از آن چ هین دو مصدر تشریع از آن نهی کرده‌اند به دست نمی‌آید.

پس هرکس که چنین کند خداوند او را دوست دارد، و به او پاداش می‌دهد، و گناهانش را می‌آمرزد، و عیب‌‌‌هایش را می‌پوشاند. در اینجا شاید این سوال به ذهن برسد که حقیقت اتبّاع و پیروی از پیامبر چگونه است؟ پس خداوند این سوال را چنین جواب می‌دهد:

آیه‌ی 32:

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ٣٢﴾ [آل عمران: 32]. «بگو : از خدا و رسولش فرمان ببرید پس اگر رویگردان شدند، بدانند که او، کافران را دوست ندارد».

﴿قُلۡ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ﴾ بگو: با فرمان بردن از دستور خدا و پرهیز از منهیات، و تصدیق اخبار (اخباری که از ناحیه‌ی خدا و رسولش رسیده است) از خدا و پیامبرش پیروی کنید. ﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ پس اگر روی برتافتند، این عمل، کفر است. و خداوند ﴿لَا يُحِبُّ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ کافران را دوست ندارد.

آیه‌ی 37-33:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحٗا وَءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمۡرَٰنَ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٣٣﴾ [آل عمران: 33]. «بی‌گمان خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داده‌است».

﴿ذُرِّيَّةَۢ بَعۡضُهَا مِنۢ بَعۡضٖۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ٣٤﴾ [آل عمران: 34]. «فرزندانی هستند که برخی از برخی دیگرند، و خداوند شنوا و داناست».

﴿إِذۡ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ عِمۡرَٰنَ رَبِّ إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا فَتَقَبَّلۡ مِنِّيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٣٥﴾ [آل عمران: 35]. «به یاد آور هنگامی را که همسر عمران گفت: پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کرده‌ام، از من بپذیر، همانا تو شنوای دانایی».

﴿فَلَمَّا وَضَعَتۡهَا قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي وَضَعۡتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا وَضَعَتۡ وَلَيۡسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلۡأُنثَىٰۖ وَإِنِّي سَمَّيۡتُهَا مَرۡيَمَ وَإِنِّيٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ٣٦﴾ [آل عمران: 36]. «پس وقتی آن را به دنیا آورد گفت: پروردگارا! من دختر به دنیا آورده‌ام – و خداوند به آنچه او به دنیا آورده بوده، آگاه‌تر بود – و پسر مانند دختر نیست، و من آن را مریم نام نهادم، و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده در پناه تو می‌دارم».

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٖ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنٗا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّاۖ كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيۡهَا زَكَرِيَّا ٱلۡمِحۡرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزۡقٗاۖ قَالَ يَٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَاۖ قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ٣٧﴾ [آل عمران: 37]. «پس خداوند آن را به نیکویی پذیرفت، و او را به خوبی پرورش داد، و زکریا را سرپرستش قرار داد، هرگاه در عبادتگاه بر او وارد می‌شد، نزد او خوراکی را می‌یافت. گفت: ای مریم! این خوراک از کجا برای تو می‌آید؟! مریم گفت: آن از جانب خدا می‌آید، بی‌گمان خداوند هرکس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد».

خداوند بندگان برگزیده‌ای دارد که آنها را انتخاب نموده و فضیلت‌های فراوان و ویژگی‌های والا و علوم مفید و اعمال مفید و اعمال شایسته و خصوصیات گوناگونی را به آنان ارزانی داشته است. به همین جهت خداوند از این خاندان‌ها و مردان بزرگواری که صفات کمال را به دست آورده‌اند، نام برد و بیان کرد که فضیلت و خوبی در فرزندان آنها نیز جریان داشته و مردان و زنان آنها را نیز شامل می‌شود، و این بزرگ‌ترین احسان و برترین سخاوت و بخشش اوست. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا و داناست، می‌داند چه کسی سزاوار برتری است، پس هرجا که حکمت خداوند اقتضا کند بخشش و فضل خویش را می‌گذارد.

پس از آن‌که از بزرگی و عظمت این خاندان‌ها سخن به میان آمد، خداوند داستان مریم و پسرش عیسی ÷ را بیان کرد و این‌که آنها حلقه‌ای از این زنجیره هستند، و اوضاع و احوال آنها را از ابتدا تا آخر تشریح نمود و بیان کرد که همسر عمران در حالی‌که میخواست با تضرع و زاری و با انجام دادن عباداتی که آن را دوست داشت، و باعث بزرگداشت خانۀ خدا می‌شد، به بارگاه پروردگارش تقرب جوید، گفت: ﴿إِنِّي نَذَرۡتُ لَكَ مَا فِي بَطۡنِي مُحَرَّرٗا﴾ همانا نذر کرده‌ام تا آنچه را که در شکم داردم خادم عبادتگاه (تو) که مالامال از عبادت کنندگان است قرار دهم. ﴿فَتَقَبَّلۡ مِنِّيٓ﴾ پس این عمل را از من بپذیر. یعنی این عمل را بر اسان ایمان و اخلاص قرار بده، تا از آن خیر و پادش ببار آید. ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ همانا تو شنوندۀ دانایی. ﴿فَلَمَّا وَضَعَتۡهَا قَالَتۡ رَبِّ إِنِّي وَضَعۡتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا وَضَعَتۡ وَلَيۡسَ ٱلذَّكَرُ كَٱلۡأُنثَىٰ﴾ در این سخن نوعی زاری و فروتنی و شکستگی به چمش می‌خورد، چون نذر او بر این اساس بود که فرزندش پسر باشد، فرزندی که قدرت دارد و می‌تواند به خانۀ خدا خدمت نماید، اما دختر نمی‌تواند این اعمال را انجام دهد، لکن خداوند قلب او را تسکین داد و نذرش را پذیرفت، و این دختر از بسیاری از پسران کامل‌تر شد، بلکه او از بیشتر مردان کامل‌تر گردید و اهداف و مقاصدی از او بدست آمد که از بسیاری از مردها برنمی‌آید.

﴿فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٖ وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنٗا﴾ و او بر تربیت دینی و اخلاق والایی پرورش یافت و حالات او کامل گردید، و گفتار و کردارش درست شد، و به اوج رشد و ترقی رسید. و خداوند زکریا را سرپرست وی قرار داد. و این از احسان خدا بر بندۀ اوست که فردی از انسان‌های کامل و شایسته را برای تربیت وی بگمارد. سپس خداوند متعال مریم و زکریا را اکرام نمود: چرا که برای مریم غذایی بدون رنج و خستگی فراهم کرد، و این کرامتی بود که خداوند بوسیله آن او را اکرام نمود. ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيۡهَا زَكَرِيَّا ٱلۡمِحۡرَابَ﴾ هرگاه زکریا در عبادتگاه پیش او می‌آمد. این اشاره به نماز خواندن زیاد و همیشگی مریم در عبادتگاه است. ﴿وَجَدَ عِندَهَا رِزۡقٗا﴾ نزد او غذایی گوارا و آماده می‌یافت، ﴿قَالَ يَٰمَرۡيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَاۖ قَالَتۡ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ إِنَّ ٱللَّهَ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٍ﴾ گفت: ای مریم! این غذا از کجا برایت می‌آید؟ گفت: آن از جانب خدا می‌آید، همانا خداوند هرکس را که بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد.

آیه 41-38:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥۖ قَالَ رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةًۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ٣٨﴾ [آل عمران: 38]. «آن گاه زكریا پروردگارش را به فریاد خواند (و) گفت: پروردگارا! از جانب خود به من فرزندی نیكو ببخش همانا تو شنوندۀ دعا هستی».

﴿فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ مُصَدِّقَۢا بِكَلِمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ٣٩﴾ [آل عمران: 39]. «در حالی‌كه او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود، فرشتگان او را ندا دادند كه خداوند ترا به یحیی مژده می‌دهد، كه تصدیق‌كنندۀ كلمه خدا (عیسی) است، و سرور و پیشوا، و بر كنار از گناهان، و پیامبری از صالحان است».

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَقَدۡ بَلَغَنِيَ ٱلۡكِبَرُ وَٱمۡرَأَتِي عَاقِرٞۖ قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ٤٠﴾ [آل عمران: 40]. «گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی خواهد بود در حالی كه پیری مرا فرا گرفته است، و همسرم نازاست؟. گفت: این چنین خداوند هر چه بخواهد انجام می‌دهد».

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗۖ قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزٗاۗ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرٗا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ٤١﴾ [آل عمران: 41]. «گفت: پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار بده، فرمود: نشانه‌ات این است كه سه روز با مردم سخن نگویی مگر با اشاره، و پروردگارت را زیاد یاد كن، و در شامگاهان و صبحگاهان او را تسبیح كن».

وقتی زكریا این حالت را دید و مهربانی و لطف خدا را نسبت به مردم مشاهده كردف از خداوند خواست تا او را فرزندی بدهد. این در حالی بود كه او از داشتن فرزند ناامید شده بود. پس گفت: «پروردگارا! از جانب خود فرزندی نیكو به من ببخش همانا تو شنوندۀ دانایی». و در حالی كه او در عبادتگاه به نماز ایستاده بود فرشتگان او را ندا دادند كه خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، كه تصدیق‌كنندۀ كلمۀ خدا (عیسی) است.

پس بشارت به آمدنِ این پیامبر بزرگوار (یحیی)، متضمن بشارت به آمدن عیسی پسر مریم است، وی را تصدیق می‌كند و بر پیامبری او گواهی می‌دهد. پس این كلمه‌ی مبارك از جانب خدا است، و خداوند آن را به عیسی اختصاص داده‌است، چرا كه این كلمه از جمله كلماتی است كه خداوند بوسیلۀ آن مخلوقات را پدید آورده است. همانطور كه خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ٥٩﴾ [آل عمران: 59]. «همانا مثال عیسی نزد خدا مانند آدم است، كه او را از خاك آفرید، سپس به وی گفت: به وجود بیا، و او بوجود آمد».

﴿وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا﴾ پیامبری كه مژدۀ آمدنش داده شده، ﴿بِيَحۡيَىٰ﴾ است كه پیشوا، و از پیامبران بزرگوار است. «حَصُور» یعنی كسی كه فرزندی به دنیا نمی‌آورد و میل جنسی ندارد. و گفته شده است كه حصور به معنی كسی است كه از گناهان و شهوت‌های زیان‌آور محفوظ است، و این معنی شایسته‌تر است. ﴿وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و پیامبری از تبار صالحان است، كسانی كه در صلاح و درستكاری به آخرین مقام رسیده‌اند.

﴿قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٞ وَقَدۡ بَلَغَنِيَ ٱلۡكِبَرُ وَٱمۡرَأَتِي عَاقِرٞ﴾ «گفت: پروردگارا! با وجود این دو مانع، یعنی پیری و نازایی همسرم، از چه راهی من صاحب بچه می‌شوم؟!». ﴿قَالَ كَذَٰلِكَ ٱللَّهُ يَفۡعَلُ مَا يَشَآءُ﴾ فرمود: این چنین خداوند هر چه بخواهد، انجام می‌دهد. پس هر چند كه حكمت الهی اقتضا نموده است كه كارها با فراهم ‌شدن اسباب‌شان انجام شوند، اما گاهی این قانون را می‌شكند، زیرا او آنچه می‌خواهد انجام می‌دهد، و اسباب در برابر قدرت او تسلیم هستند، و خواست و ارادۀ او اسباب را خنثی می‌گرداند. پس هیچ سببی از قدرت او نافرمانی نمی‌كند، هرچند آن سبب بسیار هم مؤثر باشد.

﴿قَالَ رَبِّ ٱجۡعَل لِّيٓ ءَايَةٗ﴾ گفت: «پروردگارا! مرا نشانه‌ای بده». تا باعث شادی و خوشحالی من گردد، هرچند كه به آنچه مرا از آن خبر داده‌‌ای یقین دارم، اما این امر باعث می‌شود كه روح و روان شادمان گردد و قلب به مقدمات رحمت و لطف خدا اطمینان حاصل گرداند. ﴿قَالَ ءَايَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمۡزٗا﴾ و در این مدت ﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ كَثِيرٗا وَسَبِّحۡ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِبۡكَٰرِ﴾ در اول روز و آخر آن پروردگارت را به پاكی یاد كن. او از سخن گفتن در این مدت منع شد، و این با متولد شدن فرزند از پیرمردی سالخورده و زنی عقیم مناسبت داشت. و این‌كه او نمی‌توانست با انسان‌ها سخن بگوید، و زبانش همواره با ذكر خدا و تسبیح او مشغول بود، نیز دلیلی دیگر است بر قدرت و حكمت لایتناهی خداوند. پس شاد و خوشحال گشت و شكر خدا را به جای آورد و صبحگاهان و شامگاهان، فراوان خداوند را یاد می‌كرد.

این فرزند به بركت مریم دختر عمران به دنیا آمد، زیرا رزق و غذای گوارایی كه خداوند بدون حساب به مریم ارزانی داشته بود، زكریا را به یاد فرزند انداخت و او را به تضرع و درخواست از خدا واداشت. خداوند بخشنده سبب و مسبب است، اما چیزهای پسندیده و دوست‌داشتنی را توسط دوستان خود به مرحلۀ اجرا در می‌آورد تا مقام آنها را بالا ببرد و پاداش فراوانی را به آنها عطا نماید.

آیه‌ی: 44-42:

﴿وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٤٢﴾ [آل عمران: 42]. «و یادآور هنگامی را كه فرشتگان گفتند: ای مریم! همانا خداوند ترا برگزیده، و پاكیزه‌ات گردانیده و ترا بر زنان جهان برتری داده‌است».

﴿يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ٤٣﴾ [آل عمران: 43]. «ای مریم! همواره با فروتنی به عبادت پروردگارت مشغول شو و سجده ببر و با ركوع‌كنندگان ركوع كن».

﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهِ إِلَيۡكَۚ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يُلۡقُونَ أَقۡلَٰمَهُمۡ أَيُّهُمۡ يَكۡفُلُ مَرۡيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يَخۡتَصِمُونَ٤٤﴾ [آل عمران: 44]. «این از جمله اخبار غیبی است كه بر تو وحی می‌كنیم، و تو پیش آنها نبودی آنگاه كه قلم‌هایشان را می‌‌انداختند، تا (معلوم گردد) كه كدام یک سرپرستی مریم را به عهده می‌گیرد. و تو هنگامی كه كشمكش داشتند پیش آنان نبودی».

سپس خداوند مجدداً از مریم سخن به میان آورد. و بیان نمود كه او در عبادت و كمال به مقام رفیعی رسیده بود. پس خداوند فرمود: ﴿وَإِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصۡطَفَىٰكِ﴾ و آنگاه كه فرشتگان به مریم گفتند: همانا خداوند ترا برگزیده، و اوصاف شایسته و اخلاق زیبایی به تو بخشیده است. ﴿وَطَهَّرَكِ﴾ و تو را از اخلاق فروایه و زشت، پاك گردانیده است، ﴿وَٱصۡطَفَىٰكِ عَلَىٰ نِسَآءِ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و تو را بر زنان جهان برتری داده‌است. بنابر این پیامبر ص فرمود : «كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ غَيْرُ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَآسِيَةَ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ»**.** «از میان مردان، افراد زیادی به حد كمال رسیدند، و از میان زنان جز مریم دختر عمران، و‌ آسیه دختر مزاحم، و خدیجه دختر خویلد كسی به كمال نرسید. و فضیلت و برتری عایشه بر زنان مانند برتری آبگوشت بر سایر غذاهاست».

پس فرشتگان او را صدا زدند و گفتند: «خداوند چنین فرمان داده‌است»، تا به نعمت‌های الهی شاد شود، و شكر خدا را به جا آورد، و تكالیف الهی را انجام دهد، و به خدمت او مشغول شود. بنابراین، گفتند: ﴿يَٰمَرۡيَمُ ٱقۡنُتِي لِرَبِّكِ﴾ ای مریم! عبادت فراوان انجام بده، و در برابر او فروتن و متواضع باش و بر این كار همواره پابرجا باش. ﴿وَٱسۡجُدِي وَٱرۡكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ﴾ و با نمازگزاران نماز بخوان. پس همۀ آنچه را به آن دستور داده شده بود، انجام داد، و در این زمینه فردی برجسته گردید و به اوج كمال و رشد رسید.

و این داستان و دیگر داستان‌هایی كه در قرآن ذكر شده‌اند بزرگ‌ترین دلیل بر صحت رسالت محمد ع هستند، چرا كه آنها را به طور مفصل و واقعی و بدون هیچ كم و كاستی بیان كرده است و این بیان‌گر آن است كه این قرآن از جانب خداوند عزیز و حكیم است، و محمد این داستان‌ها را از مردم نیاموخته است. خداوند می‌فرماید : ﴿ذَٰلِكَ مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهِ إِلَيۡكَۚ وَمَا كُنتَ لَدَيۡهِمۡ إِذۡ يُلۡقُونَ أَقۡلَٰمَهُمۡ أَيُّهُمۡ يَكۡفُلُ مَرۡيَمَ﴾ «پس آنگاه كه مادرش او را به دنیا آورد، با همدیگر اختلاف كردند كه كدام یک از آنها سرپرستی مردم را به عهده بگیرد، چون مریم دختر پیشوا و سرور آنها بود، و همه نسبت به وی نیت خیر داشتند، و در پی آن بودند كه با ارائه خدماتی برای وی، پاداش الهی را كسب كنند تا سرانجام اختلاف و كشمكش آنها به جایی رسید كه برای سرپرستی مریم قرعه‌كشی كردند، و بدین منظور قلم‌هایشان را انداختند، و از آن جا كه رحمت الهی شامل حال زكریا و مریم گشت، قرعه بنام زكریا افتاد».

پس تو ای پیامبر! در آن حالت حضور نداشتی تا آن حالت را بدانی، و برای مردم تعریف كنی، بلكه خداوند تو را به آن آگاه ساخته است، و این بزرگ‌ترین هدف از آوردن داستان‌هاست كه از آن درس و عبرت آموخته شود، و دلیلی بر توحید خدا و صحّت رسالت، و زنده ‌شدن پس از مرگ و دیگر اصول ایمان و اعتقاد می‌باشند.

آیه‌ی: 52-45:

﴿إِذۡ قَالَتِ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَٰمَرۡيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٖ مِّنۡهُ ٱسۡمُهُ ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ وَجِيهٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ٤٥﴾ [آل عمران: 45]. «آنگاه كه فرشتگان به مریم گفتند: خداوند ترا به كلمۀ خود كه نامش عیسی پسر مریم است مژده می‌دهد، او در این دنیا و در آخرت بلند مرتبه و از مقربان است».

﴿وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ٤٦﴾ [آل عمران: 46]. «و با مردم در گهواره و در سن كهولت سخن می‌گوید، و از زمرۀ صالحان است».

﴿قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞۖ قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ٤٧﴾ [آل عمران: 47]. «گفت: پروردگارا! چگونه صاحب فرزند می‌شوم در حالی‌كه انسانی با من نزدیكی نكرده است؟! گفت: این چنین خداوند آنچه را بخواهد می‌آفریند، و هنگامی‌كه ارادۀ چیزی نماید به آن می‌گوید: پدید آی، پس پدید می‌آید».

﴿وَيُعَلِّمُهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ٤٨﴾ [آل عمران: 48]. «و كتاب و حكمت و تورات و انجیل را به او می‌آموزد».

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِ‍َٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٤٩﴾ [آل عمران: 49]. «و (او را به عنوان) پیامبری به‌سوی بنی‌اسرائیل (می‌فرستد، و به آنان می‌گوید:) همانا من با نشانه‌ای از جانب پروردگارتان پیش شما آمده‌ام، و من برایتان از گل پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و كور مادرزاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می‌دهم، و مردگان را به اذن خدا زنده می‌كنم، و شما را به آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌كنید آگاه می‌سازم، همانا در این (معجزات) نشانه‌‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید».

﴿وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡۚ وَجِئۡتُكُم بِ‍َٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ٥٠﴾ [آل عمران: 50]. «و (می‌گوید: آمده‌ام تا) تصدیق‌كنندۀ تورات باشم كه پیش از من نازل شده است، و تا پاره‌ای از چیزهایی كه بر شما حرام شده است، حلال كنم، و نشانه‌ای از جانب پروردگارتان را برایتان آورده‌ام، پس از خدا بترسید و مرا اطاعت كنید».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ٥١﴾ [آل عمران: 51]. «بی‌گمان خدا پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را بپرستید، این است راه راست».

﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٥٢﴾ [آل عمران: 52]. «وقتی عیسی از ایشان احساس كفر كرد، گفت: كیست كه یاور من به‌سوی خدا باشد؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده‌آیم و گواه باش كه ما مسلمانیم».

عیسی در دنیا و آخرت دارای مقام و مرتبه‌ای بلند است، و نزد خدا نیز از مقربان است، كسانی كه از همۀ خلایق به خدا نزدیكترند و مقام‌شان بالاتر است، و این مژده‌ای است كه مانند آن وجود ندارد.

مكمل این مژده این است كه عیسی ÷ ﴿وَيُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ﴾ در گهواره با مردم سخن می‌گوید، پس سخن گفتن او نشانه‌ای از نشانه‌های خدا و رحمتی است از جانب او بر مادرش و بر عموم مرد. و همچنین در سخن كهولت با آنها سخن می‌گوید: ﴿وَكَهۡلٗا﴾ «كهل» یعنی مردی كه عمرش در بین (30) و (50) سالگی قرار دارد. و این سخن گفتن، سخن دعوت و ارشاد، و مبین نبوت وی است. پس سخن گفتن در گهواره نشانه و برهانی است بر راستگویی و نبوت او، و برائتی است برای مادرش از گمانهایی كه به ذهن مردم خطور می‌كرد. سخن گفتنش در كهولت نفع و استفادۀ بزرگی را برای مردم در بر داشت، و این‌كه او واسطه است بین آنها و پروردگارشان در ابلاغ وحی پروردگار، و تبلیغ شریعت و دین خدا.

و او ﴿وَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ از صالحان است، كسانی كه خداوند دل‌هایشان را با معرفت و محبت خویش، و زبان‌هایشان را با ستایش و ذكر خود، و اعضای‌شان را با طاعت و خدمت اصلاح نموده است.

﴿قَالَتۡ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٞ وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ﴾ گفت: پروردگارا، چگونه فرزندی خواهم داشت در حالی‌كه هیچ بشری مرا لمس نكرده است؟! این بسیار بعید به نظر می‌آید. ﴿قَالَ كَذَٰلِكِ ٱللَّهُ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ﴾ گفت: این‌گونه خداوند هر چه بخواهد، می‌آفریند تا بندگانش بدانند كه او بر هر كاری تواناست و بدانند كه چیزی نمی‌تواند مانع خواست و ارادۀ او گردد.

﴿إِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرٗا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ﴾ هر گاه چیزی را اراده بكند، به آن می‌گوید: به وجود بیا، پس به وجود می‌آید. ﴿وَيُعَلِّمُهُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و كتاب‌های گذشته و داوری بین مردم را به او می‌آموزد، و پیامبری را به او می‌بخشد.

﴿وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و (او را به عنوان) پیامبر به‌سوی بنی‌اسرائیل [روانه] می‌‌گرداند، و او را با نشانه‌های روشن و دلایل قطعی تأیید می‌نماید. و گفت: ﴿أَنِّي قَدۡ جِئۡتُكُم بِ‍َٔايَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ همانا نشانه‌هایی آورده‌ام كه دلالت می‌نمایند من پیامبر بر حق خدا هستم. ﴿أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ﴾ و من از گل برایتان پرنده‌ای می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود، و كور مادرزاد را كه بینایی ندارد شفا می‌دهم. ﴿وَٱلۡأَبۡرَصَ وَأُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأۡكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و بیماری پیسی را شفا می‌دهم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌گردانم، و شما را از آنچه كه می‌خورید و از آنچه كه ذخیره می‌كنید خبر می‌دهم. همانا در این [معجزات] نشانه‌ایست برای شما اگر مؤمن هستید.

﴿وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيَّ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ﴾ پس خداوند او را به وسیلۀ دلایل و نشانه‌های غیرمعمول كه آوردن آن جز برای پیامبران ممكن نیست، و نیز با رسالت و دعوتی كه آورد، تورات و پیامبران گذشته را تأیید نمود، و این بزرگ‌ترین دلیل بر صداقت وی می‌باشد. زیرا اگر او از دروغگویان بود، با آنچه پیامبران آورده بودند مخالفت می‌كرد، و در اصول و فروع با آنها مخالفت می‌ورزید. پس معلوم شد كه او پیامبر خداست، و‌آنچه آورده است حق است و شكی در آن نیست. ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و آمده‌ام تا دشواری‌ها و رنج‌هایی را كه بر شماست از شما برگیرم. ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ٥٠ إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُ﴾ این چیزی است كه همۀ پیامبران مردم را به‌سوی آن فرا می‌خوانند و آن پرستش خدای یگانه و اطاعت از پیامبران است. این است راه راست، راهی كه هر كس آنرا در پیش بگیرد به بهشت نایل می‌شود. پس در این هنگام گروه‌های بنی‌اسرائیل در مورد عیسی اختلاف كردند، بعضی به او ایمان آورده و از او پیروی كردند، و بعضی به او كفر ورزیده و او را تكذیب كردند، و مادرش را مانند یهودیان به روسپیگری و عمل منافی عفت متهم نمودند.

﴿فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنۡهُمُ ٱلۡكُفۡرَ﴾ پس وقتی كه عیسی از آنها احساس كفر كرد، و دید كه همه بر ردكردن دعوتش اتفاق كرده‌اند، بنی‌اسرائیل را به همكاری خویش فرا خواند و گفت: ﴿قَالَ مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ﴾ کیست که یاور من به‌سوی خدا گردد؟ یاران گفتند: ﴿نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ ما یاوران خدا هستیم، به او ایمان آورده‌‌ایم، و گواه باش كه ما تسلیم (او) می‌باشیم.

این احسان خدا بر آنها و بر عیسی بود كه به حواریون الهام كرد تا به وی ایمان آورند، و تسلیم فرمانش شوند، و پیامبرش را یاری كنند.

آیه‌ی: 58-53:

﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ٥٣﴾ [آل عمران: 53]. «پروردگارا! به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم، و از این پیامبر پیروی كردیم، پس ما را با گواهی‌دهندگان بنویس».

﴿وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ٥٤﴾ [آل عمران: 54]. «و (برای كشتن عیسی) مكر و چاره كردند و خداوند (نیز) مكر و چاره كرد، و خداوند بهترین مكركنندگان است».

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ٥٥﴾ [آل عمران: 55]. «و به یاد آور هنگامی را كه خداوند فرمود: ای عیسی! من تو را می‌میرانم، و به‌سوی خود بالا می‌برم، و تو را از دست كسانی كه كفر ورزیده‌اند نجات می‌دهم، و كسانی را كه از تو پیروی كردند بر كسانی كه كفر ورزیدند تا روز قیامت برتر قرار می‌دهم، سپس بازگشت شما به‌سوی من است، پس در آنچه اختلاف می‌كردید داوری می‌كنم».

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَأُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ٥٦﴾ [آل عمران: 56]. «اما كسانی كه كفر ورزیدند، آنان را در دنیا و آخرت كیفر سختی می‌دهم، و یاورانی ندارند».

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ٥٧﴾ [آل عمران: 57]. «و اما كسانی كه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، پاداش‌شان را به طور كامل به آنان می‌دهد و خداوند ستمكاران را دوست ندارد».

﴿ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ٥٨﴾ [آل عمران: 58]. «این (قرآن را كه) از نشانه‌ها‌ی (خدا و سرشار از) پند و حكمت است، بر تو می‌خوانیم».

﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ﴾ و این به معنی پایبندی كامل به ایمان و به همۀ آنچه خدا نازل كرده است، و به اطاعت از پیامبرش می‌باشد. ﴿فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ پس ما را با كسانی قرار بده كه به یگانگی و رسالت پیامبر، و حقّانیت و راستی دینت گواهی می‌دهند. اما عیسی از آنها احساس كفر نمود، و آنان اكثریت بنی‌اسرائیل بودند، پس آنها ﴿وَمَكَرُواْ﴾ برای عیسی مكر و چاره كردند، ﴿وَمَكَرَ ٱللَّهُ﴾ و خداوند (هم) در برابر مكر و توطئه‌هایشان برای آنها مكر و چاره كرد، ﴿وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ﴾ و خداوند بهترین مكركنندگان است. زیرا بنی‌اسرائیل بر كشتن و به دار آویختن عیسی اتفاق كردند، اما عیسی بر آنان مشتبه گردید.

و آنها كسی را كه با عیسی مشتبه یافته بودند دستگیر كردند. و خداوند به عیسی گفت: ﴿إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ پس خداوند او را به‌سوی خود بالا برد، و (او را) از (شرّ) كسانی كه كفر ورزیده بودند نجات داد، و آنها كسی را كشتند و به دار آویختند كه گمان می‌كردند عیسی است، و مرتكب گناه بزرگی شدند.

و عیسی پسر مریم در آخر زمان به زمین فرود خواهد آمد و حكم و دادگری را با خود خواهد آورد، خوک را می‌كشد، و صلیب را می‌شكند و از آنچه محمد ص آورده است، پیروی می‌نماید، آنگاه دروغگویان می‌دانند كه آنها فریب خورده‌اند. ﴿وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ منظور از كسانی كه از او پیروی كرده‌اند گروهی است كه به وی ایمان آوردند، و خداوند آنها را بر كسانی كه از دینش منحرف شده بودند پیروز گرداند. و امت محمد ص، پیروان حقیقی عیسی خواهند بود و خداوند آنها را یاری خواهد كرد، و بر همۀ كافران پیروز خواهد گردانید، و آنها را با دینی كه محمد ص آورده است چیره و پیروز می‌گرداند: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [النور: 55]. «خداوند به كسانی از شما كه ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند وعده داده است كه آنها را در زمین جانشین قرار خواهد داد».

اما خداوند دادگر است، و حكمت او چنین اقتضا می‌نماید كه هر كس به دین وی چنگ زند و آن را یاری كند، به او پیروزی آشكاری می‌بخشد، و هر كس كه امر و نهی خدا را ترك كند، و شریعت او را كنار نهد، و بر ارتكاب گناه و سرپیچی از اوامر جرأت پیدات كند، او را مجازات نموده و دشمنان را بر او مسلط می‌گرداند. ﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ «و خداوند چیره و با حكمت است».

﴿ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ سپس بازگشت شما به‌سوی من است، پس در میان شما در آنچه اختلاف می‌كردید داوری می‌كنم.

سپس خداوند كاری را كه در رابطه با آنها انجام می‌دهد، بیان كرده و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و این سزای كلی برای تمام پیروان ادیان گذشته است كه دارای این صفات باشند. و خداوند، سرور و خاتم پیامبران را مبعوث نمود و رسالت او همۀ رسالت‌ها را منسوخ كرد، و دین او تمامی ادیان را باطل نمود. پس هر كس به غیر از این دین چنگ زند او از هلاک‌شوندگان خواهد بود.

﴿ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ٥٨﴾ این قرآن بزرگ كه اخبار مردمان نخستین و‌آخرین، و پیامبران و انبیا در آن است، یكی از نشانه‌های روشن خداست، و هر آنچه را بندگان به آن نیاز دارند، بیان می‌كند، و حكیم و محكم است، و اخبارش صادق و راست هستند و بهترین احكام را دربردارد.

آیه‌ی 61-59:

﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ٥٩﴾ [آل عمران: 59]. «همانا مثل عیسی نزد خدا مانند مثال «آدم» است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت: پدید آی، پس پدید آمد».

﴿ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ٦٠﴾ [آل عمران: 60]. «حق از جانب پروردگارت است، پس از شک کنندگان مباش».

﴿فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ٦١﴾ [آل عمران: 61]. «پس هر کس در این (زمینه) پس از علم و دانشی که در این مورد به تو رسیده است، با تو مجادله کرد، بگو: بیایید فرزندانمان و فرزندانتان، و زنانمان و زنانتان را فرا بخوانیم، و ما خود را آماده می‌کنیم و شما هم خود را آماده کنید، پس دستِ دعا و زاری به‌سوی خدا دراز می‌کنیم و نفرین خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم».

سپس داستان و خبر راستین عیسی و مریم را بیان کرد، و تصریح نمود او بنده ایست که خدا بر وی تفضیل نموده، و هرکس گمان برد چیزی از خدایی در او وجود دارد، به راستی که بر خدا دروغ بسته و همه پیامبران و عیسی ÷ را تکذیب کرده است. پس کسانی که عیسی را معبود قرار داده‌اند دچار شبهه باطلی شده‌اند، و اگر این شبهه، صحیح بود، آدم از عیسی سزاوارتر بود، زیرا آدم بدون پدر و مادر آفریده شد، و با این وجود همه انسان‌ها اتفاق دارند که او بنده‌ای از بندگان خدا است. پس ادعای خدا بودن عیسی چون که بدون پدر آفریده شده است باطل‌ترین و پوچ‌ترین ادعاست.

و این حق است و شکی در آن نیست، زیرا عیسی در مورد خودش گفته است: ﴿مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡ﴾ [المائدة: 117].

«جز آنچه مرا به آن فرمان داده بودی چیزی به آنها نگفتم، خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست».

گروهی از نصارای نجران نزد پیامبر ص آمدند و پس از آن‌که پیامبر ص دلایل قاطعی مبنی بر این که عیسی بنده خدا و پیامبرش است، ارائه کرد آنها همچنان برگمان و عقیده باطل خود سرسختانه پافشاری می‌کردند، چرا که گمان می‌بردند او معبود است.

کار آنها و پیامبر به جایی کشید که خداوند پیامبر را دستور داد تا با آنان مباهله کند، زیرا حق برای آنان روشن گردید، اما عناد و تعصب، آنها را از پذیرفتن حق بازداشت. پس پیامبر ص آنان را به مباهله دعوت کرد و گفت: من و خانواده‌ام و فرزندانم حاضر می‌شویم، و شما هم همراه با خانواده و فرزندانتان حاضر شوید، سپس دعا می‌کنیم که خداوند نفرین و لعنت و عذابش را بر دروغگویان فرو فرستد. نصارا با یکدیگر مشورت کردند که آیا دعوت او را بپذیریم یا نه، بالاخره اتفاق کردند که خواسته او را اجابت نکنند، چون آنها می‌دانستند که او پیامبر بر حق خداست، و اگر با وی مباهله کنند خودشان و فرزندان وخانواده‌هایشان هلاک می‌شوند، بنابر این با پیامبر صلح کردند و به او جزیه پرداختند و از او خواستند تا آنها را به حالت خودشان رها کند، و کاری با آنها نداشته باشد.

پیامبر خواستۀ آنها را پذیرفت و آنان را در تنگنا قرار داد، زیرا هدف که روشن شدن حق بود حاصل شد و عناد و مخالفت آنها روشن گردید، چرا که از مباهله امتناع کردند. و این دلیلی است بر این‌که آنها ستمکار بودند.

آیه‌ی 63-62:

﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡقَصَصُ ٱلۡحَقُّۚ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ٦٢﴾ [آل عمران: 62]. «این داستنان واقعی است، و هیچ معبود بر حقی جز خدا نیست، و همانا خداوند چیزه و با حکمت است».

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُفۡسِدِينَ٦٣﴾ [آل عمران: 63]. «و اگر روی گردانداند، پس همانا خداوند از (حال) تبهکاران آگاه است».

بنابراین چنانچه حق برای‌شان روشن گردید اما از آن روی گردانی نمودند، و از گمراهی‌شان برنگشتند، بدان که آنان فساد کار هستند، و خداوند از حال‌شان با خبر است. بهمین جهت خداوند فرمود: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡقَصَصُ ٱلۡحَقُّ﴾، به راستی که این داستان واقعی است و هیچ شکی در آن نیست، ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و همانان خداوند توناست و بر هر چیزی غالب است و تمام هستی در برابر قدرت و عظمت وی سر تسلیم فرود آورده است، و با حکمت است و هر چیزی را در جای خودش قرار می‌دهد.

آیه‌ی 64:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ كَلِمَةٖ سَوَآءِۢ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمۡ أَلَّا نَعۡبُدَ إِلَّا ٱللَّهَ وَلَا نُشۡرِكَ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ٦٤﴾ [آل عمران: 64]. «بگو: ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است! (و آن عبارت است از این) که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نکنیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به خدایی نپذیرد، پس اگر روی برگرداندند بگویید: گواه باشید که ما مسلمان هستیم».

پیامبر ص در نامه‌‌هایش به پادشاهان ِ اهل کتاب این آیه را می‌نوشت، و گاهی آن را در رکعت اول نماز سنت صبح می‌خواند: ﴿قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ﴾ [البقرة:136]. و در رکعت دوم سنت نماز صبح نیز آن را می‌خواند، چون این آیه مشتمل بر دعوت به‌سوی دینی است که پیامبران بر آن اتفاق دارند، و توحید الوهیت و پرستش خدای یگانه را در بردارد، خدایی که شریکی ندارد و انسان‌ها و دیگر آفریدگان از ویژگی‌های ربوبیت و صفات الوهیت برخوردار نمی‌باشند. پس اگر اهل کتاب و دیگران این را پذیرفتند به راستی که هدایت یافته‌اند.

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُولُواْ ٱشۡهَدُواْ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ﴾ و اگر روی برتابند، بگو: گواه باشید که ما منقاد (خدا) هستیم. مانند: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ١﴾ [الكافرون: 1].

آیه‌ی 68-65:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوۡرَىٰةُ وَٱلۡإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٦٥﴾ [آل عمران: 65]. «ای اهل کتاب! چرا در مورد ابراهیم مجادله می‌کنید حال آن‌که تورات و انجیل نازل نشده مگر بعد از او، آیا نمی‌فهمید؟!».

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجۡتُمۡ فِيمَا لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ٦٦﴾ [آل عمران: 66]. «هان! شما دربارۀ آنچه که بدان علم و آگاهی داشتید به مجادله پرداختید، پس چرا در مورد آنچه که بدان علم ندارید مجادله می‌کنید؟ حال آن‌که خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید».

﴿مَا كَانَ إِبۡرَٰهِيمُ يَهُودِيّٗا وَلَا نَصۡرَانِيّٗا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفٗا مُّسۡلِمٗا وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٦٧﴾ [آل عمران: 67]. «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او بر حق، و تسلیم فرمان خدا بود و از مشرکان نبود».

﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٨﴾ [آل عمران: 68]. «همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند، و (نیز) این پیامبر و کسانی که با او ایمان آورده‌اند، و خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است».

همۀ ادیان اعم از یهود و نصارا و مشرکین و همچنین مسلمان‌ها ادعا می‌کردند که بر آیین ابراهیم هستند. خداوند خبر داد که سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم، محمد ص و پیروانش، و پیروان ابراهیم خلیل هستند که پیش از محمد و یارانش زیسته‌اند. اما ابراهیم از یهود و نصارا و مشرکین و دوستی آنان بیزار و مبرا است، چون دین ابراهیم دین یکتاپرستی است، و سرشار از عفو و گذشت و سهولت، که براساس آن باید به همه پیامبران و همه کتاب‌ها ایمان داشت، و این از ویژگی مسلمین است.

یهود و نصارا ادعا می‌کردند که آنها بر آیین ابراهیم هستند، در حالی‌که یهودیت و نصرانیتی که بر آن هستند بعد از ابراهیم خلیل بوجود آمد، پس چگونه در این مسئله مجادله می‌کنند، مسئله‌ای که دروغ و افترای آنها به وضوح در آن مشاهده می‌شود؟ فرض کن آنها در چیزی که بدان علم داشتند مجادله کردند، پس چگونه در این حالت مجادله می‌نمایند، زیرا در این جا قبل از این‌که به باطل بودن و پوچ بودن سخن‌شان توجه شود، فاسد بودن ادعایشان اثبات می‌گردد.

و این آیه دلیلی است بر این‌که برای انسان جایز نیست درباره چیزی که نمی‌داند سخن بگوید یا در مورد آن مجادله کند.

﴿وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ پس هر اندازه ایمان آدمی قوی باشد، خداوند با لطف خویش او را سرپرستی می‌نماید، و او را بر انجام کار خوب توفیق می‌دهد، و از سختی دور می‌نماید.

آیه‌ی 74-69:

﴿وَدَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَوۡ يُضِلُّونَكُمۡ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ٦٩﴾ [آل عمران: 69]. «گروهی از اهل کتاب دوست داشتند که شما را گمراه کنند، و گمراه نمی‌سازند مگر خودشان را، و نمی‌فهمند».

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَأَنتُمۡ تَشۡهَدُونَ٧٠﴾ [آل عمران: 70]. «ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید در حالی که شما (علایم و نشانه‌های نبوّت و رسالت محمد را در کتب خود) می‌بینید».

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٧١﴾ [آل عمران: 71]. «ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل در می‌آمیزید؟ و حق را پنهان می‌دارید؟ حال آن‌که شما می‌دانید».

﴿وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ٧٢﴾ [آل عمران: 72]. «و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مومنان نازل شده در آغاز روز ایمان بیاورید، و در آخر روز به آن کافر شوید تا شاید از دین خود برگردند».

﴿وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ٧٣﴾ [آل عمران: 73]. «و (گفتند:) جز به کسی که از دین شما پیروی کند ایمان نیاورید، بگو: هدایت، هدایت خداست، این‌که به کسی داده شود مثل آنچه که به شما داده شده است، یا (این‌که کسی بتواند) با شما در نزد پروردگارتان به مجادله بپردازد، بگو: فضل و بخشش در دست خداست، و آن را به هرکس از بندگانش که بخواهد می‌دهد، و خداوند گشایش‌گر داناست».

﴿يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ٧٤﴾ [آل عمران: 74]. «و خداوند رحمت خویش را به هر کس که بخواهد اختصاص می‌دهد و خداوند دارای فضل بزرگ است».

این از جمله احسان و نیکی‌های خداوند نسبت به این امت است که آنها را از مکر و توطئه اهل کتاب آگاه نموده و به آنها خبر داده است که اهل کتاب بنا بر علاقه شدید آنها به گمراه کردن مومنان کارهای زشتِ گوناگونی انجام می‌دهند.

پس گروهی از اهل کتاب گفتند: ﴿ءَامِنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ﴾ به آنچه بر مومنان نازل شده، در آغاز روز ایمان بیاورید، و در پایان روز از دین‌شان برگردید، زیرا وقتی آنها ببینند که شما از دین‌شان برگشته اید، در حالی‌که آنها معتقدند که شما علم و دانش دارید، در دین خود شک می‌کنند، و با خود می‌گویند اگر آنها در دین چیزی ناپسند و مخالف با کتاب‌های گذشته نمی‌دیدند، از آن بر نمی‌گشتند.

این مکر و نقشه آنهاست، و خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند، و بخشش به دست اوست، و آن را به هرکس که بخواهد اختصاص می‌دهد. پس ای امت اسلام! خداوند چیزهایی را به شما اختصاص داده که به دیگران اختصاص نداده است.

این حیله گران ندانستند که دین خدا حق است، و هرگاه حقیقت آن در دل‌ها جای بگیرد جز ایمان و یقین چیزی را نمی‌افزاید، و شبهه پراکنی و ایجاد تردید، سبب می‌شود که فرد متدین به دینش بیشتر تمسّک جوید و ستایش خدا را به جای آورد. ﴿أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ عِندَ رَبِّكُمۡ﴾ چیزی که آنها را به انجام این کارهای زشت وادار کرد، حسد و سرکشی و ترس از محکوم شدن بود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَدَّ كَثِيرٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَوۡ يَرُدُّونَكُم مِّنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِكُمۡ كُفَّارًا حَسَدٗا مِّنۡ عِندِ أَنفُسِهِم مِّنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ ٱلۡحَقُّ﴾ [البقرة: 109]. «بسیاری از اهل کتاب پس از آن‌که حق برای‌شان آشکار شد از روی حسدی که در وجودشان بود، آرزو کردند که شما را بعد از ایمانتان کافر گردانند».

آیه‌ی 77-75:

﴿وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ مَنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِقِنطَارٖ يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ وَمِنۡهُم مَّنۡ إِن تَأۡمَنۡهُ بِدِينَارٖ لَّا يُؤَدِّهِۦٓ إِلَيۡكَ إِلَّا مَا دُمۡتَ عَلَيۡهِ قَآئِمٗاۗ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ سَبِيلٞ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ٧٥﴾ [آل عمران: 75]. «و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر به طور امانت مال فراوانی به آنها بسپاری، آن را به تو برمی‌گردانند، و هستند کسانی که اگر دیناری به طور امانت به آنها بسپاری آن را به تو باز پس نمی‌دهند، مگر این‌که همواره بالای سر او ایستاده باشی، این بدان جهت است که آنها گفتند: ما در برابر امیین و بی‌سوادان مسئول نیستیم، و بر خدا دروغ نسبت می‌دهند، حال آن‌که آنان می‌دانند».

﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ٧٦﴾ [آل عمران: 76]. «آری! هر کس به پیمانش وفا کند، و پرهیزگار باشد، همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٧٧﴾ [آل عمران: 77]. «بدون شک کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را به بهای اندکی می‌فروشند، ایشان بهره‌ای در آخرت ندارند، و خداوند با آنها سخن نمی‌گوید، و روز قیامت به آنها نمی‌نگرد، و آنها را پاک نمی‌گرداند، و برای آنان عذابی دردناک است».

خداوند از اهل کتاب خبر می‌دهد که گروهی از آنان امانتدار هستند، و اگر مبلغ هنگفتی را به طور امانت به آنها بسپاری آن را به تو بر می‌گردانند، و گروهی از آنها خائن هستند، و در کمترین چیزی که به طور امانت به آنها بدهی خیانت می‌کنند، و آنها با وجود این خیانت زشت، عذر و بهانه‌های پوچ می‌آورند، و می‌گویند: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡنَا فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ سَبِيلٞ﴾ اگر به «امیین» (بی‌سوادان) خیانت کنیم و مال‌هایشان را مباح بدانیم بر ما گناهی نیست، چون آنها حرمتی ندارند. خداوند متعال می‌گوید: ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ و آنها به شدت گناهکار خواهند بود. پس دو کار زشت را مرتکب شده‌اند، یکی خیانت و تحقیر اعراب، و دیگری دروغ بستن به خدا، در حالی که آنها زشتی و قبح کار خود را می‌دانند، پس اینان مانند کسانی نیستند که از روی نادانی و گمراهی چنین می‌کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿بَلَىٰ﴾ آن طور نیست که آنها می‌گویند، بلکه ﴿مَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ﴾ هرکس به حقوق الهی و آفریدگانش وفا کند، این فرد پرهیزگار است، و خداوند او را دوست می‌دارد. یعنی هر کس برخلاف این عمل کند، و به پیمانی که بین او و مردم است وفا ننماید، و پرهیزگار نباشد، خداوند او را کیفر میدهد و او را بر این کار به شدت مجازات می‌کند. کسانی که دنیا را به بهای دین می‌خرند، و کالای اندک دنیا را انتخاب می‌کنند و با قسم‌های دروغین و عهدشکنی، دنیا را به دست می‌آورند، ﴿لَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ خداوند با ایشان سخن نمی‌گوید، و روز قیامت به آنها نمی‌نگرد، و آنها را پاک نمی‌سازد، و برای آنان عذابی دردناک است.

یعنی خش خدا، و کیفر الهی بر آنان واجب و مقرر گشته، و آنها از پاداش الهی محروم شده، و از تزکیه الهی بی‌نصیب می‌مانند، و در روز قیامت در حالی که مرتکب جنایت و گناهان بزرگ شده‌اند، در پیشگاه خدا حاضر می‌شوند.

آیه‌ی 78:

﴿وَإِنَّ مِنۡهُمۡ لَفَرِيقٗا يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمَا هُوَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَمَا هُوَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ٧٨﴾ [آل عمران: 78]. «و دسته‌ای از آنها به هنگام خواندن کتاب زبان‌هایشان را کج می‌کنند، تا شما آن را از کتاب به حساب آورید، و آن از کتاب نیست، و می‌گویند: آن از جانب خداست، حال آن‌که از جانب خدا نیامده است، و بر خدا دروغ می‌بندند».

گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را تحریف می‌کنند، ﴿يَلۡوُۥنَ أَلۡسِنَتَهُم بِٱلۡكِتَٰبِ لِتَحۡسَبُوهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و این تحریف لفظی و تحریف معنوی را شامل می‌شود. سپس آنها گمان می‌برند که این تحریف زشت بخشی از کتاب است، و آنها دروغ می‌گویند، و به صراحت به خدا دروغ نسبت می‌دهند، و آنها به سرنوشت و به سرانجام بد خود واقفند.

آیه‌ی 80-79:

﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادٗا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ٧٩﴾ [آل عمران: 79]. «برای هیچ انسانی سزاوار نیست که خداوند به او کتاب و حکم و پیامبری دهد، سپس به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید:) به سبب آنچه می‌آموزید و می‌خوانید بندگان خدا باشید».

﴿وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ٨٠﴾ [آل عمران: 80]. «و شما را فرمان نمی‌دهد که فرشتگان و پیامبرانی را به خدایی بگیرید، آیا شما را به کفر دستور می‌دهد پس از این‌که شما مسلمان هستید؟!».

قطعا امکان ندارد، و محال است انسانی که خداوند وحی و کتاب و نبوت را به وی داده و حکم شرعی را به او بخشیده است، و مردم را به پرستش خدا فرا خواند، و به پرستش پیامبران و فرشتگان و قرار دادن آنها به جای خود دستور دهد، چون این کفر است، زیرا او با اسلام مبعوث شده است که از هر جهت با کفر منافی است، پس چگونه او به ضد آن دستور می‌دهد؟ این غیر ممکن است، زیرا حالتی که او بر آن قرار دارد، و فضیلت‌ها و ویژگی‌هایی که خداوند به او ارزانی داشته است، مقتضی عبودت و بندگی و فروتنی کامل برای خدای یگانه و قهار می‌باشد.

و این پاسخی است به گروه نصرانی‌های اعزامی از نجران، چرا که فریب خوردگی و تکبر آنان به جایی رسید که گفتند: ای محمد! آیا ما را دستور می‌دهی تا تو را عبادت کنیم؟ این در حالی بود که خداوند آنها را دستور داده بود که خدا را بپرستند، و از او پیروی کنند. پس خداوند باری تعالی آنچه را که بر زبان آوردند منتفی کرد و فرمود: پوچ بودن سخن آنها و امثال آنان در این مورد آشکار است.

آیه‌ی 82-81:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ٨١﴾ [آل عمران: 81]. «و به یاد آور، هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه کتاب و حکمتی به شما دادم، سپس پیامبری پیش شما آمد که تصدیق کنندۀ کتابی است که با خود دارید، باید به او ایمان بیاورید، و او را یاری کنید، فرمود: آیا اقرار دارید، و پیمان مرا بر آن پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من (هم) با شما از گواهان هستم».

﴿فَمَن تَوَلَّىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ٨٢﴾ [آل عمران: 82]. «پس هرکس بعد از آن روی برتابد، پس ایشان فاسقانند».

در این جا خداوند خبر می‌دهد که به سبب کتاب و حکمتی که به پیامبران ارزانی نموده است کتاب و حکمت که مقتضی آن بود که به نحو احسن و به طور کامل و تمام حق خدا را به جای آورند، از آنان پیمان گرفته است اگر پیامبری نزد آنها آمد و تصدیق‌کننده چیزی بود که آنها با خود دارند، از قبیل توحید، حق، دادگری، و اصولی که ادیان بر آن اتفاق دارند، باید به او ایمان بیاورند و وی را یاری دهند.

پس آن بر این امر اقرار و اعتراف نمودند، و خداوند آنها را گواه قرار داد، و بر آنها گواه شد. و کسانی را که با این پیمان مخالفت ورزند، شدیدا مورد تهدید قرار داد.

و این یک امر فراگیر بین پیامبران است، چرا که راه همه یکی است، و همه بر آن اتفاق دارند، و بر آن پیمان بسته‌اند. و به طور کلی از هریک از آنان پیمان گرفته شده تا به محمد ص ایمان بیاورند، و او را یاری کنند. و هرکس ادعا کند که از پیروان آنهاست، بداند که دین محمد ص دین آنهاست، و خداوند از آنان پیمان گرفته است که به دین وی ایمان بیاورند و آنان نیز به صحت آن اقرار و اعتراف کرده‌اند.

پس کسی که گمان برد پیرو یکی از آن پیامبران است، سپس از بیرون کردن از محمد روی برگرداند، او فاسق و از طاعت الهی بیرون رفته است، و پیامبری را که او گمان می‌برد پیروش می‌باشد، تکذیب کرده، و با راه او مخالفت ورزیده است.

واین اقامه حجت بر آن دسته از اهل کتاب و صاحبان ادیان سماوی است که به محمد ص ایمان نیاورده‌اند، زیرا آنها نمی‌توانند به پیامبرانی که گمان می‌برند پیروشان هستند، ایمان داشته باشند، مگر این‌که به پیشوا و خاتم پیامبران ص ایمان بیاورند.

آیه‌ی 85-83:

﴿أَفَغَيۡرَ دِينِ ٱللَّهِ يَبۡغُونَ وَلَهُۥٓ أَسۡلَمَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ طَوۡعٗا وَكَرۡهٗا وَإِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ٨٣﴾ [آل عمران: 83]. «آیا غیر از دین خدا را می‌جویند؟ در حالی که آنچه در آسمان‌ها و زمین است از روی اختیار یا اجبار تسلیم اوست، و به‌سوی او بازگردانید می‌شوند».

﴿قُلۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ٨٤﴾ [آل عمران: 84]. «بگو: به خدا و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان نازل شده است، و به آنچه موسی و عیسی و پیامبران از جانب پروردگارشان داده شده‌اند، ایمان آوردیم، بین هیچ یک از آنان فرق نمی‌گذاریم، و ما تسلیم و منقاد خدا هستیم».

﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡهُ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٨٥﴾ [آل عمران: 85]. «و هر کس دینی غیز از اسلام را بجوید، از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

در سورۀ بقره گذشت که این اصول، اصول ایمانی هستند و خداوند امت اسلام را به رعایت و عمل به آن دستور داده‌است، و همه کتاب‌ها و پیامبران بر آن اتفاق نموده‌اند، و هدف اساسی بعثت تمام پیامبران بوده است، و این که فرایضی بوده‌اند که به هر احدی روی آورده است. و اسلام حقیقی همین است، و هر کس غیر از آن بجوید عملش مردود است و دینی ندارد که بدان تکیه و اعتماد شود. پس کسی که نسبت به اسلام بی‌علاقه گردد کجا می‌رود ؟ یا دانشمندان و دیرنشینان و صلیب را می‌پرستد؟ یا وجود پروردگار جهانیان را انکار می‌کند؟ یا به ادیان باطلی که ساخته و پرداخته شیطان هستند، روی می‌آورد؟ و همه این‌ها در آخرت از زیانکاران هستند.

آیه‌ی 89-86:

﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ٨٦﴾ [آل عمران: 86]. «چگونه خداوند قومی را هدایت می‌نماید که پس از ایمان‌شان کفر ورزیدند، و گواهی دادند که پیامبر بر حق است و نشانه‌های روشن پیش آنها آمده است؟ و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ٨٧﴾ [آل عمران: 87]. «سزای ایشان این است که نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر آنهاست».

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ٨٨﴾ [آل عمران: 88]. «در آن جاودانه هستند، عذاب از آنها کاسته نمی‌شود و بدی‌شان مهلت داده نشده، و به آنان نگاه کرده نمی‌شود».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ٨٩﴾ [آل عمران: 89]. «به جز کسانی که پس از آن توبه کردند، و اصلاح نمودند، پس همانا خداوند آمرزگارِ مهربان است».

کاملاً بعید است خداوند قومی را هدایت کند که ایمان آورند و گواهی دادند پیامبر بر حق است، سپس مرتد شدن و به عقب بازگشتند و پیمان خود را شکستند، چون آنها حق را شناختند، اما آنرا دور انداختند. و هرکس که این‌گونه باشد، خداوند به پاس عمل زشت‌اش قلبش را واژگون و دگرگون می‌نماید، زیرا او حق را شناخته و آن را ترک گفته، و باطل را شناخته و آن را انتخاب کرده است، پس خداوند او را رها می‌کند و خداوند کسی یا چیزی را ولّی و سرپرست او قرار می‌دهد که او آن را ولّی و سرپرست خود قرار داده بود.

﴿عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ﴾ نفرین خدا و فرشتگان و تمام مردم بر این‌هاست و در نفرین و عذاب جاودانه هستند.

﴿لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ﴾ وقتی که فرمان خدا سررسد، به آنان مهلت داده نمی‌شود، چون خداوند آنها را به اندازه‌ای عمر داده است که هرکس بخواهد می‌تواند از آن پند بگیرد، و بیم دهنده نیز پیش آنها آمده است.

سپس خداوند متعال کسانی را که از کفر و گناه‌شان توبه کرده و عیب‌های خود را اصلاح نموده‌اند، از این وعید و تهدید استثنا کرد. پس خداوند گناهان گذشته آنان را می‌بخشد و از کردار پیشین آنها چشم پوشی می‌کند.

آیه‌ی 91-90:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلضَّآلُّونَ٩٠﴾ [آل عمران: 90]. «بی‌شک کسانی که پس از ایمان‌شان کفر ورزیدند، سپس بر کفر افزودند، هرگز توبۀ آنان پذیرفته نمی‌شود و ایشان گمراهانند».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كُفَّارٞ فَلَن يُقۡبَلَ مِنۡ أَحَدِهِم مِّلۡءُ ٱلۡأَرۡضِ ذَهَبٗا وَلَوِ ٱفۡتَدَىٰ بِهِۦٓۗ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ٩١﴾ [آل عمران: 91]. «بی‌شک کسانی که کفر ورزیدند و در حال کفر مردند، اگر زمین را پر از طلا کنند و آن را به عنوان فدیه بپردازد، از هیچ یک از آنان پذیرفته نمی‌شود، برای ایشان عذابی دردناک است و یاوری ندارند».

اما کسی که کفر بورزد، برکفرش اصرار نماید، و به آن بیافزاید، و بر کفرش بمیرد، از راه هدایت منحرف شده، و راه شقاوت و بدبختی را در پیش گرفته، و به سبب این کار سزاوار عذاب دردناک است، و کسی نیست که وی را یاری کند، و از عذاب خدا نجات دهد، و اگر زمین را پر از طلا کند و آن را فدیه بدهد، به وی سودی نمی‌بخشد. پناه می‌بریم به خدا از کفر و از فروع آن!.

آیه‌ی 92:

﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ٩٢﴾ [آل عمران: 92]. «هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آن‌که از آنچه دوست دارید، ببخشید، و هر چیزی را ببخشید خداوند به آن داناست».

هرگز به نیکی نمی‌رسید، «بّر» یا نیکی نامی است که هر خیر و عمل خوبی را در بر می‌گیرد، و آن راهی است که آدمی را به بهشت می‌رساند، و راه رسیدن به بهشت را در پیش نمی‌گیرد مگر این‌که از آنچه دوست دارید و از بهترین و پاکیزه‌ترین مال‌هایتان در راه خدا انفاق کنید، زیرا بخشیدن مالی که انسان آن را دوست دارد یکی از بزرگ‌ترین دلایلِ سخاوتمندی و بخشایش‌گری و داشتن مکارم اخلاق و مهربانی و نرمی طبع است. و یکی از بهترین دلایلِ دوست داشتن خدا و ترجیح دادن دوستی وی بر دوستی مال و ثروت است که سرشت انسان به شدت به آن وابسته است. پس هرکس محبت خدا را ترجیح دهد به قله کمال رسیده است. و همچنین هرکس از پاکیزه‌ها انفاق کند، و با بندگان خدا نیکوکاری نماید، خداوند با او نیکی می‌نماید و او را بر انجام دادن کارها و برخورداری از اخلاق و فضایلی موفّق می‌گرداند که بدون این حالت به دست نمی‌آید.

همچنین کسی که نفقه را این‌گونه بدهد دیگر اعمال صالح و شایسته را به طریق اولی انجام می‌دهد و به طریق اولی از اخلاق حسنه برخوردار خواهد شد. و بخشیدن از چیزهای خوب، کامل‌ترین حالت انفاق است. پس هر اندازه بنده در راه خدا ببخشد، کم یا زیاد، خوب یا نامرغوب، آن را می‌داند، و هر انفاق‌کننده‌ای را برحسب عملش پاداش می‌دهد، و در دنیا جای آن مال را پر می‌کند و در آخرت او را در بهشت جای می‌دهد.

آیه‌ی 95-93:

﴿كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّٗا لِّبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسۡرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ مِن قَبۡلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّوۡرَىٰةُۚ قُلۡ فَأۡتُواْ بِٱلتَّوۡرَىٰةِ فَٱتۡلُوهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٩٣﴾ [آل عمران: 93]. «همۀ غذاها برای بنی‌اسراییل حلال بود، به جز آنچه اسراییل (یعقوب) پیش از نازل شدن تورات بر خودش حرام کرده بود. بگو: تورات را بیاورید و آن را بخوانید اگر راست می‌گویید».

﴿فَمَنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٩٤﴾ [آل عمران: 94]. «پس کسانی که پس از آن به خدا دروغ نسبت دهند ایشان ستمکارانند».

﴿قُلۡ صَدَقَ ٱللَّهُۗ فَٱتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٩٥﴾ [آل عمران: 95]. «بگو: خدا راست گفته است، پس، از آیین ابراهیم که یکتاپرست بود و به حق گرایش داشت و از مشرکین نبود، پیروی کنید».

از جمله ایراداتی که یهودیان نسبت به رسالت عیسی و محمد ص مطرح می‌کردند این بود که گمان می‌بردند نسخ، چیز باطلی است، و ممکن نیست پیامبری دستوری بیاورد که با دستور پیامبر قبلی مخالف باشد. خداوند آنها را از طریق مطرح کردن موضوعی که خود به آن آگاهی داشتند تکذیب کرد، زیرا آنها اعتراف می‌کردند که همه غذاها قبل از نازل شدن تورات برای بنی اسرییل حلال بود به جز چیزهای اندکی که یعقوب ÷ به خاطر بیماری‌اش بر خود حرام کرده بود.

و انگهی در تورات امور حرام شده‌ی بسیاری وجود دارد که نسخ شده‌اند، امور حرام شده‌ای که در گذشته حلال بوده‌اند. پس اگر ین مطلب را انکار می‌کنند به آنها بگو: ﴿فَأۡتُواْ بِٱلتَّوۡرَىٰةِ فَٱتۡلُوهَآ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ اگر گمان می‌برید نسخی وجود ندارد و حرام کردن و حلال کردنی در میان نیست، پس تورات را بیاورید و بخوانید اگر راست می‌گویید. و این قوی‌ترین دلیل است، و آن عبارت است از این که چیزی به عنوان دلیل برای کسی آورده شود که خود بدان معترف است و آن را انکار نمی‌کند. پس چنانچه آن انسان حق را گردن نهاد و تسلیم آن شد حرفی نیست، و اگر از تسلیم شدن در برابر آن امتناع ورزد، پس از آن‌که حق برایش روشن شد نقدی از آن به عمل نیاورد، دروغ و افترا و ستم و بطلان راهی که بر آن قرار دارد روشن می‌شود. و یهودیان چنین بودند.

﴿قُلۡ صَدَقَ ٱللَّهُ﴾ بگو: «خداوند در همه آنچه که گفته است، راست فرموده، و سخن چه کسی از سخن خداوند راست‌تر است؟!» خداوند در این آیات دلایلی بر صحت و درستی رسالت محمد ص و دعوت او، و باطل بودن ادعای منحرفان و کسانی از اهل کتاب که پیامبر خدا را تکذیب کردند، و دعوتش را رد نمودند ارائه کرده است. پس خداوند در این مورد راست گفته است، و بندگانش را با ارائه دلایل و حجت‌هایی که کوه‌ها در برابر آن از هم می‌پاشند و متفکران در برابر آن سرخم می‌کنند، قانع کرده است.

پس هیچ راهی نمانده است جز این‌که همه مردم از آیین ابراهیم که آیین توحید و یگانه دانستن خداست تبعیت کنند و تمام فرستادگان الهی و همه کتابهایی را خدا نازل کرده است تصدیق نمایند، و از ادیان باطل و منحرف روی بگردانند، زیرا ابراهیم از هر آن چیزی که با توحید مخال بود، روی‌گردان بود، و از شرک و مشرکین بیزاری می‌جست.

آیه‌ی 97-96:

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ٩٦﴾ [آل عمران: 96]. «همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیانگذاری شده خانه‌ایست که در مکه قرار دارد، با برکت و مایۀ هدایت جهانیان است».

﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ٩٧﴾ [آل عمران: 97]. «در آن نشانه‌های روشنی است، (و از آن جمه است) مقام ابراهیم، و هرکس داخل آن شود در امان است و خداوند حج خانۀ کعبه را بر کسانی از مردم که توانایی رفتن به آنجا را دارند واجب گردانیده است، و هرکس کفر بورزد، پس خداوند از جهانیان بی‌نیاز است».

پروردگار متعال از عظمت خانه‌اش خبر داده و می‌فرماید: کعبه نخستین خانه ایست که خداوند جهت عبادت و ذکر خود در زمین بنا نهاده، و در آن انواع برکت‌ها و هدایت‌ها قرار داده‌است، خانه‌ای که منافع و مصالح گوناگونی برای جهانیان در بردارد، و در آن بخشش فراوان الهی و نشانه‌های روشنی است، و یادآور مقام ابراهیم خلیل و اعمالی است که او در حج مقام ابراهیم خلیل و اعمالی است که او در حج انجام داده‌است. خانه کعبه همچنین یادآور خاطرات سرور و رهبر پیامبران محمد ص است. این خانه، حرمِ امن الهی است که هر کس وارد آن شود خداوند برایش مقدر می‌گرداند که در امنیت و آسایش باشد، و از نظر شرع و دین نیز مومن به حساب آید.

و چون خانه کعبه از فضایل و برکات فراوانی برخوردار است که بطور خلاصه ذکر گردید، خداوند حج، و زیارت آن را بر کسانی که توانایی رفتن به آن جا را دارند واجب گردانیده است. توانایی آن است که آدمی برای رسیدن به آن دیار وسیله سواری مناسبی داشته باشد، و بتواند توشه راه را تهیه نماید. بنابر این جملۀ: ﴿مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا﴾ همه وسایل سواری جدید و آنچه در آینده پدید خواهد آمد را در بر می‌گیرد.و این از معجزات قرآن است که احکامِ آن برای هر زمان و مکانی تناسب دارد، و مسلما بدون احکام قرآن رسیدن به نیکی و درستی کامل ممکن نیست، پس هرکس به این فریضه ارجند حج یقین پیدا کرد و آنرا انجام داد، از مومنان هدایت یافته است، و هر کس به آن کفر بورزد، و حج خانه خدا را انجام ندهد، از دین خارج می‌باشد. وهر کس کفر بورزد همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

آیه‌ی 101-98:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَٱللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا تَعۡمَلُونَ٩٨﴾ [آل عمران: 98]. «بگو: ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن‌که خدا بر آنچه می‌کنید گواه است».

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ تَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَأَنتُمۡ شُهَدَآءُۗ وَمَا ٱللَّهُ بِغَٰفِلٍ عَمَّا تَعۡمَلُونَ٩٩﴾ [آل عمران: 99]. «بگو: ای اهل کتاب! چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا باز می‌دارید؟ (و) می‌خواهیدآن (راه) را کج نشان دهید، و شما گواه هستید، و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ كَٰفِرِينَ١٠٠﴾ [آل عمران: 100]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب پیروی کنید شما را پس از ایمانتان (به حال) کفر بر می‌گردانند».

﴿وَكَيۡفَ تَكۡفُرُونَ وَأَنتُمۡ تُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ وَفِيكُمۡ رَسُولُهُۥۗ وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ١٠١﴾ [آل عمران: 101]. «و چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی‌که آیات خدا بر شما خوانده می‌شود، و پیامبرش درمیانتان است، و هرکس به دین خدا چنگ بزند به راتسی که به راه راست هدایت شده است».

در آیات گذشته خداوند متعال بر اهل کتاب دلایل اقامه کرد، هرچند که آنها پیامبرص را مانند فرزندان‌شان می‌شناختند، و در این آیات مخالفان را به سبب کفر ورزیدنشان به آیات خدا و بازداشتن مردم از راه وی، سرزنش و توبیخ نموده است، چون توده اهل کتاب پیرو علمایشان هستند، و خداوند حالات آنها را می‌داند و آنان را بر این عمل مجازات خواهند نمود.

پس از آن‌که خداوند متعال دلایل را بر اهل کتاب اقامه کرد، و آنها را به سبب کفر و سرسختی‌شان توبیخ و سرزنش نمود، بندگان مومن را بر حذر داشت که فریب آنان را نخورند، و برای آنها بیان نمود که این دسته از اهل کتاب به شدت در پی آنند که به شما زیان برسانند، و شما را پس از ایمان آوردنتان به‌سوی کفر بگردانند.

اما شما ای گروه مومنان! الحمد لله خداوندا پس از آن‌که نعمت دین را به شمار ارزانی نمود و نشانه‌ها و محاسن و مناقب و فضائل آن را مشاهده کردید، پیامبری را در میانتان مبعوث کرد که شما رابه تمام آنچه به نفعتان است راهنمایی کرد، و در سایه رحمت خدا به ریسمان الهی که همان دینش است چنگ زدید. پس اکنون بعد از برخورداری از این همه عنایت خدا محال است کافران بتوانند شما را از دین‌تان برگردانند، زیرا دینی که بر این اصول و پایه‌های ثابت و استوار و انوار درخ‌شان بنا نهاده شده است دل‌ها به‌سوی آن پر می‌کشند و از آن دل نمی‌کنند و بندگان را به بهترین اهداف و آرمان‌ها می‌رساند. ﴿وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ﴾ و هر کس بر خداوند توکل کند و به او پناه ببرد، ﴿فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ همانا به راه راست هدایت یافته است. در این آیه انسان‌ها تشویق شده‌اند که به دین خدا جنگ بزنند، و این‌که دین خدا تنها راهی است که آدمی را به امنیت و آسایش و هدایت می‌رساند.

آیه‌ی 105-102:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ [آل عمران: 102]. «ای کسانی که ایمان آیمان آورده‌اید! از خدا آن‌گونه که حق پروا کردن از اوست، بترسید، و نمیرید مگر آن‌که مسلمان باشید».

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَاۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ١٠٣﴾ [آل عمران: 103]. «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که شما دشمن (همدیگر) بودید پس خدا میان دل‌هایتان انس و الفت ایجاد کرد، و به نعمت خدا برادر گشتید، و بر لبۀ گودالی از آتش بودید، پس خداوند شما را از آن نجات داد، این‌گونه خداوند آیات خود را برایتان بیان می‌کند تا هدایت شوید».

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٠٤﴾ [آل عمران: 104]. «و باید از شما گروهی باشند که (مردم را) به خیر فرا بخوانند و به کار خوب فرمان دهند و از کار بد باز دارند و ایشان رستگارانند».

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ تَفَرَّقُواْ وَٱخۡتَلَفُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ١٠٥﴾ [آل عمران: 105]. «و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از این‌که نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است».

خداوند در این آیات بندگان مومنش را برانگیخته است تا شکر نعمت‌های او را به جای آورند، و به طور شایسته از او بترسند، و از وی اطاعت کنند و نافرمانی‌اش را ترک کرده و مخلصانه عمل کنند و دین خود را بر پای دارند و به ریسمانی که خداوند به‌سوی آنها فروهشته است چنگ بزنند، و خداوند این ریسمان را رابط بین خود و بندگانش قرار داده و آن ریسمان دین و کتاب خداست.

همچنین پروردگار أ در این آیات مسلمانان را تشویق می‌کند که بر دین او اجتماع کنند و از تفرق و پراکندگی بپرهیزند و تا آخرین لحظات زندگی این روند را ادامه دهند. سپس آنان را یادآور می‌شود که قبل از مسلمان شدن دشمنان سرسخت یکدیگر بودند و در تشتّت و چند دستگی بسر می‌برند، اما خداوند به برکت اسلام آنها را در کنار هم جمع نمود و بین آنان انس و الف ایجاد کرد، به گونه‌ای که تبدیل به برادران صمیمی یکدیگر شده‌اند. این در حالی بود که قبلا بر لبه پرتگاه و دهانه آتشی بزرگ قرار داشتند، اما خداوند آنان را نجات داد و راه سعادت و خوشبختی راهنمون شد. ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ این چنین خداوند آیات خود را برای شما تبیین می‌کند تا شاید راه بیاید، به گونه‌ای که شکر نعمات وی را به جای آورید و به ریسمان وی چنگ زنید. سپس پروردگار مومنان را دستور می‌دهد که این حالات را به حد کمال برسانند، و به آنان دستور داده است که قوی‌ترین اسباب و بهترین ملزومات را فراهم کنند که به وسیله بتوانند دین خدا را برپا دارند، به نحوی که گروهی از آنان حتما باید این کفایت و شایستگی را در خویش بوجود بیاورند. ﴿يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ﴾ خیر و نیکی همانا دین و اصول و فروع آن و احکام مربوط به آن است. ﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و امر به معروف کنند، و معروف هر آن چیزی است که خوبی آن از نظر شرع و عقل شناخته شده است، ﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و از منکر بازدارند، و آن همان است که زشتی آن از نظر شرح و عقل دانسته شده است، ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و ایشانند که به تمام خواسته‌های خود دست یافته و از هر امر ناگواری نجات می‌یابند. و اهل علم و تعلیم و متصدیان وعظ و تبلیغ، و مسئولینی که مردم را به خواندن نماز و پرداختن زکات، و انجام قوانین دین واداشته و آنها را از منکرات باز می‌دارند مشمول این حکم می‌گرداند. پس هرکسی مردم را به صورت عام و یا خاص به کار خیر فرا بخواند و کسی یا عده‌ای را نصیحت کند مشمول حکم این آیه کریمه می‌باشد.

سپس خداوند آنها را از در پیش گرفتن راه تفرقه و تشتت بر حذر داشت، راه کسانی که دین و نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، که می‌بایست آن را گردن نهند و متحد شوند، اما متفرق شوند، و اختلاف کردند، و به گروه‌های مختلفی تقسیم شدند، و این کار از روی نادانی نبود، بلکه عده‌ای از روی آگاهی و تعمّد بر عده‌ای دیگر تجاوز کردند. بنابر این فرمود: ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و برای آنان عذاب بزرگی است.

آیه‌ی 107-106:

﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡوَدَّتۡ وُجُوهُهُمۡ أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ١٠٦﴾ [آل عمران: 106]. «روزی که چهره‌هایی سفید می‌گردند و چهره‌هایی سیاه می‌شوند، پس آن کسانی که چهره‌هایشان سیاه گردیده است (به آنها گفته می‌شود) آیا پس از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس بچشید عذاب را به سبب آن‌که کفر می‌ورزیدید».

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبۡيَضَّتۡ وُجُوهُهُمۡ فَفِي رَحۡمَةِ ٱللَّهِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ١٠٧﴾ [آل عمران: 107]. «و اما کسانی که چهره‌هایشان سفید گردیده است در رحمتی از جانب خدا قرار دارند و آنان برای همیشه در آن می‌مانند».

سپس به زمان فرا رسیدن این عذاب بزرگ اشاره کرده و می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ تَبۡيَضُّ وُجُوهٞ وَتَسۡوَدُّ وُجُوهٞ﴾ خداوند از تفاوت درجه سعادت و شقاوت مردم در روز قیامت خبر داده و می‌فرماید چهره سعادتمندان سفید می‌گردد، آنانی که به خدا ایمان آورده و پیامبرانش را تصدیق کردند و از فرمان خدا اطاعت نموده و از آنچه پروردگار نهی کرده بود پرهیز می‌کنند. و خداوند متعال آنها را به بهشت وارد می‌کند و انواع نعمت‌ها را بر آنان سرازیر می‌گرداند و برای همیشه در آن خواهند بود.

و چهره اهل شقاوت سیاه می‌گردد، همان کسانی که پیامبرش را تکذیب کردند و از فرمان او سرپیچی نمودند، و در دین خود به چندین گروه تقسیم شدند. آنان مورد سرزنش قرار گرفته و به آنها گرفته می‌شود: ﴿أَكَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ آیا کفر را برایمان ترجیح دادید؟! ﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب کفر ورزیدنتان.

آیه‌ی 108:

﴿تِلۡكَ ءَايَٰتُ ٱللَّهِ نَتۡلُوهَا عَلَيۡكَ بِٱلۡحَقِّۗ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلۡمٗا لِّلۡعَٰلَمِينَ١٠٨﴾ [آل عمران: 108]. «این آیات خداست، که مشتمل بر حق و حقیقت‌اند، و آن را بر تو می‌خوانیم و خداوند هیچ ظلم و ستمی برای جهانیان نمی‌خواهد».

خداوند سبحان خویشتن را بر آن می‌ستاید که آیاتش را برای پیامبر تبیین کرده و بوسیله آن حق را از باطل جدا می‌نماید، و دوستان خدا را دشمنان او مشخص می‌گرداند، و برای دوستان خود پاداش نیک آماده نموده و برای دشمنانش عذابی شدید تدارک دیده است، که این مقتضای فضل و دادگری و حکمت خداست. او به بندگانش ستم نکرده و از ثواب اعمال‌شان نکاسته است، و کسی را بدون گناه و یا به خاطر گناه کسی دیگر عذاب نمی‌دهد.

آیه‌ی 109:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ١٠٩﴾ [آل عمران: 109]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و کارها به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوند».

وقتی خداوند بیان کرد که فرمان و قانون گذاری از آن اوست، نیز بیان فرمود که فرمانروایی کامل و تصرف و پادشاهی از آن اوست، بنابر این فرمود: ﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ١٠٩﴾ پس نیکوکاران را در مقابل نیکی‌شان پاداش می‌دهد و بدکاران را به سبب نافرمانی‌شان مجازات می‌کند. خداوند احکام سه گانه‌اش را در بسیاری جاهان با هم مطرح می‌کند تا برای بندگانش بیان کند که او فرمانروایی مطلق است، پس احکام تقدیری و شرعی و احکام جزائی از آن اوست، و دیگر آفریدگان مغلوب و محکوم‌اند و قدرت و توانایی و اختیاری ندارند. پس او در دنیا و آخرت میان بندگانش حکم و داوری می‌نماید.

آیه‌ی 111-110:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِۗ وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۚ مِّنۡهُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ١١٠﴾ [آل عمران: 110]. «شما بهترین امتی هستید که برای (سود) مردم آفریده شده‌اید، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب ایمان می‌آوردند بر ایشان بهتر بود، تعداد کمی از آنها با ایمان هستید و بیشترشان فاسق‌اند».

﴿لَن يَضُرُّوكُمۡ إِلَّآ أَذٗىۖ وَإِن يُقَٰتِلُوكُمۡ يُوَلُّوكُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ثُمَّ لَا يُنصَرُونَ١١١﴾ [آل عمران: 111]. «جز آزار (اندک) هرگز نمی‌توانند زیانی به شما برسانند، و اگر با شما پیکار کنند به شما پشت می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند».

این بیان اسباب برتری امت اسلام است، چرا که امت اسلام با این اسباب از دیگر امت‌ها متمایز بوده و از سایر امت‌ها بالاترند، و آنها از نظر خیرخواهی و دعوت مردم به‌سوی خیر و نیکی و تعلیم و راهنمایی، و امر به معروف و نهی از منکر بهترین مردمانند و برای رسیدن دیگران به حد کمال و تحقق منافع آنان بسیار تلاش می‌کنند، و به خدا ایمان دارند و مسئولیتی را که این عقیده و باور بر آنان واجب می‌گرداند به نحو احسن انجام می‌دهند. و اگر اهل کتاب مانند شما ایمان می‌آورند هدایت می‌شدند و برای آنها بهتر خواهد بود، اما جز تعداد اندکی از اهل کتاب ایمان نیاورده و بیشتر آنان فاسقند چرا که از اطاعت خدا و پیامبرش بیرون رفته و با مومنان مبارزه می‌کنند، و تمام توان خود را برای زیان رساندن به مومنان بکار می‌گیرند، اما آنها نمی‌توانند به مومنانی زیانی برسانند جز این‌که مقداری آنها را با زبان اذیت کنند.

و اگر با مومنان بجنگند، به آنها پشت کرده و فرار می‌کنند، سپس یاری نمی‌شوند و پیروز نمی‌گردند. و آنچه که خدا از آن خبر داده بود پیش آمد و آنها وقتی با مسلمین جنگیدند به آنها پشت کرده و گریختند و خداوند مسلمین را بر آنها پیروز گردانید.

آیه‌ی 112:

﴿ضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلذِّلَّةُ أَيۡنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبۡلٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَضُرِبَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَسۡكَنَةُۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ يَكۡفُرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَيَقۡتُلُونَ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ١١٢﴾ [آل عمران: 112]. «آنان هر کجا یافت شوند، مهر ذلت بر آنها زده شده است، مگر با پیمان خدا و پیمان مردم، و سزاوار خشم الهی گشته‌اند، و مهر فقر و بینوایی بر آنها زده شده است، چون آنها به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، این بدان سبب است که آنها سرپیچی نمودند و تجاوز می‌کردند».

در اینجا خداوند از حالت یهودیان خبر می‌دهد که مهر ذلت بر آنان زده شده است، وهر کجا که باشند هراس دارند و می‌ترسند و هیچ چیزی امنیت آنها را تامین نمی‌کند مگر این‌که به پیمان‌ها و معاهداتی که با دیگران منعقد می‌کنند پایبند باشند و در برابر احکام اسلام سر خم کنند، و جزیه بپردازند.

﴿وَحَبۡلٖ مِّنَ ٱلنَّاسِ﴾ یعنی امنیت آنها تامین نمی‌شود مگر وقتی که تحت سرپرستی و نظارت دیگران باشند، همان‌طور که در گذشته‌های دور و نزدیک حال‌شان این‌گونه بوده است. و آنان در این سال‌های اخیر که توانسته‌اند به طور موقت حکومتی را در فلسطین ایجاد کنند در سایه‌ی کمک قدرت‌های بزرگ و تمهیداتی بوده که آنها برای‌شان فراهم کرده‌اند، چرا که آنها بودند راه را برای یهودیان هموار کردند. ﴿وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و خداوند بر آنها خشم گرفته و آنان را با ذلت و بینوایی و بدبختی مجازات نموده است، و سبب آن این است که آنها به آیات کفر ورزیدند، و پیامبران را به ناحق کشتند. یعنی آنها پیامبران را از روی جهل و نادانی نمی‌کشتند، بلکه از روی سرکشی و عناد به قتل آنان مبادرت می‌ورزیدند. ﴿بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ این سزای شدید و گوناگونی که دامان آنان‌را می‌گیرد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می‌باشد به خاطر سرکشی و تجاوزشان می‌باشد، پس خداوند به آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه مجازات ننموده است بلکه آنچه خداوند بر سر آنها آورده به خاطر سرکشی و دشمنانگی و کفر و تکذیب پیامبران و جنایت‌های فجیع‌شان بوده است.

آیه‌ی 115-113:

﴿لَيۡسُواْ سَوَآءٗۗ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ أُمَّةٞ قَآئِمَةٞ يَتۡلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ وَهُمۡ يَسۡجُدُونَ١١٣﴾ [آل عمران: 113]. «آنان همه یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی پابرجا هستند و در بخش‌هایی از شب به نماز ایستاده و آیات خدا را می‌خوانند».

﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ١١٤﴾ [آل عمران: 114]. «به خدا و روز آخرت ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و به انجام کارهای خوب می‌شتابند و ایشان از شایستگانند».

﴿وَمَا يَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلَن يُكۡفَرُوهُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ١١٥﴾ [آل عمران: 115]. «هر کار خیری که انجام می‌دهند به هدر نمی‌رود، و خداوند به پرهیزگاران داناست».

پس از آن‌که خداوند متعال از منحرفین اهل کتاب سخن به میان آورد، حالت آن دسته از آنان را که بر راه راست استوار مانده‌اند بیان کرد و فرمود: گروهی از آنان بر اصول و فروع دین پابرجا هستند: ﴿يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف می‌کنند، و معروف همه خوبی‌ها را در بر می‌گیرد. و از منکر باز می‌دارند، و منکر همه بدی‌ها را شامل می‌شود. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ١٥٩﴾ [الأعراف: 159]. «و گروهی از قوم موسی به حق راهنمایی می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند». ﴿وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ شتاب کردن برای انجام کارهای خوب یک رتبه بالاتر از انجام دادن آن است، یعنی به اضافه این‌که کار خوب انجام می‌دهند، برای انجام آن می‌شتابند. پس آنها به انجام کار خوب، و شتاب در انجام آن، و کامل کردن آن با ادا نمودن واجبات و مستحباتش، توصیف شده ا ند.

سپس خداوند متعال بیان کرد که هرآنچه از کار خوب انجام داده‌اند، هرجا باشد، کم باشد یا زیاد خداوند آن را می‌پذیرد، به شرطی که ناشی از ایمان و اخلاص باشد، ﴿فَلَن يُكۡفَرُوهُ﴾ و کارهای شایسته‌ای که مخلصانه انجام داده‌اند، رد نشده و به هدر نمی‌رود. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و خداوند به پرهیزگاران داناست. پرهیزگاران کسانی‌اند که کارهای خوب انجام داده و آنچه را که خداوند حرام کرده است به منظور نیل به رضا و پاداش الهی ترک می‌کنند.

آیه‌ی 117-116:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَن تُغۡنِيَ عَنۡهُمۡ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ١١٦﴾ [آل عمران: 116]. «همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند مال و فرزندان‌شان، آنان را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد و ایشان یاران آتش‌اند و در آن جاودانه هستند».

﴿مَثَلُ مَا يُنفِقُونَ فِي هَٰذِهِ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا كَمَثَلِ رِيحٖ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتۡ حَرۡثَ قَوۡمٖ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَأَهۡلَكَتۡهُۚ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنۡ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ١١٧﴾ [آل عمران: 117]. «مثال آنچه کافران در زندگی این دنیا بخشش می‌کنند مانند بادی است که در آن سرمای سختی است که به کشتزار قومی که بر خود ستم کرده‌اند اصابت کند و آن را نابود سازد، و خداوند بر آنها ستم نکرده است ولی ایشان بر خود ستم می‌کنند».

خداوند متعال بیان کرد که کافران و کسانی که به آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را تکذیب کردند، هیچ نجات دهنده‌ای آنها را از عذاب خدا نجات نمی‌دهد، و هیچ چیزی به آنان سودی نمی‌بخشد، و هیچ شفاعت‌کننده‌ای در نزد خدا برای آنها شفاعت نمی‌کند، و فرزندان و مال‌هایشان که برای مقابله با سختی‌ها تهیه و آماده کرده بودند به آنان سودی نمی‌رساند، و بخشش‌هایی که در دنیا برای یاری کردن باطل صرف می‌کردند، نابود خواهد شد. و مثال بخشش‌های آنها ﴿كَمَثَلِ رِيحٖ﴾ مانند کشتزاری است که باد سختی به آن اصابت کرده باشد، ﴿فِيهَا صِرٌّ﴾ بادی که در آن سرمای شدید یا آتش سوزان است و آن کشتزار را نابود می‌سازد، و این به سبب ستم آنهاست. پس خداوند بر آنها ستم نکرده و آنها را بدون گناه مجازات ننموده است، بلکه خود بر خویشتن ستم کردند. و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ٣٦﴾ [الأنفال: 36]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند مال‌هایشان را خرج می‌کنند تا مردم را از راه خدا بازدارند، آنها مال‌هایشان را خرج می‌کنند سپس مایه حسرت‌شان می‌گردد، و سپس شکست می‌خورند».

آیه‌ی 119-118:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةٗ مِّن دُونِكُمۡ لَا يَأۡلُونَكُمۡ خَبَالٗا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمۡ قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ١١٨﴾ [آل عمران: 118]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از غیر خود محرم اسرار برنگیرید، (آنان) از رساندن هر‌گونه زیان و بدی به شما کوتاهی نمی‌ورزند، دوست دارند که شما گرفتار رنج و مشقت شوید، دشمنانگی از دهان آنان آشکار است و آنچه در دل پنهان دارند بزرگ‌تر است، به‌راستی که آیات را برای شما بیان نمودیم اگر بیاندیشید».

﴿هَٰٓأَنتُمۡ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمۡ وَلَا يُحِبُّونَكُمۡ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ كُلِّهِۦ وَإِذَا لَقُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ عَضُّواْ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَنَامِلَ مِنَ ٱلۡغَيۡظِۚ قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ١١٩﴾ [آل عمران: 119]. «هان! این شمائید که آنها را دوست می‌دارید، و آنها شما را دوست ندارند، و شما به تمام کتاب‌ها ایمان دارید، و هرگاه با شما روبرو شوند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و چون به خلوت نشینند از شدت خشم بر شما، انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو: با خشمی که دارید، بمیرید، همانا خداوند به آنچه در درون سینه‌هاست داناست».

خداوند در اینجا بندگانش را از این‌که کافران را به دوستی بگیرند و آنها را محرم را از دوست ویژه خود قرار دهند، به گونه‌ای که اسرار خود را با آنان در میان بگذارند و مسایل خصوصی مومنان را به آنها بگویند، بر حذر داشته، و برای آنان تبیین کرده است که باید از محرم قرار دادن کافران دوری بجویند، چرا که آنها از هیچ شر و فساد و زیانی در حق شما کوتاهی نمی‌کنند و دشمنی از لحن کلام‌شان آشکار است، و دشمنی و کینه‌ای که در دل دارند از سخن و کارهایشان بزرگ‌تر است، پس اگر شما فهم و عقل دارید خداوند حقیقت امر را برایتان توضیح داده‌است.

چرا شما آنان را دوست دارید و آنها را محرم خود قرار می‌دهید؟ در حالی که انحراف بزرگ آنها را در دین و در مقابل نیکوکاری‌تان می‌دانید. شما بر ادیان پیامبران قرار دادی، و به هر پیامبری که خدا فرستاده و به هر کاری که خداوند نازل فرموده است ایمان دارید، و آنها به بزرگ‌ترین کتاب و شریفت‌ترین پیامبر کفر می‌ورزند، و در مقابل محبت و مهربانی‌ای که شما به آنها دارید، کوچک‌ترین محبتی به شما نمی‌کنند، پس چگونه آنها را دوست دارید در حالی که آنها شما را دوست ندارند و فقط به ظاهر، و به صورت منافقانه با شما سازش می‌کنند؟ و هرگاه با شما روبرو شوند، می‌گویند: ایمان آورده‌ایم، و هرگاه با هم خلوت کنند از شدت خشم و دشمنی شما و دینتان، انگشتان خود را گاز می‌گیرند.

خداوند متعال فرمود: ﴿قُلۡ مُوتُواْ بِغَيۡظِكُمۡ﴾ به زودی عزت و قدرت اسلام و ذلت کفر را شما را ناراحت کرده است، خواهید دید و از خشم می‌میرد و شما هرگز شفای این بیماری و ناراحتی را با آنچه که در پی آن هستید نخواهید یافت. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ بنابر این آنچه را که در دل کفار و منافقین بود برای بندگان مومن خود بیان کرد.

آیه‌ی 120:

﴿إِن تَمۡسَسۡكُمۡ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ وَإِن تُصِبۡكُمۡ سَيِّئَةٞ يَفۡرَحُواْ بِهَاۖ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡ‍ًٔاۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ١٢٠﴾ [آل عمران: 120]. «اگر نیکی به شما برسد ناراحت می‌شوند و اگر بدی و ناراحتی به شما برسد از آن خوشحال می‌شوند، و اگر بردباری کنید و از خدا بترسید مگر آنان به شما زیانی نمی‌رساند، همانا خداوند به آنچه می‌کنند احاطه دارد».

﴿إِن تَمۡسَسۡكُمۡ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ﴾ هرگاه قدرت و پیروزی و تندرستی به شما برسد، ناراحت می‌شوند، ﴿وَإِن تُصِبۡكُمۡ سَيِّئَةٞ﴾ و اگر دشمن بر شما پیروز گردد و یا برخی مشکلات دنیوی برایتان پیش بیاید، ﴿يَفۡرَحُواْ بِهَا﴾ خوشحال می‌شوند، و این صفت دشمنی است که دشمنی او شدید است.

وقتی خداوند شدت دشمنی آنها و صفت‌های زشت آنان را بیان کرد، بندگان مومنش را به بردباری و پایبندی به تقوا و پرهیزگاری دستور داد و بیان کرد که هرگاه آنها این کارها را انجام دهند مگر دشمنان‌شان به آنها هیچ زیانی نمی‌رساند، زیرا خداوند دشمنان دین و کارها و توطئه‌هایشان را احاطه نموده است. و خداوند به شما وعده داده که اگر پرهیزگار باشید آنها هیچ ضرری به شما نمی‌رسانند، و در این شک نداشته باشید.

آیه‌ی 123-121:

﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ١٢١﴾ [آل عمران: 121]. «و به یاد آور هنگامی را که سحرگاهان از میان خانواده‌ات بیرون رفتی و جای مؤمنان را برای جنگ مشخص نمودی، و خداوند شنوا و داناست».

﴿إِذۡ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمۡ أَن تَفۡشَلَا وَٱللَّهُ وَلِيُّهُمَاۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١٢٢﴾ [آل عمران: 122]. «آن گاه که دو طائفه از شما خواستند سستی ورزند و خداوند یار آنان بود، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند».

﴿وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ١٢٣﴾ [آل عمران: 123]. «و خداوند شما را در بدر پیروز گردانید در حالی‌که که ناچیز بودید، پس از خدا بترسید باشد که سپاسگزار باشید».

﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِ﴾ این جریان در روز جنگ احد اتفاق افتاد، آنگاه که مشرکین به نزدیک احد رسیدند، و پیامبر ص همراه با مومنان بیرون رفت و برای هر یک از آنان جایگاهی تعیین کرد و آنها را در سنگرهایشان مستقر نمود، و به طور عجیبی آنها را آرایش داد، و این بر مهارت کامل او در فنون سیاسی و جنگی دلالت می‌نماید. همانطور که او ص در همۀ موارد و در هر چیزی به بهترین صورت عمل می‌کرد.

﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا و داناست و هیچ چیزی از کارهایتان بر او پنهان نمی‌ماند. ﴿إِذۡ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمۡ أَن تَفۡشَلَا﴾ آنگاه که دو طائفه از میان شما خواستند سستی ورزند، و آن دو طائفه بنو سلمه و بنو حارثه بودند، اما خداوند متعال لطف و توجه و توفیق خویش را شامل حالِ آنان گرداند و آنها را از این رخوت و سستی در آورد. ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و مومنان باید بر خدا توکل کنند، زیرا وقتی بر او توکل نمایند خداوند آنها را کفایت نموده، و آنها را یاری می‌کند، و آنان را از در افتادن در آنچه که به دین و دنیایشان زیان می‌رساند محافظت می‌نماید. این آیه و آیه‌هایی از این قبیل مبین آن هستند که توکل واجب است و این‌که توکل بنده برحسب مقدار و اندازه‌ی ایمانش می‌باشد. توکل یعنی این‌که بنده در به دست آوردن منافع خود و دفع کردن چیزهایی که به او زیان می‌رساند، به پروردگارش تکیه نماید، پس وقتی که حالت آنها را در جنگ اُحُد و مشکلی که برای آنان پیش آمد بیان کرد، آنان را به یاری و کمک و نعمت خویش در جنگ بدر یادآوری نمود، تا سپاسگزار پروردگارشان باشند، و خاطرات روز بدر‌ای مصیبت را بر آنها آسان نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَلَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ بِبَدۡرٖ وَأَنتُمۡ أَذِلَّةٞ﴾ و خداوند شما را در بدر پیروز گرداند در حالی که ناچیز و در تعداد و ساز و برگ نظامی اندک بودید. تعداد مسلمانان در جنگ بدر حدود سیصد و سیزده نفر بود، و به اندازه کافی وسیله سواری نداشتند و اسلحه‌هایشان کهنه و فرسوده بود و دشمنان‌شان نزدیک به هزار نفر بوده و با اسلحه زیاد به جنگ آنها آمده بودند. ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ پس، از خدا بترسید باشد که سپاس وی را به جا آورید که یاری خویش را به شما ارزانی داشت.

آیه‌ی 126- 124:

﴿إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ١٢٤﴾ [آل عمران: 124]. «آنگاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته که فرو فرستاده شده است، یاری کند؟».

﴿بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ١٢٥﴾ [آل عمران: 125]. «آری! اگر بردباری کنید و پرهیزگاری نمایید و آنان هم اینک بر شما بتازند، خداوند شما را با پنج هزار فرشتۀ نشان‌دار، یاری خواهد کرد».

﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ لَكُمۡ وَلِتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ١٢٦﴾ [آل عمران: 126]. «و خداوند آن را جز مژده‌ای برای شما نگرداند، و تا دل‌هایتان با آن آرام گیرد، و پیروزی جز از جانب خداوند توانا و حکیم نیست».

﴿إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ آنگاه که به مومنان مژده می‌دادی تا باعث اطمینان و آرامش آنها گردد، و می‌گفتی: ﴿إِذۡ تَقُولُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ١٢٥﴾ آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده یاری کند؟ آری! اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین شیوه بر شما بتازند و بر شما حمله ور شوند خداوند با پنج هزار فرشته که نشان شجاعت را دارند، شما را یاری خواهد کرد.

در اینجا اختلاف وجود دارد که آیا در این کمک رساندن به مومنان، فرشتگان به طور مستقیم جنگیده‌اند، یا این‌که خداوند این مژده را فقط برای پابرجایی بندگان مومن، و انداختن ترس در دل‌های مشرکین داده‌است؟ آن طور که بسیاری از مفسرین چنین گفته‌اند. این گفته خداوند دلالت می‌نماید که شقّ دوم قضیه به حقیقت نزدیک‌تر است: ﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ لَكُمۡ وَلِتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِۦۗ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَكِيمِ١٢٦﴾ در این آیه به این مطلب اشاره شده است که نباید بنده بر اسباب اعتماد کند. بلکه تکیه و اعتماد او باید به خدا باشد. و اسباب و فراهم شدن آن، باعث اطمینان قلب و پابرجا بودن بر کار خیر می‌شود.

آیه‌ی 127:

﴿لِيَقۡطَعَ طَرَفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡ يَكۡبِتَهُمۡ فَيَنقَلِبُواْ خَآئِبِينَ١٢٧﴾ [آل عمران: 127]. «تا گروهی از کافران را نابود کند و یا آنان را سرکوب نماید، و شکست خورده و ناکام برگردند».

خداوند بندگان مومنش را یاری می‌کند تا گروهی از کافران را نابود نماید، و یا آنها با خشم و کینه‌ای که در دل دارند، ناامیدانه و در حالی که هیچ خوبی به دست نیاورده‌اند برگردند، همانطور که خداوند متعال آنها را در روز خندق که با قدرت و عصبانیت آمده بودند خشمگین ساخت و ناکام باز گرداند.

آیه‌ی 129-128:

﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ فَإِنَّهُمۡ ظَٰلِمُونَ١٢٨﴾ [آل عمران: 128]. «هیچ کاری در دست تو نیست، (خدا) یا توبۀ آنها را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد، زیرا آنان ستمکارند».

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٢٩﴾ [آل عمران: 129]. «آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، هرکس را که بخواهد عفو می‌کند و هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و خداوند آمرزگار و مهربان است».

وقتی که پیامبر ص در جنگ احد زخمی شد و رباعیه‌ی مبارکش شکست و سرش زخمی شد، فرمود: «چگونه قومی رستگار می‌شوند که صورت پیامبرشان را زخمی کردند و رباعیه‌ی([[5]](#footnote-5)) او را شکستند؟» پس خداوند این آیه را نازل کرد و بیان فرمود که همه امور در دست خداست و پیامبر ص اختیاری ندارد، و چیزی در دست او نیست، چون پیامبر بنده‌ای از بندگان خدا است و همه تحت بندگی پروردگارشان می‌باشند، و تدبیر خداوند آنها را به چرخش در می‌آورد.

و ای پیامبر! کسانی که علیه آنها دعا کردی، و یا رستگاری و هدایت‌شان را بعید می‌دانستی، اگر خداوند بخواهد تا در اسلام داخل شوند. و خداوند چنین کرد، زیرا بیشتر آنها را هدایت نمود، پس مسلمان شدند. و اگر بخواهد آنها را عذاب می‌دهد، زیرا آنان ستمگرند و سزاوار عقوبت و عذاب الهی هستند.

خداوند متعال خبر می‌دهد که او در جهان هستی تصرف می‌نماید و توبه هرکس را که بخواهد می‌پذیرد و او را می‌آمرزد، و هرکس را که بخواهد خوار و رسوا می‌نماید و او را عذاب می‌دهد. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ یکی از صفات لازمه او کمال آمرزگاری و مهربانی است که در آفرینش و فرمانروایی‌اش تجلی می‌یابد، پس توبه کنندگان را می‌بخشد و هرکس که موجبات رحمت وی را فراهم کند، مشمول رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ١٣٢﴾ [آل عمران: 132]. «و از خدا و از رسول او اطاعت کنید، تا مورد رحمت قرار گیرید».

آیه‌ی 132-130:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٣٠﴾ [آل عمران: 130]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا را چندین برابر نخورید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ١٣١﴾ [آل عمران: 131]. «و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید».

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ١٣٢﴾ [آل عمران: 132]. «و از خدا و پیامبر اطاعت کنید باشد که مشمول رحمت گردید».

در مقدمۀ این تفسیر گذشت که شایسته است بنده اوامر و نواهی خدا را در رابطه با خود و دیگران رعایت کند، و هرگاه خداوند او را به فرمانی دستور داد نخست بر او واجب است حدود و اندازه آن‌را بداند، و آنچه را که خداوند به آن دستور داده است بشناسد تا بتواند آن فرمان را انجام دهد و از آن اطاعت کند. پس هرگاه آن را دانست و شناخت تلاش می‌کند که آن را انجام دهد و برای عملی کردن آن در خود و دیگران به میزان آنچه که توانایی دارد، از خداوند استعانت می‌طلبد. و نیز هرگاه خداوند از کاری نهی کرد، بنده باید حدود و میزان آن را بداند و آنچه را که مشمومل آن نهی می‌گردد بداند، سپس برای ترک آن تلاش نماید و از خداوند یاری بجوید. و شایسته است این رویه در همه اوامر و نواهی خداوند رعایت شود.

این آیات دستورات و آداب زیبایی را در بردارند که خداوند به آن دستور داده و مسلمانان را بر انجام آن تشویق نموده، و پاداش انجام دهندگان آن را بیان کرده است. در این آیات خداوند از چیزهایی نهی کرده، و مسلمانان را تشویق نموده تا آنها را ترک کنند. شاید حکمتِ آوردن این آیات در اثنای ذکر داستان جنگ احد این باشد که خداوند بندگان مومن خویش را وعده داده است که اگر بردباری نمایند و پرهیزگاری کنند، آنان را بر دشمنان‌شان پیروز می‌گرداند و آنان را خوار و رسوا می‌کند، همان‌طور که فرموده است: ﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡ‍ًٔا...﴾ [آل عمران: 120]. «و اگر بردبار باشید و پرهیزگاری کنید، مکر آنان به شما هیچ زیانی نمی‌رساند». سپس گفت: ﴿بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم﴾ [آل عمران: 125]. «آری! اگر بردباری کنید و پرهیزگاری نمایید، و هم اکنون بر شما حمله ور شوند، پروردگارتان شما را یاری می‌کند».

انگار مردم به شناختن آداب و رسوم پرهیزگاری که باعث پیروزی و رستگاری و سعادت می‌گردد، علاقمند شده‌اند، پس خداوند در این آیات مهم‌ترین ویژگی‌های پرهیزگاری را بیان کرد. خداوند سه بار کلمه «تقوی» را ذکر نمود، یک بار به طور مطلق: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و دوبار بصورت مقید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و ﴿وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ﴾ و این بیان‌گر آن است که هرگاه عبد مومن از این ویژگیها برخوردار گردد، قطعا از دیگر خصایل و شمایل پرهیزگاری نیز بهره‌مند خواهد شد.

پس خداوند متعال هرجا از قرآن که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان چنان کنید، یا چنین نکنید، بر این دلالت می‌نماید که ایمان، سبب اطاعت از فرمان و دستور، و انگیزه پرهیز از نهی است، زیرا ایمان به معنی تصدیق کامل چیزی می‌باشد که تصدیق آن واجب است و مستلزم اعمال جوارح و اعضا است.

پس خداوند آنها را از خوردن چندین برابر ربا نهی کرده است، که اهل جاهلیت به آن عادت کرده بودند، و کسانی که به دستورات شرع توجه نمی‌کردند، هرگاه زمان سر رسید وام فرا می‌رسید و فرد بدهکار تنگدست بود، و چیزی از او بدست نمی‌آمد، به او می‌گفتند: یا بدهی و وام را پرداخت کن، و یا این‌که به تو وقت بیشتری می‌دهیم و باید بدهی بیشتری پرداخت کنی. پس فرد فقیر مجبور می‌شد که زیر بار بدهی بیشتر برود، و او را با اضافه کردن مبلغی بر بدهی قبلی‌اش از پیش خود می‌راندند. و این‌گونه بدهکار چندین برابر وام پرداخت می‌کرد بدون این‌که فایده‌ای از آن ببرد.

﴿أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗ﴾ بیان‌گر اوج زشتی و قباحت رباخواری، و بیان حکمت حرام بودن آن می‌باشد. نیز خداوند می‌خواهد مردم را از حکمت حرام بودن ربا آگاه سازد، و این‌که در ربا ظلم و اجحاف است، به همین دلیل آن را منع کرده است. زیرا خداوند واجب گردانیده تا به بدهکاران تنگدست مهلت داده شود، و بر وامی که بر گردن آن‌هاست افزوه نشود.

پس ملزم کردن مدیون و بدهکار به پرداخت بیشتر، ستمی دو چندان است، بنابر این مومن پرهیزگار باید ربا را ترک کند و نباید به آن نزدیک شود، زیرا ترک کردن ربا از مقتضیات پرهیزگاری است و باید ترک کرد که رستگاری در سایه پرهیزگاری حاصل می‌شود. بنابر این فرمود: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٣٠ وَٱتَّقُواْ ٱلنَّارَ ٱلَّتِيٓ أُعِدَّتۡ لِلۡكَٰفِرِينَ١٣١﴾ [آل عمران: 130-131]. «و از خدا بترسید تا رستگار شوید. و از آتشی بترسید که برای کافران آماده شده است». یعنی با ترک کردن چیزهایی که سبب داخل شدن به آتش جهنم می‌گردد، از قبیل کفر و گناهان گوناگون، از آن آتش بپرهیزید. زیرا همه گناهان به ویژه گناهان بزرگ، آدمی را به وادی کفر می‌کشانند، چرا که گناهان از خصلت و عادت‌های کافران بوده، و خداوند آتش جهنم را برای کافران آماده نموده است. پس ترک گناه آدمی را از آتش جهنم نجات می‌دهد و از خشم خداوند جبار مصون می‌دارد.

و انجام کارهای خیر، و اطاعت از فرامین الهی باعث خشنودی خداوند بخشنده و داخل شدن به بهشت و به دست آوردن رحمت پروردگار متعال می‌گردد. بنابر این فرمود: ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ﴾ و با انجام دستورات و فرامین و پرهیز از نواهی، از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، ﴿لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ پس اطاعت از خدا و پیامبر یکی از اسباب حاصل شدن رحمت الهی است: همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾ [الأعراف: 156]. «و رحمت من همه چیز را فرا گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری پیشه می‌کنند و زکات می‌پردازند، مقرر می‌دارم».

آیه‌ی 136-133:

﴿وَسَارِعُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ١٣٣﴾ [آل عمران: 133]. «و بشتابید به‌سوی آمرزش و عفو پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن (به اندازۀ) آسمان‌ها و زمین است (و) برای پرهیزگاران آماده شده است».

﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣٤﴾ [آل عمران: 134]. «کسانی که مال‌هایشان را در حال ثروتمندی و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ١٣٥﴾ [آل عمران: 135]. «و کسانی که وقتی کاری زشت (و گناهی) مرتکب می‌شوند یا بر خود ستم می‌کنند به یاد خدا می‌افتند و از او می‌خواهند تا گناه‌شان را بیامرزد، و کیست جز خدا که گناهان را بیامرزد؟ و بر آنچه کرده‌اند اصرار نمی‌ورزند در حالی‌که می‌دانند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ١٣٦﴾ [آل عمران: 136]. «ایشان پاداش‌شان آمرزش پروردگارشان و باغ‌هایی است که رودها در زیر آن روان است و در آن جاودانه هستند، و پاداش اهل عمل چه پاداش نیک و خوبی است!».

سپس خداوند به آنها دستور می‌دهد تا به‌سوی آمرزش وی و برخورداری از بهشت او که فقط پهنای آن به اندازه وسعت آسمان‌ها و زمین است، چه رسد به طول آن، بشتابند که خداوند آن را برای پرهیزگاران آماده نموده است.پس پرهیزگاران اهل بهشت‌اند و پرهیزگاری و تقوا انسان را به بهشت می‌رساند.

سپس خداوند پرهیزگاران و کارهایشان را توصیف نمود و فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ آن‌هایی که در حال تنگدستی و توانگری بخشش می‌کنند، اگر توان‌گر و ثروتمند باشند زیاد بخشش می‌نمایند، و اگر تنگدست باشند هیچ چیزی از کار خوب را دست کم نمی‌گیرند، گرچه کم باشد. ﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ﴾ و هرگاه دیگران آنان را اذیت کنند، و به خشم آیند، به مقتضای طبیعت انسانی عمل نمی‌کنند، بلکه آنچه از خشم و ناراحتی که در دل دارند، فرو می‌برند، و در برابر کسی که نسبت به آنها بدی کرده است بردباری می‌نمایند. ﴿وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ﴾ و عفو کنندگانِ مردم، که شامل گذشت از هرکسی است که با سخن یا عمل نسبت به آنان بدی کرده است. و بخشیدن و گذشت کردن از فرو خوردن خشم بالاتر است، زیرا بخشیدن به معنی مواخذه نکردن و چشم پوشی از فردی است که بدی می‌کند، و این کار را کسی انجام می‌دهد که به اخلاق زیبا آراسته باشد، و خویشتن را از اخلاق زشت پاکسازی کرده باشد. چنین کسی با خدا معامله کرده است چون او نسبت به بندگان خدا مهربان و نیکوکار است، و نمی‌خواهد برای آنان بدی پیش بیاید، و خدا هم از او گذشت می‌نماید، و پاداش او بر پروردگار بزرگوار است نه بر بنده فقیر. همانطور که خداوند فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [الشورى: 40]. «یعنی هر کس گذشت نماید و اصلاح کند، پاداش او بر خداست».

سپس به بیان حالتی پرداخت که از دیگر حالات بهتر و بالاتر و بزرگ‌تر است، و آن احسان و نیکوکاری است، پس فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان و نیکوکاری بر دو نوع است: احسان در پرستش آفریننده، و احسان به مخلوق. پیامبر ص احسان در عبادت را این‌گونه تفسیر نموده است:«أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ ، فَإِنْ لَـمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»احسان یعنی این‌که خداوند را طوری عبادت کنی که گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی همانا او ترا می‌بیند.

و اما احسان به مخلوق، یعنی رساندن فایده دینی و دنیوی به آنها و دور کردن زیان و بدی دینی و دنیوی از آنان. پس این، شامل امر به معروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل و نادان، و وعظ و نصیحت افراد غافل، و خیرخواهی برای عموم و خصوص، و تلاش برای اتحاد، و وحدت کلمه مردم، و دادن صدقات و بخشش‌های واجب و مستحب به آنها می‌شود.

هم چنان‌که شامل بخشش به مردم و اذیت نکردن آنها، و تحمل اذیت و آزار آنان نیز می‌شود. همان‌طور که خداوند پرهیزگاران را در این آیات به این ویژگی‌ها توصیف نموده است، پس هرکس این کارها را انجام دهد به راستی که او حقوق خدا و حق بندگانش را ادا کرده است.

سپس خداوند متعال عذر خواهی بندگان پرهیزگارش را از پروردگارش به خاطر عنایت و گناهانی که مرتکب شده‌اند بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ و اگر اعمال و گناه کبیره از آنها سر بزند و یا مرتکب گناهان کوچک شوند، توبه کرده و از خدا آمرزش می‌طلبند، و پروردگارشان، و آنچه گناهکاران به آن تهدید شده‌اند، و آنچه پرهیزگاران بدان نوید داده شده‌اند را یاد می‌کنند.

پس، از او می‌خواهند که گناهانشان را بیامرزد و عیب‌هایشان را بپوشاند. چرا که از گناه دست کشیده و از آن پشیمان شده‌اند. بنابر این فرمود: ﴿وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ﴾ و با علم و آگاهی بر زشتی و قباحت گناه بر آن اصرار و پافشاری نمی‌کنند.

کسانی که دارای این صفات هستند، ﴿جَزَآؤُهُم مَّغۡفِرَةٞ مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ پاداششان آمرزش پروردگارشان است، و هر چیزی را که انسان از آن دوری می‌جوید از آنان دور می‌کند. ﴿وَجَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و باغ‌هایی که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن نعمتِ پایدار و شکوفایی و خرّمی و نشاط، و خیر و شادمانی و قصر و منزل‌های زیبا و عالی و درختان پرمیوه است، و جویهای آب زلال در اطراف این مسکن‌های زیبا و پاک روان است. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ و در آن جاودان هستند، از آن بیرون کرده نمی‌شوند، و نمی‌خواهند آن را عوض کنند، و نعمت‌هایی که در آن است تغییر می‌یابد.

﴿وَنِعۡمَ أَجۡرُ ٱلۡعَٰمِلِينَ﴾ و چه خوب است پاداش اهل عمل که برای خدا عمل کمی انجام دادند و مزد و پاداش زیادی گرفتند. هم چنان‌که در مَثَل آمده است «قوم جوانمرد هنگام صبح مرد شریف را می‌ستایند، و عامل به هنگام پاداش، مزدش را کامل و فراوان می‌یابد». و این آیات از جمله دلایل اهل سنت و جماعت هستند مبنی بر این‌که اعمال، بخشی از ایمان می‌باشند، دلالت این آیات بر این مطلب، با آیه‌ای که در سوره حدید است کامل می‌گردد: ﴿سَابِقُوٓاْ إِلَىٰ مَغۡفِرَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا كَعَرۡضِ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أُعِدَّتۡ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ [الحديد: 21]. «بشتابید به‌سوی آمرزش پروردگارتان و بهشتی که پهنای آن مانند پهنای آسمان و زمین است، و برای کسانی که به خدا و پیامبر ایمان آورده‌اند آماده شده است».

پس در آنجا جز ایمان آوردن به خدا و به پیامبرانش چیزی دیگر را بیان نکرده است. و در اینجا فرمود: ﴿أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ برای پرهیزگاران آماده شده است. سپس پرهیزگاران را با این اعمال و اوصاف بدنی و مالی توصیف نمود. و این بیان‌گر آن است پرهیزگارانی که دارای این صفت‌ها هستند، ایشان مومنانند.

آیه‌ی 138-137:

﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ١٣٧﴾ [آل عمران: 137]. «پیش از شما سنت‌هایی بوده است پس در زمین سیر و سفر کنید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چه بوده است».

﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ١٣٨﴾ [آل عمران: 138]. «این (قرآن) بیانی است برای مردم، و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُمۡ سُنَنٞ﴾ در این آیه کریمه و آیات پس از آن که در رابطه با جنگ احد نازل شده‌اند، خداوند بندگان مومنش را دلجویی داده، و به آنها خبر می‌دهد که پیش از آنها نسلها و امت‌هایی بوده که مورد آزمایش قرار گرفته‌اند، و افراد مومن آن امت‌ها از طریق جنگ با کافران آزمایش شده‌اند، و در کشمکش و پیکار با کافران گاهی پیروز شده و گاهی شکست می‌خوردند، و در پایان کار به ضرر و شکست تکذیب کنندگان انجامید، و خداوند آنها را با پیروز گرداندن پیامبر و پیروانش خوار و رسوا گرداند. ﴿فَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس با جسم و دل‌هایتان در زمین به گردش بپردازید، ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ﴾ و شما آنها را نخواهی یافت مگر این‌که با انواع عقوبت‌های دنیوی عذاب داده شده است، سرزمین‌هایشان نابود گردیده، و دچار زیان و خسارت فاحشی شده، و قدرت و حکمت آنها از دست رفته، و افتخار و تکبر و سرکشی ایشان نابود شده است. آیا این بزرگ‌ترین دلیل و گواه بر صداقت و راست بودن آنچه پیامبران آورده‌اند، نیست؟.

و حکمت الهی چنین است که بندگان خود را آزمایش نماید تا دروغگو و راستگو را مشخص کند. بنابر این فرمود: ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ﴾ این مطالبی که در رابطه با عاقبت و آخرت ستمکاران گذشت نشانه آشکاری است که حق را از باطل، و اهل سعادت را از اهل شقاوت جدا می‌سازد. و اشاره ایست به آنچه خداوند تکذیب کنندگان را به آن گرفتار نمود. ﴿وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ زیرا این پرهیزگاران هستند که از آیات بهره می‌برند، و آیات خدا آنها را به راه رشد و هدایت راهنمایی می‌کند و از آن پند و اندرز می‌گیرند، و آنها را از راه فساد و تباهی باز می‌دارد. اما برای دیگر مردم بیان روشنگری است از جانب خدا که بوسیله آن، حجّت را بر آنان تمام می‌کند تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد. و احتمال دارد که ﴿هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ﴾ اشاره به قرآن بزرگ باشد که حاوی پند و حکمت است، و این‌که قرآن به طور عموم برای مردم روشن‌گر است است، و به‌طور ویژه مایه هدایت و پند و موعظه پرهیزگاران است، و هر دو معنی درست است.

آیه‌ی 143-139:

﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١٣٩﴾ [آل عمران: 139]. «و اگر مؤمن هستید سست و ضعیف نشوید، و غمگین نگردید، که شما برتر هستید».

﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ١٤٠﴾ [آل عمران: 140]. «اگر زحمتی به شما رسیده است، به آن قوم نیز زخمی همانند آن رسیده است، و این روزها را در میان مردم دست به دست می‌گردانیم و تا مؤمنان مشخص شوند، و خداوند شهیدانی از شما برگیرد، و خداوند ستمکاران را دوست ندارد».

﴿وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَمۡحَقَ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٤١﴾ [آل عمران: 141]. «و تا خداوند مؤمنان را پاک و خالص بگرداند و کافران را نابود سازد».

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٤٢﴾ [آل عمران: 142]. «آیا گمان برده‌اید که وارد بهشت شوید بدون آن‌که خداوند کسانی را از شما که جهاد کرده‌اند مشخص نماید و بردباران را مشخص کند؟».

﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ١٤٣﴾ [آل عمران: 143]. «و شما تمنای مرگ را داشتید قبل از این‌که با آن روبرو شوید، پس آن را دیدید و (همچنان) نگاه می‌کردید».

خداوند مومنان را تشویق نموده و اراده‌های آنان را تقویت کرده و همت‌هایشان را برانگیخته و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ﴾ و به خاطر مصیبتی که برایتان پیش آمد و بلا و آزمایشی که به آن دچار شدید، سست و زبون نشوید، و جسم‌هایتان ضعیف نگردد، و دل‌هایتان اندوهگین نشود زیرا غم و اندوه ِ قلبی و سستی و ضعف جسمی مصیبتی دیگر بر شماست، و باعث تقویت روحیه دشمنانتان می‌شود. بلکه دل‌هایتان را تقویت کنید، و بردبار باشید و غم به دل‌هایتان راه ندهید و برای پیکار با دشمن، محکم و آماده باشید. و خداوند بیان کرد که شایسته نیست غم بخورند و امید داشتن به یاری و پاداش وی از دشمن برترند، پس مومن پرهیزگاری که چشم به پاداش دنیوی و اخروی خدا دوخته است، شایسته نیست غمگین گردد و ضعیف شود. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنتُمُ ٱلۡأَعۡلَوۡنَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾.

سپس آنها را به خاطر شکستگی که خورده بودند دلجویی داد و حکمت‌های بزرگی که بر این شکست مترتب گردید، بیان داشت و فرمود: ﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُ﴾ پس شما و آنان در زخمی شدن برابر هستید، ولی شما امید به رحم و لطف خداوند دارید، که آنها آن را ندارند. همانطور که خداوند متعال فرمود:

﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ [النساء: 104]. «اگر شما زخمی می‌شوید، آنها هم همان‌طور که شما دردمند می‌گردید، دردمند می‌شوند، و شما به خدا امیدی دارید که آنها ندارند».

یکی از حکمت‌های شکست این است که خداوند پیروزی و سربلندی و سرای دنیا را هم به کافر می‌بخشد و هم به مومن، و هم به نیکوکار می‌دهد، و هم به فاسق، پس خداوند این روزها را میان مردم دست به دست می‌گرداند. یک روز به نفع گروهی می‌چرخد، و روز دیگر به نفع گروهی دیگر، زیرا زندگی این دنیا به پایان می‌رسد، به خلاف جهان آخرت که فقط برای کسانی است که ایمان آورده‌اند. ﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و نیز یکی از حکمت‌های شکست مومن، و مورد آزمایش قرار گرفتن آنها این است که مومن و منافق مشخص گردند، زیرا اگر هموار مومنان در همه واقعه‌ها و جنگ‌ها پیروز شوند، افرادی وارد اسلام می‌گردند که قلبا آنرا نمی‌خواهند، پس اگر در بعضی جنگها آزمایش و شکستی پیش بیاید، مومن حقیقی که در خوشی و تنگدستی و توانگری به اسلام علاقمند است، مشخص می‌شود و نیز کسی که چنین نیست مشخص می‌گردد. ﴿وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَ﴾ این نیز یکی از حکمت‌های شکست در جنگ است، زیرا شهادت در پیشگاه خداوند بالاترین مقام و مرتبه است، و راهی برای رسیدن به شهادت نیست مگر این‌که اسباب آن فراهم شود. پس این رحمت خداست نسبت به بندگان مومنش که اسبابی را برای آنان مقدّر ساخت که نفس آدمی آن را خوش نمی‌دارد، تا آنان را به منازل عالی و نعمت‌های ماندگار و جاویدان که به آن علاقمندند برساند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خداوند ستمکاران را دوست ندارد. کسانی که بر خود ستم کردند، و در راه خدا نجنگیدند، و در خانه‌هایشان نشستند. گویا این اشاره‌ای است به ذم و نکوهش منافقین، و این‌که آنان در نزد خدای متعال مبغوض‌اند، و به همین سبب آنها را از جنگیدن در راه خویش بازداشت. ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ٤٦﴾ [التوبة: 46]. و اگر می‌خواستند برای جنگ بیرون بروند، ساز و برگ جنگ را آماده می‌کردند، لیکن خداوند بیرون آمدن آنان را به منظور رفتن به جنگ دوست نداشت، و آنان را از این کار بازداشت و به آنان گفت شد: «همراه با بازنشستگان بنشینید».

﴿وَلِيُمَحِّصَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و این نیز از حکمت‌های شکست خوردن مومنان است، که خداوند بدین وسیله آنان را از عیب‌ها و گناهانشان پاک می‌نماید. این بیان‌گر آن است که شهادت و پیکار در راه خدا، کفاره گناهان است،و گناهان و عیب‌ها را دور می‌نماید. و نیز خداوند مومنان را از منافقان جدا نموده وصف مومنان را از صف آنها متمایز می‌گرداند. و یکی از حکمت‌های شسکت خوردن مومنان این است که خداوند کافران را تباه می‌سازد. یعنی سبب تباهی و ریشه کن شدن آنها می‌شود و آنها را در همین دنیا به عقاب خویش گرفتار می‌کند.

زیرا کافران وقتی پیروز شوند، فساد و تباهی می‌کنند، و بر سرکشی خود می‌افزایند و سزاوار می‌گردند که عذاب و سزای‌شان زود فرا رسد. و این به خاطر رحمت خداوند نسبت به بندگان مومنش است.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ١٤٢﴾ این استفهام انکاری است، یعنی گمان نبرید، و به خاطرتان نیاید که شما بدون مشقت و تحمل سختی در راه خدا و طلب خشنودی او وارد بهشت شوید. بهشت بالاترین خواسته مومن بوده، و برترین چیزی است که علاقمندان برای به دست آوردن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. و هر اندازه خواسته بزرگ‌تر باشد، وسیله و کاری که انسان را به آن می‌رساند بزرگ‌تر خواهد بود.

پس به آسایش نمی‌توان رسید مگر با ترک راحتی، و نعمتی را نمی‌توان دریافت مگر با ترک نعمت.

اما ناراحتی‌های دنیا که در راه خدا به بنده می‌رسد، هنگامی که نفس به آنها عادت کرد و سرانجام آن را دانست، این ناراحتی‌ها در نزد صاحبان بصیرت به بخششی تبدیل می‌شوند که از رویارویی با آن‌ها خوشحال می‌شوند و هیچ اهمیتی به آنها نمی‌دهند، و این فضل خداست که به هرکس بخواهد، می‌دهد.

سپس خداوند آنها را به سبب آرزویی که در دل داشتند و در پی رسیدن به آن بودند، و در این رهگذر بی‌صبری نمودند سرزنش کرد، و فرمود: ﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ﴾ زیرا بسیاری از اصحاب ش همان کسانی که نتوانسته بودند در جنگ بدر شرکت کنند، آرزو داشتند خداوند آنها را در صحنه جنگی حاضر کند، تا تلاش خود را مبذول دارند.

خداوند متعال به آنها فرمود: ﴿فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ﴾ و آنچه را که آرزو کرده بودید با چشم‌هایتان دیدید، ﴿وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ﴾ پس چرا بردباری نکردید؟ زیرا این حالت خوب نیست، به ویژه برای کسی که آن را تمنا کرده، و آنچه را آرزو کرده، حاصل شده است، بلکه بر او لازم است تا آنچه را که در توان دارد در این مورد صرف نماید.

و این آیه دلیلی است بر این که آرزوی شهادت مکروه نیست، زیرا خداوند آنها را به خاطر آرزویی که کرده بودند ملامت ننمود و برآنان اعتراض نکرد، بلکه به خاطر جامه عمل نپوشاندن به آرزویشان بر آنها اعتراض کرد. و الله اعلم.

آیه‌ی 145-144:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ١٤٤﴾ [آل عمران: 144] .«و نیست محمد جز پیغمبری که پیش از او پیامبرانی (دیگر) بوده و گذشته‌اند، پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود به عقب برمی‌گردید؟ و هر کس به عقب باز گردد خداوند را هیچ زیانی نمی‌رساند و خدا سپاسگزاران را پاداش می‌دهد».

﴿وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تَمُوتَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ كِتَٰبٗا مُّؤَجَّلٗاۗ وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَاۚ وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ١٤٥﴾ [آل عمران: 145]. «و هیچ‌کس را نسزد که بمیرد مگر به فرمان خدا و خداوند زمان مرگ او را ثبت کرده و نوشته است، و هر کس پاداش دنیا را بخواهد آن را به او می‌دهیم، و هر کس پاداش آخرت را بخواهد آن را به او می‌دهیم و ما پاداش سپاسگزاران را خواهیم داد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ﴾ نیست محمد ص مگر پیغمبری که پیغمبرانی دیگر پیش از او بوده و رفته‌اند. یعنی پیامبر تازه‌ای نیست، بلکه از نوع همان پیامبرانی است که پیش از او بوده، و موظف به رساندن پیام پروردگار و اجرای دستورات او بوده‌اند. و آنان برای همیشه زنده نیستند، و برای امتثال فرمان خدا و عمل به دستورات وی زنده بودن آنها شرط نیست، بلکه بر امت‌ها واجب است که در هر وقت و هر حال پروردگارشان را بپرستند. ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ﴾ پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، آنچه را که او پیش شما آورده است از قبیل: ایمان یا جهاد و یا دیگر دستورات را ترک کرده و به عقب برگردید؟! خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ و هر کس به عقب برگردد هیچ ضرری به خدا نمی‌رساند. بلکه به خودش زیان می‌رساند، چرا که خداوند از آنها بی‌نیاز است، و دینش را پایدار می‌نماید، و بندگان مومن خویش را قدرت و عزت می‌بخشد.

پس از آن‌که خداوند آن‌هایی را که بهعقب برگشتند، سرزنش نمود، کسانی را مورد ستایش قرار داد که در کنار پیامبر پا برجا ماندن و پایداری نمودند و فرمان پروردگار را اطاعت کردند، و فرمود: ﴿وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و سپاسگزاران را پاداش خواهد داد. و شکر و سپاسگزاری انجام نمی‌پذیرد مگر این‌که انسان در هر حال خداوند را بندگی نماید.

در این آیه کریمه خداوند بندگانش را راهنمایی می‌نماید که نباید از دست دادن رئیس و رهبر، ایمان‌شان یا بعضی از لوازمات آن را متزلزل کند هر چند که رئیس و رهبر، بزرگ باشد.

چرا که در هر امری از امور دین، گروهی کفایت و شایستگی آن را دارند که ریاست و راهنمایی دیگران را به عهده بگیرند، و هرگاه یکی از آنان از میان رفت، کسی دیگر در جای او قرار بگیرد.

و باید توده مومنان برحسب توانایی که دارند هدف‌شان اقامه دین خدا و دفاع از آن و جهاد در راه آن باشد، و نباید به خاطر فرمانده خود بجنگند، به گونه‌ای که اگر فرمانده از بین رفت آنها هم از عمل به وظایف خویش باز بمانند، زیرا در این صورت کارهایشان سامان نمی‌یابد. و نیز این آیه بزرگ‌ترین دلیل بر فضیلت ابوبکر صدیق س و یارانش است که پس از پیامبر ص با مرتدین جنگیدند، و آنان سرور شکر گذارانند.

سپس خداوند متعال خبر می‌دهد که همه مردم زندگی‌شان‌ به اَجل‌هایشان وابسته است، و در زمان فرا رسیدن مرگ، به فرمان خدا و تقدیر و قضای الهی می‌میرند، پس هرکس که مقدر شده باشد بمیرد، می‌میرد، گرچه سببی در کار نباشد، و هرکس که خداوند بخواهد در کار نباشد، اگر همه اسباب مرگ، او را فرا گیرند، قبل از رسیدن اجلش زیانی به او نمی‌رسد، زیرا خداوند زنده ماندن او را برای مدت معینی مقدر نموده است: ﴿إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ فَلَا يَسۡتَ‍ٔۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ﴾ [يونس: 49]. «چون اجل آنها فرا رسد، یک لحظه پس و پیش نمی‌افتند». سپس خداوند متعال خبر داد که او پاداش دنیا و آخرت را به هر کس که بخواهد می‌بخشد، و فرمود: ﴿وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَن يُرِدۡ ثَوَابَ ٱلۡأٓخِرَةِ نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا﴾ و هر کس که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می‌دهیم، و هرکس پاداش آن دنیا را بخواهد، از آن به او می‌دهیم. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلّٗا نُّمِدُّ هَٰٓؤُلَآءِ وَهَٰٓؤُلَآءِ مِنۡ عَطَآءِ رَبِّكَۚ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا٢٠ ٱنظُرۡ كَيۡفَ فَضَّلۡنَا بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ وَلَلۡأٓخِرَةُ أَكۡبَرُ دَرَجَٰتٖ وَأَكۡبَرُ تَفۡضِيلٗا٢١﴾ [الإسراء: 20-21]. «از عطاء و فضل پروردگارت به هر دو دسته از مومنان و کافران می‌دهیم، و عطاء و فضل پروردگارت هیچ گاه بر هیچ‌کس ممنوع نبوده است. نگاه کن و بیاندیش چگونه برخی را بر برخی دیگر تفضیل می‌دهیم، همانا درجه و فضل آخرت از هر چیز بزرگ‌تر و والاتر است».

﴿وَسَنَجۡزِي ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و پاداش آنها را بیان نکرد، تا بر زیادی و بزرگی آن دلالت نماید، و دانسته شودکه پاداش به اندازه شکر و سپاس است، اگر شکر کم باشد پاداش هم کم بوده، و اگر زیاد و خوب باشد، پاداش هم زیاد خواهد بود.

آیه‌ی 148-146:

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ١٤٦﴾ [آل عمران: 146]. «و چه بسیار پیامبرانی بوده‌اند که همراه آنان مردان خدایی زیادی پیکار کرده‌اند، و به سبب چیزیکه به آنان در راه خدا می‌رسید سست و ناتوان نشدند، و زبون نگشتند، و خداوند بردباران را دوست دارد».

﴿وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٤٧﴾ [آل عمران: 147]. «و نبود سخن آنها جز این‌که می‌گفتند: پروردگار! گناهان ما را بیامرز و از اسرافمان گذشت فرما، و گامهایمان را استوار و محکم دار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان».

﴿فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٤٨﴾ [آل عمران: 148]. «پس خداوند پاداش دنیا و پاداش نیکوی آخرت را بدی‌شان بخشید و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

خداوند در این آیات مومنان را دلجویی می‌دهد، و مردم را بر می‌انگیزد تا به آنها اقتدا نموده و مانند آنان عمل نمایند. و بیان می‌نماید که این روند در گذشته‌های دور نیز بوده و همواره سنت الهی بر آن جاری بوده است: ﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ﴾ و چه بسیار پیامبرانی بوده‌اند که ﴿قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ﴾ گروه‌های زیادی از پیروانشان که انبیا آنا را بر ایمان وعمل صالح تربیت کرده بودند، همراه آنان پیکار کردند و زخمی گشتند و کشته شدند. ﴿فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ﴾ و دل‌هایشان ضعیف نشد و بدن‌هایشان سست نگردید و در برابر دشمن ذلیل نشدند و کرنش نکردند، بلکه پایداری نموده و با شجاعت و روحیه بالایی جنگیدند.

﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ و خداوند بردباران و شکیبایان را دوست دارد. سپس سخن و یاری خواستن آنها را از پروردگارشان بیان کرد و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ﴾ پس سخن آنها در این مواقع سخت و دشوار جز این نبود که گفتند: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا﴾ پروردگارا! گناهان و اسراف ما را بیامرز. اسراف یعنی گذشتن از حد، زیاده روی کردن و پا گذاشتن در حریم احرام. و آنان می‌دانستند که گناه و اسراف بزرگ‌ترین عمل شکست و بدبختی است، ودوری کردن از این دو، از عوامل پیروزی است. پس، از پروردگارشان خواستند تا گناه و زیاده روی آنها را بیامرزد.

سپس آنها به بردباری و تلاشی که مبذول داشته بودند، اعتماد نکردند، بلکه بر خدا توکل نمودند، و از او خواستند که گامهایشان را در هنگام برخورد با دشمن ثابت و استوار نماید، و آنان را بر دشمنان پیروز گرداند، پس آنها صبر نموده و توبه و استغفار کردند و از پروردگارشان یاری خواستند. به همین جهت خداوند آنها را یاری کرد، و فرجام نیک را در دنیا و آخرت نصیب آنان گردانید. بنابر این فرمود: ﴿فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا﴾ و خداوند پاداش دنیا از قبیل پیروزی و به دست آوردن غنیمت را به آنها داد، ﴿وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و بهترین پاداش ِ آخرت را به آنان داد. و آن به دست آوردن خشنودی پروردگار و نعمت پایدار بهشت است که از همه رنجها و ناراحتی‌ها به دور است. و این بدان سبب است که آنها اعمال نیک انجام دادند و خداوند بهترین پاداش را به آنها داد، بنابر این فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ و خداوند نیکوکاران را که در عبادت خدا احسان می‌کنند، و با بندگان خدا به نیکی رفتار می‌نمایند، دوست می‌دارد. و ازجمله احسان و نیکوکاری این است که در هنگام جهاد با دشمنان، دشمنان در این عصر و زمانه نیز همانند این مومنان رفتار کنند.

آیه‌ی 151-149:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَرُدُّوكُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ١٤٩﴾ [آل عمران: 149]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کفر ورزیده‌اند پیروی کنید شما را به عقب باز می‌گردانند، و آنگاه از زیانکاران می‌شوید».

﴿بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ١٥٠﴾ [آل عمران: 150]. «بلکه خداوند یاور شماست، و او بهترین یاوران است».

﴿سَنُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗاۖ وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُۖ وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ١٥١﴾ [آل عمران: 151]. «در دل‌های کافران هراس و ترس خواهیم انداخت، به سبب آن‌که چیزهایی با خدا شریک گرفته‌اند که خداوند دلیل و برهانی بر (صحت) آن فرو نفرستاده است، و جایگاه آنان آتش است، و جایگاه ستمگران چه بد جایگاهی است!».

در اینجا خداوند مومنان را از این‌که از کافران و منافقان و مشرکان اطاعت نمایند، نهی کرده است، زیرا اگر مومنان از آنها اطاعت نمایند، کافران آنان را به کفر که سرانجام آن ناکامی و زیان است باز می‌گردانند. سپس خداوند خبر داد که یاور و مددکار مومنان است، و به آنها مژده داد که با مهربانی و لطف خویش کارهای آنها را سامان می‌بخشد و آنها را از انواع آفت‌ها و بدی‌ها محافظت می‌کند. ضمنا در این آیه مومنان تشویق شده‌اند، تا فقط خدا را یاور و مددکار خویش بدانند، و هیچ‌کس دیگر را یاور و پشتیبان خود نگیرند. از جمله یاوری و مددکاری خداوند برای مومنان این است که او در دل دشمنان‌شان رعب و وحشت می‌اندازد، و آنها را از رسیدن به بسیاری از اهدافشان باز می‌دارد. و خداوند چنین کرد، آنگاه که مشرکین از جنگ احد بازگشتند و با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: چگونه برگردیم در حالی‌که افرادی از آنها را کشته و آنان را شکست داده‌ایم اما هنوز آنها را به طور کلی ریشه کن نکرده و از پای در نیاورده‌ایم؟.

پس از مشورت، خواستند به این کار اقدام کنند، ولی خداوند در دل‌هایشان ترس بزرگی انداخت و آنان ناکام برگشتند. و شکی نیست که این از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها است، زیرا پیش‌تر گذشت که خداوند مومنان را به دو گروه یاری می‌نماید، یا گروهی از کافران را از بین می‌برد، یا آنها را سرکوب می‌نماید و ناکام بر می‌گردند. و این از بخش دوم به حساب می‌آید.

سپس سببی را که موجب ترس و وحشت کافران می‌گردد، بیان نمود، و فرمود: ﴿بِمَآ أَشۡرَكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ آن به سبب همتایان و بت‌هایی است که با خدا شریک گرفته‌اند، کاری که برحسب خواست و آرزوهای باطل‌شان انجام دادهاند، بدون این‌که دلیل و حجتی داشته باشند، و از یاوری خداوند محروم می‌مانند.

به همین جهت مشرک از مومن می‌ترسد و تکیه گاه محکمی ندارد، و هنگام رویارویی با سختی و مشکلات پناهگاهی نخواهد داشت، و حالت او در دنیا چنین است. اما در آخرت حالت‌شان سخت‌تر و بدتر است، بنابر این فرمود: ﴿وَمَأۡوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ﴾ و مکان و محلی که آنها در آن جای می‌گیرند آتش است که راهی برای بیرون رفتن از آن ندارند، و به سبب ستم و عداوتی که در آن فرو رفته بودند، به آشتی در می‌آیند که برای همیشه در آن می‌مانند. ﴿وَبِئۡسَ مَثۡوَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و جایگاه ستمکاران چه بد جایگاهی است!.

آیه‌ی 152:

﴿وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُۥٓ إِذۡ تَحُسُّونَهُم بِإِذۡنِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَا فَشِلۡتُمۡ وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَعَصَيۡتُم مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَۚ مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۚ ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ لِيَبۡتَلِيَكُمۡۖ وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٥٢﴾ [آل عمران: 152]. «و خداوند به وعدۀ خود با شما وفا کرد آنگاه که به یاری خداوند آنها را از پای در می‌آوردید، تا این‌که سستی کردید و در مسئله اختلاف ورزیدید، و پس از این‌که خداوند آنچه را که دوست می‌داشتید به شما نشان داد. گروهی از شما خواستار دنیا هستند، و دسته‌ای آخرت را می‌خواهند، سپس شما را از آنها بازداشت و منصرفتان کرد، تا شما را بیازماید، و خدا شما را بخشید و خداوند بر مؤمنان منت و بخشش دارد».

﴿وَلَقَدۡ صَدَقَكُمُ ٱللَّهُ وَعۡدَهُ﴾ و خداوند وعده پیروزی را که به شما داده بود به آن وفا نمود، و شما را بر کافران پیروز و مسلط گرداند، و به کشتن آنها مبادرت نمودید، اما در پایان، خود سبب شکست خویش گردیدید و کمکی برای دشمنان خود شدید. پس وقتی سست و ناتوان گشتید، ﴿وَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ و در امر جنگ کشمکش کردید و دستور و فرمان خدا را که به ائتلاف و هم آهنگی دستور می‌دهد ترک کرده، و اختلاف نمودید، یکی می‌گفت: در جای خودمان که پیامبر ص ما را در آن قرار داده‌است، می‌مانیم، و یکی می‌گفت: جای ما دیگر اینجا نیست، دشمن شکست خورده و خطری باقی نمانده است. پس شما از پیامبر اطاعت نکردید و دستورش را ترک گفتید،﴿مِّنۢ بَعۡدِ مَآ أَرَىٰكُم مَّا تُحِبُّونَ﴾ پس از این‌که خداوند آنچه را دوست داشتید، که عبارت از شکست دشمنانتان بود به شما نشان داد، زیرا وظیفه کسی که خداوند او را به اهداف و آرزوهایش نایل گردانده از وظیفه دیگران بزرگ‌تر و بیشتر است، پس وظیفه شما به ویژه در این حالت و در همه احوال فرمان بردن از دستور خدا و پیامبرش است. ﴿مِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلدُّنۡيَا﴾ دسته‌ای از شما دنیا را می‌خواستند، که سبب به وجود آمدن آن فاجعه دردناک گردید. ﴿وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و دسته‌ای شما خواستار آخرت بودند، و آنها کسانی بودند که دستور پیامبر را اجرا کرده و در جایی که پیامبر دستور داده بود، ماندند. ﴿ثُمَّ صَرَفَكُمۡ عَنۡهُمۡ﴾ و پس از این‌که این کارها از شما سر زد، خداوند چهره‌هایتان را از آنها بازگرداند و نوبت به دشمنان رسید تا خداوند شما را بیازماید، و امتحانتان کند، و مومن از کافر، و فرمان بردار از سرپیچی‌کننده مشخص گردد. و تا بوسیله این مصیبت، خداوند از اشتباهی که از شما سرزده بود، در گذرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَقَدۡ عَفَا عَنكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و خداوند از شما صرف نظر کرد، و دارای بخشش بزرگی بر مومنان است، چراکه اسلام را به آنها ارزانی داشت و آنها را به آیین و احکام خویش هدایت کرد، و بدیهای آنان را عفو نمود و به خاطر مصیبت‌هایی که به آنها رسید به آنان پاداش داد. و از جمله منت‌های خداوند بر مومنان این است که هیچ خیر و مصیبتی بر آنان وارد نمی‌شود مگر این‌که به خیر و نفع آنها خواهد بود. اگر خوشی به آنان دست دهد خدا را بر آن شکر نموده، پس پاداش شکرگذاران را به آنان می‌دهد، و اگر ناخوشی به آنها دست دهد صبر می‌کنند. و خداوند پاداش صبر کنندگان را به آنها می‌دهد.

آیه‌ی 154-153:

﴿إِذۡ تُصۡعِدُونَ وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٖ وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ فَأَثَٰبَكُمۡ غَمَّۢا بِغَمّٖ لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡۗ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ١٥٣﴾ [آل عمران: 153]. «آنگاه که به هرسو می‌گریختید، و به هیچ‌کس توجه نمی‌کردید، و پیامبر از پشت سر، شما را صدا می‌زد و خداوند شما را به غمی که که پس از آن غمی دیگر بود مجازات نمود، این بدان خاطر بود تا بر آنچه از دست داده‌اید و آنچه به شما رسیده است غمگین نگردید، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٞ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ١٥٤﴾ [آل عمران: 154]. «سپس بعد از (آن) غم، آرامشی به صورت خواب سبک بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا گرفت، و گروهی دیگر تنها در فکر خودشان بودند، و دربارۀ خدا گمان نادرستی مانند گمان جاهلیت می‌بردند، (و) می‌گفتند: آیا از این کار چیزی نصیب ما می‌گردد؟ بگو: کارها همه در دست خداست، در دل خود چیزهایی را پنهان می‌دارند که آن را برای تو آشکار نمی‌کنند، می‌گویند: اگر کار به دست ما بود در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌هایتان (هم) بودید کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر شده است به قتلگاه خویش بیرون می‌آمدند، و تا خداوند آنچه که در سینه‌ها دارید بیازماید و آنچه را که در دل‌هایتان است خالص و پاک گرداند، و خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است».

خداوند حالت آنها را به هنگام شکست خوردن‌شان در جنگ بیان می‌دارد و آنان را به خاطر آن مورد عتاب قرار می‌دهد. پس فرمود: ﴿إِذۡ تُصۡعِدُونَ﴾ هنگامی که در حال گریختن بودید، ﴿وَلَا تَلۡوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٖ﴾ و هیچ یک از شما به دیگر توجهی نمی‌کرد، و هریک از شما جز به فرار و نجات خود نمی‌اندیشید. در حالی که خطر بزرگ بر شما نبود، زیرا شما نزدیک‌ترین مردم به دشمنان و در خط مقدم جنگ نبودید، ﴿وَٱلرَّسُولُ يَدۡعُوكُمۡ فِيٓ أُخۡرَىٰكُمۡ﴾ و پیامبر از پشت سر شما را صدا می‌زد که «ای بندگان خدا! به‌سوی من بیایید»، و شما به او توجه نکردید، و به‌سوی او برنگشتید. پس فرار، خود موجب سرزنش است، و صدا زدن پیامبر و این‌که می‌بایست او را بر خود مقدم دارید، اما به او پاسخ ندادید و به طرف وی نرفتید، سبب سرزنش بزرگتری است. ﴿فَأَثَٰبَكُمۡ﴾ پس شما را در مقابل کارتان مجازات کرد، ﴿غَمَّۢا بِغَمّٖ﴾ یعنی غمی بر غمتان افزود، غمی به سبب از دست دادن پیروزی و غنیمت، و غمی به سبب شکست خوردنتان و غمی دیگر که همه غم‌ها را از یاد شما برد، و آن این بود که خبر کشته شدن محمد ص را شنیدید.

اما خداوند به سبب لطف ومهربانی و عنایتی که نسبت به بندگان خویش دارد، همه این چیزها را مایه خیر بندگان مومن خود گردانید، پس فرمود: ﴿لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ﴾ تا بر آنچه که از دست داده‌اید از قبیل پیروزی، غمگین نگردید.

﴿وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡ﴾ و به خاطر کشته و زخمی شدن و شکستی که به آن دچار شدید محزون نگردید، و آن زمانی بود که برایتان محقق شد پیامبر ص کشته نشده است، پس همه این مصیبت‌ها برایتان آسان گردید، و از زنده بودن پیامبر ص که تسلی بخش هر مصیبت و مشکلی بود، شادمان شدید.

خداوند در مشکلات و مصیبت‌ها اسرار و حکمت‌های عجیبی قرار داده‌است. و همه این امور از روی دانش و کمال آگاهی خداوند نسبت به کارها و ظاهر و باطن شما انجام می‌شود، بنابر این فرمود: ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. و احتمال دارد که معنی ﴿لِّكَيۡلَا تَحۡزَنُواْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمۡ﴾ این باشد که خداوند این غم و مصیبت را برای شما پیش آورد تا پابرجا و استوار بمانید و به هنگام مشکلات بردباری و صبر را تمرین کنید، و تحمل دشواری‌ها برایتان آسان شود.

﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ﴾ و پس ازغمی که به شما رسیده بود،﴿أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡ﴾ آرامشی را بر شما نازل کرد به گونه‌ای که خواب سبکی گروهی از شما را فرا گرفت.

و شکی نیست که این رحمت خدا و احسان او نسبت به آنها بود، و باعث تثبیت دل‌هایشان و اطمینان بیشتر آنان گردید، زیرا کسی که می‌ترسد، خواب و چرت اورا فرا نمی‌گیرد، چون او در دل ترس دارد، پس وقتی ترس از دل او دور شد، می‌تواند بخوابد و چرت بزند. و گروهی که خداوند بوسیله خواب سبک بر آنها انعام نمود مومنان بودند، کسانی که جز اقامه دین خدا و به دست آوردن خشنودی پروردگار و پیامبرش و مصلحت برادران مسلمانشان هدف دیگری نداشتند و اما گروه دیگر کسانی بودند که ﴿قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ فقط به فکر خودشان بودند، و به خاطر این‌که منافق بودند یا به سبب این‌که ایمان‌شان ضعیف بود، به فکر کسی دیگر نبودند، بنابر این چرت و خواب سبک که دیگران را فرا گرفته بود به آنها نرسید ﴿يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖ﴾ این استفهام انکاری است. پس معنی آن چنین است: ما از پیروزی بهره‌ای نداریم. پس نسبت به پروردگار و آیین و پیامبرش گمان بد بردند، و تصور کردند که خداوند پیامبر را یاری نمی‌دهد. و این شکست کار وی را فیصله میدهد، و دین خدا را به کلی نابود می‌سازد. خداوند متعال در جواب آنان فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ﴾ «امر» شامل امر تقدیری و امر شرعی می‌شود. پس هرچیزی حسب قضا و تقدیر الهی انجام می‌شود. و سرانجام خداوند پیروزی را نصیب دوستان خود و کسانی که از او اطاعت می‌کنند، می‌گرداند، گرچه برای آنها مشکلاتی پیش بیاید.

﴿يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَ﴾ منافقان در دل خود چیزهایی را پنهان می‌دارند که آنرا برای تو آشکار نمی‌کنند، سپس خداوند چیزی را که آنها پنهان می‌داشتند، بیان کرد و فرمود: ﴿يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ﴾ می‌گویند: اگر با ما در این امر رایزنی و مشورتی می‌شد، ﴿مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَا﴾ در اینجا کشته نمی‌شدیم.

و این انکار و اعتراضی است از جانب آنها که به مثابه تکذیب تقدیر الهی و تخطئه کردن رای پیامبر ص و رای یارانش می‌باشد، چرا که آنان پیامبر و یارانش را ساده لوح می‌انگاشتند و خود را بهتر و شایسته‌تر می‌دانستند. خداوند آنها را چنین جواب داد: ﴿قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ﴾ بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید که کشته شدن در خانه بعید به نظر می‌رسد، ﴿لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡ﴾ آن‌هایی که کشته شدن بر آنها مقدر شده بود به محل کشته شدن خود بیرون می‌آمدند، پس اسباب هر چند بزرگ باشند زمانی می‌توانند به انسان سودی برسانند که قضا و تقدیر الهی با آن مخالف نباشد. پس هرگاه تقدیر با اسباب مخالف ورزد اسباب هیچ سودی نمی‌رسانند، زیرا آنچه را خداوند در رابطه با مرگ و زندگی در لوح محفوظ نوشته است باید اجرا شود. ﴿وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ﴾ و تا خداوند آنچه را از نفاق یا ضعف ایمان در سینه‌هایتان دارید، بیازماید. ﴿وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡ﴾ و تا دل‌هایتان را از وسوسه‌های شیطان و صفت‌های ناپسندی که در آن اثر گذاشته است خالص و پاک گرداند.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ و خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه است. یعنی آنچه را که سینه‌ها پنهن کرده‌اند، می‌داند. پس علم و حکمت او اقتضا می‌نماید اسبابی را مقدر کند که امور پنهان سینه‌ها، و رازها را بوسیله آن آشکار نماید.

آیه‌ی 155:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ مِنكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ إِنَّمَا ٱسۡتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِبَعۡضِ مَا كَسَبُواْۖ وَلَقَدۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٞ١٥٥﴾ [آل عمران: 155]. «آنان که از میان شما در روز روبرو شدن دو گروه، فرار کردند، بی‌گمان شیطان آنها را به سبب پاره‌ای از آنچه که کرده بودند دچار لغزش کرد، و همانا خداوند آنان را بخشید، همانا خداوند آمرزگار و بردبار است».

خداوند متعال از حالت کسانی که در جنگ احد شکست خوردند و از آنچه که باعث فرارشان شد خبر داده و می‌فرماید: شیطان آنان را فریب داد و به سبب ارتکاب برخی از گناهان بر آنان مسلط گردید. پس آنها بودند که وسوسه‌های شیطانی را در دل‌های خود جای دادند و با ارتکاب گناه، به شیطان قدرت فعالیت دادند، زیرا گناهان محل ورود شیطان هستند، پس اگر آنان به اطاعت پروردگارشان چنگ می‌زدند شیطان بر آنها تسلط و قدرتی نمی‌داشت. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيۡسَ لَكَ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٌ﴾ [الحجر: 42]. «همانا تو بر بندگانم قدرت و حاکمیتی نداری».

سپس خداوند خبر داد که پس از این‌که مرتکب کارهای زشت شدند آنها را عفو نمود، و اگر آنها را مواخذه می‌کرد می‌بایست آنان را از پای در آورده و ریشه کن سازد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ﴾ بدون شک خداوند گناهکاران را می‌آمرزد و به آنها توفیق می‌دهد که توبه کنند و آمرزش بطلبند، و مشکلاتی را که برای‌شان پیش می‌آورد کفاره گناهانشان می‌گرداند. ﴿حَلِيمٞ﴾ و خداوند بردبار است، و در عذا دادن کسی که از فرمانش سرپیچی می‌کند، شتاب نمی‌ورزد، بلکه به او فرصت می‌دهد، و وی را به بازگشت به‌سوی خود و روی آوردن به او فرا می‌خواند، سپس اگر توبه کند و برگردد، توبه‌اش را می‌پذیرد، و خداوند او را به مقامی می‌رساند که گویا اصلا گناهی انجام نداده، و عیبی از او سر نزده است. پس خداوند را بر نیکی و احسانش سپاسگزاریم.

آیه‌ی 158-156:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَقَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ لِيَجۡعَلَ ٱللَّهُ ذَٰلِكَ حَسۡرَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡۗ وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ١٥٦﴾ [آل عمران: 156]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مانند کسانی نباشید که کفر ورزیدند، و هنگامی که برادران‌شان به مسافرت یا به جهاد رفتند، گفتند: اگر آنها پیش ما بودند، نمی‌مردند، و کشته نمی‌شدند، (شما چنین میگویید) تا خداوند این را حسرتی در دل‌هایشان بگرداند، و خداوند زنده می‌گرداند و می‌میراند و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

﴿وَلَئِن قُتِلۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوۡ مُتُّمۡ لَمَغۡفِرَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَحۡمَةٌ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ١٥٧﴾ [آل عمران: 157]. «و اگر در را خدا کشته شوید یا بمیرید، آمرزش و عفو و رحمت خدا بهتر از چیزی است که آنان جمع آوری می‌کند».

﴿وَلَئِن مُّتُّمۡ أَوۡ قُتِلۡتُمۡ لَإِلَى ٱللَّهِ تُحۡشَرُونَ١٥٨﴾ [آل عمران: 158]. «و اگر بمیرید یا کشته شوید حتماً به‌سوی خدا بازگردانده می‌شوید».

خداوند بندگان مومن خود را برحذر می‌دارد از این‌که همانند کافران و منافقان باشند، آنانی که به پروردگار و تقدیر و قضای الهی ایمان ندارند. همچنین بندگان مومن خویش را از تشابه با کافران در هر چیزی نهی می‌کند، و در این مورد خاص نیز مومنان را برحذر می‌دارد که همچون کافران نباشند و برادران دینی یا نسبی خود را ﴿إِذَا ضَرَبُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ هنگامی که برای تجارت سفر کنند، ﴿أَوۡ كَانُواْ غُزّٗى﴾ یا این‌که به جنگ و جهاد بروند، سپس کشته شوند، یا بمیرند، سرزنش نکنند و همچون منافقان به مخالفت با قضا و تقدیر الهی بر نخواسته و نگویند: ﴿لَّوۡ كَانُواْ عِندَنَا مَا مَاتُواْ وَمَا قُتِلُواْ﴾ اگر آنها پیش ما بودند کشته نشده و نمی‌مردند. و این دروغی است که بر زبان می‌آوردند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡ﴾ بگو: اگر در خانه‌هایتان هم بودید، آنانی که تقدیر شده بود کشته شوند، به محل کشته شدن خود بیرون می‌آمدند. اما این تکذیب جز این‌که خداوند سخن و عقیده آنان را حسرتی در دل‌هایشان قرار دهد. و مصیبت و رنج آنها را بیشتر گرداند، سود دیگری برای آنان نداشت.

و اما مومنان می‌دانند که این کارها با تقدیر الهی انجام می‌شود پس ایمان می‌آورند وتسلیم می‌شوند و خداوند دل‌هایشان را هدایت و استوار می‌گرداند. و به سبب داشتن چنین عقیده‌ای، مصیبت پیش آمده را برای آنها آسان می‌گرداند. خداوند در رد سخن آنها فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ تنها خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند، پس دوری و پرهیز و احتیاط، انسان را از چیزی که خداوند مقدر نموده است نجات نمی‌دهد. ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بینا است، و شما را به سبب کارهایتان و به سبب تکذیب تقدیر الهی مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال خبر داد که کشته شدن با مردن در راه خدا نقص و کاستی نبوده، و نباید از آن دوری شود، بلکه مشتاقان رضوان الهی یابند برای کشته شدن و مردن در راه خدا با یکدیگر به رقابت بپردازنند و از یکدیگر پیشی بگیرند چون آن سببی است که انسان را به آمرزش و عذر و رحمت الهی می‌رساند و آمرزش و رحمت الهی از تمامی دنیایی که اهل دنیا در پی آنند بهتر است و مردم به هر صورتی که بمیرند، کشته شوند، بازگشت و سرانجام آنان به‌سوی خدا است، و او هریک را طبق عملش مجازات می‌کند. پس هیچ راه گریزی جز به‌سوی خدا وجود ندارد، و هیچ چیزی مردم را جز چنگ زدن به ریسمان الهی نجات نمی‌دهد.

آیه‌ی 159:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ١٥٩﴾ [آل عمران: 159]. «به سبب رحمت خداست که با آنها نرمش نمودی، و اگر درشت‌خو و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند، پس، از آنها درگذر، و برای آنان طلب آمرزش کن و در کارها با آنان مشورت نما، و هرگاه تصمیم به کاری گرفتی بر خداوند توکل کن، بی‌گمان خداوند توکل کنندگان را دوست دارد».

یعنی به سبب رحمتی که خداوند نسبت به تو و یارانت دارد، بر تو احسان کرد که با آنها نرم و مهربان باشی، و با اخلاق نیکو و خوب با آنان برخورد نمایی، تا پیرامون تو جمع شوند، و ترا دوست داشته و از دستوراتت پیروی کنند. ﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا﴾ و اگر درشت خو و بداخلاق، ﴿غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ﴾ و سنگدل ﴿لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾ از اطراف تو متفرق می‌شدند، زیرا هر کس درشت خو و سنگدل باشد کسی پیرامون وی نمی‌ماند.

پس اخلاق خوب ِ رهبر، مردم را به‌سوی دین خدا جذب می‌نماید، و آنها را به دین خدا علاقمند می‌سازد. در ضمن دارنده اخلاق خوب مورد ستایش قرار می‌گیرد و پاداش خالص به او می‌رسد.

و اخلاق بدِ رهبر دینی، مردم را از دین گریزان می‌کند و دین رانزد آنها منفور و زشت می‌نمایاند. در ضمن دارنده اخلاق بد مورد نکوهش قرار گرفته و کیفر خاصی به او می‌رسد، زیرا وقتی خداوند به پیامبر معصوم چنین می‌فرماید، پس حالت دیگران چگونه خواهد بود؟!.

آیا از واجب‌ترین واجبات و مهم‌ترین امور این نیست که به اخلاق خوب پیامبر اقتدا کیم؟ و با مردم آن‌گونه که پیامبر ص با نرمی و خوش اخلاقی رفتار می‌کرد، رفتار نماییم، تا با این کار از دستور خدا فرمان برده باشیم، و نیز بندگان خدا را به‌سوی دین خدا جذب کنیم؟! سپس خداوند متعال به او دستور داد که از تقصیرات آنان در حق وی درگذرد، و برای تقصیراتی که آنان در حق خدا دارند برای‌شان استغفار کند و با اینکار عفو و احسان را با هم جمع نماید.

﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ﴾ پس، از آنان درگذر و برای‌شان طلب آمرزش کن، ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ و در کارهایی که نیاز به رایزنی و مشورت و تلقیح فکر و نظر دارد، با آنها مشورت کن، زیرا رایزنی و مشورت فواید و مصلحت‌های دینی و دنیوی بی‌شماری در بردارد که در زیر به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

1. مشورت از عبادت‌هایی است که بوسیله آن بنده به خدا نزدیک می‌گردد.
2. مشورت باعث تسکین خاطر شده، و اندوهی را که هنگام پیش آمدن مصیبت در دل‌ها قرار می‌گیرد دور می‌نماید، زیرا کسی که سرپرستی و کار مردم را در دست دارد، هرگاه اهل رای و نظرار جمع کند، و در مورد حادثه و واقعه‌ای با آنها به مشورت و رایزنی بپردازد، مردم او را دوست داشته و به وی اطمینان خواهند کرد، و می‌دانند که او حاکم و سرپرست خودکامه و مستبدی نیست، بلکه به منافع کلّی و فراگیر می‌اندیشد. پس آن وقت مردم آخرین توان و تلاش خود را برای پیروی کردن از او به کار می‌گیرند، چون می‌دانند این حاکم برای مصلحت و منافع عموم مردم تلاش می‌کنند. به خلاف کسی که چنین نیست، که مردم او را دوست نداشته و از وی اطاعت نخواهند کرد، و اگر از وی فرمان برند به طور کامل از او فرمان نخواهند برد.
3. مشورت و رایزنی باعث رشد و بالندگی افکار می‌گردد، زیرا وقتی که افکار و اندیشه‌ها در امری بکار روند، رشد کرده و به شکوفایی می‌رسند.
4. از طریق مشورت و رایزنی رای و نظر درست و صحیح حاصل می‌شود، و کسی که مشورت می‌کند، کمتر در کارش دچار اشتباه می‌گردد، و اگر چنانچه اشتباه کند یا به هدفش دست نیابد، قابل ملامت و سرزنش نخواهد بود پس وقتی خدا به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ با آنان رایزنی و مشورت کن در حالی که عقل و دانش پیامبر از همه مردم کامل‌تر و بیشتر است، و رای او بهتری رای است، پس دیگران چگونه باید باشند؟!.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِذَا عَزَمۡتَ﴾ و هرگاه بعد از مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت و رایزنی در کاری که نیاز به مشورت دارد، تصمیم به انجام آن گرفتی، ﴿فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ بر قدرت الهی اعتماد، و توکل کن، نه بر توانایی و حکمت و قدرت خود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ﴾ همانا خداوند کسانی را که بر او توکل می‌نمایند و به وی پناه می‌برند دوست دارد.

آیه‌ی 160:

﴿إِن يَنصُرۡكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمۡۖ وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِۦۗ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١٦٠﴾ [آل عمران: 160]. «اگر خداوند شما را یاری کند، هیچ‌ کس بر شما چیره نخواهد شد، و اگر خوارتان گرداند، کیست که پس از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند».

یعنی چنانچه خداوند با یاری و کمک خویش شما را کمک نماید، ﴿فَلَا غَالِبَ لَكُمۡ﴾ اگر تمام مردم روی زمین با تمام لشکر و اسلحه‌های خود جمع شوند، بر شما چیزه نخواهند شد، زیرا هیچ چیزی بر خداوند چیره نمی‌شود، و او بر بندگان چیره است و پیشانی آنها را گرفته است، پس هیچ جنبده‌ای حرکت نمی‌کند مگر به فرمان خدا، و هیچ جنبده‌ای ساکن نمی‌شود مگر به اذن و فرمان خدا. ﴿وَإِن يَخۡذُلۡكُمۡ﴾ و اگر شما را خوار گرداند، و شما رابه حال خودتان رها کند، ﴿فَمَن ذَا ٱلَّذِي يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعۡدِهِ﴾ پس کیست که پس از او شما را یاری دهد؟ و بناچار آنگاه خوار می‌شوید، و شکست می‌خورید، گرچه تمام مردم شما را یاری دهند و کمک نمایند.

در ضمن خداوند متعال دستور می‌دهد که وی کمک بطلبند و بر او توکل کنند نه بر قدرت خویش. بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ معمول بر عامل مقدم شده که مفید حصر است. یعنی فقط بر خدا توکل کنید نه بر کسی دیگر، زیرا تنها او یاور و مددکار است، پس توکل و تکیه کردن بر خدا عین توحید و یکتاپرستی است، و مقصود با آن حاصل خواهد شد. و توکل بر غیر خدا شرک است و سودی نمی‌بخشد، بلکه زیان آور می‌باشد. در این آیه دستور داده شده که تنها به خداتوکل نمود و توکل بنده برحسب ایمان اوست و هر اندازه ایمانش قوی باشد به همان اندازه بیشتر بر خدا توکل می‌کند.

آیه‌ی 161:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ١٦١﴾ [آل عمران: 161]. «هیچ پیامبری را نسزد که در مال غنیمت خیانت کند، و هر کس در مال غنیمت خیانت کند آنچه را به خیانت برده است در روز قیامت خواهد آورد، سپس به هرکس سزا و جزای آنچه انجام داده است به طور کامل داده می‌شود، و بر آنها ستم نمی‌شود».

«غلول» یعنی خیانت در غنیمت و پنهان کردن چیزی از آن و خیانت در هر چیزی که در اختیار انسان است، و اجماع بر این است که خیانت در غنیمت و در آنچه که در اختیار انسان قرار دارد، حرام واز گناهان کبیره می‌باشد. همان‌طور که این آیه و دیگر نصوص بر آن دلالت می‌نمایند. پس خداوند متعال خبر داد که برای هیچ پیامبری شایسته و سزاوار نیست در مال غنیمت خیانت کند زیرا خیانت در غنیمت همان‌طور که دانستید از بزرگ‌ترین گناهان و بدترین عیوب است.

و خداوند پیامبرانش را از آن و هر آنچه که انسان آلوده و معیوب و متهم کند، مصون و محفوظ نموده و آنان را از نظر اخلاق، برترین افراد جهان و پاک‌ترین و خوب‌ترین آنها قرار داده و آنان را از هرگونه عیب پاک گردانیده است. و آنان را فرودگان رسالت خویش و معدن فرزانگی و حکمت الهی قرار داده‌است: ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: 124]. «خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را در کجا قرار بدهد». پس اگر بنده فقط یکی از آنها را بشناسد، یقین حاصل می‌کند که آنان از هر عیب و کار زشتی پاک و مبّرا هستند، و نیازی نیست که بر پوچ بودن سخنانی که دشمنان پیامبران در مورد آنان گفته‌اند دلیل اقامه کنیم، زیرا هرکس که پیامبر بودن آنها را بپذیرد همه آنچه که اهل باطل درباره آنان می‌گویند دفع می‌شود. بنابر این کلمه‌ای را به کار برد که مفهومش چنین است: سر زدن چنین کاری از پیامبرای غیرممکن و محال است. پس فرمود: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ﴾ یعنی کسانی که خداوند آنها را پیامبری و رسالت برگزیده است امکان ندارد خیانت کنند.

سپس کسی را که در مال غنیمت خیانت می‌کند مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و کسی که در مال غنیمت خیانت کند، روز قیامت آنچه را که در آن خیانت کرده است، می‌آورد در حالی که آن را بر دوش خود حمل می‌کند، خواه چیزی که در آن خیانت کرده است حیوان باشد، یا کالا یا چیزی دیگر.

و به سبب آن در روز قیامت عذاب داده می‌شود. ﴿ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ﴾ سپس هر خیانتکار و دیگران، پاداش و سزای‌شان را به اندازه عمل‌شان و به طور کامل دریافت می‌کنند. ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ یعنی چیزی بر گناهانشان افزوده نمی‌شود، و چیزی از حسنات‌شان کاسته نمی‌شود، یعنی بنگر به نیکویی «احتزار» در این آیه‌ی کریمه!.

پس از آن‌که سزای خیانت‌کننده در مال غنیمت را بیان کرد، و فرمود: در روز قیامت آنچه را که به خیانت برده است، با خود می‌آورد، بیان کرد که سزای او به طور کامل داده می‌شود، و اگر فقط می‌فرمود: «فقط سزای خیانت‌کننده در مال غنیمت به طور کامل به او داده می‌شود»، این شک و گمان به ذهن خطور می‌کرد که کسان دیگری که متصدی دیگر اموال و دارایی‌ها هستند، شاید سزا یا پاداششان به طور کامل داده نشود، بنابر این برای دفع این وهم و گمان کلمه‌ای آورد که شامل خیانت در مال غنیمت، و دیگر گناهان باشد و همه را به طور عام و فراگیر در برگیرد.

آیه‌ی 163- 162:

﴿أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِ كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ١٦٢﴾ [آل عمران: 162]. «آیا کسی که به دنبال خشنودی خداست مانند کسی است که به خشم و نارضایتی خدا گرفتار آماده و جایگاه او جهنم است؟ و جهنم بد بازگشتگاهی است».

﴿هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ١٦٣﴾ [آل عمران: 163]. «آنان جایگاه و مقام متفاوتی پیش خدا دارند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست».

پروردگار متعال خبر می‌دهد کسی که هدفش خشنودی خداست و کارهایی را انجام می‌دهد که خشنودی وی را در پی دارد، هرگز مانند کسی نیست که مرتکب گناه می‌شود و پروردگارش را خشمگین می‌کند، و نزد خدا و بندگان او برابر نخواهند بود: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ١٨﴾ [السجدة: 18]. «آیا کسی که مومن است مانند کسی است که فاسق می‌باشد؟ نه، برابر نیستند». بنابر این فرمود: ﴿هُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾ یعنی هر یک از آنها در نزد پروردگار دارای مقام و جایگاه متفاوتی هستند، و برحسب تفاوت اعمال‌شان مقام و مرتبه آنها نیز متفاوت است، پس کسانی که به دنبال خشنودی خدا هستند، برای رسیدن به مقامهای بلند و جایگاههای والا و کاخ‌های عالی بهشت تلاش می‌نمایند، و خداوند به اندازه اعمال‌شان از بخشش و کرم خویش به آنان می‌بخشد، و کسانی که نارضایتی و خشم خدا را بر می‌انگیزند، به نالترین و پایین‌ترین جایگاه‌های جهنم سقوط می‌کنند، و خداوند کارهایشان را می‌بیند و هیچ چیزی از کارهایشان بر او پنهان نمی‌ماند، بلکه خداوند آن را دانسته و در لوح محفوظ ثبت نموده و فرشتگان بزرگوار و امانتدار خویش را موظف کرده است تا آن را بنویسند و ثبت و ضبط نمایند.

آیه‌ی 164:

﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ١٦٤﴾ [آل عمران: 164]. «به راستی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، وقتی که در میان آنان از خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیات خدا را بر آنها بخواند، و ایشان را پاک بگرداند و کتاب و سنت را بدی‌شان بیاموزد گرچه پیش از آن در گمراهی آشکاری به سر می‌بردند».

منتّی که خداوند در این آیه بر بندگانش می‌نهد بزرگ‌ترین نعمت‌ها و اساس همه برکات است، زیرا پروردگار با فرستادن پیامبر بزرگوار اسلام ص آنها را از گمراهی نجات داد و از هلاکت مصون داشت، پس فرمود: ﴿لَقَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ بَعَثَ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡ أَنفُسِهِمۡ﴾ همانا خداوند بر مومنان منت نهاد، چون پیامبری را از خودشان در میان آنان مبعوث کرد، که نسب و حال و زبان او را می‌دانستند، و از قوم و قبیله آنها بود و نسبت به آنها مهربان، و خیرخواه بود. ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِ﴾ آیات خدا را بر آنها می‌خواند، و کلمات و معانی آن را به آنها می‌آموخت،﴿وَيُزَكِّيهِمۡ﴾ و آنان را از شرک و گناه و فرومایگی و سایر زشتی‌های اخلاقی پاک می‌گرداند.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ منظور از کتاب یا جنس کتاب می‌باشد که قرآن است، پس در این صورت ﴿يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِ﴾ منظور از آیات نشانه‌های هستی است. و یا منظور از کتاب، نوشتن است، پس خداوند با آموختن کتاب و نوشتن، که علوم بوسیله نوشتن آموخته می‌شود بر آنها منت نهاد.

﴿وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ یعنی سنت، که مانند قرآن است. یا به معنی گذاشتن هر چیزی در جایگاهش و شناختن اسرار شریعت می‌باشد. پس پیامبر هم احکام را و هم آنچه را که بوسیله آن احکام اجرا می‌شود، و نیز آنچه را که بوسیله آن فواید و نتایج احکام بدست می‌آید به آنها می‌آموخت. پس آنها به سبب برخورداری از این ویژگی‌های بزرگ از تمام مردم برترند و در مقام علمای ربانی قرار می‌گیرند.

﴿وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ﴾ هرچند که قبل از بعثت این پیامبر، ﴿لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾ در گمراهی آشکری به سر می‌برند، و راهی که آنها را به پروردگارشان می‌رساند، و آنچه را که آنان را پاکیزه و پاک می‌گرداند، نمی‌شناختند، بلکه هر آنچه را که جهالت و نادانی برای آنان زیبا جلوه می‌داد، انجام می‌دادند، گرچه این کار با عقل تمام جهانیان درست در نمی‌آمد و با آن مخالف بود.

آیه‌ی 168-165:

﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٦٥﴾ [آل عمران: 165]. «آیا هنگامی که مصیبتی به شما (در جنگ احد) رسید در حالی‌که شما دو برابر آن (در جنگ بدر) مشرکین را شکست دادید، گفتید: این مصیبت و شکست از کجا آمد؟ بگو: آن از جانب خودتان است، بی‌گمان خداوند بر هر چیز تواناست».

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ فَبِإِذۡنِ ٱللَّهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٦٦﴾ [آل عمران: 166]. «و آنچه روزِ رویارویی دو گروه به شما رسید به فرمان خدا بود تا خداوند مؤمنان را مشخص گرداند».

﴿وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ نَافَقُواْۚ وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡۗ هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ١٦٧﴾ [آل عمران: 167]. «و تا منافقان را مشخص نماید، منافقانی که به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید یا دفاع کنید، گفتند: اگر می‌دانستیم که جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم، آنان در آن روز به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان، با دهان خود چیزهایی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خداوند به آنچه پنهان می‌دارند داناتر است».

﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٦٨﴾ [آل عمران: 168]. «کسانی که به برادران‌شان گفتند و نشستند: اگر از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، بگو: اگر راست می‌گویید مرگ را از خودتان دور کنید».

در این جا خداوند بندگان مومن خود را که جنگ احد به آن مصیبت گرفتار شدند و حدود هفتاد نفر از آنان کشته شد دلجویی داده و می‌فرماید: ﴿قَدۡ أَصَبۡتُم﴾ شما به مشرکان ضربه زدید،﴿مِّثۡلَيۡهَا﴾ و دو برابر آنها را شکست دادید، شما هفتاد نفر از بزرگانشان را در جنگ بدر کشتید و هفتاد نفر را به اسارت گرفتید، پس باید مسئله برایتان آسان باشد، و مصیبت بر شما سبک گردد، با این‌که شما و مشرکین یکسان نیستید، زیرا کشته شدگان شما در بهشت هستند و کشته شدگان آنها در جهنم.

﴿قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَا﴾ یعنی گفتید: از کجا این مصیبت به ما رسید، و ما چگونه شکست خوردیم؟ ﴿قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡ﴾ بگو: آن از جانب خودتان است، و ناشی از کشمکش و اختلاف و نافرمانی شماست. و این اختلاف و کشمکش زمانی در میانتان بروز کرد که خداوند آنچه را دوست داشتید به شما نشان داد، پس خودتان را سرزنش و ملامت کنید و از اسباب هلاکت دوری جویید. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ همانا خداوند بر هرچیزی توانا است. پس، از گمان بد نسبت به خدا بپرهیزید، زیرا او بر یاری کردنتان توانا است، اما در آزمودن و گرفتار کردنتان به مصیبت، حکمت بزرگی دارد، ﴿ذَٰلِكَۖ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖ﴾ [محمد: 4]. «و اگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت، ولی (می‌خواهد) برخی از شما را بوسیله برخی دیگر بیازماید».

سپس خبر داد آنچه از شکست و کشته شدن در روز رویارویی دو گروه مسلمین و مشرکین در احد به آنها رسید، و فرمان الهی را چیزی نمی‌تواند برگرداند و حتما باید به وقوع بپیوندد و امر تقدیری وقتی پیش آمد جز تسلیم شدن در برابر آن چاره‌ای نیست، و خداوند این کار را به خاطر حکمت و منافع بزرگی مقدر کرد تا مومن از منافق متمایز گردد. منافقانی که وقتی به جنگ دستور داده ﴿وَقِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ قَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و به آنها گفته شد: در راه خدا و برای دفاع و حمایت از دین خدا و طلب خشنودی او بجنگید، ﴿أَوِ ٱدۡفَعُواْۖ﴾ و اگر به خاطر خدا به دفاع بر نمی‌خیزید حداقل برای دفاع از حرمت خویش و شهرتان دفاع کنید، امتناع ورزیدند و عذر آوردند و ﴿قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡ﴾ گفتند: اگر ما می‌دانستیم که بین شما و آنها جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم، در حالی که دروغ می‌گفتند، چراکه همه به یقین می‌دانستند این مشرکان به خاطر شکستی که از مومنان متحمل شده بودند به شدت نسبت به آنها خشمگین بوده و قلبی سرشار از خشم و نفرت نسبت به آنان داشتند و آنها اموال خود را صرف کردند، و آنچه از مردان جنگی و اسلحه که در توان داشتند جمع نموده و با لشکری بزرگ بر مومنان هجوم آوردند، پس کسانی که این‌گونه باشند چگونه می‌توان تصور کرد بین آنها و مومنان جنگی روی نخواهد داد؟ به ویژه آن‌که مسلمین از مدینه بیرون آمده و در مقابل آنان ظاهر شده بودند. این غیرممکن است، اما منافقان گمان بردند که با این عذر می‌توانند مومنان را فریب دهند، و بهانه آنها پذیرفت می‌شود.

خداوند متعال فرمود: ﴿هُمۡ لِلۡكُفۡرِ يَوۡمَئِذٍ﴾ آنا در آن حالت که همراه با مومنان برای جنگ بیرون نرفتند، ﴿أَقۡرَبُ مِنۡهُمۡ لِلۡإِيمَٰنِۚ يَقُولُونَ بِأَفۡوَٰهِهِم مَّا لَيۡسَ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان، زیرا با زبان چیزهای می‌گویند که در دل‌هایشان نیست. و این ویژگی منافقین است، که با سخن و عمل خود چیزی را نشان می‌دهند اما ضد آن را در دل‌های خود پنهان می‌دارند. آنان می‌گفتند: ﴿قَالُواْ لَوۡ نَعۡلَمُ قِتَالٗا لَّٱتَّبَعۡنَٰكُمۡ﴾ اگر ما می‌دانستیم که جنگی پیش می‌آید از شما پیروی می‌کردیم.

یک قاعده کلی که از این آیه استنباط می‌شود این است که به هنگام مواجه شدن با دو فساد آنچه سبک‌تر و شرّش کمتر است انجام داده می‌شود تا فساد بزرگ‌تر دفع گردد، و چنانچه نتوان مصلحت بزرگی را انجام داد باید مصلحت کوچک‌تر و کمتر را انجام داد. چرا که منافقان دستور داده شدند تا در راه دین بجنگند، پس اگر برای دین نیز بجنگند باید برای دفاع از فرزندان و خانواده‌ها و وطن خود بجنگند. ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا يَكۡتُمُونَ﴾ و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است، پس خداوند آن را برای بندگان مومن خویش آشکار نموده و منافقان را بر آن مجازات می‌نماید.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ قَالُواْ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ وَقَعَدُواْ لَوۡ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْۗ﴾ منافقان هم به جهاد نرفتند، و هم اعتراض نموده و تقدیر و قضای الهی را تکذیب کردند و به برادران‌شان گفتند : اگر آنها از ما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند. خداوند در رد آنها فرمود: ﴿قُلۡ فَٱدۡرَءُواْ﴾ بگو: پس دور نمایید و دفع کنید، ﴿عَنۡ أَنفُسِكُمُ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ مرگ را از خود اگر راست می‌گویید که اگر آنها از شما اطاعت می‌کردند کشته نمی‌شدند، چرا که نمی‌توانند مرگ را از خود دور کنند. و این آیات دلیلی است بر این‌که گاهی در مومن عادت کفر آمیز وجود دارد و گاهی عادت ایمانی، و گاهی نیز یکی از این دو خصلت‌ها در وی قویتر است.

آیه‌ی 169-171:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: 169]. «و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده نپندارید، بلکه آنان زنده‌اند (و) پیش پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١٧٠﴾ [آل عمران: 170]. «آنان از فضل و کرمی که خداوند به آنها داده است شادمان‌اند و به کسانی که بعد از آنان می‌آیند و هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده می‌دهند که ترسی بر آنها نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٧١﴾ [آل عمران: 171]. «و یکدیگر را به نعمت و فضل خدا و این‌که خداوند پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند، مژده می‌دهند».

در این آیات فضیلت و کرامت شهیدان، و بخشش و احسانی که خداوند به آنها ارزانی نموده، بیان شده و در ضمن از مومنان به خاطر کشته شدگانشان دلجویی و تسلیت بعمل آمده است، و بر جنگ در راه خدا و دفاع از خود و فدا کردن جان‌شان تشویق شده‌اند: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، یعنی در جهاد با دشمنان، به قصد اعتلای دین خدا کشته شده‌اند، ﴿أَمۡوَٰتَۢا﴾ مرده نپینداری، یعنی نباید تصور کنید که این‌ها مُردند و رفتند و ناپدید شدند و لذت دنیا و بهره‌مند شدن از رزق و برق آن را از دست دادند، زیرا کسانی که از جنگ می‌ترسند، و میلی به شهادت شدن ندارند، دائما در پی آنند که دنیا را از دست ندهند.

﴿بَلۡ﴾ بلکه آنان به بزرگ‌ترین پاداش دست یافته‌اند، پاداشی که انسان‌های آزاده برای نیل به آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

پس آنها ﴿أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ در بهشت پیش پروردگارشان زنده هستند. و کلمه ﴿عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ بیان‌گر آن است که مقام آنها بالاست و به پروردگارشان نزدیک‌اند. ﴿يُرۡزَقُونَ﴾ و از انواع نعمت‌ها برخوردارند، نعماتی که صفت و حالت آنها را کسی نمی‌داند، مگر خداوندی که نعمت‌ها را ارزانی داشته است.

با وجود این ﴿فَرِحِينَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ﴾ به آنچه خداوند از فضل و بخشش خود به آنها داده است شادمان هستند. و یا آن نعمتها چشمهانشان روش شده است، و شادمان و خوشحال هستند، چون آن نعمتها زیبا و فراوان و بسیار لذیذ و گوارا هستند، و چیزی که این لذایذ را مکّدر سازد، دامان آنان را نمی‌گیرد. پس خداوند نعمت بدنی و مادّی را با روزی دادن خداوند به آنان ارزانی نمود، و نعمت قلبی و روحی را با شاد شدن‌شان به فضل و بخشش خدا به آنان بخشید. پس نعمت و شادی مادی و معنوی به طور کامل به آنها داده شده است. ﴿وَيَسۡتَبۡشِرُونَ بِٱلَّذِينَ لَمۡ يَلۡحَقُواْ بِهِم مِّنۡ خَلۡفِهِمۡ﴾ و یکدیگر را به رسیدن برادرانی که در پی آنانند و هنوز به آنها نپیوسته‌اند مژده داده و بشارت می‌دهند که آنها همان چیزی را خواهند یافت که ایشان یافته‌اند. مژده می‌دهند که ﴿أَلَّا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ خطر از آنها و از برادران‌شان دور شده است، و این یک امر شادی آفرین و مسرّت بخش است. ﴿يَسۡتَبۡشِرُونَ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ﴾ و به مناسبت این‌که از بزرگ‌ترین نعمت و فضل و احسان پروردگار برخوردار شده‌اند به یکدیگر تبریک می‌گویند. ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و بی‌گمان خداوند پاداش مومنان را ضایع نمی‌کند، بلکه آن را پرورش می‌دهد، و از فضل خویش چنان بر آن می‌افزاید که با کوشش خود به آن اندازه دست نمی‌یابند. از مفاد این آیات وجود نعمت‌های برزخ ثابت می‌شود و این‌که شهیدان در بالاترین مکان در نزد پروردگارشان به سر می‌برند، و ارواح اهل خیر با یکدیگر روبرو می‌شوند و به دیدار یکدیگر می‌شتابند، و به یکدیگر مژده می‌دهند.

آیه‌ی 175-172:

﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ١٧٢﴾ [آل عمران: 172]. «کسانی که پس از زخمها و جراحت‌هایی که به آنان رسیده بود دستور خدا و پیامبر را اجابت کردند، برای کسانی از آنان که نیکی کردند و تقوا پیشه نمودند، پاداش بزرگی است».

﴿ٱلَّذِينَ قَالَ لَهُمُ ٱلنَّاسُ إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ فَٱخۡشَوۡهُمۡ فَزَادَهُمۡ إِيمَٰنٗا وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ١٧٣﴾ [آل عمران: 173]. «کسانی که مردم به آنان گفتند: مردم بر ضد شما جمع شده‌اند، پس، از آنها بترسید، ولی (این امر) ایمان‌شان را افزود و گفتند: خدا ما را کافی است و او بهترین سرپرست است».

﴿فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ١٧٤﴾ [آل عمران: 174]. «پس آنها با نعمت و بخششی از جانب خدا بازگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید، و خشنودی خداوند را به دست آوردند، و خداوند دارای فضلی بزرگ است».

﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُۥ فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١٧٥﴾ [آل عمران: 175]. «آن شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس، از آنها نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید».

هنگامی که پیامبر ص از احد به‌سوی مدینه بازگشت، و شنید که ابوسفیان و مشرکین تصمیم دارند به‌سوی مدینه هجوم بیاورند، اصحاب با زخمهایی که بر بدن داشتند بیرون آمده و حرکت کردند، تا ندای خدا و پیامبرش را اجابت کنند و به «حمراالاسد» رسیدند، و کسی آن جا پیش آنها آمد و گفت: ﴿إِنَّ ٱلنَّاسَ قَدۡ جَمَعُواْ لَكُمۡ﴾ مردم علیه شما جمع شده‌اند، و می‌خواهند شما را از پای درآورند، و این بدان خاطر بود تا مسلمین را بترسانند، اما این خبر ایمان‌شان را به خدا و توکلشان را بیشتر کرد. ﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و گفتند: خداوند برای ما به‌جای تمام آنچه که برایمان اهمیت دارد کافی است. ﴿وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ﴾ و بهترین یاور است، تدبیر بندگانش در دست اوست و منافع بندگانش را تامین می‌نماید. ﴿فَٱنقَلَبُواْ﴾ پس بازگشتند، ﴿بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضۡلٖ لَّمۡ يَمۡسَسۡهُمۡ سُوٓءٞ﴾ و به مشرکین خبر رسید که پیامبر و یارانش برای جنگ با شما بیرون آمده‌اند و کسانی که آن وقت در جنگ شرکت نکرده‌اند، پشیمان شده‌اند. پس خداوند ترس را در دل آنها انداخت، و به‌سوی مکه بازگشتند، و مومنان نیز با نعمت و بخششی از جانب خدا به‌سوی مدینه بازگشتند، چراکه خداوند در این حالت به آنها توفیق داد تا از شهر بیرون بروند و به خدا تکیه و توکل نمایند، سپس خداوند به آنها پاداش یک جنگ کامل را عنایت نمود، زیرا آنها با فرمان بردن از پروردگار و پرهیزگاری‌شان، سزاوار پاداشی بزرگ شدند. ﴿وَٱتَّبَعُواْ رِضۡوَٰنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ ذُو فَضۡلٍ عَظِيمٍ﴾ و آنان با نعمت و بخششی از جانب خدا برگشتند، و هیچ آسیبی به آنان نرسید و خوشنودی خداوند را به دست آوردند، و خداوند دارای فضلی بزرگ است.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُ﴾ کسی که شما را از شر مشرکان ترساند و گفت: آنها علیه شما جمع شده‌اند، دعوتگری از دعوتگران شیطان بود که دوستان بی‌ایمان یا ضعیف الایمان خود را می‌ترساند.

﴿فَلَا تَخَافُوهُمۡ وَخَافُونِ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ بنابر این از مشرکین و دوستان شیطان نترسید، زیرا آنها در دست خدا قرار دارند، و جز با تقدیر الهی تصرفی نمی‌کنند. بلکه از خدا بترسید، خداوندی که دوستانش را که از او می‌ترسند و دعوتش را اجابت می‌کنند، یاری می‌دهد.

در این آیه بیان شده است که انسان فقط باید از خدای یگانه بترسد، و ترس از خدا، از لوازم ایمان است، پس هر اندازه که بنده ایمان داشته باشد، به همان اندازه از خدا می‌ترسد. ترس پسندیده همان است که بنده را از ارتکاب آنچه خدا حرام نموده است باز دارد.

آیه‌ی 177-176:

﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِۚ إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ أَلَّا يَجۡعَلَ لَهُمۡ حَظّٗا فِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٌ١٧٦﴾ [آل عمران: 176]. «و کسانی که در کفر از یکدیگر پیشی می‌گیرند، ترا اندوهگین نکنند، بی‌گمان آنان هیچ ضرری به خدا نمی‌رسانند، خداوند می‌خواهد برای آنان بهره‌ای در آخرت قرار ندهد و برای آنان عذابی بزرگ است».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشۡتَرَوُاْ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ١٧٧﴾ [آل عمران: 177]. «همانا کسانی که کفر را به بهای ایمان خریدند هرگز زیانی به خدا نخواهند رساند و برای ایشان عذابی دردناک است».

پیامبر ص به مردم علاقمند بود، و برای هدایت آنها تلاش می‌نمود، و هرگاه هدایت نمی‌شدند غمگین می‌گردید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ﴾ و کسانی که در کفر از یکدیگر پیشی می‌گیرند. تو را غمگین نکنند، چرا که آنها شدیدا به کفر تمایل دارند و در آن از یکدیگر پیشی می‌گیرند، ﴿إِنَّهُمۡ لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ آنه هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانند، پس خداوند دینش را یاری می‌کند و پیامبرش را تایید و کمک می‌نماید، و بدون آنان نیز امر و فرمان خویش را محقق می‌سازد. پس به آنان توجه مکن، جز این نیست که آنان با از دست دادن ِ ایمان در دنیا و به دست آوردن عذاب در روز آخرت در مسیر ضرر رساندن به خویشتن گام بر می‌دارند، آنان چون نزد خداوند ارزش و ارجی ندارند و از چشم او افتاده‌اند و نمی‌خواهد بهره‌ای از ثواب او را در آخرت داشته باشند آنان را رسوا نموده است، به همین جهت از سر عدالت و حکمت خویش آنان‌را توفیق نمی‌هد که به آنچه اولیا و دوستانش به آن رسیده‌اند به آن برسند، زیرا خداوند می‌داند که آنان راه هدایت را در پیش نمی‌گیرند، چرا که اخلاق آنان دچار فساد گشته و نیتّشان به پلیدی گراییده است.

سپس خبر داد کسانی که کفر را بر ایمان برگزیده، و به آن علاقمند شده‌اند و مانند کسی گشته‌اند که مال خود را برای خرید کالای مورد علاقه‌اش، صرف می‌کند، ایشان که این‌گونه به کفر علاقمند شده‌اند، ﴿لَن يَضُرُّواْ ٱللَّهَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ هرگز به خداوند زیانی نمی‌رسانند، بلکه زیان کارشان به خودشان بر می‌گردد.

﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و برای آنها عذابی دردناک است. چگونه به خدا زیان می‌رسانند در حالی که آنها به شدت به ایمان بی‌علاقه هستند و شدیدا به کفر گرایش دارند؟! پس خداوند از آنها بی‌نیاز است. و خداوند کسانی دیگر از بندگان نیکوکارش را برای دینش برانگیخته، و فرزانگانی از میان اهل عقل و خرد را برای آن آماده نموده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗاۤ١٠٧﴾ [الإسراء: 107]. «بگو: به خدا ایمان بیاورید یا نیاورید، به خدا زیانی نمی‌رسد، همانا کسانی که پیش از نزول آن دانش به آنها داده شده است، وقتی قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند».

آیه‌ی 178:

﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ خَيۡرٞ لِّأَنفُسِهِمۡۚ إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ١٧٨﴾ [آل عمران: 178]. «کافران گمان نبرند که اگر ایشان را مهلت دهیم به نیکی و صلاح آنان است، بلکه ما آنان را مهلت می‌دهیم تا بیشتر مرتکب گناه شوند، و برای آنان عذاب خوارکننده‌ایست».

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده، و دین او را دور انداخته، و با پیامبرش مبارزه کرده‌اند، گمان نبرند مهلتی که به آنها داده، و آنها را به این دنیا ریشه کن نکرده‌ایم بدان سبب است که آنها را دوست داریم، هرگز آن طور نیست که آنان گمان می‌برند، بلکه این مهلت به خاطر زیانی است که خداوند برای آنها می‌خواهد، و این برای آن است تا بر عذاب و سزای‌شان افزوده گردد. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّمَا نُمۡلِي لَهُمۡ لِيَزۡدَادُوٓاْ إِثۡمٗاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ﴾ پس خداوند متعال به ستم‌گر مهلت می‌دهد تا سرکشی او بیشتر گردد، و ناسپاسی‌‌هایش انباشته شود، سپس خداوند او را قدرتمندانه و به شدت می‌گیرد. پس ستمکاران از مهلت خداوند بترسند، و گمان نبرند که از دست او در می‌روند.

آیه‌ی 179:

﴿مَّا كَانَ ٱللَّهُ لِيَذَرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَىٰ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِۗ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُطۡلِعَكُمۡ عَلَى ٱلۡغَيۡبِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَجۡتَبِي مِن رُّسُلِهِۦ مَن يَشَآءُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۚ وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَلَكُمۡ أَجۡرٌ عَظِيمٞ١٧٩﴾ [آل عمران: 179]. «این‌گونه نبوده است که خداوند شما را به گونه‌ای که هستید رها کند، بلکه خداوند پاک را از ناپاک جدا می‌سازد، و این‌گونه نبوده است که خداوند شما را بر غیب آگاه نماید، بلکه خداوند از پیامبرانش هرکس را که بخواهد برمی‌گزیند، پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید، و اگر ایمان داشته باشید و پرهیزگاری کنید پس برایتان پاداشی بزرگ است».

یعنی حکمت الهی چنین نبوده است که مومنان را به این اختلاط و عدم تمییزی که شما بر آن هستید رها کند، بلکه خداوند، پاک را از ناپاک و مومن را از منافق و راستگو را از دروغگو جدا می‌نماید. و نیز حکمت الهی چنین نبوده است که بندگانش را ازغیبی که می‌داند آگاه سازد، پس حکمت او اقتضا نموده ا ست که بندگانش را با انواع امتحان و آزمایش بیازماید تا پاک و ناپاک از هم جدا شوند. پس خداوند پیامبرانش را فرستاد و دستور داد مردم از آنها اطاعت کنند، و فرمانشان را اجر نموده و به آنها ایمان آورند، و خداوند مردم را اگر ایمان بیاورند و پرهیزگار باشند به پاداش بزرگ نوید می‌دهد.

بنابراین مردم برحسب پیروی کردن‌شان از پیامبران بر دو نوعند، گروهی مطیع و فرمانبردار و مومن و مسلمانند، و گروهی نافرمان و منافق و کافرند. پس به آنان پاداش و سزا می‌دهد و براساس عدل و دادگری و فضل و حکمت خود به حساب و کتاب آفریدگانش می‌رسد.

آیه‌ی 180:

﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ١٨٠﴾ [آل عمران: 180]. «و کسانی که به آنچه خداوند از فضل خویش به آنان داده، بخل می‌ورزند، گمان نبرند که آن (بخل) برای آنان بهتر است، بلکه به زیان آنهاست، و در روز قیامت چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند، طوق گردنشان می‌گردد، و برای خداست همۀ دارایی‌های آسمان و زمین، و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

کسانی که بخل می‌ورزند و در بخشش آنچه خداوند از فضل خویش به آنها بخشیده است از قبیل مال، و مقام و دانش و سایر نعمت‌ها بخل ورزیده و آنرا نمی‌بخشند و بر بندگان انفاق نمی‌کنند، گمان نبرند که این امر به صلاح آنهاست، بلکه موجب زیان و بدی آنها در دین و دنیا و آخرتشان می‌گردد.

﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ خداوند آن چیز را که بدان بخل ورزیده‌اند طوق گردنشان می‌گرداند، و با آن عذاب داده می‌شوند. همانطور که در حدیث صحیح آمده است: «إِنَّ البَخيلَ يمَثَّلُ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُجَاعٌ أَقْرَعُ لَهُ زَبِيبَتَانِ يَأْخُذُ بِلِهْزِمَتِهِ يَقُولُ أَنَا مَالُكَ أَنَا كَنْزُكَ». «همانان انسان بخیل دارایی و ثروتش را در روز قیامت به صورت ماری بزرگ که بر اثر کثرت سنّ و سمّ فراوانی که دارای موی سرش ریخته است می‌بیند و دارای دو شاخ است، و دو طرف دهان بخیل را گاز می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم».

و پیامبر این آیه را یکی از مصادیق این حدیث قرار داد. پس این‌ها گمان نبرند که بخل به آنها فایده می‌دهد، و افتخاری برای آنهاست، بلکه بخل بزرگ‌ترین زیان را به آنها می‌رساند و بزرگ‌ترین سبب برای عذاب‌شان است.

﴿لِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و خداوند متعال صاحب فرمانروایی و پادشاهی بزرگی است، و همه ملک و داراییها به‌سوی او بر می‌گردد، و بندگان در حالی از دنیا می‌روند که نه درهمی همراه دارند و نه دیناری و نه غیر این. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَرِثُ ٱلۡأَرۡضَ وَمَنۡ عَلَيۡهَا وَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ٤٠﴾ [مريم: 40]. «ما وارث و مالک تمام زمین و آنچه بر آن است، می‌باشیم و همه به‌سوی ما باز می‌گردند».

بیاندیش که چگونه خداوند سبب ابتدایی و سبب نهایی را بیان کرد، تا بنده در آنچه خداوند به او بخشیده است بخل نورزد.

ابتدا خداوند خبر داد که آنچه نزد بنده و در دست اوست، بخششی است از جانب پروردگار، و نعمتی است از نعمت‌های او، و ملک بنده نیست، بلکه اگر فضل و احسان خدا نبود چیزی از آن به وی نمی‌رسید، پس بخل ورزیدن بنده، بخل ورزیدن و جلوگیری از رسیدنِ بخشش و احسان خدا به بندگان است، چون احسان خداوند ایجاب می‌نماید با بندگانش احسان شود، همانطور که فرموده است: ﴿وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ﴾ [القصص: 77]. «و نیکوکاری کن همان‌گونه که خداوند با تو احسان کرده است». پس هر کس به یقین بداند آنچه در دست اوست فضل و بخشش خداوند است، بخشش را منع نمی‌کند، چرا که به او زیانی نمی‌رساند، بلکه به قلب و مالش فایده می‌دهد، و ایمانش را می‌افزاید، و او را از آسیب و آفت‌ها محافظت می‌کند.

سپس بیان کرد همه آنچه در دست بنده‌هاست به‌سوی خدا بر می‌گردد، و خداوند آن را به ارث می‌برد، و او بهترین وارثان است. پس بخل ورزیدن به چیزی که همیشه با تو همراه نیست، و بالاخره آن را از دست خواهی داد، و به دست کسی دیگر می‌افتد، معنی ندارد.

سپس سبب جزائی را بیان کرد و فرمود: ﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ﴾ و خداوند از کارهایتان آگاه است. آگاهی خداوند مستلزم آن است که بر کارهای خوب پاداش خوب بدهد، و بر کارهای بد سزا دهد. و کسی که ذرّه‌ای ایمان داشته باشد از انفاق و بخشیدن که موجب پاداش الهی ا ست، دریغ نمی‌ورزد، و به بخل که سبب عذاب اوست راضی نخواهد بود.

آیه‌ی 182-181:

﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ١٨١﴾ [آل عمران: 181]. «خداوند سخن کسانی را که گفتند: خداوند فقیر است و ما بی‌نیاز هستیم، شنید. آنچه را که آنها گفتند و به ناحق کشتن پیامبران از سوی آنها را می‌نویسیم، و می‌گوییم: بچشید عذاب آتش سوزان را».

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّامٖ لِّلۡعَبِيدِ١٨٢﴾ [آل عمران: 182]. «این (عذاب) به خاطر اعمال (زشتی) است که از پیش فرستاده‌اید و خداوند و بر بندگان ستم نمی‌کند».

خداوند از سخنان این سرک‌شان خبر می‌دهد، کسانی که زشت‌ترین و بدترین سخن را گفتند. پس خبر داد آنچه را گفتند خدا شنید، و آن را خواهد نوشت، و کار زشت آنها را که کشتن پیامبران خیرخواه است، ثبت و ضبط کرده و به سبب این کارها سخت کیفرشان خواهد داد. و در جواب سخن‌شان، که می‌گفتند: فقیر و ما بی‌نیاز و توانگریم، به آنها گفته می‌شود: ﴿ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ بچشید عذاب آتش سوزان را که بدن را می‌سوزاند و به دل‌ها سرایت می‌کند. و عذاب‌شان ناشی از ستم خدا بر آنها نیست، زیرا خداوند ﴿لَيۡسَ بِظَلَّامٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ بر بندگان ستم نمی‌کند و او از این کار مبرا است، بلکه ﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ﴾ این کیفر به سبب زشتی‌هایی است که از پیش فرستاده‌اید و این کارها شما را سزاوار عذاب گرداند، و از پاداش محروم کرد. مفسرین گفته‌اند این آیه در مورد گروهی از یهودیان نازل شد که این چنین گفتند، واز جمله آنان «فنحاص بن عازوراء» از سران علمای یهود در مدینه بود. او وقتی این سخن الهی را شنید: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا﴾ [البقرة:245]. «کیست که به خداوند قرض نیکو دهد»، ﴿وَأَقۡرَضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا﴾ [الحدید: 18]. «و به خداوند قرض الحسنه بدهید». با تکبر و گستاخی گفت: خداوند فقیر است و ما توانگریم. پس خداوند از یهودیان سخن گفت و فرمود، کار زشتی که انجام می‌دهند چیز تازه‌ای نیست، بلکه در گذشته زشتی‌های دیگری مانند این را مرتکب شده‌اند، و آن ﴿وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ﴾ کشتن پیامبران است که کار بسیار بدی است، اما با وجود این بر انجام آن جرات کردند، و آنها پیامبران را از روی نادانی و گمراهی نکشتند، بلکه به سبب سرکشی و عناد، آنها را به قتل رساندند.

آیه‌ی 184-183:

﴿ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُۗ قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٨٣﴾ [آل عمران: 183]. «کسانی که گفتند: همانا خداوند از ما پیمان گرفته است تا به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر این‌که قربانیی برای ما بیاورد که آتش آن را بخورد. بگو: پیامبرانی پیش از من با دلائل روشن و با چیزی که گفتید، آمدند، پس چرا شما آنها را کشتید اگر راست می‌گویید؟».

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ جَآءُو بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ١٨٤﴾ [آل عمران: 184]. «پس اگر تو را تکذیب کردند، همانا پیامبرانی پیش از تو تکذیب شده‌اند که با دلایل روشن و کتاب‌های آسمانی و کتاب روشن‌گر (نزد آنان) آمده‌اند».

خداوند از حالت کسانی که به وی دروغ نسبت می‌دهند خبر می‌دهد، آن‌هایی که می‌گویند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيۡنَآ﴾ بدون شک خداوند ما را سفارش نموده ﴿أَلَّا نُؤۡمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأۡتِيَنَا بِقُرۡبَانٖ تَأۡكُلُهُ ٱلنَّارُ﴾ که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم مگر این‌که او قربانیی بیاورد که آتش آن را بخورد، پس، هم به خدا دروغ نسبت دادند، و هم نشانه و معجزه پیامبران را در همین چیز منحصر کردند.

و این دروغ آشکاری است که می‌گویند: ما به هیچ پیامبری ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که قربانیی بیاورد که آتش آن را بخورد. آنها می‌گفتند: هرگاه پیامبری این نشانه را نیاوَرَد به وی ایمان نمی‌آوریم، و با این کار از پروردگارمان اطاعت می‌کنیم و به پیمان او وفادار می‌مانیم. اما مسلّم است که آنها دروغگو بودند چرا که خداوند چنین تعهدی را از آنان نگرفته بود. هر پیامبری که از سوی خداوند فرستاده شده باشد بانشانه‌ها و دلایلی تایید شده و انسان‌های زیادی به وی ایمان آورده‌اند، و خداوند نشانه پیامبران را فقط در آنچه آنها می‌گفتند منحصر نکرده است. با این وجود آنها دروغی بر زبان آوردند که خود به آن پایبند نبودند، و سخن باطلی را بر زبان آوردند، که خود به آن عمل نکردند. بنابراین، خداوند پیامبرش را دستور داد که به آنها بگوید: ﴿ ﴾ ﴿قُلۡ قَدۡ جَآءَكُمۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِي بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ بگو: پیامبرانی پیش از من با نشانه‌های روشنی که بر صداقت آنها دلالت می‌کرد پیش شما آمدند، ﴿وَبِٱلَّذِي قُلۡتُمۡ﴾ و نیز آنچه را شما گفتید، با خود آوردند، و قربانیی آوردند که آتش آن را خورد، ﴿فَلِمَ قَتَلۡتُمُوهُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ پس چرا آنها را کشتید اگر در این ادعایتان راستگو هستید؟ پس دروغ و عناد و تناقض آنها آشکار است.

سپس پیامبرش ص را دلجویی داد و فرمود: ﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدۡ كُذِّبَ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ﴾ کفر ورزیدند، و تکذیب پیامبران خدا عادت و شیوه کفار است، و آنها بدین خاطر پیامبران را تکذیب نمی‌کنند که آنچه آورده‌اند برای آنها قانع‌کننده نبوده و دلیل‌شان روشن نیست، بلکه ﴿جَآءُو بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ پیامبران با دلایل عقلی و نقلی روشن پیش آنها آمدند، ﴿وَٱلزُّبُرِ﴾ و با کتاب‌های نازل شده از آسمان که جز پیامبران کسی نمی‌تواند آن را بیاورد. ﴿وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلۡمُنِيرِ﴾ و با کتابی که احکام شرعی را روشن می‌نماید و محاسن و زیبایی‌های عقلی احکام را بیان می‌نماید، و نیز اخبار راست و صحیح را برای آنها بازگو می‌کند.

و چون کافران عادت‌شان این‌گونه بوده است که به پیامبران ایمان نیاورند، کار آنها ترا غمگین نسازد، و به آنها توجه نکن.

آیه‌ی 185:

﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِۗ وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَۗ وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا مَتَٰعُ ٱلۡغُرُورِ١٨٥﴾ [آل عمران: 185]. «هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد و بی‌گمان در روز قیامت پاداش‌هایتان به طور کامل به شما داده می‌شود، پس هرکس که از آتش جهنم نجات داده شود، و در بهشت داخل گردانده شود، واقعاً کامیاب شده و زندگی دنیا جز مایۀ فریب نیست».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿كُلُّ نَفۡسٖ ذَآئِقَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾ در این آیه کریمه به این مطلب اشاره شده است که نباید به دنیا علاقه زیادی داشته باشیم، زیرا دنیا از بین می‌رود و باقی نمی‌ماند، و دنیا فریب و سرایی بیش نیست و با آراستگی‌ها و فریبندگی‌‌هایش انسان را فریب داده و مبتلا می‌کند. پس این دنیا از دست می‌رود، و آدمی به جهان آخرت منتقل می‌شود، و در جهان آخرت هر کس کار خوب و بدی انجام داده باشد، پاداش آن را به طور کامل می‌یابد.

﴿فَمَن زُحۡزِحَ عَنِ ٱلنَّارِ﴾ پس هرکس از جهنم دور کرده باشد، ﴿وَأُدۡخِلَ ٱلۡجَنَّةَ فَقَدۡ فَازَ﴾ و وارد بهشت گردانده شود، موفقیت بزرگی را به دست آورده است، زیرا از عذاب دردناک رهایی یافته و به بهشتی درآمده که در آن نعمت‌هایی است که نه چشمی مانند آن را دیده، و نه گوشی مانند آن را شنیده، و نه به دل انسانی خطور کرده است. مفهوم این آیه است که هر کس از آتش جهنم دور نگردد و به بهشت داخل گردانده نشود، کامیاب و موفق نشده، بلکه به بدبختی همیشگی گرفتار و به عذاب همیشگی مبتلا گردیده است.

در این آیه اشاره لطیفی است به وجود نعمت و عذاب در دنیای برزخ، و این‌که مردم جزای بعضی از کارهایشان را در جهان برزخ خواهند دید، و نمونه‌هایی از کارهای گذشته‌شان به آنان نشان داده می‌شود. آنچه گفته شد از این بخش از آیه فهمیده می‌شود: ﴿وَإِنَّمَا تُوَفَّوۡنَ أُجُورَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ یعنی پاداش کامل اعمال را در روز قیامت دریافت خواهند نمود، اما علی الحساب پاداشی را در برزخ دریافت می‌نمایند، بلکه گاهی در دنیا بخشی از سزا و پاداش اعمالی را دریافت می‌کنند. خداوند متعال در این راستا می‌فرماید: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَدۡنَىٰ دُونَ ٱلۡعَذَابِ ٱلۡأَكۡبَرِ﴾ [السجدة: 21]. و قطعا غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا نیز به آنان می‌چشانیم.

آیه‌ی 186:

﴿لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ١٨٦﴾ [آل عمران: 186]. «مسلماً در مال‌ها و جان‌هایتان مورد آزمایش قرار می‌گیرید، و حتماً از کسانی که پیش از شما کتاب به آنها داده شده، و (نیز) از مشرکین اذیت و آزار فراوانی می‌یابید، و اگر صبر کنید، و پرهیزگاری نمایید، این نشانۀ عزمِ جزم شما است».

خداوند متعال مومنان را خطاب می‌کند، که آنها با دادن نفقه‌های واجب و مستحب از مال‌هایشان آزمایش خواهند شد، و باید مال خود را در راه خدا به مصرف برسانند، و نیز در جان‌هایشان آزمایش می‌شوند، چرا که تکلیف‌های دشوار بر دوش آنها گذاشته می‌شود. مانند: جهاد در راه خدا، خسته و کشته شدن، به اسارت در آمدن، زخمی شدن، مبتلا گشتن به بیماری، و یا بیمار شدن کسی که او را دوست دارند.

﴿وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗا﴾ و از کسانی که پیش از شما کتاب را داده شده‌اند، و از کافران اذیت و آزار فراوانی خواهید دید، به گونه‌ای که از شما و دین‌تان و کتاب و پیامبرتان عیب جویی می‌کنند.

این‌که خداوند بندگانش را از این امر آگاه می‌سازد چندین فایده وجود دارد:

1. حکمت الهی مقتضی آن است که مومن صادق و راستین از منافق دروغگو متمایز گردد.
2. خداوند متعال این کارها را برای آنان مقدر می‌نماید، چون صلاح بندگان را می‌خواهد، تا با این مشکلات مقام‌شان بالا رود، و یقین‌شان کامل گردد، و گناهانشان پوشیده شود، و ایمان‌شان افزوده گردد.

وقتی که خداوند آنها را از این امر آگاه ساخت، آن‌گونه که خداوند خبر داده پیش آمد، ﴿قَالُواْ هَٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَصَدَقَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥۚ وَمَا زَادَهُمۡ إِلَّآ إِيمَٰنٗا وَتَسۡلِيمٗا﴾ [الأحزاب: 22]. «مؤمنان گفتند: این همان چیزی است که خداوند و پیامبرش به ما وعده داده بودند، و خدا و پیامبرش راست گفتند، و جز ایمان و تسلیم شدن چیزی دیگر به آنها نیفزود».

1. خداوند آنها را از این چیزها خبر داد تا محکم و استوار گردند، و هنگام پیش آمدن مصایب ثابت قدم و بردبار بوده، و انتظار آمدن این چیزها را داشته باشند تا تحمل آن برای‌شان آسان گردد و بر آنان سنگینی نکند، و به صبر و پرهیزگاری پناه ببرند. بنابر این فرمود: ﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ﴾ و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، یعنی اگر بر آزمایش و امتحانی که در مال‌ها و جان‌هایتان برای شما پیش آمده است، و بر اذیت و آزار ستمگران صبر کنید، و پرهیزگار باشید و هدفتان جلب رضای خدا و نزدیکی جستن به او باشد، و از حد شرع تجاوز نکنید، و در جایی که نباید صبر نمود و باید از دشمنان خدا انتقام بگیرید، ﴿فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ چنین کارهایی نشانه داشتن عزم و اراده آهنین است و باید در آن رقابت صورت گیرد. و جز دارندگان اراده و همت‌های بلند به این مقام نمی‌رسند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٣٥﴾ [فصلت: 35]. «و به این مقام نمی‌رسند مگر کسانی که شکیبایی کرده‌اند، و آن را دریافت نمی‌کند مگر کسی‌که دارای سهم و نصیبی بزرگ باشد».

آیه‌ی 188-187:

﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ١٨٧﴾ [آل عمران: 187]. «و به یاد آورید هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنها کتاب داده شده است پیمان گرفت: آن را برای مردم بیان کنید و آن را پنهان ندارید، پس ایشان آن‌را پشت سر انداخته و به بهای اندکی فروختند. چه بد است آنچه آنها می‌خرند!».

﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ١٨٨﴾ [آل عمران: 188]. «گمان مبر کسانی که بدانچه انجام داده‌اند خوشحال می‌شوند، و دوست دارند در برابر کارهایی که انجام نداده‌اند ستایش شوند، گمان مبر که آنها از عذاب نجات یابند، و برای آنان عذابی دردناک است».

میثاق یعنی پیمان سنگین و محکم و موکّد که خداوند آن را از کسی که به او کتاب بخشیده و به وی علم آموخته، گرفت است تا آنچه را که مردم به آن نیاز دارند و خدا به او آموخته است، بیان دارد، و آن را از مردم پنهان نسازد، و بدان بخل نورزند، به ویژه وقتی که از او پرسیدند، و یا این‌که چیزی پیش آمد که ایجاب می‌کرد آن را تبیین کند. پس هرکسی که علمی دارد بر او واجب است علم خود را بیان دارد و حق را از باطل روشن گرداند.

پس توفیق یافتگان این وظیفه را به‌طور کامل انجام داده، و آنچه را خداوند به آنها آموخته بود در راستای طلب خشنودی خدا، و ابراز مهربانی نسبت به مردم آموختند تا مبادا دچار گناه کتمان علم گشته باشند.

اما کسانی که به آنها کتاب داده شده بود از قبیل، یهودیان و نصاری، و کسانی که مانند آنها هستند، پیمان‌ها را پشت سر انداخته، و به آن توجه نکرده و حق را پنهان کرده و باطل را آشکار نمودند، و آنچه را که خدا حرام کرده بود مرتکب شده، و در ادای حقوق الهی و حقوق مردم ستمی کردند، و در برابر کتمان علم بهای اندکی بدست آوردند و آن ریاست و اموال ناچیزی بود که از زیردستان خود می‌گرفتند، زیردستانی که از خواست‌های آنها پیروی کرده و شهوات را بر حق مقدم می‌داشتند.

﴿فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ﴾ پس بسیار بد است آنچه که می‌خرند، چون ناچیز‌ترین عوض و بدل است، و آنچه از آن روی برتافتند بزرگ‌ترین خواسته و مطلوب است و آن بیان حق است که سعادت همیشگی و مصالح دینی و دنیوی در آن نهفته است.

پس آنان کالای فرومایه و بی‌ارزش را برگزیدند و کالای گرانقدر و با ارزش را رها کردند، زیرا خواست‌هایشان زشت و بد بود، و خود نیز ذلیل و فرومایه بودند، و صلاحیتی بیش از این نداشتند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ﴾ کسانی را که به کارهای زشت و سخنان و کردار باطلی که انجام می‌دهند، خوشحالی می‌شوند. ﴿وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ﴾ و دوست دارند به سبب کارهای خوبی که انجام نداده، و سخن حقی که نگفته‌اند، ستایش شوند. پس آنان هم کار بد انجام می‌دهند، و هم سخن بد را بر زبان می‌آورند، و هم به آن خوشحال می‌شوند و هم دوست دارند به واسطه کار خوبی که انجام نداده‌اند مورد ستایش قرار گیرند. ﴿فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ گمان مبر که آنها از عذاب نجات یابند بلکه آنان سزاوار شدیدترین عذاب‌اند و به‌سوی آن برمی‌گردند.

بنابراین فرمود: ﴿وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ و برای آنان عذابی دردناک است. و اهل کتاب در این آیه کریمه داخل هستند که به علم و یقین خود شاد بودند، و از پیامبر فرمان نبردند، و بر این گمان بردند که در کردار و گفتار خود بر حق هستند. و همچنین هرکس که بدعت قولی یا عملی ایجاد کند، و به آن شادمان باشد، و مردم را به‌سوی آن دعوت نماید، و گمان بَرَد که برحق است و دیگران بر باطل‌اند، در این آیه داخل است.

و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که هرکس دوست داشته باشد در مقابل کار خوبی که انجام داده، و به خاطر این‌که از حق پیروی کرده است مورد ستایش قرار گیرد، و هدفش ریا و شهرت طلبی نباشد، این عمل مذموم و ناپسند نیست، بلکه از کارهایی مطلوبی است که خداوند نیکوکارانِ در کردار و گفتار را بر آن پاداش می‌دهد.

و خداوند بندگان خاص خود را بر این پاداش می‌دهد، چرا که خود، آن‌را از خدا خواسته‌اند. همانطور که ابراهیم ÷ فرمود: ﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ٨٤﴾ [الشعراء: 84]. «و برای من در میان آیندگان آوازه نیکو بگذار».

و فرمود: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ٧٩ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ٨٠﴾ [الصافات: 79-80]. «سلام بر نوح باد در میان جهانیان، همانا ما این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم». و بندگان خداوند رحمان گفته‌اند: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: 74]. «بار خدایا! ما را پیشوای پرهیزگاران بگردان». و این از نعمت‌های باری متعال بر بندگانش و از منّت‌های او بر آن‌هاست که جای تشکر و قدردانی دارد.

آیه‌ی 189:

﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ١٨٩﴾ [آل عمران: 189]. «و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، و خداوند بر هرچیزی تواناست».

او مالک آسمان‌ها و زمین و آنچه در آسمان‌ها و زمین است، می‌باشد، و خداوند با کمال قدرت و صنعتگری شگفت‌انگیز خود در آنها تصرف می‌نماید، پس هیچ‌کس چیزی را از او منع نمی‌کند و هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌سازد.

آیه‌ی 194-190:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠﴾ [آل عمران: 190]. «بی‌گمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی است برای خردمندان».

﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ١٩١﴾ [آل عمران: 191]. «آن کسانی‌که ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده خداوند را یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، پروردگارا! این را بیهوده نیافریده‌ای، پس ما ار از عذاب آتش نجات بده».

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ١٩٢﴾ [آل عمران: 192]. «پروردگارا! همانا کسی را که تو در آتش جهنم داخل کنی بی‌گمان او را خوار کرده‌ای و ستمکاران را یاوری نیست».

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ١٩٣﴾ [آل عمران: 193]. «پروردگارا! ما شنیدیم دعوتگری به ایمان ندا می‌داد که به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ما ایمان آوردیم، پس گناهانمان را بیامرز و بدیهای ما را بپوشان و ما را با نیکان بمیران».

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ١٩٤﴾ [آل عمران: 194]. «پروردگارا! به ما بده آنچه را که بر زبان پیامبرانت به ما وعده‌ داده‌ای و در روز قیامت ما را خوار مگردان، بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠﴾ و در ضمن بندگان را به اندیشیدن و فکر کردن در آفرینش آسمان‌ها و زمین و تدبر در نشانه‌های آن برانگیخته است. و «آیات» را به «نکره» ذکر کرد، و این بیان‌گر کثرت و عمومیت نشانه‌هاست، زیرا در آسمان‌ها و زمین نشانه‌های عجیب و شگفت‌انگیزی وجود دارد، که نگاه کنندگان را حیران، و متفکران را قانع نموده و دل‌های صادقان و راستگویان را جذب می‌نماید، و عقلهای روشن را بر کلیه‌ی مطالب الهی آگاه می‌سازد. اما برای هیچ مخلوقی ممکن نیست که تمام نشانه‌هایی را که در آسمان‌ها و زمین وجود دارند، محصور و مشخص گرداند و یا بر برخی از آنها احاطه پیدا کند. و این بیان‌گر عظمت و گستردگی نظام هستی و سیطره نظم بر حرکت منظومه‌ها بوده و بر عظمت آفریننده و بزرگی فرمانروا و فراگیری قدر او، و آفرینش متقن و شگفت‌انگیز و ظرافت و حکمت خداوند دلالت می‌کند. منافعی که آسمان‌ها و زمین، و رفت و آمد شب و روز برای مردم در بردارند، بیان‌گر گستردگی رحمت خدا و عمومِ بخشش و فراگیر بودن احسان اوست، که حتما باید شکرانه آن را بجا آورد، و شاکر آفریننده این همه نعمات بود و در راستای خشنودی وی تلاش کرد، و کسی دیگر را شریک او قرار نداد، چرا که نه برای خود، و نه برای کسی دیگر، نمی‌تواند به اندازه ذره‌ای کاری بکند. و خداوند این آیات و نشانه‌ها را به خردمندان و اهل اندیشه اختصاص داد، چرا که آنان از آن بهره می‌برند، و با چشم عقل به آن می‌نگرند نه با چشم سر.

سپس خردمندان را این چنین توصیف نمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ﴾ آن‌هایی که در همه حال خدا را یاد می‌کنند، ﴿قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده. این شامل تمام انواع ذکر اعم از ذکر قولی و قلبی می‌گردد، و نماز به صورت ایستاده نیز در آن داخل است، پس اگر به صورت نشسته بخواند و اگر نتوانست، آنرا به پهلو بخواند.

﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند تا از این طریق بر آنچه که به خاطرش آفریده شده‌اند استدلال نمایند. و این بیان‌گر آن است که تفکر عبادت است و یکی از ویژگی‌های اولیای خدا و عارفان می‌باشد. پس هرگاه در آن بیاندیشند در می‌یابند که خداوند آن را بیهوده نیافریده است. پس می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ﴾ پروردگارا! این را بیهوده نیافریده ای، پاک هستی از هر آنچه که شایست شکوه و بزرگیت نیست، آنها را به حق و برای حق آفریده‌ای، ﴿فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ و ما را از کارهای بد مصون بدار و بر انجام کارهای شایسته توفیق ده، تا بدین وسیله از جهنم نجات یابیم. و این طلب کردن بهشت را در بردارد، زیرا وقتی خداوند آنها را از جهنم نجات دهد به بهشت می‌روند. اما از آن جا که ترس الهی دل‌هایشان را فرا گرفته، آنچه را که نزد آنها مهم‌تر است،از خدا خواستند.

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُ﴾ پروردگارا! هرکس را که وارد جهنم کنی او را خوار نموده ای، چون او به خشم و ناخشنودی تو، و به ناخشنودی فرشتگان و دوستان خدا، و رسوایی که نجاتی از آن نیست، و نجات دهنده‌ای از آن وجود ندارد، گرفتار می‌آید.

بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ و ستمکاران را یاوری نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد. و این دلالت می‌نماید که آنها به سبب ستم خودشان وارد جهنم شده‌اند.

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ﴾ پروردگارا! ما شنیدیم که دعوتگری به‌سوی ایمان فرا می‌خواند. و نداکننده، محمد ص است که مردم را به ایمان آوردن فرا خوانده و آنها را بر ایمان و پایبندی به اصول و فروع آن تشویق می‌کرد. ﴿فَ‍َٔامَنَّا﴾ و ما بلافاصله او را اجابت کردیم، و به سویش شتافتیم. و این خبر دادن از نعمت خدا بر آنها، و شادمان گشتن به آن و متوسل شدن به ایمان‌شان است تا گناهانشان را بیامرزد، و بدی‌هایشان را بپوشاند، زیرا نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند، و خداوندی که به آنها ایمان را ارزانی نموده است، امنیت کامل را نیز به آنها خواهد بخشید. ﴿وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ﴾ و ما را با نیکان بمیران. این دعا، خواستنِ توفیق الهی در انجام کار خیر و ترک کار بد است که بنده با آن از زمره نیکوکاران محسوب می‌گردد، و باید تا هنگام مرگ بر آن ثابت و پابرجا باشد.

وقتی که خداوند خردمندان را بر ایمان آوردن توفیق داد، از همین راه به او متوسل شدند تا نعمت خویش را بر آنها کامل گرداند، و از او خواستند تا به آنها پاداش ایمان را بدهد، و به وعده‌ای که بر زبان پیامبرانش به آنها داده است از قبیل پیروزی و چیرگی در دنیا و دستیابی به خشنودی خدا و بهشت او، وفا کند، زیرا خداوند متعال خلاف وعده نمی‌کند، پس خداوند دعای‌شان را اجابت می‌کند.

آیه‌ی 195:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ١٩٥﴾ [آل عمران: 195]. «پس خداوند دعای آنها را اجابت کرد، (و فرمود:) من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نخواهم کرد، برخی از شما از برخی دیگر هستید، پس کسانی که هجرت کردند و از سر زمین‌شان بیرون رانده شدند و در راه من اذیت و آزار دیدند و جنگیدند و کشته شدند، حتما گناهانشان را می‌بخشم و آنها را وارد بهشت می‌کنم، بهتشی که جوی‌ها از زیر آن روان است، این پاداشی از جانب خداست، و پاداش نیکو نزد خداوند می‌باشد».

پس خداوند متعال فرمود: ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ﴾ خداوند دعای آنها را پذیرفت، دعای عبادت و دعای به فریاد طلبیدن و فرمود: ﴿أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ﴾ پس همگی پاداش اعمال خود را به طور کامل دریافت خواهند کرد، ﴿بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖ﴾ یعنی همه شما در پاداش و کیفر برابر هستید. ﴿فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ﴾ پس آن‌هایی که ایمان و هجرت و جدایی از دوست داشتنی‌ها از قبیل وطن و مال و منال را برگزیدند و برای خشنودی خداوند جهاد کردند، ﴿لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ گناهانشان را می‌آمرزم، و آنها را وارد بهشت می‌کنم، بهشتی که رودها از زیر درختان آن روان است، این پاداشی است از جانب خداوند، خداوندی که در مقابل عملِ ناچیزِ بنده‌اش پاداش فراوان به او می‌دهد.

﴿وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ﴾ نزد خداوند پاداش خوب و نیکو هست، پاداشی که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. پس هر کس این پاداش را می‌خواهد به اندازه‌ی توان خویش آن را بوسیله طاعت و فرمانبرداری از خداوند و نزدیکی جستن به او، طلب کند.

آیه 198-196:

﴿لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي ٱلۡبِلَٰدِ١٩٦﴾ [آل عمران: 196]. «رفت و آمد کافران در شهرها ترا فریب ندهد».

﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ ثُمَّ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ١٩٧﴾ [آل عمران: 197]. «کالای اندکی است، سپس جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاهی است».

﴿لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ رَبَّهُمۡ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا نُزُلٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۗ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ١٩٨﴾ [آل عمران: 198]. «ولی کسانی که از پروردگارشان ترسیدند، برای آن‌هاست باغ‌هایی که رودها از زیر آن روان است، در آن جاودانه هستند، این پاداشی از جانب خداست، و آنچه نزد خداست برای نیکوکاران بهتر است».

منظور از این آیه این است کالای دنیا که کافران به دست می‌آورند، و خوشگذرانی و رفت و آمد آنها در شهرها در قالب تجارت و کسب، و لذت جویی و انواع افتخارات و پیروزیهایی که بعضی اوقات به دست می‌آورند، نباید مومنان را اندوهگین کند. و این آیه مسکن خاطر مومنان است، چرا که خداوند می‌فرماید: همه این چیزها که به کافران می‌رسد، ﴿مَتَٰعٞ قَلِيلٞ﴾ کالای ناچیزی است، و باقی نخواهند ماند، بلکه آنها کمی از آن بهره‌مند می‌شوند، و به سبب آن مدتی طولانی عذاب می‌بینند. این بالاترین حالتی است که کافر در آن قرار می‌گیرد، و سرانجام بسیار بدی در انتظار اوست. و اما کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند و به او ایمان دارند، همراه با افتخار و نعمت‌های دنیا که به دست ﴿لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ برای آنان در اخرت باغ‌هایی است که رودها از زیر درختانش روان است و آنها در آن جاودانه می‌مانند.

و سختی و دشواری و بدبختی که در دنیا برای آنها پیش می‌آید، نسبت به نعمت پایدار بهشت و زندگی سالم و شاد و با طراواتی که در آخرت دارند ناچیز است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّلۡأَبۡرَارِ﴾ و آنها کسانی هستند که دل و گفتار و کردارشان نیک است پس خداوند مهربان از درِ احسان و نیکی خویش به آنها پاداش و بخششی بزرگ و رستگاری جاودان بخشید.

آیه‌ی 200-199:

﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ١٩٩﴾ [آل عمران: 199]. «برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و آنچه بر شما و آنچه بر آنها نازل شده است، ایمان دارند، در برابر خدا فروتن هستند، و به آنچه بر آنها نازل شده است ایمان دارند، (و) در برابر خدا فروتن هستند و آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، ایشان پاداش‌شان نزد پروردگارشان است، همانا خداوند سریع الحساب است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٢٠٠﴾ [آل عمران: 200]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردباری کنید، و استقامت و پایداری ورزید، و مراقب باشید و از خدا بترسید تا رستگار شوید».

گروهی از اهل کتاب بر انجامِ کار خیر توفیق یافته و به خدا و به آنچه بر شما، و آنچه بر آنها نازل گشته است ایمان دارند و این ایمان سودبخش و مفید است.

اما عده‌ای از مردم به برخی از پیامبران و کتاب‌ها ایمان آورده، و به برخی دیگر کفر می‌ورزند. بنابر این چون گروه اول عموما ایمان‌شان ایمان حقیقی است، به حال آنان مفید واقع می‌شود، پس پروردگار متعال ترس و تقوی و فروتنی در برابر عظمت خدا را که باعث فرمان بردن از دستورات و پرهیز کردن از منهیات، و زیر پا نگذاشتن حدود الهی است در آنها پدید آورد.

و اینان در حقیقت اهل کتاب و برخورداران از دانش وعلم هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَخۡشَى ٱللَّهَ مِنۡ عِبَادِهِ ٱلۡعُلَمَٰٓؤُاْۗ﴾ [فاطر: 28]. «از میان بندگان فقط علما از خدا می‌ترسند». یکی از مصایدق ترس و خشیت آنها از خداوند این است که ﴿لَا يَشۡتَرُونَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًا﴾ آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، پس آنها دنیا را بر دین مقدم نمی‌دارند، همانطور که منحرفان، همان‌هایی که آنچه را خداوند نازل کرده است پنهان می‌کنند، و آن را بر بهای اندک می‌فروشند، چنین کردند.

این‌ها حقیقت امر را دانستند، و دریافتند که بزرگ‌ترین زیان آن است که انسان دنیای پست را بر دین ترجیح دهد، و در پی خواست‌ها کم ارزش باشد و حق را ترک گوید، که حق بزرگ‌ترین بهره و رستگاری در دنیا و آخرت است، پس ایشان حق را ترجیح داده، و آن را بیان کردند و مردم را به‌سوی آن دعوت نموده و از باطل پرهیز نمودند.

پس خداوند در مقابل آن به آنها پاداش داد، به این صورت که آنها را به برخورداری از پاداش فراوان و زیبا نوید داد، و آنها را به برخورداری از نعمت «قُرب» مژده داد و فرمود: همانا خدا سریع الحساب است. پس در آنچه به آنها وعده داده است دیر نمی‌کند، زیرا آنچه که آمدنی است محقق و ثابت است، پس آن نزدیک می‌باشد.

سپس مومنان را بر انجام آنچه که آنها را به رستگاری و سعادت و موفقیت می‌رساند تشویق نمود. راهی که انسان را به سعادت و کامیابی می‌رساند صبر و بردباری است. صبر یعنی نگاه داشتن نفس بر چیزی که آن را نمی‌پسندد، از قبیل ترک کردن گناهان، و بردباری در برابر مصیبت‌ها، و کارهایی که بر انسان سنگین و دشوار می‌آید. پس خداوند به آنها دستور داد تا در همه این چیزها صبر نمایند. «مصابره» یعنی همواره صابر بودن، و در برابر دشمنان مقاومت کردن. و «مرابطه» یعنی در جایی قرار گرفتن که بیم آن می‌رود دشمن از آن جا هجوم کند، و این‌که آنها مراقب دشمنان‌شان باشند و دشمنان را از رسیدن به اهدافشان باز دارند، که از این طریق رستگار شده، و ثواب دین و دنیا را به دست می‌یابند. پس به جز صبر و استقامت و یکدیگر را به بردباری و شکیبایی توصیه نمودن و ایستادگی ورزیدن در برابر دشمن راهی برای رسیدن به رستگاری وجود ندارد. بنابراین، هرکس رستگار شده، با برخورداری از این صفات به رستگاری رسیده است، و هیچ‌کس آن‌را از دست نداده است مگر به‌خاطر از دست دادن این امور، یا کوتاهی کردن در انجام برخی از آنها. والله الموفق ولا حول ولاقوة إلا باللّه.

تفسیر سوره‌ی آل عمران به پایان رسید.

تفسير سوره‌ی نساء

مدنی و 176 آیه است.

آیه‌ی 2-1:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا١﴾ [النساء: 1]. «ای مردم از پروردگارتان بترسید، پروردگاری که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از آن دو، مردان و زنان زیادی منتشر و پخش کرد، و از خداوندی بترسید که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید، و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را گسسته دارید، همانا خداوند مراقب شماست».

﴿وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ بِٱلطَّيِّبِۖ وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا٢﴾ [النساء: 2]. «و به یتیمان مال‌هایشان را بدهید، و اموال ناپاک را با مال‌های پاک جابه جا نکنید، و مال‌هایشان را با اموال خودتان نخورید، زیرا آن گناه بزرگی است».

خداوند در ابتدای این سوره دستور داده است که مردمان از او بترسند و آنان را بر عبادت و گرم نگه داشتن پیوند خویشاوندی تشویق کرده است. و سبب و انگیزه هریک از این کارها را بیان داشته است انگیزه ترس از او این است که وی ﴿رَبَّكُمُ﴾ پروردگارتان است و شما را آفریده و به شما روزی داده و با نعمت‌های بزرگش پرورش داده‌است. از جمله نعمت‌های او این است که ﴿ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ شما را از یک انسان آفریده، و از او همسرش را آفریده است، تا در کنار وی آرام گیرد و از این طریق نعمت الهی کامل گردد، و شادی و سرور به دست آید. نیز از اسبابی که موجب پرهیز از خشم الهی است این است که او را فرا خوانده وتعظیم می‌کنید، و هنگامی که بخواهید نیازهایتان را برآورده نمایید به نام او متوسل می‌شوید. پس هرکس که از کسی دیگر چیزی بخواهد، می‌گوید: به خاطر خدا ومحض رضایت او فلان کار را برایم انجام بده، چون او می‌داند که خداوند در دل این فرد جایگاه بزرگی دارد، و همین امر باعث می‌شود که او خواسته کسی را که نام خدا را پیش کشیده است رد نکند. پس همان‌طور که خداوند را تعظیم نموده‌اید باید او را با پرستش و ترسیدن از او تعظیم نمایید. همچنین خداوند خبر داد که او مراقب است، یعنی از بندگانش اطلاع دارد و به حرکت، سکوت، پنهان، آشکار و همه حالات‌شان آگاه است، و مراقب آنهاست، و این امر باعث می‌شود تا همواره انسان پرهیزگاری و ترس خداوند را مدنظر داشته باشد و به شدت از او احیا کند.

و خداوند خبر داده است که آنها را از یک انسان آفریده و در شهرها و مناطق مختلف منتشر ساخته است، با این‌که همه به یک ریشه برمی‌گردند، این بدان خاطر است تا با یکدیگر مهربانی نمایند، و نرمی کنند. و دستور به پرهیزگاری را همراه با دستور به صله رحم، و نیکی با خویشاوندان و نهی از گسیختن پیوند خویشاوندی ذکر نمود، تا بر این حقیقت تاکید کند که همچنان که ادای حق خدا لازم است، ادای حقوق مردم نیز واجب است، به ویژه خویشاوندان زیرا خداوند به ادای حقوق آنها دستور داده‌است.

پس بیاندیش که خداوند چگونه این سوره را با دستور به رعایت تقوا و پرهیزگاری و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و نیکی همسران با یکدیگر، آغاز و در طول سوره آن را به صورت مشروح بیان کرد، انگار مسایلی که به صورت مشروح بیان شده است، توضیح و تبیین مطالبی است که بصورت مجمل در ابتدای سوره ذکر گردیده است. ﴿وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ این بخش از آیه، یادآور رعایت حق شوهران و زنان، و ادای آن است، زیرا زنان از مردان آفریده شده‌اند و به شدت به همدیگر ارتباط دارند.

﴿وَءَاتُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰٓ أَمۡوَٰلَهُمۡ﴾ این اولین مورد از حقوق مردم است که در این سوره به آن سفارش شده است. و آن یتیمانی هستند که پدران‌شان را که آنان را مورد تکفل خود قرار می‌دادند از دست داده‌اند، و آنها کوچک و ناتوانند، و نمی‌توانند کارهایشان را انجام دهند، و منافع خویش را تامین کنند. پس خداوند مهربان بندگانش را دستور داد تا با آنها نیکی کنند، و به مال‌هایشان نزدیک نشوند مگر به شیوه نیکو، و دستور داد وقتی که به سن بلوغ و رشد رسیدند و صلاحیت یافتند، مال‌هایشان را کاملا به آنها بازپس دهند.

﴿وَلَا تَتَبَدَّلُواْ ٱلۡخَبِيثَ﴾ و مال ناپاک را که عبارت از خوردن مال حلال یتیم به ناحق است، ﴿بِٱلطَّيِّبِ﴾ به جای مال حلال که در آن گناه و اشکالی نیست، قرار ندهید، ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ﴾ و مال‌های آنان را با مال‌های خود نخورید. در اینجا تذکر داده شده است که خوردن مال آنها برای کسی که خداوند او را بی‌نیاز نموده و روزی وی را تامین کرده است بسیار زشت و گناه می‌باشد، پس هرکس جرات کرد و مال آنها را همراه با مال خود خورد، ﴿إِنَّهُۥ كَانَ حُوبٗا كَبِيرٗا﴾ به‌راستی گناه بزرگی انجام داده‌است. از جمله مصادیق «استبدال خبیث به طیب» این است که سرپرست یتیم مال ارزشمند و خوب وی را برای خود بگیرد، و ب‌جای آن چیزی بی‌ارزش و نامرغوب از مال خود بگذارد.

در اینجا به موضوع سرپرستی و ولایت بر یتیم اشاره شده است، زیرا دادن مال به یتیم مستلزم آن است که ولایت و سرپرستی، برای کسی که مال را به یتیم می‌دهد ثابت گردد. و در این آیه دستور داده شده است که مال یتیم باید اصلاح گردد، زیرا «دادن مال یتیم به صورت کامل» عبارت از آن است که آن مال حفظ شده و آنچه که باعث رشد وتقویت آن می‌گردد انجام شود، و نباید مال یتیم در معرض خطر و تلف شدن قرار گیرد.

آیه‌ی 4-3:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ٣﴾ [النساء: 3]. «و اگر ترسیدید که نتوانید دربارۀ یتیمان دادگری کنید، پس با زنان دیگری که دوست دارید، ازدواج کنید، با دو یا سه یا چهار، و اگر ترسیدید که نتوانید (درمیان زنان) دادگری کنید، پس به ازدواج با یکی اکتفا کنید، یا با کنیزانتان ازدواج کنید، این نزدیک‌تر است که ستم نکنید».

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا٤﴾ [النساء: 4]. «و مهریۀ زنان را به عنوان هدیه به آنها بدهید، و اگر با رضایت خاطر چیزی از مهریۀ خود را به شما بخشیدند پس آن را حلال و گوارا بخورید».

و اگر ترسیدید که نتوانید در مورد دختران یتیمی که تحت سرپرستی شما قرار دارند دادگری کنید، و ترس آن را داشتید که به دلیل دوست نداشتن آنان نتوانید حقوقشان را ادا نمایید، پس به زنانی دیگر غیر از آنها روی آورید، و با آن زنان ازدواج کنید. ﴿مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ زنانی که شما انتخاب می‌کنید، از قبیل زنان دیندار، مالدار، زیبا، شرافتمند، دارای نسب و زنانی که از دیگر صفت‌های لازم برخوردارند.

و بهترین زنی که از میان این زنان باید انتخاب شود، زن دین دار است، همانطور که پیامبر ص فرمود: «تُنْكَحُ الـمـَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِـحَسَبِهَا، وَلِـجَمَـالِـهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذاتِ الدِّينِ تَربَتْ يمِينُك». «زن به خاطر چهار ویژگی برای ازدواج انتخاب می‌شود، به خاطر مالش، یا به خاطر زیبایی‌اش، یا به خاطر داشتن موقعیت خوبِ اجتماعی، و یا به خاطر دینش، پس زن دیندار را به دست آور که سودمند خواهی شد».

و در این آیه اشاره شده است که انسان باید قبل از ازدواج، انتخاب نماید. بلکه شریعت به او اجازه داده است زنی را که می‌خواهد با او ازدواج نماید، نگاه کند، تا در این امر با بصیرع عمل نماید. سپس خداوند تعداد زنان را اجازه داد و فرمود: ﴿مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ﴾ یعنی هر کس که دوست دارد دو زن داشته باشد، با دو زن ازدواج کند و اگر دوست دارد سه زن داشته باشد با سه زن ازدواج کند، و اگر دوست داشت چهار زن داشته باشد، با چهار زن ازدواج کند. و نباید با بیشتر از چهار زن ازدواج کند، چون آیه در باب بیان منت و احسان الهی بر بندگان است، پس به اجماع علما اضافه کردن بر تعدای که خداوند نام برده است جایز نیست.

و این بدان خاطر است که گاهی مرد شهوتش با یک زن دفع نمی‌شود، پس به او اجازه داده شده که با زنان دیگری ازدواج کند تا این‌که به چهار برسند، چون چهار زن برای هرکسی کفایت می‌نماید، و به ندرت افرادی یافته می‌شوند که چهار زن آنها را کفایت نکند. با وجود این زمانی ازدواج با بیش از یک زن برای او جایز است که مطمئن باشد که ظلم و ستم نخواهد کرد و می‌تواند حقوق آنها را ادا نماید.

و اگر ترسید که نمی‌تواند حقوق آنها را ادا نماید، پس باید به یک زن بسنده کند، و یا به کنیزش کفایت نماید، زیرا در کنیز که «ملک یمین» اوست بر او واجب نیست که شرایط برابری و تقسیم شب و روز را رعایت کند.

﴿ذَٰلِكَ﴾ اکتفا کردن به یک زن یا به کنیز، ﴿أَدۡنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُواْ﴾ نزدیک‌تر است که ستم نکنید.

و در این آیه اشاره کرده است که اگر بنده در معرض کاری قرار گرفت و ترسید از او ظلم و ستمی سر بزند و نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد گرچه آن کار جایز باشد برای او شایسته نیست آن را انجام دهد، بلکه راحتی و آسایش و دور بودن از گناه را برگزیند، زیرا سالم ماند از گناه و اشتباه بهترین سرمایه آدمی است.

و از آن جا که بسیاری از مردم به زنان ستم روا می‌دارند و حقوق آنها به ویژه مریه‌شان را پایمان نموده، و نمی‌دهند، و از آن جا که دادن آن در یک مرحله برای شوهر دشوار است، خداوند آنان را بر دادن مهریه زنان تشویق نمود، و فرمود: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ﴾ و مهریه اشان را بپردازید، ﴿نِحۡلَةٗ﴾ یعنی با رضایت خاطر و آرامش آن را بدهید، پس نباید در دادن آن تاخیر ورزید، و نباید از آن چیزی بکاهید. و در این آیه اشاره شده است که هرگاه زن مکلف مهریه‌اش را طلب کند باید به وی پرداخت شود، زیرا زن به سبب عقد ازدواج مالک مهریه می‌گردد، چون خداوند «صِداق» را به زنان نسبت داده و نسبت دادن مقتضی مالک شدن است.

﴿فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا﴾ پس اگر با رضایت خاطر چیزی از آن را به شما بخشیدند، یا آن را کم کرده یا آن را به تاخیر انداختند یا به عوض آن چیزی دیگر گرفتند، ﴿فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا﴾ بدون اشکال و گناه، و خوش و گوارا آن را بخورید. و این دلیلی است بر این‌که زن می‌تواند در مال خودش تصرف کند، به این صورت که آن را ببخشد و یا هدیه نماید، به شرطی که زن دارای رشد و صلاحیت باشد، واگر صلاحیت نداشته باشد، پس بخشش او حکمی ندارد، و سرپرست او نمی‌تواند از مهریه او چیزی بگیرد، مگر این‌که زن آن را با رضایت خاطر به وی بپردازد.

و ﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ دلیل بر آن است که ازدواج با زن ناپاک جایز نبوده و از ازدواج با آن نهی شده است، مانند زن مشرک و زن زناکار، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ [البقرة: 221]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید، مگر این‌که ایمان آورند». و فرموده است: ﴿وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞ﴾ [النور: 3]. «جز مرد زناکار یا مشرک کسی دیگر با زن زناکار ازدواج نمی‌کند».

آیه‌ی 5:

﴿وَلَا تُؤۡتُواْ ٱلسُّفَهَآءَ أَمۡوَٰلَكُمُ ٱلَّتِي جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ قِيَٰمٗا وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا٥﴾ [النساء: 5]. «و اموال خود را که خداوند آن را وسیلۀ قوام (زندگی) شما گردانده است، به سفیهان مدهید و از (عواید) آن روزی و پوشاک آنها را بدهید، و با آنان سخن خوب و شایسته بگویید».

«سفهاء» جمع سفیه است، و آن کسی است که نمی‌داند به نیکی در مال خود تصرف کند، یا به سبب این‌که عقل ندارد، مانند دیوانه خل و چل و امثال آن، و یا به علت عدم رشد و صلاحیت، مانند بچه‌ای که هنوز به سن رشد نرسیده است.

پس خداوند اولیاء و سرپرستان را نهی نموده است از این‌که مال مجنون و بچه را به دست آنان بسپارند، مبادا آن را تباه ونابود کنند، چون خداوند مال را وسیله قیام و پایداری مصالح دین و دنیای مردم قرار داده‌است، و این گروه از انسان‌ها نمی‌توانند به صورت نیک و زیبا به این وظیفه قیام کنند.

پس خداوند اولیا و سرپرستان را امر کرده است که مال سفیه و بی‌خرد و نادان را به آنها ندهند، بلکه از مال‌شان به آنها خوراک و پوشاک بدهند، و نیازهای دینی و دنیوی آنان را برطرف نمایند و با آنها سخن نیکو بگویند، به این صورت وقتی که مال‌هایشان را خواستند به آنها وعده دهند که پس از آن‌که بزرگ شدند و صلاحتی یافتند مال‌شان را به آنها خواهند داد، و با نرمی از آنان سخن بگویند تا خاطرشان تسکین یابد.

و در این که خداوند اموال را به اولیا نسبت داده‌است، اشاره به این مطلب است که بر آنها واجب است همانطور که اموال خود را حفظ می‌کنند و در آن تصرف می‌نمایند، و آن را در معرض خطر قرار نمی‌دهند، به همان صورت اموال یتیمان را نیز حفظ نمایند، و در معرض خطر قرار ندهند، و آن را چون مال خود بدانند.

و این آیه دلیلی بر این است که نفقه مجنون و صغیر و نابالغ و سفیه اگر مالی داشته باشند باید از مال خودشان تامین گردد، چون خداوند فرموده است: ﴿وَٱرۡزُقُوهُمۡ فِيهَا وَٱكۡسُوهُمۡ﴾ و این دلیلی است بر این گفته ولی در رابطه با این نفقه و پوشاک آنان مقبول است، چون خداوند او را امانتدار مال‌شان قرار داده‌است، پس باید سخن امانتدار را پذیرفت.

آیه‌ی 6:

﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا٦﴾ [النساء: 6]. «و یتیمان را بیازمایید، تا آنگاه که به سن ازدواج برسند، پس اگر در آنها صلاحیت دیدید، اموال‌شان را به آنها باز پس دهید، و اموال آنها را به اسراف و شتاب نخورید، پیش از آن که بزرگ شوند، و هرکس که توان‌گر و ثروتمند باشد باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری کند، و هر کس که نیازمند باشد، باید به صورت معروف و نیکو بخورد، پس وقتی که مال‌هایشان را به آنها باز پس دادید بر آنها گواه بگیرید و کافی است که خدا حسابرس و مراقب است».

«ابتلا» یعنی آزمایش و امتحان، و آن به این صورت است هنگامی که یتیم به سن رشد نزدیک شد چیزی از مالش را به وی بدهند تا در آن تصرف نماید، پس با این شیوه صلاحیت و عدم صلاحیتش مشخص می‌گردد. بنابر این اگر در آن خوب تصرف نکرد، نباید مالش را به او بدهند، بلکه او همچنان بر سفاهت و بی‌صلاحتی خود باقی می‌ماند گرچه سن زیادی از وی گذشته باشد. و اگر رشد و صلاحیت او روشن شد و به سن ازدواج رسید، ﴿فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ﴾ پس مال‌هایشان را به طور کامل به آنان بدهید. ﴿وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا﴾ و در خوردن آن اسراف نورزید و از حد حلالی که خدا برایتان مباح و جایز قرار داده است تجاوز نکنید، و به حرامی که خداوند بر شما حرام کرده است تمایل پیدا نکنید.

﴿وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ﴾ و در حالی که یتیمان کوچک هستند و نمی‌توانند مال‌هایشان را از شما بگیرند، و نمی‌توانند شما را از خوردن مال‌شان باز دارند، به خوردن مال آنها مبادرت نورزید، به گونه‌ای که قبل از این‌که بزرگ شوند و مال‌شان را از دست شما بگیرند، و شما را از خوردن آن باز دارند، آن را بخورید.

بسیاری از سرپرستان یتیمان که از خدا نمی‌ترسند، و نسبت به زیردستان خود محبت و مهربانی ندارند، به این کار مبادرت می‌ورزند و این حالت را غنیمت شمرده، و در خوردن آنچه خداوند حرام کرده است شتاب می‌ورزند. پس خداوند از این کار نهی کرده است.

آیه‌ی 7:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا٧﴾ [النساء: 7]. «برای مردان از آنچه که پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذاشته‌اند سهمی است، و برای چه آن «ترکه» کم باشد و چه زیاد، و خداوند سهم هر یک را مقرر و مشخص گردانیده است».

عرب در زمان جاهلیت از روی سرکشی و سنگدلی، به ناتوانانی از قبیل زنان و کودکان ارث نمی‌دادند و ترکه وارث را فقط به مردان قوی و نیرومند می‌دادند، چون به گمان آنها مردان اهل جنگ و پیکار و گرفتن مال مردم بودند.

پس پروردگار مهربان و با حکمت قانونی برای بندگانش پایه ریزی کرد که در آن زنان و مردان نیرومند و ناتوان برابرند، و پیش از وضع این قانون مطالبی را بصورت خلاصه ارائه داد تا این مسئله در درون مردم جای بگیرد. سپس قضیه را بصورت مفصل آورد، و همه مشتاقانه به آن روی آوردند، و وحشت و تعجبی که منشا آن عادت‌های زشت جاهلی بود از آنان دور شد. پس فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ﴾ برای مردان بهره و سهمیه‌ای است، ﴿مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ از آنچه که پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند و بیان خویشاوندان پس از پدر و مادر ذکر عام بعد از خاص است.

﴿وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ و برای زنان بهره ایست از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می‌گذارند. انگار اینجا سوالی بدین مضمون به ذهن می‌رسد که آیا این بهره و سهمیه به عرف و عادت بستگی دارد، و هر طور که بخواهند می‌توانند رفتار کنند، یا چیز مشخص و معینی است؟ پس خداوند متعال فرمود: ﴿نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا﴾ بهره و سهمیه‌ای مشخص و مقرر است، که خداوند حکیم آن را مقرر گردانیده و اندازه آن إن شا الله بیان خواهد شد.

در اینجا توهّمی دیگر نیز وجود دارد و آن این است که شاید بعضی گمان برند زنان و کودکان بهره‌ای ارث ندارند، مگر در مالِ زیاد، خداوند این توهم را این‌گونه از بین برد: ﴿مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَ﴾ خواه «ترکه» کم باشد یا زیاد. پس مبارک و خجسته است خداوندی که بهترین ِ داوران است.

آیه‌ی 8:

﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا٨﴾ [النساء: 8]. «و هرگاه خویشاوندان و یتیمان و مستمندان برای تقسیم ارث حاضر شدند، از آن اموال چیزی به آنها بدهید و با آنان به گونۀ شایسته سخن بگویید».

و این از احکام خوب و گرانقدر الهی است، که باعث آرامش دل‌ها و تسکین خاطر میگردد، پس فرمود: ﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ﴾ و هنگامی‌که در تقسیم میراث ﴿أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ خویشاوندانی که وارث نیستند، حاضر شدند. منظور از خویشاوندان، خویشاوندانی هستند که در ارث سهمی ندارند، به دلیل ﴿ٱلۡقِسۡمَةَ﴾ زیرا وارثان از جمله کسانی هستند که ارث بر آنها تقسیم می‌شود. ﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ﴾ و یتیمان و فقرای مستحق، ﴿فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ﴾ از این مال که بدون رنج و زحمت و خستگی آن را به دست می‌آورید، چیزی به آنها بدهید، زیرا به آن چشم دوخته‌اند، و دل‌هایشان به آن علاقمند است، پس خاطر آنها را تسکین دهید، چرا که دادن این مال به شما زیانی نمی‌رساند در حالی که به حال آنها مفید است.

و از این عبارت چنین استنباط می‌شود هر کس مالی در دست دارد و دیگران به آن چشم دوخته‌اند، شایسته است در حد توان چیزی به آنان ببخشد. همان‌طور که پیامبرص می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَإِنْ لَـمْ يُجْلِسْهُ مَعَهَ فَلْيُنَاوِلْهُ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ أَوْ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ». «هرگاه خادم یکی از شما غذای وی را آورد، او را با خود سر سفره غذا بنشاند و اگر او را با خود ننشاند باید یک یا دو لقه از آن غذا به وی بدهد».

و اصحاب ش چنین بودند، وقتی که میوه درختان‌شان شروع به رسیدن می‌کرد اولین میوه‌هایی را که می‌رسید پیش پیامبر ص می‌آوردند و پیامبر دعا می‌نمود که خداوند برکت خویش را در مال آنان بیاندازد.

و به کوچک‌ترین بچه‌ای که نزد او بود، از آن میوه می‌داد، چون می‌دانست که او به شدت به آن علاقمند و به آن چشم دوخته است. و همه این‌ها در صورتی است که بخشید ممکن باشد و اگر امکان بخشش نبود به خاطر این‌که آن مال حق سفیهان است یا امر م همتری در میان باشد، یا آنها نیکو سخن بگویید و آنها را با گفتاری خوب و شایسته رد کنید و با آنان سخن زشت و ناسزا نگویید.

آیه‌ی 10-9:

﴿وَلۡيَخۡشَ ٱلَّذِينَ لَوۡ تَرَكُواْ مِنۡ خَلۡفِهِمۡ ذُرِّيَّةٗ ضِعَٰفًا خَافُواْ عَلَيۡهِمۡ فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدًا٩﴾ [النساء: 9]. «و کسانی‌که پس از خود فرزندان ناتوانی بر جای می‌گذارند و نگران آیندۀ آنها هستند، (باید از ستم بر یتیمان مردم بترسند) پس، از خدا بترسند و سخن راست و درست بگویند».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا١٠﴾ [النساء: 10]. «بی‌گمان کسانی‌که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می‌خورند همانا در شکم‌های خود آتش فرو می‌برند، و به آتش سوزان درخواهند آمد».

گفته شده این آیه خطاب به کسانی است که در کنار کسی که مرگ او فرا رسیده و در وصیت اشتباه کرده و مرتکب گناه شده است، حاضر می‌شوند، و باید وی را به دادگری و رعایت مساوات در وصیت دستور دهند. به دلیل این‌که خداوند فرموده است: ﴿وَلۡيَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدًا﴾ و باید سخنی درست و موافق با عدالت و دادگستری بگویند، و او را آنچنان که دوست دارند بعد از مرگ‌شان با فرزندان آنان آن‌گونه به عدالت و انصاف رفتار شود.

و گفته شده است که منظور از آن اولیای سف‌ها و دیوانگان و کودکان و ناتوانان است که باید طبق منافع دینی و دنیوی آنها رفتار کنند، آن‌گونه که دوست دارند با فرزندان ناتوانشان پس از آنها رفتار شود. ﴿فَلۡيَتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ پس در سرپرستی دیگران از خدا بترسد. یعنی با آنها به گونه‌ای که در آن ترس از خدا باشد، رفتار کنند، به این صورت که به آنها توهین نکنند و آنها را به ترس از خدا وادارند.

بعد از آن‌که خداوند آنها را این چنین دستور داد، آنان را شدیدا از خوردن مال یتیم برحذر داشت و فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا﴾ همانا کسانی که اموال یتیمان را به ناحق می‌خورند. و با قید «خوردن به ناحق» آنچه که قبلا مبنی بر جواز «خوردنِ به نیکی» برای فقرا، و جواز مخلوط کردن اموال آنان با اموال ایتام خارج می‌شود.

پس کسانی که مال یتیم را به ناحق و ستمگرانه بخورند، ﴿إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗا﴾ آنچه می‌خورند، آتشی است که در شکم‌هایشان شعله می‌کشد، و آنها خود این آتش را در شکم‌های خود فرو برده‌اند. ﴿وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا﴾ و به آتشی سوزان و برافروخته وارد خواهند شد. و این بزرگ‌ترین وعیدی است که بر ارتکاب گناهان وارد شده است، و بر زشتی خوردن مال یتیم باعث وارد شدن به آتش جهنم می‌گردد. پس این آیه دلالت می‌نماید که خوردن مال یتیم از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از آن دور بدارد.

آیه‌ی 11-12:

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا١١﴾ [النساء: 11]. «خداوند دربارۀ فرزندانتان شما را فرمان می‌دهد که بهرۀ یک پسر به اندازۀ بهرۀ دو دختر است، و اگر فرزندان همه دختر و از دو بیشتر بودند، دو سوم «ترکه» مال آنهاست، و اگر فرزند یک دختر بود نصف ترکه از آن اوست، و اگر مرده دارای فرزند و پدر و مادر باشد به هر یک از پدر و مادر یک ششتمِ ترکه می‌رسد، و اگر مرده فرزند نداشت، و ورثۀ او پدر و مادرش بودند سهم مادرش یک سوم ترکه است، و اگر مرده برادرانی داشته باشد، به مادرش یک ششم می‌رسد (همۀ این ها) پس از انجام وصیتی است که مرده به آن وصیت کرده، و پس از آن ادای وام‌هایی است که بر گردن اوست. شما نمی‌دانید که پدرانتان و فرزندانتان کدام یک برایتان سودمندتر است، این فریضۀ الهی است و خداوند دانا و با حکمت است».

﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۚ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۚ مِّنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ تُوصُونَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۗ وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ غَيۡرَ مُضَآرّٖۚ وَصِيَّةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٞ١٢﴾ [النساء: 12]. «و نیمی از دارایی همسرانتان برای شماست به شرطی که فرزندی نداشته باشند، اما اگر فرزندی داشتند پس یک چهارم ترکه مال شما است، (البته) پس از انجام دادن وصیتی که بدان وصیت کرده‌اند، یا بعد از پرداخت دَینی که بر گردن آنها است. و یک چهارم دارایی شما، مال آنها است اگر شما فرزندی نداشته باشید، ولی اگر فرزندی داشته باشید یک هشتم دارایی شما مال همسرانتان است. بعد از انجام وصیتی که شما به آن وصیت می‌کنید و بعد از پرداختن وامی که بر عهدۀ شما است. و اگر مرد یا زنی که به صورت کلاله (مردی فوت کرده و پدر و فرزند ندارد) از او ارث برده می‌شود، برادر و خواهری داشته باشد، برای هر یک از آنها یک ششم است، و اگر بیش از یک نفر بودند پس همه در یک سوم شریک هستند بعد از انجام وصیتی که به آن وصیت شده و پس از ادای وامی که باید پرداخت شود، به شرطی که از این طریق زیانی متوجه ورثه نگردد، این سفارش خداست و خداوند دانا و بردبار است».

این آیات و آیه‌ای که در آخر این سوره آمده است آیات مواریث‌اند که احکام ارث را در بردارند، و با حدیث عبدالله بن عباس که در صحیح بخاری آمده است: «أَلْـحِقُوا الْفَرَائِضَ فَمَـا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَي رَجُلٍ ذَكَرٍ». «بیشترین احکام فرائض را در بردارند هم چنان‌که این حقیقت را خواهید دید»، بلکه می‌توان گفت تمام احکام ارث را در بردارند، به جز موضوع میراث مادربزرگ که در این آیات بیان نشده است. اما در کتاب‌های سنن از «مغیره بن شعبه» و «محمد بن مسلمه» روایت شده است که پیامبر ص به مادر بزرگ یک ششم داد، و علما نیز بر این اجماع دارند.

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡ﴾ ای والدین! فرزندانتان امانت‌هایی پیش شما هستند و خداوند شما را در مورد آنها سفارش می‌نماید که منافع دینی و دنیوشان را تامین کنید. پس باید آنها را تعلیم دهید و تربیت نمایید و از مفاسد باز دارید و به طاعت خدا و ملازمت او مداومت بر پرهیزگاری دستور دهید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ﴾ [التحريم: 6]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده‌هایتان را از آتشی نجات دهید که سوخت آن انسان‌ها و سنگ‌ها هستند». پس پدران در مورد فرزندان‌شان سفارش شده‌اند، و آنها یا این سفارش و وصیت را انجام می‌دهند که در آن صورت به آنان پاداش فراوانی می‌رسد، و یا آن را ضایع می‌کنند و به سبب آن سزاوار وعید و کیفر می‌گردند.

و این دلالت می‌نماید که خداوند نسبت به بندگانشاز پدر و مادر مهربان‌تر است، چون خ داوند پدر و مادر را با این‌که بی‌نهایت به فرزندان‌شان مهربان هستند نسبت به تامین حقوقشان سفارش نموده است.

سپس پروردگار متعال کیفیت ارث بردن انها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ بهره هر کدام از فرزندان ذکور که از پشت (مرده) هستند و فرزندان ذکورِ آنا دو برابر بهره دختر است، به شرطی که همراه با آنان فردی که دارای سهمیه مشخص است وجود نداشته باشد، و یا فرد یا افرادی که دارای سهم مشخص هستند «اصحاب الفروض» وجود داشته باشند که پس از تقسیم سهمیه‌های مشخص در میان آنان، آنچه که باقی می‌ماند براساس ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ به این فرزندان داده شود. علما بر این مطلب اجماع کرده ا ند. همچنین اتفاق نظر دارند که در صورت وجود فرزندان تنی، ارث از آنِ آنها است، و نوه‌های پسری، دختر باشند یا پسر در صورتی که فرزندانِ میت موجود باشند سهمیه‌ای ندارند و این در صورتی است که فرزندان، هم پسر باشند و هم دختر. در این میان دو صورت دیگر نیز قابل تصّور است، و آن این‌که فرزندان تنها پسر باشند، که حکم آن بیان خواهد شد، و دیگری این‌که فرزندان تنها دختر باشند که خداوند این صورت را بیان فرموده است: ﴿فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ اگر فرزندانتان و فرزندان پسرانتان همگی دختر و بیش از دو نفر بودند، ﴿فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ﴾ دو سوم ترکه مال آنها است، و اگر دختری که ارث می‌برد، دختر خودتان یا دختر پسرتان، یک نفر باشد، ﴿فَلَهَا ٱلنِّصۡفُ﴾ نصف ارث مال اوست، و این اجماع است. فقط این مطلب می‌ماند که به چه دلیل سهم دو دختر، دو سوم است؟ پاسخ این است که این مطلب از آیه ﴿وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُ﴾ استنباط می‌شودکه می‌فرماید: اگر یکی بود نصف ترکه از آن اوست، و مفهوم آن این است که اگر از یکی بیشتر بود سهم آنان از نصف بیشتر خواهد بود، و بعد از نصف جر دو سوم چیزی باقی نمی‌ماند.

و نیز ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ بیان‌گر آن است که چنانچه فرزندان میت یک دختر و یک پسر باشند، سهم پسر دو سوم است، و خداوند خبر داده است که سهم پسر دو برابر سهم دختر است، پس این بیان‌گر آن است که سهم دو دختر، دو سوم است. و نیز دختر در صورتی که برادر داشته باشد یک سوم ارث به او تعلق می‌گیرد، در حالی‌که وجود برادر از وجود خواهر بیشتر به ضرر وی است پس در صورتی که برادر نداشته باشد به طریق اولی یک سوم می‌برد.

و همچنین خداوند متعال در مورد دو خواهر فرموده است: ﴿فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ و این نص صراحتا بیان می‌کند که دو خواهر دو سوم ترکه را ارث می‌برند. پس وقتی که دو خواهر با این‌که نسبت آنها دورتر است دو سوم ارث می‌برند، دو دختر با توجه به این‌که نسبت‌شان نزدیک‌تر است به طریق الوی مستحق دو سوم ترکه هستند. و پیامبر ص آن‌گونه که در روایت صحیح آمده است، به دو دختر سعد، دو سوم ترکه داد.

نکته‌ای که در اینجا مطرح است این است که فایده ﴿فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ چیست؟ گفته شده است که فایده آن این است تا دانست شود سهم دو سوم تا زمانی که فرزندان مونث میت از دو بیشتر نشوند اضافه نمی‌گردد.

و آیه شریفه دلالت می‌نماید که اگر وارثان عبارت از یک دختر تنی و یک دختر پسر، یا چند دخترِ پسر باشند، به دختر تنی نصف تعلق می‌گیرد، و از دو سومی که خداوند برای دختران، یا دختران پسر مقرر نموده است یک ششم باقی می‌ماند، پس یک ششم به نوه‌ها یعنی دختر، یا دختران پسر داده می‌شود. به همین جهت این یک ششم را تکمله «دو سوم» می‌نامند.

و از همین قبیل است در حالت نبودن پسرِ تنی دخترِ پسر و دخترانِ پسرِ پسر و پایین‌تر از آنها.

و آیه دلالت می‌نماید که هرگاه دختران، یا دختران پسر یا پایینتر از آنها همه دو سوم را به ارث بردند، دیگر دخترانِ پسر از ارث محروم می‌شوند، زیرا خداوند جز دو سوم را برای آنها مقرر نگردانده و آن دو سوم تمام شده است، زیرا اگر آنها از ارث محروم نشوند لاز می‌آید که برای دختران بیش از دو سوم مقرر شود واین برخلاف نص است. و علما بر تمام این احکام اجماع دارند.

﴿مِمَّا تَرَكَ﴾ دلالت می‌نماید که وارثان همه آنچه را که مرده از خود بر جای گذاشته است به ارث می‌برند، از قبیل زمین و اثاث و طلا و نقره و غیره و حتی دیه که واجب نمی‌شود مگر بعد از مردن او، و حتی وام و طلب‌هایی که نزد دیگران دارد.

سپس سهم پدر و مادر را بیان کرد، و فرمود: ﴿وَلِأَبَوَيۡهِ﴾ و برای پدر و مادرش، ﴿لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ سهم هر کدام یک ششم ترکه است، اگر مرده فرزند داشته باشد. یعنی چه فرزند تنی داشته باشد و چه نوه، خواه پسر باشند، خواه دختر، فرزند یا نوه او یک نفر باشد یا بیشتر. ولی سهم مادر در صورت وجود یکی از فرزندان از یک ششم بیشتر نخواهد بود.

و اما پدر در صورتی که میت اولاد ذکور داشته باشد، بیشتر از یک ششم به وی تعلق نمی‌گیرد، و اگر میت یک یا چند دختر داشت و بعد از سهمیه مقرر چیزی باقی نماند، مانند این‌که وارثان، پدر و مادر و دو دختر باشند، در این صورت پدر چیزی به عنوان عصبه نمی‌برد. و اگر بعد از سهم دختر یا دختران چیزی باقی ماند، پدر یک ششم را به عنوان سهم خود از ترکه می‌برد و باقیمانده را به عنوان عصبه می‌برد.

چون هریک از مستحقین سهم خویش را در یافت نموده است، پس آنچه که بعد از تقسیم سهام باقی ماند برای مردی است که مقدم است و پدر و برادر و عمو و دیگران مقدم است.

﴿فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ﴾ واگر مرده فرزند نداشت و تنها پدر و مادرش وارث او بودند، یک سوم ترکه به مادر می‌رسد و بقیه مال سهم پدر است، چون خداوند ترکه را به پدر و مادر نسبت داده‌است. سپس سهم مادر را مشخص نمود، و این دلالت می‌نماید که باقیمانده سهم پدر است.

و از این مطلب در می‌یابیم که پدر در صورتی که میت فرزند داشته باشد سهم مشخصی ندارد، بلکه همه مال را به عنوان عصبه می‌برد، و یا آنچه را که باقی می‌ماند، می‌برد. و اگر کسی فوت کرد و پدر و مادر و همسرش وارث او بودند، که این مساله را عمریتین می‌گویند همسر سهم خود را می‌گیرد سپس مادر یک سوم باقیمانده مال را می‌گیرد، و باقی را پدر می‌گیرد.

﴿وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ﴾ و یک سوم آنچه به پدر و مادر می‌رسد سهم مادر است، و سهم مادر یک ششم است و آن زمانی است که وارثانِ میت، شوهر و مادر و پدر باشند، ویا یک چهارم است و آن زمانی است که وارثانِ میت زن و مادر و پدر باشند. و از این آیه چنین استنباط نمی‌شود در صورتی که میت فرزند نداشته باشد مادر یک سوم کل ترکه را می‌برد تا گفته شود این دو صورت از آن مستثنی هستند، زیرا آنچه شوهر یا زن از ترکه می‌گیرد به منزله چیزی است که طلبکاران از مال می‌برند، پس شوهر یا همسر سهم خود را از ترکه می‌گیرند و هر چه باقی بماند بین پدر و مادر تقسیم می‌شود، زیرا اگر یک سوم ترکه را به مادر بدهیم لازم می‌آید در صورتی که شوهر، وارث باشد بیشتر از پدر ارث ببرد. و اگر زن وارث شوهرش باشد پدر نصف یک ششم را بیشتر از مادر ارث می‌برد و این درست نیست، و چنین صورتی در تقسیم ترکه وجود ندارد. بلکه آنچه معروف و شناخته شده است این است که مادر در صورت وجود پدر یا به یک اندازه ارث می‌برند، یا این‌که پدر دو برابر مادر سهم می‌گیرد.

﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ﴾ و اگر مرده برادران یا خواهران تنی، یا برادران و خواهران پدری یا مادری داشت و ارث می‌بردند، یا این‌که به سبب وجود پدر یا پدر بزرگ از ارث محروم می‌شدند، سهم مادر یک ششم خواهد بود. اما عده‌ای می‌گویند : ظاهرِ آیه ﴿فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ﴾ غیر از وارثان را در بر نمی‌گیرد، چون شامل کسی نیست که از یک دوم حجب شده است، بنابر این جز برادرانی که از مرده ارث می‌برند کسی مادر را از یک سوم محروم نمی‌گرداند. و حکمت این که آنها مادر را از یک سوم محروم می‌گردانند این است که مال بیشتری را به دست بیاورند، در حالی‌که چنین چیزی وجود ندارد و الله أعلم.

اما برادران و خواهران میت باید دو یا بیشتر باشند، ولی عده‌ای این اشکال را وارد کرده‌اند که کلمه «اخوه» با صیغه جمع آمده است که در جواب گفته شده است: منظور تعداد است نه جمع، و بر دو نیز مصدق می‌نماید. و گاهی منظور از جمع دو است، همان‌طور که خداوند در مورد داود و سلیمان فرموده است: ﴿وَكُنَّا لِحُكۡمِهِمۡ شَٰهِدِينَ﴾ [الأنبياء: 78]. «و ما بر داوری آنها گواه بودیم». و در مورد برادران مادری فرمود: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ در اینجا کلمه جمع را بکار برده و اجماع بر این است که منظور از آن، دو یا بیشتر از آن است، بنابر این اگر کسی فوت کرد، و مادر و پدر و برادرانی داشت، سهم مادر از ترکه یک ششم است، و بقیه مال سهم پدر است. پس وجود برادران باعث شده است مادر از یک سوم محروم شود، هرچند که پدر نیز باعث شده است آنها از ارث محروم شوند، البته اگر احتمال دیگر را در نظر بگیریم آنگاه سهم مادر یک سوم خواهد بود و بقیه ترکه مال پدر می‌شود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ تمامی این سهام و حقوق بعد از پرداختن وام و بدهی‌هایی که میت نسبت به خدا و بندگان خدا داشته، و بعد از انجام وصیت‌هایی که او بدان سفارش نموده است، تقسیم می‌شود. پس، آنچه از وام و دیون و وصیت باقی ماند، ترکه است که به وارثین تعلق می‌گیرد. و وصیت را بر وام مقدم کرد هرچند که پرداختن وام مقدم است، تا به اهمیت وصیت اشاره نماید، زیرا انجام وصیت بر وارثان دشوار است، و گرنه پرداخت وام بر اجرا کردن وصیت مقدم است و از سرمایه مرده باید پرداخت شود.

و وصیت برای فردی بیگانه که وارث میت نیست، فقط در یک سوم مال صحیح است، و چنانچه از یک سوم بیشتر باشد وصیت اجرا نمی‌شود، مگر با اجازه وارثان. خداوند متعال فرموده است: ﴿ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗا﴾ شما نمی‌دانید کدامیک از پدران و فرزندان برایتان سودمندترند. پس اگر تعیین ارث به شما محول می‌شد دچار زیان می‌شدید و خداوند به این مسأله واقف بود، زیرا عقل آدمی ناقص است و آنچه را که برای زمان و مکان متفاوت شایسته و بهتر است درک نمی‌کند، پس نمی‌دانید کدام یک از فرزندان یا پدر و مادر برای اهداف دینی و دنیوی شما سودمندتر است. ﴿فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ (این) سهم مقرر شده‌ای است از جانب خدا، همانا خداوند دانا و با حکمت است. یعنی خداوندی آن را فرض گردانیده است که علم او هرچیز را احاطه نموده، و آنچه را که مشروع نموده محکم و مقنن است، و به بهترین صورت معین کرده است. عقل‌ها نمی‌توانند احکامی همچون احکام شایسته او برای زمان و مکان‌های مختلف پیشنهاد کنند.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿لَكُمۡ﴾ و برای شما است ای شوهران! ﴿نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖ﴾ این آیه شامل فرزند تنی، فرزند پسر خواه دختر باشد یا پسر، یکی باشد یا بیشتر، فرزند شوهر باشد یا شخصی دیگر را شامل می‌شود. و طبق اجماع علما این آیه فرزندان دختران را شامل نمی‌شود.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ﴾ و چنانچه مر یا زنی که به صورت کلاله از او ارث برده می‌شود دارای برادر یا خواهری باشد که از مادر او بوده و از پدر او نیستند، همان‌طور که در بعضی قرائت‌ها چنین آمده است. علما اجماع کرده‌اند که منظور از برادران در اینجا برادران مادری است. پس اگر از او به صورت کلاله ارث برده می‌شد، یعنی میت پدر و فرزندی نداشت، یعنی پدر و پدر بزرگ و پسر و نوه پسری، و دختر و نوه دختری هرچند که پایین‌تر برود نداشته باشد. این مساله به «کلاله» موسوم است، همانطور که حضرت ابوبکر صدیق س، آن را تفسیر نموده است. سپاس خداوند را که همه علما بر این تحریف اتفاق دارند.

﴿فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا﴾ و به هر یک از برادر و خواهر، ﴿ٱلسُّدُسُ﴾ یک ششم ترکه تعلق می‌گیرد. ﴿فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ﴾ و اگر از یک نفر بیشتر بودند، ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ سهم آنها از یک سوم بیشتر نخواهد بود و همگی در آن مشارکت دارند. و ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ دلالت می‌نماید که دختر و پسرشان برابرند، چون کلمه شریک مقتضی برابری و مساوات است.

و واژه «الکلالۀ» دلالت می‌کند که «فروع» هر اندازه پایین‌تر بروند، و «اصول الذکر» هر اندازه بالاتر بروند فرزندان مادر را ساقط می‌کنند، چون خداوند فرزندان مادر را وارث قرار نداده است مگر در مساله «کلاله» پس اگر به صورت کلاله از میت ارث برده نشود، اجماع بر این است که فرزندان مادر از او ارث نمی‌برند.

و ﴿فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِ﴾ دلالت می‌نماید که برادران تنی در مسئله‌ای که «حماریه» نامیده می‌شود از ارث محروم می‌شوند. و مسئله «حماریه» آن است که وارثان بدین قرار باشند: شوهر، مادر، برادران مادری، و برادران تنی.

در این صورت شوهر نصف ترکه را می‌برد، و سهم مادر یک ششم است، و برادران مادری یک سوم را می‌برند، و برادران تنی از ارث محروم می‌شوند، چون خداوند یک سوم را به برادران مادری نسبت داده‌است، و اگر برادران تنی با آنها در ارث شریک قرار داده شوند در این صورت چیزی را که خداوند حکم آن را بصورت جداگانه بیان کرده است به دیگران تعمیم داده می‌شود، و این درست نیست و نیز برادران مادری صاحب سهم هستند اما برادران تنی عصبه می‌باشند.

و پیامبر ص فرموده است: «أَلْـحِقُوا الْفَرَائِضَ فَمَـا بَقِيَ فَهُوَ لأَوْلَي رَجُلٍ ذَكَرٍ».«ارث را به صاحبانش بپردازید، و آنچه را که باقی ماند به نزدیک‌ترین مرد بدهید». و صاحبانش کسانی هستند که خداوند سهم آنها را مقرر نموده است. و در این مسئله، از صاحبان سهم چیزی باقی نمی‌ماند. پس برادران تنی از ارث ساقط شده و ارثی نمی‌برند. و در این مسئله همین درست است و بس. و اما ارث برادران و خواهران تنی یا خواهران و برادرانی که از پدر هستند، در این فرموده الهی بیان شده است: ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِ﴾ [النساء: 176]. پس نصف ترکه به یک خواهر تنی یا خواهری که از پدر است، می‌رسد، و اگر دو تا بودند، دو سوم به انها می‌رسد، و یک خواهر تنی با خواهر یا خواهرانی که از پدر هستند نصف ترکه را می‌گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند نصف ترکه را می‌گیرد، و دو سوم باقیمانده از آن خواهر یا خواهرانی است که از پدر هستند، و آن یک ششم است، که تکمله دو سوم است. و اگر خواهران تنی دو سوم را به صورت کامل بردند، خواهرانی که از پدر هستند ساقط می‌شوند، و ارث نمی‌برند، هان طور که قبلا در مورد دختران و دختران پسر گذشت. و اگر خواهرو برادر بودند، مرد دو برابر زن سهم می‌گیرد.

اگر گفته شود: آیا حکم میراث قاتل، بَرده و کسی که دینش با دین صاحبارث فرق می‌کند، و کسی‌که بخشی از او آزاد است و بخش دیگرش هنوز آزاد نشده است، خ نثی، ارث پدر بزرگ در صورت وجود برادرانی که از مادر نیستندف عول، ردّ، ذوی الارحام و بقهی عصبه‌ها، و ارث خواهرانی که از مادر نیستند در صورت وجود دختران و دختران پسر، از قرآن استنباط میشود؟

در جواب می‌گوییم: بله! در قرآن اشارت و نکات دقیق و باریکی است که فهم آن بر کسی‌که نمی‌اندیشد مشکل است و این اشارات بر همه امور مذکور دلالت می‌نماید.

اما قاتل و کسی‌که دینش فرق می‌کند ارث نمی‌برند، زیرا خداوند حکمت تقسیم ترکه بر وارثان را خویشاوندی و فایده دینی و دنیوی آنها بیان کرده است. و خداوند به این حکمت اشاره نموده و فرموده است: ﴿لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗا﴾ نمی‌دانید کدامیک از خویشاوندان برای شما دارای استفاده‌ی بیشتری هستند. و مشخص است که قاتل بزرگ‌ترین زیان را به مورّث خود رسانده است. پس آنچه که موجب ارث بردن قاتل است، در برابر زشتی و قباحت قتلی که از او سر زده است نادیده گرفته می‌شود، زیرا کسی که مرتکب قتل می‌شود عملا نسبت و ارتباط خود را با مورّث خویش قطع می‌کند. پس قتل بزرگ‌ترین مانعی است که مانع ارث بردن است و پیوند خویشاوندی را از هم می‌گسلد. خداوند در مورد رابطه خویشاوندی فرموده است: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب:6- الأنفال:75]. «و در کتاب خدا برخی از خویشاوندان بر برخی دیگر اولویت دارند». و قاعده شرعی مقرر داشته است که هر کس برای رسیدن به چیزی قبل از فرا رسیدن وقتش شتاب ورزد، مجازاتش این است که از آن محروم شود.

و همچنین کسی که دینش با دین مورّث مخالف باشد، ارث نمی‌برد، زیرا پیوند نسبی که موجب ارث است با مخالفت در دین که مانع ارث است، تضاد دارد، و جدا بودن دین موجب از هم گسستن پیوند نسبی می‌گردد.

پس مانع ارث بردن قوی بوده و بر عامل ارث بردن غالب می‌آید، و موجب ارث بردن به خاطروجود مانع عمل نمی‌کند.

برای توضیح بیشتر باید بگوییم که خداوند حقوق مسلمین را نسبت به حقوق خویشاوندانِ کافر در الویت قرار داده‌است. پس وقتی که مسلمانی بمیرد، مال او به کسی می‌رسد که نسبت به او اولی‌تر و سزاوارتر است، و فرموده الهی ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در صورتی است که دین‌شان یکی باشد، اما در صورتی که دین خویشاوندان با یکدیگر متفاوت باشد برادران دینی بر برادران نسبی مقدم‌اند.

ابن القیم جوزی در کتاب «جلاء الافهام» می‌گوید: «به آیه ارث بیاندیش که خداوند ارث بردن زن را با کلمه «زوجۀ» بیان کرده است، نه با کلمه «مرأۀ»: ﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ﴾ پس این بیان‌گر آن است که ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر به سبب همسر بودن است، که مقتضی تناسب و تشابه با یکدیگر است، و مومن و کافر تشابه و تناسبی با یکدیگر ندارند، بنابر این از یکدیگر ارث نمی‌برند، و اسرار کلمات قرآن و جملات آن از عقل و اندیشه عقلا بالاتر است».

اما برده نه ارث می‌برد و نه از او ارث برده می‌شود. اما این‌که از او ارث برده نمی‌شود، روشن است، زیرا مالی ندارد که از او به ارث برده شود، بلکه همه آنچه با اوست از آن آقا و مولایش می‌باشد.

و اما این‌که او از کسی ارث نمی‌برد، به خاطر این است که او نمی‌تواند مالک چیزی باشد، زیرا اگر مالک چیزی باشد آن چیز از آن آقا و صاحبش می‌باشد و او نسبت به مرده بیگانه است. پس دستوراتی از قبیل ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ ﴿وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ﴾، ﴿فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ﴾ و امثال آن، در حق کسی است که می‌تواند ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ ند مالک باشد، و برده نمی‌تواند مالک چیزی باشد، پس او ارثی ندارد.

و اما کسی که بخشی از وجودش آزاد گردیده، و بخش دیگرش برده است، احکام او به دو‌گونه است، از طرفی به خاطر آزادی‌ای که دارد مستحق میراثی است که خداوند مقرر داشته است، چون آزاد بوده و می‌تواند مالک باشد، و از طرفی به خاطر بردگی‌ای که در او هست قابلیت مالک بودن را ندارد. پس کسی که هم آزاد و هم برده است، هم ارث می‌برد و هم از او ارث برده می‌شود، و به اندازه‌ای که آزادی در او هست دیگرانرا از ارث محروم می‌کند. زیرا وقتی که برده، هم مورد ستایش و هم مورد نکوهش قرار می‌گیرد، و هم به او پاداش می‌رسد، و هم سزا می‌بیند، در باب ارث بردن نیز این حالت بر او صدق می‌کند.

اما خنثی از دو حال خالی نیست، با مرد بود، و یا زن بودن او غالب و روشن است، و یا این‌که تشخیص مرد یا زن بودن او واضح بود، مسئله در مورد وی روشن است. بنابر این اگر مرد بود، حکم مردان را دارد، و آیه‌هایی که در مورد سهم ارث مردان بیان شده است در مورد وی صدق می‌کند. و اگر زن بود، حکم زنان را دارد و آیه‌های وارد شده در مورد زنان شامل او نیز می‌شود. و چنانچه «خنثی شکل» باشد، اگر در حالتی قرار داشت که در آن حالت ارث مرد و زن فرق نمی‌کرد مانند برادران مادر پس مسئله روشن است. و اگ رارث او به فرض مرد یا زن بودنش فرق می‌کرد، و هیچ راهی برای تشخیص او نداشتیم، سهمی بیشتر از این دو حالت را به او نمی‌دهیم، زیرا احتمال دارد که به دیگر وارثان ستم شود، و نیز سهمی کمتر از این دو حالت را به او نمی‌دهیم، چون احتمال دارد که ما به او ستم کرده باشیم. پس لازم است راه میانه را انتخاب کنیم، و میانه‌ترین و منصفانه‌ترین راه را در پیش گیریم. خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [المائدة: 8].

پس ما در این زمینه راهی منصفانه‌تر از راه مذکور نداریم: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286]. «خداوند هیچ ‌کس را مکلف نمی‌نماید مگر به اندازه توانش». ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16]. «از خداوند به اندازه‌ای که می‌توانید، بترسید».

اما در رابطه با «میراث پدربزرگ» با برادران تنی یا برادران پدری، و این‌که آیا برادران در صورت وجود پدربزرگ ارث می‌برند یا نه ؟ همانا در این زمینه کتاب خدا بر قول ابوبکر س دلالت می‌نماید، و این‌که پدر بزرگ، برادران تنی، و برادران پدری، و برادران مادری را از ارث محروم می‌گرداند، همانطور که پدر آنها را محروم می‌کند.

برای توضیح این مطلب باید بگوییم که از پدر بزرگ در چند جای قرآن به عنوان پدر سخن به میان آمده است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِذۡ حَضَرَ يَعۡقُوبَ ٱلۡمَوۡتُ إِذۡ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعۡبُدُونَ مِنۢ بَعۡدِيۖ قَالُواْ نَعۡبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ﴾ [البقرة:133]. «آن گاه که مرگ یعقوب فرا رسید، وقتی که به فرزندش گفت : چه چیزی را بعد از من می‌پرستید؟، گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را می‌پرستیم». و یوسف ÷ فرمود: ﴿وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ [يوسف: 38]. «و از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم».

پس خداوند، پدر بزرگ و پدر بزرگِ پدر را پدر نامیده است، و این بیان‌گر آن است که پدر بزرگ به منزله پدر است، و آنچه را که پدر به ارث می‌برد او نیز به ارث می‌برد، و کسانی را که پدر از ارث محروم می‌گرداند پدر بزرگ نیز از ارث محروم می‌گرداند.

علما اجماع کرده‌اند که حکم پدر بزرگ همانند حکم پدر است، پس در صورتی که پدر موجود نباشد، حکم پدر بزرگ در ارث بردن با فرزندان و دیگران از قبیل برادران و عموها و فرزندان عموها و در سایر احکام ارث مانند حکم پدر است. پس شایسته است که حکم پدر بزرگ در محروم قرار دادن برادرانی که از مادر نیستند، همانند حکم پدر باشد. و زمانی که پسر ِپسر به منزله پسر تنی است، چرا پدر بزرگ به منزله پدر نباشد؟ و وقتی که به اتفاق همه علما پدر بزرگِ پدر، برادر زاده را از ارث محروم می‌گرداند، چرا پدر بزرگ مرده، برادر مرده را از ارث محروم نکند؟ و کسانی که برادران را همواره با پدر بزرگ وارث قرار می‌دهند، هیچ نص و اشاره و قیاس صحیحی در دست ندارند.

و اما مسائل مربوط به «عدل» از قرآن استنباط می‌شود، زیرا خداوند برای وارثان سهامی را معین کرده است، و آنها دو حالت دارند، یا برخی به سبب وجود برخی از ارث محروم می‌شوند، یانمی شوند. پس اگر برخی به سبب برخی دیگر از ارث محروم شدند، آن‌که از ارث محروم شده است ساقط می‌گردد و مزاحمتی ایجاد نکرده و استحقاق هیچ‌ چیزی را ندارد. و اگر به سبب برخی، برخی دیگر از ارث محروم نشدند، از یکی از این حالات خارج نیست، یا این‌که ترکه بدون کم و زیاد به اندازه سهام است، و یا این‌که سهام از مقدار ترکه بیشتر است. در دو صورت اول هرکسی سهمش را به طور کامل میگیرد، و در صورت آخر که سهام از ترکه بیشتر است از دو حالت خالی نیست، یا این‌که ما به بعضی از وارثان از سهمی که خداوند برای آنها مقرر کرده است کمتر می‌دهیم، و سهم دیگر وارثان را کامل می‌کنیم، و این ترجیح بدون دلیل است، چرا که هیچ‌یک از دیگری برتر نیست و نباید سهم یکی کم گردد و بر سهم دیگری افزوده شود.

پس حالت دوم تعیین می‌گردد، و آن ایناست که به هر یک در حد امکان بهره‌اش را بدهیم، و میان آنها تقسیم کنیم. به عنوان مثال اگر وام طلبکاران از مال بدهکار بیشتر باشد، برای این کار راهی جز«عول» وجود ندارد. پس دانسته شد که خداوند «عول» را در فرائض و سهام بیان کرده است.

و چنانچه عین این قضیه را برعکس کنیم، قضیه «ردّ» دانسته می‌شود، زیرا صاحبان سهام وقتی که سهام آنان تمام ترکه را در بر نگیرد، و چیزی از آن باقی بماند، و مستحقی از قبیل خویشاوندِ نزدیک و دور وجود نداشته باشد، برگرداندن آن به یکی از خویشاوندان، ترجیح بدون دلیل است، و دادن آن به کسی دیگر غیر از خویشاوندان اشتباه وانحراف، و مخالف فرموده الهی است که فرمود: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ [الأحزاب: 6 و الأنفال:75]. و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از دیگران در کتاب خدا سزاوارترند.

پس مشخص گردید آنچه که اضافه مانده است، به هرکدام از صاحبان سهام، باید به اندازه سهمی که دارند برگردانده شود.و چون ارثی که زن و شوهر از یکدیگر می‌برند به سبب خویشاوندی نیست، عموم کسانی که معتقد به قضیه «ردّ» هستند، می‌گویند آنچه از سهام اضافه مانده است به آنها برگردانده نمی‌شود. طبق این نظریه، «رد» به کسی تعلق می‌گیرد که صاحبِ فرض و خویشاوند باشد. و اما قول دیگری که حکم زن و شوهر در قضیه «رد» همانند حکم دیگر وارثان است، پس «ردّ» به زن و شوهر تعلق می‌گیرد همان‌طور که «عدل» کتاب و سنت و قیاس صحیح آشکار و پیداست همین می‌باشد. والله أعلم.

و از این طریق میراث «ذوی الأرحام» خویشاوندان نیزدانست می‌شود، زیرا اگر مرده بعد از خود کسی که صاحب سهم است، و یا عصبه‌ای را بر جای نگذاشت، و مسئله از این قرار باشد که مال به بیت المال داده شود و بیگانگان از آن سود ببرند، یا این‌که مال او به خویشاوندانش برگردانده شود، خویشاوندانی که برحسب فرموده خداوند مستحق به ارث بردن مال او هستند: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ پس دادن مال مرده به غیر از خویشاوندان، ترک کردن و کنار گذاشتن کسی است که مستحق‌تر است، پس وارث قرار دادن خویشاوندان تعیین می‌گردد، و چنانچه وارث قرار دادن آنها مقرر گردد، معلوم است که سهم هر یک از آنها در کتاب خدا مشخص و معین نشده است، و به سبب ارتباطی‌که میان آنها و مرده هست، خویشاوند او شده‌اند، پس به سبب این پیونده در جایگاه کسانی قرار می‌گیرند که با میت قرابت دارند و از وی ارث می‌برند. والله اعلم.

اما در رابطه با میراث دیگر «عصبه‌ها» مانند فرزند، و برادران و فرزندان‌شان و عموها و فرزندانشان...، پیامبر ص فرموده است: «سهام را به صاحبان آن بدهید، پس هر چه باقی ماند آن را به مردی که سزاواتر است، بدهید».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ [النساء: 33]. «پس وقتی که سهام را به صاحبان آن دادیم و چیزی باقی نماند، «عصبه» برحسب نسبت و جهت‌شان آن را می‌گیرند».

جهات «عصوبت» و خویشاوندی پنج جهت است، فرزند، پدر، برادر، و فرزندانشان، عموها و فرزندان‌شان، سپس ولاء، و آن کس که جهتش نزدیک‌تر است مقدم می‌شود. پس اگر همه در یک جهت بودند آن کس که منزلت وی نزدیک‌تر است مقدّم داشته می‌شود.

پس اگر همه در یک رتبه بودند، قوی‌ترین آنها مقدم داشته می‌شود که برادر است، و اگر از هر نظر برابر بودند، همه شریک هستند. والله اعلم.

اما علت این‌که خواهرانی که از مادر نیستند در صورتی که میت دختر یا دخترِ پسر(نوه پسری) داشته باشد، عصبه شمرده شده و آنچه از سهم دختران اضافه باشد، می‌گیرند، آن است که در قرآن چیزی وجود ندارد که مبین آن باشد خواهران به سبب وجود دختران از ارث محروم و ساقط می‌شوند. پس اگر دختران سهام خود را گرفتند، و چیزی باقی ماند، به خواهران داده می‌شود. و این سهم به عصبه‌ای که از خواهران دورترند، مانند برادرزاده، و عموزاده، و کسانی که از این‌ها دورتر هستند، عدول نمی‌شود. والله اعلم.

آیه‌ی 14-13:

﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٣﴾ [النساء: 13]. «این حدود الهی است، و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید خداوند او را وارد باغ‌هایی می‌کند که رودها در زیر آن روان است، آنان جاودانه در آن می‌مانند و این است رستگاری بزرگ».

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ١٤﴾ [النساء: 14]. «و هر کس از خدا و پیامبرش سرپیچی و از حدود الهی تجاوز نماید، خداوند او را وارد آتشی می‌کند که همیشه در آن باقی می‌ماند و برای او است عذابی خوارکننده».

تفاصیلی که خداوند در رابطه با احکام میراث بیان کرد، حدود الهی است و نباید از آن تجاوز کرد، و در انجام آن کوتاهی ورزید. و این بیان‌گر آن است که وصیت برای وارث منسوخ است، چرا که خداوند سهم آنان را معین کرده است.

سپس براساس فرموده الهی ﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ﴾ این حدود الهی است و از آن تجاوز نکنید، وصیت برای وارث بیشتر از حقّی که دارد مشمول تعدی و تجاوز است. پیامبر نیز ص فرموده است: «لا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ»وصیتی برای وارث نیست.

سپس خداوند متعال به طور عموم از طاعت و فرمانبرداری از خدا و پیامبر و نافرمانی از آنها سخن گفت تا پایبندی به حدود الهی در فرائض و ارث را نیز در بر گیرد، و فرمود: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ هرکس از دستورات خدا و پیامبرش فرمان برَدَ، که بزرگ‌ترین فرمان بردن از خدا و پیامبر اعتقاد به توحید خدا است، سپس دستورات دیگر را با اختلاف و تفاوتی که در درجات و مراتب دارند اجرا نماید و از آنچه خدا و پیامبرش از آن نهی کرده‌اند، پرهیز کند که بزرگ‌ترین آن شرک ورزیدن به خدا است، و از دیگر گناهان با اختلاف و تفاوتی که در گروه بندی آنها وجود دارد، بپرهیزید، ﴿يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ﴾ خداوند او را به باغ‌هایی وارد می‌کند که رودها زا زیر درختان آن روان است، و برای همیشه در آن می‌ماند.

پس هر کس دستورات خداوند را به جا آوَرَد، و از منهیات او پرهیز نماید حتما وارد بهشت می‌شود، و از جهنم نجات می‌یابد. ﴿وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ و این است رستگاری بزرگ که به وسیله آن از خشم و عذاب خداوند نجات می‌یابید، و از پاداش و خشنودی او و نعمت پایدار بهشت که قابل توصیف نیست، برخوردار می‌شوید.

﴿وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و هرکس که از خدا و رسولش نافرمانی کند. کفر و گناهانی که پایین‌تر از آن هستند همه در معصیت داخل‌اند. پس خوارج در این زمینه نباید شبهه‌ای داشته باشند که می‌گویند: کسانی که مرتکب گناه می‌شوند، کافر هستند، زیرا خداوند وارد شدن به بهشت را نتیجه فرمانبرداری و طاعت خود و پیامبرش قرار داده‌است، و نتیجه نافرمانی خدا و پیامبرش را وارد شدن به جهنم قرار داده‌است. پس هرکس که به طور کامل از خداوند اطاعت نماید، بدون عذاب وارد بهشت می‌شود، و هر کس از خدا و پیامبرش به طور کامل فرمان نبرد، و سرپیچی کند که شرک و گناهانی که پایین‌تر از آن هستند در نافرمانی خدا داخل‌اند وارد جهنم می‌شود، و برای همیشه در آن می‌ماند. و کسی که هم مرتکب گناه شده و هم اطاعت خدا را کرده باشد، برحسب طاعت و معصیتی که در او هست، پاداش و عذاب می‌یابد. و نصوص متواتر دلالت می‌نمایند که اهل توحید برای همیشه در جهنم نخواهند بود، زیرا توحید و یکتاپرستی مانع از خلود در جهنم است.

آیه‌ی 16-15:

﴿وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مِن نِّسَآئِكُمۡ فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡۖ فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا١٥﴾ [النساء: 15]. «و کسانی از زنانتان که مرتکب زنا می‌شوند، چهار نفر از خودتان را بر آنها گواه بگیرید، پس اگر گواهی دادند، آنها را در خانه‌ها نگاه دارید، تا این‌که مرگ آنها را دریابد و یا خداوند برای آنها راهی قرار دهد».

﴿وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَ‍َٔاذُوهُمَاۖ فَإِن تَابَا وَأَصۡلَحَا فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا١٦﴾ [النساء: 16]. «و آن دو کس را آزار دهید که از میان شما مرتکب زنا می‌شوند، و اگر توبه کردند و به اصلاح پرداختند آنان را رها کنید، همانا خداوند توبه‌پذیر مهربان است».

﴿وَٱلَّٰتِي يَأۡتِينَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ و زنانی که مرتکب زنا می‌شوند. زنا را به فاحشه تعبیر کرد، چون کاری بسیار زشت است. ﴿فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡ﴾ پس چهار نفر از مردان عادل و مؤمنان را بر آنها گواه بگیرید. ﴿فَإِن شَهِدُواْ فَأَمۡسِكُوهُنَّ فِي ٱلۡبُيُوتِ﴾ سپس اگر چهار نفر گواهی دادند، از بیرون رفتن آنها جلوگیری کنید، چرا که باعث فتنه و شک می‌شود، زیرا نگاه داشتن در خانه یک عقوبت است. ﴿حَتَّىٰ يَتَوَفَّىٰهُنَّ ٱلۡمَوۡتُ﴾ تا دم مرگ آنها را زندانی کنید، ﴿أَوۡ يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلٗا﴾ یا این‌که خداوند برای آنها راهی غیر از زندانی شدن در خانه‌ها قرار می‌دهد. این آیه منسوخ نیست، زیرا تا وقتی که خداوند راهی را روشن کرد به صورت یک راهکار موقت باقی ماند. و در اول اسلام چنین بود، تا این‌که خداوند برای زنان راهی روشن ساخت، و آن این بود که مرد و زن محصن متاهلی که مرتکب زنا می‌شوند، سنگسار شده و مرد و زن غیر محصن مجردی که مرتکب زنا می‌گردیدند، شلاق زده می‌شدند.

همچنین ﴿ٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ﴾ مردان و زنانی از شما که مرتکب زنا می‌شوند، ﴿فَ‍َٔاذُوهُمَا﴾ آنها را با حرف و سرزنش و عیب جویی و زدنی که از این عمل زشت باز دارد، بیازاید. بنابر این هرگاه مردان مرتکب زنا شوند، مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرند، و زنان زندانی و اذیت می‌شوند.

پس زندانی کردن تا زمان فرا رسیدن مرگ است، و آزار رساندن تا وقتی است که فرد توبه کند و به اصلاح خود بپردازد.

بنابراین فرمود: ﴿فَإِن تَابَا﴾ اگر از گناهی که انجام داده‌اند، بازگشتند و پشیمان شدند، و تصمیم گرفتند آن گناه را تکرار نکنند، ﴿وَأَصۡلَحَا﴾ و به اصلاح رفتار خود پرداختند، که بر توبه راستین دلالت می‌نماید، ﴿فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمَآ﴾ از آزار رساندن به آنها دست بردارید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ تَوَّابٗا رَّحِيمًا﴾ همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر است، و توبه گناهکار را می‌پذیرد، و رحمت و احسان او بسیار فراوان است. از جمله مهربانی و احسان او این است که به آنها توفیق توبه داده، و توبه آنان را می‌پذیرد، و از آنچه از آنها سر زده است می‌گذرد.

از این دو آیه استنباط می‌شود که برای اثبات زنا چهار مرد مومن گواهی دهند و به طریق اولی شرط است که عادل باشند، چون خداوند در مورد این کار زشت سخت گرفته است، تا عیب بندگانش را بپوشاند، تا جایی که گواهی دادن زنان به تنهایی برای اثبات زنا پذیرفته نمی‌شود، و گواهی آنها همراه با مردان نیز پذیرفته می‌شود، و گواهی دادن کمتر از چهار مرد نیز پذیرفته نمی‌شود، و باید به صراحت گواهی دهند، همان‌طور که احادیث صحیح بر این مطلب دلالت می‌نمایند، و این آیه نیز به آن اشاره می‌کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَٱسۡتَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِنَّ أَرۡبَعَةٗ مِّنكُمۡ﴾ و به این نیز اکتفا نموده، و می‌فرماید: ﴿فَإِن شَهِدُواْ﴾‌ اگر شهادت دادند. یعنی باید شهادت و مشاهده صریح باشد و به چیزی شهادت دهند که آن را به طور آشکار و عیان مشاهده کرده‌اند، و گواهی دادن آنان باید شفاف و خالی از هرگونه تعریض و کنایه باشد.

و از این دو آیه استنباط می‌شود که خداوند متعال به منظور ترک زنا آزار رساندن از طریق گفتار و کردار و زندانی کردن را مشروع نموده است.

آیه‌ی 18-17:

﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا١٧﴾ [النساء: 17]. «بی‌گمان خداوند توبۀ کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی کار زشت انجام می‌دهند، سپس زود توبه می‌کنند، پس خداوند توبۀ ایشان را می‌پذیرد و خداوند دانا و با حکمت است».

﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا١٨﴾ [النساء: 18]. «توبۀ کسانی پذیرفته نمی‌شود که کارهای زشت انجام می‌دهند، تا این‌که مرگ یکی از آنها فرا رسد، می‌گوید: اکنون توبه کردم، و نه کسانی که می‌میرند در حالی‌که که آنها کافر هستند، آنانند که برای‌شان عذاب دردناکی آماده کرده‌ایم».

خداوند به دو صورت توبه بندگان را می‌پذیرد، یکی این‌که به بنده توفیق توبه می‌دهد، و دیگر این‌که توبه او را می‌پذیرد. در این آیه خداوند می‌فرماید: پذیرفتن توبه، حقی است بر خدا، و خداوند از روی بخشش و بزرگواری، آن را بر خود واجب گردانده است، و برای کسی که از روی نادانی مرتکب گناه شده است. ﴿بِجَهَٰلَةٖ﴾ یعنی نسبت به عاقبت و سرانجام گناه جاهل است و فراموش کرده که گناه باعث ناخشنودی و عذاب الهی است. فرموش کرده است که خداوند او را می‌بیند، و مراقب او است، و اطلاع ندارد که گناه یا ایمان را ناقص می‌کند، و یا آن را به طور کلی از بین می‌برد.

پس هرکس مرتکب گناه و نافرمانی خدا گردد، به این اعتبار جاهل و نادان است، گرچه به حرام بودن گناه دانا باشد. زیرا علم داشتن به حرام بودن کاری شرط است برای این که آن گناه شمرده شود، و مرتکب آن مورد مجازات قرار گیرد. ﴿ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ﴾ احتمالا به این معنی است که آنها قبل از مشاهده و فرا رسیدن مرگ توبه می‌کنند. زیرا خداوند توبه بنده را به شرطی می‌پذیرد که قبل از مشاهده مرگ و عذاب قطعی توبه کند. اما بعد از فرا رسیدن مرگ، توبه گناهکاران پذیرفته نمی‌شود، و بازگشتن کفار به دین خدا پذیرفته نخواهد شد. همان‌طور که خداوند در مورد فرعون فرموده است: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدۡرَكَهُ ٱلۡغَرَقُ قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِيٓ ءَامَنَتۡ بِهِۦ بَنُوٓاْ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ [يونس: 90]. «چون غرق شدن او را فرا گرفت، گفت: ایمان دارم که هیچ معبود بر حق و خدایی جز آن ذاتی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد».

و خداوند متعال فرموده است : ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ٨٤ فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِ...﴾ [غافر: 84-85]. «سپس هنگامی که عذاب خدا را دیدند، گفتند: «ایمان آوردیم به خدای یگانه و کافریم به آنچه که قبلا برای خدا شریک قرار می‌دادیم». اما ایمان‌شان سودی به آنها نرساند هنگامی که عذاب و سختی ما را دیدند. این سنت و روش خدا است که در میان بندگان گذشته است».

و در اینجا فرمود: ﴿وَلَيۡسَتِ ٱلتَّوۡبَةُ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ و توبه کسانی که مرتکب گنا می‌شوند گناهانی که از کفر پایین‌ترند، ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ ٱلۡمَوۡتُ قَالَ إِنِّي تُبۡتُ ٱلۡـَٰٔنَ وَلَا ٱلَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمۡ كُفَّارٌۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا١٨﴾ [النساء: 18]. تا زمان فرا رسیدن مرگ‌شان.

توبه چنین کسانی پذیرفته نمی‌شود، زیرا توبه کردن در حالت فرا رسیدن مرگ، توبه اجباری است و به توبه‌کننده سودی نمی‌بخشد. بلکه توبه‌ای سودبخش است که از روی اختیار باشد. و احتمال دارد که معنی ﴿مِن قَرِيبٖ﴾ چنین باشد: هرچه زودتر پس از انجام گناه توبه می‌کنند. پس معنی آیه این طور می‌شود: هرکس که پس از مرتکب شدن گناه بلافاصله از آن دست بکشد، و به‌سوی خدا بازگردد، و از گناه پشیمان شود، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد. به خلاف کسی که به گناهش ادامه می‌دهد، و بر عیبت‌‌هایش اصرار می‌ورزد، تا جایی که زشتی‌ها و گناهان تبدیل به صفت و ویژگی ریشه دار او می‌گردد.

برای چنین کسی توبه کردن مشکل خواهد بود، و غالبا این‌گونه افراد موفق به توبه کردن نمی‌شوند و به اسباب و عوامل توبه دست نمی‌یازند. مانند کسی که گناه انجام می‌دهد و به یقین می‌داندکه خداوند او را می‌بیند، اما این موضوع او را متاثیر نمی‌کند، چنین کسی دروازه رحمت الهی را به روی خود می‌بندد.

آری! گاهی خداوند بنده‌اش را که از روی قصد و یقین بر انجام گناه اصرار می‌ورزد، توفیق می‌دهد که توبه کند، و گناهان و جنایت‌های گذشته‌اش را می‌بخشد، اما رحمت الهی و توفیق توبه به فرد اول نزدیک‌تر است. بنابر این آیه اولی را با ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ به پایان برسانید.

از جمله علم الهی ایناست که توبه‌کننده راستین ودروغین را می‌شناسد، و هریک را بر حسب حکمت الهی‌اش پاداش و سزا میدهد. و از جمله حکمت‌های الهی این است که بر اساس حکمت و رحمت خویش عده‌ای را توفیق می‌دهد که توبه کنند، و براساس حکمت و عدل خویش چنین توفیقی را از عده‌ای دیگر دریغ می‌دارد و آنها را خوار و ذلیل می‌گرداند.

آیه‌ی 21-19:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ وَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ لِتَذۡهَبُواْ بِبَعۡضِ مَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا١٩﴾ [النساء: 19]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما جایز نیست که زنان را به اکراه ارث برید، و آنها را تحت فشار قرار ندهید تا بخشی از آنچه را که به آنها داده‌اید با خود ببرید، مگر این‌که مرتکب گناه آشکاری شوند، و با آنها به طور شایسته زندگی کنید و اگر هم آنها را نمی‌پسندید، چه بسا که شما چیزی را نمی‌پسندید و خداوند در آن خیر و نیکی فراوانی قرار می‌دهد».

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡ‍ًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا٢٠﴾ [النساء: 20]. «و اگر خواستید زنی را به جای زنی (دیگر) به همسری برگزینید، و به یکی از آنان مال فراوانی به عنوان مهریه داده بودید، چیزی از او مگیرید، آیا می‌خواهید آن را با بهتان و گناه آشکار بگیرید».

﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا٢١﴾ [النساء: 21]. «و چگونه آن را پس می‌گیرید، در حالی که با یکدیگر آمیزش کرده‌اید، و آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند؟!».

اعراب در جاهلیت این‌گونه بودند که هر گاه یکی از آنها می‌مُرد، خویشاوندش از قبیل برادر و پسرعمو و امثال آن، فکر می‌کرد او از هرکسی به همسر برادرش محق‌تر است، و اجازه نمی‌داد بادیگری ازدواج کند، خواه آن زن دوست نداشت، و اگر برادر شوهر یا خویشاوندش آن زن را می‌پسندید وی را با مهریه‌ای به دلخواه خود به عقد خویش در می‌آورد، و اگر وی را نمی‌پسندید، او را تحت فشار قرار می‌داد و به عقد کسی در می‌آورد که او انتخاب می‌کرد. و در بسیاری مواقع از ازدواج مجدد وی امتناع می‌ورزید مگر این‌که زن چیزی از ترکه شوهرش یا چیزی از مهریه‌اش را به او می‌داد.

و نیز در زمان جاهلیت مرد، زنش را که دوست نداشت تحت فشار قرار می‌داد تا بخشی از آنچه را که به وی داده بود به دست بیاورد، پس خداوند مومنان را از همه این حالت‌ها نهی کرد، مگر دو حالت، یکی این‌که زن خودش راضی باشد و با خویشاوند شوهر اولش ازدواج نماید. همان‌طور که مفهوم فرموده الهی ﴿كَرۡهٗا﴾ چنین است، و اگر زنان مرتکب گناه آشکارشدند، مانند زنا و سخن زشت و اذیت کردن شوهر، در این حالت شوهر می‌تواند زنش را به سزای کارهایش تحت فشار قرار دهد، تا چیزی بدهد، و خودش را از مرد برهاند، به شرطی که تحت فشار قرار دادن، منصفانه و با عدالت انجام شود. سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و با زنان به طور شایسته و نیک زندگی کنید. و این معاشرت قولی و فعلی را در بر می‌گیرد. پس بر شوهر لازم است که به گونه‌ای شایسته و خوب، از قبیل صحبت زیبا، اذیت نکردن، و نیکوکاری با همسرش معاشرت نماید. و تهیه خوراک و پوشاک و امثال آن در معاشرت نیکو داخل‌اند.

پس بر شوهر لازم است آن‌گونه که دیگر شوهران با زنانشان در آن زمان و مکان رفتار می‌کنند به همان شیوه رفتار کند. و این با توجه به تفاوت حالت‌ها فرق می‌کند. ﴿فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا﴾ ای شوهران! شایسته است که همسرانتان را علی رغم این‌که از آنها خوشتان نمی‌آید، نگاه دارید، زیرا در این کار، خیر فراوانی وجود دارد. از آن جمله فرمان بردن از دستور خدا و پذیرفتن سفارش الهی است، که سعادت دنیا و آخرت در آن نهفته است. همچنین او خود را مجبور ساخته است با زنی زندگی کند که وی را دوست ندارد، و این کار مجاهده با نفس و خود آرایی به اخلاق زیبا است، و چه بسا که نفرت از بین برود، و محبت و دوستی جای آن را بگیرد.

و چه بسا که خداوند از آن زن فرزند صالحی پدید آورد که به پدر و مادرش در دنیا و آخرت نفع و فایده برساند، و این‌ها همه در صورتی است که نگاه داشتن زن امکان داشته باشد، و خطر ستم و انجام کار نابجا نباشد. و اگر چاره‌ای جز جدایی نبود، و برای نگاه داشتن زن هیچ راهی وجود نداشت، نگاه داشتن وی لازم نیست، بلکه هرگاه ﴿أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ﴾ خواستید زنی را طلاق دهید و به جای آن با زنی دیگر ازدواج کنید، پس بر شما گناهی نیست.

اما اگر ﴿وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ﴾ به زنی که او را طلاق می‌دهید، و یا به زنی که با او ازدواج می‌کنید، ﴿قِنطَارٗا﴾ مال فراوانی دادید، ﴿فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡ‍ًٔا﴾ از او چیزی نگیرید، بلکه آن را به طور کامل به وی داده و در دادن آن تاخیر نکنید.

این آیه دلالت می‌کند که مهریه زیاد حرام نیست، هرچند که بهتر و شایسته‌تر آن است با اقتدا به پیامبر ص مهریه‌ها کم باشد. زیرا خداوند از کاری خبر داده است که مسلمانان انجام می‌دهند، و به خاطر انجام این کار بر آنها اعتراض نکرده است، پس آیه بر عدم حرمت آن دلالت می‌نماید، اما اگر مهریه زیاد فساد دینی را در برداشته و مصلحتی در زیاد بودن آن نباشد، از آن نهی شده است. سپس فرمود: ﴿أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ این عمل حلال نیست، گرچه انواع حیله را بکار ببرید، زیرا گناهی آشکار است. خداوند حکمت آن را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا٢١﴾ صورت مساله به این شیوه است : زن قبل از عقد نکاح بر شوهر حرام است، و زوجه جز در قبال مهریه‌ای که شوهر به او می‌دهد راضی به حلال بودنش برای زوج نیست. پس وقتی شوهر به طور کامل با او آمیزش کرد، آن‌گونه که قبل از این برایش حرام بود، بر او لازم می‌آید که مهریه را بپردازد. پس چگونه شوهر که باید به طور کامل مهریه را بپردازد، آن را از زن باز پس می‌گیرد؟! این بزرگ‌ترین ظلم و ستم است و خداوند از شوهران پیمان محکمی گرفته است که حقوق همسران‌شان را رعایت کنند.

آیه‌ی 22:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَمَقۡتٗا وَسَآءَ سَبِيلًا٢٢﴾ [النساء: 22]. «و با زنانی که پدرانتان با آنان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید، مگر آنچه که قبلاً رخ داده‌است، همانا این کار بسیار زشت و گناه و روش نادرستی است».

یعنی با زنانی که با پدرانتان یا پدر بزرگانتان ازدواج کرده‌اند، ازدواج نکنید. ﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ﴾ این عمل کار بسیار زشتی است، ﴿وَمَقۡتٗا﴾ و باعث خشم خدا و نفرت مردم از شما شده، و به سبب این کار پسر از پدر و پدر از پسر متنفر می‌گردد. در صورتی که امر شده است پسر با پدر نیکی کند. ﴿وَسَآءَ سَبِيلًا﴾ و این عمل شیوه و راه زشت و بسیار بدی است، چون از عادت‌های جاهلیت است، و اسلام آمد تا مردم را از رسوم جاهلیت پاک گرداند.

آیه‌ی 24-23:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا٢٣﴾ [النساء: 23]. «خداوند بر شما حرام کرده است ازدواج با مادرانتان، و خواهرانتان، و عمه‌هایتان، و خاله‌هایتان، و برادرزادگانتان، و خواهرزادگانتان، و مادرانتان که به شما شیر داده‌اند، و خواهران رضاعی شما، و مادران همسرانتان، و دختران زنانتان، که در دامان شما پرورش یافته‌اند، و با مادران‌شان آمیزش کرده‌اید، و اگر با مادران‌شان آمیزش نکرده‌اید گناهی بر شما نیست، و همسران پسرانتان که از پشت شما هستند، و جمع دو خواهر با همدیگر، مگر آنچه که در گذشته رویداده است، همانا خداوند آمرزگارِ مهربان است».

﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا٢٤﴾ [النساء: 24]. «و زنان شوهردار (بر شما حرام‌‌اند)، مگر زنانی که اسیر کرده باشید، که برایتان حلال‌اند، این را خداوند برای شما مقرر گردانید، و غیر از اینها، زنان دیگر برایتان حلال‌اند، و می‌توانید با مال‌های خود زنانی را بجویید و با آنها ازدواج کنید، به شرطی که پاکدامن باشید، و خودتان را از زنا دور کنید، و اگر با زنی ازدواج کردید و از او بهره‌مند شدید، پس باید مهریۀ او را به عنوان فریضه بپردازید، و بعد از تعیین مهریه گناهی بر شما نیست، در آنچه با یکدیگر توافق کنید، همانا خداوند دانا و با حکمت است».

این آیات شریفه مشتمل بر بیان حرمت ازدواج با زنانی است که به واسطه نسب، رضاع، خویشاوندی از راه پیوند زناشویی، و جمع کردن حرام‌اند. همچنین این آیات مشتمل بر بیان آن دسته از زنانی است که نکاح آن حلال است. اما زنانی که به واسطه نسب حرام‌اند، همان هفت تایی هستند که خداوند آنها را بیان کرده است: مادر، که شامل هر زنی می‌شود که در به دنیا آمدن آدمی نقش واسطه را ایفا کرده باشد از قبیل مادر بزرگ، و مادر مادر بزرگ و.... دختر، و آن کسی است که از تو متولد شده است، خواهران تنی و یا خواهری که تنها از پدر است، یا تنها از مادر است، و عمه و آن خواهر پدر یا پدر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، و خاله و آن خواهر مادر یا خواهر مادر بزرگ است هر اندازه که بالا رود، خواه ارث ببرد یا نبرد، و برادر زاده‌ها و خواهر زاده‌ها و فرزندانشان.

اینها به اجماع علما به سبب نسب حرام‌اند، همان‌طور که نص آیه شریفه بیان می‌کند. و حلال بودن دیگر زنان از این آیه فهمیده می‌شود: ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ﴾ و غیر از این‌ها برای شما حلال‌اند، مانند دختر عمه و دختر عمو و دختردایی و دخترخاله.

و اما زنانی که به سبب شیرخوارگی و رضاع حرام‌اند، خداوند از میان آنها مادر و خواهر را بیان کرده است، و با این‌که شیر متعلق به مادر نیست، اما حرام قرار داده شده است، زیرا شیر متعلق به پدر می‌باشد که سبب پدید آمدن آن شده است. پس وقتی پدر بودن و مادر بودن ثابت شد، آنچه که بر این اصل متفرع می‌گردد برای آنان نیز ثابت می‌شود، مانند برادران و خواهران، و پدران و مادران و فرزندانشان.

پیامبر ص فرمود: «يَـحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ، مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ».«به سبب رضاع حرام می‌گردد آنچه که به سبب نَسَب حرام می‌شود». پس حرمت از طرف زنی که شیر می‌دهد، و از طرف کسی که شیر زنی که شیر می‌دهد، و از طرف کسی که شیر از آن اوست، منتشر می‌گردد، همان‌طور که به سبب نسب، خویشاوندان حرام می‌گردند. و در رابطه با کودک شیرخوار حرمت فقط به فرزندان او سرایت می‌کند،اما به شرطی که پنج بار شیر داده شود، و شیرخوردن در دو سال باشد، و بعد از دو سالگی اعتبار ندارد، همان‌طور که سنت و حدیث این مطلب را بیان کرده است.

و اما زنانی که به سبب خویشاوندی از راه ازدواج حرام هستند، چهار تا می‌باشند، زنان پدران هر اندازه که بالاتر روند، خواه ارث ببرند یا محروم شوند. و مادران همسر و مادران مادرانشان. این سه گروه به محض عقد ازدواج حرام می‌گردند. و چهارم، دختر زن که از شوهری دیگر باشد، این یکی تا وقتی که شوهر با مادرش آمیزش نکرده است، حرام نمی‌شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ﴾ و جمهور علما گفته‌اند: ﴿ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم﴾ دخترانی هستند که تحت کفالت و رعایت شما پرورش یافته‌اند. این قید، قید اغلبیت است زیرا چنین دخترانی غالبا با مادران‌شان زندگی می‌کنند. و گرنه دختر زن حرام است حتی اگر تحت کفالت شوهر پرورش نیافته باشد. اما این قید دخترانی که تحت کفالت شما پرورش یافته‌اند دو فایده را می‌رساند، یکی این‌که خداوند مردم را به حکمت حرام بودن ازدواج با دختری که تحت کفالت شوهر پرورش یافته است، آگاه نموده و این‌که آن دختر مانند دختر خود انسان است. پس ازدواج با او جایز نیست. دوم این‌که خلوت کردن با دختر زن جایز است چرا که او مانند دختر آدمی است.

و اما زنانی که نمی‌توان آنها را با هم جمع کرد ازدواج با دو خواهر است، و پیامبرص جمع کردن زن با عمه یا خاله‌اش را حرام کرده است. پس دو زنی که با همدیگر خویشاوند و محرم هستند، چنانچه یکی مرد فرض شود و دیگری زن و بر یکدیگر حرام باشند، جمع کردن آنها حرام است، چون این کار سبب قطع پیوند خویشاوندی می‌گردد.

و از جمله زنانی که ازدواج با آنها حرام است، ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ﴾ زنانی هستند که شوهر دارند، و ازدواج با آنها تا وقتی که در عقد شوهر خود هستند حرام است، و زمانی حلال می‌شوند که شوهران‌شان آنها را طلاق دهند و عده‌شان تمام شود. ﴿إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ مگر کنیزانی که اسیر کرده اید، پس وقتی زن کافری اسیر شد و شوهر داشت برای مسلمین حلال است، بعد از این‌که مدتی گذشت و مشخص شد که حامله نیست. اما اگر کنیز شوهرداری فروخته شد یا هدیه داده شد، نکاح وی فسخ نمی‌شود، چون صاحب دوم به جای صاحب اول است، و چون پیامبرص به بریره اختیار داد.

﴿كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ به کتاب خدا پایبند باشید و آن را راهنمایی خویش قرار دهید، که در آن شفا و روشنایی است، و حلال و حرام در آن به صورت مشروح بیان شده است. ﴿وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ﴾ و هر آنچه که در این آیه ذکر نشده است برای شما حلال و پاک است، پس حرام محصور و مشخص است، و حلال حد و حصری ندارد و مشخص است و حلال حد و حصری ندارد و این لطف و رحمت الهی است که نسبت به بندگان دارد و امور را برای آنها آسان می‌گرداند. ﴿أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم﴾ با مال‌هایتان زنانی را بجویید که آنها را دیده‌اید و پسندیده‌اید و خداوند ازدواج با آنها را برایتان حلال نموده است، در حالی‌که شما ﴿مُّحۡصِنِينَ﴾ پاکدامن باشید واز زنا دوری کنید و زنان خود را پاکدامن دارید. ﴿غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ «سفح» یعنی این‌که مرد شهوت خود را در حلال و حرام خاموش نماید، و چنین کسی زنش را پاکدامن نگاه نمی‌دارد. چون او شهوت خود را در راه حرام قرار داده و انگیزه استفاده از زن حلال در او ضعیف گشته است، پس او نیز پاک نگهدارنده‌ی دامن زنش باقی نمی‌ماند.

و این دلالت می‌نماید که چنین کسی جز با زن ناپاک نباید ازدواج کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞ﴾ [النور: 3]. «مرد زناکار ازدواج نمی‌کند مگر با زن زناکر یا با زن مشرک، و با زن زناکار نباید ازدواج کند مگر مردی که زناکار یا مشرک است».

﴿فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ﴾ و زنانی را که به عقد خویش در آورده اید، ﴿فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ مهریه‌شان را در مقابل استفاده از آنها بپردازید. بنابر این وقتی شوهر با زنش آمیزش کرد مهریه‌اش بر او لازم می‌گردد. ﴿فَرِيضَةٗ﴾ و باید مهریه آن‌ها را بدهید زیرا خداوند آن را بر شما فرض گردانیده است، و بخشش و هدیه‌ای نیست ک اگر شوهر بخواهد آن را بدهد و اگر بخواهد آن را ندهد. و یا این‌که معنی «فَرِیضَهَ» ﴿فَرِيضَةٗ﴾ این است که شما آن را تعیین کرده اید، پس بر شما واجب است آن را بپردازید. بنابر این چیزی از آن را کم نکنید. ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِ﴾ و اگر بعد از تعیین مهریه با یکدیگر توافق کردید، و شوهر مهریه را بیشتر کرد، یا زن مهریه را با رضایت خاطر کم کرد، اشکالی ندارد، و این گفته بسیاری از مفسرین اهل سنت است. و بسیاری از آنها گفته‌اند: این آیه در مورد «متعه» است که در ابتدای اسلام حلال بود، سپس پیامبر ص آن را حرام گردانید.

به فردی که در نکاح متعه انجا می‌دهد دستور داده می‌شود که زمان خاصی را برای این کار معین کند و نرخ و مزد آن را نیز مشخص گرداند، سپس هرگاه زمان آن به اتمام رسید ایرادی ندارد که مبلغی غیر از آنچه که قبلا تعیین شده بود، با رضایت طرفین پرداخت شود. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ همانا علم الهی گسترده، و حکمت او کامل است. پس خداوند این آیین و احکام را از روی دانش و حکمت خویش برایتان مشروع نموده، و حدودی که حرام و حلال را بوسیله آن از یکدیگر جدا می‌نماید برای شما تعیین کرده است.

آیه‌ی 25:

﴿وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا أَن يَنكِحَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ فَمِن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِكُمۚ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ مُحۡصَنَٰتٍ غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖۚ فَإِذَآ أُحۡصِنَّ فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِۚ ذَٰلِكَ لِمَنۡ خَشِيَ ٱلۡعَنَتَ مِنكُمۡۚ وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٢٥﴾ [النساء: 25]. «و اگر کسی از شما توانایی نداشت با زنان آزادۀ مؤمن ازدواج کند، پس با کنیزان مؤمن ازدواج کند، و خداوند به ایمان شما آگاه است، برخی از شما از برخی دیگر هستید، پس با اجازۀ صاحبان‌شان با آنان ازدواج کنید، و مهریه‌شان را به طور شایسته و خوب بپردازید. کنیزانی را برای ازدواج انتخاب کنید که پاکدامن باشند و آشکارا مرتکب زنا نشوند و دوستانی نامشروع و پنهانی برای خود برنگزینند، و اگر پس از ازدواج مرتکب زنا شدند، سزای آنها نصف سزای زنان آزاده است. در صورت عدم توانایی، ازدواج با کنیزان برای کسی است که از فساد بترسد، و اگر بردباری کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزگار مهربان است».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن لَّمۡ يَسۡتَطِعۡ مِنكُمۡ طَوۡلًا﴾ و هرکس توانایی دادن مهریه زنان آزاده مومن را نداشت، و این ترس وجود داشت که به زنا یا مشقت فراوان مبتلا شود، و برای او جایز است که با کنیزان مومن ازدواج کند، و این برحسب ظاهر است، وگرنه خداوند مومن صادق را از مومن غیرواقعی می‌شناسد، و امور دنیا براساس ظاهر آن سنجیده می‌شوند، و احکام آخرت براساس حقیقت و ماهیت باطنی آن. ﴿فَٱنكِحُوهُنَّ﴾ پس با کنیزان ازدواج کنید، ﴿بِإِذۡنِ أَهۡلِهِنَّ﴾ با اجازه صاحب‌شان با یکی یا چند تا ﴿وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و مهریه آنها را به نیکی بپردازید، گرچه کنیز باشند. پس همان‌طور که دادن مهریه زن آزاده واجب است، پرداختن مهریه کنیز نیز واجب است. اما ازدواج با کنیزان جایز نیست مگر این‌که ﴿مُحۡصَنَٰتٍ﴾ پاکدامن و به دور از زنا باشند، ﴿غَيۡرَ مُسَٰفِحَٰتٖ﴾ (و) آشکارا مرتکب زنا نشوند، ﴿وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخۡدَانٖ﴾ و دوستانی نامشروع در پنهانی برنگزینند.

پس ازدواج با کنیز برای مرد مسلمان آزاد جایز نیست مگر با چهار شرط که خداوند آنها را بیان کرده است:

1- ایمان دار باشند. 2- در ظاهر و باطن پاکدامن باشند. 3- فردی که با کنیزان ازدواج می‌کند توانایی ازدواج با زن آزاده را نداشته باشد. 4-ترس مبتلا شدن به زنا یا مشقت را داشته باشد.

پس وقتی که این شرایط موجود باشد برای او جایز است با کنیز ازدواج کند. اما صبر کردن و خودداری از ازدواج با کنیزان بهتر است زیرا با ازدواج آنان، فرزندان‌شان در معرض بردگی قرار می‌گیرند، و ازدواج با آنها خواری و عیب تلقی می‌شود.

و این زمانی است که صبر کردن و خودداری از ارتکاب حرام ممکن باشد، و چنانچه برای دوری کردن از حرام جز ازدواج با آنها راهی نباشد، ازدواج با آنها واجب است.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿وَأَن تَصۡبِرُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و چنانچه بردباری پیشه کنید برایتان بهتر است، و خداوند آمرزنده و مهربان است. ﴿فَإِذَآ أُحۡصِنَّ﴾ وقتی که کنیزان ازدواج کردند یا مسلمان شدند، ﴿فَإِنۡ أَتَيۡنَ بِفَٰحِشَةٖ فَعَلَيۡهِنَّ نِصۡفُ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ مِنَ ٱلۡعَذَابِ﴾ اگر مرتکب زنا شدند، سزای آنان نصف سزای زنان آزاد است، و این مربوط به سزایی است که نصف کردن آن ممکن باشد و آن سزای شلاق است، که اگر کنیز مرتکب زنا شود به او پنجاه ضربه شلاق زده می‌شود، و سنگسار نمی‌گردد، زیرا سنگسار کردن را نمی‌توان نصف کرد.

پس بنا به قول اول اگر کنیزان ازدواج نکرده بودند، و مرتکب زنا شدند، حد زنا بر آنها اجرا نمی‌شود بلک آنها تنبیه و تعزیر می‌شوند تا از زنا باز آیند. و بنا بر قول دوم کنیزان غیرمسلمان وقتی که مرتکب زنا شوند نیز تعزیر می‌شوند.

خداوند این آیه را با این دو اسم بزرگوار ﴿غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ به پایان برساند، زیرا این احکام، یکی از مصادیق مهربانی و بزرگواری و نیکویی پروردگار نسبت به بندگان است، و خداوند آنها را در تنگنا قرار نداد، بلکه آنها را در نهایت فراخی قرار داده‌است، و شاید بیان مغفرت و آمرزش پس از ذکر حد، اشاره به این مطلب است که حدود، کفاره گناهانند، و خداوند به وسیله حدود گناهان بندگانش را می‌آمرزد، همانطور که در حدیث چنین آمده است. حکم برده مذکر در حد مذکور، حکم کنیز است، چون کنیز و برده فرقی ندارند.

آیه‌ی 28-26:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ٢٦﴾ [النساء: 26]. «خداوند می‌خواهد برای شما روشن نماید، و شما را به راه کسانی که پیش از شما بوده‌اند راهنمایی کند و توبۀ شما را بپذیرد و خداوند دانا و حکیم است».

﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا٢٧﴾ [النساء: 27]. «و خداوند می‌خواهد توبۀ شما را بپذیرد و کسانی که به دنبال شهوات هستند می‌خواهند شما خیلی منحرف گردید».

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا٢٨﴾ [النساء: 28]. «خداوند می‌خواهد کار را بر شما آسان کند و انسان ضعیف آفریده شده است».

خداوند متعال از احسان و بخشش بزرگ و تربیت بندگان مومن، و آسانی دینش خبر داده ومی فرماید: ﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمۡ﴾ خداوند می‌خواهد همه آنچه را که به بیان و روشن شدن آن نیاز دارید از قبیل حلال و حرام و حق و باطل، برایتان روشن نماید. ﴿وَيَهۡدِيَكُمۡ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ و خداوند می‌خواهد شما را به راه‌های کسانی که پیش از شما بوده‌اند راهنمایی کند. یعنی می‌خواهد شما را به راه پیامبران و پیروان‌شان و سیره پسندیده و کارهای درست و عادات آنها هدایت نماید، همان کسانی که خداوند بر آنها هدایت نماید، همان کسانی که خداوند بر آنها انعام کرده است. بنابر این خداوند آنچه را که خواست اجرا نمود و برایتان بیان و روشن کرد، همان‌طور که برای کسانی که پیش از شما بودند بیان کرد، و خداوند شما را به علم و عمل بزرگی رهنمود کرد.

﴿وَيَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و نسبت به شما مهربانی می‌ورزد، و در آنچه که برایتان مشروع نموده است با شما به نرم رفتار می‌نماید، تا بتوانید حدود الهی را رعایت نمایید، و به آنچه که برایتان حلال نموده است بسنده کنید. پس به سبب سهولتی که خداوند نسبت به شما روا داشته است گناهانتان کم می‌شود. این است توبه پذیری خدا، و از جمله توبه پذیری الهی این است که هرگاه بندگان مرتکب گناه شوند، درهای رحمت را به روی آنها می‌گشاید، و انگیزه بازگشت به‌سوی خدا و فروتنی در بارگاه الهی را در مقابل دل‌هایشان پدید می‌آورد، سپس توبه آنها را می‌پذیرد. پس خداوند را سپاس و ستایش می‌گوییم.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ و خداوند دانا، و حکمت او کامل است. از جمله علوم الهی این است که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. و از جمله آن حدود الهی است. و از جمله حکمت الهی این است که او توبه کسی را که حکمت و رحمتش اقتضا نماید، می‌پذیرد، و کسی را که شایستگی و لیاقت نداشته باشد، به مقتضای حکمت و عدل خویش خوار می‌گرداند.

﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡكُمۡ﴾ و خداوند می‌خواهد توبه شما را بپذیرد، توبه‌ای که از هم پاشیدگی و پراکندگی‌تان را جمع کنید و شما را به خدا نزدیک کند. ﴿وَيُرِيدُ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلشَّهَوَٰتِ﴾ و کسانی که به دنبال هواهای نفسانی هستند و شهوات را بر خشنودی معبود و خدای‌شان مقدم می‌دارند، و آرزوهای خود را می‌پرستند، از قبیل کافران و گناهکارانی که خواهش‌های نفسانی خود را بر طاعت پروردگارشان مقدم می‌دارند. پس این‌ها می‌خواهند ﴿أَن تَمِيلُواْ مَيۡلًا عَظِيمٗا﴾ شما را از راه راست به راه گمراهان و راه کسانی که خداوند بر آنها خشم گرفته است منحرف نمایند. می‌خواهند شما را از اطاعت پروردگار روی گردان کنند و به اطاعت شیطان درآورند، و از سعادت کامل که در فرمان بردن از دستورات خدا نهفته است به بدبختی کامل که در پیروی از شیطان است رهنمون کنند. پس وقتی که دانستید خداوند شما را به چیزی دستور می‌دهد که صلاح و رستگاری و سعادتتان در آن است، و دانستید که پیروان شهوت به چیزی دستور می‌دهند که زیان و بدبختی شما در آن است، برای خود بهترین دعوتگر و بهترین راه را برگزینید.

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡ﴾ خداوند با آسان نمودن چیزهایی که شما را به انجام آن دستور داده و یا از آن نهی کرده است، می‌خواهد کار را بر شما آسان کند. و چنانچه برخی از احکام در بعضی حالت‌ها بر شما سنگینی کند، آنچه را که نیاز دارید در حالت دشوار از آن استفاده کنید برایتان جایز قرار داده‌است، مانند خوردن مردار و خون و امثال آن که برای کسی‌که در شرایط اضطراری قرار گرفت جایز است. و مانند ازدواج مرد آزاد با کنیز که با شرایطی که گذشت جایز است. و این از روی رحمت کامل و احسان فراگیر خداوند، و بدان خاطر است که وی ضعیف و ناتوانی انسان را می‌داند، و واقف است که انسان از همه جهات ناتوان است. جسم انسان ضعیف است، و اراده و تصمیم او ضعیف است، و ایمن و صبرش کم. پس به این خاطر خداوند خواست چیزهایی را که آدمی توانایی انجام آن‌ را ندارد، و ایمان و صبر و نیرویش تاب و توان آن‌را ندارد برای او آسان بگرداند.

آیه‌ی 30-29:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا٢٩﴾ [النساء: 29]. «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! مال‌هایتان را در میان خود به ناحق نخورید، مگر این‌که تجارتی باشد که از رضایت شما سرچشمه بگیرد، و خود را نکشید، همانا خداوند نسبت به شما مهربان است».

﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا٣٠﴾ [النساء: 30]. «و کسی که چنین کاری را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، او را با آتش خواهیم سوزاند، و این کار برای خدا آسان است».

خداوند بندگان مومن خویش را نهی می‌کند که مال‌های یکدیگر را به ناحق بخورند، و خوردن مال به ناحق شامل خوردن آن به طریق غصب، دزدی، قمار و معاملات نامشروع می‌گردد. بلکه چه بسا اگر آدمی مال خود را به صورت اسراف و ولخرجی بخورد مالش را به طریق نامشروع خورده باشد، چرا که اسراف و ولخرجی امری باطل است و حق نمی‌باشد.

بعد از آن‌که خداوند خوردن مال را به ناحق حرام گرداند، خوردن مالی را برای آنها حلال نمود که از طریق کسب و تجارت مشروع بدست می‌آید، کسب و تجارتی که تمامی شرایط داد و ستد از قبیل رضایت و غیره را دارا می‌باشد و هیچ مانعی در آن وجود ندارد.

﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ و یکدیگر را نکشید. و انسان نباید خودکشی کند، و نیز خود را در معرض هلاکت قرار دهد و به انجام کارهایی مبادرت ورزد که منجر به تلف شدن و هلاک گشتن انسان می‌گردد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا﴾ همانا خداوند نسبت به شما مهربان است. از جمله مهربانی خداوند این است که جان‌ها و مال‌هایتان را محافظت نموده، و شما را از تلف کردن و ضایع نمودن آن نهی کرده است، و برای تلف کردن جان و مال حدود و تعزیراتی را وضع کرده است، به این ایجاز و اختصار در فرموده الهی بیاندیش ﴿لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم﴾، ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ که چگونه اموال دیگران واموال خودت را، و کشتن دیگران و خودکشی را در یک عبارت آورده است که از عبارت «لَا يأکُل بَعضُکُم مَالَ بَعض». «بعضی از شما مال بعضی دیگر را نخورند»، و از عبارت «لا يَقْتُلْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا».«برخی از شما برخی دیگر را نکشند». مختصرتر است، ضمن این‌که دو عبارت اخیر منحصرا مال و جان دیگران را شامل می‌شود.

و نسبت دادن مال‌ها و جان‌ها به مومنان بر این دلالت می‌نماید که مؤمنان در دوستی و دلسوزی و مهربانی با یکدیگر و در داشتن منافع مشترک، مانند یک پیکر هستند، زیرا ایمان، منافع دینی و دنیوی آنها را مشترک گردانده است.

خداوند مومنان را از خوردن اموال و گرفتن آن به ناحق نهی کرد، چرا که این کار نهایت زیان را برای کسی که آن را به ناحق می‌خورد و یا آن را می‌گیرد در بر دارد، سپس از انواع کسب و تجارت و مشاغل و اجاره‌ها سخن به میان آوردکه برای آنها سودمند و حلال است، پس فرمود: ﴿إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡ﴾ مگر این‌که تجارتی باشد که از رضایت طرفین سرچشمه بگیرد.

برای صحیح قلمداد کردن هر بیع و معامله‌ای باید رضات طرفین موجود باشد، اما شرط «رضایت طرفین» برای معاملاتی است که ربوی نباشند. «پس نباید چنین تصور کرد که هرگاه در یک معامله ربوی طرفین رضایت داشته باشند آن معامله صحیح است، زیرا شرط رضایت طرفین برای معاملات غیر ربوی است. زیرا ربا تجارت نیست بلکه با اهداف تجارت مخالفت دارد. و دو طرف معامله باید رضایت داشته باشند و هریک با اختیار خودش معامله را انجام دهد.

یکی از عواملی که سبب ایجاد رضایت کامل می‌شود این است که مورد معامله باید مشخص باشد، زیرا اگر چنین نباشد نمی‌توان تصور کرد که پس از تسلیم نمودن مورد معامله، فرد رضایت دارد یا نه، زیرا چیزی که در دسترس نباشد مانند معامله قمار می‌ماند، پس در تمام معاملاتی که موردِ معامله مشخص نمی‌باشد رضایت وجود ندارد، و عقد معامله در آنها جاری نمی‌شود.

و نیز از این آیه استنباط می‌شود که معاملات با رضایت قولی یا فعلی منعقد می‌گردد، زیرا خداوند رضایت را شرط قرار داده‌است، پس به هر صورتی که رضایت حاصل شود، معامله منعقد می‌گردد. سپس خداوند آیه را با ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُمۡ رَحِيمٗا﴾ به پایان رسانید. از جمله رحمت الهی این است که خون و مال‌هایتان را مصون ومحفوظ گردانده و شما را از تلف کردن و هتک حرمت آن نهی کرده است.

سپس فرمود: ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ﴾ و هر کس چنین کند، یعنی مال‌ها را به ناحق بخورد، و انسان‌ها را بکشد، ﴿عُدۡوَٰنٗا وَظُلۡمٗا﴾ و این کار را از روی ستم و تجاوز انجام دهد، نه از روی نادانی و فراموشی، ﴿فَسَوۡفَ نُصۡلِيهِ نَارٗا﴾ او را با آتش بزرگی می‌سوزانیم. عظمت و بزرگی آن آتش از نکره بودنش «نارا» مستفاد می‌گردد. ﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا﴾ و این‌کار خدا آسان است.

آیه‌ی 31:

﴿إِن تَجۡتَنِبُواْ كَبَآئِرَ مَا تُنۡهَوۡنَ عَنۡهُ نُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَنُدۡخِلۡكُم مُّدۡخَلٗا كَرِيمٗا٣١﴾ [النساء: 31]. «اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید، گناهانتان را می‌آمرزیم، و شما را به جایگاه بزرگوارانه‌ای وارد می‌کنیم».

این از فضل و نیکویی و احسان خداوند بر بندگان است که به آنها وعده داده‌است، اگر از گناهان کبیره‌ای که از آن نهی شده‌اند پرهیز کنند، خداوند همه گناهان و بدی‌هایشان را می‌بخشد و آنها را به جایگاه بزرگوارانه‌ای که نعمت آن فراوان است وارد می‌نماید، و آن بهشت است، که چیزهایی در بردارد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

و پرهیز از گناهان کبیره شامل انجام دادن فرایض می‌باشد که ترک‌کننده آن مرتکب کبیره می‌گردد.

مانند نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه و روزه رمضان. همان‌گونه که پیامبر ص فرموده است:«الصَّلَوَاتُ الْـخَمْسُ، وَالْـجُمُعَةُ إِلَى الْـجُمُعَةِ، وَرَمَضَانُ إِلَى رَمَضَانَ، مُكَفِّرَاتٌ لِـمَـا بَيْنَهُنَّ مَا اجْتُنِبَتِ الْكَبَائِرُ». «نمازهای پنج‌گانه و جمعه تا جمعه‌ای دیگر، و رمضان تا رمضانی دیگر، گناهانی را که در این میان انجام گرفته‌اند محو می‌کنند، به شرطی که از گناهان کبیره پرهیز شود». و بهترین تعریف برای گناهان کبیره چنین است: گناهی است که در دنیا برای آن احدی تعیین شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب شده، و در آخرت مرتکب آن عقاب و عذاب می‌چشد. و یا می‌توان گفت: گناه کبیره گناهی است که ایمان آدمی را منتفی می‌کند، و یا به دنبال آن لعنتی قرار داده شده است، یا خداوند بر مرتکب آن خشم می‌گیرد.

آیه‌ی 32:

﴿وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَۚ وَسۡ‍َٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا٣٢﴾ [النساء: 32]. «و آرزوی چیزی را نکنید که خداوند برخی از شما را با آن بر برخی دیگر برتری داده‌است، برای مردان بهره‌ای است از آنچه بدست می‌آورند، و برای زنان بهره‌ای است از آنچه بدست می‌آورند، و از خداوند فضل او را بجویید، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است».

خداوند بندگانش مونش را نهی می‌کند که برخی از آنها آرزوی چیزی را بکنند که خداوند با دان آن چیز به کسی دیگر او را برتری داده‌است، اعم از چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن است و یا چیزهایی که بدست آوردن آن ممکن نمی‌باشد. پس زنان نباید آرزوی دارا بودن ویژگی‌های مردان را بکنند که خداوند با آن ویژگی‌ها آنان را بر زنان برتری داده‌است.

و نباید فقیر آرزو کند که به مقام سرمایه داری برسد، بدون این‌که در مقام کسب و عمل تکانی به خویش بدهد. زیرا این حسادت است که آرزو کنی مال کسی از آن تو باشد و از او گرفت شود. و نیز این کار به منزله ناخشنودی از تقدیر الهی است، و تنبلی و آرزوهای پوچ، و خیال پردازی را به همرا دارد. بلکه شایسته است بنده برحسب توانایی‌اش برای بدست آوردن منافع دینی و دنیوی خود تلاش نماید، و فضل خداوند را بجوید. پس نه بر خودش توکل و تکیه کند، ونه برکسی دیگر، بلکه به پروردگارش تکیه و اعتماد نماید. بنابر این خداوند تعالی فرمود: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ﴾ مردان از کارهایی که انجام می‌دهند و منتهی به نتیجه‌ی مطلوب می‌شود بهره‌ای دارند. ﴿وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَ﴾ و زنان از آنچه به دست می‌آورند بهره‌ای دارند. پس هر کس زحمت نکشد، چیزی را حاصل نخواهد کرد.

﴿وَسۡ‍َٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِ﴾ و تمام منافع دینی و دنیوی‌تان را از فضل الهی بجویید، و این نشانه کمال بنده و سعادت اوست. اما کسی‌که کاری انجام نداده و بر خود اعتماد می‌کند و خود را نیازمند و محتاج پروردگارش نمی‌داند، یا این‌که هم کار نمی‌کند و هم به خودش تکیه می‌نماید، چنین فردی خوار و زیان دیده است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا﴾ پس خداوند به هرکس چیزی را می‌دهد که شایستگی برخورداری آن‌را دارد، و نعمات خود را به کسی نمی‌دهد که شایسته آن نباشد.

آیه‌ی 33:

﴿وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَ‍َٔاتُوهُمۡ نَصِيبَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا٣٣﴾ [النساء: 33]. «و برای هرکس وارثانی قرار داده‌ایم که باید از اموال و دارایی که پدر و مادر و خویشاوندان برای او بر جای گذاشته‌اند به وی داده شود. و با کسانی که پیمان بسته‌اید بهره‌شان را بدهید، بی‌گمان خداوند بر هر چیزی حاضر و آگاه است».

﴿وَلِكُلّٖ﴾ و برای هر کس، ﴿جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ﴾ وارثانی قرار داده‌ایم که او را سرپرستی می‌کنند و در آن کارهایش او را یاری می‌دهند، و وی نیز آنها را سرپرستی نموده و در کارهایشان آنان را یاری می‌دهد و باید ﴿مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ﴾ از آنچه خویشاوندان و پدر و مادر بر جای گذاشته‌اند سهم آنان داده شود. و این همه وارثان اصل از قبیل پدر و پدربزرگ، و وارثان فرع از قبیل فرزندان و نوه‌ها و وارثان اطرافیان را در بر می‌گیرد. این وارثان به سبب خویشاوندی ارث می‌برند.

سپس نوعی دیگر از وارثان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ و کسانی که با آنها پیمان بسته‌اید همکار و یاریگرشان باشید و در اموالتان شریک باشند. آنچه ذکر شد از نعمت الهی بر بندگانش است، زیرا دوستان و وارثان با یکدیگر در کارهایی همکاری می‌کنند که به تنهایی نمی‌توانند آن را انجام دهند.

﴿فَ‍َٔاتُوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ﴾ به وارثانی که از طریق پیمان بستن وارث گشته‌اند، و بهره و سهم آنان را از کمک و یاری دادن بر غیر معصیت خدا بدهید. نیز ارث را به وارثان نزدیک بدهید که به سبب خویشاوندی ارث می‌برند.

آیه‌ی 34:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا٣٤﴾ [النساء: 34]. «مردان سرپرست زنان هستند به خاطر این‌که خداوند مردان را بر زنان برتری داده‌است، و نیز به خاطر این‌که از مال‌هایشان خرج می‌کنند، پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار خدا بوده و در پنهانی و در غیاب شوهران‌شان از آنها اطاعت می‌کنند. و این بدان سبب است که خداوند آنها را حفاظت نموده و توفیق داده ‌است. و زنانی که از سرکشی آنان بیم دارید، به آنان اندرز دهید، سپس بستر خویش را جدا کنید، سپس آنان را بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند راهی برای ایشان نجویید همانا خداوند والا و بزرگ است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ﴾ مردان سرپرست زنان هستند تا آنها را به انجام حقوق الهی، از قبیل محافظت بر انجام فرائض و دور کردن از کارهای زشت ملزم دارند. مردان باید آنها را به انجام این کارها ملزم کنند. و نیز مردان سرپرست زنان هستند تا مخارج و پوشاک و مسکن آنها را تهیه نمایند. سپس سببی را که موجب سرپرستی مردان است بیان فرمود: ﴿بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ به خاطر این‌که خداوند مردان را بر زنان فضیل داده‌است. مردان از چند جهت از زنان برتر هستند.

از آن جمله این‌که ولایت و حکومت و پیامبری و رسالت ویژه مردان است، و بسیاری از عبادت‌ها مانند جهاد و نماز اعیاد و جمعه به مردان اختصاص دارد. و به خاطر عقل و متانت و آرامش و شکیبایی و قدرتی که خداوند به آنها داده‌است، در حالی‌که زنان از آن مقدار قوه عاقله و متانت و توانایی و شکیبایی برخوردار نیستند، و نیز خداوند تهیه مخارج زنان را به مردان اختصاص داده‌است، چرا که بسیاری از مخارج را مردان می‌پردازند.

و راز حذف مفعول در فرموده الهی: ﴿بِمَآ أَنفَقُواْ﴾ این است تا عموم نفقه را در بر گیرد.

پس دانسته شد که مرد سرپرست و آقای زنش است، و زن در اختیار مرد، و در بند اوست. بنابر این مرد باید حقوق زن را که امانت الهی در دست اوست ادا کند. وزن نیز باید از پروردگارش اطاعت نماید، و از شوهرش فرمان برد. بنابر این فرمود: ﴿فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ﴾ زنان صالحه فرمانبردار خدا هستند، ﴿حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ﴾ و حتی در غیاب شوهران‌شان از آنها اطاعت می‌کنند، و دامان خویش را حفاظت نموده، و مال وی را پاس می‌دارند، و این به سبب توفیقی است که خدا به زنان داده‌است، و از جانب خودشان نیست، زیرا نفس، انسان را به کار بد دستور می‌دهد، اما کسی‌که بر خدا توکل نماید آنچه برای او در دین و دنیایش مهم است خداوند او را در آن زمینه کفایت میکند.

سپس فرمود: ﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ﴾ و زنانی که شما بیم دارید از اطاعت و فرمان شوهران‌شان سرپیچی کنند، به این صورت که زن در سخن یا در عمل از شوهرش سرپیچی نماید باید شوهرش او را به شیوه‌هایی که یکی از دیگری آسان‌ترند ترتبیت و ادب کند.

﴿فَعِظُوهُنَّ﴾ آنها را با بیان حکم خدا در رابطه با اطاعت از شوهر و تشویق به فرمانبرداری، و ترساندن از نافرمانی اندرز دهید. پس اگر زن باز آمد چه بهتر، و اگر باز نیامد او را در بستر رها کند، به این صورت که با او نخوابد و با او به اندازه کافی آمیزش نکند، و اگر باز نیامد او را بزند اما زدنی که به او آسیب نرساند. اگر به وسیله یکی از این کارها به هدف دست یافتید و زنان از شما فرمان بردند ﴿فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًا﴾ پس به مقصود رسیده‌اید، و زن را به خاطر کارهای گذشته سرزنش نکنید، و به جستجوی عیب‌هایی نپردازید که ذکر آن ضرر دارد و به سبب آن شر برپا می‌شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا﴾ همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. یعنی او دارای علو مرتبه و بلندی مطلق است و از هر جهت بالا است. ذات او بلند است و قدر و منزلتش رفیع، و از چیرگی و قدرت بالایی برخوردار می‌باشد. خداوندی که از او بزرگ‌تر وجود ندارد و ذات و صفاتش رفیع است.

آیه‌ی 35:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا٣٥﴾ [النساء: 35]. «و اگر از اختلاف و جدایی آنها بیم داشتید، پس داوری از خانوادۀ شوهر و داوری از خانوادۀ زن بفرستید، اگر این دو داور خواهان اصلاح باشند خداوند بین آنان توافق حاصل می‌کند، همانا خداوند دانا و آگاه است».

و اگر ترسیدید که زن و شوهر دچار اختلاف و جدایی شوند و هر یک رو به ستمی رود، ﴿فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِ﴾ دو مرد مکلف و مسلمان و عادل و عاقل را به عنوان داور بفرستید که مسائل بین زن و شوهر و صلاحیت تشخیص با هم بودن یا جدایی آنها را می‌دانند. و این مطلب که ذکر شد از کلمه «حَکَم» استنباط می‌شود، زیرا برای داور بودن جز کسی که دارای این صفات باشد شایسته نیست، پس آن دو داور اعتراضی را که هریک از زن و شوهر نسبت به دیگری مطرح می‌نمایند بررسی کنند، سپس هریک از زن و شوهر را به انجام مسئولیتشان موظف بگردانند، و اگر نتوانستند زن و شوهر را به رعایت توصیه‌های خویش ملزم نمایند، یکی از آنان را قانع کنند، تا به آنچه از روزی و اخلاقی که برای همسرش میسر است رضایت دهد. و هرچقدر که توان جمع و اصلاح بین زن و شوهر را دارند از آن دریغ نورزند.

و اگر کار به جایی برسد که جز با درگیری و قهر و معصیت خدا ادامه زندگی و اصلاح زن و شوهر امکان نداشت و هر دو داور به این نتیجه رسیدند که جدایی میان آنان بهتر است، آنها را از یکدیگر جدا کنند. و رضایت شوهر برای جدا شدن شرط نیست، زیرا آیه دلالت می‌نماید که خداوند آن دو نفر را داور و حکم نامیده است، و داور حکم می‌کند، گرچه کسی که بر او حکم می‌شود راضی نباشد، بنابر این فرمود: ﴿إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآ﴾ اگر آن دو داور خواهان اصلاح باشند خداوند به سبب رای و نظر درست و سخنی که دل‌ها را جذب می‌کند میان آنها توافق حاصل کرده و هر دو همدم را به یکدیگر نزدیک می‌نماید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا﴾ همانا خداوند همه امور آشکار و پنهان را می‌داند، و به کارهای پوشیده و اسرار آن آگاه است. از جمله علم و آگاهی الهی این است که برای شما این احکام بزرگ و آیین‌های زیبا را مشروع نموده است.

آیه‌ی 38-36:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا٣٦﴾ [النساء: 36]. «و خدا را عبادت کنید، و با او چیزی را شریک قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی نمایید، و با خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و بیچارگان و همسایۀ خویشاوند و همسایۀ بیگانه و همراه و مسافر و کنیزان و غلامان نیز نیکی کنید همانا خداوند کسی را که خودپسند و خودستا باشد دوست ندارد».

﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا٣٧﴾ [النساء: 37]. «کسانی‌که بخل می‌و‌رزند و مردم را به بخل ورزیدن دستور می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنها داده است پنهان می‌دارند و برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده‌ایم».

﴿وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ قَرِينٗا٣٨﴾ [النساء: 38]. «و کسانی‌که مال‌هایشان را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و هرکس که شیطان همراه او باشد بسیار بد همراهی است».

خداوند بندگانش را دستور میدهد تا تنها او را که خدای یگانه است، و شریکی ندارد، عبادت کنند. عبادت یعنی بندگی خدا و گردن نهادن به اوامر الهی و نواهی او، و این‌که از روی محبت و فروتنی همه عبادت‌های ظاهری و باطنی خالص برای او انجام شود. و خداوند نهی کرده است که برای او شریک قرار داده شود. پروردگار نه شرک اصغر و نه شرک اکبر را نمی‌پذیرد، و نباید ملائکه و پیامبر، و کسی دیگر از آفریدگان را که نمی‌توانند برای خود سود و زیانی بیاورند، و مالک مرگ و زندگی و حشر نیستند با او شریک قرار داد، بلک باید عبادتِ خالصانه برای کسی انجام گیرد که از هر جهت دارای کمال مطلق است، و تدبیر کامل در دست اوست، خداوندی که هیچ‌کس با او شریک نیست و هیچ‌ کس او را در تدبیر امور کمک نمی‌کند.

بعد از این‌که خداوند بندگانش را به عبادت خویش و ادای حقوق الهی فرمان داد، آنان را دستور داد تا حقوق بندگان را به جا آورند، و هر آن کس که نزدیک‌تر است مهم‌تر است و در اولویت قرار دارد. پس فرمود: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا﴾ با سخن خوب و خطاب مهربانانه، و کار زیبا و فرمان بردن از دستورات آنها، و پرهیز از آنچه نهی می‌کنند، و با انفاق بر آنها و احترام گذاشتن به کسی ‌که خویشاوند آنان است با آنها نیکی کنید.

احسان و نیکی با پدر و مادر دو امر متضاد را در بردارد: یکی بدی کردن، و دیگری نیکی نکردن، و از هر دو نهی شده است. ﴿وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ و با خویشاوندان نیکی کنید، که تمام خویشاوندان نزدیک و دور را شامل می‌شود، و باید با آنها در قول و عمل نیک شود و نباید پیوند خویشاوندی را در قول و عمل قطع نمود.

﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ و کسانی‌که کوچک هستند و پدران‌شان را از دست داده‌اند، آنها خواه خویشاوند باشند یا نه، بر مسلمین حق دارند و باید آنها را تحت کفالت خود قرار داده و با آنها نیکی کنند و خاطر آنها را تسکین دهند، و به بهترین صورت آنها را در رسیدن به مصالح دینی و دنیوی‌شان یاری نمایند. ﴿وَٱلۡمَسَٰكِينِ﴾ و درماندگان، یعنی کسانی که فقر و نیازمندی آنها را درمانده کرده است و نمی‌توانند از عهده مخارج خود و کسانی که باید آذوقه زندگی‌شان‌ را فراهم کنند، برآیند.

خداوند دستور داده نیازهایشان برآورده شود و به اندازه توان به این کار اقدام ﴿وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ و همسایه خویشاوند که دو حق دارد، حق همسایگی و حق خویشاوندی، پس او بر همسایه‌اش طبق عرف و عادت حق و دَینی دارد.

﴿وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ﴾ و همسایه‌ای که خویشاوند نیست، و هر اندازه همسایه نزدیک‌تر باشد حقش موکدتر و بیشتر است، پس باید با دادن هدیه و صدقه و دعوت کردن، و نرمی در سخن، و کردار، و اذیت نکردن، در سخن و کردار رفتار خوبی را با همسایه در پیش گرفت.

﴿وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ﴾ برخی گفته‌اند یعنی همراه سفر. و گفته شده به معنی همسر است. و گفته شده که منظور هر همراهی است به طور مطلق، و شاید این مفهوم بهتر است، زیرا شامل همراه در سفر و همراه در اقامت و شامل زن نیز می‌گردد. پس همراه، اضافه بر حق مسلمان بودن حقی دیگر بر همراهش دارد، و باید او را در امور دین و دنیایش یاری کند و خیرخواهش بوده و در توانگری و مستمندی و خوشی و ناخوشی نسبت به او وفادار باشد و آنچه را برای خود دوست دارد برای ه مراهش نیز دوست بدارد، و آنچه را برای خود نمی‌پسندد برای او نیز نپسندد. و هر اندازه مدت همراهی بیشتر باشد حق نیز موکدتر و بیشتر می‌شود.

﴿وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و آن ناآشنایی است که در سرزمین غربت نیازمند کمک می‌باشد یا نیازی به کمک نداشته باشد. پس بر مسلمین حق دارد، چرا که او از وطن خود دور شده و به شدت نیازمند آن است که به مقصدش رسانده شود، و مسلمین باید او را احترام کنند و با او محبت ورزند.

﴿وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ و انسان‌ها و حیوان‌هایی که در مالکیت شما هستند بر شما حق دارند و باید نیازهایشان را برآورده سازید، و باری بر دوش آنها نگذارید که توان تحمل آن را ندارند. و باید آنها را در کاری که بر دوششان گذارد شده است کمک کنید، و به صورتی مطلوب تربیت کنید. پس هرکس این دستورات الهی را انجام دهد، در برابر پروردگارش فروتن بوده، و در برابر بندگان خدا متواضع گشته و از دستور خدا زیاد و ستایش زیبا است. و هرکس این کارها را انجام ندهد، از پروردگارش روی گردان گشته و از فرمان وی اطاعت نکرده است و در برابر بندگان خدا فروتن نبوده، بلکه تکبر ورزیده و راه خیرخواهی و خودپسندی را در پیش گرفته است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا﴾ بی‌شک خداوند کسی را دوست ندارد که خودپسند باشد، و در برابر مردم تکبر ورزد. ﴿فَخُورًا﴾ یعنی کسی که از روی تکبر بر بندگان خدا، به خود می‌بالد و خویشتن را ستایش و تمجید می‌کند.

پس خودستایی وتکبر، آنها را از انجام حقوق باز می‌دارد. بنابراین، خداوند آنها را مذمت کرده و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ﴾ کسانی‌که حقوقی را که بر آنها است ادا نمی‌کنند، ﴿وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ﴾ و مردم را با گفتار و کردارشان به بخل فرمان می‌دهند. ﴿وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ﴾ و علمی را که به وسیله آن گمراهان هدایت می‌شوند و نادانان راهنمایی می‌گردند، پنهان می‌کنند، و باطل را برای آنها آشکار می‌سازند و از روی آوردن آنان به حق جلوگیری می‌نمایند.

پس این‌ها هم در مال‌هایشان بخل می‌ورزند و هم در علم خود. و برای زیان رساندن به خود و هم برای زیان رساند به دیگران تلاش می‌کنند. و این صفات کافران است. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾ و همانطور که بر بندگان خدا تکبر ورزیدند دیگران و هدایت نکردد، و سبب بخل ورزیدن دیگران و هدایت نیافتن آنها شدند، خداوند نیز آنها را از عذاب دردناک و رسوایی همیشگی خوار می‌گرداند. بار خدایا از هر کار بدی به تو پناه می‌بریم!.

سپس از نفقه‌ای که از روی ریا و شهرت طلبی و ایمان نداشتن به خدا انجام می‌گیرد خبر داد و فرمود ﴿وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ﴾ و کسانی که مال‌هایشان را برای این‌که مردم آنها را ببینند و تمجید و ستایش کنند، و آنها را تعظیم نمایند، انفاق می‌کنند، ﴿وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾و انفاق و بخشش آنها از اخلاص و ایمان به خدا و امید و پاداش او سرچشمه نگرفته است. پس این گام شیطان و کار اوست، که گروه خود را به‌سوی آن فرا می‌خواند، تا از اهل جهنم شوند، و انفاق ریاکارانه آنها به سبب همدمی شیطان و کشاندن آنها به‌سوی آتش می‌باشد. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ قَرِينٗا﴾ و هر کس که شیطان همدم او باشد بسیار همراه و همدم بدی ا ست، چراکه می‌خواهد وی را هلاک کند و برای هلاکت همراهش به شدت تلاش می‌کند. پس هرکس در آنچه خداوند به او داده است بخل بورزد و آن را که خداوند به او ارزانی داشته است پنهان نماید نافرمان و گناه کار است، و با پروردگارش مخالفت ورزیده است. همچنین کسی‌که مال خود را ببخشد، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد، او گناهکار شده و از دستور پروردگارش سرپیچی کرده است، و سزاوار عقوبت و سزا است، زیرا خداوند دستور داده است تا مخلصانه از او فرمانبرداری شود. همان‌طور که فرموده است: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ [البينة: 5]. «و فرمان داده نشده‌اند مگر این‌که دین و عبادت را مخلصانه برای خدا انجام دهند».

پس عمل مخلصانه عملی است که مورد پذیرش خدا باشد، و انجام دهنده آن سزاوار تمجید و ستایش است. بنابراین، خداوند بندگان را بر انجام چنین عملی تشویق نموده و فرموده است:

آیه‌ی 39:

﴿وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا٣٩﴾ [النساء: 39]. «و چه می‌شد اگر آنان به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند، و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم می‌بخشیدند؟ و خداوند به آنان آگاه است».

﴿وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ چه چیزی آنها را دچار سختی و دشواری می‌گرداند اگر به خدا ایمان بیاورند، ایمانی که عین اخلاص است، و از مال‌هایی که خدا به آنها بخشیده است، ببخشایند، پس هم ایمان و هم اخلاص داشته باشند؟ و از آن جا که اخلاص رازی است میان بنده و پروردگارش و جز خدا کسی به آن آگاهی ندارد خداوند خبر داد که او همه حالت‌ها را می‌داند. پس فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا﴾ و خداوند به تمامی حالات آنان آگاه است.

آیه‌ی 42-40:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖۖ وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا٤٠﴾ [النساء: 40]. «بدون شک خداوند به اندازۀ ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر نیکی باشد آن‌را چند برابر می‌نماید و از سوی خود پاداش بزرگی می‌دهد».

﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا٤١﴾ [النساء: 41]. «چگونه خواهد بود آنگاه که از هر امتی گواهی بیاوریم و تو را به عنوان گواه بر اینان بیاوریم؟».

﴿يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا٤٢﴾ [النساء: 42]. «در آن روز کسانی که کفر ورزیدند و از پیامبر نافرمانی کردند، دوست دارند که زمین بر آنها هموار شود، و نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان دارند».

خداوند از کمال عدل و فضل خویش و مبرا بودنش از ستم کم و فراوانی که با عدل و فضل او منافات دارد، خبر داد و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَظۡلِمُ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ﴾ خداوند به اندازه ذره‌ای ستم روا نمی‌دارد و از نیکی‌های بنده‌اش کم نمی‌کند و بدی‌هایش را نمی‌افزاید. همانطور که فرموده است: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ٨﴾ [الزلزلة: 7-8]. «هر کس ذره‌ای کار خوب انجام دهد پاداش آن را می‌بیند و هرکس ذره‌ای کار بد انجام دهد پاداش آن را می‌بیند».

﴿وَإِن تَكُ حَسَنَةٗ يُضَٰعِفۡهَا﴾ واگر کار نیکی انجام شود خداوند برحسب حالت انجام دهنده و اخلاص و محبت او، پاداش آن را ده برابر و یا بیشتر می‌نماید. ﴿وَيُؤۡتِ مِن لَّدُنۡهُ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و خداوند از جانب خود اضافه بر پاداش کار نیکش، او را پاداش می‌دهد. از قبیل این‌که او را به انجام کارهای نیک دیگری توفیق می‌دهد و نیکی فراوان و خیر زیاد به او می‌بخشد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿فَكَيۡفَ إِذَا جِئۡنَا مِن كُلِّ أُمَّةِۢ بِشَهِيدٖ وَجِئۡنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ شَهِيدٗا﴾ یعنی چگونه خواهد بود اگر خداوند که علم و عدالت و حکمتش کامل است براساس گواهی دادن پاکیزه‌ترین انسان‌ها که پیامبران‌اند بر امت‌هایشان حکم نماید؟! این در حالی است که فردی که بر او حکم می‌شود به گناه خویش اعتراف می‌کند پس سوگند به خدا این فراگیرترین و منصفانه‌ترین و بزرگ‌ترین حکم است.

و در اینجا کسانی‌که بر آنها حکم شده به کمال فضل، عدل و ستایش اعتراف می‌کنند. و گروه‌هایی با بدست آوردن موفقیت و رستگاری و عزت و کامیابی خوشبخت گشته و گروه‌هایی نیز به رسوایی و عذاب آشکار گرفتار می‌آیند. بنابراین، فرمود: ﴿يَوۡمَئِذٖ يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَعَصَوُاْ ٱلرَّسُولَ﴾ در آن ‌روز آنان که به خدا و پیامبرش کفر ورزیده و از پیامبرش سرپیچی کرده‌اند دوست دارند، ﴿لَوۡ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و آرزو می‌کنند که کاش زمین آنها را فرو می‌برد و تبدیل به خاک می‌گشتند و نابود می‌شدند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَيَقُولُ ٱلۡكَافِرُ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ تُرَٰبَۢا﴾ [النبأ: 40]. «و کافر می‌گوید: کاش که خاک بودم».

﴿وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا﴾ و هیچ سخنی را از خدا پنهان نمی‌دارند بلکه به همه کارهایی که کرده‌اند نزد خدا اعتراف می‌کنند و زبان و دست و پاهایشان به کارهایی که کرده‌اند گواهی میدهند. خداوند در این روز پاداش و سزای آنها را کامل می‌دهدو می‌دانند که خداوند حق و روشن‌گر است.

اما آنچه در احادیث آمده است مبنی بر این‌که کافران کفر و انکار خود را کتمان می‌کنند، مربوط به بعضی جاهای قیامت است، زمانی‌که آنها گمان می‌برند انکارشان به آنها سودی می‌بخشد و از عذاب الهی نجات می‌دهد. پس وقتی که حقائق را دریافتند و اعضای بدنشان بر آنها گواهی داد در این هنگام مسئله روشن می‌شود و جایی برای پنهان کردن باقی نمی‌ماند، زیرا پنهان کردن فایده و سودی ندارد.

آیه‌ی 43:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا٤٣﴾ [النساء: 43]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حالی‌که مست هستید به نماز نایستید، تا وقتی که بدانید چه می‌گویید، و در حالی‌که جنب هستید به نماز نایستید، و به اماکن نماز هم که همانا مساجد هستند نزدیک مشوید، (مگر کسانی‌که از شما که می‌خواهند از یکی از درهای مسجد وارد شده و از در دیگری خارج شوند) تا وقتی‌که طهارت برگیرید. و اگر مریض یا در مسافرت بودید، یا یکی از شما از قضای حاجت آمد، یا با زنان آمیزش کردید، و آب نیافتید، با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا می‌کند و پاک است تیمم کنید (خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه) پس چهره و دست‌هایتان را مسح کنید، همانا خداوند عفوکننده و آمرزنده است».

خداوند بندگان مؤمنش را نهی می‌کند از این‌که به نماز بایستند در حالی‌که مست هستند، تا بدانند که چه می‌گویند.

و این نهی، نزدیک شدن به جایگاه‌های نماز مانند مسجد را نیز دربر می‌گیرد. پس فرد مست نمی‌تواند وارد مسجد شود. ونیز نماز را در بر می‌گیرد زیرا برای فردی که مست می‌باشد انجام دادن هیچ نماز و عبادتی جایز نیست چون عقل او آشفته است و نمی‌داند چه می‌گوید. بنابر این خداوند مقرر نمود که نباید به نماز و مسجد نزدیک شد تا زمانی که فرد می‌داند چه می‌گوید.

و این آیه شریفه به وسیله آیه‌ای که شراب را به طور مطلق حرام می‌نماید منسوخ است. زیرا شراب ابتدا حرام نبود اما بعدا خداوند بندگانش را به طور ضمنی بر تحریم آن تشویق کرد و فرمود:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَا﴾ [البقرة: 219]. «از تو در مورد شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در شراب و قمار گناه بزرگی است و فایده‌هایی نیز برای مردم دارند اما گناه‌شان از فایده‌اشان بزرگ‌تر است». سپس خداوند متعال بندگا مومنش را از نوشیدن شراب به هنگام ایستادن به نمار نهی کرد، همانطور که در این آیه آمده است. سپس خداوند آن ‌را به طور مطلق در همه وقت‌ها حرام نمود و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ [المائدة: 90]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت‌ها و استفاده از تیرهای مخصوصی که به قصد بخت آزمایی و فال بینی به کار می‌برید پلید و از کار شیطان هستند، پس از آن بپرهیزید».

و حرمت شراب در هنگام نماز شدیدتر است چون این فساد بزرگ را در بر دارد. گذشته از این، روح و مغز نماز فروتنی و حضور قلب است، و شراب دل را مست می‌کند و از یاد الهی و از نماز باز می‌دارد. و از مفهوم این استنباط می‌شود در حالت چرت زدن که فرد خواب آلود نمی‌داند چه می‌گوید و چه می‌کند نباید به نماز ایستاد، و آیه به صورت تلویحی به این موضوع اشاره می‌کند که مناسب است هرکس می‌خواهد نماز بخواند خود را از هر چیزی که فکرش را به خود مشغول می‌دارد دوری کند. مانند این‌که اگر نیاز به قضای حاجت دارد باید برود قضای حاجت کند سپس به نماز مشغول می‌شود.

و نیزاگر خیلی گرسنه است ابتدا غذا بخورد و پس از آن به نماز بپردازد تا در نماز، گرسنگی فکرش را به خود مشغول ندارد. در این زمینه حدیث صحیح نیز وارد شده است.

سپس فرمود: ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ یعنی در حالت جُنُب به نماز نزدیک نشوید، مگر در این حالت و آن عبارت از این‌که در داخل مسجد عبور کنید و توقف ننمایید. ﴿حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ﴾ جنب تا زمانی که غسل نکرده است نمی‌تواند به نماز بایستد، و هرگاه غسل کرد می‌تواند نماز بخواند. و برای جنب فقط گذشتن از مسجد جایز است.

﴿وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ﴾ پس تیمم را برای مریض به طور مطلق خواه آب وجود داشته باشد یا نه جایز قرار دا. علت جایز بودن تیمم برای مریض، بیماریی است که استفاده از آب، آن بیماری را تشدید می‌کند. نیز تیمم را در سفر جایز قرار داده‌است، چرا که گمان می‌رود در سفر آب یافت نشود. پس اگر مسافر آب نداشت و فقط به اندازه نیاز خودش از قبیل نوشیدن وغیره. آب همراه داشت تیمم کردن برای او جایز است. و همچنین گاه انسان به سبب ادرا یا قضای حاجت یا آمیزش با زنان، ناپاک شد، اگر آب را نیافت برایش جایز است تیمم کند خواه در سفر باشد یا نه، همانطور که عموم آیه بر این مطلب دلالت می‌کند.

خلاصه مطلب این است که خداوند تیمم را در دو حالت جایز قرار داده‌است: یکی در صورت عدم وجود آب، خاه در سفر باشد یا نه، و یکی در صورت مشقت و سختی ناشی از بیماری و غیره که اگر آب استفاده کند دچار مشقت بیشتر می‌شود.

و مفسرین در رابطه با معنی ﴿أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ اختلاف کرده و عده‌ای می‌گویند: منظور از آن آمیزش است، پس اگر چنین باشد آیه به صراحت جایز بودن تیمم را برای جنب بیان می‌دارد. همان‌طور که احادیث صحیح زیادی در این مورد وارد شده است. و عده‌ای معتقدند که منظور از آن دست زدن به زن است، مشروط به این‌که گمان بیرون آمدن مذی باشد، و آن دست زدنی است که به خاطر شهوت انجام می‌شود. پس آیه به شکستن وضو به علت دست زدن دلالت می‌کند.

و فقها از آیه ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ﴾ استنباط کرده‌اند هنگامی که وقت نماز فرا رسیده باید به جستجوی آب پرداخت، کسی که آب را جستجو نکند، گفته نمی‌شود آنرا نیافته است، بلکه یافتن یا نیافتن پس از جستجو کردن معلوم می‌شود.

نیز از این استنباط شده است وضو گرفتن با آبی که به علت مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است نه تنها جایز است بلکه واجب نیز می‌باشد، زیرا چنین آبی در فرموده الهی: ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ﴾ داخل است، زیرا آبی که به سبب مخلوط شدن با چیز پاکی تغییر کرده است آب محسوب میشود. اما در این مورد که آن آب آبی است غیر مطلق اختلاف وجود دارد.

و دراین آیه حکم بزرگی تشریع شده و خداوند از این طریق بر این امت منت نهاده است و آن مشروعیت تیمم است. و تمامی علما الحمد لله بر این مطلب اجماع و اتفاق دارند.

و تیمم با هر آنچه که از سطح زمین ارتفاع پیدا کند غبار دانسته باشد یا نه خواه خاک باشد یا شن، یا درخت یا سنگ یا گیاه، به شرطی که پاک باشد انجام می‌شود. البته اگر گفته شود «صعید» یعنی آنچه که با آن تیمم صورت می‌گیرد باید غبار داشته باشد محتمل به نظر می‌رسد، زیرا خداوند متعال در آیه (6) سوره مائده فرموده است ﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡ﴾ از آن به چهره‌ها و دست‌هایتان بمالید و مسح کنید، و آنچه که غبار ندارد مسح کرده نمی‌شود.

﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡ﴾ یعنی از آن به چهره‌ها و دست‌هایتان مسح کنید، و محل مسح کردن در تیمم تمام چهره و هردو دست تا مچ می‌باشند. همان‌طور که احادیث صحیح بر این دلالت می‌نمایند. و مستحب است با یک ضربه چهره و دست‌ها تا مچ مسح شوند، همان‌طور که ح دیث عمار بر این مطلب دلالت می‌نماید. و نیز در این حدیث اشاره شده است که تیمم جنب مانند دیگران است و فقط چهره و دست‌ها را مسح می‌کند.

فایده:

ابن القیم می‌گوید: «بدان که قواعد طب و بهداشت در سه مطلب خلاصه می‌شود: 1- حفظ سلامت و تندرستی، 2- دفع بیماریهایی که به بدن زیان می‌رساند. 3- واکسنه کردن بدن در مقابل تمام بیماری‌ها. و به درستی که خداوند متعال ما را بر این سه مطلب در کتاب عزیز خود آگاه ساخته است.

در رابطه با حفظ سلامت و تندرستی بدن، و واکسینه کردن آن خداوند به خوردن و نوشیدن و اسراف نکردن دستور داده‌است، و برای مسافر و مریض تجویز کرده که روزه نگیرید تا صحت و سلامتی آنها به وسیله آنچه که برای بدن مفید است حفظ شود، و از مریض در مقابل چیزهایی که به او ضرر می‌رساند حمایت بعمل آید.

و اما در مورد دفع بیماریها، خداوند برای مردی که در حال احرام است و در سرش بیماری دارد اجازه داده است سرش را بتراشد تا میکروب‌های آن از بین بروند. پس این بیان‌گر آن است آنچه که ماندنش در بدن زیان آورتر است به طریق اولی باید دفع گردد مانند ادرار، مدفوع، استفراغ، منی، خون و غیره.

و در این آیه اشاره شده است که باید تمام چهره و دست‌ها مسح شود. و نیز اشاره شده است که تیمم جایز است گر چه وقت تنگ نباشد، و از وی خواست نمی‌شود که آب را بجوید مگر بعد از این‌که سبب وجوب موجود باشد. والله تعالی اعلم.

سپس آیه را این‌گونه ختم کرد: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا﴾ عفو و آمرزش الهی برای بندگان مومش زیاد است، و فرامینش را بسیار آسان نموده است طوری که بنده با انجام آن دچار مشقت نمی‌گردد. از جمله بخشش و آمرزش الهی این ا ست که بر این امت رحم نموده و طهارت با خاک را به‌جای آن در صورت مشکل بودن استفاده از آب برای آنان مشروع کرده و دروازه توبه و بازگشت را برای گناهکاران باز نموده و آنها را به‌سوی خود، را خوانده و به آنها وعده داده است که گناهانشان را می‌آمرزد.

و از جمله عفو و آمرزش الهی این است که اگر مومن تمامِ زمین را از گناه مملو سازد اما چیزی را شریک پروردگارش قرار ندهد خداوند به اندازه زمین با آمرزش پیش او می‌آید.

آیه‌ی 46-44:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ٤٤﴾ [النساء: 44]. «مگر نمی‌بینی کسانی را که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند که گمراهی را می‌خرند و می‌خواهند شما هم گمراه شوید؟!».

﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِأَعۡدَآئِكُمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا٤٥﴾ [النساء: 45]. «و خداوند دشمنان شما را بهتر می‌شناسد و کافی است که خدا سرپرست (شما) باشد و کافی است که خدا یاور (شما) باشد».

﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَيَقُولُونَ سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ وَرَٰعِنَا لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ وَطَعۡنٗا فِي ٱلدِّينِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا٤٦﴾ [النساء: 46]. «دسته‌ای از یهودیان سخنان را از جای خود تحریف کرده و می‌گویند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، و بشنو (وای کاش) ناشنوا گردی، و (می‌گفتند:) ما را بپای. و زبان‌هایشان را پیچ می‌دهند و دین را به مسخره می‌گیرند. و اگر آنها می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم و بشنو و به‌سوی ما بنگر بر ایشان بهتر و درست‌تر بود ولی ما آنها را به سبب کفرشان لعنت کردیم پس جز تعداد اندکی از آنها ایمان نمی‌آورند».

این بیان مذمت و نکوهش کسانی است که ﴿أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند. ضمنا بندگانش را از تبعیت از آنها و افتادن در دل‌هایشان برحذر داشته است. پس خبر داده که آنها ﴿يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ﴾ گمراهی را می‌خرند. یعنی آن را خیلی دوست دارند و برای بدست آوردنش از هر چیزی می‌گذرند، مانند کسی که در طلب آنچه که دوست دارد مال فراوانی را خرج می‌کند. پس آنها گمراهی را بر هدایت و کفر را بر ایمان و شقاوت را بر سعادت ترجیح می‌دهند. با این وجود ﴿وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ﴾ می‌خواهند شما را گمراه کنند.

پس آنها بی‌نهایت به گمراه کردن شما علاقمندند و تلاش خود را در این راه مبذول می‌دارند. و از آنجا که خداوند سرپرست و یاور بندگان مومنش است گمراهی و گمراه کردن آن دسته از یهودیان را بیان کرد و فرمود: ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَلِيّٗا﴾ وکافی است که خدا سرپرست باشد. یعنی بندگانش را سرپرستی نماید و نسبت به آنها مهربانی ورزد و در همه کارهایشان یاور آنان باشد و آنچه را که سبب خوشبختی و رستگاری آنان است برای‌شان آسان گرداند

﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ نَصِيرٗا﴾ و کافی است که خدا یاور باشد و آنها را علیه دشمنان‌شان یاری نماید و برای آنها چیزهایی را بیان دارد که از آن برحذر باشند، و آنها را علیه دشمنان‌شان کمک کند. پس سرپرستی الهی باعث بدست آوردن خیر و نیکی و دور شدن از هر شر و بدی است.

سپس خداوند کیفیت گمراهی و عناد و ترجیح دادن باطل از سوی آنان را بیان نمود و فرمود: ﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ﴾ دسته‌ای از یهودیان که علمای گمراه‌شان بودند، ﴿يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ سخنان را از جای خود تحریف می‌کنند، به گونه‌ای که کلمه یا معنی آن را تغییر می‌دهند، یا هر دو را تحریف می‌کنند. از جمله تحریفشان این است در رابطه با صفت‌هایی که در کتاب‌هایشان بیان شده و جز بر محمد ص صدق نمی‌کند، می‌گویند: منظور از این صفت‌ها محمد نیست بلکه منظور کسی دیگر است، و این حقیقت را پنهان می‌دارند.

پس علم و آگاهی آنان بدترین علم و آگاهی است، چرا که حقایق را وارونه نموده و باطل را به جای آن قرار داده و حق را انکار می‌کنند. و اما در میدان عمل و فرمانبرداری می‌گویند: ﴿سَمِعۡنَا وَعَصَيۡنَا﴾ شنیدیم و نافرمانی کردیم.

یعنی ما سخن تو را شنیدیم و از فرمانت سرپیچی کردیم و این نهایت کفر و عناد و بیرون رفتن از دایره فرمان بری است. همچنین پیامبر ص را به بدتری صورت و دورترین روش از ادب و نزاکت خطاب کرده، و می‌گویند: ﴿وَٱسۡمَعۡ غَيۡرَ مُسۡمَعٖ﴾ بشنو از ما، امید که سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست داشته باشی، بلکه سخنی را از ما بشنوی که آن را دوست نمی‌داری. ﴿وَرَٰعِنَا﴾ منظورشان از آن متصف نمودن حضرت به کم خردی و عیب و زشتی بود و گمان می‌بردند با استمعال کلمات دو پهلو خدا و پیامبر فریب می‌خورند. آنها با استعمال این‌گونه کلمات و پیچ دادن زبانشان به عیب جویی از دین و پیامبر می‌پرداختند و در میان خود این مطلب را به صراحت بیان می‌کردند. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيَّۢا بِأَلۡسِنَتِهِمۡ وَطَعۡنٗا فِي ٱلدِّينِ﴾. سپس خداوند آنها را به انجام آنچه که برای‌شان بهتر است راهنمایی نمود و فرمود: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا وَٱسۡمَعۡ وَٱنظُرۡنَا لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَقۡوَمَ﴾ و اگر آنان می‌گفتند: شنیدیم و فرمان بردیم، و بشنو و به ما نظر کن»، قطعا برای‌شان بهتر بود زیرا این سخن متضمن خطاب نیک و رعایت ادب شایسته در تعامل با پیامبر است و این عمل به مثابه فرمان بردن از دستور خدا و منقاد شدن در برابر اوامر اوست. این آیه همچنین مشتمل بر آن است که در سوال کردن باید ادب و نزاکت و متانت را رعایت کرد، و این‌که پیامبر ص به سوالات اصحاب گوش فرا دهید و از حال و اوضاع آنان اطلاع پیدا کند. پس شایسته بود که آنها این رفت ار را در پیش بگیرند. ولی از آن جا که سرشت‌شان ناپاک بود از این شیوه رویگرداندند و خداوند آنها را به سبب کینه ورزی و کفرشان از رحمت خویش دور کرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ اما خداوند به سبب کفرشان آنان ‌را نفرین کرد پس به جز عده کمی ایمان نمی‌آورند.

آیه‌ی 47:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا٤٧﴾ [النساء: 47]. «ای اهل کتاب! ایمان بیاورید به آنچه ما نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کنندۀ چیزی است که شما با خود دارید، قبل از این‌که چهره‌هایی را محو کنیم و آنها را برگردانیم و یا آنان‌را نفرین کنیم همان‌طور که یاران شنبه را نفرین کردیم و فرمان خدا انجام شدنی است».

خداوند اهل کتاب اعم از یهود و نصارا را فرمان می‌دهد تا به پیامبر و کتاب بزرگی که بر او نازل شده و تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است، ایمان بیاورند. کتاب‌های پیشین از آمدن قرآن خبر داده بودند. پس وقتی که قرآن آمد، خبر دادنِ کتاب‌های پیشین را تصدیق نمود. و اگر آنها به این قرآن ایمان نیاورند به کتاب‌هایی که در دستشان هست نیز ایمان ندارند، زیرا کتاب‌های خدا یکدیگر را تصدیق می‌نمایند و با یکدیگر موافق‌اند. پس ادعای آنها مبنی بر این‌که به برخی ایمان داریم و به برخی ایمان نداریم ادعای باطلی بوده و راست نیست. و در ﴿ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم﴾ آنها را تشویق نموده تا ایمان بیاورند و آنها باید قبل از دیگران به ایمان آوردن مبادرت ورزند، زیرا خداوند علم و کتاب را به آنان ارزانی داشته است. و این امر وظیفه آنان را سنگین‌تر می‌کند. بنابر این خداوند آنها را به خاطر ایمان نیاوردنشان تهدید نمود و فرمود: ﴿مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ﴾ این پاداش از نوع کاری است که آنها انجام داده‌اند. پس همان‌طور که آنها حق را ترک گفته و باطل را ترجیح دادند و حقایق را وارونه کردند و باطل را حق و حق را باطل جلوه دادند، به سزایی از نوع کارشان مجازات شدند، و چهره‌هایشان محو گردید همان‌طور که آنها حق را محو کردند و برگرداندن چهره‌هایشان به صورتی بود که چهره آنان در پشت قرار گرفت و این زشت‌ترین صورت و چهره ممکن است.

﴿أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِ﴾ یا آنها را نفرین کنیم همانطور که یاران شنبه را نفرین کردیم. یعنی آنها را با رحمت خویش دور نماید و تبدیل به بوزینه گرداند، همان‌طور که خداوند با برادران‌شان که در روز شنبه تجاوز و سرپیچی کرده‌اند، چنین کرد: ﴿فَقُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ﴾ [البقرة: 65]. «پس به آنها گفتیم بوزینگانی خوار باشید». ﴿وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا﴾ و فرمان خدا همواره انجام شدنی است، در جای دیگری نیز در همین رابطه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ٨٢﴾ [يس: 82]. «امر او این‌گونه است که هرگاه چیزی را بخواهد به آن می‌گوید: «پدید بیا» پس پدید می‌آید».

آیه‌ی 48:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا٤٨﴾ [النساء: 48]. «بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و گناهان پایین‌تر از آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هرکس به خدا شرک ورزد گناه بزرگی را مرتکب شده است».

خداوند متعال خبر می‌دهد کسی را که چیزی از مخلوقات را شریک وی گرداند، نمی‌بخشد اما دیگر گناهان صغیره و کبیره را می‌آمرزد و این زمانی است که حکمت خدا مقتضی آمرزیدن وی باشد. خداوند برای آمرزیدن گناهان پایین‌تر از شرک اسباب زیادی قرار داده‌است، مانند نیکی‌هایی که بدی‌ها را از بین می‌برند، و مصیبت‌های دنیوی، عذاب برزخ و عذاب روز قیامت که کفاره گناهان‌اند. و مانند دعای مومنان برای یکدیگر که باعث بخشوده شدن گناهان می‌شود و خداوند گناهان پایین‌تر از شرک را با شفاعت شفاعت کنندگان می‌آمرزد. بالاتر از همه این‌ها رحمت الهی قرار دارد که مومنان و اهل توحید سزاوار آن هستند.

برخلاف شرک، زیرا مشرک همه درهای آمرزش و رحمت را به روی خود بسته است، پس طاعات بدون توحید فایده‌ای به او نمی‌رساند، و مصیبت‌هایی که برای او پیش می‌آید به او سودی نمی‌بخشد و در روز قیامت کسی برای وی شفاعت نمی‌کند: ﴿فَمَا لَنَا مِن شَٰفِعِينَ١٠٠ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٖ١٠١﴾ [الشعراء: 100-101]. «نه شفاعت‌کننده‌ای دارند و نه دوست صمیمی»!.

بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا﴾ «و هرکس به خدا شرک ورزد به راستی که گناه بزرگی مرتکب شده است». یعنی جنایت بزرگی کرده است، و چه ستمی بزرگ‌تر از آن است که مخلوق آفریده شده از خاک را شریک خداوند قرار داده شود؟!.

مخلوقی که از همه جهات ناقص و نیازمند است و نمی‌تواند سودی به خود برساند و زیانی از خویش د ور کند، و مرگ و زندگی در اختیار او نیست و نمی‌تواند به کسی که او را عبادت کرده است سودی برساند. پس چگونه چنین چیزی با ذاتی شریک می‌شود که همه هستی را آفریده و از همه جهات کامل است و از تمام مخلوقاتش بی‌نیاز است؟! خداوندی که سود و زیان، و دادن و محروم کردن در دست اوست و آفریدگان از نعمات او برخوردار هستند! آیه ستمی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.

بنابراین کسی که مرتکب شرک شود برای همیشه در عذاب می‌ماند و از پاداش الهی محروم می‌گردد: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ [المائدة: 72]. «هر کس به خدا شرک ورزد به راستی که خداوند بهشت را بر او حرام گردانیده و جایگاهش جهنم است». این آیه کریمه در حق کسی است که توبه نکرده است، اما کسی که توبه کند، شرک و دیگر گناهانش بخشیده می‌شود: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ [الزمر: 53]. «بگو: ای بندگانم که زیاده روی کرده اید! از رحمت الهی ناامید نباشید بی‌گمان خداوند همه گناهان را می‌آمرزد یعنی گناهان کسی که به‌سوی خدا برگشته و توبه نموده است».

آیه‌ی 50-49:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا٤٩﴾ [النساء: 49]. «آیا کسانی را نمی‌بینی که خود را پاک می‌شمارند، بلکه خداوند هر کس را که بخواهد پاک می‌دارد، و به اندازۀ نخِ روی هستۀ خرما بر آنها ستم نمی‌شود».

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا٥٠﴾ [النساء: 50]. «بنگر چگونه به خدا دروغ نسبت می‌دهند، و بس است که این، دروغ آشکاری باشد».

این بیان‌گر تعجب خدا از بندگانش است و سرزنشی است از جانب خدا برای یهودیان و نصارا و امثال آن که خود را پاک می‌گرداند و ادعای پاکی می‌کنند در حالیک چنین نیستند، و می‌گویند: ﴿نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُ﴾ [المائدة: 18]. «ما فرزندان و دوستان خدا هستیم». و می‌گویند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ﴾ [البقرة: 111]. «هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد». و این ادعایی بدون دلیل است، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿بَلَىٰۚ مَنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ فَلَهُۥٓ أَجۡرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ١١٢﴾ [البقرة: 112]. «آری! هرکس مخلصانه به خدا روی آورد در حالی که نیکوکار است پاداش او نزد پروردگارش است، و نه ترسی بر آنها است و نه اندوهگین می‌گردند». پس خداوند چنین کسانی را پاک قرار داده‌است، بنابر این اینجا فرمود: ﴿بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ﴾ بلکه خداوند هر کس را که بخواهد تزکیه می‌نماید. یعنی او را به سبب ایمان و عمل صالح و به وسیله دوری از اخلاق زشت و آراستگی به اخلاق و صفت‌های زیبا پاک می‌گرداند.

اما این‌ها گر چه خود را پاک بدانند و ادعا کنند بر راه راست هستند و پاداش فقط از آنِ آنها است، دروغگو می‌باشند و به سبب ستم و کفرشان از خصلت‌های پاکان بهره‌ای ندارند و خدا برآنها ستم روا نداشته است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا﴾ این جمله مفید عموم است. یعنی هیچ ستمی به آنها نمی‌شود حتی به اندازه نخی که روی هسته خرما است. یا نخی که از چرک دست و غیره بر می‌آید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَ﴾ نگاه کن چگونه با پاک قرار دادن خود، به خدا دروغ می‌بندند، و این بزرگ‌ترین دروغی است که به خدا نسبت داده می‌شود. زیرا این بدان معنی است عقیده و ستمی که آنها دارند حق است و آنچه مسلمین بر آن هستند باطل می‌باشد و این بزرگ‌ترین دروغ و وارونه کردن حقائق است، زیرا حق را باطل و باطل را حق جلوه دادند. بنابراین، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَفَىٰ بِهِۦٓ إِثۡمٗا مُّبِينًا﴾ و کافی است که این، گناهی آشکار و موجب عقوبت فراوان و عذاب دردناک باشد.

آیه‌ی 51:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا٥١﴾ [النساء: 51]. «آیا کسانی را نمی‌بینی که بهره‌ای از کتاب داده شده‌اند؟! به بت‌ها و طاغوت ایمان می‌آورند و به کافران می‌گویند: این‌ها از کسانی که ایمان آورده‌اند راه یافته‌تراند».

و این یکی از اعمال زشت یهودیان و مصداقی از حسد آنان نسبت به پیامبر و مومنان است. اخلاق زشت و سرشت پلیدشان آنا را وادار کرد تا از ایمان به خدا و پیامبرش روی بگرداند و به بتان و طاغوت ایمان بیاورند. ایمان به جبت و طاغوت شامل هر عبادتی است که برای غیر خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه خدا انجام شود، یا حکم کردن به غیر از آنچه که خدا مشروع نموده است. پس سحرِ و غیب‌گویی و پرستش غیر خدا و اطاعت شیطان همه مصادیقی از جبت و طاغوت‌اند. و همچنین کفر و حسد، یهودیان را واداشت تا طریقه کافران بت پرست را بر راه مومنان ترجیح دهند. پس فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ و به خاطر چاپلوسی و سازش با کافران، و به علت نفرت شدیدی که از ایمان دارند، می‌گویند: ﴿هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا﴾ اینها کافران از مومنان راه یافته تراند. چه سُمج و سرکش بودند! و چقدر بی‌خرد و کینه‌توز! بنگر که چه راه و رسم وخیم و نادرست و ناپسندی را در پیش گرفتند! فکر می‌کردند افراد عاقل و خردمند سخن پوچ آنان را باور می‌کنند؟!.

آیا دینی که بر ستم و پرستش بت‌ها و حرام قرار دادن پاکی‌ها و حلال کردن پلیدی‌ها و امور حرام، و برابر دانستن مخلوق و خالق و کفر ورزیدن به خدا و پیامبر و کتابهایش استوار است، بر دینی ترجیح داده می‌شود که بر پایه عبادت خدا و اخلاص برای او در پنهان و آشکار، و کفر ورزیدن به آنچه که به غیر از خدا از بت‌ها و همتایان دروغین پرستش می‌شوند، و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی، و نیکوکاری با همه مخلوقات حتی با حیوانات استوار است؟ همچنین بر اقامه عدل و انصاف در میان مردم، و حرام قرار دادن هر خبیث و ستمی و بر صداقت در گفتار و کردار استوار است؟!.

آیا ترجیح آیین بت پرستی بر چنین دینی جز یاوه گویی چیز دیگری است؟! و آیا گوینده چنین سخنی جاهل‌ترین، بی‌خردترین، سرکش‌ترین، کینه توزترین و بزرگ‌ترین دشمنی حق نیست؟!.

آیه‌ی 57-52:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا٥٢﴾ [النساء: 52]. «اینان کسانی‌اند که خداوند لعنت‌شان کرده است و هرکس را که خدا لعنت کند برای او یاری نخواهی یافت».

﴿أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا٥٣﴾ [النساء: 53]. «آیا آنان بهره‌ای از ملک دارند؟ اگر داشته باشند مردم را به اندازۀ نقطه‌ای که در پشت هستۀ خرما است نخواهند داد».

﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا٥٤﴾ [النساء: 54]. «آیا آنان به چیزی حسد می‌ورزند که خداوند از فضل خویش به مردم داده‌است؟ به‌راستی که آل ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنان پادشاهی بزرگی عطا کردیم».

﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُۚ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا٥٥﴾ [النساء: 55]. «ولی گروهی از آنان به وی (حضرت محمدص) ایمان آوردند و دسته‌ای از آنان (مردم را) از او باز داشتند و آتش سوزان جهنم (برای چنین کسانی) کافی است».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم بَدَّلۡنَٰهُمۡ جُلُودًا غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا٥٦﴾ [النساء: 56]. «بی‌گمان کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند آنان را وارد آتشی فروزان خواهیم کرد و هر زمان که پوست‌هایشان سوخته و بریان شود به جای آن پوست‌های دیگری قرار می‌دهیم تا عذاب را بچشند. همانا خداوند عزیز و حکیم است».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞۖ وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّٗا ظَلِيلًا٥٧﴾ [النساء: 57]. «و کسانی که ایمان آوردند و کار شایسته انجام دادند آنها را وارد باغ‌هایی می‌گردانیم که رودها از زیر آن روان است، در آن جاودانه هستند و در آن برای‌شان همسران پاکیزه‌ای است و آنان را به سایۀ گسترده‌ای وارد می‌گردانیم».

این است واقعیت حال آنها، بنابر این خداوند متعال در موردشان فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ﴾ ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را از رحمت خویش دور نموده و سزاوار خشم و عذاب خویش گردانیده است. ﴿وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا﴾ و هر کس که خدا او را نفرین کند برای وی یاوری نخواهی یافت که او را سرپرستی کند و منافعش را تامین نماید و او را از ناگواری‌ها محافظت کند، و این نهایت خواری و رسوایی است.

﴿أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ﴾ آیا بهره‌ای از ملک دارند تا هرکس را که بخواهند بنا به خواست و آرزوی خویش برکسی دیگر ترجیح دهند، ودر تدبیر جهان شریک خدا باشند؟! اگر چنین قدرتی داشتند به شدت بخل می‌ورزیدند، بنابر این فرمود: ﴿فَإِذٗا﴾ اگر بهره‌ای از ملک داشتند، ﴿لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا﴾ به مردم چیز کمی هم نمی‌دادند، و اگر بالفرض قدرتی داشتند به شدت بخل می‌ورزیدند. و این را به صورت استفهام انکاری بیان کرد چرا که هیچ احدی آن را قبول نمی‌کند.

﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ﴾ آیا انگیزه سخن‌شان این است که آنها شریک خدا هستند و هر کس را که بخواهند ترجیح می‌دهند و فضل و عطایا را به او می‌بخشند؟ یا حسادت ورزیدن به پیامبر و مومنان بر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است آنان را وادار به این کار می‌نماید؟ و حسادت ورزیدن به فضل الهی چیز تازه و نوظهوری نیست. ﴿فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا﴾ و آن نعمت‌هایی از قبیل پیامبری و کتاب است که خداوند بر ابراهیم و فرزندانش ارزانی داشت، و ملک و سلطنتی است که به برخی زا پیامبراشن مانند داود و سلیمان بخشید.

و خداوند همواره انعام خود را بر بندگان مومنش ارزانش می‌دارد. پس آنها چگونه نعمتی را که خداوند در قالب نبوت و پیروزی و فرمانروایی به محمد داده‌است، محمدی که برترین و بزرگوارتین انسان‌ها است و بیش از همه خدا را می‌شناسد و از خدا می‌ترسد، انکار می‌کنند؟!

﴿فَمِنۡهُم مَّنۡ ءَامَنَ بِهِ﴾ گروهی از آنان به محمد ص ایمان آورده و خوشبختی دنیا و رستگاری آخرت را بدست آوردند،﴿وَمِنۡهُم مَّن صَدَّ عَنۡهُ﴾ و دسته‌ای از آنها از روی کینه و حسد، مرد را از او باز داشتند، در نتیجه به بدبختی دنیا و مصیبت‌های فراوان دچار شدند، که غرق شدن در دریای مشکلات دنیا بخشی از آثار گناهانشان است.

﴿وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ و جهنم سوزان برای یهودیان و نصارا و دیگر کافرانی که به خدا کفر ورزیده و پیامبری پیامبران را انکار کرده‌اند، کافی است، بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا سَوۡفَ نُصۡلِيهِمۡ نَارٗا﴾ آنانی که به آیات ما کفر ورزیدند، آنها را با آتشی که هیزمش بسیار عظیم و بزرگ است و حرارتش بسیار شدید می‌باشد می‌سوزانیم.

﴿كُلَّمَا نَضِجَتۡ جُلُودُهُم﴾ هرگاه که پوست‌هایشان بسوزد، ﴿غَيۡرَهَا لِيَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ﴾ به جای آن، پوست‌هایی دیگر قرار می‌دهیم تا شدیدترین عذاب را بچشند. و چون کفر و عناد را به صورت همیشگی تکرار کرده و تبدیل به صفت و عادت آنها گردیده است، عذاب هم بر آنها تکرار می‌شود تا سزای برابر با اعمال خود را ببینند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمٗا﴾ همانا خداوند عزیز است و در آفرینش و فرمانروایی و پاداش و سزایی که می‌دهد دارای قدرت بزرگ و حکمت فراوان است. ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانی که به خدا و آنچه که ایمان آوردن به آن واجب است ایمان آوردند، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کارهای شایسته اعم از واجبات و مستحبات را انجام دادند، ﴿سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ لَّهُمۡ فِيهَآ أَزۡوَٰجٞ مُّطَهَّرَةٞ﴾ آنان را وارد باغ‌هایی می‌کنیم که رودها از زیردرختانش روان هستند و جاودانه در آن می‌مانند، و برای آنان در آنجا زن‌هایی پاکیزه هست که از اخلاق زشت و ناپسند و از هر عیب و آلودگی که زنان دنیا دارند پاک هستند. ﴿وَنُدۡخِلُهُمۡ ظِلّٗا ظَلِيلًا﴾ و آنها را به سایه‌ای گسترده وارد می‌کنیم که هیچگاه زوال‌پذیر نیست.

آیه‌ی 59-58:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا٥٨﴾ [النساء: 58]. «همانا خداوند شما را فرمان می‌دهد تا امانت‌ها را به صاحبانشان برسانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید دادگرانه داوری کنید، همانا خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد، همانا خداوند شنوا و بینا است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا٥٩﴾ [النساء: 59]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و پیامبر و از اولی الامر مسلمان اطاعت کنید و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام‌تر است».

امانت عبارت از هر چیزی است که انسان بر آن امین قرار داده شده و به امانت داری آن دستور داده شده باشد. پس خداوند بندگانش را فرمان داده تا امت‌ها را طور کامل و بدون کم و کاست و بدون درنگ و تاخیر به صاحبانشان برسانند. و این شامل امانت پست و مقام، اموال و اسرار و فرمان‌هایی می‌باشد که جز خدا کسی به آن آگاه نیست.

و فقها گفته‌اند: هر کس امانتی را تحویل گرفت بر او لازم است آن را حفظ نماید زیرا رساند امانت به صاحبش جز با حفظ کردن آن امکان‌پذیر نیست، پس حفظ امانت واجب است. و ﴿إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ بیان‌گر آن است که امانت به غیر از صاحب آن داده نمی‌شود، و وکیل به منزله صاحب امانت است، پس اگر کسی امانت را به غیر صاحبش داده باشد امانت را نرسانده است. ﴿وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِ﴾ و زمانی که میان مردم به داوری نشستید دادگرانه داوری کنید، و این داوری در خون‌ها و اموال و آبرو را در بر می‌گیرد، کم باشد، یا زیاد. و باید بر خویشاوند و غیرخویشاوند و نیکوکار و فاسق و دوست و دشمن به دادگری داوری شود. منظور از عدالتی که خداوند به آن دستور داده است حدود احکامی است که آن را بر زبان پیامبرش مشروع کرده است، و باید عدالت را شناخت تا طبق آن داوری کرد و از آن جا که اوامر، دستورهای نیک و منصفانه‌ای است، فرمود: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ خداوند نواهی و اوامر را در اینجا می‌ستاید، زیرا منافع دو جهان را در بردارند، و زیان دنیا و آخرت را از آدمی دور می‌کنند، چون قانون گذار خداوند شنوا و بینا است، خداوندی که هیچ چیزی بر او پنهان نمی‌ماند و آنچه را که بندگان از مصالح و منافع خود نمی‌دانند، می‌داند.

سپس خداوند دستور می‌دهد تا از او و پیامبرش اطاعت شود، و اطاعت از خدا و پیامبرش با انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از منهیات صورت می‌پذیرد.

و به اطاعت از اولی الامر نیز دستور داده‌است، و آنها کسانی‌اند که مسئول و فرمانروای مردم هستند، از قبیل امرا و حکام و مفتی‌ها، زیر امور دینی و دنیوی مردم سامان نمی‌پذیرد، مگر این‌که از این‌ها اطاعت شده، و تسلیم فرمان آنها گردند تا از این رهگذر از خدا اطاعت کرده باشند، و پاداش الهی را بدست آورند. اما به شرطی که اولیای امور به نافرمانی خدا دستور ندهند، پس اگر به نافرمانی خدا فرمان دهند باید از آنها اطاعت کرد. و در مبحث اطاعت از اولی الامر فعل «أطیعوا» حذف شده، اما در هنگام بیان اطاعت از پیامبر ذکر شده است، این شاید بدین جهت است که پیامبر جز به اطاعت خدا فرمان نمی‌دهد، و هرکس که از پیامبر پیروی کند از خدا پیروی کرده ا ست. و اما مسئولین و فرمانروایان زمانی به فرمان بردن از آنها دستور داده می‌شود که فرمان آنها گناه نباشد.

سپس خداوند فرمان داد که تمام اختلافات خود را در زمینه اصول و فروع دین به خدا و پیامبرش برگردانند، یعنی اختلاف را به قرآن و سنتِ پیامبر برگردانند، زیرا کتاب خدا و سنت پیامبر همه مسائل اختلافی را به صراحت، یا به طور کلی، یا به صورت اشاره، یا به صورت تذکر و یادآوری یا در قالب مفهوم، یا بطریق قیاس فیصله می‌دهند.

و چون اساس دین بر کتاب خدا و سنت پیامبر است، و ایمان جز در سایه کتاب و سنت تحقق نمی‌پذیرد، بازگرداندن اختلاف به کتاب و سنت، شرط ایمان است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ اگر شما به خدا و روز قیامت ایمان دارید. پس این دلالت می‌نماید که هرکس اختلافی را به کتاب و سنت برنگرداند، مومن حقیقی نیست، بلکه او به طاغوت ایمان دارد، همان‌طور که در آیه بعدی بیان شده است. ﴿ذَٰلِكَ﴾ برگرداندن اختلاف به خدا و پیامبرش، ﴿خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا﴾ بهتر و خوش فرجام‌تر است، زیرا حکم خدا و پیامبر بهترین و عادلانه‌ترین و مقیدترین احکام برای دین و دنیا و سرانجام مردمان است.

آیه‌ی 63-60:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦۖ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا٦٠﴾ [النساء: 60]. «آیا تعجب نمی‌کنی از کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، و می‌خواهند که داوری را به پیش طاغوت ببرند در حالی‌که به آنها دستور داده شده است تا به طاغوت کفر بورزند، و شیطان می‌خواهد آنان را بسی گمراه کند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا٦١﴾ [النساء: 61]. «و وقتی که به ایشان گفته شود: بیایید به‌سوی آنچه که خدا نازل کرده، و (بیایید) به‌سوی پیامبر، منافقان را می‌بینی که به تو پشت می‌کنند و از تو باز می‌‌دارند».

﴿فَكَيۡفَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا٦٢﴾ [النساء: 62]. «اما چگونه است که چون به سبب کارهایی که با دست خود انجام داده‌اند بلائی بدانان برسد، پیش تو می‌آیند و به خدا سوگند می‌خورند که ما جز خیر خواهی و صلح مقصودی نداشته‌ایم؟».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا٦٣﴾ [النساء: 63]. «ایشان کسانیند که خداوند می‌داند چه در دل‌هایشان است، پس، از آنها روی بگردان، و اندرزشان بده و به آنان سخنی رسا و مؤثر (که در دل‌شان رسوخ کند) بگوی».

خداوند بندگانش را از حالت منافقان به تعجب وا می‌دارد، ﴿ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ﴾ کسانی که ادعا می‌کنند به آنچه بر پیامبر و آنچه پیش از او نازل شده است ایمان آورده‌اند، اما با این وجود، ﴿يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ﴾ می‌خواهند برای داوری به پیش طاغوت بروند، و هرکس که به غیر از آنچه خداوند مشروع نموده است حکم کند، طاغوت است. ﴿وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِ﴾ در حالی‌که به آنان دستور داده شده است که به طاغوت کفر ورزند، پس چگونه داوری بردن به نزد طاغوتیان با ایمان جور در می‌آید؟ زیرا ایمان مقتضی این است که فردِ مومن در برابر قانون خدا تسلیم شود، و قانون الهی را در هر کاری داور و حاکم قرار دهد. پس هرکس ادعا کند مومن است، اما حکم و داوری طاغوت را بر حکم و داوری خدا ترجیح بدهد دروغ می‌گوید. و این یکی از روشهای گمراه کردن آنان از سوی شیطان است. بنابراین، خداوند فرمود: ﴿وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا﴾ و شیطان می‌خواهد آنها را گمراه و از حق بسیار دور نماید.

﴿فَكَيۡفَ﴾ پس حال این گمراهان چگونه خواهد بود، ﴿إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ﴾ وقتی که به سبب گناهانی که انجام داده‌اند، و آنچه طاغوت را حاکم قرار داده‌اند، به مصیبت و بلائی گرفتار شوند؟! ﴿ثُمَّ جَآءُوكَ﴾ سپس پیش تو می‌آیند و برای کاری که انجام داده‌اند عذر می‌آورند، و ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا﴾ به خدا سوگند می‌خورند که منظوری جز خیرخواهی و آشتی دادن دو طرف نداشته‌ایم، در حالی که آنان دروغ می‌گویند؟ زیرا خیرخواهی، داور قرار دادن خدا و پیامبرش است، ﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: 50]. «و حکم و داوری چه کسی بهتر از حکم و داوری خدا است، برای قومی که چنین دارند».

بنابراین فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ ایشان کسانی‌اند که خداوند می‌داند در دل‌هایشان چه نفاق و نیت شومی وجود دارد، ﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ پس به آنان توجه مکن و به خاطر آنچه مرتکب شده‌اند با آنها روبرو مشو، ﴿وَعِظۡهُمۡ﴾ و اندرزشان بده. یعنی حکم خداوند را برای آنها بیان نموده و آنها را تشویق کن تا از خدا فرمان برند، و آنها را از نافرمانی الهی بترسان.

﴿وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا﴾ و آنان‌را به صورت مخفیانه و در خلوت نصیحت کن، زیرا نصیحت در تنهایی برای دستیابی به مقصود موافق آمیزتر است، و در سرزنش و بیرون آوردن آنها از حالتی که در آن قرار دارند مبالغه کن، و زیاد بکوش. این بیان‌گر آن است که کسی که مرتکب گناه شده است گرچه باید از او روی گردانی کرد، اما در تنهایی و خلوت باید نصیحت شود و چنان زیاد اندرز و موعظه شود که گمان رود مقصود حاصل شده است.

آیه‌ی 65-64:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا٦٤﴾ [النساء: 64]. «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به فرمان خدا از او اطاعت شود، و اگر آنان وقتی که بر خود ستم می‌کردند پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند، و پیامبر برای آنها از خدا طلب آمرزش می‌کرد، خداوند را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند».

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا٦٥﴾ [النساء: 65]. «اما، نه! به پروردگارت سوگند که آنان ایمان نمی‌آورند تا تو را در درگیری‌ها و اختلافات خود داور قرار ندهند، و سپس ملالی از داوری تو در دل خود نداشته و کاملاً تسلیم باشند».

خداوند به صورت ضمنی از فرمان بردن از پیامبر و تسلیم شدن در برابر اوامر او دستور می‌دهد و بر این امر تشویق می‌نماید و خبر می‌دهد که هدف از فرستادن پیامبران این است که آنها اطاعت شود و باید در همه آنچه که پیامبران به آن فرمان می‌دهد و یا از آن نهی می‌کند، مطیع و تسلیم وی شد، و پیامبران را تعظیم و احترام کنند، همان‌طور که فرمان بردار فرمانده را تعظیم می‌نماید. و در اینجا معصوم بودن پیامبران در تبلیغ چیزهایی که از طرف خدا دریافت می‌دارند و معصوم بودن آنها در آنچه که بدان دستور می‌دهند، و یا از آن نهی می‌کنند، ثابت می‌گردد، زیرا خداوند دستور داده که به طور مطلق از آنها اطاعت شود، و اگر آنها معصوم نبودند به طور مطلق دستور داده نمی‌شد که از آنها اطاعت شود، و چون آنها معصوم‌اند آنچه را که اشتباه و خطا است به عنوان قانون الهی برای مردم مشروع نمی‌کنند.

﴿بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ یعنی اطاعتِ اطاعت‌کننده به فرمان و تقدیر و قضای الهی است. این بیان‌گر اثبات قضا و قدر الهی است. در این بخش از آیه، مردمان تشویق شده‌اند تا از خداوند یاری و کمک بطلبند. و به این مطلب اشاره شده است که اگر خداوند انسان را یاری نکند نمی‌توان از پیامبر اطاعت نمود.

سپس خداوند از بخشش بزرگ خویش خبر می‌دهد، و کسانی را که مرتکب گناه زشتی‌ها شده‌اند فرا می‌خو‌اند تا به گناهانشان اعتراف کرده و توبه نمایند، و از خداوند آمرزش بجویند.پس فرمود: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ﴾ و اگر آنها هنگامی که به خود ستم می‌کردند، پیش تو می‌آمدند، و به گناهانشان اعتراف می‌کردند و پشیمان و ناراحت می‌شدند، ﴿فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ و برای گناهان خود طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برای آنها آمرزش می‌خواست، خداوند با بخشیدن گناهانشان توبه آنها را می‌پذیرفت، و با پذیرفتن توبه، و توفیق دادن آنان به روی آوردن به توبه و پاداش دادن‌شان بر آن، به آنان رحم می‌نمود. البته شرفیاب شدن به حضور حضرت رسول ص منحصر به زمان حیات آن بزرگوار بوده است، چرا که سیاق آیه بر این مطلب دلالت می‌کند، زیرا طلب مغفرت از پیامبر جز در دوران حیات ایشان جایز نیست. اما پس از فوت ایشن نه تنها جایز نیست چیزی از وی درخواست شود، بلکه این امر شرک به حساب می‌آید.

سپس خداوند به ذات بزرگوارش سوگند یاد نمود که آنها مومن به حساب نمی‌آیند تا پیامبر خدا را در همه اختلافات خود داور و حاکم قرار ندهند. به خلاف مسائلی که در آنها اجماع شده است، زیرا اجماع مبتنی بر کتاب و سنت است. اما فقط داور قرار دادن کافی نیست تا وقتی که ملالت و دل تنگی از قضاوت پیامبر از دل‌هایشان دور نشود. و نباید فقط به ظاهر و از روی چشم پوشی به داوری پیامبر راضی باشند، بلکه باید قلبا از آن راضی باشند، و با اطمینان خاطر و در ظاهر و باطن تسلیم داوری پیامبر گردند. پس داور قرار دادن در مقام اسلام، و منتفی بودن رنج و کدورت قلبی در مقام ایمان، و تسلیم شدن در مقام احسان قرار دارد. پس هرکس این مراحل را تکمیل نماید همه مراحل دین را تکمیل کرده است، و هرکس پیامبر را به داور قرار ندهد وبه حکم وی پایبند نباشد کافر است. و هر کس پیامبر را داور قرار ندهد اما به داوری او پایبند و معتقد باشد، حکم او چون دیگر گناهکاران است.

آیه‌ی 68-66:

﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا٦٦﴾ [النساء: 66]. «و اگر بر آنها مقرر می‌نمودیم که خویشتن را بکشید، یا از سرزمین‌هایتان بیرون بروید، جز تعداد اندکی از آنها چنین نمی‌کردند، و اگر آنان آنچه را که بدان اندرز داده می‌شوند به کار می‌بستند برای آنان بهتر بود، و آنان را پا برجاتر می‌نمود».

﴿وَإِذٗا لَّأٓتَيۡنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجۡرًا عَظِيمٗا٦٧﴾ [النساء: 67]. «و آنگاه به آنان از پیش خود پاداش بزرگی می‌دادیم».

﴿وَلَهَدَيۡنَٰهُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا٦٨﴾ [النساء: 68]. «و آنان را به راه راست هدایت می‌نمودیم».

خداوند متعال خبر می‌دهد اگر کارهایی که برای انسان دشوار است، از قبیل خودکشی، و بیرون رفتن از خانه و کاشانه را بر بندگانش واجب می‌گردانید، جز تعداد کمی از آنها این کارها را نمی‌کردند، پس آنها باید خدا را به خاطر دستورهای آسانش که انجام آن برای هرکسی ساده و آسان است، سپاس بگویند و شکر او را به جای آورند.

و این بیان‌گر آن است که بنده باید سختی‌ها را به یاد آورد تا انجام عبادات برایش آسان شود، و بیشتر پروردگارش را ستایش کند و سپاس او را به جا آورد. سپس خداوند متعال خبر داد که اگر آنها به انجام کارهایی که به آن موظف شده بودند مبادرت ورزیده و تلاش را در راستای انجام و تکمیل کارهایی که بدان موظف شده بودند مصروف می‌داشتند، و آرزو و خیالات پوچ در دل نمی‌پروراندند، و درصدد یافتن آن نبودند، برای‌شان بهتر بود و آنان را پابرجاتر می‌کرد. و شایست است که بنده چنین باشد و به مسئولیت و وظیفه خود عمل کند و آن را به پایان برساند، و به تدریج پیش برود تا به علم و عملی که در امر دین و دنیای وی مقدر شده است دست یابد. برخلاف کسی که آرزوی چیزی را می‌کند سبب تنبلی و سستی عزم و اراده به ندرت به آن می‌رسد. سپس خداوند متعال ثمرات عمل کردن به پندها راکه چهار چیز است بیان داشت:

1. برخورداری از خیر و نیکی: ﴿لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ اگر آنچه را که به آن اندرز داده شدند انجام می‌دادند، از برگزیدگان و نیکان می‌شدند، کسانی که همواره کارهای خوب را انجام می‌دهند. و صفت آدمهای پست از آنان دور می‌شد، چون اثبات چیزی مستلزم نفی ضد آن است. پس وقتی خوب بودن آنها ثابت شد، بد بودن‌شان منتفی می‌گردد.
2. حاصل شدن ثابت و پایداری و افزوده شدن آن، زیرا خداوند مومنان را به سبب ایمان‌شان که همان عمل کردن به چیزی است که بدان پنده داده شده‌اند پابرجا می‌دارد. پس خداوند مومنان را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه‌ها را در زندگی دنیا به هنگام پیش آمدن فتنه‌ها که آدمی در رابطه با انجام دستورات و پرهیز از منهیات متزلزل می‌شود، و در هنگام بروز مشکلات پابرجا و استوار می‌دارد، و آنان به ثباتی دست می‌یابند که به وسیله آن به انجام دستورات و ترک منهیاتی که نفس مقتضی انجام آن است توفیق می‌یابند. و به هنگام پیش آمدن مشکلاتی که آدمی آن را نمی‌پسندد ثابت قدم و پابرجا می‌مانند. پس بنده چنانچه توفیق حاصل کند که صبر و بردباری پیشه نماید، یا از تقدیرات خدا خشنود گردد و یا شکر پروردگار را به جای آورد، به ثبات و آرامش می‌رسد. در نتیجه خداوند او را بر این کار یاری می‌کند، و در هنگام مرگ و در قبر بر دین خدا پابرجا خواهد بود.

و بنده‌ای که همواره دستورات شرع را انجام می‌دهد، به آن انس می‌گیرد و به آن علاقمند می‌شود، و این یاری خداوند است که وی را بر انجام عبادات ثابت و استوار می‌دارد.

1. ﴿وَإِذٗا لَّأٓتَيۡنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجۡرًا عَظِيمٗا٦٧﴾ و در دنیا و آخرت به آنان پاداشی بزرگ می‌دهیم، و این پاداش، روح و قلب و بدن را شامل خواهد شد و این پاداش، نعمت پایدار بهشت است که هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.
2. هدایت به راه راست، و این ذکر عام بعد از خاص است، به خاطر شرافتی که هدایت از آن برخوردار است. یعنی خداوند او را به راه راست هدایت می‌کند، چون هدایت به معنی شناخت حق و دوست داشتن آن، و ترجیح دادن و عمل کردن به آن است، و سعادت و رستگاری نیز در گروِ آن می‌باشد.پس هرکسی که به راه راست هدایت شود به راستی که به همه خوبی‌ها دست یافته و هر نوع بدی و زیان از او دور شده است.

آیه‌ی 70-69:

﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا٦٩﴾ [النساء: 69]. «و هرکس از خدا و پیامبر اطاعت کند پس ایشان همنشین کسانی خواهند بود که خدا به آنان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و آنان چقدر دوستان خوبی هستند!».

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ مِنَ ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا٧٠﴾ [النساء: 70]. «این بحششی است از جانب خدا، و کافی است که خدا آگاه باشد».

یعنی هر زن و مرد، کوچک و بزرگ که بر حسب حالت خود و به اندازه آنچه که بر او واجب شده است از خدا و پیامبرش اطاعت کند، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم﴾ پس ایشان همراه کسانی خواهند بود که خداوند نعمت بزرگی که مقتضی کمال و رستگاری و سعادت هر دو سرا می‌باشد به آنها داده‌است. ﴿مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ﴾ از پیامبران، که خداوند آنها را به سبب وحی خویش برتری داده و با فرستادن آنان به‌سوی مردم و فرا خواندن آنان به‌سوی خداوند فضل خویش را به آنها اختصاص داد. ﴿وَٱلصِّدِّيقِينَ﴾ و آنها کسانی‌اند که آنچه را پیامبران آورده‌اند به طور کامل تصدیق نموده‌اند، پس آنها حق را شناخته و با شناخت آن و انجام دادن آن در گفتار و کردار، و دعوت به‌سوی خدا آن را تصدیق کرده‌اند.

﴿وَٱلشُّهَدَآءِ﴾ و شهیدان کسانی هستند که در راه خدا و برای اعلای کلمه «الله» جنگیده و کشته شده‌اند. ﴿وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾ کسانی که خداوند ظاهر و باطنشان را اصلاح نموده، و اعمال‌شان نیز صالح گردیده است. پس هرکسی از خداوند نیز صالح گردیده است. پس هر کس از خداوند اطاعت کند، با این‌ها همراه خواهد بود. ﴿وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا﴾ و این‌ها چه خوب دوستانی هستند که با آنها در باغ‌های بهشت جمع شده و در جوار پروردگار جهانیان بسر می‌برند.

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَضۡلُ﴾ فضیلتی که بدان دست یافته‌اند، ﴿مِنَ ٱللَّهِ﴾ از سوی خداست، زیرا اوست که آنان را به کسب آن موفق گردانده، و آنان را بر آن یاری نموده و پاداش و ثوابی را به آنها داده و اعمال‌شان به آن نمی‌رسد، ﴿وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ عَلِيمٗا﴾ و بس است که خداوند عالم و دانا باشد، او به احوال بندگانش داناست، و می‌داند کدامیک از آنان به سبب انجام دادن اعمال شایست مستحق پاداش و اجر فراوان می‌باشد.

آیه‌ی 74-71:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ خُذُواْ حِذۡرَكُمۡ فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعٗا٧١﴾ [النساء: 71]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آمادگی خود را حفظ کنید و دسته دسته یا به طور دسته جمعی (به جنگ) بروید».

﴿وَإِنَّ مِنكُمۡ لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ فَإِنۡ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَالَ قَدۡ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذۡ لَمۡ أَكُن مَّعَهُمۡ شَهِيدٗا٧٢﴾ [النساء: 72]. «و از شما کسی هست که سستی می‌ورزد، و اگر مصیبتی به شما برسد، می‌گوید: به‌راستی خدا به من لطف نمود که با آنان همراه و حاضر نبودم».

﴿وَلَئِنۡ أَصَٰبَكُمۡ فَضۡلٞ مِّنَ ٱللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ مَعَهُمۡ فَأَفُوزَ فَوۡزًا عَظِيمٗا٧٣﴾ [النساء: 73]. «و اگر رحمت و فضل الهی به شما برسد – درست مانند این‌که میان شما و آنان دوستی نبوده است – می‌گوید: کاش همراه آنها بودم و بسی بهره می‌بردم و به موفقیت بزرگی دست می‌یافتم».

﴿فَلۡيُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَن يُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيُقۡتَلۡ أَوۡ يَغۡلِبۡ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا٧٤﴾ [النساء: 74]. «پس، کسانی که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند باید در راه خدا جنگ کنند، و هر کس در راه خدا بجنگد و کشته شود، یا پیروز گردد پاداش به او خواهیم داد».

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد تا در برابر دشمنان کافرشان آمادگی خود را حفظ کنند، و این آمادگی همه جوانبی را در بر می‌گیرد که در جنگ با کفار از آن کمک گرفته می‌شود، و حیله و توطئه کفار با آن دفع می‌گردد، از قبیل استفاده از دژ و قلعه‌های مستحکم، و خندق و کانال‌هایی که مانع عبور کافران می‌گردد، و آموختن تیراندازی، سوارکاری، و آموختن صنعت‌هایی که در جنگ با کافران به کمک می‌آید، و چیزهایی که نقل و انتقال و ورود و خروج و حیله کافران به وسیله آن دفع می‌شود.

بنابراین فرمود: ﴿فَٱنفِرُواْ ثُبَاتٍ﴾ دسته دسته به جهاد بروید، یعنی یک لشکر برای جنگ برود و دیگران باقی بمانند. ﴿أَوِ ٱنفِرُواْ جَمِيعٗا﴾ یا این‌که همگی برای جنگ بیرون روید، و همه این امور در راستای جلب مصلحت جامعه اسلامی و دفع آسیب از مسلمین و فراهم کردن اسباب آرامش آنان است.

و این آیه مانند دیگر سخن خداوند است که فرموده است: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: 60]. «و برای جنگ با کفار هر اندازه که می‌توانید آمادگی کسب کنید».

سپس خداوند از کسانی خبر می‌دهد که ایمان‌شان ضعیف است و از شرکت در جهاد تنبلی و سستی می‌ورزند، پس فرمود: ﴿وَإِنَّ مِنكُمۡ﴾ و ای مومنان! گروهی از شما هستند، ﴿لَمَن لَّيُبَطِّئَنَّ﴾ که از جهاد در راه خدا سستی می‌کنند، و به علت ضعف و سستی و بزدلی در جهاد شرکت نمی‌کنند. و گفته شده است که معنی آن چنین است: دیگران را از جنگ باز داشته و آنها را نسبت به جهاد بی‌علاقه می‌کنند، و کسانی که این‌گونه رفتار نمایند منافقان هستند. اما معنی اول از دو جهت بهتر است:

یکی این‌که خداوند فرمود: ﴿مِنكُمۡ﴾ یعنی از شما، و مومنان مورد خطاب قرار گرفته‌اند. دوم این‌که در آخر آیه فرمود: ﴿كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ﴾ انگار میان شما و ایشان دوستی و مودّتی نبوده است. زیرا کفار اعم از مشرکین و منافقین، با مومنین دوستی ندارند و خداوند دوستی میان آنها و مومنان را قطع نموده است. واقعیت نیز همین است، زیرا مومنان بر دو قسم‌اند:

گروهی که در ایمان‌شان صادق و راستگو بوده و صداقت‌شان سبب شده تا کمال تصدیق را داشته باشند و جهاد کنند. و گروهی از مومنان ضعیفان هستند، که داخل اسلام شده و ایمان ضعیفی دارند، و از چنان قوت معنوی و ایمانی برخوردار نیستند که به جهاد بروند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قَالَتِ ٱلۡأَعۡرَابُ ءَامَنَّاۖ قُل لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ وَلَٰكِن قُولُوٓاْ أَسۡلَمۡنَا﴾ [الحجرات: 14]. «اعراب بادیه نشین گفتند: ما ایمان آورده‌ایم، بگو: شما ایمان نیاورده‌اید بلکه بگویید: ما تسلیم شده‌ایم».

سپس خداوند هدف کسانی را که از شرکت در جهاد سستی می‌ورزند بیان نمود و فرمود: بزرگ‌ترین هدف‌شان زندگی دنیا و برخورداری از کالای آن است. و فرمود: ﴿فَإِنۡ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ﴾ اگر مصیبتی بر شما برسد از قبیل شکست خوردن و کشته شدن و پیروز شدن دشمنان بر شما در بعضی حالت‌ها که خداوند در این کارها حکمت‌هایی دارد، ﴿قَالَ﴾ فردی که در جهاد شرکت نموده است، می‌گوید: ﴿قَدۡ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيَّ إِذۡ لَمۡ أَكُن مَّعَهُمۡ شَهِيدٗا﴾ نعمت خداوند شامل حالم شده است، چرا که با آنها نبودم. او به سبب ضعف عقل و ایمانش شرکت نکردن در جهاد این مصیبت عظیم را نعمت تلقی کرده و نمی‌داند نعمت حقیقی انجام این عبادت بزرگ است، عبادتی که به سبب آن ایمان قوی می‌گردد و بنده از سزا و عقوبت و زیان در امان می‌ماند، و پاداش بزرگ و رضایت خداوند بزرگوار و بخشنده را به دست می‌آورد. اما با نرفتن به جهاد و نشستن گرچه کمی استراحت می‌کند ولی به دنبال آن خستگی طولانی و دردهای شدیدی را فرا می‌گیرد و پاداش بزرگی را که مجاهدین به دست می‌آورند از دست می‌دهد.

سپس فرمود: ﴿وَلَئِنۡ أَصَٰبَكُمۡ فَضۡلٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و اگر بخششی از سوی خدا به شما برسد، یعنی پیروزی و غنیمت بدست آورید ﴿لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ يَٰلَيۡتَنِي كُنتُ مَعَهُمۡ فَأَفُوزَ فَوۡزًا عَظِيمٗا﴾ انگار میان شما و او دوستی و مودّتی نبوده است، و می‌گوید: «کاش آنجا بودم و به موفقیت بزرگی دست می‌یافتم». یعنی آرزو می‌کند که ای کاش در جنگ شرکت می‌کرد و از غنیمت‌های بدست آمده بهره‌ای به او می‌رسید.

زیرا هدفی جز به دست آوردن غنیمت ندارد. انگار میان شما و او دوستی ایمانی نبوده است، چرا که یکی از ویژگی‌های اخوت ایمانی این است که مومنان در جلب منافع و دفع مضار، خود را شریک یکدیگر بدانند و چنانچه برادران مومنشان به خیر و منفعتی دست یابند خوشحال گردند، و به سبب از دست رفتن منافع برادران‌شان ناراحت شوند. و همه در راستای سامان دادن به دین و دنیای خود تلاش کنند، اما کسی که فقط دنیا را آرزو می‌کند از چنین روحیه ایمانی برخوردار نیست.

یکی از مصادیق لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگان این است که رحمت خویش را از آنها دریغ نمی‌دارد، و درهای رحمت خویش را از آنها دریغ نمی‌دارد، و درهای رحمت خویش را به روی آنان نمی‌بندد، بلکه هرکس به کاری دست یازد که شایسته او نیست خداوند او را فرا می‌خواند تا کمبودش را جبران کند، و خویشتن را اصلاح بگرداند.

پس خداوند آنان را به اخلاص و بیرون رفتن برای جهاد دستور داد و فرمود: ﴿فَلۡيُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ﴾ یک قول در مورد این آیه همین است که بیان شد، و این صحیح‌ترین اقوال است. و گفته شده که معنی آن چنین است: مومنانی که ایمان‌شان کامل است و در ایمان‌شان صادق هستند باید در راه خدا بجنگند، ﴿ٱلَّذِينَ يَشۡرُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ آن‌هایی که دنیا را به آخرت می‌فروشند، چون به دنیا علاقه‌ای ندارند و مشتاق آخرت می‌باشند. پس این‌ها مورد خطاب قرار می‌گیرند، زیرا آنان به سبب ایمان کاملشان خود را برای جهاد با دشمنان آماده نموده‌اند، و ایمان کامل همین را اقتضا می‌نماید. و اما آنهایی‌که در جهاد سستی می‌کنند، خداوند به آنها توجه و اعتنایی نمی‌کند، خواه برای جهاد بیرون روند یا در خانه‌هایشان بنشینند. این مشابه آن فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗاۤ١٠٧﴾ [الإسراء: 107]. «بگو: به آن امیان بیاورید یا ایمان نیاورید، همانا کسانی‌که قبل از آن علم را داده شده‌اند هرگاه بر ان تلاوت شود به سجده می‌افتند». و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ [الأنعام: 89]. «اگر ایشان به آن کفر بورزند ما قومی را به گمارده‌ایم که به آن کافر نیستند».

و گفته شده است که معنی آن چنین است: جهادگران باید با کفار و کسانی بجنگند که زندگی دنیا را به بهای آخرت می‌خرند. پس در این صورت کلمه ﴿ٱلَّذِينَ﴾ در محل نصب مفعول است.

﴿وَمَن يُقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و هر کس در راه خدا بجنگد و جهاد کند، جهادی که خدا و پیامبرش به آن دستور داده‌اند، و در آن اخلاص داشته و هدفش رضای خدا باشد، ﴿فَيُقۡتَلۡ أَوۡ يَغۡلِبۡ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ پس اگر کشته شود یا پیروز گردد، به او پاداش بزرگی خواهیم داد، و بر ایمان و دینش می‌افزاییم و غنیمت زیادی نصیب او می‌گردد، و ستایش و نام نیک از او برجای می‌ماند. پاداش مجاهدین در راه خدا چیزهایی است که خداوند در بهشت برای آنها آماده نموده است، که هیچ چشمی مانند آنرا ندیده، و هیچ‌گوی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور کرده است.

آیه‌ی 75:

﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهۡلُهَا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا٧٥﴾ [النساء: 75]. «و چرا در راه خدا و (در راه نجات) مردان و زنان و کودکان ناتوان و درمانده نمی‌جنگید؟ آن‌هایی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و سرزمینی که ساکنان آن ستمگرند بیرون آور، و از جانب خودت برای ما سرپرست و یاوری قرار بده».

خداوند بندگان مومنش را به جنگیدن در راه خود تشویق نموده و بیان می‌دارد که جنگ در راه خدا بر آنان مقرر است و به سبب ترک آن شدیدا مورد سرزنش قرار می‌گیرند. پس فرمود: ﴿وَمَا لَكُمۡ لَا تُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و چرا در راه خدا نمی‌جنگید در حالی که مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده‌ای که راه و چاره‌ای ندارند، ستم بزرگی از جانب دشمنان بر آنها رفته است و دعا می‌کنند که خداوند آنها را از این سرزمین نجات دهد که ساکنانش به سبب کفر و شرک و اذیت و آزار مومنین و بازداشتن از راه خدا و بازداشتن از دعوت به‌سوی دین‌شان و هجرت کردن در راه خدا بر مومنان ستم می‌کنند. و از خداوند می‌خواهند که برای آنها سرپرست و یاوری قرار دهد، تا آنان را از این سرزمین که ساکنانش ستمگرند نجات بدهد. پس جهاد شما به این مفهوم از باب جنگیدن، و دفاع از خانواده و فرزندان زیردستانتان است، این از باب جهادی نیست که هدف از آن نابود کردن کافران و به غنیمت بردن اموال و تصرف نمودن سرزمین و دیارشان است، هرچند که این نوع از جهاد نیز فضیلت بزرگی دارد و هرکس آن‌را ترک نماید به شدت مورد سرزنش قرار می‌گیرد. اما پاداش و فایده جهادی که برای نجات دادن درماندگان و مظلومان صورت می‌گیرد بیشتر و بزرگ‌تر است. چون این جهاد از باب دفع دشمنان است.

آیه‌ی 76:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا٧٦﴾ [النساء: 76]. «کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید همانا مگر شیطان همیشه ضعیف بوده است».

سپس فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ در اینجا خداوند خبر می‌دهد که مومنان در راه خدا می‌جنگند. ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱلطَّٰغُوتِ﴾ و کسانی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت که همان شیطان است می‌جنگند. در لابلای این بخش از آیه چندین فایده وجود دارد:

1. هر اندازه که عبد مومن ایمان داشته باشد به همان اندازه نیز به قضیه جهاد اهتمام داده و در آن اخلاص می‌ورزد. پس جهاد در راه خدا از نشانه‌ها و مقتضیات ایمان است. همان‌طور که جنگیدن در راه طاغوت از شعبه‌های کفر و مقتضیات آن می‌باشد.
2. کسی که در راه خدا می‌جنگد شایسته است بیش از دیگران شکیبا و قوی باشد، زیرا دوستان شیطان صبر می‌کنند و می‌جنگند در حالی که بر باطل هستند، پس اهل حق به صبر و شکیبایی سزاوارترند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ [النساء:25]. «اگر شما دردمند و زخمی می‌شوید پس آنها نیز مانند شما زخمی و دردمند می‌شوند و شما امیدی به خدا دارید که آنها ندارند».
3. کسی که با تکیه و اعتماد بر پشتوانه محکم حق، و توکل به خدا می‌جنگد از تکیه گاه مستحکمی برخوردار است، پس صاحب نیرو و پشتوانه باید بیش از کسی که در راه باطل می‌جنگد و حقیقت و سرانجام خوبی ندارد، دارای صبر وپایداری باشد. به همین جهت خداوند متعال فرمود: ﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَوۡلِيَآءَ ٱلشَّيۡطَٰنِۖ إِنَّ كَيۡدَ ٱلشَّيۡطَٰنِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ با یاران شیطان بجنگید همانا کید شیطان ضعیف است. «کید» یعنی در پیش گرفتن راه‌های پنهانی برای زیان رساندن به دشمن.

مکر و دسیسه شیطان هر اندازه که قوی باشد ضعیف است، چرا که در مقابل کوچک‌ترین مصداق حق نمی‌تواند بایستد، و مکر شیطانی در مقابل چاره اندیشی خداوند‌ برای بندگان مومنش یارای مقاومت ندارد.

آیه‌ی 78-77:

﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا٧٧﴾ [النساء: 77]. «آیا نمی‌بینی کسانی را که به آنان گفته شد: از جنگ دست بدارید، و نماز را به پا دارید و از مال‌هایتان ببخشید، پس هنگامی که جنگ بر آنان واجب شد در این هنگام گروهی از ایشان از مردم می‌ترسیدند همان‌گونه که از خدا ترس داشتند، یا بیشتر از آن می‌ترسیدند، و گفتند: پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب کردی؟ چه می‌شد اگر به ما مهلت بیشتری می‌دادی؟ بگو: کالای دنیا ناچیز است، و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچک‌ترین ستمی بر شما نمی‌شود».

﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖۗ وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَقُولُواْ هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَۚ قُلۡ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۖ فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا٧٨﴾ [النساء: 78]. «هرکجا باشید مرگ شما را درمی‌یابد اگرچه در برج‌های محکم و استوار باشید، اگر نیکی و خوبی به آنها برسد، می گویند: این از جانب خدا است، و اگر بدی و مشکلی به آنها برسد، می‌گویند: این از جانب تو است، بگو: همه از جانب خدا است. این مردم را چه شده که سخن نمی‌فهمند».

مسلمانان که در مکه بودند به نماز، زکات (کمک کردن به فقرا) دستور داده شده بودند. منظور از واژه‌ی «زکات» آن زکات معروفی نیست که دارای حدنصاب و شرایط ویژه است، چرا که آن جز در مدینه فرض نشده است. اما بنا به دلایلی هنوز جهاد بر آنان واجب نشده بود:

از آن جمله یکی این که حکمت خداوند متعال مقتضی آن است که قوانین را طوری برای بندگانش مشروع نماید که بر آنها سخت نباشد، و از مهم‌تر و آسان‌تر شروع می‌نماید.

و از جمله فواید فرض نشدن جهاد در مکه این است که اگر در مکه جهاد فرض می‌شد، به دلیل این‌که تعداد مسلمانان اندک و تجهیزات‌شان نیز ناچیز و دشمن‌شان زیاد بود اسلام نابود می‌شد، پس مصلحت بزرگ‌تر رعایت گردید و بر مصلحت کوچک‌تر ترجیح داده شد. و حکمت‌های دیگری نیز در این کار وجود داشت که خداوند خود بدان‌ها آگاه‌تر است.

و برخی از مومنان دوست داشتند در مکه جنگ بر آنان فرض می‌شد، در حالی که جنگ برای‌شان مناسب نبود، بلکه در آن زمان انجام دادن چیزهایی که به آن دستور داده شده بودند، از قبیل توحید و نماز و زکات برای‌شان مناسب‌تر بود. ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا﴾ [النساء: 66]. «و اگر آنان آنچه را که بدان پند داده می‌شدند انجام می‌دادند، برای‌شان بهتر بود و بر ثبات و پایداری آنان می‌افزود». پس وقتی که به‌سوی مدینه هجرت کردند و اسلام نیرومند شد و بستر مناسبی برای فرضی شدن جهاد فراهم گردید جنگ بر آنان فرض شد.

اما دسته‌ای از کسانی که قبل از فرض شدن جنگ عجله می‌کردند، از ترس مردم و به سبب ضعفی که داشتند، گفتند: ﴿رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ﴾ پروردگارا! چرا جنگ را بر ما واجب گرداندی؟ و این، اظهار نارضایتی و اعتراض بر خدا بود، و شایسته بود که تسلیم دستور خدا شوند و بر اوامر صبر کنند. پس امری را که از آنها خواسته شده بود وارونه کردند و گفتند: ﴿لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ﴾ چرا فرض شدن جنگ را مدتی دیگر به تاخیر انداختی؟

و این حالت برای بسیاری از آن‌هایی که محکم نیستند، و قبل از فرا رسیدن زمان مناسب برای انجام کاری در آن عجله می‌کنند پیش می‌آید. غالبا چنین افرادی به هنگام فرا رسیدن آن کار بردباری نکرده و بی‌تابی می‌کنند.

سپس خداوند آنها را در مورد شرکت نکردن در جنگ، اندرز داد و فرمود: ﴿قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ بگو: کالای دنیا اندک است و برای کسی که پرهیزگاری نماید آخرت بهتر است. یعنی بهره‌مند شدناز لذت‌های دنیا و راحتی‌های آن کم است. پس تحمل سنگینی‌ها در مسیر اطاعت از خدا در کوتاه مدت بر مردم سبک و آسان می‌شود، چون وقتی انسان بداند سختی و مشقتی که به او می‌رسد طولانی نخواهند بود این کار بر او آسان خواهد شد. بنابر این اگر دنیا و آخرت را با هم مقایسه نماید به یقین می‌داند که ذات و لذات و زمان آخرت از دنیا بهتر است.

همان‌طور که پیامبر ص در رابطه با ذات آن فرموده است: «إِنَّ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْـجَنَّةِ لَـخَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». «همانا جای یک شلاق در بهشت از تمام دنیا و آنچه که در آن هست بهتر است».

و لذت بهشت از تمام آنچه که صفا و لذت آدمی را مکدر کند به دور است، بلکه از هر خوشی و لذتی که به تصور‌اید بالاتر و بهتر است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 17]. «پس هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی بخش دیدگان است به پاداش آنچه انجام میدادند برای آنان پنهان شده است».

و خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «برای بندگان صالح خودم نعمت‌هایی را آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آنرا نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. اما لذت‌های دنیا انواع تلخی‌ها را به همراه دارند، و اگر لذت‌های دنیا با انواع دردها و رنج‌ها و ناراحتی‌هایی که به همراه دارند مقایسه شود، هیچ تناسبی ندارند.

و اما زمان آخرت بدان خاطر بهتر و برتر است که دنیا از بین رفتنی است، و عمر انسان است نسبت به دنیا بسیار اندک است، اما نعمت آخرت همیشگی است و اهل آن همیشه در آن می‌مانند.

پس وقتی فرد عاقل به این دو دنیا فکر کند، و حقیقتِ هر دو را آن‌گونه که سزاوار است درک کند، خواهد دانست که کدام یک را باید ترجیح دهد، و کدام یک سزاوار تلاش و کوشش است.

بنابراین فرمود: ﴿وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ و آخرت برای کسی که از شرک و سایر کالاهای حرام بپرهیزد بهتر است. ﴿وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا﴾ و نتیجه تلاش خود را که در راستای بدست آوردن خوشبختی جهان آخرت مبذول داشته بودید به طور کامل خواهید یافت بدون این‌که چیزی از آن کاسته شود.

سپس خداوند خبر داد که احتیاط، انسان را از تقدیر نجات نمی‌دهد و هرکس در خانه بنشیند تا از مرگ و مشکلات در امان بماند نشستن او چیزی را از وی دور نمی‌کند. پس فرمود: ﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ﴾ مرگ شما را در هر زمان و مکانی در می‌یابد. ﴿وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾ اگرچه در قصرهای محکم و منازل بلندی باشید.

همه این مطالب تحریک و تشویق است برای جهاد در راه خدا، پس گاهی با بیان فضل و پاداش آن، و گاهی با ترساندن از عقوبت ترک آن، و گاهی با خبر دادن از این که کسانی که نشسته‌اند و به جهاد نمی‌روند ماندنشان مرگ را از آنها دور نمی‌کند، و گاهی با آسان کردن راه جهاد، مسلمانان را تشویق می‌نماید. سپس فرمود: ﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ حَسَنَةٞ﴾ خداوند از کسانی خبر می‌دهد که در جهل و نادانی به سر می‌برند، همان‌هایی که از پیام و رسالت پیامبران روی گردانند، و با آن مخالفند و زمانی که از او نیکی و فراوانی اموال و فرزندان و سلامتی برخوردار باشند، می‌گویند: ﴿هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ این از جانب خدا است، و اگر مصیبت و مشکلی به آنها برسد و دچار قحطی و فقر و بیماری و از دست دادنِ فرزندان و دوستان گردند، می‌گویند: ﴿هَٰذِهِۦ مِنۡ عِندِكَ﴾ ای محمد! این به سبب چیزی است که تو پیش ما آورده ای.

آنها پیامبر را به فال بد گرفتند، همانطور که ملت‌های دیگر نیز پیامبران خدا را به فال بد گرفتند. چنانچه خداوند از قوم فرعون خبر داده و می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ﴾ [الأعراف: 131]. «هر گاه خیر و نیکی به آنها روی آورد، می‌گفتند: ما شایسته آن هستیم، و اگر دچار مشکل و بدی می‌شدند به موسی و کسانی که با او بودند شگون بد می‌زدند». و قوم صالح گفتند: ﴿ٱطَّيَّرۡنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ﴾ [النمل: 47]. «تو و کسانی که همراهت هستند شوم می‌باشند». و قوم یاسین به پیامبران‌شان گفتند: ﴿قَالُوٓاْ إِنَّا تَطَيَّرۡنَا بِكُمۡۖ لَئِن لَّمۡ تَنتَهُواْ لَنَرۡجُمَنَّكُمۡ﴾ [يس: 18]. «ما مشکلات را از بدی شما می‌دانیم و اگر باز نیایید شما را سنگسار خواهیم کرد». پس وقتی دل‌هایشان در کفر مشابه یکدیگر است، گفتار و کردارشان نیز مشابه گشته است. و هر کس که حاصل شدن بدی یا از بین رفتن خوبی را به تمام آنچه پیامبران آورده‌اند یا به برخی از آن نسبت دهد، در این مذمت وخیم داخل است. خداوند متعال در پاسخ آنها فرمود: ﴿قُلۡ كُلّٞ﴾ بگو همه چیز، نیکی و بدی و خیر و شر، ﴿مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ﴾ ناشی از تقدیر و قضای الهی و آفرینش اوست.

﴿فَمَالِ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلۡقَوۡمِ﴾ پس این مردمان را که سخن باطل می‌گویند چه شده است؟ ﴿لَا يَكَادُونَ يَفۡقَهُونَ حَدِيثٗا﴾ که هیچ سخنی را نمی‌فهمند، و به فهمیدن آن نزدیک نمی‌شوند، و یا آن را جز بصورتی ضعیف و نارسا نمی‌فهمند.

به هر حال آنها به سبب عدم فهم و درک صحیح‌شان از خدا و پیامبرش مورد مذّمت و سرزنش قرار گرفته‌اند. و این نفهمی و نادانی آنان به سبب کفر و روی گردانی‌شان است. در ضمن کسانی که سخن خدا و پیامبرش را می‌فهمند ستایش شده‌اند. نیز این آیه آدمی را به فهمیدن و بدست آوردن اسباب فهم کلام خدا و پیامبر و در پیش گرفتن راه‌هایی که انسان را به سخن خدا و پیامبرش می‌رساند تشویق می‌کند. پس اگر آنها سخن خدا را می‌فهمندند، می‌دانستند که خیر و شر و خوبی و بدی همه براساس تقدیر الهی است و هیچ چیز از دایره تقدیر و قضای الهی بیرون نیست. و می‌دانستند که پیامبران و آنچه که پیامبران آورده‌اند عامل شر و بدی، نمی‌باشند، زیرا پیامبران مبعوث شده‌اند تا منافع دنیا و آخرت انسان‌ها را تامین کنند.

آیه‌ی 79:

﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا٧٩﴾ [النساء: 79]. «و اگر خوبی به تو برسد از جانب خدا است و اگر بدی و بلایی به تو برسد از جانب خودت می‌باشد، و ما تو را به عنوان پیامبری برای مردم فرستادیم و کافی است که خداوند گواه باشد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ﴾ اگر در دنیا و دین به تو نیکی و خوبی برسد، ﴿فَمِنَ ٱللَّهِ﴾ از جانب خدا است و خداوند آن را به تو ارزانی داسته و اسباب آن را برایت آسان نموده است. ﴿وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ﴾ و بدی و شرّی که در دین و دنیا به تو می‌رسد، ﴿فَمِن نَّفۡسِكَ﴾ از جانب خودت می‌باشد، یعنی به سبب گناهان و کارهایت است، و آن دسته از گناهانت که خداوند آنها را مورد عفو قرار می‌دهد و نمی‌گذارد اسباب شر شما شوند، بیشتراند از آن دسته از گناهانی که موجب شر و بدی برای شما می‌گردند، پس خداوند متعال درهای احسان و بخشش خویش را به روی بندگانش گشود و به آنها دستور داد به فضل و بخشش الهی به انسان می‌گردند. پس هرگاه بنده گناهی را انجام دهد کسی را جز خودش ملامت نکند، چون او مانع رسیدن فضل خداوند گردیده است.

سپس خداوند از فراگیری رسالت پیامبرش محمد ص خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا﴾ و تو را به عنوان پیامبر برای همه مردم فرستاده‌ایم، و کافی است که خدا گواه باشد. و خداوند با یاری کردن تو بوسیله معجزات آشکار و دلایل روشن گواهی می‌دهد که تو پیامبر بر حق خدا هستی. و این بزرگ‌ترین شهادت و گواهی است. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ [الأنعام: 19]. «بگو: چه چیزی بزرگ‌ترین گواهی است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است».

پس وقتی که دانسته شد خداوند دارای علم و آگاهی و قدرت کامل و حکمت فراوان است و پیامبرش را یاری می‌دهد، به یقین باید دانست که او پیامبر خدا است. و اگر سخنانی را به دروغ به خدا نسبت داده بود، خداوند او را می‌گرفت و رگ گردنش را قطع می‌کرد.

آیه‌ی 81-80:

﴿مَّن يُطِعِ ٱلرَّسُولَ فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَۖ وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا٨٠﴾ [النساء: 80]. «هر کس از پیامبر پیروی نماید به‌راستی که از خدا پیروی کرده است، و هر کس روی گرداند ما تو را به عنوان مراقب و نگاهبان آنها نفرستاده‌ایم».

﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُۖ وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَۖ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا٨١﴾ [النساء: 81]. «و می‌گویند: فرمانبرداریم و چون از پیش تو بیرون روند گروهی از آنان در شب و در پنهانی غیر از آن چیزی که تو می‌گویی تدبیر می‌کنند، و خداوند آنچه را آنها در خفا تدبیر می‌کنند، می‌نویسد. بنابر این از آنها روی بگردان و بر خدا توکل کن و کافی است که خدا سرپرست و حافظ تو باشد».

هرکس از اوامر و نواهی پیامبر خدا اطاعت کند، ﴿فَقَدۡ أَطَاعَ ٱللَّهَ﴾ به راستی که خداوند متعال اطاعت کرده است، زیرا پیامبر امر و نهی نمی‌کند، مگر به دستور خدا و وحی او، و طبق آنچه خداوند بر او نازل می‌نماید امر و نهی می‌کند. این اشاره به معصوم بودن پیامبر ص است، چون خداوند دستور داده است تا به طور مطلق از پیامبر اطاعت شود، پس اگر در همه آنچه که از جانب خدا می‌آورد معصوم نبود، خداوند دستور نمی‌داد که به طور مطلق از او اطاعت شود، و اطاعت از پیامبر را نمی‌ستود.

و این جزو حقوق مشترک است، زیرا حقوق بر سه قسم است: حق خداوند تعالی، که این حق را هیچ‌یک از آفریدگانش ندارد، و آن عبادت خدا و رغبت به‌سوی او و توابع آن است. و نوع دیگر حقی است که فقط به پیامبر اختصاص دارد، و آن یاری دادن پیامبر و احترام گذاشتن به وی است.

و نوعی دیگر حق مشترک است و آن ایمان داشتن به خدا و پیامبر و دوست داشتن آنها و اطاعت از آنها است. همانطور که خداوند همه این حقوق را در این آیه بیان دانسته است: ﴿لِّتُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُۚ وَتُسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا٩﴾ [الفتح: 9]. «باید به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و پیامبر را یاری کنید و او را احترام نمایید و خدا را در صبح و شام به پاکی یاد کنید».

پس هر کس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است، و پاداش نیکی که خداوند بر طاعت خویش مترتب نموده است به او می‌دهد، ﴿وَمَن تَوَلَّىٰ﴾ و هرکس از فرمان برداری و اطاعتِ خدا و پیامبرش روی بگرداند فقط خودش متضرر گشته است و به خدا زیانی نمی‌رساند.

﴿فَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗا﴾ و تو را به عنوان نگهبان برآنها نفرستاده‌ایم تا مراقب اعمال و احوال آنها باشی، بلکه تو را فقط به عنوان بیان‌کننده و خیرخواه و اندرزگو فرستاده‌ایم.

و تو وظیفه‌ات را انجام داده ای، و پاداشت بر خداست، خواه آنان هدایت یابند، یا هدایت نیابند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَذَكِّرۡ إِنَّمَآ أَنتَ مُذَكِّرٞ٢١ لَّسۡتَ عَلَيۡهِم بِمُصَيۡطِرٍ٢٢﴾ [الغاشية: 21-22]. «تو پند و اندرز بده و یادآوری کن، همانا تو یادآوری کننده‌ای و بس، و بر آنها گماشته نیستی».

و باید در ظاهر و باطن و آشکار و پنهان از خدا و پیامبرش اطاعت شود. اما کسی که در حضور مردم اظهار اطاعت و پایبندی می‌کند، و چون تنها شود یا با هم ِکشانش به تنهایی بنشیند اطاعت از خداو پیامبر را ترک می‌کند، و به ضد آن روی می‌آورد، پس اطاعتی که او در حضور مردم اظهار کرده است به وی فایده‌ای نمی‌دهد. او همانند کسانی است که خداوند در مورد آنها گفته است: ﴿وَيَقُولُونَ طَاعَةٞ﴾ وقتی پیش تو باشد اظهار اطاعت می‌کنند. ﴿فَإِذَا بَرَزُواْ مِنۡ عِندِكَ﴾ و هنگامی که از پیش تو بیرون روند، و تنها باشند و کسی از آنها آگاهی نداشته باشد، ﴿بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُ﴾ در شب و در پنهانی برای نافرمانی از تو چاره اندیشی می‌کنند و برای گناه می‌اندیشند. آیه ﴿بَيَّتَ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ غَيۡرَ ٱلَّذِي تَقُولُ﴾ دلیلی است بر این که کاری که آنها بر آن قرار دارند طاعت نیست. زیرا «تبییت» یعنی چاره اندیشی برای کاری در شب به صوری که نظر و تصمیم بر آن قطعی شود.

سپس خداوند آنها را به سبب کاری که کرده‌اند تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ يَكۡتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ﴾ خداوند چاره‌هایی را در شب می‌اندیشند، می‌نویسد و آنها را به طور کامل بر آن مجازات خواهد کرد. پس این وعیدی است برای آنها.

سپس پیامبر ص را دستور داد تا از آنها روی برتابد و به آنها اعتنا نکند و بر آنان سخت نگیرد و با آنان به تندی رفتار نکند، زیرا آنها هیچ زیانی به او نمی‌رساننند، به شرطی که بر خدا توکل نماید و از او کمک بخواهد تا دینش را یاری کند، و شریعت خود را برپا دارد. بنابر این فرمود: ﴿فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا﴾ پس، از آنها روی بگردان، و بر خدا توکل کن، و کافی است که خدا سرپرست تو باشد.

آیه‌ی 82:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا٨٢﴾ [النساء: 82]. «آیا در قرآن نمی‌اندیشید! و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتید».

خداوند به تدبر در کتابش دستور می‌دهد، و تدبر یعنی فکر کردن و اندیشیدن در معانی آن و متمرکز کردن فکر در مبادی و عواقب و لوازم آن. زیرا اندیشیدن و تدبر در کتاب خدا کلید علوم و معارف است و با اندیشیدن می‌توان هر خوبی و همه علوم را از کتاب استخراج کرد، و اندیشیدن در قرآن ایمان را در قلب می‌افزاید و درخت ایمان را ریشه دارتر و محکم‌تر می‌گرداند.

در سایه اندیشیدن در قرآن، آدمی پروردگار معبود، و صفات کمال او را می‌شناسد، و از این رهگذر عیوب و نقص‌هایی را که مردمان نادان به خدا ﻷ نسبت می‌دهند، می‌شناسد و راه رسیدن به خدا و اوصاف رهروان آن و پاداش آنان، نیز دشمن واقعی شناخته می‌شود، و راهی که انسان را به عذاب الهی می‌رساند، نیز اوصاف رهروان آن، و به سزایی که برای آنها در نظر گرفته شده است می‌شناسد. و هرچند بنده بیشتر در قرآن بیاندیشد، علم و عمل و بینش او بیشتر می‌شود.

بنابراین، خداوند به اندیشیدن در قرآن دستور و مسلمانان را بر آن تحریک نموده و خبر داده است که منظور از نازل کردن قرآن تدبر در آن می‌باشد. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ٢٩﴾ [ص: 29]. «(قرآن) کتاب مبارکی است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن بیاندیشید، و تا خردمندان پند بپذیرند».

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ٢٤﴾ [محمد: 24]. «آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا دل‌هایشان قفل و بسته است»؟! و از فواید اندیشیدن در کتاب خدا این است که بنده به مقام یقین می‌رسد و بطور قطع می‌داند که این قرآن کلام خدا است، چون کسی که در قرآن می‌اندیشد، می‌بیند که بخشی از قرآن بخشی دیگر را تصدیق می‌نماید، و هر قسمتِ آن با قسمت دیگر موافق و مطابق است. حکمت‌ها و داستان و خبرها را در قرآن می‌بینی که در چند جا تکرار می‌شوند اما همه یکدیگر را تصدیق می‌کنند، و برخی برخی دیگر را رد و نقض نمی‌کند. پس این بیان‌گر کمال قرآن است و این‌که از جانب کسی است که علم او همه امور را احاطه کرده است. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ و اگر از جانب غیر خدا بود در آن اختلاف زیادی می‌یافتند و چون از جانب خدا است در آن اصلا اختلافی وجود ندارد.

آیه‌ی 83:

﴿وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا٨٣﴾ [النساء: 83]. «و هنگامی که خبری (حاکی) از امنیت یا ترس به آنها برسد آن را پخش می‌کنند، و اگر آن را به پیامبر و اولی الامر خود ارجاع می‌دادند قطعاً کسانی در میان ایشان وجود داشتند که (می‌توانستند درست یا غلط بودن) آن را دریابند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود جز تعداد اندکی از شیطان پیروی می‌کردید».

خداوند در اینجا بندگانش را ادب می‌نماید از این کار که شایسته آنها نیست دوری کنند، و به آنها می‌فرماید شایسته است وقتی که کاری مهم و منفعتی عمومی که امنیت و شادی مومنان را در پی دارد، با ترسی که مصیبت را برای آنها به همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش همراه دارد پیش آید، پابرجا باشند، و در پخش کردن این خبر شتاب نورزند. بلکه آن را به پیامبر و اولی الامر که اهل رای و دانش و عقل و متانت و خونسردی هستند و می‌دانند چگونه حوادث و اطلاعات را پردازش و تحلیل نمایند و منافع و مضار را می‌شناسند، ارجاع دهند.

پس اگر آنها صلاح ببینند که پخش کردن این خبر مصلحتی برای مومنان دارد، و باعث شادی و نشاط آنها می‌شود، و باعث می‌شود تا آنها برای مقابله با دشمنان، خود را آماده کنند، این خبر را پخش می‌کنند. و اگر ببینند که پخش شدن این خبر مصلحتی را در بر ندارد، یا این‌که مصلحتی دارد اما زیان آن از مصلحت و فایده‌اش بیشتر است، آن را پخش نمی‌کنند. بنابر این فرمود: ﴿لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ کسانی که آن را با اندیشه و نظر و دانش درست خود می‌فهمند و بررسی می‌کنند، آن را می‌فهمند.

از این مطلب یک قاعده ادبی استنباط می‌شود که عبارت است از این‌که هرگاه کاری به بحث و پژوهش نیاز داشته باشد، شایسته است که این پژوهش و تحقیق به فرد شایسته واگذار گردد و کار به اهل آن سپرده شود و کسی بر اهل فن پیشی نگیرد، زیرا این بهتر و نیز در این بخش از آیه، از شتاب ورزیدن و عجله کردن در پخش اخبار به محض شنیدن آن نهی شده است.

و دستور داده شده است که قبل از سخن گفتن فکر و اندیشه به کار گرفته شود که آیا پخش آن مصلحت است یا نه؟ و آیا انسان به آن اقدام کند یا نه؟

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُ﴾ و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود و شما را توفیق نمی‌داد، و ادب را به شما یاد نمی‌داد، و چیزهایی را به شما نمی‌آموخت که نمی‌دانستید، ﴿لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ جز تعداد اندکی از شما همگی از شیطان پیروی می‌کردید، زیرا انسان بنا بر سرشت و طبیعت خود ستم‌گر و نادان است، و نفس او جز به بدی دستور نمی‌دهد. پس وقتی انسان به پروردگارش پناه بَرَد و به او تمسک جوید، و در این راستا تلاش نماید، خداوند لطف خویش را شامل او می‌گرداند، و او را بر انجام هرکار نیکی توفیق می‌دهد، و از شیطان رانده شده حفاظت می‌نماید.

آیه‌ی 84:

﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَۚ وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡسٗا وَأَشَدُّ تَنكِيلٗا٨٤﴾ [النساء: 84]. «پس در راه خدا بجنگ، تو جز مسئول خود نیستی و مؤمنان را تحریک نما، باشد که خداوند قدرت کافران را باز گیرد، و قدرت خدا بیشتر و مجازات او سخت‌تر است».

این حالت بهترین حالت بنده است که تلاش کند از دستورات الهی، از قبیل جهاد و غیره تبعیت کند و دیگران را بر آن تحریک نماید. و گاهی این دو حالت به طور کلی در بنده وجود ندارد، یا یکی وجود دارد، بنابر این به پیامبرش فرمود: ﴿فَقَٰتِلۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفۡسَكَ﴾ در راه خدا جنگ و تو فقط مسئول خودت هستی و بس. یعنی تو بر دیگران قدرت نداری، پس تو مسئول کار کسی دیگر نیستی.

﴿وَحَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مومنان را بر جنگیدن تحریک کن، و این متضمّن هرکاری است که به وسیله آن مومنان تشویق می‌شوند، و دل‌هایشان قوّت می‌گیرد، از قبیل تقویت کردن مومنان و خبر دادن به آنها که دشمنان ضعیف و سست هستند، و بیان پاداشی که برای جنگجویان راه خدا آماده شده است، و عقابی که برای متخلفان در نظر گرفته شده است. پس همه این موارد از باب تحریک برای جنگ به حساب می‌آید.

﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأۡسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ باشدکه خداوند آسیب کافران را به سبب این‌که شما در راه او می‌جنگید و یکدیگر را بر آن تحریک می‌کنید باز دارد.

﴿وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأۡسٗا﴾ و قدرت و عزت خداوند بیشتر است. ﴿وَأَشَدُّ تَنكِيلٗا﴾ و کیفر و مجازات او برای گناهکار سخت‌تر است، برای گناهکار سخت و برای دیگران عبرت است، و اگر خداوند بخواهد، می‌تواند کافران را با قدرت خویش از بین ببرد، و از آنها چیزی باقی نگذارد، اما حکمت الهی چنین است که برخی از بندگانش را با برخی دیگر مورد آزمایش قرار دهد، تا همواره بازار جهاد گرم باشد، و مردم ایمان مفید را به دست آورند، ایمانی که از روی اختیار است نه از روی اجبار که هیچ فایده‌ای ندارد.

آیه‌ی 85:

﴿مَّن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةً حَسَنَةٗ يَكُن لَّهُۥ نَصِيبٞ مِّنۡهَاۖ وَمَن يَشۡفَعۡ شَفَٰعَةٗ سَيِّئَةٗ يَكُن لَّهُۥ كِفۡلٞ مِّنۡهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا٨٥﴾ [النساء: 85]. «هر کس که شفاعتِ پسندیده‌ای بکند بهره‌ای از آن دارد، و هر کس که شفاعتِ ناپسندی بکند از آن بهره‌ای دارد، و خداوند بر هرچیزی شاهد و حافظ است».

منظور از شفاعت در اینجا همکاری برای انجام کاری از کارها است. پس هرکس که دیگری را یاری کند، و او را در کار خیری یاری دهد، از جمله کمک به ستمدیدگان در برابر کسانی که به آنها ستم می‌کنند، او از میانجی گری و همکاری‌اش برحسب کار و تلاشش بهره‌ای دارد و از پاداش فرد اصلی یا کسی که مستقیما آن کار خوب را انجام می‌دهد کاسته نمی‌شود. و هرکس دیگری را بر انجام کار زشت یاری کند، برحسب همکاری‌اش به او گناه می‌رسد. پس این تحریک و تشویق بزرگی بر همکاری در نیکی و پرهیزگاری است، و بازداشتن و منع بزرگی است از همکاری کردن بر انجام گناه و دشمنانگی.

و این مطلب را با فرموده خویش موکد نمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا﴾ و با خداوند بر هر چیزی شاهد و حافظ است، و آدمی را بر این اعمال محاسبه می‌کند، و هریک را برحسب آنچه که سزاوار او است مجازات می‌نماید.

آیه‌ی 86:

﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا٨٦﴾ [النساء: 86]. «و هرگاه به شما سلامی گفته شد، بهتر از آن، یا همانند آن، جواب بگویید بی‌گمان خداوند حسابرس هر چیزی است».

درود و تحیت کلمه‌ای است که وقتی دو نفر با یکدیگر روبرو می‌شوند یکی از آنها به خاطر ابراز احترام و در قالب دعا بر زبان می‌آورد، و دیگر کلماتی که با مهربانی و خنده رویی گفته می‌شود

بالاترین انواع «تحیت» و درود کلمه‌ای است که در شریعت اسلام آمده است. در هنگام روبرو شدن و دیدار با یکدیگر ابتدا باید سلام کرد، و در پاسخ نیز باید سلام را جواب گفت. پس خداوند مومنان را دستور داده است که هر درود و سلامی را باید به گونه‌ای بهتر از آن جواب بگویند، و با کلماتی بهتر و چهره‌ای بازتر سلامِ سلام‌کننده را جواب دهند، و این بدان معنی است که از پاسخ ندادن سلام و یا جواب دادن آن بدون بشاشت نهی شده است.

و از این آیه شریفه استنباط می‌شود که باید ابتدا سلام کرد. و از دو جهت این مطلب استنباط می‌گردد، یکی این‌که خداوند دستور داده است تا جواب سلام به گونه‌ای بهتر یا به همان صورت داده شود، و این بدان معنی است که سلام کردن از نظر شرع مطلوب است. و دوم این‌که از کلمه‌ی «أحسن» که فعل تفضیلی است استنباط می‌گردد که سلام کردن یک امر مشارکتی است و طرفین باید به یکدیگر سلام کنند و این‌که جواب سلام باید زیبا و نیکو باشد. و اصل نیز بر همین است.

و چند مورد از عموم این آیه کریمه استنثا می‌شود، این‌که کسی در حالتی سلام کند که در آن حالت به سلام کردن امر نشده است، مانند این‌که بر کسی سلام کند که مشغول خواندن قرآن یا گوش دادن به خطبه باشد، یا مشغولِ خواندن نماز باشد. پس لازم نیست جواب سلام او را بدهد. و یا مانند کسی که شریعت دستور داده است با او قطع رابطه گردد و به او سلام نشود، و او شخص گناهکاری است که توبه ننموده و با قطع کردن رابطه با او از کار بدش باز می‌آید. چنین شخصی مستثنی است و با او قطع رابطه شده و به او سلام گفته نمی‌شود و جواب سلامش نیز داده نمی‌شود، چون سلام کردن به او و پاسخ دادن به سلام وی با مصلحت بزرگی مخالف و متضاد است. و پاسخ گفتن به سلامهایی که مردن به آن عادت ندارند، و از نظر شرع نیز ایرادی به آن وارد نیست در موضوع «جواب سلام» داخل می‌گردد.

و به ما امر شده است که به این نوع سلام‌ها به همان حالت خودشان و یا بهتر از آنچه سلام‌کننده گفته است، پاسخ بدهیم. سپس خداوند بر انجام کارهای نیک نوید پاداش، و بر انجام کارهای بد وعید عذاب داده و فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَسِيبًا﴾ بی‌گمان خداوند بر هر چیزی حسابرس است، پس خداوند اعمال نیک و بد و کوچک و بزرگ بندگانش را ثبت می‌نماید، سپس به مقتضای فضل و عدالت و حکمت پسندیده‌اش به آنان سزا و جزا می‌دهد.

آیه‌ی 87:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا٨٧﴾ [النساء: 87]. «جز خدا هیچ معبود بر حقی نیست، حتماً شما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست گرد می‌آورد. و چه کسی از خدا راستگوتر است؟».

خداوند متعال از یگانگی خودش و این‌که هیچ معبود بر حقی جز او نیست خبر می‌دهد، چون او در ذات و صفاتش کامل، و در خلق و تدبیر و اعطای نعمت‌های ظاهری و باطنی یگانه است. و این مستلزم آن است که بنده او را بپرسند، و با انواع عبودیت و بندگی به وی نزدیکی بجوید. چون تنها او شایسته پرستش است، و بندگانش را به خاطر بندگی و عبودیت پاداش می‌دهد، و آنان را به خاطر کوتاهی ورزیدن در این امر سزا می‌دهد، به همین خاطر به محل دریافتِ سزا و جزا که روز قیامت است سوگند یاد کرد و فرمود: ﴿لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ﴾ حتما همه شما را از اول تا آخر در یک جا گرد می‌آورد. ﴿إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ﴾ در روز قیامت شما را گرد خواهد آورد که در وقوع آن هیچ شک و شبهه‌ای که مستدل به دلیل عقلی و نقلی باشد وجود ندارد.

از نظر عقلی در وقوع قیامت شکی نیست، زیرا ما مشاهده می‌کنیم که زمینِ مرده زنده و آباد می‌گردد، و این‌که پدیده‌ها نخست از عدم به وجود آمده‌اند، پس ابتدا هیچ چیزی وجود نداشته و خداوند همه هستی و انسان‌ها را از عدم پدید آورده است، بنابر این زنده کردن و پدید آوردن درباره انسان به طریق اولی امکان پذیرتر است. و به یقین باید دانست که خداوند آفریده‌ها و مخلوقات را بیهوده نیافریده است تا بدون هدف در دنیا زندگی کنند و بمیرند و حکمت و فلسفه‌ای در آفرینش آنها نباشد. اما دلیل شرعی خبر دادن راستگوترین راستگویان مبنی برآمدن قیامت است، حتی خداوند نیز بر تحقق قیامت سوگند یاد کرده است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا﴾ و چه کی از خدا راستگوتر است؟! و نیز در چندین جای قرآن پیامبرش ص را دستور داده است تا بر آمدن قیامت سوگند یاد کند. مثلا فرموده است: ﴿زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبۡعَثُواْۚ قُلۡ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبۡعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلۡتُمۡۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٞ٧﴾ [التغابن: 7]. «کافران گمان می‌برند که آنها زنده و برانگیخته نمی‌شوند، بگو: آری! قسم به پروردگار که حتما برانگیخته می‌شوید، سپس به آنچه انجام داده‌اید خبر داده خواهید شد و این برای خدا آسان است».

و آیه: ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا﴾ ﴿وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا﴾ بیان‌گر آن است که گفته‌ها و اخبار خداوند در بالاترین مراتب صداقت و راستی قرار دارد. پس هر سخنی که در زمینه عقاید و علوم و اعمال گفته شود و با آنچه که خداوند خبر داده است متضاد و مخالف باشد، باطل است، زیرا با خبر راست و یقینی متضاد و مخالف است، بنابر این امکان ندارد که حق باشد.

آیه‌ی 91-88:

﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا٨٨﴾ [النساء: 88]. «شما چرا دربارۀ منافقین دو دسته شده‌اید؟ حال آن‌که خداوند به سبب آنچه انجام داده‌اند آنها را واژگون و به عقب برگردانده است، آیا می‌خواهید کسی را هدایت کنید که خدا او را گمراه کرده است؟ و هرکس که خدا او را گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت».

﴿وَدُّواْ لَوۡ تَكۡفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَآءٗۖ فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡۖ وَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرًا٨٩﴾ [النساء: 89]. «دوست دارند که مانند آنها کافر شوید، پس آنگاه شما و آنها برابر می‌شوید، پس، از آنها دوستانی برای خود نگیرید مگر این‌که در راه خدا هجرت کنند، پس اگر روی گرداندند آنها را بگیرید، و هرکجا که یافتید بکشید، و از آنها دوست و یاوری نگیرید».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا٩٠﴾ [النساء: 90]. «مگر کسانی که با گروهی پیوند پیدا می‌کنند، که میان شما و آنان پیمانی است و یا نزد شما می‌آیند در حالی‌که نمی‌خواهند با شما بجنگند، و نمی‌خواهند با قوم‌شان بجنگند، و اگر خداوند می‌خواست آنان را بر شما مسلط و چیره می‌کرد، و آنان با شما می‌جنگیدند، بنابر این اگر از شما کناره‌گیری کردند، و با شما نجنگیدند، و پیشنهاد صلح کردند خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که به آنان متعرض شوید».

﴿سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَاۚ فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا٩١﴾ [النساء: 91]. «گروهی دیگر را خواهید یافت که می‌خواهند از جانب شما و قوم‌شان در امنیت باشند، هرگاه به‌سوی کفر خوانده شوند در آن فرو می‌روند، پس اگر از شما کناره‌گیری نکردند و به شما پیشنهاد صلح ننمودند، و از جنگ با شما دست برنداشتند، پس آنها را بگیرید و هرکجا آنان را یافتید، بکشید. آنان کسانی هستند که ما دلیل آشکاری علیه آنان به شما داده‌ایم».

منظور از منافقان در این آیه‌ها کسانی است که اسلام را اظهار نمودند و کافر زیسته و از سرزمین مسلمانان هجرت نکردند، و در آنجا باقی ماندند. اصحاب ش در مورد این منافقان دچار اشتباه شدند، برخی از جنگیدن و قطع رابطه با آنها به سبب ایمانی که اظهار می‌کردند باز آمدند، و برخی به قرینه کارهایشان آنها را شناختند وبه کافر بودن‌شان حکم نمودند.

پس خداوند متعال از آنها خبر داد و بیان نمود که برای شما شایسته نیست در مورد آنها دچار اشتباه شوید و شک کنید.

زیرا قضیه آنها واضح و روشن است، و آنها منافق‌اند، و کفرشان آشکار است و دوست دارند شما هم کافر و مانند آن باشید. پس هرگاه این وضعیت آنان برای شما محقق شد ﴿فَلَا تَتَّخِذُواْ مِنۡهُمۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ از آنان کسانی را به دوستی برنگیرید، و این امر مستلزم محبت نورزیدن به آنها است، زیرا دوست گرفتن و دوستی کردن از محبت نشات می‌گیرد.

و نیز دوستی نکردن با آنها مستلزم کینه ورزیدن و دشمنی با آنها است، زیرا نهی از چیزی امر به ضد آن است و این تا زمانی است که هجرت نکرده باشند، پس وقتی هجرت کردند، احکامی که بر مسلمین جاری می‌گردد بر آنها نیز جاری می‌شود، همانطور که پیامبر ص احکام اسلام را بر هرکسی که با او بود و به‌سوی او هجرت کرده بود، اعم از مؤمنین و کسانی‌که به ایمان تظاهر می‌کردند اجرا می‌کرد.

و اگر آنها هجرت نکردند، و از هجرت روی برتافتند، ﴿فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ آنها را هر کجا یافتید و در هر وقت و هرجا دیدید، بکشید. و این بیان‌گر آن است که جنگ در ماه‌های حرام منسوخ است، همانطور که جمهور علما اعتقاد دارند.

و مخالفانِ این نظر می‌گویند: این‌ها نصوص مطلقی هستند که بر مقید بودن تحریم جنگ در ماه‌های حرام حمل می‌شوند.سپس خداوند سه گروه از منافقان را استثنا کرد که با آنها جنگ نشود.

خداوند دستور داده است که دو گروه از آنها را رها کنند، و این را واجب و قطعی گردانیده است. اول، گروهی که با قومی پیوند دارند که میان آن قوم و مسلمانان پیمان صلح هست و این‌ها به آن قوم ملحق می‌شوند، پس حکم این‌ها در حفاظت و مصون بودن مال و جان‌شان حکم همان قوم است. دوم قومی هستند که ﴿حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡ﴾ نه دل‌شان می‌خواهد با شما بجنگند، و نه می‌خواهند با قوم‌شان بجنگند، و دوست دارند با هر دو گروه نجنگند، این‌ها نیز باید رها شوند، و حکمت رها کردن و نجنگیدن با این گروه را چنین بیان داشت: ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡ﴾ اگر خداوند می‌خواست آنها را بر شما چیره می‌گردانید پس با شما می‌جنگیدند.

پس این گروه از سه حالت خارج نیستند، با این‌که همراه شما باشند، و با دشمنانتان بجنگند، و این کار از این گروه بر نمی‌آید. و یا این‌که همراه با قوم خود علیه شما بجنگند، و با این‌که نه با شما بجنگند و نه با قومشان. و این ساده‌ترین و آسان‌ترین چیز برای شما است، و خداوند می‌تواند آنها را بر شما چیره و مسلط بگرداند. پس عافیت و در امان بودن را بپذیرد، و پروردگارتان را ستایش کنید، پروردگاری که آنان را از شما بازداشته است، با این‌که می‌تواند آنان را بر شما مسلط گرداند.

پس ﴿فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا﴾ اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و به شما پیشنهاد صلح دادند پس خداوند برای شما راهی برای تعرض به آنها قرار نداده است.

گروه سوم کسانی هستند که قطع نظر از احترام گذاشتن به شما، منافع خودشان را می‌خواهند، و خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ﴾ گروهی دیگر از این منافقان را خواهید یافت، ﴿يُرِيدُونَ أَن يَأۡمَنُوكُمۡ﴾ که از ترس شما می‌خواهند از جانب شما در امان باشند، ﴿وَيَأۡمَنُواْ قَوۡمَهُمۡ كُلَّ مَا رُدُّوٓاْ إِلَى ٱلۡفِتۡنَةِ أُرۡكِسُواْ فِيهَا﴾ و از طرف قوم خود هم در امنیت قرار داشته باشند، هرگاه به فتنه فرا خوانده شوند، در آن فرو می‌روند، یعنی همیشه بر کفر و نفاق خود باقی هستند و هرگاه فتنه‌ای برای آنها پیش بیاید، آنها را کور می‌گرداند و آنها را واژگون می‌کند و کفر و نفاق‌شان بیشتر می‌گردد، و این‌ها در ظاهر مانند گروه دوم هستند و در حقیقت با گروه دوم مخالف می‌باشند، زیرا گروه دوم به خاطر احترام گذاشتن به مومنان جنگ با آنان را ترک می‌کنند، نه از ترس و به خاطر حفظ جان خودشان، اما این گروه به خاطر ترس با مومنان نمی‌جنگند، نه به خاطر این‌که به مومنان احترام می‌گذارند. بلکه اگر فرصتی برای جنگیدن با مومنان بیابند آن را غنیمت شمرده و بلافاصله پیش می‌روند. پس دست بر ندارند باید با آنها جنگید. بنابر این خداوند فرمود: ﴿فَإِن لَّمۡ يَعۡتَزِلُوكُمۡ وَيُلۡقُوٓاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ﴾ اگر از شما کناره‌گیری نکردند، و به شما پیشنهاد صلح ندادند، ﴿وَيَكُفُّوٓاْ أَيۡدِيَهُمۡ فَخُذُوهُمۡ وَٱقۡتُلُوهُمۡ حَيۡثُ ثَقِفۡتُمُوهُمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكُمۡ جَعَلۡنَا لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا﴾ و از شما دست نکشیدند، آنها را بگیرید، و بکشید هرکجا که آنها را یافتید. آنان کسانی هستند که ما دلیل آشکاری علیه آنان به شما دادیم. یعنی برای شما دلیل روشن و آشکاری قرار داده‌ایم مبنی بر این‌که آنها تجاوزگر و ستم‌کننده هستند و صلح را نمی‌پذیرند، پس آنان جز خودشان کسی را سرزنش و ملامت نکنند.

آیه‌ی 92:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَ‍ٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَ‍ٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا٩٢﴾ [النساء: 92]. «و هیچ مؤمنی نباید مؤمنی را بکشد مگر از روی خطا، و هرکس که مؤمنی را به خطا کشت پس باید برده‌ای مؤمن را آزاد کند، و خون بهایی به خانوادۀ مقتول بپردازد مگر این‌که وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند. و اگر مقتول متعلق به قومی باشد که دشمن شما بودند، و خود او مؤمن بود پس باید بردۀ مؤمنی آزاد کند، و اگر از قومی بود که میان شما و آنها پیمان بود، پس خون بهایی به خانواده و کسان مقتول بدهد و برده‌ای مؤمن آزاد کند، و هرکس که (برده) نیافت پس باید دو ماه پیاپی روزه بگیرد، خداوند این را (به عنوان) توبه مقرر داشته و خداوند دانا و حکیم است».

این صیغه از صیغه‌های امتناع است، یعنی امکان ندارد مومن مومنی را از روی عمد بکشد. و این بیان‌گر شدت حرام شدن قتل مومن است و این که کشتن مومن به شدت با ایمان منافات دارد، و این کار از کافر یا فاسقی سر می‌زند که ایمانش خیلی ناقص است و بیم آن می‌رود که مرتکب گناه بزرگتری گردد، زیرا ایمانِ درست و صحیح، مومن را از کشتن برادرش که خداوند عقد برادری ایمانی را از بین آنان منعقد کرده است منع می‌کند. از مقتضیات برادری ایمانی محبت و دوستی و دور کردن اذیت و آزار از برادرش می‌باشد، پس چه آزاری سخت‌تر از کشتن است؟!

و فرموده پیامبر ص نیز این مطلب را تصدیق می‌نماید که می‌فرماید: «لا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».«پس از من کافر نشوید و گردن یکدیگر را نزنید».

پس دانسته شد که قتل، جزوِ کفر عملی است، و پس از شرک بزرگ‌ترین گناه کبیره محسوب می‌شود.

و از آنجا که ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا﴾ عام است و همه حالات را در بر می‌گیرد، و این مفهوم را می‌رساند که به هیچ صورتی امکان ندارد مومن دست به کشتن برادرش بزند، خداوند قتل خطا را استثنا کرد و فرمود: ﴿إِلَّا خَطَ‍ٔٗا﴾ زیرا خطاکار قصد قتل و کشتن را ندارد، و از روی اشتباه این کار از او سر می‌زند، و او بر کشتن محارم الهی جرات نکرده است، بنابر این گناه کار نیست. ولی از آن جا که کار زشتی مرتکب شده گرچه قصد آن را نیز نداشته، خداوند دستور داده است تا کفاره و دیه بپردازد.

پس فرمود: ﴿وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَ‍ٔٗا﴾ و هرکس که مومنی را از روی خطا بکشد خواه قاتل مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، کوچک باشد یا بزرگ، عاقل باشد یا دیوانه، مسلمان باشد یا کافر. از کلمه ﴿مَن﴾ این تفاصیل استنباط می‌شود، زیرا بر عموم و کلّیت دلالت دارد. و هدف از آوردن ﴿مَن﴾ در اینجا همین است. زیرا عبادت و سیاق کلام تقاضا می‌کرد که بگوید «فَإن قَتلَلَهُ» اما این عبارت، آنچه را که لفظ ﴿مَن﴾ شامل می‌شود در بر نمی‌گیرد.

و فرق نمی‌کند که مقتول مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، زیرا نکرده آوردن در سیاق شرط مفید این مطلب است. پس هر قاتلی لازم است، ﴿تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ برای کفاره قتل، برده مومنی را آزاد نماید و این کفاره باید از مال او پرداخت شود.

و بنا بر قول برخی از علما کوچک و بزرگ و مرد و زن و سالم و معیوب را در بر می‌گیرد. اما حکمت اقتضا می‌نماید که آزاد کردن برده معیوب برای کفاره جایز نباشد، زیرا هدف از آزاد کردن این است برده‌ای که آزاد می‌شود فایده ببرد، و صاحب منافع خودش باشد. پس وقتی‌که برده به علت آزاد شدن از بین رود و باقی ماندن او در حالت بردگی بیشتر به نفع اوست. آزاد کردن او جایز نیست. و ﴿تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ بر این مطلب دلالت می‌نماید. زیرا تحریر به معنی آزاد کردن کسی است که فواید و منافع او به خودش برسد، پس وقتی که در آزاد کردن او منافعی نباشد، آزاد کردن به حساب نمی‌آید. در این مطلب به خوبی فکر کن، و این موضوع روشن است.

اما دیه در قتل خطا و شبه عمد بر عاقله قاتل یعنی عصبه مانند پسر، پدر، برادران، پسران برادران، عمو و پسران عمو واجب است.

﴿مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِ﴾ این دیه باید به خانواده و کسان او پرداخت شود تا خاطرشان تسکین گردد. و منظور از اهل مقتول وارثان او هستند زیرا وارثان آنچه را که مرده بر جای بگذارد به ارث می‌برند، پس دیه و خون بها جزو ترکه میت محسوب می‌شود. دیه توضیحات زیادی دارد که در کتاب‌های فقه ذکر شده است.

﴿إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ﴾ مگر این‌که وارثان مقتول با عفو کردن خون بها تصدق نمایند، پس در این صورت خون بها ساقط می‌شود. و این تشویق به بخشیدن است، زیرا خداوند گذشت و بخشیدن را صدقه نامیده است، و صدقه در هر وقت مطلوب است. ﴿فَإِن كَانَ﴾ پس اگر مقتول، ﴿مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ﴾ از قومی باشد که دشمن شما هستند یعنی از کفاری بود که با شما جنگ دارند، ﴿وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ و (خودِ) وی مومن بود، قاتل باید برده مومنی را آزاد کند و بر شما لازم نیست که خون بها را به وارثان او بپردازید، چون وارثان او کافر هستند و خون و مال‌هایشان احترامی ندارد.

﴿وَإِن كَانَ﴾ و اگر مقتول، ﴿مِن قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ﴾ از قومی بود که میان شما و آنها پیمانی هست، باید خون بهای مقتول را به وارثان او بپردازید و یک برده مومن آزاد کنید، چون وارثان به خاطر عهد و پیمانی که با مسلمین دارند محترم هستند. ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ پس هرکس برده‌ای نیافت و قیمت آن را نیز نداشت، به این صورت که تنگدست باشد و چیزی اضافه از مخارج و نیازهای اساسی را نداشته باشد که در عوض برده پرداخت کند، ﴿فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ﴾ در صورتی که معذور نباشد باید دو ماهِ پیاپی روزه بگیرد.

پس اگر در این میان بنابر عذری روزه نگرفت، مانند بیماری، و حیض و امثال آن، پس وجود عذر، پیاپی بودن را قطع نمی‌کند و مشکلی به وجود نمی‌آید. و اگر بدون عذر چند روزی را روزه نگیرد پیاپی محسوب نمی‌شود، و بر او واجب است دوباره روزه بگیرد.

﴿تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ این کفاره را که خداوند بر قاتل واجب کرده است توبه است از جانب او برای بندگانش، و رحمتی است برای آنان و کفاره‌ای است برای کوتاهی و عدم احتیاطی که احتمال دارد از آنان سر زده باشد. همان‌گونه که در بیشتر مواقع آن‌هایی که مرتکب قتل خطا می‌شوند به نوعی تقصیر و عدم احتیاط دچار گشته‌اند. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ و خداوند دانا و حکیم است، و علم و حکمتش کامل است و به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان و در هر زمان و هر مکان باشد از او پنهان نمی‌ماند.

و هر مخلوقی را که آفریده و هر شریعت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت و قانونی را که وضع کرده سرشار از حکمت است. از جمله علم و حکمت او این است که کفاره‌ای مناسب با گناهی که از قاتل سر زده بر او واجب گردانیده است. زیرا قاتل سبب از بین بردن انسانی شده که جانش محترم است، و آن را نابود کرده است. پس مناسب است که او برده‌ای آزاد کند، و برده را از بردگی ِ مردم بطور کامل بیرون بیاورد. پس اگر برده را نیابد دو ماه پیاپی روزه بگیرد، و خود را از بردگی شهوت‌ها و لذت‌های حسی و ظاهری که سعادت جاودانگی را از انسان می‌گیرد به‌سوی عبادت خداوند و ترک شهوت‌ها و نزدیکی جستن به خدا بیرون بیاورد. و خداوند دو ماه را برای روزه قرار گرفتن قرار داده است که هم زیاد بودن دوران روزه و هم پی در پی بودن آن سخت است. و خداوند غذا دادن به فقرا را در اینجا مشروع نکرده است چون با عنایت تناسبی ندارد.

به خلاف کفاره «ظهار» که ان شاء الله بیان خواهد شد. و از جمله حکمت‌های الهی این است که در قتل، دیه را واجب گردانیده است، گرچه قتل از روی خطا انجام شده باشد، تا پرداختن دیه از بسیاری از قتل‌ها جلوگیری کند.

زیرا پرداخت دیه یکی از اسبابی است که انسان را از ارتکاب قتل باز می‌دارد. یکی دیگر از حکمت‌های الهی این است که به اجماع علما در قتل خطا، دیه بر عاقله واجب است، زیرا قاتل گناهی ندارد، پس پرداختن چنین دیه سنگینی برای او مشکل است.

بنابراین مناسب است کسانی که با قاتل منافع مشترک دارند و در دور کردن مفاسد با یکدیگر همکاری می‌کنند این دیه را بپردازند. و شاید این عمل سبب شود که وارثان اقدام و فامیل خود را از ارتکاب قتل بازدارند، چون آنها می‌دانند در صورت ارتکاب قتل، آنها باید دیه را بپردازند، و چون دیه برحسب حالات و توانایی‌شان میان آنها تقسیم می‌شود، پرداختن آن بر آنها آسان می‌گردد. و نیز سه سال به آنها مهلت داده می‌شود تا آن را پرداخت کنند، و این امر نیز کار را بر آنها بیشتر آسان می‌کنند.

و از دیگر حکمت‌های الهی این است که خاطر خانواده و وارثان مقتول را با خون بهایی که بر اولیای قاتل واجب کرده است تسکین دهد.

آیه‌ی 93:

﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا٩٣﴾ [النساء: 93]. «و هر کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد، سزای او جهنم است، و همیشه در آن می‌ماند و خدا بر او خشم می‌گیرد، و او را نفرین می‌نماید، و برای او عذابی بزرگ آماده کرده است».

پیش‌تر گذشت که مومن نباید دست به کشتن مومن بزند، و کشتن یک نوع کفر عملی است. در اینجا سزای قاتلی را که از روی عمد مرتکب قتل می‌شود، بیان نمود، سزایی که لرزه بر اندام و قلب انسان می‌اندازد، و ارباب عقول را دچار وحشت می‌کند.

برای هیچ یک از گناهان کبیره نه تنها وعید بزرگتری از این نیامده است، حتی مشابه آن را نیز سراغ نداریم. خداوند خبر داده است که سزای او جهنم است. یعنی تنها همین کافی است که مرتکب آن به جهنم افکنده شود که در آن به عذابی بزرگ، و خواری و ناخشنودی خداوند جبار و ناکامی و زیان و محروم شدن از موفقیت و رستگاری مبتلا می‌شود. پس، از هر چیزی که سبب دور شدن از رحمت خدا می‌باشد به او پناه می‌بریم.

و این وعید، حکم دیگر نصوصی را دارد که برای بعضی از گناهان کبیره و معاصی آمده‌اند که در آن جاودانگی در آتش جهنم و محروم شدن از بهشت وعید داده شده است.

و علما با این‌که بر باطل بودن گفته خوارج و معتزله که می‌گویند: «مرتکبین گناهان کبیره برای همیشه در جهنم می‌مانند، گر چه یکتاپرست و موحد باشند»، اتفاق نموده‌اند، در تاویل و تفسیر این آیه اختلاف دارند. و سخن درست و صحیح در تاویل و تفسیر این نصوص آن است که امام محقق ابن قیم / در کتاب «المدارج» گفته است. او می‌گوید:

گروهی گفته‌اند: این نصوص و امثال آن از نصوصی هستند که در آن مقتضی سزا و موجب عقوبت بیان شده است، و از وجود مقتضی و موجبِ حکم، وجود حکم لازم نمی‌آید، زیرا حکم زمانی به صورت کامل به وجود می‌آید که موجب و مقتضی آن موجود باشد. وهدف این نصوص آن است که بیان نماید فلان چیز موجب عقوبت و سزا است.

و موانعی نیز بر سر راه این عقوبت‌ها وجود دارد. بعضی از این موانع با اجماع و بعضی دیگر با نص ثابت می‌شوند، پس توبه به اجماع مانع از سزا و عقوبت است، و توحید بنابر نصوص متواتری که راهی برای رد آن وجود ندارد مانع از عقوبت و سزای دایم است، و نیکی‌های بزرگ گناهان را محو می‌کنند، و مصیبت‌های بزرگ که کفاره گناهان هستند مانع از سزا هستند. و اقامه حدود در دنیا مانع از عذاب اخروی است. در این زمینه نصوصی وجود دارد که تعطیل کردن آنها جایز نیست، و دلیلی نیز بری صحت این کار نداریم. بنابر این باید میان نیکی‌ها و بدی‌ها به اعتبار آنچه که موجب عقاب است و آنچه که مانع از عقوبت است مقایسه به عمل‌اید و آنچه که راجح‌تر است بکار برده شود.

و می‌گویند: منافع و مفاسد و زیان‌های هر دو جهان بر همین اساس استوار است، و احکام شرعی و تقدیری بر این اصل قرار دارند. و این اصل مقتضای حکمتی است که در جهان هستی جاری می‌باشد. و بر همین اصل و اساس است که میان اسباب و مسببّات از ناحیه‌ی «خلق» و «امر» ارتباط برقرار می‌گردد. و خداوند برای هر چیزی، ضدی قرار داده است که آن را دفع می‌کند، و در مقابل آن قرار می‌گیرد، و حکم از آنِ غالب است.

پس قوت و توانایی مقتضی تندرستی و سلامت است، و فساد طبیعت و مزاج انسان و سرکشی آن مانع از کارکرد طبیعی و به فعلیت تبدیل شدن نیروهای بالقوه‌ی آن است، و حکم نیز از آن غالب است.

همچنین قدرت داروها و بیماری‌ها چنین است، یکی موجب تندرستی و سلامتی است و دیگری موجب رنج و از بین رفتن نیرو و انرژی است، و هریک مانع از آن است که دیگری به طور کامل اثر بگذارد و در برابر آن مقاومت می‌کنند. پس هرگاه یکی بر دیگری چیره شد تاثیر از آن چیره و غالب است.

و از اینجا پی می‌بریم که مردم به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند، گروهی داخل بهشت می‌گردند و به جهنم داخل نمی‌شوند، و گروهی داخل جهنم می‌گردند و به بهشت داخل نمی‌شوند، و گروهی وارد آتش می‌شوند سپس از آن خارج می‌گردند، و ماندن آنان در جهنم براساس میزان گناهانی است که با خود دارند. پس اگر گناهان زیادی داشته باشند مدت بیشتری در آن می‌مانند و اگر گناهان کمی داشته باشند زودتر از آن خارج می‌شوند. و هرکس که بینش روشنی داشته باشد در پرتو آن مسئله معاد و تفاصیل آن را که خداوند در کتابش از آن خبر داده است طوری می‌بیند که انگار آن را با چشمش مشاهده می‌نماید.

و مقتضای الوهیت و ربوبیت و عزت و حکمت خداوند همین بوده و خلاف آن غیر ممکن است. و نسبت دادن غیر این به خداوند نسبت دادن چیزی است که شایسته او نیست، و کسی که دارای بصیرت است همانطور که خورشید و ستارگان را مشاهده می‌کند این مسئله را به وضوح می‌بیند.

و این، همان ایمان یقینی است که بدی‌ها را از بین می‌برد و می‌سوزاند آن‌گونه که آتش هیزم را از بین می‌برد و می‌سوزاند. و کسی که دارای چنین مقام ایمانی باشد امکان ندارد بر گناه اصرار بورزد گرچه ممکن است که گناهی از او سر بزند و یا زیاد گناه انجام دهد، زیرا نور ایمان که همواره اوست وی را به تجدید توبه در هر وقت و بازگشت به‌سوی خدا دستور می‌دهد، بازگشتی به تعداد شماره‌ها و تعداد نفس‌‌هایش! و چنین کسی که هم واره توبه می‌کند از پسندیده‌ترین بندگان خدا است، و خداوند او را بیش از همه دوست دارد. سخن ابن القیم به پایان رسید. قدس الله روحه وجزاه عن الإسلام والـمسلمين خيراً.

آیه‌ی 94:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا٩٤﴾ [النساء: 94]. «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! وقتی در راه خدا به مسافرت رفتید، تحقیق کنید، و به کسی که به شما سلام می‌کند نگویید که تو مؤمن نیستی، (تا بدین طریق) کالای دنیا را بجویید، پس نزد خداوند غنائم زیادی است، شما پیش از این چنین بودید ولی خداوند بر شما منت نهاد، پس تحقیق کنید همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

خداوند متعال بندگان مومنش را فرمان می‌دهد که هرگاه برای جهاد و طلب خشنودی او بیرون رفتند، در همه کارهای مشتبه خودشان تحقیق کنند، زیرا امور بر دو قسم‌اند: امور روشن و امور مبهم.پس کاری که روشن و واضح است احتیاج به تحقیق و روشنگری ندارد، چون تحقیقِ امر روشن تحصیل حاصل است.

و انسان در امور مشکل و غیر روشن نیاز به تحقیق و روشنگری دارد که آیا به آن اقدام کند یا نه؟ زیرا تحقیق در این کارها فواید زیادی در بردارد و از بسیاری از بدی‌ها باز می‌دارد، زیرا تانی و عجله نکردن نشانه دین و عقل و متانت بنده است، به خلاف کسی که در کارها شتاب می‌ورزد و قبل از این‌که تحقیق نماید، حکم را صادر می‌کند. همانطور که خداوند کسانی را که در این آیه به خاطر این‌که تحقیق نکردند و کسی را کشتند که به آنها سلام کرد، و غنیمت یا مالی را به همراه داشت، سرزنش کرد، و آنها گمان بردند که او بدان خاطر به آنها سلام می‌کند که اورا نکشند، و این گمان در حقیقت گمان اشتباهی بود، بنابر این خداوند آنها را سرزنش کرد و فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞ﴾ و کالای اندک و فانی دنیا نباید شما را به ارتکاب کارهای ناشایستی وا دارد که با ارتکاب آن پاداش فراوان و جاودانی خدا را از دست می‌دهید. پس آنچه نزد خدا است بهتر و جاودانه‌تر است.

و این بیان‌گر آن است که شایسته است بنده هرگاه انگیزه‌هایی او را به هواپرستی فرا خواند، حال آن که هواپرستی برای او زیان آور است خود را به یاد چیزهایی بیاندازد که خداوند برای کسی آماده کرده است که نفس خود را از تبعیت از هوی و هوس باز می‌دارد، و رضای خدا را بر رضای خویشتن مقدم می‌نماید، زیرا این کار به پیروی کردن از دستور خدا می‌انجامد، گرچه این امر بر انسان حالت اولیه، و دورانی می‌اندازد که هنوز هدایت نشده بودند، و می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ﴾ شما نیز قبلا چنین بودید، پس خداوند بر شما منت نهاد، یعنی همانطور که شما را پس از گواهی‌تان هدایت کرد، دیگران را نیز هدایت می‌کند، و همان‌طور که شما هدایت و روشنایی بصیرت را به تدریج به دست آوردید، برای کسانی دیگر نیز به دست می‌آید. پس چنانچه انسانی که اکنون در مرحله‌ی تکامل به سر می‌برد به مرحله‌ی قبلی خود که سرشار از نقصان بوده است نظر بیفکند، و با اقتضائات این حال و وضع با کسانی تعامل کند که حال‌شان همانند مرحله‌ی نقصان وی می‌باشد، چنین نگرشی بزرگ‌ترین عامل است برای سود رساندن به این دسته از انسان‌ها و سود گرفتن از آنان است. به همین خاطر باری دیگر به دقت و ایمان نظر دستور داد و فرمود: ﴿فَتَبَيَّنُوٓاْۚ﴾ تحقیق کنید.

پس هر کس که برای جهاد و پیکار با دشمنان خدا بیرون رفته وبرای حمله بردن به آنها ک املا آمادگی پیدا کرده است، باید در مورد کسی که به او سلام کرده است تحقیق نماید، هرچند که قرینه قوی وجود داشته باشد مبنی بر این‌که به خاطر کشته نشدن و ترس از جان خودش سلام کرده است. این بدان معنی است که در هر کاری و در همه حالت‌ها که احتمال وقوع اشتباه در آن می‌باشد باید بنده تحقیق نماید تا مسئله برای او روشن شود، و به حقیقت و رای صواب راه یابد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا﴾ بی‌گمان خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس هریک را طبق نیت و عملی که انجام داده است سزا و جزا می‌دهد.

آیه‌ی 96-95:

﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا٩٥﴾ [النساء: 95]. «مؤمنانِ خانه‌نشین که عذری (برای عدم شرکت در جهاد) ندارند با کسانی که در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد می‌کنند، برابر نیستند، خداوند کسانی را که با جان و مال‌شان جهاد می‌کنند بر کسانی که نشسته‌اند و به جهاد نرفته‌اند برتر قرار داده، و به هر یک وعدۀ نیکو داده‌است، و خداوند مجاهدین را بر کسانی که نشسته‌اند با دادن اجر فراوان و بزرگ برتری داده‌است».

﴿دَرَجَٰتٖ مِّنۡهُ وَمَغۡفِرَةٗ وَرَحۡمَةٗۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا٩٦﴾ [النساء: 96]. «مقام‌ها و درجات بزرگی که به عنوان مغفرت و رحمت خدا (نصیب آنان می‌شود) و خداوند آمرزگار و مهربان است».

مومنانی که با جان و مال‌شان جهاد می‌کنند با کسانی که برای جهاد بیرون نرفته‌اند و با دشمنان خدا نجنگیده‌اند برابر نیستند. در این آیه، خداوند مومنان را به منظور بیرون رفتن برای جهاد تحریک و تشویق می‌نماید، و از تنبلی ورزیدن و نشستن و نرفتن به جهاد بدون این‌که عذری در میان باشد برحذر می‌دارد.

اما آن‌هایی که معذورند مانند مریض و کور و لنگ و کسی که وسیله‌ای برای رفتن به جهاد ندارد، همچون کسانی نیست که بدون عذر نشسته و به جهاد نمی‌روند، و هر فرد معذوری که به نشستن و نرفتن به جهاد خشنود باشد، و نیت و قصد بیرون رفتن برای جهاد را در صورت برطرف شدن عذرش نداشته باشد، و خود را برای جهاد آماده ننماید، مانند کسی است که بدون عذر در خانه نشسته و به جهاد نرفته است.

و هرکس که برای رفتن به جهاد نیت کند و آرزوی شرکت در جهاد را در دل داشته باشد او مانند کسی است که در جهاد شرکت کرده است. زیرا نیت قطعی اگر بر زبان جاری گردد و به اندازه توان در راه گام بردارد دارنده نیت را به مقام انجام دهنده کار می‌رساند. سپس خداوند متعال برتری مجاهدین را بر کسانی که در خانه نشسته‌اند به صراحت و به طور مجمل بیان داشته است.

سپس خداوند به طور مشروح برتری مرتبه‌ی آنها را تصریح نمود و به آنها نوید آمرزش و رحمت پروردگار را داد که هرکا خوب و دور شدن از هر کار بدی را در بر می‌گیرد.

و پیامبر ص در حدیثی که در صحیح مسلم و بخاری آمده است درجات را به طور مشروح بیان کرده و می‌فرماید: در بهشت صد درجه وجود دارد که فاصله هر مقامی تا مقام دیگر به اندازه فاصله آسمان و زمین است و خداوند این مقامات را برای مجاهدان آماده نموده است.

و این پاداشی که خداوند بر جهاد مترتب نموده است. مانند پاداشی است که در سوره صف بیان شده است، آنجا که خداوند فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ١٠ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ١١ يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ وَيُدۡخِلۡكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٢﴾ [الصف: 10-12]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذابی دردناک نجات می‌دهد؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید و با مال و جانتان در راه خدا جهاد کنید، این برایتان بهتر است اگر بدانید. خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و شما را وارد باغ‌هایی می‌نماید که رودها از زیر آن روان است، و شما را در مسکن‌های پاکیزه‌ای در باغ‌های بهشت جاویدان جای می‌دهد، و پیروزی و رستگاری بزرگ همین است».

به زیبایی این انتقال بیاندیش که از حالتی به حالتی بالاتر صورت گرفته است. ابتدا خداوند برابر بودن مجاهد و غیر مجاهد را نفی کرد، سپس به صراحت برتری مجاهد را بر کسی که نشسته است بیان نمود، سپس برتری او را به سبب این‌که مغفرت خدا و رحمت الهی او را در می‌یابد، و به مقامی رفیع دست می‌یازد، بیان داشت، و این انتقال در صورت تفضیل دادن فرد یا گروهی از حالتی به حالتی بالاتر است، اما به هنگام توهین و تحقیر از حالتی به حالتی پایین‌تر است. و این روش در مدح و ذم بهتر و بیشتر در انسان اثر می‌گذارد.

همچنین وقتی که خداوند متعال چیزی را بر چیزی دیگر برتری می‌دهد، و هریک نیز از فضیلتی برخوردار باشند، برتری هر دو کار یا هر دو چیز را بیان می‌دارد، تا کسی گمان نبرد که یکی از این دو حالت یا دو کار مورد نکوهش قرار گرفته است، همانطور که در اینجا فرموده است: ﴿وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ و خداوند به هریک وعده نیک داده‌است.

و همانطور که در آیه‌های سوره صف نیز می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [البقرة:223] «و مومنان را مژده بده». در جایی دیگر نیز می‌فرماید: ﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَ﴾ [الحديد: 10]. «کسانی که پیش از فتح مکه انفاق نموده و در راه خدا جنگیده‌اند، با کسانی که چنین نکرده‌اند برابر نیستند».

سپس فرمود: ﴿وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ و خداوند به هریک وعده نیکو داده‌است. و همانطور که فرموده است: ﴿فَفَهَّمۡنَٰهَا سُلَيۡمَٰنَۚ وَكُلًّا ءَاتَيۡنَا حُكۡمٗا وَعِلۡمٗا﴾ [الأنبياء: 79]. آن مساله را به سلیمان تفهیم کردیم و به هریک از آنها علم و داوری بخشیدیم.

پس کسی که می‌خواهد برخی از افراد و گروه‌ها و کارها را در برخی دیگر برتری دهد شایسته است که این نکته را درک کند. و همچنین اگر در صدد آن است اشخاص و گفتارها را نقد نماید و بعضی از آن اشخاص و گفته‌ها را بر بعضی دیگر برتری دهد باید نواقض و کمبودهای آنها را بیان نماید تا گمان نرود آنچه که ترجیح داده شده است به حد کمال رسیده است. همان‌طور که وقتی گفته می‌شود: نصارا از آتش پرستان بهتراند، باید همزمان بگوید: و هر یک از این‌ها کافراند.

و مثلا اگر گفت: قتل از زنا بدتر و زشت‌تر است، باید بگوید: و هریک از این دو کار گناه کبیره هستند و خدا و پیامبرش این کارها را حرام قرار داده، و از آن منع کرده‌اند.

و مجاهدان را به آمرزش و رحمت که از نام‌های بزرگوارِ ﴿ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا﴾ بر می‌آیند، نوید داد، آیه را با این دو اسم به پایان رساند و فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا﴾.

آیه‌ی 99-97:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا٩٧﴾ [النساء: 97]. «همانا کسانی که بر خود ستم کرده‌اند، در حالی‌که فرشتگان ارواح آنان را می‌گیرند به آنان می‌گویند: در چه حالی بودید؟ می‌گویند: ما در دنیا ناتوان و ستمدیده بودیم. می‌گویند: آیا زمین خدا گسترده نبوده تا در آن هجرت کنید؟ پس ایشان جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاه و چه بد سرانجامی است!».

﴿إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا٩٨﴾ [النساء: 98]. «مگر مردان و زنان و کودکان بیچاره و درمانده‌ای که نمی‌توانند کاری بکنند و راه چاره‌ای نمی‌دانند».

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا٩٩﴾ [النساء: 99]. «پس آنان (که عذری دارند) باشد که خدا آنها را عفو کند و خداوند همواره خطابخش و آمرزنده است».

این وعید شدید برای کسانی است که با وجود توانایی و قدرت، هجرت نکنند تا این‌که بمیرند. پس فرشتگانی که روح آنان را قبض می‌کنند، این‌گونه آنان را به شدت توبیخ می‌نمایند، و به آنها می‌گویند: ﴿فِيمَ كُنتُمۡ﴾ در چه حالی بودید؟ و با چه چیزی خودتان را از مشرکان خدا ساختید؟ چرا که شما انبوه و سیاهی مشرکان را افزودید و چه بسا آنان را کمک نمودید تا بر مسلمین چیره گردند، و خیر فراوان و جهاد در رکات پیامبر و همراه بودن با مسلمانان و یاری کردن آنها بر ضد دشمنان‌شان را از دست دادی. ﴿قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ﴾ گفتند: ما ضعیف و ناتوان و ستمدیده بودیم، و توانایی هجرت را نداشتیم، و آنها در این گفتارشان راست نمی‌گویند، چون خداوند آنها را سرزنش نموده و تهدید کرده است، و خداوند هیچ‌کس را مکلف نمی‌کند مگر به اندازه توانش، و خداوند ناتوانان و مستضعفان واقعی را استثنا نموده است، بنابر این فرشتگان به آنها می‌گویند: ﴿قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَا﴾ آیا سرزمین خدا وسیع نبود که در آن هجرت کنید؟ و این استفهام به منظور تقریر و تثبیت است، یعنی هرکسی می‌داند و برای هر انسانی ثابت است که زمین خدا وسیع و پهناور است.

پس اگر بنده در جایی باشد که نمی‌تواند دینش را اظهار نماید، زمین برای او گسترده و وسیع است و می‌تواند در گوشه‌ای دیگر به عبادت خدا بپردازد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٞ فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ٥٦﴾ [العنكبوت: 56]. «ای بندگان مومن من! بی‌گمان زمین من وسیع است، پس فقط مرا بپرستید».

خداوند در مورد این دسته از اشخاص که عذری ندارند، می‌فرماید: ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا﴾ پس ایشان جایگاه‌شان جهنم است و بسیار بد سرانجامی است. و همانطور که گذشت این بیانِ سببی است که موجب سزا می‌گردد، که گاهی مقتضای این سبب در صورتِ وجود شرایط و منتفی شدن موانع آن ترتب پیدا می‌کند، و گاهی مانع از به وجود آمدن مقتضای سبب جلوگیری می‌نماید.

و این آیه بیان‌گر آن است که هجرت از بزرگ‌ترین واجبات است، و هجرت نکردن از امور حرام و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره می‌باشد. نیز این بیان‌گر آن است که هرکس وفات کند، رزق و روزی و زمان مرگ و عملی را که برای او مقدر شده است به طور کامل دریافته است، و این از کلمه «تَوَفَّی» استنباط می‌شود، زیرا کلمه «تَوَفَّی» بر آن دلالت می‌نماید، چون اگر چیزی از روزی یا عمل یا از اجل و زمان مرگش باقی مانده باشد او متوفی نخواهد بود، و نمی‌میرد. و در این آیه به ایمان آوردن به فرشتگان اشاره شده است و فرشتگان مورد ستایش قرار گرفته‌اند، چون خداوند دراین آیه و در قالب موافقت با رفتار و عملکرد فرشتگان، خطاب را از زبان آنان نقل می‌کنند.

سپس خداوند متعال ناتوانان حقیقی، و کسانی که به هیچ صورت توانایی هجرت را ندارند استنثا کرده و فرموده است: ﴿وَلَا يَهۡتَدُونَ سَبِيلٗا﴾ و چاره‌ای ندارند.

پس خداوند در مورد ایشان فرموده : ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورٗا٩٩﴾ شاید خداوند این‌ها را عفو کند و خداوند عفوکننده و بخشنده است. و هرگاه کلمه ﴿عَسَى﴾ و امثال آن بکار رود بدان معنی است که انجام آن کار به اقتضای بزرگواری و بخشش خداوند بر او واجب است.

و این‌که در خصوص این دسته از اشخاص گفته است: «امید است این دسته از افراد پاداش و ثوابی را بدست آورند»، بدان جهت است که آنان کارشن را به طور کامل و آن‌گونه که شایسته است انجام نمی‌دهند بلکه در انجام آن کوتاهی می‌ورزند، بنابر این مستحق آن پاداش نمی‌گردند. و خدا داناترین است.

و آیه شریفه نیز بیان‌گر آن است که هرکس توان انجام دادن کاری را نداشته باشد که به آن مامور شده است از قبیل واجب و غیره، او معذور است، همان‌طور که خداوند در مورد کسانی که از رفتن به جهاد ناتوانند فرموده است: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ﴾ [النور: 61]. «بر کور و لنگ و مریض گناهی نیست». و به صورت عام فرموده است: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16]. «به اندازه‌ای که می‌توانید از خدا بترسید».

و پیامبر ص فرموده است: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأْتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ». «هرگاه شما را به کاری دستور دادم به اندازه‌ای که می‌توانید آن را انجام دهید». اما انسان معذور قرار نمی‌گیرد مگر این‌که تلاش خود را بکند ولی هیچ راه و چاره‌ای را نیابد. زیرا خداوند فرموده است: ﴿لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ﴾ مستضعفانی که هیج راه چاره‌ای ندارند.

و در آیه به ا ین مطلب نیز اشاره شده است که وجود راهنما در حج و عمره و مسافرت‌هایی از این قبیل از شروط «استطاعت» و توانایی است.

آیه‌ی 100:

﴿وَمَن يُهَاجِرۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُرَٰغَمٗا كَثِيرٗا وَسَعَةٗۚ وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٠٠﴾ [النساء: 100]. «و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامتگاههای زیاد و گشایشی (در مصالح دین و دنیا) در زمین خواهد دید، و هرکس از خانۀ خود بیرون آید و به‌سوی خدا و پیامبرش هجرت کند، سپس مرگ او را دریابد، اجر او بر عهدۀ خداست، و خداوند آمرزگار و مهربان است».

در این آیه به هجرت در راه خدا تشویق شده‌اند و منافعی که هجرت در بر دارد بیان شده است، پس خداوند وعده داده است که هرکس در راه او و برای طلب خشنودی او هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های زیاد و گشایش و فراخی می‌یابد. و این دو، منافع دین و دنیا را شامل می‌شود. چون بسیاری از مردم گمان می‌برند که هجرت باعث پراکندگی و دوری می‌گردد، و انسان در دیار خود ثروتمند و عزیز است اما در هجرت فقیر می‌شود، و ذلیل می‌گردد و دچار سختی و مشکلات می‌شود. اما در واقع این طور نیست، زیرا مومن تا زمانی که در میان مشرکین باشد دینش در نهایت نقص و کمبودی قرار دارد. نه عبادت‌های فردی از قبیل نماز و غیره را به طور کامل می‌تواند انجام دهد ونه عبادت‌هایی که آثار آن به دیگران نیز سرایت می‌کند از قبیل جهاد با زبان وجهاد با عمل و توابع آن، چون او نمی‌تواند این کارها را انجام دهد، و دینش در خطر قرار دارد، به ویژه اگر ضعیف و ناتوان باشد. پس وقتی در راه خدا هجرت کند می‌تواند دین خدا را بر پا دارد و با دشمنان خدا جهاد کند، و بینی آنها را به خاک بمالد و شکست بدهد.

«مراغمه» اسمی است فراگیر و تمام افعال و اقوالی که در بر می‌گیرد که دشمنان خدا را به خشم و ستوه می‌آورد.همچنین خداوند روزی مهاجر را فراوان می‌نماید، و همان‌طور که خداوند خبر داد پیش آمد و این امر در رابطه با مهاجرین صدر اسلام تحقق یافت.

اصحاب پیامبر ص را بنگرید، وقتی که در راه خدا هجرت کردند، و خانه‌ها و فرزندان و اموال خود را ترک نمود، با این عمل ایمان‌شان کامل گردید، و ایمانِ کامل و جهاد و یاری کردن دین خدا را به دست آوردند، طوری که آنها پیشوا و الگوی کسانی قرار گرفتند که پس از آنها آمدند، همچنین به فتوحات و غنائم زیادی دست یافتند و ثروتمندترین مردم شدند، و تا روز قیامت هرکس کاری را که آنها انجام دادند، انجام دهد چیزی که آنان به دست آوردند به دست خواهد آورد.

سپس فرمود: ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ و هر کس از خانه‌اش بیرون رود و به‌سوی خدا و پیامبرش هجرت نماید، و هدفش از هجرت، خدا و خشنودی وی و محبت پیامبر و یاری کردن دین خدا باشد، و هدفی دیگر نداشته باشد، ﴿ثُمَّ يُدۡرِكۡهُ ٱلۡمَوۡتُ﴾ سپس کشته شود یا به صورتی دیگر بمیرد.

﴿فَقَدۡ وَقَعَ أَجۡرُهُۥ عَلَى﴾ به راستی او پاداش مهاجر را به دست آورده و به هدفش دست یافته است. زیرا او نیت نموده، و قاطعانه تصمیم گرفته، وکار را شروع کرده است. پس رحمت خدا نسبت به او و امثالش این است که پاداش آنها را به آنان کاملا می‌دهد گرچه آنها کار و عمل را کامل نکرده باشند، و کوتاهی‌هایی را که در رابطه با هجرت و غیره را که از آنها سر زده است می‌بخشد. بنابر این آیه را با این دو اسم بزرگوار به پایان رسانید و فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا﴾ و خداوند بخشنده است. یعنی گناهان مومنان را می‌آمرزد، به خصوص گناه کسانی که توبه کرده و به‌سوی خدا بازگشته‌اند.

﴿رَّحِيمٗا﴾ به همه خلق مهربان است، از روی مهربانی آنان را پدید آورده، و سلامتی را به آنها ارزانی داشته، و مال و فرزند و قدرت و دیگر نعمت‌ها را بر آنان بخشیده است. و نسبت به مومنان مهربان است، چرا که به آنان توفیق ایمان و علم و آگاهی داده، و اسباب سعادت و رستگاری و عواملی که به وسیله آن فواید و خیر کثیری را به دست می‌آورند برای آنان آسان گردانیده است، و آنها را از رحمت و بخشش خداوند به اندازه‌ای برخوردار می‌سازد که هیچ چشمی مانند آن را ندیده، و هیچ گوشی آن را نشنیده، و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است. از خداوند می‌خواهیم که ما را از خیر و برکتی که نزد او است به خاطر بدی‌هایی ما داریم محروم نگرداند.

آیه‌ی 102-101:

﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا١٠١﴾ [النساء: 101]. «و هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید، بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه بخوانید اگر ترسیدید که از کافران به شما بلایی برسد، همانا کافران دشمن آشکار شمایند».

﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ أَسۡلِحَتَهُمۡۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا١٠٢﴾ [النساء: 102]. «و زمانی که تو در میان‌شان بودی و نماز را بر ایشان برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو بایستند، و باید اسلحه‌هایشان را با خود بگیرند، و چون نماز خواندند باید پشت سر شما باشند و گروهی که نماز نخوانده‌اند بیایند و با تو نماز بخوانند، و باید آمادگی خود را حفظ کنند و اسلحه‌هایشان را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از اسلحه و کالاهایتان غافل شوید و آنان یکباره بر شما حمله‌ور شوند، و اگر از باران در اذیت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بگذارید، و آمادگی و احتیاط خود را داشته باشید، همانا خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است».

این دو آیه مبنای نماز قصر و نماز خوف هستند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ یعنی هرگاه در زمین به سفر رفتید. و ظاهر آیه اقتضا می‌کند که در هر سفری حتی اگر سفر برای گناه نیز باشد نماز را باید شکسته خواند، همانطور که مذهب امام ابوحنیفه / چنین است. او در این مسئله با جمهور که عبارت از پیشوایان مذاهب سه گانه و دیگران هستند مخالفت نموده است، زیرا جمهور قصر نماز را در سفر گناه جایز نمی‌دانند، چون از مفهوم آیه چنین بر می‌آید که قصر نماز مخصوص سفرهایی است که گناه نیستند، زیرا قصر سهولتی است از جانب خدا برای بندگانش، هرگاه به سفررفتند اجازه دادند که نماز را شکسته بخوانند و روزه نگیرند، و کسی که برای انجام گناه به سفر رفته است، تخفیف با حالت او مناسبت ندارد.

﴿فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ پس بر شما گناهی نیست که نماز را قصر کنید، و این جمله با این مطلب که قصر کردن نماز بهتر است منافاتی ندارد، زیرا نفی کردن گناه به اطر دور کردن توهمی است که در دل بسیاری از مردم در این مورد پدید می‌آید. حتی می‌توان گفت که این جمله با واجب بودن قصر نماز در سفر منافاتی ندارد، همانطور که این مسئله در سوره بقره و در آیه: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158]. گذشت. و دور کردن توهم در این جا روشن است، زیرا واجب بودن نماز به صورت کامل برای مسلمین ثابت و در دل‌شان جای گرفته بود، و این از دل‌شان بیرون نمی‌رفت مگر با بیان آنچه که منافی با تمام خواندن نماز است.

و دومسئله بر بهتر بودن و افضلیت قصر دلالت می‌نماید: یکی این‌که پیامبر همواره در تمام سفرهایش نمازها را قصر می‌نمود، و دوم این‌که قصر از باب گشایش و اجازه و رحمت خدا نسبت به بندگان است، و خداوند دوست دارد که به رخصت‌های او عمل شود، همانطور که انجام گناه را نمی‌پسندد.

﴿أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ که از نماز بکاهید، و نفرمود: نماز را بکاهید و قصر کنید، و این طرز بیان دو فایده دارد: یکی این که اگر می‌فرمود: «أَن تَصُرُوا الصَّلَاةِ» نماز را بکاهید و کم کنید، قصر حد و اندازه‌ای نمی‌داشت، و چه بسا گمان برده می‌شد که اگر کسی نماز را قصر کند و فقط یک رکعت بخواند برایش جایز است.

پس بیان آن به صورت ﴿مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ از نماز کم کنید، بیان‌گر آن است که کم کردن اندازه و حدی دارد، و اندازه آن با عمل پیامبر ص و اصحابش مشخص می‌شود.

دوم: این‌که ﴿مِنَ﴾ مفید تبعیض است، تا دانسته شود که فقط بعضی از نمازهای فرض قصر می‌شوند، نه همه نمازها. زیرا نماز صبح و مغرب قصر نمی‌شوند، و نمازهایی که قصر می‌شود نمازهای چهاررکعتی هستند که به صورت دو رکعت خوانده می‌شوند.

پس وقتی ثابت شد که قصر نماز در سفر رخصت است، بدان که مفسرین در قید ﴿إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ اختلاف کرده‌اند، زیرا ظاهر این جمله دلالت می‌نماید که قصر نماز جایز نیست مگر این‌که دو چیز وجود داشته باشد: سفر و ترس، و مبنای اختلاف‌شان به این بر می‌گردد که آیا منظور از ﴿أَن تَقۡصُرُواْ﴾ تنها کم کردن عدد است یا کم کردن عدد و صفت؟ که در صورت اول اشکال وارد می‌شود، و در این مطلب برای عمر بن خطاب س اشکال پیش آمد تا این‌که از پیامبر ص پرسید و گفت: ای پیامبر خدا! چرا نماز را شکسته می‌خوانیم در حالی که ما در امنیت قرار داریم؟ یعنی خداوند می‌فرماید: ﴿إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ﴾ پیامبر ص فرمود: «صَدَقَةٌ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ». «قصر نماز صدقه‌ای است که خداوند به شما بخشیده است، پس صدقه الهی را بپذیرید».

بنابراین قید «ترسیدن از دشمن» با توجه به این‌که پیامبر ص و یارانش غالبا در آن قرار داشتند، آمده است زیرا غالبا سفرهای او برای جهاد بود. و در این فایده‌ای دیگر نیز هست و آن بیان حکمت و مصلحت مشروعیت رخصت قصر نماز است.

پس خداوند در این آیه آخرین حد مشقّت و سخنی را که با رخصت مناسبت دارد بیان نمود، و آن تلافی سفر و ترس است. و این مستلزم آن نیست در سفری که در آن ترسی نباشد نماز قصر نمی‌شود، زیرا سفر مظنه مشقت است.

اما بنابر صورت دوم که منظور از قصر، قصر عدد و صفت است، قید در اینجا موثر است و معنای خاصی را القا می‌کند پس هرگاه سفر و ترس یافت شوند قصر کردن عدد رکعات نماز و قصر کردن صفت و حالت آن جایز است.

و اگر تنها سفر باشد و ترسی وجود نداشته باشد فقط کم کردن از تعداد رکعات نماز جایز است، و یا اگر سفری وجود نداشت و تنها ترس وجود داشته باشد فقط قصر صفت نماز جایز است.

بنابراین صفت نماز خوف را بیان فرمود و گفت: ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و هرگاه میان آنها بودی و نماز را اقامه کردی، و آنچه را در نماز واجب است کامل نمودی، به آنها یاد بده آنچه را که شایسته است تو و آنها آن را انجام دهید. سپس آن را تفسیر نمود و فرمود: ﴿فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ﴾ باید گروهی با تو بایستند و گروهی در مقابل دشمن بایستند، همانطور که آنچه به دنبال می‌آید بر این مطلب دلالت می‌نماید.

﴿فَإِذَا سَجَدُواْ﴾ یعنی هرگاه کسانی که با تو بودند نمازشان را تکمیل کردند. و خداوند از نماز به سجده تعبیر نمود تا بر فضیلت سجده، و این که سجده رکنی از رکن‌های نماز و بلکه بزرگ‌ترین رکن نماز است دلالت می‌نماید.

﴿فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ﴾ و آن‌هایی که نماز خوانده‌اند باید پشت سرتان از شما مواظبت نمایند و گروهی دیگر که در برابر دشمنان ایستاده و نماز نخوانده‌اند، بیایند، ﴿فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ﴾ و با تو نماز بخوانند.

و این دلالت می‌نماید که امام در نماز خوف بعد از رفتن گروه اول، برای گروه دوم منتظر می‌ماند، و وقتی که آنها رسیدند آنچه را از نمازش که باقی مانده است با آنها می‌خواند، سپس می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا نماز خود را کامل کنند، سپس با آنها سلام می‌گوید ونماز را به پایان می‌رساند. این یکی از صورت‌های نماز خوف است.

نماز خوف به صورت مختلفی از پیامبر ص ثابت شده و همه صورت‌های آن جایز است. و این آیه دلالت می‌نماید که نماز جماعت از دو جهت فرض است: یکی این‌که خداوند در چنین حالت سختی که به شدت ترس از دشمن و خطر هجوم آنها وجود دارد دستور داده است تا نماز به جماعت خوانده شود. پس وقتی خداوند خواندن نماز را با جماعت در چنین حالت سختی واجب گردانیده است در حالت اطمینان و امنیت به طریق اولی واجب است.

دوم این‌که نمازگزارانی که نماز خوف می‌خوانند بسیاری از شرایط و لوازم آن را ترک می‌کنند، و در نماز خوف از چیزهای بسیاری که نماز را باطل می‌کند گذشت شده است، و این جز تاکیدی بر واجب بودن نماز جماعت نیست، چون بین واجب و مستحق تعارضی نیست، زیرا اگر جماعت واجب نمی‌بود این امورِ لازم به خاطر جماعت ترک نمی‌شد و آیه شریفه دلالت می‌نماید که بهتر است نماز را پشت سر یک امام بخوانند.

گرچه این امر موجب خلل و اشکالی گردد که اگر نماز را پشت سر چند امام بخوانند آن خلل ایجاد نمی‌شد. و این امر به خاطر وحدت کلمه مسلمین و اتفاق و عدم تفرقه آنان است. و تا بیشتر در دل دشمنان‌شان هراس و ترس بیافتد.

و خداوند متعال دستور داده است که اسلحه خود را بر دارند و در نماز خوف آماده باشند. هرچند که این امر به حرکت‌ها و کارهایی می‌انجامد که احیانا انسان را از برخی از احوال نماز مشغول می‌دارد، اما مصلحتی که وجود دارد مهم‌تر از این چیزها است، و آن جمع کردن بین نماز و جهاد و آمادگی و احتیاط در مقابل دشمنانی است که بی‌نهایت به حمله بردن و تاختن بر مسلمین و کالاهایشان حریص و علاقمند هستند، بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ کافران دوست دارند تا شما از اسلحه و کالاهایتان غافل شوید و آنگاه یکباره بر شما بتازند.

سپس خداوند کسانی را که عذری دارند از قبیل بیماری یا بارش باران، معذور قرار داده و به آنها اجازه داده است تا اسلحه خود را بر زمین بگذارند، اما باید احتیاط و آمادگی داشته باشند. پس فرمود: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾ و اگر از باران در اذیت بودید، یا بیمار بودید، گناهی بر شما نیست که اسلحه‌هایتان را بر زمین بگذارید، و آمادگی خود را داشته باشید، همانا خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای آماده نموده است.

یکی از مصادیق عذاب خوارکننده این است که خداوند بنده خوب و مومن خویش و یاوران موحّد دینش را دستور داده تا کافران را در هر کجا که یافتند بکشند، و با آنها بجنگند و آنها را بگیرند، و محاصره کنند، و همه جا در کمین آنها بنشینند و در همه حالت‌ها مواظب خود باشند، و از آنها غافل نشوند، تا مبادا کافران از غفلت آنها استفاده کرده و با ضربه زدن به آنها به برخی از اهداف خود برسند.

پس خداوند را به خاطر منّتی که بر مومنان نهاده و آنها را با یاری خویش و آموزه‌‌هایش کمک نموده است سپاس و ستایش می‌گوییم. راهنمایی‌هایی که اگر مسلمین به طور کامل آن را در پیش بگیرند شکست نمی‌خورند و هیچ وقت دشمن بر آنها چیره نمی‌گردد. ﴿فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ﴾ پس وقتی که نماز خواندند باید پشت سرتان از شما مواظبت کنند. این دلالت می‌نماید که این گروه نمازشان را قبل از رفتن به جای نگاهبانان تکمیل می‌کنند، و پیامبر ص قبل از این‌که سلام بدهد منتظر گروه دیگر می‌ماند، زیرا ابتدا بیان کرد که گروه اول با او به نماز می‌ایستد، پس خبر داد که آنها با پیامبر همراه هستند. سپس کار رفتن به جای نگاهبانان را تنها به آنها نسبت داد، و به پیامبر نسبت نداد پس این همان مطلبی است که ما بیان کردیم.

﴿وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ﴾ سپس گروهی بیاید که نماز نخوانده‌اند و با تو نماز بخوانند. این آیه بیان‌گر آن است که گروه اول نماز خوانده‌اند. و بیان‌گر آن است که نمازِ گروه دوم در حقیقت در رکعت اولِ با امام خوانده می‌شود، و در رکعت دوم حکما آنها نمازشان را با امام خوانده‌اند. پس این مستلزم آن است که امام باید منتظر آنها باشد تا آنان نمازشان را تکمیل کنند سپس با آنها سلام بگوید و نماز را به پایان برساند. و اگر کسی تامل ورزد این مطلب روشن است.

آیه‌ی 103:

﴿فَإِذَا قَضَيۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمۡۚ فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَۚ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا١٠٣﴾ [النساء: 103]. «و هرگاه نماز را تمام کردید پس خداوند را ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده، یاد کنید، و هنگامی که آرامش یافتید پس نماز را برپا دارید همانا نماز بر مؤمنان در وقت معیّن فرض است».

وقتی که از نمازتان فارغ شدید، خواه نماز خوف باشد یا نمازی دیگر، در همه حالت و هیئت‌هایشان خدا را یاد کنید. اما به خاطر چند فایده نماز خوف را به طور ویژه در این مورد بیان کرد، از جمله آن فواید یکی این است که صلاح و سعادت و رستگاری قلب در گروه رجوع به خدا و محبت ورزیدن به وی و مملو کردن قلب از یاد خدا و ستایش او است. و بزرگ‌ترین چیزی که این مهم به وسیله آن تحقق می‌یابد نماز است، که پلی است برای برقراری ارتباط میان بنده و پروردگارش. و از آن جمله این است که نماز سرشار از حقایق ایمانی و معارف یقینی است، که خداوند آن را درهر شب و روز بر بندگانش فرض گردانیده است، و مشخص است که در نماز خوف این اهداف پسندیده است که در نماز خوف این اهداف پسندیده به علت مشغول بودن قلب و جسم و به سبب ترس، حاصل نمی‌شوند، بنابر این دستور داد تا به وسیله ذکر و یاد خدا پس از نمازِ خوف این چیزها جبران شوند.

و از آن جمله این‌که ترس باعث اضطراب و هراس قلب می‌گردد، و این به مثابه‌ی ضعف و ناتوانی آدمی است و هرگاه قلب ضعیف گردد بدن از مقاومت در برابر دشمن ضعیف می‌گردد، اما ذکر خدا یکی از بزرگ‌ترین عواملی است که قلب را تقویت نموده و نیرو می‌بخشد. و از آن این است که ذکر و یاد خدا همراه با شکیبایی و پابرجایی سبب رستگاری و پیروزی بر دشمنان است. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٤٥﴾ [الأنفال: 45]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه با گروهی روبرو شدید پابرجا باشید، و خدا را بسیار یاد کنید تا موفق و رستگار شوید». پس دستور داد که در این حالت بسیار او یاد شود. این آیه فواید دیگری را نیز در بر دارد ﴿فَإِذَا ٱطۡمَأۡنَنتُمۡ فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و چون آرامش یافتید پس نماز را بر پا دارید. یعنی وقتی که ترس برطرف شد و دل و جسمتان آرامش یافت، نماز را به کامل‌ترین صورتِ ظاهری و باطنی و با ارکان و شرایط آن، و با فروتنی و سایر اموری که نماز را تکمیل می‌نماید برپا دارید.

﴿إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا﴾ همانا نماز بر مومنان فرضی است که باید در اوقاتی معین خوانده شود، پس این مبین فرضیت نماز است و این‌که نماز دارای وقتی است که به جز در آن وقت صحیح نیست خوانده شود، و وقت نماز اوقاتی است که نزد مسلمین ثابت و مقرر است، و کوچک و بزرگ، و عالم و جاهل آن را می‌دانند، و آنها این اوقات را از پیامبرشان ص فرا گرفته‌اند که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». «همان‌گونه نماز بخوانید که مرا دیده‌اید نماز می‌خوانم».

و ﴿عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ بر این دلالت می‌نماید که نماز معیار و میزان ایمان است و برحسب ایمان بنده نماز وی کامل انجام می‌شود، و این دلالت می‌نماید که کافران گرچه به مانند اهل ذمه باید به احکام مسلمین ملتزم باشند، اما آنها به انجام فروع دین مانند نماز امر نمی‌شوند، و چنانچه آن را انجام دهند مادامی که کافر هستند نمازشان صحیح نیست. هرچند که در آخرت به خاطر برپا نداشتن نماز و سایر احکام مجازات شده و سزا می‌بینند.

آیه‌ی 104:

﴿وَلَا تَهِنُواْ فِي ٱبۡتِغَآءِ ٱلۡقَوۡمِۖ إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا١٠٤﴾ [النساء: 104]. «و در جستجوی گروه دشمنان، سُست و ضعیف نباشید، اگر شما زخمی و دردمند می‌شوید، آنها نیز همان‌طور که شما دردمند می‌شوید، دردمند می‌شوند حال آن‌که شما از خدا چیزهایی امید دارید که آنها امید ندارند و خداوند دانا و با حکمت است».

یعنی در طلب و دنبال کردن دشمنانِ کافرتان سست و ضعیف نشوید، و در جهاد کردن و اهتمام دادن به آن سستی نورزید، زیرا سست شدنِ دل باعث سست شدن بدن می‌گردد، و سستی بدن باعث ناتوانی در برابر دشمنان می‌شود. بلکه قوی باشید، و در جنگیدن با آنها با نشاط و چابک باشید.

سپس دو چیز را بیان نمود که قلب مومنان را تقویت می‌نماید: اول: آنچه از درد و زخم و خستگی و امثال آن که به شما می‌رسد، پس، از جوانمردی و مروّت و انسانیت و شهامت اسلامی دور است که شما از آنها ضعیف‌تر باشید، در حالی که شما و آنها در آنچه که باعث ضعف و سستی می‌گردد برابر هستید. زیرا عادت بر این است که سست و ضعیف نمی‌شود، مگر کسی که درد و مصیبت ِ پی در پی بر او وارد شود، و همواره دشمنان بر او پیروز گردند. اما کسی که گاهی جنگ به نفع او تمام می‌شود و گاهی به زیان او نباید ضعیف گردد.

دوم: شما به خدا امید دارید و آنها به خدا امید ندارند، پس شما امید دارید که با دست یافتن به پاداش خدا موفقیت را به دست آورید، و از عذاب او نجات یابید. بلکه مومنان واقعی اهدافی عالی و آرزوهای بلندی در سر می‌پرورانند از قبیل یاری کردن دین خدا و برپا داشتن شریعت الهی و توسعه دادن دایره اسلام و هدایت نمودن گمراهان و ریشه کن کردن دشمنان.

پس این چیزها برای مومنی که دارای یقین است افزایش توانایی و چند برابر شدن چابکی و شجاعت در بر دارد، زیرا کسی که می‌جنگد و سختی‌ها را به خاطر دست یافتن به افتخار دنیوی‌اش تحمل می‌کند، مانند کسی نیست که برای به دست آوردن سعادت دنیا و آخرت دست یافتن به خشنودی خدا و بهشت او می‌جنگد. پس پاک است خدایی که با علم و حکمت خویش بندگان را متفاوت قرار داده، و میان آنها فرق گذاشته است. بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ و خداوند دانا و حکیم است، یعنی دارای علم و حکمت کامل است.

آیه‌های 113-105:

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا١٠٥﴾ [النساء: 105]. «همانا کتاب را به حق بر تو فرو فرستاده‌ایم تا میان مردم به آنچه خدا به تو نشان داده است داوری کنی، و از خیانتکاران دفاع مکن».

﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٠٦﴾ [النساء: 106]. «و از خداوند طلب آمرزش کن، همانا خداوند بخشنده و مهربان است».

﴿وَلَا تُجَٰدِلۡ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمٗا١٠٧﴾ [النساء: 107]. «و از کسانی دفاع مکن که به خود خیانت می‌کنند، بی‌گمان خداوند کسی را که خیانت‌کننده و گناه‌پیشه باشد دوست نمی‌دارد».

﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا١٠٨﴾ [النساء: 108]. «آنان بدی خود را از مردم پنهان می‌کنند، ولی آن را از خدا پنهان نمی‌کنند در حالی‌که خداوند همراه آنها است آنگاه که شب هنگام پنهانی بر گفتاری که خداوند از آن خوشنود نیست متفق می‌گردند، و خداوند به آنچه می‌کنند کاملاً آگاه است».

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا١٠٩﴾ [النساء: 109]. «هان! شما همان‌هایی هستید که در زندگی دنیا از آنها دفاع کردید، پس در آخرت چه کسی از آنان در برابر خدا دفاع خواهد کرد یا چه کسی کارساز و یاورشان خواهد بود؟».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١١٠﴾ [النساء: 110]. «و هر کس که کار بدی کند، یا بر خود ستم نماید، سپس از خدا آمرزش بطلبد خداوند را آمرزگار و مهربان خواهد یافت».

﴿وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا١١١﴾ [النساء: 111]. «و هر کس گناهی مرتکب شود، تنها آن را به زیان خود مرتکب می‌شود، و خداوند دانا و با حکمت است».

﴿وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓ‍َٔةً أَوۡ إِثۡمٗا ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ بَرِيٓ‍ٔٗا فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا١١٢﴾ [النساء: 112]. «و هر کس گناهی بکند یا دچار لغزش شود سپس فرد بی‌گناهی را به آن متهم نماید، به‌راستی که بهتان و گناه آشکاری مرتکب شده است».

﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيۡءٖۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا١١٣﴾ [النساء: 113]. «و اگر فضل و رحمت خدا بر تو نبود گروهی از آنان می‌خواستند که تو را گمراه سازند، ولی جز خودشان را نمی‌توانند گمراه کنند، و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت را بر تو نازل نمود و به تو چیزهایی آموخت که نمی‌دانستی و فضل خدا در حق تو و رحمت او بر تو همواره بزرگ و فراوان بوده است».

خداوند خبر می‌دهد که کتاب را به حق بر بنده و پیامبرش نازل کرده است، یعنی نزول قرآن از شر شیطان در امان بوده، و یاوه و باطلی به آن رخنه نکرده است. بلکه به حق فرود آمده و مشتمل بر حق است، پس اخبار قرآن راست، و اوامر و نواهی آن عادلانه است. ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗا﴾ [الأنعام: 115]. «و سخن پروردگارت از نظر راستی و دادگری کامل است».

و خداوند خبر داده است که قرآن را بر پیامبر نازل فرمود تا میان مردم داوری کند. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ [النحل: 44]. «و قرآن را بر تو نازل کرده‌ایم تا آنچه را که بر مردم نازل شده است برای آنان بیان کنی».

احتمال دارد که آیه ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ در مورد داوری بین مردم و حل و فصل درگیری و اختلافات آنان باشد، و این آیه ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ در مورد بیان اصول و فروع دین باشد. و احتمال دارد که معنی هر دو آیه یکی باشد. پس داوری بین مردم در اینجا شامل داوری میان آنها در مورد خون‌ها و آبرو و اموال و سایر حقوق و عقاید و تمام مسائل احکام باشد.

﴿بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾ براساس آنچه که خدا به تو نشان داده‌است، نه براساس هوی و خو است خودت، بلکه بر طبق آنچه که خدا به تو آموخته و به تو الهام کرده است میان آنها داوری کن. ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ٤﴾ [النجم: 3-4]. «و او از روی هوی و هوس چیزی نمی‌گوید، نیست آن مگر وحیی که بر او وحی می‌شود». و این مبین آن است که پیامبر ص در تمام احکام و دیگر چیزهایی که از جانب خدا ابلاغ می‌نماید معصوم است. و نیز آن بیان‌گر آن است که علم و عدالت شرط داوری است، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُ﴾ براساس آنچه که خدا به تو آموخته است و نفرمود: براساس آنچه که خود دیده‌ای و می‌دانی.

نیز اساس داوری کردن میان مردم را شناخت کتاب قرار داده‌است، و چون خداوند به داوری کردن میان مردم همراه با دادگری و انصاف دستور داد او را از ظلم و ستم که ضد عدالت است نهی نمود و فرمود: ﴿وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا﴾ از خیانت کار دفاع مکن، زیرا او مدعی چیزی است که مال او نیست، یا حقی را که بر گردن دارد، انکار می‌کند، خواه این را بداند یا از روی گمان چنین کند.

این آیه مبین آن است که مجادله و دعوای ناحق و به عهد گرفتن وکالت باطل در خصومت‌های دینی و حقوق دنیوی حرام است.

و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که وکالت کسی که ظلمی از او شناخته نشده است جایز است. ﴿وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ﴾ و به خاطر آنچه که از تو سر زده است اگر چیزی از تو سرزده است از خدا آمرزش بخواه. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ بی‌گمان خداوند گناه بزرگ کسی که از او آمرزش بطلبد و به‌سوی او بازگردد، و توبه نماید می‌آمرزد و او را پس از آن بر انجام عمل صالح که موجب به دست آوردن پاداش خدا و دور شدن عذاب او می‌گردد توفیق می‌دهد.

﴿وَلَا تُجَٰدِلۡ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡ﴾ «اختیان» و «خیانت» به معنی جنایت و ستم و گناه است. براساس این آیه نباید از کسی دفاع کرد که مرتکب گناه گشته و عقوبتی از قبیل حد یا تعزیر متوجه او شده است. از چنین کسی نباید دفاع کرد، و خیانتی که از او سر زده است دفع نمود، یا عقوبت و سزای شرعی را از او دور کرد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمٗا﴾ همانا خداوند کسی را که خیانت کار و گناه پیشه باشد دوست نمی‌دارد. و چون دوستی منتفی گردد ضد آن ثابت می‌شود و آن نفرت و بغض است و این بسانِ بیانِ علت برای نهی گذشته است.

سپس خداوند حالت این خیانت کاران را بیان فرمود که آنها ﴿يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ این از ضعف ایمان و نقصان و کمبودی یقین است که ترس از مردم نزد آنها از ترس از خدا بزرگ‌تر است، پس آنها به طرق مختلف تلاش می‌کنند تا نزد مردم رسوا نشوند، در حالی که آنها با ارتکاب گناهان بزرگ به مقابله با خدا برخاسته‌اند، انگار نه انگار که خداوند آنها را می‌بیند و از آنها اطلاع دارد، در حالی که خداوند در همه احوال با آنها است، به ویژه در حالی که آنها در شب و در پنهانی سخنانی را بر زبان می‌آورند که خداوند از آن خشنود نیست از قبیل بی‌گناه انگاشتن جنایت کار، و متهم کردن بی‌گناه. آنان سعی می‌کردند که این مطلب را به پیامبر برسانند، تا طبق آنچه در شب توطئه کرده‌اند عمل کند.

آنها چندین جنایت را یکجا انجام دادند، و به پروردگار آسمان‌ها و زمین که به رازها و ضمیرشان آگاه است اعتنایی نکردند. بنابر این خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا﴾ و خداوند با آگاهی و علم خود آنها را احاطه نموده است اما با وجود این در سزا دادن آنان شتاب نورزیده، بلکه آنان را مهلت داده و توبه کردن را به آنها پیشنهاد نموده و آنان را از اصرار ورزیدن بر گناه‌شان که باعث سزای بلیغ است برحذر داشته است.

﴿هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ وَكِيلٗا١٠٩﴾ هان! شما همان‌هایی هستید که در زندگی دنیا از آنها دفاع کردید و دفاع شما باعث شد مقداری از رسوایی و ننگی که از آن می‌ترسیدند، از آنها دور شود. اما این چه سودی به آنها می‌رساند؟ و چه کسی در روز قیامت که حجت و دلیل بر ضد آنها آورده می‌شود و زبان و دست و پاهایشان به آنچه کرده‌اند گواهی می‌دهد از آنها دفاع خواهد کرد؟

يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ٢٥﴾ [النور: 25]. «در آن روز خداوند سزای آنان را به طور کامل می‌دهد و می‌دانند که خداوند حقِ آشکار است».

پس چه کسی در برابر خدایی که امور پوشیده را می‌داند، و گواهانی را بر ضد آنان برانگیخته است به گونه‌ای که نمی‌توانند حق را انکار کنند، از آنها دفاع می‌کند؟

در این آیه انسان راهنمایی شده است تا منافع دنیوی را که گمان آن می‌رود به دنبال ترک دستورات خدا یا انجام آنچه خدا از آن نهی کرده است حاصل می‌شود با پاداش آخرت که از دست می‌دهد، یا سزای آخرت که به دنبال آن می‌آید، مقایسه کند. پس کسی که هوی وهوسش او را به ترک کردن دستور خدا فرمان داده‌است، به خود بگوید: هان! تو دستور خدا را از روی تنبلی و کوتاهی ورزیدن ترک کردی، پس چه سودی از ترک آن به دست آورده‌ای؟ و بنگر که چه مقدار از پاداش آخرت را از دست داده ای؟ و بنگر که به سبب ترک دستورات خدا چه شقاوت و محرومیت و ناکامی و زیانی متوجه تو خواهد شد؟ و همچنین اگر آرزوهایش او را به شهوت‌های حرام ف را خوانده است، به خود بگوید: هرچند بتوانی به آنچه که دوست داشتی برسی، اما لذت آن تمام می‌شود، و ناراحتی و غم و حسرت و از دست دادن پاداش و گرفتار شدن به عذاب را به دنبال خواهد داشت. حسرت و عذابی که فقط گوشه‌ای از آن، انسان عاقل را کفایت می‌کند تا خود را از آن دور بدارد.

و این تدبر و و اندیشیدن بزرگ‌ترین نفع را به بنده می‌بخشد، و عقل و خرد سالم بزرگ‌ترین نقش را در این زمینه ایفا می‌کند. به خلاف کسی که ادعای عقل و درایت می‌کند و چنین نیست، زیرا او به سبب نادانی و ستمی که بر خود روا می‌دارد لذت و راحتی دنیای فانی را ترجیح می‌دهد، و پیامدهای آن را نیز هرچه که باشد متحمل می‌شود. والله الـمستعان.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١١٠﴾ و هر کس که بر ارتکاب گناهان جرات کند و در آنها فرو رود، سپس به طور کامل از خداوند آمرزش بطلبد و به گناه اعتراف کند و از آن پشیمان شود و از آن دست بکشد و تصمیم بگیرد که آن را دوباره انجام ندهد، خداوند چنین فردی را وعده داده است که او را از مغفرت و رحمت خویش برخوردار سازد، و وعده خدا تحقق‌پذیر است. پس خداوند گناهی را که از او سر زده می‌آمرزد و کمبود و عیبی که به دنبال ارتکاب گناه به او روی آورده است از او دور می‌نماید و کارهای شایسته گذشته‌اش را به او باز می‌گرداند، و او را در زندگی آینده‌اش به انجام کارهای نیک توفیق می‌دهد و گناهش را مانع و حایلی در برابر توفیق الهی نمی‌گرداند، زیرا او را بخشیده است، و چون او را بخشیده او را از پیامدهای گناه نیز معاف نموده است.

و بدان که کار بد «سوء» در صورتی که به طور مطلق بیان شود، همه گناهان کبیره و صغیره را در بر می‌گیرد. و گناه، کار بد نامیده شده است، چون انجام دهنده گناه به خاطر سزای آن، فرجام بدی خواهد داشت، چون گناه در ذات خود بد است.

همچنین «ستم ورزیدن بر خویشتن»، در صورتی که به طور مطلق بیان شود شامل شرک ورزیدن به خدا و دیگر گناهان است، و هرگاه «کاربد» و «ستم برخویشتن» همراه با یکدیگر بیان شوند هریک دیگری را با مفهومی که مناسب آن است تفسیر می‌کند. پس عمل سوء در اینجا به معنی ستمی است که در حق مردم کرده می‌شود، و آن ستم کردن بر مردم در ریختن خون و آبروی آنان و خوردن مال‌شان می‌باشد، و ستم بر خویشتن به معنی ارتکاب گناهانی است که بین خدا و بنده صورت می‌گیرد.

و ستم بر خویشتن ستم نامیده شده است زیرا جان بنده ملک وی نیست که به هر صورت بخواهد در آن تصرف نماید، بلکه جان انسان ملک خداست، و خداوند آن را امانتی در دست بنده قرار داده، و به او دستور داده است که آن را به حرکت در راه راست و شناخت آن و عمل کردن به مقتضای آن ملزم نماید. پس بنده باید تلاش کند تا آنچه را که خداوند دستور داده است به خویشتن بیاموزد، و برای عمل کردن به واجبات تلاش نماید. پس تلاش او در غیر این راه ستم و خیانت به خویشتن و دور کردن آن از دادگری است.

سپس فرمود: ﴿وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِ﴾ و این شامل همه گناهان کوچک و بزرگ می‌باشد، پس هرکس کار بدی بکند سزای دنیوی واخروی آن بر خودش است و سزای آن غیر از او به کسی دیگر نمی‌رسد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ [الأنعام: 164]. «و هیچ ‌کس گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌گیرد».

اما وقتی کارهای بد آشکارا انجام شوند، و مورد آشکار و اعتراض قرار نگیرند، سزای آن همه را فرا گرفته و گناه آن فراگیر می‌شود. این مطلب از مفهوم این آیه شریفه استنباط می‌شود، زیرا کسی که کار بدی را انکار نکند در حقیقت کار بدی کرده است. و در اینجا به عدل الهی و حکمت او اشاره شده است، که او هیچ‌کس را به خاطر گناه کسی دیگر مجازات نمی‌کند، و هیچ‌ کس را بیش از گناهش سزا نمی‌دهد، بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا﴾ خداوند دانا و حکیم است، و دارای علم و حکمت کامل است.

از جمله علم و حکمت الهی این است که او به گناه و انگیزه مرتکب آن آگاه است و سزایی که به دنبال آن گناه می‌آید، و حالت گناهکار را می‌داند. خداوند متعال اگر گناه از آدمی سر زند، چنانچه به خاطر غلبه و چیره شدن انگیزه‌های نفس اماره باشد، که همواره انسان را به بدی دستور می‌دهد و در بیشتر این گناهان به‌سوی خدا باز گردد، خداوند او را می‌آمرزد، و به او توفیق توبه می‌دهد. و اگر گناه به خاطر جرأات کردن او برشکستن محارم الهی و بی‌اعتنایی به مراقبت و عذاب الهی از وی سر زده باشد این فرد با مغفرت و آمرزش خدا و توفیق یافتن برای توبه کردن فاصله‌ی زیادی دارد.

سپس فرمود: ﴿وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓ‍َٔةً﴾ و هر کس گناه بزرگی انجام دهد، ﴿أَوۡ إِثۡمٗا﴾ یا گناه کوچک‌تری مرتکب شود، ﴿ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ بَرِيٓ‍ٔٗا﴾ سپس فرد بی‌گناهی را که از آن گناه پاک است به آن متهم کند، هرچند که از جهاتی دیگر گناهکار باشد ﴿فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾ به درستی که با تهمت زدن به فرد بی‌گناه، گناه آشکار و روشنی را بر دوش گرفته است. و این دلالت می‌نماید که تهمت زدن از گناهان کبیره و هلاک‌کننده است. زیرا او چندین فساد را مرتکب شده است، ارتکاب خطا و گناه، سپس متهم کردن کسی که آن گناه را انجام نداده است. سپس دروغ زشتی که خود را بی‌گناه، و بی‌گناه را متهم جلوه می‌دهد، سپس عقوبت و سزاهای دنیوی که بر این گناه مترتب می‌شوند از کسی که مستوجب آن است دور می‌شوند، و بر کسی اقامه می‌گردند که مستحق سزا نیست. از همه سخت‌تر سخن مردم است که به دنبال آن می‌آید و بی‌گناه را بد و بیراه می‌گویند. و دیگر مفاسدی که به دنبال دارد. از خداوند می‌خواهیم که ما را از هر بدی نجات بدهد.

سپس خداوند منت خویش را بر پیامبرش بیان کرد که او را از شرّ کسانی حفظ نمود که می‌خواستند او را گمراه نمایند. پس فرمود: ﴿وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن يُضِلُّوكَ﴾ مفسرین گفته‌اند: سبب نزول این آیات بود که شخصی در مدینه دزدی کرد، وقتی مردم از دزدی وی آگاه شدند، ترسید که در میان مردم رسوا شود. به همین جهت چیزی را که دزدیده بود در خانه کسی انداخت که بی‌گناه بود، و دزدی نکرده بود. دزد از قومش کمک گرفت که پیش پیامبر ص بیایند و از او بخواهند تا وی را در حضور مردم تبرئه کند. آنها آمدند و گفتند: او دزدی نکرده است، بلکه کسی دزد است که مال مسروقه در خانه او یافت شده است، و دوستِ ما بی‌گناه است.پیامبر خواست تا وی را تبرئه نماید. پس خداوند این آیه‌ها را نازل فرمود و آن واقعه را روشن کرد، و او را از این‌که از خیانت کاران دفاع کند برحذر داشت، زیرا دفاع از کسی که بر باطل است نوعی گمراهی است. زیرا گمراهی دو نوع است: گمراهی در علم، و آن ندانستن حق است، و گمراهی در عمل و آن عمل کردن به چیزی است که نباید انجام شود. پس خداوند پیامبرش را از این نوع گمراهی مصون داشت همانطور که او را از گمراهی در اعمال محافظت کرد.

و خداوند خبر داد که دسیسه و مکر آنها به زیان خودشان خواهد بود، همانطور که هر مکرکننده و حیله گری چنین است، پس خداوند فرمود: ﴿وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ﴾ و آنها جز خویشتن کسی را گمراه نمی‌سازند. زیرا مکر و حیله گری مقصود آنان را حاصل نکرد، و چیزی جز ناکامی و محرومیت و گناه و زیان به دست نیاوردند. و این نعمتی بزرگ بر پیامبر ص است، چرا که نعمت انجام دادن کار واجب را به وی ارزانی نمود و او را از ارتکاب هر عمل حرامی مصون داشت.

سپس خداوند نعمت خود را که بهره‌مند ساختن وی از علم و دانش است بیان داشت و فرمود: ﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و این قرآن بزرگ و ذکر حکیم که در آن هر چیزی بیان شده است و علم اولین و آخرین در آن وجود دارد بر تو نازل نموده است.

و حکمت دارای دو معنی است: اول به معنی سنت است. که برخی از سلف گفته‌اند: همانطور که قرآن بر پیامبر نازل می‌گردد سنت هم بر وی نازل می‌شود. و یا به معنی شناخت اسرار شریعت است و یا به معنی مازاد بر شناخت احکام آن است، و به معنی قرار دادن هر چیزی در جایش، و ترتیب دادن هرچیزی برحسب جایگاه موقعیت آن است.

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُ﴾ و این، همه آنچه را که خدا به او آموخته است در بر می‌گیرد، زیرا همانطور که خداوند فرموده است پیامبر ص قبل از نبوت علم و شناختی نداشته است: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ [الشورى: 52]. «تو نمی‌دانستی کتاب و ایمان چه هستند». ﴿وَوَجَدَكَ ضَآلّٗا فَهَدَىٰ٧﴾ [الضحى: 7]. «و تو را گمراه یافت پس تو را هدایت نمود». سپس خداوند بر او وحی فرستاد و به او آموخت و او را کامل گردانید، تا این‌که به مقامی از علم و دانش رسید که رسیدن به آن برای گذشتگان و آیندگان ممکن نیست. پس پیامبر ص از همه خلایق به طور مطلق داناتر بود، و پیش از همه از صفات کمال برخوردار بود. بنابر این خداوند فرمود: ﴿وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا﴾ و فضل خدا بر تو بزرگ است. پس فضل و رحمت خدا بر پیامبرش ص بزرگ‌تر از فضل و رحمت او بر همه مردم بوده است، و شمردن تمام فضل و رحمتی که خداوند به محمد بخشیده است ممکن نمی‌باشد.

آیه‌ی 114:

﴿لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا١١٤﴾ [النساء: 114]. «در بسیاری از رازگویی‌های آنان خیر و خوبی نیست، مگر کسی که به صدقه یا کار خوب یا اصلاح بین مردم فرمان دهد، و هر کس برای طلب خشنودی خداوند چنین کند به او پاداشی بزرگ خواهیم داد».

در بسیاری از راز گویی‌های مردم خبر و برکت نیست، و چون در آن خیر و برکت نیست، یا فایده‌ای ندارد مانند سخن‌های بیهوده که مباح هستند، و یا با سخن باطل محض است، مانند انواع سخن حرام.

سپس خداوند مواردی را از آن مستثنی نمود و فرمود: ﴿إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ﴾ مگر کسی که به صدقه دادن مال یا دانش یا فایده‌ای دیگر دستور دهد. عبارت‌های کوتاه مانند گفتن «سبحان الله» و «الحمدلله» در آن داخل است. همانطور که پیامبر ص فرمود: «إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمْرٌ بِالْـمـَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهْىٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ وَفِى بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». «همانا سبحان الله گفتن صدقه است و الله اکبر و لا اله الا الله گفتن و امر به معروف و نهی از منکر صدقه است، و جماع هر یک از شما با زنش صدقه است».

﴿أَوۡ مَعۡرُوفٍ﴾ و آن احسان و طاعت و هر آن چیزی است که برحسب شریعت و عقل، نیک تشخیص داده شده باشد و چون امر به معروف را به طور مطلق بیان کرد شامل نهی از منکر نیز می‌شود زیرا ترک کردن چیزهایی که از آن نهی شده است، معروف و نیکی است، و نیز کار خوب به طور کامل انجام نمی‌شود مگر با ترک کردن کار بد. و اما در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر همراه با یکدیگر بیان شوند، در این صورت معروف به معنی انجام دادن کاری است که بدان دستور داده شده، و منکر به معنی ترک کردن آنچه از آن نهی شده است می‌باشد.

﴿أَوۡ إِصۡلَٰحِۢ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ و اصلاح صورت نمی‌پذیرد مگر میان دو نفری که با یکدیگر کشمکش و اختلاف دارند. و کشمکش و درگیری، جدال و دشمنی ورزیدن با یکدیگر، فتنه و تفرقه بی‌شماری را در پی دارد. پس در اینجا شارع، مسلمانان را برای اصلاح در مساله‌ی خون و اموال و آبروی مردم و اصلاح و همبستگی دینی تشویق نموده است. همانطور که فرموده است: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: 103]. «همه به ریسمان الهی چنگ بزنید، و متفرق نشوید». و فرموده است: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الحجرات: 9]. «و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند در میان‌شان اصلاح و آشتی برقرار کنید. پس اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با گروهی که تجاوز می‌کند بجنگید تا به دستور و فرمان خدا باز گردد». و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ «وصلح بهتر است»، و کسی که برای اصلاح و آشتی دادن مردم تلاش می‌نماید از کسی که همواره به نماز و روزه و صدقه مشغول است، بهتر است. و کسی که به دنبال اصلاح و آشتی دادن مردم است خداوند حتما تلاش و کار او را به نتیجه می‌رساند.

همانطور کسی که برای فساد‌انگیزی تلاش می‌کند، خداوند کارش را بی‌نتیجه نمی‌گرداند و او را به هدفش نمی‌رساند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُصۡلِحُ عَمَلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ [يونس: 81]. «خداوند کار فسادانگیزان و تباهی کنندگان را درست نمی‌نماید». پس این کارها در هر کجا که انجام شوند، خیر و خوبی هستند، همانطور که این استثنا بر آن دلالت می‌نماید.

اما پاداش کامل بر حسب نیت، و اخلاص در این کارها می‌باشد. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و هر کس این کارها را برای خشنودی خدا انجام دهد به او پاداش بزرگ خواهیم داد.

پس شایسته است که بنده هدفش رضای خدا باشد، و کار را در هر وقت و مکانی خالصانه برای خدا انجام دهد، تا به سبب آن پاداش بزرگ به دست بیاورد و به اخلاص عادت کند و از مخلصان باشد، و پاداش کامل به او برسد، خواه هدفش حاصل شده، و خواه حاصل نشده باشد، زیرا نیت درست وجود داشته و به اندازه توانش کار کرده است.

آیه‌ی 116-115:

﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا١١٥﴾ [النساء: 115]. «و هر کس با پیامبر مخالفت کند پس از این‌که هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را درپیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می‌کنیم، و او را وارد جهنم می‌کنیم، و او را در آن می‌سوزانیم و چه بد جایگاهی است!».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١١٦﴾ [النساء: 116]. «بی‌گمان خداوند (کسی را) نمی‌آمرزد که به او شرک ورزد، و پایین‌تر از آن را بر هر کس که بخواهد می‌آمرزد، و هرکس به خدا شرک ورزد، به‌راستی بسی گمراه گشته است».

هر کس با پیامبر ص و با آنچه او آورده است مخالفت ورزد، ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ﴾ پس از این‌که با دلایل قرآنی و برهان‌های دنیوی هدایت برای او روشن شده است، ﴿وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و راهی جز راه مومنان در پیش بگیرد، و راه مومنان شیوه و راه آنها در عقاید و اعمال‌شان است. ﴿نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾ او را با آنچه که برای خود برگزیده است رها می‌کنیم، و او را خوار می‌گردانیم، و او را بر انجام کار خیر توفیق نمی‌دهیم چون او حق را دیده و آن را شناخته اما آن را ترک کرده است. پس سزای دادگرانه و عادلانه از جانب خدا این است که او را در گمراهی‌اش سرگردان باقی بگذارد و بر گمراهی‌اش بیافزاید. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ [الصف: 5]. «و چون منحرف شدند خداوند دل‌هایشان را منحرف و کج نمود».

و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشمان‌شان را واژگون می‌کنیم تا ایمان نیاورند، همانطور که در اولین بار به آن ایمان نیاوردند».

مفهوم آیه دلالت می‌نماید که هرکس با پیامبر مخالفت نکند، و از راه مومنان پیروی نماید، به این صورت که هدفش رضای خدا و پیروی از پیامبر و همراهی با جماعت مسلمین باشد، سپس بنا به اقتضای نفس بشری و غلبه غرایز گناهانی از وی سر بزند، یا اراده گناه بکند، خداوند او را به خودش و شیطان واگذار نمی‌کند، بلکه لطف خود را شامل حال او می‌گرداند، و بر او منت نهاده، و از بدی مصون می‌دارد. همانطور که خداوند متعال در مورد یوسف ÷ فرموده است: ﴿كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ٢٤﴾ [يوسف: 24]. «این چنین تا بدی و زشتی را از او دور کنیم، همانا او از بندگان مخلص ما است». یعنی به سبب اخلاصش، گناه و زشتی را از او دور کردیم. همچنان که عموم و کلّیت سبب دلالت می‌نماید که خداوند بدی را از هر انسان مخلصی دور می‌نماید.

﴿وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَ﴾ او را در جهنم به شدّت عذاب می‌دهیم، ﴿وَسَآءَتۡ مَصِيرًا﴾ و جهنم برای او بد جایگاه و سرانجامی است. و این وعید که به دنبال مخالفت با پیامبر و مومنان می‌آید، برحسب کوچکی و بزرگی گناه دارای مراتب و مراحلی است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند. بعضی از این مخالفت‌ها انسان را برای همیشه در جهنم ماندگار ساخته، و او را خوار و ذلیل می‌گرداند. و بعضی از مخالفت‌ها سزای کمتری دارند. پس شاید آیه دوم به منزله توضیح و تشریح این آیه است که به طور مطلق آمده است.

خداوند تعالی شرک را نمی‌بخشد چون شرک ورزیدن به خدا توهین به پروردگار جهانیان و توهین به یگانگی پروردگار است. و شرک برابر دانستن مخلوقِ فاقدِ سود و زیان با ذاتی است که تنها او مالک نفع و ضرر است. خدایی که هیچ نعمتی نیست مگر اینک از جانب او است، و فقط او ناراحتی و رنج را دور می‌نماید. او دارای کمال مطلق است، و از هر نظر بی‌نیاز است.

پس بزرگ‌ترین ستم و بزرگ‌ترین گمراهی آن است که انسان عبادت را برای ذاتی که دارای چنین عظمت و شکوهی است خالصانه انجام ندهد، و بخشی از عبادت را برای مخلوق انجام دهد که از صفت‌های کمال هیچ بهره‌ای ندارد، و همواره محتاج است، مخلوقی که جز عدم چیزی نیست، و وجود نداشته و کمال ندارد و از هر نظر محتاج است.

و اما گناهان پایین‌تر از شرک به خواست و اراده خداوند بستگی دارد، و اگر خداوند بخواهد با رحمت و حکمت خویش آن را می‌آمرزد، و اگر بخواهد بنده را بر آن عذاب می‌دهد و براساس عدل و حکمت خود وی را به سبب آن گناهان مجازات می‌نماید. و به این آیه کریمه استدلال شده است که اجماع امت حجت، و امت از اشتباه معصوم است.

دلیل آن این است که خداوند کسی را که با راه و روش مومنان مخالفت ورزد به رسوایی و آتش جهنم تهدید کرده است، و ﴿سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ مفرد و مضاف است، و همه عقاید و اعمالی را که مومنان بر واجب بودن چیزی اتفاق نمودند، یا بر مستحب یا حرام بودن، یا مکروه یا جایز بودن چیزی اتفاق نمودند، پس این راه آنها است، و هرکسی در چیزی که آنان بر آن اجماع کرده‌اند مخالفت کند، در حقیقت راهی غیر از راه آنان را در پیش گرفته است. و فرموده الهی بر این مطلب دلالت می‌نماید که می‌فرماید: ﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [آل عمران: 110]. «شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید، امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌نمایید».

وجه دلالت آن این‌گونه است که خداوند خیر داده که مومنان جز به کار خوب دستور نمی‌دهند، پس هرگاه بر واجب یا مستحق بودن چیزی اتفاق نمودند، این از جمله اموری است که آنها به آن فرمان داده‌اند. پس با عبارت صریح مشخص و مقرر می‌گردد که آنچه آنها بدان دستور می‌دهند معروف ونیکی است و بعد از نیکی چیزی جز منکر و زشتی وجود ندارد. و همچنین هرگاه بر نهی کردن از چیزی اتفاق نمودند، پس آن چیز از جمله اموری است که آنان از آن نهی کرده‌اند و آن جز م نکر چیزی نمی‌تواند باشد.

و این مانند این فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ [البقرة: 143]. «و همچنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید». پس خداوند متعال خبر داد که این امت را میانه و معتدل و برگزیده قرار داده‌است، تا در هر چیزی بر مردم گواه باشند. پس هرگاه گواهی دادند که خداوند به این حکم دستور داده یا از آن نهی کرده یا آن را جایز قرار داده‌است، گواهی آنان معصوم است، چون آنها به آنچه گواهی می‌دهند آگاهی دارند و در شهادت خود عادل و دادگر هستند. پس اگر چنین نباشد آنها در شهادتشان عادل شمرده نمی‌شوند، و نسبت به آن آگاهی ندارند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [النساء: 59]. «پس اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر باز گردانید».

از این آیه فهمیده می‌شود که آنچه آنها در آن اختلاف نکرده و بر آن اتفاق دارند موظف نیستند آن را به کتاب و سنت برگردانند، زیرا با کتاب و سنت موافق است و عمل آنها با کتاب و سنت مخالف نیست.

پس این دلایل و امثال آن مفید یقین است، چرا که اجماع دلیل قاطعی شمرده می‌شود. بنابر این خداوند زشتی گمراهی مشرکین را بیان داشت و فرمود:

آیه‌ی 121-117:

﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا١١٧﴾ [النساء: 117]. «(مشرکان) به جای او، جز بت‌های مادینه را (به دعا) نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند».

﴿لَّعَنَهُ ٱللَّهُۘ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا١١٨﴾ [النساء: 118]. «خداوند نفرینش کند، و شیطان گفت: من از میان بندگانت حتماً بهره‌ای معین (برای خود) را برمی‌گیرم».

﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا١١٩﴾ [النساء: 119]. «و حتماً آنان را گمراه خواهم کرد و به دنبال آرزوها و خیالاتشان روان خواهم ساخت و به آنان دستور می‌دهم که گوش‌های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می‌دهم آفرینش خدا را تغییر دهند، و هر کس شیطان را به جای خدا یاور و سرپرست خود قرار دهد به‌راستی که زیان آشکاری کرده است».

﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡۖ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا١٢٠﴾ [النساء: 120]. «آنان را وعده می‌دهد و به آرزوها سرگرم می‌کند، و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به ایشان نمی‌دهد».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصٗا١٢١﴾ [النساء: 121]. «ایشان جایگاه‌شان جهنم است و راه نجاتی از آن ندارند».

آنچه که مشرکا ن به جای خدا به فریاد می‌طلبند، جز بت‌هایی نیست که نام‌های ماده بر آنها نهاده‌اند، مانند «عُزَّی» و «پمَنَاۀ» و امثال آن، و معلوم است که اسم بر مسّمی دلالت می‌نماید، پس وقتی نام‌هایشان نام‌های زنانه و ناقص است، بیان‌گر آن است که چیزهایی به این اسم‌ها نام گذاری شده‌اند نیز ناقص و دارای کمبودند، و فاقد صفت‌های کمال می‌باشند. همانطور که خداوند متعال در چندین جا در کتابش خبر داده است که این بت‌ها و معبودان باطل چیزی را نمی‌آفرینند، و روزی نمی‌دهند، و زیانی را از کسانی که آنها را می‌پرستند دور نمی‌کنند، بلکه نمی‌توانند زیانی را از خودشان دور کنند، و سودی به کسی برسانند. و اگر کسی به آنها سوء قصدی داشته باشد، نمی‌توانند خودشان را یاری کنند، و شنوایی و بینایی و دهان ندارند. پس کسی که چنین است چگونه پرستش می‌شود؟! و چگونه عبادت خالصانه خداوندی ترک می‌شود که دارای نام‌های نیکو، و صفات عالی و ستایش، و کمال و بزرگی و شکوه و قدرت و زیبایی و رحمت و نیکی و احسان است، و در آفریدن و تدبیر و حکمت در امر و تقدیر یگانه است؟! و این جزو زشت‌ترین زشتی است که بر نقص و کمبود صاحبش و سقوط او به اوج پستی و حقارت دلالت می‌نماید.

با وجود این آنها فقط در ظاهر این بت‌های ناقص را می‌پرستند، و در حقیقت آنها جز شیطان که دشمن‌شان است و می‌خواهد آنها را هلاک کند، و برای هلاک کردن آنها از هر آنچه که در توان دارد بهره می‌برد چیزی دیگر را نمی‌پرستند، شیطانی که بسیار گمراه است و خداوند او را نفرین نموده، و او را از رحمت خویش دور کرده است. پس همانطور که خداوند او را از رحمت خود دور نموده است او نیز برای دور کردن بندگان از رحمت خدا تلاش می‌کند. ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ [فاطر: 6]. «همانا شیطان گروه خود را فرا می‌خواند تا از اهل جهنم باشند».

بنابراین خداوند از تلاش شیطان برای فریب دادن بندگن و آراستن و زیبا جلوه دادن بدی و فساد برای آنها خبر داده، و این‌که به پروردگارش سوگند خورده و گفته است: ﴿لَأَتَّخِذَنَّ مِنۡ عِبَادِكَ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا﴾ از بندگانست بهره‌ای مشخص بر می‌گیرم، شیطان ملعون می‌داند که نمی‌تواند همه بندگان خدا را فریب دهد، و می‌داند که بر بندگان مخلص خدا توانایی و قدرتی ندارد، بلکه فرمانروایی و قدرت او بر کسی است که او را به دوستی برگزیده و اطاعت از او را بر اطاعت از مولا و پروردگارش ترجیح داده‌است. و در جایی دیگر شیطان قسم خورده و گفته است: ﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ٤٠﴾ [الحجر: 39-40]. «...حتما همه را فریب خواهم داد جز بندگان مخلص تو». پس چیزی که شیطان پلید به طور قطع در پی آن است خداوند از آن خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ إِبۡلِيسُ ظَنَّهُۥ فَٱتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢٠﴾ [سبأ: 20]. «و قطعا شیطان گمان خود را بر آنها درست و راست یافت، بنابر این از او پیروی کردند جز گروهی از مؤمنان».

شیطان قسم خورده است از میان بندگان سهمیه مقرر و مشخصی را برگیرد و هدفش را در مورد آنها بیان کرده و به صراحت گفته است: ﴿وَلَأُضِلَّنَّهُمۡ﴾ آنها را از راه راست گمراه می‌کنم، به طوری که آن را نشناسند و به آن عمل نکنند.

﴿وَلَأُمَنِّيَنَّهُمۡ﴾ و همراه با گمراه کردن، آنها را در آرزوها و خیالات قرار می‌دهم، به گونه‌ای که آرزو و خیال کنند آنچه مومنانِ هدایت یافته به دست می‌آورند آنها هم به دست خواهند آورد، و این عین فریب است. پس فقط به گمراه کردن آنها اکتفا نکرد، بلکه گمراهی‌شان را برای آنان زیبا جلوه داد. و این مزیدِ بر شر و بدی آنها است، زیرا آنها کارهای اهل جهنم را انجام می‌دهند که موجب عقوبت و سزا است، و گمان می‌برند که این کارها باعث وارد شدن به بهشت می‌شود. و از یهود و نصارا و امثال‌شان عبرت بگیر آن‌گونه که خداوند از آنها حکایت کرده است: ﴿وَقَالُواْ لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡ﴾ [البقرة: 111]. «و گفتند: هرگز وارد بهشت نخواهد شد مگر کسی که یهودی یا نصرانی باشد، این آرزو خیالات‌شان است».

﴿كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ﴾ [الأنعام: 108]. «و این چنین برای هر امتی کارشان را آراسته نمودیم».

﴿قُلۡ هَلۡ نُنَبِّئُكُم بِٱلۡأَخۡسَرِينَ أَعۡمَٰلًا١٠٣ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعۡيُهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ يُحۡسِنُونَ صُنۡعًا١٠٤﴾ [الكهف: 103-104]. «بگو: آیا شما را به زیان کارترین مردم آگاه سازیم؟ (آنان) کسانی هستند که تلاش و کوش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و آنها گمان می‌برند که کار خوبی می‌کنند».

خداوند متعال در مورد منافقان فرموده است آنها روز قیامت به مومنان می‌گویند:

﴿أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمۡ فَتَنتُمۡ أَنفُسَكُمۡ وَتَرَبَّصۡتُمۡ وَٱرۡتَبۡتُمۡ وَغَرَّتۡكُمُ ٱلۡأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَآءَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلۡغَرُورُ﴾ [الحديد: 14]. «آیا ما با شما نبودیم؟ گویند: آری! اما شما خودتان را به فتنه مبتلا کردید و منتظر ماندید و شک کردید و آرزوهایتان شما را فریب داد تا این‌که امر خدا آمد و شیطانِ مغرورکننده، شما را درباره خدا فریب داد».

﴿وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ و آنها را به شکافتن و قطع کردن گوش چهارپایان از قبیل بحیره و سائبه و وصیله و حام دستور می‌دهم. پس با ذکر برخی از این گمراهی‌ها به همه‌ی گمراهی‌ها اشاره کرد.

و این نوعی گمراه کردن است که در قالب حرام نمودن آنچه خدا حلال کرده، یا حلال کردن آنچه خدا حرام نموده است تجلی می‌یابد. و اعتقادات فاسد و احکام ستمگرانه نیز جزو بزرگ‌ترین گمراهی محسوب می‌شود.

﴿وَلَأٓمُرَنَّهُمۡ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلۡقَ ٱللَّهِ﴾ و این، تغییر آفرینش ظاهری را در بر می‌گیرد و شامل خال کوبی و برداشت موی صورت زن و شکافتن دندان‌ها به قصد زیبایی و امثال آن می‌شود، که شیطان آنها را به انجام آن فریب داد، و آنها آفرینش خدا را تغییر دادند.

تغییر آفرینش خدا به معنی عدم رضایت از آفرینش الهی و اعتراض به حکمت خداست، و بیان‌گر آن است که آنچه آنها با دستان خود می‌سازند از آفرینش خدا بهتر است. نیز به معنی راضی نبودن به تقدیر و تدبیر الهی است. هم چنان‌که به معنی تغییر دادن آفرینش باطنی نیز می‌باشد، زیرا خداوند بندگان را یکتاپرست، و بر پذیرفتن حق و ترجیح دادن آن سرشته است.

اما شیاطین، انسان‌ها را وسوسه کرده و آنها را نسبت به این آفرینش زیبا بدبین نموده، و شر و شرک و کفر و فساد و گناه را برای آنها زیبا جلوه می‌دهد. چون هر نوزادی که به دنیا می‌آید بر فطرت پاک بدنیا می‌آید. اما پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا آتش پرست می‌کنند.

نیز شیطان در صدد بر می‌آید تا انسان مواردی دیگری نیز که خدا بندگانش را بر آن سرشته است از قبیل توحید و محبت و شناخت خدا را تغییر دهند. پس شیطان افکار و عقاید آنها را مانند درندگان پاره پاره نموده و بسان گرگی که گوسفندِ جدا شده از گلّه را می‌درَد، آنها را دریده است.

و اگر لطف و کرم خدا بندگان مخلصش را در بر نمی‌گرفت، آنان نیز به آنچه دیگران بدان گرفتار شده‌اند مبتلا گشته، و در دنیا و آخرت دچار زیان شده و ناکام و زیانکار بر می‌گشتند. و این ناکامی بدان سبب است که آنها از پروردگار و آفریننده خود روی برتافته و دشمنی را که بدی آنان را می‌خواهد به دوستی گرفته‌اند. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا﴾ و هرکس به جای خدا، شیطان را به دوستی برگزیند، به راستی که دچار زیان آشکاری شده است. و چه زیانی روشن‌تر و بزرگ‌تر از زیان کسی است که در دین و دنیایش دچار زیان شده و گناهان و لغزش‌هایش او را هلاک کرده است؟! در نتیجه گرفتار بدبختی همیشگی گردیده و نعمت جاودانگی را از دست داده‌است؟! اما کسی که با پروردگار خود دوستی نماید و رضایت و خشنودی او را برگزیند به رستگاری کامل رسیده و خوشبختی دنیا و آخرت را به دست آورده و چشم و دلش روشن می‌گردد. پروردگارا! آنچه را که تو داده‌ای هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن بشود، و آنچه را که تو منع نموده‌ای کسی نمی‌تواند آن را بدهد. پروردگارا! ما را از زمره کسانی قرار بده که از عنایت و سرپرستی تو برخوردارند، و به آنها عافیت عنایت فرموده‌ای.

سپس فرمود: ﴿يَعِدُهُمۡ وَيُمَنِّيهِمۡ﴾ شیطان کسانی را که برای گمراه کردن‌شان تلاش می‌کند وعده می‌دهد. وعده، وعید را نیز شامل می‌شود، همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلشَّيۡطَٰنُ يَعِدُكُمُ ٱلۡفَقۡرَ﴾ [البقرة: 268]. «شیطان به شما وعده فقر می‌دهد». پس شیطان به آنها می‌گوید: «اگر مال‌هایتان را در راه خدا انفاق کنید، فقیر خواهید شد». و آنها را می‌ترساند که اگر جهاد کنند کشته یا زخمی می‌شوند، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوۡلِيَآءَهُ﴾ [آل عمران: 175]. «در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند». و به هنگام برگزیدن خشنودی خدا آنها را با تمام وسایل ممکن و غیرممکن تهدید می‌کند و این ترس و وحشت را به مغز و اندیشه‌ی آنان وارد می‌گرداند تا در انجام کار نیک سستی بورزند، و آنها را از انجام دادنِ آن می‌ترساند. همچنین آنها را در آرزوها و خیالات باطلی که سرابی بیش نیستند، سرگردان می‌کند. بنابر این فرمود: ﴿وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ إِلَّا غُرُورًا١٢٠ أُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ﴾ و شیطان جز وعده‌های فریبکارانه به آنها نمی‌دهد، ایشان جایگاه‌شان جهنم است. بنابر این هرکس از شیطان فرمان برد و از پروردگارش روی بگرداند، و به پیروان و گروه شیطان بپیوندد، جایگاهش جهنم است. ﴿وَلَا يَجِدُونَ عَنۡهَا مَحِيصٗا﴾ و هیچ راه فرار و نجاتی از جهنم نمی‌یابند، بلکه برای همیشه در آن می‌مانند.

آیه‌ی 122:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا١٢٢﴾ [النساء: 122]. «و کسانی که ایمان آوردند، و کار شایسته انجام دادند، آنها را در باغ‌هایی که رودها از زیر آن روان است درمی‌آوریم، و برای همیشه در آن می‌مانند. این وعدۀ حقیقی خداست، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!».

وقتی که سرانجام بدبختان و یاران شیطان را بیان کرد، سرانجام سعادتمندان و دوستان خدا را نیز بیان نمود، و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانی که به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران و روز قیامت و تقدیرات خیر و شر او، ان چنان‌که به آنان دستور داده شده است از روی علم و شناخت ایمان آوردند، و آن را تصدیق کرده و به آن اقرار نمودند، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کارهای شایسته را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد انجام دادند. اعمال شایسته شامل هرچیزی است که به آن دستور داده شده است از قبیل واجب و مستحّباتی که با قلب و زبان و دیگر اعضا باید انجام شوند. هرکاری برحسب حالت و جایگاهش، و به اندازه‌ای که ایمان و عمل صاحل را کامل گرداند پاداش دارد. و هرکاری به اندازه‌ای که به ایمان و عمل صالح خلل وارد کند کیفر و عقاب دارد.

این چیزی است که از حکمت و رحمت الهی، و وعده راستین او در لابلای کتاب وسنت دانسته می‌شود، بنابر این پاداش عمل صالح را بیان نمود و فرمود: ﴿سَنُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ آنها را به باغ‌هایی وارد می‌کنیم که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های لذیذ، منظره‌ها و همسران زیبا، قصرها و خانه‌های آراسته و درختانی که میوه‌هایشان سهل المنال است، و در آن صداها و نغمه‌های دل‌انگیز و میوه‌های فراوان وجود دارد. مومنان در بهشت به ملاقات و دیدار یکدیگر می‌روند و از نعمت‌هایی برخوردار می‌شوند که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ‌گوشی آن‌را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

و بالاتر و بزرگ‌تر از این، خشنودی و رضایت خداوند است که نصیب آنان می‌شود، و ارواح با نزدیک شدن به خدا، و چشم‌ها با دیدن او و گوشها به شنیدن سخن روحبخش وی که از هر نعمت و برکتی برتر است، به اوج لذّت و سرور می‌رسند. و اگر خداوند آنها را استوار و پابرجا نمی‌کرد، به پرواز در می‌آمدند و از شادی و خوشحالی می‌مردند.

به راستی که این نعمت‌ها چقدر شیرین و لذیذ هستند! و آنچه خداوند بزرگوار به آنها بخشیده است چقدر بلند و عالی است! نیکی و شادابی که آنها به دست آورده‌اند قابل توصیف نیست. و کمال و عدم نقصان این نیکی و شادابی در قالب جاودانه ماندن در این منازل و مراتب رفیع تجلی می‌کند. بنابر این خداوند فرمود: ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٗاۚ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلٗا﴾ پس راست گفته است خداوندی که سخن و گفتار او در بالاترین حدِ صداقت و راستی قرار دارد. پس چون سخن و خبر او راست است، هر آنچه که به طور «مطابقت» یا «تضّمن» یا «التزام» از سخن وی، و همچنین از سخن پیامبر ص برآید نیز راست است، زیرا پیامبر جز به دستور خدا خبر نمی‌دهد، و جز از وحی او سخن نمی‌گوید.

آیه‌ی 124-123:

﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا١٢٣﴾ [النساء: 123]. «(صلاح و نجات) نه به آرزوی شماست و نه به آرزوی اهل کتاب، هر کس کار بدی بکند در برابر آن کیفر می‌بیند، و جز خدا یار و یاوری را نخواهد یافت».

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا١٢٤﴾ [النساء: 124]. «و کسانی که کارهای شایسته انجام دهند – در حالی‌که مؤمن باشند – خواه مرد باشند یا زن، ایشان وارد بهشت می‌شوند و به اندازۀ گودی پشت هستۀ خرما به آنان ستم نمی‌شود».

﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ حکم و نجات و صلاح به آرزوی شما و آرزوی اهل کتاب نیست. «امانی» عبارت است از سخن نفس که خالی از عمل و سرشار از ادعاهای صرف باشد. چنانچه آن را با مشابه خودش انکار کنی، هیچ تفاوتی میان آن دو وجود ندارد، چراکه هر دو از یک جنس می‌باشند و هر دو پوچ هستند. «امانی» در هر امر کوچک و بزرگی فرقی نمی‌کند «امانی» است. و باطل می‌باشد. به ویژه اگر در امری باشد که به ایمان و سعادت همیشگی ارتباط پیدا کند.

پس خداوند از «امانی» ارزوهای اهل کتاب خبر داد که آنها می‌گفتند: ﴿لَن يَدۡخُلَ ٱلۡجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰۗ تِلۡكَ أَمَانِيُّهُمۡ﴾ [البقرة: 111]. «وارد بهشت نمی‌شوند مگر کسانی که یهودی یا نصرانی باشند، این آرزوی بزرگ آنان است». و کسان دیگری که به هیچ کتاب و پیامبری منتسب نیستند به طریق اولی آرزوهایشان باطل است. و خداوند به خاطر کمال عدل و انصافی که دارد کسانی را که به اسلام منتسب هستند، در این دایره داخل کرده است، زیرا فقط منتسب بودن به یک دین کافی نیست، بلکه انسان باید دلیلی بر صحیح بودن ادعاهای خود بیاورد. پس اعمال، ادعا را تصدیق یا تکذیب می‌کند. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِ﴾ هرکس کار بدی بکند در برابر آن سزا داده می‌شود، و این همه انجام دهندگان افعال بد را شامل می‌شود، زیرا بدی، گناه کبیره و صغیره را در بر می‌گیرد، و نیز هرگونه کفر دنیوی یا اخروی، کم یا زیاد را شامل می‌شود. و مردم در این مورد دارای رتبه‌های متفاوتند، که جز خدا کسی آن را نمی‌داند. بعضی زیاد گناه انجام می‌دهند و بعضی کم، پس هرکس که تمام اعمالش بد باشد، و او جز کافر کسی نیست، و بدون توبه بمیرد، برای همیشه در عذاب دردناک می‌ماند.

وهرکس عمل شایسته انجام دهد و در بیشتر حالاتش بر راه راست باشد هرچند گاه گاهی گناهان کوچکی هم از او سر زند غم و اندوه و دردهای جسمی و روانی که برایش پیش می‌آید، و یا مصیبت‌های مالی و جانی که بدان گرفتار می‌شود خطاهایش را می‌پوشاند و باعث مغفرت گناهان وی می‌شود. و این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است. و میان این دو حالت مراتب زیادی وجود دارد. و سزا و کیفری که بصورت فراگیر و عام بیان شد ویژه کسانی است که توبه نمی‌کنند. زیرا کسی که توبه می‌نماید مانند کسی است که مرتکب گناه نشده است، همانطور که نصوص زیادی بر صحت این مطلب دلالت می‌نمایند.

﴿وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا﴾ و به جز خدا هیچ یاور و مددکاری را نخواهد یافت. این را بیان کرد تا این گمان را رد کند که بعضی خیال می‌کنند «هرکس سزاوار کیفر باشد، یاور و شفاعت کننده‌ای برای او خواهد بود، و کیفر مجازاتش را از وی دور می‌نماید» پس خداوند خبر داد که چنین چیزی نیست، و کسی که سزاوار کیفر باشد، یاوری نخواهد داشت که او را به هدفش برساند، و مددکاری نخواهد داشت که کیفر را از او دور نماید، بلکه فقط پروردگار و مولایش توانایی چنین چیزی را دارد.

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و هر کس کارهای شایسته انجام دهد. این شامل سایر اعمال قلبی و بدنی است، نیز شامل هرکسی است که عمل صالح انجام دهد، خواه انسان باشد، یا جن، کوچک باشد، یا بزرگ، مرد باشد یا زن. بنابر این فرمود: ﴿مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ﴾ مرد باشد یا زن، به شرطی که مومن باشد. و این شرطِ پذیرش همه اعمال است، زیرا هیچ عملی صالح محسوب نشده و پذیرفته نمی‌شود و پاداش به آن تعلق نمی‌گیرد، و بوسیله آن عذاب دفع نمی‌گردد مگر این‌که همراه با ایمان باشد.

پس اعمالی بدون ایمان مانند شاخه‌های درختی هستند که تنه آن قطع شده است، و مانند ساختمانی است که بر موجب آب بنا شده باشد. بنابر این ایمان، پایه و اساسی است که هرچیزی بر آن بنا می‌شود. و هر عملی که در کتاب و سنت به طور مطلق از فضل آن یا از فضل انجام دهنده‌ی آن ذکری به میان آمده باشد و قید ایمان در آن ذکر شده باشد، آن عمل را حتما باید به قید «ایمان» مقید نمود.

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ﴾ اینان که هم ایمان آورده و هم عمل صالح انجام داده‌اند، ﴿يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ وارد بهشت می‌شوند، که همه آنچه را انسان می‌خواهد و چشم از آن لذت می‌برد در آن وجود دارد. ﴿وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا﴾ و کمترین ستمی به آنها نمی‌شود. و پاداش کار خوبی که انجام داده‌اند، کم نمی‌شود، بلکه آن را به طور کامل و چندین برابر می‌یابند.

آیه‌ی 125:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ دِينٗا مِّمَّنۡ أَسۡلَمَ وَجۡهَهُۥ لِلَّهِ وَهُوَ مُحۡسِنٞ وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۗ وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا١٢٥﴾ [النساء: 125]. «و آیین چه کسی بهتر از آیین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کرده، و نیکوکار است، و از آیین ابراهیم حنیف پیروی کرده است؟ و خداوند ابراهیم را به دوستی گرفته است».

آیین هیچ کسی بهتر از آیین آن کس نیست که خالصانه به خدا روی آورده است. روی آوردنِ خالصانه به‌سوی خدا به معنی تسلیم شدن در برابر دستورات او، و متوجه کردن دل و دیده و سایر اعضا به طرف خداست.

﴿وَهُوَ﴾ و او همراه با این اخلاص و انقیاد، ﴿مُحۡسِنٞ﴾ پیرو شریعت خدا می‌باشد، شریعتی که پیامبرانش را برای تبلیغ آن فرستاده و در کتابهایش بیان نموده و آن را راه و رسم بندگان خاص خود قرار داده‌است.

﴿وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ﴾ و از دین و شریعت ابراهیم پیروی کرده است. ﴿حَنِيفٗا﴾ و از شرک دوری جسته و به توحید روی آورده است، و از توجه به خلق روی برتافته و به آفریننده روی آورده است. ﴿وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا﴾ و خداوند ابراهیم را به خلیلی و دوستی برگرفته است. و خلیل بودن بالاترین نوع محبت و دوستی است. این مقام ومنزلت فقط نصیب محمد و ابراهیم علیهما الصلاۀ و السلام شده است. البته خداوند نسبت به تمام مومنان محبت دارد، اما ابراهیم را بدان جهت خلیل و دوست خود قرار داده است که او آنچه را بدان مامور شده بود به طور کامل انجام داد، و آزمایش الهی سربلند بیرون آمد. پس خداوند او را پیشوای مردم، و خلیل و دوست خویش قرار داد، و یاد او را در میان جهانیان جاودان گردانید، به گونه‌ای که جهانیان برای همیشه از او به نیکی یاد می‌کنند.

آیه‌ی 126:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطٗا١٢٦﴾ [النساء: 126]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خداوند همواره به هر چیزی آگاه است (و علم او همه چیز را احاطه کرده است)».

در این آیه کریمه بیان شده است که خداوند بر هر چیزی احاطه دارد، پس خداوند خبر داد که هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست: ﴿مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ همه در ملکیت او می‌باشند، و بندگان او هستند، و همه مملوک، و او یگانه مالک آنهاست، و تنها و یگانه به تدبیر امورشان می‌پردازد. علم الهی همه معلومات را،و بینایی او همه دیدنی‌ها را و شنوایی‌اش همه شنیدی‌ها را در بر گرفته است. و قدرت و خواست او در همه موجودات جاری است، و رحمت او اهل زمین و آسمان‌ها را در گستره خود جای داده‌است، و با قدرت و قهر خویش بر هر مخلوقی چیره است، و جاندارو بی‌جان در برابر او سر تسلیم فرود آورده‌اند.

آیه‌ی 127:

﴿وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلۡوِلۡدَٰنِ وَأَن تَقُومُواْ لِلۡيَتَٰمَىٰ بِٱلۡقِسۡطِۚ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمٗا١٢٧﴾ [النساء: 127]. «و دربارۀ زنان از تو می‌پرسند، بگو خداوند در مورد آنها به شما پاسخ می‌دهد، و (نیز) خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می شود ـ در رابطه زنان یتیمی که می‌خواهید با آنان ازدواج کنید ولی حقوق مقرر آنان را نمی‌پردازید ـ جواب شما را می‌دهد. و همچنین دربارۀ کودکان و ناتوان، و این‌که نسبت به یتیمان دادگری کنید سخن خواهد گفت. و هر کار خوبی انجام دهید قطعاً خدا به آن آگاه است».

استفتا یعنی این‌که سوال‌کننده از سوال شونده بخواهد تا حکم شرعی را در مورد چیزی که مورد سوال واقع شده است بیان کند. خداوند خبر داد که مومنان، حکم زنانی را که متعلق به آنها هستند از پیامبر می‌پرسند، و پروردگار جهانیان این فتوا و پرسش را پاسخ داد و فرمود: ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ﴾ بگو: «خداوند شما را در مورد زنان پاسخ و فتوا می‌دهد». پس به آنچه که شما را بدان فتوا می‌دهد عمل کنید، و در تمام کارهای مربوط به زنان، از قبیل پرداخت حقوق آنها، و ستم نکردن به آنان، به دستور خدا عمل کنید. و این دستوری عام و فراگیر است و همه آنچه را که خداوند در رابطه با زنان متزوجه و غیره اعم از کوچک و بزرگ مشروع نموده، و به آن دستور داده یا از آن نهی کرده است، در بر می‌گیرد.

بعد از این بیان کلّی، به طور ویژه در مورد ناتوانان از قبیل یتیمان و کودکان سفارش نمود، تا مسلمانان به آنها توجه نموده، و در انجام حقوقشان کوتاهی نکنند، پس فرمود: ﴿وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ﴾ نیز خداوند با آیاتی که از قرآن بر شما تلاوت می‌شود در رابطه با زنان یتیم پاسخ می‌دهد. ﴿ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ﴾ زنان یتیمی که حق مقررِ آنان را به آنها نمی‌دهید. این بیان حالتی است که در آن زمان وجود داشت. زیرا مردی که سرپرستی دختر یتیمی را به عهده داشت، حقش را به او نمی‌داد و به وی ستم می‌کرد، به گونه‌ای که یا همه مالش، و یا بخشی از آن را می‌خورد، و یا از ازدواج کردن وی ممانعت بعمل می‌آورد تا از اموالش استفاده کند، زیرا اگر این دختر ازدواج می‌کرد ترس آن را داشت که مالش از دست او بیرون رود. و یا در صورتی با ازدواج وی موافقت می‌کرد که بخشی از مهریه‌اش را به او بدهد.

این در صورتی بود که سرپرست علاقه‌ای به آن دختر نداشته باشد. اما اگر سرپرست، به دختر یتیم علاقمند بود، و آن دختر زیبایی و ثروت داشت وی را به عقد خود در می‌آورد و در دادن مهریه، عادلانه رفتار نمی‌کرد، بلکه کمتر از حقوق مقّرر را به او می‌داد. همه این موارد ستم محسوب شده و در این نصّ داخل هستند. بنابر این فرمود: ﴿وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ﴾ و شما به ازدواج با آنها علاقه‌ای ندارید، و یا به ازدواج با آنها علاقه دارید. همانطور که در مثال بیان کردیم.

﴿وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلۡوِلۡدَٰنِ﴾ و خداوند شما را در مورد کودکان ناتوان پاسخ داده، و فتوا می‌دهد که حق آنها را اعم از ارث و غیره بدهید و با ستم و خودکامگی اموال آنها را تصاحب نکنید.

﴿وَأَن تَقُومُواْ لِلۡيَتَٰمَىٰ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و این‌که نسبت به یتیمان کاملا دادگری کنید. بر این اساس باید آنها را بر اطاعت از دستور خدا و رعایت آنچه که خدا بر بندگانش واجب نموده است، ملزم نمایید. پس اولیا و سرپرستان موظف هستند که یتیمان را به انجام آنچه خداوند بر آنها واجب کرده است ملزم کنند. نیز سرپرستی کردن آنها مستلزم آن است که منافع دنیوی آنان را توسعه داد و اموالشان را محافظت نمود، و بهره‌ای بیشتر برای آنها بدست آورد، و جز به بهترین صورت به اموال آنان نزدیک نشد. و همچنین متولیان مور ایتام نباید هیچ دوست یا شخص دیگری را در امر ازدواج و غیره از قبیل خرید یا فروش به گونه‌ای بر آنان ترجیح دهند و دوست بدارند که منجر به پایمان شدن حقوق آنان گردد.

و این بیان‌گر رحمت الهی نسبت به بندگانش است، زیرا آنها را شدیدا تشویق کرده است تا منافع ک سانی را که به سبب ناتوانی و از دست دادن پدر نمی‌توانند منافع خود را تامین نمایند، تامین کنند. سپس به طور عام بر احسان و نیکوکاری تشویق و تحریک نمود، و فرمود: ﴿وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ﴾ و هرکار نیکی که برای یتیمان و دیگران انجام دهید، خواه آن نیکی به دیگران نیز سرایت کند یا فقط به شخص خیر مرتبط باشد. ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمٗا﴾ قطعا خداوند به آن آگاه است. یعنی علم و آگاهی خدا، رفتار و کردار آدمی را زیاد باشد یا کم، خوب باشد یا بد احاطه نموده است، و خداوند هر کس را برحسب عملش مجازات می‌نماید.

آیه‌ی 128:

﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّۚ وَإِن تُحۡسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا١٢٨﴾ [النساء: 128]. «و هرگاه زنی از شوهرش بیم بد رفتاری یا رویگردانی را داشته باشد، بر آنان گناهی نیست که میان خود آشتی و صفا برقرار کنند، و صلح و آشتی بهتر است. (ولی) انسان‌ها با بخل سرشته‌اند، و اگر نیکوکاری کنید و پرهیزگار باشید پس همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

اگر زن از بدرفتاری شوهرش ترسید، به گونه‌ای که خودش را از وی برتر و بالاتر دانست، و علاقه‌ای به وی نداشت، و از او رویگردان شد، پس در این حالت بهتر است که میان خود صلح و صفا برقرار کنند، به این صورت که زن از بعضی از خواسته‌‌هایش به خاطر شوهرش چشم پوشی نماید، به شرطی که همچنان با وی زندگی کند. یا این‌که به مقدار کمتری از نفقه و پوشاک و مسکن راضی باشد، و حق خود را از گردن شوهر ساقط کند، یا شب و روزی را که نوبت اوست به شوهرش یا به هوویش ببخشد. اگر بر این حالت اتفاق کردند گناهی بر زن و شوهر نیست. و در این وقت برای شوهر جایز است که به این صورت با او باقی بماند، و این از جدایی بهتر است. بنابر این فرمود: ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ و صلح بهتر است.

از عموم این لفظ استنباط می‌شود که صلح میان دو کس که با هم اختلاف و کشمکش دارند، بهتر از آن است که هریک سعی کند حق خود را بطور کامل بگیرد، زیرا صلح باعث اصلاح و بقای دوستی و متصف شدن به صفت چشم پوشی و گذشت می‌گردد. و صلح در همه حالات جایز است، مگر زمانی که چیز حرامی راحلال بگرداند یا حلالی را حرام کند.

و این، صلح نامیده نمی‌شود، بلکه نوعی ستم است. و بدان که هیچ حکمی کامل نمی‌شود مگر زمانی که زمینه‌ها و مقتضیات آن وجود داشته و موانع آن منتفی باشد. و صلح نیز از جمله آن امور و احکام است.

پس خداوند مقتضیات آن را بیان کرد و تذکر داد که صلح بهتر است و هرکس که عاقل و خردمند باشد خیر و نیکی را می‌جوید و به آن علاقمند است. و به دلیل این‌که خداوند به صلح دستور داده و بر آن تشویق نموده است، مومن بیشتر آن را می‌طلبد، و بیشتر به آن علاقمند است. و مانع آن را نیز بیان کرد وفرمود: ﴿وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّ﴾ و انسان‌ها بر بخل سرشته‌اند. بخل به معنی بخشیدن چیزی است که بر گردن انسان است. نیز به معنی حریص بودن و علاقه داشتن به طور طبیعی بر این چیز اوست. پس انسان‌ها به طور طبیعی بر این چیز سرشته شده‌اند.

بنابراین باید برای از بین بردن این عادت زشت، و دور کردن آن بکوشید، و خود را به گذشت و چشم پوشی و دادن حقی که بر گردن شماست، و قانع شدن به بخشی از حقی که از آن شماست، عادت دهید.پس هرگاه انسان به این اخلاق خوب و نیکو دست یافت، صلح بین او و کسی که با وی معامله کرده است آسان شده، و راه رسیدن به آن سهل می‌گردد.

به خلاف کسی که برای از بین بردن و دور کردن بخل از خودش تلاش نمی‌کند، بدون شک صلح و رسیدن به توافق، برای چنین فردی بسیار مشکل است، زیرا به چیزی کمتر از گرفتن تمام حقش راضی نمی‌شود، و آنچه را که بر اوست نمی‌پردازد. پس اگر طرفش نیز مانند اوب شاد مسئله بسیار سخت و حاد می‌گردد.

سپس فرمود: ﴿وَإِن تُحۡسِنُواْ﴾ واگر در عبادت پروردگار نیکویی کنید، به این صورت که بنده طوری پروردگارش را پرستش نماید که انگار او را می‌بیند، پس اگر او را نبیند قطعا خدا او را می‌بیند، و اگر از هر راهِ ممکن از قبیل سود رساندن با مال و علم و پست و مقام و غیره، به مردم نیکی کنید، ﴿وَتَتَّقُواْ﴾ و با انجام همه آنچه خدا به آن امر نموده، و ترک همه چیزهایی که از آن منع کرده است از خدا بترسید، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا﴾ همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، و با علم و آگاهی، ظاهر و ب اطن اعمال‌تان را احاطه نموده است. پس کارهایتان را ثبت می‌نماید، و به طور کامل شما را در برابر آن، سزا یا جزا می‌دهد.

آیه‌ی 129:

﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٢٩﴾ [النساء: 129]. «و شما هرگز نمی‌توانید میان زنان دادگری کنید، گرچه علاقه‌مند باشید، ولی کاملاً دوری نکنید، به طوریکه آن زن را مانند «معلّقه» رها کنید، و اگر صلح و صفا کنید و پرهیزگار باشید بدون شک خداوند آمرزگار و مهربان است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که شوهران نمی‌توانند به طور کامل عدالت را بین زنان خود رعایت کنند، زیرا دادگری و عدالت مستلزم آن است که مرد زنانش را به یک اندازه دوست بدارد، و قلبا به یک اندازه به آنها تمایل داشته باشد، سپس به مقتضای آن عمل نماید، و این امری مشکل و غیر ممکن است. بنابر این خداوند از آنچه که در توان آدمی نیست صرف نظر کرده، و از آنچه که انجام دادنش ممکن است نهی کرد و فرمود: ﴿فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِ﴾ و از زنی که به او علاقه ندارید زیاد رویگردان نشوید به صورتی که حقوق مسلم وی را ادا نکنید، بلکه آنچه را از دادگری درتوان دارید انجام دهید. پس باید در نفقه و پوشاک و تقسیم شب و روز و امثال آن در میان آنها دادگری کنید. به خلاف دوست داشتن و آمیزش و امثال آن، زیرا وقتی شوهر حقوق واجب زن را انجام ندهد، آن زن مانند زن معلّقه و بلاتکلیفی است که نه بی‌شوهر است تا استراحت نماید، و برای ازدواج آمادگی پیدا کند، و نه شوهردار است که شوهرش حقوق وی را ادا نماید.

﴿وَإِن تُصۡلِحُواْ﴾ و اگر میان خود و زنهایتان صلح و صفا برقرار سازید، و به خاطر امید به پاداش الهی و انجام دادن حق زن، خود را بر انجام آنچه که دوست ندارید مجبور کنید، ونیز میان خود و مردم صلح و صفا حاکم نمایید، نیز میان مردم در آنچه که با یکدیگر اختلاف دارند صلح و آشتی بیاورید، و این مستلزم آن است که انسان هر راهی را که به صلح منتهی می‌شود در پیش گیرد، ﴿وَتَتَّقُواْ﴾ و با انجام چیزهایی که به آن دستور داده شده اید، و ترک آنچه که از آن نهی شده اید، و با صبر کردن بر آنچه خدا برایتان مقدّر نموده است، از خدا بترسید،﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ همانا خداوند آمرزگار مهربان است و گناهانی را که مرتکب شده‌اید و کوتاهی‌هایی را که در انجام واجبات از شما سرزده است، می‌آمرزد. و همان‌طور که شما با همسرانتان مهربانی می‌کنید و بر آنها ترحم می‌نمایید خداوند نیز به شما رحم می‌فرماید.

آیه‌ی 130:

﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا مِّن سَعَتِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمٗا١٣٠﴾ [النساء: 130]. «و اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل گستردۀ خود بی‌نیاز می‌کند، و خداوند گشایش‌گر و حکیم است».

این حالت سوم میان زن و شوهر است، پس زمانی که زن و مرد نتوانستند با هم به توافق برسند در این صورت جدایی و طلاق اشکالی ندارد.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿وَإِن يَتَفَرَّقَا﴾ و اگر به سبب طلاق یا فسخ یا خلع و غیره از همدیگر جدا شدند، ﴿يُغۡنِ ٱللَّهُ كُلّٗا مِّن سَعَتِهِ﴾ خداوند هریک از زن و شوهر را از فضل و احسان گسترده و فراگیرش بی‌نیاز می‌کند، پس شوهر را با زنی دیگر و بهتر از زن اولی بی‌نیاز می‌کند، و زن را از فضل و احسان خویش بی‌نیاز می‌نماید. وگرچه چهره او از شوهرش قطع شده است، اما روزی او بر خدایی است که متکلف روزی تمام مردم است، خداوندی که مصالح و منافع همه را تامین می‌نماید. و شاید خداوند شوهری بهتر به وی ببخشد.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا﴾ و خداوند دارای فضل فراوان و رحمت گسترده می‌باشد، و رحمت و احسانش به اندازه علم و دانش بی‌پایانش است، با این وجود خداوند ﴿حَكِيمٗا﴾ به خاطر حکمت خویش روزی می‌دهد و طبق حکمت خویش از رسیدن احسان خود به بعضی جلوگیری می‌نماید.

پس هرگاه حکمت او اقتضا کند که برخی از بندگانش را به خاطر سببی که در آنان می‌باشد از احسان و لطف خویش منع کند، بنابر عدل و حکمت خود آنان را از احسان خویش محروم می‌گرداند.

ایه‌ی 132-131:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَلَقَدۡ وَصَّيۡنَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَإِيَّاكُمۡ أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدٗا١٣١﴾ [النساء: 131]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و ما کسانی را که پیش از شما به آنان کتاب داده شده است و (نیز) شما را توصیه نموده‌ایم که از خدا بترسید، و اگر کفر بورزید (بدانید که) آنچه در آسمان‌ها و زمین است بدون شک از آن خداست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است».

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا١٣٢﴾ [النساء: 132]. «و آنچه در آسمان‌ها و زمین است تنها از آن خداست، و خدا بس کارساز و رقیب است».

خداوند متعال از پادشاهی بزرگ و گستردگی ملک خویش خبر می‌دهد، و وجود این ملک عظیم مستلزم آن است که خداوند هر طور بخواهد در آن تصرف نماید، تصرف تقدیری و تصرف شرعی. تصرف شرعی ِ خداوند آن است که گذشتگان و آیندگان اهل کتاب‌های آسمانی را توصیه نمود که تقوا داشته باشند، این وصیت پاداش دادن به کسی است که این توصیه را عملی نماید. هم چنان‌که در برگیرنده‌ی عقاب و عذاب دردناکی است برای کسی که آن را اهمال و ضایع گرداند. بنابر این فرمود: ﴿وَإِن تَكۡفُرُواْ﴾. و اگر کفر بورزید، و تقوای الهی را نداشته باشید، و چیزهایی را برای خدا شریک گردانید که خداوند بر صحّت آن دلیلی نازل نفرموده است، جز به خودتان به کسی دیگر زیان نمی‌رسانید، و هیچ زیانی به خداوند نمی‌رسد و از پادشاهی او چیزی کم نمی‌شود. و او بندگانی دارد که از شما بهتر و برتر و بیشترند و از او اطاعت می‌کنند و در برابر دستوراتش فروتن و تسلیم هستند. بنابرانی به دنبال آن فرمود: ﴿وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدٗا﴾ و اگر کفر بورزید، پس همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست، و خداوند بی‌نیاز و ستوده است. و او دارای سخاوت و بخشش کامل و نیکوکاری فراگیر می‌باشد که از خزانه‌های رحمت او سرچشمه می‌گیرد، و رحمت او هرگز کاهش پیدا نمی‌کند، هر چند که بصورت شبانه روزی از آن ببخشد.

و اگراهل آسمان‌ها و زمین همه جمع شوند و هریک به اندازه دلخواهش از خدا بخواهد و به آن نیز برسد، چیزی از ملک خدا کم نمی‌شود، چون خداوند بخشنده و بزرگوار و دارنده است. بخشش او یک کلام و عذابش نیز یک کلام است، و هرگاه چیزی را بخواهد به آن می‌فرماید: پدید بیا، پس پدید می‌آید. او دارای تمامی صفات کمال است، زیرا اگر در او کمبودی بود، به رشد و کمال نیاز پیدا می‌کرد، در حالی‌که او دارای هر صفت کمالی است. و از کمال بی‌نیازی او این است که در اداره ملکش همسر و فرزند و شریکی بر نگرفته، و پشتیبان و یاوری ندارد تا او را در تدبیر آن یاری دهد. و از کمال بی‌نیازی‌اش این است که جهان هستی در تمام احوال به او نیاز دارد، و همه موجودات نیازهای کوچک و بزرگ خود را از او می‌خواهند و خداوند خواسته‌هایشان را برآورده می‌کند و آنها را بی‌نیاز و قانع می‌گرداند و با لطف و هدایت خویش بر آنها منّت می‌گذارد.

«حمید» به معنی ستوده، و یکی از نام‌های بزرگ و مبارک الهی، و بیان‌گر آن است که خداوند شایسته هرنوع ستایش و محبت و بزرگداشتی است، زیرا از صفات ستوده که همان صفات جلال و جمال هستند برخوردار است و نعمت‌های فراوانی به آفریدگانش ارزانی داشته است، پس او در هر حالی ستوده است.

قرار گرفتن این دو اسم بزرگوار در کنار هم بسیار زیباست: ﴿غَنِيًّا حَمِيدٗا﴾ خداوند بی‌نیاز و ستوده است، او دارای کمال بی‌نیازی و کمال ستودگی است. و قرار گرفتن این دو نام در کنار یکدیگر بیشتر کمال و غنای الهی را به تصویر می‌کشد. سپس خداوند تکرار کرد که فرمانروایی و پادشاهی او آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است احاطه کرده، و او بر هرچیزی وکیل است. یعنی خداوند عالم است و امور هستی را بنا بر حکمت و تدبیر خویش اداره می‌نماید، و این بیان‌گر کمال وکالت او است.

به درستی که وکالت مستلزم آن است که شخص وکیل نسبت به چیزی که وکالت آن را قبول کرده است شناخت و آگاهی داشته باشد، و بر اجرای آن توانا و نیرومند باشد، و باید تدبیر آن وجه الوکاله بر مبنای حکمت و مصلحت باشد. پس هراندازه در این زمینه نقص و خللی وجود داشته باشد ناشی از نقص و ضعف وکیل است. و خداوند متعال از هر کمبود و نقصی پاک و مبّرا است.

آیه‌ی 134-133:

﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأۡتِ بِ‍َٔاخَرِينَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرٗا١٣٣﴾ [النساء: 133]. «(ای مردم!) اگر خدا بخواهد شما را از بین می‌برد، و افراد دیگری را پدید می‌آورد، و خداوند بر (انجام) این (کار) تواناست».

﴿مَّن كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ ثَوَابُ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا١٣٤﴾ [النساء: 134]. «هر کس پاداش دنیا را بخواهد، پاداش دنیا و آخرت نزد خداست، و خداوند شنوا (و) بیناست».

او بی‌نیاز و ستوده، و دارای قدرتی کامل و اراده‌ای بیکران می‌باشد. ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ أَيُّهَا ٱلنَّاسُ وَيَأۡتِ بِ‍َٔاخَرِينَ﴾ ای مردم! اگر خداوند بخواهد شما را از میان می‌برد و کسانی دیگر را می‌آورد که از شما فرمانبرداتر و بهتر باشند. این تهدیدی است برای مردم به خاطر پایداری آنها بر کفر، و رویگردانی‌شان از پروردگارشان، زیرا اگر آنها از خدا اطاعت نکنند، خداوند باکی ندارد و به آنها توجهی نمی‌نماید، ولی به آنان فرصت و مهلت می‌دهد، اما آنها را فراموش نمی‌کند و به حال خودشان رها نمی‌سازد.

سپس خداوند خبر داد که هر کس اراده‌ای پست داشته باشد، و تمام همّ و غمش به دنیا و لذایذ آن معطوف گردد و میل و رغبتی به آخرت نداشته باشد، به راست یکه تلاش و نظر او کوتاه است، و از پاداش دنیا جز آنچه که خداوند برای او نوشته است به دست نمی‌آورد. زیرا خداوند متعال مالک همه جهان هستی است، خداوندی که پاداش دنیا و آخرت در دست اوست و باید برای به دست آوردن پاداش هر دو سرا از او کمک گرفت، زیرا آنچه نزد اوست جز با فرمان بردن از وی به دست نمی‌آید، و امور دینی و دنیوی مگر با کمک خواستن از او و اظهار تضرّع و نیاز به درگاهش به دست نخواهد آمد.

و خداوند بنا بر حکمت خویش بعضی را خوار می‌گرداند، و بعضی را بر انجام اعمال شایست توفیق می‌دهد، عده‌ای را از برکات خویش بهره‌مند می‌سازد، و عده‌ای را از آن محروم می‌گرداند. بنابر این فرمود: ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا﴾ و خداوند شنوا و بیناست.

آیه‌ی 135:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيرٗا فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَاۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ وَإِن تَلۡوُۥٓاْ أَوۡ تُعۡرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا١٣٥﴾ [النساء: 135]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در اقامۀ عدالت و دادگری بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید، گرچه شهادت به زیان خودتان یا پدر و مادرتان یا خویشاوندان(تان) باشد، اگر (کسی که به زیان او شهادت داده می‌شود) ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند به آن دو (از شما) سزاوارتر است، پس، از هوی و هوس پیروی نکنید، که منحرف می‌گردید، و اگر زبان را در ادای شهادت بپیچانید، یا از آن روی بگردانید، همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

سپس خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد تا ﴿قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ﴾ باشند. «قوّام» صیغه مبالغه است، یعنی در همه حالات بر اقامه قسط و دادگری مواظب باشید. قسط یعنی عدالت پیشه کردن در ادای حقوق خدا و حقوق بندگانش. دادگری در حقوق خدا این است که از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او استفاده نشود، بلکه نعمت‌ها را تنها در راه انسان‌ها آن است که همه حقوقی را که بر عهده تو دارند ادا کنی، همان‌طور که حقوق خود را از دیگران مطالبه می‌کنی.

پس باید نفقه‌های واجب و بدهی‌ها را بپردازی، و با مردم به گونه‌ای نیکو رفتار کنی، همان‌گونه که دوست داری با رفتار و اخلاق خوب با تو رفتار کنند، و در مقابل نیکی که با آنان می‌کنی شما را پاداش نیک دهند.

دادگری گفتار و گویند یکی از بزرگ‌ترین انواع دادگری است. پس نباید به خاطر خویشاوندی با یکی از دو متخاصمین و یا به خاطر تمایل بیشتر نسبت به یکی از آنها، به نفع یکی از دو متخاصم قضاوت شود، بلکه باید در میان آن دو به عدالت و دادگری حکم گردد. و یکی از مصادیق دادگری، ادای گواهی و شهادتی است که نزد تو است، پس حتی اگر آن گواهی و شهادت به زیان دوستان یا به زیان خودت باشد باید آن را ادا کنی. بنابر این فرمود: ﴿شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيرٗا فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَا﴾ ثروتمند را به خاطر ثروتش رعایت نکنید، و به خاطر ابراز محبت نسبت به فقیر، رعایت حال او را نکنید و چنان نپندارید که این ترحم و ابراز محبت به نفع اوست بلکه به حق گواهی دهید، و مهم نیست به زیان چه کسی باشد.

برپا داشتن عدالت و دادگری از بزرگ‌ترین کارهاست، و این بیان‌گر دیانت و پرهیزگاری کسی است که آن را پیشه خود نموده است. و بر جایگاه رفیع او در اسلام دلالت می‌نماید. پس کسی که خیرخواه خودش است و می‌خواهد نجات یابد، باید بی‌نهایت به دادگری توجه داشته باشد و همواره آن را مدّ نظر خویش قرار دهد.

و باید هر چیزی را که او را از عمل به عدالت باز دارد از خودش دور نماید. و بزرگ‌ترین مانع در راستای اقامه دادگری و عدالت، پیروی از هوی و هوس است. بنابر این خداوند به دوری جستن از این مانع تذکر داد و فرمود: ﴿فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ﴾ از شهوات خود که مخالف حق است پیروی نکنید، زیرا اگر از آن پیروی کنید از حق منحرف شده و از اقامه عدالت و دادگری باز می‌مانید، چرا که هوی و هوس بینش و بصیرت آدمی را کور می‌گرداند، تا جاییکه حق را باطل می‌بیند، و باطل را حق می‌پندارد. یا این‌که حق را می‌شناسد اما آن را به خاطر تبعیت از هوای نفس ترک می‌کند. پس هرکس از شرّ هوی و هوس خود سالم بماند، حق را دریافته و به راه راست هدایت شده است.

پس از آن‌که بیان کرد که قیام به دادگری و عدالت واجب است، از مخالفت باین اصل نیز نهی نمود، و آن عبادت است از، پیچاندن زبان در شهادت، حق کشی، و تحریف کردن سخن، به صورت جزئی و یا به صورت کلی. تحریف شهادت، و کامل ادا نکردن، و تاویل نمودن آن نیز در این موضوع داخل است و همه موارد مذکور پیچاندن زبان در شهادت محسوب می‌شوند، زیرا انحراف از حق است.

﴿أَوۡ تُعۡرِضُواْ﴾ و اگر دادگری را ترک کنید، مثلا شاهد از ادای شهادت خود امتناع ورزد و حاکم، حکمی را که باید صادر کند صادر نکند، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا﴾ همانا خداوند آنچه را که انجام می‌دهید احاطه نموده است و کارهای پوشیده و آشکار شما را می‌داند. و این تهدیدی سخت است برای کسی که از ادای حق زبان می‌پیچاند، یا از آن رویگردانی می‌کند. و به طریق اولی این تهدید متوجه کسی است که به ناحق حکم می‌نماید، یا به دروغ گواهی میدهد، زیرا جنایت او بزرگ‌تر است، چون دو نفر اول حق را ترک کرده‌اند، اما او حق را ترک کرده و باطل را برپا داشته است.

آیه‌ی 136:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلۡكِتَٰبِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِن قَبۡلُۚ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١٣٦﴾ [النساء: 136]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاده، و به کتابی که از پیش فرو فرستاده است، ایمان بیاورید، و هر کس به خدا و فرشتگانش و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد به‌راستی که بسی گمراه گشته و از حق بسیار دور شده است».

بدان که امر و دستور دو‌گونه است: زیرا امر یا متوجه کسی است که در آن حکم داخل نیست و به هیچ چیزی از اوصاف آن متصف نمی‌باشد. در این حالت دستور دادن به چنین فردی به منزله دستور به وارد شدن بدان حکم است. مانند این‌که کسی مومن نباشد و به ایمان دستور داده شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم﴾ [النساء: 47]. «ای اهل کتاب! به آنچه ما نازل کرده‌ایم و تصدیق‌کننده چیزی است که با خود دارید ایمان بیاورید».

یا این‌که دستور متوجه کسی می‌گردد که در آن داخل است. امر در چنین حالتی بدان جهت است تا آنچه را که انجام داده است تصحیح کند، و چیزی را که ندارد به دست آورد. از آن جمله است فرمانی که خداوند در این آیه بیان داشته و مومنان را به ایمان آوردن فرمان داده‌است. این امر مقتضی آن است که مومنان ایمان‌شان را تصحیح و تجدید نمایند و آن را با اخلاص بیارایند، و از همه چیزهایی که ایمان را دچار نقصان می‌کند توبه کنند.

نیز اقتضا می‌کند که مومنن آنچه را ندارد از قبیل علوم ایمانی و اعمال آن کسب کند. زیرا هرگاه نص و عبارتی به او رسید و معنی‌اش را فهمید و به آن اعتقاد داشت، این جزو همان ایمانی است که به آن فرمان داده شده است. همچنین بقیه‌ی اعمال ظاهری و باطنی بخشی از ایمان می‌باشند. همانطور که نصوص فراوانی نیز بر آن دلالت کرده و سلف امت بر آن اجماع نموده‌اند.

و این روند باید تا دم مرگ استمرار داشته باشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ١٠٢﴾ [آل عمران: 102]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! آن‌گونه که شایسته پرهیزگاری از خدا است از وی بترسید، و نمیرید مگر این‌که مسلمان باشید». در اینجا پروردگار به ایمان آوردن به خدا و پیامبرانش، و به قرآن و کتاب‌های گذشته فرمان داده‌است. و ایمان داشتن به همه این‌ها جزوِ ایمان واجب است، و بنده مومن شمرده نمی‌شود مگر این‌که به این موارد ایمان داشته باشد، و مواردی را که به تفصیل به او نرسیده است باید به صورت اجمالی به آن ایمان داشته باشد. و به آنچه که به صورت تفصیلی به او رسیده است باید به طور تفصیلی ایمان داشته باشد. پس هرکس از چنین ایمانی که به داشتن آن امر شده است برخوردار باشد هدایت یافته و نجات پیدا می‌کند.

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا﴾ و هر کس به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز آخرت کفر بورزد به راستی بسی گمراه گشته است، و چه گمراهی شدیدتر از گمراهی کسی که راه مستقیم هدایت را ترک کند و راهی را که به عذاب دردناک می‌انجامد در پیش بگیرد؟ و بدان که کفر ورزیدن به یکی از امور مذکور به مثابه کفر ورزیدن به همه آنها است، چون این امور با یکدیگر مرتبط هستند و با اعتقاد به برخی و کفر ورزیدن به برخی دیگر، ایمان محقّق نمی‌شود. سپس خداوند فرمود:

آیه‌ی 137:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ سَبِيلَۢا١٣٧﴾ [النساء: 137]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، آنگاه ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، و بر کفرشان افزودند، خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد و راهی به آنان نمی‌نماید».

هرکس که پس از ایمان آوردن مکررا کافر شود، به گونه‌ای که هدایت یابد سپس گمراه گردد، و بنگرد سپس کور شود، و ایمان آوَرَد سپس کفر ورزد و کفرش را ادامه داده و بر آن بیافزاید، همانا او از توفیق الهی و هدایت شدن به راست‌ترین راه و از مغفرت وی دور است، چون او از بزرگ‌ترین مانعی که مغفرت الهی را از آدمی دریغ می‌دارد برخوردار می‌باشد، زیرا کفر تبدیل به سرشت و طبیعت او شده و از وی دور نمی‌شود، و سزای آن را نیز می‌چشد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ﴾ [الصف: 5]. «وقتی منحرف شدند، خداوند (نیز) دل‌هایشان را منحرف گردانید». ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و ما دل‌ها و چشمایان را دگرگون می‌کنیم، همانطور که بار اول به آن ایمان نیاوردند». این آیه دلالت می‌نماید که آنها اگر به کفرشان نیفزایند و به ایمان بازگردند و ناسپاسی و کمفری را که بر آن بوده‌اند رها کنند، خداوند آنها را می‌آمرزد، گرچه آنها چندین بار مرتد شده باشند. این حکم در مورد کفر است، پس گناهان دیگری که از کفر پایین‌ترند اگر بنده آنها را تکرار کند، سپس توبه نماید و به‌سوی خدا باز گردد، به طریق اولی خداوند او را می‌آمرزد.

آیه‌ی 139-138:

﴿بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ بِأَنَّ لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا١٣٨﴾ [النساء: 138]. «منافقان را مژده بده که قطعاً عذابی دردناک دارند».

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعٗا١٣٩﴾ [النساء: 139]. «(آن) کسانی‌که کافران را به جای مؤمنان به دوستی می‌گیرند، آیا عزّت را نزد آنها می‌جویند؟! همانا عزّت و قدرت جملگی از آنِ خداست».

مژده در کار خوب بکار برده می‌شود، اما در کارهای بد و در تهدیدات بصورت مقّید به کار می‌رود، همان‌طور که در این آیه به صورت مقّید به کار رفته است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿بَشِّرِ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ کسانی را که اسلام را اظهار نمودند و کفر را پنهان کردند، به بدترین و زشت‌ترین خبر بشارت ده، و آن عذابِ دردناک است. و این به سبب محبت و دوستی‌شان با کافران و یاری کردن آنان، و ترک دوستی با مومنان است.

پس چه چیزی آنها را به این کار وادار کرده است؟ آیا می‌خواهند عزّت را نزد کافران بجویند؟ حالت منافقان این‌گونه است که آنها نسبت به خدا گمان بد دارند و بعید می‌دانند که خداوند بندگان مومنش را یاری کند. آنها اسبابی را که نزد کافران است ملاحظه نموده و نگاه‌شان فراتر از آن را نمی‌بیند.

پس کافران را به دوستی گرفته و آنها را مایه عزّت و قدرت و پیروزی خود می‌دانند. در حالی که عزّت و قدرت جملگی از آن خداست، زیرا پیشانی بندگان در دست اوست و خواست الهی در مورد آنان نافذ و جاری است. و خداوند متعال متعهد شده است که دینش را نصرت و بندگان مؤمنش را یاری دهد، گرچه گاهی به خاطر آزمایش‌هایی که بندگانش را در بوته آن قرار می‌دهد، دشمنان را برای مدت زمانی بر آنها چیره می‌گرداند، اما سرانجامِ نیک از آن مومنان است. در این آیه خداوند به شدت مسلمانان را از دوستی با کفار و دوستی نکردن با مومنان برحذر داشته و آنان را از سرانجام وخیم این کار ترسانده و فرموده است، دوستی با کفار از صفات منافقان است. در این آیه اشاره شده که ایمان مقتضی آن است مومن با مومنان محبت بورزد، و کینه و عداوت کافران را در دل داشته باشد.

آیه‌ی 141-140:

﴿وَقَدۡ نَزَّلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا فَلَا تَقۡعُدُواْ مَعَهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦٓ إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا١٤٠﴾ [النساء: 140]. «و به درستی که خداوند در کتاب (قرآن) بر شما نازل کرده است که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده شده و آیات وی به تمسخر گرفته می‌شود، با چنین کسانی منشینید تا آنگاه که به سخنهای دیگر بپردازند، چرا که در این حالت شما هم مثل آنها خواهید بود. همانا خداوند منافقان و کافران را جملگی در جهنم گرد می‌آورد».

﴿ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمۡ فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا١٤١﴾ [النساء: 141]. «(منافقان) همان کسانی (هستند) که شما را می‌پایند، پس اگر از جانب خدا پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: آیا ما با شما نبودیم؟ و اگر کافران بهره‌ای ببرند، می‌گویند: مگر ما بر شما چیره نبودیم، و شما را از (گزند) مؤمنان حمایت نکردم؟ سپس خداوند در روز قیامت میان شما داوری خواهد کرد، و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد کرد».

خداوند در آنچه که بر شما نازل فرموده است، حکم شرعی حضور در مجالس کفر و گناه را برایتان بیان کرده است.

﴿أَنۡ إِذَا سَمِعۡتُمۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكۡفَرُ بِهَا وَيُسۡتَهۡزَأُ بِهَا﴾ که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده، و به آن توهین می‌شود. زیرا بر هر مکلفی واجب است که به آیات خدا ایمان بیاورید، و آن را تعظیم نموده و مورد تکریم قرار دهد. و هدف نهایی از نازل شدن آیات خدا همین است، و این چیزی است که خداوند بندگان را به خاطر آن آفریده است.

پس ضد ایمان به آیات خدا، کفر ورزیدن به آن است، و ضد تعظیم، مسخره کردن و توهین و تحقیر است، و مجادله کافران و منافقان برای باطل کردن آیات خدا و یاری کردن کفرشان از این مقوله است، همچنین همه بدعت گذاران در لیست کسانی قرار می‌گیرند که آیات خدا را به تمسخر گرفته و به آن اهانت می‌کنند، و استدلال آنها بر عقیده باطل‌شان به مثابه توهین به آیات خداست،زیرا آیات خدا جز بر حق دلالت نمی‌کند، و سراسر صداقت و راستی است. و حاضر شدن در مجالس گناه و فسا د که در آن به اوامر و نواهی خدا توهین می‌شود و حدود و مرزهایی که خدا برای بندگانش تعیین کرده است شکسته می‌شود، در این باب جای می‌گیرد.

و تا زمانی از نشستن با آنها نهی شده است که از توهین و تمسخر به آیات خدا باز آیند، ﴿حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِ﴾ و به سخنی غیر از کفر ورزیدن به آیات خدا و توهین به آنها بپردازند.

﴿إِنَّكُمۡ إِذٗا مِّثۡلُهُمۡ﴾ اگر با آنها در چنین مجالسی بنشینید، شما هم مثل آنها هستید، زیرا به کفر و توهین آنها راضی شده اید، و کسی که به انجام گناه راضی باشد مانند کسی است که گناه را انجام داده‌است. خلاصه مطلب این است که هرکس در مجلسی حاضر شود که در آن معصیت و نافرمانی خدا انجام می‌گیرد، اگر توانایی داشته باشد باید اعتراض کند، و در صورت عدم توانایی باید آنجا را ترک نماید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا﴾ همانا خداوند همگی منافقان و کافران را در جهنم گرد می‌آورد، همانطور که همه بر کفر گرد آمده بودند و با هم دوستی می‌کردند. و دوستی منافقان با مومنان که یک دوستی ظاهری بود، به آنها سودی نمی‌دهد، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ﴾ [الحديد: 13]. «روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می‌گویند: به ما بنگرید تا از نورتان اندکی برگیریم».

سپس دوستی منافقان با کافران، و دشمنی آنان را با مومنان بیان نمود و فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ﴾ همانا که منتظرند تا به شما خیر یا شری نایل آیید، و آنها برحسب نفاق‌شان برای هر حالتی جوابی آماده کرده‌اند.

﴿فَإِن كَانَ لَكُمۡ فَتۡحٞ مِّنَ ٱللَّهِ قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ﴾ پس اگر از جانب خدا پیروزی نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ پس آنها اظهار می‌کنند که در ظاهر و باطن با مومنان هستند تا از عیب جویی و سرزنش و طعنه در امان بمانند، و در تقسیم غنایم با مومنان شریک شوند و از طریق مومنان پیروزی و موفقیت را به دست آورند.

﴿وَإِن كَانَ لِلۡكَٰفِرِينَ نَصِيبٞ﴾ و اگر کافران بهره‌ای داشته باشند. نفرمود: اگر پیروز شوند، زیرا کافران به چنین پیروزیی دست نمی‌یابند که سرآغازی برای پیروزی همیشگی آنان باشد. بلکه تنها چیزی که عاید آنان می‌شود بهره‌ای ناپایدار است، و این براساس حکمتی از جانب پروردگار می‌باشد. پس وقتی که کافران بهره‌ای ببرند، ﴿قَالُوٓاْ أَلَمۡ نَسۡتَحۡوِذۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ به آنها می‌گویند: مگر ما نبودیم که می‌توانستیم بر شما چیره شویم؟ ﴿وَنَمۡنَعۡكُم مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ مگر ما نبودیم که شما را در برابر مومنان حمایت می‌کردیم؟ یعنی آنان نزد کافران چنان وانمود می‌کردند که : از ضربه زدن به شما امتناع ورزیدیم در حالی که توانایی انجام آن کار را داشتیم. و شما را در مقابل مومنان حمایت نمودیم به گونه‌ای که در مسیر نابودی آنان گام برداشتیم و آنها را نسبت به جنگ با شما بی‌علاقه و رغبت گرداندیم و دشمنان را علیه آنان یاری نمودیم و..

﴿فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ پس خداوند روز قیامت در میان شما داوری کرده و به مومنانی که در ظاهر و باطن مومن بوده‌اند بهشت عطا می‌کند، و مردان و زنان مستحق و مشرک را عذاب می‌دهد.

﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا﴾ و هرگز خداوند کافران را بر مومنان مسلط و چیره نمی‌گرداند، بلکه همواره گروهی از مومنان که بر حق می‌با شند پیروز هستند، و هر کس با آنها مخالفت ورزد و درصدد خوار کردن‌شان برآید زیانی به آنان نمی‌رساند.

و خداوند همواره اسباب پیروزی را برای مومنان فراهم می‌کند و سلطه کافران را بر آنها نمی‌پذیرد، و این امری عیان و مشهود است. حتی برخی از مسلمین که گروه‌های کافر بر آنها فرمانروایی می‌کنند، حقوق‌شان محترم شمرده شده و به دین‌شان تعرض نمی‌کنند، و مسلمین نزد آنها حقیر و خوار نیستند، بلکه از احترام و عزّت کامل برخوردارند. پس خداوند را در ظاهر و باطن و اول و آخر سپاس می‌گوئیم.

آیه‌ی 143-142:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمۡ وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُواْ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا١٤٢﴾ [النساء: 142]. «بی‌گمان منافقان خدا را فریب می‌دهند، در حالی‌که او آنها را فریب می‌دهد. و چون برای نماز برخیزند سست و بی‌حال به نماز می‌ایستند، با مردم ریا می‌کنند و بجز اندکی خدا را یاد نمی‌کنند».

﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا١٤٣﴾ [النساء: 143]. «در این میان سرگشته و مترددند، نه با اینان و نه با آنان هستند، و هرکس را که خدا گمراه سازد برای او راهی نخواهی یافت».

خداوند از صفات زشت و نشانه‌های بد منافقان خبر داده و می‌فرماید: شیوه منافقان فریب دادن خداست. و این بدان سبب است که آنان به ایمان تظاهر کردند و کفر را پنهان داشتند و چنان پنداشتند که این کار بر خدا مخفی می‌ماند و آن را نمی‌داند و آن را برای بندگانش آشکار می‌سازد، حال آن‌که خداوند فریب دهنده‌ی آنان است. پس برخورداری از چنین حالتی و ادامه دادن آن به مثابه‌ی گول زدن خودشان است. و چه فریب خورده است کسی که تلاشی را انجام دهد اما سرانجام به خواری و ذلت و محرومیت دچار گردد! و این کار بر بی‌خردی چنین شخصی دلالت می‌نماید، زیرا او گناه را انجام می‌دهد ولی آن را نیکو می‌بیند و عین خردمندی و هوشیاری می‌پندارد. خدایا! جهالت و خواری چه بلای بزرگی است!

از جمله مواردی که خداوند می‌خواهد آنان را در قیامت فریب دهد این است: ﴿يَوۡمَ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱنظُرُونَا نَقۡتَبِسۡ مِن نُّورِكُمۡ قِيلَ ٱرۡجِعُواْ وَرَآءَكُمۡ فَٱلۡتَمِسُواْ نُورٗاۖ فَضُرِبَ بَيۡنَهُم بِسُورٖ لَّهُۥ بَابُۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحۡمَةُ وَظَٰهِرُهُۥ مِن قِبَلِهِ ٱلۡعَذَابُ١٣ يُنَادُونَهُمۡ أَلَمۡ نَكُن مَّعَكُمۡ...﴾ [الحديد: 13-14]. «روزی که زنان و مردان منافق به مومنان می‌گویند: به ما بنگرید، تا از روشنایی و نورتان برای خود اندکی برگیریم، به آنان گفته می‌شود: به پشت سرتان برگردید، و نوری را بجوئید». پس آنگاه میان آنها و مومنان دیواری زده می‌شود که دروازه‌ی دارد، داخلش رحمت و ظاهرش عذاب است، منافقان آنان را صدا می‌زنند: آیا ما با شما نبودیم؟».

از جمله صفت‌های منافقان این است که ﴿وَإِذَا قَامُوٓاْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ هرگاه به نماز می‌ایستند، که بزرگ‌ترین عبادت عملی است، ﴿قَامُواْ كُسَالَىٰ﴾ با سستی و تنبلی به نماز می‌ایستند، و آن را بر خود سخت و دشوار می‌بینند، و در انجام آن احساس خستگی و رنج می‌کنند. تنبلی و سستی آنان بدان خاطر است که دل‌هایشان به نماز علاقه ندارد، و اگر دل‌های آنان از علاقه به خدا و آنچه نزد خداست، و از ایمان تهی نبود، تنبلی و سستی به آنان روی نمی‌آورد.

﴿يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ﴾ باطن و اندرون ریاکارانه‌ی دارند، و فقط به خاطر «ریا» کاری را انجام می‌دهند، و هدف‌شان از انجام اعمال این است که مردم آنها را ببینند و آنها را احترام کنند. آنها اعمال را مخلصانه برای خدا انجام نمی‌دهند. بنابر این ﴿لَا يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلٗا﴾ خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند، زیرا دل‌هایشان سرشار از ریا است، و جز مومنی که قلبش سرشار از محبت خداست، و شکوه و عظمت الهی تمامی دلش را فرا گرفته است نمی‌تواند خدا را یاد کند و بر آن پایدار باشد.

﴿مُّذَبۡذَبِينَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ﴾ میان مومنان و کافران سرگشته و حیرانند، پس ظاهر و باطن‌شان، همزمان نه با مومنان است و نه با مشرکان، چرا که در باطن با کافران هستند و در ظاهر با مومنان، و این بزرگ‌ترین حد گمراهی است. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا﴾ و خدا هرکس را که گمراه کند راهی برای هدایتش، و وسیله‌ای برای رهایی‌اش از گمراهی نخواهی یافت، زیرا در رحمت به روی او بسته شده، و عذاب او را فرا گرفته است.

بیان این صفات مذموم و زشت بر این دلالت می‌نمایدکه مومنان به ضد آن یعنی به راستگویی و اخلاصِ در ظاهر و باطن متصف هستند، و در نماز و عبادات و ذکر خدا با نشاط و سرِحال می‌باشند و خداوند آنها را هدایت نموده و به در پیش گرفتن راه راست موفق می‌گرداند. پس فرد خردمند باید این دو مسیر را بر خود عرضه نماید، و هرکدام را که برایش بهتر است برگزیند.

آیه‌ی 144:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينًا١٤٤﴾ [النساء: 144]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان به دوستی نگیرید، آیا می‌خواهید حجّت و دلیل آشکاری علیه خود به دست خدا بدهید».

خداوند متعال بیان داشت که یکی از صفت‌های منافقان این است که کافران را به جای مومنان به دوستی می‌گیرند، پس بندگان مومنش را برحذر داشت از این‌که در این صفت به منافقان شباهت پیدا کنند، زیرا دوستی با کافران سبب می‌شود، ﴿أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينًا﴾ تا دلیل روشنی به دست خدا بدهید که شما را عذاب بدهد. خداوند ما را از دوستی با کافران برحذر داشته و ما را از مفاسدی که دوستی با آنان در بر دارد آگاه نموده است. پس، دوستی با کافران باعث گرفتار شدن به عذاب الهی است. و این آیه مبین آن است که خداوند هیچ کسی را قبل از این‌که حجت و دلیل بر او اقامه شود عذاب نمی‌دهد. نیز در این آیه مسلمانان از ارتکاب گناه برحذر داشته شده‌اند، زیرا کسی که گناه انجام می‌دهد، دلیل آشکاری علیه خود اقامه می‌کند.

آیه‌ی 147-145:

﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمۡ نَصِيرًا١٤٥﴾ [النساء: 145]. «همانا منافقان در پایین‌ترین جای جهنّم قرار دارند و برای آنان یاوری نخواهی یافت».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ وَأَصۡلَحُواْ وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا١٤٦﴾ [النساء: 146]. «به جز کسانی که توبه کردند و خود را اصلاح نمودند و به دین خدا چنگ زدند و آئین خود را خالصانه برای خدا قرار دادند، پس ایشان با مؤمنانند و خداوند پاداشی بزرگ به مؤمنان خواهد داد».

﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ شَاكِرًا عَلِيمٗا١٤٧﴾ [النساء: 147]. «خداوند چه نیازی به عذاب شما دارد اگر شکر کنید و ایمان بیاورید؟ و خداوند همواره شکر‌پذیر و آگاه است».

خداوند از سرانجام منافقان خبر داده و بیان می‌کند که آنها در اعماق جهنم و در پایین‌ترین طبقات عذاب و بدترین حالت‌های آن قرار دارند. پس آنها پایین‌تر از کافران بسر می‌برند، زیرا آنان در کفر ورزیدن مشارکت داشتند، و اضافه بر این، با مومنان از راه مکر و فریب و دشمنی در آمدند و در این کار شگردهای عجیب و غریبی بکار بردند که کمتر کسی از نیات پلید آنان اطلاع حاصل می‌کرد. آنان طوری عمل می‌کردند که احکام اسلام بر آنها جاری گردد، و خود را مستحق چیزهایی قرار می‌دادند که مستحق آن نبودند. پس با این کار سزاوار سخت‌ترین عذاب گردیدند.

آنها هیچ نجات دهنده و یاوری نخواهند داشت که بخشی از عذاب را از آنان دور نماید. و این حکم شامل حال هر منافقی است.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ﴾ مگر کسانی که خداوند به آنان توفیق داده که از گناهانشان توبه کنند. ﴿وَأَصۡلَحُواْ﴾ و ظاهر و باطن خود را اصلاح کرده‌اند. ﴿وَٱعۡتَصَمُواْ بِٱللَّهِ﴾ و به دین خدا چنگ زده، و برای جلب منافع و دور کردن زیان از خود به او پناه برده‌اند. ﴿وَأَخۡلَصُواْ دِينَهُمۡ لِلَّهِ﴾ و دین‌شان را که اسلام و ایمان و احسان است برای خدا خالص نموده‌اند.

پس هدف آنان از اعمال ظاهری و باطنی جلب رضای خدا بوده و از ریا و نفاق سالم مانده‌اند.

و هرکس که به این صفات متصف باشد، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ ایشان در دنیا و دوزخ و روز قیامت با مومنان خواهند بود. ﴿وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ و خداوند به آنان پاداشی بزرگ خواهد داد، که ماهیت و وسعت آن را کسی جز خدا نمی‌داند. نعمت‌هایی را به آنان می‌دهد که هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به دل هیچ انسانی خطور نکرده است.

بنگر که خداوند چگونه اعتصام و اخلاص را به طور ویژه بیان نمود، با این‌که اعتصام و اخلاص در جمله ﴿وَأَصۡلَحُواْ﴾ داخل است، زیرا اعتصام و اخلاص بخشی از اصلاح و خودسازی است، چون مومن شدیدا به توشه اعتصام و اخلاص نیاز دارد، به ویژه در این مقام دشوار که نفاق در دل‌ها جای گرفته است و جز با اعتصام و چنگ زدن به خدا و پناه بردن به وی و دراز کردن دست نیاز به‌سوی او نمی‌توان آن را از بین برد. و اخلاص کاملا با نفاق متضاد است.

پس اعتصام و اخلاص را بیان کرد چون دارای فضیلت و برتری هستند، و اعمال ظاهر و باطن به آن دو بستگی دارد، و دراین مقام به شدت به این دو امر نیاز است. و بنگر که خداوند وقتی که بیان نمود این‌ها با مومنان هستند نفرمود: خداوند به آنان پاداش بزرگی می‌دهد، با این‌که سیاق جمله در را بطه با آنان است، بلکه فرمود: ﴿وَسَوۡفَ يُؤۡتِ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا﴾ زیرا خداوند در چندین جای دیگر قرآن این قاعده را به کار برده است، و آن این‌که هرگاه سیاق جمله در رابطه با بیان بعضی از جزئیات باشد، و خداوند بخواهد پاداش یا عذابی بر آن جزئیات مترتب سازد، پاداش یا عذابی که در بین این «جزئیات»، و «جنسی که در برگیرنده جزئیات می‌باشد» مشترک است، همواره پاداش یا عقاب را متوجه «جنس» می‌کند نه «جزئیات»، جنسی که هم این امر جزئی و هم غیر از آن را در بر می‌گیرد. نیز تا گمان نرود که این حکم به این امر جزئی اختصاص دارد. و این از اسرار شگفت‌انگیز قرآن است. پس این گروه از منافقان که توبه کرده و به اصلاح خویشتن پرداخته‌اند با مومنان هستند و پاداش مومنان به آنان هم می‌رسد.

سپس خداوند از کمالِ بی‌نیازی و گستردگی بردباری و رحمت و احسانش خبر داد و فرمود: ﴿مَّا يَفۡعَلُ ٱللَّهُ بِعَذَابِكُمۡ إِن شَكَرۡتُمۡ وَءَامَنتُمۡ﴾ خداوند چه نیازی به عذا شما دارد اگر شکر گذار وی باشید و ایمان بیاورید؟! و خداوند قدرشناس و داناست و به کسانی که در راه او متحمل دشواری‌های زیادی شده، و آنانکه همواره اهل عمل هستند پاداش بزرگ و احسان گسترده‌ای عطا می‌کند. و هرکس چیزی را به خاطر خدا رها کند خداوند بهتر از آن به او می‌دهد.

خداوند به ظاهر و باطن شما و اعمال‌تان آگاه است و اخلاص و صداقت و یا ضد آن را که در اعمال‌تان وجود دارد، می‌داند. و از شما می‌خواهد که توبه کنید و به سویش بازگردید. پس چنانچه به‌سوی او برگردید، چه نیازی به تعذیب شما دارد؟! زیرا خداوند برای تسکین خود، شما را عذاب نمی‌ددهد، و از عذاب دادن شما سودی به وی نمی‌رسد. بلکه گناهکار جز به خود زیان نمی‌رساند. همانطور که عمل نیک آدمی فقط به نفع اوست. و شکر یعنی فروتنی دل و اعتراف و اقرار به نعمت خدا، و ستایش خدا با زبان، و فرمان برداری از او با اعضای بدن. شکر یعنی این‌که از نعمت‌های خدا در راه نافرمانی و ارتکاب گناه استفاده نشود.

آیه 149-148:

﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا١٤٨﴾ [النساء: 148]. «خداوند دوست ندارد (که انسان‌ها) آشکارا بدگویی کنند مگر کسی که بر او ستم شده است و خداوند شنوا و داناست».

﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا١٤٩﴾ [النساء: 149]. «اگر خیری را آشکار نمایید یا آن را پنهان سازید یا از بدیی گذشت کنید پس همانا خداوند بسیار باگذشت و تواناست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که دوست ندارد انسان‌ها آشکارا بدگویی کنند. یعنی از آن نفرت دارد و آدمی را بر آن مجازات می‌نماید. و این تمامی گفته‌های بد و ناراحت‌کننده از قبیل دشنام، تهمت و ناسزا و امثال آن را در بر می‌گیرد، و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی‌پسندد.

مفهوم آیه دلالت می‌نماید که خداوند سخن نیک و خوب از قبیل ذکر و سخن متین و ملایم را دوست دارد. ﴿إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ مگر کسی که بر او ستم شده است، پس جایز است کسی را نفرین کند که ستمی را بر او روا داشته است و از او شکایت نماید و به کسی که آشکارا سخن بد به او گفته است آشکارا سخن بد بگوید. اما نباید به دروغ او را به چیزهایی متهم نماید، بلکه فقط باید به اندازه ستمی که بر وی رفته است سخن بد بگوید و فقط به کسی بد و بیراه بگوید که به او حرف بد گفته است. با این وجود، گذشت و مقابله به مقل نکردن بهتر است.

همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَمَنۡ عَفَا وَأَصۡلَحَ فَأَجۡرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [الشورى: 40]. «پس هر کس گذشت کند و اصلاح نماید اجر و مزدش بر خداست».

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا﴾ و از آن جا که موضوع آیه سخن بد و سخن نیک و سخن مباح بود، خداوند خبر داد که او شنواست و سخنانتان را می‌شنود، پس بپرهیزید از این‌که سخنی بر زبان آورید که پروردگارتان را خشمگین نماید، و در نتیجه شما را مجازات کند. نیز در این آیه به گفتن سخن نیک و خوب تشویق شده است. خداوند داناست و به نیتی که گفته‌هایتان از آن سرچشمه می‌گیرد آگاه می‌باشد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ﴾ اگر کار نیکی را آشکار کنید یا آن را پنهان نمایید، و این هر کار خوب و سخن نیکو را، ظاهر باشد یا باطن، واجب باشد یا مستحب، دربر می‌گیرد. ﴿أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ﴾ یا از کسی که نسبت به جسم و جان یا اموال و آبرویتان بدی روا داشته است، چشم بپوشید و گذشت کنید، پاداشی که خداوند به شما خواهد داد از نوع عملتان خواهد بود. پس هرکس که به خاطر خدا عفو کند و ببخشد خد اوند از او گذشت می‌نماید و او را می‌بخشد. و هرکس که نیکوکاری کند خداوند با او نیکی می‌نماید. بنابر این فرمود: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوّٗا قَدِيرًا﴾ همانا خداوند از لغزش‌های بندگان و گناهان بزرگ‌شان در می‌گذرد. پس خداوند عیب‌های آنان را می‌پوشاند و با بخشش و گذشت بیکرانش که از قدرت او سرچشمه می‌گیرد با آنان رفتار می‌نماید.

این آیه ما را راهنمایی می‌کند تا در معانی اسما و صفات خداوند بیاندیشیم، و این‌که آفرینش و تدبیر از آن او، و «خلق» و «امر» نشات گرفته از اسما و صفات او هستند و اسما و صفات خداوند مقتضی «خلق» و «امر» می‌باشند. بنابر این احکام، معلوم ایماء حسنای وی می‌باشند. همان‌طور که در این آیه آمده است.

پس از آن‌که از عمل خیر و گذشت و چشم پوشی سخن به میان آورد، ما را به شناخت نام‌های خویش راهنمایی کرد، شناختی که اجر و ثواب بسیاری زیادی به همراه دارد.

آیه‌ی 152-150:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡفُرُونَ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ ٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَيَقُولُونَ نُؤۡمِنُ بِبَعۡضٖ وَنَكۡفُرُ بِبَعۡضٖ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُواْ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا١٥٠﴾ [النساء: 150]. «بی‌گمان کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش فرق بگذارند، و می‌گویند: به برخی ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند میان این (دو)، راهی برگزینند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗاۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا١٥١﴾ [النساء: 151]. «اینان بی‌گمان کافرانند، و برای آنان عذابی خوارکننده آماده نموده‌ایم».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا١٥٢﴾ [النساء: 152]. «و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و میان هیچ یک از آنان فرق نگذاشتند، به زودی پاداش آنها را خواهد داد و خداوند آمرزگار و مهربان است».

در این جا از دو گروه سخن به میان آمده است که برای هرکسی معلوم و شناخته شده هستند، گروهی که به خدا و همه پیامبران و کتابهایش ایمان دارند، و گروهی که به همه این موارد کافرند. و گروه سومی باقی می‌ماند که به برخی از پیامبران ایمان داشته و به برخی ایمان ندارند و ادعا می‌کنند این راهی است که آنها را از عذاب خدا نجات می‌دهد. در حقیقت این خیالاتی بیش نیست. و اینان می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش جدایی بیاندازند.

زیرا هرکس واقعا خدا را دوست داشته باشد تمام پیامبرانش را نیز دوست می‌دارد، چرا که دوست داشتن پیامبران مکّمل دوست داشتن خداست. و هرکس با یکی از پیامبران خدا دشمنی ورزد، به راستی که با خدا و تمامی پیامبران دشمنی ورزیده است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ٩٨﴾ [البقرة: 98]. «هر کس که دشمن خدا، فرشتگان، فرستادگان او، جبرئیل و میکائیل باشد بداند که خداوند قطعا دشمن کافران است».

همچنین هر کس به یکی از پیامبران کفر بورزد، در حقیقت به همه پیامبران کفر ورزیده است. حتی او، به پیامبری که گمان می‌برد به وی ایمان دارد نیز کفر ورزیده است. بنابر این فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ حَقّٗا﴾ اینان کافران حقیقی‌اند. تا گمان نرود که آنها در میان ایمان و کفر جایگاهی دارند. و دلیل کافر بودن آنان حتی به پیامبری که ادعا می‌نمایند که به او ایمان دارند این است که هر دلیلی آنها را به ایمان آوردن به کسی که به او ایمان آورده‌اند راهنمایی کند، همان دلیل یا بالاتر از آن در رابطه با ایمان آوردن به پیامبری وجود دارد که آنان به وی کفر می‌ورزند. و هر شبهه‌ای که به گمان آنها با آن پیامبری را مورد عیب جویی قرار دهند که به وی کفر ورزیده‌اند، همان شبهه یا بزرگ‌تر از آن در رابطه با پیامبری که آنها به او ایمان آورده‌اند وجود دارد.

پس آنچه که آنها را به این ورطه کشانده است چیزی جز پیروی از آرزو و خواسته‌های نفسانی و ادعای بی‌دلیل نیست، که هرکس می‌تواند به مقابله با آن برخیزد. و چون بیان فرمود که حقیقتا آنها کافر هستند، به بیان عذابی پرداخت که همه آنها و هر کافری را فرا می‌گیرد. پس فرمود: ﴿وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا﴾ و برای کافران عذاب خوار‌کننده‌ای فراهم آوردیم. همانطور که آنها از ایمان آوردن به خدا سرباز زدند و تکبیر ورزیدند، خداوند نیز آنها را عذاب دردناک و رسواکننده خوار می‌نماید.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِ﴾ و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آوردند و این متضّمن ایمان آوردن به همه مطالبی است که خداوند در مورد خودش گفته است، کما این‌که متضّمن ایمان آوردن به تمامی اخبار و احکامی است که پیامبران آورده‌اند. ﴿وَلَمۡ يُفَرِّقُواْ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ﴾ و میان هیچ یک از آنان فرق و تفاوتی نگذاشته، بلکه به همه پیامبران ایمان آورده‌اند. پس این است ایمان حقیقی و یقینی که بر دلیل و برهان استوار است. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَوۡفَ يُؤۡتِيهِمۡ أُجُورَهُمۡ﴾ خداوند به هریک از آنان پاداش ایمان و کارهای شایسته و سخن نیکو و اخلاق زیبای‌شان را که بر ایمان مترتب است برحسب حالت آنان می‌دهد. و شاید راز نسبت دادن پاداش به آنها همین باشد.

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا﴾ و خداوند همواره آمرزگار و مهربان است، گناهان را می‌آمرزد و نیکی‌ها را می‌پذیرد.

آیه‌ی 161-153:

﴿يَسۡ‍َٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰبٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلۡمِهِمۡۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَعَفَوۡنَا عَن ذَٰلِكَۚ وَءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا١٥٣﴾ [النساء: 153]. «اهل کتاب از تو می‌خواهند که بر آنان از آسمان کتابی نازل کنی، البته بزرگ‌تر از این را از موسی خواستند و گفتند: خداوند را آشکارا به ما نشان بده، پس به خاطر ستم‌شان صاعقه آنها را فرا گرفت. سپس، بعد از آن که نشانه‌های روشن پیش آنها آمد، گوساله را به خدایی گرفتند و ما از آن درگذشتیم و به موسی حجّت آشکاری دادیم».

﴿وَرَفَعۡنَا فَوۡقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمۡ وَقُلۡنَا لَهُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُلۡنَا لَهُمۡ لَا تَعۡدُواْ فِي ٱلسَّبۡتِ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا١٥٤﴾ [النساء: 154]. «و به منظور گرفتن پیمان از آنان کوه طور را بر بالای سرشان نگاه داشتیم، و به آنان گفتیم: سجده‌کنان وارد بیت المقدس شوید، و به آنان گفتیم: در روز شنبه تجاوز نکنید و از آنان پیمان مؤکّدی گرفتیم».

﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ وَكُفۡرِهِم بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتۡلِهِمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا١٥٥﴾ [النساء: 155]. «پس به خاطر این‌که پیمان‌شان را شکستند و به آیات خدا کفر ورزیدند و پیامبران را به ناحق کشتند، و گفتند: دل‌های ما در غلاف است (آنان را نفرین کردیم) و خداوند به خاطر کفرشان بر دل‌هایشان مهر زد، در نتیجه جز تعداد اندکی ایمان نمی‌آورند».

﴿وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا١٥٦﴾ [النساء: 156]. «و به خاطر کفرشان و تهمت بزرگی که به مریم زدند».

﴿وَقَوۡلِهِمۡ إِنَّا قَتَلۡنَا ٱلۡمَسِيحَ عِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ رَسُولَ ٱللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِن شُبِّهَ لَهُمۡۚ وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُۚ مَا لَهُم بِهِۦ مِنۡ عِلۡمٍ إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينَۢا١٥٧﴾ [النساء: 157]. «و این‌که گفتند: ما مسیح، عیسی پسر مریم، پیامبر خدا را کشتیم، و آنها او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه کار بر آنان مشتبه شد (و به اشتباه افتادند)، و همانا کسانی که در مورد او اختلاف کردند قطعاً راجع به او دچار شک شده‌اند، و هیچ علمی به آن ندارند جز این‌که از گمان (خود) پیروی می‌کنند، و یقیناً او را نکشتند».

﴿بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيۡهِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا١٥٨﴾ [النساء: 158]. «بلکه خداوند او را به طرف خود بالا برد، و خداوند توانا و با حکمت است».

﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا١٥٩﴾ [النساء: 159]. «و از اهل کتاب هیچ کسی نیست مگر این‌که قبل از مرگش به او ایمان می‌آورد و روز قیامت (عیسی) بر آنان گواه خواهد بود».

﴿فَبِظُلۡمٖ مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ طَيِّبَٰتٍ أُحِلَّتۡ لَهُمۡ وَبِصَدِّهِمۡ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ كَثِيرٗا١٦٠﴾ [النساء: 160]. «پس به خاطر ستمی که یهودیان می‌کردند، و به خاطر این‌که بسیار مردم را از راه خدا باز می‌داشتند، چیزهای پاکیزه‌ای را که برای آنان حلال شده بود بر آنان حرام کردیم».

﴿وَأَخۡذِهِمُ ٱلرِّبَوٰاْ وَقَدۡ نُهُواْ عَنۡهُ وَأَكۡلِهِمۡ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِۚ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا١٦١﴾ [النساء: 161]. «و به سبب این‌که ربا می‌گرفتند، حال آن‌که از آن نهی شده بودند، و به خاطر این اموال مردم را به باطل و به ناحق می‌خوردند، و ما برای کافرانِ آنان عذاب دردناکی فراهم آورده‌ایم».

این خواسته اهل کتاب از پیامبر اکرم، حضرت محمد ص بود که از عناد و سرکشی آنها سرچشمه می‌گرفت. آنان گفتند: اگر به این خواسته ما آن‌گونه که می‌خواهیم پاسخ داده شود او را تصدیق می‌کنند، و گرنه وی را تکذیب خواهند کرد. آنها از پیامبر ص خواستند تا همگی قرآن یکباره بر آنها نازل شدند و این، جهالت و ستم بزرگی بود که آنها مرتکب شدند، زیرا پیامبر ص انسان و بنده‌اش بیش نیست و امور او در دست خداست و هیچ کاری در دست او نمی‌باشد، بلکه زمام همه کارها در دست خداست، و این خداوند است که هر آنچه را بخواهد بر بندگانش نازل می‌نماید و برای آنها می‌فرستد، همان‌طور که خداوند متعال پس از آن‌که مشرکین از پیامبر ص درخواست کردند که معجزاتی را به آنان نشان دهد، به وی فرمود: ﴿قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا﴾ [الإسراء: 93]. «بگو: پاک است پروردگارم! آیا من جز بشری فرستاده شده هستم؟». و این‌که آنان فرود آمدن کتاب را به صورت جملگی و یا به صورت متفرقه، بیان‌گر حق یا باطل بودن آن می‌دانستند تنها یک ادعاست و دلیلی بر صحت آن ندارند، بلکه شبهه هم ایجاد نمی‌کند، زیرا در نبوت کدام پیامبر از شما درخواست شده است که هرگاه پیامبری به سویتان فرستاده شد مادامی که کتابی را برایتان آورد که متفرق و بخش بخش بود به او ایمان نیاورید؟! نازل شدن قرآن در مقاطع مختلف و بصورت جدا جدا و برحسب احوال و اوضاع مختلف بوده، و این بر عظمت قرآن دلالت می‌کند و بیان‌گر توجه و عنایت خدا به پیامبر است، که قرآن را بر او نازل کرده است. همانطور که پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا٣٢ وَلَا يَأۡتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ وَأَحۡسَنَ تَفۡسِيرًا٣٣﴾ [الفرقان: 32-33]. «و کافران گفتند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این چنین قرآن را نازل می‌کنیم تا قلبت را به وسیله آن تثبیت کنیم، و آن را به آرامی بر شما خواندیم. و برای تو مَثَلی نیاوردند مگر آن‌که ما حق را با زیباترین بیان برای تو آوردیم».

پس از آن‌که خداوند اعتراض بی‌اساس و پوچ آنها را بیان نمود، خبر داد که این کار از آنها بعید نیست، بلکه آنان در گذشته کارهای زشت و بزرگ‌تر از این را با یکی از پیامبران انجام دادند، در حالی‌که ادعا می‌کردند به او ایمان دارند. از جمله از وی خواستند که خداوند را به طور آشکار ببینند، و این‌که گوساله را به خدایی گرفتند، و آن را پرستیدند. این در حالی بود که نشانه‌هایی دال بر وجود معبود یکتا را با چشم‌های خود دیدند که دیگران آن را ندیده بودند.

و از پذیرش احکام کتاب‌شان تورات امتناع ورزیدند، تا این‌که کوه طور بر بالای سر آنها نگاه داشته شد، و تهدید شدند که اگر ایمان نیاورند کوه بر آنها انداخته خواهد شد. پس، از روی ناچاری آن را پذیرفتند و به آن ایمان آوردند. همچنین به آنان دستور داده شد که در حالت سجده و استغفار از درهای شهری وارد شوند و به آنان امر شده بود بدان در آیند. اما آنان هر دو حالت قولی استغفار و عملی سجده را زیرپا نهادند و آن را عملی نکردند.

هم چنان‌که برخی از آنها در روز شنبه تجاوز کردند، و خداوند آنها را شدیدا مجازات نمود. و نیز از آنان پیمان موکّدی گرفت، اما آنها پیمان الهی را پشت سرشان انداختند وبه آیات وی کفر ورزیدند و پیامبرانش را به ناحق کشتند. و نیز گفتند: «ما عیسی را کشته و به دار آویخته‌ایم»، حال آن‌که آنها او را نکشتند و به دار نیاویختند، بلکه امر بر آنان مشتبه شد.

پس غیرِ او را کشتند و بر صلیب کشیدند. آنان همچنین ادعا کردند که دلهایمان در پرده و غلاف قرار دارد، و آنچه را که تو می‌گویی درک نکرده و نمی‌فهمیم. آنان همچنین مردم را از راه خدا منع کرده و با این کار آنها را از حق بازداشتند و مردم را به گمراهی و فسادی که خودشان بر آن بودند فرا خواندند، و مال حرام و ربا می‌خوردند با این‌که خداوند آنها را از این امر نهی کرده و شدیدا برحذر داشته بود، پس کسانی که این کارها را کرده‌اند، بعید نیست از پیامبر اسلام ص بخواهند کتابی را از آسمان بر آنها نازل کند.

و این شیوه بهترین شیوه مجادله با کسی است که بر باطل قرار دادن اعتراض بیهود و پوچی انجام داد و آن را به عنوان شبهه‌ای در راستای رد کردن حق بکار برد، باید نیت پلید و کارهای زشتش که به مراتب از اعتراض او زشت‌تر است بیان شود تا همگی بدانند که این اعتراض از چنین نیت و درون پست و فرومایه‌ای سرچشمه می‌گیرد.

همچنین هر اعتراضی که آنان نسبت به نبّوت حضرت محمد ص داشتند، رابطه با نبّوت کسی که آنها ادعا می‌کنند به او ایمان دارند مطرح کرد، تا بدین طریق شرّ آنها کوتاه و باطل‌شان درهم کوبیده شود. و هر دلیلی که آنها برای اثبات کردن نبّوت پیامبری که به وی ایمان آوردند، ارائه می‌دهند. همان دلیل یادلیلی قوی‌تر از آن بر نبوّت حضرت محمد ص دلالت نموده و آن را اثبات می‌کند. و از آنجا که منظور از برشمردن زشتی‌های آنان مقابله با آنها بود خداوند آن موارد را در اینجا به صورت مشروح بیان نکرد، بلکه فقط اشاره وار بدان پرداخت، و در جاهای دیگر به بسط و توضیح آن می‌پردازد.

﴿وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِ﴾ احتمال دارد که ضمیر در ﴿قَبۡلَ مَوۡتِهِ﴾ به اهل کتاب برگردد. در این صورت معنی آن چنین خواهد شد: هر اهل کتابی که مرگش فرا برسد و حقیقت امر را مشاهده کند به عیسی ÷ ایمان می‌آورد، اما ایمانش سودی به او نمی‌بخشد، زیرا این ایمان آوردن از سرِ اضطرار و ناچاری است. و ضمنا این یک تهدید و هشدار جدی است و آنان را برحذر می‌دارد که به این حالت ادامه ندهند، زیرا قبل از مرگ‌شان پشیمان می‌شوند. پس روزی که در نزد خدا گرد آورده شوند و برخیزند حال‌شان چگونه خواهد بود؟!

واحتمال دارد که ضمیر در ﴿قَبۡلَ مَوۡتِهِ﴾ به عیسی ÷ برگردد، در این صورت معنی این‌گونه می‌شود: هیچ ‌کس از اهل کتاب نیست مگر این‌که قبل از مردن عیسی مسیح به وی ایمان می‌آورد، و این زمانی است که قیامت نزدیک می‌گردد و علامت‌های بزرگ آن نمایان می‌شود. و احادیث زیادی وارد شده است که عیسی در آخر زمان فرود می‌آید و دجال را می‌کشد و از کافران جزیه می‌گیرد و اهل کتاب همراه با مومنان به او ایمان می‌آورند، و در روز قیامت عیسی گواه آنان می‌شود و به سبب کارهایی که کرده‌اند علیه آنان گواهی می‌دهد و معلوم می‌سازد که کارهایشان با شریعت و آیین خدا موافق بوده است یا نه، و در این هنگام به باطل بودن همه آنچه که آنها بر آن قرار داشتند از قبیل مخالفت‌هایشان با شریعت قرآن و با آنچه پیامبر ص آنان را به‌سوی آن دعوت کرد، گواهی می‌دهد. و یقینا عیسی علیه آنها گواهی می‌دهد، زیرا او کاملا دادگر و عادل و راستگوست، و جز به حق گواهی نمی‌دهد. و آنچه محمدص آورده است حق، و غیر از آن گمراهی و باطل است.

سپس خداوند متعال خبر داد که او بسیاری از روزی‌های پاکیزه‌ای را که برای بنی اسراییل حلال بود، بر آنها حرام کرد، و این تحریم، تحریم مجازات بود، یعنی به خاطر ستم و تجاوز، و بازداشتن مردم از راه خدا و جلوگیری آنان از هدایت یافتن، و گرفتن ربا بود، حال آن‌که از رباخواری نهی شده بودند.

آنها با نیازمندانی که با آنان خرید و فروش داشتند با عدالت رفتار نمی‌کردند، پس خداوند آنها را با چیزی مجازات نمود که از جنس و نوع کارشان بود، بنابر این آنها را از بسیاری از چیزهای پاکیزه‌ای که می‌خواستند، منع کرد. اما تحریم چیزهایی که خداوند بر امّت اسلام حرام نموده است تحریم تنزیهی می‌باشد و حکمتش این است تا از آلودگی‌هایی که به دین و دنیای آنها زیان می‌رساند پاک بمانند.

آیه‌ی 162:

﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ مِنۡهُمۡ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَۚ وَٱلۡمُقِيمِينَ ٱلصَّلَوٰةَۚ وَٱلۡمُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا١٦٢﴾ [النساء: 162]. «اما کسانی از آنان که راسخانِ در دانش‌اند (و احکام خدا را به نیکی می‌داند)، و (نیز) مؤمنان، به آنچه که بر تو نازل شده و به آنچه که پیش از تو نازل گردیده است، ایمان می‌آورند، و نماز را بر پای می‌دارند، و زکات اموال را می‌پردازند و به خدا و روز قیامت ایمان دارند به زودی به ایشان پاداشی بزرگ خواهیم داد».

پس از آن‌که عیب‌های اهل کتاب را بیان کرد، کسانی را از اهل کتاب که پسندیده و خوب هستند استثنا نمود و فرمود: ﴿لَّٰكِنِ ٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ﴾ اما کسانی که با علم و دانش در دل‌هایشان جای گرفته و یقین در قلب‌هایشان ریشه دوانیده است، علم و یقینی که در دل‌شان جای گرفته است ایمان کامل و فراگیری را برای‌شان به بار آورده است. چنین کسانی ﴿يُؤۡمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ﴾ به آنچه که بر تو نازل شده و به آنچه که پیش از تو نازل گشته است ایمان دارند. در نتیجه علم و یقینی که در دل‌هایشان ریشه دوانده اعمال صالح از قبیل برپاداشتن نماز و پرداختن زکات را که جزو بهترین کارها هستند برای آنان به بار آورده است. و به درستی که این دو کار برپاداشتن نماز و پرداختن زکات اخلاص برای معبود و نیکی کردن نسبت به بندگان را در بردارد. و آنها که علم و یقین در قلب‌هایشان رسوخ پیدا کرده است به روز قیامت ایمان دارند و از وعید خدا می‌هراسند و به نوید او امیدوارند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤۡتِيهِمۡ أَجۡرًا عَظِيمًا﴾ به ایشان پاداشی بزرگ خواهیم داد، چون آنان از علم و ایمان و عمل صالح و ایمان به کتاب‌ها و پیامبران گذشته و آینده برخوردار هستند.

آیه‌ی 165-163:

﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا١٦٣﴾ [النساء: 163]. «بدون شک ما بر تو وحی فرستادیم، همانطور که بر نوح و پیامبرانی که پس از او بودند وحی فرستادیم، و برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان (نیز) وحی فرستادیم، و به داود زبور دادیم».

﴿وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ عَلَيۡكَۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكۡلِيمٗا١٦٤﴾ [النساء: 164]. «و (به سوی) پیامبرانی (وحی کردیم) که از قبل سرگذشت آنان را برای تو بیان کردیم، و پیامبرانی زیادی (فرستاده‌ایم) که سرگذشت آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم، و خداوند حقیقاً با موسی سخن گفت».

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا١٦٥﴾ [النساء: 165]. «پیامبرانی که مژده دهنده و ترساننده بودند، تا بعد از پیامبران دلیل و حجّتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند عزیز و حکیم است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او بر بنده و پیامبرش محمد ص شریعت بزرگ و اخبار راستینی وحی نمود که بر این پیامبران علیهم الصلاۀ و السلام وحی کرده بود، و این چند فایده دارد:

1. محمد ص تافته جدا بافته‌ای نیست، بلکه خداوند قبل از او و پیامبران زیادی را فرستاده است، پس ابراز تعجب از رسالت او جز جهالت و کینه توزی دلیل دیگری ندارد.
2. خداوند اصول آیین و عدالت را به محمد وحی نمود، همان‌طور که آن را به دیگر پیامبران وحی نمود و همه بر آن متفق بودند، و برخی از آنان برخی دیگر را تصدیق می‌کردند.
3. او از جنس دیگر پیامبران است، پس او را با دیگر برادران پیامبرش مقایسه کنید. بنابر این دعوت او همان دعوت آنهاست، و اخلاق همه آنان همسان، و رسالت و هدف‌شان یکی است. پس خداوند او را به افراد ناشناخته تشبیه نکرد و در ردیف دروغگویان و پادشاهان ظالم قرار نداد.
4. یاد و خاطره این پیامبران و برشمردن آنها، و ستایش و ذکر خیرشان، و تشریح اوضاع و احوال آنان باعث می‌شود تا مومن بیشتر به آنها ایمان داشته باشد و به آنها محبت بیشتری بورزد و از رهنمودهای آنها پیروی کند و به سنت آنان اُنس بگیرد و حقوقی را که برگردن ما دارند بشناسد. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ نُوحٖ فِي ٱلۡعَٰلَمِينَ٧٩﴾ [الصافات: 79]. «سلام بر نوح در جهانیان». ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ١٠٩﴾ [الصافات: 109]. «سلام بر ابراهیم». ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١٢٠﴾ [الصافات: 120]. «سلام بر موسی و هارون». ﴿سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ١٣٠ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣١﴾ [الصافات: 130-131]. «سلام بر الِ یاسین. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

پس هر نیکوکاری برحسب نیکوکاری‌اش، در میان مردم از او به نیکی یاد می‌شود و پیامبران بویژه آن‌هایی که از آنان نام برده شد در بالاترین مقام نیکوکاری قرار دارند.

وقتی بیان داشت که همه آنان در دریافت وحی از جانب خدا مشترک هستند، ویژگی‌های بعضی از آنان را بیان نمود. پس بیان کرد که او زبور را به داود داده‌است، و آن کتاب معروفی است که خداوند به خاطر فضیلت و شرافت داود به وی داد.

و بیان کرد که با موسی سخن گفته است. یعنی بطور مستقیم و بدون واسطه با او سخن گفت، تا جایی که موسی با این ویژگی در میان جهانیان مشهور گردید، و به وی گفته می‌شود: موسی «کلیم الرحمن» است.

و بیان کرد که خداوند سرگذشت بعضی از پیامبران را برای پیامبرش بیان کرده و سرگذشت برخی از آنان را بیان نکرده است، و این بر کثرت پیامبران دلالت می‌نماید. و خداوند آنها را فرستاده است تا کسانی را که از خدا اطاعت نموده و از آنها پیروی کرده است به سعادت دنیا و آخرت بشارت دهند، و کسانی را که از فرمان خدا سرپیچی کرده و با وی مخالفت می‌ورزند از شقاوت و عذاب دو جهان برحذر دارند، تا مردم پس از بعثت پیامبران حجتی بر خدا نداشته باشند، و نگویند: ﴿مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞ﴾ [المائدة: 19]. «هیچ مژده دهنده و بیم دهنده‌ای پیش ما نیامد، و به آنها گفته شود: به راستی که مژده دهنده و ترساننده‌ای پیش شما آمد».

خداوند پیامبران را یکی پس از دیگری فرستاد تا اموات دینی مردم و راه‌های کسب خشنودی پروردگار، و مواردی که به خشم الهی منتهی می‌شود، و راه‌های بهشت و جهنم را بیان نمایند. بنابراین، خداوند بر مردم اتمام حجت کرده ودیگر عذر و بهانه‌ای را از آنان نمی‌پذیرد. بنابر این هرکس پس از فرستاده شدن پیامبران کفر بورزد کسی را جز خودش ملامت نکند. و این از کمال قدرت و حکمت خداوند است که پیامبران را به‌سوی آنها فرستاد و کتاب‌ها را بر آنان نازل نمود. همچنین بیان‌گر فضل و احسان خدا نسبت به آدمیان است، چرا که آنان به شدت نیازمند پیامبران بودند و خداوند بزرگ‌ترین نیاز آنان را برطرف نمود، پس ستایش و سپاس که با فرستادن پیامبران بر مردم انعام نمود، این نعمت را با این توفیق دادنِ ما برای در پیش گرفتن راه آنها کامل بگرداند. همانا او بخشنده و بزرگوار است.

آیه‌ی 166:

﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا١٦٦﴾ [النساء: 166]. «لیکن خداوند بر (صحّت) آنچه بر تو نازل نموده است گواهی می‌دهد. (او) آن را به دانش خود نازل فرموده است، و فرشتگان (هم بر صحت آن) گواهی می‌دهند، و کافی است که خدا گواه باشد».

وقتی خداوند بیان نمود که به پیامبرش محمد ص وحی نمود، همچنان که به‌سوی پیامبران برادرش وحی فرستاده است، در اینجا خبر می‌دهد که بر صحّت رسالت و پیام محمد گواهی می‌دهد. ﴿أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِ﴾ شاید منظور این است که خداوند قرآن را که مشتمل بر علم او می‌باشد نازل کرده است یعنی در قرآن علوم الهی و احکام شرعی و اخبار غیبی وجود دارد که خداوند آن را به بندگانش آموخته است. و شاید منظور این است که قرآن از علم خدا سرچشمه گرفته است، و خداوند بر این امر گواهی می‌دهد.

بنابراین معنی آن چنین خواهد بود، خداوند این قرآن را که مشتمل بر اوامر و نواهی او است نازل فرموده است و رسول خود را کاملا می‌شناسد، و می‌داند که مردم را به‌سوی قرآن فرا می‌خواند، پس هر کس او را اجابت نماید و پیامش را تصدیق کند، دوست خدا و پیامبر خواهد بود، و هر کس پیامبر را تکذیب کند و با او دشمنی ورزد، دشمن خدا شمرده شده و مال و خونش مباح خواهد بود.

و خداوند پیامبر را یاری می‌کند و نصرت خود را پی در پی می‌فرستد، و دعاهای وی را می‌پذیرد و دشمنانش را خوار می‌گرداند و دوستانش را یاری می‌کند.

پس آیا شهادتی بزرگ‌تر از این یافت می‌شود؟! و امکان ندارد که این گواهی را مورد رخنه و اعتراض قرار داد، مگر این‌که علم خدا و قدرت و حکمت وی مورد عیب جویی و انتقاد قرار گیرد. و خداوند از گواهی دادن فرشتگان بر صحت آنچه بر پیامبرش نازل نموده است، خبر داد، چون ایمان فرشتگان کامل است و آنچه بر آن گواهی می‌دهند از اهمیت و عظمت فراوانی برخوردار است، زیرا جز افراد خاص بر کارهای بزرگ گواه گرفته نمی‌شوند. همانطور که خداوند متعال در مورد گواهی دادن بر توحید خویش فرموده است: ﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١٨﴾ [آل عمران: 18]. «خداوند گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبود بر حقی نیست، و این‌که او دادگر است، و فرشتگان و اهل دانش نیز به دادگری و توحید خدا گواهی می‌دهند». هیچ معبود به حقی جز او نیست، و او عزیز و حکیم است. و کافی است که خداوند گواه باشد.

آیه‌ی 169-167:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا١٦٧﴾ [النساء: 167]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به‌راستی که بسی گمراه گشته‌اند».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا١٦٨﴾ [النساء: 168]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند و ستم کردند، خداوند آنها را نمی‌آمرزد، و آنها را به (هیج) راهی هدایت نمی‌کند».

﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا١٦٩﴾ [النساء: 169]. «جز به راه جهنم که آنها همیشه در آن می‌مانند و این برای خدا آسان است».

خداوند از رسالت پیامبران صلوات الله و سلامه علیهم و رسالت آخرین پیامبر، یعنی حضرت محمد ص خبر داد و بر صحت رسالت آنان گواهی داد و فرشتگان نیز بر این امر گواهی دادند. از این امر لازم می‌آید که باید پیامبران را تصدیق کرد و به آنان ایمان آورد و از آنها پیروی کرد. سپس خداوند کسانی را که به آنها کفر می‌ورزند تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ همانا کسانی که کفر می‌ورزند و مردم را از راه خدا باز می‌دارند، این‌ها پیشوایان کفر و دعوتگران گمراهی هستند، ﴿قَدۡ ضَلُّواْ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا﴾ به راستی که بسی گمراه گشته‌اند. و چه بدبخت است کسی که خودش گمراه است و دیگران را نیز گمراه می‌کند. پس به دو گناه و دو زیان گرفتار شده، و از دو هدایت محروم گشته است. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَظَلَمُواْ﴾ این ستم اضافه بر کفر ورزیدن‌شان است، و گرنه در صورتی که ظلم به طور مطلق بیان شود کفر زیر مجموعه آن محسوب خواهد شد. و منظور از ظلم در اینجا اعمال کافرانه و غرق شدن در آن است. پس ایشان از مغفرت و هدایت و راه راست دور هستند. بنابر این فرمود: ﴿لَمۡ يَكُنِ ٱللَّهُ لِيَغۡفِرَ لَهُمۡ وَلَا لِيَهۡدِيَهُمۡ طَرِيقًا١٦٨ إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ﴾ خداوند آنها را نمی‌آمرزد و به راهی جز راه جهنم هدایت نمی‌نماید. و از آن جهت هدایت و مغفرت آنان غیرممکن است که آنها در گمراهی و سرکشی و تجاوزشان باقی مانده، و بر کفرشان افزوده‌اند، پس به خاطر کارهای زشتی که کرده‌اند خداوند بر دل‌هایشان مهر زده و راه‌های هدایت را بر آنها مسدود کرده است، ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

﴿وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٗا﴾ یعنی این کار برای خدا آسان است. و خداوند توجه و اعتنایی به آنها نمی‌کند، زیرا صلاحیت آن را ندارند که از خیر و خوبی برخوردار شوند. و جز حالتی که برای خود برگزیده‌اند شایسته آنها نیست.

آیه‌ی 170:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُمُ ٱلرَّسُولُ بِٱلۡحَقِّ مِن رَّبِّكُمۡ فَ‍َٔامِنُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا١٧٠﴾ [النساء: 170]. «ای مردم! به‌راستی که پیامبر، حقیقت را از جانب پروردگارتان پیش شما آورده است، پس ایمان بیاورید که برایتان بهتر است، و اگر کفر بورزید همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست و خداوند دانا و حکیم است».

خداوند همه مردم را دستور می‌دهد تا به بنده و پیامبرش محمد ص ایمان بیاورند، و علت و فواید ایمان آوردن به پیامبر و ضرر و زیان کافر شدن به وی را بیان کرد. پس سبب و علتی که موجب ایمان آوردن به اوست این است که وی حق را نزد آنها آورده است. پس هم آمدن او حقی است و هم آنچه که از شریعت آورده است.

زیرا هر عاقلی می‌داند که غوطه ور شدن مردم در جهالت و نادانی و کفر، و بی‌نصیب ماندن آنان از منافع رسالت و نبوت، با حکمت و رحمت الهی سازگار نیست. پس، از جمله حکمت و رحمت بزرگ خدا، فرستادن پیامبر به‌سوی مردم است، تا هدایت را از گمراهی و شر و فساد را از خوبی و نیکی جدا سازند و راه را به مردم بنمایانند. بنابر این با تامل در رسالت او و اندیشیدن در شریعت بزرگ و راه راستی که آورده است دلیل قاطعی بر صحّت نبوت وی یافت می‌شود، زیرا در شریعت بزرگی که آورده است از اخبار غیبی گذشته و آینده و از خدا و روز قیامت خبر داده شده است، و هیچ‌کس این اخبار را جز بوسیله وحی و رسالت نمی‌داند. همچنین در شریعت او به کار خوب، درستکاری، در پیش گرفتن راه هدایت، عدالت، نیکوکاری، صداقت و برقرار کردن پیوند خویشاوندی دستور داده شده و از شر و فساد و تجاوز و ستم و بداخلاقی و دروغ و نافرمانی از پدر و مادر نهی شده است. و این دلیل قاطعی است بر این‌که قرآن از جانب خدا آمده است. و هر اندازه بینش بنده نسبت به شریعت خدا بیشتر باشد بر ایمان ویقینش افزوده می‌گردد. پس این‌ها، سببی است که انسان را به ایمان فرا می‌خواند. و اما فایده ایمان آوردن این است که او خبر داده: ﴿خَيۡرٗا لَّكُمۡ﴾ ایمان آوردن برایتان بهتر است. خیر ضد شر است، پس ایمان برای مومنان خیر و برکت جسمی، قلبی، روحی، دنیایی و اخروی را در بر دارد، چرا که منافع و فواید بسیار زیادی برای آنان به دنبال دارد، پس هر پاداش عاجل و آجلی که به انسان برسد از ثمرات ایمان است.

بنابراین پیروزی و هدایت، علم و عمل صالح، شادی و خوشحالی، بهشت و نعمت‌هایی که در آن قرار دارد همه به سبب ایمان بدست می‌آیند. همانطور که بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت ناشی از عدم ایمان یا کمبود آن است. اما زیان ایمان نیاوردن به پیامبر ص برعکس نتایج ایمانِ به او است، و بنده با این کار جز به خودش زیان نمی‌رساند، و خداوند به او نیازی ندارد، و گناه گناهکاران زیانی به وی نمی‌رساند.

بنابراین خداوند متعال فرمود: ﴿فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ همانا آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آنِ خداست، یعنی همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آفریده و ملک خدا بوده و تحت تدبیر و تصرف او هستند. ﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا﴾ و خداوند به هر چیزی داناست. ﴿حَكِيمٗا﴾ و در آفرینش و امر خویش حکیم است، و می‌داند چه کسی سزاوار هدایت یا گمراهی است. و نیز در قرار دادن هدایت و گمراهی در جایگاه‌شان حکیم است.

آیه‌ی 171:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ وَرُوحٞ مِّنۡهُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦۖ وَلَا تَقُولُواْ ثَلَٰثَةٌۚ ٱنتَهُواْ خَيۡرٗا لَّكُمۡۚ إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا١٧١﴾ [النساء: 171]. «ای اهل کتاب! در دین‌تان غلو نکنید، و دربارۀ خدا جز حق نگوئید، همانا عیسی، مسیح پسر مریم فرستادۀ خدا است، خداوند او را به حق فرستاد و او را طی همان کلمه‌ای خلق نمود که آن را توسط جبرئیل به‌سوی مریم فرستاد، و آن عبارت بود از فرموده‌ی خودش «کُن» (بشو)، پس شد، و روحی است که خدا آفریده است. پس، به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید: خدا سه گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است، همانا خدا، فقط معبود یگانه است. پاک است از این‌که فرزندی داشته باشد. آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست، و کافی است که خدا نگهبان و حافظ باشد».

خداوند، اهل کتاب را از غلو و مبالغه در دین نهی می‌کند.«غلو» یعنی پا را از حد و اندازه مشروع فراتر گذاشتن و وارد شدن به حریمی که مشروع نیست. مانند نصارا که در مورد عیسی ÷ غلو کردند، و او را از مقام نبوت و رسالت فراتر برده و به مقام ربوبیت که جز برای خدا شایسته نیست، رساندند.

پس همان‌طور که از تقصیر و تفریط نهی شده است، مبالغه و زیاده روی نیز چنین است. بنابر این فرمود: ﴿وَلَا تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ و درباره خدا جز سخن حق مگویید. و این سخن متضمن سه چیز است: دو چیز که از آن نهی شده است و آن دروغ بستن بر خدا، و سخن گفتن بدون علم و آگاهی در مورد اسما و صفات و افعال و شریعت و پیامبران خداست. و مورد سوم چیزی است که به آن دستور داده شده است و آن سخن حق درباره این چیزهاست. و از آنجا که این قاعده، کلی و فراگیر بوده و سیاق عبارت در مورد عیسی ÷ آمده است، تصریح کرد که در مورد او باید سخن حق گفت، امری که با روش یهودیت و نصرانیت مخالف است. پس فرمود: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمَسِيحُ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ رَسُولُ ٱللَّهِ﴾ آخرین مقامی که برای عیسی متصّور است این است که او بنده خدا و پیامبر اوست، و این بالاترین مقام برای آدمیان است، و رسالت بالاترین مقام و بزرگ‌ترین پاداش می‌باشد.

﴿وَكَلِمَتُهُۥٓ أَلۡقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرۡيَمَ﴾ خداوند کلامی را بیان نمود و به واسطه‌ی آن عیسی ÷ به وجود آمده او خودِ آن کلمه نیست، بلکه بوسیله آن پدید آمد، و این نسبت دادن به خاطر احترام و تشریف اوست. ﴿وَرُوحٞ مِّنۡهُ﴾ و او از ارواحی است که خداوند آفریده و با صفات و برتر و اخلاق نیکو کامل گردانیده است. خداوند روحش، جبرئیل ÷ را فرستاد و او را شرمگا مریم ‘ دمید و مریم به فرمان خدا به عیسی حامله شد.

وقتی که حقیقت پدید آمدن عیسی ÷ را بیان نمود، اهل کتاب را دستور داد تا به او و سایر پیامبرانش ایمان بیاورند، و آنان را نهی کرد از این‌که خداوند را سومینِ سه خدا قرار دهند. یکی از آنها عیسی است و دومی مریم. این عقیده و گفتار نصارا بود. خداوند آنها را رسوا و خوار بگرداند! پس خداوند آنان را دستور داد تا از این گفتار و عقیده بازآیند و خبر داد که این برای‌شان بهتر است، زیرا راه نجات فقط همین است و دیگر راهها، راه هلاکتند.

سپس خود را از داشتن شریک و فرزند پاک قرار داد و فرمود: ﴿إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ همانا خداوند یگانه است، یعنی او در الوهیت، یکتا و یگانه است، و عبادت فقط شایسته اوست، ﴿سُبۡحَٰنَهُ﴾ پاک و مبّراست، ﴿أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ از این‌که دارای فرزندی باشد، زیرا ﴿لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ همه آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن او می‌باشد، و همه مملوک اویند و به او نیازمندند، پس محال است که شریک یا فرزندی از آنها داشته باشد.

خداوند پس از آن‌که خبر داد که او مالک و فرمانروای جهان بالا و پائین است، بیان کرد که او منافع دنیوی و اخروی آنان را تامین می‌کند و نگهبان آنان است و به آنان سزا و پاداش می‌دهد.

آیه‌ی 173- 172:

﴿لَّن يَسۡتَنكِفَ ٱلۡمَسِيحُ أَن يَكُونَ عَبۡدٗا لِّلَّهِ وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَۚ وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا١٧٢﴾ [النساء: 172]. «و مسیح از این‌که بندۀ خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد، و فرشتگان مقرّب (نیز ابایی ندارند) و هرکس از عبادت او ابا ورزد و خود را بزرگ بشمارد به زودی همۀ آنان را بسوی خود گرد خواهد آورد».

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا١٧٣﴾ [النساء: 173]. «پس اما کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته انجام دادند، پاداششان را به طور کامل خواهد داد، و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و اما کسانی که سرباز زنند، و تکبر ورزند، به آنان عذابی دردناک خواهد داد، و به جز خدا سرپرست و یاوری نخواهند یافت».

پس از آن‌که خداوند مبالغه آمیزی و غلّو نصارا را در مورد عیسی ÷ ذکر کرد و فرمود: عیسی بنده و پیامبر خداست، بیان نمود که عیسی از عبادت و پرستش پروردگارش امتناع نورزید، و فرشتگان مقرب نیز از عبادت خدا سرپیچی نمی‌کنند:

﴿وَلَا ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ٱلۡمُقَرَّبُونَ﴾ خداوند آنها را از امتناع ورزیدن از عبادتش پاک قرار داد، پس آنها به طریق اولی از خود بزرگ بینی و تکبر ورزیدن مبّرا هستند. و نفی چیزی به منزله‌ی اثبات ضد آن است. یعنی عیسی و فرشتگان مقّرب به عبادت سزاوار احوال‌شان است برای آن تلاش می‌کنند و اشتیاق به عبادت پروردگار باعث شرافت و موفقیت بزرگی برای آنها گشته است. پس آنان از این‌که بندگانی برای خداوند باشند، و در مقابل ربوبیت او کرنش کنند امتناع نورزیدند.

آنان از کرنش در برابر الوهیت خدا خودداری نکردند، بلکه خود را بسیار نیازمند بندگی خدا می‌دانستند.

کسی گمان نکند که بالا بردن مقام عیسی یا غیر او بالاتر از مقامی که خداوند آنان را در آن قرار داده است و امتناع ورزیدن عیسی یا غیر او از عبادت و بندگی پروردگار، کمال و رفعتی برای آنان تلقی می‌شود. بلکه این امر عین نقص و عیب و کاستی است، و موجب نکوهش و عذاب. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يَسۡتَنكِفۡ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيَسۡتَكۡبِرۡ فَسَيَحۡشُرُهُمۡ إِلَيۡهِ جَمِيعٗا﴾ خداوند همه بندگان و آفریدگانش، آنانی را که از عبادت او ابا ورزیده و تکبر کرده‌اند، و نیز بندگان مومن خویش را در پیشگاه خود گرد می‌آورد، و میان آنان با حکم عادلانه و قطعی خویش داوری می‌نماید.

سپس حکم و داوری خویش را در مورد آنها تشریح نموده و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و اما کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته از قبیل واجبات و مستحبات انجام دادند. و حقوق خدا و بندگانش را رعایت نمودند، ﴿فَيُوَفِّيهِمۡ أُجُورَهُمۡ﴾ پاداش‌شان را بطور کامل به آنان می‌دهد. یعنی پاداش‌هایی که خداوند برای اعمال مقرر نموده است به هر یک برحسب ایمان و عملش می‌بخشد.

﴿وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِ﴾ و از فضل خویش به پاداش آنها می‌افزاید، پاداشی که بسیار بالاتر از اعمال و کارهایشان است، و اصلا برخورداری از چنین پاداشی به دل آنها خطور نکرده است. و این شامل تمامی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و زنان پاک و مناظر دل‌انگیز و شادی‌ها و نعمت و آسایش و آرامش قلب و روح و بدن می‌شود که در بهشت وجود دارد، و تمامی خیر و برکت دینی و دنیوی که بر ایمان وعمل صالح مترتب می‌شود، در این داخل است.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسۡتَنكَفُواْ وَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ و اما کسانی که از عبادت خدا ابا ورزیده و دچار خود بزرگ بینی شده‌اند، ﴿فَيُعَذِّبُهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ عذابی دردناک به آنان خواهد داد، و آن خشم و غضب خدا و آتش بر افروخته‌ای است که در دل‌ها نفوذ می‌کند.

﴿وَلَا يَجِدُونَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا﴾ و هیچ کسی را نمی‌یابند که آنان را سرپرستی و حمایت کند، و به سر منزل مقصود برساند. و هیچ کسی را نمی‌یابند که آنان را یاری کند و عواقب ناگوار و اعمال پلیدشان و خطرات آتش جهنم را از آنها دور کند، بلکه مهربانترین مهربانان، آنان را رها کرده و در عذاب جاودانه‌شان ترک می‌نماید. و هیچ‌کس نمی‌تواند حکم الهی را رد کند و قضاوت او را در مورد آنان تغییر دهد.

آیه‌ی 175-174:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا١٧٤﴾ [النساء: 174]. «ای مردم! به‌راستی که دلیلی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، و نور آشکاری به سویتان فرستاده‌ایم».

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِۦ فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا١٧٥﴾ [النساء: 175]. «و اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به دین او چنگ زدند به زودی آنها را به فضل و رحمت خویش وارد خواهد ساخت، و آنان را به‌سوی خود، به راهی راست هدایت خواهد کرد».

خداوند به خاطر ارائه دلایل قطعی به مردم و بر افروختن چراغ‌های درخ‌شان برای آنان، واتمام حجت برای‌شان و نمایاندن راه به آنان، بر آنها منت می‌نهد، پس فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدۡ جَآءَكُم بُرۡهَٰنٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ ای مردم! براستی دلایلی که قاطعانه بر حق دلالت نموده،و آن را بیان و روشن می‌گردانند، و ناحق را بازگو می‌کنند، از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است. و این شامل دلایل عقلی و نقلی و نشانه‌های موجود در جهان آفرینش و در وجود خود انسان‌ها است: ﴿سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ﴾ [فصلت: 53]. «ما نشانه‌هایمان را در جهان هستی و در وجود خودشان به آنان نشان می‌دهیم، تا حق برای‌شان روشن گردد».

﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از جانب پروردگارتان، این بر شرافت و عظمت این دلیل و برهان دلالت می‌نماید، زیرا این دلیل از جانب پروردگارتان است و امور دینی و دنیوی شما را به رشد و تکامل می‌رساند. و از جمله پرورش و تربیت الهی که باید به خاطر آن خدا را ستایش نمود این است که دلایلی را به شما ارائه نموده است تا در پرتو آن به راه راست هدایت یافته و به بهشت برسید.

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا﴾ و نور آشکاری را به‌سوی شما فرستاده‌ایم، و آن نور این قرآن بزرگ است که علوم گذشتگان و آیندگان و اخبار راستین و مفید، و دستور به دادگری و نیکوکاری و خیر، و نهی از ستم و بدی، در آن وجود دارد. پس مردم اگر در پرتو روشنایی و انوار قرآن راه‌شان را نیابند، در تاریکی و بدبختی بزرگی غوطه ور خواهند شد. و اگر از آن برای خود اندکی نور برنگیرند، در تاریکی جهل و نادانی خواهند ماند. اما مردم برحسب ایمانی که به قرآن دارند و بهره‌ای که از آن می‌برند به دو دسته تقسیم می‌شوند:

﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ پس کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، یعنی به وجود او، و متصف بودن وی به تمامی صفات کمال، و پاک بودنش از هر نقص و عیبی ایمان دارند، ﴿وَٱعۡتَصَمُواْ بِهِ﴾ و به خدا پناه برده و به او تکیه و توکل می‌کنند، و به توانایی و قدرت خود مغرور نشده و از خدای‌شان یاری می‌جویند، ﴿فَسَيُدۡخِلُهُمۡ فِي رَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَفَضۡلٖ﴾ ایشان را به رحمت ویژه خود در خواهد آورد، در نتیجه آنان را بر انجام خوبی‌ها توفیق می‌دهد و به آنان پاداش فراوان می‌بخشد، و بلاها را از آنان دور می‌نماید.

﴿وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَيۡهِ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا﴾ و آنان را بر کسب علم و آگاهی و عمل به آن، و شناخت حق و عمل به آن توفیق می‌دهد. و هرکس که به خدا ایمان نیاورد و به دین او چنگ نزند و به کتابش تمسک نجوید، خداوند او را از رحمت و فضل خود محروم می‌گرداند، و او را به خودش واگذار می‌کند، در نتیجه هدایت نخواهد شد، بلکه به گمراهی آشکاری گرفتار خواهد آمد. و این سزای سخت به خاطر ایمان نیاوردن آنان است. در نتیجه چنین کسانی دچار ناکامی و زیان فراوانی می‌گردند. از خداوند می‌خواهیم ما را عفو کند، و سلامت و عافیت خود را از او می‌جوییم.

آیه‌ی 176:

﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ١٧٦﴾ [النساء: 176]. «از تو (دربارۀ کلاله) می‌پرسند، بگو: خداوند دربارۀ کلاله حکم صادر می‌کند، اگر مردی فوت کند و فرزندی نداشته، و خواهری داشته باشد، نصف ترکه از آنِ اوست. و اگر خواهر بمیرد و فرزندی نداشته باشد، برادر همۀ ترکه را به ارث می‌برد، و اگر دو خواهر بودند، دو سوم ترکه از آن آن‌هاست، و اگر برادران و خواهرانی بودند، مرد به اندازۀ سهم دو زن ارث می‌برد. خداوند برایتان بیان می‌کند تا گمراه نشوید، و خداوند به هر چیزی داناست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که مردم در مورد کلاله از پیامبر ص پرسیدند، به دلیل فرموده‌ی خداوند ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِ﴾ و آن مُرده‌ای است که فرزند صُلبی، فرزند پسر، پدر و پدر بزرگ ندارد. بنابر این فرمود: ﴿إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ﴾ اگر شخصی بمیرد و پسر و دختر و فرزند صلبی و فرزند پسر، و همچنین پدر نداشته باشد. به دلیل این‌که برادران و خواهران را وارث قرار داده‌است، زیرا به اجماع در صورت وجود پدر، برادران و خواهران ارث نمی‌برند، پس هرگاه چنین فردی بمیرد و فرزند و پدر نداشته باشد، ﴿وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ﴾ و خواهری تنی یا خواهری از پدر داشته باشد، نه خواهری که فقط از مادر باشد، زیرا حکم خواهر مادری قبلا گذشت.

﴿فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَ﴾ نصف ترکه برادر از قبیل وجوه نقدی و زمین و کالا و غیره به او می‌رسد. و این پس از پرداخت وام و قرض‌هایش، و انجام دادن وصیت اوست.

﴿وَهُوَ﴾ و برادر تنی یا برادری که از پدر می‌باشد، ﴿يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞ﴾ از خواهر ارث می‌برد اگر خواهر فرزندی نداشته باشد. و سهمیه او را از ارث خواهر معین نکرد، زیرا برادر جزو عصبه‌ها می‌باشد و تمام مالِ بر جای مانده، از آنِ اوست، اگر صاحبِ سهم، یا عصبه‌ای وجود نداشته باشد که با او در ترکه شریک گردد، و یا آنچه از سهام باقی می‌ماند از آن اوست.

﴿فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ﴾ پس اگر دو خواهر و یا بیشتر بودند، ﴿فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ﴾ دو سوم ترکه برای آنهاست، ﴿وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ﴾ و اگر برادران نامادری با مجموعه‌ای از خواهران جمع شدند، ﴿فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ سهم مرد برابر سهم دو زن است. پس سهم زنان ساقط شده و برادران‌شان آنان را در زمره عصبات قرار می‌دهند.

﴿يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ﴾ خداوند احکام خود را که به آن نیاز دارید برایتان بیان می‌کند، و آن را برای شما شرح می‌دهد. و این از فضل و احسان اوست، تا شما بوسیله بیانات او هدایت گردید و به احکام او عمل کنید و به سبب نادانیتان از راه راست گمراه نشوید.

﴿وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُ﴾ و خداوند به هر چیزی داناست. یعنی به امور پنهان و آشکار و کارهای گذشته و آینده آگاه است، می‌داند که شما به بیان و تعلیم الهی نیازمند هستید. پس، از علم خویش چیزهایی را به شما یاد می‌دهد که همواره در تمام زمان‌ها و مکان‌ها برای شما سودبخش می‌باشد.

پایان تفسیر سوره‌ی نساء شکر و سپاس از آن خداست.

تفسير سوره‌ی مائده

مدنی و 120 آیه است.

آیه‌ی 1:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ أُحِلَّتۡ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ غَيۡرَ مُحِلِّي ٱلصَّيۡدِ وَأَنتُمۡ حُرُمٌۗ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ١﴾ [المائدة: 1]. «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! به پیمان‌ها و قراردادها وفا کنید. (گوشتِ) چهارپایان برای شما حلال گردیده است، جز آنچه (حکمش) بر شما خوانده می‌شود، در حالت احرام صید را حلال ندانید، همانا خداوند هرچه بخواهد حکم می‌نماید».

این دستوری است از جانب خدا به بندگان مومنش که به پیمان‌ها وفا کنند، دستوری که ایمان آن را اقتضا می‌کند. یعنی پیمان‌ها و قراردادها را کامل بگردانید و آنها نشکنید، و نقض نگردانید.

و این، شامل پیمان‌هایی است که میان بنده و خدا است، از قبیل پایبندی به بندگی پروردگار و انجام دادن عبادت وی به کامل‌ترین صورت، و نکاستن ازحقوق بندگی. هم چنان‌که شامل پیمان‌هایی است که میان بنده و پیامبر می‌باشد، که باید از او اطاعت و پیروی کند. و شامل پیمان‌هایی است که بین او و پدر و مادر و خویشاوندانش است، که باید به آنها نیکی کند و پیوند خویشاوندی را برقرار دارد و با آنها قطع رابطه نکند.

نیز پیمان‌هایی را در بر می‌گیرد که میان بنده و دوستان و همراهانش است، که باید حقوق همراهی را در نیازمندی و توانگری، و آسانی و سختی انجام دهد. نیز پیمان‌هایی را شامل می‌شود که میان او و مردم وجود دارد، مانند قراردادهای معاملاتی از قبیل خرید و فروش و اجاره و امثال آن، و قراردهای تبّرع و بخشش مانند هبه و غیره، و ادای حقوق مسلمین که خداوند بر عهده آنها قرار داده و فرموده است: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: 10]. «همانا مؤمنان برادر (آن یکدیگر) هستند». (و باید در مسیر حق یکدیگر را یاری کنند و میان مسلمین دوستی بیاورند و از همدیگر قطع رابطه نکنند).

پس این دستور، اصول و فروع دین را در بر می‌گیرد، و تمامی این اصول و فروع جزو پیمان‌هایی هستند که خداوند دستور داده است به آنها وفا شود. سپس خداوند با منت نهادن بر بندگانش می‌فرماید: ﴿أُحِلَّتۡ لَكُم﴾ به خاطر مهر و محبتی که خداوند نسبت به شما دارد، چهارپایان را برایتان حلال گردانیده است، ﴿بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ از قبیل شتر و گاو و گوسفند.

بلکه نوعِ وحشی این حیوانات نیز در این داخل هستند، مانند آهو و گورخر و امثال آن. و برخی از اصحاب با استناد به این آیه بر حلال بودن جنینی که در شکم مادرش می‌میرد و مادرش ذبح می‌شود استدلال کرده‌اند.

﴿إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ جز آنچه که حرام بودن آن بر شما خوانده می‌شود، که در این آیه بیان شده‌اند ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌ﴾ [المائدة: 3]. «بر شما حرام شده است (خوردن حیوان) مردار، خون، گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سربریده شده باشد، وحیوانی که خفه شده باشد، و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده باشد، و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده باشد، و حیوانی که از بالا پرت شده باشد، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده شده باشد، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر این‌که آنها را (زنده یافته و) سر بریده باشید، همچنین بر شما حرام است خوردن گوشت حیواناتی که ذبح آنها برای غیر خدا بوده و روی صخره‌هایی یا چیزهایی دیگر صورت گرفته که به عبادت غیر خدا نصب گشته‌اند. و حرام است به وسیله‌ی تیرهای قرعه به پیشگویی بپردازید، این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره‌ی اطاعت خداست». موارد مذکور هرچند اگر از چهارپایان هم باشد حرام است.

و از آن جا که خوردنِ گوشت چهارپایان در همه حالات و اوقات مباح است، شکار کردن در حالت احرام را استثنا نمود و فرمود: ﴿غَيۡرَ مُحِلِّي ٱلصَّيۡدِ وَأَنتُمۡ حُرُمٌ﴾ چهارپایان در هر حالی برایتان حلال هستند، مگر در حالتی که صفت و ویژگی شما چنان است که حلال‌کننده‌ی صید نیستید، و آن زمانی است که در حال احرام هستید. یعنی زمانی که در حا ل احرام هستید یا در سرزمین حرم به سر می‌برید، حیواناتی را از قبیل آهو و غیره شکار نکنید زیرا برایتان حلال نیست، و صید به معنی حیوان وحشی است که گوشتش خورده می‌شود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ مَا يُرِيدُ﴾ بدون شک خدا هرچه را بخواهد مطابق با حکمت خویش به آن حکم می‌نماید، همان‌طور که شما را به وفا کردن به پیمان‌ها دستور داد، زیرا وفای به پیمان منافع شما را تامین می‌کند و زیان‌ها را از شما دور می‌نماید.

و از آنجا که خدا نسبت به شما بسیار مهربان است، چهارپایان را برایتان حلال کرد، و از میان چهارپایان حلال گوشت، ان دسته را استثنا نمود که بنا به دلایلی عارضی از قبیل مردار شدن، نام غیرخدا بر آن بودن به هنگام ذبح و خفه شدن و یا مضروب شدن مرده باشند تا شما را محفوظ نگاه دارد. و شما را از صید در حالت احرام نهی نمود، و این به خاطر بزرگداشت و تکریم احرام است.

آیه‌ی 2:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗاۚ وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٢﴾ [المائدة: 2]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شعائر خدا را حلال ندانید، و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان، و نه قربانی‌های نشان‌دار را، و نه کسانی را که قصد آمدن به خانۀ خدا را دارند و به دنبال فضل و خشنودی پروردگارشان هستند، و هرگاه از احرام بیرون آمدید، شکار کنید. و دشمنی قومی که شما را از آمدن به مسجد الحرام بازداشتند شما را وادار نسازد که تعدّی و تجاوز کنید و یکدیگر را بر نیکی و پرهیزگاری کمک نمایید و همدیگر را بر انجام گناه و تجاوز یاری نکنید. و از خدا بترسید، همانا خدا کیفر شدیدی دارد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! آنچه را که خدا حرام نموده و به تعظیم آن دستور داده و شما را از ارتکاب آن برحذر داشته است، حلال ندانید. پس این نهی، شامل نهی از انجام دادن آن، و نهی از اعتقاد به حلال بودن آن نیز می‌گردد. هم چنان‌که این نهی شامل انجام ندادن کار زشت و عقیده نداشتن به آن می‌باشد. و این نهی شامل «محرّماتِ احرام» و «محرّمات حرم» می‌شود. نیز آنچه خداوند بدان تصریح نموده، در این نهی داخل است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ﴾ حرمت ماه حرام را با جنگ و ستم و انجام دادن دیگر منهّیات نشکنید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ﴾ [التوبة: 36]. «بی‌گمان تعداد ماه‌ها نزد خدا، در کتاب تقدیر الهی (لوح المحفوظ)، از روزی که آسمان‌ها وزمین را آفریده، دوازده ماه است، چهارتا از آن ماه حرام‌اند، این است آئین استوار و محکم، پس در آن بر خود ستم نکنید».

جمهور علما بر این باور هستند که حرمت جنگ در ماه‌های حرام با این فرموده الهی منسوخ است که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ [التوبة: 5]. «پس هرگاه ماه‌های حرام به پایان رسیدند مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید». همچنین به دلیل نصوص کلی و عام دیگری که در آن به طور مطلق به پیکار با کافران دستور داده شده، و برای نجنگیدن با آنها تهدیداتی صورت گرفته است. و همچنین به دلیل این‌که پیامبر ص با اهل طائف در ماه ذی القعده که یکی از ماه‌های حرام است، جنگید.

گروهی دیگر می‌گویند: نهی از پیکار در ماه‌های حرام با این آیه و دیگر آیاتی که به طور ویژه از جنگ در ماه‌های حرام نهی می‌کنند، منسوخ نگردیده است. آنان نصوص مطلقی را که در این رابطه وارد شده‌اند بر این آیه و امثال آن حمل کرده و گفته‌اند: «مطلق بر قید حمل می‌شود». و برخی در این مورد به تفکیک قضیه پرداخته و گفته‌اند: آغاز کردن جنگ در ماه‌های حرام جایز نیست، اما ادامه جنگی که از قبل آغاز شده، و تکمیل کردن آن جایز است. و پیکار پیامبر ص را با اهل طائف بر این صورت حمل نموده‌اند، زیرا جنگ با اهل طائف در «حنین» و در ماه شوال آغاز شد. همه این‌ها در مورد جنگی است که تدافعی نباشد، بلکه مسلمانان جنبه تهاجمی داشته باشند.

اما در جنگ تدافعی که کفار آن را آغاز می‌کنند به اجماع همه علما برای مسلمین جایز است به منظور دفاع، در ماه‌های حرام و دیگر ماه‌ها به جنگ با کفار بپردازند.

﴿وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ﴾ و قربانیی را که در حج، عمره و دیگر موارد به‌سوی بیت الله برده می‌شود، حلال نکنید، و قربانی را از طریق دزدیدن و غیره نگیرید و در مورد آن کوتاهی نورزید، و باری را که توان حملِ آن را ندارد بر دوش آن نگذارید، مبادا قبل از رسیدن به جایگاهش تلف شود، بلکه هم قربانی را، و هم کسی که آن را می‌آورد احترام کنید.

﴿وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ﴾ این نوعی خاص از قربانی است که زنجیر یا گردن بندی برای آن بافته شده و در گردنش آویخته می‌شود تا معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است، از این طریق مردم برای انجام چنین کاری تشویق شوند و سنت و روش رسول اکرم ص به آنها آموخته شود و معلوم گردد این حیوان مخصوص قربانی است و مورد احترام قرار گیرد. بنابر این آویختن گردن بند به گردن قربانی، سنّت، و از شعائر مسنونه است.

﴿وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ﴾ و کسانی را که آهنگ خانه خدا را دارند (مورد تعرّض قرار ندهید). ﴿يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗا﴾ یعنی هرکس که قصد زیارت بیت الحرام را نمود و از طریق تجارت ومعاملات ِ جایز در صدد به دست آوردن سود و منفعت مادی بود، و با انجام حج، عمره، و طواف خانه خدا، ونماز گذاردن در آن، و دیگر انواع عبادت در پی جلب خشنودی خدا بود، به او تعرض و توهین نکنید، بلکه او را احترام کنید، و همه زائران خانه خدا را مورد تکریم قرار دهید.

تامین امنیت راه‌هایی که انسان را به خانه خدا می‌رساند نیز در این مقوله داخل است، زیرا کسانی که آهنگ خانه خدا را دارند باید اطمینان و آرامش به‌سوی کعبه بیایند، بدون این‌که ترسی از کشته شدن یا آسیب رسیدن به جان و اموال‌شان از طریق دزدی و چپاول و غیره داشته باشند. و این آیه شریفه با فرموده الهی تخصیص می‌یابد که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28]. «ای کسانی که ایمان آورده اید! همانا مشرکان پلیدند، پس، بعد از این سال نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند».

بنابراین به مشرک اجازه داده نمی‌شود که به «حرم» وارد گردد. ما گفتیم این آیه با نهی از تعرض به کسی که قصد خانه خدا را نموده و به دنبال فضل و خشنودی خداست تخصیص یافته است، و این بیان‌گر آن است که هرکس به قصد انجام گناه به کعبه برود باید از ورود به خانه خدا و فسادانگیزی در آن بازداشته شود.

چون یکی از روش‌هایی که با آن احترام و اکرام بیت الله کامل می‌گردد آن است که ک سانی را که دارای چنین حال و وضعی هستند از فسادکاری در آن بازداشته شوند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ [الحج: 25]. «و هر کس بخواهد در کعبه به الحاد و ستم بپردازد به او عذابی دردناک می‌چشانیم».

پس از آن‌که خداوند متعال آنها را از شکر کردن در حالت احرام نهی نمود، و فرمود: ﴿وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ﴾ و هرگاه از احرامِ حج یا عمره بیرون آمدید و از سرزمین حرم بیرون شدید، شکار کردن برایتان حلال است، و این تحریم از بین می‌رود. و دستوری که پس از تحریم صادر می‌شود، حکم مساله را به حالتی که قبل از تحریم داشته است باز می‌گرداند.

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ﴾ و نفرت و دشمنی قومی، و تجاوز آنها بر شما که شما را از مسجد الحرام باز داشته‌اند، وادارتان نکند که بر آنها تجاوز کنید، و از آنها انتقام بگیرید، و دلتان را خنک کنید، زیرا بنده باید به دستور خدا پایبند باشد و راه عدالت و تجاوز شده باشد. پس برای او جایز نیست که برکسی دروغ ببندد که بر وی دروغ بسته است، و یا به کسی خیانت کند که با او خیانت کرده است.

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰ﴾ و باید برخی از شما برخی دیگر را بر کارهای نیک یاری کنند. و «برّ» اسمی است جامع که در برگیرنده‌ی تمامی اعمال ظاهری و باطنی است اعم از حقوق خدا و حقوق انسان‌هاست که خداوند آنها را دوست دارد و می‌پسندد. و «تقوی» در اینجا اسمی است جامع و در برگیرنده‌ی ترک تمام اعمال ظاهری و باطنی است که خدا و رسولش آن را دوست نمی‌دارند. هم چنان‌که در برگیرنده‌ی آراسته شدن به تمام خصایل و ویژگی‌های خیری است که به انجام دادن آن امر شده است، نیز پرهیز از هر ویژگی از ویژگی‌های شر را در بر می‌گیرد که به ترک آن امر شده است، پس بنده مامور است خود این کارها را انجام دهد، و دیگر برادران مومنش را بر انجام آن یاری نماید با هر قول و گفتاری که آنان را بر آن تشویق وتحریک کند.

﴿وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ﴾ و همدیگر را بر گناه یاری ندهید. و «اثم» به معنی جرات پیدا کردن بر انجام گناهان است، امری که صاحبش را گناهکار می‌کند و او را در موقعیت حرج قرار می‌دهد. ﴿وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ یعنی تجاوز به جان و مال و آبروی مردم. پس واجب است که آدمی از هر گناه و ستمی دوری بجوید، سپس دیگران را بر ترک آن کمک نماید. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و از خداوند بترسید، همانا خداوند کسی را که بر انجام گناه و هتک حرمت محارم خدا جسارت نماید به شدت عذاب می‌دهد. پس، از محارم بپرهیزید تا عذاب دنیوی و اخروی خدا بر شما نازل شود.

آیه‌ی 3:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣﴾ [المائدة: 3]. «بر شما حرام شده است خوردن حیوان مرده، و خون، و گوشت خوک، و حیوانی که به نام غیر خدا سر بریده شده، و حیوانی که خفه شده و حیوانی که بر اثر وارد شدن ضربه مرده، و حیوانی که از بالا پرت شده، و حیوانی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده، و آنچه که درنده از آن خورده باشد، مگر این‌که آنها را (زنده یافته و) سر بریده باشید، و حیواناتی که برای غیر خدا بر سنگ یا چیز دیگری که برای عبادت (غیر خدا) نصب می‌شود ذبح گردد. و حرام است که به وسیلۀ تیرهای قرعه به پیشگویی بپردازید. این امر موجب فسق و بیرون رفتن از دایره‌ی اطاعت خداست. امروز کافران از دین شما ناامید گشته‌اند، پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز برایتان کامل، و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم، و اسلام را به عنوان آیین برایتان پسندیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و تمایلی به انجام گناه نداشته باشد (اگر از منهیات مذکور بخورد) همانا خداوند بخشنده و مهربان است».

این همان محرماتی است که خداوند در فرموده‌ی: ﴿ ﴾ ﴿إِلَّا مَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ﴾ «جز آنچه که بر شما خوانده می‌شود». به ما وعده داد آنها را بر ما تلاوت کنند. و بدان که خداوند تبارک و تعالی چیزهایی را که حرام می‌کند بدان خاطر است تا بندگانش را از زیانی که در آنها نهفته است حفاظت نماید، و خداوند این زیان‌ها را گاهی برای بندگان بیان نموده و گاهی بیان نمی‌کند.

پس خداوند خبر داد که مرده را بر شما حرام کرده است: ﴿ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ و منظور از حیوان مردار حیوانی است که بدون ذبح شرعی حیات خود را از دست داده باشد، چنین حیوانی به خاطر ضرری که دارد حرام است، و زیان آن، به سبب ماندن خون در شکم و گوشت آن است و خوردنش مضر می‌باشد.

شایان ذکر است که حیوانات مردار بیشتر به خاطر بیماری می‌میرند، پس خوردن آن زیان دارد. ملخ و ماهی از این قضیه مستثنی هستند و حلالند.

﴿وَٱلدَّمُ﴾ و خون جاری. همانطور که در آیه‌ای دیگر به صورت مقّید بیان شده است. ﴿وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ و گوشت خوک، و این، همه اجزای آن را شامل می‌شود. از بین سایر درندگانِ پلید فقط خوک را بیان نمود، زیرا گروهی از اهل کتاب از قبیل نصاری ادعا می‌کنند که خداوند خوک را برای‌شان حلال نموده است. یعنی شما فریب آنها را نخورید، چرا که خوک حرام است و از جمله پلیدی‌هاست. ﴿وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِ﴾ و حیوانی که به هنگام سربریدن، نام غیر خدا، از قبیل بت‌ها و اولیا و ستارگان و دیگر مخلوقات بر آن برده شده است. پس همان‌طور که بردن نام خدا، ذبیحه را پاک می‌گرداند، بردن نام غیر خدا آن‌را از نظر معنوی آلوده می‌کند، چون ذکر نام غیر خدا بر آن شرک است.

﴿وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ﴾ و حیوانی که به سبب خفگی مرده، و با دست یا ریسمانی خفه شده باشد، یا این‌که سرش را به جای تنگ و باریکی فرو برده باشد که نتوان آن را بیرون آورد، در نتیجه حیوان بمیرد.

﴿وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ﴾ و حیوانی که به سبب کتک زدن با چوب یا سنگ، یا فرو رفتن چیزی بر آن عمدا یا بدون عمد مرده باشد. ﴿وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ﴾ و حیوانی که از بالا پرت شده باشد، مانند این‌که از بالای کوه یا دیوار، یا از سقفی افتاده باشد و بمیرد.

﴿وَٱلنَّطِيحَةُ﴾ و آن حیوانی است که به سبب شاخ زدن حیوان دیگری بمیرد. ﴿وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ﴾ و آنچه حیوانات درّنده از قبیل گرگ، شیر یا پلنگ از بدن آنها بخورند، یا پرندگان درنّده‌ای که شکار را می‌خورند، از آن بخورند. پس چنین حیوانی که به سبب خوردن پرندگان مرده باشد حلال نیست.

﴿إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ﴾ این استثنا راجع به این موارد است، یعنی حیوان خفه شده، حیوانی که بر اثر کت ک مرده است، حیوانی که از بالا افتاده و مرده است، حیوانی که به سبب شاخ زدن حیوانی دیگر مرده است و آنچه که درندگان از آن خورده‌اند، در همه این موارد اگر حیوان به صورت حتم و مسلّم زنده باشد و سربریده شود حلال است.

بنابراین، فقها گفته‌اند: «اگر حیوان درنده یا غیر آن روده و شکم حیوانی را پاره کند، یا حلقومش را قطع نماید زنده بودن آن مانند مرده بودنش است، زیرا سر بریدنش فایده‌ای ندارد». و برخی جز وجود حیات چیز دیگری را در آن معتبر ندانسته‌اند، پس هرگاه آن را سر برید و حیوان زنده بود، حلال است اگر چه روده‌ها و شکمش از آن جدا شده باشد. و از ظاهر آیه شریفه چنین استنباط می‌شود.

﴿وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِ﴾ و تقسیم کردن و پیشگویی نمودن با چوبه‌های تیر بر شما حرام است. «استقسام» شیوه‌ای برای تقسیم کردن و اندازه‌گیری، و معیاری برای اقدام به کاری یا ترک آن بود. «ازلام» سه چوب تیر مانندی بودند که عرب‌ها در جاهلیت برای این منظور از آنها استفاده می‌کردند که بر یکی نوشته شده بود «بکن»، و بر دومی نوشته شده بود«نکن» و بر سومی چیزی نوشته نشده بود. پس هرگاه کسی از آنان آهنگ سفر یا عروسی یا امثال آن را می‌کرد این سه تیر را در کیسه‌ای می‌انداختف سپس یکی از آن را بیرون می‌آورد، پس اگر تیری بیرون می‌آمد که روی آن نوشته بود «بکن» او کارش را می‌کرد، و اگر تیری بیرون می‌آمد که روی آن نوشته شده بود «نکن»، کارش را انجام نمی‌داد، و اگر تیری بیرون می‌آمد که چیزی بر آن نوشته نشده بود باز کارش را تکرار می‌کرد تا یکی از دو چوبه‌ای بیرون می‌آمد که روی آن چیزی نوشته شده بود، و طبق آن عمل می‌کرد.

پس خداوند این کار و امثال آن را بر آنها حرام نمود و به‌جای آن، آنها را به نماز استخاره در همه کارها راهنمایی کرد.

﴿ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌ﴾ اشاره به همه امور حرامی است که از آن سخن رفت، و خداوند به منظور حفاظت بندگانش آنها را حرام نمود. این امور موجب فسق، و بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا و وارد شدن به اطاعت شیطانند.

سپس خداوند بر بندگانش منت نهاد و فرمود: ﴿ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ﴾ امروز کافران از دین‌تان مایوس شده‌اند. روزی که به آن اشاره شده است روز عرفه است، روزی که خداوند دینش را تکمیل کرد و بنده و پیامبرش را نصرت نمود و مشرکین را بی‌نهایت خوار گردانید، در حالی‌که آنها به پشیمان کردن مومنان از دین‌شان بسیار رغبت داشتند، اما وقتی که عزت و قدرت اسلام و پیروزی آن را مشاهده کردند کاملا ناامید شدند که مومنان به دین آنها باز گردند. بنابر این در این سال، یعنی سال دهم که پیامبر حج وداع نمودند، و آخرین حج پیامبر بود، هیچ مشرکی حج نکرد و هیچ آدم لخت و عریانی چون گذشته اطراف کعبه طواف ننمود.

بنابراین فرمود: ﴿فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِ﴾ و از مشرکان نترسید، بلکه از خداوندی بترسید که شما را بر آنها پیرو گردانید و آنان را خوار کرد و توطئه‌هایشان را به خودشان برگرداند.

﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ امروز با کامل کردن پیروزی و تکمیل شرائع ظاهری و باطنی، اصول و فروع دین‌تان را کامل نمودم، بنابراین، کتاب و سنت در حوزه احکام دینی، و اصول و فروع آن کاملا شما را کفایت می‌کنند. پس هرکس ادعا کند که مردم در شناختن عقاید و احکامشان به علومی غیر از کتاب و سنت از قبیل علوم کلام و غیره نیاز دارد، جاهل است و ادعای باطلی در سر می‌پروراند، زیرا گمان می‌برد که دین کامل نمی‌شود مگر به وسیله آنچه که او می‌گوید، و به‌سوی آن دعوت می‌کند و این از بزرگ‌ترین ستم در حق خدا و رسولش به حساب می‌آید و نسبت دادن جهل است به خدا و رسولش.

﴿وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي﴾ و نعمت ظاهری و باطنی را برای شما تکمیل کردم. ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ و اسلام را به عنوان دین برای شما انتخاب نمودم، همانطور که شما را برای اسلام پسندیدم.

پس با به جا آوردن دستورات اسلام شکر پروردگارتان را به جای آورید و کسی را که برترین و شریف‌ترین و کامل‌ترین دین را به شما ارزانی داشته است ستایش کنید.

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ بنابر این کسی که ضرورت و نیاز، او را به خوردن چیزهای حرام که در ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ﴾ بیان شد، مجبور کرد، ﴿فِي مَخۡمَصَةٍ﴾ در حالت گرسنگی، ﴿غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ﴾ به شرطی که متمایل به گناه نباشد، و تا زمانی که مجبور نشده است، از آن نخورد و بیش از اندازه‌ای که او را کفایت می‌کند، نخورد، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ همانا خداوند بخشنده و مهربان است، و خوردن (گوشت، خون و....) حرام را در این حال برای او مباح کرده، و بر او رحم نموده که از حرام به اندازه‌ای که وی را نگاه دارد، بخورد بدون این‌که کمبود و نقصی در دینش حاصل آید.

آیه‌ی 4:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ٤﴾ [المائدة: 4]. «از تو می‌پرسند: چه چیزی برای‌شان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است، و نیز صید پرندگان و حیوانات شکارگر که شما به عنوان مربیان از آنچه خدایتان آموخته به آنها تعلیم داده‌اید. پس بخورید از آنچه که حیوانات شکاری برای شما نگاه می‌دارند، و نام خدا را بر آن ببرید، و از خدا بترسید که خدا سریع الحساب است».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ص می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡ﴾ از تو می‌پرسند: چه خوراکی‌هایی برای آنان حلال شده است. ﴿قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ﴾ بگو: چیزهای پاکیزه برایتان حلال شده است. و چیزهای پاکیزه هر آن چیزی است که در آن فایده یا لذتی باشد، بدون این‌که زیانی برای بدن و عقل در بر داشته باشد. پس همه دانه‌ها و میوه‌ها که در روستاها و صحراها یافت می‌شوند، و نیز همه حیوانات دریایی و خشکی در این داخل است، جز آنچه که شارع استثنا نموده است مانند حیوانات درنّده و پلید.

بنابراین، مفهوم آیه بر حرام بودن پلیدی‌ها دلالت می‌نماید، همانطور که خداوند به حرمت پلیدی‌ها تصریح کرده و می‌فرماید: ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ [الأعراف: 157]. «و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال می‌نماید و پلیدی‌ها را برای‌شان حرام می‌گرداند».

﴿وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ﴾ و شکاری که پرندگان و حیوانات شکارگر صید می‌کنند برایتان حلال است. این آیه بر چند چیز دلالت می‌نماید: اول: لطف و مهربانی خدا نسبت به بندگانش که راه‌های حلال را برای آنان گسترده است و حیواناتی را که سر نبریده‌اند بلکه پرندگان و حیوانات شکاری آن را شکار کرده‌اند برای آنان حلال نموده است. منظور از «جوارح» سگ‌های شکاری و یوزپلنگ و شاهین و دیگر حیواناتی است که با چنگال و دندان شکار می‌کنند.

دوم: شرط است که حیوان شکاری تعلیم یافته باشد، به طوری که در عرف تعلیم شمرده شود، به این صورت که هرگاه بخواهد حیوان را به حرکت درآورد و رها کند، حرکت نماید، و هرگاه بخواهد آن را از شکار باز دارد با صدای او باز گردد. و هرگاه حیوانی را گرفت آن را نخورد. بنابر این فرمود: ﴿تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ﴾ از صیدی که به خاطر شما گرفته و نگاه داشته‌اند، بخورید. و چنانچه حیوان شکاری بخشی از آن صید را بخورد، معلوم نیست که بقیه آخر را برای صاحبش نگاه بدارد، زیرا احتمال دارد که درصدد خوردن نصف باقیمانده هم باشد.

سوم: شرط است که سگ یا پرنده شکاری و امثال آن، شکار را زخمی کرده باشد. به دلیل این‌که فرموده است: ﴿مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ﴾ و قبلا گفتیم که حیوان خفه شده حرام است. پس اگر سگ یا دیگر حیوان شکاری، صید را خفه کرد یا بر اثر سنگینی وزنش آن را کشت، حیوان شکار شده حلال نیست. این نظر مبنی بر آن است که پرندگان و حیوانات شکاری، شکار را با چنگال با دندان خود زخمی کنند. و بنا به قول مشهور که می‌گوید: جوارح به معنی «کواسب» می‌باشد، منظور حیونات شکارگری است که خود شکار را به دست می‌آورند و آن را در می‌یابند. پس اگر به این معنی باشد، در آن دلالتی بر مطلب گذشته نیست. و الله اعلم.

چهارم: جایز بودن پرورش و نگهداری سگ شکاری است، همان‌طور که در حدیث صحیح آمده که نگهداری و پرورش سگ شکاری جایز است. با این‌که در اصل، نگهداری سگ و پرورش آن حرام است، اما نگهداری سگ شکاری جایز است، زیرا اگر شکار و تعلیم دادن سگ جایز باشد به طور قطع نگهداری آن نیز جایز است.

پنجم: پاک بودن قسمتی از شکار که سگ با دهان گرفته است، چون خداوند آن را جایز قرار داده و نگفته است آن را بشوئید. پس این برپاکی محلی که دهان سگ شکاری به آن خورده است دلالت می‌نماید.

ششم: در این آیه به فضیلت علم اشاره شده است، و این‌که سگ و حیوان تعلیم یافته به خاطر تعلیمی که دیده است شکارش حلال است، و حیوان شکارگری که تعلیم نیافته شکارش حلال نیست.

هفتم: مشغول شدن به تعلیم دادن سگ یا پرنده یا امثال آن مذموم و ناپسند نبوده و کار بیهوده و باطلی نیست، بلکه امری است مطلوب، چون تعلیم، وسیله‌ای برای حلال شدن شکارِ حیوان شکارگر و استفاده از آن است.

هشتم: این آیه دلیلی است برای کسی که فروختن سگ شکارگر را جایز می‌داند، زیرا جز از طریق خرید و فروش نمی‌توان به سگ شکاری دست یافت.

نهم: در این آیه «بسم الله» گفتن به هنگام رها کردن حیوان شکاری شرط قرار داده شده است، و اگر به طور عمد و قصد «بسم الله» نگوید شکاری را که حیوان شکاری کشته است حلال نمی‌باشد.

دهم: خوردن آنچه حیوان شکارگر صید کرده حلال است، خواه حیوان شکارگر صید را کشته باشد یا نه. و اگر صاحبش آن را دریافت و شکار به طور حتم و مسلّم زنده بود حلال نیست مگر این‌که آن را ذبح کند.

سپس خداوند متعال مردم را به تقوا و پرهیزگاری تشویق نمود و آنان را از آمدن روز قیامت و محاسبه آن روز، برحذر داشت و به آنان گوشزد کرد که حسابرسی روز قیامت نزدیک است: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ﴾.

آیه‌ی 5:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖۗ وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُۥ وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٥﴾ [المائدة: 5]. «امروز برای شما چیزهای پاک حلال شده، و ذبیحه‌ی اهل کتاب برای شما حلال است، و ذبیحه‌ی شما برای آنان حلال است، و زنان پاکدامنِ مؤمن، و زنان و پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنها داده شده، (برایتان) حلال است، به شرطی که مهریۀ آنان را بپردازید و قصدتان ازدواج و پاکدامنی باشد، و منظورتان زناکاری و انتخاب دوست نباشد، و هرکس به ایمان (احکام شریعت) کفر ورزد بی‌گمان عمل او نابود شده و او در آخرت از ریان کاران است».

خداوند حلال کردن چیزهای پاکیزه را تکرار نمود تا منّت و لطف خویش را بیان دارد و بندگانش را به سپاسگزاری فراوان و ذکر پروردگار فرا بخواند، و چیزهایی را که بدان نیاز دارند برای‌شان حلال نمود، به گونه‌ای که می‌توانند از چیزهای پاکیزه استفاده کنند.

﴿وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ﴾ ای مسلمین! حیواناتی که یهودیان نصارا را سر می‌برند برای شما حلال است، نه حیواناتی که دیگر کافران سر می‌برند، زیرا ذبیحه آنها برای مسلمین حلال نیست. چون اهل کتاب به پیامبران و کتاب‌های آسمانی منتسب هستند، و همه پیامبران بر حرام بودن حیوانی که برای غیر خدا ذبح شده باشد متفق می‌باشند، زیرا ذبح حیوان برای غیر خدا شرک است.

پس یهودیان و نصارا به حرام بودن ذبح حیوان برای غیر خداوند معتقد هستند، بنابر این ذبیحه آنان حلال است، اما ذبیحه دیگر کفار نه. و منظور از طعام اهل کتاب حیواناتی است که سر می‌برند، زیرا خوراکهای دیگر از قبیل دانه‌ها و میوه‌ها، خواه متعلق به اهل کتاب باشد یا نه حلال می‌باشند. نیز به دلیل این‌که خداوند طعام را به آنها نسبت داده‌است. پس این دلالت می‌نماید که آن چیز بدان سبب که آنها ذبح کرده‌اند خوراک قرار داده شده است، و نباید گفت که «اضافه طعام» به اهل کتاب به معنی تملیک است، یعنی خوراکی که در ملکیت آنهاست، زیرا خوراکی که در ملکیت آنان است به دست آوردنش به طریقه‌ی غصب صحیح نیست، حتی اگر این کار از جانب مسلمانان هم صورت گیرد.

﴿وَطَعَامُكُمۡ﴾ و ذبیحه‌ی شما مسلمانان ﴿حِلّٞ لَّهُمۡ﴾ برای آنها حلال است، و شما می‌توانید از خوراک خود به آنان بدهید ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ و زنان آزاده پاکدامن مومن برای شما حلال‌اند. ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ و زنان آزاده پاکدامنی که پیش از شما، کتاب (آسمانی) به آنان داده شده است. یعنی یهودیان و نصارا. و این فرموده الهی را که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ [البقرة: 221]. «و با زنان مشرک ازدواج نکنید مگر این‌که ایمان بیاورند تخصیص می‌گرداند». و مفهوم آیه چنین است که ازدواج با زنان برده‌ی مومن برای مردان آزاده حلال نیست.

اما زنان برده اهل کتاب هیچگاه مباح نبوده و بطور مطلق نمی‌توان آنان را به عقد مردان آزاده در آورد، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿مِّن فَتَيَٰتِكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [النساء: 25]. «از کنیزان مومن و مسلمان». اما زنان مسلمان اگر برده باشند ازدواج با آنها اول، توانایی نداشتن برای ازدواج با آزاده. و دوم، ترس از گرفتار شدن به فساد و گناه، اما ازدواج با زنان فاسق و زناکار جایز نیست خواه مسلمان باشند یا اهل کتاب، مگر این‌که توبه کنند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ﴾ [النور: 3]. «مرد زناکار جز با زن زناکار یا زن مشرک ازدواج نکنند».

﴿إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ ازدواج با آنها را برای شما حلال قرار داده‌ایم، هرگاه مهریه آنها را بپردازید. پس هرکس تصمیم به ندادن مهریه زن بگیرد، برای او حلال نیست. و خداوند متعال به پرداختن مهریه زن دستور داد، و آن زمانی است که زن عاقل و رشید، و صلاحیتِ پذیریشِ مهریه را داشته باشد، در غیر این صورت شوهر مهریه را به سرپرست زن می‌دهد. و نسبت دادن مهریه به زنان بر این دلالت می‌نماید که زن مالک تمام مهریه‌اش است و هیچ‌کس حقی در آن ندارد مگر آنچه که به زن شوهر ببخشد یا به سرپرست خودش یا به کسی دیگر بدهد.

﴿مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ در حالی که شما زنانتان را پاکدامن نگه دارید و شرمگاهتان را از دیگر زنان مصون بدارید.

﴿غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ﴾ و با هیچ ‌کس زنا نکنید. ﴿وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖ﴾ و دوست نگیرید. و دوست گرفتن یعنی زنا کردن با معشوقه‌ها، زیرا در جاهلیت زنا این‌گونه بود که عده‌ای با هرکس زنا می‌کردند، چنین فردی «مُسَافح» زناکار نامیده می‌شد. و بعضی فقط با دوست و معشوقه خود زنا می‌کردند. خداوند خبر داد که این کار با عفت و پاکدامنی متضاد است، و شرط ازدواج این است که شوره پاکدامن باشد. ﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ و هرکس به خدا کفر ورزد و به کتاب‌ها و پیامبرانش که ایمان آوردن بدان‌ها واجب است، یا به چیزی از شرایع و آیین الهی کفر ورزد، بی‌گمان عملش نابود گشته است، و آن زمانی است که بر حالت کفر بمیرد. همانطور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ [البقرة: 217]. «و هر کس از شما از دین خود مرتد شود، و در حالی که کافر است بمیرد پس ایشان اعمال‌شان در دنیا و آخرت نابود می‌شود».

﴿وَهُوَ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ و او در آخرت از زمره کسانی خواهد بود که در مورد خود و اموال و خانواده‌هایشان دچار زیان شده و به شقاوت همیشگی گرفتار آمده‌اند.

آیه‌ی 6:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٦﴾ [المائدة: 6]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه برای نماز برخواستید چهره‌هایتان را بشویید، و دست‌هایتان را با آرنج بشویید، و سرتان را مسح کنید، و پاهایتان را با قوزک بشویید. و اگر جُنُب بودید خود را پاک کنید، و اگر بیمار یا در مسافرت بودید و یا یکی از شما از پیشاب برگشت و یا با زنان آمیزش کردید و آبی را نیافتید، پس با هر آنچه که بر سطح زمین ارتفاع پیدا کند به شرطی که پاک باشد تیمم کنید، و با آن بر صورت‌ها و دستهایتان بکشید، خداوند نمی‌خواهد که بر شما مشقتی بیندازد، بلکه می‌خواهد شما را پاکیزه کند، و نعمت خود را بر شما کامل گرداند تا شکر گزارید».

این آیه بزرگی است که مشتمل بر احکام زیادی می‌باشد، و ما آنچه را از این احکام که خداوند برایمان آسان و مقدور نموده است بیان می‌کنیم:

1. اطاعت کردن از آنچه در این آیه ذکر شده و عمل کردن به آن از لوازم ایمان است و ایمان جز با آن کامل نمی‌شود، چون خداوند آیه را با ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ آغاز کرده است. یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید! به مقتضای ایمانتان به آنچه برای شما مشروع نموده‌ایم عمل کنید.
2. امر به بپاخاستن برای نماز، زیرا فرموده است: ﴿إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ یعنی هر وقت برای نماز بپاخاستید.
3. امر به نیت کردن برای نماز، زیرا ﴿إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ﴾ یعنی هرگاه به قصد و نیت نماز بپاخاستید.
4. وضو شرط صحّت نماز است، زیرا خداوند به هنگام بلند شدن برای نماز به وضو دستور داده‌است، و اصل این است که «امر» برای وجوب است.
5. وضو با داخل شدن وقت نماز واجب نمی‌شود، بلکه هنگام اراده کردن برای نماز واجب می‌گردد.
6. هر آنچه که اسم نماز بر آن اطلاع شود از قبیل فرض، و نفل، و فرض کفایه و نماز جنازه، برای همه آنها وضو شرط است. حتی بسیاری از علما برای سجده خالی، از قبیل سجده تلاوت و سجده شکر نیز وضو را لازم می‌دانند.
7. امر به شستن چهره و صورت که طول آن از ابتدای محل روییدن موی سر تا زیر چانه است، وعرض آن از گوش تا گوش است. و مضمضه آب در دهان کردن و استنشاق آب در بینی ک ردن با سنّت ثابت شده و در شستن صورت داخل می‌گردد. و موهای چهره بخشی از چهره می‌باشند. اگر این موها کم باشند رسانیدن آب به زیر آنها لازم است، ولی اگر پرپشت و زیاد باشند فقط شستن سطح ظاهری آن کافی است.
8. امر به شستن دست‌ها، و این‌که باید با آرنج شسته شوند. و کلمه «الی» آنطور که جمهور مفسرین گفته‌اند به معنی «مع» است، مانند این فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَهُمۡ إِلَىٰٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ﴾ [النساء: 2]. «یعنی اموال یتیمان را همراه با اموال خودتان نخورید». از طرفی نیز شستن دست که واجب است کامل نمی‌شود مگر با شستن تمام آرنج.
9. امر به مسح سر.
10. مسح تمام سر واجب است، زیرا «باء» در ﴿بِرُءُوسِكُمۡ﴾ برای تبعیض نیست، بلکه برای ملاصقه است و تمام سر باید مسح شود.
11. مسح هرگونه انجام شود کافی است خواه با هر دو دست،یا با یک دست، یا با پارچه‌ای، یا با تکه چوبی و یا امثال آن مسح صورت گیرد، زیرا خداوند مسح را به طور مطلق بیان نموده وآن را با یک صفت و ویژگی مقید نکرده است، پس به همان صورت بر اطلاق خود دلالت می‌کند.
12. مسح سر واجب است. پس اگر سرش را شست و بر آن دست نکشید کافی نیست چون او کاری را که خداوند بدان دستور داده انجام نداده است.
13. آنچه در مورد شستن دست‌ها با آرنج گفته شد در مورد شستن پاها با هر دو قوزک صدق می‌کند.
14. در این آیه به مسح خف «موزه» و اشاره شده، و آن زمانی است که ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ﴾ را با قرائت جر بخوانیم. و هر کدام از هر دو قرائت نصب و جر به معنی خاصی حمل می‌شود، پسش اگر به قرائت نصب خوانده شود دستور به شستن پاهاست، و آن زمانی است که پاها پوشیده نباشند. و اگر به قرائت جر خوانده شود دستور به مسح پاهاست اگر با موزه پوشیده شده باشند.
15. رعایت ترتیب در وضو واجب است، زیرا خداوند آن را به ترتیب بیان کرده است. نیز خداوند عضوی را که در وضو مسح می‌شود بین دو عضو که باید شسته شوند ذکر نمود، و این فایده‌ای را جز ترتیب نمی‌رساند.
16. ترتیب مخصوص اعضای چهارگانه‌ی است که در این آیه نام برده شده‌اند. اما رعایت ترتیب میان مضمضه و استنشاق و تقدیم این اعمال بر شستن چهره، و این‌که دست راست و پای راست قبل از دست چپ و پای چپ شسته شوند، و این‌که سر قبل از گوش‌ها مسح شود، واجب نیست، بلکه مستحب می‌باشد.
17. تازه کردن وضو برای هر نماز، تا صورتی که به آن دستور داده است تحّقق یابد.
18. امر به غسل جنابت.
19. شستن تمام بدن در صورت جنابت واجب است، زیرا خداوند، پاک کردن را به بدن نسبت داده و آن را ویژه قسمت‌هایی از بدن قرار نداده است.
20. امر به شستن ظاهر و باطن موها در جنابت.
21. حدث اصغر در حدث اکب رمندرج است، و اگر کسی هم جنب بود، و هم وضو نداشت، کافی است که نیت رفعِ هر دو را بکند و تمام بدنش را بشوید. چون خداوند جز پاک کردن چیز دیگری را بیان نکرده و نفرموده است که دوباره باید وضو بگیرید.
22. جنابت بر هر کسی صدق پیدا می‌کند که در حالت خواب یا بیداری از او «منی» بیرون بیاید، و یا این‌که آمیزش کند و آبی نیز از او خارج نشود.
23. هر کس به یادآوری که احتلام شده است اما خیسی و تری ندید، غسل بر او واجب نیست چون او جنب نشده است.
24. خداوند احسان خود را بر بندگانش با مشروع قرار دادن تیمم بیان می‌دارد.
25. یکی از اسباب جایز بودن تیمم، بیماری است که بکار بردن آب برای آن زیان آور باشد. پس برای چنین بیماریی تیمّم جایز است.
26. از جمله اسباب جایز بودن تیمم، سفر و آمدن از قضای حاجت است، و آن زمانی مجوِّز تیمم است هرچند آب نیز وجود داشته باشد، زیرا در صورت استفاده از آب فرد مریض زیان می‌بیند، اما در بقیه‌ی موارد مذکور، آنچه که سبب تجویز تیمم می‌گردد نبودن آب است، گرچه آدمی در حضر هم باشد.
27. آنچه که از پس یا پیش انسان بیرون بیاید، ادرار باشد یا مدفوع، وضو را نقض می‌کند.
28. کسانی به این آیه استدلال کرده‌اند که گفته‌اند: «جز آنچه از راه جلو و عقب خارج می‌شود مانند ادرار، مدفوع و باد چیزی وضو را نقض نمی‌کند». پس وضو با دست زدن به شرمگاه و دیگر چیزها نقض نمی‌شود.
29. مستحب است چیزی که تلفظ به آن زشت است به صورت کنایه گفته شود، به دلیل این‌که خداوند فرمود: ﴿أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ﴾.
30. دست زدن به زن به قصد لّذت جویی و شهوت، وضو را نقض می‌کند.
31. برای صحت تیمم شرط است که آب وجود نداشته باشد.
32. در صورت موجود بودن آب، تیمم باطل می‌شود، حتی اگر آدمی در نماز باشد، زیرا خداوند تیمم را در صورت نبودن آب جایز قرار داده‌است.
33. هرگاه وقت نماز فرا رسید و آدمی آب همراه نداشت، بر او لازم است که در میان اسباب و اثاثیه خود و همسفرانش به جستجوی آب بپردازد، زیرا کسی که چیزی را جستجو نکند، گفته نمی‌شود که آن چیز را نیافته است و خداوند می‌فرماید زمانی برایتان جایز است تیمم کنید که هیچ آبی را نیابید.
34. کسی که آبی را بیابد که برای وضو کافی نباشد، باید از آن تا هر جا که رسید استفاده کند، سپس برای بقیه اعضا تیمم کند.
35. آبی که به وسیله مخلوط شدن با چیزهای پاک تغییر کرده است بر تیمّم مقدم است. یعنی آن آب پاک و پاک‌کننده است و به وسیله آن می‌توان وضو گرفت، زیرا آبی که تغییر کرده است آب به حساب می‌آید و در فرموده خدا ﴿فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا﴾ داخل است.
36. برای صحت تیمم نیت لازم است زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَتَيَمَّمُواْ﴾ یعنی قصد و آهنگ کنید.
37. تیمم با هر آنچه از خاک و غیره که از سطح زمین سر برآورده باشد جایز می‌باشد، بنابر این خداوند که می‌فرماید: ﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُ﴾ از آن بر صورت‌ها و دست‌هایتان بکشید، یا از باب تغلیب و اکثریت است، چرا که اغلب این‌گونه است که از روی زمین غبار متصاعد شده و بر دست و صورت کشیده شده و روی دست و صورت می‌ماند، و یا از باب راهنمایی برای استفاده از «بهتر» است و این‌که استفاده از خاکی که غبار داشته باشد بهتر است.
38. تیمّم با خاک آلوده صحیح نیست، چون خاک آلوده پاک شمرده نمی‌شود بلکه نجس و آلوده است.
39. در تیمم فقط صورت و دست‌ها مسح می‌شوند نه دیگر اعضا.
40. ﴿بِوُجُوهِكُمۡ﴾ تمام چهره را در بر می‌گیرد و باید همه آن مسح شود، اما لازم نیست که خاک را به دهان و بینی داخل کند. و لازم نیست که خاک، زیر موها داخل شود، حتی لازم نیست که م قدار کمی خاک وارد زیر موها شود.
41. دست‌ها فقط تا مچ مسح می‌شوند، زیرا وقتی که به طور مطلق از دست نام برده شود تا مچ مورد نظر است. پس اگر مسح تا هر دو ساعد لازم بود خداوند آن را ذکر می‌نمود، همانطور که در وضو ذکر نموده است.
42. این آیه عام است و از آن استنباط می‌شود که تیمم برای رفع همه ناپاکی‌ها اعم از بی ‌وضویی و جنابت و نجاست بدن جایز است. چون خداوند آن را به جای طهارت با آب قرار داده و آیه را به طور مطلق ذکر نموده است، پس نمی‌توان آن را به موردی خاص مقید کرد، و ممکن است گفته شود: ناپاکی بدن با تیمم رفع نمی‌شود، چون عبارت و سیاق آیه در مرود بی‌وضویی و جنابت است، و قول جمهور علما هم همین است.
43. محل تیمم در ناپاکی کوچک بی‌وضویی و ناپاکی بزرگ جنابت یکی است و آن صورت و دست‌ها می‌باشند.
44. کسی که هم جنب بود و هم وضو نداشت و به نیت هر دو تیمم کرد، با توجه به عام و مطلق بودن آیه جایز و کافی است.
45. مسح کردن به هر طریقی که باشد کفایت می‌کند، خواه با دستش انجام شود یا با چیزی دیگر، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿فَٱمۡسَحُواْ﴾ یعنی مسح کنید، و آنچه را که به وسیله آن مسح شود بیان نکرده است، پس این دلالت می‌نماید که با هر چیزی مسح شود جایز است.
46. ترتیب در تیمم شرط است، همانطور که ترتیب در وضو شرط است. چون مسح کردن چهره قبل از مسح کردن دست‌ها بیان شده است.
47. هدف خداوند از تشریع احکام، آن نیست که ما را در سختی و دشواری و تنگنا قرار بدهد، بلکه احکام، آثاری از مهربانی و رحمت خدا نسبت به بندگان است، تا آنها را پاک نموده و نعمت خویش را بر آنان کامل بگرداند.
48. پاک کردن ظاهر با آب و خاک، مکّمل پاکی باطن با توحید و توبه راستین است.
49. گر چه ظاهرا نظافت و پاکی از تیمم بدست نمی‌آید، اما قطعا نوعی تحصیل پاکی باطنی است که از بجا آوردن دستور خدا حاصل می‌گردد.
50. شایسته است که بنده در حکمت و اسرار شرایع و احکام الهی در رابطه با پاکی و وضو و سایر موارد تامل کند، تا بر معرفت و دانش او افزوده گردد، و سپاس خدا را به خاطر احکامی که مشروع نموده است بیشتر به جای آوَرَد، و وی را بیشتر دوست بدارد، که سپاس و تشکر بنده را به مقامهای بلند و رفیع می‌رساند.

آیه‌ی 7:

﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمِيثَٰقَهُ ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِۦٓ إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ٧﴾ [المائدة: 7]. «و نعمتی را به یاد آورید که خدا به شما ارزانی داشته، و پیمانی را یاد کنید که با شما بسته است، آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. و از خدا بترسید، همانا خداوند به آنچه در سینه‌هاست آگاه می‌باشد».

خداوند متعال بندگانش را دستور می‌دهد تا نعمت‌های دینی و دنیوی او را با قلب و زبان به خاطر بیاورند. زیرا به یاد آوردن نعمت‌های الهی به صورت مستمر انگیزه‌ای است برای شکر خدا، و محبت ورزیدن به وی، و سرشار گشتن قلب از احسان خداوند و به یاد آوردن نعمت‌های دینی و دنیوی خدا خودپسندی و به خود بالیدن را از بین برده، وفضل و احسان الهی را افزون می‌گرداند. ﴿وَمِيثَٰقَهُ﴾ و پیمان خدا را به یاد آورید. ﴿ٱلَّذِي وَاثَقَكُم بِهِ﴾ پیمانی که از شما گرفت.

منظور این نیست که آنها آن پیمان را بر زبان جاری کرده و به آن اقرار نموده‌اند، بلکه به منظور این است که آنان با ایمان آوردن‌شان به خدا و پیامبرش در حقیقت خود را به اطاعت از خدا و پیامبر پایبند نموده‌اند. بنابر این فرمود: ﴿إِذۡ قُلۡتُمۡ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَا﴾ آنگاه که گفتید: شنیدیم و اطاعت کردیم. یعنی آنچه از آیات قرآنی و نشانه‌های هستی که ما را به‌سوی آن فراخواندی، شنیدیم و فهمیدیم و به آن یقین کرده و از آن فرمان بردیم، و از آنچه که ما را به آن فرمان دادی اطاعت نمودیم و از آنچه که ما را نهی کردی پرهیز کردیم. و این تمامی شرایع و قوانین ظاهری و باطنی دین را شامل می‌شود. و مومنان در این مورد پیمان و عهد خود را با خدا به یاد می‌آورند، و همواره آن را به خاطر دارند و همواره برای انجام آنچه به آن دستور داده شده‌اند نهایت سعی و تلاش خود را مبذول می‌دارند.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در همه حالات از خدا بترسید. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ همانا خداوند به رازها و افکاری که در سینه‌ها وجود دارد و به آنچه در آن خطور می‌کند آگاه است. پس بپرهیزید از این‌که خداوند به چیزی از دل‌هایتان آگاه شود که آن را نمی‌پسندد. و بپرهیزید از این‌که چیزی از شما سر بزند که آن را نمی‌پسندد. و دل‌هایتان را با شناخت خدا و محبت او و خیرخواهی برای بندگانش آباد کنید، زیرا اگر شما این چنین باشید خداوند گناهانتان را می‌آمرزد و به خاطر صلاح و شایستگی دل‌هایتان نیکی‌های شما را چند برابر می‌نماید.

آیه‌ی 8:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ٨﴾ [المائدة: 8]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر انجام واجبات الهی مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید، و دشمنی گروه و قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری به پرهیزگاری نزدیک‌تر است، و از خدا بترسید، همانا خدا به آنچه می‌کنید آگاه است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! لوازمات ایمانتان را انجام دهید، به گونه‌ای که ﴿قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ بر انجام واجبات خدا مواظبت داشته باشید، و به دادگری گواهی دهید. یعنی در ظاهر و باطن و با تمام قدرت و نشاط به دادگری قیام کنید. و این کارتان فقط برای رضای خدا باشد نه به خاطر هدفی از اهداف دنیوی. و آهنگ عدالت را داشته باشید، و در کار و گفتارتان راه افراط و تفریط را در پیش نگیرید، و در مورد دور و نزدیک و دوست و دشمن دادگری پیشه کنید.

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَ‍َٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ﴾ و دشمنی و نفرت قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، همانطور کسی که انصاف و عدالت ندارد چنین می‌کند، بلکه همانطور که به نفع دوست و فامیل خود گواهی می‌دهید به ضرر او نیز گواهی دهید، و همانطور که به زیان دشمنِ خود گواهی می‌دهید به نفع او نیز گواهی دهید. گرچه کافر یا بدعت گذار هم باشد واجب است در مورد او عدالت پیشه کنید، و حقی را که می‌گوید بپذیرید، و نباید به خاطر این‌که او چنین می‌گوید و این سخن از دهان او بیرون آمده است، رد شود، زیرا این ستمی محض است و روا نیست. ﴿ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ و هر اندازه برای تحقق دادگری کوشش کنید و برای عمل به آن تلاش نمایید این به پرهیزگاریِ دل‌هایتان نزدیک‌تر است، پس اگر دادگری و عدالت کامل باشد تقوا و پرهیزگاری نیز کامل می‌گردد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ بدون شک خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است، پس شما را طبق اعمالتان، خیر باشد یا شر، کوچک باشد یا بزرگ هم در این دنیا و هم در آخرت سزا و جزا می‌دهد.

آیه‌ی 10-9:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٞ٩﴾ [المائدة: 9]. «خداوند به کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند وعده داده است که برای آنان مغفرت و پاداش بزرگی است».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١٠﴾ [المائدة: 10]. «و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند ایشان اهل دوزخند».

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ خداوندی که خلاف وعده نمی‌کند و راستگوترینِ راستگویان است، کسانی را که به او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز قیامت ایمان آورده‌اند، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و کارهای شایسته از قبیل انجام واجبات و مستحبات انجام داده‌اند، به آمرزش گناهان وعده داده‌است، گناهانشان را عفو می‌کند و آنان را به پاداشی نایل می‌گرداند که جز خدا کسی آن را نمی‌داند:

﴿فَلَا تَعۡلَمُ نَفۡسٞ مَّآ أُخۡفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعۡيُنٖ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٧﴾ [السجدة: 17]. «هیچ کس نمی‌داند به پاس آنچه انجام می‌دادند چه چیز از نعمت‌هایی که روشنی بخش دیدگان است برای آنان پنهان شده است».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ﴾ و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را که بر حقِ آشکار دلالت نموده و حقایق را آشکار می‌نمایند، تکذیب کردند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ اینان یاران دوزخند و مانند دوستی که همواره با رفیق و دوستش می‌باشد با دوزخ همراهند.

آیه‌ی 11:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ قَوۡمٌ أَن يَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ فَكَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ١١﴾ [المائدة: 11]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمتی را که خداوند به شما بخشیده است به یاد آورید، آنگاه که گروهی خواستند به‌سوی شما دست درازی کنند، اما خداوند دست آنها را از شما کوتاه کرد، و از خدا بترسید، و مؤمنان باید بر خدا تؤکل کنند».

خداوند بندگان مومن خود را به نعمت‌های بزرگش یاد آور شده، و آنان را تحریک می‌نماید تا نعمت‌های الهی را با قلب و زبان به یاد آورند، و این‌که آنان همانطور که کشتن دشمنان و به غنیمت گرفتن اموال آنها و اسیر کردن‌شان را نعمتی بزرگ می‌شمارند، این را نیز نعمتی بزرگ بدانند که خداوند دست دشمنان را از آنان کوتاه نموده و دسیسه‌هایشان را به خودشان باز گرداند.

زیرا دشمنان تصمیم به انجام کاری گرفتند، و گمان بردند توانایی انجام آن را دارند، پس آنان به هدف خود که همانا ضربه زدن به مومنان بود، نرسیدند، و این همان یاری خداست برای بندگان مومن و شایسته‌اش، و باید سپاس خدا را بر این نعمت بزرگ به جای آورند، و او را پرستش نمایند و همواره او را یاد کنند، و این شامل هرکسی است که درصدد باشد با مومنان بدی کند، اعم از کافر و منافق و شورشگر، و خداوند شر همه آنها را از مسلمین دور کند.

سپس خداوند آنها را به انجام چیزی دستور داد که از آن برای پیروز شدن بر دشمنان خود، و در همه کارهایشان کمک بگیرند. پس فرمود: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و مومنان باید به منظور جلب منافع دینی و دنیوی خود بر خدا توکل کنند، و قدرت و حرت خود را ناچیز دانسته و به آن توجهی ننمایند، و در کسب آنچه دوست دارند به خدا اعتماد کنند. و توکل بنده برحسب ایمانش است، و به اتفاق همه اهل فن توکل از واجبات قلب است.

آیه‌ی 13-12:

﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗاۖ وَقَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مَعَكُمۡۖ لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ وَءَامَنتُم بِرُسُلِي وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُۚ فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ١٢﴾ [المائدة: 12]. «و بی‌گمان خداوند از بنی‌اسراییل پیمان گرفت و دوازده سردار برای آنان تعیین کرد، و خداوند فرمود: من با شما هستم، اگر نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و به پیامبران من ایمان بیاورید، و آنان را یاری کنید، و به خداوند قرضی نیکو دهید، از گناهانتان درمی‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی (در بهشت) می‌‌کنم که رودها از زیر آن روان است، پس هر کس از شما بعد از این کفر بورزد به‌راستی که راه راست را گم کرده است».

﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ لَعَنَّٰهُمۡ وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦۚ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ إِلَّا قَلِيلٗا مِّنۡهُمۡۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٣﴾ [المائدة: 13]. «پس به خاطر این‌که پیمان‌شان را شکستند آنان را نفرین کردیم، و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. سخن را از جایگاهش تحریف می‌کنند، و بخشی از آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند فراموش کردند. و تو همواره خیانتی را از آنها می‌بینی، غیر از تعداد اندکی از آنان. پس، از آنها درگذر و چشم‌پوشی کن، همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

خداوند متعال خبر می‌دهد که از بنی‌اسرائیل پیمان موکد و محکم گرفت. و صفت و کیفیت پیمان، و پاداش آنها را اگر بدان وفا کنند بیان کرد، و سزای گناه‌شان را در صورتی که پیمان شکنی کنند ذکر نمود. سپس بیان کرد که آنها به پیمان و عهد خود وفا نکردند. و سزایی را که خداوند به سبب پیمان شکنی به آنها می‌دهد، بیان کرد. پس فرمود: ﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ و خداوند پیمانی موّکد و محکم از بنی اسراییل گرفت.

﴿وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗا﴾ و دوازده رئیس و سردار از میان آنها تعیین کردیم تا هر رئیسی ناظر بر زیر دستان خود باشد و آنها را بر انجام کارهایی که به آن دستور داده شده‌اند تحریک کند، و از آنها بخواهد که وظیفه خود را انجام دهند و آنان را بدان سمت و سو فرا بخواند.

﴿وَقَالَ ٱللَّهُ﴾ و خدوند به پیغمبرانی که مسئولیت را بر دوش گرفت بودند، فرمود: ﴿إِنِّي مَعَكُمۡ﴾ بدون شک من با شما هستم. یعنی شما را یاری و کمک می‌کنم، و به اندازه زحمت و تلاشی که مبذول می‌دارید، شما را یاری خواهیم کرد.

سپس خداوند پیمانی را که از آنها گرفته بود بیان داشت و فرمود: ﴿لَئِنۡ أَقَمۡتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ اگر نماز را در ظاهر و باطن برپا دارید، و چیزهایی را که در نماز لازم است بطور شایسته انجام دهید، و بر نماز مداومت داشته باشید، ﴿وَءَاتَيۡتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و زکات اموال خود را به مستحقان بپردازید، ﴿وَءَامَنتُم بِرُسُلِي﴾ و به همه پیامبرانم که برترین و کامل‌ترین آنان محمد ص است ایمان بیاورید، ﴿وَعَزَّرۡتُمُوهُمۡ﴾ و آنان را بزرگ بدارید، و آنچه از احترام و اطاعت برای آنان لازم است به جای آورید.

﴿وَأَقۡرَضۡتُمُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا﴾ و صادقانه و مخلصانه از درآمد پاک و حلال صدقه بدهید، و نیکوکاری کنید. پس هرگاه این کارها را انجام دادید ﴿لَّأُكَفِّرَنَّ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّكُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ از گناهانتان در می‌گذرم و شما را وارد باغ‌هایی از بهشت می‌نمایم که رودها از زیر درختان آن روان است.

پس خداوند امری محبوب که بهشت و نعمت‌های آن است به آنان می‌بخشد، و امری منفور که عقوبت گناهانشان است از آنان دور می‌کند و گناهانشان را می‌بخشاید.

﴿فَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ و هر کس پس از این عهد و پیمان و وظایفی که با سوگند مستحکم گشته و نیز با ذکر پاداش و ثواب آن بر آن ترغیب شده است، کفر بورزد، ﴿فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ﴾ به راستی که از روی قصد و آگاهی راه راست را گم کرده است. پس او سزاوار چیزی خواهد بود که گمراهان سزاوار آن هستند، از قبیل محروم شدن از پاداش و حاصل شدن عذاب. شاید عده‌ای بگویند: کاش که می‌دانستم آنها چکار کردند؟ آیا به پیمانی که با خدا بستند وفا نمودند یا پیمان شکنی ورزیدند؟ خداوند بیان نمود که آنها پیمان را شکستند، پس فرمود: ﴿فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ﴾ به سبب پیمان شکنی، آنها را به روش‌های گوناگون مجازات کردیم:

1. ﴿لَعَنَّٰهُمۡ﴾ آنان را نفرین نمودیم و از رحمت خود دور کردیم، چون درهای رحمت را به روی خود بستند، و به پیمانی که از آنها گرفته شده بود وفا نکردند، که بزرگ‌ترین سبب برای برخورداری از رحمت خدا وفا کردن به آن پیمان بود.
2. ﴿وَجَعَلۡنَا قُلُوبَهُمۡ قَٰسِيَةٗ﴾ و دل‌هایشان را سخت کردیم، به گونه‌ای که پند و اندرز و سخنرانیها اثر مفیدی در دل‌هایشان برجای نمی‌گذاشت و آیات و تهدیدات سودی به آنان نمی‌بخشید و هیچ تشویقی آنها را به انجام کارهای نیک وادار نمی‌کرد. و هیچ ترس و تهدیدی آنها را از انجام کارهای زشت باز نمی‌داشت. و بزرگ‌ترین سزا برای بنده این است که قلبش این‌گونه باشد، زیرا از هدایت و خیر محروم شده و به شر و بدی نایل می‌آید.
3. ﴿يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ﴾ سخنان خدا را تحریف و تبدیل می‌کنند. پس معنی و مفهومی را که خدا و پیامبرش از سخنی در نظر دارند دگرگون کرده، و معنی دیگری برای آن دست و پا می‌کنند.
4. ﴿وَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾ و بخش فراوانی را از آنچه بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند. آنان به تورات و به آنچه بر موسی نازل شده بود اندرز داده شده بودند، اما بخشی از آن را به فراموشی سپردند. و این شامل فراموش کردن علم و دانش آن است، و آنان دانش آن را فراموش کرده و از دست دادند. و این شامل نسیان علم و دانش آن است، و این‌که آنان تورات را فراموش کردند و آن را از دست دادند، به گونه‌ای که بسیاری از آنچه که خداوند از یادشان برد دیگر یافت نشد. و این عقوبتی از جانب خدا برای آنان بود. و شامل فراموش کردن عمل نیز می‌شود، که فراموشی عمل، ترک عمل است. پس آنان به انجام آنچه بدان دستور داده شده بودند، توفیق نیافتند. در پرتو این بیانات در می‌یابیم که اهل کتاب برخی از آنچه در کتاب‌هایشان ذکر شده یا در زمان‌شان به وقوع پیوسته است، انکار کرده‌اند، و از جمله آن چیزهایی است که آنها فراموش کرده‌اند.
5. خیانت همیشگی و مداوم: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَىٰ خَآئِنَةٖ مِّنۡهُمۡ﴾ و همواره خیانتی را از آنها نسبت به خدا و بندگان مومنش مشاهده می‌کنی. و بزرگ‌ترین خیانتشان این بود که از کسی که آنها را موعظه می‌کرد و به آنان گمان نیک داشت حق را کتمان کردند، و بر کفرشان باقی ماندند، که این خیانتی بس بزرگ بود. و هرکس صفات آنها را دارا باشد به این خصلت‌های مذموم و زشت گرفتار می‌شود. پس هرکس به دستور خدا و آنچه که پروردگار ما را بدان ملزم نموده است انجام ندهد، بهره‌ای فراوان از نفرین و سنگدلی خواهد داشت و به مرض تحریف کلام مبتلا می‌شود، وبخشی از آنچه را که به وی تذکر داده شده است فراموش می‌کند و به راه راست و نیک توفیق نمی‌یابد. و حتما دچار خیانت خواهد شد. از خداوند می‌خواهیم که ما را از این آفات مصون بدارد.

خداوند آنچه را که به آنان تذکر داد «حفظ» یعن بهره و نصیب نامیده است، چون آن بزرگ‌ترین بهره است، و دیگر بهره‌ها، بهره‌های دنیوی هستند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦ فِي زِينَتِهِۦۖ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا يَٰلَيۡتَ لَنَا مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ قَٰرُونُ إِنَّهُۥ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٧٩﴾ [القصص: 79]. «پس قارون با کوکبه خود به‌سوی قومش بیرون آمد، کسانی که زندگی دنیا را می‌خواستند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده شده است ما هم داشتیم، بی‌گمان او دارای بهرۀ بزرگی است». و خداوند در مورد بهره مفید فرموده است: ﴿وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ٣٥﴾ [فصلت: 35]. «این (بردباری و چشم پوشی) را مگر صابران نمی‌یابند، و آن را جز کسانی که دارای سهم و بهره بزرگی هستند نخواهند یافت».

﴿إِلَّا قَلِيلٗا﴾ جز تعداد اندکی از آنان که به پیمانی که با خدا بسته بودند وفا کردند، و خداوند آنها را توفیق داد و به راه راست هدایت کرد. ﴿فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱصۡفَحۡ﴾ پس آنان را به خاطر آزاری که به تو می‌رساند مواخذه نکن، بلکه آنها را به ببخش و از آنان درگذر، زیرا عفو و بخشش از نیکوکاری و احسان است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ همانا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. احسان یعنی این‌که خدا را طوری عبادت کنی که انگار او را می‌بینی، و اگر او را نبینی او ترا می‌بیند. و احسان در حق مخلوق و مردم یعنی رساندن نفع و استفاده دینی و دنیوی به آنان.

آیه‌ی 14:

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَهُمۡ فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ١٤﴾ [المائدة: 14]. «و از کسانی که گفتند: ما نصاری هستیم، پیمان گرفتیم. اما آنان بخش قابل توجهی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، پس میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم، و خداوند ایشان را به آنچه ساخته‌اند آگاه خواهد کرد».

همچنان که از یهودیان عهد و پیمان گرفتیم، از کسانی هم پیمان گرفتیم که به مسیح پسر مریم گفتند: ﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰٓ﴾ «از کسانی که گفتند: ما یاور و یاران هستیم»، و با متصف نمودن خویشتن به ایمان به خدا و پیامبرانش، و آنچه پیامبران آورده‌اند خود را پاک می‌شمردند، اما آنها پیمان را شکستند.

﴿فَنَسُواْ حَظّٗا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾ و آنان بخش قابل توجهی از آنچه را که به آن تذکر داده شده بودند، هم از نظر علمی و هم از نظر عملی به دست فراموشی سپردند. ﴿فَأَغۡرَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَاوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و برخی را بر برخی دیگر مسلط گرداندیم، و شرارتی در میان آنان درگرفت که تا قیامت موجب جنگ و کینه و دشمنی در میان آنها خواهد بود. و این مسئله‌ای است که هم اکنون به وضوح مشاهده می‌شود، زیرا نصارا همواره در کینه و بغض و دشمنی و تفرقه به سر می‌برند. ﴿وَسَوۡفَ يُنَبِّئُهُمُ ٱللَّهُ بِمَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ﴾ و خداوند آنان را به آنچه می‌کردند آگاه می‌کند، و آنان را به خاطر کارهایشان مجازات خواهد کرد.

آیه‌ی 16-15:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ١٥﴾ [المائدة: 15]. «ای اهل کتاب! براستی که پیامبر ما پیش شما آمده است، (و) بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند، و از بسیاری صرفنظر می‌نماید، همانا از طرف خدا برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است».

﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ١٦﴾ [المائدة: 16]. «خداوند به وسیلۀ آن (کتاب)کسانی را که جویای خوشنودی او هستند به راه‌های امن و امان هدایت می‌نماید، و آنان را به فرمان خود از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد، و آنان را به راه راست هدایت‌ می‌کند».

وقتی خداوند بیان فرمود که از یهود و نصارا پیمان گرفت، و جز تعداد اندکی همگی پیمان را شکستند، همه را دستور داد تا به محمد ص ایمان بیاورند، و نشانه قاطعی را که بر صحت نبوت پیامبر دلالت می‌نماید، برای آنان ارائه داد. و آن این است که محمد بسیاری از چیزهایی که آنان از مردم عوام از همکی‌شان خود پنهان می‌کنند برای آنان بیان می‌دارد. پس فقط آنها در آن زمان به عنوان اهل علم شناخته می‌شدند، و جز آنان کسی دیگر از این علم برخوردار نبود. بنابر این آن‌هایی که به علم و دانش علاقمند بودند، چاره‌ای نداشتند جز این‌که از آنان فرا بگیرند.

پیامبر ص این قرآن بزرگ را آورد که آنچه را آنان از یکدیگر پنهان می‌کردند از قبیل ویژگی‌های پیامبر که در کتاب‌هایشان بیان شده بود، و نیز بشارتی که در کتاب‌هایشان در رابطه با آمدن حضرت رسول آمده بود، و نیز آیه‌ی رجم و مواردی از این قبیل را بیان می‌کند، حال آن‌که پیامبر بی‌سواد بود، نه می‌توانست بخواند و نه می‌توانست بنویسد، و این بزرگ‌ترین دلیل بر رسالت پیامبر ص است. ﴿وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ﴾ و از بیان چیزهایی که حکمتی در آن نیست صرف نظر می‌کند.

﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ﴾ به راستی که از جانب خدا روشنایی و نوری پیش شما آمده است، و آن قرآن است که بوسیله آن تاریکی‌های جهالت و راه‌های گمراهی روشن می‌شود.

﴿وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ﴾ و کتابی روشن‌گر که همه امور دینی و دنیوی مردم را روشن می‌سازد، از قبیل آگاهی یافتن از اسما و صفات و کارهای خدا، و علم به احکام شرعی و احکام جزایی که مردم به همه‌ی این امور نیاز دارند.

سپس بیان کرد که چه کسی به وسیله این قرآن هدایت می‌شود و راه می‌یابد، و بنده باید چکار کند تا این هدایت را دریابد؟ پس فرمود: ﴿يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ﴾ خداوند کسی را که برای رسیدن به خشنودی وی تلاش کند، و قصد و نیتش خوب باشد، به راه‌هایی که او را از عذاب مصون داشته و به سرای امن و آسایش می‌رساند هدایت می‌نماید. و هدایت به معنی شناخت حق و عمل کردن به تمامی مجمل و تفاصیل آن است.

﴿وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ و آنان را از تاریکی‌های کفر و بدعت و گناه و جهل و غفلت به‌سوی روشنایی ایمان و سنّت و اطاعت و علم و ذکر بیرون می‌آورد. و این هدایت به فرمان و مشیت خداوند صورت می‌گیرد، که هر آنچه او بخواهد پدید می‌آید، و آنچه او نخواهد انجام نمی‌پذیرید. ﴿وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و آنان را به راه راست هدایت می‌کند.

آیه‌ی 18-17:

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۚ قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗاۗ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٧﴾ [المائدة: 17]. «به راستی کسانی که می‌گویند: خدا مسیح پسر مریم است، کفر ورزیدند. بگو: اگر خدا بخواهد مسیح، پسر مریم و مادرش و همۀ کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می‌تواند در مقابل خدا کاری بکند؟ و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، و آنچه بین آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. هرچه بخواهد می‌آفریند، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥۚ قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ١٨﴾ [المائدة: 18]. «و یهودیان و نصارا گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم، بگو: پس چرا شما را به خاطر گناهانتان عذاب می‌دهد؟ بلکه شما (نیز) بشرید (و) از جملۀ کسانی (هستید) که خدا آفریده است. هرکس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو می‌باشد از آن خداست و بازگشت (همه) به‌سوی اوست».

وقتی خداوند بیان کرد که او از اهل کتاب (یهود و نصارا) پیمان گرفت، و آنها به پیمان خود وفا نکرده و آن را شکستند، سخنان زشت آنها را نیز بیان نمود. پس گفته نصارا را که جز آنان کسی چنین نگفته است، بیان کرد که می‌گفتند: خدا، مسیح پسر مریم است. و دلیل و شبهه آنان این بود که عیسی بدون پدر بدنیا آمده است، بنابر این چنین عقیده باطلی در مورد او پیدا کردند.

البته حوا هم که شبیهِ عیسی است بدون مادر به دنیا آمده است، و آدم نیز به طریق اولی بدون پدر و مادر به دنیا آمده است. پس چرا نصارا آدم و حوا را خدا نمی‌دانند، آن چنان‌که عیسی را خدا می‌دانند؟! پس این دلالت می‌نمایدکه سخن‌شان تابع هوی و هوسی و خواست‌های خودشان است، و هیچ دلیل و حجت قانع‌کننده‌ای ندارند. و خداوند با دلایل عقلی واضح ادعای آنها را رد نمود و فرمود: ﴿قُلۡ فَمَن يَمۡلِكُ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا إِنۡ أَرَادَ أَن يُهۡلِكَ ٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَأُمَّهُۥ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ بگو: «اگر خدا بخواهد مسیح پسر مریم و مادرش، و همه کسانی را که روی زمین هستند هلاک نماید، چه کسی می‌تواند کاری بکند؟!» پس اگر خدا بخواهد هلاک‌شان می‌کند و نمی‌توانند کاری بکنند و خود را برهانند. و کسی که نتواند از هلاکت خود جلوگیری کند و قدرت و توانایی نجات دادنِ خویش را نداشته باشد، نمی‌تواند معبود باشد. و از دلایل الوهیت خدا این است که ﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا﴾ پادشاهی زمین و آسمان‌ها و آنچه میان آن دو است فقط از آن خدای یگانه می‌باشد، و به حکم کُونی و شرعی و جزایی خود در آنها تصرف می‌نماید، و آنها همه مملوک، و تحت تدبیر او هستند. پس آیا شایسته است که بنده نیازمند و فقیر را خدای معبود و بی‌نیاز قرار داد؟! این غیر ممکن است و نباید آنان‌را از این‌که خداوند عیسی پسر مریم را بدون پدر به دنبا آورده است تعجب کنند، زیرا هرچه بخواهد می‌آفریند: ﴿يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُ﴾ اگر بخواهد از مادر و پدر می‌آفریند بدون این‌که مادری در کار باشد، مانند حوا که بدون مادر آفریده شده است، و اگر بخواهد فقط از مادر می‌آفریند بی‌آنکه پدری در میان باشد مانند عیسی.

و اگر بخواهد بدون پدر و بدون مادر می‌آفریند، مانند آدم که نه پدری داشت و نه مادری. پس نوع آفرینش خداوند متعال به خواست و مشیت نافذ او بستگی دارد، که هیچ چیزی نمی‌تواند از اراده و خواست او سرپیچی کند، بنابر این فرمود: ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و خداوند بر هرچیزی تواناست.

و از جمله گفتارهای یهودیان و نصارا این بود که هریک از آنها ادعای باطلی داشت و از این طریق خودشان را پاک قرار می‌دادند، و می‌گفتند: ﴿نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُ﴾ ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم.

«ابن» در زبان یهود به معنی دوست و محبوب است. آنان منظورشان این نبود که حقیقتا فرزند خدا هستند، زیرا مذهب آنان چنین نبود، اما نصارا در مورد عیسی معتقدند که او فرزند خداست. خداوند در رد ادعای باطل آنها فرمود: ﴿قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم﴾ بگو:اگر شما دوستان خدا بودید هرگز عذابتان نمی‌داد، زیرا خداوند جز کسی که خشنودی او را فراهم نماید دوست ندارد. ﴿بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَ﴾ بلکه شما از جمله انسان‌هایی هستید که خداوند آفریده است و احکام سرشار از عدالت و فضل خود را بر آنان جاری می‌کند.

﴿يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ﴾ هر کس را که بخواهد می‌آمرزد، آنانی که اسباب مغفرت را فراهم کنند. و هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، آن‌هایی که موجبات عذاب را فراهم نمایند.

﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و برای خداست پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آسمان‌ها و زمین است، و بازگشت همه به‌سوی اوست.

شما هم ملکِ خدا و از جمله کسانی هستید که در سرای آخرت به‌سوی پروردگار باز می‌گردید و خداوند شما را براساس اعمال‌تان مجازات می‌نماید. پس ای یهود و نصارا! چه چیزی باعث شده است که این فضیلت دوستی خدا به شما اختصاص یابد؟!.

آیه‌ی 19:

﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٩﴾ [المائدة: 19]. «ای اهل کتاب! به‌راستی پیامبر ما پیش شما آمده که در دوران فترت پیغمبران (مسایل و حقایق را) برای شما بیان می‌کند تا نگویید: مژده دهنده و بیم دهنده‌ای پیش ما نیامد، براستی که مژده دهنده و بیم دهنده‌ای پیش شما آمده است، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

خداوند اهل کتاب را به سبب کتابی که به آنها ارزانی داشته است فرا می‌خواند تا به محمد ص ایمان بیاورند و خداوندی را سپاسگزار باشند که ﴿عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ﴾ بعد از مدت زمانی که پیامبری مبعوث نشده بود و آنها به شدّت به وی نیازمند بودند، پیامبر را به‌سوی آنها فرستاد. و این انقطاع وحی و نبوت برای مدت زمانی، و احساس نیاز عاملی بود که مردم را به ایمان آوردن به او فرا می‌خواند. نیز عاملی بود برای این‌که پیامبر همه مطالب الهی و احکام شرعی را برای آنان بیان نماید. و خداوند از طریق «ارسال رسل» حجّت را به اتمام رساند تا نگویند: ﴿جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ﴾ مژده دهنده و بیم دهنده‌ای نزد ما نیامده است، به راستی که مژده دهنده و بیم دهنده‌ای نزدتان آمده است که شما را به پاداش دنیا و آخرت، و بر انجام اعمالی که موجب پاداش هستند مژده می‌دهد. نیز ویژگی کسانی که آن اعمال را انجام می‌دهند، بیان می‌نماید و مردمان را از عذاب دنیا و آخرت و اعمالی که موجب آن می‌گردند، و از متصف شدن به صفات کسانی که آن اعمال را انجام می‌دهند برحذر می‌دارد.

﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست. همه اشیا در مقابل قدرت او تسلیم هستند و هیچ چیزی از فرمان او سرپیچی نمی‌کند. و از جمله قدرت خداوند این است که پیامبران را فرستاده و کتاب‌ها را نازل کرده است، و هرکس را که از پیامبران اطاعت کند ماجور می‌سازد، و هرکس را که از آنان سرپیچی نماید عذاب می‌دهد.

آیه‌ی 26-20:

﴿وَإِذۡ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِۦ يَٰقَوۡمِ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَعَلَ فِيكُمۡ أَنۢبِيَآءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكٗا وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمۡ يُؤۡتِ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢٠﴾ [المائدة: 20]. «و آنگاه که موسی به قومش گفت: ای قوم من! نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را فرمانروایانی ساخت و به شما چیزهایی داد که به هیچ یک از جهانیان نداده است».

﴿يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ٢١﴾ [المائدة: 21]. «ای قوم من! به سرزمین مقدّسی که خداوند وارد شدن به آن را برایتان مقرر نموده است، وارد شوید و به عقب برنگردید، که زیانکار خواهید گشت».

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمٗا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ٢٢﴾ [المائدة: 22]. «گفتند: ای موسی! در آنجا قومی زور‌مند و سرکش هست و ما هرگز به آنجا داخل نمی‌شویم تا آنها از آن بیرون نروند، پس اگر آنها بیرون بروند ما بدانجا وارد خواهیم شد».

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمَا ٱدۡخُلُواْ عَلَيۡهِمُ ٱلۡبَابَ فَإِذَا دَخَلۡتُمُوهُ فَإِنَّكُمۡ غَٰلِبُونَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٢٣﴾ [المائدة: 23]. «دو نفر از مردانِ خدا ترس که خداوند به آنها نعمت داده بود، گفتند: شما از دروازه بر آنان وارد شوید، که اگر از آن درآمدید پیروز خواهید شد، و اگر مؤمن هستید بر خدا توکّل کنید».

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ٢٤﴾ [المائدة: 24]. «گفتند: ای موسی! تا وقتی که آنها در آن هستند ما هرگز وارد آن نخواهیم شد پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم».

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِيۖ فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ٢٥﴾ [المائدة: 25]. «گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم، پس میان ما و میان قوم فاسق داوری کن».

﴿قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ٢٦﴾ [المائدة: 26]. «(خدا به موسی) فرمود: (وارد شدن به) آن (سرزمین و مملکت) چهل سال بر آنان حرام شد، (و) در بیابان سرگردان خواهند ماند، پس تو بر گروه فاسق و نافرمان غم مخور».

پس از آن‌که خداوند بر موسی وقومش منّت نهاد و آنان را از فرعون و قومش، و از بردگی و اسارت فرعونیان نجات داد، آنها به سمت وطن و مملکت خود که بیت المقدس و اطراف آن بود، رفتند و به نزدیکی‌های بیت المقدس رسیدند. آنگاه خداوند جهاد با دشمنان را بر آنها فرض کرد تا دشمن را از سرزمین خود بیرون برانند. بنابر این موسی ÷ برای آنها موعظه کرد و به آنها تذکر داد و نعمت‌های الهی را بر آنان یادآوری نمود تا عزم آنان برای جهاد تقویت گردد. پس موسی گفت: ﴿ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ﴾ نعمت خدا را با دل و زبانتان یادآوری کنید، زیرا یادآوری نعمت خدا به محبت وی می‌انجامد و در مسیر عبادت خدا به آدمی نیرو می‌بخشد.

﴿إِذۡ جَعَلَ فِيكُمۡ أَنۢبِيَآءَ﴾ آنگاه که در میان شما پیامبرانی را قرار داد که شما را به‌سوی نور و هدایت فرا خواندند، و از زشتی‌ها برحذر داشتند، و شما را برای بدست آوردن سعادتِ جاودانگی تشویق و تحریک کردند، و چیزهایی را به شما آموختند که نمی‌دانستید.

﴿وَجَعَلَكُم مُّلُوكٗا﴾ و شما را پادشاهانی قرار داد که اختیارتان در دست خودتان است، و دشمن نمی‌تواند شما را برده خود قرار دهد. و اکنون اختیارات در دست خودتان است و می‌توانید دین‌تان را اقامه نمایید.

﴿وَءَاتَىٰكُم﴾ و به شما نعمت‌های دینی و دنیوی فراوانی بخشیده است، ﴿مَّا لَمۡ يُؤۡتِ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ که به هیچ یک از جهانیان نداده است، زیرا بنی اسرائیل در آن زمان برگزیده‌ترین و بهترین و محترم‌ترین مردم نزد خدا بودند، و خداوند به آنها نعمت‌هایی بخشیده بود که دیگران نداشتند.

پس نعمت‌های دینی و دنیوی را به آنان یادآور شد، نعماتی که شایسته بود نهال ایمان و استقامت و پایداری بر جهاد را در دل آنان بکارد. بنابر این فرمود: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡأَرۡضَ ٱلۡمُقَدَّسَةَ﴾ ای قوم من! به سرزمین مقدّس و پاکی وارد شوید،﴿ٱلَّتِي كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ که خداوند آن را برایتان مقّرر نموده است. پس خداوند خبری اطمینان بخش به آنان داد اگر مومن واقعی باشند و خبر خدا را تصدیق کنند، و به آن ایمان داشته باشند و آن خبر عبارت است از این‌که خداوند به آنان وعده داده است که به سرزمین مقّدس وارد خواهند شد و بر دشمنان پیروز خواهند گشت.

﴿وَلَا تَرۡتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدۡبَارِكُمۡ فَتَنقَلِبُواْ خَٰسِرِينَ﴾ و برنگردید، که زیانکار خواهید گشت. زیرا با از دست دادن پیروزی بر دشمنان، و فتح شدن سرزمینتان، در دنیا دچار زیان شدید، و پاداش و ثواب اخروی را از دست دادید و با ارتکاب گناهان، مستحق عقاب و عذاب گشتید.

اما آنها سخنی را بر زبان آوردند که بر ضعف دل‌هایشان و سستی آنها و عدم اهتمامشان به دستور خدا و پیامبرش دلالت می‌نمود. پس گفتند: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّ فِيهَا قَوۡمٗا جَبَّارِينَ﴾ ای موسی! در آن سرزمین قومی سرکش و زورمند و دلیر وجود دارد. یعنی وجود چنین قومی یکی از موانعی است که ما نمی‌توانیم وارد آن شویم.

﴿وَإِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَا حَتَّىٰ يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ﴾ و ما تا آنها از آن بیرون نهند وارد آن جا نمی‌شویم، پس اگر بیرون روند ما داخل خواهیم شد. و این به خاطر بزدلی و عدم یقین آنان بود، و اگر آنان بینش و بصیرتی داشتند، در می‌یافتند که همه آنها فرزندان آدم، و انسان هستند، و نیرومند و قوی کسی است که خداوند او را با قدرت خویش یاری کند زیرا هیچ توانایی و حرکتی جز با کمک خدا انجام نمی‌شود. و می‌دانستند که آنها بر دشمن پیروز خواهند شد، چون خدا به آنان وعده پیروزی داده بود.

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمَا﴾ دو نفراز مردان خداترس که خداوند نعمت گفتار حق را در جایی به آنها داده بود که به این‌گونه اظهارات بسیار نیاز بود. و نعمت صبر و یقین را به آنها داده بود، در حالی که قوم‌شان را بر جنگیدن با دشمن و اشغال شهرهایشان تشویق و تحریک می‌گردند، گفتند: ﴿ٱدۡخُلُواْ عَلَيۡهِمُ ٱلۡبَابَ فَإِذَا دَخَلۡتُمُوهُ فَإِنَّكُمۡ غَٰلِبُونَ﴾ یعنی پیروزیتان مشروط به این است که قاطعانه به رویارویی با آنها تصمیم بگیرید، و از دروازه بر آنها وارد شوید، پس هرگاه شما وارد شدید آنها شکست خواهند خورد.

پس آنها را دستور دادند که بهترین آمادگی را داشته باشند و گفتند: ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَتَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و بر خدا توکل کنید اگر شما مومن هستید. زیرا توکل بر خدا، به خصوص در چنین موقعی کار را آسان می‌نماید، و باعث پیروزی بر دشمن می‌شود. و این بر واجب بودن توکلِ بر خدا دلالت می‌کند. نیز دلالت می‌نماید که توکلِ بنده به اندازه ایمانش خواهد بود.

این سخن در آنها اثر مفیدی بر جای نگذاشت، و سرزنش در مورد آنها کارساز واقع نشد، پس آنان سخن خوارترین مردمان را بر زبان آوردند و گفتند: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنَّا لَن نَّدۡخُلَهَآ أَبَدٗا مَّا دَامُواْ فِيهَا فَٱذۡهَبۡ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ إِنَّا هَٰهُنَا قَٰعِدُونَ﴾ ای موسی! تا وقتی که آنها در آن جا هستند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم. پس تو وپروردگارت برویدو بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم.

چه سخن زشتی است که بر زبان آوردند! و در این تنگنا و موقعیت بحرانی که می‌بایست پیامبرشان را یاری کرده و عزت و افتخار را برای خود رقم بزنند، چه زشت با پیامبرشان روبرو شدند!.

از اینجا تفاوت امت محمد ص و سایر امت‌ها آشکار می‌گردد، چرا که پیامبر ص وقتی که با یاران خود در مورد جنگ بدر مشورت کرد، با وجود این‌که ایشان نفرمودند حتما باید در این جنگ مرا همراهی کنید. گفتند: «ای رسول خدا! اگر ما را از این دریا عبور دهی عبور خواهیم کرد؟، اگر به سمت «برک غماد» شهر حبشه حرکت کنی همراه شما خواهیم آمد، و هیچ یک از ما از تو جدا نخواهد شد. ما هرگز سخن قوم موسی را که به او گفتند: «بروید شما و خدایتان بجنگید، ما اینجا نشسته‌ایم» به شما نخواهیم گفت، بلکه می‌گوییم: «تو و پروردگارت برویید بجنگید، و ما هم همراه شما می‌جنگیم، و از جلو وعقب و چپ و راست به جنگ و دفاع خواهیم پرداخت».

وقتی که موسی ÷ سرکشی و عناد آنان را مشاهده کرد، ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَآ أَمۡلِكُ إِلَّا نَفۡسِي وَأَخِي﴾ گفت: پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم را دارم. و ما توان پیکار با آنها را نداریم و نمی‌توانیم آنان را با زور به میدان جنگ بکشانیم.

﴿فَٱفۡرُقۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس خدایا! میان ما و آنها داوری کن، به این صورت سزا و عقوبتی را که حکمت تو اقتضا می‌نماید بر آنها فرود آر. و این دلالت می‌نماید که سخن و کردار آنها از گناهان کبیره و موجب فسق است.

﴿قَالَ﴾ خداوند دعای موسی را پذیرفت و فرمود: ﴿فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آن سرزمین چهل سال بر آنها ممنوع است و در بیابان‌ها سرگردان می‌گردند. یعنی سزای آنها این است که وارد شدن به این شهر، که ورود به آن را به آنان وعده داده بودیم به مدت چهل سال برای آنان حرام و ممنوع گردید. و آنها در این مدت در بیابان‌ها سرگردان می‌شوند و راهی نمی‌یابند و آسایش و اطمینان خاطر ندارند. این سزای دنیوی است و شاید خداوند این سزا را کفاره گناهان آنان قرار داده و سزای بزرگتری را از آنان دور نموده است.

این دلیلی است بر این‌که سزا و مجازات گناه، گاهی با از بین رفتن برخی از نعمت‌های موجود خواهد بود و گاهی با دفع یا به تاخیر انداختن بلایی صورت میگیرد که سبب انعقاد آن بلا فراهم شده است و شاید فلسفه و حکمت سرگردانی چهل ساله آنان این است که در این مدت بیشتر کسانی که این سخن را گفته بودند، بمیرند دل‌هایی که هیچ صبر و استقامتی در آن نبود، بلکه به بردگی برای دشمن انس گرفته، و همّت و اراده‌ای در آن نبود که آنها را به جایگاهی از سربلندی و مجد و عظمت برساند، و به ظهور و سر برآوردن نسل جدیدی بیانجامد که خرد و اندیشه‌ی آنان بر چیره شدن بر دشمنان، و عدم پذیرش بردگی که مانع رسیدن به خوشبختی است پرورش یابد.

و از آنجا که خداوند می‌دانست موسی نسبت به مردم به ویژه نسبت به قوم خودش بی‌نهایت مهربان است و چه بسا دلش به حال آنها بسوزد، و مهربانی و عطوفتش او را وادار کند به خاطر گرفتاری به این عقوبت و سزا، برای آنها غم بخورد، یا دست دعا بلند نماید که خدا این عقوبت و عذاب را از آنها دور کند، با وجود این‌که خداوند این عقوبت را بر آنان قطعی نمود و قابل برگشت نمی‌باشد فرمود: ﴿فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ برای قوم فاسق متاسف مباش، و غم مخور، زیرا آنان فساد و تباهی کرده و گناه و فسق‌شان مقتضی آن است که به چنین عذابی گرفتار شوند، و این ستمی از جانب خدا نیست.

آیه‌ی 31-27:

﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ٢٧﴾ [المائدة: 27]. «و داستان دو پسر آدم را برای آنان آن‌گونه که هست، بخوان، آنگاه که آن دو، عملی را برای تقرب به خدا انجام دادند. اما از یکی از آنها پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: ترا خواهم کشت، او گفت: همانا خداوند فقط از پرهیزگاران می‌پذیرد».

﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٢٨﴾ [المائدة: 28]. «اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من به‌سوی تو دست دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم، من از خداوند پروردگار جهانیان می‌ترسم».

﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ٢٩﴾ [المائدة: 29]. «من می‌خواهم تا با گناه من و گناه خودت (به سوی پروردگار) برگردی، و از دوزخیان باشی، و این سزای ستمکاران است».

﴿فَطَوَّعَتۡ لَهُۥ نَفۡسُهُۥ قَتۡلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٣٠﴾ [المائدة: 30]. «پس نفسش کم کم کشتن برادرش را برای وی آراست و او را کشت و از زیانکاران شد».

﴿فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ لِيُرِيَهُۥ كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِۚ قَالَ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ أَعَجَزۡتُ أَنۡ أَكُونَ مِثۡلَ هَٰذَا ٱلۡغُرَابِ فَأُوَٰرِيَ سَوۡءَةَ أَخِيۖ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ٣١﴾ [المائدة: 31]. «پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را بکاود و به او نشان دهد که چگونه جسد برادرش را دفن کند. گفت: ای وای بر من! آیا من نمی‌توانم مثل این کلاغ باشم، و جسد برادرم را دفن کنم؟ پس ایشان زا پشیمان شدگان گردید».

مردم را از قضیه ایی که برای دو فرزند آدم پیش آمد به درستی آگاه کن و این داستان را برای آنها بخوان، تا پند پذیران از آن پند پذیرند و در یابند که این جریان راست بوده و دروغ نیست و عینِ واقعیت است.

و ظاهرا دو فرزند آدم، پسران صلیبی وی بودند. همانطور که ظاهر و سیاق آیه بر این دلالت می‌نماید. و قول جمهورِ مفسرین نیز همین است. یعنی داستان دو فرزند آدم را برای آنان بخوان، آنگاه که هر دو برای خدا قربانی کند و این قربانی، ماجرای آنان را به چنین حالتی کشاند. ﴿إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا﴾ آنگاه که هریک از مال خود چیزی را به قصد تقرب و نزدیک جستن به خدا کنار گذاشت.

﴿فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ﴾ پس، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. پذیرفته شدن قربانی یکی از آنان از طریق خبر آسمانی، یا بنابر عادتی که در امت‌های گذشته بود، دانسته شد. و علامت پذیرفته شدن قربانی از سوی خداوند این بود که آتشی از آسمان پایین آمد و آن قربانی را به آتش کشید.

﴿قَالَ﴾ پسری که قربانی‌اش پذیرفته نشده بود از روی حسادت و کینه توزی و تجاوزگری به دیگری گفت: ﴿لَأَقۡتُلَنَّكَ﴾ ترا خواهم کشت. آنگاه دیگری با دلسوزی به او گفت: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ «خداوند تنها از پرهیزگاران می‌پذیردم چه گناه و جنایتی مرتکب شده‌ام که تو باید مرا بکشی، جز این‌که از خدا ترسیده‌ام، که تقوا و ترس الهی برمن و تو، و بر هرکسی واجب است؟ و صحیح‌ترین قول در مورد «متقین» چنین است: متقین کسانی هستند که عمل‌شان خالصانه برای خدا انجام می‌گیرد و در انجام آن عمل از سنت پیامبر ص پیروی می‌کنند.

سپس به او گفت: من نمی‌خواهم تو را بکشم، نه بر تو حمله ور شده، و دست خود را جلو می‌اندازم، و نه در قالب دفاع، به کشتن تو مبادرت می‌ورزم، پس گفت: ﴿لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَ﴾ اگر برای کشتن من دست دراز کنی، من به‌سوی تو دست دراز نمی‌کنم تا ترا بکشم. و این به خاطر بزدلی و ترس و ناتوانی‌ام نیست، بلکه به این سبب است که ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ «من از خداوند، پروردگار جهانیان می‌ترسیم». و کسی که از خدا می‌ترسد اقدام به انجام گناه نمی‌کند، خصوصا گناهان بزرگ. و این هشداری است برای کسی که می‌خواهد مرتکب قتل شود که شایسته است از خدا بترسد.

﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ﴾ من می‌خواهم تو با گناهان من و گناهان خود به‌سوی خدا برگردی. یعنی اگر قرار باشد که یا تو را بکشم، یا تو مرا به قتل برسانی، ترجیح می‌دهم که تو مرا بکشی، و گناه من و گناه خود را بر دوش بگیری، ﴿فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس، از دوزخیان شوی، و این سزای ستمکاران است. این دلالت می‌نماید که قتل از گناهان کبیره است، و باعث داخل شدن به جهنم می‌گردد.

اما آن جنایت کار از آن کار باز نیامد و همواره عزم خود را بر انجام این کار بیشتر جزم می‌کرد، تا این‌که کشتن برادرش که شریعت و سرشت برادر را محترم می‌شمارد برای او آراسته شد.

﴿فَقَتَلَهُۥ فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ پس او را کشت و از زمره زیانکاران گردید. از کسانی شد که در دنیا و آخرت دچار زیان می‌شوند. و او قتل، این بدعت زشت و ناپسند را برای هر قاتلی بنیانگذاری کرد. پیامبر فرموده است: «وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وِزْرُهَا وَوِزْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إلَی يومِ القِيامة». «هر کس که سنت و طریقه زشتی را بنیان نهد، گناه آن وگناه کسی که تا قیامت به آن سنت زشت عمل کند بر گردن اوست». بنابر این در حدیث صحیح آمده است «ما مِنْ نَفْسٍ تُقْتَلُ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ شَطرُ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ أَوَّلُ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ»**.** «هیچ انسانی کشته نمی‌شود مگر این‌که بخشی از گناه و خون او بر گردن فرزند اول آدم است، چون او اولین کسی است که سنت قتل را بنیان نهاد».

وقتی که برادرش را کشت، نمی‌دانست با آن چکار کند، چون او اولین نفر از فرزندان آدم بود که مرده بود، ﴿فَبَعَثَ ٱللَّهُ غُرَابٗا يَبۡحَثُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پس خداوند کلاغی را فرستاد تا زمین را می‌کاورید، تا کلاغ دیگری را دفن کند. ﴿لِيُرِيَهُ﴾ تا با این کار به او نشان دهد که﴿كَيۡفَ يُوَٰرِي سَوۡءَةَ أَخِيهِ﴾ چگونه جسد برادرش را دفن کند. منظور از ﴿سَوۡءَةَ﴾ جسد است، زیرا بدن میت عورت است و ﴿سَوۡءَةَ﴾ در اصل به معنی عورت است.

﴿فَأَصۡبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ﴾ پس او از زمره پشیمان شدگان گشت. و عاقبت و سرانجام گناه پشیمانی و زیان است.

آیه‌ی 32:

﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا وَمَنۡ أَحۡيَاهَا فَكَأَنَّمَآ أَحۡيَا ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم بَعۡدَ ذَٰلِكَ فِي ٱلۡأَرۡضِ لَمُسۡرِفُونَ٣٢﴾ [المائدة: 32]. «بدین خاطر بر بنی‌اسراییل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را به قتل برساند بدون این‌که کسی را کشته باشد و یا این‌که فسادی را در زمین برپا کرده باشد، چنان است که همۀ مردم را کشته باشد. و هر کس انسانی را زنده بگذارد و او را نکشد، مانند آن است که همۀ مردم را زنده نگه داشته باشد. و پیامبران ما با معجزات آشکار پیش آنها آمدند، سپس بسیاری از آنها راه اسراف را در زمین درپیش گرفتند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مِنۡ أَجۡلِ ذَٰلِكَ﴾ به خاطر آنچه ما در داستان دو پسر آدم و کشته شدن یکی از آنان توسط برادرش بیان کردیم، و به دلیل پایه ریزی شدنِ بدعت قتل و آدم کشی برای کسانی که پس از او می‌آیند، و به جهت این‌که سرانجام قتل زیان دنیا و آخرت است، ﴿كَتَبۡنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ بر بنی اسرائیل، صاحبان کتاب‌های آسمانی مقرر نمودیم که ﴿أَنَّهُۥ مَن قَتَلَ نَفۡسَۢا بِغَيۡرِ نَفۡسٍ أَوۡ فَسَادٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ هر کس انسانی را بدون کشتن انسانی، یا بدون این‌که در زمین فساد کند به قتل برساند. یعنی انسانی را به ناحق بکشد، ﴿فَكَأَنَّمَا قَتَلَ ٱلنَّاسَ جَمِيعٗا﴾ مانند آن است که همه مردم را کشته باشد، چون در وجود او انگیزه‌ای برای تحقق و روشنگری وجود ندارد که او را وادار نماید جز به حق، به قتل کسی اقدام نکند. پس وقتی او به کشتن انسانی مبادرت نماید که مستحق کشتن نیست، مسلما بین مقتول و کسی دیگر فرق نمی‌گذارد، و برحسب دستور نفس اماره عمل می‌کند. پس قتل یک نفر به ناحق مانند کشتن همه مردم است.

همچنین هرکس انسانی را زنده بگذارد، و او را نکشد با این‌که نفس، او را به کشتن آن فرد فرا می‌خواند، اما ترس خدا او را از کشتن وی باز دارد، مانند آن است که همه مردم را زنده کرده باشد، زیرا ترس خداوند که در وجود اوست وی را از کشتن انسان بی‌گناهی که مستحق قتل نیست باز داشته است. و آیه دلالت می‌نماید که کشتن در دو صورت جایز است:

اینکه یک نفر، کسی را بدون حق و بصورت عمد به قتل برساند. کشتن چنین فردِ قاتلی جایز است. این در حالی است که قاتل مکلّف، و با مقتول مساوی بوده، و پدرِ مقتول نباشد.

یا این‌که در زمین فساد بکند و دین مردم، و جسم واموال آنان را به فساد و تباهی بکشاند. مانند کافران مرتد و آن‌هایی که با اسلام می‌جنگند، و دعوتگرانِ به‌سوی بدعت و نوآوری در دین که شرّ آنها جز با کشتن، از سر مسلمین دور نمی‌شود. همچنین راهزنان و امثال آنها که به مردم حمله ور شده و آنها را می‌کشند و مال‌هایشان را به غارت می‌برند.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و به تحقیق پیامبران ما با نشانه‌ها و دلایل روشن پیش آنان آمدند، به طوری که در سایه آن دلایل و معجزات برای هیچ کسی شبهه و حجتی باقی نمی‌ماند. ﴿ثُمَّ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم﴾ سپس بسیاری از آنان ﴿بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ پس از بیان دلایل قاطع و حجت درخ‌شان که موجب استقامت و پایداری در زمین است، ﴿لَمُسۡرِفُونَ﴾ با ارتکاب گناهان و مخالفت ورزیدن با پیامبران، کسانی که همراه با دلایل و نشانه‌های روشن نزد آنان آمده‌اند، راه اسراف را در پیش می‌گیرند.

آیه‌ی 34-33:

﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ٣٣﴾ [المائدة: 33]. «همانا سزای کسانی که با خدا و پیامبرانش می‌جنگند، و در روی زمین دست به فساد می‌زنند، این است که کشته، یا به دار آویخته شوند، یا دست‌ها و پاهایشان در جهت عکس یکدیگر قطع گردد، و یا این‌که تبعید شوند. این رسوایی آنان در دنیاست، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است».

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡۖ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٣٤﴾ [المائدة: 34]. «مگر کسانی که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند، پس بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است».

محاربین خدا و پیامبر کسانی‌اند که با خدا و پیامبر مبارزه کرده، و از طریق کفر ورزیدن و قتل و غارت و ناامن کردن راه‌ها در زمین فساد و تباهی می‌کنند. و مشهور است که این آیه کریمه در مورد احکام راهزنان است، کسانی که در آباد‌ی‌ها و بیابان‌ها بر مردم حمله ور می‌شوند و مال‌هایشان را به زور از دست آنها می‌گیرند و مردم را می‌کشند، و مردم از رفتن به راهی که آنها در آن جا هستند امتناع می‌ورزند، در نتیجه راه‌ها قطع می‌شوند. خداوند خبر داد که سزا و مجازات‌شان به هنگام اقامه حد برآنها این است که یکی از این کارها با آنان انجام شود.

و مفسرین اختلاف ِ نظر دارند که آیا امام یا خلیفه مسلمین مختار است که یکی از کیفرهای مذکور را در مورد آنان انجام دهد؟ و آیا او مختار است با هر راهزنی هریک از این کیفرها را که مصلحت می‌داند انجام دهد؟ که از ظاهر عبارت چنین استنباط می‌شود.

یا این‌که کیفرشان برحسب جنایت‌شان خواهد بود، و هر جنایتی، کیفری به اندازه آن دارد. همان‌طور که حکم آیه و حکمت خدای متعال این بینش را به ما می‌دهد. و اگر آنها کسی را بکشند و مالی را بگیرند، قطعا کشته شده و به دار آویخته می‌شوند، تا برای دیگران معلوم شوند و خوار و رسوا گردند، و دیگران از چنین کارهایی بازآیند. و اگر کسی را کشته بودند اما مالی را به غارت نبرده بودند، فقط کشته می‌شوند.

و اگر مالی را گرفته بودند و کسی را نکشته بودند به طور حتم باید دست و پاهایشان در جهت خلاف یکدیگر قطع می‌گردد، دست راست و پای چپ، و اگرمردم را به ترس و وحشت اندازند بدون این‌که کسی را بکشند، از جایی به جایی دیگر تبعید می‌شوند. و نباید آنها را به حال خود رها کرد که در شهری جای گیرند مگر این‌که توبه‌شان آشکار گردد. و این گفته ابن عباس ب و بسیاری از ائمه است، که در بعضی جزئیات با هم اختلافی دارند.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این سزا و کیفر، ﴿لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ برای آنها در دنیا رسوایی و ننگ است، ﴿وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و برای آنان در آخرت عذابی بس بزرگ می‌باشد.

پس این دلالت می‌نماید که راهزنی از گناهان کبیره است و باعث رسوایی در دنیا و عذاب آخرت می‌گردد. و راهزن، محاربِ با خدا و پیامبرش است، یعنی با خدا و پیامبرش می‌جنگد. و چون این جنایت بسیار بزرگ است، پاکسازی زمین از فساد کنندگان و تامین امنیت راه‌ها و جاده‌ها از قتل و دزدی و ارعاب مردم، بزرگ‌ترین نیکی و عبادت، و همچنین اصلاح در زمین است. همان‌طور که ضد آن فساد‌انگیزی در زمین است.

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِن قَبۡلِ أَن تَقۡدِرُواْ عَلَيۡهِمۡ﴾ مگر کسانی از این محاربین که قبل از دست یافتن شما بر آنها، توبه کنند. ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ پس بدانید که خداوند آمرزگار و مهربان است. یعنی آنچه «حق الله» است از قبیل کشته شدن و به دار آویختن و قطع دست و پا و تبعید، از او ساقط می‌شود به شرطی که توبه کند.

و نیز «حق الناس» از او ساقط می‌شود، اگر محارب، کافر باشد و سپس مسلمان شود. و اگر محارب مسلمان باشد، «حق الناس» از قبیل کشتن و خوردن مال مردم از او ساقط نمی‌شود. و مفهوم آیه دلالت می‌نماید که توبه محارب پس از دست یافتن بر او، چیزی را از او ساقط نمی‌کند. و حکمتِ این آشکار است. بنابر این چون توبه قبل از دست یافتن بر محارب از اقامه حد و مجازات جلوگیری می‌کند، اگر محارب قبل از دستگیر شدن توبه کند، دیگر حدود و مجازات‌ها به طریق اولی از او ساقط می‌شوند.

آیه‌ی 35:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ وَجَٰهِدُواْ فِي سَبِيلِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٣٥﴾ [المائدة: 35]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله بجویید، و در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید».

این دستور خدا به بندگان مومنش است و آن عبارت است از این که به مقتضای ایمان عمل کنند، تقوای خدا را داشته باشند و خویشتن را از خشم و غضب وی دور بدارند. به این صورت که بنده تلاش کند و آنچه را در توان دارد در راستای پرهیز از خشنودی خدا از قبیل گناهانی که با قلب یا زبان و یا دیگر جوارح انجام می‌شوند، و پرهیز از گناهان ظاهری و باطنی، مبذول دارد. و برای ترک گناهان، از خداوند یاری بجوید تا از خشم وی نجات یابد. ﴿وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾ و برای تقرب به خدا و بهره‌مند شدن از خشنودی او و برخورداری از ولایت و محبّتش وسیله بجویید. این «وسیله» عبارت است ازانجام فرائض قلبی مانند دوست داشتن خدا، و دوست داشتن در راه خدا، و ترس از او و امید به او و توبه و توکل.

نیز وسیله عبارت است از انجام فرائض و واجبات بدنی مانند پرداختن زکات و حج، و انجام فرائضی که هم قلبی هستند و هم بدنی مانند نماز و خواندن قرآن و ذکر، و نیکوکاری از طریق مال و علم و مقام و بدن و خیرخواهی برای بندگان خدا.

پس همه این اعمال تقرب و نزدیکی جستن به خدا و وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می‌باشند. و بنده با انجام این اعمال همواره به خدا نزدیک می‌شود تا این‌که خداوند او را دوست می‌دارد، پس هرگاه خداوند او را دوست داشت. کمکش می‌کند که تمام اعضایش از قبیل گوش و چشم دست و پا را در مسیر رضایت و خشنودی خدا بکار ببرد و آنها را در جهت ناخشنودی خداوند بکار نبرد. و خداوند دعای او را می‌پذیرد.

سپس خداوند از میان عبادت‌هایی که انسان را به او نزدیک می‌نمایند، جهاد را به طور ویژه بیان نمود. جهاد یعنی مبذول داشتن نهایت تلاش در جنگ با کافران، و فدا کردن مال و جان، و بهره‌گیری از فکر و زبان، و یاری کردن دین خدا، زیرا این نوع عبادت از بزرگ‌ترین عبادات و برترین آن است. چون هرکس این عبادت را انجام دهد، دیگر عبادت‌ها را به طریق اولی انجام خواهد داد.

﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ هرگاه با ترک گناهان از خدا ترسیدید و پرهیزگار شدید و با انجام طاعات برای تقرب به خدا وسیله جستید و برای طلب خشنودی خدا در راه وی جهاد کردید رستگار می‌شوید. «فلاح» یعنی موفقیت و پیروزی و دست یافتن به هر امر مطلوب و مرغوب، و نجات یافتن از هر امر ناگوار و ناخوشایند. و حقیقت رستگاری و فلاح، سعادت جاودانگی و نعمت پایدار است.

آیه‌ی 37-36:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا وَمِثۡلَهُۥ مَعَهُۥ لِيَفۡتَدُواْ بِهِۦ مِنۡ عَذَابِ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنۡهُمۡۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٣٦﴾ [المائدة: 36]. «بی‌گمان کسانی که کفر ورزیده‌اند، اگر همۀ آنچه در زمین است و همانند آن، مال آنها باشد (و) آن را برای نجات از عذاب روز قیامت بپردازند، از آنان پذیرفته نمی‌شود، و برای آنان عذابی دردناک است».

﴿يُرِيدُونَ أَن يَخۡرُجُواْ مِنَ ٱلنَّارِ وَمَا هُم بِخَٰرِجِينَ مِنۡهَاۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ٣٧﴾ [المائدة: 37]. «می‌خواهند از جهنم بیرون بروند ولی نمی‌توانند از آن بیرون بروند، و برای آنان عذابی همیشگی است».

خداوند از حالت و اوصاف زشت کافران، و از عذاب وحشتناکی که در روز قیامت به آن دچار می‌شوند خبر داده و می‌فرماید: اگر کافران برای نجات خود از عذاب، پُرِ زمین طلا و همانند آن را بپردازند، از آنها پذیرفته نمی‌شود و فایده‌ای برای آنان ندارد. چون زمان و مکان فدیه دادن، و خود را رهاندن، از دست رفته و چیزی جز عذاب دردناک و همیشگی باقی نمانده است که آنها هیچ زمان از آن بیرون نمی‌آیند و برای همیشه در آن هستند.

آیه‌ی 40-38:

﴿وَٱلسَّارِقُ وَٱلسَّارِقَةُ فَٱقۡطَعُوٓاْ أَيۡدِيَهُمَا جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٣٨﴾ [المائدة: 38]. «و دستٍ مردِ و زنِ را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان مجازات الهی قطع کنید. و خداوند عزیز و حکیم است».

﴿ ﴾

﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ٣٩﴾ [المائدة: 39]. «بنابراین هر کس پس از ستم کردنش توبه کند، و به اصلاح بپردازد، همانا خداوند توبۀ او را می‌پذیرد. بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يُعَذِّبُ مَن يَشَآءُ وَيَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٤٠﴾ [المائدة: 40]. «آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست؟ هرکس را که بخواهد عذاب می‌دهد و هرکس را که بخواهد می‌آمرزد، و خداوند بر هر چیزی تواناست».

سارق کسی است که مال ارزشمند دیگران را پنهانی و بدون رضایت صاحبش بر می‌دارد. دزدی از گناهان کبیره است و موجب می‌شود سزای سختی که عبارت از قطع دست راست است آن طور که در قرائت بعضی از اصحاب آمده است بر آن مترّتب شود.

دست وقتی که به طور مطلق بیان شود، تا مچ دست را در بر می‌گیرد، پس هرگاه کسی دزدی کرد دستش از مچ قطع، و در روغن ِ داغ فرو برده می‌شود تا خونِ رگها بند بیاید. اما سنّت پیامبر، عام بودن آیه را از چند جهت مقید کرده است: اول: دزدی باید از مکان مورد نگهداری اموال انجام شده، و مال باید «محرز» باشد، پس اگر دزد، مال غیرِ «محرز» را دزدید دستش قطع نمی‌گردد. و «مال محرز» به مالی گفته می‌شود که در جایی نگهداری گردد که معمولا چنین جایی مال مصون است.

دوم: باید مال دزدیده شده به اندازه یک چهارم دینار یا سه درهم، و یا آنچه که برابر با یک چهارم دینار یا سه درهم است، باشد. پس اگر کمتر از این را دزدید دستش قطع نمی‌گردد. شاید این مفهوم از لفظ سرقت و معنی آن استنباط می‌شود، زیرا کلمه سرقت به معنی دزدیدنِ چیزی است که از آن نگهداری می‌شود. پس اگر مال نگهداری ن شد و کسی آن را برداشت از نظر شرع دزدی محسوب نمی‌شود.

سوم: امری حکیمانه و به جا است که به خاطر دزدیده شدن مالِ بی‌ارزش و کم، دست قطع نگردد، پس باید اندازه آن مشخص شود، بنابر این اندازه شرعی که در سنّت ثابت است، حکم قرآن درباره دزد را تخصیص می‌نماید. و حکمت در قطع کردن دست این است که باعث حفظ اموال می‌گردد، و باید عضوی قطع شود که جنایت از آن سرزده است. و اگر دزد دوباره دزدی کرد، پاش چپش قطع می‌گردد و چنانچه باز هم دزدی کند گفته شده است که دست چپش قطع می‌شود. اگر باز هم دزدی کرد پای راستش قطع می‌گردد. و گفته شده است که به زندان انداخته می‌شود تا این‌که در زندان بمیرد.

﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَسَبَا﴾ قطع دست دزد کیفر دزدی او است، چرا که اموال مردم را دزدیده است. ﴿نَكَٰلٗا مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و مجازات و عبرتی است از جانب خدا برای دزد و دیگران تا از دزدی بازآیند. زیرا، وقتی بدانند که هرگاه دزدی کنند دستشان قطع خواهد شد دیگر به این کار اقدام نمی‌کنند.

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ و خداوند چیره و با حکمت است. و از چیرگی و حکمت اوست که به قطع دست دزد دستور داده‌است.

﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ و هر کس پس از ستمی که مرتکب شده است توبه کند، و به اصلاح خود بپردازد، همانا خداوند توبه او را می‌پذیرد، بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است. پس هرکس که توبه کرد و گناهان را ترک گفت و اعمال و عیوب خود را اصلاح کرد، خداوند توبه او را می‌پذیرد. و این بدان جهت است که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست و به هر صورت که بخواهد در آن تصرف قدری و شرعی می‌کند، براساس حکمت و رحمت گسترده‌اش هر کس را که بخواهد عذاب می‌دهد، و هرکس را که نخواهد مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد.

آیه‌ی 44-41:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْۚ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ٤١﴾ [المائدة: 41]. «ای پیامبر! ترا غمگین نسازند کسانی که در کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، آن‌هایی که به زبان می‌گویند: مؤمن هستیم ولی در دل مؤمن نیستند، و کسانی که یهود هستند و همواره به گفته‌های دروغ گوش فرا می‌دهند، و از گروه دیگری سخن می‌پذیرند که پیش تو نمی‌آیند. سخنان را از جایگاه آن تحریف می‌کنند، (و) می‌گویند: اگر این (حکم) به شما داده شد آن را بپذیرد، و اگر آن به شما داده نشد خود را برحذر دارید، و هر کس که خدا بخواهد او را به فتنه مبتلا کند، نمی‌توانی برایش کاری بکنی. ایشان کسانی‌اند که خداوند نمی‌خواهد دل‌هایشان را پاک بگرداند، بهرۀ ایشان در دنیا، خواری و رسوایی است، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است».

﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡۖ وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ٤٢﴾ [المائدة: 42]. «همواره به دروغ گوش فرا می‌دهند و بسیار مال حرام می‌خورند، اگر پیش تو آمدند پس میان آنها داوری کن یا از آنها روی بگردان، و اگر از آنان روی بگردانی به تو هیچ زیانی نمی‌رسانند، و اگر داوری کردی پس میان آنان به دادگری داوری کن. همانا خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

﴿وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَۚ وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ٤٣﴾ [المائدة: 43]. «و چگونه ترا داور قرار می‌دهند حال آن‌که تورات نزد آن‌هاست که در آن حکم خداست، سپس گروهی بعد از این (درخواستِ داوری و قضاوت) روی بر می‌تابند، و ایشان مؤمن نیستند».

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ٤٤﴾ [المائدة: 44]. «همانا ما تورات را نازل کرده‌ایم که در آن هدایت و روشنایی است. پیامبرانی که تسلیم خدا بودند بر اساس آن برای یهودیان حکم می‌کردند، و (نیز) خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند به سبب این‌که خداوند آنان را به عنوان نگهبان و امانتدار کتابش قرار داده بود و بر آن گواه بودند. پس، از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات مرا به بهای اندک مفروشید و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان کافرانند».

پیامبر ص وقتی می‌دید کسی اظهار ایمان می‌کند، سپس به کفرِ باز می‌گردد از فرط علاقه‌اش به آنان شدیدا غمگین می‌شد. خداوند او را راهنمایی کرد که برای چنین افرادی نباید تاسف بخورد، و اندوهگین شود، زیرا این‌ها به هیچ دردی نمی‌خورند، و به هیچ کاری نمی‌آیند. اگر حضور داشته باشند سودی نمی‌رسانند، و اگر حضور نداشته باشند هیچ کسی در پی آنان نیست. بنابر این علت اندوه نخوردن برای آنها را بیان کرد و فرمود: ﴿مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡ﴾ کسانی که با زبان می‌گویند: «مومن هستیم» ولی در دل‌هایشان ایمان وجود ندارد. زیرا باید برای کسانی متاسف و اندوهگین شد که در ظاهر و باطن مومن بوده و هرگز از دین‌شان برنگشته و مرتد نمی‌شوند. چون هرگاه لطافت و درخشندگی ایمان با دل‌ها در آمیزد، صاحب آن، چیزی دیگر را به جای ایمان نمی‌پذیرد، و به دنبال چیزی دیگر نمی‌رود.

﴿وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ﴾ و گروهی از یهودیان، ﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَ﴾ به سخنان دروغ گوش فرا می‌دهند، و از سران خود که کارشان دروغ و گمراهی و فساد است پیروی کرده، و از آنان اطاعت می‌کنند. و این روسا که مردم از آنها اطاعت می‌کنند پیش تو نمی‌آیند، بلکه از تو روی گردانده و به باطلی که دارند خوشحال هستند. و آن عبارت است از این‌که الفاظ طوری معنی گردند که موجب گمراهی مردم و نادیده گرفته شدن حق گردد.

پس ایشان فرمانبردار دعوتگرانِ به‌سوی گمراهی هستند، کسانی که هر دروغی را می‌بافند، و نه عقل دارند، و نه همت و اراده. پس وقتی که از شما پیروی نکردند شما نیز به آنان توجه مکن، و از آنان پروا نداشته باش، چون آنها بی‌نهایت نقص و کم عقلند، و به چنین افرادی نباید توجه کرد.

﴿يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْۚ﴾ آنان هنگامی که برای داوری پیش تو می‌آیند هدفی جز پیروی از هوی و هوس ندارند. و به یکدیگر می‌گویند: اگر داورِی محمد با خواست و میل شما موافق بود حکم و داوری او را بپذیرید، در غیر این صورت از وی بپرهیزید و از ایشان اطاعت نکنید. و این فتنه، و پیروی از خواست و هوای نفس است. ﴿وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ مِنَ ٱللَّهِ شَيۡ‍ًٔا﴾ و هر کس خدا بخواهد او را به بلا و فتنه‌ای مبتلا کند، نمی‌توانی کاری را برایش انجام دهی.

هم چنان‌که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ [القصص: 56]. «همانا تو نمی‌خوانی هر کس را که دوست داری هدایت کنی، بلکه خداوند هرکس را که بخواهد هدایت می‌نماید».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡ﴾ ایشان کسانی‌اند که خداوند نمی‌خواهد دل‌هایشان را پاک گرداند. یعنی چون خداوند دل‌هایشان را پاک نکرده است چنین کارهایی از آنان سر می‌زند.

پس این دلالت می‌نماید هر کس هدفش از گردن نهادن به داوری شرع، پیروی از هوی و هوس باشد، اگر به نفع او حکم شود راضی گردد و اگر به نفع وی حکم نشود ناراضی شود، این بر اثر آلودگی دلش است، هم چنان‌که اگر کسی به حکم و داوری شرع گردن نهد، خواه با امیال و آرزوی وی موافق باشد یا نه، این بیان‌گر طهارت و پاکی قلب اوست، و پاکی دل سبب هر خیر و نیکی است، و بزرگ‌ترین انگیزه برای هر سخن و کردار درست می‌باشد.

﴿لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ﴾ بهره آنان در دنیا رسوایی وننگ است. ﴿وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ و بهره آنان در آخرت عذاب بزرگی است، و آن آتش جهنم و ناخشنودی خداوند جبار است.

﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ﴾ و گوش دادن در اینجا به معنی گوش دادن پذیرفتن است. یعنی یکی از آثار کمبود دین و عقل‌شان این است که دعوت کسی را اجابت می‌کنند که آنها را به‌سوی سخن دروغ فرا می‌خواند. ﴿أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِ﴾ و بسیار مال حرام می‌خورند و آن را در قالب حقوق و سهمیه‌های مقرر از بی‌خردان و مردمان نادان به ناحق می‌گیرند. پس هم از دروغ پیروی می‌ک نند و هم مال حرام می‌خورند.

﴿فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ بنابر این اگر پیش تو آمدند، مختار هستی که میان آنان داوری نمایی یا از آنان روی بگردانی. و این منسوخ نیست، و به هنگام آمدن این گروه برای داوری، قاضی اختیار دارد که میان آنان داوری نماید یا از داوری کردن میان آنان روی برگرداند، چون آنها حکم شرعی را زمانی می‌پذیرند که با خواست آنها موافق باشد.

بنابراین هر کس که استفتا کند، و برای داوری پیش عالمی برود، و معلوم گردد که اگر به ضرر او حکم کند راضی نخواهد بود، واجب نیست برای چنین کسی داوری شده، و به پرسش وی پاسخ داده شود. پس اگر میان‌شان حکم نمود واجب است به دادگری حکم نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَإِن تُعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ فَلَن يَضُرُّوكَ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ﴾ اگر از آنان روی بگردانی، نمی‌توانند هیچ ضرری به تو برسانند، و اگر حکم نمودی، پس میان آنان به دادگری حکم کن، همانا خداوند دادگران را دوست دارد. حتی اگر آنان ستم‌گر و دشمن بودند، ستمگری و دشمنی آنان ترا از عدالت و حکم و داوری باز ندارد.

و این بیان فضیلت عدالت و دادگری در داوری میان مردم است، و این‌که خداوند متعال دادگری و عدالت را دوست دارد.

سپس با ابراز تعجب از آنها فرمود: ﴿وَكَيۡفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ ٱلتَّوۡرَىٰةُ فِيهَا حُكۡمُ ٱللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوۡنَ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ﴾ و چگونه تو را به داوری می‌گیرند....؟ زیرا اگر آنان مومن بودند، و به مقتضای ایمان عمل می‌کردند، از حکم خدا که در تورات و پیش آن‌هاست روی نمی‌گرداندند. آنها فقط بدان جهت تو را داور قرار می‌دهند که شاید طبق میل آنها قضاوت و داوری کنی، و هرگاه طبق حکم خدا که موافق با چیزی است که در کتاب آن‌هاست داوری کنی، از آن راضی نمی‌شوند، بلکه اعراض کرده و آن را نمی‌پسندند.

خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَآ أُوْلَٰٓئِكَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و کسانی که این کارها را می‌کنند مومن نیستند. یعنی این شیوه و عادت مومنان نمی‌باشد، و شایسته نیست که آنان را مومن نامید، چو آنها هوی و خواست‌های خود را معبود و خدای خویش قرار داده و احکام خود را پیرو خواست و امیال نفسانی خود گردانیده‌اید.

﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ﴾ ما تورات را بر موسی پسر عمران ÷ نازل نمودیم. ﴿فِيهَا هُدٗى﴾ در آن رهنمودی است که به‌سوی ایمان و حق هدایت می‌کند و از گمراهی نجات می‌دهد. ﴿وَنُورٞ﴾ و در آن روشنایی است که تاریکی‌های جهالت و حیرت و تردید و شبهات و شهوات را روشن می‌کند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ٱلۡفُرۡقَانَ وَضِيَآءٗ وَذِكۡرٗا لِّلۡمُتَّقِينَ٤٨﴾ [الأنبياء: 48]. «و به راستی که به موسی و هارون و فرقان و روشنایی و پندی برای پرهیزگاران بخشیدیم».

﴿يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ﴾ که پیامبرانی با آن در میان یهودیان و در قضایا و فتاوا حکم می‌کنند، پیامبرانی که تسلیم خدا شده و از دستورات او فرمان می‌برند، کسانی که اسلام آنها از اسلام دیگران بهتر است، و بندگانی برگزیده هستند.

پس وقتی که پیامبران بزرگوار و سروران مردم به تورات اقتدا نموده و به دنبال آن راه افتاده‌اند، چه چیزی این فرومایگاه یهودی را از اقتدا کردن به آن باز داشته است؟ و چه چیزی باعث شده تا آنان شریف‌ترین دستوری که در تورات است مبنی بر ایمان آوردن به محمد ص دور بیاندازند که هیچ عمل ظاهر و باطنی جز با این عقیده پذیرفته نمی‌شود؟ آیا آنان در این مورد پیشوایی دارند؟ آری! آنان پیشوایانی دارند که شیوه و عادت‌شان تحریف، و بدست آوردن ریاست و مقام در میان مردم، و بدست آوردن مال از راه کتمام حق و اظهار باطل است. اینان ائمه و پیشوایان گمراهی هستند که همواره مردم را به آتش جهنم فرا می‌خوانند.

﴿وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ﴾ همچنین کسانی که پیشوایان دین هستند و در میان یهودیان براساس تورات حکم می‌کنند، انسان‌های خداپرست و علمایی که به علم خود عمل می‌نمایند، و آن را به دیگران می‌آموزند و مردم را به بهترین صورت تربیت می‌کنند، و راه پیامبرانِ مهربان را در رفتار با مردم در پیش می‌گیرند. «احبار» یعنی دانشمندان بزرگ که مردم از سخنان‌شان پیروی کرده و به دنبال‌شان حرکت می‌کنند، ودر بین ملت‌هایشان ستایش و تمجید می‌شوند، و حکم صادر شده از جانب آنها موافق حق است. ﴿بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَ﴾ به سبب این‌که خداوند آنان را نگهبان و پاسدار و امانتدار کتابش قرار داده‌است، و کتاب خدا امانتی است نزد آنها، که حفاظت آن را بر آنان واجب گردانیده و از کاستن یا افزودن بر آن ممانعت بعمل می‌آورد، و آن را به کسی که نمی‌داند، می‌آموزند. آنان گواهِ بر آن هستند که مردم باید در مورد کتاب و آنچه بر آنان مشتبه است به آنها مراجعه کنند.

خداوند چیزی را بر دوش علما گذارده که آن را به دوش جاهلان نگذاشته است، پس بر علما واجب است تا مسئولیتی را که بر دوش دارند انجام دهند. و از انسان‌های جاهلی تبعیت نکنند که به تنبلی و مسئولیت گریزی گراییده‌اند. و نباید فقط به عبادت‌های فردی از قبیل ذکر و نماز و زکات و حج و روزه و دیگر کارها اکتفا کنند که هرگاه غیر اهل علم نیز آن را انجام دهند در امان خواهند بود و نجات پیدا خواهند کرد، بلکه همچنان که بر آنان واجب شده است که مردم را تعلیم دهند، و آنان را از امور دینی‌شان به ویژه مسایل اعتقادی و موضوعاتی که زیاد به آن نیاز دارند، آگاه سازند. نیز از آنها خواسته شده تا از مردم نهراسند، بلکه از پروردگارشان بترسند. بنابر این فرمود: ﴿فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ از مردم نترسید و از من بهراسید، و آیات مرا به بهای اندکی نفروشید، و به خاطر کالای اندک دنیا حق را پنهان نکنید و باطل را آشکار ننمایید.

و هرگاه عالم از این آفت‌ها سالم بماند او توفیق یافته است. و خوشبختی وی در این است که اراده و فکرش را در راه کسب علم و تعلیم آن صرف کند، و بداند علمی که دارد خدا به وی عطا کرده، او را پاسدار آن قرار داده و بر آن گواه نموده است. و باید از پروردگارش بترسد. و نباید ترس از مردم او را از انجام آنچه باید انجام دهد باز دارد و دنیا را بر دین ترجیح دهد.

همانطور که نشانه شقاوت و بدبختی عالم این است که همواره وقتِ خود را به بطالت و بیکاری سپری کند، و آنچه را که بدان دستور داده شده است انجام ندهد، و به آنچه که به صورت امانت به ا و سپرده شده است توجه نکند، و آن را ضایع نماید و دین را به دنیا بفروشد و در داوری و قضاوت‌‌هایش رشوه بگیرد، و بندگان خدا را جز در برابر مزد و حقوق تعیین شده تعلیم ندهد.

پس خداوند نعمت بزرگی را به چنین فردی ارزانی نموده که شکر آن را به جای نیاورده است، و بهره بزرگی را نصیب او کرده که دیگران را از آن محروم نموده است. بار خدایا! علمی مفید و عملی پذیرفته شده از تو می‌خواهیم، و از تو می‌طلبیم که ما را بیامرزی و عافیت و سلامتی را نصیبمان گردانی.

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و هر کس برابر آنچه خدا نازل فرموده است حکم نکند و به خاطر هدف فاسدی که دارد به باطل حکم نماید، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ پس ایشان کافرانند، چون حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده از اعمال کافران است، و گاهی این امر به جایی می‌رسد که تبدیل به کفری شده که انسان را از دین خارج می‌کند. و این زمانی است که حکمِ غیر خدا را حلال و جایز بداند. و گاهی حکم به غیر آنچه خدا نازل فرموده، گناه کبیره و از اعمالِ کفر آمیزی خواهد بود که آدمی به سبب آن سزاوار عذاب سخت می‌شود.

آیه‌ی 45:

﴿وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٤٥﴾ [المائدة: 45]. «و در تورات بر آنان مقرّر داشتیم که انسان در برابر انسان، و چشم در برابر چشم، و بینی در برابر بینی، و گوش در برابر گوش، و دندان در برابر دندان می‌باشد، و زخم‌ها (نیز به همان صورت) قصاصی دارند. و هر کس از آن (قصاص) گذشت کند، پس آن، گفارۀ (گناهانش) خواهد بود، و هر کس بر اساس آنچه خدا نازل نموده است حکم نکند پس ایشان ستمکارانند».

این از جمله احکامی است که در تورات وجود دارد، و پیامبرانی که تسلیم خدا بودند و دانشمندان و خداپرستان براساس آن برای یهودیان حکم صادر می‌کردند. خداوند در تورات بر آنها مقرر نموده بود که هرگاه انسانی کشته شود، در برابرِ آن انسانی کشته شود، به شرطی که او را قصدا کشته و با او برابر باشد.

و اگر کسی چشم کسی را در آورد، چشم او درآورده می‌شود. و در برابر گوش، گوش قطع می‌گردد. و اگر کسی دندان کسی را در آورد، دندانش در آورده می‌شود، هم چنان‌که می‌توان در سایر موارد نیز بدون تجاوز از حد، مجرم را قصاص کرد.

﴿وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞ﴾ و در جراحت‌ها قصاص است. یعنی در زخم‌ها نیز همان کاری که طرف کرده است با او انجام می‌شود. پس هرکس فردی را عمدا زخمی کند، به اندازه همان زخم قصاص، و زخمی می‌شود. و باید به همان اندازه و در همان جا و به همان طول و عرض و عمق مجروح شود. و باید دانست شریعتِ کسانی که قبل از ما بوده‌اند برای ما نیز شریعت است، به شرطی که در شریعت ما چیزی خلاف آن نیامده باشد.

﴿فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ﴾ پس هرکس در قصاص، اعم از قصاصِ کشتن یا زخمی کردن گذشت کند و فرد جنایتکار را ببخشد و قبل از بخشیدن، حق او ثابت گردیده باشد، ﴿فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُ﴾ این عفو و بخشش کفاره‌ای است برای گناهان فردی که مرتکب جنایت شده است، چون آدمی حق خود را بخشیده است، و خداوند نیز به طریق اولی حق خود را می‌بخشد. و نیز باعث بخشوده شدن گناهان کسی می‌شودکه حق خود را بخشیده است. پس همانطور که او جنایتکار را بخشیده است خداوند نیز لغزش و جنایت‌های او را می‌بخشد.

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و کسانی که به آنچه خدا نازل نموده است حکم نکنند پس ایشان ستمگرانند. ابن عباس در رابطه با تفسیر «کفر» و «ظلم» ای که در این دو آیه به آن پرداخته شده، نیز در رابطه با «فسق»‌ی که در آیه‌ی بعدی به آن پرداخته می‌شود، و می‌فرماید: مراد از «کفر و ظلم و فسق دراینجا کفر و ظلم و فسق اصغر است». پس اگر کسی حکم به غیر آنچه خدا نازل نموده است را حلال و جایز بداند، ظلم او ظلم اکبر یعنی کفر است. و اگر آن را حلال و جایز نداند، اما آن را انجام بدهد مرتکب گناه کبیره شده است.

آیه‌ی 47-46:

﴿وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ٤٦﴾ [المائدة: 46]. «و به دنبال آنان عیسی پسر مریم را فرستادیم که تصدیق کنندۀ توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود، و انجیل را به او دادیم که در آن هدایت و روشنایی بود، و تصدیق کنندۀ توراتی بود که پیش از آن نازل شده بود، و هدایت و پندی برای پرهیزگاران بود».

﴿وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ٤٧﴾ [المائدة: 47]. «و اهل انجیل باید بر اساس آنچه خدا در آن نازل کرده است حکم کنند، و هر کس به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکند او فاسق است».

به دنبال پیرامونی که به تورات حکم می‌کردند، بنده و پیامبرمان، عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه‌ای که خدا آن را به‌سوی مریم فرستاد در آوردیم. خداوند او را مبعوث نمود در حالی که تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق کرد، پس او گواهی داد که موسی و آنچه از تورات آورده حق است، و دعوت موسی را تایید و برابر شریعت او حکم نمود. و در اکثر امور شرعی با شریعت موسی موافق بود.

و گاهی عیسی ÷ در برخی احکام نرم‌تر و آسان‌تر می‌گرفت، همان‌طور که خداوند متعال از او می‌گوید که به بنی اسرائیل گفت: ﴿وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي حُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ﴾ [آل عمران: 50]. «و تا پاره‌ای از چیزهایی را که بر شما حرام شده بود برایتان حلال نمایم».

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ﴾ و به عیسی کتاب بزرگ انجیل که کامل‌کننده تورات بود، دادیم. ﴿فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ﴾ در انجیل رهنمودی است که به راه راست هدایت می‌نماید، و نوری است که حق را از باطل روشن می‌گرداند. ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ﴾ و تصدیق‌کننده تورات است که پیش از آن بوده است، و آن را تحکیم می‌نماید، و بر صحت آن گواهی می‌دهد، و با آن موافق است.

﴿وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ﴾ و هدالت و پندی است برای پرهیزگاران، زیرا پرهیزگاران از هدایت و رهنمود بهره‌مند می‌شوند و از مواعظ پند می‌گیرند و از آنچه که شایسته نیست باز می‌آیند.

﴿وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فِيهِ﴾ و پیروان انجیل باید طبق آنچه در انجیل آمده است حکم کنند. یعنی بر آنان لازم است تا به کتابشان مقید و پایبند باشند. و برای آنها جایز نیست که از آن عدول کنند.

﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ و هرکس طبق آنچه خدا نازل کرده است حکم نکند پس ایشان فاسق‌اند.

آیه‌ی 50-48:

﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِۖ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۖ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۖ فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ٤٨﴾ [المائدة: 48]. «و ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که ملازم حق، و تصدیق کنندۀ کتاب‌های پیشین، و مشتمل بر چیزهایی است که کتاب‌های گذشته دربر داشته‌اند، پس برابر آنچه خدا نازل کرده است میان آنان داوری کن، و از خواست‌هایشان پیروی مکن، و از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. برای هریک از شما شریعت و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. و اگر خداوند می‌خواست همۀ شما را یک امت می‌نمود ولی (خواست) تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس به‌سوی نیکی‌ها بشتابید. بازگشت همۀ شما به‌سوی خداست و شما را در رابطه با آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید آگاه ‌می‌سازد».

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ٤٩﴾ [المائدة: 49]. «و در میان آنان طبق آنچه خدا به‌سوی تو فرستاده است حکم کن، و از خواست‌ها و آرزو‌هایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش، مبادا که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر شما نازل کرده است منحرف و دور کنند، پس اگر روی گرداندند، بدان که خدا می‌خواهد آنها را به سبب پاره‌ای از گناهانشان دچار عذاب و مصیبت نماید، و بی‌گمان بسیاری از مردم سرپیچی می‌کنند».

﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ٥٠﴾ [المائدة: 50]. «آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ و داوری چه کسی از (داوری) خدا بهتر است برای قومی که یقین دارند؟».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ و ما این کتاب را که قرآن است و برترین و بزرگ‌ترین کتاب‌هاست، به‌سوی تو فرستادیم.

﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ آن را به حق نازل کرده‌ایم و اخبار و دستورات و نواهی آن مشتمل بر حق است. ﴿مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ و کتاب‌هایی را که پیش از آن آمده‌اند، تصدیق می‌کند، چون قرآن بر صحت کتاب‌های پیشین گواهی می‌دهد و اخبارش با اخبار آنها موافق و برابر، و آیین و قوانین بزرگ آن با شرایع و قوانین کتاب‌های گذشته موافق است. پس مصدّق کتاب‌های پیشین است. ﴿وَمُهَيۡمِنًا عَلَيۡهِ﴾ و مطالبی را در بر دارد که کتاب‌های گذشته در برداشتند، و حتی مطالب الهی و اخلاقی بیشتری را نیز در بردارد. قرآن کتابی است که از هر حقی که کتاب‌های گذشته آورده باشند پیروی می‌نماید، به آن دستور داده و آدمی را بر انجام آن تحریک و تشویق می‌نماید، و برای رسیدن به آن راه‌های زیادی را بیان می‌کند. قرآن کتابی است که خبر گذشتگان و آیندگان، و حکمت و احکامی که کتاب‌های پیشین آورده‌اند در آن وجود دارد.

پس آنچه که قرآن بر صحت آن گواهی دهد راست است و پذیرفته می‌شود. و آنچه را نپذیرد و تصدیق نکند، مردود می‌باشد، زیرا حتما دستخوش تحریف و تبدیل شده است، و اگر از جانب خدا بود قرآن با آن مخالفت نمی‌کرد.

﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ پس میان آنها طبق شرعی که خدا بر تو نازل کرده است داوری کن. ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ عَمَّا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ و به جای حقی که پیش خود داری، از خواست‌ها و امیال فاسد آنان که با حق مخالف است پیروی نکن، و چیزی فرومایه و حقیر را به جای چیزی ارزشمند قرار مده. ﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا﴾ برای هر یک از شما امت‌ها راه و روشی قرار داده‌ایم. و این شریعت‌های مختلف که برای ملت‌های مختلف آمده‌اند، شریعت‌هایی هستند که برحسب تفاوت حال و زمان تغییر هستند که برحسب تفاوت حال و زمانی تغییر می‌کنند، و همه در زمانی که آیین زندگانی مردم بوده‌اند دادگرانه و منصفانه حکم کرده‌اند.

اما اصول کلی تمامی شریعت‌ها که در هر زمان و مکانی برای مردمان حاوی م صلحت و حکمت بوده‌اند فرق نکرده و در همه شریعت‌ها وجود داشته‌اند. ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ﴾ و اگر خدا می‌خواست همه شما را یک ملت، و پیرو یک شریعت قرار می‌داد، به گونه‌ای که پیشینیان و پسینیانتان با هم اختلافی نداشته باشند.

﴿وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡ﴾ ولی خداوند می‌خواهد شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید، و معلوم سازد که چگونه عمل می‌کنید. و هرامتی را طبق حکمت خویش مورد آزمایش قرار داده و به هریک چیزی را می‌دهد که شایسته اوست، تا ملت‌ها با یکدیگر به رقابت بپردازند، و هر ملتی تلاش کند که از دیگری سبقت بگیرد. بنابر این فرمود: ﴿فَٱسۡتَبِقُواْ ٱلۡخَيۡرَٰتِ﴾ پس به‌سوی خوبی‌ها و نیکی‌ها بشتابید و آن را کامل بگردانید. نیکی‌ها هر فرض و مستحبی را اعم از حقوق خدا و حقوق بندگان در بر می‌گیرد، و انجام دهنده آن جز با دو چیز از دیگران پیشی نمی‌گیرد:

1. شتافتن برای انجام نیکی و غنیمت شمردن زمان مناسب.
2. تلاش برای این‌که آن را به صورت کامل و آن‌گونه که بدان دستور داده شده است انجام دهد.

و از این استنباط می‌شود که باید سعی نمود نماز و دیگر عبادت‌ها را در اول وقت انجام داد. نیز از این آیه بر می‌آید که بنده نباید فقط به انجام نماز و دیگر عبادات مفروض اکتفا کند، بلکه شایسته است مستحبات را نیز انجام دهد تا عبادتش تکمیل گردد، و پیشی گرفتن حاصل شود. ﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا﴾ بازگشت همه شما امت‌های گذشته و آینده به‌سوی خداست، و شما را در روزی که هیچ شکی در آن نیست جمع خواهد کرد.

﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ پس در رابطه با شرایع و اعمالی که در آن اختلاف داشتید شما را آگاه می‌سازد و به اهل حق و کارهای شایسته آنان پاداش می‌دهد، و اهل باطل و کارهای بد آنان را مجازات می‌نماید.

﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و در میان آنها طبق آنچه خدا نازل نموده است داوری کن. گفته شده است که این آیه، آیه: ﴿فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ أَوۡ أَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ﴾ [المائدة: 42]. را منسوخ کرده است. اما صحیح آن است که این آیه، آیه مذکور را منسوخ نمی‌کند. و این آیه دلالت می‌نماید که پیامبر ص اختیار دارد بین آنها داوری کند یا داوری نکند، چون منظور آنان از آمدن برای قضاوت به نزد پیامبر تبعیت از حق نیست.

و این دلالت می‌نماید که هرگاه پیامبر حکمی را صادر نماید طبق آنچه خدا از کتاب و سنت نازل نموده حکم کرده، و حکمش دادگرانه و منصفانه است. چرا که خداوند قبلا فرمود: ﴿وَإِنۡ حَكَمۡتَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [المائدة: 42]. «و اگر داوری کردی، میان آنان دادگرانه داوری کن».

در این آیه بر رعایت عدالت تاکیده شده، و این‌که دادگری و عدالت در تمامی احکام خداوند مشهود است، زیرا احکامی که خداوند مشروع نموده است عین عدل و انصاف است، و هر آنچه با آن مخالف باشد ظلم و ستم است.

﴿وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ﴾ و از خواست و آرزوهایی آنان پیروی نکن. باز از پیروی از خواست‌های آنان نهی کرد تا به شدت از این کار برحذر دارد. البته نهی قبلی در مقام حکم و فتواست، و آن گسترده‌تر می‌باشد، اما این فقط در مورد داوری است، و در هر دو لازم است که از خواست‌های آنان که مخالف حق است پیروی نشود. بنابر این فرمود: ﴿وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَ﴾ و مبادا فریب آنها را بخوری و ترا به فتنه مبتلا کنند، و ترا از برخی از آنچه خدا به‌سوی تو فرستاده است باز دارند. پس پیروی از خواست‌هایشان به ترک حق که پیروی از آن واجب است، می‌انجامد.

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر از پیروی کردن از تو، و از تبعیت از حق روی گرداندند، ﴿فَٱعۡلَمۡ﴾ بدان که این عدم تبعیت برای آنها سزا و مجازاتی سخت در بردارد، و همانا خداوند می‌خواهد ﴿أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡ﴾ که آنان را به سبب پاره‌ای از گناهانشان دچار مصیبت و عذاب نماید، چون گناه، هم سزای دنیوی دارد، و هم سزای اخروی. و از بزرگ‌ترین سزاها این است که بنده به فتنه مبتلا گردد، و ترکِ تبعیت از پیامبر برای وی آراسته می‌شود. و این به سبب فسق و تمرد و سرپیچی اوست. ﴿ ﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ﴾ و همانا بسیاری از مردم فاسقند. یعنی سرشت آنان چنین است که از اطاعت خدا و پیروی کردن از پیامبرش سرپیچی می‌کنند. ﴿أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَ﴾ آیا با روی گرداندن از تو جویای حکم جاهلیت هستند؟ و حکم جاهلیت هر حکمی است که با آنچه خدا بر پیامبرش نازل نموده است مخالف باشد. پس راه سومی وجود ندارد، یا حکم خدا و پیامبر، و یا حکم جاهلیت. پس هرکس از اولی روی بگرداند، به راه دوم که براساس جهل و ستم و گمراهی بنا شده است گرفتار می‌آید. بنابر این خداوند آن را به جاهلیت نسبت داده‌است. و اما حکم خدا براساس دانش و آگاهی و عدالت و دادگری و نور و هدایت بنا شده است.

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ﴾ و برای قومی که معتقدند و باور دارند، چه کسی بهتر از خدا حکم می‌نماید؟ پس اهل یقین تفاوت هر دو حکم را دانسته و با یقین خود ارزش حکم خ دا را دریافته و از نظر عقلی و شرعی به این نتیجه می‌رسند که باید از آن پیروی کرد. یقین یعنی آگاهی و شناخت کامل که آدمی را به عمل و رفتار وا می‌دارد.

آیه‌ی 53-51:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ٥١﴾ [المائدة: 51]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهودیان و نصارا را به دوستی نگیرید، برخی از آنان دوستان برخی دیگرند، و هرکس آنان را به دوستی بگیرد همانا او از آنان است. بدون شک خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يُسَٰرِعُونَ فِيهِمۡ يَقُولُونَ نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞۚ فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِۦ فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ٥٢﴾ [المائدة: 52]. «پس کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در دوستی با آنان بر یکدیگر سبقت می‌گیرند، می‌گویند: می‌ترسیم که بلایی به ما برسد نزدیک است که خداوند فتح را بیاورد یا از جانب خود کاری کند، آنگاه آنان بر آنچه در دل‌هایشان پنهان کرده بودند پشیمان می‌شوند».

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡۚ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ٥٣﴾ [المائدة: 53]. «و مؤمنان می‌گویند: آیا اینان بودند که مؤکّدانه به خدا سوگند می‌خوردند و می‌گفتند: قطعاً ما با شما هستیم؟ اعمال و کردارشان تباه شد و از زیانکاران گردیدند».

خداوند پس از آن‌که حالات یهودیان و نصارا و صفات زشت آنان را بیان کرد،بندگان مومنش را هدایت نمود تا آنها را به دوستی نگیرند، زیرا ﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ آنان دوستان یکدیگرند و یکدیگر را یاری می‌کنند و علیه دیگران یکدست و یکپارچه می‌شوند. پس آنها را به دوستی نگیرید، زیرا دشمنان حقیقی شما بوده و زیان و ضررتان، آنها را خوشحال می‌کند و برای گمراه کردن شما از هیچ کوششی فرو گذار نمی‌کنند. پس با آنان دوستی نمی‌کند مگر کسی که مانند آن‌هاست. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡ﴾ و هرکس از شما، آنان را به دوستی بگیرد، از آنان است. زیرا دوستی کامل با آنان باعث می‌شود تا فرد به دین آنها منتقل شود، و دوستی کم با آنان، به دوستی زیاد منجر می‌شود، تا جایی که کم کم انسان از آنها می‌گردد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی که ستم، تبدیل به صفت آنها شده و به آن گراییده و بر آن پافشاری می‌کنند، هر نشانه و معجزه‌ای را برای آنها بیاوری از تو پیروی نمی‌کنند و تسلیم فرمان تو نمی‌شوند.

پس از آن‌که خداوند از دوستی با آنان نهی نمود، خبر داد گروهی از کسانی که ادعای ایمان می‌کنند آنان را به دوستی می‌گیرند. پس فرمود: ﴿فَتَرَى ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ کسانی که شک و نفاق در دل‌هایشان بوده و ایمان‌شان ضعیف است، می‌گویند: ما بدان خاطر با آنها دوستی می‌کنیم که مبادا به آنها نیازمند شویم، زیرا ﴿نَخۡشَىٰٓ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٞ﴾ می‌ترسیم به بلایی گرفتار شویم. یعنی اگر یهود و نصارا پیروز شوند ما به سبب پیمانی که با آنها بسته‌ایم از شر آنان در امان خواهیم بود. و این تفکر از گمان بد آنها نسبت به اسلام نشات گرفته بود.

خداوند متعال بدگمانی آنان را رد نمود و فرمود: ﴿فَعَسَى ٱللَّهُ أَن يَأۡتِيَ بِٱلۡفَتۡحِ﴾ نزدیک است خداوند فتحی را بیاورد که به اسلام قدرت دهد و مسلمانان را بر یهود و نصارا چیره بگرداند. ﴿أَوۡ أَمۡرٖ مِّنۡ عِندِهِ﴾ یا امر دیگری را از جانب خودش پیش اورد که منافقان از پیروز شدن کفار اعم از یهود و دیگران ناامید شوند. ﴿فَيُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَآ أَسَرُّواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ نَٰدِمِينَ﴾ پس به خاطر آنچه در وجود خود پنهان کرده‌اند پشیمان می‌شوند. آنان از آنچه که دامنشان را گرفته است، و از ضرری که به آنان روی آورده است نادم و پشیمان می‌شوند.

پس فتحی که خداوند به وسیله آن اسلام و مسلمین را یاری نمود و کفر و کافران را خوار و ذلیل کرد، پیش آمد و منافقان پشیمان شدند، و خدا می‌داند که چقدر اندوهگین گشتند!.

﴿وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ و مومنان با ابراز تعجب از حال کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، می‌گویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ إِنَّهُمۡ لَمَعَكُمۡ﴾ آیا این‌ها کسانی‌اند که به خدا سوگند خوردند، و سوگند خود را محکم و موکد کردند و گفتند: ما هم مثل شما مومن هستیم و با شما می‌باشیم، اهل ایمان را یاری می‌دهیم و با آنان از درِ دوستی و مودّت وارد می‌شویم؟!.

اما آنچه که در دل پنهان کرده بودند آشکار گردید، و رازهای نهان آنان روشن شد و مکر و دسیسه، و گمان بد آنها به اسلام و مسلمین باطل گردید، پس ﴿حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ کارها و اعمال‌شان در دنیا تباه و ضایع گشت، ﴿فَأَصۡبَحُواْ خَٰسِرِينَ﴾ واز زمره زیانکاران گردیدند و به هدف خود نرسیدند و شقاوت و عذاب آنها را در بر گرفت.

آیه‌ی 54:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ٥٤﴾ [المائدة: 54]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرکس از شما از دینش برگردد و مرتد شود، خداوند قومی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، و نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و نسبت به کافران سخت و نیرومندند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند. این فضل و بخشش خداست، به هرکس که بخواهد آن را می‌بخشد و خداوند گشایش‌گر داناست».

خداوند متعال خبر می‌دهد که از جهانیان بی‌نیاز است، و هرکس از دینش برگردد و مرتد شود نمی‌تواند هیچ ضرری به وی برساند، بلکه به خودش زیان وارد می‌کند. و خداوند بندگان مخلص و مردانی صادق و راستین دارد که آنها را هدایت نموده، و وعده داده است که آنان را خواهد آورد. آنها از همه مردم کامل‌تر هستند و از همه قویترند و اخلاقشان از همه نیکوتر است.

بزرگ‌ترین صفت و ویژگی آنها این است که ﴿يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُ﴾ خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند، به راستی که دوست داشتن خدا و محبت ورزیدن خداوند نسبت به بنده بزرگ‌ترین نعمت و بزرگ‌ترین فضیلتی است که خداوند به او بخشیده است. و هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد اسباب را برای او فراهم کرده و هر کار سختی را برای او آسان می‌کند و او را بر انجام کارهای خوب و نیکو، و ترک کارهای زشت و منکر توفیق می‌دهد، و دل‌های بندگان را شیفته او می‌گرداند، به گونه‌ای که همه او را دوست می‌دارند و با او محبت می‌ورزند. یکی از لوازم محبت بنده نسبت به پروردگارش این است که در ظاهر و باطن و گفتار و کردار و همه حالاتش از پیامبر ص پیروی نماید. همان‌طور که خداوند فرموده است: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: 31]. «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خداوند شما را دوست بدارد».

یکی از لوازم دوست داشتن بنده از سوی خدا این است که بنده با انجام دادن فرائض و نوافل خودش را به وی خیلی نزدیک نماید، همان‌طور که پیامبر ص در حدیث صحیح از قول خدا فرموده است: «بنده‌ام با هیچ چیزی به من نزدیکی نمی‌جوید که برای من محبوبتر باشد از انجام دادن آنچه بر او فرض کرده‌ام، و بنده‌ام همواره با انجام نوافل به من نزدیک می‌شود تا این‌که او را دوست می‌دارم، و هرگاه او را دوست بدارم کمکش می‌کننم تا گوش و دست و پایش را بدارم کمکش می‌کنم تا گوش و دست و پایش را در مسیر خشنودی من بکار ببردو از آنها در مسیر معصیت من بهره نبرد. و اگر چیزی از من بخواهد قطعا به او می‌دهم، و اگر به من پناه بجوید او را پناه می‌دهم». و از لوازم محبت خدا، شناخت و کثرت ذکر و یاد اوست. زیرا محبت بدونِ شناخت خدا بسیار ناقص است، بلکه اصلا وجود ندارد، گرچه آدمی ادعای وجود آن را داشته باشد. و هر کس خدا را دوست بدارد او را یاد می‌کند، و هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست بدارد عمل کم او را می‌پذیرد، و بسیاری از لغزش‌‌هایش را می‌آمرزد.

و از جمله صفاتِ کسانی که خداوند آنها را دوست دارد این است که آنها ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ با مومنان فروتن، و در برابر کافران سخت و سرفرازند. پس آنها مومنان را دوست دارند و خیرخواه‌شان هستند، و با آنان نرم و مهربان، و در مورد آنها آسان گیر می‌باشند، و منکران خدا و کسانی که آیات الهی را به تمسخر می‌گیرند و پیامبرانش را تکذیب می‌کنند، سخت و نیرومند هستند. تصمیم و اراده آنان برای دشمنی با آنها قاطع است و تمام تلاش و توان خود را برای دست یابی به آنچه که سبب پیروز شدن بر کافران می‌گردد، مبذول می‌دارند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ [الأنفال: 60]. «و برای جنگ با آنها آمادگی حاصل کنید و نیرو جمع نمایید، و اسب‌ها را پرورش دهید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید». و خداوند متعال فرموده است: ﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الفتح: 29]. «بر کافران سختگیر و با یکدیگر مهربان هستند».

پس درشت خویی و سختگیری با دشمنان خدا از جمله صفاتی است که بنده را به الله نزدیک می‌کند و بنده با خداوند در این‌که وی نیز از آنان خشنود است هماهنگ می‌شود. و درشتی نمودن با کافران نباید مانع از دعوت نمودن آنها به دین اسلام گردد. پس هم باید بر آنان سخت گرفت، و هم به نرمی دعوت‌شان کرد، و هر دو کار به مصلحت آنان خواهد بود و فایده‌اش به آنها برخواهد گشت.

﴿يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ با مال‌ها و جان‌ها، و با گفتار و کردارشان در راه خدا جهاد می‌کنند ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖ﴾ و از ملامت و سرزنش هیچ سرزنش‌کنندهای نمی‌هراسند، بلکه آنها رضایت و خشنودی پروردگار و ترس از سرزنش الهی را اراده و عزم آنان دلالت می‌نماید، زیرا کسی که قلبش ضعیف است، هّمت و اراده‌اش نیز به هنگام سرزنش سرزنش کنندگان ضعیف خواهد بود و عزم او به هنگام سرزنش سرزنش کنندگان در هم می‌شکند، و قوّت و نیرویش سست می‌گردد. در دل‌های چنین کسانی نوعی بندگی برای غیر خدا وجود دارد، و میزان این عبودیت و بندگی به میزان رعایت مردم و ترجیح دادن رضایت و خشنودی آنان بر انجام اوامر خدا بستگی دارد. پس هیچ گاه قلب از بندگی غیر خدا سالم نمی‌ماند مگر این‌که در راه وی از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای نهراسد.

وقتی خداوند صفت‌های زیبا و فضیلت‌های عالی آنان را ستود، صفات و فضایلی که مستلزم کارهای نیک دیگری است که در اینجا بخشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از آن به میان نیامده است، خبر داد که این ناشی از فضل و احسان خدا برآنهاست، تا دچار خودپسندی نشوند و شکر پروردگارشان را به خاطر نعمتی که بدانان ارزانی کرده است به جای آورند، و از فضل خود بیشتر به آنان ببخشد. و تا دیگران بدانند که فضل خدا پوشش و حجابی ندارد. بنابر این فرمود: ﴿ذَٰلِكَ فَضۡلُ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾ خداوند دارای فضل و بخشش گسترده و احسان فراوان است، و رحمت او هر چیزی را در برگرفته، و فضل و بخشش خود را بر دوستانش می‌گستراند، اما به دیگران آن اندازه را نمی‌دهد، چرا که او می‌داند چه کسی سزاوار فضل و بخشش است، پس به او می‌بخشد، و خداوند بهتر می‌داند که اصل و فرع رسالت خود را کجا قرار بدهد.

آیه‌ی 56-55:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ٥٥﴾ [المائدة: 55]. «تنها خدا و پیامبر او، و مؤمنان یاور شما هستند، کسانی که نماز را خاشعانه برپا می‌دارند و زکات را می‌پردازند».

﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ٥٦﴾ [المائدة: 56]. «و هر کس خدا و پیامبرش و مؤمنان را به دوستی بگیرد، بی‌گمان حزب و گروه خدا پیروز است».

پس از آن‌که خداوند متعال از دوستی با کفار، یهودیان و نصارا و دیگران نهی نمود و سرانجام زیانبار این کار را بیان کرد، خبر داد که باید با چه کسی دوستی کرد. و خداوند فایده و مصلحت آن را بیان داشت و فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ دوست شما فقط خدا و پیغمبرش هستند، پس دوستی خدا بوسیله ایمان و پرهیزگاری به دست می‌آید. و هرکس که مومن و پرهیزگار باشد دوست خدا خواهد بود، و هر کس دوست خدا باشد دوست پیامبر نیز است، و هر کس که خدا و پیامبرش را به دوستی بگیرد باید کسانی را دوست بدارد که خدا و پیامبر را دوست دارند، و آنها مومنانی هستند که در ظاهر و باطن مومن بوده و با اقامه نماز همراه با شرایط و فرایض و سایر مکملات آن، خالصانه خدا را عبادت کرده، و با مردم نیکی می‌نمایند، و زکات اموال خود را به مستحقان آن می‌پردازند.

﴿وَهُمۡ رَٰكِعُونَ﴾ و در برابر خدا فروتن هستند. پس حصر در ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ دلالت می‌نماید که دوستی فقط باید با کسانی که ذکر شده‌اند صورت پذیرد، و باید از دوستی غیرآنان پرهیز شود. سپس فایده این دوستی را بیان نمود و فرمود: ﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ٥٦﴾ و هر کس خدا و پیامبرش، و مومنان را به دوستی بگیرد، بی‌گمان «حزب الله» پیروز است. یعنی چنین کسی از گروهی است که به خدا منسوب هستند و خدا را می‌پرستند و محبت او را در دل دارند، و حزب خدا پیروز است. و آنان کسانی هستند که سرانجام و عاقبتِ نیک دنیا و آخرت از آنها خواهد بود.

همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ١٧٣﴾ [الصافات: 173]. و لشکریان ما پیروزند. و این مژده بزرگی است برای کسی که دستور خدا را انجام دهد، و از حزب و لشکر خدا گردد. او پیروز خواهد شد و پیروزی از آن اوست، گرچه بنا به حکمتی که خدا می‌داند، در بعضی وقت‌ها شکست می‌خورد اما آخر کارش پیروز است، و چه کسی از خدا راستگوتر است.

آیه‌ی 58-57:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٥٧﴾ [المائدة: 57]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کسانی! کسانی را از کافران و اهل کتاب که دین شما را مسخره می‌کنند و به بازی می‌گیرند، به دوستی نگیرید، و از خدا بترسید اگر شما مؤمن هستید».

﴿وَإِذَا نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ٥٨﴾ [المائدة: 58]. «و هرگاه شما برای نماز ندا دهید آنان نماز را به مسخره و بازی می‌گیرند، این بدان سبب است که آنان قومی بی‌خرد هستند».

خداوند بندگان مومنش را نهی می‌کند از این که اهل کتاب یهودیان ونصارا و سایر کفار را به دوستی بگیرند، و با آنها محبت کنند، و آنان را دوست بدارند، و اسرار مومنان را برای آنها فاش کنند، و آنان را در برخی از کارهایشان که به زیان اسلام و مسلمین است یاری دهند. زیرا ایمانی که در وجود مومنان است ایجاب می‌کند تا دوستی ایشان را ترک نمایند و از درِ دشمنی با آنها درآیند.

نیز پایبندی مومنان به تقوای الهی که عبارت است از اطاعت از دستورهای خدا و پرهیز از نواهی‌اش، آنان را به دشمنی با کفار فراخواند. مشرکان و کفار و مخالفان، از دین مسلمین عیب گرفته و آن را به مسخره و بازی می‌گیرند و بدان توهین می‌کنند، به ویژه نماز که آشکارترین شعار مسلمین و بزرگ‌ترین عبادت آنان است که هرگاه مسلمین برای آن ندا دهند آن را به بازیچه و تمسخر می‌گیرند، و این به خاطر بی‌خردی و جهالت فراوان آن‌هاست. و اگر آنان عقل داشتند در مقابل این ندا سر تسلیم فرود آورده، و به فضیلت‌هایی که نماز دارد پی می‌برند.

پس شما ای مومنان! حالت و شدت دشمنی آنها را با خودتان و دین‌تان دانستید، بنابر این دستِ کم گرفته است و این‌که برایش مهم نیست که آنان اسلام را مورد طعنه و تنقیص قرار داده‌است، همان کسانی که از سوی خدا وپیامبر به کافر و گمراه از آنان نام برده شده است. و چنین فردی بهره‌ای از انسانیت و جوانمردی ندارد.

پس چگونه ادعای داشتن بنی اسرائیل دارید، دینی که حق است و دیگر دین‌ها باطل هستند، اما به دوستی با کسانی از جاهلان و احمقان که اسلام را به مسخره و بازی گرفته، و دین و اهل دین را با دیده حقارت می‌نگرند، راضی می‌شوید؟! در این آیه انسانِ مسلمان بر دشمنی با کفار تحریک شده است، و این موضوع کاملا واضح و روشن است.

آیه‌ی 63-59:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ فَٰسِقُونَ٥٩﴾ [المائدة: 59]. «بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این از ما خرده می‌گیرید که ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه پیشتر نازل شده ایمان آورده‌ایم و بدون شک بیشتر شما فاسق هستید؟».

﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ٦٠﴾ [المائدة: 60]. «بگو: آیا شما را خبر دهم که چه صفاتی از ـ از نظر سزای خداوند ـ بدتر از آن چیزی است که ما را بدان متهم نموده‌اید؟ آن صفات، صفات کسانی است که خداوند آنان را نفرین، و از رحمت خود دور نموده و بر آنان خشم گرفته است، و از آنان میمون‌ها و خوک‌ها و طاغوت پرستانی ساخته است، آنان جایگاه بدتری دارند و از راه راست گمراه‌ترند».

﴿وَإِذَا جَآءُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلۡكُفۡرِ وَهُمۡ قَدۡ خَرَجُواْ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكۡتُمُونَ٦١﴾ [المائدة: 61]. «و هرگاه پیش شما بیایند، گویند ایمان آورده‌ایم، حال آن‌که با کفر وارد شده و با همان کفر بیرون می‌روند، و خدا به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است».

﴿وَتَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٦٢﴾ [المائدة: 62]. «و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناهکاری و تجاوز و دشمنانگی و خوردن مال حرام بر یکدیگر سبقت می‌جویند. واقعاً کار (بسیار) بدی انجام می‌دادند!».

﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ٦٣﴾ [المائدة: 63]. «چرا رهبران و علمای نصرانی، آنان را از سخنان گناه (آلود) و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه آنان انجام می‌دادند».

﴿قُلۡ﴾ ای پیامبر! بگو ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ به طریق الزام آور به آنان بگو: ای اهل کتاب! دین اسلام دین حق است و عیب جویی شما در آن عیب گرفتن از چیزی است که شایسته ستایش و تمجید می‌باشد. ﴿هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ آیا به نظر شما ما جز این عیبی داریم که به خدا و به کتاب‌های پیشین و پسینِ او، به پیامبران گذشته و متاخرین ایمان آورده‌ایم؟ و آیا جز این عیبی داریم که معتقدیم هرکس چنین ایمانی نداشته باشد کافر و فاسق است؟!.

و آیا خرده‌گیری شما جز این چیز دیگری است که ما به مسایلی که بر همه مکلفین واجب است ایمان آورده ایم؟! و بدانید که بیشتر شما فاسق هستید. یعنی از اطاعت الهی بیرون رفته و بر ارتکاب گناه جرات کرده اید. پس ای فاسقان! برای شما بهتر است که سکوت کنید. اگر شما فاسق نبودید و عیب می‌گرفتید، زشتی کارتان کمتر از آن بود که فاسق باشید و از ما عیب بگیرید.

و از آنجا که آنها از مسلمین عیب جویی می‌کردند، این امر مقتضی آن بود که آنان بر این باور باشند که مسلمین بر شر و بدی قرار دارند، پس خداوند متعال فرمود: ﴿قُلۡ﴾ آنان را از زشتی آنچه بر آن قرار دارند خبر بده، و بگو: ﴿هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِ﴾ آیا شما را خبر دهم که چه صفاتی از نظر سزای خداوند بدتر از آن چیزی است که ما را بدان متهم نموده اید. حال آن‌که از صفات در شما موجود می‌باشد؟ آن صفات، ﴿مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ﴾ صفات کسی است که خدا نفرینش نموده و او را از رحمت خویش دور کرده است، ﴿وَغَضِبَ عَلَيۡهِ﴾ و بر او خشم گرفته و در دنیا و آخرت او را سزا داده‌است، ﴿وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ و از آنان میمونها و خوک و طاغوت پرستانی ساخته شده است. شیطان و هر آنچه به جای خدا پرستش شود طاغوت است.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ افراد مذکوری که این صفات زشت را دارند، ﴿شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ نسبت به کسانی که رحمت خدا به آنان نزدیک است، و خداوند از آنان خشنود و راضی می‌باشد، و در دنیا و آخرت به آنان پاداش می‌دهد جایگاه بدتری دارند، چون آنها دین را برای خدا خالص گردانیده‌اند. و این ﴿شَرّٞ مَّكَانٗا﴾ از باب «استعمال افعل التفضیل» در غیر جایگاه آن است، ﴿وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و از راستای راه دورترند. ﴿وَإِذَا جَآءُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ و هرگاه پیش شما بیایند و از روی نفاق و مکر می‌گویند: ایمان آورده‌ایم. ﴿وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلۡكُفۡرِ وَهُمۡ قَدۡ خَرَجُواْ بِهِ﴾ حال آن‌که آنان با کفر وارد شده و با آن بیرون می‌روند. پس ورود و خروج آنها با کفر است، و آنها ادعا می‌کنند که مومن هستند. آیا حالت کسی بدتر و زشت‌تر از حالت این‌هاست؟!

﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكۡتُمُونَ﴾ و خداوند به آنچه پنهان می‌کنند آگاه‌تر است، و آنان را طبق اعمال و کارهای خوب و بدشان مجازات می‌نماید. سپس خداوند به برشمردن عیب‌های آنان ادامه داد تا از عیب جویی آنها از بندگان مومنش انتقام بگیرد، پس فرمود: ﴿وَتَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ﴾ و بسیاری از یهودیان را می‌بینی که ﴿يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ در انجام گناه و تجاوز از یکدیگر سبقت می‌گیرند و برای آن تلاش می‌کنند، «حق خدا» و «حق مردم» را زیرپا می‌گذارند، ﴿وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَ﴾ و در خوردم مال حرام از یکدیگر سبقت می‌گیرند. سپس خداوند فقط به این اکتفا نکرد که خبر دهد آنان این کارها را انجام می‌دهند، بلکه خبر داد که آنها در انجام این کارها از یکدیگر پیشی می‌گیرند. و این پلیدی و زشتی آنها دلالت می‌نماید، و این‌که آنان به گناه و ستمگری خوی گرفته‌اند. این در حالی است که آنها برای خود جایگاههای بلندی را ادعا می‌کنند. ﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و چه زشت است آنچه انجام می‌دهند! و این نهایت مذمّت و نکوهش و عیب جویی از آنهاست.

﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَ﴾ چرا علمایی که برای فایده رساندن به مردم گماشته شده‌اند، و خداوند با ارزانی داشتن دانش و فرزانگی به آنان بر آنها منت نهاده است، ایشان را از گناهانشان باز نمی‌دارند تا جهالت‌شان دور گردد و حجت خدا بر آنان اقامه شود؟ زیرا بر علما لازم است که مردم را امر و نهی کنند، و اموراتِ شرعی را بیان دارند، و آنان را بر انجام کارهای خوب تشویق نمایند، و از کارهای بد برحذر دارند. ﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَصۡنَعُونَ﴾ چه کار زشتی می‌کنند!.

آیه‌ی 66-64:

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۚ وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ٦٤﴾ [المائدة: 64]. «و یهودیان می‌گویند: دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد! و به سبب آنچه گفتند نفرین‌شان باد (و از رحمت خدا دور شوند)! بلکه هردو دست خدا باز است و هرطور که بخواهد می‌بخشد. و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است بر سرکشی و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید. و در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده‌ایم. هرگاه آتشی برای جنگ افروختند خداوند آن را خاموش کرد. و در زمین برای فساد می‌کوشند. و خداوند فساد کنندگان و تبهکاران را دوست ندارد».

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ٦٥﴾ [المائدة: 65]. «و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری می‌کردند گناهانشان را می‌بخشیدیم و آنان را به باغ‌های بهشت داخل می‌نمودیم».

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِم مِّن رَّبِّهِمۡ لَأَكَلُواْ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِمۚ مِّنۡهُمۡ أُمَّةٞ مُّقۡتَصِدَةٞۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ سَآءَ مَا يَعۡمَلُونَ٦٦﴾ [المائدة: 66]. «و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه بر آنان از جانب پروردگارشان نازل شده است عمل کنند، از بالای سرشان و از زیر پاهایشان روزی می‌خورند، گروهی از آنان عادل و میانه‌روند و بسیاری از آنها بدترین کار را می‌کنند».

خداوند متعال از گفته و عقیده بسیار زشت یهودیان خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌ﴾ و یهودیان گفتند: دست خدا بسته است. یعنی خدا نمی‌تواند خوبی و نیکی انجام دهد. ﴿غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ﴾ این دعا و نفرین علیه آن‌هاست که از نوع سخن‌شان است، دست‌هایشان بسته باد، و به سزای آنچه گفتند نفرینشان باد، زیرا آنها خداوند بزرگوار و بخشنده را به بخل و عدم احسان و نیکوکاری توصیف می‌کنند، پس آنان را مجازات کرد و این ویژگی را بر آنان منطبق ساخت.

بنابراین آنان بخیل‌ترین مردم شدند، و از همه کمتر احسان و نیکوکاری کردند، و از همه مردم نسبت به خدا بدگمان‌تر هستند و از رحمت الهی که هر چیزی را فرا گرفته، و جهان بالا و عالم پایین را در برگرفته است دورترند. بنابر این فرمود: ﴿بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُ﴾ بلکه هر دو دست او باز است و هرگونه که بخواهد می‌بخشد، هیچ محدودیتی برای او نیست، و هیچ مانعی وجود ندارد که او را از آنچه که می‌خواهد باز دارد. و خداوند متعال بخشش و فضل و احسان دینی و دنیوی را گسترانده، و بندگان را دستور داده است تا خود را در معرض نسیم روحبخش سخاوت و بخشندگی او قرار دهند، و به سبب گناهانشان دروازه‌های احسان وی را به روی خود نبندند.

پس شبانه روز دست او باز است، و خیر او در همه اوقات فراوان است، هرمشکلی را دور می‌کند و هر اندوهی را برطرف می‌نماید، و فقیر را توان‌گر می‌کند، و اسیر را آزاد می‌نماید، و شکسته را پیوند می‌دهد، و درخواست‌کننده را اجابت می‌کند. و به فقیر می‌بخشد و درماندگان و سوال کنندگان را جواب می‌دهد. و به کسی که از وی چیزی را نخواسته است نعمت می‌بخشد، و به کسی که عافیت و تندرستی را طلب کند، سلامتی و تندرستی می‌دهد، و هیچ گاه گناهکاری را از خیر و نعمت خود محروم نمی‌گرداند، بلکه نیکوکار و فاسد در گلزار خیر و برکت او به سر می‌برند.

و به دوستانش توفیق انجام کارهای شایسته می‌دهد، سپس آنان را به خاطر انجام کارهای شایسته ستایش می‌کند واین کارها را بدانان نسبت می‌دهد، و این از بخشندگی اوست. و به آنان در دنیا و آخرت پاداشی وصف ناپذیر می‌بخشد که در ذهن انسان نمی‌گنجد و در همه کارهایشان به آنان مهربانی می‌ورزد، و بسیاری از خوبی‌ها را نصیب آنان می‌گرداند، و بسیاری از رنج‌ها و زشتی‌ها را از آنان دور می‌نماید، که آنان به بسیاری از آن پی نمی‌برند. پس پاک است خدایی که همه نعمت‌هایی که بندگان از آن برخوردارند از اوست، و برای دور شدن ناگواری‌ها و سختی‌ها به او پناه می‌برند.

پس با برکت است خدایی که هیچ‌کس نمی‌تواند نعمت‌‌هایش را بشمارد و او را بر آنها ستایش کند و حق مطلب را ادا نماید، بلکه خداوند آن‌گونه است که خویشتن را ستوده است. و پاک و بلند مرتبه است خدایی که بندگان از بخشش و احسان او یک لحظه هم دور نیستند، بلکه دوام و قوامشان جز با بخشش و احسان او ممکن نمی‌باشد. و خداوند زشت و خوار بگرداند کسی را که به سبب نادانی‌اش خود را از پروردگارش بی‌نیاز می‌داند و به ا و چیزهایی نسبت می‌دهد که شایسته شکوه و عظمت او نیست. و اگر با یهودیان و امثال آنها به خاطر برخی از سخنان ناروایشان برخورد نماید، در دنیا هلاک و تباه و بدبخت می‌شوند. آنها این سخنان را بر زبان می‌آورند، ولی پروردگار متعال بردباری می‌نماید و از آنها چشم پوشی می‌کند و آنان را مهلت داده و تباه و هلاک نمی‌سازد.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗا﴾ «و آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، بر کفر و سرکشی بسیاری از آنان می‌افزاید». و این بزرگ‌ترین سزا و عقوبت برای بندگانی است که قرآن به گمراهی و کفر و سرکشی آنان بیافزاید، قرآنی که حیات قلب، و سعادت دنیا و آخرت، و رستگاری هر دو جهان در آن نهفته است، و بزرگ‌ترین احسانی است که خداوند بر بندگانش منت نهاده و می‌بایست به سرعت آن را بپذیرند، و در برابر خدا تسلیم شوند، و شکر خدا را به خاطر آن بجای آورند. اما از بس که بدبخت و سرگردان هستند چنین قرآنی به گمراهی و کفر و سرکشی آنان می‌افزاید. واقعا به بزرگ‌ترین سزا گرفتار آمده‌اند. و این به سبب اعراض و روی گردانی آنان از قرآن، و رد کردن آن، و مخالفت با آن و طرح شبهات باطل است.

﴿وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ و در میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده‌ایم. پس آنان با یکدیگر محبت نمی‌ورزند و یکدیگر را یاری نمی‌کنند و بر حالتی که بر نفع آن‌هاست متحد نمی‌شوند، بلکه همواره در دل‌هایشان نسبت به یکدیگر متنفرند، و در کارهایشان با یکدیگر دشمنی می‌ورزند، و تا روز قیامت چنین‌اند. ﴿كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ﴾ هرگاه آتش جنگ را برافروزند تا با آن علیه اسلام و مسلمین دسیسه کنند و دشمنی خویش را اظهار نمایند، و تمام توان و تلاش خود را در این زمینه مصروف دارند، ﴿أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُ﴾ خداوند آن را خاموش می‌کند، آنان را خوار و رسوا می‌گرداند و لشکریانشان را متفرق می‌نماید و مسلمانان را بر آنان پیروز می‌گرداند. ﴿وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗا﴾ و آنان تلاش می‌کنند با ارتکاب گناهان و دعوت کردن مردم به‌سوی دین باطل‌شان و جلوگیری از وارد شدن آنان به اسلام، در روی زمین فساد کنند. ﴿وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و خداوند فسادکنندگان را دوست ندارد، بلکه به شدت از آنان متنفر است و آنان را به خاطر کارشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَكَفَّرۡنَا عَنۡهُمۡ سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ وَلَأَدۡخَلۡنَٰهُمۡ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ٦٥﴾ و اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و پرهیزگاری را پیشه کنند، بدی‌هایشان را از آنان دور می‌کنیم و آنان را وارد باغ‌های بهشت می‌سازیم. این از بخشش و بزرگواری خداوند است، زیرا پس از آن‌که زشتی‌های اهل کتاب و عیب‌ها و سخنان باطل‌شان را بیان کرد، آنها را به توبه فرا خواند و فرمود: اگر به خداوند و فرشتگانش و همه کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان بیاورند و از گناهان بپرهیزند، گناهانشان را هر اندازه که فراوان باشد عفو خواهد کرد، و آنها را وارد باغ‌های بهشت می‌نماید که در آن هر چه نفس انسان بخواهد و چشم از آن لذت ببرد وجود دارد.

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ أَقَامُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِم مِّن رَّبِّهِمۡ﴾ و اگر آنها به دستورات تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان بر آنها نازل شده است عمل می‌کردند، و آن‌گونه که خداوند آنان را بر این کار تشویق و تحریک نموده است آن را در پیش می‌گرفتند. و از جمله برپاداشتن تورات و انجیل این است که به محمد ص و قرآن ایمان بیاورند، زیرا تورات و انجیل آنان را فرا خواند تا به نبوت محمد ص و به قرآن ایمان بیاورند. پس اگر آنها این نعمت بزرگ را که خداوند بر آنها ناز ل نموده، برپا دارند، به خاطر آنها و به خاطر توجه به آنها ﴿لَأَكَلُواْ مِن فَوۡقِهِمۡ وَمِن تَحۡتِ أَرۡجُلِهِم﴾ از بالای سرشان و از زیر پاهاشان روزی خواهند خورد. یعنی خدا دروازه روزی خود را به روی آنها می‌گشاید: آسمان بر آنها می‌بارد و زمین برای آنان گیاه می‌رویاند. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ [الأعراف: 96]. «و اگر اهل آباد‌ی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم».

﴿مِّنۡهُمۡ﴾ از میان اهل کتاب، ﴿أُمَّةٞ مُّقۡتَصِدَةٞ﴾ گروهی میانه رو و معتدل هستند و به تورات و انجیل عمل می‌کنند، اما عمل کردن آنها به تورات و انجیل با قوت و نشاط نیست، ﴿وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ سَآءَ مَا يَعۡمَلُونَ﴾ و بسیاری از آنان بدترین کارها را انجام می‌دهند، و به ندرت در میان آنان افرادی یافت می‌شود که در کار خیر بر یکدیگر سبقت بگیرند.

آیه‌ی 67:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٦٧﴾ [المائدة: 67]. «ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است ابلاغ کن، و اگر چنین نکنی پیام او را نرسانده‌ای، و خداوند ترا از گزند مردم محافظت خواهد کرد، همانا خدا قوم کافر را هدایت نمی‌کند».

در اینجا خداوند دستور بسیار مهمی به پیامبرش می‌دهد و آن رساندن پیامی است که خدا بر او نازل نموده است. و این شامل هر چیزی است که امت از ایشان دریافت کرده باشد، از قبیل عقاید و اعمال و گفته‌ها و احکام شرعی و مطالب الهی. پس پیامبر ص به کامل‌ترین صورت ممکن پیام الهی را تبلیغ کرد و به مردم رساند و آنان را بدان سوی دعوت کرد، و بیم داد و مژده داد و با نرمی و آرامی جاهلانِ بیسواد را علم آموخت تا سرانجام تبدیل به علمای ربانی و خداپرست شدند، و با سخن و عملش و نیز از طریق ِ نامه‌ها و فرستادن قاصدان پیام خدا را رسانید.

پس هیچ خوبی و نیکی نیست مگر این‌که امتش را به آن راهنمایی کرده است، و هیچ زشتی و کار بدی نیست مگر این‌که امتش را از آن برحذر داشته است. و برگزیدگان و افراد برتر امت از قبیل اصحاب و ائمه دین و مردان بزرگ که پس از آنها آمده‌اند بر تبلیغ و پیام رسانی پیامبر خدا گواهی داده‌اند.

﴿وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ﴾ و اگر چنین نکنی، و آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، نرسانی، ﴿فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُ﴾ تو از دستور خدا فرمان نبرده ای، و رسالت الهی را نرسانده‌ای، ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ این حمایت و حفاظت خداوند از پیامبرش است. خداوند به او خبر می‌دهد که ما ترا از گزند مردمان محفوظ می‌داریم. و این‌که باید بر تعلیم و رساندن رسالت الهی کوشا و حریص باشی، و ترس از مردم تو را از آن باز ندارد، زیرا مخلوقات همه در قبضه خدا هستند و خداوند ضامن حفاظت تو می‌باشد. پس بر تو فقط رساندن پیام و روشن‌گر است، و هرکس هدایت شود برای خودش هدایت می‌شود. و اما کسانی که هدفی جز پیروی از خواست‌هایشان را ندارند، خداوند آنها را هدایت نخواهد کرد و آنها را به سبب کفرشان به انجام اعمال خیر و نیک توفیق نمی‌دهد.

آیه‌ی 68:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ٦٨﴾ [المائدة: 68]. «بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ چیزی از امور دینی نیستید، مگر این‌که تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است را برپا دارید، و قطعاً آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده به سرکشی و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید، پس برای قوم کافر اندوهگین مباش».

ای پیامبر! بطلان و گمراهی اهل کتاب را اعلام کن و به آنان بگو: ﴿لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ﴾ شما بر هیچ چیزی از امور دینی نیستید، چون شما نه به قرآن و محمد ایمان آورده اید، و نه پیامبر و کتابتان را تصدیق کرده، و نه برحقی تمسک جسته، و نه براساس و اصلی تکیه کرده‌اید. ﴿حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ﴾ مگر این‌که تورات و انجیل را برپای دارید، یعنی با ایمان آوردن به این دو کتاب و پیروی کردن از آنها و تمسک جستن به هر آنچه که آن دو کتاب در بردارد، آنها را برپای دارید.

﴿وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ و برپای دارید آنچه را که از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده است، پروردگاری که شما را پرورش داده و نعمت‌های خود را بر شما ارزانی داشته است. و بزرگ‌ترین نعمت خود را فرو فرستادن کتاب به‌سوی شما قرار داده‌است. پس بر شما واجب است تا شکر خدا را به جای آورید، و به احکام خدا پایبند باشید و امانت خدا، و پیمانی را که بسته‌اید برپای دارید.

﴿وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و قطعا آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده بر طغیان و کفر بسیاری از آنان می‌افزاید، پس بر قوم کافر اندوهگین مباش.

آیه‌ی 69:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلصَّٰبِ‍ُٔونَ وَٱلنَّصَٰرَىٰ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٩﴾ [المائدة: 69]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند (مسلمین)، و کسانی که یهودی و صائبی و نصرانی گشته‌اند هرکس از آنها که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌است، نه ترسی بر آنها است و نه آنان اندوهگین می‌گردند».

خداوند متعال از پیروان کتاب‌های آسمانی از قبیل پیروان قرآن و پیروان تورات و انجیل خبر می‌دهد که سعادت و نجات‌شان در یک راه است و آن ایمان آوردن به خدا و روز آخرت و انجام عمل صالح می‌باشد.

پس هرکس از آنها به خدا و روز آخرت ایمان آورده، و عمل شایسته انجام داده‌است، نجات یافته و از امور ترسناکی که در آینده پیش روی دارد هراسناک نشده و به خاطر آنچه در گذشته از دست داده است اندوهگین نمی‌شود.

آیه‌ی 71-70:

﴿لَقَدۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمۡ رُسُلٗاۖ كُلَّمَا جَآءَهُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُهُمۡ فَرِيقٗا كَذَّبُواْ وَفَرِيقٗا يَقۡتُلُونَ٧٠﴾ [المائدة: 70]. «به راستی که ما از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم، و پیامبرانی را به‌سوی آنها فرستادیم، (اما) هرگاه پیامبری چیزی برخلاف دلخواه‌شان برای آنان آورد، دسته‌ای را تکذیب می‌کردند و دسته‌ای را می‌کشتند».

﴿وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ فَعَمُواْ وَصَمُّواْ ثُمَّ تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ ثُمَّ عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ٧١﴾ [المائدة: 71]. «و گمان بردند که گناه و تکذیب آنها عذابی دربر ندارد، پس کور و کر شدند. سپس خداوند توبۀ آنها را پذیرفت. سپس بسیاری از آنها کور و کر شدند، و خداوند به آنچه انجام می‌دهند بیناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَخَذۡنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ از بنی اسراییل پیمان موکّد و محکم گرفتیم تا به خدا ایمان بیاورند و واجباتی را که پیش‌تر در آیه ﴿وَلَقَدۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَبَعَثۡنَا مِنۡهُمُ ٱثۡنَيۡ عَشَرَ نَقِيبٗا...﴾ [المائدة: 12]. از آن سخن رفت، انجام دهند. ﴿وَأَرۡسَلۡنَآ إِلَيۡهِمۡ رُسُلٗا﴾ و به‌سوی آنها پیامبرانی را فرستادیم، و یکی پس از دیگری پیش آنها آمدند و آنان را راهنمایی کردند، اما این کار در میان آنها اثر مفیدی برجای نگذاشت و سودی به آنان نبخشید.

﴿كُلَّمَا جَآءَهُمۡ رَسُولُۢ بِمَا لَا تَهۡوَىٰٓ أَنفُسُهُمۡ﴾ هر بار پیامبری چیزی از حق بر خلاف دلخواه‌شان را برای آنان می‌آورد، او را تکذیب، و با او مخالفت ورزیده و با او بدترین و زشت‌ترین برخورد را می‌کردند. ﴿فَرِيقٗا كَذَّبُواْ وَفَرِيقٗا يَقۡتُلُونَ٧٠ وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ دسته‌ای را تکذیب کرده و دسته‌ای را می‌کشند. و گمان بردند که گناه و تکذیب آنها عذابی برای آنان در برندارد، و به باطل خود ادامه دادند. ﴿فَعَمُواْ وَصَمُّواْ﴾ پس، از دیدن حق کور و از شنیدن آن کر شدند. ﴿ثُمَّ﴾ سپس خداوند احوال‌شان را اصلاح نمود ﴿تَابَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ﴾ و وقتی که توبه کردند و به‌سوی او بازگشتند توبه آنها را پذیرفت.

﴿ثُمَّ﴾ سپس بر این راه باقی نماندند تا این‌که بیشتر آنها به حالت زشت اولیه برگشتند،﴿عَمُواْ وَصَمُّواْ كَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ﴾ بسیاری از آنان کور و کر شدند، و تعداد اندکی از آنها بر توبه و ایمان‌شان باقی ماندند. ﴿وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنند بیناست، پس هرکس را طبق عملش مجازات می‌نماید، اگر عملش خوب باشد به او پاداش نیک می‌دهد، و اگر عملش بد باشد او را سزا می‌دهد.

آیه‌ی 75-72:

﴿لَقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَۖ وَقَالَ ٱلۡمَسِيحُ يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۖ إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ٧٢﴾ [المائدة: 72]. «به راستی کسانی که گفتند: خدا، مسیح پسر مریم است کفر ورزیدند، و مسیح گفت: ای بنی‌اسرائیل! خدراکه پروردگار من و پروردگار شماست، بپرستید، بی‌گمان هرکس برای خدا شریکی قرار دهد همانا خداوند بهشت را بر او حرام نموده، و جایگاهش جهنم است، و ستمکاران یاوری ندارند».

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖۘ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۚ وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٧٣﴾ «به راستی کسانی که گفتند: خدا سومین (شخص از) سه (اقنوم) است کفر ورزیده‌اند، و هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه وجود ندارد، و اگر آنان از آنچه که می‌گویند باز نیایند به کافرانشان عذابی دردناک خواهد رسید».

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُۥۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٧٤﴾ «آیا به‌سوی خدا باز نمی‌گردند، و از او طلب آمرزش نمی‌کنند؟ و خداوند آمرزگار و مهربان است».

﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ وَأُمُّهُۥ صِدِّيقَةٞۖ كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ ٱنظُرۡ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ٧٥﴾ «مسیح، پسر مریم جز پیغمبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند، و مادرش نیز زنی بسیار راستکار و راستگو بود. هردو غذا می‌خوردند. بنگر که چگونه آیات را برای آنان روشن می‌کنیم، سپس بنگر که چگونه (از حقیقت و راستی) دور می‌شوند؟!».

خداوند متعال از کفر نصارا خبر می‌دهد که گفتند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ﴾ همانا خدا، مسیح پسر مریم است. این اعتقاد فقط به خاطر شبهه‌ای بودکه او بدون پدر و مادر و برخلاف آفرینش معمولی پدید آمده است. حال آن‌که او علیه الصلاۀ و السلام آنها را در این ادعا تکذیب کرد و به آنان گفت: ﴿يَٰبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡ﴾ ای بنی اسراییل! خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست. پس او بندگی کامل خود را ثابت نمود، و برای پروردگارش ربوبیت فراگیری که همه آفریدگان را در بر می‌گیرد، ثابت کرد و گفت: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ﴾ هرکس یکی از مخلوقات عیسی یا کسی دیگر را با خدا شریک بگیرد. ﴿فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ به درستی که خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است.

و این بدان خاطر است که او آفریده را با آفریننده برابر قرار داده، و عبادت خالصانه‌اش را که خداوند به خود اختصاص داده، برای کسی دیگر که شایسته عبادت نیست، انجام داده‌است. بنابر این مستحق آن است که برای همیشه در جهنم بماند.

﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ﴾ و ستمکاران یاوری ندارند که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، و یا بخشی از عذابی که بر آنان فرود آمده است دور نماید.

﴿لَّقَدۡ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٖ﴾ بی‌گمان کسانی که گفتند: «خدا سومین شخص از سه شخص است، و آنان گمان می‌بردند که خداوند سومینِ سه تاست: خدا، عیسی و مریم. خداوند از این اتهام پاک و مبّرا است. و این بزرگ‌ترین دلیل بر کمبود عقل نصارا است، چرا که این گفتار و عقیده زشت را پذیرفته اند!!.

چگونه آفریننده و آفریده بر آنها متشبه شده است؟! و چگونه پروردگار جهانیان از آنان پنهان شده است؟! خداوند متعال در رد آنها و امثال‌شان می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّآ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ و هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه وجود ندارد، او به تمام صفات کمال متصف است و از هر نقص و عیبی پاک است و در آفرینش و تدبیر یگانه است. مردم از هیچ نعمتی برخوردار نیستند مگر این‌که از جانب اوست، پس چگونه با او خدایی دیگر شریک گرفته می‌شود؟!.

خداوند از آنچه ستمکاران می‌گویند به مراتب بلندتر است. سپس خداوند آنها را تهدید کرد و فرمود: ﴿وَإِن لَّمۡ يَنتَهُواْ عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ و اگر از آنچه می‌گویند باز نیایند به کافرانِ آنان عذابی دردناک خواهد رسید. سپس خداوند آنها را به توبه کردن از آنچه از آنها سرزده فراخواند و بیان نمود که او توبه را از بندگانش می‌پذیرد.

﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ﴾ آیا به‌سوی آنچه خدا دوست دارد و می‌پسندد از قبیل اقرار به توحید واعتراف به یگانگی خدا، و به این‌که عیسی بنده خدا و پیامبر او است، بر نمی‌گردند؟ ﴿﴾ ﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَهُ﴾ و از آنچه از آنها سرزده آمرزش نمی‌طلبند؟ ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است. و همه گناهان کسانی را که توبه می‌کنند، می‌بخشد هرچند که آن گناهان به اوج آسمان هم برسند، و خداوند با پذیرفتن توبه آنان و تبدیل کردن بدیهایشان به نیکی بر آنها رحم می‌نماید. خداوند در نهایت مهربانی و نرمی آنها را به‌سوی توبه فراخوانده و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى ٱللَّهِ﴾ آیا به‌سوی خدا باز نمی‌گردند؟!.

سپس حقیقت مسیح و مادرش را که حق آشکار بود بیان کرد و فرمود: ﴿مَّا ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُ﴾ بلندترین مرتبه‌ای که عیسی در آن قرار دارد این است که او بنده و پیامبر خداست، هیچ اختیاری ندارد، و نمی‌تواند از جانب خود قانون گذاری کند مگر آنچه را که خدا همراه با او فرستاده است. و عیسی از نوع پیامبران پیشین است، و برترین خاصی بر آنها ندارد که او را از دایره انسان بودن فراتر ببرد و به مقام ربوبیت و خدایی برساند. ﴿وَأُمُّهُ﴾ و مادرش مریم ﴿صِدِّيقَةٞ﴾ زنی بسیار راستگو بود. تنها چیزی که در رابطه با او می‌توان گفت این است که او از راستگویان و صدیقین بود، که بعد از پیامبران از همه مردم بالاتر، و رتبه و مقام رفیع‌تری دارند. و صدیق بودن یعنی داشتن علم مفید و مثمرِ یقین و عمل صالح. و این بیان‌گر آن است که مریم پیامبر نبوده است، بلکه صدیق و راستکار بوده است، و همین برتری و شرافت برای او کافی است، و در میان زنان دیگر نیز، پیامبری مبعوث نشده است، چون خداوند نبوت را در میان کامل‌ترین نوع انسان‌ها که همان مردان هستند قرار داده‌است، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم﴾ [يوسف: 109 و- النحل:43- و الانبیاء:7]. «و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی نمودیم، نفرستاده‌ایم». بنابر این عیسی ÷ از نوع پیامبران پیشین است و مادرش نیز راستکار و صدیقه است.

پس به خاطر چه چیزی نصارا آنها را همراه با خدا، به خدایی گرفته‌اید؟

﴿كَانَا يَأۡكُلَانِ ٱلطَّعَامَ﴾ آنها غذا می‌خوردند. این دلیل روشنی است بر این که آنها دو بنده نیازمند بودند، و همان‌طور که انسان‌ها به خوراک و آشامیدنی نیاز دارند آنها نیز به آن نیازمند بودند، پس اگر آنها خدا بودند از خوراک و نوشیدنی بی‌نیاز می‌شدند و به چیزی احتیاج نمی‌داشتند، زیرا خدا بی‌نیاز و ستوده است.

خداوند برای اثبات این حقیقت دلیل ارائه کرد و فرمود: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بنگر که چگونه آیاتی را که حق را روشن می‌نمایند و یقین می‌آورند برای‌شان بیان می‌کنیم. اما فایده‌ای ندارد، بلکه آنان همواره بر دروغ و تهمت خود قرار دارند. و این ناشی از ستم و کینه توزی آنهاست.

آیه‌ی 76:

﴿قُلۡ أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗاۚ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٧٦﴾ [المائدة: 76]. «بگو: آیا جز خدا چیزهایی را می‌پرستید که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند؟ و خداوند شنوا و آگاه است».

﴿قُلۡ﴾ ای پیامبر! به آنها بگو: ﴿أَتَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ آیا جز خدا، مخلوقات نیازمند و محتاج را می‌پرستید؟ ﴿مَا لَا يَمۡلِكُ لَكُمۡ ضَرّٗا وَلَا نَفۡعٗا﴾ که مالک هیچ زیان و سودی برای شما نیستند، و کسی را رها می‌کنید که زیان، سود، بخشیدن و محروم کردن فقط در دست اوست؟ ﴿وَٱللَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و خداوند علی رغم اختلاف زبان‌ها و تنوع نیازمندی‌ها صداها را می‌شنود.

﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ و به درون و بیرون و پنهان و آشکار و امور گذشته و آینده آگاه است.پس خداوندِ کاملی که از این صفات برخوردار می‌باشد سزاوار است تا همه عبادت‌ها تنها برای او انجام گردید و دین برای او خالص گردانده شود.

آیه‌ی 81-77:

﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ٧٧﴾ [المائدة: 77]. «بگو: ای اهل کتاب! در دین‌تان به ناحق زیاده‌روی نکنید و از خواست‌های قومی که پیش از این گمراه شده‌اند و بسیاری را (نیز) گمراه کرده و از راه مستقیم منحرف شده‌اند پیروی نکنید».

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ٧٨﴾ [المائدة: 78]. «کسانی از بنی‌اسراییل که کفر ورزیدند، بر زبان داود و عیسی پسر مریم نفرین شدند، این بدان خاطر بود که آنان سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند».

﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ٧٩﴾ [المائدة: 79]. «آنان یکدیگر را از منکری که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند، چه کار زشتی می‌کردند!؟».

﴿تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ أَن سَخِطَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ وَفِي ٱلۡعَذَابِ هُمۡ خَٰلِدُونَ٨٠﴾ [المائدة: 80]. «بسیاری از آنان را می‌بینی که کافران را به دوستی می‌گیرند، چه چیز بدی برای خود پیشاپیش می‌فرستند! در نتیجه خدا بر آنان خشم گرفت، و برای همیشه در عذاب می‌مانند».

﴿وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ٨١﴾ [المائدة: 81]. «و اگر آنان که به خدا و یپامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردند، کافران را به دوستی نمی‌گرفتند، اما بسیاری از ایشان فاسق‌اند».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ﴾ بگو: ای اهل کتاب! در دین‌تان از حق فراتر نروید و به باطل نگرایید، مانند سخنانی که در مورد مسیح گفتند که حکایت آن سخن گذشت. و مانند مبالغه و زیاده روی آنها در مورد برخی مشایخ، به پیروی کردن از ﴿أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ﴾ خواست و امیال قومی که پیش از این گمراه شدند.

﴿وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا﴾ و با دعوت مردم به‌سوی دین خود، بسیاری از آنان را گمراه کردند، ﴿وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ﴾ و خود نیز از راه راست منحرف شدند. پس هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. ایشان پیشوایان گمراهی هستند که خداوند، مردمان را از پیروی کردن از خواست‌های فرومایه و نظرهای گمراه‌کننده آنان برحذر داشته است.

سپس خداوند فرمود: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ کافران بنی اسراییل از رحمت خدا طرد و دور شدند،﴿عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ﴾ به سبب شهادت دادن داود و عیسی پسر مریم و اقرار نمودن آنان بر این‌که حجت بر بنی اسراییل اقامه گشته است. اما آنها با آن حجت مخالفت ورزیدند. ﴿ذَٰلِكَ﴾ آن کفر و نفرین، ﴿بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ﴾ به سبب سرکشی و نافرمانی آنها از خدا، و ستم‌شان نسبت به بندگان خدا بود. پس کفر ورزیدند و از رحمت خدا دور شدند، زیرا ارتکاب گناهان و در پیش گرفتن راه ستمگری، مجازات‌های شدیدی در بردارد.

و از جمله گناهانی که آنان را به عذاب گرفتار کرد این است که ﴿كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُ﴾ آنان منکر را انجام می‌دادند و یکدیگر را از آن منع نمی‌کردند. بنابر این فردی که مستقیما گناه را انجام می‌داد با کسی که گناه را انجام نداده بود و می‌توانست از آن نهی کند اما نهی نمی‌کرد، شریک می‌شود.

و این بیان‌گر آن است که آنان دستورات خدا را دستِ کم میگیرند و معصیت و نافرمانی او را سبک می‌انگارند. و چنانچه بادیده تعظیم و بزرگداشت به پروردگارشان نگاه می‌کردند، به هنگامی‌که حریم الهی زیرپا نهاده می‌شد، به هنگامی که حریم الهی زیرپا نهاده می‌شد، خشمگین شده و غیرت آنان به جوش می‌آمد. و دلیل این‌که سکوت در برابر منکر در صورتی که آدمی قدرت نهی از آن را داشته باشد عقوبت و مجازات خدا را در پی دارد این است که مفاسد بسیار زیادی از این امر نشات می‌گیرد که به آنها اشاره می‌کنیم:

1. سکوت، گناه محسوب می‌شود، هرچند که سکوت‌کننده خود مرتکب گناهی نشده باشد. هم چنان‌که باید از گناه دوری جست باید گناهکاران را نیز نصیحت نمود و از ارتکاب گناه بازداشت.
2. هم چنان‌که قبلا نیز اشاره شد، سکوت در برابر گناهف به منزله سبک نمودن آن است.
3. سکوتِ آحاد جامعه سبب می‌شود که اهل معصیت و بزهکاران بر ارتکاب گناهان و نابهنجاری‌ها جرات و جسارت پیدا کنند. و چنانچه از این اعمال نهی نشود فتنه و فساد ازدیاد یافته و مصایب د ینی و دنیوی فراوانی ببار می‌آید، و افراد گناهکار شکوه و عظمت پیدا کرده و بیشتر از گذشته خود را نشان می‌دهند، و به گناه و عصیان مبادرت می‌ورزند. و اهل خیر نیز از مقابله با آنان باز مانده و نمی‌توانند جلوی انحرافات آنان را بگیرند، و روز به روز بر ضعف و ناتوانی آنان افزوده می‌شود.
4. چنانچه انسان‌ها در مقابل تبهکاران سکوت کنند، به تدریج چراغ علم و اندیشه به خاموشی گراییده و جهالت و نادانی مستولی می‌شود، چرا که گناه و معصیب اگر تکرار شود، و بسیاری از مردم به آن بگرایند، و اهل علم و دین به مقابله با آن نپردازند، گمان می‌رود که گناه محسوب نمی‌شود، و چه بسا جاهل تصور کند که این گناه عبادتی نیکو است. و چه مفسده‌ای بزرگ‌تر از آن است که آدمی حرام را حلال بداند؟! و چه فسادی خطرناکتر از آن است که انسان، باطل را حق بداند؟!.
5. سکوت در برابر گناه، بسیاری اوقات موجب می‌شود که گناه در نظر گناهکاران آراسته گردد و دیگران نیز به آنان اقتدا نمایند، چرا که آدمی دوست دارد به هم نوعان خود تاسی کند. البته سکوت در برابر گناه، مفاسد بسیار زیاد دیگری را در بردارد که به همین مقدار اکتفا می‌شود.

پس چون سکوت این پیامدها را در پی دارد، خداوند به صراحت اعلام نمودکه کافرانِ بنی اسرائیل به سبب گناهانی که مرتکب شدند مورد لعن و نفرین پروردگار قرار گرفتند، به ویژه به سبب گناهِ بزرگ سکوت در مقابل ارتکاب گناه.

﴿لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ چه عمل بدی را انجام دادند! ﴿تَرَىٰ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ يَتَوَلَّوۡنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ بسیاری از آنان را می‌یابی که کافران را به دوستی می‌گیرند، و محبت آنان را در دل دارند، و به یاری و نصرت آنان می‌شتابند، و ولایت و رهبری آنان را می‌پذیرند. ﴿لَبِئۡسَ مَا قَدَّمَتۡ لَهُمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ این کالای بی‌رواج و این معامله خسارت دیده، بد چیزی است که از پیش فرستادند، چرا که خشم و غضب خدا را در پی دارد، و موجب می‌شود برای همیشه در آتشِ جهنم باقی بمانند.

آنان خودشان بر خویشتن ستم کردند، و این مهمانی نامبارک و شوم را برای خود تدارک دیدند، و خویشتن را از نعمت پایدار و همیشگی محروم نمودند. ﴿وَلَوۡ كَانُواْ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مَا ٱتَّخَذُوهُمۡ أَوۡلِيَآءَ﴾ و اگر به خدا و پیامبر و آنچه بر او نازل شده است ایمان می‌آوردند، آنان را به دوستی نمی‌گرفتند، زیرا ایمان به خدا و پیامبر و به آنچه بر او نازل شده است بر بنده واجب می‌گرداند تا پروردگار و دوستا پروردگارش را دوست بدارد، و با کسی که به خدا کفر ورزیده و با وی دشمنی کررده و در ارتکاب گناه و نافرمانی خدا شتاب می‌کند، دشمنی ورزد. پس شرط ولایت خدا و ایمانِ به او، آن است که دشمنان خدا به دوستی گرفته نشوند. و این‌ها فاقد این شرط بودند، پس مشروط نیز منتفی است. ﴿وَلَٰكِنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ اما بسیاری از آنان فاسق هستند، یعنی از اطاعت پروردگار و ایمان به خدا و پیامبر بیرون رفته‌اند. و از جمله فاسق آنها این است که با دشمنان خدا دوستی می‌کنند.

آیه‌ی 86-82:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ٨٢﴾ [المائدة: 82] «بدون شک خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکان هستند، و خواهی دید که مهربانترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را نصرانی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان نصارا، کشی‌شان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند».

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ٨٣﴾ [المائدة: 83]. «و هرگاه چیزی را که بر پیامبر نازل می‌شود، بشنوند، چشم‌هایشان را می‌بینی که بر اثر شناخت حق پر از اشک می‌شود (و) می‌گویند: پروردگارا! ما ایمان آورده‌ایم، پس ما را از زمرۀ گواهان بشمار».

﴿وَمَا لَنَا لَا نُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَا جَآءَنَا مِنَ ٱلۡحَقِّ وَنَطۡمَعُ أَن يُدۡخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلصَّٰلِحِينَ٨٤﴾ [المائدة: 84]. «و چرا نباید به خدا و آنچه از حق پیش ما آمده است ایمان نیاوریم؟! حال آن‌که امیدواریم پروردگارمان ما را همراه با قوم صالح و شایسته (به بهشت) درآورد».

﴿فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٨٥﴾ [المائدة: 85]. «پس به پاداش آنچه گفتند، خدا باغ‌هایی به آنان داد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است. در آن جاودانه می‌مانند، و این پاداش نیکوکاران است».

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ٨٦﴾ [المائدة: 86]. «و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب نمودند، پس آنها یاران آتش می‌باشند».

خداوند متعال در بیان نزدیک‌ترین گروه به مسلمین و نزدیک‌ترین آنها در دوستی و محبت با مومنان، و دورترین آنها می‌فرماید: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ﴾ مسلما سر سخت‌ترین دشمن مومنان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت. پس این دو گروه به ‌طور مطلق بزرگ‌ترین دشمنان اسلام و مسلمین‌اند، و بیش از همه مردم برای ضرر رساندن به مسلمانان تلاش می‌کنند. و این به خاطر شدّت تنفر و دشمنی آنها نسبت به مسلمانان و حسد و کینه و کفر آنها است.

﴿وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةٗ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰ﴾ و مسلما مهربان‌ترین افراد را نسبت به مومنان کسانی خواهی یافت که گفتند: «ما نصارا هستیم». خداوند برای این امر چند سبب را بیان کرده است:

1. ﴿مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانٗا﴾ در میان آنها دانشمندانی است که از دنیا بریده‌اند. و دیرنشینانی وجود دارند که در صومعه‌ها مشغول عبادت هستند. و علم همراه با زهد و عبادت، دل را مهربان و نرم می‌کَند و خشونت و سختی را از آن دور می‌نماید. بنابر این سرسختی و خشونتی که در یهودیان و مشرکان وجود دارد در آنان یافت نمی‌شود.
2. ﴿وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و آنان تکبر نمی‌ورزند. یعنی در آنها تکبر و سرکشی در برابر حق وجود ندارد، و این باعث می‌شود که آنها به مسلمانان نزدیک‌تر شوند، و بیشتر با آنها دوستی کنند. زیرا فرد فروتن از فردِ خودخواه و متکبر به خیر و خوبی نزدیک‌تر است.
3. ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ﴾ هرگاه آنچه را که بر پیامبر ص نازل می‌شود، بشنوند، در دل‌هایشان تاثیر می‌گذارد، و در مقابل آن فروتنی می‌کنند، و به خاطر حقّی که شنیده و به آن یقین کرده‌اند چشم‌هایشان پر از اشک می‌گردد. بنابر این ایمان آورده و به آن اعتراف نموده و می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان یعنی امّت محمد ص قرار بده، چرا که آنها بر یگانگی خدا گواهی داده، و بر رسالت پیامبران و صحت آنچه که آورده‌اند شهادت می‌دهند، و بر امت‌های پیشین گواهی می‌دهند که برخی را تصدیق و گروهی را تکذیب نمودند. و آنان عادل و دادگرند، و شهادت آنها پذیرفته می‌شود، همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗا﴾ [البقرة: 143]. «و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر (نیز) بر شما گواه باشد».

پس انگار آنان به خاطر ایمان آوردن و شتافتن به‌سوی ایمان سرزنش شده‌اند. بنابر این گفتند: چه چیزی ما را از ایمان آوردن به خدا باز می‌دارد، حال آن‌که از جانب پروردگارمان حق پیش ما آمده است، حقی که هیچ شک و تردیدی را نمی‌پذیرد. و ما با ایمان آوردن و پیروی کردنمان از حق امید آن را داریم که خداوند ما را همراه با قوم شایسته و صالح وارد بهشت نماید. پس چه مانعی ما را از این کار باز می‌دارد؟ آیا این موجب شتافتن به‌سوی ایمان و تسلیم شدن در مقابل آن نیست؟!.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ﴾ به سبب ایمانی که آوردند و اعترافی که به حق کردند، ﴿جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ خداوند باغ‌هایی را به عنوان پاداش به آنان داد که از زیر درختان آن رودها روان است و آنان برای همیشه در آن می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است.

این آیات در مورد نصارایی نازل شده است که به حضرت محمد ص ایمان آوردند، مانند نجاشی و نصارای دیگری که ایمان آوردند. و هنوز در میان نصارا کسانی یافت می‌شوند که دین اسلام را انتخاب می‌کنند و باطل بودن دینی که بر آن بوده‌اند برای‌شان روشن است، و آنها از یهودیان و مشرکین به دین اسلام نزدیک‌ترند.

وقتی که پاداش نیکوکاران را بیان کرد، سزا و عذاب بدکاران را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ٨٦﴾ و کسانی که کفر ورزیدند، و آیات ما را تکذیب کردند، ایشان اهل دوزخند. چون آنها به خدا کفر ورزیده و آیات او را که مبین حق است تکذیب کرده‌اند.

آیه‌ی 88-87:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٨٧﴾ [المائدة: 87]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برایتان حلال نموده است حرام ننمایید، و تجاوز نکنید همانا خداوند تجاوزکنندگان را دوست ندارد».

﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ٨٨﴾ [المائدة: 88]. «و از نعمت‌های حلال و پاکی که خداوند به شما روزی داده‌است، بخورید، و از خداوندی بترسید که شما به او ایمان دارید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها پاکیزه‌ای که خدا برایتان حلال نموده است، حرام نکنید، زیرا این‌ها نعمت‌هایی هستند که خداوند به شما ارزانی داشته است، پس خدا را ستایش کنید که آن نعمت‌ها را برایتان حلال نموده و شکر او را به جای آورید، و نعمت او را با ناسپاسی و تحریم نمودن آن برنگردانید. که آنگاه هم بر خدا دروغ بسته و هم کافران نعمت کرده، و روزی حلال و پاکیزه را حرام و ناپاک دانسته اید، و این یک نوع تجاوزگری است. وخداوند از تجاوزگری نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ و تجاوز نکنید، که خداوند متجاوزان را دوست ندارد، بلکه از آنان متنّفر است و آنها را به خاطر تجاوزشان مجازات خواهد کرد.

سپس خداوند به ضد آنچه که مشرکان بر آن قرار دارند همان‌هایی که آنچه خدا حلال نموده است تحریم می‌کنند دستور داد و فرمود: ﴿وَكُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ و از روزی و رزق حلالی بخورید که خدا برایتان فراهم نموده، و اسباب به دست آوردن آن را برایتان آسان نموده است، رزق حلالی که از راه دزدی و غصب و دیگر راه‌های نامشروع بدست نیامده باشد. و نیز باید پاکیزه باشد، و آن رزقی است که آلودگی در آن نیست، پس با این قید، حیوانات نجس از قبیل درندگان، و پلیدی‌ها خارج می‌شوند. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در اطاعت از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است، از خدا بترسد. ﴿ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ خداوندی که شما به او ایمان دارید، زیرا ایمان داشتن به خدا ترس از خدا و رعایت حقوق الهی را بر شما واجب می‌گرداند. زیرا ایمان جز با پرهیزگاری و رعایت حق خدا تکمیل نمی‌گردد.

آیه کریمه دلالت می‌نماید که هرکس حلالی را از قبیل خوراک یا نوشیدنی و کنیز و امثال آن بر خود حرام کند، با حرام کردن او حرام نمی‌شود. اما اگر او آن کار را کرد بر او کفاره قسم لازم می‌آید همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾ [التحريم: 1]. «ای پیامبر! چرا چیزی را حرام می‌کنی که خدا برایت حلال کرده است؟». اما در حرام کردن زن، کفاره ظهار لازم می‌آید. و از این آیه استنباط می‌شود که برای انسان شایسته نیست از پاکی‌ها پرهیز کند و آن را بر خود حرام بگرداند، بلکه از آن استفاده نماید، و برای عبادت پروردگارش از آن کمک بگیرد.

آیه‌ی 89:

﴿لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغۡوِ فِيٓ أَيۡمَٰنِكُمۡ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَۖ فَكَفَّٰرَتُهُۥٓ إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖۚ ذَٰلِكَ كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٨٩﴾ [المائدة: 89]. «خداوند شما را به خاطر سوگندهای بیهوده‌ای که بدون اراده از زبانتان بیرون می‌آید مؤاخذه نمی‌کند، ولی شما را در برابر سوگندهایی که از روی قصد و اراده بر زبان جاری می‌کنید مؤاخذه می‌نماید، کفارۀ این‌گونه سوگندها غذا دادن به ده مستمند است از خوراک‌های معمولی و متوسطی که به خانوادۀ خودتان می‌دهید، و یا پوشانیدن آنان، و یا آزاد کردن بنده‌ای، و کسی که (چیزی از این‌ها را) نیافت پس سه روز، روزه بگیرد. این کفارۀ سوگندهای شماست هرگاه سوگند خورید و سوگندهایتان را پاس بدارید. این چنین خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، باشد که سپاسگزار باشید».

خداوند شما را به سبب سوگندهایی که به صورت لهو و بیهوده از زبانتان بیرون می‌آید، محاسبه نمی‌کنند. و آن سوگندهایی است که بدون قصد و نیت بر زبان جاری می‌شود، و یا این‌که شخصی سوگند می‌خورد و گمان می‌برد که او راست می‌گوید اما خلاف آنچه او گفته است ثابت می‌شود: ﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدتُّمُ ٱلۡأَيۡمَٰنَ﴾ ولی شما را به سبب سوگندهایی که از روی قصد و با اراده قلبی می‌خورید مواخذه می‌کند. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتۡ قُلُوبُكُمۡ﴾ [البقرة: 225]. «ولی شما را به سبب آنچه دل‌هایتان انجام داده است مواخذه می‌کند». ﴿فَكَفَّٰرَتُهُ﴾ پس کفاره سوگندهایی که از روی قصد و اراده می‌خورید، ﴿إِطۡعَامُ عَشَرَةِ مَسَٰكِينَ﴾ این است که به ده مستمند غذا بدهید، و این غذا ﴿مِنۡ أَوۡسَطِ مَا تُطۡعِمُونَ أَهۡلِيكُمۡ أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ﴾ باید از غذای معمولی و متوسطی باشد که شما به خانواده‌هایتان می‌دهید، یا به ده مستمند لباس بپوشانید. و پوشاک، لباسی است که برای اقامه نماز کفایت می‌کند. ﴿أَوۡ تَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ﴾ یا برده‌ای مومن آزاد کنید، همانطور که در جاهای دیگر با این قید «مومن» ذکر شده است. پس هرگاه یکی از این سه کار را انجام داد، کفاره سوگندش را داده‌است. ﴿فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ﴾ و هرکس چیزی از این سه کار را نیافت، ﴿فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ﴾ باید سه روز روزه بگیرد. ﴿ذَٰلِكَ﴾ این امور مذکور، ﴿كَفَّٰرَةُ أَيۡمَٰنِكُمۡ إِذَا حَلَفۡتُمۡۚ﴾ کفاره سوگندهایتان است، آنگاه که سوگند خوردید. این اعمال، سوگند را می‌پوشاند و آن را از بین می‌برد. و از گناهکار شدن شما جلوگیری می‌نماید. ﴿وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ و سوگندهایتان را پاس دارید، طوری که سوگندِ دروغ یاد نکنید و از زیاد سوگند خوردن خودداری نمایید، و وقتی سوگند خوردید از شکستن آن خودداری کنید، مگر این‌که شکستن سوگند بهتر باشد، پس حفاظت کامل از سوگند این است که کار خیر انجام بگیرد، و نباید سوگند او مانع انجام آن کار خیر بگردد.

﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِ﴾ این‌گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌نماید، و آیاتی که حلال را از حرام مشخص می‌نماید و احکام را توضیح می‌دهند، ﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا سپاس خدا را به جای آورید، خدایی که به شما چیزهایی آموخت که نمی‌دانستید. پس بنده به خاطر آنچه که خداوند از شناخت احکام شرع و توضیح آن به وی ارزانی نموده است، باید شکرش را به جای آورد.

آیه‌ی 91-90:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٩٠﴾ [المائدة: 90]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای فالگیری پلیدند، و از کار شیطان می‌باشند، پس، از آن بپرهیزید تا رستگار شوید».

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ٩١﴾ [المائدة: 91]. «همانا شیطان می‌خواهد از طریق شراب و قمار یمان شما دشمنی و کینه‌توزی بیاندازد، و شما را از یاد خدا و از نماز باز بدارد، پس آیا دست می‌کشید؟!».

خداوند این اعمال زشت را نکوهش می‌کند، و خبر می‌دهد که از عمل شیطان، و پلید می‌باشند. ﴿فَٱجۡتَنِبُوهُ﴾ آن را ترک کنید، ﴿لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ شاید رستگار شوید، زیرا رستگاری کامل نمی‌شود مگر با ترک آنچه خدا حرام کرده است، به ویژه ترک این زشتی‌های مذکور، که عبارتند از «خمر»، و آن به هرچیزی گفته می‌شود که عقل را با مستی و بی‌هوشی بپوشاند. و «میسر»، عبارت است از رقابتی که در آن دو طرف عوضی گذاشته‌اند، مانند شرط بندی و غیره. و «انصاب» بت‌ها و همتایانی هستند که به جز خدا پرستش می‌شوند. و «ازلام» تیرهایی است که با آن قرعه کشی می‌کردند، و فال می‌گرفتند. پس خداوند از این چهارچیز نهی کرده است و از مفاسد آن خبر داده‌است، مفاسدی که آدمی را به ترک آن خبر داده این چهار چیز نهی کرده و از مفاسد آن خبر داده‌است، مفاسدی که آدمی را به ترک و دوری از آن فرا می‌خواند.

از جمله مفاسد این اعمال یکی این است که این کارها از حیث معنوی پلید و نجس هستند، گرچه در ظاهر پلید نیستند، و امور خبیث از جمله مواردی هستند که باید از آنها پرهیز نمود و خویشتن را به پلیدی‌های آنان نیالود.

همچنین این کارها از عمل شیطانند، که بزرگ‌ترین و سرسخت‌ترین دشمن انسان است. و مشخص است که از دشمن و دام‌ها و کارهایش باید پرهیز کرد، به خصوص از توطئه‌هایی که او می‌چیند تا دشمن را در آن بیفکند، زیرا اگر در آن بیافتد هلاک می‌شود. پس باید قاطعانه تصمیم گرفت که از عمل دشمن برحذر بود وکاملا از وی پرهیز کرد، مبادا در دام توطئه‌‌هایش گیر کرد. از سوی دیگر موفقیت و رستگاری بنده جز با پرهیز از آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن آن ممکن نیست. زیرا رستگاری به معنی رسیدن به اهداف و دوست داشتنی، و نجات یافتن از امور ناگوار است، و این امور، مانع به دست آوردن رستگاری و حائل میان آن هستند.

همچنین این کارها باعث دشمنی و کینه توزی بین مردم می‌گردد،و شیطان برای منتشر کردن آن بسیار علاقمند است، به ویژه در پخش کردن شراب و قمار، تا میان مومنان دشمنی و کینه توزی بیفکند. زیرا به علت این‌که شراب عقل را فاسد می‌کند، و ادراک را از بین می‌برد، باعث می‌شود تا میان شرابخوار و برادران مومنش دشمنی به وجود بیاید. به ویژه هرگاه با فحش و ناسزا همراه باشد که از ویژگی‌های شرابخوار است. و در بسیاری اوقات شرابخواری منجر به قتل می‌شود. و در قمار یکی پیروز می‌شود و دیگری می‌بازد، و آن‌که پیروز می‌شود مال فراوانی را بدست می‌آورد بدون این‌که در عوض آن چیزی را بدهد.

و این کار بزرگ‌ترین سبب برای دشمنی و کینه توزی است. همچنین این چیزها قلب را آلوده کرده و جسم را از یاد خدا و از نماز باز می‌دارد که اسنان برای این دو چیز آفریده شده، و سعادتش در این دو کار است.

بنابراین شراب و قمار انسان را از این چیزها به شدت بازداشته، و قلب و ذهن را به خود مشغول می‌دارد، و بعد از مدتی نمی‌داند او کجا قرار دارد. پس چه معصیتی بزرگ‌تر و زشت‌تر از گناهی ا ست که آدمی را آلوده می‌کند، و او را از اهل پلیدی‌ها می‌گرداند، و در کارهای شیطان و در دامهای او می‌افکند، و او از شیطان فرمان می‌برد، همان‌طور که گوسفند رام شده از چوپانش اطاعت می‌کند. این کارها میان بنده و موفقیت او حائل می‌گردند، و میان مومنان دشمنی و کینه ورزی می‌افکنند و از ذکر خدا و از نماز باز می‌دارند. پس آیا مفاسد بزرگ‌تری از این‌ها وجود دارد؟!.

بنابراین خداوند متعال این پیشنهاد را بر عقل‌های سالم عرضه داشت و فرمود: ﴿فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ﴾ آیا شما دست می‌کشید؟چون مرد عاقل وقتی که به این مفاسد بنگرد، از آن باز می‌آید و خودش را کنترل می‌کند و نیازی به وعظ وپند زیاد و نهی فراوان ندارد.

آیه‌ی 92:

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ٩٢﴾ [المائدة: 92]. «و از خدا اطاعت کنید و اطاعت پیامبر را به عمل آورید و ( از نافرمای) بپرهیزید، و اگر روی برتافتید، بدانید که تنها رساندنِ (پیام) آشکار بر پیامبر ما است».

اطاعت از خدا و اطاعت از پیامبر یکی است. پس هرکس از خدا اطاعت نماید به راستی که از پیامبر اطاعت کرده است و هرکس از پیامبر اطاعت کند در حقیقت از خدا اطاعت کرده است. و اطاعت از خدا و پیامبر شامل اموری است که خدا و پیامبرش به آن فرمان داده‌اند از قبیل اعمال و اقوال ظاهری و باطنی واجب و مستحب که متعلق به حقوق خدا و بندگانش می‌باشند. همچنین اطاعت از خدا و پیامبر به معنی اجتناب از چیزی است که خدا و پیامبر از آن نهی کرده‌اند. و این دستور، کلی‌ترین و فراگیرترین دستور است، و هر امر و نهی ظاهر و باطنی در آن داخل است، ﴿وَٱحۡذَرُواْۚ﴾ و از نافرمانی خدا و نافرمانی پیامبرش بپرهیزید، زیرا نافرمانی خدا و پیامبرش باعث خسران و زیان آشکار خواهد شد. ﴿فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ﴾ پس اگر از آنچه که به آن دستور داده شده اید، و یا از آن نهی شده اید، روی گرداندید، ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ﴾ بدانید که فقط رساندنِ آشکار بر پیامبر است، و او این وظیفه را انجام داده‌است، پس اگر هدایت شوید به سود خودتان است، و اگر بد کنید به زیان خودتان می‌باشد، و خداوند از شما حساب می‌گیرد. و پیامبر آنچه را بر دوش وی گذاشته شده بود و آنچه را که وظیفه‌اش بود ادا نمود.

آیه‌ی 93:

﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ ثُمَّ ٱتَّقَواْ وَّأَحۡسَنُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٩٣﴾ [المائدة: 93]. «بر کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند گناهی نیست به سبب آنچه نوشیده‌اند، اگر پرهیز کرده و ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده، سپس پرهیز کرده و ایمان داشته، سپس پرهیز کرده و کارهای نیک انجام داده‌اند، و خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

وقتی که آیه تحریم شراب نازل شد، و به شدت از آن نهی گردید، مردمانی از مومنان آرزو کردند حال برادران‌شان را بدانند که قبل از تحریم شراب بر دین اسلام بوده‌اند و در آن وقت شراب می‌نوشیدند، پس آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود و خبر داد که ﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ جُنَاحٞ فِيمَا طَعِمُوٓاْ﴾ بر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند گناهی در آنچه از شراب نوشیده‌اند و از قمار انجام داده‌اند، نیست.

و از آنجا که نفی گناه شامل امور مذکور و غیر از آن نیز می‌شود، خداوند آن را مقید نمود و فرمود: ﴿إِذَا مَا ٱتَّقَواْ وَّءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ به شرطی که آنها گناهان را ترک کرده و به خدا ایمانی درست و صحیح داشته باشند، ایمانی که باعث شود عمل صالح انجام دهند، سپس این روند را تا آخر ادامه داده باشند. نه این‌که گاهی بنده چنین باشد و گاهی نه، این حالت کافی نیست مگر این‌که تا دم مرگ و فرارسیدن اجلش چنین باشد و نیکوکاری خود را ادامه دهد، همانا خداوند احسان کنندگان در عبادت، و نیکوکارانی را که به مردم سود می‌رسانند دوست می‌دارد. و این آیه کریمه شامل حال کسی است که غذای حرام را خورده، یا پس از تحریمِ کاری، آن را انجام داده باشد، سپس به گناهش اعتراف کند، و به‌سوی خدا بازگردد، و توبه نماید و تقوا پیشه کند، و ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند او را می‌آمرزد و گناهش را از وی دور می‌کند.

آیه‌ی96-94:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ٩٤﴾ [المائدة: 94]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شما را به چیزی از شکار که دست و نیزه‌هایتان بدان می‌رسد آزمایش خواهد کرد، تا روشن شود چه کسی در نهان از خدا می‌ترسد، و هر کس پس از آن تجاوز کند برای او عذابی دردناک است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞۚ وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ صِيَامٗا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ٩٥﴾ [المائدة: 95]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شکار را نکشید در حالی‌که شما در احرام هستید، و هرکس از شما آن را قصداً و از روی عمد بکشد باید کفاره‌ای برابر آن از چهارپایان بدهد، کفاره‌ای که دو نفر عادل از میان شما به برابر بودن آن قضاوت کنند، چنین حیوانی باید به کعبه برسد، (یعنی در حرم ذبح شود) یا به کفارۀ آن به فقرا خوراک دهد، و یا برابر آن روزه بگیرد، تا کیفر کارش را بچشد، خداوند از آنچه در گذشته رخ داده است درمی‌گذرد، و هر کس دوباره برگردد خداوند از او انتقام می‌گیرد، همانا خداوند توانا و انتقام گیرنده است».

﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ مَتَٰعٗا لَّكُمۡ وَلِلسَّيَّارَةِۖ وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗاۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ٩٦﴾ [المائدة: 96]. «شکار دریا و خوراک آن برایتان حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، و برای شما شکار خشکی تا وقتی که در احرام هستید حرام است، و بترسید از خداوندی که به‌سوی او محشور می‌شوید».

این از جمله منت و احسان خدا بر بندگانش است که آنها را از آنچه بنابر تقدیر و قضای الهی در آینده انجام می‌پذیرد مطلع کرده است تا از او اطاعت کند، و از روی بینش اقدام نمایند، و کسی که باید هلاک شود از روی حجت و برهان هلاک شود، و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل و برهان زنده بماند. پس فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَيَبۡلُوَنَّكُمُ ٱللَّهُ بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلصَّيۡدِ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! حتما خداوند ایمان شما را آزمایش خواهد کرد. خداوند شما را به مقدار کمی از شکار می‌آزماید، پس آزمایش آسانی خواهد بود، چون خداوند می‌خواهد بر شما آسان بگیرد و نسبت به بندگانش مهربان است.

﴿تَنَالُهُۥٓ أَيۡدِيكُمۡ وَرِمَاحُكُمۡ﴾ شکاری که خداوند شما را با آن می‌آزماید، می‌توانید آن را شکار کنید تا آزمایش کامل بگردد، نه شکاری که دست شما و نیزه‌هایتان بدان نرسد، زیرا اگر چنین باشد آزمایش فایده‌ای نخواهد داشت. سپس خداوند حکمت این آزمون را بیان نمود و فرمود: ﴿لِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ﴾ تا خداوند آنچه را که پاداش و سزا بر آن مترتب می‌شود برای مردم مشخص نماید، و معلوم گرداند، ﴿مَن يَخَافُهُۥ بِٱلۡغَيۡبِ﴾ چه کسی در نهان از او می‌ترسد و از آنچه او نهی کرده است و توانایی انجام آن را دارد دست نگاه می‌دارد، پس خداوند بر او پاداش فراوان می‌دهد. و کسی که در نهان از او نمی‌ترسد گناهی را که برای او پیش آمده است ترک نمی‌کند، و هر اندازه که مقدور باشد شکار می‌کند، به عذاب شدید دچار می‌شود.

﴿فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ﴾ پس هرکس از شما بعد از این بیان قاطع که عذری را باقی نمی‌گذارد و راه را روشن می‌گرداند، تجاوز کند، ﴿فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ برای او عذابی دردناک است، و کسی جز خدا نمی‌تواند وصف آن را بیان دارد، و این عذاب دردناک بدان جهت است که این متجاوز عذری ندارد. و مهم آن است که آدمی در نهان، و هنگامی که مردم پیش او نیستند از خدا بترسد. اما کسی که در نزد مردم ترس از خدا را ابراز می‌داد، چه بسا به خاطر مردم است، پس پاداشی به او نمی‌رسد.

سپس از کشتن شکار در حالت احرام نهی نمود و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡتُلُواْ ٱلصَّيۡدَ وَأَنتُمۡ حُرُمٞ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! در حالی که شما در احرام هستید شکار را نکشید. یعنی در حالی‌که برای حج یا عمره احرام بسته‌اید.

نهی از کشتن شکار شامل نهی از مقدمات کشتن، و از مشارکت در کشتن، و راهنمایی کردن و نشان دادن آن، و کمک برکشتن می‌شود، حتی فردی که در حالت احرام است، از خوردن آنچه برای ا و کشته یا شکار شده است نهی شده است. و این به خاطر بزرگداشت این عبادت بزرگ است. و برای فردی که در حالت احرام است، کشتن و شکار کردن چیزی که قبل از احرام برای او حلال بوده، حرام است. ﴿وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ﴾ و هرکس از شما شکار را قصدا و عمدا بکشد، بر او لازم است که کفاره آنچه را کشته است از چهارپایان بدهد. یعنی از شتر یا گاو یا گوسفند. پس واجب است آنچه را که با شکار مشابهت دارد ذبح کند و صدقه نماید.

و برای مقایسه بین شکار و کفاره‌اش باید ﴿يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ دو نفر از شما به آن حکم نمایند، یعنی دو نفر عادل که حکمیت را می‌دانند و جهت مشابهت را نیز می‌دانند. همان‌طور که اصحاب ش چنین کرده‌اند و به خاطر کشتن کبوتر، شترمرغ و گاو وحشی به ترتیب به کشتن گوسفند، شتر و گاو خانگی قضاوت نمودند. بدین صورت هر چیزی که با نمونه مشابه آن از چهارپایان شبه باشد کفاره‌اش همان خواهد بود.

پس اگر با چیزی مشابهت نداشت، باید قیمت آن را بپردازد، همان‌گونه که قاعده در مورد شیء تلف شده این‌گونه است که باید قیمت آن پرداخت شود. و این قربانی باید ﴿هَدۡيَۢا بَٰلِغَ ٱلۡكَعۡبَةِ﴾ در حرم ذبح شود. ﴿أَوۡ كَفَّٰرَةٞ طَعَامُ مَسَٰكِينَ﴾ یا به کفاره آن مستمندان را غذا داد، و معادل آن حیوان، خوراک به مستمندان داد. بسیاری از علما گفته‌اند: کفاره باید تخمین شود و با قیمت آن خوراکی خریده شود و به هر مسکین به اندازه یک مد گندم، یا نصف مصاع غیر از گندم به وی داد.

﴿أَوۡ عَدۡلُ ذَٰلِكَ﴾ و یا به اندازه آن ﴿صِيَامٗا﴾ روزه بگیرد. یعنی به جای غذا دادن به هر مستمند، یک روز روزه بگیرد. ﴿لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمۡرِهِۦۗ عَفَا ٱللَّهُ عَمَّا سَلَفَۚ وَمَنۡ عَادَ﴾ تا با سزای مذکور سزای کارش را بچشد. خداوند از آنچه قبلا تحقق یافته، در گذشته است و هر کس بعد از آن دوباره بازگردد، ﴿فَيَنتَقِمُ ٱللَّهُ مِنۡهُۚ وَٱللَّهُ عَزِيزٞ ذُو ٱنتِقَامٍ﴾ خداوند از وی انتقام می‌گیرد، و خداوند توانا و انتقام گیرنده است.

پروردگار تصریح نموده که این سزا برای کسی است که از روی شکار را بکشد، و نیز بر کسی که به صورت اشتباه شکار را کشته است لازم می‌شود، همان‌طور که قاعده شرعی می‌گوید: کسی که اموال و جان محترمی را تلف کند، اگر تلف کردن او به ناحق باشد در هر شرایطی باید وجه الضمان و معادل آن را بپردازد، چون خداوند کفاره و عقوبت و انتقام را بر آن مترتب کرده است، و این چیزها برای کسی است که از روی قصد و عمد چنین کرده باشد، اما کسی که از روی اشتباه چنین کند بر او عقوبتی نیست، بلکه فقط کفاره بر او لازم است. این گفته جمهورِ علما است، و صحیح و درست همان چیزی است که آیه به صراحتِ بیان کرده است مبنی بر این‌که کسی که قصدا چنین نکرده است کفاره‌ای بر وی لازم نیست. همانطور که گناهی نیز بر او نیست.

و از آنجا که واژه «صید» شامل شکار در دریا و خشکی می‌گردید، شکار دریا را استثنا کرد و فرمود: ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُ﴾ برای شما در حال احرام شکار دریا حرام شده است، و آن حیوانات زنده‌ای هستند که از دریا صید می‌شوند. و خوراک دریا، حیوانات مرده دریایی هستند، پس این دلالت می‌نماید که مرده دریا حلال است.

﴿مَتَٰعٗا لَّكُمۡ﴾ فایده مباح بودن آن این است که تا شما از آن بهره‌مند شوید و همسفران شما از آن بهره‌مند گردند. ﴿وَحُرِّمَ عَلَيۡكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَرِّ مَا دُمۡتُمۡ حُرُمٗا﴾ و شکار خشکی تا زمانی که در احرام هستید برایتان حرام است، و از کلمه «صید» چنین استنباط می‌شود که شکار باید وحشی باشد، چون حیوان اهلی شکار محسوب نمی‌شود و باید خوردنی باشد، زیرا آنچه خوردنی نیست شکار نشده است و آن را شکار نمی‌نامند.

﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و از خدایی بترسید که نزد او محشور می‌شوید، یعنی با انجام آنچه او بدان دستور داده و با ترک آنچه از آن نهی کرده است از وی بترسید. و از شناخت و بینشی که در خصوص لقای خدا و حضور در پیشگاه او دارید در راستای پرهیزگاری و تقوای الهی کمک بگیرد، چرا که وقتی در پیشگاه او جمع شوید شما را مجازات خواهد کرد، پس اگر تقوای الهی را پیشه کرده باشید به شما پاداش فراوان می‌دهد، و اگر در مسیر تقوای الهی گام برنداشته باشید شما را سزا می‌دهد.

آیه‌ی 99-97:

﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ قِيَٰمٗا لِّلنَّاسِ وَٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَٱلۡهَدۡيَ وَٱلۡقَلَٰٓئِدَۚ ذَٰلِكَ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ٩٧﴾ [المائدة: 97]. «خداوند کعبه ـ بیت الحرام ـ و ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و قربانی‌های نشان‌دار را مایۀ به پاداشتن (منافع و مصالح) مردم قرار داده‌است، این بدان خاطر است تا بدانید خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است می‌داند، و بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است».

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٩٨﴾ [المائدة: 98]. «بدانید که خداوند دارای کیفر سخت است و در عین حال آمرزنده و مهربان است».

﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُۗ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ٩٩﴾ [المائدة: 99]. «بر پیامبر چیزی جز ابلاغ (رسالت) نیست و خداوند آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که پنهان می‌دارید، می‌داند».

خداوند متعال خبر می‌دهد که ﴿جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلۡكَعۡبَةَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ قِيَٰمٗا لِّلنَّاسِ﴾ او کعبه بیت الحرام را مایه سامان بخشیدن امور مردم قرار داده‌است، که با بزرگداشت آن دین و دنیای مردم پایدار می‌شود، و اسلام‌شان کامل می‌گردد، و گناهانشان آمرزیده می‌شود و با زیارت کعبه بخشش و نیکی فراوانی را به دست می‌آورند. چرا که در این مسیر اموال زیادی انفاق می‌شود و سختی‌ها و مخاطر فراوانی پشت سر گذاشته می‌شود. و مسلمین از راه‌های دور می‌آیند و در آن جمع گشته و با یکدیگر آشنا می‌شوند و از یکدیگر کمک می‌گیرند و در رابطه با مصالح و منافع عمومی مسلمانان به رایزنی و مشورت می‌پردازند و با یکدیگر در مصالح دینی و دنیوی خود گفتگو می‌کنند. خداوند متعال در این راستا فرموده است:

﴿لِّيَشۡهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمۡ وَيَذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٖ مَّعۡلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ [الحج: 28]. «تا شاهد منافع خویش باشند، و نام خدا را در روزهای معلومی بر دام‌های زبان بسته‌ای که روزی آنان کرده است ببرند». و به خاطر این‌که کعبه مایه قیام و به پا داشتن مصالح مردم است برخی از علما گفته‌اند: حجِ خانه خدا در هر سال فرض کفایی است، پس اگر همه مردم حج کعبه را ترک کنند، هرکس که توانایی رفتن به آنجا را داشته باشد گناه‌کار می‌شودو اگر مردم حج کعبه را ترک کنند آنچه که مایه بر پاداشتن مصالح آنها است از بین می‌رود و قیامت برپا خواهد شد. ﴿وَٱلۡهَدۡيَ وَٱلۡقَلَٰٓئِدَ﴾ همچنین قربانی‌های بی‌نشان و نشاندار که شریف‌ترین انواع قربانی هستند مایه قیام و برپا داشتن منافع مردم می‌باشند، چرا که از آن استفاده می‌برند و به خاطر آن از پاداش الهی بهره‌مند می‌شوند.

﴿ذَٰلِكَ لِتَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَأَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ این بدان خاطر است تا بدانید خداوند به تمامی آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد. آگاه است. و بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است از جمله آگاهی خداوند این است که زیارت این خانه را برایتان مقرر ساخت، چون می‌دانست بسیاری از منافع دینی و دنیوی شما در آن تامین می‌شود.

﴿ٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ وَأَنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٩٨﴾ بدانید که خداوند سخت کیفر است، و در عین حال خداوند بسی آمرزگار و مهربان است. پس باید این آگاهی در دل‌های شما وجود داشته باشد و دو چیز را به صورت قطعی و یقین بدانید، یکی این‌که خداوند سخت کیفر است و کیفر او، هم در دنیا و هم در آخرت سخت می‌باشد، و او کسی را که از فرمانش سرپیچی کند به شدت مجازات می‌کند، و بدانید او نسبت به کسی که به سویش باز گردد و توبه کند و از او اطاعت نماید آمرزنده و مهربان است. این علم و آگاهی برای شما دو منفعت دارد، یکی ترس از مجازات و سزای خدا، و دیگری امیدواری به آمرزش و پاداش او و عمل کردن به مقتضای خوف و رجاء.

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿مَّا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلۡبَلَٰغُ﴾ بر پیامبر چیزی جز رساندن پیام نیست و او طبق دستور پیام خدا را رسانده و وظیفه‌اش را انجام داده‌است، و دیگر وظیفه‌ای ندارد. ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ﴾ و خداوند آنچه را شکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید، می‌داند، و بر این اساس شما را مجازات می‌نماید.

آیه‌ی 100:

﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٠٠﴾ [المائدة: 100]. «بگو: ناپاک و پاک برابر نیستند گرچه زیادیِ ناپاک ترا به شگفتی بیاندازد، پس ای خردمندان! از خدا بترسید از خدا بترسید باشد که رستگار شوید».

﴿قُل﴾ مردم را از بدی برحذر دار و بر انجام اعمال نیک تشویق کن و به آنان بگو: ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ﴾ هیچ ناپاک و پاکی برابر نیست، پس ایمان و کفر و طاعت و نافرمانی برابر نیستند، و اهل بهشت و اهل جهنم برابر نیستند و اعمال زشت و کارهای پاک و مال حرام و مال حلال با هم برابر نیستند. ﴿وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِ﴾ گرچه زیادی ناپاک ترا شگفت زده کند، زیرا ناپاک هرچند زیاد باشد به صاحب خود فایده‌ای نمی‌دهد بلکه او را در دین و دنیایش دچار زیان می‌کند. ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ پس ای خردمندان! از خدا بترسید تا رستگار شوید. خداوند صاحبان خرد و اندیشه کامل را مورد خطاب قرار داده‌است، چرا که آنها مورد اهتمام هستند، و امید خیر و خوبی از آنان می‌رود. سپس خداوند خبر داد که رستگاری مبتنی بر پرهیزگاری است و پرهیزگاری به معنی موافقت و همراهی با امر و نهی خداست، پس هرکس از او بترسد و پرهیزگاری را پیشه نماید کاملا به رستگاری دست می‌یابد. و هرکس تقوای الهی را ترک نماید دچار زیان می‌شود و فایده و سود فراوانی را از دست می‌دهد.

آیه‌ی 102-101:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ وَإِن تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَاۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ١٠١﴾ [المائدة: 101]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برایتان آشکار شود شما را ناراحت و بد حال می‌کند، و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود در رابطه با آنها سؤال کنید برایتان روشن می‌شود، خداوند از این (چیزها) گذشته است، و خداوند آمرزگار و بردبار است».

﴿قَدۡ سَأَلَهَا قَوۡمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡ ثُمَّ أَصۡبَحُواْ بِهَا كَٰفِرِينَ١٠٢﴾ [المائدة: 102]. «به درستی که قومی پیش از شما این (نوع) پرسش‌ها را پرسیدند، سپس به آن کافر گشتند».

خداوند بندگان مومنش را از پرسیدن درباره چیزهایی نهی می‌کند که چون برای‌شان بیان شود ناراحت و اندوهگین می‌گردند. مانند پرسش برخی از مسلمانان از پیامبر ص در مورد پدران‌شان، و این‌که آنها در جهنم‌اند یا در بهشت؟

چنین موردی اگر برای پرسشگر بیان شود چه بسا در آن خیری نباشد. و یا مانند پرسش آنها در مورد کارهایی که هنوز پیش نیامده است. و مانند سوال‌هایی که در شریعت سختگیری‌هایی به دنبال دارد و امت را در تنگنا قرار می‌دهد.

و مانند پرسش در مورد امور بی‌ربط و بی‌فایده. پس از این پرسش‌ها و امثال آن نهی شده است. و امال سوالی که چیزی از این امور را به دنبال نداشته باشد ایرادی ندارد و به آن امر شده است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَسۡ‍َٔلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلذِّكۡرِ إِن كُنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ﴾ [النحل: 43]. «اگر نمی‌دانید از دانایان به کتاب و سنّت بپرسید».

﴿وَإِن تَسۡ‍َٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ﴾ و اگر زمانی که قرآن نازل می‌شود در این موارد پرسش کنید برایتان روشن می‌شود. یعنی اگر سوال‌تان به جا باشد، به گونه‌ای که زمانی درباره‌ی آن سوال کنید که قرآن بر شما نازل می‌شود، پس در رابطه با فهم آیه‌ای که برایتان مشکل است، یا علت حکمی که بر شما پوشیده مانده است، سوال نمایید، از آسمان وحی فرود می‌آید و حقیقت را برایتان روشن می‌گرداند. در غیر این صورت در مورد چیزی که خداوند از آن سکوت کرده است ساکت باشید. ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَا﴾ خداوند به خاطر آن‌که بندگانش را از آن معاف کند در مورد آن چیزها سکوت کرده است، پس هرچیزی که خداوند در مورد آن سکوت کرده باشد از جمله اموری است که پروردگار آن را جایز قرار داده، و از آن در گذشته است.

﴿وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ﴾ و خداوند آمرزنده و بردبار است، و به آمرزش و بخشیدن متصف بوده، و همواره به بردباری و نیکوکاری معروف است. پس خویشتن را در معرض آمرزش و احسان او قرار دهید و رحمت و خشنودی وی را بجویید.

مسائلی که شما از پرسش درباره آن نهی شده‌اید، ﴿قَدۡ سَأَلَهَا قَوۡمٞ مِّن قَبۡلِكُمۡ﴾ از جنس سوالاتی است که اقوام پیش از شما از روی سخت‌گیری نه از روی طلب راهنمایی، پرسیده‌اند، اما وقتی برای آنان بیان شد، ﴿أَصۡبَحُواْ بِهَا كَٰفِرِينَ﴾ بدان کافر شدند. همان‌طور که پیامبر ص در حدیث صحیح فرموده است: «مَا نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ فَافْعَلُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قِبَلِكُمْ بِكَثْرَةِ مَسَائِلِهِمْ، وَاخْتِلافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ»، «آنچه شما را از آن نهی کرده‌ام از آن بپرهیزید و آنچه شما را بدان دستور داده‌ام آن را به اندازه توانتان انجام دهید، همانا پیشینیان شما را سوالهای زیا د و اختلاف‌شان با پیامبران‌شان هلاک ساخت».

آیه‌ی 104-103:

﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ وَلَا سَآئِبَةٖ وَلَا وَصِيلَةٖ وَلَا حَامٖ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ١٠٣﴾ [المائدة: 103]. «خدا (چیزهایی ممنوعی از قبیل:) بحیره و سائبه و وصیله و حام را (جایز) قرار نداده است، ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند».

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ قَالُواْ حَسۡبُنَا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَلَا يَهۡتَدُونَ١٠٤﴾ [المائدة: 104]. «و هرگاه به آنان گفته شود: بیایید به‌سوی آنچه که خدا نازل کرده است، و بیایید به‌سوی پیامبر، می‌گویند: چیزی که ما پدران و نیاکان خویش را بر آن یافته‌ایم ما را بس است، آیا هر چند پدران‌شان چیزی از عقل نداشته و راه نیافته باشند (باز هم آنان را بس است)؟».

این نکوهش و مذمتِ مشرکان است، کسانی که در دین خدا چیزهایی را پدید آوردند که خداوند به آن دستور نداده، و آنچه را که خدا حلال کرده بود حرام کردند. پس طبق نظرات فاسد خود که با وحی خدا مخالف بود و برخی از اغنام و احشامشان را بر خویشتن حرام کردند.

بنابراین خداوند فرمود: ﴿مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٖ﴾ خداوند بحیره‌ای را قرار نداده است. بحیره به معنی شتر ماده‌ای است که عربها گوش آن را می‌شکافتند، سپس سوار شدن ِ آن را حرام شمرده و آن حیوان را محترم می‌دانستند. ﴿وَلَا سَآئِبَةٖ﴾ سائبه، شتر، گاو یا گوسفندی بود که وقتی به سن مخصوصی می‌رسید وی را نام نهاده و آن را رها می‌کردند، پس نه کسی بر آن سوار می‌شد و نه با آن باری حمل می‌کردند، و نه گوشت آن خورده می‌شد. و عده‌ای، قسمتی از مال خود را نذر می‌کردند و آن را سائبه قرار می‌دادند. ﴿وَلَا حَامٖ﴾ و حام شتر نری بودکه هرگاه به حالت خاصی می‌رسید که خودشان آن حالت را تشخیص می‌دادند بر آن سوار نشده و باری بر آن نمی‌نهادند.

مشرکان همه این‌ها را بدون دلیل حرام کرده بودند و این افترا و دروغ بستن بر خدا بود و از جهالت و بیخردی آنان سرچشمه می‌گرفت. بنابر این فرمود: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفۡتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلۡكَذِبَۖ وَأَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ اما کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان عقل ندارند. پس در این مورد هیچ دلیل نقلی و عقلی ندارند، با وجود این به نظرات خود که بر جهالت و ظلم بنا شده بود راضی شده و به آن می‌بالیدند.

پس هرگاه فراخوانده شوند، ﴿إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ﴾ به‌سوی آنچه خدا نازل کرده و به‌سوی پیامبر، همه روی گردانده و نمی‌پذیرند، ﴿قَالُواْ حَسۡبُنَا مَا وَجَدۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآ﴾ و می‌گویند: آیینی که پدرانمان را بر آن یافته‌ایم ما را بس است، هرچند دین و عقیده پدران‌شان درست نباشد و هرچند که آنان را از عذاب خدا نرهاند. و اگر پدران‌شان شناخت و درایت داشتند مسئله حل بود، اما آنان چیزی نمی‌فهمیدند، و بهره‌ای از عقل و شعور و دانش و هدایت نداشتند. پس مرگ بر آن مقلّدی که از کسی تقلید می‌کند که نه دارای دانش درستی است و نه دارای عقلی روشنگر، و از آنچه خدا نازل کرده، و از پیامبرانش که دل‌ها را از علم و ایمان و هدایت و یقین سرشار گرداندند، تبعیت نمی‌کند!.

آیه‌ی 105:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡۚ إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ١٠٥﴾ [المائدة: 105]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! مراقب خودتان باشید، هنگامی که هدایت یافتید کسی که گمراه شده است به شما زیانی نخواهد رساند، بازگشت همۀ به‌سوی خداست، و شما را از آنچه که کرده‌اید آگاه می‌سازد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! مواظب خودتان باشید. یعنی در اصلاح و شکوفا کردن نفس و در پیش گرفتن راه راست بکوشید، زیرا اگر خود را اصلاح کنید گمراهی کسی که از راه راست منحرف شده و به دین درست واستوار رهنمود نگردیده است به شما زیانی نخواهد رساند، بلکه او به خودش زیان می‌رساند.

این بدان معنی نیست که ترک امر به معروف ونهی از منکر به بنده ضرری نمی‌رساند، زیرا هدایت بنده کامل نیم شود مگر آنچه از امر به معروف و نهی از منکر که بر او واجب است، انجام دهد. آری! اگر آدمی از انکار منکر با دست و زبان ناتوان شد، و آن را با قلبش انکار کرد، گمراهی دیگران به او زیانی نخواهد رساند. ﴿إِلَى ٱللَّهِ مَرۡجِعُكُمۡ جَمِيعٗا﴾ بازگشت همه شما در روز قیامت به‌سوی خداست، و همه پیش او جمع می‌شوید. ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و شما را از خوب و بدی که کرده‌اید آگاه می‌سازد.

آیه‌ی 108-106:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ١٠٦﴾ [المائدة: 106]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که مرگِ یکی از شما فرا رسید باید هنگام وصیت، دو نفرِ دادگر از میان خودتان را به شهادت فرا خوانید، یا اگر در سفر بودید و مصیبتِ مرگ شما را درگرفت، از میان غیر (همکی‌شان) خود دو تن را به گواهی بگیرید. و اگر (در صداقت آنان) شک کردید بعد از نماز آن دو را نگاه دارید، و آنها باید سوگند بخورند که ما سوگندمان را نمی‌فروشیم، هرچند (پای) خویشاوندانمان (درمیان) باشد، و گواهی الهی را پنهان نمی‌کنیم، اگر چنین کنیم ما از زمرۀ گناهکاران خواهیم بود».

﴿فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا فَ‍َٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٧﴾ [المائدة: 107]. «اگر اولیای مرده اطلاع یافتید که این دو گواه دروغ گفته و گناهکار شده و در شهادت خیانت کرده‌اند، دو نفر دیگر از کسانی که بر آنها ستم رفته است و هردو (به میت) نزدیک‌ترند، به جای آن دو قیام کنند، پس به خدا قسم می‌خورند که گواهیِ ما از گواهی این دو نفر درست‌تر است، و ما در این گواهی از حق تجاوز نکرده‌ایم، چرا که (اگر چنین کنیم) از ستمکاران خواهیم بود».

﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِٱلشَّهَٰدَةِ عَلَىٰ وَجۡهِهَآ أَوۡ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيۡمَٰنُۢ بَعۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡمَعُواْۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ١٠٨﴾ [المائدة: 108]. «این (روش) برای این‌که گواهی را به صورت درست ادا کند، یا بترسند که پس از سوگند خوردنشان، سوگندهایی (به وارثان میت) برگردانده شود، (به صواب) نزدیک‌تر است. و از خدا بترسید، و (این اندرزها را) بشنوید، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

خداوند متعال خبر می‌دهد خبری که متمن امر است که دو نفر بر وصیت گواه باشند. و هرگاه نشانه‌ها و مقدمات مرگِ انسان فرا رسید شایسته است وصیت خود را بنویسد، و دو گواه دادگر را که گواهی‌شان اعتبار دارد بر آن گواه بگیرد، ﴿أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ﴾ یا دو نفر از کسانی که پیرو دین شما نیستند، از یهودیان و نصارا و یا غیر آنان. و این به هنگام نیاز و ضرورت و عدم وجود مسلمین است.

﴿إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ اگر شما در سفر بودید، ﴿فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِ﴾ و مصیبتِ مرگ دامنگیرتان باشد، پس دو نفر را که از دین شما نیستند گواه بگیرید. و چون گفته آنها در این حالت پذیرفتنی است دستور داد که آنها را گواه بگیرند، ﴿مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ و بعد از نماز نگاه داشته شوند، نمازی که آن را بزرگ می‌دارند. ﴿فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ﴾ و باید به خدا سوگند بخورند که آنها راست گفته، و گواهی را تغییر نداده‌اند.

این در صورتی است که ﴿إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ﴾ شما در شهادت آنها دچار شک و تردید شوید. اما اگر آنها را تصدیق نمودید نیازی به سوگند دادن نیست. و باید آنان بگویند: ﴿لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا﴾ ما سوگندهایمان را به بهای کمی از دنیا عوض نمی‌کنیم، به گونه‌ای که به خاطر به دست آوردن کالایی از دنیا سوگند دروغ یاد کنیم. ﴿وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ﴾ هر چند که خویشاوند ما باشد. ما به خاطر خویشاوندی، رعایت حال او را نخواهیم کرد، ﴿وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ﴾ و ما گواهی الهی را کتمان نمی‌کنیم، بلکه آن را آن‌گونه که شنیده‌ایم ادا خواهیم کرد. ﴿إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ﴾ ما اگر آن را پنهان کنیم آن وقت از زمره گناه‌کاران خواهیم بود. ﴿فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا﴾ پس اگر اطلاع حاصل شد که آن دو گواه، ﴿ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا﴾ مرتکب گناهی شده‌اند، به این صورت که قرائتی یافت شد که بیان‌گر آن بود آنها دروغ گفته، و خیانت کرده‌اند، ﴿فَ‍َٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَٰنِ﴾ در این صورت دو نفر دیگر جانشین آنان شوند که از همه وارثان به میت نزدیک‌ترند. ﴿فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا﴾ و باید به خدا سوگند بخورند که گواهی ما قطعا از گواهی آنان درست‌تر است، و آن را تغییر نداده و تحریف نکرده‌اند.

﴿وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و ما تجاوز نکرده‌ایم، و اگر تجاوز کنیم و به ناحق گواهی دهیم از زمره ستکاران خواهیم بود. خداوند در بیان سبب این شهادت و تاکید بر آن و باز گرداندن آن به اولیا و وارثان میت به هنگام بروز خیانت از دو گواه، فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ﴾ این نزدیک‌تر است، ﴿أَن يَأۡتُواْ بِٱلشَّهَٰدَةِ عَلَىٰ وَجۡهِهَآ﴾ که گواهی را به صورتی که هست ادا کنند، ﴿أَوۡ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيۡمَٰنُۢ بَعۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ یا بترسند از این‌که سوگندهایشان پذیرفته نشود سپس شهادت به وارثان میت برگردانده شود.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خداوند قوم فاسقان را هدایت نمی‌کند، کسانی که فسق تبدیل به صفت آنها شده است و هدایت را نمی‌پذیرند و راه راست را در پیش نمی‌گیرند. خلاصه مطلب این‌که هرگاه مرگ کسی در سفر و جایی که گمان می‌رود شاهدِ معتبر یافت نشود، فرا رسید، شایسته است دو شاهد عادلِ مسلمان را گواه بگیرد. پس اگر دو شاهد مسلمان وجود نداشت و دو شاهد کافر یافت شدند، جایز است در حضور آنها وصیت کند و آنها را شاهد بگیرد. اما اگر وارثان به خاطر کافر بودن آن دو شاهد در مورد آنها شک داشتند، آنها را بعد از نماز سوگند بدهند که در گواهی د ادن خیانت نکرده و دروغ گفته، و گواهی را تغییر نداده‌اند، پس در این صورت آنها تبرئه می‌شوند.

و اگر وارثان میت آنها را تصدیق نکردند، و قرینه‌ای یافتند که بر دروغگویی آن دو دلالت می‌نمود، اگر خواستند دو نفر از آنان بپا خیزند و به خدا سوگند بخورند که گواهی آنها از گواهی دو گواه اول راست‌تر و درست‌تر است، و سوگند بخورند که آن دو گواه خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، پس وقتی چنین کردند شایسته گواهی دادن می‌شوند.

این آیات در مورد داستان معروف «تمیم‌داری» و «عدی بن بداء» نازل شده‌اند، آنگاه که عدی برای آنها وصیت کرد. از این آیات چندین احکام استنباط می‌شود که در زیر به آن اشاره می‌کنیم:

1. وصیت، یک امر شرعی است و کسی که به حالت احتضار رسیده باشد باید وصیت بکند.
2. وصیت معتبر است هرچند که آدمی به لحظات آخر زندگی رسیده و در حال احتضار باشد، البته به شرطی که عقلش ثابت و استوار باشد.
3. دو شاهد عادل باید بر وصیت میت گواهی بدهند.
4. گواهی دادن کافر در رابطه با وصیت و امثال آن به خاطر ضرورت پذیرفته می‌شود. و این مذهب امام احمد است. و بسیاری از اهل علم گمان برده‌اند که این حکم منسوخ است. اما این ادعایی است که دلیلی بر آن نیست.
5. شاید بتوان از این حکم و معنای آن چنین برداشت نمود که گواهی کافران در صورتی که غیر از آنها کسی وجود نداشته باشد حتی در غیر این مورد نیز پذیرفته می‌شود، همان‌طور که شیخ الاسلام بر این باور است.
6. جایز بودن مسافرت مسلمانان با کافر به شرطی که مانعی وجود نداشته باشد.
7. جایز بودن مسافرت به قصد تجارت.
8. اگردر شهادت گواهان شک شود، و قرینه‌ای دال بر خیانت آنها وجود نداشته باشد، اولیا آنها را بعد از نماز نگاه داشته، و به آن صورت که خدا بیان فرموده است آنها را سوگند بدهند.
9. اگر اتهام یا شکی وجود نداشته باشد، نیازی به نگاه داشتن آنها بعد از نماز و قسم دادن‌شان نیست.
10. بزرگداشت امر شهادت، چرا که خداوند آن را به خود نسبت داده‌است، و باید به گواهی دادن توجه کرد و آن را دادگرانه انجام داد.
11. هنگامی که شهادت دو شاهد مورد شک و تردید قرار گرفت، جایز است که از یکدیگر جدا شوند، و هر کدام به تنهایی مورد امتحان و آزمایش قرار گیرند تا مشخص شود که آیا در شهادت دادن‌شان راست می‌گویند یا نه؟
12. هرگاه قرائنی یافت شود که بر دروغ بودن گواهان دلالت نماید، دو نفر از وارثانِ میت قیام کنند و سوگند بخورند که سوگند ما از سوگند آنها راست‌تر است و آن دو خیانت کرده و دروغ گفته‌اند، سپس آنچه را که این دو وارث ادعا کرده‌اند به آنها داده می‌شود، و قرینه همراه با سوگندشان به جای دلیل و مدرک پذیرفته می‌شود.

آیه‌ی 110-109:

﴿يَوۡمَ يَجۡمَعُ ٱللَّهُ ٱلرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَآ أُجِبۡتُمۡۖ قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ١٠٩﴾ [المائدة: 109]. «(یاد کن) روزی را که خداوند پیامبران را گرد می‌آورد و می‌فرماید: به شما چه پاسخی داده شد؟ می‌گویند: ما را هیچ آگاهی و دانشی نیست، همانا تو به تمام امور پنهان آگاه هستی».

﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗاۖ وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَۖ وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ وَتُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ١١٠﴾ [المائدة: 110]. «آنگاه که خداوند به عیسی پسر مریم فرمود: ای عیسی! به یادآور نعمت مرا که بر تو و مادرت ارزانی داشتم، و آنگاه که تو را توسط جبرئیل نیرو بخشیدم و یاری کردم، در گهواره با مردم سخن می‌گفتی، و در میانسالی، و آنگاه که به تو کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم. و به یادآور آنگاه که به دستور من از گل چیزی به شکل پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی، پس به فرمان خدا پرنده می‌شد و کور مادر زاد و فرد مبتلا به بیماری پیسی را به اذن من شفا می‌دادی، و آنگاه که مردگان را به فرمان زنده از قبر من بیرون می‌آوردی، و آنگاه که نگذاشتم دست بنی‌اسرائیل به تو برسد، آنگاه که با معجزات روشن پیش آنها آمدی. پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند: این‌ها جز جاودی آشکار نیست».

خداوند متعال از روز قیامت و از وحشت‌های بزرگی که در آن روز ایجاد می‌شود خبر می‌دهد، و این‌که خداوند در روز قیامت همه پیامبران را گرد می‌آورد و از آنها می‌پرسد: ﴿مَاذَآ أُجِبۡتُمۡ﴾ امت‌هایتان به شما چه پاسخی دادند؟

﴿قَالُواْ لَا عِلۡمَ لَنَآ﴾ می‌گویند: ما هیچ آگاهی و دانشی نداریم، و تو آگاهی ای پروردگار ما! پس تو از ما بهتر می‌دانی، ﴿إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ همانا تو امور پنهان و آشکار را می‌دانی. ﴿إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ٱذۡكُرۡ نِعۡمَتِي عَلَيۡكَ وَعَلَىٰ وَٰلِدَتِكَ﴾ آنگاه که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمت‌های مرا که به تو و مادرت ارزانی داشتیم با قلب و زبانت یادآور شو، و شکر و سپاس پروردگارت را به جای آور، زیرا نعمت‌هایی را به تو ارزانی نموده که به کسی دیگر نداده است. ﴿إِذۡ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ﴾ به یادآور هنگامی که ترا توسط وحی تقویت نمودم، و پاک و پاکیزه گرداندم، و از نیرویی برخوردار شدی که به وسیله آن توانستی اوامر خدا را انجام دهی، و به راه او دعوت نمایی. و گفته شده است که منظور از ﴿بِرُوحِ ٱلۡقُدُسِ﴾ جبرئیل ÷ است و خداوند عیسی را توسط جبرئیل یاری نمود، و او را همراه و ملازم او ساخت و در تنگناها و شداید او را استوار نمود. ﴿تُكَلِّمُ ٱلنَّاسَ فِي ٱلۡمَهۡدِ وَكَهۡلٗا﴾ که با مردم در گهواره و در میان سالی سخن می‌گفتی. منظور از سخن گفتن فقط سخنِ تنها نیست، بلکه منظور از آن سختی است که گوینده و مخاطب از آن فایده می‌برد، و آن دعوت و فراخوانی به‌سوی خداست.

و سخن گفتن در میانسالی امتیازی است که عیسی و پیامبران اولوالعزم از آن برخوردار بودند، که در میانسالی به‌سوی خدا دعوت می‌کردند و مردمان را به خیر دستور داده و از منکرات باز می‌داشتند. اما عیسی با سخن گفتن در گهواره بر آنان برتری یافت. او در گهواره گفت: ﴿قَالَ إِنِّي عَبۡدُ ٱللَّهِ ءَاتَىٰنِيَ ٱلۡكِتَٰبَ وَجَعَلَنِي نَبِيّٗا٣٠ وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيۡنَ مَا كُنتُ وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا٣١﴾ [مريم: 30-31]. «من بنده خدا هستم، کتاب را به من داده و هرکجا که باشم مرا پیامبر و مبارک گردانیده، و تا زنده‌ام مرا به نماز و زکات دستور داده‌است».

﴿وَإِذۡ عَلَّمۡتُكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ و آنگاه که کتاب و حکمت را به تو آموختیم، پس کتاب، کتاب‌های گذشته و به ویژه تورات را در بر می‌گیرد. و عیسی بعد از موسی از همه پیامبران بنی اسرائیل به تورات عالم‌تر بود. نیز شامل انجیل می‌شود که خداوند آن را بر او نازل فرمود.

حکمت یعنی شناخت اسرار شریعت و فواید و حکمت‌های آن، و فراخوانی مردم به نحو احسان به‌سوی خدا، و تعلیم آنان و رعایت کردن آنچه لازمه بر امر است. ﴿وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡ‍َٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي﴾ و به یادآور هنگامی را که از گل چیز بی‌جانی به شکل پرنده می‌ساختی. ﴿فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِيۖ وَتُبۡرِئُ ٱلۡأَكۡمَهَ وَٱلۡأَبۡرَصَ بِإِذۡنِيۖ وَإِذۡ تُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ بِإِذۡنِي﴾ و در آن می‌دمیدی، پس به فرمان من پرنده می‌شد، و کور مادرزاد را که چشم و بینایی نداشت شفا می‌دادی.

و به فرمان من فرد مبتلا به بیماری پیسی را شفا می‌دادی. و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده از قبر بیرون می‌آوردی. پس این‌ها نشانه‌های روشنی و معجزاتی بودکه پزشکان و دیگران از انجام آن ناتوان بودند و خداوند به وسیله آن عیسی را یاری کرد، و دعوت او را تقویت نمود. ﴿وَإِذۡ كَفَفۡتُ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَنكَ إِذۡ جِئۡتَهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ﴾ و به یادآور آنگاه که شرّ بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم، آنگاه که با معجزات روشن پیش آنها آمدی، پس کسانی از آنها که کافر شده بودند وقتی حق پیش آنان آمد و با معجزات ت ایید شد، و می‌بایست به آن ایمان بیاورند، گفتند: ﴿إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ﴾ این جز جادویی آشکار نیست. و خواستند عیسی را به قتل برسانند، و در این مورد تلاش کردند، پس خداوند نگذاشت دست بنی اسرائیل به او برسد و او را از شرّ آنان مصون داشت. پس این‌ها نعمت‌هایی است که خداوند بر بنده و پیامبرش عیسی پسر م ریم ارزانی نمود و از او خواست تا شکر آن را به جای آورد. بنابر این به کامل‌ترین صورت آن را انجام داد و مانند دیگر پیامبران اولوالعزم بردباری پیشه کرد.

آیه‌ی 120-111:

﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّنَا مُسۡلِمُونَ١١١﴾ [المائدة: 111]. «و به یادآور هنگامی که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم».

﴿إِذۡ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ هَلۡ يَسۡتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِۖ قَالَ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١١٢﴾ [المائدة: 112]. «و به یادآور هنگامی که حواریّون گفتند ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان بر ما سفره‌ای نازل کند؟ گفت: از خدا بترسید اگر مؤمن هستید».

﴿قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأۡكُلَ مِنۡهَا وَتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعۡلَمَ أَن قَدۡ صَدَقۡتَنَا وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ١١٣﴾ [المائدة: 113]. «گفتند: می‌خواهیم از آن بخوریم و دل‌هایمان اطمینان پیدا کند، و بدانیم که به ما راست گفتی، و تا بر آن از گواهان باشیم».

﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ١١٤﴾ [المائدة: 114]. «عیسی پسر مریم گفت: پروردگارا! سفره‌ای از آسمان بر ما فرودآر تا جشنی برای ول و آخر ما، و معجزه‌ای از جانب تو باشد، و ما را روزی بده و تو بهترین روزی دهندگانی».

﴿قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ١١٥﴾ [المائدة: 115]. «خداوند فرمود: من آن را بر شما فرو می‌فرستم، و هرکس از شما بعد از آن کفر بورزد به او عذابی می‌دهم که کس دیگری از جهانیان را بدان‌گونه عذاب نداده باشم».

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّۚ إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَۚ إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ١١٦﴾ [المائدة: 116]. «و به یادآور آن هنگام که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که من و مادرم را همچون دو معبود به جای خداوند بپرستید؟ عیسی گفت: تو پاک و منزّه هستی. مرا نزیبد چیزی بگویم که حق من نیست، اگر من آن را گفته بودم بی‌گمان تو آن را می‌دانستی، تو از درون من با خبری و من از آنچه در ذات توست بی‌خبرم، همانا تو دانندۀ امر پنهان هستی».

﴿مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِۦٓ أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡۚ وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا مَّا دُمۡتُ فِيهِمۡۖ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ١١٧﴾ [المائدة: 117]. «من به آنان چیزی نگفته‌ام جز آنچه که مرا به گفتن آن دستور داده‌ای، (گفته‌ام) که: خدا را بپرستید که پروردگار من و پروردگار شماست و تا زمانی که در میان‌شان بودم بر آنان گواه بودم، و هنگامی که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی و مرا زنده به آسمان بالا بردی تو خود بر آنان گواه بودی، و تو بر هر چیزی گواه هستی».

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ١١٨﴾ [المائدة: 118]. «اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی بی‌گمان تو عزیز و حکیم هستی».

﴿قَالَ ٱللَّهُ هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡۚ لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١٩﴾ [المائدة: 119]. «خداوند فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی گفتار و کردارشان سود می‌رساند، برای آنها باغ‌هایی است که رودها از زیر آن روان است، برای همیشه در آن می‌مانند، خداوند از آنان خشنود است و آنان از خدا خشنودند. این است پیروزی بزرگ».

﴿لِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا فِيهِنَّۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرُۢ١٢٠﴾ [المائدة: 120]. «پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن‌هاست از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست».

﴿وَإِذۡ أَوۡحَيۡتُ إِلَى ٱلۡحَوَارِيِّ‍ۧنَ أَنۡ ءَامِنُواْ بِي وَبِرَسُولِي قَالُوٓاْ ءَامَنَّا﴾ به یادآور نعمت مرا که به تو ارزانی نمودم، آنگاه که پیروان و یاورانی که برای تو فراهم نمودم. پس به حواریون الهام کردم و دل‌هایشان را برای ایمان آوردن به من و پیامبرم مهّیا نمودم، و بر زبان تو به‌سوی آنها وحی کردم. یعنی آنها را توسط وحیی که از جانب خدا به سویت آمده بود، دستور دادم، و آن را اجابت نمودم و تسلیم فرمان من شدند و گفتند: ایمان آوردیم، و گواه باش که مسلمانیم. پس آنان هم در ظاهر تسلیم شدند و با انجامِ اعمال شایسته فرمان بردند، و هم در باطن ایمان آوردند، ایمان باطنی که صاحب خود را از نفاق و ضعف ایمان نجات می‌دهد. «حواریون» یعنی یاوران، همان‌طور که عیسی پسر مریم به حواریون گفت: ﴿مَنۡ أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِۖ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ﴾ [آل عمران: 52]. «یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم». ﴿إِذۡ قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ هَلۡ يَسۡتَطِيعُ رَبُّكَ أَن يُنَزِّلَ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ و به یادآور آنگاه که حواریون گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگارت می‌تواند سفره‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ سفره‌ای که در آن غذا باشد. این خواسته آنها بدان خاطر نبود که در قدرت خدا شک داشته باشند، بلکه این را در قالب خواهش ادب بیان کردند. و از آنجا که درخواست و پیشنهاد معجزات با انقیاد و تسلیم شدن در برابر حق منافی و متضاد بود، و این کلام که از حواریون صادر شده بود احتمالا چنین چیزی را می‌رساند، عیسی ÷ آنها را اندرز داد و گفت: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ از خدا بترسید اگر مومن هیستید. زیرا ایمانی که مومن دارد همیشه او را به پرهیزگاری و تسلیم شدن در برابر فرمان خدا و عدم پیشنهاد معجزات، امری که نمی‌داند چه چیزی را به دنبال خواهد داشت وا می‌دارد.

پس حواریون خبر دادند که منظورشان این نیست، بلکه آنها از این پیشنهاد مقاصد و اهداف نیکویی مدنظر دارند، چون به آن نیازمند بودند، ﴿قَالُواْ نُرِيدُ أَن نَّأۡكُلَ مِنۡهَا﴾ گفتند: ما می‌خواهیم از آن بخوریم. و این بیان‌گر آن است که آنها به آن نیاز داشتند. ﴿وَتَطۡمَئِنَّ قُلُوبُنَا﴾ و دلهایمان به وسیله ایمان، اطمینان پیدا کند و با مشاهده نشانه‌ها و معجزات آشکار ایمان و باور ما به یقین تبدیل گردد. همان‌طور که ابراهیم خلیل ÷ از پروردگارش خواست که به او نشان بدهد چگونه مردگان را زنده می‌نماید. ﴿قَالَ أَوَ لَمۡ تُؤۡمِنۖ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطۡمَئِنَّ قَلۡبِي﴾ [البقرة: 260]. «فرمود: آیا ایمان نداری؟ گفت: آری! ولی تا دلم مطمئن گردد». پس بنده در هر زمان و مکانی به آگاهی و یقین و ایمان و باور بیشتر نیاز دارد. بنابر این فرمود: ﴿وَنَعۡلَمَ أَن قَدۡ صَدَقۡتَنَا﴾ و بدانیم که به ما راست گفته ای. یعنی تا راست بودن آنچه را که پیش ما آورده‌ای بدانیم، و برایمان معلوم گردد که آن حق و راست است. ﴿وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و بر آن از گواهان باشیم. پس به نفع و مصلحت کسانی باشد که بعد از ما می‌آیند، و ما بر آن گواهی می‌دهیم که تو چنین کرده‌ای، بنابر این دلیل و حجت اقامه می‌گردد و دلیل بیشتری بر قدرت و توانایی پروردگار بدست می‌آید.

وقتی عیسی ÷ این را از آنان شنید و از منظورشان آگاه شد، خواسته آنان را در این مورد پذیرفت و گفت ﴿ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدٗا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةٗ مِّنكَ﴾ پروردگارا! بر ما از آسمان سفره‌ای فرو بفرست که جشنی برای متقدمین و متاخرین شود، و نشانه‌ای از جانب تو باشد. یعنی زمانِ فرود آمدن آن، جشن و موسمی باشد که در آن این نشان و معجزه بزرگ یاد گردد، تا به خاطر سپرده گردد و در گذر زمان و مرور سال‌ها فراموش نشود. همان‌طور که خداوند متعال جشن‌ها و اعیاد مسلمین و مناسک آنان را یادآور آیات و نشانه‌های خویش، و یادآور سنت و روش‌های استوار پیامبران، و یادآور فضل و احسان خود بر آنان قرار داده‌است. ﴿وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ﴾ و به ما روزی بده، و تو بهترین روزی دهندگانی. یعنی آن را روزی ما بگردان، پس عیسی ÷ به خاطر این دو مصلحت از خداوند خواست تا سفره را فرو فرستد، یکی مصلحت دین که تبدیل به نشانه و معجزه‌ای ماندگار شود، و دیگری مصلحت دنیا و آن این‌که رزق و روزی آنان باشد.

﴿قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابٗا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدٗا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ١١٥﴾ خداوند فرمود: آن را بر شما فرو می‌فرستیم. و هرکس از شما بعد از آن کفر بورزد او را به عذابی گرفتار می‌کنم که هیچ‌کس از جهانیان را این‌گونه عذاب نداده باشم. چون او معجزه آشکار را مشاهده کرده و از روی عناد و ستمگری کفر ورزیده است، بنابر این سزاوار عذاب دردناک و کیفر سخت می‌باشد. و بدان که خداوند وعده داد که آن را فرو خواهد فرستاد و نیز هشدار داد که اگر کفر بورزند به این وعید سخت گرفتار می‌شوند. و خداوند ذکر نکرد که او این سفره را نازل کرده است. پس احتمال دارد که خداوند آن را فرو نفرستاده باشد، به علت این‌که آنها این پیشنهاد را قبول نکردند. نیز در انجیلی که در دست نصارا است این سفره ذکر نشده است و در آن بحثی در این رابطه وجود ندارد.

و احتمال دارد که این سفر فرو فرستاده شده باشد، همان‌طور که خداوند وعده داده‌است، و او خلاف وعده نمی‌نماید. و این‌که در انجیل‌های آنان ذکر نشده از آن دسته اندرز و مطالبی است که به آنان تذکر داده شد اما آن را فراموش کردند. و یا این‌که اصلا در انجیل ذکر نشده است، بلکه آنان این ماجرا را نسل به نسل نقل کرده‌اند، و چون آن را نسل به نسل نقل می‌کردند خداوند به همین بسنده نمود و در انجیل ذکر نکرد. و آیه ﴿وَنَكُونَ عَلَيۡهَا مِنَ ٱلشَّٰهِدِينَ﴾ و ما بر آن گواه خواهیم بود، بر همین مفهوم دلالت می‌نماید. و خداوند حقیقت امر را بهتر می‌داند.

﴿وَإِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبۡنَ مَرۡيَمَ ءَأَنتَ قُلۡتَ لِلنَّاسِ ٱتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيۡنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ و به یادآور هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را به عنوانِ دو معبود به جای خدا بپرستید؟ این توبیخ و سرزنش نصارا است، آن‌هایی که گفتند: خداوند سومینِ سه شخص یا سه اقنوم است. پس خداوند این سوال را از عیسی می‌پرسد، و عیسی از آن تبّری کرده و می‌گوید: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ بار خدایا! تو از این سخنِ زشت و از آنچه که شایسته تو نیست پاک هستی. ﴿مَا يَكُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ مَا لَيۡسَ لِي بِحَقٍّ﴾ مرا نسزد که چیزی بگویم که گفتن آن حق من نیست. زیرا هیچ یک از آفریدگان و فرشتگان مقرب و پیامبران و دیگران سزاوار مقام خدایی و الوهیت نیستند، بلکه همه بندگانی هستند که تحت تدبیر و تصرف خدا هستند، و آفریدگانی رام شده و مسخر، و نیازمندانی ناتوانند. ﴿إِن كُنتُ قُلۡتُهُۥ فَقَدۡ عَلِمۡتَهُۥۚ تَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِي وَلَآ أَعۡلَمُ مَا فِي نَفۡسِكَ﴾ اگر من آن را گفته باشم بی‌گمان تو آن را می‌دانی، تو از درون من با خبر هستی و من از آنچه که از ذات توست آگاه نیستم.پس تو چیزی را که از من سزده است بهتر میدانی. ﴿إِنَّكَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ﴾ بی‌گمان تو داننده و رازها و امور پنهان هستی. و این بیان‌گر کمال ادب مسیح ÷ در مخاطب قرار دادنِ پروردگارش است. پس او ÷ نگفت: من چیزی از این موارد را نگفته‌ام، بلکه او هر گفتاری را که با مقام شریف خود منافات دارد نفی می‌کند، و همانا این از امور محال است، و پروردگارش را به طور کامل پاک ومنزه می‌دارد، و آگاهی و دانش را به داننده پنهان و آشکار بر می‌گرداند.

سپس به ذکر مطالبی پرداخت که بنی اسرائیل را بدان دستور داده بود، و فرمود: ﴿مَا قُلۡتُ لَهُمۡ إِلَّا مَآ أَمَرۡتَنِي بِهِ﴾ چیزی به آنان نگفته‌ام جز آنچه مرا به گفتن آن دستور داده ای. پس من بنده‌ای پیرو و فرمانبردار تو هستم و نسبت به شکوه و بزرگی‌ات جسارت نکرده‌ام. ﴿أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمۡ﴾ گفته‌ام خدا را بپرستید که پروردگار من و شما است. یعنی آنان را جز به پرستش خدای یگانه، و اخلاص در دین به چیزی دیگر دستور نداده‌ام، و این امر متضمن آن است که آنان را از این‌که من و مادرم را به خدایی بگیرند نهی کنم. نیز متضمن آن است که من بنده خداوند و آفریده او باشم.

پس همان‌طور که خداوند پروردگار شماست پروردگار من نیز هست. ﴿وَكُنتُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا﴾ و تا زمانی که در میان‌شان مردم بر آنان گواه بودم. و گواهی می‌دهم که چه کسی از آنان این امر را برپا داشته و چه کسی آن را برپا نداشته است. ﴿فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ و هنگامی که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی و مرا زنده به‌سوی آسمان بالا بردی تو بر آنان مراقب بودی. یعنی تو از رازها و درون آنان اطلاع داشتی. ﴿وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ﴾ و تو بر هر چیزی حاضر و ناظر و آگاه هستی، و آن را می‌دانی و می‌شنوی و می‌بینی. پس همه شنیدنی‌ها را، و بینایی‌ات همه دیدنی‌ها را احاطه نموده است.

بنابراین تو بندگانت را طبق نیکی و انحرافی که در آنها وجود دارد سزا و جزا می‌دهی. ﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَ﴾ اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و تو از خودشان نسبت به آنان مهربانتری، و حالات آنها را بهتر می‌دانی. و اگر بندگانی سرکش نبودند آنان را عذاب نمی‌دادی. ﴿وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو توانا و با حکمت هستی. یعنی آمرزش تو از کمال توانایی و قدرتت سرچشمه می‌گیرد، نه مانند کسی که به خاطر ناتوانی می‌آمرزد و می‌بخشد.

تو حکیمی، و از مقتضای حکمتت این است که هرکس اسباب آمرزش را فراهم نماید او را می‌آمرزی. ﴿قَالَ ٱللَّهُ﴾ خداوند متعال حالت بندگانش را در روز قیامت و این‌که چه کسانی از آنان در آن روز رستگار است، و چه کسی هلاک می‌شود، و چه کسی خوشبخت و چه کسی بدبخت خواهد بود، بیان داشته و می‌فرماید: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ این، روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود می‌رساند. و «صادقین» کسانی هستند که کردار و گفتار و نیات‌شان درست و راست است، و بر راه اُستوار و درست قرار دارند. پس آنان در روز قیامت نتیجه و ثمره این راستی رامی یابند، آنگاه که خداوند آنها را در جایگاه خوب و نیک نزد پادشاه قدرتمند جای می‌دهد. بنابر این فرمود: ﴿لَهُمۡ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ برای آنان باغ‌هایی است که رودها از زیر درختان آن روان است، و در آن جاودانه می‌مانند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از خداوند خشنودند، و این است موفقیت و پیروزی بزرگ. اما دروغگویان بر عکس این‌ها هستند، و آنان ثمره اعمال زشت خود را می‌یابند. ﴿لِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا فِيهِنَّ﴾ پادشاهی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنها است از آن خداست. چون آسمان‌ها و زمین را آفریده، و با حکم قَدری و شرعی و جزایی در آن تصرف می‌نماید. بنابر این فرمود: ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرُ﴾ و او بر هر چیزی توانا است. پس هیچ چیزی او را ناتوان نمی‌کند، بلکه همه تسلیم خواست و اراده او بوده و در برابر فرمان او سر تسلیم فرود می‌آورند.

پایان تفسیر سوره‌ی مائده

تفسير سوره‌ی انعام

مکی و 165 آیه است.

آیه‌ی 2-1:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَجَعَلَ ٱلظُّلُمَٰتِ وَٱلنُّورَۖ ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ١﴾ [الأنعام: 1]. «ستایش خداوندی را که آسمان‌ها و زمین را آفریده، و تاریکی‌ها و روشنا‌ی‌ها را پدید آورده‌ است، با این همه کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند (غیر او را) با پروردگارشان برابر می‌دانند».

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗاۖ وَأَجَلٞ مُّسَمًّى عِندَهُۥۖ ثُمَّ أَنتُمۡ تَمۡتَرُونَ٢﴾ [الأنعام: 2]. «او (خداوند) آن ذاتی است که شما را از گل آفریده است، سپس مدتی را مقرر نمود و اجل حتمی نزد اوست. با این همه شما شک می‌کنید».

خداوند خویشتن را به خاطر صفت‌های کمال و عظمت و شکوه خود، و به‌طور ویژه صفتهایی که در این آیه ذکر شده است، می‌ستاید. پس او خود را بر آفریدن آسمان‌ها و زمین، که بر قدرت کامل و علم و رحمت واسع و گستردگی حکمت و یگانه بودن وی در آفرینش و تدبیر دلالت می‌نماید ستایش نمود، و خویشتن را به خاطر پدید آوردن روشنایی و تاریکی‌ها ستود. و این، تاریکی و روشنایی محسوس مانند شب و روز و خورشید و ماه، و نیز تاریکی و روشنایی معنوی از قبیل تاریکی جهالت و شک و شرک و گناه و غفلت، و نو علم و ایمان و یقین و طاعت را شامل می‌شود، و همه این موارد قاطعانه دلالت می‌نمایند که خداوند متعال سزاوار پرستش و عبادت خالص است. با وجود این همه دلیل و برهان روشن، ﴿ثُمَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند کسانی دیگر غیر از خدا را با وی در عبادت و کرنش وتعظیم برابر می‌دانند، با این‌که آنان در چیزی با خدا برابر نیستند، و آنها نیازمندانی ناتوانند و از هر جهت کمبود دارند.

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ﴾ خداوند ذاتی است که شما از گلِ آفریده است، چرا که ماده خلقت شما و پدرتان آدم ÷ از گِل بوده است. ﴿ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلٗا﴾ سپس مدت و زمانی را برای اقامت شما در این دنیا معین کرد، تا در آن مدت بهره‌مند شوید و از آن استفاده کنید و بوسیله آنچه که به‌سوی پیامبرانش فرستاده می‌شود مورد امتحان و آزمایش قرار بگیرد. ﴿لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗا﴾ [الملك: 2]. «تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می‌نماید». و شما را در این دنیا به اندازه‌ای عمر می‌دهد که آن اندازه کافی است برای هر آن کس که بخواهد در آن پند پذیرد. ﴿وَأَجَلٞ مُّسَمًّى عِندَهُ﴾ و مدت معینی نزد اوست و آن دنیای آخرت است که بندگان از این دنیا به آن منتقل می‌شوند، پس خداوند آنان را طبق اعمال خوب و بدشان جزا و سزا می‌دهد. ﴿ثُمَّ﴾ سپس با وجود این بیان کامل و حجت قاطع، ﴿أَنتُمۡ تَمۡتَرُونَ﴾ شما در وعده خدا و وعید او، و وقوع روز قیامت شک و تردید به خود راه می‌دهید.

و خداوند «ظلمات» را بدان جهت با صیغه جمع‌آورد که اقسام آن زیاد و راه‌های آن گوناگون است. اما نور و روشنایی را به صورت مفرد آورد، چون راهی که انسان را به خدا می‌رساند یکی است و تعدد در آن وجود ندارد، و آن راهی است که دانستن حق، و عمل کردن به آن را در بردارد. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام: 153]. «و این است راه راست من، پس، از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی مکنید، که شما را از راه خدا دور می‌کند».

آیه‌ی 3:

﴿وَهُوَ ٱللَّهُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَفِي ٱلۡأَرۡضِ يَعۡلَمُ سِرَّكُمۡ وَجَهۡرَكُمۡ وَيَعۡلَمُ مَا تَكۡسِبُونَ٣﴾ [الأنعام: 3]. «و در آسمان‌ها و زمین تنها او معبود است، پنهان و آشکارتان را می‌داند و آنچه را فرا چنگ می‌آورید می‌داند».

او در آسمان‌ها و زمین معبود است، پس اهل آسمان‌ها و زمین اعم از فرشتگانِ مقرب وپیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، پروردگارشان را می‌پرستند، و در برابر عظمت و شکوه او فروتنی پیشه کرده، و در برابر قدرت و بزرگی او کرنش می‌کنند. و او پنهان و آشکارتان، و آنچه را که به دست می‌آورید و انجام می‌دهید، می‌داند.پس، از نافرمانی او بپرهیزید و در انجام کارهایی که شما را به رحمت وی نزدیک می‌نماید شتاب ورزید و از هر عملی که شما را از رحمتش دور می‌کند بپرهیزید.

آیه‌ی 6-4:

﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ٤﴾ [الأنعام: 4]. «و هیچ نشانه و دلیلی از نشانه‌های پروردگارشان پیش آنها نمی‌آمد مگر این‌که از آن روی برمی‌تافتند».

﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ فَسَوۡفَ يَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ٥﴾ [الأنعام: 5]. «بی‌گمان آنان حق را تکذیب کردند آنگاه که پیش آنها آمد، پس اخبار آنچه که آنان به مسخره می‌گرفتند پیش آنها خواهد آمد».

﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡهِم مِّدۡرَارٗا وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ٦﴾ [الأنعام: 6]. «آیا ندیده‌اند که پیش از ایشان چقدر از اقوام را هلاک کردیم، به آنان قدرت و نعمت دادیم، قدرت و نعمتی که آن را به شما نداده‌ایم. و باران‌های پی در پی بر آنان باراندیم، و رودها را از زیر آنان جاری ساختیم، اما آنان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، و اقوام و ملتهای دیگری را پس از آنان پدید آوردیم».

خداوند از روی گردانی مشرکین و شدت تکذیب و دشمنی آنها و این‌که ذکر دلایل به آنان فایده نمی‌رساند مگر این‌که دچار عذاب و رنج شوند خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَمَا تَأۡتِيهِم مِّنۡ ءَايَةٖ مِّنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و هیچ دلیل از دلایل پروردگارشان که قاطعانه بر حق دلالت می‌نماید و آنان را به پیروی و پذیرفتن آن فرا می‌خواند پیش آنان نمی‌آید، ﴿إِلَّا كَانُواْ عَنۡهَا مُعۡرِضِينَ﴾ مگر این‌که از آنان روی بر می‌تابند، و به آن اعتنا نکرده و به آن گوش فرا نمی‌دهند، چرا که دل‌هایشان به چیزهایی دیگر تمایل دارد و به آن پشت کرده‌اند. ﴿فَقَدۡ كَذَّبُواْ بِٱلۡحَقِّ لَمَّا جَآءَهُمۡ﴾ آنا وقتی که حق نزدشان آمد آن را تکذیب کردند، حال آن‌که می‌بایست از آن پیروی کنند، و سپاس خداوند را به جای بیاورند که شناخت حق را برای آنان آسان نمود، و آن را نزدشان روانه کرد. ولی آنان وارونه عمل کردند و سزاوار کیفر و عذاب سخت گردیدند. ﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِيهِمۡ أَنۢبَٰٓؤُاْ مَا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ و اخبار آنچه را که به تمسخر می‌گرفتند به آنان خواهد رسید و در خواهند یافت که آن حق است، و خداوند دروغ و افترای آنها را روشن می‌نماید. آنان رستاخیز و بهشت و جهنم را به تمسخر می‌گرفتند. پس وقتی که روز قیامت فرا برسد به تکذیب کنندگان گفته می‌شود: ﴿هَٰذِهِ ٱلنَّارُ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ١٤﴾ [الطور: 14]. «این جهنمی است که آن را تکذیب می‌کردید». و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ٣٨ لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخۡتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰذِبِينَ٣٩﴾ [النحل: 38-39]. «و موکدا سوگند خوردند که خداوند کسی را که بمیرد بر نمی‌انگیزد، آری! وعده حقی است که خدا مردگان را زنده نماید، اما بیشتر مردم نمی‌دانند. تا آنچه را که در آن اختلاف می‌کردند برای آنها روشن بگرداند، و تا کافران بدانند که آنها دروغگو هستند».

سپس به آنها فرمان می‌دهد تا از امت‌های پیشین عبرت بگیرند و فرمود: ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ﴾ آیا ندیده‌اند که پیش از آنها چه بسیار ملتهایی را هلاک کرده ایم؟ یعنی چقدر امت‌های تکذیب‌کننده را یکی پس از دیگری هلاک نمودیم، و آنان را قبل از این‌که به هلاکت برسند مهلت دادیم، به طوری که ﴿مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مَا لَمۡ نُمَكِّن لَّكُمۡ﴾ به آنان قدرت و نعمت و اموال و فرزند و اسباب آسایش بخشیدیم، قدرت و نعمتی که به شما نداده‌ایم. ﴿وَأَرۡسَلۡنَا ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡهِم مِّدۡرَارٗا وَجَعَلۡنَا ٱلۡأَنۡهَٰرَ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمۡ﴾ و پی در پی از آسمان برای آنان باران فرو فرستادیم و رودها را برای آنان روان ساختیم، تا کشتزارها و میوه جات را برای آنان به بار آورد، و از آن بهره‌مند شوند، و از آنچه که دوست دارند بخورند و استفاده کنند. پس شکر نعمت‌های خدا را به جای نیاوردند، بلکه به شهوت و هوی پرستی روی آوردند و لذتها آنان را به خود مشغول کرد. پس پیامبران با دلایل و معجزات نزدشان آمدند، ولی معجزات را تصدیق نکردند بلکه آن را رد کرده و تکذیب نمودند. ﴿فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ﴾ پس آنان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم، و بعد از آن ملت دیگری پدید آوردیم. یعنی خداوند آنان‌را به خاطر گناهانشان هلاک نمود و پس از آنها ملتی دیگر پدید آورد. پس این سنت و شیوه الهی در مورد امت‌های پیشین و پسین است، و شما باید از داستان کسانی که خداوند اخبارشان را برایتان بیان کرده است عبرت بگیرید.

آیه‌ی 9-7:

﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتَٰبٗا فِي قِرۡطَاسٖ فَلَمَسُوهُ بِأَيۡدِيهِمۡ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ٧﴾ [الأنعام: 7]. «و اگر مکتوبی، نوشته شده در کاغذ را بر تو نازل می‌کردیم و آن را به دست‌هایشان لمس می‌کردند باز هم کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست».

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞۖ وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ٨﴾ [الأنعام: 8]. «و می‌گویند: چه می‌شد اگر فرشته‌ای بر او فرو فرستاده می‌شد؟ و اگر ما فرشته‌ای پیش او می‌فرستادیم کار نابودی ایشان تمام می‌شد و دیگر مهلت داده نمی‌شدند».

﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلٗا وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ٩﴾ [الأنعام: 9]. «و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم حتماً او را (به صورت) مرد درمی‌آوردیم، و آنان را دچار همان اشتباهی می‌کردیم که قبلاً در آن بودند».

خداوند در اینجا پیامبرش را از شدت کینه توزی و عناد کافران آگاه ساخته و خبر می‌دهد که تکذیب آنها نه به خاطر نقصان چیزی است که تو پیش آنان آورده ای، بلکه تکذیب‌شان از روی ستم و سرکشی است، و شما نمی‌توانی کاری برای آنان بکنید. پس فرمود: ﴿وَلَوۡ نَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ كِتَٰبٗا فِي قِرۡطَاسٖ فَلَمَسُوهُ بِأَيۡدِيهِمۡ لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ٧﴾ واگر مکتوبی، نوشته شده بر کاغذ بر تو نازل کنیم، و آن را با دست‌هایشان لمس کنند، و به آن یقین نمایند، کافران از روی ستم و تجاوز و خود بزرگ بینی می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست. پس چه دلیلی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟ اما آنها در مورد آن چنین سخن زشتی بر زبان می‌آورند، واگر کسی کوچک‌ترین بهره‌ای از عقل داشته باشد آن را رد نمی‌کند. اما آنها از روی تکبر و خود بزرگ بینی آن را رد کردند. سپس از روی سرسختی و جهل و نادانی، ﴿وَقَالُواْ﴾ گفتند: ﴿لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ مَلَكٞ﴾ چرا همراه با محمد فرشته‌ای فرستاده نشده است که او را در کارش یاری دهد؟ چون آنها گمان می‌بردند که محمد انسان است و رسالت خدا جز توسط فرشتگان ابلاغ نمی‌گردد. خداوند لطف و مهربانی‌اش را نسبت به بندگانش ابراز داشته و انسان‌هایی را از خود آنها به عنوان پیامبر نزدشان فرستاده است تا ایمان آوردن‌شان از روی آگاهی و بینش و ایمان به امور پنهان باشد. ﴿وَلَوۡ أَنزَلۡنَا مَلَكٗا﴾ و اگر ما فرشته‌ای را به عنوان پیامبر می‌فرستادیم ایمان‌شان از شناخت حق نشات نمی‌گرفت، بلکه به خاطر مشاهدات عینی خود ایمان می‌آوردند، و چنین ایمانی چندان ارزش ندارد. این در صورتی است که ایمان می‌آوردند، و غالبا در این حالت نیز ایمان نمی‌آوردند. و اگر ایمان نمی‌آوردند، ﴿لَّقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ﴾ کار ایشان تمام می‌شد، و در این دنیا نابود می‌شدند، و به آنان مهلت داده نمی‌شد، چون این سنت خدا در مورد کسانی است که دلایل و معجزاتی را می‌خواهند و خداوند آن‌را برای‌شان می‌آورد ولی آنها بدان ایمان نمی‌آورند. پس فرستادن پیامبری از نسل آدم به‌سوی آنان همراه با دلایل روشن، و مهلت دادن کافران و تکذیب کنندگان، برای آنان بهتر و مفیدتر است. بنابر این درخواست آنها مبنی بر آمدن فرشته، بد درخواستی است اگر بدانند. با وجود این اگر فرشته‌ای فرستاده می‌شد، نمی‌توانستند چیزی از او فرا بگیرند، و طاقت و تحمل آن‌را نداشتند. ﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ مَلَكٗا لَّجَعَلۡنَٰهُ رَجُلٗا﴾ و اگر او را فرشته قرار می‌دادیم، باز او را به شکل انسان در می‌آوردیم. چون حکمت خدا جز این را اقتضا نمی‌کند. ﴿وَلَلَبَسۡنَا عَلَيۡهِم مَّا يَلۡبِسُونَ﴾ و آنان را در اشتباهی که قبلا در ان به سر می‌بردند، قرار می‌دادیم، و مسئله بر آنها مشتبه می‌شد. و این بدان خاطر است که مسئله را بر خود مشتبه کردند، زیرا آنها دستور کار را بر این اساس گذاشتند که درآن شبهه است و حقی در میان نیست. پس وقتی که حق نزدشان آمد باعث هدایت‌شان نگردید، این در حالی است که دیگران بوسیله آن هدایت شدند. و گناه بر عهده خودشان است، چرا که دروازه هدایت را به روی خود بستند و پنجره‌های گمراهی را به روی خود گشودند.

آیه‌ی11-10:

﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ١٠﴾ [الأنعام: 10]. «بی‌گمان پیامبرانی پیش از تو به تمسخر گرفته شدند، و همان چیزی را که به تمسخر می‌گرفتند گربیان‌گیر مسخره کنندگان گردید».

﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ١١﴾ [الأنعام: 11]. «بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سر انجام تکذیب کنندگان چه شده است؟».

خداوند متعال با دلجویی دادن پیامبرش، در حالی‌که او را به بردباری دستور می‌دهد و دشمنانش را تهدید می‌کند، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و پیامبرانی پیش از تو مورد تمسخر قرار گرفتند، و زمانی که با دلایل آشکار نزد امت‌هایشان آمدند، آنها را دروغگو نامیدند، و پیامدشان را به باد تمسخر گرفتند. پس خداوند آنها را به سبب کفر و تکذیب‌شان هلاک کرد و کامل‌ترین بهره از عذاب را برای آنان فراهم آورد. ﴿فَحَاقَ بِٱلَّذِينَ سَخِرُواْ مِنۡهُم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ﴾ پس آنچه را که ریشخند می‌کردند گریبان ریشخندکنندگان را گرفت. پس ای تکذیب کنندگان! بپرهیزید از این‌که تکذیب خود را ادامه دهید، و آنگاه بلایی که به آنان رسید به شما نیز می‌رسد. ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ ثُمَّ ٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُكَذِّبِينَ١١﴾ اگر شما در این مورد شک و تردید دارید، پس در زمین به سیر و سیاحت بپردازید، و بنگرید که عاقبت و سرانجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ آنان را نمی‌یابید مگر قومی هلاک شده و ملت‌هایی که در میان رنج‌ها و مصیبت‌ها تلف شده، و خانه‌هایشان از سکنه خالی و ویران گشته و شادی و سرور آنها از بین رفته است. پادشاه جبار آنها را نابود کرده و سرگذشت آنان مایه عبرت خردمندان و صاحبان بینش شده است. این گردش که به آن امر شده گردش سلوک دل‌ها و جسم‌ها است، چرا که از آن عبرت و اندرز پدید می‌آید. اما نگاه کردنِ صرف بدون عبرت گرفتن فایده‌ای ندارد.

آیه‌ی 12:

﴿قُل لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قُل لِّلَّهِۚ كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۚ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ١٢﴾ [الأنعام: 12]. «بگو: آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست، رحمت را به عهدۀ خود گرفته است، بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در تحقق آن نیست گرد می‌آورد، کسانی که خود را ضایع کرده‌اند ایمان نمی‌آورند».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿قُل﴾ به مشرکین بگو به گونه‌ای که برای‌شان روشن نمایید، و آنان را بر توحید ملزم سازی: ﴿لِّمَن مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن ِ کیست؟ یعنی چه کسی آن را آفریده و مالک آن است و در آن تصرف می‌نماید؟ ﴿قُل﴾ به آنان بگو: ﴿لِّلَّهِ﴾ از آن خدا است، و مشرکین به آن اقرار کرده و آن را انکار نمی‌کنند، پس چرا اعتراف می‌کنند که تنها خدا فرمانروا است، و تنها او به تدبیر جهان می‌پردازد، اما به توحید او در الویت اعتراف نمی‌کردند؟! ﴿كَتَبَ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ﴾ جهان بالا و پائین تحت فرمانروایی و تدبیر اوست و رحمت و احسان خویش را بر آنان گسترانده و رحمت و منت او آنها را در برگرفته است. او بر خود مقرر نموده است که رحمتش بر خشمش غالب آید، و نزد او بخشیدن از محروم کردن پسندیده‌تر است و خداوند برای همه بندگان در‌های رحمت را گشوده است به شرطی که آنان به سبب گناهانشان درهای رحمت را به روی خود نبندند، و آنان را به‌سوی رحمت خویش فرا خوانده است مادامی که گناهان و عیب‌هایشان مانع رحمت الهی نشود. ﴿لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ﴾ بدون شک شما را در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست گرد می‌آورد، و این سوگندی است از جانب خدا و او راستگوترین خبردهندگانِ است. خداوند دلایل و حجت‌هایی را بر آمدن قیامت اقامه نموده است که آمدن آن را یقینی می‌سازد، اما ستمگران همواره بر عناد و لجاجت خویش افزوده و قدرت خداوند را مبنی بر زنده کردن مردم پس از مرگ انکار کرده و در نافرمانی او فرو رفته، و بر کفر ورزیدن جرات می‌نمایند. پس دنیا و آخرتشان را ضایع و تباه ساخته‌اند. بنابر این فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ آنان که خویشتن را تباه کرده‌اند ایمان نمی‌آورند.

آیه‌ی 20-13:

﴿وَلَهُۥ مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١٣﴾ [الأنعام: 13]. «و از آن او است آنچه که در شب و روز قرار دارد، و او شنوا و دانا است».

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُۗ قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَۖ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٤﴾ [الأنعام: 14]. «بگو: آیا غیر از خدا را به سرپرستی بگیرم، در صورتی که او آفرینندۀ آسمان‌ها و زمین است و او روزی می‌دهد و روزی داده نمی‌شود؟ بگو: من فرمان داده شده‌ام که نخستین کسی باشم که اسلام آورده است، و هرگز از مشرکان مباش».

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ١٥﴾ [الأنعام: 15]. «بگو: همانا اگر من از پروردگارم سرپیچی نمایم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم».

﴿مَّن يُصۡرَفۡ عَنۡهُ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمَهُۥۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ١٦﴾ [الأنعام: 16]. «کسی که در آن روز عذاب از وی دور گردانده شود، بی‌گمان خداوند بر او رحم نموده، و این است پیروزی آشکار».

﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ١٧﴾ [الأنعام: 17]. «و اگر خداوند به تو زیانی برساند هیچ ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد، و اگر به تو خیری برساند پس او بر هر چیزی تواناست».

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ١٨﴾ [الأنعام: 18]. «و او بر بندگان خود چیره است و او حکیم و آگاه است».

﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُۚ قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ١٩﴾ [الأنعام: 19]. «بگو: گواهیِ چه کسی از همه برتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است، و این قرآن به من وحی شده است تا شما و کسانی را که این (قرآن) بدان‌ها می‌رسد، بیم دهم. آیا شما گواهی می‌دهید که در کنار خدا، معبودان دیگری وجود دارند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم، بگو: همانا او معبود یگانه است، و من از آنچه شریک خدا قرار می‌ددهد، بیزارم».

﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡرِفُونَهُۥ كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُۘ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ٢٠﴾ [الأنعام: 20]. «کسانی که کتاب را بدی‌شان داده‌ایم آن را می‌شناسند آن‌گونه که فرزندان‌شان را می‌شناسند، کسانی که خود را ضایع کرده‌اند آنان ایمان نمی‌آورند».

بدان که این سوره کریمه با ارائه دلایل عقلی و نقلی، توحید خدا را اثبات می‌نماید، و بیشترِ سوره در مورد توحید و مجادله با کسانی است که به خدا شرک ورزیده و پیامبرش را تکذیب کرده‌اند. پس خداوند در این آیات آنچه را که به وسیله آن هدایت روشن می‌گردد، و شرک از بین می‌رود بیان کرده است. بنابر این فرمود: ﴿لَهُ﴾ از آن خداوند متعال است، ﴿مَا سَكَنَ فِي ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ همه مخلوقات، و آنچه که در شب و روز قرار دارد. از انسان و جن و فرشته گرفته تا حیوانات و جمادات.

پس همه این‌ها آفریدگانی هستند که خدا در آنها تصرف می‌کند، و بندگانی هستند که در برابر پروردگار بزرگ‌شان مسّخر و تسلیم می‌باشند، خداوندی که مسلط و فرمانرواست.

پس آیا از دیدگاه عقل و نقل درست است که یکی از این مملوک‌ها که نمی‌تواند سودی ببخشد و زیانی برساند پرستش شود؟ و بندگی خالصانه آفریننده‌ای که مدبر و مالک و ضارّ و نافع است ترک گردد؟! هرگز، چرا که عقل سالم و سرشت پاک، آدمی را به اخلاص در عبادت، و محبت و ترس و امید پروردگار جهانیان فرا می‌خواند. ﴿ٱلسَّمِيعُ﴾ شنواست و همه صداها را علی رغم اختلاف زبان‌ها و تنّوع نیازها می‌شنود. ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ به آنچه شده و آنچه خواهد شد و آنچه که هنوز نشده است آگاه و داناست و بر امور آشکار و پنهان اطلاع دارد. ﴿قُلۡ﴾ به کسانی که به خدا شریک می‌ورزند، بگو: ﴿أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا﴾ آیا جز خدا کسی از این مخلوقات ناتوان را به یاوری بگیرم؟ نه، هرگز چنین کاری نمی‌کنم، چون او آفریننده آسمان‌ها و زمین و مدّبر آنهاست. ﴿وَهُوَ يُطۡعِمُ وَلَا يُطۡعَمُ﴾ و او روزی دهنده همه آفریدگان است، بدون این‌که خود به آنها نیاز داشته باشد. پس چطور شایسته است که غیر از خداوند آفریننده و روزی دهنده بی‌نیاز و ستوده، کسی دیگر را به یاوری بگیرم؟!

﴿قُلۡ إِنِّيٓ أُمِرۡتُ أَنۡ أَكُونَ أَوَّلَ مَنۡ أَسۡلَمَ﴾ بگو: من فرمان داده شده‌ام تا نخستین کسی باشم که تسلیم خدا شده و از او فرمان برده است، زیرا من در اطاعت کردن از دستورات پروردگارم از دیگران سزاوارترم. ﴿وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و از مشرکین مباش. یعنی از این‌که از مشرکان باشم نهی شده‌ام، و از پذیرش عقیده آنها، و از همنشینی با آنان نهی شده‌ام، پس این واجب‌ترین واجبات من است. ﴿قُلۡ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنۡ عَصَيۡتُ رَبِّي عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ١٥﴾ بگو: من اگر نافرمانی پروردگارم را بکنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم، زیرا نافرمانی خدا و ارتکاب شرک باعث همیشه ماندن در جهنم و ناخشنودی خداوند جبّار می‌گردد. و آن روز، روزی است که عذاب و کیفر آن سنگین و وحشتناک است، و هر کس در آن روز، عذاب خدا از وی دور شود به او رحم شده است، و هر کس در آن روز نجات پیدا کند پیروز و رستگار واقعی است. و کسی که در آن روز نجات نیابد بدبخت و زیانمند است.

و از جمله دلایل یگانگی خدا وتوحید وی این است که او در برطرف کردن زیان و رنج، و پدید آوردن خوبی و شادی یگانه است. بنابر این فرمود: ﴿وَإِن يَمۡسَسۡكَ ٱللَّهُ بِضُرّٖ﴾ و اگر خداوند زیانی از قبیل فقر یا بیماری و یا سختی و تنگدستی یا غم و اندوه و امثال آن را به تو برساند، ﴿فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَۖ وَإِن يَمۡسَسۡكَ بِخَيۡرٖ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ﴾ جز او هیچ کسی آن را برطرف نمی‌کند، و اگر خیری به تو برساند پس او بر هر چیزی تواناست. بنابر این چون تنها او فایده دهنده و زیان رساننده است، همونیز سزاوار پرستش و الوهیت است.

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِ﴾ و او بر بندگانش چیره است. پس هیچ‌کس از آنان تصرفی نمی‌کند، و هیچ حرکت‌کننده‌ای حرکتی انجام نمی‌دهد، و هیچ ساکنی آرام نمی‌گیرد مگر با خواست و اراده او و پادشاهان و فرمانروایان نمی‌توانند از حیطه فرمانروایی و پادشاهی او بیرون روند، بلکه همه تحت تدبیر الهی و سلطه او می‌باشند، پس چون او چیره است و دیگران همه تحت سلطه او قرار دارند، همو شایسته و سزاوار عبادت است. ﴿وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ﴾ و او در فرمان و نهی، و پاداشی که می‌دهد، و مجازاتی که می‌نماید، و در آنچه آفریده و مقدر نموده است با حکمت است. ﴿ٱلۡخَبِيرُ﴾ و بر آنچه که در دل‌ها است، و بر امور پوشیده مطلع و آگاه است. و این‌ها همه از دلایل توحید و یگانگی او می‌باشند.

﴿قُلۡ﴾ به آنان بگو آنگاه که هدایت را برای‌شان روشن کردیم و راه‌ها را برای آنان توضیح دادیم ﴿أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗ﴾ چه چیزی از شهادت دادن بر این اصل بزرگ و استوار بزرگ‌تر است؟ ﴿قُلِ ٱللَّهُ﴾ بگو: گواهی خدا بالاتر و بزرگ‌تر است.پس او ﴿شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ میان من و شما گواه است، و هیچ گواهی و شهادتی بزرگ‌تر از گواهی او وجود ندارد، و او با اقرار و فعل خود بر صداقت من گواهی می‌دهد، و بر آنچه که برایتان می‌گویم، اقرار می‌کند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَوۡ تَقَوَّلَ عَلَيۡنَا بَعۡضَ ٱلۡأَقَاوِيلِ٤٤ لَأَخَذۡنَا مِنۡهُ بِٱلۡيَمِينِ٤٥ ثُمَّ لَقَطَعۡنَا مِنۡهُ ٱلۡوَتِينَ٤٦﴾ [الحاقة: 44-46]. و اگر محمد ص بر ما دروغ ببندد و از خود چیزهایی غیر واقعی بگوید، با دست راست خود او را می‌گیریم سپس شاهرگ گردنش را قطع می‌کنیم. پس خداوند با حکمت و توانا است، و از حکمت و توانایی او بعید است فردی را تایید کند که به او دروغ نسبت داده، و ادعا می‌کند خدا او را فرستاده است، حال آن‌که او را نفرستاده است.

و ادعا می‌کند که خداوند او را به فراخواندن مردم فرمان داده‌است، حال آن‌که او را فرمان نداده است. و ادعا کند که خداوند ریختن خون و گرفتن مال و زنان کسانی را که با او مخالفت می‌ورزند برایش جایز قرار داده‌است، و خداوند او را با اقرار خویش و در عمل تصدیق می‌نماید، پس برای اثبات آنچه که می‌گوید او را با معجزات و دلایل آشکار تایید نموده، و یاری می‌دهد، و هر کس را که با او مخالفت کند و دشمنی ورزد خوار می‌گرداند. پس چه گواهی بالاتر از این گواهی است؟! ﴿وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ﴾ و این قرآن به خاطر مصلحت و منفعت شما به من وحی شده است تا به وسیله «ترغیب» و «ترهیب» و بیان پاداش کردار و گفتارهای ظاهری و باطنی و یا عذاب شدیدی که بر اعمال بد مترتب می‌شود، شما را برحذر دارم. پس ای مخاطبان قرآن! و ای کسانی که تا روز قیامت قرآن به شما می‌رسد! در این قرآن چیزهایی وجود دارد که شما با آن بر حذر داشته می‌شوید. زیرا در این قرآن هرآنچه که مورد نیاز باشد بیان شده است.

پس از آن‌که خداوند گواهی خود را بیان کرد که بزرگ‌ترین گواهی بر توحید است، فرمود: ای پیامبر! به مخالفان رسالت خدا، و تکذیب کنندگان پیامبران بگو: ﴿أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُ﴾ آیا شما گواهی می‌دهید که معبودانی دیگر در کنار پروردگار جهانیان وجود دارند؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم. یعنی اگر گواهی دادند، تو با آنها گواهی مده. پس راست‌ترین و برترین گواهی را که گواهی پروردگار جهانیان بر توحید خداوند است و با دلایل قاطع و حجت‌های روشن تایید شده است، با گواهی مشرکان مقایسه کن، آن‌هایی که عقل و دین و آرا و اخلاقشان فاسد شده و عقلا و اندیشمندان را به ریشخند و تمسخر گرفته‌اند. بدون شک گواهی آنان با سرشت و فطرتشان مخالف بوده، و گفته‌هایشان در خصوص این‌که همراه با خدا معبودان دیگری وجود دارد متضاد و دارای تناقض است، و کوچک‌ترین دلیلی بر گرفته خود ندارند. پس شما اگر خود می‌ورزیدید یکی از این دو گواهی را برای خود انتخاب کنید.

و ما برای خود آن گواهی را انتخاب می‌کنیم که خداوند برای پیامبرش انتخاب نموده، و ما را به پیروی از آن دستور داده‌است، پس فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ﴾ بگو: بدون شک او معبود یگانه و تنها و یکتا است، و کسی جز او سزاوار بندگی، و پرستش نیست، همانطور که او در آفرینش و تدبیرِ امور یگانه است. ﴿وَإِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ و من از بت‌ها و همتایان و هر آنچه که شریک او قرار داده شود، بیزارم. بنابر این توحید حقیقی به معنی اثبات الوهیت برای خدا و نفی آن از غیر او می‌باشد.

پس از آن‌که خداوند متعال گواهی خود و گواهی پیامبرش را بر توحید بیان نمود،و گواهی مشرکان را که ناشی از ناآگاهی و بی‌خردی آنان بود ذکر کرد، بیان داشت که اهل کتاب از قبیل یهودیان و نصارا، ﴿يَعۡرِفُونَهُ﴾ درستی و صحت توحید را می‌شناسد، ﴿كَمَا يَعۡرِفُونَ أَبۡنَآءَهُمُ﴾ همان‌طور که فرزندان‌شان را می‌شناسند. آنان به هیچ صورت شکی در صحت آن ندارند، همان‌طور که در شناخت فرزندان‌شان دچار اشتباه و تردید نمی‌شوند، به ویژه پسران که اغلب با پدران‌شان هستند. و احتمال دارد که ضمیر به پیامبر برگردد. یعنی اهل کتاب در صحت رسالت او دچار اشتباه نمی‌شوند، و شکی در آن ندارند، چون در کتاب‌هایشان به رسالت پیامبر ص مژده داده شده، و صفت‌هایی که نزد آنها است بر او منطبق بوده، و برکسی دیگر جز او انطباق پیدا نمی‌کند. و هر دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند. ﴿ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ کسانی که خویشتن را ضایع و تباه کردند. و آنچه را که برای آنان آفریده شده بودند از قبیل ایمان و توحید ضایع کردند، و خود را از فضل پادشاه بزرگوار محروم گرداندند، ﴿فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ آنان ایمان نمی‌آورند. و چون ایمان نمی‌آورند زیان و خسران فراوانی دامنگیرشان خواهد شد.

آیه‌ی 21:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ٢١﴾ [الأنعام: 21]. «و چه کسی ستمگرتر است از کسی که بر خدا دروغ ببندد، یا آیات او را تکذیب کند؟ همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند».

هیچ ستم و عنادی بزرگ‌تر از ستم کسی نیست که یکی از این دو صفت را داشته باشد، پس اگر هر دوصفت در فردی موجود باشد چگونه خواهد شد؟! کسی که هم به خدا دروغ نسبت دهد، و هم آیات و دلایل او را که پیامبران آورده‌اند تکذیب کند! چنین فردی ستمگرترین مردم است، و ستم‌گر هرگز رستگار نمی‌شود. این آیه شامل حال تمام کسانی می‌شود که به خدا دروغ نسبت داده و ادعا می‌کنند خداوند شریک و یاوری شایسته پرستش دارد. یا برای خدا همسر و فرزندی قرار می‌دهند. و هرکس حقی را که پیامبران یا جانشینان آنان آورده‌اند، تکذیب نماید مشمو ل حکم این آیه است.

آیه‌ی 24-22:

﴿وَيَوۡمَ نَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ٢٢﴾ [الأنعام: 22]. «و روزی همۀ آنان را گرد می‌آوریم، پس به مشرکان می‌گوییم: کجا هستند انبازانی که ادعا می‌کردید؟».

﴿ثُمَّ لَمۡ تَكُن فِتۡنَتُهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ وَٱللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشۡرِكِينَ٢٣﴾ [الأنعام: 23]. «سپس وقتی که با این سؤال مورد امتحان قرار می‌گیرند پاسخشان جز این نیست که می‌گویند: سوگند به خداوندی که پروردگار ماست ما مشرک نبوده‌ایم».

﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡۚ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٢٤﴾ [الأنعام: 24]. «بنگر که چگونه با خود نیز دروغ می‌گویند، و شرکا و انبازانی که به هم می‌بافتند از آنان گم شدند».

خداوند متعا ل از سرانجام مشرکین در روز قیامت خبر می‌دهد و این‌که آنها مواخذه و محاکمه شده و سرزنش می‌شوند. پس به آنها گفته می‌شود: ﴿أَيۡنَ شُرَكَآؤُكُمُ ٱلَّذِينَ كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ کجایند انبازهایی که ادعا می‌کردید شریک خداوند هستند؟ یعنی خداوند هیچ شریکی نداشته، و آنها فقط ادعا می‌کردند شریکی دارد، و به او دروغ نسبت می‌دادند.

﴿ثُمَّ لَمۡ تَكُن فِتۡنَتُهُمۡ﴾ وقتی که با این سوال مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند، پاسخ آنها جز انکار شرکشان، چیز دیگری نیست، و سوگند می‌خورند که مشرک نبوده‌اند. ﴿ٱنظُرۡ﴾ با تعجب به آنها و حالت‌شان بنگر، ﴿كَيۡفَ كَذَبُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ که چگونه با خود دروغ می‌گویند، دروغی که آنا را دچار زیان کرد و به آنان نهایت ضرر را رسانید، ﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و شرکایی که ادعا می‌کردند شریک خدا هستند از آنان گم شد. و خداوند از این ادعا و یاوه گویی‌ها پاک است.

آیه‌ی 25:

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَۖ وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗاۚ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ٢٥﴾ [الأنعام: 25]. «و برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند ولی بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوشهایشان سنگینی قرار داده‌ایم، و اگر هر آیه و دلیلی را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند. تا آنجا که وقتی پیش تو می‌آیند با تو به مجادله می‌پردازند، کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: این جز افسانه‌های نخستین چیزی نیست».

برخی از این مشرکان در بعضی اوقات و بنا به دلایلی به سخنان شما گوش فرا می‌دهند، اما نه بدان جهت که از شما پیروی کنند، بنابراین، از این کار بهره‌ای نمی‌برند، چون اراده خیر ندارند. ﴿وَجَعَلۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ أَكِنَّةً﴾ و بر دل‌هایشان پوشش و پرده‌هایی قرار داده‌ایم تا سخن خدا را نفهمند، پس کلام خود را از امثال اینان مصون و در امان داشت. ﴿وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗا﴾ و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم، پس آنچه را که به آنان فایده برساند، نمی‌شنوند. ﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا﴾ و اگر هر آیه‌ای را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، و این بیان‌گر نهایت ستم و کینه توزی آنان است. چرا که دلایل روشنی را که بر حق دلالت می‌نماید نمی‌پذیرند، بلکه در امر باطل مجادله می‌کنند، تا حق را با آن درهم بشکنند. بنابر این فرمود: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ تا آنجا وقتی که پیش تو می‌آیند با تو به مجادله می‌پردازند کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌گویند: این جز افسانه‌ها نخستین نیست. یعنی کپی کتاب‌های نوشته شده گذشتگان بوده، و از جانب خدا و پیامبرانش نیست. و این ناشی از کفرشان بود، و گرنه چگونه این کتاب که حاوی اخبار گذشتگان و آیندگان و حقایقی است که پیامبران آورده‌اند و شامل حق و عدالت و دادگری کامل است افسانه پیشینیان است؟!.

آیه‌ی 26:

﴿وَهُمۡ يَنۡهَوۡنَ عَنۡهُ وَيَنۡ‍َٔوۡنَ عَنۡهُۖ وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ٢٦﴾ [الأنعام: 26]. «و آنان (مردم) را از آن باز می‌دارند و خودشان نیز از آن دوری می‌گزینند، و هلاک نمی‌کنند مگر خودشان را و(لی) نمی‌فهمند».

مشرکان که برای خدا شریک قرار داده و پیامبران‌شان را تکذیب می‌کنند، هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه کرده و از پیروی کردن از حق باز می‌دارند. مردم را از آن برحذر می‌دارند و خودشان نیز از آن دوری می‌گزینند. و آنها با این کارشان نه به خدا زیانی می‌رسانند، و نه بندگان مومن خدا.

آیه‌ی 29-27:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢٧﴾ [الأنعام: 27]. «وای کاش (منکران ار) بدان هنگام که در کنار جهنم نگاه داشته می‌شوند، مشاهده می‌کردی. پس می‌گویند: ای کاش به دنیا برگردانده می‌شدیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم».

﴿بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُۖ وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ٢٨﴾ [الأنعام: 28]. «و هر آنچه آنان از پیش پنهان می‌کردند بر ایشان آشکار می‌شود، و اگر به دنیا برگردانده شوند باز سراغ چیزی می‌روند که از آن نهی شده‌اند، و آنان دروغ‌گویانند».

﴿ ﴾

﴿وَقَالُوٓاْ إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ٢٩﴾ [الأنعام: 29]. «و می‌گویند: زندگی ما فقط همین زندگی دنیا است، و ما برانگیخته و زنده نمی‌شویم».

خداوند متعال از حالت مشرکین و حاضر کردن آنها در کنار جهنّم خبر داده و می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ﴾ و اگر آنها را در کنار جهنم مشاهده کنی، آنگاه که نگاه داشته شده‌اند تا توبیخ و سرزنش شوند، مساله‌ای هولناک و حالتی وحشتناک را خواهی دید. و آنها را می‌بینی که به کفر و فسق خود اعتراف کرده و آرزو می‌کنند که ای کاش به دنیا برگردانده شوند! ﴿فَقَالُواْ يَٰلَيۡتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٢٧ بَلۡ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخۡفُونَ مِن قَبۡلُ﴾ پس می‌گویند: کاش به دنیا برگردانده می‌شدیم، و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم، و از مومنان می‌شدیم. و هر آنچه آنان از پیش پنهان می‌کردند برای‌شان آشکار می‌شود، زیرا آنها در دنیا می‌دانستند دروغگو هستند اما این مطالب را در وجود خود پنهان می‌کردند. و در بسیاری اوقات مکنونات دل‌شان آشکار می‌گردید اما اهداف فاسدی که داشتند آنان را باز می‌داشت و دل‌هایشان را از خیر منصرف می‌کرد. و آنها در آرزویی که می‌کنند دروغ می‌گویند.

و هدف آنان از این خیال پردازی و آرزوی پوچ این است که عذاب را از خویشتن دور نمایند. ﴿وَقَالُوٓاْ﴾ و منکرین رستاخیز گفتند: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا﴾ زندگی ما فقط همین زندگی دنیا است. یعنی حقیقت و هدف از پدید آمدن ما جز زندگی دنیا چیزی دیگر نیست. ﴿وَمَا نَحۡنُ بِمَبۡعُوثِينَ﴾ و ما بر انگیخته نشده و زنده نمی‌گردیم.

آیه‌ی 30:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡۚ قَالَ أَلَيۡسَ هَٰذَا بِٱلۡحَقِّۚ قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَاۚ قَالَ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ٣٠﴾ [الأنعام: 30]. «و اگر ببینی آنگاه که نزد پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند، می‌فرماید: آیا این حق نیست؟ می‌گویند: بله، به پروردگارمان سوگند حق است، پس می‌فرماید: بچشید عذاب را به سبب آنچه کفر می‌ورزیدید».

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ﴾ و اگر کافران را ببینی، ﴿إِذۡ وُقِفُواْ عَلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ آن‌گاه که در پیشگاه پروردگارشان نگاه داشته می‌شوند، وحشت بزرگی را خواهی دید. ﴿قَالَ﴾ خداوند در حالی که آنان را سرزنش و توبیخ می‌کند، می‌فرماید: ﴿أَلَيۡسَ هَٰذَا﴾ آیا عذابی که می‌بینید، ﴿بِٱلۡحَقِّ﴾ حق و حقیقت نیست؟ ﴿قَالُواْ بَلَىٰ وَرَبِّنَا﴾ می‌گویند: بله! سوگند به پروردگارمان که حق است. پس آنان در جایی اقرار و اعتراف می‌کنند که به آنان سودی نمی‌بخشد.

آیه‌ی 31:

﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِلِقَآءِ ٱللَّهِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا فِيهَا وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ أَوۡزَارَهُمۡ عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ٣١﴾ [الأنعام: 31]. «بی‌گمان کسانی که ملاقاتِ با خدا را دروغ پنداشتند، زیان دیدند، تا آنگاه که قیامت ناگهان بر آنان در رسد، می‌گویند: افسوس بر ما بر آنچه که در آن کوتاهی کردیم، و آنها (بارِ) گناه‌شان را به دوش می‌کشند. هان چه بد است که بر دوش می‌کشند!».

کسی که لقای خدا را دروغ انگارد، از تمام خیر و خوبی‌ها محروم می‌گردد. پس این تکذیب باعث می شود تا بر ارتکاب محرّمات، و آنچه که انسان را هلاک می‌کند جرات کند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغۡتَةٗ﴾ تا این‌که قیامت، آنان را فرا می‌گیرد در حالی‌که آنها زشت‌ترین حالت را دارند، پس بی‌نهایت اظهار ندامت و پشیمانی می‌کنند. ﴿قَالُواْ يَٰحَسۡرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطۡنَا﴾ و می‌گویند: افسوس و دریغا که در دنیا کوتاهی کردیم. اما وقتِ این حسرت و تاسف گذشته است. ﴿وَهُمۡ يَحۡمِلُونَ أَوۡزَارَهُمۡ عَلَىٰ ظُهُورِهِمۡۚ أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ﴾ و آنان گناهانشان را بر دوش خود می‌کشند. هان چه بد است آنچه بر دوش می‌کشند! زیرا بار گناهانشان بر دوش آنها سنگینی می‌کند، و نمی‌توانند از زیر بار آن شانه خالی کنند تا نجات یابند. بنابر این برای همیشه در جهنم باقی می‌مانند، و مستحق آنند که همیشه در خشم پروردگار بسر ببرند.

آیه‌ی 32:

﴿وَمَا ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَآ إِلَّا لَعِبٞ وَلَهۡوٞۖ وَلَلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ٣٢﴾ [الأنعام: 32]. «و زندگی دنیا سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟!».

این حقیقتِ دنیا و آخرت است، دنیا عبارت است از سرای لعب و لهوِ جسمی و قلبی، قلب‌ها شیفته آن می‌شوند و نفس آدمی به آن می‌گراید و به آن مشغول می‌شود، و آن چنان که کودک به پستان مادر علاقمند است، انسان نیز به ه مان اندازه در دنیا و زخارف آن می‌گراید.

اما آخرت ﴿خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ از حیث ذات و صفات و بقا و دوام برای پرهیزگاران بهتر است، و در آنجا هر آنچه که نفس بدان میل کند و چشم‌ها از آن لذت ببرند اعم از نعمت‌های قلبی و روحی و سرور و شادی فراوان وجود دارد. اما این نعمت‌ها برای هرکسی نیست، بلکه فقط برای پرهیزگاران است، کسانی‌که دستورات خدا را انجام می‌دهند، و آنچه را از آن نهی کرده است ترک می‌نمایند. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا عقل ندارید که با آن درک بکنید که باید کدام دنیا را انتخاب کرد و ترجیح داد؟!.

آیه‌ی 35-33:

﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ٣٣﴾ [الأنعام: 33]. «همانا می‌دانیم چیزی که آنان می‌گویند ترا اندوهگین می‌کند، آنها ترا تکذیب نمی‌کنند بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می‌نمایند».

﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٣٤﴾ [الأنعام: 34]. «به درستی که پیامبرانی پیش از تو تکذیب شده‌اند، و در برابر تکذیب‌ها شکیبایی ورزیدند، و اذیت و آزار شدند، تا این‌که یاری و کمک ما پیش آنان آمد، و هیچ چیزی نمی‌تواند سخنان خدا را دگرگون کند. و بدون شک سرگذشت و اخبار پیامبران به تو سر رسیده است».

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِ‍َٔايَةٖۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰۚ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ٣٥﴾ [الأنعام: 35]. «و اگر رویگردانی آنان برای تو سخت و دشوار است، پس اگر می‌توانی سوراخی در زمین بزنی یا نردبانی به‌سوی آسمان بگذاری و برای‌شان دلیلی بیاوری (این کار را بکن)، ولی اگر خدا بخواهد همۀ آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، پس از جاهلان مباش».

ما می‌دانیم آنچه که تکذیب‌کنندگان در مورد تو می‌گویند شما را ناراحت و غمگین می‌سازد. اما شما را به شکیبایی دستور می‌دهیم تا به مقام‌های عالی و بلند و حالات گرانبها دست یابی، پس گمان مبر که گفته آنها در مورد تو از روی اشتباه بوده است، ﴿فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ﴾ آنان در حقیقت تو را تکذب نمی‌کنند، چون راستگویی شما و نشست و برخاست و همه‌ی حالات شما را می‌دانند، تا جاییکه قبل از بعثت، شما را امین می‌نامیدند.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ﴾ بلکه ستمگران آیات خدا را انکار می‌کنند. آنان دلایل و آیات خدا را که در دست تو قرار دارد تکذیب می‌کنند. ﴿وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَا﴾ و همانا پیامبرانی پیش از تو تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند شکیبایی کردند، و اذیت و آزار چشیدند تا این‌که یاری ما آنان را دریافت. پس تو هم صبر کن، همانطور که آنان صبر کردند، تا پیروز و موفقّ شدی، همانطور که آنان موفق و پیروز شدند. ﴿وَلَقَدۡ جَآءَكَ مِن نَّبَإِيْ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و مسلمّا از اخبار و سرگذشت پیامبران چیزی به تو رسیده است که خاطرات را آرامش دهد و دلت را اطمینان بخشد.

﴿وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيۡكَ إِعۡرَاضُهُمۡ﴾ و اگر به خاطر اصراری که بر ایمان آوردنِ آنان داری، روی گردانی آنان از قرآن بر تو دشوار می‌آید، پس کوشش خود را مبذول بدار، ولی هرگز نمی‌توانی کسی را هدایت کنی که خداوند هدایت شدن او را نخواسته است. ﴿فَإِنِ ٱسۡتَطَعۡتَ أَن تَبۡتَغِيَ نَفَقٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ أَوۡ سُلَّمٗا فِي ٱلسَّمَآءِ فَتَأۡتِيَهُم بِ‍َٔايَةٖ﴾ بنابر این اگر می‌توانی تونلی در زمین ایجاد کن، یا نردبانی به‌سوی آسمان بگذار و برای‌شان دلیل بیاور. یعنی اگر می‌توانی چنین کن، اما این کار نیز برای‌شان فایده‌ای نخواهد داشت. و خداوند در اینجا آرزو و اُمید پیامبر ص را مبنی بر هدایت امثال این مخالفان و معاندان قطع می‌نماید ﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَمَعَهُمۡ عَلَى ٱلۡهُدَىٰ﴾ واگر خداوند می‌خواست قطعا آنها را بر هدایت گرد می‌آورد، اما حکمت خداوند متعال مقتضی است که آنان بر گمراهی باقی بمانند. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾ پس، زنهار از نادانان مباش! کسانی‌که حقایق امور را می‌دانند و آن ‌را وارونه نشان می‌دهند.

آیه‌ی 37-36:

﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَۘ وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ٣٦﴾ [الأنعام: 36]. «تنها کسانی (دعوت تو را) اجابت می‌کنند که می‌شنوند، و مردگان را خداوند برمی‌انگیزد، سپس به‌سوی او باز گردانده می‌شوند».

﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةٗ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٣٧﴾ [الأنعام: 37]. «و می‌گویند: چه می‌شد اگر معجزه‌ای بر او نازل می‌شد؟ بگو: خداوند تواناست که معجزه‌ای نازل کند، اما بیشتر آنان نمی‌دانند».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَ﴾ دعوت تو را کسی می‌پذیرد، و رسالت تو را کسانی لبیک می‌گویند، و از امر و نهی تو فرمان می‌برند که آنچه را به آنان سود می‌دهد با دل‌هایشان بشنوند، و آنان، خردمندان و صاحبان شنوایی‌اند. و منظور از شنیدن در اینجا شنیدن و پذیرش قلبی است، وگرنه نیکوکار و بدکار در گوش کردنِ صرف برابرند. پس همه مکلفین با شنیدن آیات خدا بر آنان اتمام حجت شده، و برای آنان عذری در عدم پذیرش باقی نمانده است. ﴿وَٱلۡمَوۡتَىٰ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيۡهِ يُرۡجَعُونَ﴾ و مردگان را خدا بر می‌انگیزد سپس به‌سوی او بازگردانده می‌شوند. احتمال دارد که معنی ﴿وَٱلۡمَوۡتَىٰ﴾ نقطه مقابل معنای مذکورِ ﴿إِنَّمَا يَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسۡمَعُونَ﴾ باشد. یعنی کسانی دعوت تو را می‌پذیرند که دل‌هایشان زنده است، و اما کسانی که دل‌هایشان مرده است و سعادت خود را نمی‌دانند، و آنچه را که سبب نجات‌شان است احساس نمی‌کنند، دعوت تو را نمی‌پذیرند و از تو فرمان نمی‌برند.

و میعادگاه آنان روز قیامت است که خداوند آنان را زنده می‌کند و سپس به‌سوی او باز می‌گردند. و احتما ل دارد که ظاهرا آیه مدنظر باشد و خداوند می‌خواهد بر مساله معاد تاکید نماید که او مردگان را در روز قیامت بر خواهد انگیخت و آنان را از آنچه که می‌کرده‌اند آگاه می‌سازد. و این متضمن تشویق برای اجابت فراخوانی خدا و پیامبر، و ترساندن از عدمِ اجابت خدا و پیامبر است. ﴿وَقَالُواْ﴾ و تکذیب کنندگان از روی سرسختی و کینه توزی گفتند: ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ءَايَةٞ مِّن رَّبِّهِ﴾ چرا دلیل و معجزه‌ای از دلایلی که آنها با عقل‌های فاسد و نظرهای باطل خود درخواست می‌کردند بر او نازل نمی‌گردد؟ هم چنان‌که گفتند: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا٩٠ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا٩١ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا٩٢﴾ [الإسراء: 90-92]. «و گفتند: تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی، هرگز به شما ایمان نمی‌آوریم. یا باید برای تو باغی از درختان خرما و انگور باشد و آشکارا از میان آنها جویبارها روان سازی، یا چنان‌که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر ما فرود اندازی، یا خدا و فرشتگان را در برابر ما حاضر آوری...». ﴿قُلۡ﴾ در پاسخ آنان بگو: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةٗ﴾ خداوند توانا است که هر دلیلی را نازل نماید. پس بدون شک او بر انجام این کارها توانا است. چگونه می‌توان در قدرت او شک کرد در صورتی که همه هستی تسلیم قدرت او بوده، و در برابر فرمانروایی و پادشاهی او رام شده است؟ ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند. پس آنان به سبب نادانیشان دلایلی را می‌خواهند که برای آنان بد است، زیرا اگر آن دلایل پیش آنها بیاید و به آن ایمان نیاورند بدون درنگ عذاب خدا آنها را درخواهد گرفت، و این سنت خدا است، و سنت خدا هرگز دگرگون نمی‌شود. با این وجود اگر منظورشان آیه‌هایی باشد که حق را برای آنان بیان دارد، و راه را برای‌شان روشن سازد، محمد ص هر آیه قاطع و حجت روشنی را که مبین حق و حقیقت است برای آنان آورده است، طوری که آدمی می‌تواند بر هر مسئله‌ای از مسائل دین چندین دلیل عقلی و نقلی بیاورد، به صورتی که کوچک‌ترین شک و تردیدی در دل باقی نماند. پس با برکت است خداوندی که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده، واو را با دلایل روشن یاری کرده است، تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که زنده می‌ماند از روی دلیل زنده باشد. و خداوند شنوا و دانا است.

آیه‌ی 38:

﴿وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا طَٰٓئِرٖ يَطِيرُ بِجَنَاحَيۡهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمۡثَالُكُمۚ مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يُحۡشَرُونَ٣٨﴾ [الأنعام: 38]. «و هیچ جنبده‌ای در زمین نیست، و نه هیچ پرنده‌ای که با دو بالش پرواز کند مگر این‌که گروهایی مانند شما هستند. هیچ چیز را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، سپس به‌سوی پروردگارشان حشر می‌شوند».

همه حیواناتِ زمین و آسمان از قبیل چهارپایان و حیوانات وحشی و پرندگان، گروههایی مانند شما هستند، و هریک را آفریده‌ایم، همانطور که شما را آفریده‌ایم، و به آنان روزی می‌دهیم همانطور که به شما روزی می‌دهیم، و مشیت و قدرت ما بر آنان جاری است، همانطور که مشیت و قدرت ما در شما نافذ و جاری است.

﴿مَّا فَرَّطۡنَا فِي ٱلۡكِتَٰبِ مِن شَيۡءٖ﴾ و هیچ چیزی را در «لوح محفوظ» فراموش نکرده، و از آن غافل نمانده‌ایم، بلکه هرچیز کوچک و بزرگی را آن‌گونه که هست در «لوح محفوظ» ثبت و ضبط کرده‌ایم. پس همه حوادث طبق تقدیر خدا به وقوع می‌پیوندند. و از این آیه استنباط می‌شود که کتاب اول لوح محفوظ همه کاینات و هستی را در برگرفته، و این یکی از مراحل قضا و تقدیر الهی است، زیرا قضا و تقدیر چهار مرحله دارد، علم و آگاهی فراگیر خدا به همه اشیاء، کتاب خداوند که همه موجودات را در بر گرفته است، خواست و قدرت فراگیر خداوند که در هر چیزی نافذ و جاری است، و آفرینش همه آفریدگان و مخلوقات حتی کارهای بندگان از سوی خدا. و احتمال دارد که منظور از کتاب، قرآن باشد و در این صورت این آیه را همانند آیه ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ [النحل: 89]. معنی می‌کنیم. یعنی: «کتاب را بر تو نازل نمودیم که هرچیزی را بیان می‌دارد». ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يُحۡشَرُونَ﴾ سپس همه گروه‌ها و امت‌ها جمع گردانده شده و در روز قیامت در نزد خدا و در آن جایگاه بزرگ و وحشتناک گرد آورده می‌شوند. پس خداوند آنان را طبق عدالت و احسان خویش سزا و جزا داده و اهل آسمان و زمین او را به خاطر حکمش ستایش می‌کنند.

آیه‌ی 39:

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا صُمّٞ وَبُكۡمٞ فِي ٱلظُّلُمَٰتِۗ مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٣٩﴾ [الأنعام: 39]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند در تاریکی‌ها کر و لالند. هر کس را که خدا بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را که بخواهد بر راه راست قرار می‌دهد».

این بیان حالت کسانی است که آیات خدا و پیامبرانش را تکذیب می‌کنند، و دروازه هدایت را به روی خود می‌بندند. و آنان ﴿صُمّٞ﴾ نسبت به شنیدن حق کر هستند، ﴿وَبُكۡمٞ﴾ و نسبت به اظهار حق لالند،پس آنان جز یاوه و باطل را به زبان نمی‌آورند ﴿فِي ٱلظُّلُمَٰتِ﴾ و در تاریکی‌های جهالت و کفر و ستم و مخالفت و گناهان غوطه ورند. و این بدان معنی است که خداوند آنها را گمراه کرده است، زیرا ﴿وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ هر کس را که خداوند بخواهد هدایت می‌کند و بر راه راست قرار می‌دهد، چون تنها خداوند برحسب فضل و حکمتش هدایت می‌نماید و گمراه می‌سازد.

آیه‌ی 41-40:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ٤٠﴾ [الأنعام: 40]. «بگو: مرا خبر دهید اگر عذاب خدا یا قیامت شما را در یابد ایا غیر از خدا را می‌خوانید، اگر شما راستگو هستید؟».

﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ٤١﴾ [الأنعام: 41]. «بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را دور می‌سازد، و آنچه را که با خدا شریک می‌گیرید فراموش می‌کنید».

خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾ به کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کس دیگری را با او برابر می‌دانند، بگو: ﴿أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ به من بگویید: اگر عذاب خدا یا قیامت شما را در یابد آیا غیر از خدا را به فریاد می‌خوانید اگر شما راستگویید؟ یعنی زمانی که این دشواری و سختی‌ها و مصایب شما را دریابد که هرکس شدیدا در صدد آن است آن را از خود دور کند، پس آیا معبودان و بتهایتان را برای دور ساختن آن فرا می‌خوانید؟ یا این‌که پروردگارتان، آن پادشاه حق و آشکار را به یاری می‌طلبید؟!.

﴿بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ﴾ بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر بخواهد هرچیزی را دور می‌سازد که وی را برای دور ساختنش به فریاد می‌طلبید، و آنچه را که شریک خدا قرار می‌دادید فراموش می‌کنید.

پس رابطه شما با انبازهایتان در سختی‌ها این‌گونه است، و آنها را فراموش می‌کنید، زیرا می‌دانید که آنها نمی‌توانند زیان و فایده‌ای برسانند، و مالک مرگ و زندگی و گردآوردن نیستند. اما خدا را می‌خوانید، چون می‌دانید او ضارّ و نافع است، و او دعای هر درمانده‌ای را اجابت می‌کند، پس چرا در هنگام خوشی و راحتی به خدا شریک ورزیده و برای او شریکانی قرار می‌دهید؟ آیا شما هیچ سند عقلی یا نقلی مبنی بر صحت این کار دارید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟.

آیه‌ی 45-42:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ٤٢﴾ [الأنعام: 42]. «و به‌سوی ملت‌های پیش از تو (پیامبرانی را) فرستاده‌ایم و آنان را با سختی‌ها و زیان‌ها گرفتار کرده‌ایم تا شاید تضرّع و فروتنی کنند».

﴿فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٤٣﴾ [الأنعام: 43]. «پس چرا وقتی که به عذاب ما گرفتار شدند فروتنی و تضرع نکردند؟ اما دل‌هایشان سخت شده و شیطان آنچه را که می‌کردند برای آنان آراسته است».

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ٤٤﴾ [الأنعام: 44]. «پس چون آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه بدی‌شان داده شده بود شاد و خوشحال شدند، ما ناگهان ایشان را گرفتیم و آنان یکباره ناامید شدند».

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْۚ وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٤٥﴾ [الأنعام: 45]. «پس نسل کسانی که ستم کردند ریشه کن شد. و ستایش خداوندی را سزد که پروردگار جهانیان است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٖ مِّن قَبۡلِكَ﴾ و به‌سوی امت‌های قبل از تو، پیامبرانی را فرستادیم، پس آنان پیامبران ما را تکذیر کردند و آیات ما را انکار نمودند، ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ و آنان را به فقر و بیماری و آفت و مصیبت گرفتار نمودیم، و این ناشی از رحمت ما نسبت به آنان بود. ﴿لَعَلَّهُمۡ يَتَضَرَّعُونَ﴾ تا شاید به درگاه ما فروتنی و زاری کنند، و به هنگام سختی‌ها به ما پناه آورند. ﴿فَلَوۡلَآ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَا تَضَرَّعُواْ وَلَٰكِن قَسَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ اما چرا وقتی که عذاب ما گرفتار شدند زاری و فروتنی نکردند، و دل‌هایشان سخت شد؟ یعنی دل‌هایشان تبدیل به سنگ شد، و برای پذیرش حق نرم نگردید. ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و شیطان آنچه را که می‌کردند برای آنان آراست، پس گمان بردند که آنچه که آنان بر آن هستند دین حقیقی است. پس در برهه‌ای از زمان از باطل بهره‌مند شدند و شیطان عقلهایشان را به بازی گرفت. ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ﴾ پس وقتی آنچه را که به آن پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی را به روی آنان گشودیم. یعنی دروازه نعمتهای دنیا و لذت‌های آن و آنچه را که سبب غفلت می‌شود به روی آنان گشودیم.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ﴾ تا این‌که بدانچه دستور شده بودند شا د و خوشحال شدند، و ما ناگهان آنان را گرفتیم، پس ناگهان ناامید و سرگشته شدند. یعنی از هرچیزی مایوس شدند، و این سخت‌ترین نوع عذاب است که ناگهان، و در حالی که در آرامش هستند گرفته شوند، تا مجازات‌شان سخت‌تر و مصیبت‌شان بزرگ‌تر گردد.

﴿فَقُطِعَ دَابِرُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ و بوسیله عذاب، قوم ستم‌گر ریشه کن شدند، و هیچ سبب و علتی را برای رهایی خود نیافتند. ﴿وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است که قضا و تقدیرش بر هلاکت تکذیب‌کنندگان جاری شد، زیرا با این کار آیات و دلایل او، و اکرام و بزرگداشت دوستانش، و اهانت او به دشمنانش، و راست بودن آنچه که پیامبرانش آورده‌اند روشن می‌گردد.

آیه‌ی 47-46:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ هُمۡ يَصۡدِفُونَ٤٦﴾ [الأنعام: 46]. «بگو: به من بگویید اگر خداگوش و چشمهایتان را بگیرد، و بر دل‌هایتان مهر بزند، آیا معبودی غیر از الله هست که آن را برای شما بازآورد؟ بنگر که چگونه به شیوه‌های مختلف دلایل را بیان می‌داریم سپس آنان روی می‌گردانند».

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغۡتَةً أَوۡ جَهۡرَةً هَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٤٧﴾ [الأنعام: 47]. «بگو: به من بگویید: اگر عذاب خدا ناگهان یا اشکار شما را فراگیرد، آیا جز گروه ستمکار کسی هلاک می‌شود؟!».

خداوند متعال خبر می‌دهد که همانطور که در آفریدن و تدبیر امور یگانه است، در وحدانیت و مبعود بودن نیز یگانه است. پس فرمود: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم﴾ بگو: به من بگویید: اگر خداوند گوش و چشمهایتان را بگیرد، و بر دل‌هایتان مهر بزند، و بدون گوش و چشم و عقل بمانید، ﴿مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِ﴾ آیا معبودی جز الله هست که آن را به شما باز پس دهد؟ پس وقتی غیر از خدا کسی آن را به شما بر نمی‌گرداند چرا همراه با وی کسی را پرستش می‌کنید که بر هیچ چیزی توانایی ندارد، مگر این‌که خدا آن را بخواهد؟ و این از دلایل توحید و بطلان شرک است، بنابر این فرمود: ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بنگر که چگونه آیات را به شیوه‌های گوناگون بیان می‌کنیم و آن را به صورت‌های مختلف می‌آوریم، تا حق روشن شود، و راه مجرمان روشن گردد. ﴿ثُمَّ هُمۡ﴾ سپس آنان با وجود این بیان کامل، ﴿يَصۡدِفُونَ﴾ از آیات و دلایل خدا روی می‌گردانند و به آن پشت می‌کنند. ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ﴾ بگو: مرا خبر دهید که، ﴿إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ بَغۡتَةً أَوۡ جَهۡرَةً﴾ اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا شما را فرا گیرد. یعنی ناگهان عذاب خدا بیاید، یا زمانی آن فرا رسد که قبلا مقدماتی به چشم بخورد که بیان‌گر آن باشد عذاب خدا در راه است. ﴿هَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ آیا جز قوم ستمکار کسی هلاک می‌شود؟ زیرا آنان به سبب ستم و مخالفت‌شان مسبّبان اصلی عذاب بر خودشان شدند، پس بپرهیزید از این‌که بر ستم و ظلم ماندگار شوید، زیرا ستم، هلاکت همیشگی و شقاوت و بدبختی جاودانگی است.

آیه‌ی 49-48:

﴿وَمَا نُرۡسِلُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَۖ فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٤٨﴾ [الأنعام: 48]. «و پیامبران را نمی‌فرستیم مگر برای این‌که مژده دهنده و ترساننده باشند، پس هر کس ایمان آورد و به اصلاح پرداخت بر آنان ترسی نیست و آنان اندوهگین نمی‌شوند».

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ٤٩﴾ [الأنعام: 49]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به سبب فسقی که داشتند، عذاب ما آنان را فرا می‌گیرد».

خداوند چکیده آنچه را که پیامبران را بدان مبعوث کرده است بیان می‌دارد، و آن مژده رساندن و بیم دادن است. و این «بشارت» و «انذار» مستلزم بیان مبَّشر پیامبران و مبَّشر که عدم خوف و حزن یا بهشت می‌باشد. هم چنان‌که مستلزم بیان اعمالی است که هرگاه بنده آن‌را انجام دهد مژده به او می‌رسد. و نیز مستلزم بیان «منذِر» پیامبران و نیز «منَذر به» که خوف و حزن یا جهنم می‌باشد. و هم مستلزم ذکر اعمالی است که هرکس آن را انجام دهد بیم و خطر او را فرا خواهد گرفت.

اما مردم برحسب پذیرش دعوت پیامبران و عدم پذیرش آن به دو نوع تقسیم می‌شوند: ﴿فَمَنۡ ءَامَنَ وَأَصۡلَحَ﴾ هرکس به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبران روز قیامت ایمان بیاورد و ایمان و اعمال و نیت خود را اصلاح نماید، ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس آنان از آنچه که با آن روبرو خواهند شد ترسی ندارند. ﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و بر آنچه که در گذشته از دست داده‌اند اندوهگین نمی‌شوند. ﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَمَسُّهُمُ ٱلۡعَذَابُ﴾ و کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند، عذاب به آنان می‌رسد و آن را می‌چشند، ﴿بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ به سبب فسقی که می‌کردند.

آیه‌ی 50:

﴿قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌۖ إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّۚ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ٥٠﴾ [الأنعام: 50]. «بگو: به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا پیش من است، و به شما نمی‌گویم که من فرشته هستم. پیروی نمی‌کنم جز آنچه را که به‌سوی من وحی می‌شود. بگو: آیا کور و بینا برابرند؟ آیا نمی‌اندیشید؟».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: به کسانی که پیشنهاد می‌کنند تا دلایل و معجزات را بیاوری یا به شما می‌گویند: ما را دعوت می‌کنی تا همراه با خدا تو را نیز پرستش کنیم، بگو: ﴿لَّآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ﴾ به شما نمی‌گویم که کلیدهای روزی و رحمت خدا در دست من است. ﴿وَلَآ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ﴾ و غیب نمی‌دانم، چرا که این‌ها نزد خدا هستند. پس او ذاتی است که : ﴿مَّا يَفۡتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحۡمَةٖ فَلَا مُمۡسِكَ لَهَاۖ وَمَا يُمۡسِكۡ فَلَا مُرۡسِلَ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِ﴾ [فاطر: 2]. «هر دروازه رحمتی را که برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند آن را ببندد و آنچه را که مسدود سازد کسی نمی‌تواند آن را بگشاید». و تنها او به آشکار و پنهان آگاه است. ﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ فَلَا يُظۡهِرُ عَلَىٰ غَيۡبِهِۦٓ أَحَدًا٢٦ إِلَّا مَنِ ٱرۡتَضَىٰ مِن رَّسُولٖ﴾ [الجن: 26-27]. پس هیچ ‌کس را بر غیب خود آگاه نمی‌سازد، مگر پیامبری که خدا بر گزیند و از وی راضی باشد. ﴿وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ إِنِّي مَلَكٌ﴾ و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ای قوی و نیرومند هستم و در هر چیزی تصرف می‌کنم، پس من بالاتر از مقامی که خداوند مرا در آن قرار داده است ادعا نمی‌کنم. ﴿إِنۡ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ﴾ این است که هدف و مقصد من. بنابر این پیروی نمی‌کنم جز از چیزی که به‌سوی من وحی شده است، بنابر این خودم به آن عمل می‌کنم و همه مردم را به پیروی از آن فرا می‌خوانم. پس وقتی مقام و جایگاه من شناخته شد چرا چیزی از من می‌خواهند که من آن را ادعا نمی‌کنم؟ و آیا انسان جز آنچه دارد و در توانایی او است بر چیزی دیگر ملزم می‌گردد؟ من شما را به‌سوی چیزی فرا می‌خوانم که بر من وحی می‌شود، پس چرا شما مرا در تنگنا قرار می‌دهید تا برای خود غیر از جایگاه و مقامی که دارم ادعا کنم؟ و ایا این جز ستم و مخالفت و سرکشی از جانب شما چیز دیگری است؟ به منظور بیان تفاوت کسی که دعوت خدا را پذیرفته و تسلیم وحی شده است، با کسی که چنین نیست، بگو: ﴿قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلۡأَعۡمَىٰ وَٱلۡبَصِيرُۚ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾ آیا کور و بینا برابرند ؟ آیا فکر نمی‌کنید؟ باشد که هر چیزی را در جایگاه آن قرار دهید، و چیزی را انتخاب کنید که رجحان و اولویت دارد.

آیه‌ی 55-51:

﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ٥١﴾ [الأنعام: 51]. «و به وسیلۀ این (قرآن) بیم بده کسانی را که می‌ترسند از این‌که به‌سوی پروردگارشان گرد آورده شوند، که جز او یاور و شفاعت‌کننده‌ای ندارند، باشد که پرهیزگاری نمایند».

﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ٥٢﴾ [الأنعام: 52]. «و کسانی را طرد مکن که سحرگاهان و شامگاهان پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند، در حالی‌که رضایت و خشنودی او را می‌طلبند، از حساب ایشان چیزی بر عهدۀ تو نیست و از حساب تو (نیز) چیزی بر عهدۀ آنان نیست، اگر آنان را طرد کنی از زمرۀ ستمکاران خواهی بود».

﴿وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ٥٣﴾ [الأنعام: 53]. «و این چنین برخی را با برخی آزمودیم تا بگویند: آیا این‌ها هستند که خداوند از میان ما بر آنها منت نهاده است؟ آیا خداوند (به حال) سپاسگزاران آگاه‌تر نیست».

﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِ‍َٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۖ كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٥٤﴾ [الأنعام: 54]. «و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند پیش تو آمدند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خویشتن واجب نموده است، هرکس از شما ارزوی نادانی کار بدی انجام دهد سپس توبه نماید، و به اصلاح بپردازد، همانا او آمرزنده و مهربان است».

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ٥٥﴾ [الأنعام: 55]. «و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و تا راه مجرمان روشن شود».

این قرآن بیم دهنده همه مردم است اما کسانی از آن بهره می‌برند، ﴿ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ﴾ که می‌ترسند در نزد پروردگارشان گرد آورده شوند، پس آنان به منتقل شدن از این دنیا به دنیای آخرت یقین دارند، بنابر این آنچه را که به آنان فایده می‌رساند با خود بر می‌گیرند، و آنچه را که به آنان زیان می‌رساند رها می‌کنند.

﴿لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِ﴾ آنان جز خدا، ﴿وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ هیچ یاور و شفاعت‌کننده‌ای ندارند. کسی را ندارند که یاورشان باشد، و آنچه را که می‌خواهند برای آنان فراهم نماید، و امر ناگوار را از آنان دور کند. و کسی را ندارند که برای آنها شفاعت نماید، چون مردم اختیاری ندارند و کاری از دست‌شان ساخته نیست. ﴿لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ باشد که با پیروی از دستورات خدا و پرهیز از منهیات او، پرهیزگار شوند، زیرا بیم دادن موجب پرهیزگاری و یکی از اسباب آن است.

﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُ﴾ و اهل عبادت و اخلاص را به خاطر همنشینی با دیگران از خود مران، آن‌هایی که همواره پروردگارشان را از طریقِ انجام دادن عبادت‌هایی در قالب ذکر و نماز و غیره، و از طریق فراخواندن و حاجت طلبیدن از او در بامدادان و شامگاهان فرا می‌خوانند و با این عمل خود رضایت و خشنودی او را طلب می‌کنند و این کارها را خالصانه برای او انجام می‌دهند. پس اینان سزاوار رانده شدن و روی گرداندن نیستند، بلکه با آنان دوستی کن، و به خود نزدیک نما، چون ایشان برگزیدگان مردم هستند، گرچه فقیرند، اما در حقیقت ایشان با عزّت و بزرگوار هستند هرچند که نزد مردم خوار و فقیر باشند. ﴿مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ﴾ از حساب آنان چیزی بر تو نیست، و از حساب تو نیز چیزی بر آنان نیست. هریک حسابش جدا است و کار نیک و بدش برای او است.

﴿فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ اگر آنان را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود. پیامبر ص به شدت این دستور را اطاعت نمود، و از آن فرمان برد، بنابر این هرگاه مومنان فقیر می‌نشستند با آنان می‌نشست، و با آنان به خوبی رفتار می‌نمود، و با آنها نرمی می‌کرد، و اخلاقش با آنها نیکو بود، و آنان را به خود نزدیک می‌کرد، حتی بیشتر همنشینان او ص از این گروه بودند. سبب نزول این آیات این بود که مردمانی از قریش و از افراد خشن و گستاخ عرب به پیامبر ص گفتند: اگر می‌خواهی ما ایمان بیاوریم و از تو پیروی کنیم، فلان و فلان را که فقیر و بینوا هستند طرد کن، زیرا خجالت می‌کشیم اعراب ما را در حالی ببینند که با این فقرا همنشین هستیم. و از آنجا که پیامبر خیلی دوست داشت آنها مسلمان شوند و از او پیروی کنند به قلبش خطور کرد که چنین کند، بنابر این خداوند با این آیات او را مورد سرزنش قرار داد.

این آزمایش خدا برای بندگانش است، که برخی را ثروتمند و برخی را فقیر، و برخی را شرافتمند و برخی را کم ارزش قرار داده‌است. پس وقتی که خداوند ایمان را به فقیر و کم ارزش ارزانی دارد، این آزمایشی است برای توان‌گر و شرافتمند، بنابر این اگر توان‌گر در پی حق و پیروی کردن از آن باشد، ایمان می‌آورد و تسلیم می‌شود، و مشارکت کسانی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین‌تری قرار دارند او را از ایمان آوردن و مسلمان شدن باز نمی‌دارد. و اگر صادقانه به دنبال حق نباشد مشارکت افرادی که از نظر ثروت و شرافت در سطح پایین‌تری قرار دارند مانع تبعیت او از حق خواهد شد. پس با تحقیر کسانی که آنان را از خود پایین‌تر می‌دیدند، گفتند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآ﴾ آیا از میان ما خدا بر این‌ها منّت نهاده است؟ پس این مطلب آنان را از اتّباع حق باز داشت، به خاطر این‌که خرد و فهم نداشتند. پس خداوند در جواب گفتار آنان که متضمن اعتراض بر خداوند به خاطر هدایت آن گروه و عدم هدایت آنان بود، فرمود: ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ﴾ آیا خداوند سپاسگزاران را بهتر نمی‌شناسد، کسانی که قدر نعمتهای خدا را دانسته و به آن اعتراف می‌کنند، و به پاس نعمت‌هایی که از آن برخوردارند کارهای شایسته انجام می‌دهند؟! بنابر این خداوند فضل و کرم خود را به آنان داد، و آنان را که شاکر نیستند محروم کرد، به درستی که خداوند حکیم است و فضل خود را به کسی عطا نمی‌کند که شایسته آن نباشد، همچنین فضل خود را به این معترضان که دارای چنین اوصافی هستند، نمی‌دهد. به خلاف فقرا و دیگرانی که خداوند منت ایمان را بر آنان نهاد، چرا که آنا شکرگزارند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را از طرد کردن مومنانِ خدا ترس و پرهیزگار نهی کرد، ایشان را دستور داد که با تحریم و احترام و بزرگداشت با آنان روبرو شود و فرمود: ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِ‍َٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ و هرگاه کسانی پیش تو آمدند که به آیات ما ایمان دارند، بگو: سلام بر شما. یعنی هرگاه مومنان پیش تو آمدند به آنان سلام کن و خوش آمد بگو، و آنان را به رحمت خدا و گستردگی بخشش و احسان او که عزم و اراده آنان را فعال می‌نماید، مژده بده، و ایشان را به در پیش گرفتن هر راهی که آنها را به آن هدف می‌رساند تشویق کن. و آنان را از پایداری بر گناهان بترسان، و به توبه کردن از گناهان دستور بده، تا آمرزش پروردگار و بخشش او را دریابند. بنابر این فرمود: ﴿كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ﴾ پروردگارتان رحمت را بر خویشتن واجب نموده است، و هرکس از شما از روی نادانی کار بدی را انجام دهد، سپس توبه نماید و به اصلاح بپردازد. پس باید همراه با ترک گناهان و دست کشیدن و پشیمان شدن از آنها، به اصلاح عمل بپردازد و آنچه را که خدا واجب نموده است ادا نماید، و ظاهر و باطن اعمال فاسد خود را اصلاح کند، پس وقتی همه این امور یافت شدند، ﴿فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ همانان او آمرزنده و مهربان است. یعنی به همان اندازه که آنان دستورات او را انجام می‌دهند از آمرزش و عفو خود بر آنان نازل می‌کند. ﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و این چنین آیات را توضیح می‌دهیم و آن را بیان می‌کنیم، و هدایت را از گمراهی و راه را از بیراهه جدا می‌سازیم تا راه یافتگان راه یابند و حق روشن گردد. ﴿وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و تا راه مجرمان که انسان را به ناخشنودی و عذاب خدا می‌رساند مشخص گردد، زیرا وقتی که راه مجرمان روشن شود می‌توان از آن پرهیز نمود. و اگر مشتبه باشد، این هدف بزرگ به دست نخواهد آمد.

آیه‌ی 58-56:

﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۚ قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ٥٦﴾ [الأنعام: 56]. «بگو: همانا من نهی شده‌ام کسانی را که شما به فریاد می‌خوانید بپرستم بگو: از خواست‌ها و امیال‌تان ‌پیروی نمی‌کنم، و اگر پیروی کنم آنگاه گمراه شده‌ام، و من از راه یافتگان نخواهم بود».

﴿قُلۡ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبۡتُم بِهِۦۚ مَا عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦٓۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۖ يَقُصُّ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ٥٧﴾ [الأنعام: 57]. «بگو: من بر شریعت واضحی از جانب پروردگارم هستم، و شما آن را تکذیب کردید، آنچه شما در آن شتاب می‌ورزید به دست من نیست، فرمان فقط در دست خداست، حق را می‌گوید و او بهترین جداکنندگان است».

﴿قُل لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۗ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ٥٨﴾ [الأنعام: 58]. «بگو: اگر آنچه شما در وقوع آن شتاب می‌ورزید در دست من بود کار من و شما پایان می‌پذیرفت، و خداوند ستمکاران را بهتر می‌شناسد».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾ به مشرکانی که همراه با خدا، معبودان دیگری را می‌خوانند، بگو: ﴿إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ همانا من نهی شده‌ام کسانی را غیر از خدا که به فریاد می‌طلبید، بپرستم، از قبیل همتایان و بتان که مالک سود و زیان و مرگ زندگی نیستند، زیرا این عقیده باطل است، و شما در این زمینه جز پیروی از هوای نفس دلیل و حجّتی ندارید، که پیروی از آن بزرگ‌ترین عامل گمراهی است. بنابر این فرمود: ﴿قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهۡوَآءَكُمۡ قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ بگو: از خواست‌ها و امیال‌تان ‌پیروی نمی‌کنم، و اگر از خواست‌هایتان پیروی کنم آن وقت گمراه شده، و به هیچ صورتی از راه یافتگان نخواهم بود. و اما توحید و اخلاصی که من بر آن هستم، حق است و از دلایل قاطعی برخوردار می‌باشد، و ﴿إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي﴾ من بر یقینِ روشن هستم و به صحت آن باور دارم، و بر باطل بودن غیرِ آن معتقدم. این گواهی قاطع پیامبر است، و شک و تردیدی را نمی‌پذیرد، و او بطور مطلق در میان خلایق عادل‌ترین گواه است. پس مومنان شهادت دادن پیامبر را تصدیق نمودند، و برحسب آنچه که خداوند به آنان ارزانی نموده بود صحت و صدق آن برای‌شان روشن گردید. ﴿وَ﴾ ولی شما این مشرکان! ﴿كَذَّبۡتُم﴾ آن را تکذیب کردید، و این شایسته شما نیست، اگر شما به تکذیب خود ادامه دهید پس بدانید که قطعا عذاب سختی بر شما فرود خواهد آمد، و عذاب نزد خدا است و او کسی است که هر وقت و هرگونه بخواهد عذاب را بر شما نازل می‌کند. و اگر شما در وقوع عذاب شتاب ورزید، چنین چیزی در دست من نیست.

﴿إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِ﴾ حکم و فرمان جز در دست خدا نیست. پس همان‌طور که حکم شرعی را صادر می‌نماید و امر و نهی می‌کند، برحسب حکمت خویش فرمان و حکم جزایی را نیز صادر می‌کند. پس به طور مطلق نباید بر حکم او اعتراض نمود، و خداوند راه را روشن نموده و حق را برای بندگانش تعریف کرده و برای آنها عذری باقی نگذاشته است، تا هرکس که هلاک می‌شود از روی دلیل هلاک گردد، و هرکس که نجات می‌یابد از روی دلیل نجات یابد. ﴿وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰصِلِينَ﴾ و او بهترین جدا کنندگان است که در دینا و آخرت میان بندگانش داوری می‌نماید، به گونه‌ای که کسی که علیه او قضاوت شده و حق به او داده نشده است او را به خاطر این داوری ستایش می‌نماید.

﴿قُل﴾ به کسانی که از روی نادانی و عناد و ستم برای وقوع عذاب شتاب می‌ورزند، بگو: ﴿لَّوۡ أَنَّ عِندِي مَا تَسۡتَعۡجِلُونَ بِهِۦ لَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡ﴾ اگر آنچه که شما بر وقوع آن شتاب می‌ورزید در دست من بود، کار من و شما تمام می‌شد. اگر عذاب آوردم، و در این میان سود و منفعتی به شما نمی‌رسید. اما کار در دست خداوند بردبار و شکیباست، خداوندی که گناهکاران از فرمان او سرمی پیچند، و جرات کنندگان بر نافرمانی او جرات می‌کنند، اما او از آنها در می‌گذرد، و به آنها رزق و روزی می‌دهد، ونعمت‌های ظاهری و باطنی خود را به‌سوی آنان سرازیر می‌نماید. ﴿وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خداوند نسبت به ستمگران آگاه است. چیزی از احوال آنان بر او پوشیده نیست، پس آنان را مهلت می‌دهد اما آنان را مورد اهمال و فراموشی قرار نمی‌دهد.

آیه‌ی 59:

﴿وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلۡغَيۡبِ لَا يَعۡلَمُهَآ إِلَّا هُوَۚ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۚ وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلَّا يَعۡلَمُهَا وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ٥٩﴾ [الأنعام: 59]. «و کلیدهای غیب نزد او است و کسی جز او آن را نمی‌داند، و بر آنچه که در خشکی و دریاست آگاه است، و هیچ برگی از درختی فرو نمی‌افتد مگر آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ‌تر و خشکی نیست مگر این‌که در لوح محفوظ ثبت است».

این آیه یکی از بزرگ‌ترین آیاتی است که علم فراگیر الهی را به طور مشروح بیان داشته، و تصریح می‌کند که علم او همه خفایا و نهان‌ها و امور غیبی را در بر می‌گیرد، و هرکس از آفریدگانش را که بخواهد از آن امور غیبی آگاه می‌سازد. و بسیاری از امور غیب را از فرشتگان مقرب و پیامبران پنهان داشته، و آنان را بدان آگاه نکرده است، تا چه رسد به این‌که کس دیگری از جهانیان را از آن با خبر نماید. و او به حیوانات و درختان و ریگها و سنگریزه‌ها و خاک‌هایی که در بیابان‌ها و صحراها می‌باشد آگاه است. از آنچه که در دریاها وجود دارد از قبیل حیوانات، معادن، و سایر موجودات زنده‌ای که آب آنرا فرا گرفته، آگاه است. ﴿وَمَا تَسۡقُطُ مِن وَرَقَةٍ﴾ و هیچ برگی از درختان خشکی و دریا و درختان آباد‌ی‌ها و بیابان‌ها و دنیا و آخرت فرو نمی‌افتد مگر این‌که خداوند به آن آگاه است.

﴿وَلَا حَبَّةٖ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡأَرۡضِ﴾ و هیچ دانه‌ای از دانه میوه‌ها و کشتزارها و بذری که مردم می‌کارد و دانه گیاهان بیابانی که از آن انواع گیاهان می‌رویند، و در تاریکی‌های زمین قرار دارند، نیست، مگر این‌که خداوند از آن خبر دارد.

﴿وَلَا رَطۡبٖ وَلَا يَابِسٍ﴾ و هیچ ترو خشکی وجود ندارد که خداوند از آن خبر نداشته باشد، و این عموم بعد از خصوص است، ﴿إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ﴾ مگر این‌که در لوح محفوظ ثبت و ضبط شده است. بعضی از این امور، عقل و عقلا را در حیرت می‌اندازد، و درک و خاطر هوشیاران را سرگشته می‌کند. پس این بر عظمت پروردگار و گستردگی صفاتش دلالت می‌نماید. نیز بیان‌گر آن است که اگر مردمِ اول و آخر جمع شوند تا برخی از صفات او را احاطه نمایند توان این کار را نخواهند داشت. پس با برکت است پروردگار بزرگ و گشایش‌گر و دانا و ستوده و بزرگوار و حاضر و ناظر و احاطه‌کننده. و بزرگ است خدایی که هیچ‌کس نمی‌تواند ستایش او را بیان کند، بلکه او آن‌گونه است که خودش خویشتن را ستوده است، و بالاتر از آن است که بندگانش بتوانند وی را آن‌گونه که شایسته اوست ستایش نمایند. پس این آیه بر دانش و آگاهی فراگیر خدا که همه چیز را فرا گرفته است، نیز برکتاب او (لوح المحفوظ) که تمام حوادث را در برگرفته است، دلالت می‌کند.

آیه‌ی 62-60:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِٱلَّيۡلِ وَيَعۡلَمُ مَا جَرَحۡتُم بِٱلنَّهَارِ ثُمَّ يَبۡعَثُكُمۡ فِيهِ لِيُقۡضَىٰٓ أَجَلٞ مُّسَمّٗىۖ ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٦٠﴾ [الأنعام: 60]. «و خدا است که شما را در شب می‌میراند، و می‌داند آنچه را که در روز انجام می‌دهید، سپس شما را در آن برمی‌انگیزد تا مدّتِ معیّن تمام شود، سپس بازگشت شما به‌سوی او است، و پس از آن شما را به آنچه کرده‌اید آگاه می‌سازد».

﴿وَهُوَ ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِۦۖ وَيُرۡسِلُ عَلَيۡكُمۡ حَفَظَةً حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ٦١﴾ [الأنعام: 61]. «و او بر بندگانش چیره است، و بر شما مراقبانی می‌فرستد، تا هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می‌گیرند و آنان کوتاهی نمی‌کنند».

﴿ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ٦٢﴾ [الأنعام: 62]. «سپس به‌سوی خداوند، سَرور حقیقی‌شان برگردانده می‌شوند. هان! فرمان از آن اوست و او سریع‌ترین حساب‌گران است».

تمام این آیات در رابطه با اثبات الوهیت خدا و استدلال علیه مشرکین بوده، و بیان‌گر آن است که خداوند متعال سزاوار محبت و تعظیم و بزرگداشت و اکرام است. پس خداوند خبر داد که تنها او به امور بندگانش در بیداری و خوابشان می‌پردازد و او روح آنان را در شب می‌گیرد، پس حرکات آنان آرام می‌گیرد و جسم‌هایشان استراحت می‌کند، سپس آنان را از خواب بر می‌انگیزد، تا برای به دست آوردن منافع دینی و دنیوی خود به فعالیت و تلاش بپردازند. و هموکارهایی را که در روز انجام می‌دهند، می‌داند، سپس خداوند همواره به آنان می‌پردازد تا این‌که مدت زندگی‌شان‌ را تمام کنند، پس طبق این تدبیر، مدتِ مشخص شده به پایان می‌رسد، و آن دوران زندگی است. پس از آن دوران دیگری شروع می‌شود، و آن زنده شدن پس از مرگ است. بنابر این فرمود: ﴿ثُمَّ إِلَيۡهِ مَرۡجِعُكُمۡ﴾ سپس بازگشت شما به‌سوی اوست، نه به‌سوی کسی دیگر. ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ سپس شما را به آنچه از خیر و شر که انجام می‌دادید آگاه می‌سازد.

﴿وَهُوَ﴾ و خداوند متعال، ﴿ٱلۡقَاهِرُ فَوۡقَ عِبَادِهِ﴾ بر بندگانش چیره و غالب است. و اراده فراگیر و مشیت و خواست عام او بر آنان جاری می‌گردد. پس هیچ کاری به دست آنان صورت نمی‌گیرد و هیچ کاری در دست آنان نیست، و حرکت نمی‌کنند، و آرام نمی‌گیرند مگر به فرمان او. با وجود این فرشتگانی مراقب بر بندگان گماشته است تا از آنان محافظت کنند و آنچه را که انجام می‌دهند ثبت و ضبط نمایند، ﴿وَإِنَّ عَلَيۡكُمۡ لَحَٰفِظِينَ١٠ كِرَامٗا كَٰتِبِينَ١١ يَعۡلَمُونَ مَا تَفۡعَلُونَ١٢﴾ [الانفطار: 10-12]. «و همانا بر شما مراقبانی گماشته شده‌اند، نویسندگان بزرگواری که آنچه می‌کنید، می‌دانند»، ﴿...عَنِ ٱلۡيَمِينِ وَعَنِ ٱلشِّمَالِ قَعِيدٞ١٧ مَّا يَلۡفِظُ مِن قَوۡلٍ إِلَّا لَدَيۡهِ رَقِيبٌ عَتِيدٞ١٨﴾ [ق: 17-18]. «از چپ و راست نشسته‌اند، انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌آورد مگر این‌که نزد او مراقبی آماده است و آن را می‌نویسد». پس این، مراقب خدا از آنان در حال زندگی است. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا﴾ تا این‌که زمان مرگ شما فرا رسد، آنگاه که فرشتگان ما، که مسوول گرفتن جان و قبض روح هستند، جان او را می‌گیرند، ﴿وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ و آنان در این کار کوتای نمی‌ورزند، پس یک لحظه را بر زمانی که خدا مقدر نموده است نمی‌افزایند، و لحظه‌ای از آن کم نمی‌کنند، و این کار را طبق تقدیر و فرمان الهی انجام می‌دهند. ﴿ثُمَّ﴾ و بعد از مرگ، و زندگی برزخ، و خیر و شری که در آن هست، ﴿رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّ﴾ به‌سوی خدا که سرور حقیقی‌شان است برگردانده می‌شوند.

به‌سوی خدایی بر می‌گردند که با حکمت و تقدیر خویش آنها را سرپرستی نموده، و مشیت خود را بر آنان جاری کرده است. سپس با امر و نهی خود آنها را سرپرستی نموده و پیامبرانش را به‌سوی آنها فرستاده و کتاب‌ها را بر آنان نازل نموده است. پس به‌سوی او برگردانده می‌شوند تا به سزا و جزای آنها حکم نماید و به خاطر خوبی‌هایی که انجام داده‌اند آنان را پاداش بدهد، و آنها را بر بدی‌ها و زشتی‌هایی که مرتکب شده‌اند مجازات کند. ﴿أَلَا لَهُ ٱلۡحُكۡمُ﴾ هان! فرمان و داوری از آنِ اوست، معبودی یگانه که هیچ شریکی ندارد. ﴿وَهُوَ أَسۡرَعُ ٱلۡحَٰسِبِينَ﴾ و او سریع‌ترین حسابگران است، زیرا خدا بسیار آگاه است، و اعمال آنها را در لوح المحفوظ ثبت نموده، و فرشتگانش تمامی حرکات و سکنات آنان را در نامه اعمال و کتابی که در دستشان است ثبت کرده‌اند.

پس تنها خدا می‌آفریند و به تدبیر امور می‌پردازد، و او در آفریدن و تدبیر یگانه، و بر بندگانش چیره است، و همه حالات‌شان را زیر نظر دارد، و حکم و داوری تقدیری و شرعی و جزائی از آن اوست. پس چرا مشرکین از ذاتی که دارای چنین صفاتی است روی می‌گردانند و به عبادت کسی روی می‌آورند که هیچ کاری در دست او نیست، و به اندازه ذرّه‌ای سود و نفع نمی‌رساند، و قدرت و اراده‌ای ندارد؟! سوگند به خدا اگر بردباری خداوند و گذشت و رحمت وی را نسبت به خویش می‌دانستند به شناخت وی روی آورده و شیفته و سرگشته او می‌شدند.

حال آن‌که به شرک و ناسپاسی روی آورده و با خدا مبارزه می‌کنند، و به خود جرات می‌دهند که شکوه و عظمت پروردگار را نادیده بگیرند و به وی دروغ نسبت دهند، این در حالی است که پروردگار، آنان را روزی می‌دهد. تمام این بدبختی‌ها بدان جهت است که تسلیم شیطان شده‌اند، و این کار جز رسوایی و زیان چیز دیگری به دنبال ندارد. اما آنها قومی نادان هستند.

آیه‌ی 64-63:

﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ٦٣﴾ [الأنعام: 63]. «بگو: چه کسی شما را از تاریکیهای خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ حال آن‌که او را افروتنانه و نهانی می‌خوانید: که اگر ما را از این سختی‌ها نجات دهد از سپاسگذاران خواهیم شد».

﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ٦٤﴾ [الأنعام: 64]. «بگو: خداوند شما را از آن (تاریکی‌ها) و از هر مشکل و اندوهی نجات می‌دهد، باز شما شرک می‌ورزید».

﴿قُلۡ﴾ به کسانی که برای خدا شریک قرار می‌دهند و معبودان دیگری را با او می‌خوانند، و توحید ربوبیت را می‌پذیرند و توحید الوهیت را انکار می‌کنند، بگو: ﴿مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ چه کسی شما را از سختی‌ها و مشقت‌های خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ و آنگاه که چاره سازی و چاره اندیشی برایتان سخت و مشکل می‌شود خداوند را با فروتنی می‌خوانید و پیوسته حاجات خود را از او می‌طلبید، و در حالی که شما در آن موقعیت قرار دارید، می‌گویید: ﴿لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِ﴾ اگر خداوند ما را از این سختی که در آن افتاده‌ایم نجات بدهد، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ قطعا از سپاس گزارانی خواهیم بود که به نعمت او اعتراف می‌کنند، و آن را در مسیر طاعت پروردگارشان به کار می‌برند، نه در راه گناه و معصیت. ﴿قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ﴾ بگو: خداوند شما را از این سختی، و از همه مشکلات نجات می‌دهد، ﴿ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ﴾ سپس شما شرک می‌ورزید، و به آنچه که گفتید وفا نمی‌کنید، و نعمتی را که خداوند به شما داده است فراموش می‌کنید. پس چه دلیلی آشکارتر از این بر باطل بودن و صحت توحید وجود دارد؟!

آیه‌ی 67-65:

﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ٦٥﴾ [الأنعام: 65]. «بگو: او توانا است که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، و یا شما را دسته دسته نماید، و برخی را به جان برخی دیگر بیاندازد، بنگر که چگونه آیات را روشن و بیان می‌داریم باشد که آنان بفهمند».

﴿وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ٦٦﴾ [الأنعام: 66]. «و قومت آن را تکذیب کرد، در حالی‌که آن حق است، بگو: من بر شما مسلط نیستم».

﴿لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ٦٧﴾ [الأنعام: 67]. «برای هر خبری وقت و زمان(وی وجود) دارد، و به زودی خواهید دانست».

خداوند متعال بر فرستادن عذاب از تمامی جهات به‌سوی شما توانا است. ﴿مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا﴾ از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان و یا این‌که شما را در هم بیامیزد، ﴿وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍ﴾ (و) شما را دسته دسته نماید، و به فتنه مبتلا سازد و برخی، برخی دیگر را بکشد، و او بر همه این کارها توانا است.

پس، از انجام گناه بپرهیزید زیرا عذابی شما را فرا خواهد گرفت که نابودتان می‌کند. و او بر این کار توانا است، اما از رحمت الهی است که عذاب را از این امت دور نموده و از بالا سنگباران و رجم نمی‌شوند، و عذاب را از زیر پاهایشان بسوی آنان نمی‌فرستد و در زمین فرو برده نمی‌شوند. اما برخی را مجازات نموده و آنان را به جان هم انداخته و یکدیگر را می‌کشند. و برخی را بر برخی دیگر مسلط گردانده، و این سزا و مجازات دنیاست که اهل بصیرت آن را می‌بینند، و عالمان آن را احساس می‌کنند. ﴿ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بنگر که چگونه آیات را به صورتهای گوناگون و شیوه‌های مختلف که همه بر حق دلالت می‌کنند بیان می‌داریم! ﴿لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ﴾ شاید هدف از آفرینش خود، و حقایق شرعی و مفاهیم الهی را بفهمند.

﴿وَكَذَّبَ بِهِۦ قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّ﴾ و قوم تو قرآن را تکذیب نمودند، حال آن‌که قرآن حق است و هیچ شکی در آن نیست، و هیچ تردیدی به آن راه ندارد، ﴿قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ﴾ بگو: من مراقب و نگهبان اعمال‌تان نیستم، و من شما را بر آن مجازات نمی‌کنم، من تنها بیم دهنده و مبلغ هستم.

﴿لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞ﴾ برای هر خبری زمان مقرری است که در آن وقت به وقوع می‌پیوندد، زمانی که پس و پیش نمی‌شود. ﴿وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ و به زودی خواهید دانست که چه عذابی به شما وعده داده شده است!.

آیه‌ی 69-68:

﴿وَإِذَا رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيۡرِهِۦۚ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ٦٨﴾ [الأنعام: 68]. «و هرگاه کسانی را دیدی که در طعنه زدن به آیات ما فرو می‌ورند، از آنان روی بگردان، تا این‌که در سخنی دیگر فرو روند، و اگر شیطان از یاد تو برد، پس بعد از به یاد آوردن با گروه ستمگران منشین».

﴿وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَلَٰكِن ذِكۡرَىٰ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ٦٩﴾ [الأنعام: 69]. «و چیزی از حساب آنان بر عهدۀ کسانی که تقوای خدا را دارند، نیست، لکن تذکر دادن (لازم) است، باشد که بپرهیزید».

منظور از فروتن در آیات خدا سخنی است که با حق مخالف باشد از قبیل تحسین گفتارهای باطل و فراخوان به‌سوی آن، و ستایش اهل آن، و روی گردانی از حق و طعنه زدن به ن و عیب جویی از اهل حق. و خداوند در اصل پیامبر را دستور داده و به دنبال او امتش را نیز دستور داده است که هرگاه کسی را دیدند به طریق مذکور به طعنه زدن به آیات خدا می‌پردازد، باید از چنین کسانی روی گردانی کنند، و در مجالس کسانی بنشینند که به عیب جویی از آیات خدا می‌پردازند، و در باطل فرو می‌روند، و این کار را ادامه می‌دهند، تا این‌که بحث عوض شود و به سخنی دیگر بپردازند. پس هرگاه به مسائل دیگری پرداختند، نهی مذکور از بین می‌رود.

بنابراین اگر مصلحتی در کار باشد حضور در چنین مجالسی جایز است، و اگر مصلحتی در کار نباشد حضور در آن مفید نبوده و به نشستن در آن دستور داده نشده است. و مذمت و نکوهشِ فرو رفتن در باطل و پرداختن به آن در واقع به معنی مدح و تمجید پژوهش و بحث و مناظره است. سپس فرمود: ﴿وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ و اگر شیطان تو را به فراموشی در انداخت، و از روی فراموشی و غفلت با آنها نشستی. ﴿فَلَا تَقۡعُدۡ بَعۡدَ ٱلذِّكۡرَىٰ مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بعد از یادآوران، دیگر با قوم ستمکار منشین. قوم ستمکار قومی هستند که از روی باطل به آیات می‌پردازند، و یا سخن حرامی را بر زبان می‌آورند، و یا کار حرامی را انجام می‌دهند. پس نشستن و حضور در مکان و مجلسی که در آن منکری انجام می‌شود و انسان نمی‌تواند آن را از بین ببرد، حرام است. این نهی و تحریم متوّجه کسی است که با آنها بنشیند و پرهیزگاری نداشته باشد، به این صورت که در سخن یا کار حرام با آنها مشارکت نماید و یا سکوت اختیار کرده و اعتراض و انکار نکند.پس اگر پرهیزگاری، و ترس از خدا را پیشه سازد به این صورت که آنها را به خیر دستور دهد و از شر و سخنی که از آنان سر می‌زند باز دارد، و به دنبال آن منکر از بین رود یا کمتر شود، بر چنین فردی گناهی نیست، و اشکالی ندارد که با آنان بنشیند، بنابر این فرمود: ﴿وَمَا عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَلَٰكِن ذِكۡرَىٰ لَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ٦٩﴾ و بر کسانی که پرهیزگاری می‌کنند از حساب آنان چیزی بر آنها نیست، اما باید آنان را تذکر و پند دهند تا شاید بپرهیزند. این آیه بیان‌گر آن است که پنددهنده باید سخنی را به کار گیرد که به حاصل شدن تقوا بیانجامد، و هرگاه پند و اندرز به شر و بدی بیشتر منجر شود ترک آن واجب است، زیرا هرگاه پند و اندرز با مقصود و هدف متعارض باشد، ترک آن مقصود است.

آیه‌ی 70:

﴿وَذَرِ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَعِبٗا وَلَهۡوٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ وَذَكِّرۡ بِهِۦٓ أَن تُبۡسَلَ نَفۡسُۢ بِمَا كَسَبَتۡ لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ٧٠﴾ [الأنعام: 70]. «و کسانی را ترک کن دین‌شان را به بازیچه گرفته، و زندگی دنیا آنان را فریب داده‌است. و به وسیلۀ این (قرآن) پند و اندرز بده، مبادا کسی به سبب آنچه انجام داده است هلاک شود، در حالی‌که به جز خدا برای او کار ساز و شفاعت‌کننده‌ای نیست. و اگر چنین کسی (برای رهایی خود) هرگونه فدیه‌ای بدهد از او گرفته نمی‌شود، ایشان کسانی‌اند که به سبب آنچه انجام داده‌اند هلاک شده‌اند، برای آنان به سبب کفری که ورزیده‌اند شرابی از آب داغ و عذابی دردناک است».

آنچه از بندگان خواسته شده این است که دین را خالصانه برای خدا انجام دهند، به این صورت که تنها او را بپرستند، و تمام توان خود را برای جلب خشنودی و رضایت او مبذول دارند. و این کار مستلزم آن است که قلب را متوجه خدا نمود، و به طور جدی در این مسیر گام برداشتف و مخلصانه برای رضای خدا به پیش رفت و ریا و شهوت طلبی را کنار گذاشت. این است دین حقیقی.

اما هر کس ادعا ک ند که او بر حق است و از دین و پرهیزگاری برخوردار است. در حالی که دینش را به بازیچه و سرگرمی گرفته است، به گونه‌ای که، و قلب او از محبت خدا و شناخت او غافل شده، و به هر آنچه که به وی زیان می‌رساند روی آورده و در باطل خویش فرو رفته است و با جسم و بدن خود در آن به سرگرمی می‌پردازد، زیرا هرگاه کار و تلاشش برای غیر خدا انجام گیرد، بازیچه و سرگرمی است. خداوند دستور داده است که چنین فردی را ترک کنیم و از او بپرهیزیم و فریب وی را نخوریم، و مراقب کارهایش باشیم و نباید موانع و مشکلات او، ما را از آنچه که آدمی را به خدا نزدیک می‌گرداند، باز دارد. ﴿وَذَكِّرۡ بِهِ﴾ و به وسیله این قرآن آنچه را که بر بندگان فایده می‌رساند اندرز بده، آنان را به خواندن قرآن و تبعیت ِاز آن دستور بده، و به صورت مشروح برای‌شان بیان کن، و آن را برای‌شان نیکو جلوه بده و اوصاف و ویژگی‌های زیبای آن را برای‌شان بیان کن، و از آنچه که به ضرر بندگان است نهی کن، و آن را به صورت مبسوط برای‌شان بیان نما و صفت‌های زشتِ منهیات را برای آنان بیان کن به گونه‌ای که انسان به ترک آن رغبت پیدا کند. و همه این مطالب بدان خاطر است تا کسی به سبب آنچه انجام داده است هلاک نشود. یعنی قبل از این‌که بنده مرتکب گناه شود، و بر خداوندی که خفایا را می‌داند جرات کند، و به این کار نادرست و زشت ادامه دهد، وی را پند و اندرز بده، تا باز‌اید و از کارش دست بکشد.

﴿لَيۡسَ لَهَا مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ﴾ قبل از این‌که گناهانش او را احاطه نماید، آنگاه هیچ‌ کس به او سودی نمی‌رساند، و هیچ خویشاوند و دوستی جز خدا او را یاری و سرپرستی نکرده و هیچ شفاعت‌کننده‌ای برای او شفاعت نمی‌کند. ﴿وَإِن تَعۡدِلۡ كُلَّ عَدۡلٖ﴾ واگر هرگونه فدیه‌ای بپردازد گرچه پُرِ زمین طلا باشد، ﴿لَّا يُؤۡخَذۡ مِنۡهَآ﴾ از او پذیرفته نمی‌شود و فایده‌ای برای وی نخواهد داشت. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ ایشان که دارای صفات مذکورند، ﴿ٱلَّذِينَ أُبۡسِلُواْ﴾ کسانی‌اند که هلاک شده و از خیر ناامید گشته‌اند، و این ﴿بِمَا كَسَبُواْۖ لَهُمۡ شَرَابٞ مِّنۡ حَمِيمٖ﴾ به سبب کارهایی است که انجام داده‌اند. برای آنان شرابی است که بی‌نهایت داغ و گرم است و چهره‌هایشان را می‌سوزاند و روده‌هایشان را تکّه تکّه می‌کند. ﴿وَعَذَابٌ أَلِيمُۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡفُرُونَ﴾ و به سبب کفری که می‌ورزیدند برای آنان عذابی دردناک است.

آیه‌ی 73-71:

﴿قُلۡ أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ حَيۡرَانَ لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى ٱئۡتِنَاۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۖ وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٧١﴾ [الأنعام: 71]. «بگو: آیا جز خدا کسی را بخوانیم که نه سودی به ما می‌رساند و نه زیانی، و آیا پس از این‌که خداوند ما را هدایت کرده است به عقب باز گردیم؟ مانند کسی که شیاطین او را سرگردان و حیران به دنبال خود می‌کشند؟. برای او دوستانی است که او را به‌سوی هدایت فراخوانده و می‌گویند: به‌سوی ما بیا، بگو: همانا هدایت واقعی هدایت خدا است و به ما دستور داده شده است که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم».

﴿وَأَنۡ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُۚ وَهُوَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ٧٢﴾ [الأنعام: 72]. «و این‌که نماز را برپا دارید، و از او بترسید، و او ذاتی است که نز او گرد آورده خواهید شد».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّۖ وَيَوۡمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُۚ قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّۚ وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِۚ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ٧٣﴾ [الأنعام: 73]. «و او ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید، و هرگاه که می‌فرماید: به وجود بیا، بی‌درنگ به وجود می‌آید، و سخن او حق است، و روزی که در صور دمیده می‌شود فرمانروایی از آن او است. آگاه و عالم به پنهان و آشکار است و او حکیم و آگاه است».

﴿قُلۡ﴾ (ای پیامبر!) به کسانی که خدا شرک می‌ورزند و غیرِ او را به فریاد می‌خوانند، و شما را به دین‌شان دعوت می‌کنند، و اوصاف معبودان‌شان را برای تو بیان می‌کنند، اوصافی که عاقل با آگاهی یافتن از آن باز می‌آید، زیرا هرگاه انسان خردمند به طور سطحی در مذهب مشرکان نظر اندازد به باطل بودن آن یقین حاصل می‌نماید، و برای بطلان آن نیازی به اقامه دلیل آن ندارد، پس به چنین کسانی بگو: ﴿أَنَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَنفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾ آیا غیر از خدا کسی را بخوانیم که سود و زیانی به ما نمی‌رساند؟ این صفت شامل تمامی کسانی است که غیر خدا را می‌پرستند، چون آنچه جز خدا پرستش می‌شود، سود و زیانی نمی‌رساند، و کاری در دست او نیست، بلکه همه کارها در دست خداست.

﴿وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعۡقَابِنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ و آیا بعد از این‌که خداوند ما را هدایت کرد به گمراهی بازگردیم؟ و از هدایت و رشد به انحراف برگردیم؟ و از راهی که انسان را به باغ‌های بهشت می‌رساند به راهی برگردیم که آدمی را به عذاب دردناک جهنم می‌رساند؟! پس این حالتی است که انسانِ خردمند آن را نمی‌پسندد. و کسی که دارای این حالت است، ﴿كَٱلَّذِي ٱسۡتَهۡوَتۡهُ ٱلشَّيَٰطِينُ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ بسان کسی است که شیاطین او را گمراه نموده و از راه و برنامه و هدفش منحرف کرده است. ﴿حَيۡرَانَ لَهُۥٓ أَصۡحَٰبٞ يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى﴾ سرگشته و حیران است، دوستانی دارد که او را به‌سوی هدایت فرا می‌خوانند، اما شیطان‌ها او را به زشتی و انحراف دعوت می‌کنند، و او میان این دو دعوتگر حیران مانده است. و همه مردم چنین حالتی را دارند جز کسانی که خداوند آنها را در امان قرار داده‌است، به درستی که آنان کشش‌ها و انگیزه‌هایی متعارض در خود می‌یابند، کشش و جاذبه‌های شیطانی و انگیزه و محرک‌های رحمانی. انگیزه‌های خیری که در وجود چنین کسانی یافت می‌شود عبارتند از انگیزه‌ی رسالت، عقل صحیح و فطرت سالم. ﴿يَدۡعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلۡهُدَى﴾ او را به‌سوی هدایت و صعود به بالاترین مقام فرا می‌خوانند. از طرفی نیز انگیزه‌های شیطانی در درون آدمی وجود دارد، و هر کس شیوه شیطان را در پیش گیرد و از نفس سرکش پیروی کند گمراه شده و به پایین‌ترین جایگاه و «اسفل السافلین» سقوط می‌کند. برخی از مردم در همه با اغلب کارهایشان از انگیزه‌های رحمانی بهره برده و راه هدایت را در پیش می‌گیرند، و برخی از مردم برعکس این هستند.

و برخی هستند که هر دو نوع انگیزه در آنها وجود دارد، و این دو انگیزه در وجود آنان با یکدیگر متعارض و مخالف‌اند. و در اینجا اهل سعادت از اهل شقاوت باز شناخته می‌شوند. ﴿قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰ﴾ بگو: هدایت خدا هدایت واقعی است. هدایت همان است که خداوند بر زبان پیامبرش بیان نموده، و دیگر راه‌ها به گمراهی و نابودی و هلاکت می‌انجامند. ﴿وَأُمِرۡنَا لِنُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ و فرمان داده شده‌ایم تا از پروردگار جهانیان فرمان بریم، تسلیم یگانگی و اوامر و نواهی او باشیم، و به بندگی وی در آییم. همانا این برترین نعمتی است که خداوند به بندگانی ارزانی نموده است، و کامل‌ترین تربیتی است که خداوند آنها را از آن بهره‌مند کرده است. ﴿وَأَنۡ أَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و دستور داده شده‌ایم که نماز را همراه با ارکان و شرایط و سنت‌‌هایش و آنچه آن را تکمیل می‌نماید، برپا داریم. ﴿وَٱتَّقُوهُ﴾ و با انجام آنچه خداوند بدان دستور داده، و با پرهیز از منهیاتش از او بترسد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و او خدایی است که به سویش محشور خواهید شد، و در روز قیامت در پیشگاه او جمه می‌شوید و شما را طبق اعمال خوب و بدتان پاداش می‌دهد. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و او خدایی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است تا بندگان را فرمان دهد وآنان را نهی کند، و به آنان پاداش و کیفر بدهد. ﴿وَيَوۡمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُۚ قَوۡلُهُ ٱلۡحَقُّ﴾ و روزی که می‌فرماید: «باش» پس می‌شود، سخن او حق است، و هیچ شک و تردیدی در آن نیست، و او چیزِ بیهوده‌ای را نمی‌گوید، ﴿وَلَهُ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ﴾ و روزی که در صور دمیده می‌شود پادشاهی از آن اوست، یعنی در روز قیامت. به طور ویژه فرمود: پادشاهی قیامت از آن اوست با این‌که او صاحب و فرمانروای هر چیزی است، زیرا در روز قیامت همه مالکیت‌ها لغو شده و از بین می‌رود، پس پادشاهی و ملوکیت جز برای خداوند قهار و یکتا باقی نخواهد ماند.

﴿عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِۚ وَهُوَ ٱلۡحَكِيمُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ آگاه و عالم به پنهان و آشکار می‌باشد، و او با حکمت و آگاه است، ذاتی که دارای رحمت کامل و نعمت فراوان و احسان بزرگ است و علم و آگاهی او تمام خفایا و اسرا را در بر گرفته است، و هیچ خدا و پروردگاری جز او نیست.

آیه‌ی 83-74:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ٧٤﴾ [الأنعام: 74]. «و یاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدرش آذر گفت: آیا بتهایی را عبادت می‌کنی؟ بی‌گمان من، تو و قومت را در گمراهی آشکار می‌بینم».

﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ٧٥﴾ [الأنعام: 75]. «و این چنین ملک عظیم آسمان‌ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین کنندگان باشد».

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ رَءَا كَوۡكَبٗاۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ٧٦﴾ [الأنعام: 76]. «وقتی شب او را دربر گرفت، ستاره‌ای را دید، گفت: این پروردگار من است! وقتی که غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا قَالَ هَٰذَا رَبِّيۖ فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ٧٧﴾ [الأنعام: 77]. «وقتی ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است! هنگامی که ماه ناپدید شد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بدون شک از زمرۀ قوم گمراه خواهم بود».

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُۖ فَلَمَّآ أَفَلَتۡ قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ٧٨﴾ [الأنعام: 78]. «وقتی که خورشید را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است! وقتی خورشید غروب کرد، گفت: ای قوم من! من از آنچه برای خدا شریک می‌سازید بیزارم».

﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ حَنِيفٗاۖ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ٧٩﴾ [الأنعام: 79]. «بی‌گمان من روی خود را به‌سوی کسی نموده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم».

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِۚ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ٨٠﴾ [الأنعام: 80]. «و قومش با او مجادله کردند، گفت: آیا دربارۀ خدا با من مجادله می‌کنید، حال آن‌که مرا هدایت کرده است؟ و از آنچه که با خدا شریک می‌گیرید، نمی‌ترسم مگر این‌که پروردگارم چیزی بخواهد. علم و آگاهی پروردگارم همه چیز را دربر گرفته است. آیا پند نمی‌پذیرید».

﴿ ﴾

﴿وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗاۚ فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٨١﴾ [الأنعام: 81]. «و چگونه من از چیزی می‌ترسم که شریک خدا می‌سازید؟ حال آن‌که شما از این‌که چیزی را شریک خدا گردانید، که (خداوند) دلیلی دربارۀ آن برای شما نفرستاده است، نمی‌هراسید؟ پس کدامیک از دو گروه سزاوار امنیّت است اگر شما می‌دانید».

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ٨٢﴾ [الأنعام: 82]. «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان‌شان را به شرک نیالوده‌اند، امنیت، ایشان را سزد و آنان راه یافتگانند».

﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ٨٣﴾ [الأنعام: 83]. «و این‌ها دلایل ما بود که به ابراهیم دادیم تا در برابر قومش به کار گیرد، درجات هر کس را که بخواهیم بالا می‌بریم، بدون شک پروردگار تو با حکمت و داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ﴾ داستان ابراهیم ÷ را به یادآور، و او را ستایش کن، و به پاس این‌که به توحید فرا خواند و از شرک نهی کرد او را گرامی بدار، آنگاه که به پدرش آذر گفت: ﴿أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً﴾ آیا بتهایی را عبادت می‌کنی که فایده‌ای نمی‌رسانند و زیانی نمی‌دهند و هیچ کاری در دست آنان نیست؟! ﴿إِنِّيٓ أَرَىٰكَ وَقَوۡمَكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ من تو و قومت را در گمراهی آشکاری می‌بینم، زیرا کسانی را عبادت می‌کنید که سزاوار کوچک‌ترین عبادتی نیستند، و عبادت آفریننده و روزی دهنده و مدبّرتان را ترک کرده‌اید. ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همچنین زمانی که ابراهیم را به توحید و دعوت به‌سوی آن توفیق دادیم، ﴿نُرِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ مَلَكُوتَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ ملکوت بزرگ آسمان‌ها و زمین را به او نشان دادیم. و با بینش و بصیرت خود دلایل قاطع و روشنی را که در آسمان‌ها و زمین وجود دارد مشاهده نمود. ﴿وَلِيَكُونَ مِنَ ٱلۡمُوقِنِينَ﴾ و تا از یقین کنندگان باشد، زیرا برحسب دلایلی که مشاهده می‌کنند یقین و علم کامل برای او به دست می‌آید.

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيۡهِ ٱلَّيۡلُ﴾ وقتی که شب، سیاهی خود را بر و او گستراند و سیاهی شب وی را در بر گرفت، ﴿رَءَا كَوۡكَبٗا﴾ ستاره‌ای را دید. شاید آن ستاره یکی از ستاره‌های روشن و درخ‌شان بوده، چون به طور ویژه ذکر شده است، و این دلالت می‌نماید که از دیگر ستاره‌ها نور بیشتری داشته است. بنابراین برخی گفته‌اند این ستاره زهره بوده است. ﴿قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ و به منظور تنازل با خصم گفت: این پروردگار من است! پس بیایید بنگریم آیا این سزاوار خدا بودن هست یا نه؟ و آیا ما بر این کار دلیلی داریم یا نه؟ زیرا برای هیچ عاقلی شایسته نیست که هوی و هوسش را به خدایی بگیرد، بدون این‌که دلیل و حجتی داشته باشد. ﴿فَلَمَّآ أَفَلَ﴾ وقتی که آن ستاره پنهان شد و غروب کرد، ﴿قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلۡأٓفِلِينَ﴾ گفت: من غروب کنندگان و معبودی را که از نگاه عابد پنهان شود دوست ندارم. زیرا معبود باید منافع عابد را تأمین کند و به تدبیر همۀ کارهایش بپردازد. اما آن‌که مدت زیادی پنهان است چگونه سزاوار پرستش است؟! و آیا معبود قرار دادن آن، بی‌خردی محض و یک امر باطل نیست؟

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلۡقَمَرَ بَازِغٗا﴾ وقتی که ماه را در حال طلوع مشاهده کرد، و دید که روشنایی‌اش از روشنایی ستاره بیشتر است، و نورش با نور ستاره فرق می‌کند، ﴿قَالَ هَٰذَا رَبِّي﴾ از باب تنازل با خصم گفت: این پروردگار من است، ﴿فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمۡ يَهۡدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلضَّآلِّينَ﴾ وقتی که ماه غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند همانا از گمراهان خواهم شد. پس نهایت نیازمندی به‌سوی پروردگارش را اظهار نموده، و به یقین دانست که اگر خدا او را هدایت نکند هیچ هدایت‌کننده‌ای برای وی وجود ندارد، و اگر خدا او را بر طاعت خود یاری نکند یاوری نخواهد داشت.

﴿فَلَمَّا رَءَا ٱلشَّمۡسَ بَازِغَةٗ قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَآ أَكۡبَرُ﴾ وقتی که خورشیدن را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است، این بزرگ‌تر است. یعنی از ستاره و ماه بزرگ‌تر است. ﴿فَلَمَّآ أَفَلَتۡ﴾ وقتی که خورشید غروب کرد، در این هنگام هدایت محقق شد و انحراف و سرگشتگی از بین رفت. ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ﴾ گفت: ای قوم من! من از آنچه که برای خدا شریک قرار می‌دهید، بیزارم، زیرا دلیل راستین و روشن بر باطل بودن آن به وجود آمد. ﴿إِنِّي وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ همانا من رویم را به‌سوی خدایی ن موده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. رویم را تنها به خدای یکتا نموده، و به او روی آورده، و از غیر او روی گرداندم. ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ و من از مشرکان نیستم. پس ابراهیم از شرک بیزاری جست، و به توحید یقین حاصل کرد، و بر آن دلیل اقامه نمود.

و آنچه را که در رابطه با تفسیر این آیات بیان کردیم همان درست و صحیح است. و بحث، بحث مناظره ابراهیم با قومش است که در آن باطل بودن الوهیت اجرام آسمانی و دیگر اشیا بیان گردیده است. و اما کسی که می‌گوید: ابراهیم در کودکی‌اش چنین می‌پنداشته است دلیلی بر صحت گفته خود ندارد.

﴿وَحَآجَّهُۥ قَوۡمُهُۥۚ قَالَ أَتُحَٰٓجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ وَقَدۡ هَدَىٰنِ﴾ و قومش با او در مجادله پرداختند، گفت: آیا درباره خدا با من مجادله می‌کنید حال آن‌که مرا هدایت کرده است؟ مجادله کردن با کسی که هدایت برای او روشن نشده است چه فایده‌ای دارد؟ اما کسی که خداوند او را هدایت کرده، و به بالاترین مقام یقین رسیده است، او خودش مردم را به آنچه بر آن است دعوت می‌کند. ﴿وَلَآ أَخَافُ مَا تُشۡرِكُونَ بِهِ﴾ و از آنچه که شریک خدا می‌سازید، نمی‌ترسم، زیرا آنها نمی‌دانند هیچ سود و زیانی به من برسانند. ﴿إِلَّآ أَن يَشَآءَ رَبِّي شَيۡ‍ٔٗاۚ وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ مگر آنچه پروردگارم بخواهد، علم پروردگارم هر چیزی را در بر گرفته است، آیا یاد آور نمی‌شوید؟ آنگاه خواهید دانست که او تنها معبودی است که سزاوار و شایسته عبودیت و بندگی است. ﴿وَكَيۡفَ أَخَافُ مَآ أَشۡرَكۡتُمۡ﴾ و چگونه از آنچه که شما شریک خدا می‌سازید، می‌ترسم در صورتی که ناتوان است و نمی‌تواند فایده‌ای برساند؟ ﴿وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمۡ أَشۡرَكۡتُم بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَٰنٗا﴾ و شما از این‌که چیزهایی را شریک خدا قرار داده و بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است ترسی به دل راه نمی‌دهید؟ شما دلیلی جز پیروی از هوی و خواست‌های خود ندارید. ﴿فَأَيُّ ٱلۡفَرِيقَيۡنِ أَحَقُّ بِٱلۡأَمۡنِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ پس کدامیک از ما دو گروه به امنیت سزاوارتر است اگر می‌دانید؟

خداوند متعال در حالی که هر دو گروه را از هم جدا می‌سازد، می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ﴾ کسانی که ایمان آورده و خود را به شرک نیالوده باشند، ﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ امنیت از هراس و وحشت، و از عذاب و بدبختی، و هدایت شدن به راه راست ایشان را سزد. پس اگر ایمان‌شان را به طور مطلق با هیچ ظلمی نیامیخته باشند، نه با شرک و نه با دیگر گناهان، به امنیت و هدایت کامل دست می‌یابند. و اگر ایمان‌شان را فقط به شرک آلوده نکرده باشند، اما گناهان دیگری را انجام داده باشند، اصل هدایت و امنیت را در می‌یابند، گرچه هدایت و امنیت کامل را از دست می‌دهند. و مفهوم آیه کریمه این است که کسانی که از این دو ویژگی برخوردار نباشند، هدایت و امنیتی را به دست نیاورده، و بهره آنان گمراهی و بدبختی است.

وقتی که خداوند متعال دلایل قاطعی را برای ابراهیم ÷ ارائه نمود، فرمود: ﴿وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِ﴾ و این بود دلیل ما که به ابراهیم دادیم تا علیه قومش به کار گیرد. یعنی با این دلایل بر قومش چیره شد و به وسیله این دلایل آنان را در مجادله شکست داد. ﴿نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُ﴾ درجات هرکس را که بخواهیم بلند می‌کنیم، همان‌طور که درجات ابراهیم ÷ را در دنیا و آخرت بلند کردیم، زیرا خداوند بوسیله علم، صاحب علم را بر بندگانش برتری می‌دهد. به ویژه عالمی که به علم خود عمل نماید، و علم را به دیگران بیاموزد، چنین کسی را برحسب حالتش پیشوای مردم قرار می‌دهد، مردم به کارهایش چشم می‌دوزند و از او پیروی می‌کنند، و از نور او برای خود روشنایی کسب می‌نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ [المجادلة: 11]. «خداوند درجات م ومنان و اهل علم را بالا می‌برد». ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ﴾ همانا پروردگار تو با حکمت و دانا است. پس علم و حکمت را جز در جایی که شایسته آن دو است قرار نمی‌دهد، و او به این محل آگاه‌تر است.

آیه‌ی 90-84:

﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ كُلًّا هَدَيۡنَاۚ وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُۖ وَمِن ذُرِّيَّتِهِۦ دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ٨٤﴾ [الأنعام: 84]. «و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، و هریک را هدایت کردیم، و پیشتر نوح را نیز هدایت نمودیم، و از نسل او داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را هدایت کردیم) و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم».

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ٨٥﴾ [الأنعام: 85]. «و زکریا و یحیی و الیاس (را هدایت کردیم) و همۀ آنان از صالحان بودند».

﴿وَإِسۡمَٰعِيلَ وَٱلۡيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطٗاۚ وَكُلّٗا فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ٨٦﴾ [الأنعام: 86]. «و اسماعیل و یَسَع و یونس و لوط، که جملگی را بر جهانیان برتری دادیم».

﴿وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡۖ وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٨٧﴾ [الأنعام: 87]. «و از پدران و فرزندان و برادران‌شان برخی را بر جهانیان برتری دادیم، و آنان را برگزیدیم، و به راه راست هدایت کردیم».

﴿ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۚ وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٨٨﴾ [الأنعام: 88]. «این هدایت خدا است که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می‌نماید، و اگر شریک ورزیده بودند قطعاً هر آنچه را که انجام داده بودند هدر می‌رفت و نابود می‌شد».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَۚ فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ٨٩﴾ [الأنعام: 89]. «ایشان کسانی‌اند که کتاب و داوری و نبوت را بدانان بخشیدیم، پس اگر ایشان نسبت به آن کفر بورزند ما کسانی را عهده‌دار آن می‌کنیم که به آن کفر نمی‌ورزند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًاۖ إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ٩٠﴾ [الأنعام: 90]. «ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را هدایت نموده است، پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: از شما مزدی نمی‌خواهم، این قرآن چیزی جز یاد آوری و پند برای جهانیان نیست».

وقتی که خداوند از بنده و خلیل خود ابراهیم ÷ و از علم و شکیبایی و دعوت در راه خدا را که به او ارزانی داشته بود، سخن به میان آورد، ذکر نمود که خداوند چه نژاد صالح و نسل پاکیزه‌ای به او عطا کرد و وی را بدان وسیله اکرام نمود، و این‌که خداوند برگزیدگان خلق را از نسل او قرار داده‌است. و از این فضیلت عظیم و کرامت بی‌نظیر که شبیه و مانندی برای آن نیست. پس فرمود: ﴿وَوَهَبۡنَا لَهُۥٓ إِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ﴾ و به ابراهیم اسحاق و یعقوب را دادیم.

یعقوب فرزند اسحاق بودکه اسرائیل هم نام داشت. یعقوب پدر ملتی است که خداوند آن را بر جهانیان برتری داده بود. ﴿كُلًّا﴾ هرکدام از این دو را ﴿هَدَيۡنَا﴾ در علم و عمل به راه راست هدایت کردیم. ﴿وَنُوحًا هَدَيۡنَا مِن قَبۡلُ﴾ و نوح را پیشتر هدایت کردیم، و هدایت او بالاترین نوع هدایت است که جز تعدادی از مردم در جهان به آن دست نیافته‌اند، و آنان پیامبران اولوالعزم هستند که نوح یکی از آنها است. ﴿وَمِن ذُرِّيَّتِهِ﴾ و احتمال دارد که ضمیر در کلمه ﴿ذُرِّيَّتِهِ﴾ به نوح برگردد، چون نوح نزدیک‌ترین اسم به ضمیر است، و چون خداوند همراه با کسانی که نام برده لوط را نیز ذکر کرده است که از فرزندان نوح می‌باشد نه از فرزندان ابراهیم، زیرا لوط برادر زاده ابراهیم است. و احتمال دارد که ضمیر به ابراهیم برگردد، چون سیاق جمله برای تمجید از ابراهیم است. و لوط گرچه از نسل ابراهیم نیست اما از جمله کسانی است که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلیتی که به دست ابراهیم ایمان آورد. پس فضیلتی که از طریق ایمان آوردن لوط به دست ابراهیم عاید حضرت خلیل می‌گردد بزرگ‌تر و ارزشمندتر از آن فضیلتی است که لوط تنها فرزند او باشد نه چیز دیگری. ﴿دَاوُۥدَ وَسُلَيۡمَٰنَ﴾ داود و پسرش سلیمان، ﴿وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ﴾ و ایوب، و یوسف پسر یعقوب، ﴿وَمُوسَىٰ وَهَٰرُونَۚ﴾ و فرزندان عمران، ﴿وَكَذَٰلِكَ﴾ و همان‌گونه که نسل ابراهیم خلیل ÷ را به دلیل این‌که پروردگارش را به بهترین شیوه عبادت کرده بود و به نحو احسن به مردم سود رسانده بود، هدایت و اصلاح نمودیم، ﴿نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ همان‌گونه نیز نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و از آنان نام نیک و نسل صالح برجای می‌گذاریم.

﴿وَزَكَرِيَّا وَيَحۡيَىٰ﴾ و زکریا و یحیی که پسرش بود، ﴿وَعِيسَىٰ﴾ و عیسی پسر مریم، ﴿وَإِلۡيَاسَۖ كُلّٞ مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و الیاس، که همگی از صالحان و شایستگان بوه و اخلاق و اعمال و علوم شایسته‌ای داشته و رهبر و پیشوای صالحان بودند. ﴿وَإِسۡمَٰعِيلَ﴾ و اسماعیل پسر ابراهیم، پدر ملت عرب که برترین ملتها است، و پدر برترین فرزندان آدمی یعنی محمد ص ﴿وَيُونُسَ﴾ و یونس فرزند متی، ﴿وَلُوطٗا﴾ و لوط فرزند هاران، برادر ابراهیم، ﴿وَكُلّٗا﴾ و هریک از این انبیاء و پیامبران را، ﴿فَضَّلۡنَا عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بر جهانیان برتری دادیم. و معیار برخورداری از درجات و رتبه‌های برتر چهار چیز است که خداونده بیان نموده است: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَ﴾ [النساء: 69]. «و هر کس از خدا و پیامبرش پیروی نماید، پس او با کسانی خواهد بود که خداوند بر آنها انعام کرده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان». پس ایشان در بالاترین رتبه قرار دارند، و این دسته از پیامبران به طور مطلق برترین پیامبران هستند. زیرا پیامبرانی که خداوند سرگذشت آنها را در قرآن بیان کرده است بدون شک از پیامبرانی که خداوند سرگذشت آنان را بیان نکرده است، برترند. ﴿وَمِنۡ ءَابَآئِهِمۡ﴾ و از پدران این افراد مذکور، ﴿وَذُرِّيَّٰتِهِمۡ وَإِخۡوَٰنِهِمۡ﴾ و از برادران و نسل ایشان عده‌ای را هدایت کردیم، ﴿وَٱجۡتَبَيۡنَٰهُمۡ﴾ و آنان را برگزیدیم، ﴿وَهَدَيۡنَٰهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ﴾ و آنان را به راه راست هدایت کردیم، ﴿ذَٰلِكَ﴾ این هدایت، ﴿هُدَى ٱللَّهِ﴾ هدایت خدا است که هدایتی جز آن وجود ندارد. ﴿يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِ﴾ هر کس از بندگانش را که بخواهد بدان هدایت می‌نماید، پس هدایت را از او طلب کنید، زیرا اگر خداوند شما را هدایت نکند هدایت‌کننده‌ای نخواهید داشت. و افراد مذکور از جمله کسانی هستند که خداوند هدایت آنان را خواسته است.

﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ﴾ و اگر فرضا شرک می‌ورزیدند، ﴿لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ هر آنچه را که کرده بودند از دست‌شان می‌رفت. زیرا شرک، عمل را نابود و ضایع می‌گرداند، و باعث خلودِ در جهنم می‌شود. پس وقتی که این برگزیدگان اگر شرک بورزند که هرگز چنین نمی‌شود و از آنان بعید است اعمال‌شان هدر و ضایع گردد، دیگران به طریق اولی اعمال‌شان ضایع خواهد شد.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ این افراد مذکور، ﴿ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ﴾ کسانی‌اند که خداوند آنان را هدایت کرده است، پس به هدایت ایشان اقتدا کن. پس‌ای پیامبر بزرگوار! به دنبال این پیامبران برگزیده حرکت و از آئین آنان پیروی کن. و پیامبر ص از این دستور اطاعت نمود، و به هدایت پیامبران پیش از خود راه یافت و هر کمالی را که در آنان بود در خود جمع کرد، پس برتری و ویژگی‌هایی در وی جمع شد که از همه جهانیان بالاتر رفت، و سردار پیامبران و پیشوای پرهیزگاران گردید.

درود و رحمت بی‌کران خدا بر او و همه‌ی پیامبران باد. و از این رهگذر برخی از اصحاب استدلال کرده‌اند که پیامبر ص از همه پیامبران برتر است.

﴿قُل﴾ به کسانی که از دعوت تو روی گردانده‌اند، بگو: ﴿لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا﴾ به خاطر دعوتم از شما مزد و پاداشی نمی‌طلبم که آن را به عنوان پاداش به من بدهید، زیرا این کار سبب امتناع شما می‌شود، بلکه مزد من بر خدا است. ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰلَمِينَ﴾ نیست این قرآن جز پندی برای جهانیان، تا آنچه را که به آنان فایده می‌دهد از آن یاد گیرند، و آن را انجام دهند، و آنچه را که به زیان آنها است از آن یاد بگیرند، و آن را ترک کنند، و بوسیله آن پروردگارشان را با اسما و صفاتش بشناسند. و اخلاق خوب و پسندیده و راه‌هایی که انسان را بدان می‌رساند، بشناسند و اخلاق زشت و راه‌هایی را که به آن می‌انجامد یاد گیرند و از آن دوری جویند. پس چون قرآن برای جهانیان پند است، بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند با آن بر جهانیان انعام نموده‌اند. پس جهانیان باید آن را بپذیرند، و سپاس خدا را به خاطر آن به جای آورند.

آیه‌ی 91:

﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ٩١﴾ [الأنعام: 91]. «و خداوند را آن‌گونه که شایستۀ شأن و منزلت اوست نشناختند، وقتی که گفتند: خداوند بر هیچ انسانی چیزی نازل نکرده است، بگو: چه کسی آن کتابی را نازل کرده که موسی آورده است؟ (همان کتابی که) نور و هدایت است و شما آن را در کاغذهایی می‌نویسید، (مقداری از آن را) آشکار می‌کنید، و بسیاری را پنهان می‌کنید. و چیزهایی به شما آموخته شد که شما و پدرانتان آن را نمی‌دانستید، بگو: خدا (همه را فرستاده) سپس آنها را بگذار تا در باطل خود فرو روند».

در این آیه خداوند کسانی از یهودیان و مشرکان را که رسالت را نفی کرده و ادعا می‌کردند خداوند بر هیچ انسانی چیزی فرو نفرستاده است، تقبیح نموده و مورد سرزنش قرار می‌دهد. پس هرکس این سخن را گفته است به گونه لازم قدر و شان خدا را نشناخته و عظمت وی را آن‌گونه که شایسته است درک نکرده است.

چون این امر به منزله طعنه زدن و عیب گرفتن از حکمت اوست، و چنین فردی ادعا می‌کند که خداوند بندگانش را بیهوده رها کرده، و به آنها امر نمی‌کند، و آنان را نهی نمی‌نماید. این عملِ آنان در واقع انکارِ بزرگ‌ترین نعمتی است که خداوند به بندگان ارزانی داشته است، و آن رسالت و پیامی است که بندگان برای رسیدن به سعادت و کرامت و رستگاری، راهی جز آن ندارند، پس چه طعنه‌ای بزرگ‌تر از این است؟!

﴿قُلۡ﴾ به آنان بگو و ایشان را با حقیقتی که به آن اقرار می‌نمایند وادار ساز که به فساد گفتار خود اقرار کنند، (بگو) ﴿مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ﴾ چه کسی کتابی را نازل کرده که موسی آورده است، و آن تورات بزرگ است؟ ﴿نُورٗا﴾ که در تاریکی‌های جهالت نور است، ﴿وَهُدٗى لِّلنَّاسِ﴾ و هدایتی است در گمراهی، و مردم را در علم و عمل به راه راست هدایت می‌نماید. و آن کتابی است که یاد و خاطره‌اش دل‌ها را پر کرده است. تا جایی که آن را روی صفحه‌های کاغذ می‌نوشتند، و آن‌گونه که می‌خواستند در آن تصرف و دستکاری می‌کردند.

پس آنچه با خواست‌هایشان مخالف بود پنهان می‌داشتند، و آنچه پنهان می‌کردند خیلی زیاد بود. ﴿وَعُلِّمۡتُم﴾ و به سبب این کتاب بزرگوار علومی به شما آموخته شده است. ﴿مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡ﴾ که نه شما و نه پدرانتان آن را نمی‌دانستید. پس وقتی که از آنان بپرسی: «کتابی را که دارای این ویژگی است چه کسی فرو فرستاده است»؟ این پرسش را پاسخ بده، و ﴿قُلِ ٱللَّهُ﴾ بگو: خدا، که آن را نازل کرده است. پس آنگاه حق به روشنی خورشید روشن می‌گردد، و حجت بر آنان اقامه می‌شود، ﴿ثُمَّ﴾ و هرگاه آنان را این‌گونه ملزم ساختی ﴿ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ﴾ آنها را بگذار تا در باطل‌شان فرو روند، و به بازی سرگرم شوند. آنها را بگذار تا در باطل خود فرو روند، و به چیزهایی بی‌فایده سرگرم و مشغول شوند، تا آن روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات کنند.

آیه‌ی 92:

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَاۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۖ وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ٩٢﴾ [الأنعام: 92]. «و این کتابی است که ما آن را نازل کرده‌ایم و با برکت است، تصدیق کنندۀ کتاب‌هایی است که پیش از آن بوده‌اند، و تا با آن اهل مکه و کسانی که در اطراف آن هستند بیم دهی. و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن ایمان می‌آورند، و آنان بر نمازشان محافظت می‌ورزند».

﴿وَهَٰذَا﴾ و این قرآن به ﴿أَنزَلۡنَٰهُ﴾ آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم ﴿مُبَارَكٞ﴾ دارای خیر و برکت فراوان است، خیر و برکت آن زیاد و گسترده است. ﴿مُّصَدِّقُ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ﴾ و با کتاب‌های گذشته موافق است و بر راستی آنها گواه می‌باشد. ﴿وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ وَمَنۡ حَوۡلَهَا﴾ و نیز آن را فرو فرستاده‌ایم تا اهل مکه و کسانی را که در اطراف مکه و شهرهای شبه جزیره و سایر شهرهای دنیا زندگی می‌ک نند از عقوبت و کیفر خدا بترسانی و آنان را از آنچه که موجب عقوبت و کیفر خدا می‌شود برحذر داری.

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ يُؤۡمِنُونَ بِهِ﴾ و کسانی‌که به روز آخرت ایمان دارند به این قرآن ایمان می‌آورند، چون وقتی که ترس در دل جای گیرد جوارح و اعضا نیز تسلیم خداوند می‌شوند. ﴿وَهُمۡ عَلَىٰ صَلَاتِهِمۡ يُحَافِظُونَ﴾ و آنان بر نماز خود مداومت می‌کنند و ارکان و حدود و شروط و آداب و مکمّلات آن را حفظ می‌نمایند. خداوند همه ما را از زمره آنان بگرداند!.

آیه‌ی 94-93:

﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ٩٣﴾ [الأنعام: 93]. «و کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ بندد، یا بگوید: به من وحی شده حال آن‌که به او چیزی وحی نشده است، و کسی که بگوید: مانند آنچه خدا نازل کرده است نازل خواهم کرد؟ و اگر ستمکاران را در آن وقت که در گردابهای مرگ فرو رفته‌اند، می‌دیدی، (ملاحظه می‌کردی) که فرشتگان دست‌هایشان را (به طرف آنان) دراز کرده‌اند، (و) به آنها می‌گویند: جان خود را بیرون کنید، امروز به سبب دروغ‌هایی که بر خدا می‌بستید و به سبب خود بزرگ بینی‌تان در برابر پیروی کردن از آیات خدا عذاب خوار‌کننده‌ای می‌بینید».

﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ٩٤﴾ [الأنعام: 94]. «و شما تک و تنها پیش ما آمده‌اید، همان‌گونه که روز نخست شما را آفریدیم، و آنچه را که به شما داده بودیم پشت سر خود نهادید، و شفاعت کنندگان و میانجیگرانی را با شما نمی‌بینیم که ادّعا می‌کردید شریک (خدا) هستند، به طور قطع پیوند میان شما گسیخته، و آنچه را ادّعا می‌کردید از دست شما رفته است».

خداوند متعال می‌فرماید: هیچ‌کس ستمگرتر و مجرم‌تر از کسی نیست که به خدا دروغ ببندد. به این صورت که به خداوند دروغ یا فرمانی نسبت دهد که او از آن مبّرا و پاک است. و توصیف چنین کسی به ستمگرترینِ مردم مبتنی بر این است که دروغ پردازی وی و تحریف نمودن اصول و فروع ادیان و نسبت دادن آن به خدا جزوِ بزرگ‌ترین انواع فساد است.

ادعای دروغین نبوت و این‌که خدا بر او وحی می‌نماید، نیز در این مقوله داخل است. چون او در ضمن این‌که به خدا دروغ نسبت می‌دهد و بر عظمت و پادشاهی وی گستاخی می‌نماید، مردم را نیز وادار می‌کند تا از وی پیروی کنند، و به خاطر این کار با مردم می‌جنگند، و خون و مال مخالفانش را مباح و جایز می‌داند.

و کسانی که ادعای نبوت کرده‌اند مانند: «مسیلمه کذّاب» و «اسود عنسی» و «مختار» و دیگر کسانی که چنین ادعایی را داشته‌اند، در این آیه داخل هستند. ﴿وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و کیست ستمگرتر از کسی که ادعا ک ند می‌تواند کاری را بکند که خداوند آن را انجام می‌دهد؟! و همچون خداوند می‌تواند احکامی را صادر و همانند او قوانینی را مشروع کند؟! و هرکس که ادعا کند می‌تواند به مبارزه با قرآن بپردازد، و مانند قرآن را بیاورد در این داخل است.

و چه ستمی بزرگ‌تر از ادعای کسی است که خودش نیازمند و ناتوان، و از هر جهت ناقص است، اما ادعا کند که با خداوندِ نیرومند و توان‌گر که در ذات و اسماء و صفات دارای کمال مطلق می‌باشد برابر است؟!.

خداوند پس از آن‌که ستمگران را مذّمت نمود، عقوبت و سزایی را که به هنگام احتضار و در روز قیامت برای آنان آماده کرده است، بیان کرد و فرمود: ﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ﴾ و اگر ستمگران را در حالت وحشتناک و فجیع مرگ مشاهده کنی، وضعیت ترسناکی را که قابل توصیح نیست، خواهی دید. ﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ﴾ آنگاه که فرشتگان دست‌هایشان را برای عذاب دادنِ این ستمگران به‌سوی آنها دراز می‌کنند، و به هنگام نزع روح‌شان و امتناع ورزیدن ارواح از بیرون آمدن از اجساد، به آنها می‌گویند: ﴿أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ﴾ جان خود را از بدنتان بیرون کنید، امروز عذاب خوار‌کننده‌ای می‌بینید. عذابی سخت می‌بینید که شما را خوار و ذلیل می‌گرداند. و سزا از نوع عمل است. پس این عذاب، ﴿بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ﴾ به سبب دروغی است که بر خدا بستید، و رسالت حقیقی پیامبران را رد کردید.

﴿وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ﴾ و در مقابل آیات خدا استکبار ورزیدید، و تسلیم فرمان و احکامِ او نشدید. این آیه مبین عذاب برزخ و نعمت آن است. چون این خطاب و عذاب زمانی به آنان روی می‌آورد که در حالت احتضار و در آستانه مرگ و در چند قدمی آن قرار دارند. نیز این آیه بیان‌گر آن است که روح، جسمی است وارد بدن شده،و بیرون می‌رود و مورد خطاب قرار می‌گیرد.

پس این است حال آنان در برزخ، و اما در روز قیامت درمانده و تنها، بدون اهل و مال وارد میدان محشر می‌شوند، نه فرزندانی به همراه دارند، و نه لشکر و یاورانی! تک و تنها به ملاقات خداوند می‌روند، همان‌گونه که خداوند آنها را روز نخست عاری و خالی از هر چیز آفرید. زیرا تمامی دارایی و ممتلکات بعد از آفریده شدن و با اخذ اسباب به دست می‌آید. ولی در این روز همه چیزهایی که آدمی در دنیا داشته است از او جدا می‌شود، جز عمل صالح، و عمل بد که اساس سرای آخرت بوده و زندگی اخروی بر این دو اساس نشات می‌گیرد، و خوبی و زشتی، و شادی و ناراحتی، و عذاب و نعمت دنیای آخرت زاده اعمال است. پس، فقط اعمال فایده می‌دهد یا زیان می‌رساند، انسان را ناراحت می‌کند، یا او را شاد می‌گرداند، و خانواده و فرزندان و مال و یاوران عوارض و صفات زایل، و حالاتی گذرا بیش نیستند.

بنابراین فرمود: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡ﴾ و مشا تنها پیش ما آمده اید، همان‌گونه که روز نخست شما را آفریدیم. و آنچه را که به شما بخشیدیم و بر شما انعام کردیم پشت سر خود بر جای گذاشتید، و سودی را به شما نمی‌رساند، ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ﴾ و از میانجیگران و شفاعت کنندگان کسی را با شما نمی‌بینم، کسانی که ادعا می‌کردید شریک خدا هستند.

مشرکان برای خدا شریک می‌گیرند و همراه با خدا، فرشتگان و پیامبران و صالحان و دیگران را عبادت می‌کنند. حال آن‌که همه آنها مخلوق خدا هستند. و برای این مخلوقات بهره‌ای قرار می‌دهد و آنان را در عبادت‌هایشان شریک می‌گردانند. و این ادعا، ستمی است که مرتکب می‌شوند، زیرا همه بندگان خدا هستند، و خداوند مالک آنها است، و فقط او سزاوار پرستش است.

پس شرک ورزیدن آنها در عبادت، و پرستش برخی از بندگان، قرار دادن آن بندگان به جای خداوند آفریننده و مالک است. بنابر این در روز قیامت سرزنش شده و به آنها گفته می‌شود: ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ﴾ پیوند میانجیگری و شفاعتی که بین شما و مشرکان بود از هم گسیخته است. پس هیچ فایده‌ای به شما نمی‌رسانند. ﴿وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ﴾ و فایده و امنیت و خوشبختی و نجاتی که ادعا می‌کردید، و شیطان آن را برایتان می‌آراست، و در دل‌هایتان زیبا و خوب جلوه می‌داد، و بر زبانتان جاری می‌ساخت از دست شما رفته است. شما فریبِ خیال باطلی را خورده بودید که حقیقتی نداشت، زیرا ثابت و آشکار شد که خود و خانواده و مال‌هایتان را تباه کرده‌اید.

آیه‌ی 98-95:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰۖ يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّۚ ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ٩٥﴾ [الأنعام: 95]. «بدون شک خداوند شکافندۀ دانه و هسته است، زنده را از مرده بیرون میکند، و بیرون کنندۀ مرده از زنده است، این خداست، پس چگونه منحرف می‌شوید؟!».

﴿فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ٩٦﴾ [الأنعام: 96]. «شکافندۀ صبح است، و شب را مایۀ آرامش و خورشید و ماه را وسیلۀ حساب قرار داده‌است. این سنجش و تدبیر خداوند عزیز و آگاه است».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ٩٧﴾ [الأنعام: 97]. «و او خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا در تاریکی‌های خشکی و دریا با آن راه یابید، بدون شک ما آیات قرآنی را برای قومی که می‌دانند بیان داشته‌ایم».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ فَمُسۡتَقَرّٞ وَمُسۡتَوۡدَعٞۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ٩٨﴾ [الأنعام: 98]. «و او خدایی است که شما را از یک شخص آفریده است. پس (برای شما) محل استقرار و محل امانتی (قرار داد). همانا ما آیات را برای قومی که می‌فهمند بیان کرده‌ایم».

خداوند از کمال و عظمت و فرمانروایی و اقتدار و گستردگی رحمت و بخشندگی عام خود، و از شدت عنایت خویش به آفریده‌‌هایش خبر داده ومی فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ فَالِقُ ٱلۡحَبِّ وَٱلنَّوَىٰ﴾ خداوند شکافنده دانه و هسته است. این، همه دانه‌هایی را که مردم می‌کارند و دانه‌هایی را که آنان نمی‌کارند پراکنده می‌سازد شامل می‌شود. پس او دانه و حبوبات را از کشتزارها و گیاهانی که دارای انواع و اشکال و منافع مختلف هستند بیرون می‌آورد. هم چنان‌که از درخت خرما و میوه و دیگر درختان، هسته بیرون می‌آورد. که انسان‌ها و چهارپایان و حیوانات از آن استفاده می‌برند. و از دانه و هسته‌های شکافته شده بهره‌مند شده و در آن می‌چرند، و از آن برای خود، روزی و بهره‌هایی که خداوند در آن قرار داده‌است، می‌برند.

و خداوند از احسان و بخشش خود چیزهایی به آنان نشان می‌دهد که عقل‌ها را متحیر و دانشمندان را سرگشته می‌نماید. و از آفرینش شگفت‌انگیز و حکمت فائقه‌اش چیزهایی را به آنان نشان می‌دهد که از این طریق او را می‌شناسند و او را یگانه می‌دانند و در می‌یابند که او حق است و پرستش غیر او باطل می‌باشد.

﴿يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ﴾ زنده را از مرده بیرون می‌آورد، همان‌طور که از منی، موجودِ زنده‌ای را پدید می‌آورد، و از تخم مرغ جوجه بیرون می‌آورد، و از دانه و هسته، کشتزار و درخت می‌رویاند. ﴿وَمُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتِ مِنَ ٱلۡحَيِّ﴾ و مرده را از زنده بیرون می‌آورد. مرده چیزی است که رشد و یا روح ندارد. همان‌طور که از درختان و کشترازها هسته و دانه بیرون می‌آورد، و از پرنده، تخم مرغ خارج می‌کند. ﴿ذَٰلِكُمُ﴾ کسی که چنین کرده و این چیزها را تنها آفریده و به تدبیر آن پرداخته است. ﴿ٱللَّهُ﴾ خداند، پروردگار شما است. او پروردگار همه جهانیان است، وهمه باید او را بپرستند. و اوست که همه جهانیان را با نعمت‌‌هایش پرورش داده، و به وسیله کرم و بخشش خویش تغذیه نموده است. ﴿فَأَنَّىٰ تُؤۡفَكُونَ﴾ پس چگونه منحرف می‌شوید، و چگونه از پرستش خدایی که این‌گونه است امتناع می‌ورزید؟ و چرا به عبادت کسی می‌پردازید که نمی‌تواند برای خود سود و زیانی بیاورد، و مالک مرگ و زندگی و حشر و نشری نیست؟!.

پس از آن‌که خداوند متعال از ماده‌ی تشکیل دهنده‌ی روزی‌ها سخن به میان آورد، به خاطر تهیه مساکن و همه آنچه که بندگان از نور و تاریکی به آن نیاز دارند، و منافع و مصالحی که نور و تاریکی به دنبال دارند، بر آنان منت نهاد و فرمود: ﴿فَالِقُ ٱلۡإِصۡبَاحِ﴾ همانطور که او شکافنده دانه و هسته است، همچنین او ظلمت و تاریکی شب سیاه را که تمامی زمین را با سیاهی خود می‌پوشاند، بوسیله روشنایی صبح و سپیده دم آرام آرام می‌شکافد تا این‌که تاریکی به طور کامل از میان می‌رود، و روشنی و نورِ فراگیر که مردم در تهیه و تامین مصالح و منافع دینی و دنیوی خود از آن استفاده می‌کنند جای آن را می‌گیرد.

و از آنجا که مردم به آرامش و استراحت نیاز دارند، و استراحت جز با پایان یافتن روشنائی روز کامل نمی‌گردد، ﴿وَجَعَلَ ٱلَّيۡلَ سَكَنٗا﴾ خداوند شب را مایه آرامش قرار داده، و انسان‌ها در طی شب در خانه‌های خود به خواب فرو رفته و استراحت می‌کنند، و چهارپایان در جایگاه خود و پرندگان در لانه‌هایشان استراحت می‌نمایند. سپس خداوند شب را بوسیله روشنایی دور می‌کند و دوباره روز می‌شود، و این روند تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

﴿وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ حُسۡبَانٗا﴾ و خداوند متعال خورشید و ماه را بوسیله حساب قرار داده است تا با استفاده از خورشید و ماه وقت و زمان شناخته شود، و اوقات عبادات و مدت‌های معاملات و اوقات سپری شده دانسته شود، به گونه‌ای که اگر خورشید و ماه نبود و یکی پس از دیگری نمی‌آمدند و طلوع و غروبشان نبود، عموم مردم این اوقات را نمی‌دانستند، و در دانستن آن مشترک نمی‌بودند. مگر افراد اندکی از مردم، آن هم پس از کوشش و تلاش فراوان، و در این رهگذر منافع ومصالح ضروری زیادی از دست می‌رفت.

﴿ذَٰلِكَ﴾ این سنجش، ﴿تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ اندازه‌گیری و سنجش خداوند چیره و دانا است، که همه مخلوقات تسلیم او هستند و فروتن و رام شده به فرمان او حرکت می‌کنند، طوری که از محور و مداری که خدا برای هریک مشخص نموده است فراتر نمی‌روند و از آن پس و پیش نمی‌شوند، ﴿ٱلۡعَلِيمِ﴾ خدایی که علم و آگاهی او ظاهر و باطن و اول و آخر را احاطه نموده است از جمله دلایل عقلی مبنی بر احاطه و فراگیری علم خدا، مسخّر کردن این مخلوقات و قرار دادن آن بر مقدار و نظامی بی‌نظیر و شگفت‌انگیز است، که همه عقل‌ها در زیبایی و سازگار بودن آن با حکمت و منافع آدمی درمانده‌اند. ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلنُّجُومَ لِتَهۡتَدُواْ بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ﴾ و او خدایی است که ستارگان را برای شما آفریده است تا به وسیله آن در تاریکی‌های خشکی و دریا راه بیایید. وقتی که راه‌ها بر آدمی مشتبه شود، و راهرو حیران گردد که کدام راه را در پیش بگیرد، آنگاه به وسیله ستارگان جهت و راه خود را مشخص می‌نماید.

پس خداوند ستارگان را وسیله‌ای جهت رهنمود شدن مردم به راهی قرار داده است که به خاطر منافع و تجارت و سفرشان به پیمودن آن نیاز دارند. برخی از ستارگان همواره دیده می‌شوند و از جای خود حرکت نمی‌کنند، و برخی همیشه در حرکت‌اند و اهل فن حرکت آن را می‌شناسند و به وسیله آن جهت‌ها و اوقات را تشخیص می‌دهند.

این آیه و امثال آن بر مشروعیت آموختن دانش«ستاره شناسی» دلالت می‌نماید، زیرا راهیابی و یافتن مسیرها به صورت کامل جز از طریق آشنایی با چگونگی حرکت ستارگان امکان‌پذیر نیست.

﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ همانا ما دلایل را بیان نموده و توضیح داده‌ایم و هر جنس و نوعی را از دیگری جدا ساخته‌ایم، به گونه‌ای که دلایل و نشانه‌های خدا آشکار و هویدا گشته‌اند. ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای اهل علم و شناخت، زیرا آنها هستند که مورد خطاب قرار می‌گیرند و از آنها پاسخ خواسته می‌شود. به خلاف جاهلان و نادانان که از آیات خدا و علمی که پیامبران آورده‌اند روی گردانی می‌کنند، زیرا که تبیین و توضیح فایده‌ای به آنها نمی‌رساند، و تفصیل و تشریح، شبهه‌ای را از آنان دورنکرده و مشکلی را از آنان برطرف نمی‌سازد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ و او خدایی است که شما را از یک شخص که آدم ÷ است آفرید، و نژاد انسان را که دنیا را پرکرده است از وی پدید آورد، انسانی که همواره رشد می‌کند و از اخلاق و آفرینش و ویژگی‌های آن چنان متفاوتی برخوردار است که قابل توصیف و ضبط و ثبت نیست. و خداوند برای آنها قرارگاهی قرار داده است که باید به‌سوی آن حرکت کنند، و آن سرای آخرت است که سرایی غیر از آن وجود ندارد. پس سرای آخرت سرایی است که مردم برای سکونت گزیدن در آن آفریده شده‌اند و در دنیا پدید آورده شده‌اند، تا برای تحصیل اسباب زندگی اخروی تلاش نمایند، زیرا زندگی قیامت براساس زندگی دنیا پدید می‌آید و به وسیله آن آباد یا ویران می‌گردد.

خداوند آنها را در پشت پدران و شکم مادران‌شان به ودیعت نهاد، سپس آنان را به سرای دنیا آورد، سپس به جهان برزخ می‌برد، و در همه این مراحل انسان همچون مهمان و مسافری است که ثبات و استقراری را برای خویش نمی‌بیند، و همواره از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر منتقل می‌شود، تا این‌که به سرایی می‌رسد که محل استقرار وی است. این دنیا گذرگاه و محلی است که انسان بطور موقت، مدتی در آن زندگی می‌کند. ﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَفۡقَهُونَ﴾ ما آیات را برای قومی که آیات خدا را می‌فهمند و دلایل و نشانه‌‌هایش را درک می‌کنند، بیان کرده‌ایم.

آیه‌ی 99:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ نَبَاتَ كُلِّ شَيۡءٖ فَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهُ خَضِرٗا نُّخۡرِجُ مِنۡهُ حَبّٗا مُّتَرَاكِبٗا وَمِنَ ٱلنَّخۡلِ مِن طَلۡعِهَا قِنۡوَانٞ دَانِيَةٞ وَجَنَّٰتٖ مِّنۡ أَعۡنَابٖ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُشۡتَبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٍۗ ٱنظُرُوٓاْ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَيَنۡعِهِۦٓۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٩٩﴾ [الأنعام: 99]. «و او خدایی است که از آسمان‌ها آبی‌ فرو فرستاده است، و به وسیلۀ آن هر چیزی را رویاندیم، و از آن (گیاه) جوانۀ سبزی را بیرون آوردیم، و از آن، دانۀ متراکمی بیرون می‌آوریم، و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان و نزدیک به هم، و باغ‌هایی از انگور و زیتون و انار پدید می‌آوریم که همگون و یا ناهمگونند. به میوۀ آن بنگرید آنگاه که میوه می‌دهد، و به رسیدن آن بنگرید، همانا در این دلایلی است برای قومی که ایمان می‌آورند».

این بزرگ‌ترین نعمت خدا است که انسان‌ها و دیگر مخلوقات به شدت به آن نیازمندند. خداوند به هنگام نیازِ مردم از آسمان‌ها آبی پی در پی فرو می‌فرستد، و به وسیله آن هر چیزی را که انسان‌ها و چهارپایان می‌خورند، می‌رویاند. پس آفریدگان و مخلوقات از فضل خدا برخوردار شده و از روزی و احسان او فراخی و راحتی می‌یابند. و قحطی و خشکسالی از آنان دور می‌شود. پس دل‌ها شاد می‌گردد، و چهره‌ها روشن و تازه می‌شوند، و رحمت خدای بخشنده و مهربان برای بندگان حاصل می‌شود و از آن استفاده می‌کنند، و این ایجاب می‌نماید تا بندگان تلاش خود را در به جای آوردن شکر و پرستش و رجوع به‌سوی کسی که نعمت‌ها را به‌سوی آنان سرازیر نموده است مبذول دارند.

وقتی که به طور عام آنچه را با آب روید از قبیل درختان و گیاهان بیان کرد، به طور خاص نیز به ذکر کشتزار و نخل پرداخت، زیرا فایده آنها بسیار زیاد است، و خوراک بیشتر مردم از این طریق تامین می‌شود،پس فرمود: ﴿فَأَخۡرَجۡنَا مِنۡهُ خَضِرٗا﴾ و به وسیله آب، گیاهان سبز را رویاندیم، ﴿نُّخۡرِجُ مِنۡهُ حَبّٗا مُّتَرَاكِبٗا﴾ و از آن گیاه سبز دانه‌هایی که روی هم انباشته‌اند از قبیل گندم و جو و ذرّت و برنج و غیره را بر می‌آوریم. توصیف انباشته بودن برای دانه بیان‌گر آن است که دانه‌های آن زیاد است، و همه از یک دانه سرچشمه می‌گیرند و با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند و جدا جدا هستند. و نیز اشاره به فراوانی محصول و فرآورده‌های آن است، و این‌که بذر باقی می‌ماند و مقدار زیادی برای خوردن وذخیره کردن نیز در دسترس می‌باشد. ﴿وَمِنَ ٱلنَّخۡلِ مِن طَلۡعِهَا﴾ و خداوند از شکوفه درخت خرما خوشه‌هایی را بیرون می‌آورد. «طلع» به معنی شکوفه خرما است که هنوز خوشه از آن بیرون نیامده است.

﴿قِنۡوَانٞ دَانِيَةٞ﴾ خوشه‌های نزدیک به هم و در دسترس که به راحتی در دسترس می‌باشند. طوری که استفاده از میوه درخت خرما مشکل نیست، هرچند که درخت خرما بلند است، چون در آن فرورفتگی و دسته‌هایی است که بالا رفتن از آن را آسان می‌گرداند. ﴿وَجَنَّٰتٖ مِّنۡ أَعۡنَابٖ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ﴾ و خداوند به وسیله آب، باغ‌های انگور و زیتون و انار پدید آورده است. این‌ها درختان پرفایده و موثّر در سود رسانی به مردم هستند، بنابراین، پس از این‌که خداوند به طور عام از درختان و گیاهان نام برد، این‌ها را به طور ویژه بیان کرد. ﴿مُشۡتَبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٍ﴾ احتمال دارد که به انار و زیتون برگردد، چرا که انار و زیتون درخت و برگشان مانند یکدیگر و همگون است، اما در میوه با یکدیگر فرق کرده و تشابهی با یکدیگر ندارند. و احتمال دارد که به سایر درختان و میوه‌ها بر گردد، یعنی این‌که برخی از درختان و میوه‌ها با برخی دیگر مشابهت دارند، و در بعضی از صفات و ویژگی‌هایشان با یکدیگر همگونی و مشابهت ندارند. و بندگان از همه استفاده می‌برند و از آنها می‌خورند و لذت می‌برند و به عنوان قوت و غذا از آنها استفاده می‌کنند، و پند و اندرز می‌آموزند.

بنابراین خداوند دستورداده است تا آدمی به آن بنگرد و از آن پند پذیرد، پس فرمود: ﴿ٱنظُرُوٓاْ﴾ با تدبّر و اندیشه بنگرید ﴿إِلَىٰ ثَمَرِهِ﴾ به میوه همه درختان به ویژه درخت خرما، آنگاه که میوه می‌دهد، ﴿وَيَنۡعِهِ﴾ و به آن بنگرید آنگاه که میوه‌اش می‌رسد، زیرا در این، درست و عبرت و نشانه‌هایی دال بر رحمت خدا و گستردگی احسان و بخشش، و کمال اعتنا و توجه وی به بندگانش.

ولی هرکس درس نمی‌گیرد و نمی‌اندیشد، و مقصود را درک نمی‌کند، بنابر این خداوند بهره بردن از این نشانه‌ها را به مومنان اختصاص داد و فرمود: ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكُمۡ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ همانا در این، نشانه‌هایی است برای قومی که ایمان می‌آورند. زیرا ایمانی که مومنان با خود دارند آنان را وادار می‌کند که به مقتضای آن عمل کنند. و از جمله مقتضا و لوازم ایمان تفکر و اندیشیدن در نشانه‌های خدا و دیگر مواردی که عقل و سرشت و شریعت بر آن دلالت می‌نماید.

آیه‌ی 104-100:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَآءَ ٱلۡجِنَّ وَخَلَقَهُمۡۖ وَخَرَقُواْ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتِۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ١٠٠﴾ [الأنعام: 100]. «و جن‌ها را شریک خدا قرار دادند، در حالی‌که خداوند آنها را آفریده است و ـ از روی نادانی ـ برای خدا پسران و دخترانی قرار دادند. او پاک و منزّه است از آنچه که او را بدان توصیف می‌کنند».

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞۖ وَخَلَقَ كُلَّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ١٠١﴾ [الأنعام: 101]. «پدید آورندۀ آسمان‌ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندانی داشته باشد، در حالی‌که او همسری ندارد؟ و هر چیزی را آفریده است و او به هر چیزی دانا است».

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ١٠٢﴾ [الأنعام: 102]. «این است خدا پروردگار شما، هیچ معبود به حقی جز او نیست، هر چیزی را آفریده است، پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی وکیل است (و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد)».

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٠٣﴾ [الأنعام: 103]. «چشم‌ها او را احاطه نمی‌کنند، و او چشم‌ها را احاطه می‌کند، و او دقیق و آگاه است».

﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ١٠٤﴾ [الأنعام: 104]. «به راستی که دلایل روشنی از جانب پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر کس ببیند به سود خودش است و هرکس کور شود به زیان خودش است، و من بر شما مراقب نیستم».

خداوند متعال خبر می‌دهد با وجود این که بر بندگانش احسان نموده و خود را با نشانه‌ها و دلایل روشن و حجت‌های واضح شناسانده است، اما مشرکین اعم از قریش و دیگران، شریکانی از جن و فرشتگان که آفریده‌های خدا هستند و چیزی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت در آنها نیست برای او قرار داده، و آنها را به فریاد خوانده و می‌پرستند. پس، آنها را شرکای کسی قرار داده‌اند که آفرینش و امر در دست او است، و سایر نعمت‌ها را ارزانی نموده، و همه سختی‌ها و رنجها را دور می‌نماید. همچنین مشرکین از روی نادانی و به دروغ پسران و دخترانی را برای خدا تراشیده‌اند. و کیست ستمگرتر از کسی که بدون علم و آگاهی درباره خدا چیزی بگوید؟ و زشت‌ترین نقص و کمبودی را که خداوند از آن پاک و مبّرا است به دروغ به او نسبت دهد؟! بنابراین، خداوند خویشتن را از آنچه مشرکین به دروغ به او نسبت می‌دادند، تبرئه نمود و فرمود: ﴿سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ پاک است خداوند از آنچه که او را بدان توصیف می‌کنند، زیرا او به هر کمالی متصف و از هر نقص و آفت و عیبی پاک و منّزه است.

﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ پدید آورنده و آفریننده آسمان‌ها و زمین است. و آفرینش آنها را به خوبی و بدون این‌که از قبل نمونه‌ای داشته باشند، به بهترین صورت آفریده است، که خردمندان نمی‌توانند مانند آن را پیشنهاد کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین هیچ شریک و وزیری ندارد.

﴿أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَمۡ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٞ﴾ چگونه ممکن است برای خدا فرزندی باشد، در حالی که او خدای برتر و بی‌نیاز است؟ و او کسی است که فرزند و همسری ندارد، و از مخلوقاتش بی‌نیاز است و همه مخلوقات در تمامی حالات خود به او نیازمندند. و فرزند باید از جنس پدرش باشد، و خداوند آفریننده هرچیزی است و هیچ‌کدام از مخلوقات به هیچ صورتی با خدا مشابهت ندارند.

وقتی که بیان داشت هر موجودی آفریده او است، بیان کرد که علم و آگاهی او همه اشیا را فرا گرفته است، پس فرمود: ﴿وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ﴾ و او به هر چیزی دانا است، ذکر «علم» پس از «خلق» به مثابه ارائه دلیل عقلی است بر ثبوت علوم او. این دلیل عقلی عبارت است از مخلوقات و نظام کامل و متقن جهان آفرینش.

جهان هستی بر گستردگی علم آفریننده و کمال حکمت او دلالت می‌نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ١٤﴾ [الملك: 14]. «آیا کسی که آفریننده است و مردمان را آفریده است، حال و وضع آنان را نمی‌داند حال آن‌که او لطیف و آگاه و بسیار باریک بین است؟!». و در جای دیگری نیز می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلۡخَلَّٰقُ ٱلۡعَلِيمُ﴾ [يس: 81]. «و او آفریننده دانا است». خدایی که همه چیز را آفریده و اندازه‌گیری نموده است.

﴿ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ﴾ این است خدا پروردگار شما، معبودی که شایسته است از صمیم قلب او را دوست بداریدو در برابر او سر مذلت بر خاک نهاد، همه جهان آفرینش را با نعمت خویش پرورش داده و انواع رنجها و سختی‌ها را از انسان‌ها دور کرده است. ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُ﴾ هیچ معبود بر حقی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است، پس او را بپرستید. وقتی ثابت شد که او معبود بر حق است و جز او معبود حقیقی دیگری وجود ندارد، همه عبادت‌ها را خالصانه برای او انجام دهید، و هدفتان از انجام آن فقط رضای وی باشد. زیرا آنچه از مردم خواسته شده همین است و برای همین هدف آفریده شده‌اند. ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ٥٦﴾ [الذاريات: 56]. «و جن و انسان را نیافریده‌ام مگر برای این‌که مرا عبادت کنند».

﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ﴾ و هر چیزی تحت وکالت و سرپرستی او قرار دارد، همه را آفریده و به اصلاح و تدبیر شئون آنها می‌پردازد. و مشخص است کاری که در آن تصرف می‌شود، درستی و کامل بودن و انتظام کامل آن برحسب حالت کسی است که به وکالت و سرپرستی آن کار می‌پردازد.

و وکالت خداوند بر کارها مانند وکالت مردم نیست، زیرا وکالت مردم، نیابی است و وکیل تابع موکل خود است. اما وکالت و سرپرستی خداوند باری تعالی از جانب خودش است و متضّمن کمال علم و حسن تدبیر و نیکوکاری و دادگری است. پس امکان ندارد که هیچ‌کسی بتواند از کار خداوند ایراد بگیرد و در صنعت و آفرینش وی خلل و نقصی مشاهده کند و در تدبیر و مدیریت او کمبودی بیابد.

و از جمله وکالت خداوند این است که تبیین دینش را به عهده گرفته و آن را از هر تغییر و تحریفی حفظ کرده است. نیز حفاظت از مؤمنان و مصون داشتن آنها را از آنچه که ایمان و دین‌شان را از بین می‌برد بر عهده گرفته است.

﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ﴾ به خاطر عظمت و کمالش چشم‌ها او را احاطه نمی‌کنند گرچه در آخرت او را می‌بینند و با نگاه کردن به چهره بزرگوار خدا شاد می‌شوند.

پس نفی احاطه و «ادراک»، دیدن را نفی نمی‌کند بلکه به طریق مفهوم، دیدن را ثابت می‌نماید. زیرا نفی ادراک که دقیق‌ترین صفت رویت است دال بر ثبوت رویت و دیدن است، زیرا اگر منظورش نفی دیدن بود، می‌فرمود: «لا تراه الأَبصَارُ»، چشم‌ها او را نمی‌بینند. و یا عبارتی شبیه این را می‌آورد. پس دانسته شد که در این آیه دلیلی بر صحّت مذهب کسانی وجود ندارد که رویت پروردگارشان را در آخرت نفی می‌کنند، بلکه این آیه کاملا مخالف عقیده و گفتار آنها است. ﴿وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَ﴾ و او خدایی است که علم و آگاهی‌اش پنهان و آشکار را احاطه نموده، و شنوایی او تمام اصوات آشکار و پوشیده را در برگرفته است و بینایی او همه دیدنی‌های کوچک و بزرگ را در برگرفته است. ﴿وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ﴾ و او خدایی است که دانش و آگاهی‌اش دقیق است تا جایی که امور پنهان و پوشیده را در می‌یابد.

و از جمله لطف و مهربانی او این است که بنده را به‌سوی مصالح دینش سوق می‌دهد و او را به مصالح و مقاصد خیر می‌رساند، و به سعادت و جاودانگی خیر می‌رساند، و به سعادت و جاودانگی و رستگاری همیشگی نایل می‌گرداند، به گونه‌ای که خود تصور آن را نداشته است.

تا جایی که خداوند کارهایی را برای او مقدر می‌نماید که بنده آن را نمی‌پسندد، و از آن دردمند می‌شود، و از خداوند می‌خواهد که آن را از وی دور کند، اما خداوند می‌داند که دین بنده‌اش با آن درست‌تر می‌شود، و کمال و رشدش به آن منوط است. پس پاک است خدایی که به امور دقیق و پنهان آشنا است، و بسیار آگاه و لطیف و نسبت به مومنان مهربان است.

﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ١٠٤﴾ بدون شک دلایل روشنی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، پس هرکس به دیده بصیرت بنگرد به سود او، و هرکس کور شود به زیان خودش است، و من مراقب و مسئول شما نیستم.

وقتی که خداوند دلایل روشن و واضحی را بر صحت مطالب و اهداف راستین دین بیان کرد، توجه بندگان را به این نکته معطوف ساخت که هدایت و عدم هدایت آنان به نفع یا ضرر خودشان است، پس فرمود: ﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ نشانه‌ها و دلایلی که حق را بیان می‌دارد به نزد شما آمده است، که به خاطر فصاحت و بیان روشن آن و در برگرفتن معانی مهم و حقایق زیبا، همچون خورشید فروزان بر قلب و چشم‌ها می‌درخشند. چون این آیات از جانب پروردگار آمده‌اند، پروردگاری که آفریده‌‌هایش را با انواع نعمت‌های آشکار و پنهان که بزرگ‌ترین و برترین آن روشن کردن آیات و توضیح امور مشکل است، پرورش داده‌است. ﴿فَمَنۡ أَبۡصَرَ﴾ پس هرکس در پرتو این آیات ببیند و به مقتضای آن عمل نماید، ﴿فَلِنَفۡسِهِ﴾ به نفع خودش است، زیرا خداوند بی‌نیاز و ستوده است. ﴿وَمَنۡ عَمِيَ﴾ و هرکس کور شود، به این صورت که قدرت دیدن را داشته باشد اما چشمانش را ببندد، و از منکرات و معاصی بازداشته شود اما باز نیاید، و حق برای او بیان شود اما از آن فرمان نبرد و تسلیم آن نشود، و سرخم نکند، پس زیان کوری‌اش به خودش بر می‌گردد.

﴿وَمَآ أَنَا۠﴾ و من پیامبر، ﴿عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ﴾ همیشه محافظ و مراقب اعمال‌تان نیستم، بلکه فقط بر من رساندنِ آشکار واجب است، و من وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، و این کار را کرده‌ام، و آنچه را که خداوند به‌سوی من فرستاده است، رسانده‌ام. پس وظیفه من همین است و مسئولیت بیشتری ندارم.

آیه‌ی 108-105:

﴿وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسۡتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ١٠٥﴾ [الأنعام: 105]. «و همچنان (که در این قرآن براهین آشکاری در رابطه با توحید و نبوتّ و معاد برای مشرکان بیان نمودیم) آیات را (در رابطه با هر چیزی که آن را ندانند) بیان می‌داریم تا (آن هنگام به دروغ) بگویند: تو درس خوانده‌ای (و آن را از اهل کتاب یاد گرفته‌ای) و تا آن را برای قومی که می‌دانند بیان داریم، و (آنان همان کسانی‌اند که به پیامبر و آنچه که بر وی نازل شده است ایمان دارند)».

﴿ٱتَّبِعۡ مَآ أُوحِيَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٠٦﴾ [الأنعام: 106]. «از آنچه که از جانب پروردگارت به‌سوی تو وحی شده است پیروی کن، هیچ معبود بر حقی جز او نیست، و از مشرکین روی بگردان».

﴿وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكُواْۗ وَمَا جَعَلۡنَٰكَ عَلَيۡهِمۡ حَفِيظٗاۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِوَكِيلٖ١٠٧﴾ [الأنعام: 107]. «و اگر خدا می‌خواست شرک نمی‌ورزیدند، و ما ترا مراقب ایشان قرار نداده‌ایم، و ترا مکلف نساخته‌ایم که به اصلاح احوال‌شان بپردازی».

﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرۡجِعُهُمۡ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٠٨﴾ [الأنعام: 108]. «و کسانی را ناسزا نگویید که غیر از خدا را به فریاد می‌خوانند، تا آنان تجاوزکارانه و از روی نادانی خدا را دشنام ندهند، این چنین برای هر ملت و هر گروهی کارهایشان را آراسته‌ایم، سپس بازگشت‌شان به‌سوی پروردگارشان است و آنگاه آنان را از آنچه که می‌کردند آگاه می‌سازد».

خداوند تبارک و تعالی مومنان را از کاری که در اصل جایز، و بلکه مشروع و مطلوب بوده است نهی می‌کند، و آن عبارت از دشنام دادن به خدایان مشرکانی است که بت‌هایی دروغین را به خدایی گرفته‌اند. مسلمانان با اهانت و دشنام دادن به خدایان آنان درصدد آن بودند که به خدا نزدیکی جویند. اما از آنجا که این دشنام دادن راهی برای دشنام دادن مشرکان به پروردگار جهانیان می‌شود، و باید ذات عظیم او از هر عیب و آسیب و دشنام و زشتی منزه دانسته شود، خداوند از دشنام دادن به خدایان مشرکین نهی کرد، چون آنها به خاطر دین‌شان به جوش می‌آیند، و برای آن تعصب می‌ورزند، زیرا خداوند برای هر امتی عمل‌شان را آراسته و زیبا نموده است، و آن را خوب و زیبا می‌بینند، و به هر راهی از آن دفاع می‌کنند. به گونه‌ای که اگر مسلمانان خدایانشان را دشنام دهند، آنها به خداوند پروردگار جهانیان که عظمت و شکوه او در دل‌های نیکوکاران و بدکاران ریشه دوانده است، دشنام می‌دهند. اما در روز قیامت بازگشت همه مردم به‌سوی خدا است، و همه بر خدا عرضه شده، و اعمال‌شان پیش او آورده می‌شود. پس آنان را به خوب و بدی که کرده‌اند آگاه می‌سازد.

و در این آیه کریمه دلیلی بر صحت این قاعده شرعی وجود دارد: وسایل، با کار و اهداف ارزیابی می‌شوند، و این‌که وسیله و راهِ به‌سوی حرام گرچه در اصل جایز و روا باشد اما مادامی که به شرّ منتهی شود حرام می‌باشد.

آیه‌ی 111-109:

﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَاۚ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ١٠٩﴾ [الأنعام: 109]. «مشرکان با همۀ توان خود و با تأکید سوگند خوردند که اگر نشانه‌ای پیش آنها بیاید به آن ایمان خواهند آورد، بگو: نشانه‌ها و معجزات نزد خدا است، و شما چه می‌دانید اگر برای ایشان (معجزه هم) بیاید باز ایمان نمی‌آورند».

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١١٠﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌سازیم، آن‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند، و آنان را در گمراهیشان سرگشته رها می‌کنیم».

﴿وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ١١١﴾ [الأنعام: 111]. «و اگر فرشتگان را به‌سوی آنها می‌فرستادیم، و مردگان با آنها سخن می‌گفتند، و هر چیزی را آشکارا در مقابل آنان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند ـ مگر این‌که خدا بخواهد ـ اما بیشترشان نادانند».

مشرکانی که پیامبر محمد ص را تکذیب می‌کردند با محکم‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند خوردند. ﴿جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ﴾ یعنی با همه تاب و توان سوگند خوردند و آن را موّکد کردند. ﴿لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ﴾ که اگر معجزه و دلیلی پیش آنها بیاید که بر راستی محمد ص دلالت نماید، ﴿لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَا﴾ حتما به آن ایمان خواهند آورد. و هدف آنان از این سخن هدایت نبود، بلکه هدف‌شان دفع اعتراضی بود که به آنان وارد می‌شد، و می‌خواستند چیزهایی را که پیامبر آورده بود رد کنند. زیرا خداوند پیامبرش ص را با آیات روشن و دلایل واضح تایید نمود، و چنانچه مشرکان این حقیقت را مورد عنایت قرار می‌دادند کوچک‌ترین شبهه و اشکالی در صحت آن باقی نمی‌ماند. و آنان بعد از آن‌که آیات و دلایل قاطعی را مشاهده کردند، باز از پیامبر خواستند که دلایل دیگری بیاورد و این جز سرسختی و لجاجت چیز دیگری نیست، و نباید به آن پاسخ داد، بلکه گاه پاسخ ندادن به آن بهتر است. زیرا سنت خدا در میان بندگانش به این شیوه جاری شده است، آنانی که از پیامبران درخواست کردند معجزات دلایلی را ارائه کنند، وقتی که دلیل و معجزات نزدشان آمد و به آن ایمان نیاوردند خداوند فورا آنها را عذاب داد. بنابر این فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ بگو: مجازات فقط پیش خداست، خداست که هرگاه بخواهد آن را می‌فرستد، و هرگاه بخواهد آن را نمی‌فرستد، و از آن جلوگیری می‌کند، و من در این رابطه اختیاری ندارم. پس درخواست شما از من مبنی بر این‌که معجزه بیاورم، ظلم است، و در اختیار من نیست.

شما فقط می‌توانید توضیح بیشتری را در رابطه با آنچه که آورده‌ام طلب کنید، و به آن ایمان بیاورید. و این توضیح از جانب من حاصل شد، با وجود این نیز اگر مجازات به‌سوی آنان روانه شود معلوم نیست که ایمان می‌آورند یا نه. بنابر این فرمود: ﴿وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و شما ای مومنان! چه می‌دانید که اگر معجزات برای ایشان آورده شود ایمان بیاورند؟

﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١١٠﴾ و چنانچه نخستین بار دعوت‌گر پیش آنها بیاید و حجت بر آنان اقامه شود، و ایمان نیاورند، با دگرگون کردن دل‌ها و ایجاد مانع میان آنها و ایمان، و توفیق ندادنشان برای در پیش گرفتن راه راست، آنان را مجازات می‌کنیم. و این ناشی از عدل خدا وحکمت او نسبت به بندگانش است، زیرا آنان بندگانی هستند که بر خود جنایت کرده‌اند، و خداوند دروازه رحمت خویش را به روی آنها گشوده است، اما آنها وارد نمی‌شوند، و راه را برای‌شان روشن کرده، اما آن را در پیش نمی‌گیرند. پس، از توفیق الهی محروم شدند، و این با حالات‌شان مناسب است.

آنها ایمان را فقط به خواست و اراده خودشان معلق کرده بودند، و به خدا اعتماد و توکل نداشتند و این بزرگ‌ترین اشتباه آنان محسوب می‌شود، زیرا اگر معجزات بزرگی نیز از قبیل این‌که فرشتگان نزد آنها بیایند، و بر صدق رسالت پیامبر گواهی بدهند، و مردگان با آنان سخن بگویند، و به زنده شدن پس از مرگ گواهی دهند، ﴿وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا﴾ و هر چیزی را آشکارا و در برابر آنها گرد آوریم تا با آنها سخن بگویند، و آنها را به طور مستقیم مشاهده کنند، و بر صدق آنچه پیامبر آورده است گواهی دهند، باز هم اگر خداوند نخواهد ایمان نمی‌آورند، ولی بیشترشان نادانند. به همین جهت ایمان خود را مشروط به آمدن و آشکار شدن معجزات کرده‌اند.

اما ع قل و دانش حکم می‌کند که هدفِ بنده پیروی کردن از حق باشد و آن را با در پیش گرفتن راه‌های که خدا بیان کرده است بجوید و به آن عمل نماید، و در راستای پیروی کردن از اوامر خدا از وی کمک بخواهد، و به توانایی و حرکت خود اعتماد ننماید، و دلایل و معجزاتی را که فایده‌ای برای وی در بر ندارد طلب نکند.

آیه‌ی 113-112:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّٗا شَيَٰطِينَ ٱلۡإِنسِ وَٱلۡجِنِّ يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗاۚ وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ١١٢﴾ [الأنعام: 112]. «و بدین‌گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. گروهی از آنها سخنان فریبنده و بی‌اساس را پنهانی به گروه دیگر القا می‌کنند، تا ایشان را فریب دهند، و اگر پروردگارت می‌خواست چنین کاری را نمی‌کردند، پس آنان را بگذار تا دروغ ببافد».

﴿وَلِتَصۡغَىٰٓ إِلَيۡهِ أَفۡ‍ِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَلِيَرۡضَوۡهُ وَلِيَقۡتَرِفُواْ مَا هُم مُّقۡتَرِفُونَ١١٣﴾ [الأنعام: 113]. «و تا دل‌های کسانی که به آخرت باور ندارند به آن (سخن باطل) گرایش پیدا کند، و آن را بپسندند و مرتکب چیزی شوند که باید مرتکب شوند».

خداوند متعال پیامبرش ص را دلجویی داده و می‌فرماید: هم چنان‌که دشمنانی را برای تو قرار داده‌ایم که دعوتت را رد کرده و با تو مبارزه می‌نمایند، و نسبت به تو حسادت می‌ورزند، این سنت ما است که برای هر پیامبری که وی را به‌سوی مردم فرستاده‌ایم دشمنانی از انس و جن قرار داده‌ایم، که برخلاف آنچه آنان آورده‌اند بپاخاسته‌اند. ﴿يُوحِي بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ زُخۡرُفَ ٱلۡقَوۡلِ غُرُورٗا﴾ برخی از آنان کار باطلی را که به‌سوی آن دعوت می‌کنند، برای برخی دیگر می‌آرایند، و سخنان آراسته را به آنان القا می‌کنند، و آن را به بهترین صورت درمی آورند تا بی‌خردان فریب آن را بخورند، و نادانانی که حقایق را نمی‌فهمند و مفاهیم را درک نمی‌کنند، از آن فرمان برند.

این عبارت و کلام آراسته شده و بی‌اساس و فریبکارانه، مورد پسند آنها واقع می‌شود، و از آن خشنود می‌گردند، در نتیجه حق را باطل، و باطل را حق می‌دانند. بنابر این فرمود: ﴿وَلِتَصۡغَىٰٓ إِلَيۡهِ﴾ و تا به این خسن فریبنده و به ظاهر زیبا، تمایل پیدا کند، ﴿أَفۡ‍ِٔدَةُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ﴾ دل‌های کسانی‌که به روز قیامت ایمان ندارند، چون ایمان نداشتن به روز قیامت و بی‌بهره بودن از عقل و خرد، آنان را بر این امر وامی دارد. ﴿وَلِيَرۡضَوۡهُ﴾ و تا آن ‌را بپسندند. یعنی بعد از این‌که به آن تمایل پیدا کردند از آن خشنود می‌شوند. پس نخست به آن گرایش و تمایل پیدا کرده و این کلمات آراسته شده و به ظاهر زیبا را می‌شنوند و از آن خشنود شده و آن را می‌پسندند، و در دل‌هایشان زیبا جلوه می‌کند وتبدیل به عقیده‌ای ریشه دار و یکی از ویژگی‌های آنها می‌گردد. در نتیجه مرتکب کردار و گفتارهایی زشت می‌شوند. یعنی کردار و رفتار دروغینی انجام می‌دهند که زاده این عقیده زشت است.

پس این است حالت فریب خوردگانی که از انسان‌های سرکش و شیطان صفت، و جن‌ها پیروی کرده و دعوت‌شان را می‌پذیرند. و اما کسانی که به روز قیامت ایمان دارند، و دارای خرد و اندیشه کامل و متین هستند، فریب این لفّاظی‌ها و کلمات و جملات بی‌اساس را نمی‌خورند و در چنگال این فریب کاری‌ها نمی‌افتند. بلکه به شناخت حقایق روی آورده و به مفاهیمی می‌نگرند که به‌سوی آن فراخوانده می‌شوند. پس اگر آن مفاهیم حق باشد آن را می‌پذیرند، و تسلیم آن می‌شوند، گرچه م فاهیم با کلمات و عبارت‌های ناقص و غیره کامل ادا شود. و اگر آن مفاهیم باطل باشد، آن را بر پیشانی منادی‌اش هرکه باشد کوبیده و آن را رد می‌کنند، گرچه این مفاهیم در لباسی زیبا و فریبنده‌تر از ابریشم عرض اندام کند.

یکی از حکمت‌های الهی در این‌که برای پیامبران، دشمنان و برای باطل یاورانی قرار داده است که به‌سوی آن دعوت می‌کنند، این است که بندگانش را مورد آزمایش و امتحان قرار دهد، و راستگو از دروغگو، و عاقل از نادان، و بینا از کور متمایز گردد. و از جمله حکمت‌های او در این مورد بیان و توضیح حق است، زیرا وقتی که باطل با حق به نبرد بپردازد و در برابر آن مقاومت کند، حق روشن و واضح می‌شود، و دلایل حق و شواهدی که بر راستی و حقیقت حق، و باطل بودن باطل دلالت می‌نمایند روشن می‌گردند، و این چیزی است که رقابت کنندگان در آن به رقابت می‌پردازند.

آیه‌ی 115-114:

﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَمٗا وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلٗاۚ وَٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ١١٤﴾ [الأنعام: 114]. «پس، آیا غیر از خدا داوری را بجویم؟ حال آن‌که او کسی است که کتاب را به صورت روشن و واضح به‌سوی شما نازل کرده است. و کسانی که کتاب را بدی‌شان داده‌ایم، می‌دانند که آن از جانب پروردگارت به حق نازل دشه است. پس، تو از شک کنندگان مباش».

﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗاۚ لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِۦۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ١١٥﴾ [الأنعام: 115]. «و فرمان و سخن پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت، هیچ‌کس نمی‌تواند فرمان‌های او را دگرگون نماید و او شنوای دانا است».

ای پیامبر! بگو: ﴿أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡتَغِي حَكَمٗا﴾ آیا غیر از خدا قاضی و حاکمی برگیرم که برای داوری پیش او بروم، و به اوامر و نواهی او پایبند باشم؟ همانا هر آنچه غیر از خدا است محکوم است، و حاکم نیست، و داوری و تدبیر مردم مشتمل بر نقص و کمبود می‌باشد. قاضی و داور، خداوند یگانه ایست که یکتاست، و شریکی ندارد، و آفرینش و امر در دست اوست.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مُفَصَّلٗا﴾ و اوست که کتاب را به صورت مشروح و مفصّل بر شما نازل کرد. یعنی حلال و حرام و احکام شرع و اصول و فروع دین را در آن توضیح داده‌است، و هیچ بیان و توضیحی روشنتر از آن، و هیچ دلیلی بالاتر از آن وجود ندارد، و هیچ حکم و فرمانی زیباتر از حکم وی نیست، و هیچ سخنی راست‌تر از سخن وی وجود ندارد. چون احکامش در بردارنده حکمت رحمت است.

و پیروان کتاب‌های گذشته از قبیل یهودیان و نصارا به این اعتراف می‌کنند، ﴿يَعۡلَمُونَ أَنَّهُۥ مُنَزَّلٞ مِّن رَّبِّكَ بِٱلۡحَقِّ﴾ و می‌دانند که آن از جانب پروردگارت و به حق نازل شده است. به همین جهت اخباری که در کتاب‌های یهود و نصارا در این زمینه آمده است متفق می‌باشد. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ بنابر این هرگز در این زمینه شک نکن و از شک کنندگان مباش.

سپس مفصّل و مشروح بودن آن را بیان کرد و فرمود: ﴿وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدۡقٗا وَعَدۡلٗا﴾ و سخنان و فرمان پروردگارت صادقانه و دادگرانه انجام پذیرفت. یعنی در اخبار و سخن‌هایش صادق و در امر و نهی‌اش دادگر است. پس راست‌تر از اخبار خداوند که در این کتاب عزیز آمده است، و دادگرانه‌تر از اوامر و نواهی وی وجود ندارد. ﴿لَّا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِهِ﴾ و هیچ دگرگون کننده‌ای برای سخ نانش نیست، چون آن را محافظت نموده و در بالاترین حد راستی و در اوج حقانیت قرار داده‌است، پس تغییر دادن آن ممکن نیست، و نمی‌توان سخنانی زیباتر از آن را پیشنهاد کرد. ﴿وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ﴾ و او همه صداها را علی رغم اختلاف زبان‌ها و تنوع نیازها می‌شنود. ﴿ٱلۡعَلِيمُ﴾ و دانا و آگاه است، و دانش و آگاهی او درون‌ها و برون‌ها، پنهان و آشکار و گذشته و آینده را در بر گرفته است.

آیه‌ی 117-116:

﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ١١٦﴾ [الأنعام: 116]. «و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی نمایی، ترا از راه خدا گمراه می‌سازند. آنان جز از گمان (خویش) پیروی نمی‌کنند، و جز از روی ظن و تخمین سخن نمی‌گویند».

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦۖ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ١١٧﴾ [الأنعام: 117]. «بدون شک پروردگارت به (حال) کسی که از راه او منحرف می‌شود داناتر است، و او به راه یافتگان آگاه‌تر می‌باشد».

خداوند، پیامبرش محمد ص را از پیروی کردن از بیشتر مردم بازداشته و می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعۡ أَكۡثَرَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و اگر از بیشتر کسانی که در زمین هستند پیروی کنی، ترا از راه خدا منحرف می‌سازند، زیرا بیشتر آنها در ادیان و اعمال و علوم‌شان به بیراهه رفته‌اند، دین‌شان فاسد، و اعمال‌شان پیرو خواست‌هایشان است، و در دانش و علوم خود تحقیق نمی‌کنند، و آگاهی و علوم آنها انسان را به راه راست نمی‌رساند.

بلکه از گمان خویش پیروی می‌کنند، گمانی که آدمی را به حق نمی‌رساند و از حق بی‌نیاز نمی‌کند. و از روی ظن و تخمین در مورد خدا مطلب پوچ و بی‌اساس می‌گویند، و هر کس این‌گونه باشد شایسته است که خداوند بندگانش را از او برحذر دارد، و حالات‌شان را برای آنها توصیف کند، زیرا این موضوع گرچه خطاب به پیامبر ص است اما امتش نیز در سایر احکامی که به آن حضرت اختصاص ندارد، پیرو او هستند.

و خداوند از همه راستگوتر است، و ﴿هُوَ أَعۡلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِ﴾ و می‌داند چه کسانی از راه او منحرف می‌شوند، و او راه یافتگان و هدایت شدگان را بهتر می‌شناسد. پس بر شما مومنان واجب است تا اندرزها و اوامر و نواهی خدا را پیروی کنید، چون او مصالح و منافع شما را بهتر می‌داند، و از خودتان نسبت به شما مهربانتر است.

این آیه دلالت می‌نماید که برای اثبات حقانیت حق، به کثرت پیروان آن استناد نمی‌شود، و کم بودن افرادی که راهی را در پیش گرفته‌اند دلیل بر آن نیست که آنها بر حق نیستند، بلکه واقعیت بر خلاف این است زیرا اهل حق تعدادشان اندک و ارزش و پاداششان نزد خدا بزرگ است.

بلکه باید حق و باطل را از راه‌هایی که انسان را بدان می‌رسانند، شناخت.

آیه‌ی 119-118:

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِ‍َٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ١١٨﴾ [الأنعام: 118]. «پس بخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است اگر شما به آیات او ایمان دارید».

﴿وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تَأۡكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُعۡتَدِينَ١١٩﴾ [الأنعام: 119]. «و شما را چه شده است که از گوشت حیوانی که نام خدا بر آن برده شده است نمی‌خورید؟ حال آن‌که خداوند آنچه را که بر شما حرام کرده ـ جز آنچه بدان ناچار شده‌اید ـ به تفصیل برایتان بیان نموده است. و به‌راستی بسیاری (از مردم، دیگران را) بدون آگاهی و از روی هوی و هوس گمراه می‌سازند. بی‌گمان پروردگارت به تجاوزکاران آگاه‌تر است».

خداوند متعال بندگان مومنش را به مقتضای ایمان‌شان فرمان می‌دهد که اگر مومن هستند باید گوشت حلال چهارپایان و دیگر حیوانات را بخورند، حیواناتی که هنگام سربریدن، نام خدا بر آن برده شده است. و به حلال بودن آن اعتقاد دارد. و نباید مانند اهل جاهلیت عمل کنند، که از جانب خودشان بسیاری از چیزهای حلال را حرام ساخته بودند، و این ناشی از گمراهی آنان بود و شیطان‌هایشان آنان را بدان سو برده بودند.

پس خداوند بیان داشت که نشان و علامت مومنان، مخالفت با اهل جاهلیت است، و نباید در این عادات زشت که تغییر شریعت خدا را در بردارد مانند آنان باشند، و از خوردن آنچه که نام خدا بر آن برده شده است امتناع کنند.

زیرا خداوند برای بندگانش آنچه را که بر آنان حرام است توضیح داده‌است، پس، از ترس این‌که مبادا در حرام گرفتار شوند هیچ اشکال و شبهه‌ای که ایجاب کند از خوردن برخی از چیزهای حلال امتناع ورزند، برای‌شان باقی نمانده است. و آیه شریفه دلالت می‌نماید که اصل در هرچیزی، و به ویژه در خوراکی‌ها جایز بودن است، و هرگاه شریعت چیزی را حرام نکند آن چیز حلال است. پس آنچه که خداوند در مورد آن سکوت کرده است، حلال می‌باشد، زیرا خداوند حرام را به طور مشروح بیان کرده، و آنچه را که بیان نکرده است، حرام نیست.

با وجود این حرامی که خداوند آن را بیان کرده و توضیح داده‌است، به هنگام ضرورت و ناچاری و گرسنگی مباح و جایز نموده است، همان‌طور که فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ [المائدة: 3]. «گوشت مردار، و خون، و گوشت خوک بر شما حرام شده است».

در آخر می‌گوید: ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ [المائدة: 3]. «اما هر کس در حالت گرسنگی بدون این‌که به گناه متمایل باشد به خوردن محرّمات ناچار شود، خداوند بخشنده و مهربان است».

سپس خداوند پیامبر و مومنان را از بسیاری از مردم برحذر داشت و فرمود: ﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم﴾ و همانا بسیاری از مردم با هوی و هوس خود مردم را گمراه می‌سازند، ﴿بِغَيۡرِ عِلۡمٍ﴾ بدون علم و دلیل. پس بنده باید از امثال این‌ها پرهیز کند، و علامت چنین افرادی همانطور که خدا برای بندگانش توصیف نموده است این است که دعوتشان مبتنی بر دلیلی نیست و حجت شرعی ندارند، بلکه مبتنی بر شبهه‌هایی برخاسته از خواست‌های فاسد و نظرات باطل‌شان است. پس ایشان به شریعت و آئین الهی و بندگان خدا تجاوز کرده‌اند، و خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد.

به خلاف هدایت کنندگانِ راه یافته، چرا که آنها به‌سوی حق فرا می‌خوانند، و دعوت خود را با دلایل عقلی و نقلی تایید می‌کنند، و در دعوتشان جز به دنبال خشنودی خداوند و نزدیک شدن به او نیستند.

آیه‌ی 120:

﴿وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَبَاطِنَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡسِبُونَ ٱلۡإِثۡمَ سَيُجۡزَوۡنَ بِمَا كَانُواْ يَقۡتَرِفُونَ١٢٠﴾ [الأنعام: 120]. «و گناهانِ آشکار و پنهان را ترک کنید، همانا کسانی که گناه انجام می‌دهند به سب آنچه که مرتکب می‌شوند به زودی کیفر داده خواهند شد».

منظور از «اثم» همه گناهانی است که بنده را گناهکار ساخته و در ورطه گناه و حرج می‌اندازد، از قبیل چیزهایی که به حقوق خدا و حقوق بندگانش مربوط می‌شود. پس خداوند بندگانش را از ارتکاب گناه آشکار و پنهان نهی کرده است، گناهانی که مربوط به بدن و اعضای انسان هستند، و گناهانی که مربوط به قلب او می‌باشند.

و بنده به طور کامل نمی‌تواند گناهان آشکار و پنهان را ترک نماید مگر این‌که گناه را بشناسد. پس، شناخت گناهان قلبی و بدنی بر هر مکلفی واجب است. و بسیاری از گناهان بر بسیاری از مردم پوشیده هستند، بویژه گناهان قلب، مانند تکبر، خودپسندی، ریا و امثال آن. تا جایی که بسیاری از این گناهان در مردم وجود دارد اما آن را احساس نمی‌کنند، و این به خاطر روی گرداندن از علم و بینش است.

سپس خداوند متعال خبر داد کسانی که مرتکب گناهان آشکار و پنهان می‌شوند به زودی برحسب ارتکاب گناه و به اندازه گناهانشان کم باشد یا زیاد، کیفر و عذاب داده می‌شوند، و این کیفر و سزا گاه در آخرت داده می‌شود و گاه در دنیا. و مجازات دنیا گناهان اخروی را سبک می‌نماید.

آیه‌ی 121:

﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ١٢١﴾ [الأنعام: 121]. «و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، نخورید، همانا آن گناه است، و بی‌گمان شیاطین به دوستان خود القا می‌کنند تا با شما به مجادله بپردازند، و اگر از آنان اطاعت کنید همانا شما مشرک خواهید بود».

در این آیه از خوردن گوشت حیوانی نهی شده است که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده است، مانند حیوانی که برای بت‌ها و خدایان مشرکین ذبح می‌شود، زیرا این نوع حیوانات برای غیر خدا سربریده شده‌اند، و در قرآن به طور ویژه به حرمت آن تصریح شده است. و حیوانی که هنگام ذبح بر آن نام خدا برده نشده اما برای خدا ذبح شده است مانند قربانی‌ها و یا حیوانی که به منظور خوردن گوشتش ذبح می‌شود اگر ذبح‌کننده به طور عمد و قصد اسم خدا را نبرده است نزد بسیاری از علما این ذبح حرام است و در مورد فوق داخل می‌باشد.

و فراموشکار که از روی فراموشی اسم خدا را نبرده است از این قاعده کلی بیرون می‌باشد، به دلیل نصوص دیگری که بر رفع اشکال از فرد فراموش کار دلالت می‌نمایند. و حیواناتی که بدون ذبح می‌میرند در این آیه داخل‌اند، زیرا آنها حیواناتی هستند که اسم خدا بر آنها برده نشده است. و خ داوند به طور ویژه بر حرام بودن آن تصریح نموده و فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ﴾ و حیوان مردار بر شما حرام شده است. و شاید سبب نازل شدن این آیه عام بودن آیه‌ی ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ﴾ باشد، به دلیل این‌که خداوند فرموده است: ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡ﴾ و همانا شیطان‌ها به دوستان‌شان القا می‌کنند تا با شما از روی جهل به مجادله بپردازند. زیرا مشرکین وقتی که شنیدند خدا و پیامبرش مردار را حرام، و حیوان ذبح شده را حلال کرده‌اند، در حالی‌که آنها مردار را حلال می‌دانستند، از روی مخالفت با خدا و پیامبر و در قالب مجادله، و بدون دلیل و برهان گفتند: آیا آنچه را که خودتان می‌کشید، می‌خورید ولی آنچه را که خدا کشته است نمی‌خورید؟ منظورشان حیوان مردار بود.

و این نظری فاسد است که مبتنی بر هیچ دلیل و حجتی نمی‌باشد بلکه مبتنی بر آرا و افکار پوچ‌شان است، آرا و افکاری که اگر حق از آن پیروی می‌کرد آسمان‌ها و زمین و تمام کسانی که در آنها هستند منهدم شده و از بین می‌رفت. پس هلاک و نابود باد کسانی که عقل خود را بر شریعت و احکام خدا که تمام منافع عام و خاص بشریت را تضمین می‌کند مقدم می‌دارند. و این از آنها بعید نیست، این نظرات فاسد از القاءات دوستان شیطانی آنان است که می‌خواهند مردم را از دیشنان گمراه کنند، و آنها را فرا می‌خوانند تا از اهل دوزخ شوند.

﴿وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ﴾ و اگر در شرک ورزیدن و حلال کردن حرام، و حرام نمودن حلال از آنان پیروی کنید، ﴿إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ﴾ شما مشرک خواهید بود، چون آنها را دوستان خود گرفته اید، و در آنچه که آنان با مسلمین مفارقه و جدایی پیدا کردند موافقت نمودید، به همین خاطر روش شما همان روش آنان است.

این آیه شریفه دلالت می‌نماید که کشف و الهامات صوفی‌ها و امثال آنان که زیاد به وقوع می‌پیوندد، حقانیت آن تا زمانی که بر کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه نشود تایید و تصدیق نمی‌گردد. پس اگر کتاب و سنت آن را مقبول دانست، پذیرفته می‌شود. و اگر با کتاب و سنت تضاد داشت، رد می‌گردد. و اگر مشخص نبود، در آن توقف می‌شود، نه تصدیق می‌شود ونه تکذیب.

زیرا وحی و الهام از جانب شیطان هم انجام می‌شود، و باید بین وحی و الهام شیطان ووحی و الهام خدا فرق گذاشت، و هریک را از دیگری تشخیص داد. و به خاطر فرق نگذاشتن بین این دو اشتباه و گمراهی‌های بی‌شماری به وجود آمده که جز خدا کسی آن را نمی‌داند.

آیه‌ی 124-122:

﴿أَوَ مَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٢٢﴾ [الأنعام: 122]. «آیا کسی که مرده بود، و ما او را زنده گردانیدیم، و برایش نوری قرار دادیم، که در پرتو آن در میان مردم راه برود مانند کسی است که در تاریکی گرفتار آمده و نمی‌تواند از آن بیرون بیاید؟ این‌گونه برای کافران آنچه می‌کردند آراسته شده است».

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا لِيَمۡكُرُواْ فِيهَاۖ وَمَا يَمۡكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ١٢٣﴾ [الأنعام: 123]. «و این چنین در هر شهری سردمداران مجرمش را می‌گماریم، تا در آنجا به نیرنگ بپردازند، ولی آنان جز به خودشان نیرنگ نمی‌زنند، اما نمی‌دانند».

﴿وَإِذَا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ قَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِۘ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ١٢٤﴾ [الأنعام: 124]. «و هرگاه آیه و دلیلی پیش آنها بیاید، می‌گویند: هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که مانند آنچه که به پیامبران خدا داده شده است به ما نیز داده شود. خداوند بهتر می‌داند که رسالت خود را کجا قرار دهد، به زودی کسانی را که مرتکب گناه و جنایت شدند، به سزای نیرنگشان در پیشگاه خدا شکنجه و خواری خواهد رسید، و به سبب نیرنگی که می‌ورزیدند عذاب سختی به ایشان می‌رسد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوَ مَن كَانَ﴾ آیا کسی که پیش از این‌که خدا او را هدایت نماید، ﴿مَيۡتٗا﴾ مرده‌ای بود، و در تاریکی‌های کفر و جهل و گناهان فرو رفته بود، ﴿فَأَحۡيَيۡنَٰهُ﴾ پس ما او را به وسیله نور علم و ایمان و طاعت زنده گرداندیم و او در پرتو این روشنایی میان مردم راه می‌رود، و کارهایش را می‌بیند و راه را از چاه تشخیص می‌دهد، و خیر و خوبی را می‌شناسد و آن را ترجیح می‌دهد، و تلاش می‌کند خیر و خوبی را در وجود خود و دیگران پیاده نماید، و بدی را می‌شناسد و از آن متنفر است و برای ترک و دور کردن آن از خود و دیگران تلاش می‌کند، آیا چنین کسی با فردی که در تاریکی جهل و گمراهی و کفر و گناه بسر می‌برد، برابر است؟ ﴿لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَا﴾ و نمی‌تواند از این تاریکی‌ها بیرون رود، به گونه‌ای که راه‌ها بر او تاریک شده و اندوه وغم و بدبختی وی را فرا گرفته است. پس خداوند عقل‌ها را به وسیله‌ی چیزی که آن را درک می‌کنند و آن را می‌شناسند آگاه ساخته است که این دو برابر نیستند، همانطور که شب و روز، نور و ظلمت و زنده و مرده برابر نیستند. سوالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است : چگونه کسی که بویی از عقل و خرد داشته باشد ترجیح می‌دهد که این‌گونه باشد، و در میان تاریکی‌ها حیران و سرگشته بماند؟پاسخ این است که ﴿زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ برای کافران آنچه را انجام می‌دهند آراسته شده است.

پس همواره شیطان کارهایش را برای آنان خوب و نیکو نشان می‌دهد، و آن را در دل‌هایشان می‌آراید به گونه‌ای که کارهایشان را خوب و حق می‌پندارند، و این حالت تبدیل به باور و عقیده‌ای در قالب‌هایشان گشته و به صورت ویژگی ریشه دار آنان در می‌آید. بنابر این به زشتی‌ها و بدی‌هایی که بر آن قرار دارند خشنود می‌گردند.

کسانی که در تاریکی‌ها سرگشته و حیران، و در باطل متردد هستند، همه با هم برابر نیستند. برخی از آنها رهبران و فرماندهانی هستند که از آنها پیروی می‌شود، و برخی تابع و پیرو هستند که بر آنها ریاست می‌شود. گروه ا ول کسانی هستند که بر بدترین حالت‌ها قرار دارند. بنابر این فرمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا﴾ و بدین‌گونه در هر شهری سردمداران مجرمش را می‌گماریم. یعنی روسا و سردمدارانی که جنایت آنها بزرگ و سرکشی‌شان شدید است. ﴿لِيَمۡكُرُواْ فِيهَا﴾ تا در آنجا با فریب کاری و دعوت به‌سوی راه شیطان و مبارزه با پیامبر و پیروانشان بوسیله گفتار و کردار، به نیرنگ بپردازند. و همانا فریب و دسیسه‌شان به خودشان برمی گردد، چون آنها مکر و نیرنگ می‌کنند، و خداوند نیز مکر می‌کند، و او بهترینِ مکرکنندگان است.

همچنین خداوند، بزرگان و پیشوایان هدایت را فراهم می‌سازد تا با این مجرمان مبارزه کنند و سخنان‌شان را به آنها برگردانند. با آنان در راه خدا جهاد می‌نمایند، و راه‌هایی را که انسان را به این هدف متعالی می‌رساند در پیش می‌گیرند، و خداوند آنها را یاری می‌کند، و رای و فکرشان را تصحیح می‌نماید، و قدم‌هایشان را استوار می‌گرداند. یک روز به نفع آنان است، و یک روز به نفع دشمنان‌شان، اما در نهایت پیروز و چیره می‌شوند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

علت این‌که سردمداران مجرم بر باطل خود پابرچا مانده، و پیام حقی را که پیامبران آورده‌اند رد می‌کنند، حسادت و سرکشی آنها است، پس گفتند: ﴿لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِ﴾ ما هرگز ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که همانند آنچه به پیامبران خدا داده شده است از قبیلنبوت و رسالت، به ما نیز داده شود. و این سخن بیان‌گر اعتراض آنان به خدا، و تکبر ورزیدن آنان بر حق است، حقی که خداوند آن را توسط پیامبرانش نازل کرده و قبضه کردن فضل و احسان خدا است. پس خداوند اعتراض فاسدشان را رد نمود و خبر داد که آنان شایسته برخورداری از هیچ نوع خیر و خوبی نیستند، آنان هیچ خصلت خوبی ندارند که از بندگان صالح خدا محسوب شوند، تا چه رسد به این‌که پیامبر باشند. پس فرمود: ﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ خداوند بهتر می‌داند که رسالت خویش را به عهده کسی بگذارد که صلاحیت دارد، و مسئولیت آن را به دوش می‌کشد، و او بههر اخلاق زیبایی متصف، و از هر زشتی پاک است، و خداوند بر اساس حکمت خویش هر صفت والا و برتری را به او بخشیده است.

و هر کس که چنین نباشد خداوند برترین و بهترین بخشش خود را به او واگذار نمی‌کند، چرا که لیاقت آن را ندارد، و اهل آن نیست. و این آیه دلیلی بر کمال حکمت خداوند متعال است، چون او گرچه مهربان و دارای بخشش گسترده و نیکی و احسان فراوان است، اما با حکمت است و بخشش خود را جز به اهل آن نمی‌دهد. سپس خداوند مجرمان را تهدید کرد و فرمود: ﴿سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ﴾ به زودی از سوی خدا خواری و رسوایی به مجرمان خواهد رسید. یعنی دچار اهانت و ذلت می‌شوند، و همانطور که در برابر حق تکبر کردند خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌گرداند. ﴿وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ﴾ وعذاب سختی به سبب نیرنگی که می‌کردند بدانان می‌رسد. یعنی عذابی که به آنها می‌رسد به سبب نیرنگشان است، و ستمی از جانب خداوند متعال بر آنها نیست.

آیه‌ی 125:

﴿فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ١٢٥﴾ [الأنعام: 125]. «پس هر کس که خداوند بخواهد او را هدایت نماید سینه‌اش را برای اسلام گشاد می‌‌سازد، و هرکس را که بخواهد گمراه کند سینه‌اش را تنگ می‌کند، انگار که به آسمان بالا می‌رود این‌گونه خداوند پلیدی و عذاب را بر کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند».

خداوند متعال در حالی که علایم و نشانه‌های خوشبختی و هدایت، و بدبختی و گمراهی را برای بندگانش بیان می‌دارد، می‌فرماید: هرکس سینه‌اش برای پذیرش اسلام گشاد شد، یعنی سینه و درونش وسیع و باز شد، و به نور ایمان روشن گردید و با روشنایی یقین زنده گشت و آرامش یافت، خوبی را دوست داشت، و انجام دادن خیر و نیکی را زیبا یافت و از آن لذت برد و آن را دشوار ندانست، همانا این نشانه آن است که خداوند او را هدایت کرده و توفیقِ در پیش گرفتن درست‌ترین راه را به او ارزانی نموده است. و علامت کسی که خداوند می‌خواهد او را گمراه سازد این است که سینه‌اش را تنگ می‌گرداند. یعنی آن را در نهایت تنگی قرار می‌دهد، به گونه‌ای که در آن جایی برای ایمان و یقین یافت نمی‌شود، و در شبهات و شهوات فرو رفته، و خیری به او نمی‌رسد. و قلبش برای انجام کار خیر باز نمی‌گردد، و سینه‌اش آن‌گونه به تنگی و تپش می‌افتد که گویا به آسمان‌ها بالا می‌رود، و به زور او را به این کار وادار می‌کنند، اما راهی برای رفتن به آسمان نمی‌یابد.

و این بدان سبب است که آنها ایمان ندارند. پس این امر باعث شده است که خداوند پلیدی و عذاب را بر آنها قرار دهد، چون آنها دروازه رحمت و نیکوکاری را به روی خود بسته‌اند. و این ترازویی است که در آن ظلم و ستمی وجود ندارد، و راهی است که تغییر نمی‌کند. پس همانا هرکس ببخشد، و بدهد، و از خدا بترسد، و پرهیزگاری نماید، وآیین نیک را تصدیق کند، به زودی راه آسانی را در پیش پای او می‌گذاریم و آن را برایش آسان می‌گردانیم. و هرکس بخل ورزد، و خود را از خدا بی‌نیاز بداند، و آیین نیک را تکذیب کند، به زودی راه سختی را به او خواهیم نمود.

آیه‌ی 127-126:

﴿وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيمٗاۗ قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ١٢٦﴾ [الأنعام: 126]. «و این راه راست پروردگارت است، بی‌گمان آیات را برای قومی که پند می‌پذیرند توضیح و تفصیل داده‌ایم».

﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡۖ وَهُوَ وَلِيُّهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٢٧﴾ [الأنعام: 127]. «برای آنان نزد پروردگارشان دارالسلام است، و او به سبب آنچه می‌کردند یاور و سرپرست ایشان است».

﴿مُسۡتَقِيمٗا﴾ یعنی راه میانه و راهی که انسان را به خدا و سرای کرامت می‌رساند، راهی که احکام آن بیان گشته، و قوانین آن توضیح داده شده و خیر از شر جدا گردانده شده است. ﴿قَدۡ فَصَّلۡنَا ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ بی‌گمان آیات را توضیح و تفصیل داده‌ایم، اما این توضیح و بیان برای هر کسی نیست، بلکه ﴿لِقَوۡمٖ يَذَّكَّرُونَ﴾ برای قومی است که پند می‌پذیرند. آنها کسانی‌اند که شناخت و آگاهی حاصل کرده، و از آگاهی و دانش خود بهره برده‌اند، و خداوند برای آنان پاداش فراوان و زیبا تهیه نموده است، بنابر این فرمود: ﴿لَهُمۡ دَارُ ٱلسَّلَٰمِ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ بدی‌شان از سوی پروردگارشان دارالسلام داده می‌شود. و بهشت «دارالسلام» نامیده شده است، چون از هر عیب و هر آسیب و کدورت و غم و اندوه و دیگر ناگواری‌ها، سالم و پاک است. آنچه از این مطلب لازم می‌آید این است که نعمت‌های آن از بهترین کیفیت برخوردار می‌باشند، طوری که توصیف کنندگان نمی‌توانند آن را توصیف کنند، و آرزو کنندگان هیچ نعمت روحی و قلبی و بدنی بهتر و برتر از آن را آرزو نمی‌کنند. و برای آنها در بهشت هر آن چیزی است که دل می‌خواهد و چشم از دیدن آن لذت می‌برد، و آنها برای همیشه در آن جا باقی می‌مانند.

﴿وَهُوَ وَلِيُّهُم﴾ و او یاورشان است، و به تدبیر امور و تربیت آنها می‌پردازد، و در همه کارهایشان نسبت به آنها مهربان است، و آنان را بر طاعت و عبادتش یاری می‌نماید، و اسباب و راه‌های رسیدن به محبت خویش را برای آنها آسان و هموار می‌کند. و خداوند آنها را به سبب اعمال و کارهای شایسته‌شان و آنچه که پیشاپیش فرستاده‌اند و هدف‌شان از آن خشنودی مولایشان بوده است، به دوستی گرفته، و یاور آنها شده است. به خلاف کسی که از سرور و نفس خود پیروی کرده است. زیرا شیطان را بر او مسلط گردانده و یاور او شده، و او را به دوستی گرفته و دین و دنیایش را خراب و فاسد کرده است.

آیه‌ی 135-128:

﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِۖ وَقَالَ أَوۡلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَاۚ قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ١٢٨﴾ [الأنعام: 128]. «و روزی که (خدا) همۀ آنان را گرد می‌آورد (و می‌فرماید:) ای گروه جنّیان! شما تعداد زیادی از انسان‌ها را گمراه ساختید. و دوستان‌شان از انسان‌ها می‌گویند: پروردگارا! برخی از ما از برخی دیگر بهره بردیم، و به پایانی رسیدیم که برای ما مقدّر نمودی. خداوند می‌فرماید: آتش جایگاهتان است، همیشه در آن می‌مانید، مگر آنچه را که او بخواهد، همانا پروردگار تو با حکمت و آگاه است».

﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ١٢٩﴾ [الأنعام: 129]. «و این‌گونه برخی از ستمکاران را به سبب آنچه می‌کردند یاور و دوست برخی دیگر می‌گردانیم».

﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَاۚ قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ١٣٠﴾ [الأنعام: 130]. «ای گروه جن و انس! آیا از میان شما پیامبرانی پیش شما نیامدند که آیات مرا برایتان بازگو کنند، و شما را از رسیدن به این روز بر حذر دارند؟ می‌گویند: ما علیه خود گواهی می‌دهیم، و زندگی دنیا آنان را فریب داد. و علیه خود گواهی می‌دهند که ایشان کافر بوده‌اند».

﴿ذَٰلِكَ أَن لَّمۡ يَكُن رَّبُّكَ مُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا غَٰفِلُونَ١٣١﴾ [الأنعام: 131]. «این بدان سبب است که پروردگارت اهل شهرها را به خاطر ستم‌هایشان هلاک نمی‌کند در حالی‌که اهل آنجا غافل و بی‌خبر باشند».

﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ١٣٢﴾ [الأنعام: 132]. «و هر یک طبق اعمال‌شان درجاتی دارند و پروردگارت از آنچه می‌کنند غافل و بی‌خبر نیست».

﴿وَرَبُّكَ ٱلۡغَنِيُّ ذُو ٱلرَّحۡمَةِۚ إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ١٣٣﴾ [الأنعام: 133]. «و پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است، اگر بخواهد شما را زا میان می‌برد و هرکس را که بخواهد پس از شما جانشین(تان) قرار می‌دهد، همانطور که شما را از نسل و نژاد قومی دیگر پدید آورده است».

﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ١٣٤﴾ [الأنعام: 134]. «بی‌گمان آنچه به شما وعده داده می‌شود، خواهد آمد، و شما نمی‌توانید خدا را ناتوان کنید».

﴿قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَامِلٞۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِۚ إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ١٣٥﴾ [الأنعام: 135]. «بگو: ای قوم من! هرچه می‌خواهید انجام دهید، من هم (هر طور که بخواهم) عمل می‌کنم، به زودی خواهید دانست که سر انجام جهان از آن کیست، همانا ستمگران رستگار نمی‌شوند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَوۡمَ يَحۡشُرُهُمۡ جَمِيعٗا﴾ و روزی که همه آنها را گرد می‌آورد. یعنی تمام ثقلین، انسان و جن را گرد می‌آورد، کسانی‌که خود گمراه شده، و کسانی از آنان که دیگران را گمراه کرده‌اند. پس خداوند جنّیان را که انسان را گمراه کرده و شر و بدی را برایش آراسته و به‌سوی گناه کشانده‌اند، سرزنش کرده و به آنها می‌فرماید: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ قَدِ ٱسۡتَكۡثَرۡتُم مِّنَ ٱلۡإِنسِ﴾ ای گروه جنیان! شما انسان‌های زیادی را گمراه ساخته و آنها را از راه خدا باز داشته اید. پس چگونه اقدام به ارتکاب اموری کردید که من حرام نموده‌ام؟ و چگونه به خود جرات مخالفت با پیامبرانم را دادید، و برای مبارزه با خدا و بازداشتن بندگان خدا از راه او و آوردن‌شان به راه جهنم بپاخاستید؟!.

پس امروز نفرین و عذاب من بر شما مقرر و واجب گشته است. و به اندازه کفرتان و بر حسب گمراه کردنتان، بر عذاب شما خواهم افزود، و شما عذری ندارید که آن را مستمسک قرار دهید و پناهگاهی ندارید که به آن پناه ببرید، و شفاعت‌کننده‌ای ندارید که برایتان شفاعت کند، و دعای شما شنیده نمی‌شود.عذاب و رسوایی و وبالی که در آن روز بر آنان فرود می‌آید بسیار شدید و سنگین است، به همین جهت خداوند هیچ مستمسک و عذری را برای آنان ذکر نکرد.

و اما دوستان‌شان از انسان‌ها، عذرِ غیر مقبول و غیر موجهی را بهانه کرده و می‌گویند ﴿رَبَّنَا ٱسۡتَمۡتَعَ بَعۡضُنَا بِبَعۡضٖ﴾ پروردگارا! هریک از ما انسان‌ها و جن‌ها از دیگری بهره برده‌ایم. پس جن از اطاعت انسان و عبادت و تعظیم و پناه بردنش به وی بهره برده است. و انسان نیز از طریق به دست آوردن اهداف خود و رسیدن به بعضی از امیال که جن برایش برآورده کرده بهره‌مند شده است.

پس انسان، جن را می‌پرستد، و جن نیز خدماتی را به او ارائه می‌دهد، و بعضی از نیازهای دنیوی‌اش را تامین می‌کند. یعنی دوستانی که از میان آدمیان برگرفته بودند می‌گویند: گناهانیاز ما سر زده است و دیگر نمی‌توان آنها را جبران نمود. ﴿وَبَلَغۡنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلۡتَ لَنَا﴾ و به میعاد و خط پایانی که برایمان مقرر نموده بودی، رسیدیم. یعنی به محل و جایی رسیده‌ایم که در آنجا به سبب اعمال مجازات می‌شویم، پس اکنون هر آنچه که می‌خواهی با ما بکن، و هر طور که می‌خواهی حکم نما، چرا که دلیلی نداریم و عذر را برای ما باقی نمانده است. صاحب امر تویی و داوری و حکم فقط از آنِ تو است.

در سخن آنها نوعی فروتنی و نرمی به چشم می‌خورد، اما دیگر چه سود! بنابر این خداوند در مورد آنها دادگرانه حکم کرده و ﴿قَالَ ٱلنَّارُ مَثۡوَىٰكُمۡ خَٰلِدِينَ فِيهَآ﴾ می‌فرماید: آتش (جهنم) جایگاهتان است و برای همیشه در آن می‌مانید. و از آنجا که این حکم به مقتضای حکمت و علم خدا است، آیه را این‌گونه به پایان رسانید: ﴿إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ﴾ همانا پروردگارت با حکمت و دانا است. پس همان‌طور که علم و آگاهی او همه چیز را در برگرفته، حکمت او نیز همه اشیاء را در بر گرفته است.

﴿وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعۡضَ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعۡضَۢا بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ١٢٩﴾ و هم چنان‌که یاغیان جن و تسلط آنان را بر دوستان انسی خودشان حاکم نموده‌ایم که گمراهشان کنند و پیمان دوستی و اتحاد را به سبب تلاش و سعی‌شان در ایجاد این حاکمیت و دوستی و اتحاد در میان‌شان منعقد کرده‌ایم، به همان شیوه یکی از سنت‌های ما این است که برای هر ستمگری، یاوری همانند او قرار دهیم که او را به‌سوی بدی می‌کشاند، و بر انجام گناه و معاصی تحریک می‌کند، و او را نسبت به خیر بی‌علاقه می‌نماید.

و این از عقوبت‌های بزرگ خدا است که دارای اثری زشت و خطرناک است. و گناه بر عهده ستم‌گر است، زیرا اوست که زیان را بر خود وارد ساخته و بر خود جنایت کرده است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]. «و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند».

از این روی هرگاه بندگان ستم و فساد کنند، و حقوقی را که خداوند بر آنها واجب گردانده است، انجام ندهند، خداوند ستمگرانی را بر آنها مسلط می‌گرداند که بدترین عذاب را به آنها می‌رسانند، و از روی ظلم و ستم، چندین برابر حقوق خدا و بندگانش را که ضایع کرده‌اند از آنها می‌گیرند، بدون این‌که برای عذاب و ظلمی که از سوی آن ستمگران به آنان می‌رسد هیچ پاداشی در روز قیامت به آنان داده شود. همانطور که بندگان اگر صالح و درستکار باشند، خداوند مسوولین و سران آنها را صالح، و آنها را پیشوایان رهبران دادگر و عادل می‌گرداند، نه سردمداران ستم‌گر و ظالم.

سپس همه کسانی از جن و انس را که از حق روی گردانده، و آن را رد کرده‌اند سرزنش نموده، و اشتباه آنان را بیان می‌نماید، پس بدان اعتراف می‌کنند، بنابر این فرمود: ﴿يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي﴾ ای گروه جن و انس! آیا پیامبرانی از شما نیامدند که آیات واضح و روشن ما را که در آن امر و نهی، خیر و شر و وعد و وعید به صورت مشروح بازگو شده است برای شما بازگو کنند؟ ﴿وَيُنذِرُونَكُمۡ لِقَآءَ يَوۡمِكُمۡ هَٰذَا﴾ و شما را از رسیدنتان به این روز برحذر دارند؟ و طریقه نجات یافتن از این روز را به شما بیاموزند؟ و به شما بیاموزند که رستگاری و موفقیت در پیروی کردن از دستورات خدا و پرهیز از آنچه او نهی کرده است، می‌باشد؟ و به شما بیاموزند که بدبختی و زیان در ضایع کردن دستورات و نواهی خدا است؟ پس آنان اعتراف کرده، ﴿قَالُواْ شَهِدۡنَا عَلَىٰٓ أَنفُسِنَاۖ وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ و می‌گویند: آری، ما علیه خود گواهی می‌دهیم. و زندگی دنیا و زیبایی‌ها و زخارف و نعمت‌های آن آنان را فریب داد، و به آن آرامش پیدا کردند و از آن راضی و خشنود شدند و آنان را از یاد آخرت مشغول داشت. ﴿وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ و آنان علیه خود گواهی می‌دهند که کافر بودیم. پس حجت خدا بر آنان اقامه شده، و در این هنگام هرکس و حتی خودشان می‌دانند که خداوند در مورد آنها به عدالت رفتار می‌نماید. پس به آنان می‌فرماید: ﴿ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ [الأعراف: 38]. «در میان امت‌هایی از جن و انس، که پیش از شما بوده‌اند، وارد آتش شوید». آنان نیز همانند شما عمل کردند، و هم چنان‌که آنها از بهره خود برخوردار شدند، شما هم از بهره خویش بهره‌مند می‌شوید. آنان در باطل فرو رفتند، هم چنان‌که شما هم در باطل فرو رفتید، ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ خَٰسِرِينَ﴾ [فصلت: 25]. «همانا گذشتگان و آیندگان آنا جن و انس از زیان دیدگان بودند»، و چه زیانی بزرگ‌تر از خسارت و از دست دادن بهشت‌هایی پر از نعمت و محروم شدن از همسایگی اکرم الاکرمین؟! اما آنان هرچند که در این زیان مشترک هستند اما در مقدار آن تفاوت عظیمی با هم دارند.

﴿وَلِكُلّٖ﴾ و برای هر یک از آنها، ﴿دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْۚ﴾ برحسب اعمال‌شان درجاتی هست، و بدی و گناه کم، مانند بدی زیاد، محسوب نمی‌شود. نه تابع و پیرو چون متبوع و پیروی شده است، و نه با فرمانبر چون رئیس برخورد می‌شود.

همانطور که میان اهل بهشت گرچه همه در سود بردن و رستگاری و وارد شدن مشترک‌اند فرق‌هایی وجود دارد که جز خدا کسی آن را نمی‌داند، با این‌که همه آنان به آنچه مولایشان بدانان بخشیده است خشنودند. پس، از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از اهل فردوس اعلی که آن را برای بندگان مقرب و برگزیدگان خویش و منتخبان و دوستان خود تهیه نموده است، بگرداند. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا يَعۡمَلُونَ﴾ و پروردگارت از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست، پس هریک را برحسب نیت و عملش مجازات می‌نماید.

و خداوند از آنجا که نسبت به بندگان مهربان است و مصالح آنها را می‌خواهد، آنها را به انجام اعمال صالح و کارهای شایسته دستور داده، و از کارهای بد نهی کرده است، و گرنه ذات خداوند از همه مخلوقات بی‌نیاز است، پس طاعت فرمانبرداران به او سودی نمی‌رساند. همانطور که نافرمانی گناهکاران به او زیانی نمی‌رساند ﴿إِن يَشَأۡ يُذۡهِبۡكُمۡ﴾ اگر بخ واهد شما را هلاک نموده واز میان می‌برد، ﴿وَيَسۡتَخۡلِفۡ مِنۢ بَعۡدِكُم مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ قَوۡمٍ ءَاخَرِينَ﴾ و هر کس را که بخواهد پس از شما جایگزین‌تان می‌کند، همان‌طور که شما را از نسل و دودمان قومی دیگر پدید آورده است.

پس وقتی شما دانستید که حتما باید از این دنیا منتقل شوید، همان‌طور که کسان دیگری غیر از شما منتقل شده‌اند، و دانستید که از این دنیا می‌روید و کوچ می‌کنید و آن را برای کسانی که بعد از شما می‌آیند، می‌گذارید، همان‌طور که کسانی که پیش از شما بوده‌اند از دنیا رفته و آن را برای شما به جا گذاشته‌اند، پس چرا دنیا را محل استقرار و آرامش و وطن خویش گردنیده اید، و فراموش کرده‌اید که دنیا گذرگاهی است نه محل استقرار؟! و فراموش کرده‌اید که پیش روی شما سرا و جهانی است که همه نعمتها را در بردارد و از هر آفت و نقصی بدور است؟ و آن جهانی است که مردمان نخستین و آخرین برای آن تلاش می‌کنند، و گذشتگان و آیندگان به‌سوی آن کوچ خواهند کرد، که هرگاه به آن برسند، در آن جا برای همیشه می‌مانند و اقامت همیشگی در آن خواهند داشت.

و آن جهان هدف و غایتی است که هدفی بالاتر و رای آن وجود ندارد، و مطلوبی است که هر هدف و امر مطلوبی در آن پایان می‌پذیرد، و آنقدر مورد علاقه خردمندان است که هرچیز دیگری را فدای آن می‌کنند. سوگند به خدا در آنجا چیزهایی است که انسان‌ها در پی آنند و چشم از دیدن آن لذت می‌برد، و رقابت کنندگان در آن به رقابت می‌پردازند، چیزهایی از قبیل لذت ارواح و زیادی و فراوانی شادیها، و نعمت‌های جسم و دل، و نزدیک شدن به خدایی که همه غیبها و پنهانی‌ها را می‌داند. همه این‌ها در آنجا وجود دارد. چه همت و اراده بالایی است همتی که در پی این خوبی‌ها می‌باشد! و چه خسارتمند است کسی که به بهره‌ای پست راضی شده است! و چقدر پست و پایین است همّت کسی که معامله زیان بار را برگزیده است! پس آن کس که دچار روی گردانی و غفلت شده است نباید رسیدن سریع به این منزل و سرا را بعید بداند، زیرا ﴿إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَأٓتٖۖ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ١٣٤﴾ همانا آنچه به شما وعده داده می‌شود خواهد آمد، و شما نمی‌توانید خدا را درمانده و ناتوان نمایید، و از عذاب او فرار کنید، زیرا پیشانی‌هایتان در دست خدا است و شما تحت تدبیر و تصرف او قرار دارید.

﴿قُلۡ﴾ ای پیامبر! وقتی که قوم خود را به‌سوی خدا دعوت کردی و سرانجامی که در انتظار آن‌هاست برای‌شان بیان نمودی، و آنان از تسلیم شدن در برابر دستور خدا امتناع ورزیدند، و از امیال‌شان پیروی کردندو به شرک خود ادامه دادند، به آنان بگو: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ﴾ ای قوم من! بر حالتی که هستید و آن را برای خود پسندیده اید، بمانید وهمانطور عمل کنید، ﴿إِنِّي عَامِلٞ﴾ من هم طبق دستور خدا عمل می‌کنیم و تابع خشنودی پروردگارم هستم.

﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ ٱلدَّارِ﴾ به زودی خواهید دانست که سرانجام نیک از آنچه کسی خواهد بود، به نفع من می‌شود یا به نفع شما؟! و این انصاف بزرگی است، چرا که خداوند، هم از اعمال و هم از انجام دهندگان آن سخن به میان آورده و سزا و جزا را پیش روی بینندگان قرار داده، و از صراحت گویی پرهیز کرده است، چرا که اشاره و تلویح صریحتر و روشنتر است.

و دانسته شد که عاقبت و سرانجام نیک در دنیا و آخرت از آن پرهیزگاران است. و عاقبت و سرانجام نیک از آن مومنان است و هر کس که از آنچه پیامبران آورده‌اند روی گردانی نماید سر انجامش بد خواهد بود. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و ستمگران رستگار نمی‌شوند. پس هر ستمگری گرچه در دنیا از تمام بهره‌ها برخوردار باشد، در نهایت نابود و مضمحل می‌گردد: «إِنَّ اللّه لَيُمْلي لِلظَّالـمِ، حتَّى إذا أَخذه لم يُفْلِتْهُ». «همانا خداوند به ستم‌گر مهلت می‌دهد، اما ناگهان او را می‌گیرد و رهایش نمی‌کند».

آیه‌ی 140-136:

﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ وَهَٰذَا لِشُرَكَآئِنَاۖ فَمَا كَانَ لِشُرَكَآئِهِمۡ فَلَا يَصِلُ إِلَى ٱللَّهِۖ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَىٰ شُرَكَآئِهِمۡۗ سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ١٣٦﴾ [الأنعام: 136]. «و برای خدا از آنچه از کشتزار و چهارپایان آفریده است بهره‌ای قرار دادند، و به گمان خود گفتند: این برای خدا است، و این برای آن‌هایی است که شریک خدا کرده‌ایم. پس آنچه که برای شرکا و بت‌ها بود به خدا نمی‌رسید، و آنچه که برای خدا بود به شریکانشان می‌رسید. چه بد داوری می‌کنند!!».

﴿وَكَذَٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ قَتۡلَ أَوۡلَٰدِهِمۡ شُرَكَآؤُهُمۡ لِيُرۡدُوهُمۡ وَلِيَلۡبِسُواْ عَلَيۡهِمۡ دِينَهُمۡۖ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا فَعَلُوهُۖ فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ١٣٧﴾ [الأنعام: 137]. «و این‌گونه برای بسیاری از مشرکان، سران و شیاطینشان کشتن فرزندان‌شان را زیبا جلوه دادند، تا هلاک‌شان کنند و دین‌شان را بر آنان مشتبه گردانند، و اگر خداوند می‌‌خواست آنان چنین نمی‌کردند. پس آنان را با دروغ‌هایی که می‌بافند رها کن».

﴿وَقَالُواْ هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ وَأَنۡعَٰمٌ حُرِّمَتۡ ظُهُورُهَا وَأَنۡعَٰمٞ لَّا يَذۡكُرُونَ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَا ٱفۡتِرَآءً عَلَيۡهِۚ سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ١٣٨﴾ [الأنعام: 138]. «و ـ به زعم خودشان ـ گفتند: این‌ها چهارپایان و کشتزار(های) ممنوع است، که جز کسی که ما می‌خواهیم نباید از آن بخورد، و چهارپایانی است که (سوار شدن بر) پشت آنها حرام شده است. و چهارپایانی (داشتند) که هنگام ذبح نام خدا را بر آن نمی‌بردند. بر خدا دروغ می‌بندند، و به زودی آنها را به خاطر دروغی که می‌بندند مجازات خواهد کرد».

﴿وَقَالُواْ مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَاۖ وَإِن يَكُن مَّيۡتَةٗ فَهُمۡ فِيهِ شُرَكَآءُۚ سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ١٣٩﴾ [الأنعام: 139]. «و می‌گویند: آنچه در شک این چهارپایان است ویژۀ مردان ماست، و بر زنان حرام است، و اگر جنین، مرده متولد شود پس آنان همه در آن شریک هستند. به زودی خداوند سزای توصیف‌شان را می‌دهد، همانا او حکیم و آگاه است».

﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِۚ قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ١٤٠﴾ [الأنعام: 140]. «بدون شک سخت زیان دیدند کسانی که فرزندان‌شان را از روی بی‌خردی و نادانی کشتند، و چیزی را که خدا به ایشان روزی داده بود با دروغ بستن بر خدا حرام کردند، به‌راستی که گمراه شدند، و هدایت یافته نبودند».

خداوند متعال از بی‌خردی و نادانی و سبک مغزی و جهالت عمیق مشرکانی که پیامبر ص را تکذیب می‌کردند خبر میدهد. و خداوند تبارک و تعالی پاره‌ای از خرافات‌هایشان را برمی شمارد تا گمراهی‌شان را یادآور شود، و مردم از آن بپرهیزند. مخالفت این بی‌خردان با حقی که پیامبر ص آورده است نقص و عیبی را متوجّه حقاّنیت پیام و رسالت رسول اکرم نمی‌سازد، زیرا آنها شایستگی آن را ندارند که در مقابل حق بایستند.

پس خداوند از جمله خرافات آنان به این نکته اشاره کرد که آنها ﴿وَجَعَلُواْ لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ ٱلۡحَرۡثِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ نَصِيبٗا﴾ برای خداوند از کشتزار و چهارپایانی که آفریده است بهره‌ای قرار دادند، و سهمی از آن برای بتهایشان در نظر گرفتند. در حالی که خداوند این چیزها را برای بندگانش آفریده و آن را روزی آنان قرار داده‌است. پس آنان دو امر ممنوع را در کنار هم قرار دادند، بلکه سه چیز را که باید از آن پرهیز شود با هم انجام دادند: یکی این‌که بر خدا منت نهادند که برای او سهمی قرار داده‌اند، و بر این اعتقاد و باور بودند که این کار احسانی است نسبت به خدا. و یکی این‌که بت‌هایشان را که به آنها روزی نداده و هیچ چیزی را برای آنان به وجود نیاورده بودند دراین امر شریک گردانیدند. و موضوع سوم حکم و داوری ستمگرانه آن‌هاست که به آنچه سهم خدا بود توجه نکرده و به آن اهمیتی نمی‌دادند، اما اگر همان سهم به بت‌ها می‌رسید و برای بت‌ها قرار می‌دادند به آن توجه می‌کردند، و از آن پاسداری می‌نمودند، و چیزی از آن به خدا نمی‌دادند. زیرا هرگاه از کشتزارها و میوه‌ها و حیواناتی که خداوند برای آنان آفریده بود چیزی به دست می‌آوردند، آن را به دو بخش تقسیم کرده و می‌گفتند: «این به گفته و گمان آنها از آن خداست». و خداوند جز چیزی که خالصانه برای او باشد نمی‌پذیرد، و عمل کسی را که به او شرک بورزد قبول نمی‌کند. و بخش دیگر را که سهمیه شرکا اعم از بت‌ها و شریکان قرار می‌دادند.پس اگر چیزی از آنچه که سهم خدا قرار داده بودند با آنچه که برای غیر خدا در نظر گرفته بودند مخلوط می‌شد، به آن توجهی نکرده و می‌گفتند:خداوند از آن بی‌نیاز است، و آن را باز نمی‌گرداندند. و اگر چیزی از آنچه برای خداهایشان قرار داده بودند با آنچه برای خدا مقرر کرده بودند مخلوط می‌شد، آن را به سر جایش برگردانده، و می‌گفتند: بت‌ها فقیرند و باید سهم آنان برگردانده شود. پس آیا حکمی بدتر از این هست؟ و آیا حکمی ستمگرانه‌تر از این هست؟! زیرا از آنچه که برای مخلوق قرار داده بودند حمایت می‌کردند تا جایی که آن‌گونه از حق خدا محافظت نمی‌کردند.

و احتمال دارد که تاویل آیه کریمه آن‌گونه باشد که در حدیث صحیح از پیامبرص ثابت شده است که از خداوند نقل می‌کند: «أنا أغْنى الشُّركاء عن الشِّركِ، مَنْ أشرك مَعي شَيئَا تركتهُ وشِرْكَهُ». «من از هر نوع مشارکت و غیر آن بی‌نیازم، و هر کس که به نیت من و غیر من کاری را انجام دهد»، یعنی برایم در هر کاری شریک قایل شود، آن را از او نمی‌پذیرد، بلکه آن را به آن غیر واگذار می‌کنم. معنی آیه این است که آنچه آنها برای بت‌هایشان قرار داده و بوسیله آن به بت‌های خود نزدیکی جسته‌اند، تقرب و عبادتی خالصانه برای غیر خداست، وچیزی از آن به خدا تعلق نمی‌گیرد. و آنچه راکه به گمان خود برای غیر خدا در نظر گرفته بودند به خدا نمی‌رسد، چون آن شرک است، بلکه سهم شرکا و همتایان است، چون خداوند از آن بی‌نیاز است و عملی را که در آن یکی از آفریدگانش شریک قرار داده شود، نمی‌پذیرد.

یکی از موارد بی‌خردی و گمراهی مشرکین این است که شرکا یعنی سران و شیاطین آنها کشتن فرزندان را برای بسیاری از مشرکین زیبا جلوه می‌دادند. وکشتن فرزندان، به صورت زنده بگور کردن بود، و آنان پسران را از ترس فقر و ناداری، و دختران را از ترس آلوده شدن به عار و ننگ زنده به گور می‌کردند. و این فریب و خدعه شیاطین بود. شیطان‌هایی که می‌خواستند آنها را هلاک سازند، و دین‌شان را بر آنان مشتبه گردانند، پس کارهایی را انجام دادند که در نهایتِ زشتی و قبح قرار داشت. و همواره شرکایشان کارهایشان را برای آنان زیبا جلوه می‌دادند، تا جایی که آن را خوب، و عادت پسندیده به حساب می‌آوردند.

و اگر خداوند می‌خواست آنها را باز دارد و مانع کشته شدن فرزندان‌شان شود، چنین نمی‌کردند. اما حکمت او اقتضا نمود تا آنها را با کارهایشان رها کند، و مانعی میان آنان و کارهایشان قرار ندهد، تا بیشتر در گناه فرو روند، و به آنها مهلت بدهد. بنابر این فرمود: ﴿فَذَرۡهُمۡ وَمَا يَفۡتَرُونَ﴾ پس آنها را با دروغ و افترای‌شان رها کن، و بر آنان اندوهگین مباش، زیرا آنها هیچ زیانی به خدا نمی‌رسانند.

یکی دیگر از مصادیق بی‌خبری آنان این است که چهارپایانی را که خداوند برای آنها حلال نموده و آن را مایه روزی و رحمت آنان قرار داده تا از بدعتها و سخنهایی عجیب و غریبی در مورد آنها تراشیده‌اند. پس آنان در مورد برخی از چهارپایان و کشتزارها می‌گویند: ﴿هَٰذِهِۦٓ أَنۡعَٰمٞ وَحَرۡثٌ حِجۡرٞ﴾ اینها چهارپایان و کشتزارهای ممنوع و حرامی هستند که ﴿لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ﴾ جایز نیست کسی از آن بخورد، مگر کسی که ما بخواهیم، و یا کسی که ما او را به صفت خاصی متصّف نموده باشیم. البته همه این بحث‌ها را از پیش خود ساخته بودند و جز زغم و گمان آنها چیز دیگری نبودند و جز امیال و خواست و نظر فاسدشان سند و حجتی بر این مواردِ مزعوم ندارند.

و چهارپایانی وجود داشت که از هر جهت حرام قرار داده نشده بودند، بلکه آنان فقط سوار شدن، و بار بردن با آنها را حرام قرار دادند، و پشت آن حیوانات را از سواری و بار حفاظت کردند، و آن را حام می‌نامیدند. و چهارپایانی بود که هنگام ذبح نام خدا را بر آن نمی‌بردند، بلک نام بت‌ها و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند بر آنها می‌بردند و این کارها را به خدا نسبت می‌دادند، و آنها در این امر، دروغگو و فاسق بودند.

﴿سَيَجۡزِيهِم بِمَا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ پس به زودی آنها را به سبب دروغی که بر خدا می‌بستند، از قبیل قرار دادن شریک برای خدا، و حرام کردن خوردنی‌هایی که منافع فراوانی در بردارند، مجازات خواهد کرد. و از جمله آرا و نظرات بی‌ارزش آنها این است که آنان جنینِ برخی از چهارپایان را بر زنان نه بر مردان حرام کرده و می‌گفتند: ﴿مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ خَالِصَةٞ لِّذُكُورِنَا﴾ آنچه در شکم این چهارپایان است ویژه مردان ماست. یعنی برای مردان حلال است و زنان با مردان در آن مشارکت ندارند.

﴿وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِنَا﴾ و بر زنان ما حرام است، این زمانی بود که جنینِ حیوان، زنده به دنیا بیاید، و اگر جنینِ حیوان به صورت مرده متولد شود آنها هم در آن شریک هستند. یعنی جنین مرده هم برای مردان و هم برای زنان حلال است. ﴿سَيَجۡزِيهِمۡ وَصۡفَهُمۡ﴾ پس به زودی خداوند کیفر توصیف‌شان را خواهد داد، زیرا آنچه را خدا حلال کرده است حرام کردند، و حرام وی را حلال نمودند. پس با شریعت خدا مخالفت ورزیده و حریم آن را شکستند، و این را به خدا نسبت دادند. ﴿إِنَّهُۥ حَكِيمٌ﴾ خداوند در این که به آنان مهلت داده، و آنها را بر گمراه شدن توانایی داده، با حکم است. ﴿عَلِيمٞ﴾ و به حال آنان آگاه است،، هیچ چیزی بر او پوشیده نیست و خداوند به آنان و به دروغی که به او نسبت داده واز جانب خود آن را می‌سازند آگاه است، با این حال از آنها در می‌گذرد و به آنان روزی می‌دهد.

سپس زیانکاری و بی‌خردی آنها را بیان نموده و می‌فرماید: ﴿قَدۡ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوۡلَٰدَهُمۡ سَفَهَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖ﴾ همانا کسانی که فرزندان‌شان را از روی سفاهت و نادانی کشتند، دین و فرزندان و عقل خویش را از دست داده، و در سفاهت و بی‌خردی و سرگشتگی و گمراهی دست و پا می‌زنند.

﴿وَحَرَّمُواْ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ﴾ و آنچه را خدا برای‌شان روزی داده است حرام کردند. یعنی آنچه را که خداوند رحمتی برای آنها قرار داده، و آن را روزی آنها گردانده است، بر خود حرام کردند، پس آنها کرامت و بخشش پروردگارشان را رد نمودند. به این هم اکتفا نکردند، بلکه آن را حرام توصیف نمودند، در حالی که از حلال‌ترین حلالها بود. و همه این‌ها، ﴿ٱفۡتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ﴾ دروغ بستن بر خداست، و هر مخالف و ناسپاسی این دروغها را می‌بافد. ﴿قَدۡ ضَلُّواْ وَمَا كَانُواْ مُهۡتَدِينَ﴾ به راستی که بسی گمراه گشتند و در هیچ کدام از کارهایشان راهیان نشدند.

آیه‌ی 141:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ١٤١﴾ [الأنعام: 141]. «و او خدایی است که باغ‌هایی را که درختان آن بر پایه استوار می‌گردند و درختانی که چنین نیستند، آفریده است، و درخت خرما و کشتزارها را پدید آورده است که میوه‌های آن متفاوتند، و زیتون و انار را آفریده است که همگون و ناهمگونند. از میوۀ آن بخورید آنگاه که ثمر داد، و به هنگام چیدن و دور کردن از آن ببخشید، و زکات آن را بپردازید، و زیاده‌روی نکنید، زیرا که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

وقتی خداوند تصرف مشرکین را در بسیاری از امور حلال از قبیل کشتزارها و چهارپایان ذکر نمود، نعمت‌هایی را که به آنها ارزانی داشته بود برشمرد، و وظیفه آنها را در مورد کشتزارها و حیوانات بیان داشت، و فرمود: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ﴾ و او خدایی است که باغ‌هایی را آفریده است که درختان گوناگون و گیاهان مختلفی در آن وجود دارد.

﴿مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ﴾ برای برخی از این باغ‌ها پایه درست شده، و درختانشان بر آن پایه‌ها به هر سو شکوفه داده و پخش می‌شوند، و این پایه‌ها درختان را در بلند شدن از زمین کمک می‌نمایند. و برخی پایه ندارند و بر ساقه خود سبز می‌شوند، یا بر روی زمین پهن می‌گردند. و این یادآور فراوانی منافع این باغ‌ها است، و خداوند بندگان را آموخته است که چگونه آن درختان را بالا ببرند و آن را رشد بدهند.

﴿وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُ﴾ و خداوند متعال درخت خرما و کشتزار را آفریده، که میوه‌های آن مختلف است. همه از یک خاک سر برآورده، و با یک آب آبیاری می‌شوند، اما خداوند متعال برخی را در خوردن بر برخی دیگر تفضیل داده‌است. سپس خداوند درخت خرما و کشتزار را با انواع مختلی که دارد به طور ویژه بیان کرد، زیرا منافع آنها فراوان است، و روزی و خوراک بیشتر مردم از این دو نوع تهیه می‌شود.

﴿وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا﴾ و خداوند متعال درخت زیتون و انار را پدید آورده که درخت‌شان با یکدیگر همگون است، ﴿وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖ﴾ و در میوه و طعم با یکدیگر متفاوتند. در اینجا شاید این سوال به ذهن برسد که خداوند این باغ‌ها و آنچه را که بر آن عطف شده است برای چه چیزی آفریده است؟ پس خداوند خبر داد که آن را به خاطر تامین منافع بندگان پدید آورده است، بنابر این فرمود: ﴿كُلُواْ مِن ثَمَرِهِ﴾ از میوه و محصول نخل و کشتزار بخورید، ﴿إِذَآ أَثۡمَرَ﴾ وقتی که محصول داد، ﴿وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِ﴾ و حق کشتزار را که ذکات است، و در شریعت دارای نصاب‌های معین است، در روز درو کردن آن بپردازید. خداوند آنها را دستور داد تا زکات آن را روز درو کردن کشتزار به منزله سپری شدن سال است. زیرا در زمان درو مستمندان بدان چشم می‌دوزند. نیز هنگام درو کردن، دادن زکات برای صاحب کشتزار آسان است، و کسی که در صدد دادن زکات است، در آن هنگام به خوبی می‌داند چکار کند. نیز کسی که از پرداختن آن امتناع می‌کند برای مردم معلوم و آشکار می‌گردد.

﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ و اسراف نکنید، این نهی شامل اسراف و زیاده روی در خوردن می‌شود. و اسراف یعنی از حد معمول تجاوز کردن، و این‌که صاحب کشتزار نباید طوری آن را بخورد که به زکات زیان وارد نماید، و اسراف و زیاده روی روی در بیرون کردن زکاتِ کشتزار به این صورت است که بیشتر از اندازه‌ای که بر او واجب است به عنوان زکات بپردازد، و با پرداخت بیش از حد، به خود و خانواده و طلبکارانش زیان وارد کند. پس همه این‌ها اسراف است و خداوند از آن نهی کرده و آن را نمی‌پسندد، بلکه خداوند از آن متنفر است و آدمی به خاطر آن مورد نفرت او قرار می‌گیرد و این آیه دلیلی است بر واجب بودن زکات در حبوبات و میوه‌ها از قبیل خرما و انگور، و این که لازم نیست یکسال بر آن بگذرد، بلکه سالِ آن هنگام درو شدن آن در کشتزارها، و چیدن خرمای نخل است. و اگر چند سال این محصولات پیش بنده بماند زکات در آن تکرار نمی‌شود، و مادامی که برای تجارت نباشد، چرا که خداوند جز به هنگام درو کردن و چیدن آن به بیرون کردن زکات دستور نداده است. و اگر حبوبات و میوه قبل از درو شدن یا چیدن به آفتی دچار شود بدون این‌که صاحب کشتزار یا میوه کوتاهی کرده باشد، ضامن آن نمی‌شود. و خوردن از خرما و کشتزار قبل از بیرون کردن زکات آن جایز است. و این زکات محسوب نمی‌شود، بلکه زکات از مالی بیرون کرده می‌شود که پس از خوردن باقی می‌ماند.

و پیامبر ص محاسب و تخمین زننده‌ای را برای محصولات مردم می‌فرستاد تا مقدار محصولاتشان را تخمین بزند، و او را دستور می‌داد تا یک سوم یا یک چهارم را برای صاحبان آن به منظور خوردن و غیره در نظر بگیرد تا خودشان و دیگران از آن بخورند.

آیه‌ی 144-142:

﴿وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗاۚ كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ١٤٢﴾ [الأنعام: 142]. «و از چهارپایان، حیواناتی که باربرند و حیواناتی که کوچکند برایتان آفریده است، بخورید از آنچه خدا به شما روزی داده است و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، همانا او برایتان دشمنی آشکار است».

﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ نَبِّ‍ُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٤٣﴾ [الأنعام: 143]. «هشت جفت را آفریده است، از گوسفند دوتا و از بز دوتا، بگو: آیا خداوند نرها را حرام کرده است یا ماده‌ها را؟ یا آنچه ماده‌ها در شکم دارند؟ مرا از روی دانش آگاه کنید اگر راست می‌گویید».

﴿وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِۗ قُلۡ ءَآلذَّكَرَيۡنِ حَرَّمَ أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۖ أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَاۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٤٤﴾ [الأنعام: 144]. «و از شتر دوتا و از گاو دوتا آفریده است، بگو: آیا دو تا نر را حرام کرده است یا دوتا ماده را، یا آنچه را که دو ماده در شکم دارند؟ آیا شما حاضر بودید آنگاه که خداوند شما را به این کار سفارش نمود؟ پس چه کسی ستمگرتر از کسی است که بر خدا دروغ ببندد تا بدون دانش و آگاهی مردم را گمراه سازد؟ همانا خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند».

﴿وَمِنَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ حَمُولَةٗ وَفَرۡشٗا﴾ و از چهارپایان، حیواناتی را که باربرند و حیواناتی را که کوچک هستند پدید آورده است. برخی از حیوانات بار می‌برند و بر آنها سوار می‌شوید، و برخی به سبب این‌که کوچکند، برای سوار شدن و باربری صلاحیت ندارند، مانند بچه شترها و امثال آن، و به این حیوانات فرش گفته می‌شود.

پس حیوانات از جهت سواری و باربری به این دو نوع تقسیم می‌شوند، اما از جهت خوردن، همه خوردنی هستند، و از همه استفاده می‌شود. بنابر این فرمود: ﴿كُلُواْ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِ﴾ بخورید از روزی‌ای که خدا به شما داده‌است، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید، یعنی از راه‌ها و کارهای شیطان پیروی نکنید، که از جمله آن این است که برخی از آنچه خدا به شما روزی داده است حرام کنید. ﴿إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ چرا که او برایتان دشمنی آشکار است. پس شما را جز به آنچه که به زیانتان است و باعث شقاوت و بدبختی همیشگی‌تان می‌شود دستور نمی‌دهد.

حیواناتی را که خدا به بندگانش ارزانی نموده و آنها را حلال و پاکیزه قرار داده به صورت مشروح بیان کرده و فرموده است: ﴿ثَمَٰنِيَةَ أَزۡوَٰجٖۖ مِّنَ ٱلضَّأۡنِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ هشت جفت‌اند، از گوسفند دو تا نر و ماده، ﴿وَمِنَ ٱلۡمَعۡزِ ٱثۡنَيۡنِ﴾ و از بز دو تا آفریده است، پس شدند چهار تا، و همه در آنچه که خدا حلال کرده است داخل‌اند، و میان آنها فرقی نیست.

پس به این سخت گیران و کسانی که چیزهایی از آن را حرام قرار داده و چیزهایی را حرام قرار ن می‌دهند، یا برخی از آن را بر زنان حرام می‌کنند و همان قسمت را برای مردان حلال می‌دانند، در قالبی الزام آور به آنان بگو: بین آنچه آنها جایز قرار داده و میان آنچه حرام کرده‌اند فرقی وجود ندارد. ﴿ءَآلذَّكَرَيۡنِ﴾ بگو: آیا خداوند گوسفندان و بزهای نر را، ﴿حَرَّمَ﴾ حرام کرده است؟ زیرا شما این را به طور عام و فراگیر نمی‌گویید. ﴿أَمِ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ یا گوسفندان و بزهای ماده را؟ این سخن شما نیست، چرا که شما نمی‌گویید از این دو نوع تنها حیوانات نر یا تنها حیوانات ماده حرام‌اند.

آنچه که باقی می‌ماند این است که اگر در شکم ماده‌ها جنین نر یا جنین ماده باشد، و یا در شکم‌شان جنین نامعلومی باشد. پس فرمود: ﴿أَمَّا ٱشۡتَمَلَتۡ عَلَيۡهِ أَرۡحَامُ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ یا آنچه را میش ماده یا بز ماده در شکم داشته باشد حرام می‌دانید، و از نظر شما فرقی نمی‌کند که آنچه در شکم دارند نر باشد یا ماده؟ شما این گفته را نیز نمی‌گویید.

پس وقتی که هیچ یک از این سه گفته متعلق به شما نیست که تمام حالت‌های حیوانات در این اقسام منحصر است، به چه راهی می‌روید؟! و چه می‌گویید؟! ﴿نَبِّ‍ُٔونِي بِعِلۡمٍ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ﴾ مرا از روی آگاهی و دانش با خبر سازید اگر در گفتار و ادعایتان راست می‌گویید. و مشخص است که آنها نمی‌توانند جز یکی از این سه گفته را بگویند، زیرا غیر از این سه مورد در عقل نمی‌گنجد، و آنها یکی از این سه گفته مذکور را نمی‌گویند، بلکه می‌گویند: برخی از چهارپایان که آنها از سوی خود اصطلاحاتی برای‌شان گذاشته‌اند بر زنان حرام هستند. و یا گفته‌هایی از این قبیل، که بدون شک م صدر و منبع آن جهل مرکب و عقل‌های منحرف و آرای فاسد می‌باشد، و خداوند بر صحت آن دلیلی نازل نکرده است و آنان نیز بر راستی‌اش دلیل و حجتی ارائه نکرده‌اند.

سپس مطلب فوق را در مورد شتر و گوسفند نیز تکرار کرد. و پس از آن‌که باطل بودن گفته‌ی آنان را بیان کرد، طوری با آنها سخن گفت که راهی جز پیروی از شریعت خدا برای آنان باقی نگذاشت: ﴿أَمۡ كُنتُمۡ شُهَدَآءَ إِذۡ وَصَّىٰكُمُ ٱللَّهُ بِهَٰذَا﴾ یعنی شما ادعایی بیش ندارید و هیچ دلیلی برای اثبات صدق و صحت آن ندارید، جز این‌که از سرِ هوی و هوس بگویید: «خداوند ما را به این سفارش نموده و به ما وحی کرده است، همانطور که بر پیامبرش وحی فرستاده است، و پیامی که خداوند به ما وحی کرده است با آنچه پیامبران، مردم را به‌سوی آن دعوت می‌کنند و کتاب‌ها بر آن نازل شده‌اند مخالف است».

و این دروغ و افترایی است که همه آن را می‌دانند، بنابر این فرمود: ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا لِّيُضِلَّ ٱلنَّاسَ بِغَيۡرِ عِلۡمٍ﴾ پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد تا مردم را بدون علم و آگاهی گمراه سازد؟ یعنی هدف وی از دروغ گفتن و نسبت دادن دروغ به خدا، گمراه نمودن بندگان خدا از راه وی است. و برای توجیه عمل خود دلیل و حجتی از عقل و شرع ندارد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ همانا خداوند قوم ستم‌گر را هدایت نمی‌کند، کسانی که جز ظلم و ستم و دروغ بستن بر خدا بلد نیستند، و چیزی دیگر را نمی‌خواهند.

آیه‌ی 146-145:

﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُۥٓ إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ١٤٥﴾ [الأنعام: 145]. «بگو: در آنچه به من وحی شده است خوردن چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم مگر این‌که حیوان مردار یا خونی جاری یا گوشت خوک باشد، که همۀ این‌ها ناپاک‌اند، یا حیوانی که (به هنگام ذبح) نام غیر خدا بر آن برده شده باشد. پس هر کس بر خوردن این محرمات ناچار گردد و به آن علاقه‌مند نباشد و تجاوز نکند، پس همانا پروردگارت بخشنده و مهربان است».

﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖۖ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ شُحُومَهُمَآ إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖۚ ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡۖ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ١٤٦﴾ [الأنعام: 146]. «و بر یهودیان هر ناخنداری را حرام کردیم، و از گاو و گوسفند پیه‌ها و چربی‌ها را بر آنان حرام کردیم، به جز پیه‌هایی که در پشت آن است، یا پیه‌ای که با آنچه در داخل شکم است مخلوط شده است، و یا چربیهایی که با استخوانی آمیخته است، این را سزای ستم و تجاوزشان قرار دادیم، و ما راستگوییم».

وقتی خداوند مشرکین را به خاطر آن که حلال را حرام کردند و آن را به خدا نسبت دادند، مذّمت کرد، و گفته‌هایشان را باطل شمرد، پیامبرش را دستور داد تا آنچه را که خدا بر مردم حرام نموده است برای‌شان بیان کند، تا بدانند هر چیزی که خارج از آن دایره باشد حلال است. و هرکس حرام بودن آن را به خدا نسبت دهد دروغگو است، و یاوه می‌گوید، چون تحریم جز از طرف خدا و بر زبان پیامبرش انجام نمی‌گیرد. و خدا به پیامبرش فرموده است: ﴿قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٖ يَطۡعَمُهُ﴾ بگو: در آنچه به من وحی شده است بر هیچ خورنده‌ای چیزی را نمی‌یابم که خوردنش حرام باشد. البته در اینجا از موضوع تحریم و عدم تحریم، استفاده‌ی از این چیزها در غیر مساله‌ی «خوردن» بحث نشده است، بلکه فقط به موضوع تحریم و عدم تحریم در مساله‌ی خوردن پرداخته شده است. ﴿إِلَّآ أَن يَكُونَ مَيۡتَةً﴾ مگر مردار، و آن حیوانی است که بدون ذبح شرعی مرده باشد، چنین حیوانی حلال نیست. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ﴾ [المائدة: 3]. «حیوان مردار و خون و گوشت خوک بر شما حرام شده است».

﴿أَوۡ دَمٗا مَّسۡفُوحًا﴾ یا خون جاری، و آن خونی است که از حیوانی که ذبح می‌شود بیرون می‌آید، و ماندنِ آن در بدن حیوان، به کسی که آن را بخورد آسیب می‌رساند، اما وقتی از جسم بیرون بیاید زیانِ خوردنِ گوشت برطرف می‌شود. و مفهوم کلام، آن است خونی که بعد از ذبح در گوشت و رگها باقی می‌ماند حلال و پاک است.

﴿أَوۡ لَحۡمَ خِنزِيرٖ فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ﴾ یا گوشت خوک. همه موارد سه گانه پلید، آلوده و مضر است. و خداوند نسبت به شما مهربان است و به خاطر این‌که شما را از نزدیک شدن به آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها دور نماید آنها را حرام نموده است. ﴿أَوۡ فِسۡقًا أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِ﴾ یا این‌که حیوان سربریده شده برای غیر خدا، ذبح شده باشد. پس این از جمله امور فسق آور است. فسق یعنی بیرون رفتن از دایره اطاعت خدا به‌سوی نافرمانی او ﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ﴾ با وجود این، هر کس به ناچار خوردن این چیزهایی حرام باشد، یعنی نیاز و ضرورت او را به خوردن چیزی از آن وادار کند، به این صورت که چیزی نداشته باشد و از تلف شدن خودش بترسد.

﴿غَيۡرَ بَاغٖ﴾ و در غیر حالت اضطرار خواهان خوردن آن نباشد. ﴿وَلَا عَادٖ﴾ و از حد نگذرد، و بیش از نیاز نخورد، ﴿فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بدون شک پروردگارت آمرزنده و مهربان است. پس هرکس دارای چنین حالتی باشد خداوند او را می‌آمرزد. علما در مورد حصر مذکور در این آیه اختلاف دارند، هرچند که امور حرام دیگری هست که در این آیه ذکر نشده است، مانند خوردن گوشت درندگان و پرندگانی که دارای چنگال هستند، و امثال آن.

پس برخی از علما گفته‌اند: این آیه قبل از تحریم موارد دیگری که در این آیه ذکر نشده‌اند نازل شده است. به همین جهت حصر مذکور در این آیه با تحریمی که پس از آن وارد شده است مخالفتی ندارد، چون در آن وقت پیامبر آن را در آنچه به او وحی شده نیافته بود. و برخی گفته‌اند: این آیه سایر چیزهایی را که حرام هستند در بر می‌گیرد، برخی را به صراحت در برگرفته، و برخی را از طریق مفهوم و عمومِ علت شامل می‌شود. زیرا خداوند علت حرمت خوردن مردار، خون و گوشت خوک، یا فقط گوشت خوک را این‌گونه بیان کرده است: ﴿فَإِنَّهُۥ رِجۡسٌ﴾ که آن پلید است، و این صفتی است که شامل هر چیز حرامی می‌شود. زیرا چیزهای حرام همه پلید و ناپاک‌اند، و آن را به خاطر حفاظت از بندگانش و صیانت از کرامتشان حرام کرده است.

و مشروح و تفاصیل اشیاء پلید و حرام، از سنت گرفته می‌شود، زیرا سنت، قرآن را تفسیر و هدف و منظور آن را بیان می‌کند. پس وقتی خداوند از میان خوراکی‌ها جز آنچه را که ذکر شد حرام نکرده است و منبع تحریم جز شریعت خدا چیزی نمی‌تواند باشد این دلالت می‌نماید که مشرکین، آن کسانی که روزی خدا را حرام کردند، بر خدا دروغ بسته و از طرف خود چیزهایی را به دروغ به او نسبت دادند.

و اگر خداوند در این آیه خوک را ذکر نکرده بود به احتمال قوی می‌توانستیم بگوییم عبادت و سیاق آیه در رابطه با نقض گفته‌های گذشته مشرکین در رابطه با تحریم چهارپایان می‌باشد، مشرکینی که حلالِ خدا را برحسب آنچه نفسشان برای آنها زیبا جلوه داده بود، تحریم می‌کردند، در حالی که در میان چهارپایان چیزی جز آنچه در آیه ذکر شده است حرام نیست، و آن عبارت است از مردار و آنچه که با یاد غیر خدا ذبح شده است.اما سایر موارد حلال می‌باشند. و شاید ذکر خوک در اینجا بنا براین احتمال به همین مناسبت باشد که برخی از جاهلان خوک را در زمره چهارپایان قرار داده و آن را نوعی گوسفند می‌پندارند. و آن را مانند چهارپایان پرورش داده و حلال می‌دانند، و بین آن و چهارپایان فرقی نمی‌گذارند. پس همه چیزهایی که بر این امت حرام شده است به خاطر پاک کردن آنان از پلیدی و صیانت از کرامت آنهاست.

اما آنچه بر اهل کتاب حرام شده است، برخی پاکیزه است ولی بر آنها حرام است، و این بخاطر کیفر و سزای آنها بوده است، بنابر این فرمود: ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُواْ حَرَّمۡنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٖ﴾ و هر حیوانا ناخنداری مانند شتر و امثال آن را بر یهودیان حرام کردیم. ﴿وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ وَٱلۡغَنَمِ حَرَّمۡنَا عَلَيۡهِمۡ﴾ و از گاو و گوسفند برخی از اجزای آن را بر آنان حرام کردیم که عبارت است از ﴿شُحُومَهُمَآ﴾ پیه و چربی گاو و گوسفند. و تمام پیه‌ها و چربی‌های آن حرام نیست، بلکه پیه و چربی دمبه و آن لایه‌ی نازکی از پیه که شکمبه و امعا را فرا گرفته است حرام می‌باشد. بنابر این چربی حلال آن را استثنا کرد و فرمود: ﴿إِلَّا مَا حَمَلَتۡ ظُهُورُهُمَآ أَوِ ٱلۡحَوَايَآ﴾ جز آنچه که بر پشت آنها قرار دارد و یا آن چربی که با روده‌ها آغشته است. ﴿أَوۡ مَا ٱخۡتَلَطَ بِعَظۡمٖ﴾ یا آن بخش از چربی که با استخوان آمیخته باشد. ﴿ذَٰلِكَ﴾ این تحریم بر یهودیان، ﴿جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡ﴾ به سبب ستم و تجاوزشان بر حقوق خدا و بندگان خدا بود، و خداوند این چیزها را بر آنان حرام نمود، تا آنها را بدین وسیله کیفر و عقوبت دهد. ﴿وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ﴾.

و هر آینه ما در هر آنچه می‌گوییم انجام می‌دهیم و حکم می‌کنیم راستگو و راستکار هستیم. و چه کسی از خدا راستگوتر است، و چه کسی بهتر از خدا داوری می‌کند برای قومی که یقین دارند!

آیه‌ی 147:

﴿فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَّبُّكُمۡ ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ١٤٧﴾ [الأنعام: 147]. «اگر ترا تکذیب کردند، بگو: پروردگار شما دارای رحمت گسترده است، و عذاب او از قوم مجرم باز گردانده نمی‌شود».

اگر مشرکان تو را تکذیب کردند، در آن حالت نیز آنها را با تشویق وترهیب به‌سوی دین فرا بخوان، و به آنا خبر بده که خداوند، ﴿ذُو رَحۡمَةٖ وَٰسِعَةٖ﴾ دارای رحمت گسترده و فراگیری است که همه مخلوقات را در بر می‌گیرد. پس با فراهم کردن اسباب برخورداری از رحمت، به‌سوی رحمت او بشتابید، که اساس آن تصدیق محمدص در آنچه که آورده است می‌باشد. ﴿وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُهُۥ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و عذاب او از قوم مجرم دور نمی‌شود، کسانی که جرم و گناه‌شان زیاد است. پس، بپرهیزید از گناهانی که انسان را به عذاب خدا می‌رسانند، که بزرگ‌ترین آنها تکذیب محمد ص است.

آیه‌ی 149-148:

﴿سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشۡرَكۡنَا وَلَآ ءَابَآؤُنَا وَلَا حَرَّمۡنَا مِن شَيۡءٖۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ حَتَّىٰ ذَاقُواْ بَأۡسَنَاۗ قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ١٤٨﴾ [الأنعام: 148]. «مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم، و چیزی را حرام نمی‌کردیم، همین‌گونه کسانی که پیش از آنها بودند (پیامبران‌شان را) تکذیب کردند، تا این‌که عذاب ما را چشیدند. بگو: آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما بیرون بیاورید؟ شما جز از گمان پیروی نکرده و فقط از روی گمان و تخمین کار می‌‌کنید».

﴿قُلۡ فَلِلَّهِ ٱلۡحُجَّةُ ٱلۡبَٰلِغَةُۖ فَلَوۡ شَآءَ لَهَدَىٰكُمۡ أَجۡمَعِينَ١٤٩﴾ [الأنعام: 149]. «بگو: خدا دارای دلیل و حجت بالغ و رسالت است، و اگر می‌خواست همۀ شما را هدایت می‌کرد».

خداوند خبر می‌دهد که مشرکان برای موّجه جلوه دادن شرک، و حرام کردن حلال خدا، تقدیر و قضای الهی را بهانه کرده و مشیت و خواست خداوند را که هر خیر و شرّی را فرا گرفته است دلیل قرار داده، و از این راه خود را از سرزنش و ملامت نفس نجات می‌دهند. و چیزی را بر زبان آورند که خداوند خبر داده بود به زودی آن را خواهند گفت. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْ لَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدۡنَا مِن دُونِهِۦ مِن شَيۡءٖ﴾ [النحل: 35]. «و کسانی که شرک ورزیده‌اند، گفتند: اگر خداوند می‌خواست ما جز او چیزی را نمی‌پرستیدیم». پس خداوند متعال خبر داد که امت‌های تکذیب‌کننده همواره به وسیله این دلیل پوچ دعوت پیامبران را رد می‌کردند، اما این دلیل برای آنان سودی نداشت و خداوند آنها را هلاک ساخت و عذاب خود را به آنان بچشاند.

پس اگر این، دلیل ستمی بود، عذاب را از آنان دور می‌کرد و عذاب بر آن فرود نمی‌آمد، چون خداوند عذاب خود را جز بر کسی که سزاوار آن است فرود نمی‌آورد. بنابر این دانسته شد که این دلیل از چند جهت فاسد و ناکار آمد است:

1. خداوند بیان کرده است که اگر این، دلیلِ درستی بود عذاب بر آنان فرود نمی‌آمد.
2. دلیل باید بر علم و برهان مبتنی باشد، اما اگر دلیل فقط مستند به گمان و تخمین باشد، آدمی را به حق نمی‌رساند، و آن دلیلی باطل است. بنابر این فرمود: ﴿قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآ﴾ بگو: «آیا دانشی نزد شما هست که آن را برای ما بیرون آورید؟» پس اگر آنان علم و دانشی داشتند در حالی که سر سخت‌ترین دشمن بودند البته آن را اظهار می‌کردند. پس وقتی که علم و دانش خود را بیرون نیاورند معلوم می‌شود آنان علم و دانشی ندارند. ﴿إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ﴾ شما جز از گمان پیروی نکرده، و فقط از روی گمان و تخمین کار می‌کنید. و هرکس دلیلش را براساس گمان و تخمین بنا کند، او بر باطل بوده و زیانکار است. پس چگونه است اگر کسی دلیلش را بر تجاوز و سرکشی و شرّ و فساد بنا نهد؟!.
3. خداوند دارای حجت و دلیل رساست و برای هیچ کسی عذری باقی نمی‌گذارد، و حجت خدا حجتی است که پیامبران و کتاب‌های الهی و آثار نبوی و عقول صحیح و سرشت‌های مستقیم و اخلاق درست بر آن اتفاق کرده‌اند. پس معلوم است هرچیزی که با این دلیل قطعی مخالفت کند باطل است، چون نقیض حق جز باطل چیزی دیگر نیست.
4. خداوند به هر مخلوقی قدرت و اراده‌ی داده است که به وسیله آن می‌تواند کاری را که بدان مکلف شده است انجام دهد. و خداوند بر هیچ کسی کاری را واجب نکرده است که بر انجام آن قادر نباشد، و بر هیچ کسی چیزی را حرام نکرده است که قدرت ترک کردن آن را نداشته باشد. پس، بهانه قرار دادن تقدیر الهی واقعا ظلم محض و عناد و کینه توزی خالص است.
5. خداوند بندگان را بر انجام کارهایشان مجبور نکرده، بلکه کارهایشان را تابع اختیارشان قرار داده‌است، بنابر این اگر بخواهند انجام می‌دهند، و اگر بخواهند دست نگاه می‌دارند. و این امری است قابل مشاهده، و هیچ کسی آنرا انکار نمی‌کند مگر کسی که تکبر ورزیده و امور محسوس را انکار کند. زیرا هر فردی فرق حرکت اختیاری و حرکت اجباری را میداند، گرچه همه درخواست خدا داخل ا ند، و تحت اراده او قرار دارند.
6. کسانی که در ارتکاب گناهان به قضا و تقدیر الهی استدلال می‌کنند دچار تناقض هستند، زیرا آنها نمی‌توانند در همه جا این را قبول داشته باشند، بلکه اگر کسی نسبت به آنها بدی روا دارد و آنها را بزند یا مال‌شان را بگیرد یا امثال آن، و بگوید: «تقدیر و قضا این‌گونه بوده است»، این استدلال را نمی‌پذیرند و به شدت از این استدلال خشمگین می‌شوند. بسی جای تعجی است که چگونه ارتکاب نافرمانی و ناخشنودی‌های خدا را تقدیر او به حساب آورده، اما به هیچ کسی اجازه نمی‌دهند آنها را ناراضی و ناخشنود بگرداند و تقدیر خدا را بهانه کند؟!.
7. بهانه قرار دادن قضا و تقدیر، مقصود و هدف نبوده و آنها می‌دانند که آن دلیلی نیست. بلکه هدف از این بهانه رد کردن حق است. آنها حق را مانند مرد شروری می‌پندارند که بر آنها هجوم می‌آورد، پس آن را با هر کلام و سخنی که بر دل‌شان خطور کند هرچند که به خطا و نادرستی آن اعتقاد هم داشته باشند از خود دور می‌کنند.

آیه‌ی 150:

﴿قُلۡ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ يَشۡهَدُونَ أَنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَاۖ فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشۡهَدۡ مَعَهُمۡۚ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ١٥٠﴾ [الأنعام: 150]. «بگو: گواهانتان را بیاورید که گواهی دهند خداوند این را حرام کرده است، پس اگر گواهی دادند تو با آنان گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب کرده و به آخرت ایمان نمی‌آورند، و آنان برای پروردگار خود همتا و شریک قرار می‌دهند».

به کسانی که حلال خدا را حرام می‌کنند و آن را به خدا نسبت می‌دهند، بگو: گواهانتان را بیاورید تا گواهی دهند که خداوند این را حرام کرده است، پس وقتی این سخن به آنها گفته شد آنان میان دو راه قرار می‌گیرند، یا گواه و شاهدی را نمی‌آورند، پس آن وقت ادعایشان باطل و پوچ خواهد بود، و یا این‌که کسی را می‌آورند که براین امر گواهی دهد، و امکان ندارد که کسی بر این چیز گواهی دهد، مگر آدم دروغگو وتهمت زن و گناه پیشه که شهادت و گواهی او مورد قبول نیست. اما افراد عادل هرگز بر آن گواهی نمی‌دهند. بنابر این در حالی که پیامبر و پیروانش را از این شهادت و گواهی دادن نهی می‌کند، می‌فرماید: ﴿فَإِن شَهِدُواْ فَلَا تَشۡهَدۡ مَعَهُمۡۚ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ وَهُم بِرَبِّهِمۡ يَعۡدِلُونَ﴾ پس اگر گواهی دادند، با آنان گواهی مده، و از هوی و هوس کسانی پیروی مکن که آیات ما را تکذیب می‌کنند، و از کسانی پیروی مکن که به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و از آنها که برای پروردگارشان شریک می‌گیرند. یعنی بت‌ها و همتایان را شریک خدا می‌سازند و با او برابر و مساوی قرار می‌دهند.

و چون روز قیامت را انکار کرده و خدا را یگانه نمی‌دانستند، هوی و هوسشان با عقیده‌شان همسو شد و در شرک و تکذیب فرو رفتند. پس شایسته است که خداوند بنده برگزیده‌اش را از پیروی کردن از خواست و هوای نفس باز دارد و او را از گواهی دادن با پیروان هوی و هوس نهی کند. و دانسته شد که حرام کردن حلالِ خدا، از هوی و هوسِ گمراه‌کننده آنان سرچشمه می‌گیرد.

آیه‌ی 153-151:

﴿قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗاۖ وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡۖ وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَۖ وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ١٥١﴾ [الأنعام: 151]. «بگو: بیایید آنچه را خدا بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم، این‌که چیزی را شریک او قرار ندهید، و با پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندانتان را از ترس فقر نکشید، ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم، و به گناهان کبیره نزدیک نشوید، خواه آشکار باشد، خواه پنهان. و انسانی را نکشید که خداوند کشتن وی را حرام نموده است، مگر به حق. این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می‌نماید باشد که بیندیشید».

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥۚ وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۖ وَإِذَا قُلۡتُمۡ فَٱعۡدِلُواْ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰۖ وَبِعَهۡدِ ٱللَّهِ أَوۡفُواْۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ١٥٢﴾ [الأنعام: 152]. «و به مال یتیم نزدیک نشوید مگر به بهترین روش، تا این‌که به رشد کامل برسد، و پیمانه و ترازو را به کمال و دادگرانه مراعات بدارید، هیچ‌کس را جز به اندازۀ توانش مکلّف نمی‌سازیم. و هنگامی که سخنی گفتید، دادگری کنید گرچه (دربارۀ) خویشاوند (شما) باشد. و به پیمان خدا وفا کنید و این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را به آن سفارش نموده است تا پند گیرید».

﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٥٣﴾ [الأنعام: 153]. «و این راهِ راست من است، پس، از آن پیروی کنید و از (دیگر) راه‌ها پیروی مکنید، که شما را از راه خدا پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پرهیزگار شوید».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾ به کسانی که حلال خدا را حرام می‌کنند، بگو: ﴿تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡ﴾ بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام نموده است برایتان بیان کنم. یعنی آنچه را که خداوند به طور عام حرام نموده است برایتان می‌خوانم، که همه محرمات از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و گفتار و کردارها را در بر می‌گیرد. ﴿أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗا﴾ این‌که هیچ چیز زیاد و کمی را شریک او نسازید. و حقیقت شرک ورزیدن به خدا این است که مخلوق، مانند خدا پرستش، و یا مانند خدا تعظیم شود، یا یکی از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت به او اختصاص داده شود.

و وقتی که بنده تمام انواع شرک را ترک کند موحدّ و یکتاپرست می‌شود و در همه حالاتش مخلص خدا می‌گردد. بنابر این حق خدا بر بندگان است که او را بپرستند و چیزی را شریک ا و نسازند.

سپس به بیان مهم‌ترین حق پس از حق خود پرداخت و فرمود: ﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا﴾ و با پدر و مادر نیکی کنید، یعنی با سخنان خوب و کارهای زیبا و پسندیده با آنها نیکی کنید. پس هر سخن یا کاری که به وسیله آن به پدر و مادر سودی برسد یا باعث خوشحالی آنها شود از جمله نیکوکاری و احسان است. و هرگاه احسان و نیکوکاری با پدر و مادر صورت پذیرد عقوق و نافرمانی آنان منتفی می‌گردد. ﴿وَلَا تَقۡتُلُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُم مِّنۡ إِمۡلَٰقٖ﴾ و دختر و پسرانتان را از ترس فقر و تنگدستی مکشید.

یعنی به سبب فقر و این‌که برای تامین روزی آنها در تنگنا قرار نگیرید آنها را نکشید، آن‌گونه که این شیوه و رسم در میان مردمان سنگدل و ستم‌گر دوران جاهلیت وجود داشت.

پس وقتی که آنها در این حالت از کشتن فرزندان‌شان نهی شده‌اند به طریق اولی از کشتنِ بدون دلیلِ آنان و از کشتنِ فرزندان دیگران نهی می‌شوند. ﴿نَّحۡنُ نَرۡزُقُكُمۡ وَإِيَّاهُمۡ﴾ ما شما و ایشان را روزی می‌دهیم. ما روزی همه را به عهده گرفته‌ایم، پس شما کسانی نیستید که فرزندانتان را روزی دهید، بلکه نمی‌توانید خودتان را هم روزی بدهید. پس به خاطر روزی فرزندان هیچ فشاری بر شما نیست.

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ و به گناهان بزرگ و بسیار زشت نزدیک نشوید. ﴿مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ به گناهی نزدیک نشوید که به ظاهر آدمی بستگی دارد، نیز به گناهانی نزدیک نشوید که به باطن و قلب و درون انسان مربوط است. و نهی کردن از نزدیک شدن به گناهان و زشتی‌ها، از نهی کردن از انجام دادن آن بلیغ‌تر و رساتر است، زیرا نهی از نزدیک شدن به گناه شامل نهی از ارتکاب مقدمات گناه و وسائلی است که انسان را بدان می‌رساند.

﴿وَلَا تَقۡتُلُواْ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ و انسانی را نکشید که خدا کشتن وی را حرام نموده است. و آن مسلمان است، خواه مرد باشد یا زن، کوچک باشد یا بزرگ، نیکوکار باشد یا فاسق، کافری که به وسیله عهد و پیمان جان او در مصونیت قرار گرفته است.

﴿إِلَّا بِٱلۡحَقِّ﴾ مگر به حق، مانند زناکاری که متاهل باشد، و یا کسی که دیگری را کشته است، و یا کسی که دینش را رها کرده و از جماعت مسلمین بیرون رفته باشد. ﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این چیزهای ذکر شده، ﴿وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَعۡقِلُونَ﴾ اموری است که خداوند شما را بدان سفارش کرده است، باشد که سفارش خدا را بفهمید، سپس آن را به خاطر بسپارید و آن را رعایت کرده و انجام بدهید.این آیه دلالت می‌نماید که بنده به هر اندازه از عقل و شعور برخوردار باشد به همان اندازه دستورات خدا را انجام می‌دهد.

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ﴾ و به مال یتیم نزدیک نشوید به این صورت که آن را بخورید، و یا آنرا به نفع خودتان عوض کنید، یا بدون سبب آن را بردارید. ﴿إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ مگر به صورتی که اموال آنها سامان و بهبود یابد، و آنها از این طریق فایده ببرند. پس این دلالت می‌نماید که نزدیک شدن به اموال یتیم و تصرف کردن در آن به صورتی که یتیم زیان ببیند و یا به صورتی که نه فایده‌ای در بردارد و نه ضرری، جایز نیست.

﴿حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُ﴾ تا این‌که یتیم به حالت رشد خود برسد و شیوه تصرف را بداند، پس وقتی که به رشد و کمال خود رسید، آن وقت مالش به او داده می‌شود، و او طبق نظر خودش در آن تصرف می‌نماید.

و این دلالت می‌نماید که یتیم قبل از این‌که به مرحله رشد و بلوغ برسد از تصرف در مالش منع می‌شود، و سرپرست او به نحو احسن در مالش تصرف می‌نماید، و این ممنوعیتِ از تصرف، با رسیدن یتیم به حد کمال و رشد به پایان می‌رسد.

﴿وَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِ﴾ و پیمانه و ترازو را با دادگری و به صورت تمام و کمال بپیمایید. پس وقتی شما در این مورد تلاش کردید، ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ ما هیچ‌ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. به اندازه‌ای که می‌تواند و در تنگنا قرار نمی‌گیرد. پس هر کس به کامل کردن پیمانه و وزن علاقمند باشد، و در این راه از هیچ تلاشی دریغ نورزد سپس در این مورد از او کوتاهی سربزند، اما به سبب زیاده روی یا کوتاهی او نبوده و خود بدان واقف نباشد، پس خداوند آمرزنده ومهربان است و علمای اصولی با استفاده از این آیه استدلال کرده‌اند که خداوند هیچ‌کس را به آنچه که نمی‌تواند مکلف نمی‌سازد، و هرکس از خداوند در آنچه بدان دستور داده‌است، بترسد و در انجام دستوری که در توان اوست پرهیزگار باشد فراتر از این بر او گناهی نیست.

﴿وَإِذَا قُلۡتُمۡ﴾ و هرگاه سخنی گفتید که با آن میان مردم قضاوت نمودید و با آن در رابطه با گفته‌ها و حالات مردم سخن گفتید، ﴿فَٱعۡدِلُواْ﴾ در سخن خود دادگری کنید و عدالت و راستگویی را در مورد کسانی که دوست دارید و کسانی که آنها را نمی‌پسندید، رعایت نمایید، و انصاف داشته باشید، و آنچه را که باید بگویید پنهان نکنید، زیرا ستم ورزیدن در سخن گفتن درباره‌ی کسی که سخنان کسی که او را دوست ندارید، ظلم و حرام می‌باشد.

و هرگاه عالم علیه گفتارهای اهل بدعت سخن گوید، بر او واجب است که به هر صاحب حقی، حقش را بدهد، و حق و باطل را بیان نماید، و باید در این زمینه دوری و نزدیکی گفتار اهل بدعت به حق را بسنجد. و فقها گفته‌اند: «بر قاضی واجب است که در نگاه و سخنش میان دو طرف دعوی دادگری کند».

﴿وَبِعَهۡدِ ٱللَّهِ أَوۡفُواْۚ﴾ و به پیمان خدا وفا کنید. و این شامل عهدی است که خداوند با بندگان بسته است،که حقوق الهی را انجام دهند، و به آن وفا کنند. نیز شامل پیمانی است که میام مردم بسته می‌شود. وفا کردن به همه پیمان‌ها واجب، و شکستن آن و اخلال در آن حرام است.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ احکامی که ذکر شد، ﴿وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پند بگیرید، و سفارش خدا را آن‌گونه که شایسته است انجام دهید، و حکمت و احکام آن را در یابید.

پس از آن که خداوند بسیاری از دستورات بزرگ و آیین و قوانین مهم را بیان کرد، به این موضوع و آنچه که از آن عام و فراگیرتر است اشاره نمود و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا﴾ این احکام وامثال آن که خداوند در کتابش بیان کرده و آن را برای بندگانش توضیح داده، راه خداوند است که انسان را به او و به سرای کرامت و بخشش وی می‌رساند، و آن راهی است میانه و آسان و کوتاه.

﴿فَٱتَّبِعُوهُ﴾ پس، از آن پیروی کنید تا به رستگاری و موفقیت دست یابید و به آرزوها و شادی‌ها برسید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ﴾ و از راه‌های مخالف با این راه پیروی نکنید، ﴿فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِ﴾ که شما را از راه گمراه و منحرف ساخته، و به چپ و راست متمایل گردانده، و پراکنده می‌کند. و آنگاه که از راه راست منحرف شدید، جز راهی که انسان را به جهنم می‌رساند وجود ندارد.

﴿ذَٰلِكُمۡ وَصَّىٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ این‌ها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده تا پرهیزگار شوید. زیرا اگر آنچه را که خدا بیان کرده است انجام دهید و آن را بیاموزید و بدان عمل کنید از پرهیزگاران و از بندگان رستگار خدا می‌شوید. و راه را به صورت «مفرد» بیان کرد و به خود نسبت داد و فرمود: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا﴾ و این است راه راستِ من، چون آن تنها راهی است که انسان را به خدا می‌رساند، و خداوند کسانی را که راه او را در پیش گرفته‌اند یاری می‌نماید.

آیه‌ی 157-154:

﴿ثُمَّ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ تَمَامًا عَلَى ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لَّعَلَّهُم بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ١٥٤﴾ [الأنعام: 154]. «پس از آن به موسی کتاب دادیم تا نعمت را بر کسی که نیکی کرده است تمام کنیم، و برای این‌که هر چیزی را بیان نماییم، و هدایت و رحمت شود، امید که به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند».

﴿وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ فَٱتَّبِعُوهُ وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ١٥٥﴾ [الأنعام: 155]. «و این کتابی است که ما نازل کرده‌ایم، با برکت است، از آن پیروی نمایید و پرهیزگاری پیشه کنید تا مورد رحمت قرار گیرید».

﴿أَن تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلۡكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيۡنِ مِن قَبۡلِنَا وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمۡ لَغَٰفِلِينَ١٥٦﴾ [الأنعام: 156]. «تا نگویید: همانا کتاب بر دو گروهِ پیش از ما نازل شده است و ما از خواندن و بررسی آن بی‌خبر بوده‌ایم».

﴿أَوۡ تَقُولُواْ لَوۡ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡۚ فَقَدۡ جَآءَكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞۚ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنۡهَاۗ سَنَجۡزِي ٱلَّذِينَ يَصۡدِفُونَ عَنۡ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يَصۡدِفُونَ١٥٧﴾ [الأنعام: 157]. «و یا این‌که بگویید: اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، ما از آنان راه یافته‌تر می‌بودیم، به‌راستی که از سوی پروردگارتان دلیل و هدایت و رحمتی به نزدتان آمده است، پس کیست ستمگرتر از کسی که آیات خدا را تکذیب کند، و از آن روی بگرداند؟ به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانی می‌کنند به بدترین عذاب گرفتار خواهیم کرد، و سزای روی گردانی‌شان را هرچه زودتر بدانان خواهیم رساند».

﴿ثُمَّ﴾ سپس. منظور از ﴿ثُمَّ﴾ در اینجا ترتیب زمانی نیست، زیرا زمان موسی پیش از آن بوده است که پیامبر ص قرآن را تلاوت کند و آن را ابلاغ نماید، بلکه منظور از ﴿ثُمَّ﴾ ترتیب اخباری است. پس خداوند خبر داد که او به موسی، ﴿ٱلۡكِتَٰبَ﴾ کتاب تورات را داده‌است، ﴿تَمَامًا﴾ تا مایه اتمام و اکمال نعمت و احسان خدا باشد، ﴿عَلَى ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ﴾ برکسانی از امت موسی که نیکی کرده‌اند. پس خداوند بر نیکوکاران امت موسی با دادن نعمت‌های بی‌کران احسان نمود. که از جمله آن نعمتها، و از تمام و کمال آن نعمت‌ها نازل کردن تورات بر آنان بود، پس با نازل شدن تورات نعمت خدا بر آنها کامل گردید، و شکر و سپاس آن بر آنها واجب گردید.

﴿وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و تا هر چیزی از حرام و حلال و امر ونهی و عقاید و امثال آن را که بدان نیاز داشتند بیان نماییم. ﴿وَهُدٗى﴾ یعنی آنان را به‌سوی خیر و خوبی هدایت نماید، و اصول و فروع شر را به آنان نشان دهد. ﴿وَرَحۡمَةٗ﴾ و رحمتی باشد که به وسیله آن سعادت و رحمت و خیر فراوان را بدست آورند. ﴿لَّعَلَّهُم﴾ تا شاید آنان به سبب این‌که کتاب و دلایل را بر آنها فرو فرستادیم، ﴿بِلِقَآءِ رَبِّهِمۡ يُؤۡمِنُونَ﴾ به ملاقات پروردگارشان ایمان بیاورند، زیرا تورات مشتمل بر دلایل قطعی اثباتِ رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ و جزا، و مشتمل بر چیزهایی بود که موجب ایمان به ملاقات پروردگار و آماده شدن برای آن روز بود.

﴿وَهَٰذَا﴾ و این قرآن بزرگ و یادآوری خداوند حکیم، ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ مُبَارَكٞ﴾ کتابی است مبارک که ما فرو فرستاده‌ایم. در آن خیر فراوان و علم زیاد نهفته است. قرآن کتابی است که سایر علوم و دانش‌ها از آن گرفته می‌شود، و مصدر تمامی خیرات و برکات است. پس هیچ خیر خوبی وجود ندارد مگر این‌که قرآن به آن دستور داده و بر انجام آن تشویق کرده است. و هر حکمت و مصلحتی که انسان را بر انجام آن تحریک نماید بیان کرده است.

و هیچ شر و بدی وجود ندارد مگر این‌که قرآن از آن نهی کرده و آدمی را از آن برحذر داشته، و اسبابی را که انسان را از انجام آن باز می‌دارد، بیان داشته و سرانجام وخیم آن را ذکر کرده است. ﴿فَٱتَّبِعُوهُ﴾ پس، از دستورات و منهیات قرآن پیروی کنید و اصول و فروع دین‌تان را براساس قرآن بنا نهید. ﴿وَٱتَّقُواْ﴾ و از خداوند بترسید، و این‌که با دستوری از دستورهایش مخالفت بورزید. ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ باشد که اگر از آن پیروی کنید، ﴿تُرۡحَمُونَ﴾ مورد رحمت او قرار گیرد.

پس مهم‌ترین راه برای دست یابی به رحمت خدا پیروی کردن از این کتاب است که باید آن را بیاموزیم و بدان عمل کنیم.

﴿أَن تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلۡكِتَٰبُ عَلَىٰ طَآئِفَتَيۡنِ مِن قَبۡلِنَا﴾ این کتابِ با برکت را به‌سوی شما فرو فرستادیم تا دلیلی نداشته باشید، و این را فرو فرستادیم تا مبادا بگویید: «کتاب آسمانی پیش از ما تنها بر دو گروه یعنی یهودیان و نصارا نازل شده است». ﴿وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمۡ لَغَٰفِلِينَ﴾ و این‌که بگویید: «کتابی بر ما نازل نشده است، و ما به کتاب‌هایی که بر گروه‌های پیش از ما ناز ل نموده‌ای علم و شناختی نداشتیم». از این رو کتابی به‌سوی شما فرستادیم که هیچ کتابی جامع‌تر و واضح‌تر و روشن‌تر از آن از آسمان نازل نشده است.

﴿أَوۡ تَقُولُواْ لَوۡ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡ﴾ و یا این‌که بگویید: «اگر کتاب بر ما نازل می‌شد ما از آنها راه یافته‌تر بودیم». یعنی تا عذر نیاورید که اصل و اساس هدایت به شما نرسیده است، یا عدم کامل بودن آن را بهانه نکنید. پس به وسیله کتابتان اساس هدایت و کمال به شما رسیده است. بنابر این فرمود: ﴿فَقَدۡ جَآءَكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ به راستی که دلیل روشنی از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. و ﴿بَيِّنَةٞ﴾ اسم جنس است و هر آنچه که حق را بیان دارد در آن داخل است.

﴿وَهُدٗى﴾ و راهنمایی و رهنمودی است برای تشخیص گمراهی. ﴿وَرَحۡمَةٞ﴾ و موجب سعادت دین و دنیای شما می‌باشد. پس بر شما واجب است که در برابر احکام آن تسلیم شوید و به اخبارش ایمان بیاورید. و هرکس بدان اعتنایی نکند و آن را تکذیب نماید، ستمگرترین ستمگران است. بنابر این فرمود: ﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَصَدَفَ عَنۡهَا﴾ پس کیست ستمگرتر از آن کس که آیات خدا را تکذیب کند و از آن روی بگرداند؟!.

﴿سَنَجۡزِي ٱلَّذِينَ يَصۡدِفُونَ عَنۡ ءَايَٰتِنَا سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ به زودی کسانی را که از آیات ما روی گردانی می‌کنند به سبب این عمل‌شان به عذابی دچار می‌کنیم که صاحبش را غمگین می‌سازد و بسیار بر او گران می‌آید. ﴿بِمَا كَانُواْ يَصۡدِفُونَ﴾ به سبب این‌که هم خودشان روی می‌گرداندند، و هم دیگران را روی گردان می‌کردند، و این سزای کار بدشان است. ﴿وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾ [فصلت: 46]. «و پروردگارت بر بندگان هیچ ستمی روا نمی‌دارد».

و این آیات بیان‌گر آنند که علم و دانش قرآن بزرگ‌ترین و با برکت‌ترین و گسترده‌ترین علوم است، و هدایت شدن به راه راست به وسیله علم قرآن بدست می‌آید، هدایت کاملی که آدمی را از گمان و تخمین اهل کلام، و افکار و خیالات اهل فلسفه و علوم گذشتگان و آیندگان بی‌نیاز می‌کند.

ومعروف آن است که کتاب جز بر یه ود و نصارا نازل نشده است، پس هنگامی که گفته شود: «اهل کتاب» مقصود یهود و نصاری است، و سایر گروه‌ها از قبیل آتش پرستان و دیگران در آن داخل نیستند. از این آیات به نظر می‌آید که مردمان دوره جاهلی قبل از نازل شدن قرآن، بر جهالت شدیدی قرار داشتند و از آنچه که در نزد اهل کتاب بود غافل بودند.

آیه‌ی 158:

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأۡتِيَهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَۗ يَوۡمَ يَأۡتِي بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗاۗ قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ١٥٨﴾ [الأنعام: 158]. «آیا انتظار می‌کشند که فرشتگان پیش آنها بیایند یا پروردگارت بیاید یا برخی از نشانه‌های پروردگارت بیاید؟! روزی که برخی از نشانه‌های پروردگارت پدید آید کسی که از پیش ایمان نیاورده و یا خیری در ایمان آوردنش به دست نیاورده باشد، ایمانش به او سودی نمی‌دهد. بگو: انتظار بکشید ما هم با شما منتظریم».

خداوند متعال می‌فرماید: آیا کسانی که به ستم و مخالفت و کینه توزی‌شان ادامه می‌دهند جز این انتظار می‌کشند، ﴿أَن تَأۡتِيَهُمُ﴾ که مقدمات عذاب و مقدمات قیامت پیش آنها بیاید؟ به این صورت که، ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ﴾ فرشتگان برای گرفتن جان‌ها و قبض ارواح‌شان پیش آنها بیایند. و چون به این حالت برسند نه ایمان به آنان سودی می‌بخشد، و نه کارهای شایسته‌ای که انجام داده‌اند. ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ رَبُّكَ﴾ یا این‌که پروردگارت برای فیصله دادن میان بندگان، و پاداش دادن به نیکوکاران و مجازات بدکاران بیاید؟ ﴿أَوۡ يَأۡتِيَ بَعۡضُ ءَايَٰتِ رَبِّكَ﴾ روزی که پاره‌ای از نشانه‌های خارق العاده پروردگارت می‌آید و با آمدن آن دانسته می‌شود که قیامت نزدیک شده و قیامت فرا رسیده است، ﴿لَا يَنفَعُ نَفۡسًا إِيمَٰنُهَا لَمۡ تَكُنۡ ءَامَنَتۡ مِن قَبۡلُ أَوۡ كَسَبَتۡ فِيٓ إِيمَٰنِهَا خَيۡرٗا﴾ یعنی هنگامی که پاره‌ای از نشانه‌های خدا پدید‌اید اگر کافر در آن هنگام ایمان بیاورد، ایمان آوردنش به او فایده‌ای نمی‌دهد، و مومنی که پیش‌تر کوتاهی ورزیده است، چنانچه در آن هنگام بر کار خوب بیفزاید به او سودی نمی‌رسد. بلکه ایمانی که قبل از آن هنگام داشته است به او فایده می‌دهد. و خوبی که قبل از آمدن این نشانه‌ها با او بوده است به وی سود می‌رساند. و حکمت در این مورد آشکار است، زیرا ایمانی فایده می‌رساند که به غیب و از روی اختیار و انتخاب بنده باشد. اما وقتی نشانه‌ها یافت شوند آن وقت مسئله قیامت آشکار می‌گردد و ایمان آوردن در این هنگام به سان ایمان اضطراری و ضروی می‌ماند. و مانند ایمان آوردن کسی است که غرق می‌شود، یا در آتش می‌سوزد، و امثال آن. و چون مرگ را می‌بیند از آنچه که در آن قرار دارد دست می‌کشد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَلَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥ وَكَفَرۡنَا بِمَا كُنَّا بِهِۦ مُشۡرِكِينَ٨٤ فَلَمۡ يَكُ يَنفَعُهُمۡ إِيمَٰنُهُمۡ لَمَّا رَأَوۡاْ بَأۡسَنَاۖ سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدۡ خَلَتۡ فِي عِبَادِهِ﴾ [غافر: 84-85]. «وقتی عذاب ما را دیدند، گفتند: تنها به خدا ایمان آوردیم و به آنچه با خدا شریک می‌گرفتیم کافر شدیم»، پس وقتی عذاب ما را دیدند ایمان آوردن‌شان به آنان سودی نداد، و این سنت خداست که از دیرباز درباره بندگانش چنین جاری شده است». و احادیث صحیح زیادی از پیامبر ص ثابت شده است که منظور از «پاره‌ای از نشانه‌ها» را طلوع خورشید از مغرب باقی می‌کند، و این‌که وقتی مردم آنرا می‌بینند ایمان می‌آورند، و ایمان‌شان به آنان سودی نمی‌رساند، و در این هنگام دروازه توبه بسته می‌شود.

و از آنجا که این هشداری بود قابل انتظار برای کسانی که پیامبر ص را تکذیب می‌کردند و منتظر بودند تا پیامبر ص و پیروانش به مصیبت‌های روزگار و دشواری‌ها گرفتار شوند، فرمود: ﴿قُلِ ٱنتَظِرُوٓاْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ﴾ بگو: انتظار بکشید ما هم منتظر هستیم. پس خواهید دانست که کدام یک از ما به امنیت و آسایش سزوارتر است.

واین آیه دلیلی بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که افعال اختیاری مانند استوا، پایین آمدن، و آمدن را برای خدا ثابت می‌کنند، که خدا چنین صفت‌هایی را داراست، بدون این‌که او را در این صفات با مخلوق تشبیه کنند. و در کتاب و سنت از این موارد زیاد یافت می‌شود. نیز بیان‌گر آن است که از جمله علامت‌های قیامت طلوع خورشید از سمت مغرب است. و این‌که خداوند حکیم است و عادت و سنت الهی بر آن است که ایمان زمانی فایده دهد که از روی اختیار و انتخاب باشد نه این‌که اضطراری و از روی ناچاری باشد. همانطور که قبلا بیان شد. نیز آیه به این مطلب اشاره می‌کند که انسان خیر و نیکی را در سایه ایمانش به دست می‌آورد. پس عبادت و نیکی و پرهیزگاری که بنده ایمان داشته باشد. بنابر این هرگاه قلب از ایمان خالی باشد، چیزی از ای کارها به او فایده نمی‌دهد.

آیه‌ی 160-159:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمۡ وَكَانُواْ شِيَعٗا لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍۚ إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ١٥٩﴾ [الأنعام: 159]. «بی‌گمان کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو به هیچ وجه از آنان نیستی، و به‌راستی که کار آنها با خداست، سپس (خداوند) آنان را به آنچه می‌کردند آگاه می‌سازد».

﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ١٦٠﴾ [الأنعام: 160]. «هر کس کار نیکی انجام دهد پاداش آن ده برابر است، و هر کس کار بدی انجام دهد جز به اندازۀ آن گناه کیفر داده نمی‌شود و بر آنان ستم نمی‌رود».

خداوند به کسانی که دین‌شان را پراکنده ساختند هشدار می‌دهد. یعنی آن را تکه تکه می‌کردند و در آن دچار پراکندگی و تفرقه شدند و هریک برای خودش اسم و رسمی قرار داد، و بر خود نامی نهاد که آدمی را در دینش فایده‌ای نمی‌رساند و ایمانش با آن کامل نمی‌گردد، مانند یهودیت و نصرانیت و مجوسیت، که بخشی از شریعت را اخذ کرده‌اند و آن را دین خویش قرار داده‌اند، و بخشی دیگر را رها کرده‌اند، یا این‌که چیزی را اخذ کرده‌اند، و آنچه را که مهم‌تر است رها نموده‌اند، آن‌گونه که اهل اختلاف از قبیل اهل بدعت و گمراهی و کسانی که امت را دچار تفرقه می‌کنند چنین میباشند.

و آیه دلالت می‌نماید که دین به اتحاد و ائتلاف دستور می‌دهد و از تفرقه و اختلافِ اهل دین نهی می‌کند. نیز دین از اختلاف در سایر مسائل اصولی و فروعی نهی می‌نماید. و خداوند پیامبرش را دستور می‌دهد که از کسانی که دین‌شان را پراکنده و متفرق کردند بیزاری بجوید، پس فرمود: ﴿لَّسۡتَ مِنۡهُمۡ فِي شَيۡءٍ﴾ تو از آنان نیستی و آنان از تو نیستند، چون آنان با تو مخالفت ورزیده‌اند. ﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُمۡ إِلَى ٱللَّهِ﴾ همانا کارشان با خداست و به‌سوی او باز می‌گردند، و آنها را طبق اعمال‌شان مجازات خواهد کرد. ﴿ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ﴾ سپس آنها را از آنچه که می‌کردند با خبر می‌کند.

سپس کیفیت و چگونگی پاداش را بیان کرد و فرمود: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ﴾ هرکس نیکی انجام دهد، خواه با زبان باشد یا با کردار، آشکار باشد یا پنهان، مربوط به حق خدا باشد یا به حق خلق خدا، ﴿فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَا﴾ به او ده برابر آن پاداش داده می‌شود، و این کمترین مقدار پاداش است. ﴿وَمَن جَآءَ بِٱلسَّيِّئَةِ فَلَا يُجۡزَىٰٓ إِلَّا مِثۡلَهَا﴾ و هرکس کار بد انجام دهد جز به اندازه آن کیفر داده نمی‌شود. و این از کمال عدالت و احسان خداست، و خداوند به اندازه ذره‌ای ستم نمی‌کند. بنابر این فرمود: ﴿وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ﴾ و بر آنان ستم نمی‌شود.

آیه‌ی 165-161:

﴿قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١٦١﴾ [الأنعام: 161]. «بگو: همانا پروردگارم مرا به راه راست هدایت نموده است، و آن دین راست و استوار، دین ابراهیم است که یکسو و حق‌گرا بود و از مشرکان نبود».

﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦٢﴾ [الأنعام: 162]. «بگو: همانا نماز و قربانی من و زندگی و مرگ من برای خدا، پروردگار جهانیان است».

﴿لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ١٦٣﴾ [الأنعام: 163]. «او را هیچ شریکی نیست، و به این فرمان داده شده‌ام و من اولین مسلمان هستم».

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِي رَبّٗا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيۡءٖۚ وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ إِلَّا عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ١٦٤﴾ [الأنعام: 164]. «بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ حال آن‌که او پروردگار هر چیزی است؟! و هر انسانی عمل بدی را انجام بدهد عذابش فقط برای خودش است، و هیچ کسی بار گناه کسی دیگر را به دوش نمی‌کشد، سپس بازگشت همۀ شما به‌سوی پروردگارتان است، و او شما را به آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاه می‌سازد».

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُۢ١٦٥﴾ [الأنعام: 165]. «و او خدایی است که شما را جانشینانِ در زمین قرار داده‌است، و برخی را بر برخی دیگر درجاتی بالاتر برد تا شما را در آنچه که به شما داده است بیازماید. همانا پروردگارت زود کیفر است و همانا او آمرزنده و مهربان است».

خداوند متعال پیامبرش ص را دستور می‌دهد که از هدایت و رهنمود شدن به راه راست و دین میانه، که عقاید مفید و کارهای شایسته و فرمان به هر خوبی و نهی از هر زشتی را در بردارد، و خود بر آن قرار دارد، سخن به میان آورد. دینی که پیامبران بر آن بوده‌اند، به ویژه خلیل خدا ابراهیم ÷ اما حقگویان و پدر پیامبرانی که پس از او مبعوث شده‌اند، و آن دین راستین است، که از آیین منحرف یهودیان و نصارا و مشرکین به دور است. و این یک امر عام و کلی است، سپس شریف‌ترین عبادت‌ها به طور خاص بیان کرد و فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾ بگو: «نماز من و قربانی من». و این به خاطر شرافت و فضیلت این دو عبادت است. و به خاطر این است که این دو عبادت بیان‌گر محبت خداوند متعال و اخلاص دین برای او، و نزدیک جستن به وی با قلب و زبان و جوارح، و قربانی کردن و مبذول داشتن مالی است که انسان آن را دوست دارد. بذل و بخشش مال در راه کسی که بنده او را از مالش بیشتر دوست دارد و آن خداوند متعال است. و هر کس در نماز و قربانی کردنش مخلص باشد، در سایر کارها و گفته‌‌هایش نیز مخلص است.

﴿وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي﴾ و آنچه که در حیات و زندگی‌ام انجام می‌دهم، و آنچه که خداوند متعال برای من در دنیای پس از مرگ مقدر می‌نماید، همه این‌ها، ﴿لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ برای خداوندی است که پروردگار جهانیان می‌باشد.

﴿لَا شَرِيكَ لَهُ﴾ او در عبادت شریکی ندارد، همان‌طور که در پادشاهی و تدبیر امور نیز شریکی ندارد، و ابراز این اخلاص از جانب من پدیده‌ای تازه و نوظهور نیست که از خود بوجود آورده باشم بلکه ﴿وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ﴾ بدان امر شده‌ام، امری حتمی و قطعی و از عاقبت بد به دور نمی‌مانم جز به پیروی از آن. ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ و من اولین مسلمان در میان این امت هستم. ﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ﴾ بگو: آیا غیر از خدا، یکی از مخلوقات را، ﴿أَبۡغِي رَبّٗا﴾ به عنوان پروردگار برگیرم؟ یعنی آیا این شایسته است و برای من جایز است که غیر از خدا را مربی و مدبر بگیرم، حال آن‌که خداوند پروردگار هرچیزی است؟ پس مردم و مخلوقات همه تحت ربوبیت او، و تسلیم دستور او هستند.

بنابراین باید خدا را به پروردگاری بگیریم، و به آن راضی باشیم، و خود را به هیچ یک از آفریدگان فقیر و ناتوان وابسته نکنیم.

سپس با بیان پاداش و جزا، مردمان را تشویق و برحذر داشت و فرمود: ﴿وَلَا تَكۡسِبُ كُلُّ نَفۡسٍ﴾ و هیچ‌کس خیر و شری به دست نمی‌آورد، ﴿إِلَّا عَلَيۡهَا﴾ مگر برای خودش. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿مَّنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ أَسَآءَ فَعَلَيۡهَا﴾ [فصلت: 46-و الجاثیه:15]. «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد به نفع خودش است، و هرکس کار بد کند به زیان خودش است». ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ و هیچ‌کس بار گناه دیگران را به دوش نمی‌گیرد، بلکه گناه هرکسی برگردن خودش است.

و اگر کسی عامل گمراهی کسی دیگر باشد گناه واسطه شدن بر او خواهد بود، بدون این‌که از بار گناه کسی که دست به ارتکاب گناه زده است چیزی کاسته شود. ﴿ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرۡجِعُكُمۡ﴾ سپس در روز قیامت به‌سوی پروردگارتان باز می‌گردید، ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ﴾ و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید با خبر می‌کند. یعنی شما را از هر کار خوب و بدی که انجام داده‌اید آگاه می‌سازد، و شما را طبق آن به کامل‌ترین صورت سزا و جزا می‌دهد.

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمۡ خَلَٰٓئِفَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ و او خدایی ا ست که شما را جانشینان زمین قرار داده‌است. به گونه‌ای که برخی از شما جانشین برخی دیگر می‌شوید. و خداوند شما را در زمین جانشین قرار داده است و همه آنچه را که در زمین است برایتان مسخّر و رام کرده است و شما را آزمایش می‌کند تا بنگرد که چگونه کار می‌کنید. ﴿وَرَفَعَ بَعۡضَكُمۡ فَوۡقَ بَعۡضٖ دَرَجَٰتٖ﴾ و برخی از شما را در قدرت و سلامتی و روزی و ترکیب آفرینش و اخلاق بر برخی دیگر درجاتی بالا برده و برتری داده‌است. ﴿لِّيَبۡلُوَكُمۡ فِي مَآ ءَاتَىٰكُمۡ﴾ تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس اعمال‌تان متفاوت است. ﴿إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ همانا پروردگارت کسی را که از او نافرمانی کند و آیاتش را تکذیب کند، زود عقاب می‌دهد، ﴿وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمُ﴾ و همانا او نسبت به کسی که به وی ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد و از گناهان کبیره «هلاک‌کننده» توبه نماید آمرزنده و مهربان است.

پایان تفسیر سوره‌ی انعام

تفسير سوره‌ی اعراف

مکی و 206 آیه است.

آیه‌ی 7-1:

﴿الٓمٓصٓ١﴾ [الأعراف: 1]. «الف لام، میم، صاد».

﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ لِتُنذِرَ بِهِۦ وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ٢﴾ [الأعراف: 2]. «(این) کتابی است که به‌سوی تو فرستاده شده است، پس نباید هیچ تنگی و شک و اشتباهی در رابطه با آن در دل تو باشد، تا مردم را به آن بیم دهی، و پندی است برای مؤمنان».

﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۗ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ٣﴾ [الأعراف: 3]. «از آنچه که از جانب پروردگارتان به‌سوی شما فرستاده شده است پیروی کنید، و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید، واقعاً که شما دیر پند می‌پذیرید».

﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ٤﴾ [الأعراف: 4]. «و چقدر (اهالی) آباد‌ی‌ها بوده‌اند که ما آن(ها) را هلاک نمودیم، پس عذاب ما شبانگاه یا در نیمروز که آنان در خواب بودند آنها را فرا گرفت».

﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ٥﴾ [الأعراف: 5]. «پس وقتی که عذاب ما پیش آنها آمد سخن‌شان جز این نبود که گفتند: ما لایق این عذابیم، چون ما ستمکار بوده‌ایم».

﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٦﴾ [الأعراف: 6]. «به طور قطع از کسانی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شدند، می‌پرسیم، و یقیناً پیامبران هم خواهیم پرسید».

﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم بِعِلۡمٖۖ وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ٧﴾ [الأعراف: 7]. «پس حتماً برای‌شان آگاهانه و از روی علم بیان خواهیم کرد که چه کارهایی کرده‌اند، و ما در هیچ‌ حالی از احوال آنها غافل و غایب نبوده‌ایم».

خداوند متعال در حالی که عظمت قرآن را برای پیامبرش محمد ص بیان می‌دارد، به او می‌فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيۡكَ﴾ این قرآن کتاب بزرگی است که به‌سوی تو فرستاده شده است و تمام آنچه را که بندگان بدان نیاز دارند، و همه مطالب الهی و اهداف شرعی را به طور استوار و مشروح در بردارد.

﴿فَلَا يَكُن فِي صَدۡرِكَ حَرَجٞ مِّنۡهُ﴾ پس نباید از ناحیه آن در دل تو هیچ تنگی و تردیدی باشد. بلکه باید بدانی که این کتاب از جانب خداوند با حکمت و ستوده نازل شده است: ﴿لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ٤٢﴾ [فصلت: 42]. «باطل از هیچ سمت و سو در آن راه نمی‌یابد، از سوی خداوند فرزانه و ستوده فرو فرستاده شده است». و این قرآن راست‌ترین سخن است. پس باید در مورد آن سینه‌ای گشاد داشته باشی. و خاطرات جمع باشد، و باید اوامر و نواهی آن را آشکارا ابلاغ کنی، و از هیچ سرزنش‌کننده و مخالفی نترسی.

﴿لِتُنذِرَ بِهِ﴾ تا بوسیله آن مردم را بیم داده و آنان را پند دهی و حجّت بر مخالفان اقامه شود. ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و تا برای مومنان پند باشد. و همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٥٥﴾ [الذاريات: 55]. «و پند بده. زیرا پند دادن مومنان را فایده می‌دهد». و مومنان بوسیله قرآن راه راست را یافته و خوب و بد کارهای ظاهری و باطنی را یافته و خوب و بدِ کارهای ظاهری و باطنی را شناخته و راه را از چاه تشخیص داده و با موانع راه آشنا می‌شوند.

سپس خداوند متعال بندگانش را مورد خطاب قرار داد و توجه آنها را به این کتاب جلیل القدر جلب کرد و فرمود: ﴿ٱتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ از کتابی که برای شما نازل شده است پیروی کنید. ﴿مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ و این کتاب از جانب پروردگارتان است، و تربیت خویش را از طریق این کتاب در مورد شما کامل می‌گرداند. پس این کتاب را بر شما نازل می‌گردد، و نعمت بر شما کامل می‌شود، و شما به بهترین کارها و بهترین اخلاق و والاترین آن رهنمود می‌شوید. ﴿وَلَا تَتَّبِعُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ﴾ و از اولیا و معبودانی غیر از او پیروی نکنید. یعنی آنها را به دوستی نگیرید و از هوی و هوسشان پیروی مکنید، و به خاطر آنان حق را ترک ننمایید.

﴿قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ بسیار کم پند می‌پذیرید، و اگر پند می‌گرفتید و صلاح کار را تشخیص می‌دادید زیان و ضرر را به نفع و سود، و دشمن را بر دوست ترجیح نمی‌دادید. سپس خداوند آنها را از عذابی برحذر داشت که دامن امت‌هایی را گرفت که پیامبران را تکذیب کردند. و آنان را برحذر داشت که نباید با آنها مشابهت داشته باشند، پس فرمود﴿وَكَم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَا فَجَآءَهَا بَأۡسُنَا﴾ چه بسیار اهالی آبادی‌هایی را هلاک نموده‌ایم، پس عذاب سخت ما آنها را، ﴿بَيَٰتًا أَوۡ هُمۡ قَآئِلُونَ﴾ شبانگاه یا به هنگام ظهر فرا گرفت. یعنی زمانی آنان را از میان برداشتیم که آنها غافل و بی‌خبر بودند و هلاک شدن به دل آنها خطور نمی‌کرد.

پس وقتی که عذاب خدا پیش آنها آمد، آن‌را از خودشان دور نکردند، و خدایانشان که به آنان دل بسته بودند چیزی را از آنها دور نکرده و نتوانستند ستم و گناهانی را که مرتکب شده بودند انکارکنند. ﴿فَمَا كَانَ دَعۡوَىٰهُمۡ إِذۡ جَآءَهُم بَأۡسُنَآ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ٥﴾ پس سخن آنها وقتی که عذاب ما پیش آنها آمد جز این نبود که گفتند:همانا ما ستم‌گر بوده‌ایم. هم چنان‌که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ١١ فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ١٢ لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡ‍َٔلُونَ١٣ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ١٤ فَمَا زَالَت تِّلۡكَ دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ١٥﴾ [الأنبياء: 11-15]. «و چه بسیار شهرها و آباد‌ی‌ها و ساکنانشان را که بر اثر کفر ورزیدن به آنچه پیامبران آورده بودند، و به سبب ستمی که در حق خود روا داشته بودند، هلاک و نابود ساختیم، و بعد از آنان قوم دیگری را بوجود آوریم. هنگامیکه آن ستمگران عذاب ما را دیدند، به سرعت از آبادیهایشان فرار کردند، در آن حال فرا خوانده شدند که فرار نکنید، و به‌سوی عیش و تنعمی برگردید که در آن قرار داشتید و به‌سوی خانه‌های مرتفع و محکم خود بازگردیده باشد که مورد پرسش قرار گیرید. گفتند: «ای وای بر ما»، واقعا ما ستمکار بودیم. پیوسته این سخنشان بود تا این‌که آنان را درو شده بی‌جان گرداندیم».

﴿فَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرۡسِلَ إِلَيۡهِمۡ﴾ پس حتما از امت‌هایی که پیامبران به‌سوی آنها فرستاده شدند خواهیم پرسید که پیامبران‌شان را چه پاسخ دادند؟ ﴿وَيَوۡمَ يُنَادِيهِمۡ فَيَقُولُ مَاذَآ أَجَبۡتُمُ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٦٥﴾ [القصص: 65]. و روزی که خداوند آنان را صدا می‌زند و می‌فرماید: پیامبران را چه جواب دادید؟ ﴿وَلَنَسۡ‍َٔلَنَّ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴾ و حتما از پیامبران در مورد رساندن پیام پروردگارشان خواهیم پرسید، و از پاسخی که امت‌هایشان به آنان دادند می‌پرسیم. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيۡهِم﴾ و همه کارهایی را که مردم کرده‌اند، آگاهانه برای آنان بیان می‌کنیم. ﴿بِعِلۡمٖ﴾ از روی آگاهی و علمی که خداوند متعال نسبت به اعمال‌شان دارد. ﴿وَمَا كُنَّا غَآئِبِينَ﴾ و ما در هیچ وقتی از اوقات غائب نبوده‌ایم. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿أَحۡصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ﴾ [المجادلة: 6]. خداوند آن را شمرده و خود آن را فراموش کرده‌اند. و خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا فَوۡقَكُمۡ سَبۡعَ طَرَآئِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلۡخَلۡقِ غَٰفِلِينَ١٧﴾ [المؤمنون: 17]. و همانا بر بالای سر شما هفت آسمان را آفریده‌ایم و ما از خلق بی‌خبر نبوده‌ایم. سپس پاداش و جزا را بر طبق اعمال‌تان بیان کرد و فرمود:

آیه‌ی 9-8:

﴿وَٱلۡوَزۡنُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّۚ فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٨﴾ [الأعراف: 8]. «و سنجش اعمال در آن روز به ترازوی عدالت و حقیقی صورت می‌گیرد، پس هر کس که ترازوی اعمال نیک او سنگین شود ایشان رستگارانند».

﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ٩﴾ [الأعراف: 9]. «و هر کس که ترازوی اعمال صالحش سبک شود پس ایشان کسانی‌اند که به سبب آن که در حق آیات ما ستم می‌ورزیدند خویشتن را زیانمند نموده‌اند».

موازنه وسنجش اعمال در روز قیامت به دادگری و انصاف انجام می‌شود و به هیچ وجه در آن ظلم و ستمی وجود ندارد. ﴿فَمَن ثَقُلَتۡ مَوَٰزِينُهُ﴾ پس هرکس ترازوی اعمالش سنگین باشد، به این صورت که کفه نیکی‌‌هایش از بدی‌هایش سنگین‌تر شود. ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ یعنی ایشان نجات یافتگانِ از ناگواری‌ها و دست یافتگان به دوست داشتنی‌ها هستند، و فایده بزرگ و سعادت همیشگی را به دست می‌آورند. ﴿وَمَنۡ خَفَّتۡ مَوَٰزِينُهُ﴾ و هرکس ترازوی اعمالش سبک باشد، به این صورت که کفه بدی‌هایش سنگی‌تر باشد، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُم﴾ ایشان کسانی‌اند که خویشتن را تباه کرده‌اند. زیرا نعمت جاودان را از دست داده‌اند و به عذاب دردناک گرفتار شده‌اند، ﴿بِمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَظۡلِمُونَ﴾ بدان سبب که نسبت به آیات ما ستم روا می‌داشتند. پس آن چنان‌که بر آنان واجب بود در برابرش منقاد و تسلیم نشدند.

آیه‌ی 10:

﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَۗ قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ١٠﴾ [الأعراف: 10]. «و همانا زمین را برایتان آماده نمودیم و وسایل زندگی شما را در آن قرار دادیم اما شما بسیار کم سپاسگزاری می‌کنید».

خداوند متعال با بیان این‌که بندگانش را در زمین سُکنی داد و اسباب معیشت آنان را فراهم ساخت بر آنان منت می‌نهد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ مَكَّنَّٰكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و همانا زمین را برایتان آماده نمودیم، طوری که بتوانید در آن خانه بسازید، و آن را شخم بزنید و انواع استفاده‌ها را از آن ببرید. ﴿وَجَعَلۡنَا لَكُمۡ فِيهَا مَعَٰيِشَ﴾ و در آن برایتان وسایل زندگی قرار دادیم، از قبیل درختان و گیاهان و معادن زیرزمینی و انواع صنایع و تجارت‌ها. این‌ها را خداوند برایتان فراهم نمودو اسباب آن را در اختیار شما قرار داد. ﴿قَلِيلٗا مَّا تَشۡكُرُونَ﴾ اما بسیار کم شکر خداوند را به جای می‌آورید که انواع نعمت‌ها را به شما داده، و سختی و رنج‌ها را از شما دور نموده است.

آیه‌ی 15-11:

﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ ثُمَّ قُلۡنَا لِلۡمَلَٰٓئِكَةِ ٱسۡجُدُواْ لِأٓدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبۡلِيسَ لَمۡ يَكُن مِّنَ ٱلسَّٰجِدِينَ١١﴾ [الأعراف: 11]. «و همانا شما را آفریدیم و سپس صورتگری کردیم، سپس به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، پس همۀ فرشتگان سجده کردند جز ابلیس (که) از سجده کنندگان نبود».

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ إِذۡ أَمَرۡتُكَۖ قَالَ أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ١٢﴾ [الأعراف: 12]. «خدا فرمود: چه چیز ترا باز داشت که سجده کنی وقتی که من ترا فرمان دادم؟ (شیطان) گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک».

﴿قَالَ فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ١٣﴾ [الأعراف: 13]. «(خدا) فرمود: از بهشت فرو بیا، برای تو درست نیست که در آن تکبر کنی، پس بیرون برو، هماتا تو از مزرۀ ذلیلان و خوارشدگان هستی».

﴿قَالَ أَنظِرۡنِيٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ١٤﴾ [الأعراف: 14]. «(شیطان) گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند مهلت بده».

﴿قَالَ إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ١٥﴾ [الأعراف: 15]. «(خدا) فرمود: تو از مهلت داده شدگانی».

خداوند متعال انسان‌ها را مخاطب قرار داده و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ﴾ و همانا اصل و ماده‌ای را که شما از آن پدید آمدید، آفریدیم. و آن آدم ÷ است، ﴿ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ سپس به صورتگری آدم پرداختیم و او را به بهترین وجه خلق کردیم. و خداوند آنچه را که مکمل صورت باطنی آدم بود، به وی آموخت، و آن عبارت از نام اشیابود.

سپس فرشتگان بزرگوار را دستور داد تا به منظور اکرام و احترام آدم و برای اظهار فضیلت او در مقابل وی سجده کنند. فرشتگان از دستور پروردگارشان فرمان برده و اطاعت نمودند، ﴿فَسَجَدُوٓاْ﴾ پس همه سجده کردند، ﴿إِلَّآ إِبۡلِيسَ﴾ جز ابلیس که به خاطر این‌که خود را از او بزرگ‌تر می‌دید و به خاطر خودپسندی، از سجده بردن امتناع ورزید. پس خداوند او را بر این کار سرزنش نمود و فرمود: ﴿مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسۡجُدَ﴾ چه چیز ترا بازداشت از این‌که سجده کنی برای کسی که من با دو دوست خود آفریده‌ام؟! یعنی او را شرافت دادم، و با این فضیلت او را برتری بخشیدم به گونه‌ای که کسی دیگر این فضیلت را ندارد، و تو از فرمان سرپیچی نموده، و در مورد دستورم سهل انگاری کردی!.

﴿قَالَ﴾ شیطان در حالی که با پروردگارش معارضه می‌کرد، گفت: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من از او بهتر هستم. سپس برای اثبات این ادعای باطل دلیل آورد و گفت: ﴿خَلَقۡتَنِي مِن نَّارٖ وَخَلَقۡتَهُۥ مِن طِينٖ﴾ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک، و این اقتضا می‌کند که آن‌که از آتش آفریده شده از آنچه از خاک آفریده شده است بهتر باشد، چون آتش بر بالای خاک قرار می‌گیرد و این قیاس از چند جهت فاسد و باطل است:

1. این قیاس در مقابل دستور خدا به سجده کردن انجام شد، و قیاس وقتی که با نص معارض و مخالف باشد قیاس باطلی است، چون منظور از قیاس این است حکمی که در مورد آن نصّی نیامده است، با اموری که در مورد آن نصّ وارد شده است نزدیک شود و تابع آن قرار گیرد. اما قیاسی که با نصّ مخالفت کند، و معتبر دانسته شدن آن منجر به لغو شدن نصّی گردد، چنین قیاسی از زشت‌ترین قیاس‌هاست.
2. شیطان گفت: ﴿أَنَا۠ خَيۡرٞ مِّنۡهُ﴾ من از او بهتر هستم. و همین گفته برای نقص و کمبود ابلیس پلید کافی است، چون او نقص و کمبود خود را با خودپسندی و تکبر و سخن گفتن در مورد خدا آن هم بدون علم و آگاهی اثبات نمود. و چه کمبودی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.
3. شیطان در برتر قرار دادن آتش بر خاک دروغ گفت، زیرا در ماده خاک فروتنی و سکون و متانت وجود دارد، و برکت‌های زمین از قبیل درختان و انواع گیاهان گوناگون از خاک می‌رویند، اما آتش صفت سبکی و شتابزدگی و سوزندگی دارد.

بنابراین وقتی که ابلیس از فرمان خدا سرپیچی کرد از مقام والای خود به پایین‌ترین جایگاه سقوط نمود، و خداوند به او فرمود: ﴿فَٱهۡبِطۡ مِنۡهَا﴾ از بهشت فرو شو، ﴿فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا﴾ تو حق نداری در آن تکبر کنی، چون بهشت سران پاکان است و شایسته پلیدترین و بدترین خلق خدا نیست.

﴿فَٱخۡرُجۡ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ﴾ پس بیرون برو، تو از ذلیل شدگان و خوارشدگان هستی. و این، کیفر تکبر و خودپسندی او بود. بنابر این هنگامی که ابلیس دشمنی با خدا و با آدم و فرزندان‌شان را اعلام کرد، از خداوند خواست که او را تا روز رستاخیز مهلت بدهد تا بتواند فرزندان آدم را هرچه بیشتر گمراه سازد. و از آن جا که حکمت الهی اقتضا می‌کند بندگان را مورد آزمایش قرار دهد و راستگو از دروغگو، و کسی که از خدا اطاعت می‌کند از کسی که از دشمن خدا تبعیت می‌نماید مشخص گردد، خواسته او را پذیرفت و فرمود: ﴿إِنَّكَ مِنَ ٱلۡمُنظَرِينَ﴾ تو از مهلت یافته‌گانی.

آیه‌ی 17-16:

﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ١٦﴾ [الأعراف: 16]. «(شیطان) گفت: به سبب آن‌که مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو در کمین آنها می‌نشینم».

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡۖ وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ١٧﴾ [الأعراف: 17]. «سپس از جلو و از پشت سرشان و از جانب راست و چپ آنها می‌آیم و بیشترشان را سپاسگزار نخواهی یافت».

شیطان وقتی از رحمت خدا ناامید شد، گفت: ﴿قَالَ فَبِمَآ أَغۡوَيۡتَنِي لَأَقۡعُدَنَّ لَهُمۡ صِرَٰطَكَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ١٦﴾ به سبب این‌که مرا گمراه ساختی، بر سر راه راست تو به کمین مردم می‌نشینم. یعنی همواره بر سر راه راست تو خواهم بود و نهایت تلاش خود را مبذول می‌دارم تا مردم را از در پیش گرفتن راه تو بازدارم.

﴿ثُمَّ لَأٓتِيَنَّهُم مِّنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ وَعَنۡ أَيۡمَٰنِهِمۡ وَعَن شَمَآئِلِهِمۡ﴾ سپس از همه جهات و اطراف بر آنها حمله ور خواهم شد، و از هر راهی که بتوانم به پاره‌ای از اهدافم دست یابم استفاده خواهم کرد. و از آنجا که شیطان ِ خبیث می‌دانست که آنها ناتوانند، و غفلت بر بسیاری از آنها غالب است، و برای گمراه کردن آنها تصمیم قطعی داشت، گمان برد و گمانش راست درآمد، و گفت: ﴿وَلَا تَجِدُ أَكۡثَرَهُمۡ شَٰكِرِينَ﴾ و بیشتر آنها را سپاسگزار نخواهی یافت، زیرا به جای آوردن شکر یکی از نشانه‌های پیمودن راه راست است. و او می‌خواست آنان را از راه راست باز دارد، و شکر خدا را به جای نیاورند. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا يَدۡعُواْ حِزۡبَهُۥ لِيَكُونُواْ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ﴾ [فاطر: 6]. «همانا شیطان گروهش را فرا می‌خواند تا از اهل دوزخ شوند». و خداوند ما را از آنچه که شیطان گفته، و بر انجام آن تصمیم قطعی گرفته است، آگاه کرد تا خود را برای مقابله با دشمن آماده کنیم و با شناخت راهی که شیطان از آن می‌آید و روزنه‌هایی که از آن به انسان راه پیدا می‌کند از وی پرهیز کنیم. پس خداوند با این کار بزرگ‌ترین منّت را بر ما نهاده و بزرگ‌ترین نعمت را به ما داده‌است.

آیه‌ی 18:

﴿قَالَ ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا مَذۡءُومٗا مَّدۡحُورٗاۖ لَّمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمۡ أَجۡمَعِينَ١٨﴾ [الأعراف: 18]. «(خدا) فرمود: از آن (بهشت)، نکوهیده و رانده شده بیرون برو، هرکس از آنان از تو پیروی کند قطعاً جهنم را از همۀ شما پر می‌سازم».

وقتی که شیطان چنین گفت، خداوند فرمود: ﴿ٱخۡرُجۡ مِنۡهَا﴾ با حقارت و ذلت از اینجا بیرون برو، نه با احترام و اکرام، بلکه ﴿مَذۡءُومٗا﴾ ذلیل و خوار و نکوهیده، ﴿مَّدۡحُورٗا﴾ و طرد شده، و رانده شده از خدا. و از رحمت او و از هر خوبی بری شو. ﴿لَّمَن تَبِعَكَ مِنۡهُمۡ لَأَمۡلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمۡ أَجۡمَعِينَ﴾ بی‌گمان جهنم را از تو و از هرکس از آنان که از تو پیروی کند پرمی سازم. و این سوگند خداست که جهنم جایگاه و سرای گناهکاران می‌باشد و آن را از شیاطین و انسان‌ها و جن‌هایی که از او پیروی می‌کنند پر می‌سازد.

آیه‌ی 24-19:

﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٩﴾ [الأعراف: 19]. «وای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید، و هر کجا که خواستید بخورید، و نزدیک این درخت نشوید، که از ستمکاران خواهید شد».

﴿فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ٢٠﴾ [الأعراف: 20]. «پس شیطان آنان را وسوسه کرد، تا آنچه را که از عورت‌هایشان برای‌شان پوشیده مانده بود، برای آنان آشکار سازد، و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است مگر به خاطر این‌که (مبادا) دو فرشته شوید و یا از جاویدانان گردید».

﴿وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ٢١﴾ [الأعراف: 21]. «و برای آنان دو سوگند یاد کرد که من خیر خواه شما هستم».

﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ٢٢﴾ [الأعراف: 22]. «پس با مکر و فریب آنان را پایین کشید، وقتی که از درخت چشیدند شرمگاهشان برای‌شان آشکار شد و شروع به افکندن برگهای درختان بهشت بر خود نمودند، و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از خوردن این درخت باز نداشته بودیم؟ و به شما نگفتم که همانا شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟».

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ٢٣﴾ [الأعراف: 23]. «گفتند: پروردگارا! ما بر خود ستم کرده‌ایم، و اگر ما را نیامرزدی و بر ما رحم نکنی از زیان‌کاران خواهیم بود».

﴿قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ٢٤﴾ [الأعراف: 24]. «(خداوند) فرمود: فرو بیایید، برخی از شما دشمن برخی دیگر خواهید بود، و در زمین تا مدتی استقرار خواهید داشت و بهره‌مند خواهید شد».

سپس خداوند آدم را از شر شیطان برحذر داشت و فرمود: ﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید. یعنی خداوند متعال آدم و همسرش حوا را که به وی ارزانی داده بود تا در کنار او آرامش یابد، دستور داد تا از هر کجای بهشت که می‌خواهند بخورند، و هرگونه که می‌خواهند در بهشت بهره‌مند شوند، اما خداوند برای آنها درختی را مشخص کرد و آنها را از خوردن آن نهی کرد، و خداوند بهتر می‌داند که چه درختی بوده است، و در تعیین کردن آن درخت را بر آن دو حرام کرد، به دلیل این‌که فرمود: ﴿فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ پس، از ستمکاران می‌شوید. آدم و حوا همواره از دستور خدا اطاعت می‌کردند تا این‌که شیطان به وسیله فریب و مکرش در آنها نفوذ کرد، و وسوسه‌ای در دل آنها ایجاد نمود و آنان را فریب داد و گفت: ﴿مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ﴾ پروردگارتان شما را از این درخت بازنداشته است مگر به خاطر این‌که مبادا دو فرشته شوید. یعنی از جنس فرشتگان شوید. ﴿أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ﴾ یا این‌که مبادا از جاودانگان شوید. همانطور که در آیه‌ای دیگر گفته است: ﴿هَلۡ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلۡخُلۡدِ وَمُلۡكٖ لَّا يَبۡلَىٰ﴾ [طه: 120]. «آیا ترا به درخت جاودانگی و سلطنت و ملکی که تمام نمی‌شود راهنمایی کنم؟». و با گفتن این سخن، برای آدم و حوا سوگند خورد که، ﴿إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ من از زمره خیرخواهان شما هستم که این سخنان را به شما گفتم. آدم و حوا با این چیزها فریب خوردند و در این حالت شهوت بر عقل غالب آمد.

﴿فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖ﴾ و شیطان آنها را از مقام والایشان که دوری از گناهان بود فرود آورد، و به وادی آلوده شدن به پلیدی‌های گناه در انداخت. پس آن دو اقدام به خوردن میوه آن درخت کردند.

﴿فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا﴾ وقتی از میوه درخت چشیدند، عورت‌شان آشکار شد. یعنی عورت هریک که پوشیده و پنهان بود نمایان شد، پس لخت شدن درون از لباسِ پرهیزگاری، در لباسِ ظاهر اثر کرد و لباس بیرون و درون بیرون آمد و عورت‌هایشان آشکار گردید و شرمنده شدند، و شروع به چسباندن برگ‌های درختان بهشت به شرمگاه‌هایشان کردند، تا این‌گونه خود را بپوشانند.

﴿وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ﴾ و در این حالت خداوند آنان را ندا داد و در قالب توبیخ و سرزنش فرمود: ﴿أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ﴾ آیا شما را از خوردن این درخت بازنداشته بودم، و به شما نگفتم که شیطان برایتان دشمنی آشکار است؟ پس چرا آنچه را که از آن نهی شده بودید مرتکب شدید و از دشمن خود اطاعت کردید؟!.

پس در این هنگام خداوند با توبه و پذیرفتن آن بر آنان منّت نهاد و آنان به گناهانشان اعتراف کردند و از خداوند عفو و بخشش را طلب نموده و گفتند: ﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ پروردگارا! ما با محو کردن اثر گناه و عقوبت آن و قبول توبه، و عفو سایر گناهان بر ما رحم نکنی قطعا از زیانکاران خواهیم بود. پس خداوند گناهانشان را بخشید، ﴿... وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ١٢١ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ١٢٢﴾ [طه: 121-122]. «و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد. سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت نمود».

این در حالی است که ابلیس همچنان بر سرکشی خود ادامه داده و از گناهش دست نمی‌کشد. پس هرکس چون آدم به گناه اعتراف کند و از خداوند بخواهد که او را بیامرزد، و از گناهش پشیمان شود و از آن دست بکشد، پروردگارش او را برگزیده و هدایت می‌نماید. و هرکس مانند ابلیس باشد و هرگاه گناهی از او سربزند آن را ادامه دهد همواره از خدا دورتر می‌شود.

آیه‌ی 26-25:

﴿قَالَ فِيهَا تَحۡيَوۡنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنۡهَا تُخۡرَجُونَ٢٥﴾ [الأعراف: 25]. «(خدا) فرمود: در آن زنده می‌شوید، و در آن می‌میرید، و از آن بیرون آورده می‌شوید».

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسٗا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشٗاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ٢٦﴾ [الأعراف: 26]. «ای فرزندان آدم! همانا برایتان لباسی درست کرده‌ایم که عورت شما را می‌پوشاند، و لباسی که برای آرایش و زینت است، و لباس پرهیزگاری بهترین لباس است، آن از نشانه‌های خداست تا بندگان متذکر شوند».

وقتی خداوند آدم و همسر و فرزندان‌شان را به زمین پایین آورد و آنها را از چگونگی اقامتشان در زمین خبر داد، و برای‌شان در زمین درجات و زندگی قرار داده است و برای‌شان در زمین حیات و زندگی قرار داده است و به دنبال آن مرگ می‌آید، و این زندگی سرشار از امتحان و آزمایش است و آنان همواره در آن بسر می‌برند. و همواره پیامبران خود را برای آنان می‌فرستد و کتابهایش را بر آنان نازل می‌کند تا زمانیکه مرگ‌شان فرا می‌رسد، پس در زمین دفن می‌شوند. سپس وقتی که مدت خود را در قبر کامل گرداندند خداوند آنها را بر می‌انگیزد و از زمین به سویی سرایی که سرای حقیقی است بیرون می‌کند.

سپس با بیان این‌که دو نوع لباس را برای آنان فراهم نمود، لباس ضروری و لباس تجمل و آرایش، و نیز با بیان این‌که دیگر اشیا را از قبیل غذا و آب و مرکب و نکاح و غیره را برای‌شان فراهم نمود، و این‌که نعمات لازم و ضروری را برای آنان فراهم کرد، و مکمل آنها را نیز فراهم نمود بر آنان منت گذاشت، و برای‌شان بیان کرد که این نعمات ذاتا هدف نیستند، بلکه خداوند آنها را آفریده است تا در راستای عبادت و طاعت او از آنها بهره گیرند. بنابر این فرمود: ﴿وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ﴾ و لباس پرهیزگاری از لباس ظاهری برتر است. زیرا لباس پرهیزگاری همواره همواره بنده خواهد بود، و کهنه نمی‌شود، و از بین نمی‌رود، و آن لباس زیبایی قلب و روح است ولی لباس ظاهری فقط مدتی عورت را می‌پوشاند، و یا برای زیبایی انسان است و غیر از این فایده‌ای دیگر ندارد.

نیز به فرض نبودن این لباس، عورت ظاهری انسان آشکار می‌شود که ظاهر شدن آن در صورت ناچاری و ضرورت زیانی ندارد، ولی اگر لباس پرهیزگاری وجود نداشته باشد عورت درونی انسان نمایان می‌گردد و خوار و رسوا می‌شود.

﴿ذَٰلِكَ مِنۡ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ آنچه از لباس که ذکر شد بوسیله آن چیزهایی را می‌آموزید که به شما فایده می‌دهد. و نیز مسایلی را که به شما زیان می‌رساند متذکر می‌شوید و از لباس ظاهری برای لباس باطنی کمک می‌گیرید.

آیه‌ی 27:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ٢٧﴾ [الأعراف: 27]. «ای فرزندان آدم! شیطان شما را فریب ندهد، همان‌گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را بیرون آورد، تا عورتشان را به آنها نشان دهد، و شیطان و همدستانش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. ما شیطان‌ها را دوستان کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

خداوند متعال انسان‌ها را برحذر می‌دارد که مبادا شیطان با آنها کاری کند که با پدرشان کرد: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد به این صورت که نافرمانی را برایتان زیبا جلوه دهد، و شما را به‌سوی گناه و نافرمانی فرا بخواند و بر آن تشویق کند، و از او فرمان ببرید. ﴿كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ﴾ همان‌گونه که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون کرد و آنها را از مقام والا به مقام پایین کشاند. پس شیطان می‌خواهد همان کار را با شما نیز بکند. و برای این‌که شما را گمراه سازد از هیچ کوششی دریغ نمی‌دارد. پس شما باید همیشه از او بپرهیزید و لباس جنگ علیه شیطان را بپوشید و دروازه‌هایی را ببندید که شیطان از آن به‌سوی شما وارد می‌شود.

﴿إِنَّهُ﴾ شیطان همواره مراقب شماست، و او ﴿يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُ﴾ و دیگر شیاطین جنّی همدستش شما را می‌بینند، ﴿مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ﴾ از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. همانا شیطان‌ها را دوستان کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند، پس ایمان نداشتن موجب منعقد شدن میان انسان و شیطان می‌شود.

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ لَهُۥ سُلۡطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٩٩ إِنَّمَا سُلۡطَٰنُهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوۡنَهُۥ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِۦ مُشۡرِكُونَ١٠٠﴾ [النحل: 99-100]. «همانا او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند هیچ قدرت و سلطه‌ای ندارد، بلکه سلطه او بر کسانی است که او را به دوستی گرفته‌اند، و سلطه او بر کسانی است که با خدا شریک می‌گیرند».

آیه‌ی 30-28:

﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةٗ قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَاۗ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِۖ أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ٢٨﴾ [الأعراف: 28]. «و هرگاه کار زشتی انجام دهند، می‌گویند: پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، و خداوند ما را بدان فرمان داده ‌است. بگو همانا خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟».

﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَۚ كَمَا بَدَأَكُمۡ تَعُودُونَ٢٩﴾ [الأعراف: 29]. «بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده ‌است، و (این‌که) در هر مسجدی رو به خدا کنید، و در حالی‌که مخلصانه او را می‌پرستید وی را بخوانید. همانطور که شما را در آغاز آفریده است باز می‌گردید».

﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُۚ إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ٣٠﴾ [الأعراف: 30]. «دسته‌ای را هدایت نموده و گروهی سزاوار گمراهی گشته، و گمراهی بر آنان واجب شده است. همانا آنان غیر خداوند را به دوستی گرفتند، و گمان می‌برند که آنان راه یافته‌اند».

خداوند متعال در حالی که زشتی حالت مشرکین را بیان می‌کند که گناه را انجام داده و آن را به خدا نسبت می‌دهند و می‌گویند: او ما را به گناهان دستور داده‌است، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةٗ﴾ و هنگامی که کار زشتی را انجام می‌دهند. «فاحشه» هرکاری است که زشت دانسته شود، و از آن جمله این بود که آنها گرداگرد کعبه بدون لباس و به صورت لخت و عریان طواف می‌کردند.

﴿قَالُواْ وَجَدۡنَا عَلَيۡهَآ ءَابَآءَنَا﴾ گفتند: ما پدران خود را بر آن دیده‌ایم. و آنها در این مورد راست می‌گفتند و پدران‌شان چنین بودند، ﴿وَٱللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا﴾ و خداوند ما را به این کار دستور داده‌است، اما در این سخن دروغ می‌گفتند، بنابر این خداوند این نسبت را رد کرد و فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَأۡمُرُ بِٱلۡفَحۡشَآءِ﴾ بگو: قطعا خداوند به کار زشت و فحشا دستور نمی‌دهد. یعنی شایسته کمال و حکمت او نیست که بندگانش را دستور دهد تا کارهای زشت را انجام دهند. خداوند به کار زشتی که مشرکان انجام می‌دهند و به کار زشتی که دیگران می‌کنند، دستور نداده است.

﴿أَتَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟! و چه تهمتی بزرگ‌تر از این است؟!.

سپس آنچه را که بدان دستور می‌دهد بیان کرد و فرمود: ﴿قُلۡ أَمَرَ رَبِّي بِٱلۡقِسۡطِ﴾ بگو: پروردگارم به عدالت و دادگری در عبادات و معاملات فرمان داده است نه به ظلم و ستم. ﴿وَأَقِيمُواْ وُجُوهَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ و در هر مسجدی روی به خدا کنید و در تکمیل کردن عبادت‌ها کوشش نمایید، به خصوص «نماز» و آن را به طور ظاهری و باطنی برپا داشته و از هر نقص و کمبودی که آن را فاسد می‌کند پاک دارید.

﴿وَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ﴾ و در حالی که مخلصانه او را می‌پرستید وی را بخوانید. یعنی هدفتان از عبادت فقط خدای یگانه باشد که شریکی ندارد. و دعا شامل دعای خواستن و دعای عبادت می‌شود، یعنی در دعایتان هدفی جز بندکی کردن برای خدا و طلب رضای او نداشته باشید. ﴿كَمَا بَدَأَكُمۡ﴾ همان‌طور که نخستین بار شما را آفریده است. ﴿تَعُودُونَ﴾ برای رستاخیز بر می‌گردید، و بدانید کسی که توانایی آفریدن آغازین شما را داشته است، می‌تواند دوباره شما را بیافریند، و تکرار آفرینش از آفرینش نخستین آسان‌تر است.

﴿فَرِيقًا﴾ دسته‌ای از شما را، ﴿هَدَىٰ﴾ خداوند هدایت کرده است. یعنی آنها را برای هدایت توفیق داده، و اسباب هدایت را برای‌شان فراهم کرده و موانع آن را برای‌شان برداشته است. ﴿وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلضَّلَٰلَةُ﴾ و عده‌ای به خاطر آنچه برای خود به وجود آورده و اسباب گمراهی را به کار گرفته‌اند، گمراه شدن بر آنان واجب شده است.

﴿إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُواْ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ چون آنان شیاطین را به دوستی گرفتند نه خدا را. ﴿وَمَن يَتَّخِذِ ٱلشَّيۡطَٰنَ وَلِيّٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ فَقَدۡ خَسِرَ خُسۡرَانٗا مُّبِينٗا﴾ [النساء: 119]. «و هر کس به جای خدا شیطان را به دوستی بگیرد دچار زیان و خسارت آشکاری شده است».

پس وقتی که از دایره دوستی خداوند بخشنده بیرون آمدند، و دوستی شیطان را ترجیح دادند، رسوایی کامل نصیب آنان گردید، و به خودشان سپرده شدند، پس سخت‌ترین زیان متوجه آنان گردید. ﴿وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُم مُّهۡتَدُونَ﴾ و آنان چنین می‌پندارند که هدایت شده‌اند. چون حقایق برای آنان دگرگون شده است، بنابر این باطل را حق، و حق را باطل می‌پندارند.

و از این آیات استنباط می‌شود که اوامر و نواهی تابع حکمت خداوند و مصلحت بندگان است. و آن این که ممکن نیست، خداوند به چیزی دستور دهد که عقل‌ها آن را زشت و ناپسند بدانند، و خداوند جز به دادگری و اخلاص فرمان می‌دهد. و از این آیات استنباط می‌شود که هدایت بنده به سبب فضل و منت خدا حاصل می‌گردد، و گمراه شدن او بدان سبب است که خداوند او را به حال خود رها کرده است، و آن زمانی است که بنده به سبب جهالت و ستم، شیطان را به دوستی بگیرد، و عامل گمراهی خودش بگردد. و هرکس بپندارد که او راه یافته است، در حالی‌که گمراه باشد، عذری ندارد، زیرا توانایی دست یابی به هدایت را دارد، و این پندار او از ستمی سرچشمه گرفته است که آن را انجام داده‌است، و آن عبارت است از ترک راهی که انسان را به هدایت می‌رساند.

آیه‌ی 31:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ٣١﴾ [الأعراف: 31]. «ای فرزندان آدم! در هر نمازی خود را بپوشانید و بیارایید و بخورید و بیاشامید، و اسراف و زیاده‌روی مکنید، همانا خدا اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد».

خداوند متعال بعد از این‌که برای بنی آدم لباسی آفرید که عورتشان را می‌پوشاند و آن را برای‌شان بیاراست، فرمود: ﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ ای بنی آدم! عورت خود را به هنگام نماز، فرض باشد یا نفل بپوشانید، زیرا پوشاندن عورت زینتی برای بدن است همان‌گونه که ظاهر شدن عورت بدن انسان را زشت و بد ریخت می‌کند. و احتمال دارد که منظور از «زینت» در اینجا فراتر از این بوده و به معنی لباس پاکیزه و خوب باشد. پس در اینجا دستور داده شده است که در نماز عورت پوشانده شود، و از لباس زیبا استفاده شده و عورت از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها پاک گردد.

سپس فرمود: ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ﴾ و از روزی‌های پاکیزه‌ای که خدا به شما داده است بخورید و بیاشامید، و ﴿وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ﴾ در آن اسراف نکنید. و اسراف با استفاده بیش از اندازه از نعمت صورت می‌گیرد، یا با علاقه شدید به خوردنی ه ایی که به بدن زیان وارد می‌کند، یا با زیاده روی در خوشگذرانی و سفره آرایی و شیک پوشی، انجام می‌شود، و یا با تجاوز از حلال به‌سوی حرام صورت می‌گیرد، ﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ﴾ قطعا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد، زیرا خداوند از زیاده روی متنفر است و آن را نمی‌پسندد. و اسراف، به بدن انسان و زندگی‌اش زیان وارد می‌کند تا جایی که از پرداختن مخارجی که بر عهده اوست ناتوان می‌ماند. پس در این آیه کریمه به خوردن و نوشیدن دستور داده شده است، و از ترک خوردن و نوشیدن و اسراف در آن نهی شده است.

آیه‌ی 33-32:

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ٣٢﴾ [الأعراف: 32]. «بگو: چه کسی زینت خدا را که برای بندگانش بیرون آورده، و چیزهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن در این دنیا برای مؤمنان است و روز قیامت همه از آن مؤمنان است. این‌گونه آیات را برای قومی که می‌دانند بیان می‌کنیم».

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ٣٣﴾ [الأعراف: 33]. «بگو: پروردگارم فقط زشتکاری‌ها را ـ چه آشکار باشد و چه پنهان ـ و گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است، و (نیز) این‌که چیزی را شریک خدا سازید که دلیلی بر آن نازل نکرده است و این‌که چیزی را به خدا نسبت دهید که نمی‌دانید».

خداوند متعال بر کسی که سخت‌گیری کرده و چیزهای پاکی را که خدا حلال کرده است حرام می‌کند، اعتراف نموده و می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِ﴾ بگو: چه کسی زینت خدا را از قبیل لباس‌های گوناگون، و روزی‌های پاک از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها که برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟! یعنی چه کسی بر حرام کردن نعمت‌هایی که خداوند به بندگانش ارزانی نموده است اقدام می‌کند؟ و چه کسی آنچه را که خداوند برای آنان گسترده نموده است تنگ می‌کند؟!.

و این که خداوند چیزهای پاکیزه را برای بندگانش به صورت گسترده و بدون محدودیت آفریده بدان خاطر است که بندگان در مسیر عبادت خدا از آن کمک بگیرند، پس این چیزها را خداوند جز برای بندگان مومنش مباح و جایز قرار داده‌است. بنابر این فرمود: ﴿قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ بگو: این، در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در قیامت تنها برای مومنان است. یعنی در روز قیامت این نعمت‌ها منحصرا برای مومنان است و آنان آزادند هرگونه که بخواهند از آنها استفاده کنند و بر استفاده‌ی از آنها هیچ محاسبه‌ای ندارند. و مفهوم آیه این است که هرکس به خدا ایمان نیاورد، و از نعمت‌های خدا در راستای نافرمانی او استفاده کند، این نعمت‌ها برای او نیستند، و برای او مباح نمی‌باشند، بلکه او بر این نعمت‌ها و استفاده از آنها مجازات شده و در روز قیامت در رابطه با آنها بازخواست می‌شود.

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ این‌گونه آیات را توضیح می‌دهیم، ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای قومی که می‌دانند، زیرا آنان از آنچه که خداوند از آیات خویش توضیح و تفصیل داده است بهره‌مند می‌شوند. و می‌دانند که از جانب خدا هستند، پس آیات خدا را فهم می‌کنند و آن را درک می‌نمایند.

سپس خداوند چیزهای حرامی را که تمام شریعت‌ها حرام نموده است بیان کرد و فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ﴾ بگو: همانا پروردگارم گناهان بزرگ را که زشت شمرده می‌شوند حرام کرده است، مانند زنا و لواط و غیره. ﴿مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ آنچه آشکارا انجام شود و آنچه که به صورت پنهان صورت گیرد. یعنی زشت‌هایی که به ظاهر و بدن، و کارهای زشتی که به باطن و قلب مربوط است، مانند تکبر و خودپسندی و ریا و نفاق و امثال آن.

﴿وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ و گناه و ستم ناحق. یعنی گناهانی که منجر به پایمال کردن حقوق خدا شده و عقوبت وی را در پی دارد، و تجاوز بر خون و مال و آبروی مردم است. و این شامل گناهانی است که مربوط به حقوق خدایند، نیز گناهانی که به حقوق انسان‌ها مربوط می‌شوند. ﴿وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا﴾ و این‌که چیزی را شریک خدا سازید که بر صحت آن دلیل و حجتی نازل نکرده است، بلکه خداوند دلیل و برهان را بر توحید فرستاده است.

و شرک یعنی این‌که یکی از مخلوقات و آفریدگان در عبادت با خداوند شریک قرار داده شود. و شرک اصغر مانند ریا و سوگند خوردن به غیر خدا و امثال آن در این داخل هستند. ﴿وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و این‌که در مورد اسما و صفات و کارها و شریعت خدا چیزی به وی نسبت دهید که نمی‌دانید.

پس خداوند همه این‌ها را حرام کرده، و بندگان را از ارتکاب آنها باز داشته است، چون در این کارها مفاسد خاص و عامی وجود دارد، و انجام این کارها ستم، و جرات کردن بر خدا و دست درازی بر بندگان خدا و تغییر دادن شریعت وی محسوب می‌شود.

آیه‌ی 34:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٞۖ فَإِذَا جَآءَ أَجَلُهُمۡ لَا يَسۡتَأۡخِرُونَ سَاعَةٗ وَلَا يَسۡتَقۡدِمُونَ٣٤﴾ [الأعراف: 34]. «و برای هر گروهی مدت زمانی است، پس هرگاه مدت آن فرا رسد نه لحظه‌ای از آن تأخیر خواهند کرد و نه لحظه‌ای پیشی می‌گیرند».

خداوند بنی آدم را به‌سوی زمین پایین آورد و آنها را در آن ساکن گردانید، و برای‌شان مدتی مشخص قرار داد که هیچ ملت وگروهی نه جوامع و نه افراد نمی‌تواند از مدت معین شده پیشی جسه و یا از آن تاخیر بورزد.

آیه‌ی 36-35:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأۡتِيَنَّكُمۡ رُسُلٞ مِّنكُمۡ يَقُصُّونَ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِي فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصۡلَحَ فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٣٥﴾ [الأعراف: 35]. «ای فرزندان آدم! اگر پیامبرانی از خودتان پیش شما بیایند و آیات مرا بر شما بخوانند، پس هر کس پرهیزگاری کند و به اصلاح بپردازد نه ترسی بر آنان است و نه اندوهگین می‌گردند».

وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٣٦﴾ [الأعراف: 36]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، و خود را بالاتر از آن قرار دادند و تکبر نمودند، ایشان اهل دوزخ‌اند، آنان برای همیشه در آن می‌ماند».

وقتی خداوند بنی آدم را از بهشت بیرون کرد، آنان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌ها مورد آزمایش قرار داد، و پیامبران، آیات خدا را بر آنها خواندند و احکام خدا را برای‌شان بیان نمودند. سپس خداوند فضیلت کسانی را که پیامبران را اجابت می‌کنند و زیان کسانی را که دعوت پیامبران را اجابت نمی‌کنند بیان داشت و فرمود: ﴿فَمَنِ ٱتَّقَىٰ﴾ پس هر کس از آنچه خدا حرامنموده، از قبیل شرک، گناهان کبره و صغیره پرهیز کند، ﴿وَأَصۡلَحَ﴾ و اعمال ظاهری و باطنی‌اش را اصلاح نماید، ﴿فَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ﴾ پس آنان از شری که دیگران از آن می‌ترسند نمی‌هراسند،﴿وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ﴾ و آنان بر آنچه از دست داده‌اند غمگین نمی‌گردند. و وقتی که ترس و اندوه منتفی شد امنیت کامل و سعادت و رستگاری همیشگی به دست می‌آید.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَآ﴾ و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و تکبر ورزیدند. یعنی نه دل‌هایشان به آیات ما باور و ایمان آورد ونه اعضای‌شان تسلیم آن شد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ ایشان اهل دوزخ‌اند و برای همیشه در آن می‌مانند. و همان‌گونه که به آیات خدا توهین کردند و همواره آن را تکذیب نمودند، با عذاب همیشگی مورد اهانت قرار می‌گیرند.

آیه‌ی 37:

﴿فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِۦٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيبُهُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِۖ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ قَالُوٓاْ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِۖ قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ٣٧﴾ [الأعراف: 37]. «پس کیست ستمگرتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد یا آیات او را تکذیب کند؟ ایشان را بهره‌ای مقرر و معین است، تا آنگاه که فرستادگان ما به سراغشان آنید و جان‌شان را بگیرند، می‌گویند: کجاست آنچه که غیر از خدا به فریاد می‌خواندید؟ گویند: از ما ناپدید شدند، و بر خود گواهی می‌دهند که آنان کافر بوده‌اند».

یعنی هیچ‌کس ستمگرتر از کسی نیست که، ﴿ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا﴾ با قرار دادن شریک برای خدا و یا نسبت دادن نقص به او بر وی دروغ ببندد، و یا چیزی را به او نسبت دهد که نگفته است. ﴿أَوۡ كَذَّبَ بِ‍َٔايَٰتِهِ﴾ یا آیات واضح و روشن‌کننده حق، و هدایت‌کننده به راه راست را تکذیب کند، پس ایشان گرچه از دنیا بهره‌مند شوند و بهره‌ای که برای‌شان در «لوح المحفوظ» نوشته شده است بدانان برسد، اما سودی به آنها نمی‌رساند، چرا که مدت اندکی بهره‌مند شده، سپس مدتی طولانی عذاب داده می‌شوند.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوۡنَهُمۡ﴾ تا این‌که فرشتگانی که موظف به گرفتن جان و قبض ارواح‌شان می‌باشند، پیش آنها می‌آیند، ﴿قَالُوٓاْ﴾ فرشتگان در این حالت از روی سرزنش به آنها می‌گویند: ﴿أَيۡنَ مَا كُنتُمۡ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ﴾ کجا هستند بت‌هایی که به فریاد می‌خواندید؟ اکنون وقت نیاز است، اگر آنها می‌توانند به شما فایده‌ای برسانند یا ضرری را دور کنند، دست به کار شوند.

﴿قَالُواْ ضَلُّواْ عَنَّا﴾ می‌گویند: از ما ناپدید شدند، و از بین رفتند و مضمحل گشتند و نمی‌توانند چیزی از عذاب خدا را از ما دور کنند، ﴿وَشَهِدُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَنَّهُمۡ كَانُواْ كَٰفِرِينَ﴾ و بر خود گواهی می‌دهند که آنها کافر بوده‌اند، و سزاوار عذاب خوارکننده وهمیشگی هستند.

آیه‌ی 39-38:

﴿قَالَ ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ فِي ٱلنَّارِۖ كُلَّمَا دَخَلَتۡ أُمَّةٞ لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَاۖ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ لِأُولَىٰهُمۡ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِۖ قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ٣٨﴾ [الأعراف: 38]. «می‌فرماید: به همراه گروه‌هایی از انسان‌ها و جن‌ها که پیش از شما رفته‌اند وارد جهنم شوید، هر قوت گروهی وارد آتش شود هم جنس خود را نفرین می‌کند، تا این‌که همه در آن گرد می‌آیند، آن وقت پیروان به پیشینیان خود می‌گویند: پروردگارا! این‌ها ما را گمراه کردند، پس به آنان عذابی دو برابر از آتش بده. خداوند می‌فرماید: برای هر یک عذاب دو چندانی است اما شما نمی‌دانید».

﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ٣٩﴾ [الأعراف: 39]. «و پیشینیان به پسینیان می‌گویند: شما بر ما هیچ‌گونه برتری ندارید، پس بچشید عذاب را به سبب آنچه می‌کردید».

فرشتگان به آنها می‌گویند: ﴿ٱدۡخُلُواْ فِيٓ أُمَمٖ﴾ در زمره گروههایی وارد شوید، ﴿قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِكُم مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ گروههایی از جن و انس که پیش از شما بوده‌اند و بر کفر و استکباری که شما بر آن قرار دارید، قرار داشتند. پس همه سزاوار رسوایی و نابودی و هلاکت و ماندگاری در جهنم شدند. هر وقت که گروهی از آدمهای سرکش وارد جهنم می‌شود، ﴿لَّعَنَتۡ أُخۡتَهَا﴾ هم جنس و هم کیش خود را نفرین می‌کند. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ثُمَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُ بَعۡضُكُم بِبَعۡضٖ وَيَلۡعَنُ بَعۡضُكُم بَعۡضٗا﴾ [العنكبوت: 25]. «و روز قیامت برخی از شما به برخی دیگر کفر می‌ورزد و برخی از شما برخی دیگر را نفرین می‌کند».

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا ٱدَّارَكُواْ فِيهَا جَمِيعٗا﴾ تا این‌که تمام اهل آتش اعم از اولین و آخرین، رهبران و روسا و مقلدین و پیروان همه در آتش جهنم گرد می‌آیند، ﴿قَالَتۡ أُخۡرَىٰهُمۡ﴾ پسینیان و پیروان ﴿لِأُولَىٰهُمۡ﴾ به روسای خود می‌گویند، و پیش خدا شکایت می‌کنند که این روسا ما را گمراه ساخته‌اند، ﴿رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ أَضَلُّونَا فَ‍َٔاتِهِمۡ عَذَابٗا ضِعۡفٗا مِّنَ ٱلنَّارِ﴾ پروردگارا! اینان ما را گمراه کردند، پس به ایشان عذابی دو چندان از آتش بده. یعنی عذاب آنان را چندین برابر کن، چون آنها ما را گمراه ساختند و کارهای پلید و زشت را برایمان آراستند. ﴿قَالَ لِكُلّٖ ضِعۡفٞ﴾ خداوند می‌فرماید: عذاب هریک از شما چندین برابر است، و هریک از شما بهره‌ای از عذاب دارید ﴿وَلَٰكِن لَّا تَعۡلَمُونَ﴾ ولی نمی‌دانید.

﴿وَقَالَتۡ أُولَىٰهُمۡ لِأُخۡرَىٰهُمۡ﴾ و سران و روسا به پیروانشان گفتند: ﴿فَمَا كَانَ لَكُمۡ عَلَيۡنَا مِن فَضۡلٖ﴾ شما هیچ‌گونه برتری بر ما ندارید. یعنی همه ما در گمراهی و فراهم کردن اسباب عذاب مشترک هستیم، پس شما چه فضیلتی بر ما دارید؟ ﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡسِبُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب آنچه خود می‌کردید. اما مشخص است که عذاب سران و پیشوایان گمراه‌کننده سخت‌تر و زشت‌تر از عذاب پیروان است همان‌طور که نعمت‌های پیشوایان هدایت و روسای آن از پاداش پیروان بزرگ‌تر است. خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدۡنَٰهُمۡ عَذَابٗا فَوۡقَ ٱلۡعَذَابِ بِمَا كَانُواْ يُفۡسِدُونَ٨٨﴾ [النحل: 88]. «کسانی که کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا بازداشتند، به سبب آنچه که می‌کردند بر عذاب‌شان افزودیم». پس این آیات و امثال آن دلالت می‌نمایند سایر کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، برای همیشه در عذاب می‌مانند، و در اصل عذاب آن مشترک‌اند گرچه برحسب اعمال‌شان و برحسب عناد و مخالفت و ستم و افترای‌شان در مقدار عذاب با یکدیگر تفاوت دارند. و دوستی و مودّتی که در دنیا میان آنها برقرار بود در روز قیامت به دشمنی و نفرین مبدّل می‌شود.

آیه‌ی 41-40:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَٱسۡتَكۡبَرُواْ عَنۡهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمۡ أَبۡوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ٤٠﴾ [الأعراف: 40]. «همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و خود را از آن بالاتر دانستند، دروازه‌های آسمان به روی آنها گشوده نمی‌شود، و وارد بهشت نمی‌شوند مگر این‌که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد، و این‌گونه مجرمان را کیفر می‌دهیم».

﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ٤١﴾ [الأعراف: 41]. «برای آنان زیراندازی از جهنم و بالاپوشی از جهنم است، و این‌گونه ستمکاران را سزا می‌دهیم».

خداوند متعال از عذاب کسی خبر می‌دهد که آیات او را تکذیب می‌کند و به آن ایمان نمی‌آورد و با این‌که آیات او آیاتی روشن‌اند اما خود را از پذیرفتن آن بالاتر می‌داند و تسلیم احکام آن نشده، بلکه آنها را تکذیب کرده و روی می‌گرداند. و خبر می‌دهد که ایشان از هر خیر و برکتی ناامیداند، و چون بمیرند درهای آسمان بر ارواح‌شان گشوده نمی‌شود. هرچند ارواح‌شان بالا می‌روند و می‌خواهند به‌سوی خدا عروج کنند، و اجازه می‌خواهند، اما به ارواح آنان اجازه بالا آمدن داده نمی‌شود.

همانطور که ارواح‌شان در دنیا به‌سوی ایمان آوردن به خدا و شناخت و محبت او بالا نرفته و عروج نکردند، پس به همان صورت بعد از مرگ نیز بالا نمی‌روند، زیرا جزا از نوع و جنس عمل داده می‌شود. و مفهوم آیه این است که برای ارواح مومنان که از دستور خدا فرمان می‌برند و آیات او را تصدیق می‌کنند درهای آسمان گشوده می‌شود تا به‌سوی خدا عروج کنند و به جای در عالم اعلی برسند که خدا خواسته است و با نزدیک شدن به پروردگارشان شاد و مسرور، و با به دست آوردن خشنودی وی بهره‌مند گردند.

و در مورد اهل جهنم فرموده است: ﴿وَلَا يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ ٱلۡجَمَلُ فِي سَمِّ ٱلۡخِيَاطِ﴾ و وارد بهشت نمی‌شوند مگر این‌که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد. یعنی مگر این‌که شتر که از نظر جسمی از بزرگ‌ترین حیوانات است از سوراخ سوزن خیاطی که تنگ‌ترین سوراخ است عبور کند، و این معلّق کردن چیزی است به امر غیر ممکن. یعنی همان‌طور که داخل شدن و عبور کردن شتر از سوراخ سوزن خیاطی غیرممکن و محال است، داخل شدن به بهشت برای کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند محال و غیرممکن است. خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّهُۥ مَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ حَرَّمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ ٱلۡجَنَّةَ وَمَأۡوَىٰهُ ٱلنَّارُ﴾ [المائدة: 72]. «همانا کسی که برای خدا شریک قایل شود، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش آتش جهنم است»، و در اینجا فرمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که جنایتکار و مجرم هستند و سرکشی‌شان شدید است سزا می‌دهیم.

﴿لَهُم مِّن جَهَنَّمَ مِهَادٞ﴾ برای آنان فرش و زیراندازی از جهنم است. ﴿وَمِن فَوۡقِهِمۡ غَوَاشٖ﴾ و بر بالای سرشان سایه‌هایی از عذاب است و آنان را می‌پوشاند. ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که بر خود ستم کرده‌اند سزا می‌دهیم، و این سزایی کامل و برابر است، و پروردگارت بر بندگان ستم نمی‌کند.

آیه‌ی 43-42:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ٤٢﴾ [الأعراف: 42]. «و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند ـ هیچ‌کس را مکلف نمی‌سازیم مگر به اندازۀ توانش ـ ایشان اهل بهشت‌اند و ایشان برای همیشه در آن می‌مانند».

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُۖ وَقَالُواْ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّۖ وَنُودُوٓاْ أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٤٣﴾ [الأعراف: 43]. «و هرگونه کینه را از دل‌هایشان بیرون می‌کنیم، رودها از زیر آنان روان است، و می‌گویند: خداوندی را سپاس می‌گوییم ما را بدین رهنمود فرمود، و ما راه نمی‌یافتیم اگر خدا ما را رهنمون نمی‌کرد، و براستی که فرستادگانِ پروردگارمان حق را آوردند. و صدا کرده می‌شوند: این بهشت را به سبب آنچه انجام می‌دادید به ارث بردید».

وقتی خداوند عقاب و عذاب گناهکاران ِ ستم‌گر را بیان کرد، پاداش فرمانبرداران را نیز ذکر نمود و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ و کسانی که قلبا ایمان آوردند، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ و با اعضا و جوارح خود کارهای شایسته انجام دادند، پس هم ایمان آوردند، و هم عمل کردند، هم اعمال ظاهری را انجام دادند و هم اعمال باطنی را، هم کارهای واجب را انجام دادند و هم کارهای حرام را ترک گفتد. و از آن جا که فرموده الهی، ﴿وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ عام و فراگیر است و همه کارهای شایسته اعم از واجب و مستحب را در بر می‌گیرد، و ممکن است برخی از آن برای بنده مقدور نباشد، فرمود: ﴿لَا نُكَلِّفُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَآ﴾ هیچ‌ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازیم. یعنی به مقدار و اندازه‌ای که در توانش هست، و انجام آن برایش مشکل نیست، پس در این حالت بر او لازم است که به اندازه توانش از خداوند بترسد، و وقتی که از انجام برخی از واجبات ناتوان شد که دیگران می‌توانستند آن را انجام دهند، آن واجب از او ساقط می‌شود. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: 286]. «خداوند هیچ‌ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌سازد». ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا﴾ [الطلاق: 7]. «خداوند هیچ‌کس را مکلف نمی‌سازد مگر به اندازه آنچه به او داده‌است». ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلدِّينِ مِنۡ حَرَجٖ﴾ [الحج: 78]. «و خداوند در دین مشکلی برایتان قرار نداده است»، ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ﴾ [التغابن: 16]. «پس به اندازه‌ای که می‌توانید از خدا بترسید».

بنابراین در صورت ناتوانی، واجبی بر گردن آدمی نیست، و در صورت ضرورت و ناچاری حرامی در میان نمی‌باشد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ ایشان که به ایمان و عمل صالح متصف‌اند، ﴿أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ﴾ اهل بهشت‌اند و برای همیشه در آن باقی می‌مانند. یعنی از آن برگردانده نمی‌شوند، و به جای آن چیزی دیگر را طلب نمی‌کنند، چون آنها در بهشت انواع لذت‌ها و خواسته‌ها را می‌بینند که فراتر از آن چیزی نیست، و بالاتر از آن چیزی خواسته نمی‌شود.

﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلّٖ﴾ و هرگونه کینه را از دل‌هایشان بیرون می‌کشیم. و این از کرم و احسان خدا برای اهل بهشت است، زیرا کینه‌ای را که در دل‌هایشان بود و رقابتی را که در میان آنان بود برطرف کرده و از بین می‌برد، تا برادران ودوستانی همدل و صمیمی باشند. خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ٤٧﴾ [الحجر: 47]. «و هرگونه کینه‌ای را که در دل‌هایشان بود بیرون آوردیم، و آنان تبدیل به برادرانی می‌شوند که بر تخت‌ها و روبرو نشسته‌اند». و خداوند به هریک کرامت و بزرگواری می‌دهد به گونه‌ای که شادو خوشحال می‌شود و هیچ نعمتی را بالاتر از آنچه که او در آن بسر می‌برد. تصور نمی‌کند. پس، از حسادت و کینه ورزی در امام می‌مانند، زیرا در بهشت اسباب حسادت و کینه ورزی وجود ندارد.

﴿تَجۡرِي مِن تَحۡتِهِمُ ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ رودها از زیرشان روان است و آن را به هر کجا که بخواهند جاری می‌کنند. اگر بخواهند آن را در داخل قصرها یا در اتاق‌های بلند و بالا یا در باغ‌های بهشت و در زیر باغچه‌های شکوفا جاری می‌کنند، رودهایی که در کانال‌های فراوانی بر سطح زمین نه زیر آن جریان دارند و نیکی‌هایی که نهایتی ندارد.

﴿وَقَالُواْ﴾ بنابر این وقتی نعمت‌هایی را مشاهده می‌کنند که خداوند به آنها ارزانی نموده، و آنان را بوسیله آنها اکرام نموده است، می‌گویند: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا﴾ سپاس خداوندی را که ما را به این رهنمود ساخت و بر ما منت نهاد و به دل‌هایمان القا و الهام کرد، پس دل‌هایمان به او ایمان آورد و بر انجام کارهایی که انسان را به این سرا می‌رساند منقاد و مطیع شد، و خداوند ایمان و اعمال ما را حفاظت نمود تا این‌که بوسیله آن ما را به این سرا رسانید. پس چه خوب است پروردگار بزرگ و بخشنده که از همان ابتدا به ما نعمت داد و نعمت‌های ظاهری و باطنی را که غیر قابل شمارش است به‌سوی ما سرازیر کرد.

﴿وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ﴾ و اگر خداوند با هدایت خویش و پیروی از پیامبرانش بر ما منت نمی‌گذاشت در وجود ما قابلیت پذیرش هدایت نبود. ﴿لَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ همانا پیامبر و فرستادگانِ پروردگار ما حق را آوردند. یعنی وقتی که آنها از نعمت‌هایی بهره‌مند شدند که پیامبران از آن خبر داده بودند و این خبر برای‌شان تبدیل به حق یقین گشت، بعد از آن‌که علم یقین هم داشتند می‌گویند: آنچه را که پیامبران به ما وعده داده بودند، دیدیم و آن را به دست آوردیم و همه آنچه آنها آوردند حق بود و شک و اشکالی در آن وجود نداشت، ﴿وَنُودُوٓاْ﴾ و به عنوان تبریک و بزرگداشت و احترام ندا داده می‌شوند که، ﴿أَن تِلۡكُمُ ٱلۡجَنَّةُ أُورِثۡتُمُوهَا بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ شما وارث این بهشت شدید. یعنی شما آن را به ارث بردیدو سهمیه شما قرار گرفت. اما سهمیه کافران آتش جهنم است، و شما این بهشت را به سبب آنچه می‌کردید به ارث بردید. برخی از سلف گفته‌اند: اهل بهشت با بخشش و عفو خدا از آتش جهنم نجات یافته و به وسیله رحمت خدا وارد بهشت شده و منازل را تقسیم می‌کنند و به سبب اعمال صالح و ارث آن می‌شوند و این از رحمت خدا، بلکه از بالاترین انواع رحمت اوست.

آیه‌ی 45-44:

﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَنَّةِ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّٗا فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّٗاۖ قَالُواْ نَعَمۡۚ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ٤٤﴾ [الأعراف: 44]. «و اهل بهشت اهل جهنم را صدا می‌زنند که آنچه را پروردگارمان به ما وعده داده بود حق یافتیم، آیا شما آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ می‌گویند: آری! در این هنگام ندا دهنده‌ای میان‌شان ندا می‌دهد که لعنت خدا بر ستمکاران باد».

﴿ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجٗا وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ٤٥﴾ [الأعراف: 45]. «کسانی که (مردم را) از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند و آنان به آخرت کافرند».

خداوند متعال پس از بیان استقرار هر یک از دو گروه در سرایشان و پس از آن‌که پاداش و عذابی را دریافتند که پیامبران از آن خبر داده و کتاب‌ها آن را بیان کرده بودند، می‌فرماید: اهل بهشت اهل جهنم را صدا کرده و می‌گویند: ﴿أَن قَدۡ وَجَدۡنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقّٗا﴾ آنچه را که پروردگارمان به ما وعده داده بود حق یافتیم، آنگاه که به ما وعده داد در برابر ایمان و عمل صالح، بهشت را به ما بدهد، پس ما وارد آن شدیم و چیزی را که خدا برایمان توصیف کرده بود مشاهده کردیم.

﴿فَهَلۡ وَجَدتُّم مَّا وَعَدَ رَبُّكُمۡ حَقّٗا﴾ پس آیا آنچه را که پروردگارتان به شما در برابر کفر و نافرمانی وعده داده بود حق یافتید؟ ﴿قَالُواْ نَعَمۡ﴾ می‌گویند: آری! ما آن را حقیقت و درست یافتیم. پس راست بودن وعده خدا را برای همه مردم روشن می‌گردد، و چه کسی از خدا راستگوتر است؟!.

و تردید و شبهات از آنها دور می‌شود و مسئله تبدیل به حق الیقین می‌گردد و مومنان به وعده خدا خوشحال می‌شوند، و کافران از هر خیر و خوبی ناامید می‌گردند و اقرار و اعتراف می‌کنند که آنان سزاوار عذاب هستند.

﴿فَأَذَّنَ مُؤَذِّنُۢ بَيۡنَهُمۡ﴾ پس ندا دهنده‌ای بین اهل بهشت و اهل دوزخ ندا داده و می‌گوید: ﴿أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ﴾ نفرین خدا و دوری از هر خیر و خوبی، ﴿عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ بر ستمکاران باد، زیرا وقتی که خداوند دروازه‌های رحمت خویش را برای آنان باز کرد از روی ستم، خودشان را از آن بازداشته و دور کردند، و دیگران را هم از آن بازداشتند. پس هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند. و خداوند آن راه را راه راست می‌خواهد و این‌که سالکان راه ا و اهل اعتدال و میانه روی باشند.

﴿وَ﴾ اما این‌ها، ﴿يَبۡغُونَهَا عِوَجٗا﴾ آن را منحرف و کج می‌خواهند و در صددند آن را کج نشان دهند، ﴿وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ كَٰفِرُونَ﴾ و آنان به آخرت کافرند. و این چیزی است که انحراف از راه و روی آوردن به شهوات حرام نفس، و ایمان نیاوردن به رستاخیز و نترسیدن از عذاب و امید نداشتن به پاداش را برای آنان پدید آورده است.

مفهوم این ندا این است که رحمت خدا بر مومنان است ونیکی او آنان را در بر می‌گیرد و احسانش همواره بر آنهاست.

آیه‌ی 49-46:

﴿وَبَيۡنَهُمَا حِجَابٞۚ وَعَلَى ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٞ يَعۡرِفُونَ كُلَّۢا بِسِيمَىٰهُمۡۚ وَنَادَوۡاْ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۚ لَمۡ يَدۡخُلُوهَا وَهُمۡ يَطۡمَعُونَ٤٦﴾ [الأعراف: 46]. «و در میان اهل بهشت و اهل جهنم مانعی وجود دارد و بر بالای اعراف مردانی هستند که هر یک را از روی سیمای‌شان می‌شناسند و اهل بهشت را صدا می‌زنند که درودتان باد. هنوز وارد بهشت نشده‌اند و آنان امیدوارند وارد آن شوند».

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ٤٧﴾ [الأعراف: 47]. «و چون چشم‌هایشان به‌سوی دوزخیان می‌گردد، گویند: پروردگارا! ما را با قوم ستمکار قرار مده».

﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ قَالُواْ مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَكۡبِرُونَ٤٨﴾ [الأعراف: 48]. «و اهل اعراف مردانی را که از روی سیمای‌شان می‌شناسند صدا می‌زنند و می‌گویند: جمعیت شما و چیزهایی که بدان تکبر می‌ورزیدید چه چیزی را از شما دور کرد؟».

﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍۚ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ٤٩﴾ [الأعراف: 49]. «آیا اینان همان کسانی نیستند که شما سوگند خوردید که خداوند رحمتی را بدی‌شان نمی‌رساند؟ به آنان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید، نه ترسی بر شما است و نه شما اندوهگین می‌گردید».

بین اهل بهشت و اهل دوزخ مانعی وجود دارد که به آن اعرافگفته می‌شود، نه از بهشت است و نه از جهنم و بر بالای هر دو سرا قرار دارد و هرکس که روی آن باشد هر دو گروه را نگاه می‌کند. و بر بالای این مانع مردانی هستند که هر یک از اهل بهشت و اهل جهنم را با سیمای‌شان یعنی با نشانه‌ها و علامت‌هایی که با آن شناخته می‌شوند، می‌شناسند. پس وقتی به اهل جنت نگاه می‌کنند آنا را صدا می‌زنند که، ﴿أَن سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ درودتان باد. یعنی آنان را سلام می‌کنند، و آنان هنوز وارد بهشت نشده‌اند اما امیدوارانه وارد آن شوند و خداوند امید ورود به بهشت را در دل‌هایشان قرار داده‌است، چون می‌خواهد آنها را از بخشش خویش بهره‌مند سازد.

﴿وَإِذَا صُرِفَتۡ أَبۡصَٰرُهُمۡ تِلۡقَآءَ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِ﴾ و وقتی که چشم‌هایشان متوجه اهل دوزخ می‌شود و منظره‌ای زشت و هولناک را می‌بینند، ﴿قَالُواْ رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ می‌گویند: پروردگارا! ما را همراه قوم ستمکار قرار مده. وقتی اهل اعراف اهل بهشت را ببینند، امیدواراند همراه آنها به بهشت درآیند، و به آنان سلام می‌کنند. و هنگامی که بدون اختیار چشم‌شان به‌سوی اهل دوزخ برگردانده می‌شود از حالت آنها بصورت عام به خدا پناه می‌برند.

سپس «خاص» را پس از «عام» بیان کرد و فرمود: ﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلۡأَعۡرَافِ رِجَالٗا يَعۡرِفُونَهُم بِسِيمَىٰهُمۡ﴾ و اهل اعراف مردانی را صدا می‌زنند که آنا را از سیمایشا می‌شناسند و آنها اهل دوزخند که در دنیا دارای اُبّهت و شرافت و اموال و فرزندان بودند. اهل اعراف وقتی آنها را در عذاب، تنها و بدون یاور و فریادرس می‌بینند به آنها می‌گویند: ﴿مَآ أَغۡنَىٰ عَنكُمۡ جَمۡعُكُمۡ﴾ جمعیت و گروهبندی شما در دنیا که بوسیله آن ناگواری‌ها را دور می‌کردید و به خواست‌هایتان می‌رسیدید، امروز از بین رفته است و چیزی را از شما دور نمی‌کند. همچنین تکبر ورزیدنتان بر حق و خود را بالاتر دانستن از پذیرش آن و از کسی که آن را وارد و از کسی که از آن پیروی کرد چه سودی به شما داد.

سپس آنها به‌سوی مردمی از اهل بهشت اشاره می‌کنند که در دنیا فقیر و ناتوان بودند و دوزخیان در دنیا آنها را مسخره می‌کردند، پس به اهل جهنم می‌گویند: ﴿أَهَٰٓؤُلَآءِ﴾ آیا اینان که خداوند آنها را وارد بهشت نموده است، ﴿ٱلَّذِينَ أَقۡسَمۡتُمۡ لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍ﴾ کسانی نیستند که شما سوگند می‌خوردید خداوند چیزی از رحمت خویش را به ایشان نمی‌رساند؟! و شما آنها را تحقیرمی کردید و به خود می‌بالیدید؟! همانا سوگندهایتان شکسته شد و چیزی از جانب خدا برایتان آشکار گردید که فکرش را نمی‌کردید.

﴿ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ﴾ پس به سبب آنچه می‌کردید وارد بهشت شوید. یعنی به عنوان احترام و بزرگداشت به این ناتوانان گفته می‌شود: به سبب اعمال صالح و کارهای شایسته‌تان وارد بهشت شوید، ﴿لَا خَوۡفٌ عَلَيۡكُمۡ﴾ شما نه از ناگواری‌های آینده ترسی دارید، ﴿وَلَآ أَنتُمۡ تَحۡزَنُونَ﴾ و نه بر گذشته اندوهگین می‌شوید، بلکه در امنیت و آسایش و اطمینان خاطر قرار دارید و از خوبی و برکتی که بر شما داده شده است خوشحال می‌گردید. و این مانند گفته خداوند متعال است که فرموده است: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ كَانُواْ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يَضۡحَكُونَ٢٩ وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمۡ يَتَغَامَزُونَ٣٠﴾ [المطففين: 29-30]. «همانا کسانی که جنایت پیشه بودند به مومنان می‌خندیدند، و هرگاه مومنان از کنارشان می‌گذشتند با چشم به آنان اشاره می‌کردند». تا این‌که می‌فرماید: ﴿فَٱلۡيَوۡمَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنَ ٱلۡكُفَّارِ يَضۡحَكُونَ٣٤ عَلَى ٱلۡأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ٣٥﴾ [المطففين: 34-35]. «پس امروز کسانی که ایمان آوردند، به کافران می‌خندند و بر تخت‌ها تکیه زده و نگاه می‌کنند».

و اهل علم در مورد این‌که اهل اعراف چه کسانی هستند و کارشان چیست، اختلاف کرده‌اند. و صحیح آن است که اهل اعراف گروهی هستند که نیکی و بدی‌هایشان برابر است، پس نه بدی‌هایشان بیشتر است که وارد جهنم شوند و نه نیکی‌هایشان بیشتر است تا وارد بهشت بگردند. پس در اعراف مانده‌اند تا وقتی که خدا بخواهد، سپس خداوند متعال آنها را به سبب رحمت خویش وارد بهشت می‌نماید، زیرا رحمت او بر خشم و غضبش پیشی گرفته و غالب آمده است و رحمت او هر چیزی را در بر می‌گیرد.

آیه‌ی 53-50:

﴿وَنَادَىٰٓ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُۚ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ٥٠﴾ [الأعراف: 50]. «و اهل دوزخ بهشتیان را صدا می‌زنند که مقداری از آب یا از آنچه خدا به شما روزی داده است به ما ببخشید، می‌گویند: خداوند آن دو را بر کافران حرام کرده است».

﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَهُمۡ لَهۡوٗا وَلَعِبٗا وَغَرَّتۡهُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَاۚ فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا وَمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ٥١﴾ [الأعراف: 51]. «کسانی که دین‌شان را به بازیچه و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنها را فریب داد، پس امروز آنان را فراموش می‌کنیم همان‌طور که ایشان رسیدن به چنین روزی را فراموش کردند و آیات ما را انکار می‌نمودند».

﴿وَلَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ عَلَىٰ عِلۡمٍ هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٥٢﴾ [الأعراف: 52]. «و بی‌گمان کتابی برای آنان آورده‌ایم که آن را از روی علم و آگاهی توضیح داده و تبیین کرده‌ایم، هدایت و رحمتی است برای قومی که ایمان می‌آورند».

﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُۥۚ يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ٥٣﴾ [الأعراف: 53]. «آیا (آنان) جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را در دنیا فراموش کرده‌اند، می‌گویند: بی‌گمان پیامبرانِ پروردگارمان آمدند و حق را آوردند، آیا شفاعت کنندگانی برای ما هست که برایمان شفاعت کنند، یا برگردانده شویم؟ پس آنگاه اعمالی انجام می‌دهیم غیر از آنچه که انجام می‌دادیم. ایشان خویشتن را زیانبکار کردند و آنچه را که به دروغ می‌ساختند از ایشان ناپدید گشته است».

اهل دوزخ که عذاب خدا آنها را به اوج بدبختی و هلاکت افکنده، و گرسنگی بیش از حد آنها را فراگرفته و تشنگی دردآور به آنان دست داده‌است، اهل بهشت را صدا می‌زنند و از آنان کمک خواسته و می‌گویند: ﴿أَنۡ أَفِيضُواْ عَلَيۡنَا مِنَ ٱلۡمَآءِ أَوۡ مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ﴾ مقداری آب یا آنچه خدا به شما روزی داده است به ما ببخشید. پس اهل بهشت به آنان پاسخ داده و می‌گویند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ حَرَّمَهُمَا﴾ همانا خداوند آب و غذای بهشت را، ﴿عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ بر کافران حرام نموده است. و این سزای کافر ورزیدنشان به آیات خدا است، و این‌که دین‌شان را که دستور داده شده بودند بر آن مستقیم و استوار باشند، به بازیچه و سرگرمی گرفتند: ﴿لَهۡوٗا وَلَعِبٗا﴾ یعنی دل‌هایشان از آن غافل شد و از آن اعراض نمود، و آن را به بازی گرفته و مسخره کردند. و یا این‌که معنی آن چنین است: و آنها بازی و سرگرمی را آیین و دین خود قرار دادند و با چنگ زدن به بازی و سرگرمی از دین استوار روی گرداندند.

﴿فَٱلۡيَوۡمَ نَنسَىٰهُمۡ﴾ پس امروز انها را از یاد می‌بریم یعنی آنان را در عذاب رها می‌کنیم. ﴿كَمَا نَسُواْ لِقَآءَ يَوۡمِهِمۡ هَٰذَا﴾ همان‌گونه که آنها فرا رسیدن این روز را از یاد بردند، انگار که فقط برای زندگی کردن در دنیا آفریده شده بودند و سزا و جزایی پیش روی ندارند. ﴿وَمَا كَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يَجۡحَدُونَ﴾ و آیات ما را انکار کردند در حالی که این انکارشان به خاطر کمبود و نقص آیات و دلایل خدا نبود، بلکه ﴿لَقَدۡ جِئۡنَٰهُم بِكِتَٰبٖ فَصَّلۡنَٰهُ﴾ کتابی را پیش آنها آوردیم که آن را بیان کردیم. یعنی همه مطالبی را که مردم به آن نیاز دارند در آن کتاب بیان نمودیم. ﴿عَلَىٰ عِلۡمٍ﴾ آنچه را که به طور مفصل در آن کتاب آوردیم مبتنی بر آگاهی ِ خدا از حالت‌های بندگان در تمامی زمانها و مکانها، و علم به آنچه که به صلاح آنان است و آنچه که برای آنان شایسته نیست، بود. و توضیح خدا توضیحی ناآگاهانه نیست که برخی از حالات را نداند و حکمی نامناسب را صادر نماید. بلکه بیان خدا از روی آگاهی و دانشی است که هرچیزی را احاطه نموده و رحمت او هر چیزی را در برگرفته است. ﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ﴾ در سایه این کتاب، هدایت مومنان حاصل شده و حق و باطل و گمراهی و هدایت برای آنان بیان می‌شود. نیز بوسیله این کتاب مومنان به رحمت الهی یعنی خیر و سعادت دنیا و آخرت دست می‌یابند. پس در سایه قرآن گمراهی و بدبختی از آنها دور می‌شود. و کسانی که عذاب بر آنان واجب شده است به این کتاب بزرگ ایمان نیاورده و از اوامر و نواهی آن فرمان نبرده‌اند، پس برای آنان هیچ راه حلّی نمانده است جز این‌که مستحق نزول عذابی باشند که قرآن از آن خبر داده‌است.

بنابراین فرمود: ﴿هَلۡ يَنظُرُونَ إِلَّا تَأۡوِيلَهُ﴾ آیا جز این انتظار می‌کشند که تاویل آن بیاید؟ یعنی چیزی بیاید که قرآن از آن خبر داده است ؟همان‌طور که یوسف ÷ وقتی تعبیر خوابش اتفاق افتاد، گفت: ﴿هَٰذَا تَأۡوِيلُ رُءۡيَٰيَ مِن قَبۡلُ﴾ [يوسف: 100]. «این تاویل رویا و خواب گذشته من است».

﴿يَوۡمَ يَأۡتِي تَأۡوِيلُهُۥ يَقُولُ ٱلَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبۡلُ﴾ روزی که تاویلش می‌آید کسانی که آن را قبلا در دنیا فراموش کرده‌اند پشیمان شده و به سبب انچه که در گذشته از دست داده‌اند تاسف می‌خورند، و در حالی که جویای شفاعت‌کننده‌ای هستند تا سفارش کند گناهانشان آمرزیده شود، به آنچه پیامبران از آن خبر داده‌اند اقرار کرده و می‌گویند: ﴿قَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلۡحَقِّ فَهَل لَّنَا مِن شُفَعَآءَ فَيَشۡفَعُواْ لَنَآ أَوۡ نُرَدُّ﴾ بی‌گمان پیامبران پروردگارمان حق را آوردند، پس آیا برای ما میانجیگرانی وجود دارد که برایمان میانجیگری کنند، یا به دنیا برگردانده شویم ﴿فَنَعۡمَلَ غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُ﴾ و عملی غیر از آنچه که انحام می‌دادیم انجام دهیم؟ فرصت از دست رفته است و وقت بازگشت به دنیا نیست. ﴿فَمَا تَنفَعُهُمۡ شَفَٰعَةُ ٱلشَّٰفِعِينَ٤٨﴾ [المدثر: 48]. «پس شفاعتِ میانجیگران به آنان سودی نمی‌دهد». و درخواست آنها مبنی بر این که به دنیا بازگردند تا عملی غیر از عملی که انجام داده‌اند، انجام دهند دروغی بیش نیست، و هدف‌شان دور کردن عذابی است که به آن گرفتار شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ [الأنعام: 28]. «و اگر برگردانده شوند باز آنچه را که از آن نهی شده‌اند تکرار می‌کنند، همانا ایشان دروغگویانند». ﴿قَدۡ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ﴾ بدون شک خویشتن را ضایع کردند، آنگاه که سودهای فراوان را از دست دادند و راه هلاکت را در پیش گرفتند. و این زیان، همانند زیانِ از دست دادن اموال و کالاها یا فرزندان نمی‌باشد، بلکه این زیانی است که قابل جبران نمی‌باشد.

﴿وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ﴾ و آنچه را که در دنیا به دروغ برای خود ساختند از دست دادند. یعنی چیزهایی که مبتنی بر امیال و آرزوهای خودشان بود و شیطان به آنها وعده می‌داد، از آنان ناپدید می‌شود، و به جایی آمده‌اند که گمان آن را نداشتند، و باطل و گمراهی‌شان برای‌شان روشن گردیده، و راستی آنچه که پیامبران آورده بودند برای‌شان واضح و روشن گشته است.

آیه‌ی 54:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِۖ يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِۦٓۗ أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٥٤﴾ [الأعراف: 54]. «همانا پروردگار شما خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید سپس به عرش بلند و مرتفع گردید، روز را با شب می‌پوشاند و شب، شتابان به دنبال روز در حرکت است، و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخّر شده‌اند (پدید آورد). آگاه باشید که آفریدن و فرمان دادن از آن اوست، بزرگوار و پاک و دارای خیرات فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است».

خداوند با بیان این‌که او پروردگار و معبود یگانه است و شریکی ندارد، می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ همانا پروردگارتان خداوندی است که آسمان‌ها و زمین و آنچه در بین آن‌هاست را با بزرگی و گستردگی و محکمی و شگفتی‌شان آفریده است. ﴿فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ﴾ آنها را در مدت شش روز آفریده است، که اول آن یکشنبه و آخر آن روز جمعه است. و وقتی که آفرینش آسمان‌ها و زمین را به پایان رساند و حکم و فرمانش را در آنها به ودیعه نهاد، ﴿ٱسۡتَوَىٰ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ﴾ خداوند تبارک و تعالی بر عرش تعظیم بلند ومرتفع گردید که آسمان‌ها و زمین و آنچه را در آن‌هاست و آنچه را میان آن‌هاست در بر می‌گیرد. منظور از استوا بلندی و ارتفاع بلندی و ارتفاعی است که شایسته و مناسب شکوه و عظمت و پادشاهی اوست. پس بر «عرش» بلند و مرتفع گردید و بر هستی فرمانروایی کرد و احکام کونی و احکام دینی‌اش را بر آن اجرا نمود. بنابر این فرمود: ﴿يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ﴾ روز روشن را با شب تاریک می‌پوشاند، پس تاریکی، گستره زمین را فرا گرفته و انسان‌ها آرام می‌گیرند و مخلوقات به منازل و خانه‌هایشان پناه می‌برند، و از خستگی رفت و آمد روزانه می‌آسایند.

﴿يَطۡلُبُهُۥ حَثِيثٗا﴾ شب شتابان به دنبال روز است، هر وقت شب بیاید روز می‌رود، و هر وقت روز بیاید شب می‌رود، و تا ابد این روند ادامه دارد، تا روزی که خداوند بساط این جهان را در هم می‌پیچد و بندگان از این سرا و جهان به سرا و جهانی دیگر منتقل می‌شوند.

﴿وَٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۢ بِأَمۡرِهِ﴾ و خورشید و ماه و ستارگان را که به فرمان او مسخر هستند پدید آورد. یعنی ماه و خورشید و ستارگان به سبب این‌که خداوند آنها را تسخیر نموده است رام و مسخر شده‌اند، امری که بر صفت‌های کمال خداوند دلالت می‌نماید. پس خداوند این مخلوقات با عظمت را آفریده است که بیان‌گر کمال و قدرت او هستند. و استحکام و نظم سیستماتیک آنها بر کمال حکمت خداوند دلالت می‌کند. و منافع و مصالحی که در آن‌هاست بر گستردگی رحمت و دانش خداوند دلالت می‌نماید، و این‌که او معبود حقیقی است و عبادت جز برای او شایسته نیست.

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُ﴾ آگاه باشید که آفرینش و فرمان دادن تنها از آن اوست. یعنی آفریدن از آن اوست، زیرا همه مخلوقات بالا و پایین، و صفت‌ها و کارهایشان را او آفریده است. و فرمان دادن نیز از آن اوست که شامل شریعت‌ها و ارسالِ پیامبران است. پس «خلق» متضمن احکام کَونی و تقدیری خداست، و «امر» متضمن احکام دینی، شرعی و جزایی خدا در روز قیامت است.

﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ﴾ بزرگ است خداوند تعالی و خیر و احسان او فراوان است، پس درذات خودش با برکت است چون اوصاف و کمالاتش بزرگ است. و برای دیگران نیز با برکت است، چرا که خیر فراوان و نیکی زیاد به آنان داده‌است. پس هر خیر و برکتی که در جهان است از آثار رحمت اوست. بنابر این فرمود: ﴿تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ با برکت و دارای خیر فراوان است خداوندی که پروردگار جهانیان است. وقتی عظمت و شکوهش را بیان نمود که خردمندان را راهنمایی می‌کند تا تنها او را بپرستند و همه نیازها و حاجاتشان را از آستانه او بطلبند، به آنچه که بر این امر مترتب می‌شود دستور داد و فرمود:

آیه‌ی 56-55:

﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةًۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ٥٥﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگارتان را فروتنانه و در پنهانی به فریاد بخوانید همانا او تجاوزگران را دوست ندارد».

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًاۚ إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ٥٦﴾ [الأعراف: 56]. «و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید، و خداوند را با ترس و امید بخوانید. همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».

دعا، شامل دعای خواستن و دعای عبادت است. پس خداوند دستور داد تا او را فروتنانه بخوانند، ﴿تَضَرُّعٗا﴾ یعنی در دعا و ینایش جدی و در عبادت نیز مستمر باشید. ﴿وَخُفۡيَةً﴾ دعای پنهانی و آهسته نه آشکارا و علنی که بیم ریا در آن باشد. بلکه دعا باید آهسته و به صورت پنهانی صورت پذیرد و مخلصانه برای خدا باشد.

﴿إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ﴾ بدون شک خداوند آنان را که در هرکاری از حد می‌گذرند دوست ندارد. و از جمله‌ی تجاوز این است که بنده چیزهایی را از خدا بخواهد که شایسته او نیست، و با دعای قطع صله رحم را بکند، و یا این‌که در دعا صدایش را بیش از حد بلند کند. پس همه این‌ها در تجاوزی که از آن نهی شده است داخل‌اند.

﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و با انجام گناه، در زمین فساد و تباهی مکنید، ﴿بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَا﴾ بعد از آبادانی و اصلاح آن به وسیله طاعت و عبادت، زیرا گناه باعث تباهی اخلاق و کارها و روزی‌ها می‌گردد. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ﴾ [الروم: 41]. «به سبب آنچه که مردم کرده‌اند فساد در خشکی و دریا آشکار شده است». همان‌طور که اخلاق و اعمال و حالات دنیا و آخرت با طاعات و عبادات سامان می‌یابد. ﴿وَٱدۡعُوهُ خَوۡفٗا وَطَمَعًا﴾ و خداوند را با بیم و امید بخوانید، یعنی در حالی که از عذاب او می‌ترسید و به پاداش او و پذیرفته شدن عبادتتان امیدوارید و از رد شدن دعایتان می‌ترسید. و خدا را مانند بنده‌ای دعا نکنید که به پروردگارش دستور می‌دهد و او را راهنمایی می‌کند که چنین کن و چنان کن، بنده‌ای که خودپسند بوده و خویشتن را بالاتر از جایگاهش قرار می‌دهد. نیز خدا را بسان کسی مخوانید که بی‌خبر و غافل است و دعا می‌کند. خلاصه آدابی که خداوند برای دعا بیان کرده چنین است: دعا باید مخلصانه و تنها برای خدا انجام شود، چون دعای پنهانی متضمن اخلاص است. و این‌که قلب باید بیم و امید داشته باشد نه این‌که بی‌خبر بوده و به اجابت و پذیرفته شدن دعا توجهی نداشته باشد، و این بهترین نوعِ دعا کردن، و احسانِ در دعا است، زیرا احسان در هر عبادتی آن است که تلاش شود به صورت کامل و بدون این‌که هیچ نقص و کمبودی در آن وجود داشته باشد ادا شود. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ رَحۡمَتَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است، کسانی که عبادت خدا را با نیکویی و احسان انجام داده و با بندگان خدا به نیکی رفتار می‌نمایند. پس هر چه بنده احسان و نیکوکاری‌اش بیشتر باشد به رحمت پروردگارش نزدیک‌تر می‌شود. در این آیه انسان مسلمان بر احسان و نیکوکاری تشویق شده است.

آیه‌ی 58-57:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِۦۖ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ سَحَابٗا ثِقَالٗا سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ فَأَنزَلۡنَا بِهِ ٱلۡمَآءَ فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِۚ كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ٥٧﴾ [الأعراف: 57]. «و او خدایی است که بادها را پیشاپیش باران رحمت خود مژده رسان می‌فرستد، تا آنگاه که بادها ابرهای سنگینی را بردارند و آن را به‌سوی سرزمینی مرده برانیم، پس در آن جا آب را فرو می‌فرستیم و بوسیلۀ آب از هر نوع میوه‌ای پدید می‌آوریم. و بدینسان مردگان را بیرون می‌کنیم، باشد که پند بگیرید».

﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخۡرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَٱلَّذِي خَبُثَ لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِدٗاۚ كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ٥٨﴾ [الأعراف: 58]. «و زمین خوب به فرمان پروردگارش گیاهش می‌روید، و آن (زمینی) که خوب نیست جز گیاه ناچیز و کم بیرون نمی‌آورد. این چنین آیات را برای قومی که سپاسگزارند بیان می‌کنیم».

خداوند اثری از آثار قدرت و نسیمی از نسیم‌های عطرآگین رحمت خویش را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ يَدَيۡ رَحۡمَتِهِ﴾ و خداوند است که بادها را می‌فرستد، بادهایی که مژده دهنده‌ی نزول باران هستند، بارانی که آن را به فرمان خدا از زمین بر می‌خیزانند، آنگاه مردم به رحمت خدا شادمان می‌گردند و قلب‌هایشان نیز از نزول باران آرام می‌گیرد.

﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَقَلَّتۡ سَحَابٗا ثِقَالٗا﴾ تا هنگامی که بادها ابرهای سنگینی را بردارند. برخی از بادها ابرها را تحریک کرده، و بادی دیگر آن را جمع می‌نماید و بادی دیگر آن را از جایی به جایی می‌برد. ﴿سُقۡنَٰهُ لِبَلَدٖ مَّيِّتٖ﴾ آنگاه آن را به‌سوی سرزمینی مرده می‌رانیم که نزدیک است حیوانات آن هلاک شده و مردمانِ آن از رحمت خدا ناامید شوند.

﴿فَأَنزَلۡنَا بِهِ ٱلۡمَآءَ﴾ پس در آن سرزمین مرده، آب فراوان از آن ابر فرو می‌فرستیم، و خداوند برای آن بادی را مسخر می‌کند که آن را سرازیر کند، و باد دیگری را مسخر می‌سازد که آن را به فرمان خدا پراکنده نماید.

﴿فَأَخۡرَجۡنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ پس بوسیله آن از انواع میوه‌ها پدید می‌آوریم بنابر این مردم به رحمت خدا خوشحال می‌گردند و از خیرات و برکات وی بهره‌مند می‌شوند.

﴿كَذَٰلِكَ نُخۡرِجُ ٱلۡمَوۡتَىٰ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ﴾ این‌گونه مردگان را بیرون می‌آوریم، باشد که شما متذّکر شوید. یعنی همان‌طور که زمین را پس از این‌که مرده بود با رویاندن سبزیها در آن، زنده کردیم، همان‌گونه نیز مردگان را پس از این‌که فرسوده شده و از بین رفته و پاره پاره شدند از قبرهایشان بیرون می‌آوریم. و این استدلال روشنی است، زیرا این دو مسئله با هم فرقی ندارند، پس کسی که رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ را انکار می‌کند با وجود این‌که او نظیر و مانند آن را می‌بیند، از روی عنادِ و انکارِ امور محسوس چنین می‌کند. و دراین آیه آدمی به تامّل در نعمت‌های خدا و نظر افکندن در آن با چشم عبرت و استدلال نه با چشم غفلت، تشویق شده است.

سپس تفاوت زمین‌هایی را که بر آن باران می‌بارد بیان کرد و فرمود: ﴿وَٱلۡبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ﴾ و زمین که خاکش خوب و آماده است وقتی که باران بر آن ببارد، ﴿يَخۡرُجُ نَبَاتُهُ﴾ گیاه و سبزه آن می‌روید، چرا که آن زمین برای روش آمادگی دارد، ﴿بِإِذۡنِ رَبِّهِ﴾ یعنی گیاه و سبزه آن به اراده و خواست پروردگارش بیرون می‌آید. پس اسباب، مستقلا نمی‌توانند هیچ چیزی را بوجود بیاورند مگر این‌که خداوند به آن فرمان دهد. ﴿وَٱلَّذِي خَبُثَ﴾ و زمینی که خوب نیست، ﴿لَا يَخۡرُجُ إِلَّا نَكِدٗا﴾ جز گیاه ناچیزی که فایده و برکتی ندارد نمی‌رویاند.

﴿كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَشۡكُرُونَ﴾ این چنین آیات را به صورت‌های گوناگون بیان می‌داریم، و در آن مثالها ذکر می‌کنیم و آن را برای موسی بیان می‌نماییم که با اعتراف و اقرار به نعمتهای خدا و به کار بردنِ آن در راه خشنودی او، شکر وی را به جای می‌آورند. پس آنان کسانی‌اند که از احکام و مطالبی که خداوند در کتابش به شیوه‌های مختلف بیان کرده است بهره‌مند شده و فایده می‌برند، چون آنان آنچه را که خداوند در کتابش بیان کرده است جز بزرگ‌ترین نعمت‌هایی می‌دانند که از سوی پروردگارشان به آنان رسیده است. پس خود را نیازمند آن می‌دانند و با خوشحالی آن را فرا می‌گیرند و در آن می‌اندیشند، و به تامل فرو می‌روند. پس برحسب استعداشان معانی آن را در می‌یابند. و این مثالی است برای دل‌هایی که وحی بر آنها نازل می‌شود، وحیی که اساس حیات و زندگی است، همان‌طور که باران اساس زندگی است. پس دل خوب و پاک وقتی که وحی به‌سوی ان می‌آید آن را می‌پذیرد و برحسب پاک و خوب بودن عنصرش خوبی و نیکی می‌رویاند.

و اما دل‌های ناپاک و بد که خیری در آن نیست وقتی که وحی به‌سوی آنها می‌آید آنرا نپذیرفته بلکه خود را به خواب غفلت زده و از آن روی گردانده و با آن مخالفت می‌کنند. پس نزول وحی بر این دل‌ها مانند بارانی است که بر شوره زار و ریگ‌ها و صخره‌ها می‌بارد و هیچ اثری بر جای نمی‌گذارد. واین مانند فرموده الهی که می‌فرماید: ﴿أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَسَالَتۡ أَوۡدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَٱحۡتَمَلَ ٱلسَّيۡلُ زَبَدٗا رَّابِيٗا﴾ [الرعد: 17]. «از آسمان آبی فرو فرستاد، پس رودهایی به اندازه دره‌ها سرازیر شد، و سیل، کف انباشته شده‌ای را برداشت».

آیه 64-59:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ٥٩﴾ [الأعراف: 59]. «و همانا نوح را به‌سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود بر حقی جز او ندارید. همانا من بر شما می‌ترسم که دچار عذاب آن روز بزرگ شوید».

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ٦٠﴾ [الأعراف: 60]. «اشراف و رؤسای قومش گفتند: همانا تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم».

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦١﴾ [الأعراف: 61]. «گفت: ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست، ولی من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیان هستم».

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ٦٢﴾ [الأعراف: 62]. «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم، و شما را پند و اندرز می‌دهم، و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ٦٣﴾ [الأعراف: 63]. «آیا تعجب می‌کنید از این‌که پندی از جانب پروردگارتان بر مردی از خودتان برای شما آمده است تا شما را بیم دهد و تا پرهیزگاری کنید؟! و باشد که مورد رحمت قرار گیرید».

﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ٦٤﴾ [الأعراف: 64]. «اما آنان او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که همراه با او در کشتی بودند، نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم. همانا آن قومی نابینا بودند».

پس از آن‌که خداوند مجموعه‌ای شایسته از دلایل توحید و یگانگی خویش را بیان کرد، با ذکر سرگذشت پیامبران که مردم را به‌سوی یگانگی و توحید خدا فرا خواندند، و با ذکر سرگذشت امت‌هایشان که به انکار و مخالفت با آنان پرداختند، و این‌که خداوند چگونه اهل توحید را یاری نمود و کسانی را که با آنان مخا لفت کردند و از آنها فرمان نبردند هلاک ساخت، دلایل دالّ بر توحید خویش را موید و مستحکم ساخت. و بیان نمود که دعوت همه پیامبران بر یک آیین و یک عقیده و باور متفق است. پس در مورد نوح اولین پیامبر فرمود: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِ﴾ بی‌گمان نوح را به‌سوی قومش فرستادیم تا آنها را به عبادت و پرستش خدای یگانه فرا خواند، در حالی که آنان بتان را می‌پرستیدند. ﴿فَقَالَ﴾ پس به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ﴾ ای قوم من! تنها خدا را بپرستید، ﴿مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ شما غیر از او معبودی ندارید. چون او آفریننده و روزی دهنده و مدّبر همه امور است و غیر از او جملگی آفریده و مخلوق‌اند و تحت تدبیر خدا قرار داشته و از خود اختیاری ندارند. سپس نوح آنها را ترساند و بیم داد که اگر از او اطاعت نکنند به عذاب خدا گرفتار می‌شوند. پس گفت: ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ﴾ من بر شما می‌ترسم که به عذاب روزی بزرگ گرفتار شوید. و این از اندرزگویی و خیرخواهی و مهربانی نوح ÷ برای آنها بود که آنان را از عذاب همیشگی و شقاوت و جاودانگی بیم داد. هم چنان‌که برادران پیامبرش که بیشتر از پدران و مادران نسبت به مردم مهربان و دلسوز بودند، مردم را از گرفتار شدن به عذاب خدا بر حذر می‌داشتند. وقتی نوح این سخن را گفت، به زشت‌ترین صورت او را پاسخ دادند، ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِ﴾ روسا و ثروتمندان قومش که مردم از آنها پیروی می‌کردند که غالبا همین گروه در برابر حق تکبر می‌ورزند و به پیامبران گوش فرا نمی‌دهند گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ﴾ همانا ما تورا گمراهی آشکاری می‌بینیم. آنان به این اکتفا نکردند که از فرمان نوح سرپیچی کنند، بلکه خود را بالاتر از آن دانستند که از وی اطاعت کنند، و بزرگ‌ترین توهین را به او روا داشتند و او را به گمراهی متهم کردند و گمراهی او را گمراهی آشکاری نامیدند.

و این زشت‌ترین نوع تکبر است که در عقلِ ضعیف‌ترین مردم نمی‌گنجد. و این صفت در میان قوم نوح وجود داشت، چرا که آنها به نزد بت‌هایی می‌آمدند که خود آن را صورتگری کرده و با دست‌های خودشان آن را تراشیده بودند، جماداتی که نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند و کاری از آنها ساخته نبود. و آنها این جمادات را به جای آفریننده آسمان‌ها و زمین قرار داده بودند و انواع عبادت‌ها را برای این بت‌ها انجام می‌دادند.

و اگر آنها عقلی داشتن که بوسیله آن حجت خدا بر آنان اقامه شود، بر آن حکم می‌شد که دیوانگان از آنان راه یافته‌ترند. پس نوح با نرمی و مهربانی و دلسوزی پاسخ آنها را داد تا شاید فرمان برند. بنابر این گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ﴾ ای قوم من! در من هیچ‌گونه گمراهی نیست. یعنی من در هیچ مسئله‌ای به گمراهی نیافته‌ام، بلکه من هدایت‌کننده و راه یافته هستم وبلکه هدایت او ÷ از نوع و جنس هدایت پیامبران اولوالعزم است که بالاترین انواع هدایت و کامل‌ترین آن محسوب می‌شود، و این هدایت همان رسالت تام و کامل است. بنابر این گفت: ﴿وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم. پروردگاری که پروردگار من و شما و همه خلایق است و من و شما و همه را پرورش داده‌است. بزرگ‌ترین پرورش او این است تا آنها را به انجام کارهای شایسته و اخلاق برتر و عقاید نیکو دستور دهند، و آنان را از مخالفت با این چیزها برحذر دارند.

بنابراین فرمود: ﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ﴾ و پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را اندرز می‌گویم. یعنی وظیفه من تبلیغ و بیان توحید و اوامر و نواهی خداست، و آن را از سرِ اندارز و خیرخواهی و مهربانی نسبت به شما بیان می‌کنم. ﴿وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ و از جانب خدا چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید. پس اگر می‌دانید باید از من پیروی کنید و از دستورم فرمان ببرید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ﴾ آیا تعجب می‌کنید از این‌که یاد آوری و پند و موعظه از جانب پروردگار توسط مردی از شما برایتان آمده است؟ چگونه از حالتی تعجب می‌کنید که شایسته نیست از آن تعجب شود، و آن این است که پند و موعظه و نصیحت توسط مردی از خودتان آمده است که شما صداقت و حالت او را می‌دانید.

پس این از زمره عنایت و توجه خدا و نیکی و احسان او نسبت به شماست که باید با پذیرش و شکرگذاری به استقبال آن رفت. ﴿لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ﴾ تا شما را از عذاب دردناک بیم دهد، و اسبابی را که مایه نجات شماست فراهم کنید، که آن هم پرهیزگاری و ترس از خدا در ظاهر و باطن است. و بدین وسیله رحمت گسترده خود را شامل حال خود سازید.

ولی این سخنان در مورد آنها کار ساز نشد و فایده‌ای برای آنان در برنداشت. ﴿فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ﴾ اما او را تکذیب کردند، پس او و کسانی را که همراه با وی در کشتی بودند، نجات دادیم. همان کشتی‌ای که خداوند، نوح ÷ را به ساختن آن دستور داد و به او وحی کرد که از هر نوع حیواناتی دو جفت را در آن سوار کند، و خانواده‌اش، و هرکس را که ایمان آورده است در آن سوار کند، پس آنها را سوار کرد و خداوند آنان را بوسیله کشتی نجات داد.

﴿وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ﴾ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند غرق نمودیم، همانا آنها در برابر هدایت قومی نابینا بودند، در حالی‌که حق را دیدند، و خداوند دلایل روشنی توسط نوح به آنان نشان داد که هر انسان خردمندی با مشاهده آن ایمان می‌آورد. اما آنها نوح را مسخره کردند و به او توهین نمودند و کفر ورزیدند.

آیه‌ی 72-65:

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ٦٥﴾ [الأعراف: 65]. «و به‌سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، جز او معبود بر حقی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید».

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ٦٦﴾ [الأعراف: 66]. «رؤسا و اشراف کافر قوم او گفتند: همانا ما تو را ابله و بی‌خرد می‌بینیم، و ترا از دروغگویان می‌پنداریم».

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٦٧﴾ [الأعراف: 67]. «گفت ای قوم من! هیچ‌گونه کم خردی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم».

﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ٦٨﴾ [الأعراف: 68]. «من احکام و دستورهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و من برایتان اندرزگویی امین هستم».

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٦٩﴾ [الأعراف: 69]. «آیا تعجب می‌کنید از این‌که پندی از جانب پروردگارتان بر زبان مردی از شما برایتان آمده است تا شما را بیم دهد؟! و به یاد آورید وقتی که خداوند شما را جانشینانی پس از قوم نوح گرداند، و شما را در میان مردمان از قدرت جسمی بیشتری برخوردار کرد، پس نعمت‌های خدا را به یاد آورید تا رستگار شوید».

﴿قَالُوٓاْ أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ٧٠﴾ [الأعراف: 70]. «گفتند: آیا پیش ما آمده‌ای تا تنها خدا را بپرستیم و آنچه را که پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ پس آنچه که ما را بدان وعده می‌دهی بیاور اگر تو از راستگویان هستی».

﴿قَالَ قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌۖ أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖۚ فَٱنتَظِرُوٓاْ إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ٧١﴾ [الأعراف: 71]. «گفت: به درستی که عذاب و خشم بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما واقع می‌شود، آیا با من در نامهایی که شما خود و پدرانتان نهاده‌اید، و خداوند برای آن دلیلی فرو نفرستاده است مجادله می‌کنید؟ پس منتظر باشید، من (هم) همراه شما از منتظرانم».

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ٧٢﴾ [الأعراف: 72]. «پس او و کسانی را که همراهش ایمان آورده بودند در پرتو رحمت خویش نجات دادیم و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و مؤمن نبودند ریشه‌کن و نابود کردیم».

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمۡ هُودٗا﴾ و به‌سوی عادِ نخستین که در سرزمین یمن بودند، برادر نسبی آنان هود ÷ را فرستادیم که آنها را به‌سوی توحید فرا خواند، و از شرک و سرکشی در زمین بازداشت. ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود برحقی جز او ندارید، آیا اگر بر آنچه که بر آن قرار دارید پایدار بمانید از عذاب و ناخشنودی او نمی‌ترسید؟ اما آنها نپذیرفتند و فرمان نبردند.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِ﴾ اشراف و روسای کافرِ قومش در حالی که دعوت او را رد کرده و رای و نظر او را خار شمردند، گفتند: ﴿إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٖ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ همانا ما تو را جز فردی ابله و بی‌خرد نمی‌بینیم، و گمان غالب ما این است که تو از زمره دروغگویانی. و حقیقت برای آن دگرگون و منقلب شده بود، و کوری‌شان شدیدتر شد، آنگاه که پیامبرشان ÷ را به سبب آنچه که خود بدان متصف بودند مورد نکوهش و مذمت قرار دادند، حال آن‌که او از هرعیبی دور بود، زیرا در حقیقت آنان خود ابله و کم خرد و دروغگو بودند. و چه سفاهت و بی‌خردی بزرگ‌تر از آن است که کسی حق را انکار و با آن مقابله نماید، و از فرمان بردن از رهبران و خیرخواهان سرباز زند، و قلب و جسمش از هر شیطان سرکشی اطاعت کند، و عبادت را برای غیر خدا انجام دهد و درختان و سنگ‌هایی را بپرستد که برای او کاری نمی‌کنند؟! و چه دروغی بزرگ‌تر از آن است که کسی چیزی از این امور را به خدا نسبت دهد؟!.

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي سَفَاهَةٞ﴾ گفت: ای قوم من! به هیچ وجه من سفیه وبی خرد نیستم. بلکه او و پیامبر و راهنما وعاقل بود﴿وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم. ﴿أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ٦٨﴾ اوامر و احکام خدا را به شما می‌رسانم و من برای شما اندرزگویی امین هستم. پس بر شما واجب است که آن را بپذیرید و از پروردگار جهانیان فرمان برید.

﴿أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ﴾ یعنی چگونه از چیزی تعجب می‌کنید که جای هیچ تعجبی در آن نیست؟ و آن این که خداوند مردی از شما را به سویتان فرستاده است که او را می‌شناسید، و شما را به آنچه که مصلحت و منفعت شماست پند می‌دهد، و شما را بر آنچه که به سود شماست بر می‌انگیزد، پس شما از روی انکار از وی تعجب می‌کنید!.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ قَوۡمِ نُوحٖ﴾ پروردگارتان را ستایش کنید و سپاس بگوئید زیرا قدرت ونعمت به شما داده و شما را جانشینان امت‌های هلاک شده کرده است، کسانی که پیامبران را تکذیب کردند پس خداوند آنها را هلاک ساخت و شما را باقی گذاشت تا ببیند که چگونه عمل می‌کنید. و بپرهیزید از این‌که به تکذیب کردن بپردازید همان‌طور که آنها تکذیب کردند، پس عذابی که به آنان رسید به شما نیز می‌رسد.

و نعمت خدا را به یاد آورید که آن را اختصاصا به شما داده. و آن این است که: ﴿وَزَادَكُمۡ فِي ٱلۡخَلۡقِ بَصۜۡطَةٗ﴾ قدرت و بزرگی جسم شما را از دیگر مردمان بیشتر کرده است. ﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس نعمت‌هایی گسترده و پی در پی او را به یاد آورید. ﴿لَعَلَّكُمۡ﴾ باشد که با به جای آوردن شکر نعمت و ادا کردن حق آن، ﴿تُفۡلِحُونَ﴾ به خواسته‌هایتان دست یازید و از امر ناگوار و نامطلوب نجات پیدا کنید. پس هود برای آنها موعظه کرد و آنان را پند داد، و به توحید و یکتاپرستی امر نمود، و برای آنها بیان کرد که خیرخواه و اندرزگویی امین برای آنان است. و آنان را برحذر داشت که خداوند آنها را به عذاب گرفتار کند، همانطور کسانی را که پیش از آنها بودند به عذاب خویش گرفتار کرد. و نعمت‌هایی را که خداوند به آنها ارزانی نهموده و روزی فراوانی را که به‌سوی آنان سرازیر کرده بود به آنان یادآور شد، اما فرمان نبردند و دعوت او را نپذیرفتند.

﴿قَالُوٓاْ﴾ با تعجب از دعوت هود، و در حالی که او را مطلع ساختند که محال است از او اطاعت کنند، گفتند: ﴿أَجِئۡتَنَا لِنَعۡبُدَ ٱللَّهَ وَحۡدَهُۥ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا﴾ آیا پیش ما آمده‌ای تا تنها خدا را بپرستیم و آنچه را که پدران ما می‌پرستیدند رها کنیم؟

خداوند خوار و شرمسارشان کند! آنان چیزی را که واجب‌ترین واجبات و کامل‌ترین آن است در ردیف چیزی قرار دادند که در آن به مخالفت راه و برنامه‌ای نمی‌پردازند که پدران و نیاکان خود را بر آن یافتند. پس شرک و پرستش بت‌ها را که پدرانِ گمراه خود را بر آن یافته بودند بر توحید و یگانگی خدا ترجیح دادند و پیامبران را تکذیب کردند و گفتند: ﴿فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ پس آنچه را که به ما وعده می‌دهی برایمان بیاور اگر تو از راستگویانی! و آنان با این درخواست نابودی خویش را طلب کردند.

﴿قَالَ﴾ هود ÷ به آنان گفت: ﴿قَدۡ وَقَعَ عَلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡ رِجۡسٞ وَغَضَبٌ﴾ عذاب و خشم بزرگی از جانب پروردگارتان بر شما واقع شد. یعنی حتما واقع می‌شود. زیرا اسباب آن فراهم شده و وقت و زمان هلاکت فرا رسیده است.

﴿أَتُجَٰدِلُونَنِي فِيٓ أَسۡمَآءٖ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم﴾ چگونه با من در مورد چیزهایی مجادله می‌کنید که حقیقت ندارند؟ و چگونه در مورد بت‌هایی با من مجادله می‌کنید که آن را خدا نامیده اید، و هیچ چیزی حتی به اندازه‌ی ذره‌ای از صفات الوهیت و خدایی در آن بت‌ها وجود ندارد؟

﴿مَّا نَزَّلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٖ﴾ خداوند در تایید این قضیه دلیلی نفرستاده است، زیرا اگر آن درست بود خداوند برصحت آن دلیلی فرو می‌فرستاد. پس این دلیلی است بر باطل بودن این ادعا، زیرا هیچ مساله‌ای نیست به ویژه در امور بزرگ و کلان مگر این‌که خداوند در مورد آن دلایلی بیان کرده که در سایه آن، مساله بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

﴿فَٱنتَظِرُوٓاْ﴾ پس منتظر عذابی باشید که من شما را بدان وعده داده‌ام، ﴿إِنِّي مَعَكُم مِّنَ ٱلۡمُنتَظِرِينَ﴾ همانا من همراه شما از منتظران هستم. و میان این دو انتظار فرق است، انتظار کشیدن کسی که از واقع شدن عذاب می‌ترسد، و انتظار کشیدن کسی که از خدا چشم پاداش و یاری دارد. بنابر این خداوند میان دو گروه قصاوت کرد و این موضوع را فیصله داد. پس فرمود: ﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ﴾ یعنی هود را نجات دادیم، ﴿وَٱلَّذِينَ﴾ و آنان که ایمان آوردند ﴿مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا﴾ همراه با او به رحمتی از جانب ما.

آنان همان کسانی بودند که خداوند به‌سوی ایمان هدایت‌شان کرد و ایمان آنان را سببی برای نیل آنها به رحمت خویش قرار داد. پس آنان را به سبب رحمت خویش نجات داد. ﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا﴾ و بوسیله عذاب سختی که هیچ‌کس از آنان را باقی نگذاشت آنها را ریشه کن نمودیم و نابودشان کردیم و خداوند طوفان و تند باد شدیدی را برآنها مسلط نمود، که با هر چیزی برخورد می‌کرد آن را چون استخوان پودر شده می‌گرداند. پس هلاک شدند و چنان بلایی بر سر آنان آمد که چیزی جز مسکن‌‌هایشانبه چشم می‌خورد. پس بنگر سرانجام بیم داده شدگان چه شد! کسانی که حجت بر آنها اقامه شد اما تسلیم آن نشدند، وبه ایمان فرا خوانده شدند ولی ایمان نیاورده‌اند، و سرانجامی آنها و هلاکت و خواری و رسوایی شد.

﴿وَأُتۡبِعُواْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ٦٠﴾ [هود: 60]. «و در این دنیا و در روز قیامت نفرین به دنبال‌شان است. آگاه باشی! همانا قوم عاد پروردگارشان را ناسپاسی کردند، نابود باد قبیله عاد، قوم بود».

و در اینجا فرمود: ﴿وَقَطَعۡنَا دَابِرَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۖ وَمَا كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ و کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند نابود و ریشه کن ساختیم. و آنان آیات را تکذیب کردند و به هیچ وجهی ایمان نیاوردند، بلکه تکذیب و مخالفت و تکبر و فساد در قلب آنان رسوخ کرد.

آیه‌ی 79-73:

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗۖ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٧٣﴾ [الأعراف: 73]. «و به‌سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبودی به حق جز او ندارید، همانا دلیل و معجزه‌ای از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، این شترِ خداست که به عنوان معجزه‌ای برای شما آمده است پس آن را بگذارید که در زمین خدا بخورد و بچرد، و آزاری بدان نرسانید که عذاب دردناکی شما را فرا می‌گیرد».

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ٧٤﴾ [الأعراف: 74]. «و به یاد آورید آنگاه که خداوند شما را پس از قوم عاد وارث زمین قرار داد، و شما را در زمین جای داد، در دشت‌های هموار و صاف آن برای خود قصر می‌ساختید، و از کوه‌ها برای خود خانه می‌تراشیدید. پس نعمتهای خدا را به یاد آورید و در زمین فساد و تباهی مکنید».

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِۦۚ قَالُوٓاْ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ٧٥﴾ [الأعراف: 75]. «اشراف و رؤسای قومش که تکبر می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده است؟ گفتند: ما به آنچه او بدان فرستاده شده است ایمان داریم».

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ٧٦﴾ [الأعراف: 76]. «مستکبران گفتند: ما به آنچه که شما بدان ایمان آورده‌اید کافر هستیم».

﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ وَقَالُواْ يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ٧٧﴾ [الأعراف: 77]. «پس شتر را کشتند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کرده و گفتند: ای صالح! برای ما بیاور آنچه را که به ما وعده می‌دادی، اگر تو از پیامبرانی».

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ٧٨﴾ [الأعراف: 78]. «پس زمین لرزه آنان را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانو بی‌حرکت افتادند و مردند».

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ٧٩﴾ [الأعراف: 79]. «پس صالح از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! بدون شک من پیام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید».

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ﴾ و خداوند به‌سوی قبیله معروف ثمود که در «حجر» و اطراف آن در سرزمین حجاز و جزیرۀ العرب سکونت داشتند، ﴿أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗا﴾ برادرشان صالح را فرستاد، که پیامبر بود و آنان را به ایمان و توحید فرا خواند و از شرک و انباز گرفتن برای خدا نهی کرد. ﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُ﴾ گفت: ای قوم من! خداوند را بپرستید، شما جز او معبودی به حق ندارید. دعوت صالح ÷ از جنس و نوع دعوت سایر برادران پیامبرش بود که مردم را به عبادت خدا فرا می‌خواند و برای آنان بیان می‌کرد که معبودی جز «الله» ندارند.

﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ بی‌گمان معجزه‌ای از جانب پروردگارتان نزد شما آمده است. یعنی امری خارق العاده که جز نشانه‌ای آسمانی چیزی دیگر نمی‌تواند باشد، و مردم نمی‌توانند مانند آن را بیاورند. سپس این معجزه را توضیح داد و گفت: ﴿هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ﴾ این شتر خداست، نشانه و معجزه‌ای است برای شما. یعنی این، شتری شریف و برتر است، چون به خدا نسبت داده شده است، و این نسبت، نسبت اکرام و بزرگداشت و نشانه بزرگی است. و در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿لَّهَا شِرۡبٞ وَلَكُمۡ شِرۡبُ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ﴾ [الشعراء: 155]. «برای او روزی مشخص برای آب نوشیدن است، و برای شما روزی مشخص».

و آنان چاهی داشتند و آن معروف به چاه شتر بود که آنها و شتر به نوبت از آن آب می‌خوردند، روزی شتر از آن آب می‌نوشید و آنان از پستانهایش شیر می‌نوشیدند، و یک روز نوبت آنها بود که بر چاه می‌آمدند و شتر از آنها دور می‌شد.

و پیامبرشان صالح ÷ به آنها گفت: ﴿فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِ﴾ آن را بگذارید تا در زمین خدا بچرد و مخارج آن بر شما نیست. ﴿وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ﴾ و آن را آزار ندهید، با سر بریدن یا غیرآن. ﴿فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ که عذابی دردناک شما را فرا می‌گیرد.

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ﴾ و به یاد آورید وقتی که شما را در زمین جانشین قرار داد، و بهره‌مندتان ساخت. ﴿مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ﴾ بعد از قوم عاد که خداوند آنها را هلاک نمود، و شما را پس از آنها جانشین قرار داد.

﴿وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و در زمین جایتان داد. یعنی به شما در زمین قدرت و نعمت داد و برایتان اسبابی را فراهم آورد که شما را به آنچه می‌خواستید می‌رساند. ﴿تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا﴾ در زمین‌های هموار و صاف برای خود کاخ‌های بلند و ساختمان‌های مستحکم می‌سازید. ﴿وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗا﴾ و کوه‌ها را تراشیده و از آن برای خود خانه بنا می‌کنید که تاکنون آثار آنان از قبیل خانه‌ها و تونل‌هایشان در کوه‌ها مشاهده می‌شود. و این آثار تا وقتی که کوه‌ها باقی هستند باقی است.

﴿فَٱذۡكُرُوٓاْ ءَالَآءَ ٱللَّهِ﴾ پس نعمت‌های خدا و بخشش و روزی و قدرتی را که به شما ارزانی نموده است به یاد آورید. ﴿وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ﴾ و زمین را به وسیله‌ی فساد و گناه و تباه و خراب نکنید، زیرا گناهان سرزمین‌های آباد را خراب و ویران می‌کند. و گناهان سرزمین‌شان را از آنان خالی گرداند و خانه‌های آنان را پس از آنها متروکه نمود.

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِ﴾ روسا و اشراف مستکبر قومش که از پذیرفتن حق تکبر ورزیده بودند، ﴿لِلَّذِينَ ٱسۡتُضۡعِفُواْ﴾ به مستضعفان گفتند. و از آن جا که مستضعفان همه مومن نبودند، ﴿لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ أَتَعۡلَمُونَ أَنَّ صَٰلِحٗا مُّرۡسَلٞ مِّن رَّبِّهِ﴾ به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا شما می‌دانید که صالح از جانب پروردگارش فرستاده شده است؟ یعنی آیا او راست می‌گوید یا دروغ؟ مستضعفان گفتند: ﴿إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلَ بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ﴾ همانا ما به آنچه او بدان رسالت یافته است از قبیل توحید و خبر دادن از آن و امر و نهی او ایمان داریم.

﴿قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُوٓاْ إِنَّا بِٱلَّذِيٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ٧٦﴾ مستکبران گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافر هستیم. پس تکبر، آنها را وادار ساخت تا تسلیم حق نشوند که ناتوانان و مستضعفان تسلیم آن شده بودند. ﴿فَعَقَرُواْ ٱلنَّاقَةَ﴾ پس شتری را کشتند که صالح آنها را هشدار داده بود چنانچه به آن آزاری برسانند عذاب دردناکی به آنها می‌رسد.

﴿وَعَتَوۡاْ عَنۡ أَمۡرِ رَبِّهِمۡ﴾ و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند. یعنی سنگدلی کردند و از روی تکبر از دستور خدا سربرتافتند، که هرکس از دستور او سرپیچی نماید خداوند عذاب سختی را به او می‌چشاند. و خداوند عذابی را بر آنها فرود آورد که آن را بر هیچ‌کس دیگری فرود نیاورده بود.

﴿وَقَالُواْ﴾ و با وجود این‌که با انجام دادنِ این افعال در مقابل خدا جسارت و گستاخی نموده، و عجز و ناتوانی را به خدا نسبت می‌دادند و نسبت به آنچه که انجام داده بودند بی‌مبالاتی کرده، بلکه حتی به آن افتخار می‌ورزیدند، گفتند: ﴿يَٰصَٰلِحُ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ﴾ ای صالح! عذابی ر اکه به ما وعده می‌دهی، بیاور، اگر شما در مسئله‌ی «گرفتار شدن ما به عذاب» از راستگویانی. پس صالح فرمود: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ﴾ [هود: 65]. «در خانه‌هایتان سه روز بهره‌مند شوید، آن وعده دروغینی نیست». ﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ٧٨﴾ پس زلزله آنها را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانوهایشان افتادند و خداوند آنها را هلاک و ریشه کن کرد. ﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ﴾ وقتی خداوند آنان را دچار عذاب ساخت، صالح ÷ از آنان روی برتافت و پس از این‌که خداوند آنها را هلاک کرد، از روی سرزنش و توبیخ خطاب به آنها گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ ای قوم من! همانا همه آنچه را که خداوند مرا با آن به سویتان فرستاده بود به شما رساندم، و برای هدایت شما تلاش کردم، و کوشش نمودم تا راه راست و دین استوار را در پیش بگیرید.

﴿وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ ٱلنَّٰصِحِينَ﴾ ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید. و گفته اندرزگویان و نصیحت کنندگان را ردّ کرده، و ازهر شیطان رانده شده‌ای اطاعت می‌کنید. بدان که بسیاری از مفسرین در رابطه با این قصه می‌گویند: شتر از صخره‌ای سخت و صاف بیرون آمد که آنها به صالح پیشنهاد کرده بودند شتر را از آن بیرون آورد. و این صخره چون زنِ باردار به درد زایمان مبتلا شد تا این‌که شتر بیرون آمد و آن را مشاهده کردند. و گفته‌اند: وقتی شتر را پی زدند و کشتند بچه شتری داشت که سه تا فریاد برآورد و کوه برایش شکافته گردید و در آن داخل شد، و صالح ÷ به آنها گفت: نشانه آمدن عذاب بر شما این است که در روز اول چهره‌هایتان زرد، و در روز دوم چهره‌هایتان قرمز، و در روز سوم چهره‌هایتان سیاه می‌گردد. و همانطور که صالح گفت: «این داستان از روایت‌های اسراییلی است که نقل کردن آن در تفسیر کتاب خداوند متعال شایسته نیست، و در قرآن به هیچ صورت چیزی وجود ندارد که بر صحت آن دلالت نماید، و اگر این داستان درست بود خداوند آن را بیان می‌کرد. چون در این داستان چیزهایی شگفت‌انگیز و عبرت‌ها و نشانه‌هایی وجود دارد که خداوند آنها را مهمل و سرپوشیده نگذاشته است تا از طریق کسی به مردم برسد که به نقل کردن او اعتمادی نیست. بلکه قرآن پاره‌ای از امور مذکور در این داستان را تکذیب می‌نماید. صالح به آنها گفت: ﴿تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖ﴾ سه روز در خانه‌هایتان بهره‌مند شوید و عیش و نوش نمایید. و در این وقتِ بسیار کم، لذّت ببرید چون بهره‌مندی و لذتی جز این چند روز برایتان وجود ندارد. و برای کسانی که پیامبرشان عذاب را به آنها وعده داد، و مقدمات آن را برای‌شان بیان کرده است چه لذتی وجود دارد؟! و انگهی مقدمات آن عذاب روز به روز بیشتر تحقق پیدا کند، به صورتی که همه آنها چهره‌هایشان سرخ سپس زرد و سپس سیاه شود. آیا این مسایل با قرآن مخالف و متضاد نیست؟! در قرآن هدایت و رهنمودهایی وجود دارد که ما را از غیر قرآن بی‌نیاز می‌کند. البته اگر حدیثی صحیح از پیامبر ص در این زمینه ثابت شده باشد که با کتاب خدا مخالفت نورزد آن را بر سر و چشم می‌گذاریم، زیرا قرآن به پیروی کردن از آن دستور داده‌است. ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را پیامبر به شما داده‌است، بگیرید و از آنچه که شما را از آن باز داشته است باز آیید». و قبلا گذشت که تفسیر کردن کتاب خدا با اخبار اسرائیلی جایز نیست، هرچند که روایت اسرائیلیات را در اموری که به دروغ بودن آن یقین نیست جایز قرار بدهیم، زیرا معانی کتاب خدا یقینی هستند و اخبار و روایت‌های اسرائیلی را نمی‌توان تصدیق یا تکذیب کرد. پس برابر قرار دادن امور یقینی با اموری که در آن تردید هست امکان‌پذیر نمی‌باشد.

آیه‌ی 84-80:

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ٨٠﴾ [الأعراف: 80]. «و لوط را به یاد آور آنگاه که او را به‌سوی قومش فرستادیم آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می‌دهید که پیش از شما هیچ‌کس از جهانیان نداده است؟!».

﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ٨١﴾ [الأعراف: 81]. «همانا شما به جای زنان با مردان آمیزش می‌کنید، بلکه شما قومی تجاوز پیشه هستید».

﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ٨٢﴾ [الأعراف: 82]. «و پاسخ قومش جز این نبود که گفتند: ایشان را از شهرتان بیرون کنید، آنان مردمانی هستند که به از انجام دادن زشتی دوری می‌جویند».

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ٨٣﴾ [الأعراف: 83]. «و او و خانواده‌اش را نجات دادیم، جز همسرش که از باقی ماندگان در عذاب بود».

﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ٨٤﴾ [الأعراف: 84]. «و بر آنان بارانی از سنگ باراندیم، پس بنگر که سر انجام گناهکاران چگونه است!».

﴿وَلُوطًا﴾ و بنده ما لوط ÷ را به یاد بیاور، وقتی که او را به‌سوی قومش فرستادیم تا آنان را به پرستش خداوند یگانه دستور دهد، و از کار زشتی که پیش از آنان هیچ‌کس آن را انجام نداد، نهی کند. ﴿إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ﴾ آنگاه که به قومش گفت: آیا کار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ زشتی بالاتر از آن وجود ندارد؟ ﴿مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ این عمل، کار بسیار زشتی بود که قوم لوط ابداع کردند، و این راه منحرف را برای پسینیان خود به یادگار گذاشتند. سپس آن را بیان نمود و فرمود: ﴿إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ﴾ چگونه زنان را که خدا برایتان آفریده است رها می‌کنید که در زنان محل بهره برداری و شهوت رانی و ارضای غریزه جنسی وجود دارد و با فطرت موافق است، و به مردان روی می‌آورید و با آنان آمیزش می‌کنید که این کار، بی‌نهایت زشت و پلید است؟! و این محلی است که آلودگی و کثافت از آن بیرون می‌آید و انسان از نام بردن آن شرم می‌کند تا چه رسد به این‌که در این محل با کسی آمیزش نماید. ﴿بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ﴾ بلکه شما قومی هستید که از مرز خدا تجاوز نموده و بر ارتکاب حرام جرات کرده اید. ﴿وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوۡمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخۡرِجُوهُم مِّن قَرۡيَتِكُمۡۖ إِنَّهُمۡ أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ٨٢﴾ و پاسخ قوم لوط جز این نبود که گفتند:آنها را از شهر و دیارتان بیرون کنید، آنان قومی هستند که از انجام دادن زشتی دوری می‌جویند. ﴿وَمَا نَقَمُواْ مِنۡهُمۡ إِلَّآ أَن يُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ٨﴾ [البروج: 8]. «و از آنان انتقام نگرفتند جز به خاطر این‌که به خدای توانا و ستوده ایمان آوردند».

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥٓ إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ كَانَتۡ مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ٨٣﴾ پس او و خانواده‌اش را نجات دادیم جز همسرش که از باقی ماندگانِ هلاک شده معذّب بود. خداوند به لوط دستور داد تا شب هنگام خانواده‌اش را بیرون ببرد، زیرا عذاب به هنگام صبح بر قومش فرود می‌آمد، پس لوط به هنگام شب خانواده‌اش را بیرون برد جز همسرش که باقی ماند، و عذابی که به قومش رسید به او هم رسید. ﴿وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهِم مَّطَرٗا﴾ و آنان را با سنگ‌های گرم و سخت که از سنگ و گل تشکیل یافته بود سنگباران کردیم، و خداوند آن دهکده ومردمانش را زیر و رو کرد. ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام گناهکاران چگونه بوده است؟ سر انجام‌شان هلاکت و رسوایی همیشگی بوده است.

آیه‌ی 87-85:

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ٨٥﴾ [الأعراف: 85]. «و به‌سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، و گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما معبود به حقی جز او ندارید، همانا دلیلی از جانب پروردگارتان پیش شما آمده است، پس پیمانه و ترازو را کامل نمایید، و حقوق و اموال مردم را کم نکنید، و در زمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نورزید. این برایتان بهتر است اگر شما مؤمن هستید».

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ٨٦﴾ [الأعراف: 86]. «و بر سر هر راهی ننشینید تا کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند بترسانید، و از راه خدا باز دارید، و آن را کج می‌خواهید. و یه یاد آورید وقتی که شما کم بودید پس خداوند شما را زیاد کرد. و بنگرید که سر انجام فسادکنندگان چگونه بوده است!».

﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ٨٧﴾ [الأعراف: 87]. «و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آوَرَد و گروهی ایمان نیاوَرَد، پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند، و او بهترینِ داوران است».

﴿وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ﴾ و به‌سوی قبیله معروف مدین، ﴿أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗا﴾ برادرشان شعیب را فرستادیم تا آنان را به عبادت خداوند یگانه و بی‌شریک فرا بخواند، و به آنها دستور دهد که پیمانه و ترازو را به صورت کامل بپردازند، و حقوق مردم را کم نکنند و با انجام دادن گناه در زمین فساد و تباهی ننمایند. بنابر این فرمود ﴿وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و در زمین بعد از اصلاح آن فساد مکنید این برایتان بهتر است اگر شما مومن هستید. زیرا ترک گناهان به خاطر فرمان بردن از دستور خدا و نزدیکی جستن به او برای بنده بهتر و سودمندتر از آن است که مرتکب گناهان شود، و موجب ناخشنودی خداوند جبار و عذاب جهنم گردد.

﴿وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ﴾ و بر سر هر راهی به کمین مردم ننشیند. یعنی راهی که رفت و آمد در آن زیاد است، و مردم را از آن بر حذر ندارید، ﴿تُوعِدُونَ﴾ و مردم را از در پیش گرفتن آن مترسانید، ﴿وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِ﴾ و کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند از راه او باز ندارید. یعنی کسانی را که می‌خواهند به وسیله این راه هدایت شوند، بازندارید، ﴿وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗا﴾ و راه خدا را کج می‌خواهید، به گونه‌ای که آن را با هواهای نفسانی خود همسو ساید. حال آن‌که بر شما ودیگران واجب بود راهی را که خداوند برای بندگانش قرار داده است و آدمی را به خشنودی او و سرای کرامت راهنمایی می‌کند در پیش بگیرید. راهی که بزرگ‌ترین رحمت و مهربانی خدا نسبت به بندگان است. پس به یاری آن مسلک بشتابید و به‌سوی آن فرا بخوانید و از آن حمایت کنید. نه این‌که راهزنان این راه باشید، و مردم را از آن بازدارید، زیرا این کار ناسپاسی نعمت خدا و مخالفت و مبارزه با او، و کج کردن راست‌ترین و میانه‌ترین راه است. اما شما به کسی که این راه را در پیش گیرد توهین می‌کنید. ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡ﴾ و به یاد آورید نعمت خدا را، آنگاه که کم بودید، پس شما را زیاد نمود. یعنی شما را با دادنِ همسران و فرزندان و سلامتی رشد داد و شما را با بیماری‌هایی از قبیل «وبا» و دیگر بیماری‌هایی که (از نسل و تعداد) شما می‌کاست نیازمود، و دشمنی را بر شما مسلط نگرداند که نابودتان کند. و شما را در زمین پراکنده نکرد، بلکه با گرد آوردن در یکجا و سرازیر کردن روزی به سویتان و فراوانی نسل بر شما انعام کرد. ﴿وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و بنگرید که سرانجام فسادکنندگان چگونه است؟ پس شما آنها را در گروه‌هایشان جز پراکنده نمی‌بیند، و جز وحشت و گیاهانی در اماکن سکونت‌شان نمی‌یابید. و نام نیکی از خود برجای نگذاشته‌اند، بلکه در دنیا نفرین و در روز قیامت خواری و رسوایی بهره آنان است.

﴿وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ﴾ و اگر گروهی از شما به آنچه من بدان فرستاده شده‌ام ایمان آوَرَد و گروهی دیگر ایمان نیاوَرَد که بخش اعظم آنان را گروه بی‌ایمان تشکیل می‌دهد، فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ﴾ پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند، و او بهترین داوران است، اهل حق را یاری داده و باطل گرایان را به عذاب و عقوبت دچار خواهد کرد.

آیه‌ی 93-88:

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ٨٨﴾ [الأعراف: 88]. «رؤسا و اشراف مستکبر قومش گفتند: ای شعیب! تو و کسانی را که به همراهت ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم، یا این‌که به آئین ما برمی‌گردید. شعیب با تعجب و انکار به قوم خود گفت: آیا هرچند اگر دوست هم نداشته باشیم که پیرو دین و ملت باطل شما بشویم (باز ما را از شهر خودتان بیرون می‌کنید)؟!».

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ٨٩﴾ [الأعراف: 89]. «اگر به آئین شما درآییم پس از این‌که خدا ما را از آن نجات داده است همانا بر خدا دروغ بسته‌ایم. برای ما شایسته نیست که به آن درآییم مگر این‌که پروردگار بخواهد، علم پروردگارِ ما همه چیز را در برگرفته است، بر خدا توکل نموده‌ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داوری کنندگانی».

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ٩٠﴾ [الأعراف: 90]. «و سران کافر قومش گفتند: اگر شما از شعیب پیروی کنید همانا آنگاه از زیان کاران هستید».

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ٩١﴾ [الأعراف: 91]. «پس زمین لرزه شدیدی آنان را فرا گرفت و در خانه‌هایشان بر زانو افتادند و مردند».

﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَاۚ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ٩٢﴾ [الأعراف: 92]. «کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی خود در آن دیار سکونت نداشتند، کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان زیان کاران بودند».

﴿فَتَوَلَّىٰ عَنۡهُمۡ وَقَالَ يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَنَصَحۡتُ لَكُمۡۖ فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ٩٣﴾ [الأعراف: 93]. «پس، از آنان روی برتافت و گفت: ای قوم من! بی‌گمان پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم، و شما را نصیحت کردم، پس چگونه به خاطر قومی اندوه می‌خورم که کافر بودند؟».

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِ﴾ اشراف و سران متکبر قومش که از خواست‌ها و امیال خود پیروی کرده و با لذت‌ها و خوش گذرانی‌ها سرگرم و غافل شده بودند، وقتی که حق پیش آنان آمد و دیدند که با خواست‌های پلیدشان موافق نیست، آن را رد کردند و از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند، و به پیامبرشان شعیب و مومنان مستضعفی که همراه او بودند، گفتند: ﴿لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا﴾ ای شعیب! حتما تو و کسانی را که همراه تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم، یا این‌که باید به دین ما برگردید. آنها نیروی ردمنشانه و درنده خویی خود را در مقابله با حق به کار گرفتند و هیچ دین و عهد و حقی را رعایت نکردند، بلکه هوی و هوس و خواست‌هایشان را در نظر گرفتند و از سفاهت و ابلهی خود که آنان را بر این سخن فاسد راهنمایی کرده بود پیروی نموده وگفتند: یا تو و کسانی که به شما ایمان آورده‌اند به دین ما بر می‌گردید و یا این‌که از شهر و آبادی خود بیرونتان می‌کنیم. پس شعیب ÷ آنان را فرا خواند وامیدوار بود ایمان بیاورند. اما او را تهدید کردند که اگر از ما پیروی نکنید شما را از وطن اخراج می‌کنیم. در حالی که او و کسانی که همراهش بودند به اقامت در آن سزاوارتر بودند. ﴿قَالَ﴾ شعیب ÷ با تعجب از سخن‌شان گفت: ﴿أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ﴾ آیا علی رغم این‌که از دین و آئین باطلتان متنفر هستیم و آن را باطل می‌دانیم باز از شما پیروی نماییم؟! زیرا کسی به دین شما فرا خوانده می‌شود که به آن علاقه داشته باشد، اما کسی که آشکارا مردم را از آن باز می‌دارد و پیروان آن را تقبیح می‌کند چگونه به‌سوی آن فرا خوانده می‌شود؟!.

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَا﴾ بر ما گواه باشید که اگر به دین شما برگردیم بعد از آن‌که خدا ما را از شر آن نجات داده ‌است، ما دروغگو هستیم، و به خدا دروغ نسبت می‌دهیم، زیرا می‌دانیم که هیچ دروغ و افترایی بزرگ‌تر از آن نیست که کسی برای خدا شریک قرار بدهد، حال آن‌که او یگانه و یکتا و بی‌نیاز است، خداوندی که نه همسری دارد ونه فرزندی و نه در پادشاهی شریکی دارد. ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ﴾ و ما را نسزد که به آن درآییم و به آن برگردیم.

یعنی غیر ممکن است که به آن برگردیم و این یک امر محال است. پس شعیب ÷ آنها را از این‌که با آنان موافقت کند از چند جهت ناامید کرد، یکی این‌که دین آنها را نمی‌پسندند، و از شرکی که بر آن قرار دارند متنفر هستند. دیگر این‌که شعیب آیین آنها را توهم و دروغ به حساب آورد، و آنها را گواه گرفت که اگر او و کسانی که همراهش هستند از آنها پیروی کنند دروغگو می‌باشند. و دیگر این‌که شعیب و یارانش به نعمتی که خدا به آنان ارزانی داشته بود اعتراف کردند و آن این‌که خداوند آنان را از آن دین منحرف نجات داده‌است. و دیگر این‌که برگشتن آنها به آن دین خرافی پس از این‌که خداوند آنها را هدایت کرد غیرممکن و محال است. و با توجه به تعظیم خدا در دل‌هایشان و اعتراف به بندگی او و این‌که او معبود یکتا است و عبادت جز برای او شایست نیست، و اقرار به این‌که معبودان مشرکان باطل هستند، امکان ندارد که به دین آنان برگردند، زیرا خداوند به آنان عقل و خردی را ارزانی نموده است که بوسیله آن حق و باطل و هدایت و گمراهی را تشخیص می‌دهند.

اما از آنجا که مشیت خدا و اراده او در آفریدگانش نافذ است و هیچ‌کس نمی‌تواند از دایره مشیت و خواست او بیرون رود گرچه تمامی اسباب دست به دست هم دهند وتمامی نیروها همسو باشند آنها بر خود حکم نمی‌کنند که چیزی را خواهند کرد یا آن را ترک کنند. بنابر این استثنایی قایل شدند و گفتند: ﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا﴾ و ما را نسزد که به آن برگردیم مگر این‌که پروردگار ما بخواهد. یعنی برای ما و دیگران ممکن نیست که از دایره خواست و مشیت خدا که تابع علم و حکمت اوست بیرون رویم. ﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًا﴾ و علم و آگاهی پروردگارمان هر چیزی را حاطه نموده است. پس خداوند آنچه را که شایسته بندگان است، می‌داند، و تدبیر امور آنان بر عهده اوست. ﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا﴾ بر او اعتماد نموده‌ایم و او ما را به راه راست هدایت خواهد کرد. بر او توکل نموده‌ایم و او ما را از همه راه‌های جهنم نجات می‌دهد، زیرا هرکس بر خدا توکل کند خدا او را کافی است و امر دین و دنیایش را برای او آسان می‌گرداند.

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ﴾ پروردگارا! بین ما و قوم ما به حق داوری کن. یعنی مظلوم و صاحب حق را بر ظالم و مخالف حق پیروز گردان. ﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ﴾ و تو بهترین گشایندگان هستی. و خداوند برای بندگانش به دو صورت گشایش می‌آورد، گشودن علم و دانش به وسیله روشن شدن حق از باطل و هدایت از گمراهی، و روشن کردن این‌که چه کسی بر راه راست است و چه کسی از آن منحرف گشته است. و نوع دوم داوری و گشایش خدا به وسیله عقوبت ستمگران و نجات و بزرگداشت صالحان صورت می‌پذیرد. پس آنان از خدا خواستند که میان آنها و قوم‌شان به حق و عدالت داوری کند و از نشانه‌ها و عبرت‌هایش چیزهایی به آنان نشان دهد که هر دو گروه راه‌شان را از یکدیگر جدا کنند.

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوۡمِهِ﴾ و اشراف و روسای کافر قومش مردم را از پیروی کردن از شعیب برحذر داشته و می‌گفتند: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر شما از شعیب پیروی کنید آنگاه از زیان کاران هستید. این چیزی بود که نفسشان برای آنها آراسته و آنان را فریب داده بود که زیان و بدبختی در پیروی کردن از هدایت ورشد است. اما ندانستند که زیان کامل و همه جانبه در پایبندی به گمراهی و گمراه کردن دیگران است، که آنان بر آن بودند. و زمانی متوجه این قضیه شدند که عذاب آنها را فرا گرفت.

﴿فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ پس زلزله شدیدی آنان را فرا گرفت، ﴿فَأَصۡبَحُواْ فِي دَارِهِمۡ جَٰثِمِينَ﴾ و در خانه‌هایشان بیهوش و خشکیده و مرده افتادند. خداوند متعال حال بد آنها را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَا﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی که در خانه‌هایشان سکونت نداشته و از آن لذت نبرده و از سایه‌های دلپذیر آن استفاده نکرده‌اند.

انگار در تفریحگاه‌ها و نهرهای آن تفرّج نکرده و از میوه‌های درختان آن نخورده‌اند. پس عذاب، آنان‌را در برگرفت و مکان سرگرمی و بازی و لذت جویی آنها را تبدیل به مکان اندوه و بدبختی و عذاب کرد. بنابر این فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ شُعَيۡبٗا كَانُواْ هُمُ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ کسانی که شعیب را تکذیب کردند آنان زیان کاران بودند. یعنی فقط آنان زیانکارند، چون آنها خویشتن و دین و خانواده‌هایشان را در روز قیامت ضایع می‌کنند و این زانی آشکار است. نه کسانی که به آنها گفتند: ﴿لَئِنِ ٱتَّبَعۡتُمۡ شُعَيۡبًا إِنَّكُمۡ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ﴾ اگر شما از شعیب پیروی کنید همانا آنگاه از زیان کاران هستید.

پس وقتی که هلاک شدند پیامبرشان ÷ از آنان روی برتافت، ﴿وَقَالَ﴾ و پس از مرگ‌شان با سرزنش و توبیخ خطاب به آنان گفت: ﴿يَٰقَوۡمِ لَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي﴾ ای قوم من! همانا پیام‌های پروردگارم را به شما رساندم، و برایتان بیان کردم به نحوی که به اعماق وجود و دل‌هایتان رسید، و در آن جای گرفت، و در یافتید که پیامی بالاتر از آن وجود ندارد. ﴿وَنَصَحۡتُ لَكُمۡ﴾ و شما را نصیحت کردم اما شما نصیحت مرا نپذیرفتید و از راهنمایی‌ها اطاعت نکردید بلکه سرپیچی و سرکشی نمودید.

﴿فَكَيۡفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوۡمٖ كَٰفِرِينَ﴾ پس چگونه برای کسانی اندوهگین شوم که خیری در آنها نیست؟ و خیر پیش آنها آمد اما آن را رد کرده و نپذیرفتند. بنابر این جز شر و بدی چیزی شایسته اندوه خورد، بلکه به هلاکت و نابودشدنشان باید شاد شد. بار خدایا! از رسوایی و خواری به تو پناه می‌برم! و چه شقاوت و عقوبتی بزرگ‌تر از آن است که آدمی به حالتی برسد که خیرخواه‌ترین مردم از وی بیزاری جوید؟!.

آیه‌ی 95-94:

﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذۡنَآ أَهۡلَهَا بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمۡ يَضَّرَّعُونَ٩٤﴾ [الأعراف: 94]. «و در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر این‌که اهالی آنجا را با مشکلات و مصائب گرفتار کردیم تا شاید تضرع و زاری کنند».

﴿ثُمَّ بَدَّلۡنَا مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَواْ وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ فَأَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ٩٥﴾ [الأعراف: 95]. «سپس به جای بدی، نیکی را قرار دادیم تا این‌که فزونی گرفتند و گفتند: پدرانمان را هم ناخوشی و خوشی رسیده است، پس آنان را ناگهان گرفتیم در حالی‌که آنها نمی‌فهمیدند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّبِيٍّ﴾ و در هیچ شهر و آبادی پیامبری را نفرستاده‌ایم که آنان را به عبادت خدا فرا خواند و از شر و بدی باز دارد، و آنان از دین وی پیروی نکنند، ﴿إِلَّآ أَخَذۡنَآ أَهۡلَهَا﴾ مگر این‌که اهل آن جارا، ﴿بِٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ﴾ با فقر و بیماری و انواع مصیبت‌ها مورد آزمایش قرار داده‌ایم. ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا شاید وقتی که به این مصیبت‌ها دچار گردند فروتن شوند. و ﴿يَضَّرَّعُونَ﴾ به درگاه خدا زاری و تضرع نمایند و تسلیم حق شوند.

﴿ثُمَّ﴾ سپس وقتی که دچار شدن به مصایب در آنان کارساز نشد و استکبار آنها ادامه یافت و طغیان و سرکشی‌شان بیشتر شد، ﴿مَكَانَ ٱلسَّيِّئَةِ ٱلۡحَسَنَةَ﴾ به جای سختی و بدی، نیکی را قرار دادیم. پس خداوند روزی‌ها را به‌سوی آنها سرازیر نمود و جسم‌هایشان را تندرست و سلامت کرد، و بلا و مصیبت‌ها را از آنان دور ساخت، ﴿حَتَّىٰ عَفَواْ﴾ تا این‌که زیاد شدند و روزی‌هایشان فراوان شد، و در نعمت و فضل خدا فرو رفتند، و مصیبت‌هایی که بر آنان آمده بود فراموش نمودند، ﴿وَّقَالُواْ قَدۡ مَسَّ ءَابَآءَنَا ٱلضَّرَّآءُ وَٱلسَّرَّآءُ﴾ و گفتند: پدرانمان را ناخوشی و خوشی رسیده است. یعنی این عادت و شیوه همواره در میان گذشتگان و آیندگان موجود بوده است، و برحسب دگرگونی‌های زمان و چرخش روزگار گاهی درخوشی و ثروتمندی به سر برده و گاهی در ناراحتی و تنگدستی قرار داشتند. و پنداشتند که این مصیبت‌ها به خاطر پند گرفتن و موعطه و استدراج و باز آمدن نیست. تا این‌که شاد شدند و به آنچه داده شده بودند خوشحال گردیدند و دنیا آنها را شیفته و مجذوب خود کرد. ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم﴾ پس بناگاه (گریبان) آنها را گرفتیم. ﴿بَغۡتَةٗ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ﴾ ناگهان (آنان را گرفتیم) در حالی که آنان نمی‌فهمیدند. یعنی هلاک شدن و نابود گشتن به ذهن آنان خطور نمی‌کرد و گمان می‌بردند که آنها شایستگی برخورداری از این نعمات را دارند و می‌توانند آنها را در قبضه خود نگاه دارند. و در این پندار بودند که این نعمت‌ها همیشه در دسترس آنان بوده و به جایی دیگر منتقل نخواهند شد.

آیه‌ی 99-96:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن كَذَّبُواْ فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٩٦﴾ [الأعراف: 96]. «و اگر اهل این شهر و آباد‌ی‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه می‌کردند، برکت‌های آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم، اما تکذیب کردند، پس آنان را به سبب آنچه که می‌کردند (گریبان‌شان را) گرفتیم».

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ٩٧﴾ [الأعراف: 97]. «آیا مردمان این شهرها ایمن شدند از این‌که عذاب ما شبانگاه پیش آنها بیاید، در حالی‌که آنها خوابیده‌اند؟».

﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ٩٨﴾ [الأعراف: 98]. «آیا مردمان این شهرها ایمن شدند از این‌که عذاب ما چاشتگاه به سراغ آنها بیاید در حالی‌که بازی می‌کنند؟».

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٩٩﴾ [الأعراف: 99]. «آیا از مکر و انتقام خدا ایمن شدند؟ جز قوم زیانکار از مکر خدا ایمن نمی‌شود».

خداوند متعال ذکر نمود کسانی که پیامبران را تکذیب می‌کنند به منظور پندپذیری و برحذر داشته شدن به ناخوشی و ناگواری‌ها گرفتار می‌شوند، و از باب استدراج و مکر به خوشی‌ها دست می‌یازند. سپس بیان نمود که اگر اهالی آباد‌ی‌ها قلبا ایمان بیاورند، ایمانی صادق و راست که اعمال آن‌را تصدیق نمایند، و در ظاهر و باطن با ترک کردن همه آنچه از خدا حرام نموده است تقوای الهی را رعایت کنند، برکت‌های آسمان و زمین بر روی آنان گشوده می‌شود، و خداوند پی درپی از آسمان برای آنان باران می‌فرستد و از زمین چیزهایی برای آنان می‌رویاند که خود و چهارپایانشان به وسیله آن زندگی شاد و خرم و روزی فراوان خواهند داشت، و بدون این‌که برای به دست آوردن آن دچار رنج و خستگی و زحمت شوند. اما آنها ایمان نیاوردند و پرهیزگاری نکردند، ﴿فَأَخَذۡنَٰهُم بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ پس ناگهان آنان را به سبب آنچه که می‌کردند به عقوبت‌ها و بلاها و قطع برکات، و نزول آفت‌های زیاد گرفتار کردیم، و این سزای پاره‌ای از اعمال‌شان است، و اگر خداوند آنها را به سبب همه آنچه که کرده‌اند مجازات نماید، هیچ جنبده‌ای را بر روی زمین باقی نخواهد گذاشت. ﴿ظَهَرَ ٱلۡفَسَادُ فِي ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ بِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِي عَمِلُواْ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ٤١﴾ [الروم: 41]. «فساد و تباهی در خشکی و دریا به سبب آنچه مردمان کردند آشکار گردید، تا سزای پاره‌ای از آنچه که کرده‌اند را به آنان بچشاند، شاید باز آیند».

﴿أَفَأَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ﴾ آیا مردمان و اهالی آبادی‌هایی که پیامبران را تکذیب کردند ایمن شدند، ﴿أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا﴾ از این‌که عذاب سخت ما به سراغ آنها بیاید؟ ﴿بَيَٰتٗا وَهُمۡ نَآئِمُونَ﴾ شبانگاهان در حالی که خوابیده‌اند؟ یعنی در حالت غفلت و بی‌خبری و در حالی که در استراحت هستند آنها را فرا گیرد؟ ﴿أَوَ أَمِنَ أَهۡلُ ٱلۡقُرَىٰٓ أَن يَأۡتِيَهُم بَأۡسُنَا ضُحٗى وَهُمۡ يَلۡعَبُونَ٩٨﴾ و آیا مردمان شهرها ایمن شدند از این‌که عذاب ما چاشتگاه به سراغ آنها بیاید، در حالی که مشغول بازی هستند؟! پس چه چیزی آنها را ایمن داشته است، در حالی که آنها اسبابش را فراهم کرده و انجام داده و جنایت‌های بزرگی را مرتکب شده‌اند که برای هلاکت و نابودی‌شان فقط پاره‌ای از آن جنایت‌ها کافی است؟!.

﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِ﴾ آیا از مکر خدا ایمن شدند، و مطمئن هستند که آنان را مهلت داده و ناگهان آنان را نابود نمی‌نماید؟ همانا مکر خدا بسیار محکم است﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ و از مکر خدا ایمن نمی‌شود مگر قومی که زیان کارند، زیرا هرکس که از عذاب خدا ایمن باشد بدان معنی است که به سزا و جزای اعمال، و به پیامبران ایمان واقعی نیاورده است. در این آیه شریفه به شدت برحذر داشته شده‌ایم که بنده نباید به خاطر ایمانی که دارد ایمن باشد بلکه همیشه باید بترسد از این‌که به بلایی گرفتار شود که ایمان او را سلب کند. و همواره باید خداوند را چنین بخواند: «ای گرداننده دل‌ها! دلم را بر زینت استوار بگردان». و باید سعی و تلاش کند هر سبب و وسیله‌ای را که به هنگام واقع شدن فتنه‌ها او را نجات می‌دهد، به دست آورد. زیرا بنده در هر مقامی که باشد ضمانتی نیست که از آفت‌ها سالم بماند.

آیه‌ی 102-100:

﴿أَوَ لَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡۚ وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ١٠٠﴾ [الأعراف: 100]. «آیا برای کسانی که زمین را پس از ساکنان (پیشین) آن به ارث می‌برند روشن نشده است که اگر ما بخواهیم آنان را به سبب گناهانشان دچار مصیبت می‌کنیم و بر دل‌هایشان مهر می‌زنیم، پس نمی‌شنوند؟».

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَاۚ وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُۚ كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٠١﴾ [الأعراف: 101]. «این‌ها آبادی‌هایست که بخشی از سرگذشت آن را برایت بیان می‌کنیم، و به‌راستی که پیامبران‌شان با دلایل روشن پیش آنها آمدند اما آنان چیزی را که قبلاً تکذیب کردند بدان ایمان نیاوردند. این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد».

﴿وَمَا وَجَدۡنَا لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖۖ وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ١٠٢﴾ [الأعراف: 102]. «و بیشتر این‌ها را وفادار به پیمان ندیدیم، بلکه بیشتر آنان را نافرمان و فاسق یافتیم».

خداوند متعال با تذکر به امت‌هایی که پس از امتهایی هلاک شده گذشته آمده‌اند، می‌گوید: ﴿أَوَ لَمۡ يَهۡدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ أَهۡلِهَآ أَن لَّوۡ نَشَآءُ أَصَبۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ﴾ آیا برای امت‌ها و ملت‌هایی که پس از گذشتگانِ گناهکار و هلاک شده خود وارث زمین گشتند، سپس اعمالی شبیه اعمال آن قوم هلاک شده انجام دادند روشن نشده است که اگر خدا بخواهد آنان را به سبب گناهانشان دچار مصیب می‌نماید؟ زیرا این، سنت و روش جاری خدا در میان پیشینیان و پسینیان است.

﴿وَنَطۡبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ﴾ یعنی وقتی که خداوند آنها را آگاه ساخت اما آگاه نشدند، و آنان را تذکر داد ولی پند نگرفتند و یادآور نشدند، و آنان را با دلایل و عبترها راهنمای کرد اما هدایت نیافته و راه نیافتند، پس خداوند آنها را مجازات می‌نماید و بر دل‌هایشان مهر می‌زند، و زنگ و چرک بر دل‌هایشان انباشته می‌شود، تا این‌که دل‌هایشان سفت و محکم گشته و حق وارد آن نمی‌شود، و هیچ خیر و خوبی به آن نمی‌رسد، و چیزهایی را که به سودشان است نمی‌شنوند، و چیزی را می‌شنوند که حجّت را بر آنان اقامه می‌کند.

﴿تِلۡكَ ٱلۡقُرَىٰ﴾ این آبادی‌هایی که پیش‌تر ذکر آن گذشت، ﴿نَقُصُّ عَلَيۡكَ مِنۡ أَنۢبَآئِهَا﴾ بخشی از اخبار آن را برای تو بیان می‌کنم، اخباری که عبرت گیرندگان از آن عبرت می‌گیرند، و باعث می‌شود که ستمکاران از ستم خویش بازآیند. و این اخبار، پندی است برای پرهیزگاران.

﴿وَلَقَدۡ جَآءَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ و به درستی که پیامبران‌شان به نزد این تکذیب کنندگان آمدند تا آنان را به‌سوی چیزی فرا خوانند که سعادت‌شان در آن بود، و خداوند این پیامبران را با معجزات آشکار و دلایلی که حق را به طور کامل بیان می‌کرد، تائید نمود، اما سودی به آنها نرساند و فایده‌ای برای‌شان نداشت، و آنان را از هیچ چیزی بی‌نیاز نکرد، ﴿فَمَا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُواْ بِمَا كَذَّبُواْ مِن قَبۡلُ﴾ اما آنان چیزی را که قبلا تکذیب کردند بدان ایمان نیاوردند. یعنی به سبب این‌که در همان ابتدای کار حق را تکذیب کردند و آن را رد نمودند خداوند آنها را به‌سوی ایمان هدایت نکرد. و این پاداش آنان بر تکذیب و رد کردن حق بود. همان‌طور که پروردگار متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١١٠﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم، همانطور که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند»، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته رها می‌کنیم. ﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ این‌گونه خداوند بر دل‌های کافران مهر می‌نهد، و این سزا و کیفری است از جانب خدا. و خداوند بر آنها ستم نکرده است، بلکه آنان خود بر خویشتن ستم کردند.

﴿وَمَا وَجَدۡنَا لِأَكۡثَرِهِم مِّنۡ عَهۡدٖ﴾ و بیشتر امت‌هایی را که پیامبرانی به‌سوی آنها فرستاده شد، وفادار ِ به عهد نیافتیم. یعنی پایدار و پایبند نبودند، و به وصیت الهی که همه جهانیان را بدان سفارش نمود، و از دستوراتی که خداوند بر زبان پیامبران به‌سوی آنان فرستاده بود اطاعت نکردند. ﴿وَإِن وَجَدۡنَآ أَكۡثَرَهُمۡ لَفَٰسِقِينَ﴾ بلکه بیشترشان را نافرمان و فاسق یافتیم. یعنی از اطاعت خدا بیرون رفته و سرپیچی کردند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند. پس خداوند بندگان را با فرستادن پیامبران و نازل کردن کتاب‌هایش مورد آزمایش قرار داده و آنان را دستور داده است تا از پیمان و رهنمود او پیروی کنند، پس جز تعداد اندکی از مردم که خداوند قبل از همه سعادت را به آنان داده‌است، از فرمان او اطاعت نکردند، بلکه بیشتر مردم از هدایت او روی گردانند و در مقابل آنچه پیامبران آورده‌اند تکبر ورزیده و سر بر می‌تابند. پس خداوند عذاب‌های گوناگونی را بر آنان فرود می‌آورد.

آیه‌ی 104-103:

﴿ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِ‍َٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ فَظَلَمُواْ بِهَاۖ فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ١٠٣﴾ [الأعراف: 103]. «سپس بعد از آنان موسی را همراه با دلایل خودمان به‌سوی فرعون و اطرافیانش فرستادیم اما بدان ستم ورزیدند، پس بنگر که سر انجام تباهکاران چه شد؟».

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرۡعَوۡنُ إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٠٤﴾ [الأعراف: 104]. «و موسی گفت: ای فرعون! همانا من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیان هستم».

بعد از این پیامبران، موسی کلیم و پیشوای پیامبران بزرگوار را به‌سوی قومی سرکش و متجاوز، فرعون و اطرافیان و اشراف سرکشش فرستادیم، و موسی دلایل و نشانه‌ها و معجزات بزرگی را به آنا نشان داد که نظیر آن مشاهده نشده است. ﴿فَظَلَمُواْ بِهَا﴾ اما بدان ستم ورزیدند، به این صورت که تسلیم حق نشدند و از آن فرمان نبردند، و هرکس از آن فرمان نبرد ستمکار است. آنان تکبر ورزیده و خود را از پذیرفتن آن بالاتر دانستند. ﴿فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ پس بنگر که سرانجام فساد کنندگان چگونه بوده است؟!.

بنگر که چگونه خداوند آنها را هلاک و نابود نمود و نفرین و مذمت و نکوهش دنیا و آخرت را بهره آنان قرار داد؟ چه بد است عذاب خدا و لعنت دنیا و آخرت که برای آنان فراهم آمده است! این خلاصه‌ای است که آن را این‌گونه توضیح داده و می‌فرماید﴿وَقَالَ مُوسَىٰ﴾ و موسی وقتی که به نزد فرعون آمد او را به‌سوی ایمان فرا خواند و گفت: ﴿إِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ یعنی من فرستاده‌ای از جانب فرستنده‌ای بزرگوار هستم، و او پروردگار جهانیان است، و ربوبیت او عالم بالا و پایین را در برگرفته است. مربی همه آفریده‌‌هایش است و با تدابیر خود به پرورش آنان می‌پردازد. از جمله تدابیرش این است که آنها را بیهوده و بی‌هدف رها نمی‌کند، بلکه پیامبران را به عنوان مژده دهنده و بیم دهنده به‌سوی آنان می‌فرستد. و او کسی است که هیچ فردی نمی‌تواند بر وی جرات نموده و ادعا کند که خدا او را فرستاده است در حالی‌که خدا او را نفرستاده باشد. پس وقتی که خداوند این‌گونه است، و مرا برای رسالت خویش برگزیده است، بر او دروغ نبسته و به جز حق چیزی را به او نسبت ندهم. زیرا اگر غیر از آن را بگویم مرا سزا خواهد داد، و به شدت گریبانم را خواهد گرفت. بنابر این می‌بایست آنها فرمان برند و از موسی پیروی کنند، به ویژه این که دلیل روشنی از جانب خدا پیش آنها آمده است که بر صحت ادعاهای او دلالت می‌نمود.

پس بر آنها واجب بود تا به مقصود و منظور رسالت او عمل کنند، و رسالت وی دو هدف و منظور بزرگ را دنبال می‌کرد، ایمان آوردن به خدا و پیروی کردن‌شان از او، و فرستادن نبی خدا و پیروی کردن‌شان از او، و فرستادن نبی‌اسرائیل به همراه وی، ملتی که خداوند آنان‌را بر جهانیان برتری داده بود، چرا که فرزندان پیامبران، و از دودمان یعقوب ÷ بودند که موسی ÷ یکی از آنها بود.

آیه‌ی 119-105:

﴿حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّۚ قَدۡ جِئۡتُكُم بِبَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّكُمۡ فَأَرۡسِلۡ مَعِيَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ١٠٥﴾ [الأعراف: 105]. «سزاوار است که جز حق چیزی را به خدا نسبت ندهم، همانا با دلایل روشنی از جانب پروردگارتان نزد شما آمده‌ام، پس بنی‌اسرائیل را همراه من بفرست».

﴿قَالَ إِن كُنتَ جِئۡتَ بِ‍َٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ١٠٦﴾ [الأعراف: 106]. «(فرعون) گفت: چنانچه معجزه‌ای را آورده‌ای آن را نشان بده اگر از راستگویان هستی».

﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ١٠٧﴾ [الأعراف: 107]. «پس عصایش را انداخت و ناگهان به صورت اژدهایی آشکار درآمد».

﴿وَنَزَعَ يَدَهُۥ فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ١٠٨﴾ [الأعراف: 108]. «و دست خود را بیرون آورد، پس ناگهان بینندگان دیدند که سفید و درخ‌شان است».

﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ١٠٩﴾ [الأعراف: 109]. «رؤسا و اشراف قوم فرعون گفتند: بی‌گمان این جادوگری دانا است».

﴿يُرِيدُ أَن يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡۖ فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ١١٠﴾ [الأعراف: 110]. «می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چه نظری می‌دهید؟!».

﴿قَالُوٓاْ أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ وَأَرۡسِلۡ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ١١١﴾ [الأعراف: 111]. «گفتند: او و برادرش را مهلت بده و نگاه دار، (و کسی را) به شهر بفرست تا همه را جمع کند».

﴿يَأۡتُوكَ بِكُلِّ سَٰحِرٍ عَلِيمٖ١١٢﴾ [الأعراف: 112]. «(و) همۀ جادوگران ماهر را به نزد تو بیاورد».

﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ قَالُوٓاْ إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ١١٣﴾ [الأعراف: 113]. «و جادوگران پیش فرعون آمدند و گفتند: آیا اگر ما پیروز شویم حتماً پاداشی خواهیم داشت».

﴿قَالَ نَعَمۡ وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ١١٤﴾ [الأعراف: 114]. «گفت: بله! و البته که شما از مقربان خواهید بود».

﴿قَالُواْ يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ١١٥﴾ [الأعراف: 115]. «گفتند: ای موسی! یا تو بیانداز یا ما (سحرمان را) می‌اندازیم».

﴿قَالَ أَلۡقُواْۖ فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ١١٦﴾ [الأعراف: 116]. «گفت: بیاندازید، پس هنگامی که انداختند، چشم‌های مردم را جادو کردند، و آنان را ترساندند، و جادوی بزرگی ارائه دادند».

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَۖ فَإِذَا هِيَ تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ١١٧﴾ [الأعراف: 117]. «و به موسی وحی نمودیم که عصایت را بیانداز، ناگهان آنچه را می‌بافتند بلعید».

﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١١٨﴾ [الأعراف: 118]. «پس حق روشن و آشکار گردید و آنچه می‌کردند باطل شد».

﴿فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ١١٩﴾ [الأعراف: 119]. «پس در آنجا شکست خوردند و خوار و ذلیل برگشتند».

فرعون به موسی گفت: ﴿إِن كُنتَ جِئۡتَ بِ‍َٔايَةٖ فَأۡتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ اگر معجزه‌ای آورده‌ای آن را نشان بده اگر از راستگویان هستی. ﴿فَأَلۡقَىٰ عَصَاهُ﴾ پس موسی عصایش را به زمین انداخت. ﴿فَإِذَا هِيَ ثُعۡبَانٞ مُّبِينٞ﴾ و ناگهان به صورت ماری آشکار در آمده که راه می‌رفت و آن را مشاهده می‌کردند. ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ﴾ و دستش را از گریبانش بیرون آورد، ﴿فَإِذَا هِيَ بَيۡضَآءُ لِلنَّٰظِرِينَ﴾ پس بینندگان آن را سفید و درخشندگی بدون این‌که این سفیدی و درخشندگی ناشی از مرض و دردی باشد، پس این، دو نشانه و معجزه بزرگی بود که بر صحت و راستی آنچه موسی آورده بود، و این‌که موسی فرستاده و پیامبر خدا است دلالت می‌کرد.

اما کسانی که ایمان نمی‌آورند هر چند معجزه هم پیش آنان بیاید ایمان نمی‌آورند مگر این‌که عذاب دردناک را ببینید.

بنابراین ﴿قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ﴾ اشراف و روسای قوم فرعون وقتی که آنچه از آیات دیدند آنان را خیره کرد، و به آنان ایمان نیاوردند، آن را تاویل نموده و گفتند: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ عَلِيمٞ﴾ همانا این جادوگر ماهری است.

سپس کسانی را که از نظر خرد و عقل ناتوان بودند ترساندند و گفتند: ﴿يُرِيدُ﴾ موسی با این کارش می‌خواهد، ﴿يُخۡرِجَكُم مِّنۡ أَرۡضِكُمۡ﴾ که شما را از وطن و سرزمینتان آواره نماید. ﴿فَمَاذَا تَأۡمُرُونَ﴾ پس چه نظری می‌دهید؟ آنها با یکدیگر مشورت کردند که با موسی چه کار بکنند، و چگونه می‌تواند ضررش را به گمان آنها از خود دور نمایند، و گفتند: اگر آنچه موسی آورده است درهم شکسته نشود، در عقلِ بسیاری از مردم جای خواهد گرفت، پس در این هنگام نظر همه بر این متفق شد که به فرعون بگویند: ﴿أَرۡجِهۡ وَأَخَاهُ﴾ او و برادرش را نگاه دار و به آنان مهلت بده، و مردمانی را بفرست که اهالی منطقه را گرد آورده و هر جادوگر ماهری را بیاورند. یعنی ساحران ماهر را بیاورند تا با چیزی که موسی آورده است مقابله کنند. پس گفتند: ای موسی! میان ما و شما وعده‌ای بگذار که نه تو خلاف آن عمل کنی و نه ما. ﴿قَالَ مَوۡعِدُكُمۡ يَوۡمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحۡشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحٗى٥٩ فَتَوَلَّىٰ فِرۡعَوۡنُ فَجَمَعَ كَيۡدَهُۥ ثُمَّ أَتَىٰ٦٠﴾ [طه: 59-60]. «گفت: میعاد شما روز زینت است، و این که مردم به هنگام چاشت جمع شوند، پس فرعون روی گرداند و توطئه چینی کرد، سپس آمد».

و اینجا فرمود: ﴿وَجَآءَ ٱلسَّحَرَةُ فِرۡعَوۡنَ﴾ و جادوگران نزد فرعون آمدند و در صورت غلبه یافتن از او پاداش خواستند و گفتند: ﴿إِنَّ لَنَا لَأَجۡرًا إِن كُنَّا نَحۡنُ ٱلۡغَٰلِبِينَ﴾ آیا اگر پیروز شویم پاداشی خواهیم داشت؟ ﴿قَالَ﴾ پس فرعون گفت: ﴿نَعَمۡ﴾ آری! شما پاداشی خواهید داشت، ﴿وَإِنَّكُمۡ لَمِنَ ٱلۡمُقَرَّبِينَ﴾ و حتما شما از مقربان خواهید بود. پس هم وعده پاداش به آنان داد و هم وعده نزدیک شدن به او، و بالا رفتن مقام‌شان در نزد وی، تا تلاش کنند و تمام نیرو و توان خود را برای شکست دادن موسی بکار بگیرند. و وقتی که ساحران در حضور جمع بزرگی از مردم در مقابل موسی حاضر شدند، ﴿قَالُواْ﴾ به منظور بی‌اعتنایی به آنچه موسی آورده است، گفتند: ﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِمَّآ أَن تُلۡقِيَ﴾ یا تو آنچه را همراه خود داری بیانداز، ﴿وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحۡنُ ٱلۡمُلۡقِينَ﴾ یا ما می‌اندازیم.

﴿قَالَ﴾ موسی گفت: ﴿أَلۡقُواْ﴾ بیاندازید. تا مردم آنچه را که با خود دارند و آنچه را که موسی آورده است مشاهده کنند. ﴿فَلَمَّآ أَلۡقَوۡاْ﴾ وقتی که ریسمان‌ها و عصایشان را انداختند، ناگهان بر اثر جادوی آنها ریسمان‌ها تبدیل به مارهایی شدند که راه می‌رفتند، ﴿سَحَرُوٓاْ أَعۡيُنَ ٱلنَّاسِ وَٱسۡتَرۡهَبُوهُمۡ وَجَآءُو بِسِحۡرٍ عَظِيمٖ﴾ و با آن چشم مردم را بستند و آنان را ترساندند و جادوی بزرگی از خود نشان دادند که تا آن زمان نظیرش یافت نشده بود.

﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَلۡقِ عَصَاكَ﴾ و به موسی وحی کردیم که عصایت را بیانداز، پس آن را انداخت، ﴿فَإِذَا هِيَ﴾ پس ناگهان چون ماری شد که راه می‌رفت، ﴿تَلۡقَفُ مَا يَأۡفِكُونَ﴾ و همه آنچه را که آنها به دروغ ساخته بودند و با آن مردم را گول می‌زدند بلعید.

﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ﴾ پس حق ثابت و آشکار شد و در آن جمع برای همه مشخص گردید. ﴿فَوَقَعَ ٱلۡحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١١٨ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ﴾ و آنچه که جادوگران در آن جا از خود نشان دادند باطل شد، و مغلوب شدند، ﴿وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ﴾ و آنان خوار و رسوا گشتند، و باطل‌شان مضمحل شد و جادویشان از هم پاشید و از بین رفت، و هدفی که گمان می‌بردند به دست خواهند آورد به دست نیاورده و ناامید برگشتند. و بزرگ‌ترین کسانی که حق برای‌شان روشن گشت اهل فن و جادو بودند، آن‌هایی که انواع جادو و جزئیات آن را می‌دانستند که دیگران آن را نمی‌دانستند. پس آنان دانستند که این نشانه و معجزه‌ای بزرگ از نشانه‌های خداست که آن را جز به پیامبران به هیچ‌کس نمی‌دهد.

آیه‌ی 129-120:

﴿وَأُلۡقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ١٢٠﴾ [الأعراف: 120]. «و جادوگران به سجده افتادند».

﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٢١﴾ [الأعراف: 121]. «و گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم».

﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١٢٢﴾ [الأعراف: 122]. «پروردگار موسی و هارون».

﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَاۖ فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ١٢٣﴾ [الأعراف: 123]. «فرعون گفت: قبل از این‌که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ همانا این توطئه‌ای است که شما در این شهر چیده‌اید تا صاحبان آن را از آن بیرون کنید ولی خواهید دانست».

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ١٢٤﴾ [الأعراف: 124]. «قطعاً دست‌ها و پاهای شما را برخلاف جهت یکدیگر قطع خواهم کرد سپس همۀ شما را به دار می‌آویزم».

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ١٢٥﴾ [الأعراف: 125]. «گفتند: همانا ما به‌سوی پروردگارمان برمی‌گردیم».

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ١٢٦﴾ [الأعراف: 126]. «و تو ما را مورد عیب و عار قرار نمی‌دهی و (عمل ما را) انکار نمی‌کنی مگر به خاطر این‌که به آیات پروردگارمان آنگاه که نزد ما آمدند ایمان آوردیم. پروردگارا! به ما صبر عطا کن و ما را مسلمان بمیران».

﴿وَقَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَۚ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ١٢٧﴾ [الأعراف: 127]. «و رؤسا و اشراف قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را آزاد می‌گذاری تا در زمین فساد نمایند، و تو و معبودانت را ترک کنند؟ گفت: به زودی پسران آنان را خواهیم کشت و زنان‌شان را زنده نگه می‌داریم، و ما بر ایشان چیره و مسلط هستیم».

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ١٢٨﴾ [الأعراف: 128]. «موسی به قومش گفت: از خدا یاری بجویید، و شکیبایی کنید، همانا زمین از آن خداست، هر کس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد و سر انجام از آن پرهیزگاران است».

﴿قَالُوٓاْ أُوذِينَا مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَاۚ قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ١٢٩﴾ [الأعراف: 129]. «گفتند: ما مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌ایم پیش از آن‌که تو پیش ما بیایی، و پس از آن‌که پیش ما آمدی، گفت: نزدیک است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک نماید، و شما را در زمین جای‌گزین کند و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید؟».

﴿قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٢١ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ١٢٢﴾ گفتند معجزات روشنی را که موسی آورده است تصدیق کردیم. ﴿قَالَ فِرۡعَوۡنُ﴾ فرعوت در حالی که آنان را به خاطر ایمان آوردن‌شان تهدید می‌کرد به آنان گفت: ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ آیا قبل از این که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ آن خبیث، حاکمی مستبد و خودکامه بود که ادیان و گفته‌های مخالف را به شدت سرکوب می‌کرد، و دیگران چنان می‌پنداشتند که سخن فرعون را باید اطاعت کرد و دستور او را اجرا نمود و هیچ‌کس نباید از گفته و فرمانش بیرون رود. و در این حالت ملت‌ها دچار انحطاط می‌شوند و ارزش و مکانت آنان از بین می‌رود، و عقل‌ها به ضعف و خاموشی می‌گراید، و ملت‌ها نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. بنابر این خداوند در مورد فرعون فرمود: ﴿فَٱسۡتَخَفَّ قَوۡمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ﴾ [الزخرف: 54]. «پس قومش را خوار و سبک انگاشت و از او اطاعت کردند». و در اینجا فرمود: ﴿ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ﴾ آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ پس این بی‌ادبی و جسارت است، و شما با این کار نسبت به من اسائه ادب روا داشته و بر من جرات کرده اید. سپس قومش را فریب داد و گفت: ﴿إِنَّ هَٰذَا لَمَكۡرٞ مَّكَرۡتُمُوهُ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لِتُخۡرِجُواْ مِنۡهَآ أَهۡلَهَا﴾ همانا این توطئه ایست که آن را در این شهر چیده‌اید تا صاحبانش را از آن بیرون کنید.

یعنی موسی بزرگ و رهبر شما است و جادو را به شما آموخته است. و شما همراه با او دسیسه نموده‌اید تا در مقابل او شکست بخورید و او پیروز شود، آنگاه شما از او پیروی کنید، سپس مردم یا بیشتر توده مردم از شما پیروی کنند، و صاحبان این شهر را از آن بیرون کنید. و این دروغ است زیرا فرعون می‌دانست و نیز هرکس که موضوع را بررسی کند می‌داند موسی ÷ با هیچ یک از جادوگران گرد نیامده بود بلکه جادوگران زیر نظر فرعون و فرستاده‌هایشان جمع شده بودند، و آنچه را که موسی آورده بود نشانه خدا بود و جادوگران آنچه در توان داشتند برای شکست دادن موسی مبذول داشتند، تا این‌که در ماندند و ناتوان شدند و حق برای‌شان روشن گردید.

پس، از او پیروی نمودند. سپس فرعون آنها را تهدید کرد و گفت: ﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ﴾ و خواهید دانست که چه بلایی بر سرتان خواهد آمد.

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ﴾ بدون شک دست‌ها و پاهایتان را در جهت خلاف یکدیگر دست راست و پای چپ یا برعکس قطع خواهم کرد. فرعون خبیث ادعا می‌کرد که این‌ها تباهی کنندگان در زمین هستند و باید با آنها کاری کرد که با مفسدان می‌شود، از قبیل قطع کردن دست‌ها و پها در جهت خلاف یکدیگر. ﴿ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ﴾ سپس شما را بر تنه درختان خرما به دار خواهیم آویخت تا به زعم او رسوا شوید. ﴿أَجۡمَعِينَ﴾ همه‌تان را. یعنی این کار فقط با یکی انجام نمی‌شود بلکه همه‌تان این عذاب را خواهید چشید. جادوگرانی که ایمان آورده بودند وقتی که تهدید فرعون را شنیدند به او گفتند: ﴿إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ﴾ همانا ما به‌سوی پروردگارمان بر می‌گردیم. بنابر این از عقوبت و سزایی که ما را از آن می‌ترسانی پروایی نداریم، و خدا بهتر و پایدارتر است. پس هر آنچه که می‌خواهی بکن.

﴿وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ﴾ و اعتراض و تهدید تو به خاطر آن نیست که ما گناهی داریم، ﴿أَنۡ ءَامَنَّا بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَا﴾ بلکه بدان جهت است که ما به نشانه‌های پروردگارمان وقتی به ما رسید ایمان آوردیم. اگر این گناه و عیب است و صاحب آن سزاوار عقوبت و سزا می‌باشد، پس این گناه ماست. سپس از خداوند خواستند که آنها را پایدار و ثابت قدم نماید و به آنان صبر و شکیبایی عطا فرماید. پس گفتند: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا﴾ پروردگارا! بر ما شکیبایی فرو ریز. یعنی صبری بزرگ به ما عطا کن. همانطور که نکره آمدن کلمه ﴿صَبۡرٗا﴾ بر این موضوع دلالت می‌نماید. چون این آزمایش و گرفتاری بزرگی است که به از بین رفتن جان‌ها منجر می‌شود. پس در اینجا به صبر و شکیبایی زیادی نیاز است تا دل محکم و استوار گردد و مومن بر ایمانش ثابت باشد و پریشانی و اضطراب زیاد از او دور شود. ﴿وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ﴾ و ما را مسلمان، یعنی تسلیم امر خودت و پیرو پیامبران بمیران. و ظاهرا فرعون تهدیدش را عملی کرد، و آن سزا را به آنان رسانید، و خداوند آنها را بر ایمان ثابت قدم و استوار گرداند.

این در حالی بود که فرعون و اشراف و روسا و عموم مردم که از اشراف پیروی می‌کردند، در مقابل آیات خدا تکبر ورزیده و آن را نپذیرفتند، و از روی ستم و خودبزرگ بینی آن را انکار کردند، و فرعون را بر ضربه زدن به موسی تحریک کردند و ادّعا کردند که آنچه موسی آورده باطل و فاسد است. پس به فرعون گفتند: ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوۡمَهُۥ لِيُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا موسی و قومش را آزاد می‌گذاری تا با دعوت به‌سوی خدا و فراخوانی به‌سوی خوبی‌ها و کارهای نیک که آبادانی و صلاح زمین در این کارهاست در زمین فساد کنند؟! حال آن‌که فساد همان است که آنان بر آنان قرار داشتند. اما ستمگران به آنچه که می‌گویند توجهّی نمی‌کنند. ﴿وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ﴾ و تو و معبودانت را رها کنند و مردم را از پیروی کردن از تو باز دارد؟ ﴿قَالَ﴾ فرعون در پاسخ آنها گفت: همانا او بنی اسرائیل را همراه با موسی در حالتی رها می‌کند که در آن رشد و نمو نمی‌کنند، و فرعون و قومش به زعم او از آسیب آنان در امان خواهند بود.

﴿سَنُقَتِّلُ أَبۡنَآءَهُمۡ وَنَسۡتَحۡيِۦ نِسَآءَهُمۡ﴾ پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را زنده نگه می‌داریم و آنان را به قتل نمی‌رسانیم، پس وقتی که این کار را بکنیم از فزونی و زیاد شدن آنها در امان خواهیم بود، و کسانی که از آنها باقی می‌مانند خدمتکار ما خواهند بود، و برای ما کار می‌کنند، و آنان را به هر کاری که بخواهیم می‌گماریم. ﴿وَإِنَّا فَوۡقَهُمۡ قَٰهِرُونَ﴾ و ما کاملا بر آنا چیره و مسلط هستیم. آنها نمی‌توانند از فرمان ما سر بتابند، و بیرون روند. و این نهایت ستم و خود کامگی و سرکشی و سنگدلی فرعون بود.

﴿قَالَ مُوسَىٰ لِقَوۡمِهِ﴾ موسی ÷ در این حالت به نصیحت آنان پرداخت، حالتی که در آن نمی‌توانستند کاری انجام دهند و مقاومتی از خود نشان دهند. پس آنان را سفارش نمود که در راه خدا پایداری نمایند و ازاو یاری بطلبند، و گفت: ﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ﴾ برای جلب آنچه که به سود شماست، و دور کردن آنچه که به زیانتان است بر خدا توکل کنید، و به خدا اعتماد داشته باشید، که به زودی گرهِ کار شما را باز خواهد کرد، ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْ﴾ و بر آنچه که برایتان پیش می‌آید صبر کنید و منتظر پیروزی باشید.

﴿إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ﴾ همانا زمین از آن خدا است، نه مال فرعون و قومش تا در آن زورگویی کنند، ﴿يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِ﴾ هر کس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد. یعنی برحسب خواست و حکمت خود آن را میان مردم می‌گرداند اما سرانجام از آن پرهیزگاران است، زیرا پرهیزگاران گرچه مدتی از سوی خدا و بنا بر حکمتی مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند اما سرانجام پیروزی از آن آنها است.

﴿وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ و سرانجام نیکو و خوب از آن پرهیزگاران است. و این وظیفه بنده است که کاری را انجام دهد که اذیت و آزار دیگران را به اندازه توان از خویشتن دور سازد، و در صورت ناتوان بودن وظیفه اوست که شکیبایی کند و از خدا یاری جوید و منتظر پیروزی باشد.

﴿قَالُوٓاْ﴾ قوم موسی در حالی که مدتی طولانی در عذاب و اذیت فرعون بودند و از این وضعیت به ستوه آمده بودند به او گفتند: ﴿أُوذِينَا مِن قَبۡلِ أَن تَأۡتِيَنَا﴾ پیش از آن‌که نزد ما بیایی مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم، و فرعونیان بدترین عذاب را به ما رساندند، پسران ما را کشتند و زنان ما را زنده گذاشتند، ﴿وَمِنۢ بَعۡدِ مَا جِئۡتَنَا﴾ و همچنین پس از آمدنت هم مورد اذیت و آزار قرار گرفتیم. ﴿قَالَ﴾ موسی در حالی‌که آنان را به پیروزی و رهایی یافتن از شر فرعونیان امیدوار می‌کرد، گفت: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمۡ أَن يُهۡلِكَ عَدُوَّكُمۡ وَيَسۡتَخۡلِفَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ امید است پروردگارتان دشمنتان را هلاک کند، و شما را در زمین جایگزین بگرداند. یعنی شما را در آن قدرت بدهد. و فرمانروایی و تدبیر اُمور را به دست شما بسپارد. ﴿فَيَنظُرَ كَيۡفَ تَعۡمَلُونَ﴾ و بنگرد که چگونه عمل می‌کنید، آیا سپاسگزاری می‌کنید یا ناسپاسی ؟ و این وعده‌ای بود که خداوند در زمان مقرر به آن وفا کرد.

آیه‌ی 137-130:

﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ١٣٠﴾ [الأعراف: 130]. «و ما فرعون و فرعونیان را با قحط سالی و کمبود میوه‌ها گرفتار ساختیم تا شاید یادآور شوند و به‌سوی خدا باز آیند».

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦۖ وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓۗ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ١٣١﴾ [الأعراف: 131]. «وقتی که خوبی بدی‌شان دست می‌داد، می‌گفتند: این برای ماست، و اگر بدی بدی‌شان دست می‌داد به موسی و همراهانش فال بد می‌زدند. آگاه باشید که خوشبختی و بدبختی آنان از جانب خدا است ولی بیشتر آنان نمی‌دانند».

﴿وَقَالُواْ مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ١٣٢﴾ [الأعراف: 132]. «و گفتند: هر اندازه برای ما معجزه بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی‌آوریم».

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلۡجَرَادَ وَٱلۡقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ فَٱسۡتَكۡبَرُواْ وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ١٣٣﴾ [الأعراف: 133]. «پس سیل و ملخ و شپش و قورباغه و خون را بر آنها فرستادیم که نشانه‌های روشنی بودند، پس تکبر ورزیدند و قومی مجرم بودند».

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ١٣٤﴾ [الأعراف: 134]. «و هنگامی که عذاب بر آنان واقع شد، گفتند: ای موسی! با توسل به وحیی که خداوند به سویت فرستاده است برای ما پروردگارت را به فریاد بخوان و از او بخواه این عذاب را از ما بردارد. اگر عذاب را از ما دور کنی حتماً به تو ایمان می‌آوریم، و حتماً بنی‌اسرائیل را همراه تو می‌فرستیم».

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ١٣٥﴾ [الأعراف: 135]. «پس هنگامی که عذاب را تا مدتی که آنها سپری کردند از آنان دور نمودیم ناگهان پیمان خود را شکستند».

﴿فَٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ١٣٦﴾ [الأعراف: 136]. «بنابراین از آنان انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق نمودیم، چون آیات ما را انکار کردند و از آن غافل بودند».

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُۥ وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ١٣٧﴾ [الأعراف: 137]. «و ما همۀ جهات و اطراف پر برکت سرزمین (مصر) را به قوم مستضعف (بنی‌اسرائیل) واگذار کردیم و وعدۀ نیک پروردگارت بر بنی‌اسرائیل به خاطر صبری که داشتند تحقق یافت و آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آنچه را از باغ‌ها برداربست افراشته بودند نابود کردیم».

خداوند متعال در رابطه با برخوردی که در این اواخر با آن فرعون نمود، می‌فرماید: این شیوه و سنت خدا در میان امت‌ها است که آنها را با سختی و ناخوشی گرفتار می‌کند تا شاید تضرع و زاری کنند. ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ بِٱلسِّنِينَ﴾ و ما فرعونیان را با قحط سالی گرفتار کردیم. ﴿وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و با کمبود میوه‌ها گرفتارشان کردیم تا پند پذیرند که آنچه بر آنان آمده است و مصیبتی که بدان گرفتار شده‌اند، سرزنشی است از جانب خدا تا شاید از کفرشان برگردند. پس این چیزها در مورد آنان موثر واقع نشد و فایده‌ای به آنها نرساند، بلکه به ستم و فساد خود ادامه دادند.

﴿فَإِذَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡحَسَنَةُ﴾ وقتی‌که خیر و برکت و فراوانی روزی به ایشان دست می‌داد، ﴿قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِ﴾ می‌گفتند: این برای ماست. یعنی ما سزاوار و شایسته این هستیم. و شکر خدا را به خاطر آن به جای نمی‌آوردند، ﴿وَإِن تُصِبۡهُمۡ سَيِّئَةٞ﴾ و اگر قحطی و خشکسالی بدی‌شان می‌رسید، ﴿يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ﴾ به موسی و همراهانشان فال بد می‌زدند. یعنی می‌گفتند: آنچه برای ما پیش آمده است به سبب نحس و شومی موسی و تبعیت بنی اسرائیل از او می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمۡ عِندَ ٱللَّهِ﴾ آگاه باشید که خوب و بد آنان از جانب خدا، و به قضا و قدرت اوست، و آن‌گونه نیست که آنها می‌گویند، بلکه گناهان و کفرشان عامل اصلی مصیبتی است که بدان گرفتار آمده‌اند. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ اما بیشترشان نمی‌دانند. به همین خاطر هر آنچه که خواستند گفتند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و آنها برای موسی بیان کردند، که همواره بر باطل خود خواهند ماند و از آن دور نمی‌شوند، و گفتند: ﴿مَهۡمَا تَأۡتِنَا بِهِۦ مِنۡ ءَايَةٖ لِّتَسۡحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ﴾ یعنی برای ما ثابت شده و بر این باوریم که تو جادوگر هستی، پس هر اندازه معجزه بیاوری یقینی می‌کنیم که جادو است و به تو ایمان نمی‌آوریم و ترا تصدیق نمی‌کنیم. و این نهایت عناد و کینه توزی است که کافران در آن قرار داشتند، تا جایی که همه چیز برای آنان مساوی است، خواه آیات و معجزات بر آنان بیاید، یا نیاید.

﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلطُّوفَانَ﴾ پس بر آنان سیل فرستادیم. آب زیادی که درختان و کشتزارهایشان را غرق کرد و به آنان زیان و خسارت فراوانی وارد ساخت. ﴿وَٱلۡجَرَادَ﴾ و ملخ را فرستادیم، پس میوه و کشتزارها و گیاهانشان را خورد. ﴿وَٱلۡقُمَّلَ﴾ گفته شده است که آن عبارت از ملخ کوچک می‌باشد. اما ظاهرا همان شپش معروف است. ﴿وَٱلضَّفَادِعَ﴾ و قورباغه، به‌گونه‌ای که ظرف‌هایشان پر از قورباغه شد، و آنان را پریشان، و به شدت اذیت کرد. ﴿وَٱلدَّمَ﴾ و خون. منظور از آن خونی است که از بینی می‌ریزد، یا آن طور که بیشتر مفسران گفته‌اند آبی که آنها می‌نوشیدند و تبدیل به خون می‌شد، پس آنان خون می‌نوشیدند و در پخت و پز از آن استفاده می‌کردند. ﴿ءَايَٰتٖ مُّفَصَّلَٰتٖ﴾ این موارد دلایل روشنگری است دال بر این که آنان دروغگو و ستمکار بودند. و بیان‌گر آن است که آنچه موسی آورده حق و راست است. ﴿فَٱسۡتَكۡبَرُواْ﴾ پس وقتی که این نشانه‌ها را دیدند، تکبر ورزیدند، ﴿وَكَانُواْ قَوۡمٗا مُّجۡرِمِينَ﴾ و آنان قومی گناه پیشه بودند. بنابر این خداوند آنها را مجازات کرد به این صورت که آنان را بر گمراهی باقی گذاشت.

﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيۡهِمُ ٱلرِّجۡزُ﴾ و هنگامی که خداوند عذاب را بر آنان وارد کرد. احتمال دارد که منظور طاعون باشد، همان‌طور که بسیاری از مفسران گفته‌اند. و احتمال دارد که منظور از آن نشانه‌های مذکور اعم از سیل و ملخ و شپش و قورباغه و خون باشد، زیرا این‌ها عذاب بودند. و هرگاه به یکی از آن عذاب‌ها گرفتار می‌شدند، ﴿قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَ﴾ می‌گفتند: ای موسی! با توسل به وحیی که خداوند برایت فرستاده است پروردگارت را بخوان تا این عذاب را از ما بردارد. یعنی موسی را به سبب وحی و شریعتی که خدا به او داده بود، شفیع و میانجی قرار می‌دادند. ﴿لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ﴾ که اگر عذاب را از ما دور کنی به تو ایمان خواهیم آورد، و بنی اسرایل را همراه با تو خواهیم فرستاد. و آنها در این باره دروغ گفتند، و هدفی جز دور شدن عذابی که بر آنان وارد آمده بود، نداشتند و می‌پنداشتند که اگر این عذاب از آنان برداشته شود دیگر عذابی به آنان نخواهد رسید.

﴿فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ﴾ پس وقتی عذاب را تا مدتی به آن می‌رسیدند از آنان دور کردیم. یعنی تا مدتی که خداوند باقی ماندن آنها را مقرر کرده بود. و عذاب از آنان برای همیشه دور نشد، بلکه این دور کردن موقتی بود. ﴿إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ﴾ ناگهان آنان پیمانی را شکستند که با موسی بسته، و به او وعده داده بودند که ایمان خواهند آورد، و بنی اسرائیل را خواهند فرستاد. پس نه به او ایمان آوردند و نه بنی اسرائیل را با او فرستادند، بلکه همچنان سرگشته به کفر خود و شکنجه دادن بنی اسرائیل ادامه دادند.

﴿فَٱنتَقَمۡنَا﴾ پس وقتی که زمان مشخص شده برای هلاکت آنان فرا رسید، خداوند به موسی دستور داد تا شب هنگام بنی اسرائیل را با خود ببرد، و به او خبر داد که فرعون و لشکریانش آنها را دنبال خواهند کرد. ﴿فَأَرۡسَلَ فِرۡعَوۡنُ فِي ٱلۡمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ٥٣﴾ [الشعراء: 53]. «و فرعون در شهرها کسانی را مامور ساخت که مردم را جمع کرده و بنی اسرائیل را دنبال کنند». فرعون به آنها گفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ لَشِرۡذِمَةٞ قَلِيلُونَ٥٤ وَإِنَّهُمۡ لَنَا لَغَآئِظُونَ٥٥ وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَٰذِرُونَ٥٦ فَأَخۡرَجۡنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ٥٧ وَكُنُوزٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ٥٨ كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ٥٩ فَأَتۡبَعُوهُم مُّشۡرِقِينَ٦٠ فَلَمَّا تَرَٰٓءَا ٱلۡجَمۡعَانِ قَالَ أَصۡحَٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدۡرَكُونَ٦١ قَالَ كَلَّآۖ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهۡدِينِ٦٢ فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡبَحۡرَۖ فَٱنفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرۡقٖ كَٱلطَّوۡدِ ٱلۡعَظِيمِ٦٣ وَأَزۡلَفۡنَا ثَمَّ ٱلۡأٓخَرِينَ٦٤ وَأَنجَيۡنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَجۡمَعِينَ٦٥ ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ٦٦﴾ [الشعراء: 54-66]. «همانا این‌ها (بنی اسرائیل) گروه و طایفه‌ای ناچیز و کم هستند. و آنان ما را به خشم می‌آورند، و همانا ما گروهی با احتیاط هستیم. (سرانجام بنی اسرائیل بر فرعونیان پیروز شدند) و آنان را از باغ‌ها و چشمه سارها بیرون راندیم. و ایشان را از میان گنج‌ها و کاخ‌های مجلل بیرون بردیم، این چنین آنها را میراث بنی‌اسرائیل قرار دادیم». و فرعونی‌ها بنی اسرائیل را تعقیب کردند و به دنبال‌شان راه افتادند و به هنگام طلوع آفتاب به آنان رسیدند. هنگامی که هر دو گروه به هم رسیدند یاران موسی گفتند: «ما (در چنگال آنان) گرفتار می‌شویم». موسی فرمود: «چنین نیست، پروردگارم با من است، رهنمودم خواهد کرد». پس به موسی فرمان دادیم که با عصایت به دریا بزن، پس دریا از هم شکافت و هر بخشی از آن مانند کوه بزرگی شد. و در آنجا دیگران را به آنها نزدیک کردیم، و موسی و همراهانش را همگی نجات دادیم، و فرعونی‌ها را در دریا غرق کردیم».

و در اینجا فرمود: ﴿فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡيَمِّ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ پس آنان را به سبب تکذیب کردن‌شان آیات خدا را و به سبب روی گردانی‌شان از حقی که نشانه‌ها و معجزات الهی بر آن دلالت می‌نمود، غرق کردیم.

﴿وَأَوۡرَثۡنَا ٱلۡقَوۡمَ ٱلَّذِينَ كَانُواْ يُسۡتَضۡعَفُونَ﴾ بنی اسرائیل را که در خدمت آل فرعون بودند و آنان را عذاب می‌دادند، وارث ﴿مَشَٰرِقَ ٱلۡأَرۡضِ وَمَغَٰرِبَهَا﴾ همه جهات زمین قرار دادیم. منظور از زمین در اینجا سرزمین مصر است که بنی اسرائیل در آن مستضعف و خوار بودند. خداوند آنها را مالک تمام سرزمین مصر قرار داد و آنان را در آنجا قدرت بخشید، ﴿ٱلَّتِي بَٰرَكۡنَا فِيهَاۖ وَتَمَّتۡ كَلِمَتُ رَبِّكَ ٱلۡحُسۡنَىٰ عَلَىٰ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ بِمَا صَبَرُواْۖ﴾ سرزمینی که در آن برکت دادیم. و وعده و سخن پروردگارت در مورد بنی اسرائیل به خاطر این‌که صبر کردند، تحقق یافت، آنگاه که موسی به آنها گفت: ﴿ٱسۡتَعِينُواْ بِٱللَّهِ وَٱصۡبِرُوٓاْۖ إِنَّ ٱلۡأَرۡضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦۖ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ﴾ [الأعراف: 128]. «از خدا یاری بجویید و شکیبایی ورزید، همانا زمین از آنِ خدا است و هرکس از بندگانش را که بخواهد وارث آن قرار می‌دهد و سرانجام از آن پرهیزگاران است». ﴿وَدَمَّرۡنَا مَا كَانَ يَصۡنَعُ فِرۡعَوۡنُ وَقَوۡمُهُ﴾ و ساختمان‌های بزرگ و منازل زیبایی را که فرعون و قومش ساخته بودند ویران نمودیم. ﴿وَمَا كَانُواْ يَعۡرِشُونَ﴾ و آنچه را که بر می‌افراشتند ویران ساختیم. ﴿فَتِلۡكَ بُيُوتُهُمۡ خَاوِيَةَۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ٥٢﴾ [النمل: 52]. «پس به سبب ظلم وستمی که کرده بودند سقف خانه‌هایشان واژگون شد، همانا در این نشانه ایست برای قومی که می‌دانند».

آیه‌ی 143-138:

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ قَالُواْ يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞۚ قَالَ إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ١٣٨﴾ [الأعراف: 138]. «و بنی‌اسرائیل را از دریا گذاراندیم، پس بر قومی آمدند که مشغول عبادت بتهایی بودند. گفتند: ای موسی! برای ما هم معبودی قرار بده همان‌طور که آنان را معبودانی هست، گفت: شما قوم نادان و جاهلی هستی».

﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٣٩﴾ [الأعراف: 139]. «همانا ایشان آنچه که در آن قرار دارند نابود و هلاک شده است، و کاری که می‌کنند باطل است».

﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ١٤٠﴾ [الأعراف: 140]. «(موسی) گفت: آیا غیر از الله برایتان خدایی طلب کنم حال آن‌که او شما را بر جهانیان برتری داده‌است؟!».

﴿وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ يُقَتِّلُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ١٤١﴾ [الأعراف: 141]. «و به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعونیان نجات دادیم که بدترین عذاب را به شما می‌رساندند، پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند، و در این آزمایش بزرگی بود از جانب پروردگارتان».

﴿وَوَٰعَدۡنَا مُوسَىٰ ثَلَٰثِينَ لَيۡلَةٗ وَأَتۡمَمۡنَٰهَا بِعَشۡرٖ فَتَمَّ مِيقَٰتُ رَبِّهِۦٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗۚ وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ١٤٢﴾ [الأعراف: 142]. «و سی شب با موسی وعده گذاشتیم، و ده شب به آن افزودیم، پس مدت پروردگارش چهل شب تمام شد، و موسی به برادرش هارون گفت: جانشین من در میان قوم باش، و اصلاح‌گر باش و از راه فسادکنندگان پیروی مکن».

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٤٣﴾ [الأعراف: 143]. «و هنگامی‌که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، گفت: پروردگارا! خودت را به من نشان بده تا تو را ببینم. فرمود: مرا نمی‌بینی. ولی به کوه نگاه کن، اگر در جایش استوار ماند تو هم مرا خواهی دید. وقتی پروردگارش به کوه جلو‌گر شد آن را درهم کوبید و موسی بیهوش به زمین افتاد، و وقتی به هوش آمد، گفت: خدایا تو پاکی، به‌سوی تو توبه کردم و من اولینِ مؤمنان هستم».

﴿وَجَٰوَزۡنَا بِبَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ٱلۡبَحۡرَ﴾ و بنی اسرائیل را از دریا گذراندیم. بعد از این‌که خداوند آنها را از فرعون و قومش نجات داد و آنان را هلاک کرد، و بنی اسرائیل خود نظاره‌گر این جریان بودند. ﴿فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡ﴾ پس بر قومی گذشتند که نزد بتهایی اقامت می‌کردند و از آنان تبرک می‌جستند و آنان را عبادت می‌کردند. و آنان به خاطر نادانی و بی‌خردی‌شان، پس از این‌که خداوند نشانه‌هایی بدانان نشان داد، به پیامبرشان موسی، ﴿قَالُواْ﴾ گفتند: ﴿يَٰمُوسَى ٱجۡعَل لَّنَآ إِلَٰهٗا كَمَا لَهُمۡ ءَالِهَةٞ﴾ برای ما این را مشروع بگردان تا بت‌هایی را به خدایی بگیریم همان‌طور که ایشان بت را به خدایی گرفته‌اند. ﴿قَالَ﴾ موسی به آنان گفت: ﴿إِنَّكُمۡ قَوۡمٞ تَجۡهَلُونَ﴾ شما قومی نادان هستید. و چه نادانی و جهالتی بزرگ‌تر از این است که انسان پروردگار و آفریننده‌اش را نشناسد و چیزی را که هیچ سود و زیان و مرگ و زندگی ندارد با او برابر قرار دهد.

بنابراین اموسی به آنها گفت: ﴿إِنَّ هَٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٞ مَّا هُمۡ فِيهِ وَبَٰطِلٞ مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٣٩﴾ شرکی که در آن قرا ردارند و عبادتی که برای آن بت‌ها انجام می‌دادند، نابود و هلاک شده است. ﴿قَالَ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَبۡغِيكُمۡ إِلَٰهٗا﴾ گفت: «آیا برای شما غیر از الله که معبود حقیقی است و در ذات و صفات و کارهایش کامل است، معبودی بجوییم؟». ﴿وَهُوَ فَضَّلَكُمۡ عَلَى ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ حال آن‌که او شما را بر جهانیان برتری داده‌است؟! پس این اقتضا می‌نماید تا در مقابل بخشش و فضلش و این‌که شما را برتری داده‌ است سپاسگزاری کنید، و عبادت و کفر ورزیدن به همه آنچه به جای او خوانده می‌شود انجام می‌گیرد.

سپس خداوند نعمت‌هایی را که به آنان ارزانی نموده بود به آنان یادآور شد و فرمود ﴿وَإِذۡ أَنجَيۡنَٰكُم مِّنۡ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ و به یاد آورید هنگامی که شما را از فرعون و خاندان او نجات دادیم ﴿يَسُومُونَكُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ بدترین عذاب را به شما می‌رساندند، ﴿يُقَتِّلُونَ أَبۡنَآءَكُمۡ وَيَسۡتَحۡيُونَ نِسَآءَكُمۡۚ وَفِي ذَٰلِكُم﴾ پسرانتان را می‌کشتند و زنانتان را زنده نگاه می‌داشتند، و نجات دادن شما از عذاب آنها، ﴿بَلَآءٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَظِيمٞ﴾ نعمتی بزرگ و بخششی عظیم از جانب پروردگارتان برای شماست. یا اینکه، عذابی که آنان به شما می‌دادند برایتان آزمایش و بلای بزرگی از جانب پروردگارتان بود. و هنگامی که موسی آنان را تذکر داد و موعظه کرد از تمایل به بت پرستی باز آمدند.

وقتی که خداوند با نجات دادن و قدرت بخشیدن به آنها در زمین، نعمت خویش را بر آنان تکمیل نمود، خواست تا با فرو فرستادن کتابی که احکام شرعی و عقاید پسندیده در آن است نعمت خود را بر آنها کامل بگرداند. پس با موسی سی شب وعده گذاشت، و ده شب دیگر را نیز بر آن افزود، پس چهل شب شد، تا موسی را برای ملاقات خدا و نازل شدن آن کتاب بزرگ آماده نماید و قومش برای تلقی آن علاقه‌مند بودند.

و هنگامی که موسی به‌سوی میعاد پروردگارش رفت، برادرش هارون را در مورد بنی اسرائیل بسیار مهربان و دلسوز بود، پس به برادرش گفت: ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي﴾ در میان قومم جانشین من باش، و در میان آنان همان کاری را بکن که من می‌کردم، ﴿وَأَصۡلِحۡ﴾ و راه اصلاح را دنبال کن، ﴿وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ و از راه فساد کنندگان پیروی مکن. فسادکنندگان کسانی‌اند که گناه انجام می‌دهند.

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا﴾ و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، همان زمانی که ما برای فرستادن کتاب بر او تعیین کرده بودیم، ﴿وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُ﴾ و پروردگارش با او سخن گفت، و نواهی و دستوراتی را بر او عرضه داشت، موسی به دیدن خدا علاقمند شد و بر این امر بی‌قراری نمود، چون پروردگارش را دوست داشت و به دیدن او علاقمند بود.

﴿قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ﴾ گفت: پروردگارا! خودت را به من بنما تا ترا ببینم، خداوند فرمود: ﴿لَن تَرَىٰنِي﴾ نمی‌توانی مرا ببینی و توان دیدن من را در این دنیا نداری، زیرا خداوند مردم را در این دنیا به گونه‌ای آفریده است که نمی‌توانند او را ببینند، و یارای دیدن خدا را ندارند. و این بیان‌گر آن نیست که مردم پروردگارشان را در بهشت نمی‌بینند. چون نصوص قرآنی و احادیث نبوی دلالت می‌نماید که اهل بهشت پروردگارشان را می‌برند، و خداوند آنها را در آن دنیا به صورت کامل می‌آفریند به گونه‌ای که می‌توانند خداوند را ببینند. بنابر این خداوند امکان رویت را در این آیه به برقرار ماندن کوه مشروط کرده است، پس موسی را در این‌که خداوند خواسته‌اش را نپذیرفته است چنین قانع کرد و فرمود: ﴿وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِي﴾ اما به کوه بنگر، پس وقتی که پروردگارت به آن جلوه‌گر شد، و آن نیز برقرار ماند، تو مرا خواهی دید. ﴿فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ﴾ و هنگامی که پروردگارش برای کوهِ سرسخت و محکم جادوگر شد، ﴿جَعَلَهُۥ دَكّٗا﴾ بر اثر تجلی خدا دچار نارامی و ناآرامی شد و تبدیل به تپه‌ای از شن روان گردید. ﴿وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗا﴾ و موسی وقتی که آن را مشاهده کرد بیهوش افتاد. ﴿فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ﴾ وقتی که به هوش آمد در این هنگام برای او روشن شد که چنانچه کوه نتواند در مقابل تجّلی خدا پابرجا باشد، موسی به طریق اولی پابرجا نخواهد ماند. و از پروردگارش به خاطر درخواستش که چندان به جا نبود آمرزش خواست. بنابر این گفت: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ بار خدایا! تو از همه آنچه که شایسته شکوه و عظمتت نیست پاک هستی، ﴿تُبۡتُ إِلَيۡكَ﴾ از همه گناهان و جسارتی که نسبت به تو روا داشتم توبه کردم، ﴿وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و من اولین مومنان هستم. یعنی موسی ÷ به سبب آنچه که خداوند برایش کامل گرداند و آنچه را که قبلا نمی‌دانست به او یاد داد، ایمانش را تجدید نمود.

آیه‌ی 149-144:

﴿قَالَ يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ بِرِسَٰلَٰتِي وَبِكَلَٰمِي فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ١٤٤﴾ [الأعراف: 144]. «خدا فرمود: ای موسی! ترا با رسالت خویش و سخن گفتنم با تو بر مردم برگزیدم، پس بگیر آنچه را که به تو دادم و از سپاسگزاران باش».

﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ مَّوۡعِظَةٗ وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ١٤٥﴾ [الأعراف: 145]. «و در الواح برای او از هر چیزی نوشتیم تا پند و اندرز و روشن‌گر هر چیزی باشد، پس آن را با قدرت و توان بگیر و قومت را دستور بده تا نیکوترین آن را برگزینند، به زودی سرزمین گناهکاران را به شما نشان خواهم داد».

﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ١٤٦﴾ [الأعراف: 146]. «کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیات خود باز می‌دارم، و چنانچه هر نوع معجزه‌ای را ببیند به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت را ببینند به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را در پیش می‌گیرند، این بدان سبب است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند».

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡۚ هَلۡ يُجۡزَوۡنَ إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٤٧﴾ [الأعراف: 147]. «و کسانی که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب کردند اعمال‌شان نابود می‌شود، آیا جز در برابر کارهایی که کرده‌اند سزا داده می‌شوند؟!».

﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ١٤٨﴾ [الأعراف: 148]. «و قوم موسی بعد از او از زیورهایشان گوساله‌ای ساختند و آن را به خدایی گرفتند، پیکری بود که صدای گاو داشت. آیا نمی‌دیدند که آن پیکر با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را به راهی رهنمود نمی‌کند؟ گوساله را به خدایی گرفتند و ستمکار بودند».

﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ١٤٩﴾ [الأعراف: 149]. «و هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند دیدند که آنان گمراه شده‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد از زمرۀ زیانکاران خواهیم شد».

﴿يَٰمُوسَىٰٓ إِنِّي ٱصۡطَفَيۡتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ﴾ هنگامی که خداوند موسی را بعد از این‌که بسیار مشتاق رویت خداوند بود از دیدن خود باز داشت، خیر و نیکی فراوانی به او بخشید، پس فرمود: ای موسی ! تو را انتخاب کردم و برگزیدم و تو را برتری دادم و فضیلت‌های بزرگ و مناقب فراوان را بویژه تو گردانیدم، ﴿بِرِسَٰلَٰتِي﴾ به واسطه رسالت‌هایم، که آن را جز به بهترین مردم اختصاص نمی‌دهم.

﴿وَبِكَلَٰمِي﴾ و ترا با سخن گفتن ِ بدون واسطه‌ام با تو برتری دادم و برگزیدم. و این فضیلتی است که به موسی کلیم اختصاص یافته و در میان برادران پیامبرش به آن معروف است. ﴿فَخُذۡ مَآ ءَاتَيۡتُكَ﴾ پس نعمت‌ها و نهی و امری که به تو دادم با شرح صدر برگیر و آن را با پذیرفتن و فرمان بردن فراگیر. ﴿وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ و از شاکرین باش. یعنی خدا را به خاطر آنچه که تو را بدان اختصاص داده و تو را با آن فضیلت و برتری بخشیده است، سپاسگزار باش.

﴿وَكَتَبۡنَا لَهُۥ فِي ٱلۡأَلۡوَاحِ مِن كُلِّ شَيۡءٖ﴾ و برای او در الواح از هر چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، نوشتیم. ﴿مَّوۡعِظَةٗ﴾ تا پند و اندرزی باشد که مردم را بر انجام کارهای خوب تشویق نماید و از انجام کارهای بد برحذر دارد. ﴿وَتَفۡصِيلٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و بیان‌گر هر چیزی از احکام شرعی و عقاید و اخلاق و ادب باشد. ﴿فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ﴾ پس آن را با جدیت بگیر و برای عمل کردن به آن و تحکیم نمودنش نهایت سعی خود را بکن، ﴿وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَا﴾ و قومت را دستور بده تا نیکوترین آن را بگیرند، و آن اوامر واجب و مستحب است، زیرا آن بهترین و نیکوترین است. و این دلیلی است بر این‌که دستورات خدا در هر شریعتی کامل و دادگرانه و خوب و نیکو است. ﴿سَأُوْرِيكُمۡ دَارَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و به شما سرزمین فاسقان و گناهکاران را نشان خواهم داد که خداوند آنها را هلاک ساخت و سرزمین‌هایشان را پس از آنان برای عبرت دیگران باقی گذاشت تا مومنانِ توفیق یافته و فروتن از آن عبرت گیرند.

و اما در مورد کسانی دیگر غیر از مومنان فرمود: ﴿سَأَصۡرِفُ عَنۡ ءَايَٰتِيَ﴾ از نشانه‌هایم باز می‌دارم. یعنی از درس گرفتن و عبرت آموختن از نشانه‌های الهی در آفاق و انفس، و فهم آیات کتاب، کسانی را باز می‌دارم، ﴿ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ﴾ که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند. یعنی بر بندگان خدا و بر حق و برکسانی که حق را آورده‌اند تکبر می‌ورزند، پس هرکس چنین باشد خداوند او را خیر زیادی محروم می‌نماید، و او را رسوا می‌کند و از نشانه‌های خدا چیزی نمی‌فهمد که از آن استفاده ببرد، بلکه حقایق در مقابل دیدگان او دگرگون می‌شود و او زشت را خوب می‌انگارد. ﴿وَإِن يَرَوۡاْ كُلَّ ءَايَةٖ لَّا يُؤۡمِنُواْ بِهَا﴾ و اگر هر دلیل و نشانه‌ای را ببینند به خاطر اعتراض و روی گردانی‌شان و مبارزه با خدا و پیامبرش به آن ایمان نمی‌آورند، ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوهُ﴾ و اگر راه هدایت و استقامت را ببینند آن را در پیش نمی‌گیرند، و رغبتی بدان نشان نمی‌دهند، و آن راهی است که انسان را به خدا و سرای بهشت می‌رساند. ﴿وَإِن يَرَوۡاْ سَبِيلَ ٱلۡغَيِّ﴾ و اگر راه گمراهی را ببینند که صاحبش را به سرای بدبختی و شقاوت می‌رساند، ﴿يَتَّخِذُوهُ سَبِيلٗا﴾ آن را درپیش می گیرند. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ عَنۡهَا غَٰفِلِينَ﴾ و سبب انحراف‌شان این است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل شدند. پس رد کردن آیات خدا و غفلت‌شان از مقاصد آن و تحقیر آیات، باعث شد تا آنها راه گمراهی را در پیش بگیرند و راه هدایت را رها کنند.

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و کسانی که آیات بزرگ ما را که بر صحت آنچه پیامبرانمان آورده‌اند د لالت می‌کنند، و ملاقات روز آخرت را تکذیب نمایند، ﴿حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ اعمال‌شان نابود می‌شود، چون اعمال آنها اساسی ندارد و فاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط ندارد وفاقد شرط پذیرفته شدن است، که شرط پذیرفته شدن اعمال ایمان داشتن به آیات خدا و معتقد بودن به پاداش و جزای اوست. ﴿هَلۡ يُجۡزَوۡنَ﴾ آیا سزایی که به آنان داده می‌شود و بر اثر آن اعمال‌شان باطل می‌گردد و به هدف‌شان نمی‌رسند، ﴿إِلَّا مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ جز پاداش کارهایی که می‌کردند چیزی دیگر است؟ زیرا اعمال کسی که به روز قیامت ایمان ندارد پاداش و سرانجام خوبی ندارد بنابر این مضمحل و باطل می‌گردد. ﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا﴾ و قوم موسی بعد از او از زبورهایشان پیکر گوساله‌ای را ساختند و به خدایی گرفتند، و پیکر گوساله را سامری ساخته بود و بر آن مشتی از رد پای فرستاده انداخت. پس چنان شد که ﴿لَّهُۥ خُوَارٌ﴾ برای آن صدایی مانند صدای گاو بود. و بنی اسرائیل آن را عبادت کردند و به خدایی گرفتند و گفتند: ﴿هَٰذَآ إِلَٰهُكُمۡ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ﴾ [طه: 88]. «این خدای شما و موسی است، ولی موسی آن را فراموش کرده و در پس آن رفته است». و این ناشی از بی‌خردی آنان بود، زیرا چگونه جایز است پروردگار زمین و آسمان‌ها را با گاو ناقص اشتباه بگیرند؟! بنابر این خداوند با بیان این‌که این مجسمه فاقد ویژگی‌های فعلی و ذاتی آن چنانی است که او را معبود بگرداند فرمود: ﴿أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ﴾ آیا ندیدند که آن گاو با آنان سخن نمی‌گوید؟ و سخن نگفتن نقص و کمبودی پس بزرگ است. و آنان حالت‌شان از این حیوان یا جمادی که سخن نمی‌گوید بهتر و کامل‌تر است.

﴿وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًا﴾ و آنان را به راه دین راهنمایی ننموده و مصلحتی دنیوی را برای‌شان حاصل نمی‌کند، چون برای عقل‌ها و سرشت‌ها ثابت است خدایی که سخن نمی‌گوید، فایده نمی‌رساند و ضرر نمی‌دهد، به خدایی گرفتن چنین خدایی از باطل‌ترین باطل‌هاست و نهایت بی‌خردی است. بنابر این فرمود: ﴿ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ آن را به خدایی گرفتند و ستمکار بودند، چرا که عبادت را در غیر از جای آن گذاردند و با خداوند چیزی را شریک گرفتند که دلیلی بر صحت آن وجود ندارد. و این بیان‌گر آن است که هر کس سخن گفتن خدا را انکار کند بدون شک یکی از ویژگی‌های الوهیت «الله» را انکار کرده است، چون خداوند بیان داشته کسی که سخن نمی‌گوید صلاحیت و شایستگی الوهیت و عبادت را ندارد.

﴿وَلَمَّا﴾ و هنگامی که موسی به‌سوی قومش برگشت و آنان را بر این حالت دید و آنان را به گمراهی‌شان آگاه ساخت، پشیمان شدند، ﴿سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ﴾ و از ناراحتی و پشیمانی برکار خود زانوی غم را در بغل گرفتند، و گیج و مات شدند. ﴿وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ﴾ و دانستند که آنها گمراه شده‌اند، پس روی به خدا کردند و زاری نمودند، ﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا﴾ و گفتند: اگر پروردگارمان به ما رحم نکند و ما را به‌سوی خود راهنمایی ننماید و فضیلت عبادت خویش را به ما ارزانی نکند، و ما را بر انجام کارهای شایسته توفیق ندهد، ﴿وَيَغۡفِرۡ لَنَا﴾ و پرستش گوساله را که از ما سرزده است، نیامرزد، ﴿لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ﴾ حتما از زمره زیانکاران خواهیم شد، کسانی که دنیا و آخرت را از دست داده‌اند.

آیه‌ی 155-150:

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ١٥٠﴾ [الأعراف: 150]. «هنگامی که موسی به نزد قوم خود اندوهگین و خشمناک برگشت، گفت: چه بد جانشینی پس از من بودید! آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب ورزیدید؟ و الواح را انداخت و سر پردارش را گرفت و آن را به‌سوی خود کشید. (هارون) گفت: ای پسر مادرم! این قوم مرا ناتوان کردند و تحقیرم نمودند، و نزدیک بود مرا بکشند، پس دشمنان را به من شاد مکن و مرا از زمرۀ ستمکاران قرار مده».

﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ١٥١﴾ [الأعراف: 151]. «(موسی) گفت: پروردگارا! من و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خویش داخل بگردان، و تو مهربان‌ترین مردم هستی».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ١٥٢﴾ [الأعراف: 152]. «همانا کسانی که گوساله را به خدایی گرفتند، خشمی بزرگ از جانب پروردگارشان، و خواری در زندگی دنیا آنان را دربر خواهد گرفت، و ما این‌گونه کسانی را که دروغ بندند جزا می‌دهیم».

﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ١٥٣﴾ [الأعراف: 153]. «و کسانی که کارهای بد انجام دادند سپس بعد از آن توبه کردند و ایمان آوردند، همانا پروردگارت آمرزنده و مهربان است».

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَۖ وَفِي نُسۡخَتِهَا هُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ١٥٤﴾ [الأعراف: 154]. «و هنگامی که خشمِ موسی فرو نشست، الواح را گرفت، و در نوشته‌های آن رحمت و هدایتی بود برای کسانی که از پروردگار خود می‌ترسیدند».

﴿وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ١٥٥﴾ [الأعراف: 155]. «و موسی هفتاد مرد را از میان قومش برای میعادگاه برگزید، و هنگامی که زمین لرزه آنان را فرا گرفت، موسی گفت: پروردگارا! اگر می‌خواستی، می‌توانستی آنان و مرا پیش از این هلاک کنی، آیا ما را به سبب آنچه بی‌خردانمان کرده‌اند هلاک و نابود می‌کنی؟ این جز آزمایش تو نیست، با آن هرکس را که بخواهی گمراه و هرکس را که بخواهی هدایت می‌نمایی، تو یاور و کارساز ما هستی، پس ما را بیامرز و بر ما رحم کن، و تو بهترین آمرزگاران هستی».

﴿وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا﴾ و هنگامی که موسی به همراه قومش خشمگین بر گشت. یعنی خشم و ناراحتی تمام وجود او را در برگرفته بود، چون غیرتش به جوش آمده، و کاملا خیرخواه و دلسوز آنها بود. ﴿قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓ﴾ گفت: بعد از من چه بد جانشینی برای من بودید! یعنی چه بد حالتی است آن حالتی که بعد از رفتن من از نزد شما، به جانشینی من پرداختید، چرا که آن حالت مقتضی هلاکت و شقاوت ابدی است!.

﴿أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡ﴾ آیا بر فرمان پروردگارتان شتاب ورزیدید که شما را به فرو فرستادن کتاب وعده داده‌است؟! ولی شما با نظر فاسدتان به این خصلت و عادت زشت روی آوردید. ﴿وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ از شدت خشم الواح را پرت کرد، ﴿وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِ﴾ و سر و ریش برادرش هارون را گرفت و آن را به‌سوی خود کشید و به او گفت: ﴿...مَا مَنَعَكَ إِذۡ رَأَيۡتَهُمۡ ضَلُّوٓاْ٩٢ أَلَّا تَتَّبِعَنِۖ أَفَعَصَيۡتَ أَمۡرِي٩٣﴾ [طه: 92-93]. «چه چیز ترا بازداشت وقتی که آنها را دیدی گمراه شدند از من پیروی نکنی؟ آیا از دستور من سرپیچی کردی که به تو فرمان دادم». ﴿ٱخۡلُفۡنِي فِي قَوۡمِي وَأَصۡلِحۡ وَلَا تَتَّبِعۡ سَبِيلَ ٱلۡمُفۡسِدِينَ﴾ «در میان قومم جانشین من باشد و آنان را اصلاح کن و از راه فسادکنندگان پیروی مکن؟». ﴿قَالَ يَبۡنَؤُمَّ لَا تَأۡخُذۡ بِلِحۡيَتِي وَلَا بِرَأۡسِيٓۖ إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقۡتَ بَيۡنَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَمۡ تَرۡقُبۡ قَوۡلِي٩٤﴾ [طه: 94]. «گفت: ای پسر مادرم! سر و ریش من را نگیر، من ترسیدم که تو بگویی: میان بنی اسرائیل تفرقه انداخته و گفتۀ مرا رعایت نکردی». و در اینجا ﴿قَالَ﴾ گفت: ﴿ٱبۡنَ أُمَّ﴾ پسر مادرم. و این برانگیختن مهربانی و شفقت برادرش است که تنها از مادر نام می‌برد، و گرنه موسی برادر تنی او است و از یک پدر و مادر هستند، ﴿إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي﴾ همانا این قوم مرا تحقیر و درمانده کردند، وقتی که به آنها گفتم: ﴿يَٰقَوۡمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِۦۖ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ فَٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمۡرِي﴾ [طه: 90]. «ای قوم من همانا شما با پرستش گوساله مورد آزمایش قرار گرفته‌اید، و پروردگار شما خداوند رحمان است، پس از من پیروی نمایید و از دستورم اطاعت کنید». ﴿وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي﴾ و نزدیک بود مرا به قتل برسانند. پس گمان مبر که من تقصیر و کوتاهی ورزیده‌ام، ﴿فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ﴾ و با پرخاش کردن و دست درازی به‌سوی من، دشمنان را شاد مکن، زیرا دشمنان حریص و علاقمندند که از اشتباه و لغزش من اطلاع پیدا کنند، ﴿وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و مرا در زمره قوم ستمکار قرار مده، و همانند تعاملِ با آنان با من معامله مکن.

موسی ÷ خیال می‌کرد که برادرش مقّصر است و شتابزده و قبل از این‌که بی‌گناهی او را بداند نسبت به او اقداماتی را انجام داد. اما از عمل خود پشیمان شد و گفت: ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي﴾ پروردگارا! من و هارون برادرم را بیامرز، ﴿وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَ﴾ و ما را در میان رحمت خود جای بده، و ما را غریق رحمت خویش بگردان، زیرا رحمت تو دژ محکمی است که انسان را از همه بدی‌ها حفاظت می‌کند، و آنجا هر خیر و سروری یافت می‌شود. ﴿وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ﴾ و تو نسبت به ما از هر رحم‌کننده و از هر مهربانی مهربانتر هستی، تو نسبت به ما از پدران و مادران و فرزنداو خود ما مهربانتر هستی.

خداوند متعال با بیان حال کسانی که گوساله را پرستیدند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ﴾ کسانی که گوساله را به خدایی گرفتند، ﴿سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ به زودی خشمی از جانب پروردگار به آنان می‌رسد و زندگی دنیایشان را خواری فرا می‌گیرد. همان‌طور که آنان پروردگارشان را خشمگین کردند و برای فرمان و امر وی ارزی قایل نشدند، و به آن توهین کردند، ﴿وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ﴾ و این‌گونه کسانی را که دروغ می‌بندند سزا می‌دهیم، پس هرکس که به دروغ به خدا چیزی نسبت دهد و بر شریعت او دروغ بندد و چیزی را به خدا نسبت دهد که او نگفته است بهره از ای خشم خدا و ذلت در زندی دنیا به او خواهد رسید. و خشم خداوند به آنها رسید چرا که آنها را دستور داد تا خودشان را بکشند و این‌که خداوند جز با این کار از آنان راضی نمی‌شود.

پس برخی، برخی دیگر را کشتند و این معرکه تلفات زیادی را بر جای گذاشت، سپس خداوند توبه آنها را پذیرفت. به همین علت خداوند حکم آنها را بیان فرمود که هم آنها و هم دیگران را شامل می‌شود. و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ و کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند از قبیل شرک و گناهان کبیره و صغیره، ﴿ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ سپس بعد از آن توبه می‌کنند، به این صورت که بر گذشته پشیمان شده و از آن دست می‌کشند، و تصمیم می‌گیرند که آن گناه را تکرار نکنند، ﴿وَءَامَنُوٓاْ﴾ و به خدا و به آنچه که واجب گردانده است به آن ایمان بیاورند ایمان می‌آورند. و ایمان کامل نمی‌شود مگر با انجام اعمال قلب و جوارح که بر ایمان مترتب است، ﴿إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا﴾ همانا پروردگارت بعد از آن، یعنی بعد از توبه از گناهان و بازگشتن به‌سوی انجام عبادات، ﴿لَغَفُورٞ﴾ آمرزنده است و گناهان را می‌آمرزد، و آنها را محو می‌کند، گرچه به اندازه زمین باشد. ﴿رَّحِيمٞ﴾ و مهربان است و با پذیرفتن توبه و توفیق دادن بر انجام کارهای خیر بر انسان رحم می‌نماید.

﴿وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ﴾ و هنگامی که خشم موسی فرو نشست و به حالت اولیه خود بازگشت، و دانست که او در چه حالتی قرار دارد، و به کارهای مهّم خود مشغول شد، ﴿أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَ﴾ و الواحی را که انداخته بود بر گرفت. و آن الواح گرانقدر و ارزشمندی بود، ﴿وَفِي نُسۡخَتِهَا﴾ و نوشته‌های آن مشتمل و متضمن بر، ﴿هُدٗى وَرَحۡمَةٞ﴾ هدایت و رحمتی فراوان بود. در آن، هدایت از گمراهی روشن شده و حق و باطل و کارهای خیر و شر بیان شده بود. و در آن آدمی به نیکوترین و بهترین کارها و اخلاق و ادب راهنمایی شده بود. نیز در آن رحمت و سعادتی بود برای کسانی‌که به آن عمل کنند، و رهنمودها و احکام و محتوای آن را بدانند. اما تمامی مردم هدایت خدا و رحمت وی را نمی‌پذیرند، بلکه کسانی آن را می‌پذیرند و تسلیم آن می‌شوند که ﴿هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ﴾ از پروردگارشان می‌ترسند. و اما کسی که از خدا نمی‌ترسد و از ایستادن و قرار گرفتن در برابر او هراسی ندارد، رهنمودهای کتاب جز سرکشی و گریز و نفرت چیزی به او نمی‌افزاید، در نتیجه حجت خدا بر او اقامه می‌شود.

﴿وَ﴾ هنگامی که بنی اسرائیل توبه کردند و به عقل آمدند ﴿ٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَا﴾ موسی از میان بهترین ِ آنان هفتاد مرد را برگزید، تا برای قوم خود پیش پروردگارشان معذرت خواهی کنند، و خداوند به آنها وعده دیدار داد که در آن حاضر شوند، پس هنگامی که حاضر شدند، گفتند: ﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ [النساء: 153]. «ای موسی! خدا را آشکارا به ما نشان بده». پس جرات بزرگی بر خدا کردند و نسبت به وی بی‌ادبی نمودند. بنابر این ﴿أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ﴾ زمین لرزه آنها را فرو گرفت و بیهوش افتادند وهلاک شدند. و موسی به زاری و دعا پرداخت و فرمود: ﴿رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَ﴾ پروردگارا! اگر تو می‌خواستی می‌توانستی من و آنان را هلاک و نابود کنی پیش از این‌که حاضر شوند و برای قوم خود عذر بخواهند. پس آنان ستمکار شدند. ﴿أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآ﴾ آیا ما را به خاطر کاری که بیخردانمان انجام داده‌اند هلاک می‌کنی؟ پس موسی به درگاه خدا زاری کرد و عذر خواست و فرمود: کسانی که نسبت به خدا جسارت کرده‌اند دارای عقل کاملی نبودند تا آنان را از آنچه گفتند و انجام دادند باز دارد، و همانا آنان دچار فتنه‌ای شده‌اند که آدمی را در خطر می‌اندازد و ترس آن را دارد که دینش را از بین ببرد. پس گفت: ﴿إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ﴾ این جز آزمایش تو نیست، با آن هر کس را که بخواهی گمراه و هرکس را که بخواهی هدایت می‌کنی، تو سرپرست ما هستی، پس ما را بیامرز و بر ما رحم فرما و تو بهترین آمرزندگان هستی.

یعنی تو بهترین آمرزنده و مهربان‌ترین مهربانان و بخشنده‌ترین بخشندگان هستی. انگار موسی ÷ می‌فرماید: نخستین هدف ما پایبندی به طاعت تو و ایمان ِ به تو است، و هر کس که عقل و فهم داشته و از توفیق شما بهره‌مند شده باشد همواره بر راه راست خواهد بود. و اما کسی که عقلش ضعیف است و فتنه او را در برگرفته باشد هرچه بخواهد انجام می‌دهد، با وجود این تو مهربانترین مهربانان هستی، و بهترین آمرزندگان. پس ما را بیامرز و بر ما رحم فرما.

آیه‌ی 159-156:

﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ١٥٦﴾ [الأعراف: 156]. «و برای ما در این دنیا نیکی مقرر دار و در آخرت (نیز نیکی بنویس)، همانا ما به‌سوی تو بازگشته‌ایم. خدا فرمود: عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمت من هر چیزی را دربر گرفته است، و آن را برای کسانی مقرر می‌دارد که پرهیزگاری می‌کنند و زکات را می‌پردازند و به آیات ما ایمان می‌آورند».

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ١٥٧﴾ [الأعراف: 157]. «و کسانی که از پیامبر امّی پیروی می‌کنند، پیامبری که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، آنان را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای‌شان حلال می‌کند و ناپاکی‌ها را بر آنان حرام می‌نماید. و بار سنگینی را (که بر دوش‌شان بود) برمی‌دارد و بند و زنجیره‌هایی را که بر آنان بود درمی‌آورد، پس کسانی که به او ایمان آورند و او را یاری نمایند و حمایتش کنند و از نوری که همراه وی فرو فرستاده شده است پیروی کنند، آنان رستگارانند».

﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۖ فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِۦ وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ١٥٨﴾ [الأعراف: 158]. «بگو: ای مردم! من فرستادۀ خدا به‌سوی همگی شما هستم، آن خدایی که فرمانروای آسمان‌ها و زمین است، هیچ معبودی به حق جز او نیست، او زنده می‌کند و می‌میراند، پس به خدا و یپامبرش ایمان بیاورید، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخن‌هایش ایمان دارد، و از او پیروی کنید تا هدایت شوید».

﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ١٥٩﴾ [الأعراف: 159]. «و از (میان) قوم موسی گروهی است که به حق راهنمایی می‌نمایند و با آن دادگری می‌کنند».

پس از آن‌که موسی ÷ به درگاه خداوند بزرگ راز و نیاز نمود و از وی حاجت خواست، خداوند خواسته او را پذیرفت و آنان را پس از مرگ‌شان زنده گردانید و گناهانشان را بخشید. موسی در خاتمه دعای خودش گفت: ﴿وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ﴾ و برای ما در این دنیا نیکی و خوبی از قبیل علم مفید، روزی فراوان و عمل صالح مقرر دار. ﴿وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ و در آخرت نیز نیکی را برای ما مقرر دار، و آن پاداشی است که خداوند برای داستان صالح خود آماده کرده است﴿إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَ﴾ همانا ما با اعتراف به تقصیرمان در همه کارهایمان به‌سوی تو باز گشته‌ایم. ﴿قَالَ﴾ خداوند متعال فرمود: ﴿عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُ﴾ عذاب خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم، به انسان‌های بدبختی که خود را در معرض عذاب قرار دهند. ﴿وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖ﴾ و رحمت من در جهان بالا و پایین، و نیک و فاسق و مومن و کافر را در بر گرفته است، پس هیچ مخلوقی نیست مگر این‌که رحمت خدا به او رسیده و فضل و احسانش او را پوشانده است. اما رحمت ویژه خدا که موجب سعادت دنیا و آخرت است به هرکس نمی‌رسد. بنابر این فرمود: ﴿فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت که از گناهان کبیره و صغیره می‌پرهیزند. ﴿وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و زکات واجب را به مستحقان آن می‌پردازند، ﴿وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ﴾ و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند. و از جمله اموری که ایمان به آیات خدا را کامل می‌گرداند دانستن معانی آن، و عمل کردن به مقتضای آن، و پیروی کردن از پیامبر ص در ظاهر و باطن و در اصول و فروع است.

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ﴾ کسانی که از پیامبر امّی و درس نخوانده پیروی می‌کنند. این احتراز از سایر پیامبران است، زیرا منظور از این پیامبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب ص است. و سیاق آیه در مورد احوال بنی اسرائیل است و این‌که ایمان آوردن به پیامبر محمد ص برای داخل شدن آنها به دایره ایمان شرط است، و این‌که کسانی که به او ایمان می‌آورند و از او پیروی می‌کنند اهل رحمت مطلق هستند و خداوند آن را برای‌شان مقرر داشته است.

و خداوند پیامبر را امّی خوانده است چون او از اعراب بود که ملتی بیسواد بودند و خواندن و نوشتن را بلد نبودند و پیش از نزول قرآن این ملت کتابی نداشتند. ﴿ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾ پیامبری که او را با نام و صفاتش در تورات و انجیل گماشته می‌یابند، و از بزرگ‌ترین صفات او آن است که به چیزهایی دستور می‌دهد، و از اموری باز می‌دارد: ﴿يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ آنها را به معروف امر می‌کنند. و معروف چیزی است که خوبی و صلاح و فایده‌اش شناخته شده است. ﴿وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و آنان را از منکر باز می‌دارد. و منکر هر آن چیزی است که زشتی آن در عقل‌ها و سرشت‌ها شناخته شده است. پس آنان را به نماز و زکات و روزه و حج و صله رحم و نیکی کردن با پدر و مادر و نیکی کردن با همسایه و خادم و برده و فایده رساندن به سایر مردم، و راستگویی و پاکدامنی و نیکی و خیر خواهی و امثال آن فرمان می‌دهد.

و از شرک ورزیدن به خدا و کشتن مردم به ناحق، و زنا و نوشیدن آنچه مست می‌کند و از ستم ورزیدن بر سایر مردم و دروغگویی و فساد و امثال آن باز می‌دارد. پس بزرگ‌ترین دلیل مبنی بر این که او پیامبر خدا است چیزی است که به آن امر و یا از آن نهی، و یا حلال یا حرام نموده است. زیرا او، ﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ خوراکی‌ها و و نوشیدنی‌ها و ازدواج‌های پاک را برای‌شان حلال می‌گرداند، ﴿وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ﴾ و خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و ازدواج‌ها و گفتارها و کردارهای ناپاک را بر آنان حرام می‌گرداند، ﴿وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و بار و زنجیرهایی را که بر آنان بود از آنان بر می‌دارد. یعنی یکی از صفت‌های او این است که دینش آسان و ساده است و مشقت و احکام دست و پاگیر و تکلیف‌های دشوار در آن نیست. ﴿فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ﴾ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را احترام نهادند و بزرگ داشتند، ﴿وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُ﴾ و او را یاری کردند و از نوری که با او فرو فرستاده شده است پیروی نمودند، و آن نور، قرآن است که در تاریکی‌های شک و جهالت به وسیله آن راه روشن می‌شود و به هنگام تضارب و تعارض باورها و گفتارها به آن اقتدا می‌شود. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ همانا ایشان رستگارانند. آنان کسانی هستند که به خیر دنیا و آخرت دست یافته و از شر دنیا و آخرت رهیده‌اند، چون آنان بزرگ‌ترین اسباب رستگاری را فراهم کرده‌اند. و اما کسی که به این پیامبر ایمان نیاورد و او را تعظیم و یاری نکند و از نوری که همراه با او فرستاده شده است پیروی ننماید، او زیانکار می‌باشد.

پس از آن که پیامبر ص بنی اسرائیل را به تبعیت از خویش فرا خواند به دلیل این‌که عده‌ای بر این باور بودند که این حکم فقط منحصر به بنی اسرائیل است چیزی را آورد که بر عموم و کلیت دلالت می‌نماید و فرمود ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا﴾ بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به‌سوی همه شما هستم. به‌سوی همه شما اعم از عرب و عجم، اهل کتاب و غیره فرستاده شده‌ام، ﴿ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ خداوندی که پادشاهی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و با فرمانها واحکام وتدابیر کَونی و شرعی خویش در آن تصرف می‌نماید. و از جمله احکام شرعی و دینی او این است که پیامبری بزرگ را به سویتان فرستاده که شما را به‌سوی خدا و سرای کرامت و عزت فرا می‌خواند و از هر آنچه که شما را از خدا و از سرای بهشت دور می‌کند برحذر می‌دارد. ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود به حقی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد.

و روش عبادت او مگر از طریق پیامبرانش دانسته نمی‌شود. ﴿يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ و از جمله تدابیر او زنده کردن و میراندن است و هیچ‌کس در این کار با او شریک نیست، و خداوند مردان را پل و گذرگاهی قرار داده است که انسان از آن به سرای جاویدان می‌رسد، سرایی که هرکس به آن ایمان داشته باشد به طور قطع محمد ص را تصدیق می‌نماید. ﴿فَ‍َٔامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِيِّ ٱلۡأُمِّيِّ﴾ پس به خدا و پیامبر درس نخوانده‌اش ایمان بیاورید، ایمانی قلبی که متضمن اعمال قلوب و جوارح است. ﴿ٱلَّذِي يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَكَلِمَٰتِهِ﴾ پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش ایمان می‌آورد. یعنی به این پیامبر ایمان بیاورید که در عقاید و اعمالش بر راه درست و راست قرار دارد، ﴿وَٱتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ﴾ و از او پیروی کنید تا در منافع دینی و دنیوی خود راه یابی، زیرا اگر از او پیروی نکنید بسی گمراه خواهید گشت.

﴿وَمِن قَوۡمِ مُوسَىٰٓ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ١٥٩﴾ و از میان قوم موسی گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و با آن دادگری می‌نمایند. یعنی در یاد دادن مردم و فتوا صادر کردن برایشان، آنان را به حق راهنمایی می‌کنند. و در حکم و داوری کردن نیز در میان مردم به حق داوری می‌کنند. همان‌گونه که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ٢٤﴾ [السجدة: 24]. «و از آنان پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما راهنمایی می‌کردند، به سبب آن که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند». و این فضیلت برای امت موسی ÷ است و خداوند از میان آنان راهنمایانی قرار داد که به فرمان او راهنمایی می‌کردند. و آوردن این آیه کریمه نوعی احتراز از مسایلی است که قبلا گذشت، زیرا خداوند متعال در گذشته پاره‌ای از معایب بنی اسرائیل را بیان کرد که با رشد و کمال و هدایت متضاد بود. پس ممکن است کسی گمان بَرَد که همه آنان چنین بوده‌اند، بنابر این خداوند متعال بیان کرد که گروهی از آنا بر راه راست و هدایت شده و هدایت‌کننده بودند.

آیه‌ی 163-160:

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗاۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُۥٓ أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَۖ فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗاۖ قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡۚ وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ وَٱلسَّلۡوَىٰۖ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ١٦٠﴾ [الأعراف: 160]. «و بنی‌اسرائیل را به دوازده تیره و طائفه تقسیم کردیم و به موسی وحی نمودیم آنگاه که قومش از او آب خواستند، که با عصایت بر سنگ بزن، پس، از آن سنگ دوازده چشمه بیرون جوشید، هر دسته‌ای از مردم محل نوشیدن آب خود را دانستند، و بر آنان منّ و حلوا و بلدرچین فرو فرستادیم، بخورید از پاکیزه‌های آنچه به شما روزی داده‌ایم، و به ما ستم نکردند بکه آنان بر خودشان ستم می‌کردند».

﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٦١﴾ [الأعراف: 161]. «و به یادآور آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید، و از آن ـ هر جا که خواستید ـ بخورید و بگویید: ای خداوند! گناهان مرا بیامرز، و با خشوع و خضوع (از دروازۀ شهر) وارد شوید تا گناهانتان را بیامرزم، و به زودی بر اجر نیکوکاران بیفزایم».

﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ١٦٢﴾ [الأعراف: 162]. «پس ستمگران آنان سخنی را که به آنان گفته شده بود دگرگونه کردند، بنابر این عذابی را از آسمان بر آنان فرو فرستادیم به سبب تمرد و سرپیچی که می‌کردند».

﴿وَسۡ‍َٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ إِذۡ تَأۡتِيهِمۡ حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعٗا وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ لَا تَأۡتِيهِمۡۚ كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ١٦٣﴾ [الأعراف: 163]. «و دربارۀ شهری که در کنار دریا بود از آنان بپرس، آنگاه که در شنبه تجاوز می‌کردند، هنگامی که ماهی‌ها در روز شنبه به روی آب می‌آمدند، و روزهای غیر شنبه به‌سویشان نمی‌آمدند، این‌گونه آنان را به سبب فسقی که می‌کردند آزمایش می‌کردیم».

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمُ ٱثۡنَتَيۡ عَشۡرَةَ أَسۡبَاطًا أُمَمٗا﴾ و آنان را به دروازه قبیله که همدیگر را می‌شناختند و با همدیگر صحبت می‌کردند، تقسیم کردیم، به گونه‌ای که نسل هر مردی از فرزندان یعقوب قبیله‌ای بود. ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسۡتَسۡقَىٰهُ قَوۡمُهُ﴾ و به‌سوی موسی هنگامی که قومش از او آب خواست وحی نمودیم. یعنی وقتی که از او خواستند به بارگاه خداوند تعالی دعا کند تا به آنان آبی بدهد و خودشان و چهار پایانشان از آن بنوشند. و این بدان خاطر بود که والله اعلم در محل کم آبی قرار داشتند، پس خداوند خواسته آنها را پذیرفت و به موسی وحی نمود که ﴿أَنِ ٱضۡرِب بِّعَصَاكَ ٱلۡحَجَرَ﴾ با عصایت سنگ را بزن. احتمال دارد که آن سنگ مشخصی باشد و احتمال دارد که اسم جنس باشد و هر سنگی را شامل شود. پس موسی آن را زد، ﴿فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ﴾ و از آن سنگ بر جوشید، ﴿ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗا﴾ دوازده چشمه، ﴿قَدۡ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٖ مَّشۡرَبَهُمۡ﴾ هر دسته‌ای از مردمان آبشخور خود را بشناخت. یعنی برای هر قبیله‌ای از این قبایل دوازده گانه چشمه‌ای مقرر گردید و هر کدام آبشخور خود را شناخت و آرامش یافتند و از خستگی و مشقت و کشمکش رهیدند. و این از کمال و تمام نعمت خدا بر آنها بود. ﴿وَظَلَّلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡغَمَٰمَ﴾ و ابرها را بر آنان سایه کردیم تا آنان را از گرمای خورشید محافظت کند. ﴿وَأَنزَلۡنَا عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَنَّ﴾ و حلوا را بر آنان فرو فرستادیم، ﴿وَٱلسَّلۡوَىٰ﴾ و سلوا را فرستادیم. سلوا، گوشت پرنده‌ای از بهترین انواع پرندگان، و از لذیذترین آنان است، پس خداوند هم آنان را در سایه قرار داد، و هم به آنان غذای پاکیزه از حلوا و گوشت داد و هم آنان را از تشنگی نجات داد. و به آنها گفته شد: ﴿كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡۚ وَمَا ظَلَمُونَا﴾ بخورید از روزی پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم، و بر ما ستم نکردند. یعنی وقتی که شکر خدا را به جای نیاوردند و آنچه را که خدا بر آنها واجب کرده بود انجام ندادند بر ما ستم نکردند، ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ بلکه بر خودشان ستم کردند، زیرا تمامی خوبی‌ها را از دست داده و خود را در معرض شرّ و عذاب قرار دادند. و این در دوران ماندنشان در بیابان بود. ﴿وَإِذۡ قِيلَ لَهُمُ ٱسۡكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةَ﴾ و آنگاه که به آنان گفته شد: در این شهر سکونت گزینید. یعنی داخل آن شوید تا وطن و مسکن شما باشد. و آن شهر «ایلیا» بود. ﴿وَكُلُواْ مِنۡهَا حَيۡثُ شِئۡتُمۡ﴾ و از آن هر جا که خواستید بخورید. روستای پردرخت و پر میوه‌ای بود و در ناز و نعمت قرار داشتند. بنابر این خداوند آنها را دستور داد تا هرجا که خواستند از آن بخورند. ﴿وَقُولُواْ﴾ هنگامی که از دروازه وارد آن شدید، بگویید: ﴿حِطَّةٞ﴾ (خدایا!) گناهان مرا عفو کن و از ما درگذر، ﴿وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا﴾ و با خشوع و فروتنی در مقابل پروردگارتان از دروازه وارد شوید، و شکر نعمت‌‌هایش را به جای آورید. پس خداوند آنها را با فروتنی و آمرزش خواستن از او دستور داد و به آنها وعده داد که گناهانشان را می‌آمرزد و پاداش دنیا و آخرت را به آنان خواهد داد.پس فرمود: ﴿نَّغۡفِرۡ لَكُمۡ خَطِيٓـَٰٔتِكُمۡۚ سَنَزِيدُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ گناهانتان را می‌آمرزیم و به نیکوکاران از خیر دنیا و آخرت بیشتر می‌دهیم. پس آنان از دستور الهی فرمان نبردند بلکه، ﴿فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ قَوۡلًا غَيۡرَ ٱلَّذِي قِيلَ لَهُمۡ﴾ کسانی که از فرمان خدا سرپیچی کردند و برای دستور او ارزش قایل نشدند، سخنی را که به آنان گفته شده بود دگرگون کردند و به جای خواستن آمرزش و گفتنِ کلمه ﴿حِطَّةٞ﴾ گفتند: «حنطۀ»، یعنی دانه گندم، و هنگامی که سخن را با وجود آسانی و سادگی آن تغییر دهند، فعل و کار را به طریق اولی تغییر می‌دهند. بنابر این به جای این‌که با حالت کرنش و تعظیم وارد خانه خدا شوند، برعکس با حالت خزیدن و نشسته وارد آن شدند. ﴿فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ﴾ پس وقتی که با دستور خدا مخالفت کردند و از آن سرپیچی نمودند، عذاب سختی که یا طاعون و یا دیگر عذاب‌های آسمانی بود بر آنان فرستادیم. و خداوند با عذاب دادن آنها بر آنان ستم نکرد، بلکه این عذاب ﴿بِمَا كَانُواْ يَظۡلِمُونَ﴾ بدان جهت بود که از دایره‌ی اطاعت خدا خارج شده و به معصیت او روی آوردند، و هیچ عامل و انگیزه‌ای آنان را به این کار وادار نکرد و بدان سو فرا نخواند جز خباثت و شرّی که در وجودشان نهفته بود. ﴿وَسۡ‍َٔلۡهُمۡ عَنِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلَّتِي كَانَتۡ حَاضِرَةَ ٱلۡبَحۡرِ﴾ و از بنی اسرائیل درباره شهری که بر ساحل دریا بود، بپرس. آنگاه که آنان تجاوز کردند و خداوند آنان را عذاب داد، ﴿إِذۡ يَعۡدُونَ فِي ٱلسَّبۡتِ﴾ هنگامی که در روز شنبه تجاوز می‌کردند، در حالی‌که خداوند آنها را دستور داده بود تا شنبه را احترام و تعظیم کنند، و در روز شنبه به شکار نپردازند، پس خداوند آنها را آزمایش کرد، ﴿تَأۡتِيهِمۡ حِيتَانُهُمۡ يَوۡمَ سَبۡتِهِمۡ شُرَّعٗا﴾ ماهی‌هایشان در روز شنبه به صورت وفور روی آب و نزد آنان می‌آمدند، ﴿وَيَوۡمَ لَا يَسۡبِتُونَ﴾ و در غیر شنبه، ﴿لَا تَأۡتِيهِمۡ﴾ ماهی‌ها نزد آنان نمی‌آمدند. یعنی به اعماق دریا می‌رفتند و آنان را نمی‌دیدند. ﴿كَذَٰلِكَ نَبۡلُوهُم بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ این‌گونه آنان را به سبب فسقی که می‌کردند آزمایش می‌نمودیم. پس فسق‌شان باعث شد تا خداوند آنها را بیازماید، و به این سختی و آزمایش گرفتار شوند. و اگر آنان مرتکب فسق و گناه نمی‌شدند خداوند از آنها چشم پوشی می‌کرد و آنان را در معرض معصیت و شرّ قرار نمی‌داد، پس آنان برای شکار کردن، حیله‌ای به کار بردند، آنها چاله‌هایی را می‌کندند و در آن دام می‌گذاشتند. وقتی روز شنبه فرا می‌رسید و ماهی‌ها در این چاله‌ها و دام می‌افتادند و آنها را در آن روز بر نمی‌داشتند، بلکه روز یکشنبه آنها را بر می‌داشتند، و این کار در میان آنها زیاد شد.

آیه‌ی 170-164:

﴿وَإِذۡ قَالَتۡ أُمَّةٞ مِّنۡهُمۡ لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗاۖ قَالُواْ مَعۡذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمۡ وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ١٦٤﴾ [الأعراف: 164]. «و به یادآور آنگاه که گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را نابود می‌کند یا به آنان عذاب سختی می‌دهد؟ گفتند: تا پیش پروردگارتان معذور باشیم و باشد که آنها پرهیزگار شوند».

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦٓ أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابِۢ بَ‍ِٔيسِۢ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ١٦٥﴾ [الأعراف: 165]. «و هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند، فراموش کردند، کسانی را که از بدی باز می‌داشتند و از منکر نهی می‌کردند نجات دادیم، و کسانی را که ستم کردند به سبب فسق و تمردی که می‌کردند به عذاب سختی گرفتار کردیم».

﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ١٦٦﴾ [الأعراف: 166]. «پس وقتی از آنچه که از آن نهی شده بودند سرباز زدند به ایشان گفتیم: بوزینگانی رانده شده باشید».

﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِۗ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ١٦٧﴾ [الأعراف: 167]. «و آنگاه که پروردگارت اعلام کرد که تا روز قیامت کسانی را بر ایشان خواهد گماشت که سخت‌ترین عذاب را به آنان بچشاند. بی‌گمان پروردگارت زود کیفر است. همانا او آمرزنده و مهربان است».

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗاۖ مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَۖ وَبَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّ‍َٔاتِ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ١٦٨﴾ [الأعراف: 168]. «و آنان را در زمین به گروه‌هایی تقسیم کردیم، برخی از ایشان صالح بودند و برخی از آنان جز این هستند. و آنان را با خوبی‌ها و بدی‌ها آزمودیم تا برگردند».

﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ سَيُغۡفَرُ لَنَا وَإِن يَأۡتِهِمۡ عَرَضٞ مِّثۡلُهُۥ يَأۡخُذُوهُۚ أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ وَدَرَسُواْ مَا فِيهِۗ وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ١٦٩﴾ [الأعراف: 169]. «و بعد از آنان فرزندان ناصالحی جانشین آنها شدند و وارث کتاب گشتند که کالای این جهان بی‌ارزش را می‌گیرند و می‌گویند: ما آمرزیده خواهیم شد. و اگر کالایی مثل آن به ایشان برسد آن را می‌ستانند. آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده بود که از زبان خدا جز حق را نگویند، حال آن‌که آنان آنچه را که در کتاب است خوانده‌اند؟ و سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌فهمید؟!».

﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ١٧٠﴾ [الأعراف: 170]. «و کسانی که به کتاب چنگ می‌زنند و نماز را برپا می‌دارند همانا ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم».

بنی اسرائیل در مجموع به سه گروه تقسیم شدند، بیشترشان در روز شنبه تجاوز کردند و بر ارتکاب نافرمانی جرات نمودند و آن را آشکار انجام دادند. و گروهی آشکارا آنها را نهی کردند و بر آنان اعتراض نمودند. و گروهی نیز اکتفا کردند به این‌که گروه دوم آنان را نهی می‌کردند، و به گروه دوم گفتند: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا﴾ چرا که شما قومی را پند می‌دهید که خداوند آنان را هلاک می‌کند، یا به آنان عذاب سختی می‌دهد؟ انگار آنان می‌گفتند: موعظه کردن و پند دادن کسی که مرتکب حرام می‌شود و نصیحت را گوش نمی‌کند و به تجاوزگری و سرکشی خود ادامه می‌دهد، فایده‌ای در بر ندارد، و حتما خداوند چنین کسی را سزا خواهد داد یا او را هلاک می‌کند یا عذاب سختی بر وی وارد می‌آورد.

پس پند دهندگان گفتند: ما آنها را موعظه می‌کنیم و آنها را باز می‌داریم، ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ﴾ و تا شاید آنها بپرهیزند. یعنی شاید گناهی را که در آن به سر می‌برند، ترک کنند، پس ما از هدایت شدن آنان ناامید نیستیم شاید که موعظه در آنان کارساز باشد و سرزنش در آنان اثر کند. و این بزرگ‌ترین هدف از اعتراض به آنان است، تا عذری باشد و برکسی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد حجت اقامه شود، و به امید این‌که خداوند او را هدایت نماید و به مقتضای آن امر و نهی عمل کند.

﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾ و هنگامی که آنچه را که بدان تذکر داده شده بودند ترک کردند و به گمراهی و تجاوزشان ادامه دادند، ﴿أَنجَيۡنَا ٱلَّذِينَ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلسُّوٓءِ﴾ کسانی را که از بدی باز می‌داشتند نجات دادیم. و سنت خدا در مورد بندگانش این چنین است که وقتی عقوبت و عذاب بیاید، امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر را نجات می‌دهد. ﴿وَأَخَذۡنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ﴾ و ستمگران را گرفتیم. و آنان کسانی بودند که در روز شنبه تجاوز کرده بودند. ﴿بِعَذَابِۢ بَ‍ِٔيسِۢ﴾ با عذاب سختی آنان را گرفتار نمودیم. ﴿بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ﴾ به سبب سرپیچی و گناهی که کردند. و اما گروه دیگری که به نهی کنندگان گفتند: ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ﴾ چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را هلاک می‌سازد؟ مفسرین در مورد نجات یافتن یا هلاک شدن این گروه اختلاف دارند. و ظاهر قضیه این است که آنها از جمله نجات یافتگار بوده‌اند، چون خداوند هلاکت را مخصوص ظالمان و ستمگران قرار داده‌است. و خداوند بیان نکرده است که آنها ستم‌گر بوده‌اند.

پس دلالت می‌نماید عقوبت و سزا ویژه کسانی بوده است که در روز شنبه تجاوز کردند. و چون امر به معروف و نهی از منکر فرض کفایه است، هرگاه برخی به انجام این فریضه برخیزند این واجب از گردن دیگران ساقط می‌شود، پس آنان به انکار و اعتراض امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اکتفا کردند. و چون آنها بر امر کنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر اعتراض کردند که ﴿لِمَ تَعِظُونَ قَوۡمًا ٱللَّهُ مُهۡلِكُهُمۡ أَوۡ مُعَذِّبُهُمۡ عَذَابٗا شَدِيدٗا﴾ چرا قومی را پند می‌دهید که خداوند آنها را هلاک می‌کند یا عذاب سختی به آنها می‌دهد؟ پس آنان خشم و نفرت خود را از متجاوزان آشکار کردند، و این اقتضا می‌کند که آنان به شدت از متجاوزان متنفر بوده و می‌دانستند که خداوند متجاوزان را به شدت سزا خواهد داد.

﴿فَلَمَّا عَتَوۡاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنۡهُ﴾ پس وقتی که سنگدل شدند و نرم نشدند و حق را نپذیرفتند، ﴿قُلۡنَا لَهُمۡ كُونُواْ قِرَدَةً خَٰسِ‍ِٔينَ﴾ به زبان تقدیر به آنان گفتیم: به بوزینگان مطرودی تبدیل شوید. پس به فرمان خدا به بوزینگان تبدیل شدند و خداوند آنان را از رحمت خود دور کرد. سپس ذلت و خواری را بر بازماندگان آنان قرار داد و فرمود: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكَ﴾ و به یادآر آنگاه که پروردگارت به صراحت اعلام کرد، ﴿لَيَبۡعَثَنَّ عَلَيۡهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَن يَسُومُهُمۡ سُوٓءَ ٱلۡعَذَابِ﴾ تا روز قیامت کسانی را بر آنان مسلط خواهد کرد که بدترین عذاب را به آنان بچشاند. یعنی آنان را خوار و ذلیل می‌گرداند. ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ ٱلۡعِقَابِ﴾ همانا پروردگارت کسی را که از فرمانش سرپیچی کند زود عذاب می‌دهد، تا جایی که او را در دنیا دچار عذاب می‌نماید. ﴿وَإِنَّهُۥ لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و او برای کسی که باز گردد و توبه نماید آمرزنده و مهربان است، گناهانش را می‌آمرزد و عیب‌‌هایش را می‌پوشاند و بر او رحم می‌کند، به این صورت که عبادتهایش پذیرفته شده و انواع پاداش‌ها را به دست می‌آورد. و خداوند آنچه را که به آنان وعده داده بود انجام داد، پس همواره آنان در ذلت و خواری و تحت حکم و فرمان دیگران به سر می‌برند و پرچم آنان برافراشته نمی‌شود.

﴿وَقَطَّعۡنَٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أُمَمٗا﴾ و پس از این‌که آنها متحد و یکپارچه بودند، آنان را در زمین پراکنده ساختیم. ﴿مِّنۡهُمُ ٱلصَّٰلِحُونَ﴾ برخی از ایشان صالح هستند، و حقوق خدا و بندگان خدا را ادا می‌کنند، ﴿وَمِنۡهُمۡ دُونَ ذَٰلِكَ﴾ و برخی غیر از این هستند. یعنی در مقامی پایین‌تر از صالحان قرار دارند، یا «مقتصد» هستند، مقتصد به کسی گفته می‌شود که واجبات را ادا می‌کند و محرمات را ترک می‌کند، و گاهی اوقات برخی از مستحبات را ترک می‌کند و برخی مکروهات را انجام می‌دهد و یا بر خود ستم می‌کنند، ﴿وَ﴾ و طبق شیوه و سنت خود، ﴿بَلَوۡنَٰهُم بِٱلۡحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّ‍َٔاتِ﴾ آنها را به آسانی و سختی آزمودیم. ﴿لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ تا شاید از شرارتی که بر آن هستند برگردند، و به طرف هدایتی که به‌سوی آنان فرستاده شده است بازآیند. پس بنی اسرائیل در این سه دسته قرار می‌گیرند: صالح، ناصالح و مقتصد.

﴿فَخَلَفَ مِنۢ بَعۡدِهِمۡ خَلۡفٞ وَرِثُواْ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ پس جانشینان ناصالحی که بدی و شرارت آنها بیشتر بود بعد از آنان وارث کتاب شدند و مرجع کتاب قرار گرفتند، و آنها طبق خواست خود در آن تصرف می‌کردند، و اموال زیادی به آنان پرداخت می‌شد تا به ناحق فتوا دهند، و بدین ترتیب رشوه در میان آنان شایع گردید. ﴿يَأۡخُذُونَ عَرَضَ هَٰذَا ٱلۡأَدۡنَىٰ وَيَقُولُونَ﴾ کالای بی‌ارزش این دنیا را گرفته و اقرار می‌کردند که این کار گناه است و این‌که همانا آنان ستمکارند، و می‌گفتند: ﴿سَيُغۡفَرُ لَنَا﴾ ما آمرزیده خواهیم شد. و این گفته‌ای است خالی از حقیقت، و استغفار به حساب نمی‌آید و اگر این استغفار حقیقی بود آنها بر آنچه کرده بودند پشیمان می‌شدند، و تصمیم می‌گرفتند که باز آن را تکرار نکنند، اما وقتی که رشوه‌ای دیگر به دستشان می‌افتاد آن را می‌گرفتند.

پس آیات خدا را به قیمتی اندک فروختند و به جای این‌که آنچه را که بهتر است بگیرند، آنچه را که کمتر و بی‌ارزش‌تر بود برگزیدند. خداوند در اعتراض به آنها و بیان جسارتشان فرمود: ﴿أَلَمۡ يُؤۡخَذۡ عَلَيۡهِم مِّيثَٰقُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن لَّا يَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡحَقَّ﴾ آیا از آنان در کتاب پیمان گرفته نشده بود که چیزی جز حق به خدا نسبت ندهند؟ پس آنها را چه شد که ناحق را به خدا نسبت داده و از هوی و هوس خود پیروی کردند، و طبق خواست‌های خود منحرف شدند؟! ﴿وَدَرَسُواْ مَا فِيهِ﴾ حال آن‌که آنان آنچه را که در کتاب است خوانده‌اند، و در فهم آن اشکالی ندارند. آنها از روی عمد این کار را کردند و می‌دانستند، و این امر، گناه را بزرگ‌تر می‌نماید، و انسان را بیشتر سزاوار سرزنش و عقوبت و سزای سخت می‌گرداند. و این ناشی از کمبود آنها بود که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح دادند. بنابر این فرمود: ﴿وَٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ﴾ و سرای آخرت برای کسانی بهتر است که از خوردنی‌هایی که به عنوان رشوه در مقابل تغییر حکم خدا داده می‌شود و خداوند آن را حرام کرده است، پرهیز کرده، و همچنین از دیگر محرّمات دوری می‌کنند. ﴿أَفَلَا تَعۡقِلُونَ﴾ آیا شما عقل ندارید تا راجح و مرجوم را با هم مقایسه کنید و دریابید که برای کدامیک باید کوشش و تلاش نمود؟!.

و کدامیک بر دیگری باید مقّدم داشته شود؟ پس خاصیت عقل، نگرش و نگاه کردن به عواقب و سرانجام کارها است. اما کسی که به دنیای ناچیز و فناپذیر چشم بدوزد، نعمات بزرگ و ماندگاری را از دست داده‌است. پس چنین کسی آیا عقل و اندیشه‌ای دارد؟!.

خردمندان عقلا در حقیقت کسانی‌اند که خداوند آنها را توصیف نموده ومی فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِٱلۡكِتَٰبِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و کسانی که در علم و عمل به کتاب تمسک می‌جویند، و احکام و اخباری را که در آن هست می‌آموزند، چرا که آموختن آن از شریف‌ترین علوم است، و به اوامری که روشنی بخش چشم‌ها و شادابی دل‌ها و روح‌ها است، و صلاح دنیا و آخرت در آن است، عمل می‌کنند. و یکی از بزرگ‌ترین فرمان‌هایی که تمسک به آنها واجب می‌باشد برپا داشتن نماز به صورت ظاهری و باطنی است. بنابر این آن را به صورت ویژه بیان کرد، چون فضیلت و شرافت دارد، و چون که نماز میزان ایمان است، و برپاداشتن نماز انگیزه‌ای برای برپاداشتن دیگر عبادت‌ها است. و از آنجا که عمل آنها سراسر اصلاح بود خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُصۡلِحِينَ﴾ و ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم، آنان که در گفتار و کردار و نیات‌شان اصلاحگر هستند، و به اصلاح خویشتن و دیگران می‌پردازند. این آیه و امثال آن بر این دلالت می‌نماید که خداوند پیامبرانش † را برای اصلاح فرستاده است نه برای فساد. و برای رساندن منافع فرستاده است نه به منظور ایجاد ضرر و زیان. و آنان برای آبادانی و اصلاح هر دو جهان فرستاده شده‌اند. پس هر کس به اصلاح بپردازد به پیروی کردن از آنان نزدیک‌تر است.

آیه‌ی 174-171:

﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ١٧١﴾ [الأعراف: 171]. «و به یاد آور آنگاه که کوه را بر بالای سرشان چنان سایبانی بر افراشتیم، و گمان بردند که آن بر سرشان فرود می‌آید. آنچه را که به شما داده‌ایم محکم بگیرید، و آنچه را که در آن وجود دارد به یاد آورید، شاید که پرهیزگار شوید».

﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَأَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡۖ قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ١٧٢﴾ [الأعراف: 172]. «و به یاد آور آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم فرزندان‌شان را پدید آورد، و آنان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری! گواهی می‌دهیم. تا مبادا روز قیامت بگویید: ما از این غافل بودیم».

﴿أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡۖ أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ١٧٣﴾ [الأعراف: 173]. «یا این‌که بگویید: همانا پدران ما از پیش شرک ورزیدند و ما نسل و فرزندانی پس از آنان بودیم. آیا ما را به خاطر آنچه باطل‌گرایان کردند هلاک می‌کنی؟!».

﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ١٧٤﴾ [الأعراف: 174]. «و این‌گونه آیات را توضیح می‌دهیم و باشد که (به سوی حق) برگردند».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿وَإِذۡ نَتَقۡنَا ٱلۡجَبَلَ فَوۡقَهُمۡ﴾ و یادآور هنگامی که کوه را از جای برکندیم و بر بالای سرشان نگاه داشتیم، و آن زمانی بود که از پذیرفتن آنچه که در تورات آمده بود امتناع ورزیدند. پس خداوند آنان را به عمل کردن به آنچه در تورات است ملزم نمود و کوه را از جایش برکند و بر بالای سرشان نگاه داشت. پس کوه بالای سر آنها قرار گرفت، ﴿كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٞ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُۥ وَاقِعُۢ بِهِمۡ﴾ انگار که سایبانی بر آنان بود و گمان بردند که کوه بر آنان فرو خواهد افتاد. و به آنان گفته شد: ﴿خُذُواْ مَآ ءَاتَيۡنَٰكُم بِقُوَّةٖ﴾ آنچه را که به شما داده‌ایم با جدیت و تلاش برگیرید. ﴿وَٱذۡكُرُواْ مَا فِيهِ﴾ و از طریقِ بررسی و خواندن و مباحثه و عمل به آنچه که در آن هست آن را به یاد آورید. ﴿لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ﴾ باشد که اگر آن را انجام دهید، متقی شوید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ﴾ و به یادآور آنگاه که پروردگارت از پشت فرزندان آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد. یعنی از پشت آنان فرزندان‌شان را پدید آورد و آنان را طوری آفرید که تولید مثل کنند و هر نسل، نسلی دیگر را بر جای گذارد.

﴿وَ﴾ و هنگامی که آنان را از پشت پدران و شکم مادران‌شان بیرون آورد، ﴿أَشۡهَدَهُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ أَلَسۡتُ بِرَبِّكُمۡ﴾ ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ یعنی آنان را وادار کرد که به ربوبیت او اقرار کنند، چرا که در سرشت آنها این را نهاده بود که اقرار کنند او پروردگار و آفریننده و پادشاه آنان است.

گفتند: آری! ما به آن إقرار نمودیم. چون خداوند بندگان را بر دین و آئین حق سرشته است، پس سرشت هرکسی چنین است، اما فطرت و سرشت، بعضی اوقات تغییر یافته و بر اثر عقاید فاسدی که بر عقل‌ها عرضه می‌شود دگرگون می‌گردد. بنابراین: ﴿قَالُواْ بَلَىٰ شَهِدۡنَآۚ أَن تَقُولُواْ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ إِنَّا كُنَّا عَنۡ هَٰذَا غَٰفِلِينَ﴾ گفتند: آری! بر خود گواهی دادیم، تا روز قیام نگویند: ما از این غافل بودیم. یعنی ما شما را آزمایش کردیم تا این‌که به ربوبیت پروردگارتان اعتراف نمایید. تا مبادا روز قیامت انکار و ادّعا کنید که حجت خدا بر شما اقامه نشده است و شما از آن آگاهی نداشته، و از آن غافل و بی‌خبر بوده اید.

پس امروز دلیلی ندارید، چرا که حجت رسای خداوند بر شما تمام گردانده است، و نباید دلیل دیگری بیاورید و بگویید ﴿إِنَّمَآ أَشۡرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبۡلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةٗ مِّنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ همانا پدران ما پیش از ما شرک ورزیدند، و ما فرزندان و نسلی پیش از آنها بودیم. بنابر این از آنها پیروی کردیم و در خط و راه آنها که باطل بود حرکت نمودیم، ﴿أَفَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلۡمُبۡطِلُونَ﴾ آیا ما را به سبب آنچه که باطل گرایان انجام دادند هلاک می‌نمایی؟! خداوند در سرشت و فطرت شما به ودیعه گذاشته که آنچه پدرانتان بر آن بوده‌اند باطل بوده است، و حق همان چیزی است که پیامبران آورده‌اند. و این مخالف آیینی است که پدرانتان را بر آن یافته اید. آری! گاه بنده گفته‌های پدران گمراهش، و این فقط بدان خاطر است که از حجت و دلایل ونشانه‌هایی که درهستی و در وجود انسان است روی گردانده است.

پس اعراض و روی گردانی او و روی آوردنش به آنچه که باطل گرایان در پیش گرفته‌اند چه بسا وی را به حالتی برساند که باطل را بر حق ترجیح دهد. در تفسیر این آیات همین معنی درست است. و گفته شده است : این همان روزی است که خداوند از فرزندان آدم آنگاه که آنان را از پشت او بیرون آورد پیمان گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت، پس به آن گواهی دادند، بنابر این خداوند به آنچه که آنا درآن زمان به آن اعتراف کرده‌اند، بر ستم و ظلمشان در ارتکاب کفر و عناد در دنیا و آخرت احتجاج می‌نماید. اما این آیه در حقیقت بر این مطلب دلالت نمی‌کند، و مناسبتی با آن ندارد، و حکمت خداوند متعال نیز آن را اقتضا نمی‌نماید.

واقعیت نیز بر همین نکته گواهی می‌دهد. زیرا عهد و پیمانی که آنها از آن سخن می‌گویند زمانی بوده که خداوند ذریه و نسل آدم را از پشت او بیرون آورد، در حالی که انسان‌ها در جهانی بودن جهان اتم به سر می‌بردند و هیچ‌کس آن را به یاد نمی‌آورد، و به ذهن هیچ انسانی نمی‌آید. پس چگونه خداوند چیزی را بر آنان حجت و دلیل قرار می‌دهد که از آن خبر ندارند، و هیچ اثری از آن بر جای نمانده است؟!.

پس از آنجا که این یک موضوع کاملا واضح و روشن است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و این‌گونه آیات خود را توضیح می‌دهیم، ﴿وَلَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ﴾ و تا شاید به‌سوی آنچه که خداوند در فطرت و سرشت‌شان نهاده، و به‌سوی آنچه که با خدا پیمان بسته‌اند باز گردند و از زشتی‌ها باز آیند.

آیه‌ی 178-175:

﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ١٧٥﴾ [الأعراف: 175]. «و برای آنان خبر آن کس را بخوان که آیات خود را به او داده بودیم، پس، از آن بیرون رفت، و شیطان بر او چیره شد، و او از زمرۀ گمراهان گردید».

﴿وَلَوۡ شِئۡنَالَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُۚ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَثۚ ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَاۚ فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ١٧٦﴾ [الأعراف: 176]. «و اگر ما می‌خواستیم مقام او را با آن (آیات) بالا می‌بردیم، ولی او به زمین گرائید و از هوی و هوس خود پیروی کرد. از این رو سرگذشت او مانند سگ است، اگر بر او بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر آن را رها کنی باز زبان از دهان بیرون می‌آورد. آن مثل قومی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس داستان را برای‌شان بازگو کن تا بلکه بیندیشند».

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ١٧٧﴾ [الأعراف: 177]. «چه بد مثالی دارند آنان که آیات ما را تکذیب و بر خود ستم می‌کردند».

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِيۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ١٧٨﴾ [الأعراف: 178]. «خدا هر کس را که هدایت کند او را راه یافته است، و هرکس را که گمراه سازد پس بی‌گمان ایشان زیانکارانند».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱلَّذِيٓ ءَاتَيۡنَٰهُ ءَايَٰتِنَا﴾ و بخوان بر آنان خبر کسی را که آیات خود را به او دادیم. یعنی کتاب خود را به او آموختیم، پس او عالمی بزرگ، و دانشمندی ماهر شد، ﴿فَٱنسَلَخَ مِنۡهَا فَأَتۡبَعَهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ و از ویژگی «عالم بودن به آیات خدا» بیرون رفت، زیرا علم، صاحبش را به اخلاق خوب و کارهای نیک می‌آراید، و به بالاترین درجات و بلندترین مقام می‌رساند. اما او کتاب خدا را پشت سر انداخت و اخلاقی را که کتاب بدان دستور می‌داد نادیده گرفت، و آن را همچون لباس از تنِ خود بیرون آورد. پس وقتی که خود را از آن عاری نمود شیطان بر او مسلط شد و به پایین‌ترین جایگاه سقوط کرد، و شیطان او را به‌سوی ارتکاب گناهان کشانید.

﴿فَكَانَ مِنَ ٱلۡغَاوِينَ﴾ پس، از زمره گناهان گردید. این پس از آن اتفاق افتاد که وی از هدایت یافتگان و هدایت دهندگان بود، و این بدان جهت بود که خداوند متعال وی را ترک نمود و تنهایش گذاشت و او را به خویشتن واگذار کرد. بنابر این فرمود: ﴿وَلَوۡ شِئۡنَالَرَفَعۡنَٰهُ بِهَا﴾ و اگر می‌خواستیم او را با آن آیات بالا می‌بردیم، به این صورت که او را توفیق می‌دادیم تا به آن عمل نماید، و آنگاه در دنیا و آخرت مقامش بالا می‌رفت، و از شر دشمنانش محفوظ می‌ماند. ﴿وَلَٰكِنَّهُ﴾ ولی او کاری کرد که رسوایی ببار آورد. پس او، ﴿أَخۡلَدَ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ به شهوتهای فرومایه و اهداف دنیوی گرایید، ﴿وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ﴾ و از هوی و هوس خود پیروی و اطاعتِ مولایش را ترک کرد، ﴿فَمَثَلُهُ﴾ پس مثال او در حریص بودن بر دنیا و وابسته بودن به آن، ﴿كَمَثَلِ ٱلۡكَلۡبِ إِن تَحۡمِلۡ عَلَيۡهِ يَلۡهَثۡ أَوۡ تَتۡرُكۡهُ يَلۡهَث﴾ مانند سگ است که اگر بر آن بتازی زبان از دهان بیرون می‌آورد، و اگر آن را رها کنی، باز زبان از دهان بیرون می‌آورد. یعنی همواره و در هر حال زبانش از دهانش بیرون آمده، و همیشه حریص است، حرص و آزی که دل او را بریده است، به گونه‌ای که هیچ چیزی از دنیا گرسنگی‌اش را سیر نمی‌کند، و تنگدستی او را برطرف نمی‌نماید. ﴿ذَّٰلِكَ مَثَلُ ٱلۡقَوۡمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا﴾ این مثال قومی است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن اطاعت ننمودند، بلکه بعد از این‌که خداوند آن را به سویشان روانه کرد آن را تکذیب و رد کردند، چون نزد خدا عزّت و ارزشی نداشتند، و از هوی و هوس خود پیروی نمودند، بدون این‌که خداوند آنان را به این امر راهنمایی کرده باشد.

﴿فَٱقۡصُصِ ٱلۡقَصَصَ لَعَلَّهُمۡ يَتَفَكَّرُونَ﴾ پس داستانه‌ا را (برایشان) بخوان تا شاید در این مثال‌ها و عبرت و نشانه‌ها بیاندیشند، پس وقتی که اندیشیدند، شناخت حاصل می‌کنند، هرگاه شناخت حاصل کردند عمل می‌نمایند.

﴿سَآءَ مَثَلًا ٱلۡقَوۡمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا وَأَنفُسَهُمۡ كَانُواْ يَظۡلِمُونَ١٧٧﴾ بسیار زشت است مثال کسی که آیات خدا را تکذیب کرده، و با انجام دادن انواع گناهان بر خود ستم نموده است. همانا مثال او، مثال آدم بد و زشت است. و احتمال دارد منظور از کسی که خدوند آیات را به او داد و به وی آموخت، شخص معینی باشد، و خداوند داستان او را برای آگاه ساختن بندگان بیان کرد.

و احتمال دارد که اسم جنس باشد، در این حالت هرکس را شامل می‌شود که خداوند آیاتش را به او بدهد، و از دایره عمل کردن به آن بیرون رود. و در این آیات آدمی به عمل کردن به علم و دانشی که دارد تشویق شده است، و عمل کردن به علم، مقام بلندی است از جانب خدا که به آدمی می‌بخشد و باعث مصون ماندن از شرّ شیطان می‌شود. و در این آیات آدمی از عمل نکردن به علم برحذر داشته، و بیان شده است که عمل نکردن به علم مایه سقوط به پایین‌ترین جایگاه است، و موجب می‌شود شیطان بر انسان مسلط شود. در این آیات همچنین اشاره شده است که پیروی کردن از هوی و هوس وگراییدن به شهوت‌ها سبب رسوایی می‌گردد.

سپس خداوند با بیان این‌که تنها او هدایت می‌نماید و گمراه می‌سازد، فرمود: ﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ﴾ خدا هرکس را هدایت کند، به این صورت که او را بر انجام کارهای خوب توفیق دهد، و از زشتی‌ها باز دارد، و چیزهایی به وی یاد دهد که آنها را نمی‌دانست، ﴿فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِي﴾ پس او به حقیقت راه یافته است، چون او هدایت پروردگارش را برگزیده است، ﴿وَمَن يُضۡلِلۡ﴾ و (خدا) هرکس را گمراه سازد و او را رسوا کند، و بر انجام امور خیر توفیق ندهد، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس بی‌گمان ایشان زیانکارانند، و خود و خانواده‌هایشان را در روز قیامت دچار زیان می‌کنند. آگاه باشید این زیانِ آشکار است.

آیه‌ی 179:

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ١٧٩﴾ [الأعراف: 179]. «و همانا بسیاری از جن‌ها را برای جهنم پدید آوردیم، آنان دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشم‌هایی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، ایشان بسان چهارپایان بلکه ایشان گمراه‌تر هستند».

خداوند متعال با بیان این‌که گمراهان و پیروان شیطان زیاد هستند، می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ﴾ و برای جهنم تعداد زیادی از جن‌ها و انسان‌ها را پدید آورده، و منتشر کرده‌ایم که حیوانات از آنها بهتر هستند: ﴿لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا﴾ آنان دل‌هایی دارند که با آن نمی‌فهمند. یعنی آگاهی و دانش به دل‌هایشان راه نمی‌یابد، و هدف از آگاه نمودن‌شان فقط اقامه‌ی حجت است و بس.

﴿وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا﴾ و چشم‌هایی دارند که با آن چیزی را که به سودشان باشد نمی‌بینند، و فاقده و منفعت خود را تشخیص نمی‌دهند. ﴿وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآ﴾ و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، شنیدنی که معنی و مفهوم آن به دل‌هایشان راه یابد. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ کسانی که دارای این صفات زشت هستند، ﴿كَٱلۡأَنۡعَٰمِ﴾ مانند چهارپایانی هستند که عقل ندارند، زیرا آنچه را که فانی است بر آنچه که باقی می‌ماند و ماندگار است ترجیح می‌دهند، پس عقل را از دست داده‌اند.

﴿بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ﴾ بلکه از چهارپایان و حیوانات سرگشته‌تر می‌باشند، زیرا چهارپایان در راستای هدفی که برای آن آفریده شده‌اند حرکت می‌کنند، و نفع و ضرر خود را درک می‌نمایند. بنابر این حیوانات از این‌ها بهترند. ﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ﴾ و ایشان بی‌خبرانند، و از مفیدترین چیزها غافل مانده‌اند، به آنان دل و گوش و چشم داده شده است تا آنان را بر انجام دستورات خدا کمک کند اما از این ابزار بر ضد این هدف کمک گرفتند.

پس سزاوارند که خداوند آنها را برای آتش بیافریند. آنها را برای آتش آفرید، و اعمالی را انجام می‌دهند که یاران آتش آن را انجام می‌دهند. و اما کسی که از این اعضا در راستای عبادت خدا بهره بگیرد، و دلش را از ایمان به خدا و محبت او سرشار نماید، و از خدا غافل نباشد، پس او اهل بهشت است، و کارهای اهل بهشت را انجام می‌دهد.

آیه‌ی 180:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٨٠﴾ [الأعراف: 180]. «و خدا دارای زیباترین و نیکوترین نام‌ها است، پس او را بدان نام‌ها بخوانید، و ترک کنید کسانی را که در نام‌های خدا دست به تحریف می‌زنند، آنان سزای آنچه را که می‌کنند، خواهند دید».

این بیان بزرگی، شکوه و گستردگی صفات خدا است، که او را نام‌های بسیار زیبایی است. او دارای هر نام نیکی است. و ضابطه آن این است که هر اسمی بر صفت بزرگ از صفات کمال دلالت می‌نماید، و خوب و زیبا باشد، خداوند از آن برخوردار است. اما اگر این‌ام بر صفت دلالت نکند و فقط عَلَم محض باشد، در این صورت نیکو نیست. و همچنین اگر نام بر صفتی دلالت نماید که صفت کمال نباشد، بلکه یا صفت نقص باشد، یا صفتی که هم مدح و هم عیب از آن استنباط شود، آن نام نیز زیبا نخواهد بود.

پس هر کدام از نام‌های خدا بر تمام صفاتی که از آن مشتق می‌شود دلالت می‌نماید، و تمام معنی آن را در بر می‌گیرد. مانند «علیم» که بیان‌گر آن است او علمی دارد که همه چیز را فرا گرفته، و احاطه کرده است. پس، هیچ چیزی حتی به اندازه ذره‌ای در زمین و آسمان از دایره علم او بیرون نیست. و مانند «رحیم» که بیان‌گر آن است خداوند دارای رحمتی عظیم است که هر چیزی را در بر می‌گیرد. و یا مانند «قدیر» که دلالت می‌نماید او قدرتی فراگیر دارد که هیچ چیزی نمی‌تواند او را ناتوان کند. و یکی از محاسن و زیبایی نام‌‌هایش این است که او جز به واسطه نام‌‌هایش خوانده نمی‌شود. بنابر این فرمود: ﴿فَٱدۡعُوهُ بِهَا﴾ او را با آن‌ها بخوانید. و این شامل دعای عبادت و دعای خواستن است. پس هر خواست‌های باید با نامی از نام‌های خداوند که مناسب آن خواسته است طلب شود. مثلا دعاکننده می‌گوید: بار خدایا! مرا بیامرز، و بر من رحم فرما، همانا تو آمرزنده و مهربان هستی، و توبه مرا بپذیر، ای توبه‌پذیرنده، و مرا روزی بده، ای روزی دهنده، و بر من مهربانی کن ای مهربان و امثال آن.

﴿وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ و ترک ک نید کسانی را که در نام‌های او دست به تحریف می‌زنند، به زودی سزای آنچه را که می‌کنند خواهند دید. یعنی به خاطر تحریف نام‌های خدا عقوبت و عذاب داده می‌شوند. و در حقیقت، «الحاد در نام‌های خدا» به معنی تحریف کردن معنای آنها و خارج کردن‌شان از معانی و مفاهیمی است که برای آن وضع شده‌اند، به این صورت که کسی را با آن نام‌ها نامگذاری کنند که شایسته و سزاوار آن نام نیست. هم چنان که مشرکین معبودان خود را با آن نام‌ها نامگذاری می‌کردند.

و یا این‌که معانی آنها را نفی و تحریف نمایند، و برای آنها معنایی قرار دهند که خداوند و پیامبرش آن معنی را نخواسته‌اند. و یا این‌که چیزی دیگر را با آن‌ها تشبیه گردانند. پس واجب است که از الحاد و تحریف محرّفین نام‌های نیکوی خدا پرهیز شود. و در حدیث صحیح از پیامبر ص آمده است: «همانا خداوند نودونُه نام دارد، که هرکس آن‌ها را بشناسد و حفظ‌‌شان کند و به مقتضای آنها عمل نماید وارد بهشت می‌شود».

آیه‌ی 181:

﴿وَمِمَّنۡ خَلَقۡنَآ أُمَّةٞ يَهۡدُونَ بِٱلۡحَقِّ وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ١٨١﴾ [الأعراف: 181]. «و از جمله کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق راهنمایی می‌کنند و با آن دادگری می‌نمایند».

از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی خوب و فاضل هستند که هم خود به تکامل رسیده‌اند، و هم دیگران را به‌سوی کمال راهنمایی کرده، و خود و دیگران را به‌سوی حق هدایت می‌نمایند. پس حق را می‌دانند و به آن عمل می‌کنند و آن را می‌شناسند و به‌سوی آن و عمل کردن به آن فرا می‌خوانند. ﴿وَبِهِۦ يَعۡدِلُونَ﴾ و با آن میام مردم در قضاوت‌هایی که در مورد اموال و خ ون و حقوق و گفته‌ها و غیره دارند، به عدل و داد قضاوت می‌کنند. ایشان پیشوایان هدایت و چراغ‌های تاریکی هستند. آنان کسانی‌اند که خداوند نعمت ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و شکیبایی را به آنان ارزانی داشته است، و در زمره صدیقین قرار دارند، که مقام‌شان بعد از مقام رسالت است. و آنها در میان خودشان مراتب و مقام‌های متفاوتی دارند، و هریک برحسب حالت و وضعیت که دارد مقامش با دیگری متفاوت است. پس پاک است خدایی که رحمت خویش را به هرکس که بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند دارای بخشش و فضل بزرگ است.

آیه‌ی 186-182:

﴿وَٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ١٨٢﴾ [الأعراف: 182]. «و کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند آرام آرام آنان را به‌سوی عذاب می‌کشانیم از راهی که نمی‌دانند».

﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ١٨٣﴾ [الأعراف: 183]. «و به آنان مهلت می‌دهم، بی‌گمان کید من استوار و محکم است».

﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ١٨٤﴾ [الأعراف: 184]. «آیا نمی‌اندیشند که همنشین آنان دیوانه نیست و او فقط و فقط بیم دهنده‌ای آشکار است؟!».

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡۖ فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ١٨٥﴾ [الأعراف: 185]. «آیا به ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه خدا آفریده است نمی‌نگرند، و این‌که چه بسا اجل آنها نزدیک شده باشد؟ پس بالاتر از این به چه سخنی ایمان می‌آورند؟».

﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١٨٦﴾ [الأعراف: 186]. «هر کس را که خدا گمراه کند هدایت‌کننده‌ای برای او نیست، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته و حیران رها می‌کند».

کسانی که آیات خدا را که بر صحت آنچه محمد ص از هدایت آورده است دلالت می‌نماید، تکذیب می‌کنند، به گونه‌ای که آن را رد نموده و قبول نمی‌نمایند، ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ آنان را کم کم و از جایی که نمی‌دانند به‌سوی عذاب می‌کشانیم، به این صورت که خداوند روزی‌های فراوان به‌سوی آنان سرازیر می‌کند، ﴿وَأُمۡلِي لَهُمۡ﴾ و به آنان مهلت می‌دهیم تا جایی که گمان می‌برند آنها دچار عذاب و سزا نخواهند شد، پس برکفر و سرکشی و شر و بدی خود می‌افزایند. و به همین سبب عقوبت آنان فزونی می‌گیرد، و عذاب‌شان چند برابر می‌شود. پس آنان از راهی که نمی‌دانند به خود زیان می‌رسانند. بنابر این فرمود: ﴿إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ﴾ همانا حیله من قوی و مستحکم است.

﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍ﴾ یعنی چرا فکرشان را به کار نمی‌برند و نمی‌نگرند که همنشین آنان (ع) که او را می‌شناسند، و هیچ چیزی از حالت وی بر آنان پوشیده نیست، دیوانه نمی‌باشد؟ پس باید به اخلاق و رهنمود و علایم و صفات او بنگرند، و به آنچه که مردم را به‌سوی آن دعوت می‌کند بنگرند، و این‌که از کامل‌ترین صفات برخوردار است. و جز کامل‌ترین اخلاق در او نیست، و عقل و نظرش از عقل و رای همه جهانیان بالاتر است، و او جز به خوبی فرا نمی‌خواند، و جز از بدی باز نمی‌دارد.

پس ای خردمندان! آیا چنین فردی دیوانه است؟! یا این که او پیشوای بزرگ، و نصیحت‌کننده آشکار، و بخشنده بزرگوار و دلسوز و مهربان است؟! بنابراین، ﴿إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ﴾ او تنها بیم دهنده‌ای آشکار است، مردم را به‌سوی آنچه که آنان را از عذاب نجات می‌دهد، و پاداش را برای آنان محقق می‌دارد، دعوت می‌کند.

﴿أَوَلَمۡ يَنظُرُواْ فِي مَلَكُوتِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین نمی‌نگرند؟ پس آنان وقتی که به آن بنگرند دلایلی بر یگانگی پروردگارشان خواهند یافت که بر صفات کمال او دلالت می‌نمایند. ﴿وَ﴾ نیز باید به همه، ﴿مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيۡءٖ﴾ آنچه خدا آفریده است بنگرند. زیرا تمامی اجزای جهان بزرگ‌ترین دلیل بر علم خدا و قدرت و حکمت و گستردگی رحمت و احسان و نفوذِ مشیت و خواست او و دیگر صفات عظیمی که بیان‌گر آن است خداوند در «خلق» و «تدبیر» منفرد است، و این ایجاب می‌نماید که تنها او معبود شایسته و پسندیده باشد، و پاک و منزه و یگانه دانسته شود، و تنها دوستی و محبت او در دل‌ها جای بگیرد.

﴿وَأَنۡ عَسَىٰٓ أَن يَكُونَ قَدِ ٱقۡتَرَبَ أَجَلُهُمۡ﴾ و باید به حال خود بنگرند و قبل از این‌که اجلشان نزدیک شود و مرگِ ناگهان در حالی که آنها در غفلت به سر می‌برند و روی گردان هستند آنها را فرا بگیرد به خویشتن نظری بیافکنند. پس اگر مرگ فرا رسد نمی‌توانند آنچه را که در گذشته از دست داده‌اند جبران نمایند. ﴿فَبِأَيِّ حَدِيثِۢ بَعۡدَهُۥ يُؤۡمِنُونَ﴾ پس اگر به این کتاب بزرگ ایمان نیاورند به چه سخنی ایمان می‌آورند؟! آیا به کتاب‌های دروغین گمراه‌کننده ایمان می‌آورند؟ یا به سخن هر دروغ پرداز و افترا کننده‌ای؟!.

و برای گمراه هیچ راه هدایتی نیست. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿مَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥۚ وَيَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ١٨٦﴾ و خدا هرکسرا گمراه سازد هدایت‌کننده‌ای ندارد، و آنان را در گمراهی‌شان سرگشته رها می‌کند. یعنی در حالت حیران و تردد آنها را به حال خود رها می‌کند. پس، از سرکشی‌شان بیرون نمی‌آیند، و به حق راه نمی‌یابند.

آیه‌ی 188-187:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡ‍َٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ١٨٧﴾ [الأعراف: 187]. «ترا از قیامت می‌پرسند که چه زمانی رخ می‌دهد؟ بگو: آگاهی از آن فقط نزد پروردگارم است، و کسی جز او نمی‌تواند آن را در وقتش پدیدار سازد. (این حادثه) بر آسمان‌ها و زمین دشوار است، ناگهان به سراغتان می‌آید. باز از تو می‌پرسند انگار تو از آن آگاه هستی، بگو: اطلاع از آن خاص خدا است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَآءَ ٱللَّهُۚ وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُۚ إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ١٨٨﴾ [الأعراف: 188]. «بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم خیر و خوبی فراوانی برای خود فراهم می‌آوردم، و بدی و بلایی به من نمی‌رسید. من جز بیم دهنده و مژده دهنده‌ای برای قومی که ایمان می‌آورند، نیستم».

خداوند متعال به پیامبرش محمد ص می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ﴾ تکذیب کنندگان کلّه شق و سرسخت، تو را ﴿عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا﴾ از قیامت می‌پرسند، که چه وقت قیامت می‌آید و مردم را فرا میگیرد؟

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّي﴾ بگو: تنها پروردگارم به آن آگاه است. یعنی اطلاع از آن مختص خداوند تعالی است. ﴿لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَ﴾ کسی جز خدا آن را در وقت معینی که برای برپایی آن در نظر گرفته شده است، پدیدار نمی‌سازد. ﴿ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ اطلاع از آن بر اهل آسمان‌ها و زمین پوشیده است، و احوالات قیامت بر آنان دشوار است و از آن می‌ترسند.

﴿لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗ﴾ ناگهان از راهی که نمی‌دانید و برای آن آمادگی ندارید به سراغتان می‌آید. ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَا﴾ آنها حریص‌اند تا درباره قیامت از تو بپرسند، گویا تو به شدّت در پی آنی که از زمان وقوع آن خبر حاصل کنی، و نمی‌دانند که تو به خاطر کمال شناختی که نسبت به پروردگارت داری، و به خاطر این‌که می‌دانی سوال از چه چیزهایی سود و منفعت دارد، به سوال کردن در مورد آن توجه نمی‌کنی، و بر این امر حریص نیستی. پس چرا به شما اقتدا نمی‌کنند و از این اصرار و الحاح در مورد پرسش از آن دست بر نمی‌دارند؟! زیرا زمان وقوع قیامت را هیچ پیامبر و فرشته مقربی نمی‌داند، و این از اموری است که خداوند آن را به خاطر کمال حکمت و گستردگی علم و آگاهی‌اش بر مردم پوشیده نگاه داشته است.

﴿قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ بگو: فقط خداوند از آن آگاه است، اما بیشتر مردم نمی‌دانند. بنابر این بر دانستن چیزی حریص هستند که شایسته نیست بر آن حرص بورزند. بویژه این‌ها پرسش از چیزهای مهم‌تر را ترک می‌نمایند، و آنچه را که دانستنش واجب است رها می‌کنند، سپس به چیزی روی می‌آورند که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را بداند و دریابد، و از آنان نیز خواسته نشده است که آن را بدانند.

﴿قُل لَّآ أَمۡلِكُ لِنَفۡسِي نَفۡعٗا وَلَا ضَرًّا﴾ بگو: من مالک سود و زیانی برای خود نیستم، بلکه فقیر و نیازمند و تحت تدبیر خدا هستم، هیچ خوبی و خیری به من نمی‌رسد مگر از جانب خدا، و شرّرا جز او از من دور نمی‌کند و من هیچ علم و آگاهی ندارم جز آنچه خدا به من آموخته است. ﴿وَلَوۡ كُنتُ أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ لَٱسۡتَكۡثَرۡتُ مِنَ ٱلۡخَيۡرِ وَمَا مَسَّنِيَ ٱلسُّوٓءُ﴾ واگر غیب می‌دانستم اسبابی را فراهم می‌آوردم که برای من منافع و مصالحی فراوان به بار آورد، و از هر آنچه که به بدی و ناگواری منجر می‌شود پرهیز می‌کردم، چون در آن حالت به عواقب و سرانجام امور آگاه می‌کشتم، ولی چون اطلاعی از غیب ندارم، بدی و بلا به من می‌رسد، و بسیاری از منافع دنیا را از دست می‌دهم. پس این بیان‌گر آن است که من غیب نمی‌دانم.

﴿إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ﴾ من فقط بیم دهنده‌ای هستم که مردم را از عقوبت‌های دینی و دنیوی و اخروی می‌ترسانم، و کارهایی را که منجر به عقوبت‌های دنیوی واخروی می‌شود بیان می‌کنم و مردم را از آن برحذر می‌دارم. ﴿وَبَشِيرٞ﴾ و فقط مژده دهنده به پاداش دنیا و قیامت هستم، و آن با بیان کارهایی است که انسان را به پاداش دنیا و آخرت می‌رساند، نیز با ترغیب و تشویق مردمان به انجام آن کارها. اما همه مردم این هشدار و مژده رسانی را نمی‌پذیرند، بلکه تنها مومنان از آن استفاده می‌برند، و آن را می‌پذیرند.

و این آیات جهالت کسانی را بیان می‌کند که به منظور به دست آوردن نفع و سود یا دفع ضرر و زیان، پیامبر ص را به فریاد می‌خوانند.البته که کاری از دست پیامبر ساخته نیست و او نمی‌تواند به کسی فایده برساند که خداوند به او فایده‌ای نرسانده است. و نمی‌تواند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از کسی دور کند که خداوند ضرر و زیان را از او دور نکرده است.

او علم و دانشی جز آنچه که خدا به وی آموخته است ندارد. و کسی منتفع می‌شودکه هشدارها و بشارت‌های او را بپذیرد و به آن عمل کند. بنابر این پیامبر ص به چنین کسی فایده‌ای را رسانده است که حتی پدران و مادران و دوستان و برادران‌شان نمی‌توانند چنین سودی را به وی برسانند. چراکه بندگان را بر انجام هر خوبی و خیری تحریک کرده و آنان را از هر بدی و شری برحذر داشته، و آنچه او آورده است در غایت روشنی و وضوح قرار دارد.

آیه‌ی 193-189:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَاۖ فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا فَمَرَّتۡ بِهِۦۖ فَلَمَّآ أَثۡقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ١٨٩﴾ [الأعراف: 189]. «او خدایی است که شما را از یک شخص آفریده است، و همسرش را از (جنس) او آفرید تا در کنار وی آرام گیرد. پس وقتی که شوهر با وی همبستر شد، همسر باردار گشت، باری سبک، و (چندی) با آن روزگار را به سر برد، و هنگامی‌که بار وی سنگین شد، زن و شوهر دعا کردند و از خدای خود خواستند که اگر به ما فرزند شایسته (و سالمی) بدهید قطعاً از سپاسگزاران خواهیم شد».

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَاۚ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٩٠﴾ [الأعراف: 190]. «هنگامی که به آن دو فرزند صالح و سالمی داد در آنچه (خدا) به ایشان داده بود برای خدا شریکانی قرار دادند، و خداوند برتر است از آنچه با وی شریک می‌گردانند».

﴿أَيُشۡرِكُونَ مَا لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ١٩١﴾ [الأعراف: 191]. «آیا کسانی را شریک خدا می‌سازند که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند».

﴿وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢﴾ [الأعراف: 192]. «و نمی‌توانند آنان را یاری کنند و نه خود را یاری می‌کنند».

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ١٩٣﴾ [الأعراف: 193]. «و اگر آنان را به راه هدایت فرا بخوانید پاسخ شما را نخواهند داد. برایتان برابر است خواه آنان را بخوانید خواه ساکت باشید».

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم﴾ خداوند ذاتی است که شما مردان و زنان را که در زمین منتشر هستید و زیاد و پراکنده اید، آفریده است. ﴿مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ از یک شخص و آن پدرتان آدم ابوالبشر ÷ است. ﴿وَجَعَلَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا﴾ و از آدم، همسرش حوا را آفریده است. ﴿لِيَسۡكُنَ إِلَيۡهَا﴾ تا در کنار وی آرام بگیرد، چون وقتی که همسرش از جنس خودش باشد با یکدیگر به توافق و تفاهم می‌رسند و این اقتضا می‌کند تا هریک در کنار دیگری آرامش یابد، و شهوت و غریزه یکدیگر را ارضا کنند.

﴿فَلَمَّا تَغَشَّىٰهَا﴾ پس وقتی که شوهر با همسرش آمیزش کند، خداوند متعال مقدر نموده است تا از این اشباع غریزه، و از این آمیزش، نسل و دودمان پدید بیاید، و در این هنگام، ﴿حَمَلَتۡ حَمۡلًا خَفِيفٗا﴾ همسر بار سبکی بر می‌دارد، و این در آغاز حاملگی است که زن آن را احساس نکرده و احساس سنگینی نمی‌نماید. ﴿فَلَمَّآ أَثۡقَلَت﴾ و هنگامی که این وضعیت ادامه یابد و بارش سنگین شود و جنین در شکمش بزرگ می‌گردد، پس در این هنگام زوجین دل‌شان به حال فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به حال فرزند سوخته و عاطفه آنان نسبت به وی تحریک می‌شود، و از خداوند می‌خواهند که فرزند زنده و سالمی به آنان عطا فرماید. بنابر این ﴿دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنۡ ءَاتَيۡتَنَا صَٰلِحٗا﴾ پروردگارشان را به فریاد می‌خوانند که اگر فرزندی صالح و سالم به ما بدهی. یعنی فرزندی که اندامش کامل بوده و دارای نقص عضو نباشد. ﴿لَّنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ﴾ قطعا از سپاسگزاران خواهیم بود ﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحٗا﴾ و هنگامی که طبق آنچه خواسته بودند خداوند به آنان فرزند سالمی داد و نعمت را بر آنان کامل گردانید، ﴿جَعَلَا لَهُۥ شُرَكَآءَ فِيمَآ ءَاتَىٰهُمَا﴾ به پاس این‌که خدا آن کودک را به تنهایی به وجود آورده، و به عنوان نعمتی ارزانی داشته است، و بدین وسیله چشم پدر و مادر را روشن گردانده است خداوند را عبادت کنند، شریکانی را برای وی قرار داده، و کودک را بنده غیر خدا می‌سازند. به این صورت که یا در نامگذاری او، واژه‌ی «عبدالعزّی»، و «عبدالکعبه» و غیره و یا پس از آن‌که خداوند نعمت‌های بی‌شماری را به آنان ارزانی نمود، در عبادت برای خدا شریک قرار می‌دهند.

و این از باب انتقال از نوع به جنس است، زیرا ابتدا سخن در مورد آدم و حوا است، سپس موضوع را به جنس منتقل می‌کند. و شکی نیست که این قضیه در میان فرزندان آدم زیاد است، بنابر این خداوند آنها را واداشت تا به باطل بودن شرک اقرار کنند و این‌که آنان به سبب شرک ورزیدن‌شان در گفتار و افعال به شدت به خویشتن ستم کرده‌اند. زیرا خداوند آنها را از یک شخص آفرید و همسرش را نیز از وی آفرید، و از خود آنان همسرانی را برای‌شان آفرید، سپس میان آنها محبت و دوستی و مودت قرار داد تا برخی در کنار برخی دیگر احساس آرامش کنند، و یکدیگر را دوست بدارند، و از همدیگر لذت ببرند.

سپس خداوند آنان را به آنچه که موجب شهوت و لذت و پدید آمدن فرزند و نسل است رهنمود کرد. سپس فرزند را تا مدت معینی در شکم مادر قرار داد و آنان را چشم به راه و مشتاق دیدار وی کرد، به گونه‌ای که از خداوند می‌خواهند فرزند سالم به آنان عطا کند، و خدا نیز نعمت خویش را بر آنان کامل گردانید و آنان را به خواسته‌هایشان رسانید.

آیا خداوند سزاوار آن نیست که او را عبادت کنند و هیچ کسی را در عبادتش با وی شریک نسازند، و دین و عبادت را خالصانه برای او انجام دهند؟! اما آنها برعکس به خدا شرک ورزیده و چیزهایی را شریک وی ساختند که،﴿لَا يَخۡلُقُ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ١٩١ وَلَا يَسۡتَطِيعُونَ لَهُمۡ نَصۡرٗا وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٢﴾ چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خودشان آفریده هستند، و نمی‌توانند عبادت کنندگان خود را یاری کنند، و نمی‌توانند خودشان را نیز یاری دهند.

پس وقتی که نمی‌توانند حتی به اندازه ذره‌ای چیزی را بیافرینند، بلکه خود مخلوق و آفریده هستند، و نمی‌توانند هیچ امر ناگوار و ناخوشایندی را از آنها دور نمایند، و نمی‌توانند چیزی را از خودشان دور کنند، پس چگونه چنین چیزهایی را همراه با خدا معبود قرار داده، و به خدایی می‌گیرند؟!.

همانا این بزرگ‌ترین ستم و بی‌خردی است. ﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ﴾ و (ای بت پرستان!) اگر بت‌هایی را که به جای خدا عبادت می‌کنید، فرا بخوانید، ﴿إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمۡۚ سَوَآءٌ عَلَيۡكُمۡ أَدَعَوۡتُمُوهُمۡ أَمۡ أَنتُمۡ صَٰمِتُونَ﴾ تا شما را هدایت کنند، به شما پاسخ نمی‌دهند، برای شما برابر است (و فرقی به حال شما نمی‌کند) خواه آنان را به فریاد بخوانید، یا خاموش باشید. پس انسان حالتی بهتر از آنان خواهد داشت، چرا که آنان نمی‌شنوند و نمی‌بینند، نه هدایت می‌کنند و نه خود هدایت می‌شوند. پس اگر عاقلانه تامل کنید به باطل بودن خدایی این بت‌ها و بی‌خردی کسانی که آنها را عبادت می‌کنند یقین حاصل می‌نمایید.

آیه‌ی 196-194:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ١٩٤﴾ [الأعراف: 194]. «همانا کسانی را که به جای خدا می‌خوانید بندگانی مانند شما هستند، پس آنها را بخوانید و باید شما را اجابت کنند اگر راست می‌گویید».

﴿أَلَهُمۡ أَرۡجُلٞ يَمۡشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَيۡدٖ يَبۡطِشُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ أَعۡيُنٞ يُبۡصِرُونَ بِهَآۖ أَمۡ لَهُمۡ ءَاذَانٞ يَسۡمَعُونَ بِهَاۗ قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ١٩٥﴾ [الأعراف: 195]. «آیا پاهایی دارند که با آن راه بروند؟ یا دارای دستهایی هستند که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشم‌هایی دارند که با آن ببینند؟ یا گوش‌هایی دارند که با آن بشنوند؟ بگو: شریکان خدا را فرا بخوانید، سپس دربارۀ من نیرنگ و چاره‌جویی کنید و مرا مهلت ندهید».

﴿إِنَّ وَلِـِّۧيَ ٱللَّهُ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ١٩٦﴾ [الأعراف: 196]. «همانا سرپرست و یاور من خداوند است، خداوندی که کتاب را فرو فرستاده است و او صالحان را یاوری می‌نماید».

این به مبارزه طلبیدن مشرکانی است که بت‌ها را عبادت می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡ﴾ همانا کسانی را که غیر از خدا می‌خوانید بندگانی مانند شما هستند. یعنی شما و آنها فرقی ندارید، همه‌تان بندگان خدای و مملوک او هستید، پساگر آن طور که گمان می‌برید آنها شایسته عبادت هستند، ﴿فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ﴾ آنان را بخوانید، و باید شما را اجابت کنند، پس اگر شما را اجابت کردند و خواسته و هدفتان را برآورده ساختند راست گفته اید، وگرنه در این ادعا دروغگو هستید، و بزرگ‌ترین دروغ را به خدا نسبت می‌دهید.

و این نیازی به روشنگری و تحقیق ندارد، زیرا وقتی که بنگرید صورت و چهره بت‌ها را می‌بینید که پا ندارند تا با آن راه بروند و دست ندارند که با آن کاری را انجام دهند، و چشم ندارند که با آن ببینند، و گوش ندارند که با آن بشنوند، پس این بتان فاقد همه قدرت‌هایی هستند که انسان دارد، پس وقتی نمی‌توانند شما را پاسخ دهند، هنگامی که آنها را می‌خوانید و بندگانی مانند شما هستند، و بلکه شما از آنها کامل‌تر هستید، و در بسیاری از موارد توانایی بیشتری از آنان دارید، پس برای چه آنها را عبادت می‌کنید؟! ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ شُرَكَآءَكُمۡ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنظِرُونِ﴾ بگو: شما و آنچه که با خدا شریک می‌سازید، به منظور وارد کردن بدی و ضرر به من جمع شوید، و مرا مهلت ندهید، اما خواهید دانست که نمی‌توانید چیز ناخوشایندی به من برسانید. زیرا سر پرست و یاور من خدا است که مرا سرپرستی می‌نماید، و منافع مرا برآورده می‌سازد، و زیان‌ها را از من دور می‌کند. ﴿ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ آن خداوندی که کتاب را نازل کرده است، کتابی که در آن هدایت و شفا و نور است. فرستادن این کتاب از جمله سرپرستی و تربیت خاص دینی او برای بندگانش است. ﴿وَهُوَ يَتَوَلَّى ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ و او صالحان را یاوری می‌نماید، کسانی که نیت و اعمال و گفته‌هایشان شایسته و صالح است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ﴾ [البقرة: 257]. «خداوند یاور مومنان است، آنان را از تاریکی‌ها به‌سوی نور بیرون می‌آورد». پس خداوند، مومنان صالح را که به پروردگارشان ایمان آورده، و پرهیزگاری را پیشه خود کرده، و کسی دگیر غیر از او را که نفع و ضرری را نمی‌رساند یاور و دوست خود قرار نداده‌اند، به دوستی می‌گیرد، و به آنان مهربانی می‌ورزد، و آنان را بر انجام کارهایی که خیر و مصلحت دین و دنیایشان در آن است یاری می‌نماید، و به سبب ایمان‌شان هر چیز ناخوشایندی را از آنان دور می‌نماید. همانطور که فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ﴾ [الحج: 38]. «بی‌گمان خداوند از مومنان دفاع می‌کند».

آیه‌ی 198-197:

﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَطِيعُونَ نَصۡرَكُمۡ وَلَآ أَنفُسَهُمۡ يَنصُرُونَ١٩٧﴾ [الأعراف: 197]. «و کسانی را که جز خدا می‌خوانید، نمی‌توانند شما را یاری نمایند و نه خویشتن را یاری کنند».

﴿وَإِن تَدۡعُوهُمۡ إِلَى ٱلۡهُدَىٰ لَا يَسۡمَعُواْۖ وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ١٩٨﴾ [الأعراف: 198]. «و اگر آنان را به‌سوی (راه) هدایت فرا بخوانی، نمی‌شنوند، و آنان را می‌بینی که به‌سوی تو می‌نگرند ولی نمی‌بینند».

این آیه بیان‌گر آن است بت‌هایی که آنان می‌پرستند شایسته عبادت و پرستش نیستند، چون توانایی آن را ندارند که آنها را عبادت کنند یا به یاری کسانی بشتابند که آنها را عبادت می‌کنند، و قوه عقل و پاسخ دادن را ندارند. پس اگر این بتان را به‌سوی هدایت فرا بخوانی هدایت نمی‌شوند، و این‌ها اجسامی مرده و بی‌روح هستند. پس آنها را می‌بینی که به‌سوی تو نگاه می‌کنند ولی در حقیقت نمی‌بینند، چون آنها این بتان را به صورت انسان و دیگر چیزها در آورده و برای آنها چشم و اعضا درست کرده‌اند.

پس وقتی این بتان را ببینی فکر می‌کنی که زنده هستند، اما اگر دقت کنی خواهی دانست که این‌ها جماد و بی‌جان هستند، و حرکت نمی‌کنند، و زندگی و حیات ندارند، پس مشرکین بر چه اساسی این بتان را معبودانی در کنار خدا قرار داده‌اند؟! و روی چه مصلحت و سودی به عبادت این بتان پرداخته، و با انجام انواع عبادت به آنان نزدیکی می‌جویند؟ پس بدانید اگر مشرکین و خدایانشان جمع بشوند، و بخواهند علیه کسی که آفریننده آسمان‌ها و زمین او را به دوستی گرفته است، و بندگان صالح خویش را یاور و سرپرست است، نقشه بکشند، و به او زیانی برسانند، نخواهند توانست به اندازه ذره‌ای به او بدی و زیان برسانند، چون آنها و بتانشان کاملا ناتوان و درمانده‌اند، و خداوند کاملا قادر و توانمند است. و کسی نیز که به خداوند پناه ببرد، و بر او توکل نماید، قدرتمند است. و گفته شده که در فرموده خداوند: ﴿وَتَرَىٰهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ وَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ﴾ ضمیر به مشرکانی بر می‌گردد که پیامبر ص را تکذیب می‌کردند. بنابر این معنی آیه چنین خواهد بود: تو ای رسول خدا! آنها را می‌پنداری که به‌سویت نگاه می‌کنند، نگاهی عبرت آموز که صادق و کاذب به وسیله آن مشخص می‌شود، اما آنها حقیقت تو را نمی‌بینند، و آنچه را از زیبایی و کمال و صداقت که در وجود تو می‌باشد، مشاهده نمی‌کنند.

آیه‌ی 199:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. «آسان‌گیری کن، و به نیکی فرمان بده، و از نادانان روی بگردان».

این آیه اخلاق و رفتار خوب و آنچه که شایسته است طبق آن با مردم رفتار شود،را در برگرفته است.پس شایسته است که مسلمان با مردم آسان‌گیری کند، یعنی اخلاق و اعمالی را از آنان بپذیرد که انجام دادن آن نزدشان سهل و آسان است. و در تعامل با آنان روشی ساده و آسان در پیش بگیرد. پس مردم را به آنچه که طبیعت‌شان با آن سازگار نیست مکلف نکند، بلکه در مقابل هر رفتار و گفتار خوبی آنان را سپاس گوید. و هنگامی که کوتاهی و تقصیری از آنان سر زد، از کوتاهی و تقصیر آنها چشم پوشی نماید، و بر کودکان به خاطر سن و سال کم‌شان تکبر نورزد، و در مقابل کسی که فقیر و یا عقلش ناقص است، به خاطر همه به مهربانی رفتار نماید، و با همه به مقتضای حال‌شان برخورد کند، آنگاه آغوش مردم برای او باز می‌شود. ﴿وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ﴾ و به سخن خوب و کار زیبا و اخلاق و رفتار نیک به دور و نزدیک فرمان بده. پس آنچه از تو به مردم می‌رسد یا باید تعلیم علم باشد، یا تحریک و تشویق کردن بر انجام کار خوب از قبیل برقرار ساختن پیوند خویشاوندی، نیکی به پدر و مادر، اصلاح بین مردم و نصیحت مفید نظر درست، همکاری بر کار نیک و پرهیزگاری، بازداشتن از کار زشت، و راهنمایی کردن به تحصیل منافع دینی و دنیوی.

و از آنجا که حتما جاهلان به اذیت و آزار شما اقدام می‌کنند خداوند دستور داده است که با چشم پوشی و روی گردانی با آنان برخورد شود، و با کسی که از شما روی گردانده است، به سبب جهالتش با وی برخورد جاهلانه نکنید.

پس هرکس با سخن و کارش تو را مورد ا ذیت قرار داد، تو به او اذیت و آزار مرسان، و هرکس تو را محروم کرد، او را محروم مگردانف و پیوند و رابطه خویشاوندی را با وی برقرار بدار، و هرکس بر تو ستم کرد، تو در مورد او عدالت را رعایت کن. و روشی که شایسته است انسان مسلمان با شیاطین انس و جن در پیش گیرد این است که خداوند متعال می‌فرماید:

آیه‌ی 202-200:

﴿وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ عَلِيمٌ٢٠٠﴾ [الأعراف: 200]. «و اگر از جانب شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، پس به خدا پناه ببر، همانا او شنوای دانا است».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ٢٠١﴾ [الأعراف: 201]. «همانا کسانی که پرهیزگاری می‌کنند، وقتی که خیال و وسوسه‌ای از جانب شیطان به آنها برسد خدا را یاد می‌کنند پس بینا می‌گردند».

﴿وَإِخۡوَٰنُهُمۡ يَمُدُّونَهُمۡ فِي ٱلۡغَيِّ ثُمَّ لَا يُقۡصِرُونَ٢٠٢﴾ [الأعراف: 202]. «و دوستان (و) برادران‌شان آنان را به‌سوی گمراهی می‌کشانند، پس آنان کوتاهی نمی‌ورزند و باز نمی‌ایستند».

هر وقت و در هر حالی که شیطان تو را وسوسه کرد، ﴿يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ﴾ و احساس کردی که شیطان در دل تو وسوسه کرده، و تو را از کار خیر باز می‌دارد، یا بر انجام کار بد تحریک می‌کند، و ترا به آن کمک می‌نماید، ﴿فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ﴾ پس به خدا پناه ببر، و به ریسمان خدا چنگ بزن و خون را در حمایت او قرار بده، ﴿إِنَّهُۥ سَمِيعٌ﴾ چرا که او آنچه را می‌گویی، می‌شنود، ﴿عَلِيمٌ﴾ و به نیت و ناتوانی و پناه بردن تو به او آگاه و داناست، و تو را از فتنه شیطان حمایت خواهد کرد، و تو را از وسوسه او محافظت می‌نماید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ١...﴾ [الناس: 1]. تا آخر سوره. و از آنجا که به ناچار انسان دچار غفلت می‌شود، و شیطان همواره مراقب اوست، و منتظر غفلت وی می‌باشد تا به او ضربه بزند،خداوند پرهیزگاران را از گمراهان جدا کرده و می‌فرماید: پرهیزگار هرگاه احساس گناه کند، و وسوسه‌ای از شیطان به او برسد، و مرتکب کار حرامی شود، و یا کار واجبی را ترک نماید، به یاد می‌آورد که از چه راهی به اینجا کشانده شده و شیطان از چه راهی بر او وارد شده است. و آنچه را که خداوند بر او واجب نموده و آنچه را که لوازم ایمان است به یاد می‌آرود، پس بصیرت خویش را به دست آورده و از خداوند متعال طلب آمرزش می‌نماید، و آنچه را که از دست داده است با توبه قطعی و نیکی‌های زیاد جبران می‌کند. پس چنین کسی شیطان را ناکام و حسرت زده بر می‌گرداند، در حالی که تمامی آنچه را که شیطان در دل او وجود آورده و به آن دست یافته بود به هم زده و خراب می‌کند.

اما برادران شیطان و دوستانش وقتی که مرتکب گناه شوند، همواره شیطان آنها را در گناه پیش می‌برد، به گونه‌ای که پس از ارتکاب یک گناه مرتکب گناه دیگری می‌شوند، و از انجام گناه باز نمی‌آیند. پس شیطان فقط به گمراه کردن آنان اکتفا نمی‌کند، چون وقتی که آنها را مطیع خود می‌بیند، به آنها امید و طمع بیشتری می‌بندد، و آنها از انجام کار بد باز نمی‌آیند.

آیه‌ی 203:

﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِ‍َٔايَةٖ قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَاۚ قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّيۚ هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ٢٠٣﴾ [الأعراف: 203]. «و هرگاه برای‌شان آیه و نشانه‌ای نیاوری، می‌گویند: چرا آن را برنمی‌گزینی؟ بگو: همانا من از آنچه از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، این (قرآن) بینش و هدایت و رحمت پروردگارتان است برای قومی که ایمان می‌آورند».

کسانی که تو را تکذیب می‌کنند همواره در سرسختی و کینه توزی به سر می‌برند، گرچه آیات و نشانه‌هایی پیش آنان بیاید که بر هدایت دلالت می‌نمایند. پس هرچند که نشانه‌ها و معجزاتی را پیش آنها بیاوری که بر راستگویی تو دلالت می‌نماید، از تو اطاعت نمی‌کنند. ﴿وَإِذَا لَمۡ تَأۡتِهِم بِ‍َٔايَةٖ﴾ و اگر معجزات و دلایلی را که پیشنهاد می‌کنند برای‌شان نیاوری، ﴿قَالُواْ لَوۡلَا ٱجۡتَبَيۡتَهَا﴾ می‌گویند: چرا آن را با خود بر نگزیدی و از طرف خود نساختی. چرا فلان آیه و فلان معجزه را نمی‌آوری؟ انگار تو آیه‌ها و معجزات را فرو می‌فرستی و به تدبیر امور مخلوقات می‌پردازی، و آنها نمی‌دانند که هیچ کاری در دست تو نیست. یا معنی آن چنین است: کاش آن را از نزد خودت اختراع می‌کردی!.

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ مِن رَّبِّي﴾ بگو: من فقط از آنچه که از جانب پروردگارم به من وحی می‌شود پیروی می‌کنم، پس من بنده‌ای پیرو هستم، و تحت تدبیر خدا می‌باشم، و خداوند نشانه‌ها و آیات را براساس بزرگواری و حکمت خود نازل می‌کند. و اگر نشانه و معجزه‌ای می‌خواهید که در گذر زمان از بین نرود، و دلیلی می‌خواهید که در هیچ زمانی باطل نگردد، ﴿هَٰذَا﴾ این قرآن بزرگ و این پند حکیم، ﴿بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ﴾ بصیرت و بینشی از جانب پروردگارتان است که به وسیله آن به همه مطالب الهی و مقاصد انسانی راهیاب می‌شوید. پس هرکس در قرآن بیاندیشد، می‌داند که از جانب خداوند حکیم نازل شده است و باطل به آن راهی ندارد، نه از جلو و نه از پشت سر. و به وسیله این قرآن حجت بر هر کسی که قرآن به وی برسد اقامه می‌شود، اما بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند، و گرنه، هر کس که به قرآن ایمان آورد، ﴿وَهُدٗى﴾ قرآن برای او هدایتی است که وی را از گمراهی نجات می‌دهد، ﴿﴾ و رحمتی است که او را از شقاوت و بدبختی نجات می‌دهد، پس مومن با قرآن راه می‌یابد، و از آن پیروی می‌نماید، و به وسیله قرآن در دنیا و آخرت خوشبخت می‌گردد. و اما کسی که به آن ایمان نیاورد، او گمراه و در دنیا و آخرت بدبخت است.

آیه‌ی 204:

﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ٢٠٤﴾ [الأعراف: 204]. «و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید، و خاموش باشید، تا بر شما رحم شود».

این دستور عام است و هرکس را که کتاب خدا را بشنود در بر میگیرد، و به او دستور داده شده تا به قرآن گوش فرا دهد، و سکوت اختیار کند. فرق «انصات» و «استماع» این است که «انصیات» به معنی سکوت ظاهری ا ست، و ان با سخن نگفتن یا مشغول نشدن به آن مشغول می‌سازد. اما «استماع» یعنی این که آدمی گوش فرا دهد و حضور قلب داشته باشد، و در آنچه می‌شنود بیاندیشد. زیرا اگر انسان به هنگامی که کتاب خدا خوانده می‌شود به این دو چیز پایبند باشد، هم گوش فرا دهد و هم در آن بیاندیشد به خیر زیاد و دانش فراوان و ایمان مستمر و تازه و هدایت افزون و بینش فراوان دست می‌یازد. بنابر این خداوند حاصل شدن رحمت را به دنبال گوش فرا دادن و سکوت کردن قرار داده‌است. پس این دلالت می‌نماید که هرکس به هنگام قرائت قرآن به آن گوش ندهد و ساکت نشود، از رحمت خدا محروم می‌گردد، و خیر فراوانی را از دست می‌دهد. مهم‌ترین چیزی که شنونده قرآن به آن دستور داده شده، این است که در نماز جهری، وقتی که امام قرآن می‌خواند، باید گوش فرا بدهد و سکوت کند، زیرا او به سکوت کردن دستور داده شده است. حتی بیشتر علما می‌گویند: سکوت در این حالت از خواند سوره فاتحه و غیره بهتر است.

آیه‌ی 206-205:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205]. «و پروردگارت را در دل خود فروتنانه و بیمناکانه و آهسته، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمرۀ غافلان مباش».

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِۦ وَيُسَبِّحُونَهُۥ وَلَهُۥ يَسۡجُدُونَۤ۩٢٠٦﴾ [الأعراف: 206]. «به درستی کسانی که نزد پروردگارت هستند، از عبادت او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند، و برای او سجده می‌برند».

یاد خدا با دل یا زبان انجام می‌شود. و گاهی با هر دو. ذکر و یادی که با قلب و زبان انجام می‌شود کامل‌ترین حالات ذکر است، پس خداوند ابتدا بنده و پیامبرش محمد و سپس دیگران را به ذکر و یاد مخلصانه پروردگار در دل و در تنهایی دستور می‌دهد. ﴿تَضَرُّعٗا﴾ فروتنانه، انواع ذکرها را با زبانت تکرار کن، ﴿وَخِيفَةٗ﴾ و بیمناکانه، به این صورت که در قلب خود از خدا بترسی و با دلی هراسناک و با ترس از این‌که عملت مورد قبول او واقع نشود به ذکر خدا بپرداز.و علمت ترس این است که برای تکمیل عمل و اصلاح آن در راستای نصیحت دیگران و توصیه آنان به عمل صالح، سعی و تلاش نمایی.

﴿وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ﴾ یعنی متوسط و میانه رو باش، نه صدایت را در نماز زیاد بلند کن، و نه آن را زیاد آهسته بخوان، بلکه میان این دو راهی برگزین.

﴿بِٱلۡغُدُوِّ﴾ صبحگاهان و اول روز، ﴿وَٱلۡأٓصَالِ﴾ و در آخر روز، و ذکر و یاد خدا در این دو وقت دارای آن چنان مزیت و فضیلتی است که دیگر اوقات فاقد آنند. ﴿وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ﴾ و از زمره غافلان مباش، کسانی که خداوند را فراموش کرده، و خداوند خودشان را از یاد خودشان برده است، و از خیر دنیا و آخرت محروم شده‌اند، چرا که آنان از خدایی که سعادت و رستگاری در بندگی و ذکر اوست اعراض کرده، و به کسی روی آورده‌اند که شقاوت و ناکامی در مشغول شدن به اوست.

و این از آدابی است که شایسته است بنده آن را آن‌گونه که شایسته است رعایت کند، و آن زیاد کردن ذکر خدا در شب و روز است، به خصوص در دو سوی روز، اول و آخر آن، و باید مخلصانه و فروتنانه و خاشعانه و آرام، و با قلب و زبان و ادب و متانت به ذکر خدا بپردازد، و با حضور قلب به ذکر و دعا روی آورد. و نباید به هنگام ذکر و دعا غافل باشد، زیرا خداوند دعا را از قلب غافل و بی‌خبر نمی‌پذیرد.

سپس خداوند متعال بیان کرد او بندگانی دارد که همواره وی را عبادت کرده و به خدمتش پایبند هستند، و آنان فرشتگان می‌باشند، تا بدانید که عبادت شما بر خدایی وی نمی‌افزاید، و عبادت شما افتخار و عزتی برای او به وجود نمی‌آورد، چرا که اگر او را عبادت نکنید از مقام و منزلتش کاسته نمی‌شود، زیرا خداوند که شما را به عبادت خود دستور می‌دهد، می‌خواهد خودتان فایده ببرید، و چندین برابر عمل خود سود ببرید. پس خداوند فرمود: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ﴾ آنانی که نزد پروردگارت هستند، یعنی فرشتگان مقرب و حاملان عرش و فرشتگان کروبی که نزد پروردگارت هستند، ﴿لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِهِ﴾ از عبادت خدا تکبر می‌ورزند، و خود را از این عمل بالاتر و بزرگ‌تر نمی‌دانند، بلکه به عبادت او تن می‌دهند، و از دستورهای پروردگارشان اطاعت می‌کنند، ﴿وَيُسَبِّحُونَهُ﴾ و شب و روز او را به پاکی می‌ستایند، و خسته نمی‌شوند. ﴿وَلَهُ﴾ و برای خدای یگانه که شریکی ندارد، ﴿يَسۡجُدُونَۤ﴾ سجده می‌کنند. پس بندگان باید به این فرشتگان بزرگوار اقتدا کنند، و بر عبادت و پرستش پادشاه دانا مداومت و مواظبت نمایند.

پایان تفسیر سوره‌ی أعراف

تفسير سوره‌ی انفال

مدنی و 75 آیه است.

آیه‌ی 4-1:

﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١﴾ [الأنفال: 1]. «ترا از غنایم جنگی می‌پرسند، بگو: غنیمت‌ها از آنِ خدا و پیامبر است، پس، از خدا بترسید و میان خود صلح و صفا بیاورید، و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، اگر شما مؤمن هستید».

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ٢﴾ [الأنفال: 2]. «مؤمنان تنها کسانی‌اند که هرگاه خدا یاد شود دل‌هایشان هراسان می‌گردد، و وقتی که آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمان‌شان افزوده می‌شود بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ٣﴾ [الأنفال: 3]. «کسانی که نماز را برپا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، می‌بخشند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَمَغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٤﴾ [الأنفال: 4]. «ایشان واقعاً مؤمن هستند، و نزد پروردگارشان دارای درجاتی عالی، و آمرزش، و روزی پاک و فراوان می‌باشند».

انفال غنایمی است که خداوند از اموال کافران نصیب این امت می‌گرداند، و این آیات در مورد داستان جنگ بدر و اولین غنیمت بزرگی که از اموال مشرکان نصیب مسلمانان گردید، نازل شد، پس میان بعضی از مسلمانان در مورد آن اختلاف افتاد، بنابر این در مورد آن از پیامبر ص پرسیدند، پس خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِ﴾ ای پیامبر! از تو درباره غنایم جنگی می‌پرسند، چگونه و بر چه کسانی تقسیم می‌شود؟ ﴿قُلِ﴾ به آنان بگو: ﴿ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ غنایم جنگی از آن خدا و پیامبر است، و آن را هر کجا که بخواهند، می‌گذارند، و شما نمی‌توانید نسبت به حکم خدا و پیامبرش اعتراض بکنید، بلکه بر شما لازم است که حکم و داوری خدا و پیامبرش را گردن نهید و به آن خشنود، و تسلیم فرمان آنان باشید. و این در فرموده الهی داخل است که می‌فرماید: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ با اطاعت کردن از دستورات خدا و پرهیز کردن از نواهی او، از خدا بترسید، و پرهیزگاری پیشه کنید، ﴿وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡ﴾ و اختلاف و قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر را که در میان شما است با دوستی و ارتباط برقرار نمودن با یکدیگر اصلاح کنید. پس، از این طریق متحد می‌شوید، و دشمنی و اختلاف و کشمکشی که به سبب قطع رابطه میان شما به وجود آمده است از بین می‌رود.

و نیک رفتاری با آنان و گذشت از بد رفتاران‌شان از مصادیق «اصلاح ذات البین» است. و از این طریق بسیاری از کینه‌ها و قهرها از بین می‌رود. و فرمانی که همه این مسایل را در بر می‌گیرد فرموده الهی است که می‌فرماید ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید اگر شما مومنان هستید. زیرا ایمان آوردن، مردم را به اطاعت از خدا و پیامبرش فرا می‌خواند، همان‌طور کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت نکند، مومن به حساب نمی‌آید، و هرکس که به طور ناقص از فرمان خدا و پیامبر اطاعت کند، ایمانش ناقص است.

و از آنجا که ایمان بر دو نوع است: ایمان کامل که ستایش و تمجید خدا و موفقیت و رستگاری کامل را به دنبال دارد، و ایمانی که در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار دارد، ایمان کامل را بیان کرد و فرمود: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ همانا مومنان. الف و لام برای استغراق است و تمام مسائل مربوط به ایمان را در بر می‌گیرد.

﴿ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ کسانی هستند که وقتی خدا یاد شود، دل‌هایشان می‌هراسد، پس ترس از خداوند باعث می‌شود تا از آنچه پروردگار حرام نموده است دست بردارند، زیرا بزرگ‌ترین علامت ترس از خدا این است که آدمی را از گناه باز دارد. ﴿وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ و هنگامی که آیات خدا بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید، و این بدان جهت است که آنان به آن گوش فرا می‌دهند و در آن می‌اندیشند، و به هنگام تلاوت آن حضور قلب دارند. پس در این هنگام ایمان‌شان افزوده می‌شود، زیرا اندیشیدن از اعمال قلب است و این امر باعث می‌شود معانی و مفاهیمی را که نمی‌دانستند برای‌شان روشن شود، و آنچه را که فراموش کرده‌اند به یاد آورند، و دل‌هایشان به خیر و نیکی علاقمند شود، و به کرامت و بخشش پروردگارشان مشتاق و راغب گردند و از عقوبت او بهراسند، و از گناه و منکرات باز آیند، و همه این‌ها باعث می‌شود تا بر ایمان‌شان افزوده شود.

﴿وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ﴾ یعنی برای جلب منافع و دور شدن زیان‌های دینی و دنیوی‌شان بر پروردگار خویش که هیچ شریکی ندارد تکیه می‌نمایند. و به وی اعتماد کامل دارند که این کارها را برای آنان انجام خواهد داد. توکل سبب موفقیت در هر کاری است، پس هیچ کاری جز با توکل انجام نمی‌شود و کامل نمی‌گردد.

﴿ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ کسانی که نمازهای فرض و نفل را همراه با اعمال ظاهری و باطنی از قبیل حضور قلب در نماز که روح و مغز نماز است برپا می‌دارند. ﴿وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ﴾ و از آنچه که به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. انفاقاتی که بر آنان واجب است، از قبیل زکات و کفاره‌ها و مخارج زنان و خویشاوندان و بردگان را می‌پردازند، و انفاق و بخشش‌هایی را نیز که مستحب است مانند دادن صدقات انجام می‌دهند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ کسانی که به این اوصاف متصف هستند، ﴿هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗا﴾ مومنان واقعی و حقیقی هستند، چون آنها اسلام و ایمان و اعمال باطنی و ظاهری و علم و عمل و ادای حقوق خدا و بندگانش را دارند. و خداوند اعمال قلبی را مقدم نمود، چون اعمال قلبی اصل و اساس اعمال جوارح، و بهتر از آن است. از اینجا چنین نتیجه می‌گیریم که ایمان زیاد وکم می‌شود، سپ با انجام دادن طاعات و عبادات بر آن افزوده می‌گردد، و با انجام دادن گناه و معصیت کم می‌شود. و شایسته است که بنده به ایمانش رسیدگی نماید و زمینه رشد و شکوفایی آن را فراهم سازد.

و مهم‌ترین چیزی که باعث رشد و ترقی ایمان می‌گردد اندیشیدن در کتاب خدا و فکر کردن در معانی آن است. سپس خداوند پاداش مومنان واقعی را بیان کرد و فرمود: ﴿لَّهُمۡ دَرَجَٰتٌ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ آنان برحسب علو اعمال‌شان دارای مقام و درجات عالی می‌باشند. ﴿وَمَغۡفِرَةٞ﴾ و دارای آمرزش گناهانشان، ﴿وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و روزی پاک هستند. روزی پاک همان چیزی است که خداوند در بهشت برای آنان آماده کرده و هیچ چشمی آن را ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و به قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و این بیان‌گر آن است که هرکس در ایمان و اعتقادش به مقام این مومنان نرسد، هرچند به بهشت هم راه یابد از بخشش کامل خداوند که به آنان ارزانی داشته است برخوردار نخواهد شد.

آیه‌ی 8-5:

﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ٥﴾ [الأنفال: 5]. «همانطور که پروردگارت تو را از خانه‌ات به حق بیرون کرد، و همانا دسته‌ای از مؤمنان سخت ناخشنود بودند».

﴿يُجَٰدِلُونَكَ فِي ٱلۡحَقِّ بَعۡدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى ٱلۡمَوۡتِ وَهُمۡ يَنظُرُونَ٦﴾ [الأنفال: 6]. «پس از آن که حق روشن شد در رابطه با آن با تو مجادله می‌کنند. گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند، و آنها (به آن) می‌نگرند».

﴿وَإِذۡ يَعِدُكُمُ ٱللَّهُ إِحۡدَى ٱلطَّآئِفَتَيۡنِ أَنَّهَا لَكُمۡ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيۡرَ ذَاتِ ٱلشَّوۡكَةِ تَكُونُ لَكُمۡ وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦ وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٧﴾ [الأنفال: 7]. «و به یاد آوردید آنگاه که خداوند به شما وعده داد یکی از دو دسته (کاروان تجارتی قریش) از آن شماست و بر آن پیروز می‌شوید، و شما دوست داشتید که دسته‌ای نصیب شما گردد که قدرت (و سلاح) ندارد، و(لی) خداوند می‌خواهد که حق را با سخنانش آشکار و استوار بگرداند و کافران را ریشه‌کن سازد».

﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ٨﴾ [الأنفال: 8]. «تا حق ظاهر و ثابت گردد و باطل نابود شود، گرچه مجرمان خشنود نباشند».

خداوند متعال پیش از بیان این غزوه مبارک و بزرگ، صفت‌هایی را بیان کرد که مومنان باید از آن برخوردار باشند، زیرا هر کس به آن صفات متصف گردد وضعیت او سامان یافته، و اعمال او اصلاح می‌گردد، که یکی از بزرگ‌ترین آن جهاد در راه خداست. پس همان‌طور که ایمان‌شان ایمان حقیقی بود و پاداش‌شان نیز پاداش حقیقی است که خداوند به آنان وعده داده‌است. به همان شیوه خداوند پیامبرش ص را از خانه‌اش بیرون آورد تا با مشرکین در بدر روبرو شود، و اصلا به ذهن مومنان نمی‌رسید که در این بیرون رفتنشان میان آنان و دشمن‌شان جنگی رخ دهد. پس وقتی که برای آنان روشن شد که جنگ به وقوع خواهد پیوست، برخی از مومنان با پیامبر در این مورد مجادله نمودند، و رویارویی با دشمن را نپسندیدند، گویی به‌سوی مرگ رانده می‌شوند و ایشان (به آن) نگاه می‌کنند.

حال آن‌که شایسته نبود این‌گونه موضعگیری کنند، به خصوص پس از این‌که برای آنان روشن گردید که بیرون رفتن آنان حق بوده و خداوند به آن فرمان داده، و آن را پسندیده است. پس در چنین موضوعی، مجالی برای جدال و بحث نیست، زیرا مجادله جایز است که حق مشتبه و مسئله مبهم باشد. اما وقتی که موضوع واضح وروشن گردید، جز تن دادن و تسلیم شدن راهی وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از مومنان به مجادله و بحث نپرداختند، و روبرو شدن با دشمن را ناپسند ندانستند، و کسانی که خداوند آنها را سرزنش نمود به شدت برای جهاد با کفار سرتسلیم فرود آوردند، و خداوند آنان را ثابت قدم و استوار گرداند، و برای آنان اسبابی فراهم نمود که با آن دل‌هایشان اطمینان یافت، که برخی از آن اسباب بیان خواهد شد.

در اصل آنان به این منظور بیرون رفتند تا به کاروان بزرگ قریش که «ابوسفیان بن حرب» آن را به شام برده بود حمله ور شوند. وقتی که شنیدند کاروان از شام برگشته است، پیامبر ص اعلام حرکت نمود، پس حدود سیصد و ده نف در رکات پیامبر حرکت نمودند. هفتاد شتر همراه آنان بود که به نوبت سوار می‌شدند، و کالاهایشان را بر این شترها حمل می‌نمودند.

قریش از جریان آگاه شد، و برای دفاع از کاروان خود سپاهی زیاد همراه با اسلحه و تجهیزات فراوان و اسبان و مردان جنگی که شمارشان نزدیک به هزار نفر بود، فراهم نمود، و به‌سوی بدر حرکت کردند. پس خداوند به مومنان وعده پیروزی بر یکی از دو دسته را داد، یا بر کاروان پیروز می‌شوند، یا بر لشکر جنگی. پس مومنان دوست داشتند با کاروان روبرو شوند، چون فقیر و محتاج بودند، و کاروان نیرو و قدرت چندانی نداشت، اما خداوند برخلاف آنچه آنها دوست داشتند، اراده کرد و چیزی دیگر والاتر و بلندتر از آنچه که دوست داشتند، برای آنان اراده کرد.

خداوند خواست تا آنها بر لشکر جنگی پیروز شوند که بزرگان و سران قریش در آن بودند، ﴿وَيُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُحِقَّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِ﴾ و خداوند می‌خواست تا حق را با سخنانش آشکار و استوار بگرداند، و اهل حق را پیروز نماید. ﴿وَيَقۡطَعَ دَابِرَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و اهل باطل را ریشه کن و نابود کند، و در زمینه یاری کردن حق و هدایت از آن، چیزی را به بندگانش نشان بدهد که به ذهنشان خطور نکرده بود. ﴿لِيُحِقَّ ٱلۡحَقَّ﴾ تا حق را به وسیله شواهد و دلایلی که بر صحت راستی آن دلالت می‌نماید، آشکار گرداند، ﴿وَيُبۡطِلَ ٱلۡبَٰطِلَ﴾ و باطل را به وسیله دلایل و شواهدی که بر باطل بودن آن اقامه می‌گردد، باطل و نابود نماید. ﴿وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُجۡرِمُونَ﴾ گرچه مجرمان نپسندند، خداوند به آنان توجهی نمی‌نماید.

آیه‌ی 14-9:

﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ٩﴾ [الأنفال: 9]. «(به یاد آورید) زمانی را که از پروردگارتان طلب یاری و کمک نمودید، و او درخواست شما را پذیرفت که: من شما را با هزار فرشته که پشت سر یکدیگر قرار دارند، یاری می‌دهم».

﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشۡرَىٰ وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡۚ وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ١٠﴾ [الأنفال: 10]. «و این (وعده) را خداوند جز مژده‌ای برای شما قرار نداد، و تا دل‌هایتان آرام بگیرد، و پیروزی جز از جانب خدا نیست، همانا خداوند توانا (و) با حکمت است».

﴿إِذۡ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةٗ مِّنۡهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ لِّيُطَهِّرَكُم بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُمۡ رِجۡزَ ٱلشَّيۡطَٰنِ وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ١١﴾ [الأنفال: 11]. «(و به یاد آورید) زمانی را که خواب سبکی را بر شما افکند، تا باعث امنیت و آرامش از جانب خدا بگردد، و از آسمان بر شما آب باراند تا شما را با آن پاک بگرداند و پلیدی شیطان را از شما دور سازد، و دل‌هایتان را ثابت بگرداند، و گام‌هایتان را استوار سازد».

﴿إِذۡ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمۡ فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ١٢﴾ [الأنفال: 12]. «(و به یاد آورید) زمانی را که پروردگارت به فرشتگان وحی نمود که من با شما هستم، پس مؤمنان را ثابت قدم دارید. در دلِ کسانی که کفر ورزیده‌اند ترس می‌اندازم، پس سرهایشان را بزنید، و دست‌هایشان را بُبرّید».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ١٣﴾ [الأنفال: 13]. «این بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبرش به ستیز برخاستند، و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کنید همانا خداوند سخت کیفر است».

﴿ذَٰلِكُمۡ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ١٤﴾ [الأنفال: 14]. «این را بچشید و برای کافران عذاب جهنم است».

نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که زمانِ رویارویی شما با دشمنتان نزدیک شد، و از پروردگارتان طلب کردید تا شما را کمک کند، ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ﴾ پس خواسته شما را اجابت کرد، و به چند روش شما را یاری داد: یکی این‌که ﴿بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ﴾ با هزار فرشته پیاپی به شما کمک کرد. ﴿وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ﴾ و خداوند فرستادن فرشتگان را، ﴿إِلَّا بُشۡرَىٰ﴾ تنها مژده‌ای برای شما گرداند تا بدان خوشحال شوید، ﴿وَلِتَطۡمَئِنَّ بِهِۦ قُلُوبُكُمۡ﴾ و تا دل‌هایتان آرام گیرد، پس پیروزی و کمک در دست خداست و به فراوانی لشکر و تجهیزات نیست. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ همانا خداوند تواناست، هیچ‌کس او را شکست نمی‌دهد، بلکه او قهار است، و کسانی را که در تعداد افراد و تجهیزات بسیار زیاد بودند خوار و ذلیل گردانید. ﴿حَكِيمٌ﴾ با حکمت است، و امور را به اسباب آن منوط نموده، و هرچیزی را در جای خود قرار داده‌است. از جمله کمک خدا به شما و اجابت دعایتان این بود که خواب سبکی بر شما افکند، ﴿إِذۡ يُغَشِّيكُمُ﴾ که شما را پوشاند و ترس و هراسی را که در دل‌هایتان بود از بین برد، و ﴿﴾ ﴿أَمَنَةٗ﴾ و مایه امنیت شما شد، و علامت پیروزی و آسایش خاطر گردید. و از آن جمله این که از آسمان بر شما بارانی بباراند تا شما را از ناپاکی و آلودگی پاک بگرداند. و تا شما را از وسوسه‌های شیطان و پلیدی آن پاک نماید. ﴿وَلِيَرۡبِطَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمۡ﴾ یعنی و تا دل‌هایتان را استوار بگرداند، چرا که استواری قلب مبنای استواری بدن است، ﴿وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلۡأَقۡدَامَ﴾ و گام‌هایتان را بدان استوار و محکم بگرداند. به درستی که زمین نرم و تُرد بود، و هنگامی که باران بر آن نازل شد سفت و محکم گردید و موجبات استواری گام‌ها را فراهم کرد.

و از آن جمله این بود که خداوند به فرشتگان وحی کرد، ﴿أَنِّي مَعَكُمۡ﴾ که کمک و تایید و یاری من با شما است، ﴿فَثَبِّتُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ﴾ پس ثبات را در دل‌های مومنان بیاندازید، و شجاعت، و جرات بر دشمنان را به آنان القا کنید، و آنان را بر جهاد در راه خدا و فضیلت آن راهنمایی و تشویق نمایید. ﴿سَأُلۡقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعۡبَ﴾ به زودی در دل کافران ترس خواهم انداخت، به گونه‌ای که همچون بزرگ‌ترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا بزرگ‌ترین نیرو و لشگر بر آنان بتازد. زیرا خداوند وقتی که مومنان را ثابت قدم می‌گرداند و در دل‌های کافران ترس بیاندازد، نمی‌توانند مقاومت کنند، و خداوند مومنان را بر آنها غالب و چیره می‌نماید.

﴿فَٱضۡرِبُواْ فَوۡقَ ٱلۡأَعۡنَاقِ﴾ پس گردن‌هایشان را بزنید. ﴿وَٱضۡرِبُواْ مِنۡهُمۡ كُلَّ بَنَانٖ﴾ و تمامی مفاصل آن را بزنید. این یا خطاب به فرشتگان است که خداوند به آنها وحی کرد مومنان را تقویت کنند، پس این مبین آن است که فرشتگان خودشان به طور مستقیم در جنگ بدر جنگیده‌اند، و یا خطاب به مومنان است که خداوند آنها را تحریک می‌نماید و به آنان می‌آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و می‌آموزد که چگونه با مشرکان بجنگند و به آنان رحم نکنند. ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ شَآقُّواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ این بدان سبب است که آنها با خدا و پیامبرش مخالفت کردند، و دشمنی ورزیدند. ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کند پس همانا خداوند سخت کیفر است. و از جمله کیفر و عذاب او این است که دوستانش را بر دشمنانش مسلّط و چیره می‌گرداند، و دشمنانش را به دست دوستانش به کشتن میدهد.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این عذاب مذکور را ﴿فَذُوقُوهُ﴾ بچشید، ای کسانی که با خدا و پیامبرش مبارزه می‌کنید! و این عذاب شما در دنیاست. ﴿وَأَنَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ و برای کافرن عذاب جهنم نیز خواهد بود.

در این داستان مواردی از نشانه‌های بزرگ خداوند نهفته است که دلالت می‌نماید آنچه محمد ص آورده است حق می‌باشد.

یکی این‌که خداوند به آنها وعده داد و به وعده‌اش وفا نمود. و یکی این‌که خداوند متعال فرمود: ﴿قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِ﴾ [آل عمران: 13]. «قطعا در برخورد میان دو گروه، برای شما نشانه‌ای بود، گروهی در راه خدا می‌جنگیدند و گروهی دیگر کافر بودند که آنان (مومنان) را به چشم سر، دو برابر خود می‌دیدند».

و دیگر این‌که، زمانی که مومنان از خدا کمک خواستند، خداوند دعای آنها را پذیرفت. و این بیان‌گر اعتنا و توجه خداوند به بندگان مومن، و فراهم کردن اسبابی است که به وسیله آن ایمان‌شان پابرجا و قدم‌هایشان استوار گردید، و بدی و وسوسه‌های شیطانی را از آنان دور کرد. و از جمله الطاف خداوند نسبت به بندگانش این بود که اطاعت خویش را به وسیله‌ی اسباب داخلی و خارجی بر آنان آسان نمود.

آیه‌ی 16-15:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ١٥﴾ [الأنفال: 15]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه که با لشکر کافران روبرو شدید پس به آنان پشت ننمایید و فرار نکنید».

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَمَأۡوَىٰهُ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ١٦﴾ [الأنفال: 16]. «و هر کس در این روز به آنان پشت کند، و فرار نماید ـ مگر کسی که (هدفش) کناره‌گیری برای نبردی (تازه) یا پیوستن به دسته‌ای (دیگر از همرزمانش) باشد ـ گرفتار خشم خدا می‌شود، و جایگاهش جهنم است، و چه بد سرنوشتی است!».

خداوند متعال بندگان مومنش را به داشتن شجاعت و جسارت ایمانی و قوت در برپا داشتن فرمان او، و تلاش برای جلب اسباب تقویت دل‌ها و بدن‌ها فرمان داده‌است، و آنان را از فرار کردن به هنگام رویارویی با دشمن نهی کرده و می‌فرمای: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! زمانی که در جبهه جنگ با انبوه مردان جنگی روبرو شدید، ﴿فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ﴾ پس به آنان پشت نکنید، بلکه در پیکار با آنها ثابت قدم باشید، و در برابر سختی‌های این کار شکیبایی ورزید، زیرا این امر باعث نصرت و پیروزی در دین خدا و قوت قلبهای مومنان و ترس و وحشت کافران می‌شود.

﴿وَمَن يُوَلِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ دُبُرَهُۥٓ إِلَّا مُتَحَرِّفٗا لِّقِتَالٍ أَوۡ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٖ فَقَدۡ بَآءَ﴾ و هر کس در آن روز به آنان پشت نماید ـ مگر به منظور تغییر تاکتیک جنگی یا پیوستن به دسته‌ای دیگر از همرزمانش ـ به خشم خدا گرفتار می‌شود، و جایگاه او جهنم است، و چه بد سرنوشتی است جهنم! این دلالت می‌نماید که فرار کردن در مقابل دشمن ـ به هنگام روبرو شدن و یورش بردن ـ بدون عذر یکی از گناهان کبیره است. احادیث صحیحی نیز در این مورد وارد شده است. در اینجا برای چنین اشخاصی به صراحت تهدید شدیدی بیان شده است. و مفهوم آیه این است کسی که به قصد جنگ این سو و آن سو برود تا بهتر بتواند بجنگد و بیشتر به دشمن ضربه بزند اشکالی ندارد، چون او به قصد فرار به دشمن پشت نکرده است، بلکه به خاطر این به دشمن پشت نموده تا بر آن پیروز بگردد، و یا از جایی دیگر یورش ببرد و دشمن را غافلگیر کند. و یا این‌که بخواهد او را فریب دهد، دیگر تاکتیک‌هایی که جنگجویان از آن استفاده می‌کنند. نیز پشت کردن به دشمن به منظور پیوستن به دسته‌ای دیگر از همرزمان و یاری کردن آنان جایز است.

اگر آن دسته در لشکر وی بود پس روشن است، و اگر دسته‌ای که او می‌خواهد به آن بپیوندد درغیر از محل معرکه بود، مانند این‌که مسلمین در برابر کافران شکست بخورند، و به شهری از شهرهای مسلمین پناه ببرند، و یا به سپاهی دیگر از سپاه مسلمانان پناه ببرند، روایات و آثاری از صحابه وارد شده است که دلالت می‌نماید این کار جایز است. شاید این موضوع مقید گردد به وسیله‌ی این‌که مسلمین گناهی برند عقب نشینی و شکست برای آنان بهتر است، و باعث می‌شود آنان باقی بمانند و کشته نشوند. اما اگر گمان برند که چنانچه در برابر کافران مقاومت نمایند پیروز می‌شوند، پس در این حالت فرار کردن جایز نیست، چون از چنین فراری نهی شده است. و این آیه مطلق است و در آخر سوره مقید بودن آن به وسیله‌ی عدد بیان خواهد شد.

آیه‌ی 19-17:

﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ١٧﴾ [الأنفال: 17]. «پس شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنها را کشت. و چون (ریگ به‌سوی آنان) افکندی، تو نیفکندی، بلکه خدا افکند. (خدا چنین کرد) تا مؤمنان را خوب بیازماید، همانا خداوند شنوا و دانا است».

﴿ذَٰلِكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ١٨﴾ [الأنفال: 18]. «(جریان) این بود، و خداوند مکر کافران را سست می‌گرداند».

﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١٩﴾ [الأنفال: 19]. «(ای مشرکان!) اگر پیروزی گروه حق را می‌طلبید، اینک پیروزی به سراغ شما آمده است، و اگر باز بیایید برایتان بهتر است، و اگر برگردید ما هم برمی‌گردیم و (بدانید) که گروه‌تان هرچند زیاد باشد، هرگز نمی‌توانند چیزی را از شما رفع کنند، و خداوند با مؤمنان است».

خداوند متعال می‌فرماید: ـ هنگامی که مشرکین در جنگ بدر شکست خوردند و مسلمین آنها را کشتند ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ﴾ شما با قدرت خود آنها را نکشتید، ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡ﴾ بلکه خدا آنها را کشت و شما را به وسیله آنچه که پیشتر ذکر شد یاری کرد و ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ و نیانداختی آنگاه که انداختی، بلکه خدا انداخت. پیامبر ص در بحبوحه جنگ داخل سایبان رفت، و شروع به دعا کردن نمود، و از خداوند خواست که او را یاری دهد. سپس از سایبان بیرون رفت، و مشتی خاک برداشت و آن را به طرف مشرکین پرتاب کرد، و خداوند آن را به چهره مشرکین پرتاب کرد و خداوند آن را به چهره مشرکین کوبید، پس هیچ کسی از مشرکین باقی نماند مگر این‌که مقداری از آن خاک به چهره و بینی و دهانش برخورد کرد، و در این هنگام شوکت آنها شکسته شد، و ضعف و سستی در آنان آشکار گردید، پس شکست خوردند.خداوند متعال به پیامبرش می‌فرماید: وقتی که خاک را پرتاب نمودی خودت آن را به چشم آنان نرساندی، بلکه ما آن خاک را با قدرت خودمان به آنان رساندیم.

﴿وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًا﴾ یعنی خداوند می‌تواند مومنان را بر کافران پیروز بگرداند بدون این‌که مومنان خود دست به پیکار بزنند، ولی خداوند خواست آنان را بیازماید و به وسیله جهاد به بالاترین درجات و مقامات برساند، و به آنان پاداشی نیک و فراوان ببخشد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ همانا خداوند شنوای داناست، آنچه را که بنده پنهان می‌نماید و آنچه را که آشکار می‌کند، می‌شنود، و به نیت خوب و بدی که در قلب دارد آگاه است. پس اموری را طبق علم و حکمت خویش و براساس مصلحت بندگانش برای آنان مقدر می‌نماید، و هرکس را طبق نیت و عملش سزا و جزا می‌دهد.

﴿ذَٰلِكُمۡ﴾ این پیروزی از جانب خدا بود که به شما رسید، ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مُوهِنُ كَيۡدِ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و خداوند هر مکر و کیدی را که آنان علیه اسلام و مسلمین به کار ببرند خنثی می‌گرداند، و مکرشان را به خودشان بر می‌گرداند.

﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ﴾ شما ای مشرکین! اگر از خدا می‌طلبید که عذاب خود را بر ستمگران متجاوز فرود بیاورد، ﴿فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُ﴾ اینک در خواست شما را جابت نموده است، آنگاه که خداوند عذابی از جانب خود بر شما فرود آورد که کیفری برای شما بود، و درس عبرتی برای پرهیزگاران، ﴿وَإِن تَنتَهُواْ﴾ و اگر از درخواست نزول عذاب بر ستمگران دست بردارید، ﴿فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ﴾ پس آن برایتان بهتر است، زیرا چه بسا خداوند به شما مهلت بدهد و شما را زود به عذاب گرفتار نکند ﴿وَإِن تَعُودُواْ﴾ و اگر مجددا طلب کنید که عذاب بر ستمگران نازل شود، و دوباره با حزب مومن خدا به جنگ بپردازید،﴿نَعُدۡ﴾ ما هم مجددا آنان را بر شما پیروز می‌گردانیم. ﴿وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ﴾ و گروه‌تان، و یاران و مددکارانتان، کسانی که با تکیه و اعتماد بر آنها می‌جنگید، و مبارزه می‌کنید هرچند که زیاد باشند، نمی‌توانند چیزی را از شما دور بکنند.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و هرکس که خدا با او باشد پیروز است، گرچه ناتوان باشد، و سازوکار چندانی هم نداشته باشد. و همراهی خدا ـ که خداوند خبر داده است بدین وسیله مومنان را یاری می‌نماید ـ برحسب کارهایی است که آنان از اعمال ایمانی انجام می‌دهند. پس هرگاه در برهه‌ای از زمان دشمن بر مومنان پیروز شود، این فقط بر اثر کوتاهی مومنان وانجام ندادن فرائض و مقتضیات ایمان است، وگرنه چنانچه آنان آنچه را که خدا دستور داده است انجام دهند، هرگز پرچم آنها بر زمین نخواهد افتاد، و شکست نخواهند خورد، و دشمن بر آنان پیروز نخواهد شد.

آیه‌ی 23-20:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ٢٠﴾ [الأنفال: 20]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و پیامبرش اطاعت کنید، و از این کار روی مگردانید، در حالی‌که شما می‌شنوید».

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ٢١﴾ [الأنفال: 21]. «و مانند کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم و آنها نمی‌شنوند».

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلصُّمُّ ٱلۡبُكۡمُ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ٢٢﴾ [الأنفال: 22] «همانا بدترین جنبندگان نزد خدا افراد کرد و لالی هستند که نمی‌فهمند».

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ لَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ٢٣﴾ [الأنفال: 23]. «و اگر خداوند در آنان خیر و نیکی سراغ داشت قطعاً به آنان می‌شنواند، و اگر آنان را شنوا می‌کرد، حتماً سرپیچی کرده و روی می‌گرداندند».

پس از آن‌که خداوند متعال خبر داد که او با مومنان است، آنان را فرمان داد تا به مقتضای ایمانی عمل نمایند که به وسیله‌ی آن به معیت و همراهی خداوند دست می‌یابند. پس فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ ای مومنان! با پیروی کردن از دستورات خدا و پیامبرش و پرهیز کردن از منهیاتشان، از آنان اطاعت کنید، و فرمان ببرید. ﴿وَلَا تَوَلَّوۡاْ عَنۡهُ﴾ و از اطاعت خدا و پیامبرش روی نگردانید، ﴿وَأَنتُمۡ تَسۡمَعُونَ﴾ در حالی که کتاب خدا و اوامر و نصیحت‌های خدا را می‌شنوید، پس روی گرداندن شما در این حالت از زشت‌ترین کارهاست.

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ قَالُواْ سَمِعۡنَا وَهُمۡ لَا يَسۡمَعُونَ٢١﴾ و مانند کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم، حال آن که آنان نمی‌شنوند. یعنی فقط به ادعای خالی اکتفا نکنید، زیرا خداوند و پیامبرانش چنین چیزی را نمی‌پسندند. پس ایمان با آرزو کردن و خودآرایی به دست نمی‌آید، بلکه ایمان چیزی است که (باید) در دل‌ها جای گیرد و اعمال آن را تصدیق نماید.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ﴾ همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که آیات و تهدیدات به آنان فایده‌ای نمی‌رساند، ﴿ٱلصُّمُّ﴾ آنان کسانی هستند که در مقابل شنیدن حق کرند، ﴿ٱلۡبُكۡمُ﴾ و از گفتن حق گنگ و لال هستند. ﴿ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ﴾ کسانی که آنچه را به آنان فایده می‌دهد، نمی‌دانند، و آنچه را که به زیان‌شان است بر می‌گزینند. پس این‌ها نزد خداوند بدترین جنبدگان هستند، چون چشم و گوش و قلب به آنها داده است تا آن را در (راه) اطاعت (از) پروردگار به کار بگیرند، اما آن را در نافرمانی خدا بکار گرفته، و به سبب آن خیر فراوانی را از دست داده‌اند، زیرا آنها در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند از بهترین مخلوقات باشند، اما این راه را در پیش نگرفتند، و این را برای خود انتخاب کردند که از زمره بدترین مردم باشند. و منظور از شنوایی که خداوند آن را از آنها نفی کرده است شنیدن معنوی است که در قلب اثر می‌کند. و اما در رابطه با شنیدن حجت، همانا حجت خدا با شنیدن آیات وی بر آنان اقامه شده است، و خداوند چون می‌دانست در آنها خیری نیست که شایسته شنیدن آیات باشند، آنان را از شنیدن سودمند محروم گرداند.

﴿وَلَوۡ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمۡ خَيۡرٗا لَّأَسۡمَعَهُمۡۖ وَلَوۡ أَسۡمَعَهُمۡ﴾ و اگر خداوند در آنان خیری را سراغ داشت، حتما آنان را می‌شنواند، و اگر فرضا آنان را شنوا می‌گرداند، ﴿لَتَوَلَّواْ﴾ حتما از اطاعت کردن روی می‌گرداندند، ﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ در حالی که پشت می‌کنند، و به هیچ صورت به حق توجهی نمی‌نمایند. و این بیان‌گر آن است که خداوند خیر و ایمان را جز از کسی که خیری در او نیست دریغ نمی‌دارد، همان کسی که ایمان در وی تاثیر نمی‌گذارد، و نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد. و ستایش و حکمت از آن ِ خداوند متعال است.

آیه‌ی 25-24:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِۦ وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ٢٤﴾ [الأنفال: 24]. «ای مؤمنان! فرمان خدا و پیامبر را بپذیرید وقتی که شما را به چیزی فرا خواندند که به شما زندگی می‌بخشد، و بدانید که خداوند میان شخص و دلش حائل می‌گردد، و بدانید که در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید».

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٢٥﴾ [الأنفال: 25]. «و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به کسانی نرسد که ستم کرده‌اند، و بدانید که خداوند سخت کیفر است».

خداوند متعال بندگان مومن خویش را به آنچه که ایمان از آنان می‌خواهد فرمان میدهد، و آن اجابت کردن خدا و پیامبر است. یعنی تسلیم شدن در برابر آنچه که آنان بدان دستور داده شده‌اند، و شتافتن به‌سوی انجام فرمان آنان، و دعوت نمودن به‌سوی آن، و پرهیز کردن از آنچه آنان از آن نهی کرده‌اند، و نیز بازداشتن دیگران از ارتکاب خلاف امر آنان.

﴿إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾ وقتی شما را به‌سوی چیزی فرا خواندند که به شما زندگی می‌بخشد. صفت «حیات بخشی» ملازم و همراه تمامی دستوراتی است که خداوند و پیامبرش مردم را به‌سوی آن فراخوانده‌اند. نیز این بخش از آیه بیان‌گر فایده و حکمت دستورات آنان است. زیرا حیات قلب و روح در عبودیت و بندگی خداوند متعال و انجام دادن اوامر خدا و پیامبرش است. سپس مردم را از عدم پذیرش فرمان خدا و پیامبر برحذر داشت و فرمود: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَحُولُ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَقَلۡبِهِ﴾ و بدانید که خداوند بین شخص و قلبش حائل می‌گردد. پس بپرهیزید از این‌که فرمان خدا را در همان بار نخست که نزد شما می‌آید رد کنید، چون اگر آن را رد کنید و سپس بخواهید آن را انجام دهید خداوند شما را از آن دور می‌دارد، و دل‌هایتان دگرگون می‌شود.

زیرا خداوند بین شخص و قلبش حایل می‌شود، و دل‌ها را به هر سو که بخواهد می‌گرداند، پس بنده همیشه باید این دعا را بخواند: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِى عَلَى دِينِكَ، يَا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ، اِصرفِ قَلْبِي عَلَى طَاعَتِكَ».«ای گرداننده دلها! دلم را بر دین خودت استوار و ثابت بگردان. ای گرداننده دل‌ها! دلم را به‌سوی اطاعت خویش بگردان». ﴿وَأَنَّهُۥٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ﴾ و بدانید که شما در روز قیامت که هیچ شکی در وقوع آن نیست در پیشگاه او گرد آورده می‌شوید، پس نیکوکار را به خاطر کار نیکش پاداش می‌دهد، و گناه کار را به خاطر سرپیچی از فرمانش سزا می‌دهد.

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗ﴾ و از فتنه و بلایی بترسید که فقط به ستمکاران نمی‌رسد، بلکه دامان ستم‌گر و غیر ستم‌گر را می‌گیرد، و این زمانی است که ظلم و ستم رواج پیدا کند، و کسی درصدد تغییر آن برنیاید، پس در این صورت عذاب خدا انجام دهنده و غیر او را در بر می‌گیرد. ولی در صورتی که از منکر نهی شود، و اهل شر و فساد قلع و قمع گردند، و به آنان اجازه داده نشود که به گناه و ستم بپردازند، آدمی از این تهدید شدید در امان خواهد ماند. ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و بدانید خداوند کسی را که خود را در معرض ناخشنودی او قرار دهد، و از خشنودی وی دوری کند، سخت کیفر می‌دهد.

آیه‌ی 26:

﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَ‍َٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ٢٦﴾ [الأنفال: 26]. «و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند، پس خداوند به شما جای داد، و شما را با یاری خود نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما عطا کرد، تا سپاسگزاری کنید».

خداوند بر بندگانش منت می‌گذار که آنان را پس از ضعف و ناتوانی پیروز گردانید، و بعد از این‌که اندک بودند آنان را افزون نمود و پس از این‌که فقیر بودند آنان را ثروتمند ساخت و می‌فرماید: ﴿وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ أَنتُمۡ قَلِيلٞ مُّسۡتَضۡعَفُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ و به یاد آورید آنگاه که شما در زمین اندک و مستضعف بودید، و تحت حکومت و سلطه دیگران قرار داشتید، و ناتوان بودید. ﴿تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ﴾ و می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند، ﴿فَ‍َٔاوَىٰكُمۡ وَأَيَّدَكُم بِنَصۡرِهِۦ وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ﴾ پس شما را پناه داد و با یاری خویش شما را نیرو بخشید، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داد. پس شهر و دیاری را برایتان دست و پا نمود که در آن پناه گرفتید و از دشمنانتان انتقام گرفت، و آنان را شکست داد، و مال‌هایشان را به غنیمت بردید، و بدین وسیله توان‌گر شدید.

﴿لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ﴾ تا شکر خداوند را بر لطف بزرگ و احسان کامل او به جای آورید، او را عبادت کنید و چیزی را شریک وی نسازید.

آیه‌ی 28-27:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٢٧﴾ [الأنفال: 27]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و (نیز) در امانت‌های خودتان خیانت نکنید، و خود می‌دانید (که نباید خیانت ورزید)».

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ٢٨﴾ [الأنفال: 28]. «و بدانید که مال‌ها و فرزندانتان وسیلۀ آزمایش هستند، و بدانید که پاداش بزرگ نزد خداوند است».

خداوند متعال بندگان مومنش را دستور می‌دهد که به اوامر و نواهی او پایبند باشند. پروردگار متعال این امانت را در مرحله اول بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه نمود، اما از تحمل آن ابا ورزیدند، و از آن دوری جسته و ترسیدند. اما انسان آن را به دوش گرفت، همانا او ستم‌گر و نادان است. پس هرکس امانت را ادا نماید از جانب خدا مستحق پاداش فراوان می‌باشد، و هر کس آن را ادا ننماید و در آن خیانت کند، مستحق کیفر سخت و مهلک می‌باشد، زیرا او به خدا و پیامبر و امانتش خیانت ورزیده، و از ارزش خود کاسته است، چون او خودش را به بدترین و زشت‌ترین صفت و عادت که خیانت است متصف کرده، و امانتداری را که کامل‌ترین صفت می‌باشد از دست داده‌است. و از آنجا که بنده به وسیله اموال و فرزندانش مورد آزمایش قرار می‌گیرد و ممکن است محبت اموال و فرزندان او را وادار نماید تا هوای نفس را بر ادای امانت مقدم بدارد، خداوند خبر داد که اموال و فرزندان وسیله آزمایش هستند، و با آن بندگانش را مورد آزمایش قرار می‌دهد. و اموال و فرزندان امانت هستند، و در آینده به کسی داده می‌شوند که آنها را عطا کرده است، و او همان خداوند است. و به‌سوی کسی برگردانده می‌شوند که آنها را به صورت امانت (به ما) داده‌است، و او نیز همان خداوند است. ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ و پاداش بزرگ نزد خداوند است، پس اگر شما عقل و فکر داشته باشید فضل و بخشش بزرگ او را بر لذتی کوچک و فانی ترجیح نمی‌دهید، زیرا عاقل اهل مقایسه و سنجش است، و آن چیز را که بهتر و مفیدتر است ترجیح می‌دهد.

آیه‌ی 29:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَتَّقُواْ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّكُمۡ فُرۡقَانٗا وَيُكَفِّرۡ عَنكُمۡ سَيِّ‍َٔاتِكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۗ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ٢٩﴾ [الأنفال: 29]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید بینشی به شما می‌دهد که در پرتو آن حق را از باطل تشخیص دهید، و گناهانتان را می‌زداید، و شما را می‌آمرزد، و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است».

پرهیزگاری بنده و ترس او از پروردگارش نشانه سعادت و علامت رستگاری او است، و خداوند خوبی‌های فراوانی را در دنیا و آخرت برای پرهیزگاران قرار داده‌است. پس در اینجا بیان کرد که هرکس پرهیزگاری نماید و از خدا بترسد، چهارچیز را به دست می‌آورد که هر یک از این چیزها از دنیا و آنچه که در آن هست بهتر می‌باشد:

اول: فرقان، و آن دانش و هدایتی است که صاحبش به وسیله آن، هدایت را از گمراهی، و حق را از باطل و حلال را از حرام و اهل سعادت را از اهل شقاوت تشخیص می‌دهد.

دوم و سوم: زدودن و آمرزش گناهان است. و اگر هریک از این دو مور به تنهایی ذکر شود شامل دیگری نیز می‌گردد. و اگر با هم ذکر شوند اول مخصوص گناهان صغیره، و دوّمی مخصوص گناهان کبیره می‌باشد.

چهارم: پاداش بزرگ و ثواب فراوان برای کسی است که از خدا بترسد و خشنودی وی را بر هوای نفس ترجیح دهد. ﴿وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و خداوند دارای فضل و بخشش بزرگ است.

آیه‌ی 30:

﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ٣٠﴾ [الأنفال: 30]. «و (یاد کن) آنگاه که کافران دربارۀ تو توطئه می‌چیدند تا تو را به زندان بیفکنند، یا تو را بکشند، و یا تو را از شهر بیرون کنند. آنان مکر می‌ورزیدند و خداوند هم مکر می‌ورزد، و خداوند بهترین مکرکنندگان است».

ای پیامبر! نعمت خدا را که به تو ارزانی نمود به یادآور، ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ آنگاه که کافران درباره تو مکر ورزیدند، و دسیسه چیدند، و در «دارالندوه» مشورت کردند که با پیامبر چه کار کنند، یا او را نزد خود زندانی کنند و به بند بکشند، و یا او را بکشند و به گمان خود از شر دعوت او راحت گردند، و یا این‌که او را بیرون نمایند و از سرزمین خود آواره سازند.

پس هریک از آنان رای و نظری را که مناسب می‌دید، ابراز کرد، و سرانجام همگی بر نظر بدترین‌شان ابوجهل لعنه الله موافقت کردند و آن این که از تمامی قبیله‌های قریش جوانی انتخاب کنند و به او شمشیر تیزی بدهند و همه افراد یکباره بر او هجوم بیاورند، و او را بکشند تا خون او میان قبایل تقسیم شود، و آنگاه بنی هاشم به گرفتن دیه به او راضی می‌شوند، و نمی‌توانند با تمام قریش مقابله کنند.

پس شب هنگام در کمین پیامبر نشستند تا هرگاه از رختخوابش بیدار شد او را به قتل برسانند. وحی از آسمان نازل شد و پیامبر ص به‌سوی آنها بیرون آمد و به طرف آنان خاک پاشید، و بیرون رفت و خداوند چشم‌هایشان را کور کرد، و او را ندیدند تا این‌که احساس کردند او دیر کرده و بیرون نمی‌آید، ناگهان کسی آمد و گفت: خداوند شما را ناکام کند! و محمد بیرون آمد، و به‌سوی شما خاک پاشید. پس هریک خاک‌ها را از سر و صورت خود پاک نمود.

و خداوند پیامبرش را از شر آنان نجات داد و به وی اجازه هجرت به مدینه را داد. پس او به‌سوی مدینه هجرت کرد و خداوند او را با یاران مهاجر و انصارش یاری نمود، و روز به روز بر قدرت وی افزود تا این‌که مکه را با قدرت فتح نمود، و بر اهل آن پیروز شد، و اهل مکه در برابر او سر تسلیم فرود آوردند، و تحت فرمان او قرار گرفتند. حال این‌که پنهانی و در حالی که بر خویشتن بیمناک بود از آنجا بیرون رفته بود. پس پاک است خداوندی که نسبت به بندگانش لطف دارد، خداوندی که هیچ‌کس نمی‌تواند او را شکست دهد.

آیه‌ی 34-31:

﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ٣١﴾ [الأنفال: 31]. «و آنگاه که آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند: شنیدیم، اگر ما بخواهیم مثل آن را می‌گوییم، چرا که این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٢﴾ [الأنفال: 32]. «و به یاد آور آنگاه که گفتند: بار خدایا! اگر این حق از جانب تو است، از آسمان سنگ‌هایی بر ما بباران، و یا ما را به عذابی دردناک گرفتار ساز».

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ٣٣﴾ [الأنفال: 33]. «و تا تو در میان‌شان هستی خداوند آنان را عذاب نمی‌دهد، و نیز در حالی‌که آنان آمرزش می‌خواهند خداوند ایشان را عذاب نمی‌نماید».

﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٣٤﴾ [الأنفال: 34]. «و چرا خداوند آنها را عذاب ندهد، در حالی‌که آنان مردم را از مسجد الحرام باز می‌دارند؟ آنان به مسجد الحرام اولی‌تر نیستند، بلکه تنها کسانی به آن اولی‌تر هستند که پرهیزگار باشند، ولی بیشترشان نمی‌دانند».

خداوند متعال در بیان کینه توزی و عناد کسانی که پیامبر ص را تکذیب می‌کردند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا﴾ و چون آیات ما که بر صدق رسالت محمد دلالت می‌نماید، بر آنان خوانده شود، ﴿قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ گویند: شنیدیم، اگر می‌خواستیم، قطعا ما هم مثل این را می‌گفتیم، این چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.

و این از عناد و ستمگری آنها بود چرا که قبلا خداوند آنها را به مبارزه طلبیده بود تا سوره‌ای مانند قرآن را بیاورند، و در این راستا از هرکسی کمک بطلبند، اما نتوانستند این کار را بکنند و ناتوانی آنها آشکار گردید.

پس این‌که گفتند: «اگر بخواهیم ما هم می‌توانیم مانند این قرآن را بگوییم» فقط یک ادعا است، و واقعیت آن را تکذیب کرد، و معلوم گردید که او ص بی‌سواد است و نمی‌تواند بخواند و بنویسد، و به جایی نرفته بود تا اخبار گذشتگان را بخواند، اما با این وجود، این کتاب ارزشمند را آورد که باطل از هیچ طرفی به آن راه نمی‌یابد، و از جانب خداوند حکیم وستوده فرستاده شده است.

﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا﴾ و به یادآور آنگاه که گفتند: بار خدایا! اگر آنچه که محمد مردم را به‌سوی آن فرا می‌خواند، ﴿هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةٗ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ حق است، و از جانب تو است، پس، سنگ‌هایی از آسمان بر ما بباران، یا ما را به عذاب دردناکی گرفتار ساز. این را در حالی گفتند که آنان به طور قطع به باطل خویش اعتقاد داشتند. و از گفتن سخن شایسته ناآگاه بودند.

و اگر آنان آنگاه که چنان دلایلی واهی و غیر حقیقی برای خود دست و پا کرده بودند که به طور قطع و یقین بر باطل خود پافشاری کنند به کسی که با آنان مناظره می‌کرد و مدعی آن بود که حق با وی است، می‌گفتند: «اگر این حق است از جانب تو، پس ما را به‌سوی آن راهنمایی کن». اگر آن زمان این را می‌گفتند برای‌شان بهتر بود و از شدت ستم آنان می‌کاست. پس وقتی که گفتند: ﴿ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ...﴾ به محض گفتن این سخن معلوم شد که آنها بیخرد و احمق و نادان و ستم‌گر هستند. زیرا اگر خداوند عذاب را در این دنیا بر آنان فرود می‌آورد هیچ‌کس را از آنها باقی نمی‌گذاشت، اما خداوند متعال به خاطر حضور پیامبر ص در میان آنها، عذاب را از آنان دور کرد، و فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡ﴾ و خداوند تا تو در میان‌شان هستی آنان را عذاب نمی‌دهد، پس وجود پیامبر ص آنها را از عذاب بیمه کرد. آنان با وجود این‌که این سخن را می‌گفتند و آن را در ملا عام بیان می‌کردند، اما به قبح و زشتی آن واقف بودند و می‌ترسیدند که گرفتار عذاب شوند. بنابر این از خداوند متعال طلب آمرزش کردند. به همین جهت خداوند متعال فرمود: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ﴾ و نیز در حالی که ایشان آمرزش می‌خواهند خداوند آنها را عذاب نمی‌نماید. این در حالی است که اسباب عذاب آنان فراهم شده بود، اما «استغفار آنان» مانع حلول عذاب خدا بر آنان گردید.

سپس فرمود: ﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ﴾ چرا خداوند آنها را عذاب ندهد؟ یعنی چه چیزی آنها را از عذاب دور می‌نماید حال آن‌که آنها کاری را که موجب عذاب است انجام دادند، و آن بازداشتن مردم از مسجدالحرام است؟! به خصوص این‌که آنها پیامبر ص و یارانش را که به مسجد الحرام اولی‌تر بودند از ورود به آن بازداشتند.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُ﴾ و مشرکین به مسجدالحرام اولی‌تر نیستند. احتمال دارد که ضمیر به «الله» برگردد، در این صورت معنی آیه چنین می‌شود: آنها هرگز دوستان خدا نمی‌باشند. و احتمال دارد ضمیر به «مسجدالحرام» برگردد، و در این صورت معنی آن چنین می‌شود، آنان از دیگران به مسجدالحرام اولی‌تر نیستند. ﴿إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ﴾ اولی‌ترین به آن فقط پرهیزگارانند، و آنها کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده، و خدا را یگانه دانسته، و تنها او را عبادت کرده، و دین را برای او خالص گرداندند. ﴿وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ ولی بیشترشان نمی‌دانند، بنابر این چیزی را برای خود ادعا کرده‌اند که دیگران از آنان بدان اولی‌ترند.

آیه‌ی 35:

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗۚ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ٣٥﴾ [الأنفال: 35]. «و نمازشان نزد خانۀ کعبه جز سوت کشیدن و کف زدن نبود. پس عذاب را بچشید به سبب کفری که ورزیدید».

خداوند خانه‌اش را قرار داده است تا دینش در آن اقامه شود و در آن عبادت خالصانه برای وی انجام گیرد. پس مومنان کسانی هستند که به این کار مبادرت می‌ورزند. اما مشرکان که مردم را از آمدن به مسجدالحرام باز می‌دارند، و نمازشان ﴿إِلَّا مُكَآءٗ وَتَصۡدِيَةٗ﴾ جز سوت کشیدن و کف زدن چیز دیگری نیست، و این کارِ جاهلان بی‌خرد است، کسانی که عظمت خدا در دل‌هایشان نیست، و او را تعظیم نکرده و حقوق وی را ادا نمی‌کنند و هیچ احترامی نسبت به برترین و شریف‌ترین سرزمین در دل‌شان وجود ندارد. آری! نمازی که در کعبه می‌خوانند این‌گونه است، پس بقیه عبادت‌هایشان چگونه خواهد بود؟!.

پس بر چه اساسی آنان از مومنان برترند که در نمازشان فروتنند و از اشتغال به کارهای پوچ دوری می‌کنند. و دیگر صفات نیکو و کارهای درستی که خداوند آنها را بدان متصف نموده و از آن برخوردار هستند؟! به همین جهت خداوند آنها را وارث بیت الحرام گرداند، و آنان را بر آن مسلّط گرداند. و پس از این‌که آنها را در بیت الحرام مسلط گرداند، فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ [التوبة: 28]. «ای مومنان! همانا مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از این سال نزدیک مسجدالحرام شوند». و اینجا فرمود: ﴿فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ﴾ پس بچشید عذاب را به سبب کیفری که می‌ورزیدید.

آیه‌ی 37-36:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةٗ ثُمَّ يُغۡلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ٣٦﴾ [الأنفال: 36]. «همانا کافران اموال خود را خرج می‌کنند تا (مردم را) از راه خدا باز دارند، آنها اموال‌شان را خرج خواهند کرد اما بعداً مایۀ پشیمانی آنان خواهد بود، سپس شکست خواهند خورد، و کافران به‌سوی جهنم رانده می‌شوند».

﴿لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ وَيَجۡعَلَ ٱلۡخَبِيثَ بَعۡضَهُۥ عَلَىٰ بَعۡضٖ فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٣٧﴾ [الأنفال: 37]. «تا خداوند ناپاک را از پاک معلوم بدارد، و برخی از ناپاکان را بر برخی دیگر بیافزاید، آنگاه همۀ ایشان را روی هم انباشته کند، و آنگاه به دوزخ‌شان بیاندازد. اینانند که زیانکارانند».

خداوند متعال دشمنی مشرکین و مکر و دسیسه و مبارزه آنان با خدا و پیامبرش، و تلاش‌شان برای خاموش کردن نور خدا را بیان نموده و می‌فرماید: وبالِ مکر و دسیسه‌شان به آنان برخواهد گشت، و مکر بد جز به اهل آن بر نمی‌گردد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ اموال خود را خرج می‌کنند تا حق را نابود کنند، و باطل را یاری نمایند، و توحید خدا ابطال شود، و بت پرستی برپا گردد.

﴿فَسَيُنفِقُونَهَا﴾ و اموال خود را خرج خواهند کرد، و به خاطر تمسک و چنگ زدن‌شان به باطل و شدت نفرت‌شان از حق این انفاق برای‌شان سهل و آسان است. اما به زودی بر آنان ﴿حَسۡرَةٗ﴾ مایه ندامت و رسوایی و ذلت آنان خواهد شد و از دست می‌رود، و در آخرت به سخت‌ترین عذاب گرفتار می‌شوند. بنابر این فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ﴾ و کافران در روز آخرت به‌سوی جهنم محشور می‌شوند تا عذاب آن را بچشند، چون جهنم سرای ناپاکی‌ها و ناپاکان است، و خداوند می‌خواهد ناپاک را از پاک معلوم بدارد، وهریک را جدا نماید، و اعمال و اموال اشخاص ناپاک را در جایگاه ویژه‌ای در یکدیگر انباشته کند، ﴿فَيَرۡكُمَهُۥ جَمِيعٗا فَيَجۡعَلَهُۥ فِي جَهَنَّمَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ﴾ پس همگی را روی هم انباشته می‌کند و به دوزخ‌شان می‌اندازد. و اینانند زیانکاران واقعی، کسانی که در روز قیامت خود و خانواده‌شان را از دست می‌دهند. هان! این زیان آشکار است.

آیه‌ی 40-38:

﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ وَإِن يَعُودُواْ فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ٣٨﴾ [الأنفال: 38]. «به کافران بگو: اگر دست بردارند اعمال گذشتۀ آنان آمرزیده می‌شود، و اگر بازگردند بی‌گمان قانون خدا در مورد پیشینان گذشته است».

﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِۚ فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ٣٩﴾ [الأنفال: 39]. «و با آنان پیکار کنید تا آن‌که هیچ فتنه‌ای باقی نماند، و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر دست بردارند خداوند به آنچه می‌کنند بینا است».

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ٤٠﴾ [الأنفال: 40]. «و اگر روی برتابند که خداوند سرپرست شما است، و او بهترین سرپرست و بهترین یاور و مددکار است».

این ناشی از لطف خدا نسبت به بندگانش است که کفر ورزیدن بندگان و استمرارشان در عناد و مخالفت، او را منع نمی‌کند که آنها را به راه هدایت فرا بخواند، و از گمراهی و نابودی باز بدارد. پس فرمود: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَنتَهُواْ﴾ به کافران بگو: اگر با تسلیم شدن در مقابل خداوند یکتا و بی‌شریک از کفرشان دست بردارند، ﴿يُغۡفَرۡ لَهُم مَّا قَدۡ سَلَفَ﴾ جنایت‌های گذشته‌شان را می‌آمرزد، ﴿وَإِن يَعُودُواْ﴾ و اگر به کفر و مخالفت و عنادشان برگردند، ﴿فَقَدۡ مَضَتۡ سُنَّتُ ٱلۡأَوَّلِينَ﴾ همانا سنّت و قانون خدا در مورد پیشینیان گذشته است، که سنّت خدا هلاک ساختن ملت‌ها و امت‌هایی است که حق را تکذیب کرده‌اند.

پس آنان منتظر عذابی باشند که بر مخالفان فرود آمده است، و اخبار استهزا و تمسخرشان به آنان خواهد رسید. این خطاب خدا به کسانی است که حق را تکذیب کرده‌اند. و اما خطاب او به مومنان در خصوص نحوه معامله و رفتار با کافران چنین است: ﴿وَقَٰتِلُوهُمۡ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتۡنَةٞ﴾ و با آنان پیکار کنید و بجنگید تا هیچ شرکی، و بازداشتن از راه خدا باقی نماند، و آنان تسلیم احکام اسلام شوند. ﴿وَيَكُونَ ٱلدِّينُ كُلُّهُۥ لِلَّهِ﴾ و دین یکسره از آنِ خدا گردد. پس منظور از جنگ و جهاد با دشمنانِ دین همین است که شر آنها از اسلام کم شود، و از دین خدا حمایت به عمل آید، دینی که همه‌ی هستی بدان جهت آفریده شده است تا آن بر همه‌ی ادیان برتر و بالاتر باشد. ﴿فَإِنِ ٱنتَهَوۡاْ﴾ و اگر از ستمی که بر آن قرار دارند باز آمدند و دست برداشتند، ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ پس خداوند به آنچه می‌کنند بیناست، و هیچ چیزِ پوشیده‌ای بر او پنهان نمی‌ماند.

﴿وَإِن تَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر از فرمان خدا روی برتافتند و در تباهی شتاب ورزیدند، ﴿فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ﴾ پس بدانید که خداوند یاور و سرپرست شما است، و او بهترین یاور است، و بندگان مومنش را سرپرستی می‌نماید، و منافع‌شان را به آنان می‌رساند، و مصالح دینی و دینوی‌شان را برای آنان آسان و فراهم می‌گرداند. ﴿وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ﴾ و بهترین یاور است، آنان را یاری می‌نماید، و مکر فاسقان و هجوم اشرار را بر آنان دفع می‌کنند. و هرکس که خدا یاور و سرپرست وی باشد بر او ترسی نیست. و هرکس که خداوند با او مخالف باشد هیچ قدرتی ندارد و به جایی نخواهد رسید.

آیه‌ی 42-41:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ٤١﴾ [الأنفال: 41]. «و بدانید هر غنیمتی که به دست آورید یک پنجم آن از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بندۀ خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند. و خداوند بر هر چیزی تواناست».

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ وَٱلرَّكۡبُ أَسۡفَلَ مِنكُمۡۚ وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ وَلَٰكِن لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ٤٢﴾ [الأنفال: 42]. «و به یاد آورید آنگاه که شما در دامنۀ نزدیک‌تر بودید، و آنان در دامنۀ دورتر بودند، و سوارانِ (دشمن) پایین‌تر از شما بودند، و اگر با همدیگر وعدۀ (جنگ) گذاشته بودید قطعاً در وعده خلاف می‌کردید، ولی تا خداوند کاری را تحقق بخشد که انجام یافتنی بود، تا کسی که نابود شده است از روی دلیل نابود شود، و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل زنده بماند، و همانا خداوند شنوای دانا است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ﴾ و (ای فاتحان!) بدانید! آنچه از اموال کافران که به حق و با زور به غنیمت گرفتید، کم باشد یا زیاد، ﴿فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ﴾ یک پنجم آن از آن خدا و باقیمانده آن از آن شما است. چون خداوند غنیمت را به آنها نسبت داده و یک پنجمش را از آن بیرون نموده است. پس این دلالت می‌نماید که باقیمانده یک پنجم مال آنهاست، و طبق شیوه پیامبر ص تقسیم می‌شود، پیاده یک سهم دارد، و سواره دو سهم، سهم خودش و سهم اسبش.

اما یک پنجم خدا نیز به پنج قسمت تقسیم می‌گردد، یک سهم از آن خدا و پیامبرش است، و در مصالح عمومی مسلمین صرف می‌گردد، بدون این‌که مصلحتی خاص تعیین شود، چون خداوند آن را برای خود و پیامبرش قرار داده‌است، و خدا و پیامبرش از آن بی‌نیاز هستند، پس دانسته شد که از آنِ بندگان خداست، و خداوند برای مصرف آن جای خاصی را تعیین نکرده است. بنابر این محل مصرف آن مصالح عمومی است. و سهم دوم از مصرف آن مصالح عمومی است. و سهم دوم از خمس خدا و رسول، برای خویشاوندان است، و آنها خویشاوندان پیامبر ص از بنی هاشم وبنی المطلب هستند. و خداوند آن را به خویشاوندان نسبت داده، و این بیان‌گر آن است که علت تعلق گرفتن فقط خویشاوندی است، پس خویشاوندِ ثروتمند و فقیر، و مرد و زن در آن برابر هستند، و به همه تعلق می‌گیرد. و سهم سومِ خمس، مال یتیمان است، و آنها کسانی‌اند که پدران‌شان را از دست داده‌اند، در حالی که کوچک هستند، خداوند یک پنجم خمس را برای آنان قرار داده، و این ناشی از مهربانی خدا نسبت به آنها است، چون آنان از تهیه مصالح و منافع خود ناتوان‌اند و کسی را که به کارهای آنان و امور زندگی‌شان‌ بپردازد از دست داده‌اند.

و چهارمین سهم خمس از آنِ مستمندان است، یعنی نیازمندان و فقیران، چه کوچک باشند و چه بزرگ، مرد باشد یا زن. و پنجمین سهم خمس برای مسافر و درمانده در راه است، آن که مسافر است، و در شهری دیگر مانده است. برخی از مفسرین می‌گویند: یک پنجم غنیمت که متعلق به خدا و رسولش است به افرادی خارج از این گروه‌ها داده نمی‌شود. و لازم نیست که به همه به یک اندازه داده شود، و همه برابر باشند، بلکه طبق مصلحت و صلاحیت به هریک داده می‌شود، و این بهترین روش است. خداوند دادن خمس به گونه شایسته را شرطِ داشتن ایمان قرار داد، و فرمود: ﴿إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ﴾ اگر شما به خدا و آنچه که در روز جدایی بر بنده خود نازل کرده‌ایم ایمان دارید.

و منظور از روز جدایی، روز بدر است که خداوند حق را از باطل جدا نمود، و حق را آشکار و پیروز گردانید، و باطل را نابود کرد. ﴿يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِ﴾ آن روز که دو گروه روبرو شدند، گروه مسلمین و گروه کافران. یعنی اگر شما به خدا و حقی که پروردگار در روز جدایی بر پیامبرش نازل نمود، ایمان دارید، روزی که در آن نشانه‌ها و دلایل زیادی بر حقانیت آنچه که پیامبر آورده است هویدا گشت، ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی تواناست، قادر و شکست ناپذیراست.

﴿إِذۡ أَنتُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ آن‌گاه که شما در دامنه نزدیک دره به سمت مدینه بودید، ﴿وَهُم بِٱلۡعُدۡوَةِ ٱلۡقُصۡوَىٰ﴾ و آنها در دامنه بالای دره مستقر بودند، و همگی شما در یک دره جمع شده بودید. ﴿وَٱلرَّكۡبُ﴾ و کاروانی که شما در طلب آن بیرون رفته بودید و خداوند غیر آن را برایتان اراده کرده بود، ﴿أَسۡفَلَ مِنكُمۡ﴾ پایین‌تر از شما و به طرف ساحل دریا بود. ﴿وَلَوۡ تَوَاعَدتُّمۡ﴾ و اگر شما و آنان با این ویژگی و با این حال با یکدیگر وعده گذاشته بودید، ﴿لَٱخۡتَلَفۡتُمۡ فِي ٱلۡمِيعَٰدِ﴾ شما خلاف وعده می‌نمودید. یعنی حتما پس و پیش می‌کردید، و یا منزلگاه دیگری می‌گرفتید، و دیگر چیزهایی که برای شما یا برای آنها پیش می‌آمد که شما یا آنها را از وعده گاه باز می‌داشت. ﴿وَلَٰكِن﴾ ولی خداوند شما را بر این صورت و حالت گرد آورد، ﴿لِّيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا﴾ تا خداوند کاری را تحقق بخشد که انجام یافتنی بود. یعنی در ازل مقدر شده بود و باید به وقوع می‌پیوست. ﴿لِّيَهۡلِكَ مَنۡ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٖ﴾ تا کسی که نابود می‌شود از روی دلیل نابود می‌شود. یعنی تا دلیل و حجتی بر مخالف باشد، و کفر را با علم و بینش انتخاب نماید، و به بطلان خویش یقین حاصل شود و برای او عذری پیش خدا باقی نماند، ﴿وَيَحۡيَىٰ مَنۡ حَيَّ عَنۢ بَيِّنَةٖ﴾ و کسی که باید زنده بماند از روی دلیل زنده بماند. یعنی بر بینش و یقین مومن افزوده شود، چرا که خداوند به هر دو گروه دلایلی نشان داد که مایه پند و اندرز خردمندان است. ﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و خداوند شنوا است و همه صداها را علی رغم اختلاف زبان‌ها و با توجه به گوناگون بودن نیازها می‌شنود. ﴿عَلِيمٌ﴾ و آشکار و برونها و ضمیر و رازها و پنهان و آشکار را می‌داند.

آیه‌ی 44-43:

﴿إِذۡ يُرِيكَهُمُ ٱللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلٗاۖ وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ٤٣﴾ [الأنفال: 43]. «و به یاد آور آنگاه که خداوند آنان را در خواب به تو اندک نشان داد، و اگر آنان را بسیار به تو می‌نمایاند، قطعاً سست می‌شدید، و دربارۀ کار اختلاف می‌کردید، ولی خداوند شما را به سلامت داشت، بی‌گمان او به راز دل‌ها داناست».

﴿وَإِذۡ يُرِيكُمُوهُمۡ إِذِ ٱلۡتَقَيۡتُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِكُمۡ قَلِيلٗا وَيُقَلِّلُكُمۡ فِيٓ أَعۡيُنِهِمۡ لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗاۗ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ٤٤﴾ [الأنفال: 44]. «و به یاد آور آنگاه که با آنان روبرو شدید، خداوند آنان را در نظر شما کم جلوه داد، و شما را نیز در نظر آنها کم جلوه داد، تا خداوند کاری را که انجام یافتنی است به انجام برساند، و کارها به خداوند برگردانده می‌شود».

خداوند مشرکین را در خواب به پیامبرش اندک نشان داد پیامبر یارانش را مژده داد که تعداد مشرکان کم و ناچیز است، پس دل‌هایشان آرامش یافت و استوار گردید. ﴿وَلَوۡ أَرَىٰكَهُمۡ كَثِيرٗا﴾ و اگر خداوند آنها را به تو بسیار می‌نمایاند، و به تو و یارانت خبر می‌داد که تعدادشان زیاد است، ﴿لَّفَشِلۡتُمۡ وَلَتَنَٰزَعۡتُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ سست می‌شدید، و درباره این کار اختلاف می‌نمودید، برخی معتقد می‌شدید که نباید به جنگ اقدام کرد، و برخی دیگر خلاف این را ابراز می‌داشتید. و اختلاف و کشمکش باعث سست شدن عزم و ارده می‌گردد. ﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ سَلَّمَ﴾ ولی خداوند نسبت به شما لطف نمود. ﴿إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ﴾ بی‌گمان او به راز دل‌ها داناست.

خداوند به ثبات و آشفتگی و راستی و دروغ دل‌ها داناست. و خداوند از دل‌هایتان چیزی را دریافت و آن سبب شد تا نسبت به شما لطف و احسان بورزد، و خواب پیامبرش را راست و محقق گرداند. پس خداوند دشمن رادر چشمان مومنان کم نشان داد، و شما مومنان را نیز در نظر کافران کم جلوه داد، به گونه‌ای که هریک از دو گروه، گروه دیگر را اندک می‌پنداشت تا دو گروه بر همدیگر حمله ور شوند. ﴿لِيَقۡضِيَ ٱللَّهُ أَمۡرٗا كَانَ مَفۡعُولٗا﴾ تا خداوند کاری را که انجام یافتنی بود به انجام برساند، و آن پیروزی مسلمین، و شکست و رسوایی کافران، و کشته شدن رهبران آنان، و سران گمراهشان بود، به گونه‌ای که هیچ یک از افراد نامدار آنها باقی نماند.

تا پس از آن اطاعت کردن‌شان آسان گردد، هرگاه که به‌سوی اسلام فرا خوانده شدند پس این نیز لطفی نسبت به بازماندگان بود، کسانی که خداوند با ارزانی کردن اسلام بر آنها منّت نهاد. ﴿وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ﴾ و همه امور و خلائق به‌سوی خدا برگردانده می‌شوند. پس خداوند، پاک را از ناپاک جدا می‌نماید، و در میان مردم با داوری عادلانه خویش که هیچ ستم و ظلمی در آن نیست داوری می‌کند.

آیه‌ی 49-45:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ٤٥﴾ [الأنفال: 45]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه با گروهی روبرو شدید، پایداری نمایید، و خداوند را بسیار یاد کنید باشد که رستگار شوید».

﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ وَٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ٤٦﴾ [الأنفال: 46]. «و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و با همدیگر اختلاف نورزید، که در آن صورت در مانده و ناتوان می‌شوید، و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود. و شکیبایی کنید که خداوند با شکیبایان است».

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ٤٧﴾ [الأنفال: 47]. «و مانند کسانی مباشید که از روی غرور و سرکشی و برای خودنمایی از سرزمین‌شان بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز داشتند. و خداوند به آنچه که می‌کنند احاطه دارد».

﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٤٨﴾ [الأنفال: 48]. «و به یاد آورید آنگاه که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته کرد و گفت: امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود، من هم پیمان و یاور شما هستم، اما هنگامی‌که هر دو گروه روبرو شدند به عقب برگشت و گفت: من از شما بیزارم، همانا من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خدا می‌ترسم و خداوند سخت کیفر است».

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡۗ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٤٩﴾ [الأنفال: 49]. «و به یاد آورید آنگاه که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری بود، می‌گفتند: اینان را دین‌شان فریفته است، و هرکس بر خداوند توکل کند همانا خداوند عزیز و حکیم است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ﴾ ای مومنان! هرگاه با گروهی از کفار که با شما می‌جنگند روبرو شدید، ﴿فَٱثۡبُتُواْ﴾ در جنگِ با آنان پایدار و ثابت قدم باشید، و صبر و شکیبایی پیشه کنید، و بر این طاعت بزرگ که سرانجام آن عزت و پیروزی است مقاوم باشید، و از ذکر و یاد خدا یاری بجویید.

﴿لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ﴾ تا رستگار شوید. یعنی تا پیروزی بر دشمنان را به دست آورید. پس صبر و شکیبایی و پایداری و یاد خدا از بزرگ‌ترین اسباب و عوامل پیروزی است. ﴿وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و آنچه را که بدان دنبال دستور خدا حرکت نمایید. ﴿وَلَا تَنَٰزَعُواْ﴾ و کشمکش نکنید، کشمکش و اختلافی که باعث پراکنده شدن دل‌ها می‌گردد، ﴿فَتَفۡشَلُواْ﴾ پس آنگاه سست و بزدل می‌شوید. ﴿وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡ﴾ و شکوه و هیبت شما از بین می‌رود. یعنی اراده‌هایتان سست می‌شود، و قدرت و نیرویتان تحلیل می‌رود، وعده پیروزی که به شما داده شده است مبنی بر این که اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید پیروز می‌شوید از شما دور می‌گردد. ﴿وَٱصۡبِرُوٓاْۚ﴾ و بر اطاعت خدا شکیبا باشید. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ همانا یاری و کمک خدا با شکیبایان است. پس در برابر پروردگارتان فروتن و خاضع باشید.

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرٗا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و مانند کسانی نباشید که از روی غرور و سرکشی و به منظور خودنمایی و تظاهر از سرزمین‌شان بیرون آمدند، و مردمان را از راه خدا باز داشتند. یعنی هدف و منظوری که برایش بیرون آمده بودند باز داشتن مردم از راه خدا بود. و آنها با سرمستی و غرور، سرزمین‌شان را ترک کرده بودند، تا مردم آنها را ببینند، و آنها پیش مردم تکبر ورزند. و هدف‌شان این بود که هرکس را که راه راست در پیش گیرد، از راه خدا باز دارند.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است، و به آن احاطه دارد. بنابر این شما را از اهداف آنان آگاه ساخت، و شما را برحذر داشت که مانند آنها باشید، و شما را برحذر داشت که مانند آنها باشید، زیرا خداوند آنها را به شدت مجازات خواهد کرد، پس باید هدف شما از بیرون رفتن‌تان رضای خداوند متعال و اعتلای دین او، و بازداشتن از راهی باشد که انسان را به ناخشنودی و کیفر خدا می‌رساند. و باید هدفتان کشاندن مردم به‌سوی راه خدا باشد که به باغ‌های بهشت منتهی می‌شود. ﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ﴾ و به یاد آورید آنگاه که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته و مزین ساخت، و آن را در دل‌هایشان زیبا و خوب جلوه داد و آنان را فریب داد. ﴿وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ و گفت: امروز هیچ‌کس نمی‌تواند بر شما پیروز شود، زیرا شما دارای تعداد و شمار فراوانی بوده، و دارای تجهیزاتی هستید که با داشتن چنین تعداد سرباز و ساز و کار جنگی، محمد ص و یارانش نمی‌توانند در برابر شما مقاومت کنند. ﴿وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡ﴾ و من هم پیمان و یاور شما هستم، و شما را از یوش آنا مصون می‌دارم. ابلیس در شکل «سراقه بن مالک بن جعشم مدلجی» خود را به قریش نشان داد. و قریش از بنی مدلج به خاطر دشمنی و عداوتی که میان آنها بود می‌ترسیدند.

پس شیطان به آنها گفت: من یاور شما هستم، بنابر این قریش اطمینان یافتند و خشمگین و عصبانی به‌سوی جنگ آمدند. ﴿فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ﴾ وقتی که هر دو گروه، مسلمانان و کافران روبرو شدند، شیطان، جبرئیل ÷ را دید که فرشتگان را پخش می‌نماید، پس به شدت ترسید، ﴿نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ﴾ و به عقب برگشت و فرار کرد، ﴿وَقَالَ﴾ و به کسانی که فریبشان داده بود، گفت: ﴿إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ﴾ من از شما بیزارم، من فرشتگان را می‌بینم که هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را بکشد، ﴿إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ﴾ من می‌ترسم که خدا در دنیا مرا سزا دهد، ﴿وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ و خداوند سخت کیفر است. و احتمال دارد که شیطان در دل‌هایشان رخنه کرده و به آنان وسوسه کرده باشد که امروز هیچ‌ کس نمی‌تواند بر آنان پیروز شود و او یاور آنهاست. و وقتی که آنها را به جایگاه‌شان وارد کرد، از آنها جدا شد و برگشت و از آنان بیزاری جست. همانطور که خداوند متعال فرموده است: ﴿كَمَثَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ إِذۡ قَالَ لِلۡإِنسَٰنِ ٱكۡفُرۡ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ١٦ فَكَانَ عَٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ خَٰلِدَيۡنِ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ١٧﴾ [الحشر: 16-17]. «مانند شیطان آنگاه که به انسان گفت: کفر بورز»، و هنگامی که انسان کفر ورزید شیطان گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم. پس سرانجام هر دوی آنان این شد که آن دو در آتش جهنم برای همیشه می‌مانند و این سزای ستمگران است».

﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ وقتی که افراد ضعیف الایمانی که در دل‌هایشان شک و تردید بود به مومنانی که علی رغم تعداد اندک‌شان به جهاد با مشرکین اقدام نمودند، می‌گفتند: ﴿غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡ﴾ یعنی دینی که آنها بر آنها هستند آنان را به این ورطه کشانده است، که توانایی رهایی از آن را ندارند. آنها با تحقیر و بی‌عقل شمردن مومنان چنین می‌گفتند، حال آن‌که سوگند به خدا آنان سوگند کم خرد و کم درایت بودند، زیرا ایمان باعث می‌شود که صاحب ایمان کارهای آن چنان بزرگی را انجام دهند، چون مومن بر خدا توکل می‌نماید، و می‌داند که هیچ نیرو و توان و استطاعتی برای هیچ احدی نیست جز از ناحیه‌ی خدا. و اگر همه مردم جمع شوند تا به اندازه ذره‌ای به او فایده برسانند به او فایده نخواهند رساند مگر به مقداری که خداوند برای او نوشته است. و اگر همه جمع شوند تا به وی ضرری برسانند، ضرری به او نمی‌رسانند مگر به آن اندازه که خداوند برای او نوشته است. و مومن می‌داند که او برحق است، و خداوند در همه آنچه که مقدر نموده است با حکمت و مهربان می‌باشد.

پس مومن دراقدامات خود به قدرت و تعداد زیاد طرفِ مقابل توجه نمی‌کند، بلکه او به پروردگارش اعتماد دارد، و قلبش به یاد او آرامش یافته است. و آشفته و ترسو نخواهد بود. بنابر این فرمود: ﴿وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ﴾ و هرکس بر خداوند توکل نماید پس همانا خداوند توانا است، و هیچ نیرویی نمی‌تواند او را شکست دهد. ﴿حَكِيمٞ﴾ و در آنچه مقدر و اجرا نموده است با حکمت می‌باشد.

آیه‌ی 52-50:

﴿وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذۡ يَتَوَفَّى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ٥٠﴾ [الأنفال: 50]. «و اگر ببینی بدانگاه که فرشتگان جان کافران را می‌گیرند و بر سر و صورت و پشت‌شان می‌زنند (و می‌گویند:) عذاب سوزان را بچشید».

﴿ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيۡسَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ٥١﴾ [الأنفال: 51]. «این به خاطر کارهایی است که از پیش می‌فرستادید، و خداوند بر بندگان کمترین ستمی روا نمی‌دارد».

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ٥٢﴾ [الأنفال: 52]. «چون شیوۀ فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند، به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خداوند آنان را به سبب گناهانشان گرفت، همانا خداوند توانای سخت کیفر است».

خداوند متعال می‌فرماید: اگر کسانی را ببینی که به آیات خدا کفر ورزیده‌اند، آنگاه که فرشتگانِ مامورِ قبض ارواح‌شان جان‌شان را می‌گیرند، در حالی که اضطراب به شدت آنها را فرا گرفته و دچار اندوه و پریشانی بزرگی شده‌اند، ﴿ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَضۡرِبُونَ وُجُوهَهُمۡ وَأَدۡبَٰرَهُمۡ﴾ و فرشتگان بر سر و صورت و پشت‌شان می‌زنند، و به آنها می‌گویند: روحتان را بیرون آورید، حال آن‌که جان و روح‌شان امتناع می‌ورزد و از خارج شدن ابا می‌کند، چون عذاب دردناکی را پیش رو دارند، بنابر این فرمود: ﴿وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ﴾ عذاب سخت و سوزان را بچشید. و پروردگارتان در این‌که شما را به این عذاب گرفتار نموده هیچ ظلم و ستمی را مرتکب نشده است، چرا که این عذاب به خاطر گناهانی است که انجام داده، و از پیش فرستاده اید، و چنین نتیجه‌ای را به دنبال داشته است. و این سنت و قانون خدا در مورد پیشینیان و آیندگان است. شیوه و سنت خدا در مورد تکذیب کنندگان این است که آنان را به سبب گناهانشان هلاک گرداند.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ﴾ مانند شیوه فرعونیان و دیگر امت‌های تکذیب‌کننده که پیش از آنان بودند، ﴿كَفَرُواْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ﴾ به آیات خدا کفر ورزیدند، پس خداوند آنها را کیفر داد، ﴿بِذُنُوبِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيّٞ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ به سبب گناهانشان، همانا خداوند قوی و سخت کیفر است. و هرکس را که بخواهد بگیرد او نمی‌تواند خداوند را ناتوان نماید. ﴿مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآ﴾ [هود: 56]. «هیچ جانوری وجود ندارد مگر این‌که خداوند پیشانیش را می‌گیرد».

آیه‌ی 54-53:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ٥٣﴾ [الأنفال: 53]. «این بدان خاطر است که خداوند هیچ نعمتی را که به قومی داده است تغییر نمی‌دهد مگر این‌که آنان حال خود را تغییر دهند، و بی‌گمان خداوند شنوای دانا است».

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ٥٤﴾ [الأنفال: 54]. «مانند شیوۀ فرعونیان و کسانی که پیش از آنها بودند، آیات پروردگارشان را تکذیب کردند، پس ما ایشان را به سبب گناهانشان هلاک ساختیم. و فرعونیان را غرق نمودیم، و همه ستمکار بودند».

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ لَمۡ يَكُ مُغَيِّرٗا نِّعۡمَةً أَنۡعَمَهَا عَلَىٰ قَوۡمٍ﴾ عذابی را که خداوند بر امت‌های تکذیب‌کننده فرود آورد، و نعمت‌هایی راکه از آنان دور نمود به خاطر گناه و تغییر دادن حالات خودشان بود، چرا که خداوند هیچ نعمتی را از نعمت‌های دینی و دنیوی که به گروهی داده است تغییر نمی‌دهد. بلکه آن نعمت‌ها را باقی می‌گذارد، و از آن بر آنان می‌افزاید اگر بیشتر شکر او را به جای آورند. ﴿حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡ﴾ مگر این‌که آنان حال خود را تغییر دهند. یعنی حالت آنها را اطاعت کردن به انجام دادن گناه مبذول نمایند، و در مقابل نعمت ناسپاسی کنند. پس آنگاه خداوند نعمت را از آنها می‌گیر و آن را به نقمت تبدیل می‌کند، همانطور که آنها حالت خود را تغییر دادند، و در این رابطه حکمت از آن خدا است، و او نسبت به بندگانش عدالت و احسان دارد، چرا که آنان را تنها به سبب ستم‌شان معاقبه کرده است، و این‌که دل‌های بندگان مطیعش را به‌سوی خود جذب نموده است و این به سبب آن است که اگر از فرمان او اطاعت نکنند آنان را به سزای اعمال‌شان می‌رساند. ﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ و خداوند شنوای دانا است، همه آنچه را که گویندگان بر زبان می‌آورند، خواه آهسته بگویند و خواه تند و آشکارا، می‌شنود. و همه آنچه را دل‌ها در خود دارند، می‌داند، پس به مقتضای علم و مشیت خدا، افکار و اندیشه‌هایی بر بندگانش جاری می‌شود.

﴿كَدَأۡبِ ءَالِ فِرۡعَوۡنَ﴾ همچون شیوه فرعون و قومش، ﴿وَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّهِمۡ﴾ و کسانی که پیش از آنها بودند، وقتی که آیات پروردگارشان را بدانگاه که به نزدشان آمد تکذیب کردند، ﴿فَأَهۡلَكۡنَٰهُم بِذُنُوبِهِمۡ﴾ پس هریک از آنان را برحسب جنایت‌شان هلاک کردیم.

﴿وَأَغۡرَقۡنَآ ءَالَ فِرۡعَوۡنَۚ وَكُلّٞ كَانُواْ ظَٰلِمِينَ﴾ و فرعونیان را غرق نمودیم، و هریک از هلاک شوندگان و عذاب داده شدگان بر خود ستم کردند و برای هلاکت خود تلاش نمودند. و خداوند بر آنها ستم نکرد و بدون ارتکاب جرم و جنایت آنها را مواخذه ننمود. پس مخاطبان باید بپرهیزند از این‌که در ستم کردن با آنها مشابهت اختیار کنند، و مانند آنها بر خود ستم نمایند، که آنگاه خداوند عذابی را را که بر آن فاسقان فرود آورد بر آنان هم فرود می‌آورد.

آیه‌ی 57-55:

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ٥٥﴾ [الأنفال: 55]. «بی‌گمان بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی‌اند که کفر ورزیده‌اند، پس آنان ایمان نمی‌آورند».

﴿ٱلَّذِينَ عَٰهَدتَّ مِنۡهُمۡ ثُمَّ يَنقُضُونَ عَهۡدَهُمۡ فِي كُلِّ مَرَّةٖ وَهُمۡ لَا يَتَّقُونَ٥٦﴾ [الأنفال: 56]. «کسانی که از آنان پیمان گرفته‌اید، ولی هر بار پیمان‌شان را می‌شکنند، و پرهیزگاری نمی‌کنند».

﴿فَإِمَّا تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَذَّكَّرُونَ٥٧﴾ [الأنفال: 57]. «پس اگر آنان را در جنگ یافتی چنان آنان را درهم بکوب که کسانی که در پشت سر ایشان قرار دارند، پند بگیرند».

﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ٥٥﴾ بی‌گمان کسانی که سه خصلت کفر ورزیدن، ایمان نیاوردن و خیانت کردن را دارا باشند، به گونه‌ای که به هیچ عهد و پیمانی پایبند نباشند، آنها نزد خدا بدترین جنبندگان هستند، و از الاغ و سگ و دیگر حیوانات بدترند، زیرا هیچ خیری در آنها وجود ندارد، و فقط می‌توان از آنها انتظار شر و بدی را داشت. پس این‌ها باید نابود گردند تا بیماری‌شان به دیگران سرایت نکند. بنابر این فرمود: ﴿تَثۡقَفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡحَرۡبِ﴾ پس اگر آنها را در حالت جنگ یافتی، و عهد وپیمانی نداشتند، ﴿فَشَرِّدۡ بِهِم مَّنۡ خَلۡفَهُمۡ﴾ آنها را در هم بکوب و عذابی به آنان بچشان که برای کسانی که پشت سرشان می‌آیند مایه عبرت باشند، ﴿لَعَلَّهُمۡ﴾ تا شاید کسانی که پشت سر آنان می‌آیند، ﴿يَذَّكَّرُونَ﴾ از آنچه که بر سر آنها آمده است، پند بگیرند، تا آنچه که بر سر آنها آمده است بر سرشان نیاید. و این یکی از فوائد مجازات و حدودی است که در پی گناهان انجام می‌گیرد، چرا که مجازات و حدود سبب باز آمدن دیگران می‌شود. هم چنان‌که سبب می‌شود کسی که گناه انجام داده است آن را تکرار نکند، و از آن دوری جوید. و مقید کردن این عقوبت و سزا به زمان جنگ دلالت می‌نماید که کافر گرچه خیانت کار و عهدشکن باشد اگر عهد و پیمانی بست، جایز نیست به او خیانت کرد و عهدش را شکست.

آیه‌ی 58:

﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةٗ فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ٥٨﴾ [الأنفال: 58]. «و هرگاه از خیانت گروهی بیم داشتی، همچون ایشان پیمان‌شان را به‌سوی آنان بینداز و لغو کن (به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقض عهد) برابر شوند، بی‌گمان خداوند خیانت کاران را دوست ندارد».

اگر میان تو و میان قومی بر جنگ نکردن عهد و پیمانی بود، و ترسیدی که خیانت کنند، به این صورت که از قراین و حالات آنها به نظر می‌رسید که خیانت کنند، بدون این‌که به صراحت خیانتی از آنها سر بزند، ﴿فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ﴾ پیمان آنها را به‌سوی آنان بیانداز و لغو کن. و به آنها خبر بده که بین تو و آنها پیمانی نیست.

﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ تا آگاهی تو و آنان به اقتضای پیمان برابر شود. یعنی تا همگی بدانید که دیگر پیمانی در کار نیست. و برای تو جایز نیست که به آنها خیانت کنی یا کاری را انجام دهی که برحسب پیمان نباید آن را انجام دهی، تا وقتی که آنها را به ملغی بودن پیمان آگاه کنی. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ﴾ بیگمان خداوند خیانت کاران را دوست ندارد، و به شدت از آنها متنفر است، پس باید دلایل روشنی باشد که شما را از خیانت کردن تبرئه نماید. این آیه دلالت می‌نماید که هرگاه خیانت آنان ثابت گردد نیازی نیست که پیمان‌شان به آنها برگردانده شود، و مطلع گردند که پیمان لغو شده است، چون لغو شدن پیمان بر آنها پوشیده نیست، نیز لغو کردن پیمان در چنین حالتی فایده‌ای ندارد، و چون فرموده است: ﴿عَلَىٰ سَوَآءٍ﴾ به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقص عهد برابر شوند، و در اینجا خیانت و عهدشکنی آنها برای همه معلوم است.

نیز مفهوم آیه دلالت می‌نماید که اگر بیم خیانت از آنها نباشد به این صورت که کاری از آنها به چشم نخورد که بر عهد شکنی و خیانت دلالت نماید، در این صورت لغو کردن پیمان جایز نیست، بلکه باید تا مدت عهد و پیمان به پایان می‌رسد به آن وفا کرد.

آیه‌ی 59:

﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْۚ إِنَّهُمۡ لَا يُعۡجِزُونَ٥٩﴾ [الأنفال: 59]. «و کافران گمان نکنند که پیشی گرفته و دررفته‌اند، آنان نمی‌توانند (ما را) درمانده کنند».

کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده و آیات او را تکذیب می‌کنند، گمان نبرند که آنها از خدا پیشی گرفته، و از دست او در رفته‌اند، زیرا آنها نمی‌توانند خداوند را درمانده و ناتوان کنند، و خداوند در کمین آنها است اما بنا بر حکمتِ خویش به آنها مهلت داده و عذاب خود را فورا بر آنان نازل نمی‌کند. از جمله حکمت الهی در این زمینه این است که بندگان مومن خویش را آزمایش می‌کند تا با انجام طاعت و آنچه که موجب خشنودی وی می‌گردد توشه‌هایی برای خود برگیرند، و به مقام‌های بلند و عالی برسند، و به اخلاق و صفت‌هایی متصف شوند که جز به این طریق نمی‌توانند به آن مقام رفیع دست یابند. بنابر این به بندگان مومنش فرمود:

آیه‌ی 60:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ٦٠﴾ [الأنفال: 60]. «و برای (مبارزه با) آنان آنچه از نیرو و اسبان آماده دارید مهیا سازید تا با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید، و کسانی دیگر جز آنان را نیز بترسانید که آنان را نمی‌شناسید، و خدا آنان را می‌شناسد، و هر چیزی که در راه خدا خرج کنید پاداش آن کاملاً به شما داده می‌شود و شما هیچ‌گونه ستمی نمی‌بینید».

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ و برای مبارزه با دشمنان کافرتان که در راستای نابودی شما و باطل کردن دین‌تان تلاش می‌کنند، آنچه از نیروی عقلی و بدنی و انواع تسلیحات و غیره که در توان دارید و شما را در جنگ با آنها کمک کند، مهیا سازید. پس صنایعی که در آن انواع تسلیحات و وسایل جنگی از قبیل توپ و مسلسل و تفنگ و هواپیماهای جنگی و ماشین‌های زرهی و کشتی و دژ و خندق و وسایل دفاعی ساخته می‌شود، و اتخاذ سیاستی که به وسیله آن مسلمین پیشرفت نموده و شر دشمنان از آنها دور می‌شود، و آموختن تیراندازی و تمرین شجاعت و مدیریت در آن داخل است. بنابر این پیامبر ص فرمود**:** «أَلا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْي». «آگاه باشید که بی‌گمان نیرو و توان در تیراندازی است». و از آن جمله آماده کردن و تهیه سواری‌هایی است که هنگام جنگ مورد نیاز هستند. بنابر این فرمود: ﴿وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ و آماده ساختن اسب‌ها که با آن دشمنان خدا و دشمنانتان را بترسانید. و این علت یعنی ترساندن دشمنان، در آن زمان در اسب وجود داشته، و حکم بر علت خود مبتنی است و هرگاه علت وجود داشته باشد حکم نیز خواهد بود. پس اگر چیزی وجود داشت که بیش از اسب به وسیله آن دشمن ترسانده شود مانند تانک و زره پوش و هواپیما و هلیکوپتر که برای جنگ ساخته شده‌اند و رعب بیشتری را در دل دشمن ایجاد می‌کنند، باید با تهیه کردن آن آمادگی کسب کرد و برای به دست آوردن آن تلاش نمود. اگر آن ادوات و وسایل جز با یاد گرفتن صنایع مورد نظر به دست نیاید واجب است آن صنایع را یاد گرفت. زیرا «آنچه که واجب جز با آن تکمیل نمی‌شود واجب است». ﴿تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ﴾ دشمنان خدا و دشمنان خود را با آن بترسانید، کسانی که می‌دانید دشمنان شما هستند.

﴿وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ﴾ و کسانی دیگر غیر از آنها را بترسانید که شما آنها را نمی‌شناسید، کسانی که از این به بعد با شما خواهند جنگید، ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡ﴾ و خداوند آنها را می‌شناسد.

بنابراین مومنان را دستور داده است تا برای پیکار با کفار آمادگی داشته باشند، و بزرگ‌ترین چیزی که مسلمین را در جنگ با آنها یاری می‌نماید بخشش مال در راه جهاد با کفار است. بنابر این خداوند با تشویق بر این کار فرمود: ﴿وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و آنچه را که در راه خدا خرج کنید، کم باشد یا زیاد، ﴿يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ﴾ پاداش آن در روز قیامت چندین برابر به شما داده می‌شود، تا جایی که پاداش انفاق در راه خدا هفتاد برابر و بیش از آن داده می‌شود. ﴿وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ﴾ و چیزی از اجر و ثواب آن از شما کاسته نمی‌شود.

آیه‌ی 64-61:

﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ٦١﴾ [الأنفال: 61]. «و اگر به صلح گراییدند، تو (نیز) بدان گرای و بر خدا توکل کن، بی‌گمان او شنوای داناست».

﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٢﴾ [الأنفال: 62]. «و اگر بخواهند ترا فریب دهند، بی‌گمان خدا ترا کافی است، او همان کسی است که تو را با یاری خود و با مؤمنان توان داد و تقویت کرد».

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٦٣﴾ [الأنفال: 63]. «و بین دل‌های آنان الفت ایجاد نمود، اگر همۀ آنچه را که در زمین است خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار سازی، ولی خداوند بین آنان انس و الفت انداخت. همانا او توانا و فرزانه است».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ٦٤﴾ [الأنفال: 64]. «ای پیامبر! خدا برای تو و برای مؤمنانی که از تو پیروی کرده‌اند کافی است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ﴾ و اگر کافرانی که با شما می‌جنگند به صلح و ترک جنگ گرایش پیدا کردند، ﴿فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ تو نیز با توکل بر پروردگارت خواسته آنها را بپذیر، زیرا در این کار فواید زیادی است.

از جمله این‌که طلب عافیت و سلامتی در هر وقت و مکانی امر مطلوبی است، پس وقتی که آنها خود به این کار مبادرت کردند، به طریق اولی باید خواسته آنها را پذیرفت. و این‌که صلح باعث تمرکز فکر و استراحت نیروهایتان می‌شود، و می‌توانید برای زمان مناسب آمادگی بیشتر پیدا کنید. نیز این‌که وقتی صلح کردید و در امان باشید شدید و هر یک از شما توانست عقیده دیگری را بشناسد، بدون شک اسلام رشد و ترقی خواهد کرد و چیزی بر او بالاتر قرار نمی‌گیرد.

و هر کس که دارای عقل و بینش باشد اگر انصاف داشته باشد باید اسلام را بر دیگر ادیان ترجیح دهد، زیرا اوامر و نواهی اسلام زیبا و مفید است، و رفتار خوبی را برای تعامل با مردم ارایه می‌دهد. اسلام می‌گوید با مردم به عدالت رفتار کنید. در آئین اسلام و پیروان آن زیاد می‌شوند، و این صلح کمکی برای مسلمین علیه کفار خواهد بود. از صلح هیچ ضرر و زیانی متوجه اسلام و مسلمانان نمی‌گردد، مگر این‌که هدف کافران از صلح کردن فریب دادن مسلمین و به دست آوردن فرصت باشد.

پس خداوند خبر داد که خدعه و نیرنگ کافران را از آنان دور می‌کند و ضرر و فریب به خودشان بر می‌گردد. پس فرمود: ﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُ﴾ و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خداوند تو را کافی است، و تو را در برابر اذیت و آزار آنان کفایت می‌کند، و خداوند مصالح تو را تامین می‌نماید، و پیش‌تر نیز خداوند تو را پشتیبانی و یاری کرده است، و این امر باید موجب اطمینان و آرامش قلبت گردد.

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و او خدایی است که تو را با یاری خویشتن و توسط مومنان توان و نیرو بخشید. یعنی تو را با کمک آسمانی یاری نمود، و آن یاری خداست که هیچ چیزی نمی‌تواند در برابر آن مقاومت نماید. و تو را به وسیله مومنان یاری کرد و آنان را برای یاری کردن تو بر انگیخت.

﴿وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ اگر بعد از آن نفرت و تفرقه سختی که در آن قرار داشتند، همه طلا و نقره و تمامی آنچه را که در زمین است برای برقرار کردن الفت میان آنان خرج می‌کردی، ﴿مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت بیاندازی، چون کسی جز خدا نمی‌تواند دل‌ها را تغییر دهد.

﴿وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ ولی خداوند میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار کرد، همانا او توانا و حکیم است. یکی از مصادیق قدرت و توانایی او این است که میان دل‌هایشان الفت برقرار نمود، و دل‌هایشان را بعد از پراکندگی و دوری از همدیگر جمع و به یکدیگر نزدیک نمود: ﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا وَكُنتُمۡ عَلَىٰ شَفَا حُفۡرَةٖ مِّنَ ٱلنَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنۡهَا﴾ [آل عمران: 103]. «و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمن همدیگر بودید، پس خداوند میان دل‌هایتان الفت برقرار کرد، و به نعمت خدا برادر شدید، و شما در کناره پرتگاهی از آتش بودید، پس شما را از آن نجات داد».

سپس خداوند متعال فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ﴾ ای پیامبر! خدا تو را کافی است، ﴿وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و نیز خداوند برای مومنانی که از تو پیروی می‌کنند کافی است. این وعده خدا برای بندگان مومنش می‌باشد که از پیامبر دوری می‌کنند، آنان را در مقابل دشمنان‌شان کفایت و حمایت می‌کند.

پس هرگاه ایمان آوردن و پیروی و اطاعت کردن آنان محقق باشد، خداوند آنها را در کلیه امور دین و دنیا حمایت و یاری می‌کند، در غیر این صورت کفایت و حمایتی در کار نخواهد بود.

آیه‌ی 66-65:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِۚ إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ٦٥﴾ [الأنفال: 65]. «ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ برانگیز. اگر بیست نفر شکیبا از شما باشند، بر دویست نفر چیره می‌شوند، و اگر از شما صد نفر باشد بر هزار نفر از کافران چیره می‌گردند، به خاطر این‌که کافران گروهی هستند که نمی‌فهمند».

﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗاۚ فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ٦٦﴾ [الأنفال: 66]. «هم اینک خداوند از (مسئولیت) شما کاست، و دانست که در شما ضعفی است، پس اگر صد نفر شکیبا از شما باشند بر دویست نفر از کافران چیره می‌شوند، و اگر هزار نفر صابر و شکیبا از شما باشند، بر دو هزار نفر به اذن و یاری خداوند چیره می‌گردند. و خداوند با شکیبایان است».

خداوند متعال به پیامبر ص می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ عَلَى ٱلۡقِتَالِ﴾ ای پیامبر! مومنان را به جهاد برانگیز. یعنی به هر طریقی که اراده آنان را تقویت می‌نماید و همت‌هایشان را فعال می‌کند، آنان را تحریک کن، از قبیل تشویق برای جهاد و مبارزه و رویارویی یا دشمنان، و ترساندن از ضد آن، و بیان فضیلت و شجاعت و شکیبایی و خیر و برکاتی که جهاد در دنیا و آخرت به دنبال دارد، و بیان ضرر بزدلی، و این‌که ترسویی از اخلاق پست و زشت است، و از دین و جوانمردی می‌کاهد، و این‌که مومنان به داشتن روحیه شجاعت و دلاوری بر دیگران اولویت دارند.

﴿إِن تَكُونُواْ تَأۡلَمُونَ فَإِنَّهُمۡ يَأۡلَمُونَ كَمَا تَأۡلَمُونَۖ وَتَرۡجُونَ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا يَرۡجُونَ﴾ [النساء: 104]. «اگر شما درد و رنج می‌کشید (بدانید که) قطعا آنها هم درد می‌کشند، هم چنان‌که شما دردمند هستید، حال آن‌که شما اجر و ثوابی را از خداوند انتظار دارید که آنان به (برخورداری از آن) امیدی ندارند».

﴿إِن يَكُن مِّنكُمۡ عِشۡرُونَ صَٰبِرُونَ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ اگر از (میان) شما مومنان بیست نفر صابر و شکیبا باشند بر دویست نفر چیره می‌گردند، و اگر از (میان) شما صد نفر شکیبا باشند بر هزار نفر از کافران پیروز می‌شوند، یک نفر مسلمان در برابر ده نفر کافر. ﴿بِأَنَّهُمۡ﴾ و این بدین خاطر است که کافران ﴿قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ گروهی نادان هستند. یعنی آنها نمی‌دانند که خداوند چه چیزهایی را برای مجاهدان آماده نموده است، پس آنان به خاطر دست یابی به منصب و مقام عالی، و تباهی و فساد می‌جنگند، اما هدف شما از جنگ اعتلای کلمه الله و نصرت دینش، و دست آوردن رستگاری بزرگ نزد خداوند است، و همه این‌ها انگیزه‌هایی برای شجاعت و شکیبایی و شتافتن به جبهه‌های جنگ می‌باشد.

سپس خداوند این حکم را بر بندگانش سبک نمود وفرمود: ﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمۡ ضَعۡفٗا﴾ اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد و دانست که در شما ضعفی است، بنابر این رحمت و حکمت الهی اقتضا نمود تا در مورد شما تخفیف قایل شود.

﴿فَإِن يَكُن مِّنكُم مِّاْئَةٞ صَابِرَةٞ يَغۡلِبُواْ مِاْئَتَيۡنِۚ وَإِن يَكُن مِّنكُمۡ أَلۡفٞ يَغۡلِبُوٓاْ أَلۡفَيۡنِ بِإِذۡنِ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ﴾ پس اگر از (میان) شما صد نفر شکیبا باشند، بر دویست نفر چیره می‌گردند، و اگر از میان شما هزار نفر شکیبا باشند به اذن و یاری خدا بر دو هزار نفر چیره می‌گردند، و خداوند با کمک و تائیدات خود با شکیبایان است. صورت آیات خبر می‌دهد که مومنان وقتی به این تعداد مشخص برسند بر آن تعداد مشخص از کافران پیروز می‌شوند، و خداوند بر آنها منت می‌نهد که شجاعد و ایمان را در نهاد آنان قرار داده‌است. اما معنی آیه و حقیقت آن دستور است و خداوند در ابتدای کار مومنان را دستور داده که جایز نیست یک نفر از آنها در مقابل ده نفر از کافران، و ده نفر از آنان در مقابل صد نفر کافر، و صد نفر مومن در برابر هزار نفر کافر فرار کنند.

سپس خداوند این حکم را تخفیف داد، به گونه‌ای که اگر کفار دو برابر مسلمانان بودند، برای مسلمانان جایز نیست که به هنگام رویارویی با آنان فرار کنند. اما اگر کافران از دو برابر مسلمین بیشتر بودند، برای مسلمین جایز است که فرار کنند. اما در اینجا دو مساله پیش می‌آید: یکی این‌که آیه به صورت خبر آمده است، و اصل در خبر این است که به معنی خبر، و منظور از آن منت گذاردن و خبر دادن از واقعیت این امر باشد.

دوم این که این تعداد مقید شده‌اند به این‌که شکیبا باشند، به این صورت که بر شکیبایی تمرین کرده باشند. و مفهوم آیه چنین است که اگر شکیبا نباشند فرار کردن برای آنها جایز است گرچه تعداد کافران از دو برابر آنها کمتر باشد، اما این زمانی جایز است که گمان غالب مسلمانان بر این باشد که شکست می‌خورند و زیان می‌بینند.

پاسخ اشکال اول این است که فرموده الهی ﴿ٱلۡـَٰٔنَ خَفَّفَ ٱللَّهُ عَنكُمۡ﴾ ـ اکنون خداوند برای شما تخفیف قایل شد ـ دلیل بر این است که این دستور لازم است، و یک امر ِ وجوبی و قطعی است، سپس خداوند آن را تا آن تعداد کاهش داد، پس مشخص است که یک دستور است گرچه در قالب خبر آمده باشد.

و گفته می‌شود آمد جمله به صورت خبر نکته زیبایی را در بردارد که اگر با صیغه امر بیان می‌شد این نکته در آن یافت نمی‌گردید، و آن تقویت قلوب مومنان و مژده پیروزی بر کافران می‌باشد. پاسخ اشکال دوم نیز این است که منظور از مقید کردن به «شکیبایی» عبارت است از این‌که خداوند مومنان را بر شکیبایی و صبر تحریک و تشویق نموده، و این‌که آنان باید اسباب و عوامل شکیبایی را فراهم کنند. پس هرگاه اسباب صبر را فراهم نمودند اسباب ایمانی و مادّی بشارتگر آن خواهند بود آنچه خداوند متعال مبنی بر پیروزی این تعداد اندک از آن خبر داده‌است، محقق خواهد شد.

آیه‌ی 69-67:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٦٧﴾ [الأنفال: 67]. «هیچ پیامبری حق ندارد که اسیرانی بگیرد تا آن‌که در زمین کستار کند، و کاملاً بر دشمن پیروز شود. شما متاع دنیا را می‌طلبید و خداوند آخرت را می‌خواهد، و خداوند توانا و با حکمت است».

﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ٦٨﴾ [الأنفال: 68]. «اگر از جانب خدا کتابی نبود قطعاً در آنچه گرفته‌اید عذابی بزرگ به شما می‌رسید».

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٦٩﴾ [الأنفال: 69]. «پس، از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید، و از خدا بترسید، بی‌گمان خداوند بخشایندۀ مهربان است».

در اینجا خداوند پیامبر و مومنان را سرزنش می‌نماید، که چرا در جنگ بدر وقتی که مشرکان را اسیر کردند، آنها را به خاطر فدیه گرفتن زنده نگاه داشتند؟ این در حالی است که رای امیر المومنین عمر بن خطاب این بود که باید کشته شوند و ریشه کن گردند.

پس خداوند متعال فرمود: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ پیامبری که با کفار می‌جنگد، کفاری که می‌خواهند نور خدا را خاموش نمایند، و برای از بین بردن دین او و تمامی کسانی که خدا را می‌پرستند تلاش می‌نمایند، برای چنین پیامبری شایسته نیست که به هنگام اسیر نمودن آنان، آنها را به خاطر فدیه گرفتن آزاد کند. نباید از چنین کفاری که به اسارت در آمده‌اند، فدیه قبول کرد، و باید از بین برده شوند، و شر آنها کم گردد، پس تا وقتی که کافران دارای شر و قدرت باشند بهتر است که آنها را به اسارت در نیاورد، بلکه در همان میدان جنگ به قتل رساند.

پس وقتی که پیامبر آنها را در هم کوبید و آنها را کشت و مسلمین پیروز شدند، و شر مشرکین از بین رفت، و نابود شدند، در این هنگام اشکالی ندارد که به اسارت گرفته شده و نگاه داشته شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا﴾ شما با گرفتن فدیه و زنده نگاه داشتن آنها کالا و متاع دنیا را می‌خواهید. یعنی این کار مصلحتی برای دین‌تان ندارد. ﴿وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَ﴾ و خداوند با قدرت و بخشیدن به دینش و یاری کردن دوستانش، و بالاتر قرار دادن سخن آنها بر دیگران، آخرت را می‌خواهد، پس به چیزی دستور می‌دهد که شما را به مقامات رفیع آن می‌رساند.

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ و خداوند دارای قدرت و توانایی کامل است، و اگر می‌خواست بدون جنگ کافران را شکست دهد چنین می‌کرد، اما او حکیم است و برخی از شما را به وسیله برخی دیگر می‌آزماید. ﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ﴾ اگر از جانب خدا حکمی که قضا و قدر او بر آن رفته است مبنی بر حلال بودن غنیمت‌ها نبود، و عذاب را از شما دور نمی‌کرد، ﴿لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ﴾ قطعا در آنچه گرفتید عذابی بزرگ به شما می‌رسد. و در حدیث آمده است: «لَو نَزَلَ عَذَابُ يوم بَدرٍ مَا نَجَا مِنهُ إلَّا عُمرَ». «اگر عذابِ روز بدر فرو فرستاده می‌شد، جز عمر هیچ ‌کس نجات نمی‌یافت».

﴿فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ پس، از آنچه به غنیمت گرفته‌اید حلال و پاکیزه بخورید. و این از لطف خدا نسبت به این امت است که غنایم را برای آن حلال کرده است، در حالی که برای هیچ امتی پیش از آنان حلال نبوده است. ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ﴾ و در همه کارهایتان به منظور ادای سپاسِ نعمت‌های خدا، از خدا بترسید و پرهیزگاری را پیشه خود سازید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده است و گناهان هرکس را که به‌سوی او باز گردد، می‌آمرزد. نیز گناهان هرکس که چیزی را شریک وی نسازد، می‌آمرزد. ﴿رَّحِيمٞ﴾ و نسبت به شما مهربان است، زیرا غنایم را برایتان حلال و پاکیز قرار داد.

آیه‌ی 71-70:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٧٠﴾ [الأنفال: 70]. «ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل‌هایتان سراغ داشته باشد بهتر از آنچه از شما گرفته شده است به شما خواهد داد، و شما را می‌آمرزد و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ٧١﴾ [الأنفال: 71]. «و اگر بخواهند به تو خیانت کنند در حقیقت پیش از این به خدا خیانت کرده‌اند، پس (شما را) بر آنان پیروز گردانید و خداوند دانا و حکیم است».

این دو آیه نیز در مورد اسیران جنگ بدر نازل شده است، یکی از این اسیران عباس، عموی پیامبر ص بود. وقتی از او خواستند که فدیه بدهد ادعا کرد که قبل از این مسلمان بوده است، اما فدیه را از او ساقط نکردند. خداوند به خاطر تسکین دل او و کسانی که مانند وی بودند این آیه را نازل فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ﴾ ای پیامبر! به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دل‌هایتان سراغ یابد بهتر از مالی که از شما گرفته شده است به شما خواهد داد، و از فضل خویش خیر فراوانی را برایتان فراهم می‌نماید.

﴿وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ﴾ و گناهانتان را می‌آمرزد و شما را وارد بهشت می‌نماید، و خداوند آمرزنده مهربان است. خداوند در خصوص عباس و دیگران به وعده‌اش وفا نمود، چرا که پس از آن، عباس مال فراوانی را به دست آورد. یک روز مال فراوانی پیش پیامبر ص آورده شد، و عباس نیز در آن هنگام حاضر بود، پس پیامبر به او دستور داد به اندازه‌ای که می‌تواند از آن مال بردارد، و برای خود ببرد، عباس نیز به اندازه‌ای برداشت که نزدیک بود نتواند آن را حمل کند.

﴿وَإِن يُرِيدُواْ خِيَانَتَكَ﴾ و اگر تلاش نمایند با شما جنگ کنند و پیمان را بشکنند و به تو خیانت نمایند، ﴿فَقَدۡ خَانُواْ ٱللَّهَ مِن قَبۡلُ فَأَمۡكَنَ مِنۡهُمۡ﴾ آنان پیش از این به خدا خیانت کرده‌اند، پس شما را بر آنان پیروز گردانید. بنابر این باید از خیانتِ به تو بپرهیزند، زیرا خداوند متعال بر آنان قدرت دارد و آنها تحت اختیار و تصرف او هستند. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند به همه چیز دانا و آگاه است و هر چیزی را در جایش قرار می‌دهد. از جمله دانایی و حکمت او این است که این احکام ارزشمند و زیبا را برایتان مشروع نموده، و چنانچه اسیران بخواهند نسبت به شما خیانتی روا بدارند شما را از شر آنان مصون می‌دارد.

آیه‌ی 72:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ٧٢﴾ [الأنفال: 72]. «بی‌گمان کسانی که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد نمودند و (کسانی که به مهاجرین) جای دادند، و یاری کردند، آنان یاران یکدیگر هستند. و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند هیچ‌گونه ولایتی در برابر آن ندارید، مگر این‌که هجرت کنند، و اگر از شما در (کار) دین یاری و کمک خواستید، بر شماست که آنان را یاری کنید، مگر زمانی که مخالفان آنان گروهی باشند که میان شما و آنان پیمانی است و خداوند به آنچه می‌کنید بینا است».

این آیه منشور پیمان دوستی و محبت مومنان با یکدیگر است. خداوند این پیمان را بین مهاجرین که ایمان آوردند، و در راه خدا هجرت نمودند، و دیارشان را به خاطر جهاد در راه خدا ترک کردند، و بین انصار که پیامبر خدا ص و یارانش را پناه دادند و آنان را در سرزمین خود با مال و جان‌شان یاری کردند منعقد نمود. پس این دو گروه یاران و دوستان یکدیگرند، زیرا به خاطر کامل بودن ایمان‌شان مکمل همدیگر هستند.

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلَٰيَتِهِم مِّن شَيۡءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُواْۚ﴾ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکردند، شما هیچ ولایتی در برابر آنان ندارید، مگر این‌که هجرت کنند، زیرا زمانی که به شدت به آنها نیاز داشتید حمایت و ولایت‌شان را قطع کردند، پس چون هجرت نکردند، مومنان ولایتی در برابر آنها ندارند. ﴿وَإِنِ ٱسۡتَنصَرُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ ولی اگر آنان در امر دین از شما یاری خواستند، یعنی برای جنگ با کسانی که با آنها می‌جنگند از شما یاری طلبیدند، ﴿فَعَلَيۡكُمُ ٱلنَّصۡرُ﴾ پس یاری کردن آنها و جنگیدن در کنار آنان بر شما واجب است. و اگر به خاطر اهدافی غیر دینی با کسانی دیگر جنگیدند، یاری کردن آنها بر شما واجب نیست.

﴿إِلَّا عَلَىٰ قَوۡمِۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ﴾ مگر علیه قومی که میان شما و آنها پیمانی وجود دارد. یعنی پیمانی برای نجنگیدن دارید، پس اگر مومنانی که جدا شده‌اند و هجرت نکرده‌اند، خواستند با آنها بجنگند، به خاطر پیمانی که میان شما و آنان است آنها را یاری نکنید.

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ﴾ و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست و حالتی را که بر آن هستید، می‌داند، پس احکامی را برایتان مشروع می‌نماید که شایسته شما است.

آیه‌ی 73:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ٧٣﴾ [الأنفال: 73]. «و کسانی که کفر ورزیدند برخی یاران برخی دیگرند، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد».

پس از آن‌که خداوند پیمان دوستی را میان مومنان بست، خبر داد که برخی از کافران دوستان برخی دیگرند، چون کفر همه را دور جمع می‌نماید، پس با کافران جز کافری مانند آنها دوستی نمی‌نماید، ﴿إِلَّا تَفۡعَلُوهُ﴾ اگر شما با مومنان دوستی نکنید و با کافران دشمنی نورزید، به این صورت که با همه دوستی کنید، یا با همه دشمنی ورزید، یا کافران را به دوستی بگیرید و با مومنان دشمنی کنید، ﴿تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ﴾ فتنه و فساد بزرگی در زمین برپا می‌گردد، زیرا بر اثر آن شر فراوانی به وجود می‌آید، از قبیل اختلاط حق با باطل، و اختلاط مومن با کافر، و انجام نگرفتن بسیاری از عبادت‌های بزرگ، مانند جهاد و هجرت و دیگر اهداف شریعت که اگر مومنان یکدیگر را به دوستی نگیرند تمامی این مصایب به وجود خواهد آمد.

آیه‌ی 75-74:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗاۚ لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ وَرِزۡقٞ كَرِيمٞ٧٤﴾ [الأنفال: 74]. «و کسانی که ایمان آوردند، و هجرت نمودند، و در راه خدا جهاد کردند، و همچنین کسانی که پناه دادند و یاری نمودند، اینان به‌راستی مؤمنانند، برای آنان آمرزش و روزی شایسته است».

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ٧٥﴾ [الأنفال: 75]. «و کسانی که پس از این، ایمان آوردند و هجرت کردند و همراه با شما جهاد نمودند، آنان از شما هستند، و خویشاوندان در کتاب خدا نسبت به همدیگر (از دیگران) سزاوارترند، بی‌گمان خداوند به همه چیز دانا است».

آیات گذشته در مورد پیمان دوستی بین مهاجر و انصار بود، و این آیات در مورد بیان ستایش و پاداش آنهاست. پس فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ حَقّٗا﴾ و کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند، و کسانی که به مهاجرین جای دادند و آنان را یاری کردند، این‌ها به راستی مومن‌اند، چون صداقت و راستی ِ ایمان‌شان را با هجرت و یاری نمودن و دوست داشتن یکدیگر، و جهاد با دشمنان کافر و منافق‌شان نشان دادند. ﴿لَّهُم مَّغۡفِرَةٞ﴾ برای آنان از جانب خدا آمرزش است، و بدی‌ها و گناهانشان محو می‌گردد، و لغزش‌هایشان از بین می‌رود. ﴿وَ﴾ برای آنان، ﴿رِزۡقٞ كَرِيمٞ﴾ و در باغ‌های بهشت خیر فراوانی از جانب پروردگار بزرگوار به آنان می‌رسد.

و ممکن است پیشی از پاداش آخرت، در دنیا نیز به آنان پاداشی برسد که شادمان شوند، و چشم‌هایشان روشن گردد، و دل‌هایشان با آن آرامش یابد، ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ﴾ و همچنین کسانی که بعد از مهاجرین و انصار می‌آیند و به خوبی از آنان پیروی کرده، و ایمان آورده و هجرت نموده، و در راه خدا جهاد می‌کنند، ﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡ﴾ پس ایشان از شما هستند، آنچه برای شماست به آنان هم می‌رسد، و آنچه که به ضرر شما است به ضرر آنان نیز می‌باشد. پس این دوستی ایمانی که در اول اسلام بود اثر و نقشی بسیار بزرگ داشت تا جایی که پیامبر ص بین مهاجرین و انصار علاوه بر برادری عام ایمانی، به طور خاص نیز پیمان برادری برقرار کرد، و هریک ر ا برادر دیگری قرار داد تا جایی که بر اثر این برادری از یکدیگر ارث بردند. پس خداوند این آیه نازل نمود: ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ و خویشاوندان در کتاب خدا (از دیگر مومنان) به همدیگر سزاوارترند، پس جز عصبه‌ها و کسانی که دارای سهمی از ترکه هستند کسی دیگر از میت ارث نمی‌برد. بنابر این اگر عصبات و کسانی که دارای سهم هستند، موجود نبودند، نزدیک‌ترین خویشاوندان از مرده ارث می‌برند. همان‌طور که عموم آیه کریمه دلالت می‌نماید: ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در حکم و شریعت و قانون خدا، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُ﴾ بی‌گمان خداوند به هر چیزی دانا، و بر هرچیزی تواناست. از جمله مصادیق آگاهی خداوند این است که به اوضاع‌تان آگاه است و آنچه را از احکام و شرایع دینی که مناسب احوال‌تان است بر شما جاری می‌کند.

پایان تفسیر سوره‌ی أنفال

تفسير سوره‌ی توبه

مدنی و 129 آیه است.

آیه‌ی 2-1:

﴿بَرَآءَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ١﴾ [التوبة: 1]. «(این) بیزاریِ خداوند و پیامبرش از مشرکانی است که شما با آنان پیمان بسته‌اید».

﴿فَسِيحُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱللَّهَ مُخۡزِي ٱلۡكَٰفِرِينَ٢﴾ [التوبة: 2]. «پس چهار ماه در زمین بگردید، و بدانید که شما نمی‌توانید خدا را درمانده کنید، و بدانید که خداوند رسواکنندۀ کافران است».

این اعلام بیزاری خداوند و پیامبرش از همه مشرکانی است که با مسلمان معاهده‌ای دارند، و آنها آزادند چهار ماه در زمین بگردند و از جانب مومنان در امان هستند، و بعد از چهارماه هیچ معاهده و پیمانی با مسلمانان ندارند. و این در مورد کسانی است که دارای پیمان مطلق، یا پیمانی به مدت چهارماه یا کمتر باشند. اما کسی که دارای پیمانی با مسلمین است که مدت آن بیش از چهار ماه، و زمان آن مشخص است نباید تا پایان مدت پیمانش به وی کاری داشت، این در صورتی است که بیم خیانتی از جانب وی نباشد، و خودش به شکست پیمان مبادرت نکند.

سپس خداوند متعال مشرکینی را که دارای پیمان هستند برحذر داشت که آنها گرچه در امان هستند اما نمی‌توانند خداوند را ناتوان کرده و از دست او در روند، و هرکس به شرک خود ادامه دهد، حتما خداوند او را رسوا و ذلیل می‌گرداند. پس این تهدید آنها را به‌سوی اسلام متمایل ساخت، مگر آن دسته که کینه توزی نموده و بر شرک اصرار ورزیدند، و به وعید و هشدار الهی مبالات نکردند.

آیه‌ی 3:

﴿وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ وَرَسُولُهُۥۚ فَإِن تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ٣﴾ [التوبة: 3]. «و این اعلامی از سوی خدا و پیامبرش به مردم در روز حج اکبر است، که خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزار هستند، پس اگر توبه کنید آن برایتان بهتر است، و اگر روی بگردانید، بدانید که شما نمی‌توانید خدای را ناتوان کنید و از دست او فرار کنید. و کافران را به عذاب دردناکی مژده بده».

این همان مژده‌ای است که خداوند به مؤمنان داده‌است، که دینش را یاری می‌دهد، و آن را پیروز می‌گرداند، و دشمنانش را رسوا می‌کند، همان‌هایی که پیامبر و اصحاب را از بیت الحرام و از مناطقی در حجاز که زیر سلطه آنها بود، آواره کردند.

خداوند پیامبر و مومنان را یاری کرد، به گونه‌ای که مکه فتح شد، و مشرکین ذلیل گشتند و حکمرانی آن سرزمین از آن مسلمین گردید. پس در روز حج اکبر که روز عید قربان بود و مسلمانان و کافران از تمام جزیره عرب جمع شده بودند، پیامبر ص منادی را دستور داد تا اعلام نماید که خدا و پیامبرش از مشرکان بیزارند، و نزد او عهد و پیمانی ندارد، و هر جا یافت گردند کشته می‌شوند، و از این به بعد نباید به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال، سال نهم هجری بود.

و ابوبکر صدیق س حج را همراه با مردم انجام داد و پسر عموی پیامبر ص علی بن ابی طالب س در روز عید قربان برائتی را از مشرکین کرد.

سپس خداوند متعال مشرکین را بر توبه کردن تشویق نمود، و آنها را از ادامه دادن به شرک بر حذر داشت و فرمود: ﴿تُبۡتُمۡ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُمۡ غَيۡرُ مُعۡجِزِي ٱللَّهِ﴾ اگر توبه کنید، برایتان بهتر است و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما هرگز نمی‌توانید خدا را ناتوان و درمانده کنید و از دست او فرار نمایید، بلکه تحت تصرف او هستید، و او می‌تواند بندگان مومنش را بر شما مسلط بگرداند.

﴿وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ و کافران را در دنیا به عذابی دردناک از قبیل کشته شدن، و اسیر گشتن، و آواره شدن، و در آخرت به عذاب جهنم که بد جایگاهی است مژده بده.

آیه‌ی 4:

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ثُمَّ لَمۡ يَنقُصُوكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَلَمۡ يُظَٰهِرُواْ عَلَيۡكُمۡ أَحَدٗا فَأَتِمُّوٓاْ إِلَيۡهِمۡ عَهۡدَهُمۡ إِلَىٰ مُدَّتِهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ٤﴾ [التوبة: 4]. «مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته‌اید، و ایشان چیزی از آن فروگذار نکرده‌اند، و کسی را بر ضد شما یاری نداده‌اند. پس پیمان آنان را تا پایان مدت‌شان تمام کنید، بی‌گمان خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

این بیزاری و برائت کامل و مطلق از همه مشرکان است. ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّم مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ مگر مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و آنها پیمان‌شان را ادامه داده‌اند و چیزی از آنان سرنزده است که موجب نقض پیمان شود، پس آنها چیزی از آن نکاسته و هیچ‌کس را علیه شما یاری نکرده‌اند. بنابراین، باید پیمان آنها را تا وقتی که مدت آن به پایان می‌رسد، تمام کنید، خواه زمان آن کم باشد یا زیاد، چون اسلام به خیانت کردن دستور نمی‌دهد، بلکه به وفا نمودن فرمان می‌دهد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ بی‌گمان خداوند پرهیزگاران را دوست دارد، کسانی که آنچه را بدان دستور داده شده‌اند، انجام داده و از شرک و خیانت و دیگر گناهان پرهیز می‌نماید.

آیه‌ی 5:

﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖۚ فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٥﴾ [التوبة: 5]. «پس وقتی که ماه‌های حرام به پایان رسید، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و بگیرید و محاصره کنید، و در هر کمین‌گاهی به کمین آنان بنشینید، پس اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات را پرداختند راه را بر آنان باز بگذارید، همانا خداوند آمرزنده و مهربان است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ﴾ و چون ماههایی که خداوند جنگیدن با مشرکانِ دارای پیمان را در آن حرام نموده است به پایان رسید، و آن ماه‌ها عبارتند از چهارماهی که در آن به مشرکان مهلت داده شده است به رفت و آمد بپردازند. نیز عبارت است از مدت زمانی که بیشتر از چهارماه می‌باشد، و آن برای مشرکانی است که مهلت بیشتری به آنان داده شده است پس آنگاه عهد و پیمانی برگردن مسلمانان نخواهد داشت.

﴿فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ﴾ پس مشرکان را هر زمان و در هر مکانی یافتید، بکشید. ﴿وَخُذُوهُمۡ﴾ و آنها را به اسارت بگیرید. ﴿وَٱحۡصُرُوهُمۡ﴾ و آنها را در تنگنا قرار دهید، و نگذارید در سرزمین خدا که آن را برای عبادت قرار داده است در آسایش به سر ببرند، ایشان صلاحتی سکنی گزیدن در آن را ندارند و مستحق برخورداری از یک وجب از زمین خدا نمی‌باشند، زیرا زمین، زمین خداست، و آنها دشمنان خدا هستند و با خدا و پیامبرش می‌جنگند و می‌خواهند زمین از دین خدا خالی باشد، و خداوند نمی‌پذیرد مگر این‌که نورش را کامل بگرداند، گرچه کافران این را نپسندند.

﴿وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖ﴾ و در هر گذرگاه و محلی که از آن می‌گذرند به کمین آنها بنشینید، و به جهاد با آنان بپردازید، و آنچه در توان دارید در این راه مبذول دارید، و همواره این کار را ادامه بدهید تا آنها از شرک خود دست بردارند. بنابر این فرمود: ﴿فَإِن تَابُواْ﴾ اگر از شرک خود توبه کردند، ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ و نماز را با رعایت آداب و حقوق کامل برپا داشتند، ﴿ ﴾ ﴿وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و زکات را به مستحقان آن پرداختند، ﴿فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ راه را بر آنان باز بگذارید. یعنی رهای‌شان کنید و آنها باید مانند شما زندگی کنند، آنچه برای شماست برای آنان هم هست، و آنچه بر شماست بر آنان هم خواهد بود.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ بی‌گمان خداوند آمرزنده و مهربان است، کسانی که توبه نمایند شرک و گناهان کوچک‌ترشان را می‌آمرزد، و با توفیق دادن‌شان برای توبه کردن و سپس پذیرفتن آن، به آنان رحم می‌فرماید. و این آیه بیان‌گر آن است که هرکس از ادا کردن نماز یا زکات امتناع ورزد با او جنگ خواهد شد تا این‌که نماز و زکات را ادا کند. همانطور که ابوبکر صدیق س در جنگ با کسانی که پس از فوت پیامبر ص از پرداختن زکات امتناع ورزیدند به این آیه استدلال نمود.

آیه‌ی 6:

﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ أَبۡلِغۡهُ مَأۡمَنَهُۥۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡلَمُونَ٦﴾ [التوبة: 6]. «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود، سپس او را به محل امن خودش برسان، این بدان خاطر است که آنان گروهی نادان‌اند».

آنچه که بیشتر در آیۀ: ﴿فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلۡأَشۡهُرُ ٱلۡحُرُمُ فَٱقۡتُلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَيۡثُ وَجَدتُّمُوهُمۡ وَخُذُوهُمۡ وَٱحۡصُرُوهُمۡ وَٱقۡعُدُواْ لَهُمۡ كُلَّ مَرۡصَدٖ﴾ پس وقتی که ماه‌های حرام به پایان رسید، مشرکان را هرکجا یافتید، بکشید و بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید، گذشت یک دستور کلی برای همه حالات و در مورد هر شخصی از مشرکین بود.

اما در اینجا خداوند متعال بیان می‌کند که اگر مصلحت اکتفا نمود، جایز بلکه واجب است برخی از آنان نزدیک گردانده شوند. ﴿وَإِنۡ أَحَدٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ٱسۡتَجَارَكَ﴾ و اگر یکی از مشرکان از تو خواست که به او پناه بدهید و او را از ضرر و زیان مصون داری تا کلام خدا را بشنود و در اسلام تامل کند. ﴿فَأَجِرۡهُ حَتَّىٰ يَسۡمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ﴾ پس او را پناه بده تا کلام خداوند را بشنود. سپس اگر مسلمان شد که چه بهتر، وگرنه او را به محلی برسان که در آن از امنیت برخوردار گردد، چرا که کافران گروهی نادان هستند و ممکن است که استمرار آنها بر کفر به خاطر جهلشان باشد، و هنگامی که جهل و نادانی آنان دور شود اسلام را برگزیدن، بنابر این خداوند پیامبرش را دستور داد و امتش نیز در اجرای احکام با او برابرند که هرکس خواست کلام خدا را بشنود باید او را پناه بدهند. و این دلیلی صریح بر صحت مذهب اهل سنت و جماعت است که می‌گویند: قرآن کلام خدا است و مخلوق نمی‌باشد، چون خداوند آن را گفته است و به خود نسبت داده‌است، به مانند نسبت دادن صفت به موصوفش. و نیز دلیلی بر باطل بودن مذهب معتزله و کسانی است که از آنها پیروی کرده و می‌گویند: قرآن مخلوق است. و چه بسیار است دلایلی که بر باطل بودن این گفته دلالت می‌نماید، اما در اینجا مجالی برای بیان آن نیست.

آیه‌ی 7:

﴿كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِۦٓ إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۖ فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ٧﴾ [التوبة: 7]. «چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی باشد؟ مگر کسانی که در کنار مسجد الحرام با ایشان پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که با شما (بر سر عهد و پیمان) وفادار باشند، شما نیز نسبت به آنان راست و وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزگاران را دوست دارد».

این بیان حکمتی است که ایجاب می‌نماید تا خدا و پیامبرش از مشرکین بیزار باشند، پس فرمود ﴿كَيۡفَ يَكُونُ لِلۡمُشۡرِكِينَ عَهۡدٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعِندَ رَسُولِهِ﴾ چگونه مشرکان نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی داشته باشند؟ آیا فریضه ایمان را انجام دادند یا از اذیت و آزار پیامبر خدا و مومنان دست کشیده‌اند؟ مگر آنان به جنگ با حق نپرداختند و باطل را یاری ننمودند؟!.

مگر آنان فساد را در زمین به راه نیانداختند؟! (آری همه‌ی این کارها را کردند). پس سزاوار است که خداوند از آنها اعلام برائت و بیزاری نماید و نزد خدا و پیامبرش عهد و پیمانی نداشته باشند. ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ عَٰهَدتُّمۡ عِندَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾ مگر مشرکینی که با آنان در کنار مسجدالحرام پیمان بسته اید. پس پیمان آنها به خصوص در آن مکانِ محترم دارای حرمت است و باید رعایت شود. ﴿فَمَا ٱسۡتَقَٰمُواْ لَكُمۡ فَٱسۡتَقِيمُواْ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ پس تا زمانی که در برابر عهد و پیمانی که با شما بسته‌اند راست و وفادار باشند شما نیز نسبت بدی‌شان راست و وفادار باشید. همانا خداوند پرهیزگاران را دوست می‌دارد.

آیه‌ی 11-8:

﴿كَيۡفَ وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ٨﴾ [التوبة: 8]. «چگونه (عهد و پیمانی داشته باشند) با این‌که اگر بر شما پیروز شوند در مورد شما هیچ حق و حقوق خویشاوندی و پیمانی را رعایت نمی‌کنند، با زبان‌های خویش شما را خشنود می‌سازند ولی دل‌هایشان نمی‌پذیرند و بیشتر آنان فاسق‌اند».

﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ٩﴾ [التوبة: 9]. «آیات خدا را به بهای اندکی فروختند و مردم را از راه او بازداشتند ـ و خود نیز از آن بازماندند ـ و به‌راستی آنان کار بسیار بدی می‌کردند».

﴿لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُعۡتَدُونَ١٠﴾ [التوبة: 10]. «آنان دربارۀ هیچ مؤمنی حق خویشاوندی و هیچ پیمانی را رعایت نمی‌کنند و همۀ ایشان تجاوزکارانند».

﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِۗ وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ١١﴾ [التوبة: 11]. «بنابراین اگر توبه کردند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، پس برادران دینی شما هستند و آیات را به روشنی برای گروهی که می‌دانند، بیان می‌کنیم».

﴿كَيۡفَ﴾ چگونه مشرکان نزد خدا عهد و پیمانی نداشته باشند! ﴿وَإِن يَظۡهَرُواْ عَلَيۡكُمۡ﴾ حال آن‌که اگر بر شما سلطه یابند و غالب شوند، به شما رحم نمی‌کنند، ﴿لَا يَرۡقُبُواْ فِيكُمۡ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗ﴾ و هیچ حق خویشاوندی و پیمانی را درباره شما رعایت نمی‌کنند، و از خدا نمی‌ترسند و بدترین عذاب را به شما می‌رسانند. پس آنان اگر پیروز شوند این‌گونه با شما برخورد خواهند کرد. بنابر این رفتاری که به هنگام ترس از شما در پیش می‌گیرند شما را فریب ندهد، زیرا آنان ﴿يُرۡضُونَكُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَتَأۡبَىٰ قُلُوبُهُمۡ﴾ شما را با زبان‌هایشان خشنود می‌کنند، اما دل‌هایشان محبت و گرایشی نسبت به شما ندارد، بلکه آنان دشمنان حقیقی اندو به راستی از شما نفرت دارند ﴿وَأَكۡثَرُهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ و بیشتر آنان فاسقند، نه دین دارند و نه جوانمردی. ﴿ٱشۡتَرَوۡاْ بِ‍َٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلٗا﴾ بهره ناچیز و فرومایه دنیا را بر ایمان آوردن به خدا و پیامبرش، و فرمان بردن از آیات خدا ترجیح دادند، ﴿فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِۦٓۚ إِنَّهُمۡ سَآءَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ پس خودشان از راه خدا باز ماندند و دیگران را نیز از راه او باز داشتند، و به راستی آنان کار بسیار بدی می‌کردند. ﴿لَا يَرۡقُبُونَ فِي مُؤۡمِنٍ إِلّٗا وَلَا ذِمَّةٗ﴾ و به خاطر دشمنی‌شان با ایمان و مومنان هیچ خویشاوندی و پیمانی را در مورد مومنان رعایت نمی‌کنند.

پس آنچه باعث شده است که آنها با شما دشمنی ورزند و نسبت به شما نفرت داشته باشند، ایمان است. پس، از دین‌تان دفاع کنید و آن را یاری نمایید، و هرکس که با دین‌تان دشمنی کند او را دشمن بگیرید. و هرکس آن را یاری نماید او را دوست خود بدانید. و محور دوستی و دشمنی را دوستی و دشمنی با دین قرار دهید، و دوستی و دشمنی را یک امر طبیعی به حساب نیاورید که هرجا دلتان خواست دوستی کنید با دشمنی نمایید. و از هوای نفس که به بدی فرمان می‌دهد. پیروی نکنید. بنابر این فرمود: ﴿فَإِن تَابُواْ﴾ اگر آنان از شرک خود توبه کردند و به ایمان بازگشتند، ﴿وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ و نماز را برپاداشتند و زکات را پرداختند، پس برادران دینی شما مشرک بودن‌شان با آنان داشتید به فراموشی بسپارید، و بندگان مخلص خدا باشید. و با این کار بنده حقیقی خدا می‌شوید.

پس از آن‌که خداوند احکام مهمی را بیان نمود، و حکمت‌ها و فرمان‌هایی را بیان داشت، فرمود: ﴿وَنُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ﴾ و آیات را توضیح می‌دهیم و مشخص می‌کنیم، ﴿لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ﴾ برای گروهی که می‌دانند. پس خطاب خدا متوجه دانایان است، چرا که آیات و احکام دین اسلام و قوانین آن توسط علما شناخته می‌شود. بار خدایا! در سایه رحمت و بخشش و کرم و احسان خود ما را از گروهی بگردان که می‌دانند و به آنچه می‌دانند عمل می‌کنند.

آیه‌ی 15-12:

﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ١٢﴾ [التوبة: 12]. «و اگر سوگندهایشان را پس از پیمان‌شان شکستند، و به دین‌تان طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که دست بردارند».

﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ١٣﴾ [التوبة: 13]. «آیا با گروهی نمی‌جنگید که سوگندهایشان را شکستند، و آهنگ بیرون کردن پیامبر را (از مکه) کردند، و ایشان بودند که نخستین بار (جنگ را) آغاز کردند. آیا از آنان می‌ترسید؟! پس اگر مؤمن هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید».

﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ١٤﴾ [التوبة: 14]. «با آنان بجنگید تا خداوند آنان را با دستان شما عذاب دهد، و خوار و ذلیل‌شان نماید، و شما را بر آنان پیروز گرداند، و دل‌های گروه مؤمنان را شفا بخشد».

﴿وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡۗ وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ١٥﴾ [التوبة: 15]. «و خشم دل‌هایشان را از بین ببرد، و خداوند توبۀ هر کس را که بخواهد می‌پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است».

خداوند متعال بعد از این‌که فرمود: اگر مشرکانی که با شما پیمان بسته‌اند بر پیمان خود وفادار ماندند، شما هم در برابر آنان راست و وفادار باشید، فرمود: ﴿وَإِن نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُم مِّنۢ بَعۡدِ عَهۡدِهِمۡ﴾ و اگر با شما جنگیدند و پیمان خود را شکستند، یا دیگران را برای جنگیدن با شما یاری کردند، و یا آسیبی به شما رساندند، ﴿وَطَعَنُواْ فِي دِينِكُمۡ﴾ و دین‌تان را مورد طعنه قرار دادند و آن را مسخره کردند. و این شامل همه انواع طعن و تمسخری است که در مورد دین یا قرآن روا داشتند.

﴿فَقَٰتِلُوٓاْ أَئِمَّةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ پس با پیشوایان و رهبران کفر و روسایی که دین خدا را به تمسخر می‌گیرند، و یاور دین شیطان هستند، بجنگید. و سران را به طور ویژه ذکر کرد، زیرا جنایت‌شان بزرگ است، و دیگران پیرو آنها هستند. نیز تا دلالت نماید که هر کس دین را به تمسخر بگیرد و در صدد رد کردن آن باشد، از پیشوایان کفر است ﴿إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ﴾ همانا آنان عهد و پیمانی ندارند که به آن پایبند باشند، بلکه همواره خیانت و عهد شکنی می‌کنند، و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد، ﴿لَعَلَّهُمۡ يَنتَهُونَ﴾ شاید وقتی که با آنها جنگیدید از طعنه زدن به دین‌تان دست بردارند، و وارد دین اسلام شوند. سپس با بیان صفت‌هایی که این دشمنان دارند، مومنان را بر جنگیدن با آنها تحریک نمود، و فرمود: ﴿أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ﴾ آیا با گروهی نمی‌جنگید که سوگندهایشان را شکستند و آهنگ بیرون کردن پیامبر را از (مکه) کردند؟ پیامبری که احترام و بزرگداشت او واجب بود؟ اما آنان خواستند او را از وطنش بیرون کنند، و آنچه را در توان داشتند برای این هدف به کار بردند، ﴿وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ و ایشان نخستین بار آغازگر جنگ بودند و پیمان را شکستند. و دیگران را علیه شما یاری کردند. این زمانی بود که قریش با این‌که با مسلمین پیمان داشتند قبیله بنی بکر را که هم پیمان‌شان بودند علیه قبیله خزاعه که از هم پیمانان پیامبر ص بودند، کمک کردند، و همراه با بنی بکر علیه خزاعه جنگیدند. همانطور که این موضوع به طور مشروح در سیره بیان شده است. ﴿أَتَخۡشَوۡنَهُمۡ﴾ آیا از آنها می‌ترسید و با آنها نمی‌جنگید؟! ﴿فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ﴾ پس اگر مومن هستید خداوند سزاوارتر است که از او بترسید. خداوند شما را دستور داده تا با آنها بجنگید و بر این موضوع بسیار تاکید کرده است. پس اگر شما مومن هستید از فرمان خدا اطاعت کنید. و از آنها نترسید و به سبب ترس از آنها دستور خدا را ترک ننمایید.

سپس به جنگیدن با آنها دستور داد، و فواید جنگ با آنها را بیان نمود. و این در واقع به مثابه تشویق و تحریک کردن مومنان برای جنگیدن با آنها است. پس فرمود: ﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ﴾ با آنان بجنگید تا خداوند آنان را با دستان شما و به وسیله کشته شدنشان عذاب دهد. ﴿وَيُخۡزِهِمۡ﴾ و شما را بر آنان پیروز نماید، و آنان را خوار بگرداند. آنها دشمنان شما هستند و باید خوار شوند و برای رسیدن به این هدف باید تلاش نمود.

﴿وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و شما را بر آنان پیروز می‌گرداند. و این وعده و مژده‌ای از جانب خدا بود که به آن وفا نمود. ﴿وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ١٤ وَيُذۡهِبۡ غَيۡظَ قُلُوبِهِمۡ﴾ و دل‌های گروه مومنان را شفا بخشد، و خشم دل‌هایشان را از بین ببرد، زیرا آنها چنان خشم و کینه‌ای از آنان در دل داشتند که پیکار با آنان شفابخش آن غمّ و غصه‌ای خواهد بود که در دل‌های مومنان است، زیرا دشمنان با خدا و پیامبرش می‌جنگند و برای خاموش کردن نور خدا تلاش می‌کنند. پس پیکار با آنها کینه و خشمی را که در دل‌هایشان است از بین می‌برد، و این بر محبت و دوستی خداوند نسبت به مومنان و توجه خداوند به حالات آنها دلالت می‌نماید، تا جایی‌که خداوند شفا دادن دل‌های مومنان و از بین بردن خشم‌شان را از جمله اهداف و مقاصد شریعت قرار داده‌ است.

سپس فرمود: ﴿وَيَتُوبُ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾ و خداوند برحسب مشیت و خواست خویش، توبه هرکدام از آن‌هایی را که آنان را برای داخل شدن به اسلام توفیق داده، و اسلام را در دل‌هایشان زیبا جلوه می‌دهد و کفر و فسق و نافرمانی را در انظار آنان ناپسند می‌گرداند. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ و خداوند دانا و حکیم است و هر چیزی را در جای مناسب قرار می‌دهد و هرکس را که شایسته ایمان آوردن باشد هدایت می‌نماید، و هرکس را که شایسته ایمان آوردن نباشد در گمراهی و عناد خودش باقی می‌گذارد.

آیه‌ی 16:

﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗۚ وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ١٦﴾ [التوبة: 16]. «آیا پنداشته‌اید که رها می‌شوید، حال آن‌که خداوند کسانی از شما را که جهاد کرده‌اند، و به غیر از خدا و پیامبر و مؤمنان، دوست نزدیک و محرم اسراری برای خود نگرفته‌اند، معلوم نداشته است؟ و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

خداوند متعال پس از این‌که بندگان مومنش را به جهاد فرمان داد، فرمود: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تُتۡرَكُواْ﴾ آیا پنداشته‌اید که به حال خودتان واگذار می‌شوید، بدون این‌که آزمایش و امتحان شوید، راستگو و دروغگو مشخص گردد؟ ﴿وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ﴾ در حالی که هنوز خداوند کسانی را از شما که جهاد کرده‌اند ندانسته است؟ دانستنی که از حالت نهانی بالقوه به‌سوی خارج بالفعل بیرون‌اید تا پاداش و سزا بر آن تحقق یابد([[6]](#footnote-6)). و کسانی را که بداند که در راه او جهاد کرده‌اند.

﴿وَلَمۡ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَا رَسُولِهِۦ وَلَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَلِيجَةٗ﴾ و به غیر از خدا و پیامبر و مومنان و دوست نزدیک و محرم اسراری برای خود نگرفته‌اند. یعنی کسی را از کافران به دوستی نگرفته‌اند، بلکه خدا و پیامبر و مومنان را به دوستی می‌گیرند. پس خداوند جهاد را مشروع نمود تا بدین وسیله هدف و مقصود بزرگ به دست بیاید، و آن این است که راستگویانی را که جز در راه خدا حرکت نمی‌کنند، از دروغگویانی که ادعا می‌کنند ایمان دارند، در حالی‌که کسانی غیر از خدا و پیامبر و مومنان را به دوستی می‌گیرند، مشخص نماید. ﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ﴾ و خداوند به آنچه از شما سر می‌زند آگاه است، پس شما را می‌آزماید تا آنچه که بر آن هستید روشن گردد، و شما را طبق اعمال نیک و بدتان جزا و سزا دهد.

آیه‌ی 18-17:

﴿مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ١٧﴾ [التوبة: 17]. «مشرکان حق ندارند مسجد‌های خدا را آباد کنند، در حالی‌که به کفر خویش گواهی می‌دهند، آنان اعمال‌شان ضایع و تباه است، و در آتش جهنم جاودانه‌اند».

﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَۖ فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ١٨﴾ [التوبة: 18]. «تنها کسی مساجد خدا را آباد می‌سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، و نماز را برپا دارد، و زکات را بپردازد، و جز از خدا نترسد، امید است اینان از راه یافتگان باشند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ﴾ شایسته و مناسب نیست، ﴿لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ﴾ برای مشرکان که مساجد خدا را با عبادت و نماز وغیره آباد کنند، حال آن‌که خودشان بر کفر خود گواهی می‌دهند، چون حالت و خوی آنها بر این حقیقت گواهی می‌دهد، و بسیاری از آنان می‌دانند که بر کفر و باطل قرار دارند، پس وقتی که ﴿شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلۡكُفۡرِ﴾ به کفر، و عدم ایمان خویش که شرط قبول اعمال است، گواهی می‌دهند، چگونه ادعا می‌کنند که آباد کنندگان مساجد خدا هستند، در حالی که کارهایشان از اصل و اساس باطل است؟ بنابر این فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ﴾ آنان اعمال‌شان ضایع و تباه است. ﴿وَفِي ٱلنَّارِ هُمۡ خَٰلِدُونَ﴾ و در آتش جهنم جاودانه‌اند.

سپس بیان کرد که آباد کنندگان مساجد خدا چه کسانی هستند. پس فرمود: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ تنها کسی مساجد را آباد می‌سازد که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، و نمازهای واجب و مستحب را به صورت شایسته برپا دارد، ﴿وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ﴾ و زکات را به مستحقان بپردازد، ﴿وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ و از کسی جز خدا نترسد. یعنی ترس او فقط از خدا باشد، و از آنچه خدا حرام نموده است دست نگاه دارد، و در انجام حقوق و واجبات الهی کوتاهی ورزد.

پس خداوند آنان را به داشتن ایمان مفید، و انجام دادن کارهای شایسته که اساس همه کارهای شایسته نماز و زکات است و به ترس از خدا که اساس هر کار خیری است متصف نمود. بنابر این این‌ها آبادکنندگان حقیقی مساجد هستند، و تنها آنان مساجد را آباد می‌کنند. ﴿فَعَسَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ أَن يَكُونُواْ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ﴾ پس امید است که ایشان از راه یافتگان باشند. «عسی» به معنی امید است اما وقتی از جانب خدا باشد حتما تحقق پیدا می‌کند. اما هرکس به خدا و روز قیامت ایمان نیاورد، و از خدا نترسد پس او از آبادکنندگان مساجد نیست، و شایستگی آن را ندارد که به آباد کردن مسجد مبادرت ورزد، گرچه ادعا کند او مسجد را آباد می‌نماید.

آیه‌ی 22-19:

﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٩﴾ [التوبة: 19]. «آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند (کار) کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟ در نزد خداوند برابر نیستند، و خداوند گروه ستمکاران هدایت نمی‌کند».

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ٢٠﴾ [التوبة: 20]. «کسانی که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا با مال و جان‌شان جهاد کردند، دارای منزلت والاتر و بزرگ‌تری در پیشگاه خدایند، و اینان همان رستگارانند».

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ وَرِضۡوَٰنٖ وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ٢١﴾ [التوبة: 21]. «پروردگارشان آنان را به رحمت و خشنودی خود و به باغ‌هایی که در آنها نعمت‌های پایدار دارند، مژده می‌دهد».

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ٢٢﴾ [التوبة: 22]. «همیشه در آن جاودانند، بی‌گمان در پیشگاه خدا پاداش بزرگی موجود است».

هنگامی که برخی از مسلمانان در رابطه با آباد کردن مسجدالحرام از طریق ساختن آن، و اقامه نماز و سایر عبادت در آن، و آب دادن به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری به حاجیان، و در رابطه با فضیلت و برتری این اعمال بر ایمان آوردن به خدا و جهاد در راه او با یکدیگر، و یا با مشرکان اختلاف کردند، خداوند خبر داد که این دو کار با هم تفاوت دارد. پس فرمود: ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ﴾ آیا آب دادن حاجیان را از آب زمزم([[7]](#footnote-7))،﴿وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و آباد کردن مسجدالحرام را همسان کار کسی قرار داده‌اید که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است؟! این دو کار در نزد خداوند برابر نیستند. پس جهاد، و ایمان آوردن، از آب دادن به حاجیان و آباد کردن مسجدالحرام به مراتب برتر و بهتر است، چون ایمان اصل و اساس دین است و به وسیله ایمان اعمال پذیرفته شده و کارها پاکیزه می‌شود.

و اما جهاد در راه خدا قله بلند دین است و با جهاد است که دین اسلام حفظ می‌شود و قلمرو آن گسترش می‌یابد، و حق پیروز شده و باطل خوار می‌گردد. اما آباد کردن مسجدالحرام و آب دادن به حاجیان گرچه کارهای شایسته‌ای هستند اما پذیرفته شدن آنها مشروط به داشتنِ ایمان است. و منافعی که ایمان و جهاد دارند این اعمال ندارند. بنابر این فرمود: ﴿لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ نزد خداوند برابر نیستند، و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. یعنی کسانی که ستمگری تبدیل به صفت آنان گشته و صلاحیت پذیرفتن چیزی از خیر و خوبی را ندارند بلکه جز شر و بدی سزاوار آنان نیست.

سپس برتری این دسته را به صراحت بیان کرد و فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با خرج کردن مال‌هایشان برای جهاد و آماده کردن جنگجویان، جهاد نمودند، ﴿وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و با جان‌هایشان جهاد کردند و برای جهاد بیرون رفتند ﴿أَعۡظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ﴾ اینان دارای منزلت والاتر و بزرگتری در پیشگاه خداوند و همچنان رستگارانند. یعنی جز کسی که به صفات آنان متصف و به اخلاق آنان آراسته باشد، به مقصود نمی‌رسد و از ترس و هراس رهایی نمی‌یابد.

﴿يُبَشِّرُهُمۡ رَبُّهُم﴾ پروردگارشان به خاطر مهربانی و عطوفت و توجه و محبتی که نسبت بدانان دارد، آنها را ﴿بِرَحۡمَةٖ مِّنۡهُ﴾ به رحمتی از سوی خود مژده می‌دهد، به وسیله‌ی آن هر شرّی را از آنان دور ساخت و هر خیری را به آنان رساند، ﴿وَرِضۡوَٰنٖ﴾ و آنان را به خشنودی از جانب خود که بزرگ‌ترین نعمت موجود در بهشت است مژده می‌دهد، پس خداوند از آنان خشنود است و هرگز از آنان خشمگین نخواهد شد.

﴿وَجَنَّٰتٖ لَّهُمۡ فِيهَا نَعِيمٞ مُّقِيمٌ﴾ و آنان را به باغ‌هایی که در آن نعمت‌هایی پایدار دارند مژده میدهد، نعمت‌هایی که دل‌ها در آرزوی آنند و چشم‌ها از دیدن آن لذت می‌برند. نعمت‌هایی که کیفیت و اندازه آن را جز خداوند کسی نمی‌داند. از جمله این نعمت‌ها یکی این است که خداوند برای مجاهدان صد درجه آماده کرده است که میان هر دو درجه به اندازه زمین و آسمان فاصله وجود دارد، و اگر تمام آفریدگان در یک مقام و درجه جمع شوند همه در آن جای می‌گیرند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدًا﴾ برای همیشه در آن جاودانند، و به جای دیگری برده نمی‌شوند، و نمی‌خواهند که به جای آن چیز دیگری به آنها داده شود ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ﴾ بی‌گمان در پیشگاه خداوند پاداش بسیار بزرگی موجود است، کثرت و فراوانی این پاداش نسبت به فضل و بزرگواری خدا امری غریب نمی‌باشد، و چنین عظمت و حسنی از کسی که به هر چیزی بگوید: «بشو»، «می‌شود» عجیب نمی‌باشد.

آیه‌ی 24-23:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ٢٣﴾ [التوبة: 23]. «ای مؤمنان! اگر پدران و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دادند آنان را به دوستی نگیرید. هرکس از شما آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگرانند».

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ٢٤﴾ [التوبة: 24]. «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و قوم و قبیلۀ شما، و مال‌هایی که آن را با کوشش (فراوان) به دست آورده‌اید، و تجارتی که از بی‌رونقی و بی‌بازاری آن می‌ترسیدید، و خانه‌هایی که آن را می‌پسندید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب‌تر است، پس در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، و خداوند نافرمانان را هدایت نمی‌نماید».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای کسانی که ایمان آورده اید! به مقتضای ایمان عمل کنید، به گونه‌ای که هر کس ایمان آورد او را به دوستی بگیرید، و هرکس ایمان نیاورد با او دشمنی کنید. ﴿لَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَابَآءَكُمۡ وَإِخۡوَٰنَكُمۡ أَوۡلِيَآءَ إِنِ ٱسۡتَحَبُّواْ ٱلۡكُفۡرَ عَلَى ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ (و) پدران و برادرانتان را که نزدیک‌ترین مردم به شما هستند اگر از روی خشنودی و محبت، کفر را بر ایمان برگزیدند به دوستی نگیرید. و دیگران را به طریق اولی ـ اگر کفر را بر ایمان برگزیدند ـ به دوستی نگیرید.

﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ﴾ و هر کس از مشا که آنان را به دوستی بگیرد پس ایشان ستمگرانند، چون آنها بر نافرمانی خدا جرات کرده، و دشمنان خدا را دوستان خود قرار داده‌اند. و اصل و اساس ولایت، محبت و یاری کردن است. و این بدان خاطر است که دوست قرار دادن آنان باعث می‌شود تا اطاعت از آنها بر اطاعت خدا، و محبت آنها بر محبت خدا و پیامبرش مقدم شود. به همین جهت علت منع این کار را بیان کرد، و آن این است که محبت خدا و پیامبرش باید بر محبت و دوستی هر چیزی مقدم داشته شود، و هر چیزی باید تابع محبت خدا و پیامبر باشد. بنابر این فرمود: ﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا﴾ بگو: اگر پدرانتان و مادرانتان و برادران نَسَبی و سَبَبی‌تان و همسرانتان، و به طور کلی همه خویشاوندانتان و مال‌هایی را که به دست آورده‌اید، و در راه به دست آوردن آن رنج کشیده‌اید([[8]](#footnote-8))،﴿وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا﴾ و تجارتی که از بی‌رونقی و بی‌بازاری و کساد شدن آن می‌ترسید. و این تمام تجارت‌ها و درآمدها و کالاهای تجارتی از قبیل پول، ظروف، اسلحه، غلات، کشتزارها و چهارپایان تجارتی و غیره را شامل می‌شود. ﴿وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ﴾ و خانه‌هایی که زیبا و آراسته و مطابق با میل شما هستند و آنها را می‌پسندید. پس اگر این چیزها ﴿أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِ﴾ در نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد کردن در راه او محبوب‌تر باشد، شما فاسق و ستم‌گر هستید.

﴿فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِ﴾ و در انتظار عذابی باشید که بر شما فرود خواهد آمد. و منتظر باشید که خداوند کار خود را می‌کند و دستور او رد نمی‌شود. ﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خداوند کسانی را که از دایره اطاعت او بیرون رفته و یکی از امور مذکور را بر محبت وی مقدم داشته‌اند هدایت نمی‌کند. این آیه شریفه بزرگ‌ترین دلیل بر وجوب مقدم داشتن محبت خدا و پیامبرش بر محبت هر چیز دیگری است، و دلیلی است بر این‌که این وعید شدید متوجه کسی خواهد بود که یکی از امور مذکور به نزد خدا و پیامبرش و جهاد کردن باشد. و نشانه‌ی محبوبیت هریک از این امور ذکر شده این است که هرگاه دو امر بر وی عرضه شدند، که یکی از آن دو را خدا ورسولش دوست می‌داشت، و هوای نفس او در آن نبود، و دیگری را خودش دوست داشت و به آن علاقمند بود و انجام دادن آن منجر به از دست رفتن چیزی می‌شد که خدا و پیامبرش آن را دوست داشتند، و یا آن را ناقص می‌گرداند، پس در این حالت اگر آنچه را که خود دوست می‌دارد بر آنچه که خدا و رسولش دوست می‌دارند مقد داشت، این بیان‌گر آن است که او ستم‌گر می‌باشد و آنچه را که بر او واجب است ترک نموده است.

آیه‌ی 27-25:

﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ٢٥﴾ [التوبة: 25]. «بی‌گمان خداوند شما را در مواقع زیادی یاری کرد، و نیز در جنگ حنین آنگاه که فزونی خودتان شما را به شگفت آورد ولی آن لشکریان فراوان چیزی را از شما دفع نکردند، و زمین با همۀ فراخی‌اش بر شما تنگ آمد، از آن پس پشت کردید و پا به فرار نهادید».

﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ٢٦﴾ [التوبة: 26]. «سپس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد و لشکرهایی را فرو فرستاد که شما آنها را نمی‌دیدید، و کافران را عذاب داد، و این کیفر کافران است».

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٢٧﴾ [التوبة: 27]. «سپس خدا بعد از این (واقعه) توبۀ هرکس را بخواهد می‌پذیرد و خداوند آمرزندۀ مهربان است».

خداوند بر بندگان مومنین خود منت می‌نهد که آنها را در بسیاری از مواقع و به هنگام رویارویی با دشمن یاری کرده است، بویژه در جنگ حنین که با بحران سختی مواجه شدند و سست گردیدند، و پا به فرار گذاشتند، و زمین با وجود وسعت و فراخی‌اش بر آنها تنگ آمد. ماجرا از این قرار بودکه پیامبر ص وقتی مکه را فتح نمود، شنید که قبیله هوازن برای جنگیدن با او جمع شده‌اند، پیامبر ص همراه با یارانی که در فتح مکه شرکت کرده بودند، و همراه با کسانی که پس از فتح مکه اسلام آورده بودند به‌سوی آنها حرکت کردند.

تعدادشان دوازده هزار نفر بود، و مشرکین چهار هزار نفر بودند. به همین جهت برخی از مسلمین از زیاد بودن‌شان به شگفت آمده و گفتند: امروز به خاطر کمبود افراد شکست نخواهیم خورد، اما وقتی که آنها با قبیله هوازن روبرو شدند، هوازن یکباره بر مسلمین شکست خوردند، و همه پا به قرار نهادند و جز صد نفر کسی با پیامبر باقی نماند، اما این افراد در کنار پیامبر باقی نماند، اما این افراد در کنار پیامبر ایستادند و با مشرکین جنگیدند. و پیامبر سوار بر شتری به‌سوی مشرکین می‌تاخت و می‌گفت: «من پیامبر هستم و دروغ نمی‌گوییم، من پسر عبدالمطلب هستم». وقتی که پیامبر ص حالت مسلمین را مشاهده کرد به عباس بن عبدالمطلب دستور داد تا انصار و بقیه مسلمین را صدا بزند، عباس صدای رسا و بلندی داشت و آنها را صدا زد: ای اهل سمره! ای اهل سوره بقره! مسلمین وقتی که این صدا را شنیدند همه بلافاصله روی آوردند، و با مشرکین درگیر شدند و خداوند شکست فاحشی را نصب کفار کرد.

و مسلمین اردوگاه آنان را تصرف کردند و زنان و مال‌هایشان را به غنیمت گرفتند. و فرموده الهی ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ﴾ اشاره به این ماجراست، حنین جایی است که در این مکه و طایف قرار دارد و این واقعه در آنجا روی داد. ﴿إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡ‍ٔٗا﴾ بدانگاه که فزونی‌تان شما را به شگفت آورد، ولی آن لشکریان فراوان هیچ فایده‌ای نه زیاد و نه کم به شما نرساندند، ﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ﴾ و وقتی که شکست خوردید به خاطر اندوه و غمی که به شما دست داد، زمین ﴿بِمَا رَحُبَتۡ﴾ با همه فراخی‌اش بر شما تنگ شد. ﴿ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ﴾ سپس پشت کردید و شکست خورده پا به فرار نهادید. ﴿ثُمَّ أَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَعَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ سپس خداوند آرامش خویش را بر پیامبرش و بر مومنان نازل کرد. و آرامش همان اطمینان خاطری است که هنگام اضطراب و آشفتگی و اتفاق افتادن حوادث هولناک، خداوند آن را در دل‌ها قرار می‌دهد و دل‌ها را به ثبات و آرامش و اطمینان می‌رساند. و این از نعمت‌های بزرگ خدا بر بندگان است. ﴿وَأَنزَلَ جُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و لشکرهایی را فرو فرستاد که شما ایشان را نمی‌دیدید، و آنها فرشتگان بودند که خداوند آنان را در روز حنین به کمک مسلمین فرستاد تا آنها را پابرجا نمایند و به یاری و نصرت خدا مژده دهند. ﴿وَعَذَّبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْۚ﴾ و کافران را از طریق شکست دادن و کشته شدن و غالب آمدن مسلمین بر زنان و فرزندان و مال‌هایشان عذاب داد. ﴿وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و این کیفر کافران است. خداوند در دنیا آنها را عذاب می‌دهد، سپس در آخرت آنها را به عذابی سخت گرفتار می‌کند.

﴿ثُمَّ يَتُوبُ ٱللَّهُ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ﴾ بعد از آن خداوند توبه هرکس را که بخواهد، می‌پذیرد. و خداوند توبه بسیاری از کسانی را که با مسلمانان جنگیدند، اما در نهایت توبه کردند و سلام آوردند و نزد پیامبر آمدند، پذیرفت و پیامبر زنان و فرزندان‌شان را به آنان پس داد. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خداوند دارای مغفرت و گسترده و رحمت عام و فراگیر است, و گناهان بزرگ توبه کنندگان را می‌آمرزد و با توفیق دادن‌شان به توبه و اطاعت، نیز با چشم پوشی از جرایم آنان و پذیرش توبه‌شان، به آنان رحم می‌نماید. پس هیچ‌کس نباید از مغفرت و رحمت خداوند ناامید شود گرچه مرتکب گناه و خیانتی بزرگ شده باشد.

آیه‌ی 28:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ٢٨﴾ [التوبة: 28]. «ای مؤمنان! بی‌گمان مشرکان پلید‌اند، پس نباید بعد از امسال به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر شما از فقر می‌ترسید، (بدانید که) خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد گرداند. بی‌گمان خداوند دانا و حکیم است».

خداوند متعال می‌فرماید ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ ای مومنان! همانا کسانی که برای خدا شریک قرار داده و کسانی دیگر را همراه وی عبادت می‌کنند. ﴿نَجَسٞ﴾ پلیداند. یعنی عقاید و اعمال‌شان پلید است. و چه پلیدی بزرگ‌تر از پلیدی کسی است که همراه خدا معبودانی را عبادت کند که نمی‌توانند هیچ فایده یا زیانی به وی برسانند و چیزی را از او دور کنند و کارشان مبارزه با خدا و بازداشتن مردم از راه خدا و یاری کردن باطل، و رد کردن حق، و ایجاد فساد و تباهی در زمین است؟! پس بر شما لازم است تا پاکترین و شریف‌ترین خانه را از لوث این‌ها پاک بدارید. ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ بنابر این نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند. و آن سال نهم هجری بود، سالی که ابوبکر صدیق مدیریت انجام مناسک حج را به عهده داشت و پیامر ص پسر عمویش علی را فرستاد تا در روز حج اکبر از مشرکان اعلام برائت نماید، پس علی ندا داد که بعد از امسال هیچ مشرکی حق ندارد حج کند و هیچ فرد لختی نباید کعبه را طواف نماید. و منظور از پلیدی در اینجا آلودگی و پلیدی بدن نیست، زیرا کافر مانند دیگران بدنش پاک است، به دلیل این‌که خداوند آمیزش و ازدواج با زنان اهل کتاب را جایز قرار داده، و دستور نداده است قسمت‌هایی از بدن که با بدن وی تماس حاصل می‌کند شسته شود.

و مسلمین همواره با کافر در ارتباط بوده‌اند و از آنان نقل نشده است که از تماس با کافر خودداری کرده‌اند، آن چنان‌که خود را از پلیدی دور نگه می‌داشتند. بلکه منظور از آن همان‌طور که گذشت پلیدی معنوی کافران است که به سبب شرک‌شان پلیدند. و توحید و ایمان پاک است. پس شرک، نجاست و پلیدی است.

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ﴾ و اگر شما مسلمین از فقر و نیازمندی می‌ترسید، و خوف آنرا دارید که اگر مشرکین را از نزدیک شدن به مسجدالحرام منع کنید فقیر و نیازمند شده و اسباب و روابط دنیوی میان شما و آنها قطع می‌شود، ﴿فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِ﴾ خداوند شما را از فضل خویش بی‌نیاز می‌گرداند، پس رزق و روزی فقط در یک محل یافت نمی‌شود، بلکه دری بسته نمی‌گردد مگر این‌که درهای زیاد دیگری گشوده می‌شود، زیرا فضل خداوند گسترده و بخشش او بزرگ است، به ویژه برای کسی که چیزی را برای رضای خداوند ترک نماید، زیرا خداوند بخشنده‌ترین ِ بخشایش‌گران است.

پس خداوند به وعده‌اش وفا نمود و مسلمین را از فضل خویش بی‌نیاز گرداند، و روزی‌های زیادی برای آنان گشود به نحوی که تبدیل به بزرگ‌ترین ثروتمندان و سرمایه داران شدند. ﴿إِن شَآءَ﴾ اگر بخواهد. خداوند ثروتمند شدن را معلق به مشیت و خواست خودش نموده است، زیرا ثروتمندی از لوازمات ایمان نبوده، و مبین آن نیست که خداوند ثروتمند را دوست دارد. بنابر این آن را به مشیت و خواست خودش مشروط نمود، چون خداوند دنیا را به دوست و دشمن خود می‌بخشد اما ایمان ودین را جز به کسی که دوست دارد، نمی‌دهد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ بی‌گمان دانش و آگاهی خداوند گسترده است و کسی را که شایسته و سزاوار ثروتمند شدن است، می‌شناسد، و به حال کسی که شایسته آن نیست آگاه می‌باشد و هر چیز را در جای آن قرار می‌دهد.

و آیه کریمۀ: ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ دلالت می‌نماید مشرکین که سردمدار خانه کعبه بودند پس از فتح مکه آن جایگاه را از دست دادند و پیامبر ص و مومنان این جایگاه را در دست گرفتند، و مشرکان هرچند که در جوار کعبه اقامت داشتند اما هیچ حکم و تصرفی در آن نداشتند. سپس این آیه نازل شد. و هنگامی که پیامبر ص درگذشت و در واپسین لحظات عمر خود دستور داد تا مشرکین از سرزمین حجاز اخراج شوند تا دو دین در آن نباشد. و همه این‌ها به خاطر دور شدن کفار از مسجدالحرام بود، و این حکم در آیه ﴿فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ داخل است.

آیه‌ی 29:

﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ عَن يَدٖ وَهُمۡ صَٰغِرُونَ٢٩﴾ [التوبة: 29]. «با کسانی از اهل کتاب پیکار کنید که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده است حرام نمی‌شمارند، و دین حق را نمی‌پذیرند، تا با کمال حقارت و خواری به دست خویش جزیه بپردازند».

این آیه به پیکار با کافران یهودی و نصرانی دستور می‌دهد: کسانی که به خدا وروز قیامت ایمان نمی‌آورند، ایمانی درست که آن را با کار و اعمال‌شان تصدیق نمایند، ﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و آنچه را که خدا و پیامبرش حرام نموده‌اند حرام نمی‌شمارند، پس در حرام شمردن آنچه که حرام است از شریعت خدا پیروی نمی‌کنند. ﴿وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ﴾ و به دین حق در نمی‌آیند، گرچه ادعا می‌کنند که آنها بر دینی هستند، زیرا آن دین، حق نیست، چون آن یا دینی تغییر یافته است و خداوند اصلا آن را مشروع نکرده است، و یا دینی منسوخ می‌باشد که خداوند قبلا آن را مشروع نموده است اما به وسیله شریعت محمد ص آن را تغییر داده‌است، پس بعد از منسوخ شدن، تمسک به آن جایز نیست. بنابر این به پیکار کردن با آنان دستور داد، و بر این کار تشویق نمود چون آنها مردم را به پیروی از آنچه که بر آن هستند فرا می‌خوانند. و از جانب آنها زیانی بزرگ به مردم می‌رسد چون آنها اهل کتاب هستند و مردم از آنها می‌پذیرند. و این پیکار را تا وقتی که جزیه بپردازند مقرر نموده است: ﴿حَتَّىٰ يُعۡطُواْ ٱلۡجِزۡيَةَ﴾ باید مالی را به عنوان فدیه بپردازند تا مسلمین با آنها بجنگند و جان و مال‌شان در میان مسلمین در امان باشد. این جزیه هر سال از ثروتمند و فقیر و متوسطِ آنان برحسب توانگریشان گرفته می‌شود، همانطوری که عمر بن خطاب س و دیگر امرای مسلمانان چنین عمل نمودند. ﴿عَن يَدٖ﴾ یعنی باید با ذلت و خواری و یا دستهای خودشان بپردازند، و نباید آن را توسط خادم و کسی دیگر بفرستند، بلکه جز از دستان خودشان پذیرفته نمی‌شود.

﴿وَهُمۡ صَٰغِرُونَ﴾ در حالی که ذلیل و خوارند. پس وقتی که به این حالت افتادند و از مسلمین خواستند تا آنها را با گرفتن فدیه در مملکت‌شان بپذیرند، و تحت احکام و قدرت آنان باشند، و از شر و فتنه دست بردارند، و طبق شرایطی را که مسلمین در نظر گرفتند، پذیرفتند، شرایطی که قدرت و تکبر آنها را از بین می‌برد و باعث ذلت و خواری‌شان می‌گردد، بر امام یا جانشینش واجب است که پیمان جزیه گرفتن را با آنها منعقد کند. اگر چنین نباشد، به این صورت که به پیمان خود وفا نکنند، و جزیه را با دستهای خود، و خوار و ذلیل نپردازند، جزیه گرفتن از آنان جایز نیست، بلکه باید به جنگ آنها رفت تا مسلمان شوند.

جمهور علما که می‌گویند: «جز از اهل کتاب جزیه گرفته نمی‌شود، چون خداوند فقط گفته است از اهل کتاب جزیه بگیرید». به این آیه استدلال کرده‌اند. اما غیر از اهل کتاب در موردشان چیزی جز جنگ بیان نشده است. پس باید با آنان جنگید تا مسلمان شوند. در رابطه با گرفتن جزیه و استقرار اهل کتاب در سرزمین مسلمین، آتش پرستان نیز در زمره آنان قرار دارند. چون پیامبر ص از مجوس هُجُر جزیه گرفت، و امیرالمومنین عمر نیز از ایرانیان آتش پرست جزیه گرفت.

و گفته شده است که جزیه از همه کفار اعم از اهل کتاب و دیگران گرفته میشود، چون این آیه بعد از فارغ شدن از جنگ با مشرکین عرب و شروعِ پیکار با اهل کتاب و امثال‌شان نازل شده است. پس این قید خبر دادن از واقعیتِ موجود در آن زمان است نه بیان مفهوم آن.

و دلیل این گفته آن است که از آتش پرستان جزیه گرفته شده است، حال آن‌که آنها اهل کتاب نبودند. و از اصحاب و تابعین نیز به تواتر ثابت شده است که آنها با هر کس می‌جنگیدند او را به یکی از این سه چیز فرا می‌خواندند: اسلام، پرداختن جزیه، جنگ. بدون این‌که میان فردی که اهل کتاب است و میان دیگری فرقی بگذارند.

آیه‌ی 33-30:

﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ٣٠﴾ [التوبة: 30]. «و یهودیان گفتند: عزیز پسر خداست، و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست، این سخنی است (باطل) که بر زبان می‌آورند، با سخن کسانی که پیش از آن کفر ورزیده‌اند شباهت دارد، خداوند آنان را نابود کند! چگونه (از حق) برگردانده می‌شوند؟!».

﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ٣١﴾ [التوبة: 31]. «و یهودیان و نصارا به جای خدا علمای دینی و دیرنشینان خود را به خدایی گرفتند، و مسیح، پسر مریم را نیز به خدایی گرفتند، حال آن‌که به آنان أمر نشده بود جز این که تنها معبود یگانه را بپرستند که هیچ معبود به حقی جز او وجود ندارد، پاک و منزه است و از آنچه (با وی) شریک می‌گردانند».

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُۥ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ٣٢﴾ [التوبة: 32]. «می‌خواهند با سخنان خویش نور خدا را خاموش گردانند، و خداوند نمی‌پذیرد مگر این‌که نورش را کامل کند، اگر چه کافران نپسندند».

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ٣٣﴾ [التوبة: 33]. «او خدایی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین راستین روانه کرده است تا آن را بر همۀ ادیان پیروز بگرداند هرچند که مشرکان نپسندند».

پس از آن‌که خداوند متعال به پیکار کردن با اهل کتاب دستور داد به برخی از گفته‌ها و سخنان پلیدشان اشاره نمود تا مومنانی را که به خاطر پروردگار و دین‌شان غیرتشان به جوش می‌آید تحریک شوند و با آنها بجنگند و آنچه را در توان دارند در راه مبارزه با آنها مبذول نمایند. پس فرمود: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ و یهودیان گفتند: عزیر، پسر خدا است، و این گفتار و عقیده همه آنها نبود، ولی دسته‌ای از آنان چنین اعتقادی را داشتند. پس این بر پلیدی و بدی یهودیان دلالت می‌نماید، به نحوی که آنها در این زمینه به ساحت مقدس خدا جرات کرده و شکوه و بزرگی او را مورد طعنه قرار دادند. و گفته شده است که علت این‌که آنها می‌گفتند: «عزیر پسر خدا است» این بودکه وقتی پادشاهان بر بنی اسرائیل مسلط شدند و آنها را کاملا شکست دادند، و حاملان و علمای تورات را به قتل رساندند، بنی اسرائیل دریافتند که عزیر تورات را کاملا حفظ نموده و از بردارد، و یا بیشتر آن را حفظ کرده است، و آن را بر آنان املا نمود و آنها برای خود نسخه نوشتند. به این خاطر چنین ادعای زشتی در مورد عزیر کرده‌اند. ﴿وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِ﴾ و نصارا گفتند: عیسی، پسر مریم پسر خداست. خداوند متعال فرمود: ﴿ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ این سخنی است (باطل) که آنها بر زبان‌شان می‌آورند، و دلیل و حجتی بر صحت آن ندارند، و کسی که به گفته‌های خود توجه نکند، هرسخنی را بر زبان جاری می‌کند، چون او دین و عقلی ندارد که وی را از گفتاری که می‌خواهد باز دارد. بنابر این فرمود: ﴿يُضَٰهِ‍ُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُ﴾ این سخنان آنان مشابه سخن مشرکانی است که می‌گفتند: فرشتگان، دختران خدا هستند. گفتارشان مشابه سخن آنان است و در باطل بودن مانند یکدیگر است. ﴿قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۖ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ﴾ خداوند آنان را نابود کند، چگونه از حق روشن و آشکار به‌سوی سخن باطل آشکار برمی گردند!.

و بعید به نظر می‌آید که امت بزرگی بر چنین سخنی اتفاق نظر پیدا کنند، اما در این صورت نیز کمترین تفکر و تاملی، آدمی را به باطل بودن آن هدایت می‌نماید، چرا که آنها ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ﴾ علما و دیرنشینان خود را ﴿أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ به جای خدا به الوهیت گرفتند و آنچه را که خدا برای‌شان حرام نموده بود برای آنان حلال کردند، پس آن را حلال شمردند، و آنچه را که خدا برای‌شان حلال نموده بود برای آنان حرام کردند، پس آن را حرام انگاشتند. و برای آنها آئین و گفتارهایی که با دین پیامبران متضاد بود مشروع نمودند، و براین اساس از آنان پیروی کردند. نیز آنها در مورد مشایخ و دیرنشینان خود زیاده روی کردند و آنها را تعظیم نمودند و قبور آنان را همچون بت برگرفتند که به پرستش آن اقدام می‌کردند و ذبایح خود را در پای آنها سر می‌بریدند و دعا و فریاد طلبی‌های خود را به محضر آنها عرضه می‌داشتند.

﴿وَٱلۡمَسِيحَ ٱبۡنَ مَرۡيَمَ﴾ و عیسی پسر مریم را به جای خدا به خدایی گرفتند، و با دستوری که خدا توسط پیامبرانش به آنها داده بود مخالفت کردند. خداوند متعال می‌فرماید﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُوٓاْ إِلَٰهٗا وَٰحِدٗاۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ حال آن‌که بدی‌شان جز این دستور داده نشده بود که تنها خدای یگانه را بپرستند و بس، زیرا جز خدا معبودی به حق نیست، پس دستور داده شده بودند تا عبادت و اطاعت را خالصانه برای خدا انجام دهند و فقط نسبت به او محبت بورزند، و او را به فریاد بخوانند، اما آنها دستور خدا را کنار نهادند و چیزهایی را شریک خدا ساختند که هیچ دلیلی بر روا بودن آنها فرو نفرستاده بود.

﴿سُبۡحَٰنَهُۥ عَمَّا يُشۡرِكُونَ﴾ پاک و منزه است از آنچه آنها با او شریک می‌سازند، و بر او دروغ می‌بندند، زیرا آنان با این کار به ساحت مقدس خداوند متعرّض شده و او را به چیزی متصّف می‌کنند که شایسته شکوه و بزرگی‌اش نیست، و خداوند متعال در اوصاف و افعال خود برتر از هر چیزی است که بدو نسبت داده می‌شود و با کمال والای او منافی می‌باشد.

وقتی روشن شد که یهود و نصاری دلیلی بر صحت گفته‌های خود ندارند، بلکه فقط دروغ و اراجیف به هم می‌بافند، خداوند متعال خبر داد که آنها ﴿يُرِيدُونَ أَن يُطۡفِ‍ُٔواْ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفۡوَٰهِهِمۡ﴾ هدف آنان از این کار این است که می‌خواهند نور خدا را با سخنان خود خاموش گردانند.

و نور خدا، همان دینی است که پیامبران را برای تبلیغ آن فرستاده و کتاب‌ها را در تایید آن نازل کرده ا ست. و خداوند دین را نور نامیده است، چون تاریکی‌ها و جهالت و ادیان باطل به وسیله آن روشن می‌شود. پس این دین حق است و عمل کردن به آن عمل کردن به حق و حقیقت است، و غیر از آن هرچه هست باطل و عمل به باطل است. پس یهودیان و نصارا، و مشرکانی که مانند آنها می‌باشند، می‌خواهند با گفته‌هایشان که هیچ دلیی بر صحت آن ندارند نور خدا را خاموش گردانند، ﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ﴾ و خداوند نمی‌پذیرد مگر این‌که نورش را کامل بگرداند، چون آن نور آشکار و درخ‌شان است و اگر تمام مردم برای خاموش کردن آن جمع شوند، نمی‌توانند آن را خاموش کنند، زیرا کسی که این نورا را فرو فرستاده است همه بندگان تحت اختیار او هستند، و خداوند این نور را از شر هرکسی که نسبت به آن قصد بدی داشته باشد مصون می‌دارد. بنابر این فرمود: ﴿وَيَأۡبَى ٱللَّهُ إِلَّآ أَن يُتِمَّ نُورَهُ﴾ و خداوند نمی‌پذیرد مگر این‌که نورش را کامل بگرداند، ﴿وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ گرچه کافران خشنود نباشند، و برای نابود کردن آن تلاش کنند، زیرا تلاش آنها نمی‌تواند هیچ زیانی برساند.

سپس خداوند متعال به تبیین نوری پرداخت که متعّهد شده است آن را حفظ نماید و به اتمام برساند، پس فرمود: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ﴾ خداوند کسی است که پیامبرش را هدایت، که همانا علم مفید است، و همراه با دین راستین که عبارت از عمل صالح است، روانه کرده است. پس آنچه خداوند محمد ص را با آن فرستاده است شامل بیان حق، و مشخص کردن آن از باطل در رابطه با نام‌های خدا و صفات و کارها و احکام و اخبار وی می‌باشد.

همچنانکه این دین به هر مصلحتی که دل‌ها و ارواح و جسم‌ها را سود بخشد از قبیل خالص گرداندن دین برای خدای یگانه، و داشتن محبت خدا و پرستش او فرمان می‌دهد و به نیکی‌ها و اخلاق و عادت و اعمال صالح و آداب مفید دستور می‌دهد، و از هر آنچه که برخلاف این است از قبیل اخلاق و کارهای زشت که برای قلب و جسم و دنیا و آخرت مضر است نهی می‌کند.

پس خداوند پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق روانه کرده است، ﴿لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ﴾ تا آن را با حجت و دلیل و شمشیر بر سایر ادیان برتری بخشد گرچه مشرکان این را نپسندند، و در پی از بین بردن آن باشند و برای آن نقشه و دسیسه بکشند، زیرا نقشه و حیله بد جز به صاحبش زیان نمی‌رساند، و خداوند وعده خود را حتما کامل می‌گرداند و آنچه را که متعهد شده است باید انجام پذیرد.

آیه‌ی 35-34:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ٣٤﴾ [التوبة: 34]. «ای مؤمنان! همانا بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب اموال مردم را به ناحق می‌خورند، و مردم را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا خرج نمی‌کنند آنان را به عذابی دردناک مژده بده».

﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ٣٥﴾ [التوبة: 35]. «روزی که (آن اندوخته‌ها) در آتش جهنم گداخته می‌شود، و پیشانی و پهلو و پشت‌های ایشان با آن داغ می‌گردد، و بدی‌شان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس اینک بچشید (سزا و کیفر) آنچه را که می‌اندوختید».

در اینجا خداوند بندگان مومن خویش را از بسیاری از علما و دیرنشینان اهل کتاب برحذر می‌دارد. که اموال مردم را به ناحق می‌خورند و مردم را از راه خدا باز میدارند. آنان اگر حقوقی از اموال مردم دریافت می‌دارند، و یا مردم از اموال خود به آنها می‌بخشند به خاطر علم و عبادت‌شان است، و این‌که آنها اهل علم و دانش هستند و مردم را به راه راست هدایت می‌نمایند. اما اگر اموال مردم را بخورند و مردم را از راه خدا باز دارند، پس گرفتن اموال به این صورت حرام و ستم است، زیرا مردم مالهای خود را بدانان نمی‌بخشند مگر به خاطر این‌که آنان را به راه راست راهنمایی کنند.

و از جمله خوردن و گرفتن اموال مردم به ناحق این است که مردم به آنان پول بدهند تا به نفع آنها فتوا صادر کنند، یا برای آنان به غیر از آنچه خدا نازل فرموده است حکم نمایند. پس باید از دو حالتِ علما و دیرنشینان برحذر بود، یکی این‌که اموال مردم را به ناحق می‌خورند، دوم این‌که مردم را از راه خدا باز می‌دارند.

﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ﴾ و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند. و آن را نگاه می‌دارند، ﴿وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و آن را در راه‌های خیر که انسان را به خدا می‌رساند خرج نمی‌کنند. اندوخته و دارایی حرام آن است که انسان نفقه واجب را از آن نپردازد، مانند این‌که زکات آن را نپردازد، یا مخارج واجب همسران یا خویشاوندان را ندهد، یا از خرج کردن آن در راه خدا هرگاه که واجب باشد امتناع ورزد. ﴿فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ﴾ پس ایشان را به عذابی دردناک مژده بده.

سپس آن عذاب را تفسیر نمود و فرمود: ﴿يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ روزی که اموال‌شان در آتش جهنم گداخته می‌شود، پس هر درهم و دیناری جدا گداخته می‌شود. ﴿فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡ﴾ و در روز قیامت پیشانی و پهلو و پشت‌های ایشان با آن داغ می‌گردد، هر وقت سرد شوند دوباره داغ می‌شوند، در روزی که مدت آن به اندازه پنجاه هزار سال است. و از روی توبیخ و سرزنش به آنها گفته می‌شود: ﴿هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ﴾ این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس اینک بچشید سزای آنچه را که می‌اندوختید، پس خدا بر شما ستم نکرده است، بلکه شما خود بر خویشتن ستم کردید وخود را با این اموال اندوخته شده عذاب دادید. خداوند در این دو آیه بیان می‌دارد که انسان در دوران ثروتمندی‌اش به یکی از این دو صورت منحرف می‌شود، یا این‌که مالش را در راه باطل خرج می‌نماید که جز ضرر محض هیچ سودی به او نمی‌رساند، مانند صرف کردن اموال در راه گناه و شهوت‌هایی که انسان را از طاعت خدا باز می‌دارد، و صرف کردن آن برای بازداشتن مردم از راه خدا، یا این‌که مخارج واجب و دادنی‌های لازم را از مال خود نمی‌پردازد. و نهی از چیزی در واقع امر به ضدّ آن است.

آیه‌ی 36:

﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُۚ فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡۚ وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ٣٦﴾ [التوبة: 36]. «همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا در تقدیر الهی از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است دوازده ماه است، چهار ماه از آنها حرام است. دین راستین و درست همین است، پس در آنها بر خویشتن ستم نکنید و با همۀ مشرکان بجنگید همان‌گونه که با همۀ شما می‌جنگند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ﴾ همانا تعداد ماه‌ها در تقدیر و قضای الهی، ﴿ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا﴾ دوازده ماه است، و آن همین ماه‌های معروف می‌باشند. ﴿فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ در حکم قَدَری او، ﴿يَوۡمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ در روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و شب و روز را جاری کرد و اوقات آن را معین ن مود. پس اوقات و شب و روز را بر این ماه‌های دوازده گانه تقسیم کرد. این است دین راست و درست. ﴿مِنۡهَآ أَرۡبَعَةٌ حُرُمٞ﴾ چهارماه از آن حرام است، و آن عبارتند از رجب، ذوالقعده، ذوالحجه، و محرم. و این ماه‌ها به خاطر حرمتی که دارند، و نیز به خاطر این‌که پیکار و جنگ در آنها حرام است ماه حرام نامیده شده‌اند.

﴿فَلَا تَظۡلِمُواْ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمۡ﴾ پس در این ماه‌ها بر خویشتن ستم نکنید. احتمال دارد که ضمیر «فیهن» به ﴿ٱثۡنَا عَشَرَ شَهۡرٗا﴾ برگردد. و خداوند بیان نموده که این‌ها جدولهای زمانی مشخصی برای بندگان هستند که با طاعت خدا آباد می‌شوند سپاس بگویند. و باید خداوند را سپاس بگویند که با آن (=تعیین جداول زمانی) و معین کردن‌شان در راستای مصالح بندگان بر آنان منت نهاده است. پس باید از ستم ورزیدن بر خویش در این اوقات برحذر شوند.

و احتمال دارد که ضمیر به چهار ماه حرام برگردد که معنی آیه چنین می‌باشد: خداوند شما را به طور ویژه از ستم کردن در این چهار ماه برحذر داشته است، به خاطر این‌که ستم در این ماه‌ها حرمت بیشتری دارد و ستم کردن در این ماه‌ها از ستم کردن در دیگر ماه‌ها کیفر سخت‌تری دارد.

یکی از مصادیق ستم نکردن، نهی از جنگ در این ماه‌ها است، بنابر قول کسی که گفته است: حرمت جنگ و پیکار در ماه‌های حرام مورد تحریم پیکار در این ماه‌ها وارد شده است و باید به آنها عمل شود. برخی گفته اند: تحریم پیکار در این ماه‌ها منسوخ است و این از عموم آیاتی مانند: ﴿وَقَٰتِلُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ كَآفَّةٗ كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمۡ كَآفَّةٗ﴾ استنباط می‌شود. یعنی با همه مشرکین و کسانی که به پروردگار جهانیان کافراند بجنگید. نه این‌که با یکی بجنگید و با یکی نجنگید، بلکه همه را دشمنان خویش قرار بدهید، همان‌طور که آنها نیز نسبت به شما چنین‌اند، و همه اهل ایمان را دشمن خود قرار داده و هیچ شری را از مسلمین دریغ نمی‌دارند. و احتمال دارد که ﴿كَآفَّةٗ﴾ حال باشد برای «واو» در ﴿قَٰتِلُواْ﴾ پس معنی چنین می‌شود: همه شما با مشرکین پیکار کنید. پس در این حالت خیزش عمومی برای جنگ بر همه مومنان واجب می‌شود. اما چنین برداشت و تصوری حسب آیه: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ [التوبة: 122]. «و شایسته نیست که مومنان همگی (برای جهاد) خارج شوند منسوخ است».

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که یاری و کمک خداوند همراه با پرهیزگاران است. پس باید در نهان و آشکار پرهیزگاری کنید و برای انجام دادن طاعت الهی تلاش نمایید، به ویژه به هنگام جنگیدن با کافران، زیرا در این حال ممکن است مومن، تقوا و پرهیزگاری را در رفتار با کافران حربی ترک نماید.

آیه‌ی 37:

﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِ‍ُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ٣٧﴾ [التوبة: 37]. «همانا به تاخیر انداختن (ماه‌های حرام) فزونی در کفر است، کافران با آن گمراه می‌شوند، آن (ماه) را یک سال حلال می‌کنند و یک سال حرام می‌سازند تا با تعداد ماه‌های که خدا حرام نموده است موافقت برقرا سازند، پس آنچه را که خداوند حرام نموده است حلال می‌شمارند، کردار زشت‌شان برای آنان آراسته شده است و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌نماید».

﴿ٱلنَّسِيٓءُ﴾ مراد به تاخیر انداختن می‌باشد که اهل جاهلیت در ماه‌های حرام انجام می‌دادند، و از جمله بدعت‌های باطل‌شان این بود که آنها وقتی نیاز پیدا می‌کردند که در برخی از ماه‌های حرام بجنگند اما در عین حال می‌خواستند تعداد ماه‌های حرام که خداوند جنگ در آنها را حرام نموده است رعایت کنند، برخی از ماه‌های حرام را به تاخیر یا تقدیم انداخته و یکی از ماه‌های حلال را به دلخواه خودشان به جای آن قرار می‌دادند، پس در این حالت جنگ را در آن حلال می‌شمردند و ماه حلال را حرام قرار می‌دادند.

این کار همانطور که خداوند متعال از آنها خبر داده است موجب فزونی در کفر و گمراهی‌شان است، چون اشکال‌هایی را در بردارد، از آن جمله این‌که آنها آن را از انزد خود ساختند و به منزله‌ی شرع و دین خدا قرار دادند، حال آن‌که خدا و رسولش از آن مبّرا هستند. و از آن جمله این‌که آنها دین را تغییر دادند، پس حلال را حرام ساختند و حرام را حلال نمودند. دیگر این‌که آنها به گمان خود خداوند و بندگانش را گول زدند و دین بندگان را بر آنان مشتبه کردند، و نیرنگ و حیله را در دین خدا به کار گرفتند. و این‌که اگر همچنان بر عادت‌های مخالف با شریعت مداومت نمایند زشتی این کار از دل دور می‌شود، و انجام دهنده آن گمان می‌برد که کار خوبی انجام می‌دهد، پس دچار اشتباه و گمراهی می‌گردد. بنابر این فرمود: ﴿يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِ‍ُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ﴾ کافران با آن گمراه می‌شوند، تا با تعداد ماه‌هایی که خدا حرام نموده است مطابقت برقرار کنند و آنچه را که خدا حرام نموده است حلال کنند.

﴿زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡ﴾ شیطان کارهای بد را برای آنا آراسته است و به سبب باور و عقیده آراسته شده‌ای که در دل‌هایشان است آن را خوب می‌دانند. ﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌نماید، کسانی که دل‌هایشان آغشته به کفر و تکذیب است، و هر نشانه‌ای برای‌شان آورده شود ایمان نمی‌آورند.

آیه‌ی 39-38:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ٣٨﴾ [التوبة: 38]. «ای مؤمنان! چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود در راه خدا (برای جهاد) حرکت کنید سستی می‌ورزید و دل به دنیا می‌دهید؟! آیا به جای آخرت به زندگی دنیا خشنود گشته‌اید؟! متاع و کالای این جهان (در برابر) آخرت چیز کمی بیش نیست».

﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡ‍ٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ٣٩﴾ [التوبة: 39]. «اگر برای جهاد حرکت نکنید خداوند شما را عذاب دردناکی خواهد داد، و گروهی غیر از شما را جایگزینتان می‌کند، و هیچ زیانی به او نمی‌رسانید و خداوند بر هر چیزی تواناست».

بدان که بسیاری از آیات این سوره کریمه در رابطه با غزه تبوک نازل شده است، آنگاه که پیامبر ص مسلمانان را برای جنگ با روم فراخواند و هوا گرم بود، و توشه کم و زندگی سخت بود، و مسلمانان در تنگدستی به سر می‌بردند. بنابر این برخی از مسلمین سست شدند و دل را به دنیا نهادند و بدین سبب خداوند آنان را سرزنش نمود، و آنان را برای جهاد تحریک کرد و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای مومنان! آیا به مقتضای ایمان و یقین عمل نمی‌کنید؟! یعنی و برای انجام دستور خدا و تحصیل خشنودی وی و جهاد با دشمنانش و یاری دادن دین‌تان نمی‌شتابید؟ ﴿مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ چرا هنگامی که به شما گفته می‌شود: در راه خدا (برای جهاد) حرکت کنید، تنبلی نموده و به ماندن در خانه‌هایتان گرایش پیدا می‌کنید؟ ﴿أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ﴾ آیا به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اید؟ یعنی حالت شما مانند کسی است که به زندگی دنیا خشنود گشته است و برای آن تلاش می‌نماید و به آخرت توجه نمی‌کند، انگار به آخرت ایمان نیاورده است.

﴿مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ پس زندگی دنیا که شما به آن گرایش پیدا نموده و بر آخرت مقدم داشته‌اید، ﴿إِلَّا قَلِيلٌ﴾ چیز کمی بیش نیست. آیا خداوند به شما عقل نداده است تا کارها را با آن مقایسه کنید و دریابید که کدام یک سزاوار ترجیح است؟ آیا دنیا نسبت به آخرت کالای ارزشمندی محسوب می‌شود؟! مگر عمر انسان چقدر است که دنیا را آخرین هدف خویش قرار دهد و سعی و تلاش و زحمت او از دایره زندگی کوتاه دنیا که آکنده از کدورت‌ها و مملو از خطرهاست فراتر نرود؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید؟! پس برچه اساسی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهید؟ آخرتی که همه نعمتها را در بردارد، و در آن هرچه دل بخواهد و چشم لذت ببرد وجود دارد و شما در آن جاودانه می‌مانید. سوگند به خدا هرکس ایمان در دل داشته، و دارای فکری درست باشد دنیا را بر آخرت ترجیح نخواهد داد.

سپس خداوند آنها را ـ در صورت عدم حرکت و نرفتن به جهاد ـ تهدید کرد و فرمود: ﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ اگر برای جهاد حرکت نکنید خداوند شما را در دنیا و آخرت عذاب دردناکی می‌دهد، زیرا بیرون نرفتن برای جهاد در حالتی که از شما خواسته می‌شود به منظور جهاد بیرون روید از گناهان کبیره است و باعث سخت‌ترین عذاب می‌گردد، زیرا نرفتن به جهاد زیان‌های فراوانی را در بردارد، و کسی که به جهاد نرود از فرمان خدا سرپیچی نموده و مرتکب کاری شده که خداوند از آن نهی کرده است، و او دین خدا را کمک نکرده و از کتاب خدا و شریعت او دفاع ننموده است، و برادران مسلمانش را علیه دشمن‌شان که درصدد ریشه کنی آنان و دین‌شان می‌باشد یاری نکرده است. و چه بسا کسانی دیگر که ایمان‌شان ضعیف است به او اقتدا کنند، و نیز کسانی که برای جهاد بپاخاسته‌اند سست شوند، بنابر این چنین کسی سزاوار است که خداوند عذاب سختی را به او نوید دهد. پس فرمود: ﴿يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡ‍ٔٗا﴾ اگر برای جهاد حرکت نکنید شما را عذاب دردناکی می‌دهد و گروهی غیر از شما را جایگزینتان می‌سازد، سپس مثل شما نخواهند بود و هیچ زیانی به او نمی‌رسانید، زیرا خداوند متعال یاری کردن دینش، و برتر قرار دادن سخنش را تضمین کرده است، پس فرق نمی‌کند چه دستور خدا را فرمان برید یا این‌که آن را به پشت سرتان بیاندازید. ﴿وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ﴾ و خداوند بر هر چیزی توانا است، هرعملی را که بخواهد می‌تواند انجام دهد و هیچ‌کس نمی‌تواند او را شکست دهد.

آیه‌ی 40:

﴿إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدۡ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِۦ لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَاۖ فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُۥ عَلَيۡهِ وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰۗ وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَاۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ٤٠﴾ [التوبة: 40]. «اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، در حقیقت خداوند او را یاری کرد: بدانگاه کسانی که کفر ورزیده در حالی‌که یکی از دو تن بود از مکه بیرونش کردند، هنگامی که آن دو در غار بودند، آنگاه که (پیامبر) خطاب به رفیقش (ابوبکر صدیق) می‌فرمود: غم مخور، بی‌گمان خدا با ماست، پس خداوند آرامش خود را بر او نازل کرد، و او را با سپاهیانی یاری داد که شما آنان را نمی‌دیدید، و سخن کافران را پایین‌تر، و سخن خدا را برتر قرار داد، و خداوند توانا و با حکمت است».

اگر پیامبر خدا، محمد ص را یاری نکنید، خداوند به شما نیازی ندارد و شما به او زیانی نمی‌رسانید، زیرا هنگامی که ایشان در سخت‌ترین شرایط بود خداوند کمکش کرد، ﴿إِذۡ أَخۡرَجَهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ بدانگاه که کافران او را از مکه بیرون کردند و خواستند او را بکشند، و در این مورد تلاش کردند و به شدت برای کشتن او حریص بودند، و او را مجبور کردند تا از شهر مکه بیرون رود. ﴿ثَانِيَ ٱثۡنَيۡنِ﴾ در حالی که یکی از دو تن بود، پیامبر ص و ابوبکر صدیق س بودند. ﴿إِذۡ هُمَا فِي ٱلۡغَارِ﴾ هنگامی که آن دو در غار بودند. یعنی وقتی که از مکه بیرون رفتند در جنوب مکه به غار ثور پناه بردند، و در آن ماندند تا کفار از دنبال کردن آنان دست بردارند. پس آن دو در حالت سخت و مشقت باری بودند، زیرا دشمنان از هر طرف بیرون آمده بودند و آنها را می‌جستند تا آنان را نصیب آنان نمود که به هیچ دلی راه نمی‌یابد. ﴿إِذۡ يَقُولُ لِصَٰحِبِهِ﴾ آنگاه که پیامبر ص خطاب به همراهش ابوبکر صدیق که غمگین و مضطرب بود، فرمود: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غم مخور، یاری و کمک خداوند با ماست. ﴿فَأَنزَلَ ٱللَّهُ سَكِينَتَهُ﴾ پس خداوند ثبات و آرامش و سکونتی که دل را آرام می‌نماید بر او نازل نمود. بنابر این وقتی که همراهش پریشان شد او را به آرامش دعوت کرد و فرمود: ﴿لَا تَحۡزَنۡ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَنَا﴾ غم مخور، خدا با ماست. ﴿وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٖ لَّمۡ تَرَوۡهَا﴾ و او را با سپاهیانی یاری کرد که شما آنان را نمی‌دیدید، و آنها فرشتگان بزرگوار بودند که خداوند آنها را نگهبانان پیامبر قرار داد. ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلسُّفۡلَىٰ﴾ و سخن کافران را فروتر، افتاده وشکست خورده قرار داد، چون کافران خشمگین بودند و گمان می‌بردند می‌توانند پیامبر ص را دستگیر کنند و بکشند. پس تمام توان خود را برای این منظور به کار بردند و خداوند آنها را رسوا کرد و به هدف‌شان نرسیدند. و پیامبرش را با دور کردن کافران از وی یاری کرد، و این همان نصر و کمکی است که در این جا ذکر شده است، زیرا یاری خدا بر دو نوع است: اول، یاری کردن مسلمین و آن زمانی است که در صدد حمله به دشمن باشند، به این صورت که خداوند آنچه را که در پی آنند برای‌شان محقق می‌نماید و بر دشمن پیروز و چیره می‌شوند. دو، یاری کردن مستضعف و ناتوانی که دشمنِ توانا به او چشم طمع دوخته است، پس یاری خداوند نسبت به او این است که دشمنش را از او دور نماید و از وی دفاع کند. چه بسا این کمک و یاری، مفیدترینِ دو کمک و یاری باشد. و یاری خداوند نسبت به پیامبرش بدانگاه که کافران او و همسرش را از مکه بیرون کردند از این نوع بود.

﴿وَكَلِمَةُ ٱللَّهِ هِيَ ٱلۡعُلۡيَا﴾ و کلمات و سخنان قَدری و دینی خدا بر سخن دیگران برتری دارد. از جمله سخنان او این است: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الروم: 47]. «و یاری کردن مومنان حقی است بر ما»، ﴿إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡأَشۡهَٰدُ٥١﴾ [غافر: 51]. «بی‌گمان ما پیامبران خود و مومنان را در زندگانی دنیا و در روزی که خلایق برای حساب به پا می‌ایستند یاری می‌کنیم»، ﴿وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ١٧٣﴾ [الصافات: 173]. «و بی‌گمان لشکریان ما پیروزند». پس دین خدا به وسیله حجت‌های روشن و نشانه‌های آشکار و کمک و یاری پادشاه یاری دهنده بر همه ادیان پیروز می‌شود.

﴿وَٱللَّهُ عَزِيزٌ﴾ خداوند تواناست و هیچ ‌کس نمی‌تواند او را شکست دهد، و هیچ‌کس نمی‌تواند از دست او فرار کند. ﴿حَكِيمٌ﴾ و با حکمت است و هرچیزی را در جای آن قرار می‌دهد. و گاهی خداوند یاری کردن مومنان را بر حسب حکمت خویش به تاخیر می‌اندازد.

در این آیه به فضیلت آرامش نیز اشاره شده است. بدون شک بزرگ‌ترین نعمت خدا بر بنده به هنگام سختی‌ها و ترس‌ها آرامش است، و این آرامش برحسب شناخت بنده نسبت به خدا و اعتماد او به وعده راستین پروردگارش و برحسب ایمان و شجاعتش خواهد بود. در این آیه نیز اشاره شده است که گاهی اوقات بندگان خاص و صیدق خدا دچار غم و اندوه می‌شوند، هرچند که بهتر آن است هرگاه غم و اندوه سایه افکند تلاش نماید که آن را از خود دور کند، چون غم و اندوه دل را ضعیف نموده، و عزم و اراده را سست می‌گرداند.

آیه‌ی 42-41:

﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ٤١﴾ [التوبة: 41]. «سبکبار و سنگین بار بیرون آیید، و با مال‌ها و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است».

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضٗا قَرِيبٗا وَسَفَرٗا قَاصِدٗا لَّٱتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُۚ وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ٤٢﴾ [التوبة: 42]. «اگر غنائمی نزدیک و سفری آسان بود قطعاً از تو پیروی می‌کردند، ولی مسافت طولانی راه برای آنان سخت و دشوار است. به خدا سوگند می خورند که اگر می‌توانستیم با شما بیرون می‌آمدیم، خود را هلاک می‌کنند و خداوند می‌داند که آنان دروغگویند».

خداوند متعال با تحریک بندگانش برای حرکت به‌سوی جهاد در راه او، به آنها می‌فرماید ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا﴾ سبک بار و سنگین بار بیرون آیید. یعنی در سختی و آسانی، و در خوشی و ناخوشی و در گرما و سرما و در همه‌ی احوال، ﴿وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ یعنی تلاش خود را در این مورد مبذول دارید، و آنچه از مال و جان در توان دارید برای جهاد به کار گیرید. و این بیان‌گر آن است همان‌طور که جهاد کردن با جان واجب است جهاد با مال نیز به هنگام نیاز واجب است. سپس فرمود: ﴿ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ﴾ اگر بدانید جهاد با مال و جان از نشستن و نرفتن به جهاد برایتان بهتر است، چون در جهاد کردن با مال و جان رضای خدا حاصل می‌شود، و انسان در پیشگاه خدا به مقام‌های بلند دست می‌یابد، و دین خدا را یاری می‌کند و در زمره لشکریان خوب قرار می‌گیرد.

﴿لَوۡ كَانَ عَرَضٗا قَرِيبٗا﴾ اگر بیرون رفتن برای طلب کالای نزدیک و منافع دنیوی، ﴿وَسَفَرٗا قَاصِدٗا﴾ و (برای) سفری نزدیک و آسان بود ﴿لَّٱتَّبَعُوكَ﴾ قطعا از تو پیروی می‌کردند، به خاطر این‌که مشقت زیادی در آن نبود، ﴿وَلَٰكِنۢ بَعُدَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلشُّقَّةُ﴾ ولی مسافت بر آنان دور آمد و سفر برای‌شان مشکل شد، بنابر این از تو روی گرداندند و تنبلی کردند. این از نشانه‌های عبودیت نیست بلکه بنده حقیقی کسی است که در هر حال بندگی پروردگارش را انجام دهد، و عبادت‌های سنگین و ساده را ادا کند، پس چنین کسی در هر حال بنده خداست. ﴿وَسَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَوِ ٱسۡتَطَعۡنَا لَخَرَجۡنَا مَعَكُمۡ﴾ و به خدا سوگند می‌خورند آنها چون عذری داشته‌اند از آمدن به جنگ باز مانده‌اند. به گونه‌ای که نتوانسته‌اند برای جنگ بیرون آیند. ﴿يُهۡلِكُونَ أَنفُسَهُمۡ﴾ با نشستن و دروغ گفتن و خلاف اواقعیت گفتن، خود را هلاک می‌نمایند ﴿وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و خداوند می‌داند که آنان دروغ می‌گویند. این سرزنشِ منافقان است، کسانی که در غزوه تبوک از پیامبر ص بازماندند، و عذرهای دروغین را پیشه کردند. و پیامبر ص فقط به خاطر این‌که عذر آوردند از آنها درگذشت، بدون این‌که آنان را بیازماید تا راستگو و دروغگو برای او مشخص گردد. بنابر این خداوند پیامبر را به خاطر این‌که بلافاصله عذر آنها را پذیرفت سرزنش نمود و فرمود:

آیه‌ی 45-43:

﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ٤٣﴾ [التوبة: 43]. «خداوند تو را ببخشاید! چرا پیش از آن‌که برای تو روشن گردد چه کسانی راستگویند و چه کسانی دروغگیند به آنان اجازه دادی؟».

﴿لَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ٤٤﴾ [التوبة: 44]. «کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند (در مورد شرکت نکردن در جهاد) با مال‌ها و جان‌هایشان از تو اجازه نمی‌خواهند، و خداوند به پرهیزگاران داناست».

﴿إِنَّمَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ٤٥﴾ [التوبة: 45]. «فقط کسانی از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و دل‌هایشان دچار شک و تردید است. پس آنان در شک خود سرگردانند».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ﴾ خداوند تو را ببخشاید و تو را به خاطر آنچه کردی بیامرزد. ﴿لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ چرا به آنان اجازه ماندن دادی؟ ﴿حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ﴾ پیش از آن‌که برای تو روشن گردد که ایشان راستگویند یا بدانی چه کسانی دروغگویند، روشن شدن این موضوع هم آن است که آنان را امتحان نمایی. تا برای تو راستگو از دروغگو مشخص شود، آنگاه کسی را که عذری دارد معذور بدانی و آن کس را که عذری ندارد معذور ندانی. سپس خداوند خبر داد که کسانی که به خدا و روز قیامت ایمان دارند برای ترک جهاد با مال‌ها و جان‌هایشان از تو اجازه نمی‌خواهند، چون علاقه به خیر و ایمان که در آنها وجود دارد آنان را بر جهاد وادار می‌نماید، بدون این‌که تحریک‌کننده‌ای آنان را بر این کار تحریک نماید. و آنان بدون عذر هرگز برای نرفتن به جهاد از تو اجازه نمی‌خواهند.

﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و خداوند به پرهیزگاران دانا است، پس بر آنچه از تقوا و پرهیزگاری که انجام داده‌اند پاداش‌شان می‌دهد. و او خبر داده است که یکی از علامت‌های پرهیزگاران این است که برای ترک جهاد اجازه نمی‌خواهند.

﴿إِنَّمَا يَسۡتَ‍ٔۡذِنُكَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱرۡتَابَتۡ قُلُوبُهُمۡ﴾ فقط آنان از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و دل‌هایشان دچار شک و تردید است. یعنی ایمانی کامل و یقینی راستین ندارند، بنابر این علاقه‌شان به کار خیرکم است، و از پیکار و جنگیدن می‌ترسند و اجازه می‌خواهند که جنگ نکنند. ﴿فَهُمۡ فِي رَيۡبِهِمۡ يَتَرَدَّدُونَ﴾ پس آنان همواره در شک و سرگردانی هستند.

آیه‌ی 48-46:

﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ٤٦﴾ [التوبة: 46]. «و اگر می‌خواستند بیرون روند حتماً ساز و برگ آن را آماده می‌کردند، ولی خداوند بیرون شدن و حرکت کردن آنان را نپسندید، پس آنان را از حرکت باز داشت و گفته شد: با نشستگان بنشینید».

﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ وَفِيكُمۡ سَمَّٰعُونَ لَهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ٤٧﴾ [التوبة: 47]. «اگر آنان همراه با شما بیرون می‌آمدند چیزی جز کمبود به شما نمی‌اَفزودند، و در میان شما حرکت می‌کردند و مشغول آشفتن و گول زدن و برگرداندنتان از دین می‌شدند، و در میان شما کسانی هستند که سخن ایشان را بشنوند و خداوند به ستمکاران داناست».

﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ٤٨﴾ [التوبة: 48]. «بی‌گمان پیش از این فتنه جویی کردند و برای ابطال دعوت تو نیز نگهایی اندیشیدند تا آن‌که یاری خدا فرا رسید و کار خدا با آن‌که آنان نمی‌پسندیدند پیروز شد».

خداوند متعال می‌فرماید: منافقانی که از رفتن به جهاد باز مانده‌اند قرینه‌های آشکاری وجود دارد مبنی بر این که آنها به طور کلی قصد بیرون رفتن برای جهاد را نداشته‌اند، و عذرهایی که می‌آورند باطل است، زیرا عذر مانعی است که آدمی را از رفتن باز می‌دارد. وقتی که بنده به اندازه توان خود تلاش نماید و برای فراهم کردن اسباب بیرون رفتن تلاش کند، سپس مانعی شرعی او را باز دارد، معذور به حساب می‌آید، ولی این منافقان، ﴿وَلَوۡ أَرَادُواْ ٱلۡخُرُوجَ لَأَعَدُّواْ لَهُۥ عُدَّةٗ﴾ اگر می‌خواستند اسبابی را که در توانشان بود برای رفتن به کار می‌گرفتند، اما چون برای رفتن به جهاد خود را آماده نکردند معلوم می‌شود که آنها قصد بیرون رفتن را نداشته‌اند.

﴿وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ﴾ ولی خداوند بیرون شدن و حرکت کردن آنها را تائید نکرد، و نپسندید که همراه با شما برای جنگ بیرون روند، ﴿فَثَبَّطَهُمۡ﴾ پس خداوند در تقدیر و قضای خود آنان را از بیرون رفتن و حرکت باز داشت، گرچه آنها را به حرکت کردن دستور داد، و آنان را برای جهاد تحریک نمود و به آنان توانایی بیرون رفتن را داد، اما از روی حکمت خویش نخواست آنها را یاری کند، بلکه آنها را خوار نمود و از حرکت بازداشت. ﴿وَقِيلَ ٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گفته شد: «بنشینید با نشستگان، از قبیل زنان و کسانی که معذور هستند».

سپس خداوند حکمت این کار را بیان کرد و فرمود: ﴿﴿لَوۡ خَرَجُواْ فِيكُم مَّا زَادُوكُمۡ إِلَّا خَبَالٗا﴾ اگر آنان همراه با شما بیرون می‌آمدند چیزی جز کمبود به شما نمی‌افزودند. ﴿وَلَأَوۡضَعُواْ خِلَٰلَكُمۡ﴾ و برای فتنه‌انگیزی و ایجاد شرارت میان شما تلاش کرده و گروه متحد و یکپارچه شما را متفرق می‌کردند، ﴿يَبۡغُونَكُمُ ٱلۡفِتۡنَةَ﴾ آنان به شدت علاقمند هستند تا شما را دچار فتنه کنند و میان شما دشمنی بیاندازند ﴿وَفِيكُمۡ﴾ و در میان شما مردمانی هستند که عقل‌شان ضعیف است و، ﴿سَمَّٰعُونَ لَهُمۡ﴾ دعوت آنها را می‌پذیرند، و فریب آنان را می‌خورند. پس به شدت بر شکست خوردن و خواری‌تان و انداختن شر میان شما و بازداشتن شما از دشمنتان حریص‌اند، و در میان شما کسانی هستند که سخن آنها را می‌پذیرند، و از آنان می‌خواهند که ایشان را نصیحت نمایند، به همین جهت شری که از بیرون آمدن آنها به همراه مومنان پدید می‌آید بسیار بزرگ و خطرناک است. پس حکمت است، که آنان را از بیرون رفتن با بندگان مومن خود بازداشت!.

و این از روی رحمت و لطفی بود که نسبت به آنان داشت تا آنچه را که به آنان سود نمی‌رساند بلکه ضرر می‌رساند از آنها دور سازد. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلظَّٰلِمِينَ﴾ و خداوند به ستمگران داناست، پس بندگانش را یاد می‌دهد که چگونه از آنها بپرهیزند، و مفاسدی را که بر اثر اختلاط با آنها پدید می‌آید برای‌شان بیان می‌دارد. سپس بیان فرمود که آنها در شر و بدی سابقه طولانی دارند. پس فرمود: ﴿لَقَدِ ٱبۡتَغَوُاْ ٱلۡفِتۡنَةَ مِن قَبۡلُ﴾ بی‌گمان پیش از این (نیز) فتنه جویی کردند. یعنی وقتی که شما به مدینه هجرت نمودید آنها برای ایجاد فتنه تلاش کردند. ﴿وَقَلَّبُواْ لَكَ ٱلۡأُمُورَ﴾ و با رایزنی و به کار گرفتن حیله و اندیشیدن نیرنگ‌ها، درصدد باطل کردن دعوت شما و شکست دادن دین‌تان برآمدند، و در این باره کوتاهی نکردند. ﴿حَتَّىٰ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَظَهَرَ أَمۡرُ ٱللَّهِ وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ تا آن‌که یاری خدا فرا رسید و کار خدا با آنان نمی‌پسندیدند پیروز شد، پس نیرنگ و باطل آنها نابود گردید. بنابر این چنین کسانی سزاوارند تا خداوند بندگان مومن خود را از آنان برحذر دارد، و مومنان به بیرون نیامدن آنان برای جنگ مبالات نکنند.

آیه‌ی 49:

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ٤٩﴾ [التوبة: 49]. «و از آنان کسی هست که می‌گوید: به من اجازه بده، و مرا دچار فتنه (و فساد) مساز! بدان که در فتنه افتاده‌اند! و به‌راستی که جهنم دربرگیرندۀ کافران است».

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ﴾ و در میان این منافقان کسی هست که برای نیامدن به جنگ اجازه می‌گیرد و عذر عجیب و غریب آورده و می‌گوید: ﴿ٱئۡذَن لِّي﴾ به من اجازه بده تا بمانم، ﴿وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ و مرا در بیرون رفتن دچار فتنه مکن، زیرا اگر من بیرون بیایم و زنان «بنی اصفر» را ببینم نمی‌توانم خودم را کنترل کنم. همان‌طور که «جد بنی قیس» این را گفت، و سخنش ـ خداوند او را در روز قیامت رسوا کند ـ چیزی جز ریا و نفاق نبود.

با زبان می‌گفت: «هدف خوبی دارم، زیرا بیرون رفتن من باعث فتنه و قرار گرفتن در معرض شر می‌شود، و بیرون نرفتنم باعث مصونیت از فتنه و دست نگاه داشتن از شر می‌گردد». خداوند متعال با بیان این‌که این سخن دروغ است، فرمود: ﴿أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْ﴾ آگاه باش که در فتنه افتاده‌اند. زیرا به فرض این‌که در هدفش صداقت داشته باشد، اما باز در اثر باز ماندن و نرفتن به جنگ، فساد و فتنه بزرگی پدید می‌آید، و آن نافرمانی خدا و پیامبر و جرات کردن برای ارتکاب گناه بزرگ می‌باشد. اما بیرون رفتن و به فتنه مبتلا شدن نسبت به شرکت نکردن در جنگ فساد کمتری دارد، و فقط گمان مبتلا شدن به آن می‌رود. با این‌که هدف این گوینده جز شرک نکردن در جنگ نبود. بنابر این خداوند به آنها هشدار داد و فرمود: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ و به راستی که جهنم در برگیرنده کافران است و آنها راه فرار و گریزی از آن ندارند و از آن نجات پیدا نمی‌کنند.

آیه‌ی 51-50:

﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡۖ وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ يَقُولُواْ قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ٥٠﴾ [التوبة: 50]. «اگر نیکی به تو برسد آنان را اندوهگین می‌کند و اگر مصیبتی به تو دست دهد، می‌گویند: ما از پیش دوری جسته‌ایم و شادمان برمی‌گردند».

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا هُوَ مَوۡلَىٰنَاۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ٥١﴾ [التوبة: 51]. «بگو: هرگز به ما چیزی نمی‌رسد جز آنچه خداوند برای ما مقرر نموده است، او کارساز ماست و مؤمنان باید فقط به خدا توکل نمایند».

خداوند متعال با بیان این‌که منافقان دشمنان حقیقی هستند و از دین متنفرند، می‌فرماید: ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ﴾ اگر نیکی به تو برسد، از قبیل پیروز شدن بر دشمن، ﴿تَسُؤۡهُمۡ﴾ آنان را اندوهگین و غمگین می‌کند، ﴿وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ﴾ و اگر مصیبتی به شما دست دهد از قبیل پیروز شدن دشمن بر شما، ﴿يَقُولُواْ﴾ با افتخار و بالیدن به سلامتی خود، و این‌که همراه تو شرکت نجسته‌اند، می‌گویند: ﴿قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ﴾ ما پرهیز نمودیم و کارهایی کردیم که ما را از افتادن در چنین مصیبتی نجات داد. ﴿وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ﴾ و شادمان از مصیبتی که برای تو پیش آمده است، و از این‌که با تو مشارکت نکرده‌اند، بر می‌گردند. خداوند در حالی که سخنان آنان را رد می‌نماید، می‌فرماید: ﴿قُل لَّن يُصِيبَنَآ إِلَّا مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَنَا﴾ بگو: «هرگز به ما چیزی نمی‌رسد جز آنچه خداوند برایمان مقرر نموده»، و در لوح محفوظ قرار داده‌است. ﴿هُوَ مَوۡلَىٰنَا﴾ او در امور دینی و دنیوی سرپرست و یاور ما است، پس باید به تقدیرات او راضی باشیم، و ما اختیاری نداریم وهیچ کاری در دست ما نیست. ﴿وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ و مومنان باید در جلب منافع و مصالح خود و دور کردن زیان‌هایشان بر خدا اعتماد و تکیه نمایند، و باید در به دست آوردن خواسته‌هایشان به او اعتماد نمایند، پس هرکس که بر او توکل نماید ناکام نمی‌گردد، ولی هرکس به غیر او توکل کند خوار می‌گردد و شکست می‌خورد و به آرزوهایش دست نمی‌یابد.

آیه‌ی 52:

﴿قُلۡ هَلۡ تَرَبَّصُونَ بِنَآ إِلَّآ إِحۡدَى ٱلۡحُسۡنَيَيۡنِۖ وَنَحۡنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمۡ أَن يُصِيبَكُمُ ٱللَّهُ بِعَذَابٖ مِّنۡ عِندِهِۦٓ أَوۡ بِأَيۡدِينَاۖ فَتَرَبَّصُوٓاْ إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ٥٢﴾ [التوبة: 52]. «بگو: آیا دربارۀ ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار دارید؟ ولی ما در مورد شما انتظار می‌کشیم که خداوند از نزد خویش با دستان ما به شما عذابی برساند. پس چشم به راه باشید و ما هم با شما در انتظاریم».

به منافقان که چشم به راهند تا مصیبت‌هایی به شما برسد، بگو: «درباره ما منتظر چه چیزهایی هستید؟» شما در مورد ما جز چیزی که نهایتا به سود ماست انتظار نمی‌کشید، و آن، یکی از دو امر نیکو است: یا بر دشمنان پیروز می‌شویم و پاداش آخرت و دنیا را به دست می‌آوریم و یا این‌که شهید می‌شویم که شهادت بالاترین مقام در نزد خدا است. ولی ما درباره شما منافقان انتظار داریم که خداوند به عذابی از جانب خویش گرفتارتان سازد که ما در آن دخالتی نداریم. یا این‌که شما را با دستان ما عذاب دهد، به این صورت که ما را بر شما مسلط نماید تا شما را به قتل برسانیم. ﴿فَتَرَبَّصُوٓاْ﴾ پس برای ما چشم به راه خیر باشید، ﴿إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ﴾ و ما برای شما انتظار شر را داریم.

آیه‌ی 54-53:

﴿قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ٥٣﴾ [التوبة: 53]. «بگو: چه از روی اختیار و چه از روی ناخوشی و اجبار انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نمی‌شود. بی‌گمان شما گروهی نافرمان هستید».

﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِۦ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ٥٤﴾ [التوبة: 54]. «و هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن بخشش‌هایشان باز نداشت جز این‌که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و جز با کسالت و تنبلی به نماز نمی‌ایستند، و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند».

خداوند متعال با بیان باطل بودن بخشش‌های منافقان و بیان علت باطل بودن آن می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا﴾ به آنان بگو: چه از روی اختیار و چه از روی ناخوشی و اجبار انفاق کنید، ﴿لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ﴾ هرگز چیزی از اعمال‌تان پذیرفته نمی‌شود. ﴿إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡمٗا فَٰسِقِينَ﴾ بی‌گمان شما گروهی نافرمان هستید، و از طاعت خدا بیرون رفته‌اید.

سپس خداوند صفت فسق و چگونگی کارهایشان را بیان کرده و می‌فرماید: ﴿وَمَا مَنَعَهُمۡ أَن تُقۡبَلَ مِنۡهُمۡ نَفَقَٰتُهُمۡ إِلَّآ أَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَبِرَسُولِهِ﴾ و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن بخشش‌های آنان نشد جز این‌که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند. و شرط پذیرفته شدن اعمال، ایمان است، و ایشان نه ایمان دارند و نه عمل صالحی، حتی نماز که بهترین اعمال بدنی است هرگاه برای آن بپاخیزند با تنبلی و بی‌حالی می‌ایستند، و خداوند متعال این حالت آنان را چنین بیان کرده است ﴿وَلَا يَأۡتُونَ ٱلصَّلَوٰةَ إِلَّا وَهُمۡ كُسَالَىٰ﴾ و جز با بیحالی و تنبلی به نماز نمی‌آیند. و از بس که آن را سنگین و دشوار می‌دانند نزدیک است آن را انجام ندهند.

﴿وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمۡ كَٰرِهُونَ﴾ و جز از روی ناچاری احسان و بخشش نمی‌کنند و از این عمل هیچ احساس آرامش و اطمینانی به آنان دست نمی‌دهد. در اینجا کسی که همانند آنان عمل نماید به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. و شایسته است که بنده با اشتیاق و نشاط بدنی و قلبی به نماز بایستد. و با سینه‌ای فراخ و قلبی استوار انفاق کند و به پاداش و ذخیره شدن آن در نزد خدای یگانه امید داشته باشد، و خود را با منافقان مشابه نگرداند.

آیه‌ی 57-55:

﴿فَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَلَآ أَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ٥٥﴾ [التوبة: 55]. «پس مال‌ها و فرزندان‌شان تو را به شگفتی نیاندازد، همانا خداوند می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیلۀ آن عذاب دهد و در حال کفر جان‌شان بیرون رود».

﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ٥٦﴾ [التوبة: 56]. «و به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شما هستند، در حالی‌که از شما نیستند، بلکه آنان گروهی هستند که می‌ترسند».

﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَ‍ًٔا أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ أَوۡ مُدَّخَلٗا لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ٥٧﴾ [التوبة: 57]. «اگر پناهگاه یا غارها یا کانالی بیابند شتابان به آن روی می‌آورند».

خداوند متعال می‌فرماید: اموال این منافقان و فرزندان‌شان ترا به شگفت نیاندازد، چون نباید به اموال و فرزندان این‌ها رشک ورزید. اولین چیزی که از این اموال و فرزندان عاید آنها شد، این است که آن را بر خشنودی پروردگار مقدم داشتند، و از دستور خدا سرپیچی کردند.

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ همانا خداوند می‌خواهد آنان را در زندگی دنیا به وسیله مال و فرزندان‌شان عذاب دهد. منظور از عذاب در اینجا مشقت و سختی و اندوه قلب و خستگی جسم است که در راه به دست آوردن اموال به آنها می‌رسد. پس اگر لذایذ آنان در این دنیا با مشقت‌هایشان مقایسه شود، چیزی به حساب نمی‌آید. پس این لذت‌ها ـ که آنان را از یاد خدا غافل نمود ـ در دنیا عذابی برای آنان گردیده است.

یکی از مصیت‌های خطرناکِ برخورداری آنان از نعمت دنیا این است که دل‌هایشان به آن وابسته شده است به گونه‌ای که اندیشه آنان از آن فراتر نمی‌رود، پس لذایذ دنیا آخرین خواسته و آخرین چیز مورد علاقه ایشان است، به گونه‌ای که در دل‌هایشان بهره‌ای برای آخرت باقی نمانده است. پس این باعث می‌شود تا آنها از دنیا بروند، ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ و در حال کفر جان‌شان بیرون رود. پس چه سزایی بزرگ‌تر از این وجود دارد، سزایی که باعث شقاوت و بدبختی همیشگی و حسرت پیوسته است؟!.

﴿وَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنَّهُمۡ لَمِنكُمۡ وَمَا هُم مِّنكُمۡ وَلَٰكِنَّهُمۡ قَوۡمٞ يَفۡرَقُونَ٥٦﴾ و به خدا سوگند می‌خورند که آنان از شما هستند، در حالی‌که از شما نیستند، بلکه چیزی که در دل‌شان آنان را تحریک می‌نماید تا آن قسم را بخورند این است که از حوادث و پیشامدهای ناگوار می‌ترسند و در دل‌هایشان چنان شجاعتی وجود ندارد و حالات خود را بیان کنند. پس می‌ترسند که حالت خود را برای شما آشکار کنند و می‌ترسند که شما از آنها بیزاری و دوری بجویید، و آنگاه دشمن از هرطرف بر آنان یورش برند. کسی که شجاع و استوار باشد، شجاعت و قوت قلب، او را وادار می‌نماید تا حالتش را چه خوب باشد چه بد بیان کند. اما منافقان خلعت بزدلی و ترسویی را پوشیده و با دروغ خود را آراسته‌اند.

سپس خداوند شدت بزدلی و ترسویی آنان را بیان کرد و فرمود: ﴿لَوۡ يَجِدُونَ مَلۡجَ‍ًٔا﴾ اگر پناهنگاهی بیا بند که به هنگام سختی‌ها به آن پناه برند، ﴿أَوۡ مَغَٰرَٰتٍ﴾ یا غارهایی بیابند که وارد آن شوند و در آن مستقر گردند، ﴿أَوۡ مُدَّخَلٗا﴾ یا محلی را بیابند که در آن داخل شوند و در آنجا پناه بگیرند، ﴿لَّوَلَّوۡاْ إِلَيۡهِ وَهُمۡ يَجۡمَحُونَ﴾ شتابان به آن روی می‌آورند. پس آنان نیروی استقامت و پایداری را از دست داده‌اند.

آیه‌ی 59-58:

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ٥٨﴾ [التوبة: 58]. «و در میان آنان کسانی هستند که در موضوع تقسیم زکات از تو عیب و ایراد می‌گیرند، اگر از آن به آنان داده شود خشنود می‌گردند و اگر چیزی از آن بدی‌شان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند».

﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ٥٩﴾ [التوبة: 59]. «و اگر آنان بدانچه خدا و پیامبرش بدی‌شان داده است خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است، به زودی خداوند و پیامبرش از فضل و کرم خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم، برای‌شان بهتر بود».

از میان منافقان کسانی هستند که در نحوه‌ی تقسیم زکات از تو عیب می‌گیرند. و انتقاد و عیب گرفتن آنها نه به خاطر نیت درست‌شان است، و نه به خاطر داشتن دیدگاه برتر و بهتر، بلکه فقط منظورشان این است که زکات به آنها داده شود، ﴿فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ﴾ اگر از اموال زکات به آنان داده شود خشنود می‌گردند، و اگر چیزی از زکات به ایشان داده نشود آنگاه خشمگین می‌شوند. و شایسته نیست که خشم و خشنودی بنده پیرو هوی و میل دنیوی و قصد فاسدش باشد، بلکه باید پیرو خشنودی پروردگارش باشد، همان‌طور که پیامبر ص فرموده است: «لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِـمَـا جِئْتُ بِهِ». «هیچ یک از شما مومن کامل نیست مگر این‌که هوی و خواست او پیرو آنچه باشد که من آورده‌ام». ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ رَضُواْ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُ﴾ و اگر آنان به کم و یا زیادی که پیامبر به آنان می‌داد راضی می‌شدند، ﴿وَقَالُواْ حَسۡبُنَا ٱللَّهُ﴾ و می‌گفتند: خدا ما را کافی و بس است، پس به آنچه که قسمت ما نموده است راضی گشته و به فضل و احسان او امیدوار شده و می‌گفتند: ﴿سَيُؤۡتِينَا ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ وَرَسُولُهُۥٓ إِنَّآ إِلَى ٱللَّهِ رَٰغِبُونَ﴾ خداوند از فضل خویش به ما خواهد داد و همچنین پیامبر او، و ما به خدا مشتاقیم، و برای جلب منافع و دفع زیان‌ها از خود به درگاه خدا تضرع و زاری می‌کنیم. اگر چنین می‌کردند، از نفاق و منافقی در امان مانده و به ایمان و سعادت هر دو سرا راه می‌یافتند. سپس خداوند کیفیت تقسیم صدقات واجب یعنی زکات را بیان نمود و فرمود:

آیه‌ی 60:

﴿إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَٱلۡغَٰرِمِينَ وَفِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۖ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ٦٠﴾ [التوبة: 60]. «زکات فقط برای مستمندان، بینوایان، کارگزارانِ جمع آوری زکات، کسانی که از آنان دلجویی می‌شود، آزادی بردگان، بدهکاران، و در راه ماندگان است. این یک فریضۀ الهی است و خداوند دانا و حکیم است».

منظور از «صدقات» در این آیه زکات‌های واجب است به دلیل این‌که صدقات مستحب به هرکس تعلق می‌گیرد و ویژه فرد خاصی نیست. پس فرمود: زکات‌ها مخصوص این دسته از افراد مذکور می‌باشد نه کسان دیگر، چون خداوند پرداخت زکات را فقط به این افراد اختصاص داده‌است، و آنها هشت گروه هستند: اول و دوم، فقرا و مساکین هستند، و آنها در اینجا دو گروه متفاوت می‌باشند، فقیر از مسکین نیازمندتر است، چون خداوند با آن آغاز نمود و ابتدا به آنچه که «مهم‌تر» است می‌پردازد سپس به «مهم»، پس فقیر کسی است که هیچ چیزی ندارد، یا این‌که قادر به تامین کمتر از نصف نیازهایش است. و مسکین کسی است که می‌تواند نصف نیازهایش یا بیشتر از آن را برآورده سازد و نمی‌تواند تمام آنها را برآورده کند، چون اگر او تمام نیازهایش را برآورده نماید ثروتمند محسوب می‌گردد. پس به این‌ها مقداری از زکات داده می‌شود که به وسیله آن فقر و تنگدستی آنان رفع گردد.

گروه سوم، کارگزاران زکات می‌باشند. آنها کسانی هستند که به جمع آوری زکات و امور مربوط به آن می‌پردازند، برخی نگهبان آن بوده و برخی آن را از صاحبانش می‌گیرند، یا حفاظت و نگهبانی آن را برعهده دارند، و یا حامل زکات، یا نویسنده آن هستند، و یا کارهایی از این قبیل را انجام می‌دهند، پس به خاطر کاری که انجام می‌دهند بخشی از زکات به آنان داده می‌شود و آنچه به آنان داده می‌شود مزد کارشان است.

گروه چهارم، دلجویی شوندگان می‌باشند. و دلجویی شونده، رئیس و سرداری است که قومش از او اطاعت می‌کنند و امید است اسلام بیاورد. و یا این‌که به منظور مصون ماندن از شر او به وی زکات داده می‌شود، و یا با دادن زکات امید می‌رود که ایمانش قوی گردد، یا فردی مانند او اسلام بیاورد، و یا این‌که زکات را از کسی که آن را نمی‌دهد، می‌گیرد، پس چیزی به او داده می‌شود که سبب جلب محبتش گردد یا مصلحتی به وسیله آن محقق شود.

گروه پنجم، بردگان می‌باشند، آنها بردگانِ مکاتبی هستند که خویشتن را از صاحبان خود خریداری کرده و برای بدست آوردن بهای آزادی خویش تلاش می‌نمایند، پس برای این امر از زکات به آنان کمک می‌شود. و آزاد کردن مسلمانی که در زندان کافران است در این داخل است، بلکه آزاد کردنش اولویت دارد. نیز جایز است که برده‌ها به طور مستقل با اموال زکات آزاد شوند، چون این در ﴿وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ داخل است.

گروه ششم، بدهکاران می‌باشند. آنها دو دسته هستند:

اول، کسی که به خاطر صلح و آشتی دادنِ بین مردم بدهکار شده است، به این صورت که میان دو گروه مردم شر و فتنه‌ای باشد و مردی برای صلح آوردن و آشتی دادن آنها اقدام نموده و با پرداختن مال به یکی از دو گروه یا به همه، میان‌شان صلح برقرار نماید. پس برای چنین کسی بهره‌ای از زکات قرار داده می‌شود که فعالیتش را بیشتر نماید و تصمیم و اراده‌اش را تقویت گرداند. پس به چنین کسی حتی اگر توان‌گر هم باشد از زکات داده می‌شود.

دوم، کسی که برای رفع نیازهای خویش وام گرفته، سپس تنگدست و نادار شده است، به چنین کسی به اندازه‌ای از زکات داده می‌شود که وامش را به طور کامل بدهد. گروه هفتم، جنگجویان راه خدا. و آنان جنگجویان داوطلبی هستند که حقوقی نمی‌گیرند، پس به آنان از زکات داده می‌شود، تا بتوانند پول و اسلحه یا وسیله سواری یا نفقه و مخارج خود و خانواده تامین نمایند و به طور کامل به جهاد بپردازند و اطمینان خاطر داشته باشند، بسیاری از فقها گفته‌اند: اگر فردی توانایی کسب و کار داشته باشد ولی به طلب علم بپردازد، از زکات به او داده می‌شود، چون علم در جهاد کردن راه زکات به فرد فقیری داده شود که می‌خواهد حج فرض را انجام دهد، (و این جای تأمل است).

گروه هشتم، مسافرِ در راه مانده می‌باشد. و او کسی است که در شهری دیگر مانده است. پس به اندازه‌ای زکات به او داده می‌شود که وی را به شهرش برساند. پس زکات تنها به این هشت گروه داده می‌شود. ﴿فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ (این) فریضه‌ای است از جانب خدا که آن را معین و مقدر نموده است و تابع علم و حکمت اوست، ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ و خداوند دانا و با حکمت است.

بدان که این هشت گروه در دو دسته جای می‌گیرند: اول: کسی که به زکات نیاز دارد، یا به خاطر این‌که به او فایده‌ای برسد زکات به وی داده می‌شود، مانند فقیر و مسکین و امثال‌شان. دوم: کسی که مورد نیاز اسلام است و به وسیله او اسلام بهره‌مند می‌گردد، زکات به او داده می‌شود، پس خداوند این سهمیه را در اموال ثروتمندان به خاطر برطرف کردن نیازهای خاص و عام و کلی اسلام و مسلمین واجب گردانده است.

اگر ثروتمندان زکات اموال‌شان را به صورت شرعی بپردازند فقیری در جامعه اسلامی باقی نمی‌ماند، و اموالی به دست می‌آید که به وسیله آن کاستی‌ها برطرف می‌شود، و مجاهدان جهاد می‌نمایند، و همه مصالح دینی جامعه اسلامی تامین می‌گردد.

آیه‌ی 63-61:

﴿وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٦١﴾ [التوبة: 61]. «و در میان آنان کسانی هستند که پیامبر را آزار داده و می‌گویند: او سراپا گوش، (و خوش‌باور) است، (و هر چیزی را می‌پذیرد). بگو: او برای شما گوش خوبی است، به خدا ایمان دارد و مشورتِ مؤمنان را می‌پذیرد و برای مؤمنان رحمتی است. و کسانی که پیامبر خدا را می‌آزارند عذاب دردناکی دارند».

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ٦٢﴾ [التوبة: 62]. «برایتان به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، حال آن‌که اگر آنان مؤمن هستند، خدا و پیامبرش سزاوارترند که خوشنودشان سازند».

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ٦٣﴾ [التوبة: 63]. «آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد سزای او آتش دوزخ است و در آن جاودانه می‌ماند. این رسوایی بزرگ است».

از میان این منافقان کسانی هستند که ﴿يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ﴾ با سخنان زشت، و عیب گرفتن از پیامبر و دینش او را آزار می‌رسانند ﴿وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞ﴾ و می‌گویند: او خوش باور است. یعنی به اذیت و آزاری که متوجه پیامبر می‌نمایند بسنده نکرده و می‌گویند: وقتی که سخنان ما به گوش او رسید پیش او می‌آییم و عذر می‌طلبیم و او از ما می‌پذیرد، چون او خوش باور است و دروغگو و راستگو را تشخیص نمی‌دهد و آنها ـ خداوند آنان را خوار بگرداند ـ به این کار اعتنا نکرده، و اهمیت نمی‌دادند، چون می‌گفتند: اگر سخن ما به پیامبر نرسد این چیزی است که ما می‌خواهیم، و اگر به وی برسد فقط با عذر آوردن دروغین اکتفا می‌کنیم. پس آنها از جهات بسیاری به ساحت پیامبر بی‌ادبی کردند. بزرگ‌ترین آن عبارت بود از این‌که آنها خودشان را که برای هدایت و بیرون کردن‌شان از شقاوت هلاکت به‌سوی هدایت و سعادت آمده بود، اذیت کردند، و این عمل خود را دست کم گرفته و با این کار بر اذیت و آزارشان افزودند.

آنان همچنین عقل و خرد پیامبر ص را زیر سوال برده و او را به نادانی و عدم تشخیص راستگو از دروغگو متهم می‌کردند، در حالی که او ص دارای عقلی کامل بود، و درک و دریافت بسیار بالایی داشت و از رای و بینشی نافذ برخوردار بود. بنابر این خداوند متعال فرمود: ﴿قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ﴾ بگو: گوش خوبی برای شما است. یعنی هرکس که سخن نیک و راست بگوید از وی می‌پذیرد، اما روی گرداندن و برخورد کریمانه او نسبت به بسیاری از منافقان که عذرهای دروغین می‌آوردند به خاطر اخلاق بزرگ و والای اوست. و بدان خاطر است که به آنان اهمیت ندهد و از فرمان و دستور خدا تبعیت کند که می‌فرماید: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞ﴾ [التوبة: 95]. «وقتی که به‌سوی آنان برگردید برای شما به خدا سوگند می‌خورند، تا از آنها روی بگردانید. از آنان روی بگردانید همانا آنان پلیداند».

اما خداوند حقیقت آنچه که در قلب و نظر پیامبر است بیان می‌دارد: ﴿يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ به خدا ایمان دارد و سخن مومنانِ راستگو و تصدیق‌کننده را باور می‌کند، و راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهد، و از بسیاری از دروغگویان روی بر می‌تابد. ﴿وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ﴾ و برای مومنان رحمتی است. زیرا مومنان به وسیله او هدایت می‌شوند، و از اخلاق او پیروی می‌کنند. اما کسانی که ایمان ندارند و این رحمت را نمی‌پذیرند، و آن را رد می‌کنند، دنیا و آخرتشان را تباه می‌نمایند. ﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ و کسانی که با گفتار و کردار خویش پیامبر خدا را اذیت می‌کنند، ﴿لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ در دنیا و آخرت عذاب دردناکی دارند. و از جمله عذاب دردناک آنها این است که اذیت‌کننده و ناسزا گوینده پیامبر ص حتما باید کشته شود.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ لِيُرۡضُوكُمۡ﴾ برای شما به خدا سوگند می‌خورند تا شما را خشنود کنند، و خود را از اذیت و دیگر کارهایی که از آنان سر زده است تبرئه نمایند. هدف‌شان این است که شما از آنان خشنود شوید. ﴿وَٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَحَقُّ أَن يُرۡضُوهُ إِن كَانُواْ مُؤۡمِنِينَ﴾ حال آن‌که اگر مومن باشند خدا و پیامبرش سزاوارترند که خشنودشان سازند، چون مومن هیچ چیزی را بر رضایت و خشنودی پروردگارش مقدم نمی‌دارد. و این بیان‌گر عدم ایمان آنها می‌باشد، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته‌اند، زیرا خشنودی غیر خدا و پیامبرش را مقدم داشته‌اند. و این مخالفت و دشمنی با خداست، و خداوند کسی را که با او مخالفت ورزد تهدید نموده و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّهُۥ مَن يُحَادِدِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ آیا ندانسته‌اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد، به این صورت که در سمت و سویی قرار گیرد که او را از خدا و پیامبرش دور نماید، و دستورات خدا را بی‌ارزش انگارد، و بر ارتکاب آنچه او حرام نموده است جرات کند، ﴿فَأَنَّ لَهُۥ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدٗا فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡخِزۡيُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ سزای او آتش دوزخ است، و در آن جاودانه می‌ماند، و این رسوایی بزرگی است که هیچ رسوایی زشت‌تر و بدتر از آن وجود ندارد، چرا که نعمت پایدار و همیشگی را از دست داده، و به عذاب جهنم گرفتار شده است. از حالت آنان به خدا پناه می‌بریم.

آیه‌ی 66-64:

﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡۚ قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ٦٤﴾ [التوبة: 64]. «منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای دربارۀ آنان نازل شود که از آنچه در دل‌هایشان است خبر دهد، بگو: مسخره کنید، بی‌گمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد».

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥﴾ [التوبة: 65]. «و اگر از آنان بپرسی، می‌گویند: بازی و شوخی می‌کردیم بگو: آیا به خدا و آیات او و پیامبرش مسخره می‌کردید».

﴿لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡۚ إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَۢ بِأَنَّهُمۡ كَانُواْ مُجۡرِمِينَ٦٦﴾ [التوبة: 66]. «عذر نیاورید، به‌راستی شما پس از ایمانتان کافر شده‌اید، اگر برخی از شما را عفو کنیم گروهی دیگر را به سبب آن‌که گناهکار بودند عذاب می‌دهیم».

این سورۀ مبارکه «فاضحه» یعنی رسوا‌کننده نامیده می‌شود، چون اسرار منافقان را بیان می‌کند و نقابشان را کنار می‌زند. و خداوند همواره در این سوره می‌فرماید: برخی از آنان، برخی از آنان. و صفت‌هایشان را بیان می‌کند، اما منافقان را معین و مشخص نکرد و این دو فایده دارد، یکی این‌که: خدا بسیار ستار و پوشاننده عیب است و دوست دارد عیب بندگانش را بپوشاند. دوم این‌که: هم منافقانی که دارای این صفت بودند و خطاب متوجه آنها بود، و هم کسانی که بعد از آنها آمده و به این صفت‌ها متصف می‌باشند مورد نکوهش و مذمت هستند. بنابر این بیان صفت، فراگیرتر و مناسب‌تر است، و همین امر آنها را بیش از حد ترساند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَّئِن لَّمۡ يَنتَهِ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡمُرۡجِفُونَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ لَنُغۡرِيَنَّكَ بِهِمۡ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَآ إِلَّا قَلِيلٗا٦٠ مَّلۡعُونِينَۖ أَيۡنَمَا ثُقِفُوٓاْ أُخِذُواْ وَقُتِّلُواْ تَقۡتِيلٗا٦١﴾ [الأحزاب: 60-61]. «اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه افکنان در مدینه، از کارشان باز نایستند، تو را سخت برآنان مسلط می‌کنیم تا جز مدّتی اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هرکجا یافته شوند گرفته و سخت کشته خواهند شد».

و در اینجا فرمود: ﴿يَحۡذَرُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ أَن تُنَزَّلَ عَلَيۡهِمۡ سُورَةٞ تُنَبِّئُهُم بِمَا فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ منافقان از آن می‌ترسند که سوره‌ای درباره آنان نازل شود که آنان را از مکنونات دل‌شان خبر دهد و رسوای‌شان کند تا امور پنهانشان برای بندگان خدا آشکار شود، و عبرتی برای عبرت گیرندگان گردند. ﴿قُلِ ٱسۡتَهۡزِءُوٓاْ﴾ بگو: به ریشخند تمسخر خود ادامه دهید، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مُخۡرِجٞ مَّا تَحۡذَرُونَ﴾ بی‌گمان خداوند آنچه را که از آن بیم دارید آشکار می‌سازد. و خداوند متعال به وعده‌اش وفا نمود و این سوره را نازل کرد که حالت آنها را بیان نمود و آنان را رسوا کرد و پرده‌هایشان را درید.

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ﴾ و اگر از آنان در رابطه با طعنه و عیبی که به مسلمین و دین‌شان وارد می‌کردند، بپرسی، گروهی از آنان که در غزوۀ تبوک حضور داشتند، می‌گویند: ما کسی را مانند اینان ندیده‌ایم ـ منظورشان پیامبر ص و یارانش بود ـ از همه شکموترند (و پرخور هستند) و از همه دروغگوترند، و از همۀ مدرم به هنگام رویارویی با دشمن بزدل و ترسوترند. و وقتی به آنها اطلاع رسید که پیامبر ص سخن آنها را شنیده و از آن آگاهی یافته است، پیش او آمدند و عذر خواهی کدرند و گفتند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُ﴾ ما فقط بازی و شوخی می‌کردیم، یعنی منظوری نداشتیم، و هدف ما عیب‌جویی و طعنه زدن نبود. خداوند متعال معذور نبودن و دروغگو بودن آنها را در این باره بیان داشته و می‌فرماید: ﴿قُلۡ﴾ به آنان بگو: ﴿أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾ آیا به خدا، و آیات او و پیامبرش مسخره می‌کنید؟ عذر نیاورید، به راستی که شما پس از ایمانتان کافر شده اید. زیرا مسخره کردن خدا و پیامبرش کفر است، و انسان را از دین بیرون می‌کند، چون اصل و اساس دین بر پایه تعظیم و بزرگ داشت خدا و تعظیم دین و پیامبرش قرار دارد، و مسخره کردن به یکی از آنان با این اصل متضاد است و به شدت آن را نقض می‌کند. بنابر این وقتی پیش پیامبر آمدند و از او عذرخواهی کردند، پیامبر فقط فرمود: ﴿أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ٦٥ لَا تَعۡتَذِرُواْ قَدۡ كَفَرۡتُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ﴾

﴿إِن نَّعۡفُ عَن طَآئِفَةٖ مِّنكُمۡ﴾ اگر گروهی از شما به خاطر توبه و پشیمانی و طلب مغفرت کردن‌شان ببخشیم، ﴿نُعَذِّبۡ طَآئِفَةَ﴾ حتما گروهی دیگر از شما را عذاب می‌دهیم، ﴿بِأَنَّهُمۡ﴾ به سبب این‌که آنان، ﴿كَانُواْ مُجۡرِمِينَ﴾ گناهکار و بر کفر و نفاق خود پایدار بودند.

و این آیات بیان‌گر آن است که هر کس پنهانی علیه دین خدا نیرنگ کند، و خدا و آیات او و پیامبرش را به یاد تمسخر بگیرد، خداوند آن راز را آشکار می‌نماید و صاحب آن را رسوا می‌کند و او را به شدت عذاب می‌دهد. نیز بیان‌گر آن است که هرکس چیزی از کتاب خدا و سنت پیامبر را به تمسخر بگیرد، یا آن را مورد طعنه و عیب جویی قرار دهد، یا پیامبر را عیب جویی و مسخره کند، او به خداوند بزرگ کفر ورزیده است. و نیز بیان‌گر آن است که توبه کردن از هر گناهی پذیرفته می‌شود گرچه آن گناه بزرگ باشد.

آیه‌ی 68-67:

﴿ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ بَعۡضُهُم مِّنۢ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡۚ نَسُواْ ٱللَّهَ فَنَسِيَهُمۡۚ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ٦٧﴾ [التوبة: 67]. «مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، به کار زشت فرمان می‌دهند، و از کار خوب باز می‌دارند، و دستهایشان را (از بخشیدن) بسته می‌دارند. خدا را فراموش کرده‌اند خدا هم ایشان را فراموش کرده است. بی‌گمان منافقان فاسقند».

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ٦٨﴾ [التوبة: 68]. «خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان کافر را به آتش جهنم وعده داده‌است، در آن جاودانه می‌مانند، و جهنم برای‌شان بس است، و خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است، و دارای عذاب همیشگی خواهند بود».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتُ بَعۡضُهُم مِّنۢ بَعۡضٖ﴾ مردان منافق و زنان منافق از همدیگرند، و چون آنها در نفاق مشترکند، در این‌که برخی از آنان برخی دیگر را به دوستی بگیرند، مشترک می‌باشند. و این بیان‌گر آن است که مومنان باید دوستی خود را با آنها قطع نمایند.

سپس صفت مشترک همه منافقان را بیان کرد و فرمود: ﴿يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمُنكَرِ﴾ به کار زشت که کفر و فسق و گناه است فرمان می‌دهند، ﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ و (مردم را) از کار خوب که ایمان و اخلاق خوب و اعمال صالح و آداب نیکو است باز می‌دارند، ﴿وَيَقۡبِضُونَ أَيۡدِيَهُمۡ﴾ و دست‌هایشان را از صدقه و بخشش و احسان بسته می‌دارند. پس خداوند آنها را به بخل توصیف نموده است. ﴿نَسُواْ ٱللَّهَ﴾ خدا را فراموش کرده‌اند و او را جز اندکی یاد نمی‌کنند، ﴿فَنَسِيَهُمۡۚ إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ پس خداوند هم آنها را فراموش نموده و رحمت خویش را از آنان دریغ داشته، و به آنان توفیق خیر نمی‌دهد و آنان را وارد بهشت نمی‌کند، بلکه آنان را در پایین‌ترین طبقه جهنم باقی می‌گذارد، و در آن برای همیشه می‌مانند. ﴿إِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ﴾ بی‌گمان منافقان فاسق‌اند. «فسق» را در آنان منحصر گرداند، زیرا فسق آنان از فسق دیگران بزرگ‌تر است، به دلیل این‌که عذاب آنان از عذاب دیگران شدیدتر می‌باشد، و همانا (خداوند) مومنان را به وسیله‌ی آنان مورد آزمایش قرار داد، زیرا منافقان در میان آنان زندگی می‌کردند، و پرهیز از آنان امری سخت و دشوار است.

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقَٰتِ وَٱلۡكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ هِيَ حَسۡبُهُمۡۚ وَلَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَلَهُمۡ عَذَابٞ مُّقِيمٞ٦٨﴾ خداوند مردان منافق و زنان منافق و کافران را به آتش جهنم وعده داده است که در آن جاودانه می‌مانند و جهنم برای‌شان بس است. و خداوند آنان را نفرین کرده و از رحمت خویش بدور داشته است و دارای عذاب همیشگی خواهند بود. منافقان و کافران در آتش جهنم در کنار هم قرار دارند و لعنت و جاودانگی در جهنم برای آنان است، چون آنها در دنیا بر کفر و دشمنی با خدا و پیامبرش و کفر ورزیدن به آیات خدا متحد و یکپارچه بودند.

آیه‌ی 70-69:

﴿كَٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ كَانُوٓاْ أَشَدَّ مِنكُمۡ قُوَّةٗ وَأَكۡثَرَ أَمۡوَٰلٗا وَأَوۡلَٰدٗا فَٱسۡتَمۡتَعُواْ بِخَلَٰقِهِمۡ فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ كَمَا ٱسۡتَمۡتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُم بِخَلَٰقِهِمۡ وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ أُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ٦٩﴾ [التوبة: 69]. «(احوال شما منافقان) همانند کسانی است که پیش از شما بودند: آنان از شما توانمندتر و از اموال و فرزندان بیشتری برخوردار بودند، و از نصیب خود بهره‌مند شدند، و شما هم از بهرۀ خویش بهره‌مند شدید، همان‌گونه که افراد پیش از شما از بهرۀ خود بهره‌مند شدند، و شما در همان چیزی فرو رفتید که آنان بدان فرو رفتند، آنان کردارشان در دنیا و آخرت به هدر رفت و ایشان همان زیانکارانند».

﴿أَلَمۡ يَأۡتِهِمۡ نَبَأُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِۚ أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِۖ فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ٧٠﴾ [التوبة: 70]. «آیا خبر کسانی که پیش از ایشان بودند، قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و اهل شهرهای زیر و رو شدۀ (قوم لوط) به آنان نرسیده است؟ پیامبران‌شان همراه با دلایل روشن به سویشان آمدند، خدا بدی‌شان ظلم و ستم نکرد بلکه خودشان به خویشتن ظلم و ستم کردند».

خداوند متعال منافقان را از عذاب‌هایی که به امت‌های تکذیب‌کننده رسیده است برحذر داشته و می‌فرماید ﴿قَوۡمِ نُوحٖ وَعَادٖ وَثَمُودَ وَقَوۡمِ إِبۡرَٰهِيمَ وَأَصۡحَٰبِ مَدۡيَنَ وَٱلۡمُؤۡتَفِكَٰتِ﴾ قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و روستاهای زیرو رو شده قوم لوط، همه این‌ها ﴿أَتَتۡهُمۡ رُسُلُهُم بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ پیامبران‌شان با حق واضح و آشکار نزدشان آمدند، اما آنان را تکذیب کردند و در نتیجه به سرانجامی گرفتار شدند که خداوند برای ما تعریف نموده است. پس اعمال شما به اعمال آنان شبیه است.

﴿فَٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِخَلَٰقِكُمۡ﴾ و شما هم از نصیب خود در دنیا بهره‌مند شدید، و آن را در قالب لذت و شهوت به دست آوردید، و این نعمت‌ها را در جهت جلب رضای خدا بکار نبردید، بلکه آن را در راه نافرمانی خدا صرف نمودید، و همت و اراده شما فقط صرف خوشگذرانی و لهو و لعت شد، همانطور کسانی که پیش از شما بودند چنین کردند. ﴿وَخُضۡتُمۡ كَٱلَّذِي خَاضُوٓاْۚ﴾ و شما در باطل و دروغ فرو رفتید، و در این زمینه به مجادله پرداختید تا حق را در هم شکسته و نابود کنید. سپس این بود کردار و دانش آنها، بهره‌مندی از لذایذ دنیا، و فرو رفتن در باطل.

بنابراین سزاوار عقوبت و هلاکتی شدند تا کسانی که پیش از آنها بودند و کارهایی مانند کارهای آنان انجام دادند سزاوار آن گردیدند.

و اما مومنان ـ که از بهره و نعمت‌های دنیا بهره‌مند می‌شوند ـ این نعم‌ها را در مسیر طاعت خدا بکار می‌گیرند، و دانش آنان دانش پیامبران است و آن رسیدن به یقین در تمامی خواسته‌های عالی، و استفاده از «مجادله‌ی حق» برای نابود کردن باطل است. ﴿فَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظۡلِمَهُمۡ﴾ پس خداوند وقتی که عذاب خود را بر آنان فرود آورد برای این نبود که بر آنان ستم کند. ﴿وَلَٰكِن كَانُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ﴾ بلکه آنان خودشان بر خویشتن ستم کردند و به خود جرات دادند که مرتکب گناهان شوند. و از پیامبران سرپیچی کردند و از فرمان هر سرکش کینه توزی اطاعت نمودند.

آیه‌ی 72-71:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ٧١﴾ [التوبة: 71]. «و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند، به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌نمایند و نماز را برپای می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری می‌کنند. ایشان کسانی هستند که خداوند آنان را مشمول رحمت خود می‌گرداند، بی‌گمان خداوند توانا و حکیم است».

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖۚ وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ أَكۡبَرُۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٧٢﴾ [التوبة: 72]. «خداوند به مردان و زنان مؤمن بهشت را وعده داده است که در زیر آن جویبارها روان است و در آن جاودانه‌اند، و نیز مسکن‌های پاکی در بهشت جاودان به آنان وعده داده‌است، و خوشنودی خداوند بسی بزرگ‌تر است، این همان پیروزی بزرگ است».

وقتی بیان کرد که منافقان از یکدیگرند، بیان داشت مومنان نیز دوستان یکدیگرند، و آنها را به ضد آنچه که منافقان را به آن توصیف کرده بود توصیف نمود، و فرمود: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ﴾ و مردان و زنان مومن، ﴿بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ دوستان و یاوران یکدیگرند. ﴿يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ به کار خوب فرمان می‌دهند. «معروف» اسم جامعی است که همه عقاید نیکو و کارهای شایسته و اخلاق والا را در بر می‌گیرد. و آنان قبل از همه خویشتن را به معروف امر می‌کنند. ﴿وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و از کار زشت باز می‌دارند. «منکر» هر آن چیزی است که با معروف مخالف و متضاد باشد، از قبیل عقاید باطل و کارهای زشت و ناشایست و اخلاق نادرست و بد. ﴿وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و همواره به اطاعت از خدا و پیامبرش پایبند هستند.

﴿أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُ﴾ ایشان کسانی هستند که خداوند رحمت خود را شامل حال آنان می‌نماید و آنان را مشمول احسان خویش می‌گرداند. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ﴾ بی‌گمان خداوند قوی و نیازمند است و قدرت و توانایی‌اش آمیخته با حکمت است، هر چیزی را در جای مناسب آن قرار می‌دهد، خداوندی که بر «خلق» و «امر» (ش) ستایش می‌شود.

سپس پاداشی را که خداوند برای آنها آماده نموده است بیان کرد و فرمود: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ خداوند بهشت را به مردان و زنان مومن وعده داده است که در زیر آن جویبارها روان است، هر شادی و نعمتی را در بر دارد و از هر رنج و اندوهی خالی و بدور است، و از زیر قصرها و خانه‌ها و درختان آن جویبارهای پرآب روان است و باغ‌های زیبا را آبیری می‌نماید، باغ‌هایی که خیرات و برکات آن را جز خداوند نمی‌داند. ﴿خَٰلِدِينَ فِيهَا﴾ در آن جاودانه می‌مانند و به جای آن چیزی دیگر را نمی‌جویند، ﴿وَمَسَٰكِنَ طَيِّبَةٗ فِي جَنَّٰتِ عَدۡنٖ﴾ و نیز مسکن‌های پاکی در بهشت جاویدان به آنان وعده داده است که آراسته گشته و برای بندگان پرهیزگار خدا آماده شده‌اند، خانه‌هایی که دیدن آن و سکونت و خوابیدن در آن لذت بسیار بخش است، و به وسایلی بسیار مدرن تجهیز شده‌اند که آرزو کنندگان بالاتر از آن را نمی‌توانند آرزو نمایند. تا جایی که خداوند برای آنها اتاق‌هایی در نهایت صفا و جمال تهیه نموده است که بیرونش از داخلش دیده می‌شود، و داخلش از بیرونش. انسان در این مسکن‌های شیک و زیبا آرام می‌گیرد و دل‌ها و ارواح شیفته و مشتاق آن می‌شوند، زیرا این مسکن‌ها در باغ‌های بهشت جاویدان قرار دارد که از آن به جایی دیگر برده نمی‌شود. ﴿وَرِضۡوَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ﴾ و خشنودی خداوند برای اهل بهشت از نعمت‌هایی که آنان در آن به سرمی برند بسی بزرگ‌تر است. زیرا نعمت‌های آنان جز با دیدن پروردگارشان و خشنودی خداوند گوارا و لذت بخش نمی‌گردد، زیرا رویت و خشنودی خداوند بزرگ‌ترین هدفی است که عبادت کنندگان قصد آن را دارند، و خط پایانی است که دوستداران پروردگارِ آسمان‌ها و زمین از نعمت‌ها و باغ‌های بهشت بزرگ‌تر است. ﴿ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ این همان پیروزی بزرگ است، چرا که آنان به هر امر مطلوبی دست یافته‌اند، و هر امر ناگواری از آنان دور شده است، و همه کارهایشان زیبا و گوارا و فرح بخش گشته است. از خداوند می‌خواهیم که با کرم و احسان خویش ما را از زمره آنان بگرداند.

آیه‌ی 74-73:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ٧٣﴾ [التوبة: 73]. «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر، و جایگاه‌شان جهنم است و چه بد جایگاهی است!».

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ٧٤﴾ [التوبة: 74]. «منافقان به خدا سوگند می‌خورند که (سخن باطل) نگفته‌اند، در حالی‌که قطعاً سخن کفر را گفته، و پس از اسلام‌شان کافر گشته‌اند و قصد انجام کاری را کرده‌اند که بدان نرسیده‌اند، و به انتقاد از آنان نپرداختند مگر از آن روی که خدا و پیامبرشان آنان را از فضل خود توان‌گر ساخت. پس اگر توبه کنند برای‌شان بهتر است، و اگر روی بگردانند خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناک مبتلا می‌کند و آنان در روی زمین هیچ یار و مددکاری نخواهند داشت».

خداوند متعال به پیامبرش ص می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ ای پیامبر! در جهاد کردن با کافران و منافقان مبالغه کن، ﴿وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡ﴾ و هر جا که اقتضا نمود بر آنان فشار بیاور و بر آنان سخت بگیر.

این شامل جهاد با دست و دلیل و زبان است، پس هرکس از آنان به وسیله جنگ و کارزار با مومنان مبارزه کرد باید با دست و زبان و شمشیر با او جهاد کرد. هرکس در برابر اسلام سر تسلیم فرود آورد به گونه‌ای که تحت سرپرستی آنها قرار گرفت، یا پیمان منعقد کرد، یا دلیل و برهان با او جهاد می‌شود، خوبی‌های اسلام برای او بیان شده و بدیهای شرک و ناسپاسی برای او تبیین می‌گردد، و این رفتاری است که در دنیا با آنها انجام می‌شود.

﴿وَ﴾ و اما در آخرت، ﴿مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ﴾ جایگاه‌شان جهنم است که از آن بیرون نمی‌روند، ﴿وَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ و چه بد جایگاهی است!.

﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ﴾ منافقان به خدا سوگند می‌خورند که سخن باطل نگفته‌اند در حالی که قطعا سخن کفر را گفته‌اند. مانند سخن کسی از آنها که گفت: ﴿لَيُخۡرِجَنَّ ٱلۡأَعَزُّ مِنۡهَا ٱلۡأَذَلَّ﴾ [المنافقون: 8]. «کسانی که با عزت‌تراند آن که را که ذلیل‌تر است از مدینه بیرون خواهند کرد». و مانند سخنانی که در زمینه تمسخر به دین و به پیامبر بر زبان آوردند، سخن آنان آگاه شده است پیش پیامبر آمده و سوگند خوردند که این‌ها را نگفته‌اند.

خداوند متعال آنه ﴿وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ﴾ قطعا سخن کفر را گفته و پس از اسلام‌شان کافر گشته‌اند. پس اسلام آوردنِ گذشته آنها گرچه ظاهرا آنان را از دایره کفر بیرون کرده است، اما سخن اخیرشان اسلام‌شان را نقض کرده و در کفر داخل می‌نماید. ﴿وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ﴾ و قصد انجام کاری را کردند که به آن نرسیدند. و آن هنگامی بود که در جنگ تبوک قصد کشتن پیامبر ص را کردند. خداوند پیامبر را از کار آنها آگاه ساخت، و رسول خدا به کسی دستور داد که آنها را از انجام کاری که اراده آن را داشتند باز دارد.

﴿وَ﴾ حال آن که، ﴿مَا نَقَمُوٓاْ﴾ آنها از پیامبر ص انتقاد نمی‌گرفتند، ﴿إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِ﴾ مگر از آن روی که خداوند و پیامبرش آنان را از فضل خود توان‌گر ساختند، بعد از این‌که فقیر و تنگدست بودند. و این چیز بسیار عجیبی است که آنها به کسی توهین کنند که سبب بیرون آوردن آنها از تاریکی‌ها به‌سوی نور بود، و آنان را پس از فقر و تنگدستی توان‌گر ساخت.

آیا شایسته نبود که وی را تعظیم نمایند و به او ایمان بیاورند و او را احترام کنند؟! پس انگیزه‌ی دینی و انگیزه‌ی انسانی با هم جمع شدند. سپس خداوند توبه را به آنان عرضه نمود و فرمود: ﴿فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡ﴾ پس اگر توبه‌کننده برای‌شان بهتر است، زیرا توبه اساس سعادت دنیا و آخرت است. ﴿وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ﴾ و اگر از توبه روی بگردانند، ﴿يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ﴾ خداوند آنان را از دنیا و آخرت به عذابی دردناک گرفتار می‌نماید، عذاب آنان در دنیا از این طریق است که خدا دینش را پیروز می‌گرداند، نیز به واسطه‌ی این‌که خداوند، پیامبرش را تایید و یاری می‌نماید غمگین می‌گردند. همچنین از این‌که به خواست‌ها و اهدافشان نمی‌رسند، در دنیا عذاب می‌بینند. و عذاب آنان در آخرت این است که در آتش برافروخته ماندگار می‌شوند. ﴿وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ﴾ و آنان در روی زمین هیچ کار ساز و یاوری ندارند که مصالح‌شان را تامین کند، ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و مددکاری ندارند که امر ناگوار را از آنان دور نماید. و هنگامی که از ولایت و کارسازی خداوند محروم شوند به انواع بدی و زیان و بدبختی گرفتار می‌کردند.

آیه‌ی 78-75:

﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ٧٥﴾ [التوبة: 75]. «و کسانی از آنان هستند که با خدا عهد می‌بندند که اگر از فضل خویش به ما بدهد حتماً صدقه می‌دهیم و از زمرۀ شایستگان خواهیم بود».

﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ٧٦﴾ [التوبة: 76]. «اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند».

﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ٧٧﴾ [التوبة: 77]. «پس به سزای آن که در آنچه با خداوند وعده کرده بودند با او خلاف کردند و به (کیفر) آن که دروغ‌ها می گفتند (خداوند نیز) تا آن روز که او را ملاقات می‌کنند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت».

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ٧٨﴾ [التوبة: 78]. «آیا ندانسته‌اید که خداوند نهان‌ها و رازگویی‌شان را می‌داند و خداوند از نهان‌ها و پنهای‌ها بس آگاه است؟!».

از میان این منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان بسته‌اند، ﴿لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِ﴾ که اگر خداوند از فضل خویش از نعمت‌های دنیا به ما بدهد و آن را برای ما گسترده و فراوان نماید، ﴿لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ﴾ حتما صدقه می‌دهیم و از زمره شایستگان خواهیم بود. پس پیوند خویشاوندی را برقرار می‌سازیم و مهمان نوازی می‌کنیم و درماندگان را یاری کرده و کارهای خوب و شایسته انجام می‌دهیم. ﴿فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِ﴾ اما هنگامی که خداوند از فضل خویش به آنان بچشد، به آنچه گفته بودند وفا نکردند. بلکه ﴿بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ﴾ بخل ورزیدند و از اطاعت و فرمانبرداری روی گرداندند، ﴿وَّهُم مُّعۡرِضُونَ﴾ در حالی که به خیر توجهی نمی‌کردند.

و چون به آنچه به خدا وعده داده بودند وفا نکردند. خداوند آنها را مجازات کرد، ﴿فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ٧٧﴾ پس به سزای آن که با خداوند خلاف وعده کردند و به کیفر آن که دروغ می‌گفتند خداوند نیز تا روزی که او را ملاقات می‌کنند نفاق را در دل‌هایشان پایدار ساخت. پس مومن باید از این صفت زشت بپرهیزد و نباید با پروردگارش وعده کند که اگر فلان منظورش را حاصل نماید چنین خواهد کرد، و پس از این‌که منظورش محقق شد به آن وفا نکند، زیرا ممکن است خداوند او را به وسیله نفاق مجازات نماید، همانطور که ایشان را مجازات کرد. و پیامبر ص در حدیثی که در صحیحین آمده است، می‌فرماید**:** «آيَةُ الْـمُنَافِقِ ثَلاَثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ وَإِذَا وَعْدَ أَخْلَفَ». «نشانه منافق سه چیز است، هرگاه سخن بگوید دروغ می‌گوید، و چون پیمان ببندد پیمان را می‌شکند، و چون وعده نماید خلاف می‌کند». پس این منافق که به خدا وعده داد و با او پیمان بست که اگر وی را از فضل خویش بهره‌مند سازد صدقه خواهد کرد، و از صالحان و شایستگان خواهد شد، دروغ گفت و پیمان بست و آن را شکست، و وعده کرد و خلاف آن عمل نمود.

بنابراین خداوند متعال کسانی را که این کار از آنان سر زده است مورد تهدید قرار داده و می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ٧٨﴾ آیا ندانسته‌اند که خداوند نهان و اسرارشان را می‌داند و خداوند از نهان‌ها و پنهانی‌ها بس آگاه است، و آنان را بر کارهایی که کرده‌اند مجازات خواهد کرد؟! این آیات در مورد مردی از منافقان نازل شد که اسمش ثعلبه بود. او نزد پیامبر ص او نزد پیامبر ص آمد و از ایشان خواست تا برایش دعا کند که خداوند از فضل خویش به او بدهد و گفت: «اگر خداوند به او مال بدهد حتما صدقه خواهد داد، و پیوند خویشاوندی را برقرار خواهد نمود، و در مصیبت‌ها مردم را یاری خواهد کرد». پس پیامبر ص برایش دعا کرد. او گوسفندانی داشت و روز به روز رشد کردند و زیاد شدند تا این‌که مجبور شد گوسفندان خود را از مدینه بیرون ببرد، به گونه‌ای که فقط برخی از نمازهای پنج‌گانه را پشت سر پیامبر می‌خواند، سپس دورتر رفت و جز روزهای جمعه به نماز نمی‌آمد. سپس گوسفندانش بیشتر شده و آنها را دورتر برد و دیگر نه به نماز جماعت می‌آمد و نه در نماز جمعه شرکت می‌کرد.

پیامبر ص او را نیافت، اما وی را از حالتش آگاه ساختند، پس کسی را فرستاد که زکات را از صاحبانش بگیرد. گردآوردندگان زکات نزد ثعلبه رفتند و از او خواستند تا زکات را بدهد. ثعلبه گفت: چیزی که شما از من می‌خواهید جزیه است، و زکات را به آنان نداد. آنها برنگشتند و پیامبر ص را از ماجرا با خبر کردند، پس فرمود: وای بر ثعلبه! «سه‌بار».

وقتی این آیه در مورد او و امثالش نازل شد یکی از افراد خانواده‌اش پیش او رفت و این آیه را به اطلاع او رسانید، و او زکات خود را آورد و پیامبر ص آن را نپذیرفت. پس از وفات پیامبر ص زکات را پیش ابوبکر آورد، و ابوبکر نیز آن را نپذیرفت. و بعد از ابوبکر زکات را پیش عمر آورد، و عمر هم آن را نپذیرفت. پس گفته می‌شودکه او در زمان عثمان هلاک شد([[9]](#footnote-9)).

آیه‌ی 80-79:

﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ٧٩﴾ [التوبة: 79]. «آنان که از مؤمنان که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند، و نیز از آنان که جز به اندازۀ تاب و توانشان چیزی را نمی‌یابند عیب می‌گیرند، و آنان را مسخره می‌کنند، خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد، و عذابی دردناک دارند».

﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ٨٠﴾ [التوبة: 80]. «چه برای آنان آمرزش بخواهی، چه آمرزش نخواهی، حتی اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد، این بدان خاطر است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند».

این هم از رسوایی‌های منافقان است. آنان ـ خداوند رسوای‌شان بگرداند ـ در رابطه با همه امور اسلام و مسلمین از روی سرکشی و دشمنی سخن می‌گفتند و از آن ایراد می‌گرفتند. و هنگامی که خداوند پیامبرش را به صدقه دادن تشویق کرد، مسلمین به این کار شتافتند و هریک به اندازه توانش اموال خود را صدقه داد. برخی زیاد صدقه می‌دادند مورد انتقاد قرار داده و می‌گفتند: هدف‌شان ریا و شهرت طلبی است. و به مسلمانان فقیری که کم صدقه می‌دادند، می‌گفتند: خداوند به صدقه آنان نیازی ندارد. پس خداوند نازل کرد: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ کسانی که مومنانی را که مشتاقانه و بیش از اندازه به صدقات و خیرات می‌پردازند عیب جویی و تمسخر قرار داده و می‌گویند: این‌ها ریاکارند و منظورشان فخرفروشی و ریا است، ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ﴾ و از کسانی که (در انفاق و صدقه دادن) جز به اندازه توانشان نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و می‌گویند: خداوند از صدقه‌هایشان بی‌نیاز است، ﴿فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ﴾ و آنان را به تمسخر می‌گیرند. پس خداوند هم بر مبنای کارهایی که انجام داده بودند با آنان مقابله کرد به این صورت که ﴿سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ خداوند ایشان را مورد تمسخر قرار می‌دهد و عذاب دردناکی دارند، زیرا آنان در این سخن‌شان چند امر محذور و ممنوع را مرتکب شدند:

1. تتبع عوارت مومنان، و این‌که به دنبال بهانه‌ای بودند تا در مورد آنان سخن بگویند، حال آن‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ [النور: 19]. «همانا کسانی که دوست دارند زشتی بین مومنان شایع گردد، عذاب دردناکی دارند».
2. از روی کفر ورزیدن به خدا و نفرت از دین به مومنان به خاطر ایمان‌شان طعنه می‌زدند.
3. عیب جویی، اگر در امور و کارهای دنیا از کسی عیب گرفته شود، از گناهان بزرگ محسوب می‌گردد، و اما عیب گرفتن در امر عبادت بسیار زشت‌تر است.
4. کسی که از خداوند اطاعت نماید و کار خیر را مشتاقانه انجام دهد، سزاوارتر است که بر این کارش تشویق شود. اما منافقان با سخنانی که در مورد آنها می‌گفتند و عیبی که از آنها می‌گرفتند، می‌خواستند آنان را از انجام کار خیر باز بدارند.
5. حکم کردن آنها در مورد کسی که مال زیادی انفاق می‌کرد به این‌که او ریا کار است اشتباهی بزرگ و حکم کردن بر غیب و حدس و گمان است. و چه شری بزرگ‌تر از این وجود دارد؟!.
6. آنها به کسی که مال کمی را صدقه می‌داد می‌گفتند: «خداوند نیازی به صدقه او ندارد». و معلوم است که این سخن باطل است، زیرا خداوند نه به صدقه زیاد نیاز دارد و نه به صدقه کم، بکله او اهل آسمان‌ها و زمین بی‌نیاز است، اما بندگان را به چیزی دستور داده است که خودشان بدان نیاز دارند. و ـ گرچه خدا از آنان بی‌نیاز است اما ـ آنان به خداوند نیازمندند. ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ٧﴾ [الزلزلة: 7]. «پس هر کس به اندازه ذره‌ای کار خیر انجام دهد پاداش آن را می‌بیند».

و بسیار واضح است که آنان با ایراد چنین سخنانی می‌خواستند مردم را از انجام کار خیر بازدارند. بنابر این سزای‌شان این است که خداوند آنان را مورد تمسخر قرار دهد، و عذابی دردناک در پیش داشته باشند. ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ﴾ چه برای آنان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی (برابر است، حتی) اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی. منظور از هفتاد بار کثرت و مبالغه است. ﴿فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ هرگز خداوند آنها را نمی‌آمرزد. همانطور که در آیه‌ای دیگر فرموده است: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡ﴾ [المنافقون: 6]. «بر‌ای آنان برابر است چه برای‌شان آمرزش بخواهی و چه آمرزش نخواهی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد».

سپس خداوند سببی را که مانع آمرزش خداوند است، بیان کردو فرمود: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ این بدان سبب است که آنها به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند، و تا زمانی که کافرند آمرزش خواستن برای آنان سودی ندارد، نیز اعمال صالح به آنان فایده‌ای نمی‌رساند.

﴿وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ و خداوند گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند. همان کسی که فسق و نافرمانی تبدیل به صفت آنها شده است، به صورتی که جز آن را انتخاب نمی‌کنند، و به جای آن چیزی دیگر را نمی‌جویند. به گونه‌ای که حقِ روشن و آشکار پیش آنها می‌آید اما آن را رد می‌کنند. پس خداوند به کیفر این کارشان آنان را به پذیرش حق توفیق نمی‌دهد.

آیه‌ی 83-81:

﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّۗ قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ٨١﴾ [التوبة: 81]. «واپس ماندگان و تخلف کنندگان از جهاد به نشستنِ خود (در خانه‌هایشان) پس از پیامبر خدا شادمان بودند، و ناخوش داشتند که با مال‌ها و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کنند، و گفتند: در گرما حرکت نکنید، بگو: آتش جهنم بسیار گرمتر و سوزانتر است اگر می‌فهمیدید».

﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلٗا وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيرٗا جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٨٢﴾ [التوبة: 82]. «پس باید کم بخندند و بسیار گریه کنند، این جزای کارهایی است که می‌کنند».

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٖ مِّنۡهُمۡ فَٱسۡتَ‍ٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَدٗا وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّاۖ إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٖ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ٨٣﴾ [التوبة: 83]. «و هرگاه خداوند تو را به‌سوی گروهی از آنان باز آورد و ایشان از تو بیرون آمدن به‌سوی جهاد اجازه خواستند، بگو: هرگز با من برای جهاد بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراهِ من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید، بی‌گمان شما نخستین بار به نشستن خشنود شدید پس با ماندگان و خانه‌نشینان بنشینید».

خداوند متعال با بیان افتخار و شادی کردن منافقان به این‌که در جنگ شرکت نکرده‌اند، و با بیان بی‌توجهی آنها به این کار که برنداشتن ایمان و ترجیح دادن کفر دلالت می‌کند، می‌فرماید: ﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ﴾ واپس ماندگان از این‌که پس از بیرون رفتن پیامبر خدا در خانه‌هایشان نشسته‌اند شادمان هستند، و این گناهی افزون بر شرکت نکردن آنان در جنگ است، زیرا بازماندن و نرفتن به جنگ حرام است و خشنودی آنان به انجام گناه و بالیدن به آن، گناهی دیگر است.

﴿وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ و ناخوش داشتند ونمی پسندیدند که با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کنند. بر خلاف مومنان که وقتی از شرکت در جنگ باز می‌ماندند حتی اگر عذری هم داشتند به خاطر نرفتن و بازماندن خود غمگین و به شدت متاسف می‌شدند. و مومنان دوست داشتند با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کنند، و این به خاطر ایمانی است که در دل‌هایشان است و این‌که به فضل و بخشش خداوند امید دارند.

﴿وَقَالُواْ﴾ و منافقان گفتند: ﴿لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّ﴾ در گرما حرکت نکنید، یعنی گفتند: حرکت کردن برای جهاد به خاطر گرمی هوا برای ما دشوار است، پس آنان آسایش کوتاه را بر راحتی همیشگی مقدم داشتند و از گرمایی خود را به دور داشتند که می‌توان با استفاده از سایه خود را از آن در امان داشت، گرمایی که صبحگاه و شامگاه آن را از بین می‌برد. اما خود را در معرض گرمای سختی قرار دادند که قابل سنجش نیست و آن آتش گرم جهنم است.

بنابراین فرمود: ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ﴾ بگو: آتش جهنم بسیار گرمتر و سوزانتر است، (و) اگر می‌فهمیدند، آنچه را که از بین می‌رود بر آنچه که همیشه باقی است ترجیح نمی‌دادند، و از مشقت و سختی پایان یافتنی به‌سوی مشقت و دشواری سخت و همیشگی فرار نمی‌کردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلۡيَضۡحَكُواْ قَلِيلٗا وَلۡيَبۡكُواْ كَثِيرٗا﴾ از این دنیای تمام شدنی بهره‌مند شوند و از لذت‌های آن شادمان گردند و با آن خود را سرگرم کنند، اما مطمئن باشند که آنها در عذاب دردناک بسیار گریه خواهند کرد. ﴿جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ به سزای کارهایی که می‌کردند، از قبیل کفر و نفاق و اطاعت نکردن از دستورات پروردگارشان.

﴿فَإِن رَّجَعَكَ ٱللَّهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٖ مِّنۡهُمۡ﴾ پس اگر خداوند تو را به‌سوی گروهی از آنان باز گرداند، و آنها کسانی هستند که بدون عذر از شرکت در جنگ تخلف ورزیدند و باز ماندند و بر نرفتن و ماندن خود غمگین نشدند، ﴿فَٱسۡتَ‍ٔۡذَنُوكَ لِلۡخُرُوجِ﴾ و ایشان برای بیرون آمدن برای جنگی دیگر از تو اجازه خواستند، ﴿فَقُل﴾ به کیفر کارهایشان به آنان بگو: ﴿لَّن تَخۡرُجُواْ مَعِيَ أَبَدٗا وَلَن تُقَٰتِلُواْ مَعِيَ عَدُوًّا﴾ هرگز با من برای جهاد بیرون نخواهید آمد، و هرگز همراه من با هیچ دشمنی نخواهید جنگید، و به زودی خداوند ما را از شما بی‌نیاز خواهد کرد. ﴿إِنَّكُمۡ رَضِيتُم بِٱلۡقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٖ فَٱقۡعُدُواْ مَعَ ٱلۡخَٰلِفِينَ﴾ بی‌گمان شما نخستین بار به نشستن خشنود شدید، پس با پس ماندگان و خانه نشینان بنشینید. و این مانند آن است که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَنُقَلِّبُ أَفۡ‍ِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ﴾ [الأنعام: 110]. «و دل‌ها و چشم‌هایشان را دگرگون می‌کنیم همان‌گونه که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند». زیرا فردی که ـ هرگاه فرصتی برایش پیش آمد ـ از انجام دستور و فرمان تنبلی کند و شرکت نجوید،دیگر توفیق نمی‌یابد و میان او و کاری که بدان دستور داده شده است موانع زیادی حایل می‌گردند.

نیز این نوعی تنبیه و تعزیرِ آنهاست، چون وقتی برای مسلمین ثابت شد که این منافقان به خاطر گناه و نافرمانی‌شان از رفتن به جهاد منع شده‌اند، این سرزنش برای آنان است و عیب و ننگی علیه آنان به حساب می‌آید و از این طریق دچار عذاب می‌شوند و سبب می‌شود که کسی مبادرت به عملی همانند عملِ آنان ننماید.

آیه‌ی 84:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ٨٤﴾ [التوبة: 84]. «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار، و بر سرِ گورش نایست، همانا آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیده‌اند و در حال فسق مردند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ﴾ و هرگز بر هیچ مرده‌ای از منافقان نماز مگزار، ﴿وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِ﴾ و بعد از دفن شدن بر سر قبرش نایست تا برایش دعا کنی، زیرا نماز خواندن پیامبر بر آنها و ایستادنش بر قبرهایشان به منزله شفاعت وی برای آنان است و شفاعت برای آنان سودی ندارد. ﴿إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ﴾ آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و در حالی مردند که از فرمان خدا بیرون رفته بودند. و هرکس کافر باشد و بر کفر بمیرد شفاعت ِ شفاعت کنندگان به او سودی نمی‌رساند، و این عبرت و درسی است برای دیگران. همچنین هرکس که دارای کفر و نفاق آشکاری باشد نباید بر او نماز خوانده شود. و این آیه دلیلی بر مشروعیت نماز خواندن بر مومنان، و ایستادن نزد قبرهایشان جهت دعا کردن برای آنان است، هم چنان‌که پیامبر ص با مومنان چنین می‌کرد. زیرا مقید کردن نهی به منافقین بر این دلالت می‌کند که این حکم مخصوص مومنان است.

آیه‌ی 85:

﴿وَلَا تُعۡجِبۡكَ أَمۡوَٰلُهُمۡ وَأَوۡلَٰدُهُمۡۚ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ٨٥﴾ [التوبة: 85]. «و مال‌ها و فرزندان‌شان ترا به شگفت نیاندازد، خداوند می‌خواهد آنان را با آن در دنیا عذاب دهد و جان‌هایشان در حال کفر بیرون رود».

اموال و فرزندانی که خداوند در دنیا به آنان داده است تو را شگفت زده نکند، این بدان خاطر نیست که ایشان نزد خداوند محترم‌اند، بلکه خداوند این نعمت‌ها را به آنان داده است تا آنان را خوار و رسوا کند. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِي ٱلدُّنۡيَا﴾ خداوند می‌خواهد آنان را با این نعمت‌ها در دنیا عذاب دهد، بنابر این برای به دست آوردن آن خسته می‌شوند و همواره ترسِ از دست دادن این نعمات آنان را مضطرب کرده و نمی‌توانند آسوده خاطر از آن لذت ببرند.

بلکه همواره در سختی‌ها و مشقت رنج می‌برند و اموال و فرزندان‌شان آنان را از یاد خدا و جهان آخرت غافل می‌نماید، تا جایی که در حالی از دنیا منتقل می‌شوند، ﴿وَتَزۡهَقَ أَنفُسُهُمۡ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ جان‌هایشان بیرون می‌رود که کافر هستند و محبت فرزندان همه چیز را از آنها گرفته است، پس در حال مرگ دل‌هایشان به آنها وابسته بود و برای آنها می‌سوخت.

آیه‌ی 87-86:

﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ أَنۡ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَجَٰهِدُواْ مَعَ رَسُولِهِ ٱسۡتَ‍ٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ٨٦﴾ [التوبة: 86]. «و چون سوره‌ای نازل شود که به خداوند ایمان آورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، ثروتمندان ایشان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: بگذار تا با خانه‌نشینان بمانیم».

﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَفۡقَهُونَ٨٧﴾ [التوبة: 87]. «خشنود شدند که با زنان خانه‌نشین باقی بمانند، و بر دل‌هایشان مهر زده شده است، پس آنان نمی‌فهمند».

خداوند متعال با بیان این‌که منافقان همواره در انجام عبادت تنبلی می‌ورزند و سوره‌ها و آیات در آنان اثر نمی‌گذارد، می‌فرماید: ﴿وَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٌ﴾ و هرگاه سوره‌ای نازل شود که در آن به ایمان آوردن به خدا و جهاد در راه وی دستور داده شوند، ﴿ٱسۡتَ‍ٔۡذَنَكَ أُوْلُواْ ٱلطَّوۡلِ مِنۡهُمۡ﴾ توانگران و مالداران و کسانی که هیچ عذری ندارند و خداوند آنها را با اموال و فرزندان کمک کرده است از تو اجازه می‌خواهند. آیا نباید سپاس خدا را به جا بیاورند و او را ستایش کنند و آنچه را که بر آنان واجب نموده و انجام آن را برای‌شان آسان کرده است انجام دهند؟! ولی آنان جز این‌که سستی کنند و اجازه بخواهند که به آنان اجازه داده شود تا در خانه بنشینند چیز دیگری را نپذیرفتند، ﴿وَقَالُواْ ذَرۡنَا نَكُن مَّعَ ٱلۡقَٰعِدِينَ﴾ و گفتند: ما را بگذار با خانه نشینان باقی بمانیم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ خشنود شدند به این‌که با زنان خانه نشین باقی بمانند. چگونه برای خود پسندیدند که با زنانِ خانه نشین باشند و به جهاد نروند؟! آیا درک و عقلی دارند که آنان را بر این راهنمایی نماید؟ یا ﴿وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ بردلهایشان مهر زده شده است، پس دل‌هایشان خیر را در نمی‌یابد و اراده‌ای برای انجام آنچه که مایه خیر و رستگاری است ندارند؟ پس آنان منافع و مصلحت‌های خود را نمی‌فهمند، زیرا اگر واقعا می‌فهمیدند که چنین حالتی مقام و جایگاه مردانگی آنان را پایین می‌آورد برای خود نمی‌پسندیدند.

آیه‌ی 89-88:

﴿لَٰكِنِ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ٨٨﴾ [التوبة: 88]. «اما پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند با مال و جان‌شان جهاد کردند و همۀ خوبی‌ها و نیکی‌ها از آن ایشان است و اینانند که رستگارانند».

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٨٩﴾ [التوبة: 89]. «خداوند برای آنان باغ‌هایی را آماده نموده است که جویبارها از زیر (درختان و کاخ‌های) آن روان است و در آن جاودانه می‌مانند. این است کامبیابی بزرگ».

خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه منافقان از رفتن به جهاد تخلف ورزند خداوند مومنان را از آنان بی‌نیاز می‌نماید، و خداوند بندگان و خواصی دارد که فضل خویش را به آنان اختصاص داده‌است، و آنان این کار را انجام می‌دهند. و آنان ﴿ٱلرَّسُولُ﴾ محمد، پیامبر خدا ص ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ جَٰهَدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ﴾ و کسانی که با او ایمان آوردند، با مال و جان‌شان بدون این‌که تنبلی و سستی نشان دهند، بلکه شادمان و سرحال جهاد کردند، ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡخَيۡرَٰتُ﴾ و آنان کسانی هستند که خوبی‌های فراوان در دنیا و آخرت برای ایشان است. ﴿وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ و آنان کسانی‌اند که به بالاترین خواسته‌ها و کامل‌ترین آمال خویش دست می‌یابند. و اینان رستگارانند.

﴿أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ٨٩﴾ خداوند برای آنان باغ‌هایی آماده نموده است که جویبارها از زیر کاخ‌ها و درختان آن روان است، و در آن جاودانه می‌مانند. این است کامیابی بزرگ، پس هلاک باد کسی که به آنچه ایشان بدان مشتاقند مشتاق نیست و دین و دنیا و آخرتش را به تباهی کشانده است. و این مانند فرموده الهی است که می‌فرماید: ﴿قُلۡ ءَامِنُواْ بِهِۦٓ أَوۡ لَا تُؤۡمِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مِن قَبۡلِهِۦٓ إِذَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ يَخِرُّونَۤ لِلۡأَذۡقَانِۤ سُجَّدٗاۤ١٠٧﴾ [الإسراء: 107]. «بگو: به آن قرآن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید فرق نمی‌کند، بی‌گمان کسانی که پیش از آن بدی‌شان علم داده شده است هنگامی که قرآن بر آنها خوانده شود به سجده می‌افتند». و نیز فرموده الهی: ﴿فَإِن يَكۡفُرۡ بِهَا هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدۡ وَكَّلۡنَا بِهَا قَوۡمٗا لَّيۡسُواْ بِهَا بِكَٰفِرِينَ﴾ [الأنعام: 89]. «پس اگر ایشان به آن کفر ورزیدند ما گروهی را بر آن گماشته‌ایم که به آن کافر نیستند».

آیه‌ی 93-90:

﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥۚ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ٩٠﴾ [التوبة: 90]. «و عذر خواهان از بادیه نشینان آمدند تا به آنان اجازه داده شود. و آنان که و به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، در خانه نشستند. و به آنان که از میان آنان (بادیه نشینان) کفر ورزیدند عذاب دردناکی خواهد رسید».

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٩١﴾ [التوبة: 91]. «بر ناتوان و بیماران و کسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست اگر برای خدا و رسولش اخلاص داشته باشند. و بر نیکوکاران هیچ راه (سرزنش)ی وجود ندارد، و خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ قُلۡتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ٩٢﴾ [التوبة: 92]. «و همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که وقتی پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی، گفتی: چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم، و ایشان برگشتند در حالی‌که چشمان‌شان از آن که چیزی نمی‌یابند که صرف جهاد کنند از (فرط) اندوه سرشار از اشک بود».

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَسۡتَ‍ٔۡذِنُونَكَ وَهُمۡ أَغۡنِيَآءُۚ رَضُواْ بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ٩٣﴾ [التوبة: 93]. «راه سرزنش فقط بر کسانی (باز) است که از تو اجازه می‌خواهند در حالی‌که ثروتمند هستند. و خشنود شدند به این‌که با خانه‌نشینان باشند، و خداوند بر دل‌هایشان مهر زده است پس ایشان نمی‌دانند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَجَآءَ ٱلۡمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ لِيُؤۡذَنَ لَهُمۡ﴾ برخی از بادیه نشینان که سستی کردند و از رفتن به جهاد کوتاهی ورزیدند، آمدند تا به آنها اجازه داده شود که به جهاد نروند، و به خاطر پُر رویی و بی‌حیایی اشان از عذر خواستن خود باکی نداشتند و به سبب ضعیف بودن ایمان‌شان این کار را انجام دادند. اما کسانی از آنان که با خدا و پیامبرش دروغ گفتند در خانه‌هایشان نشستند و حتی معذرت خواهی نکردند. و احتمال دارد که ﴿ٱلۡمُعَذِّرُونَ﴾ به معنی کسانی باشد که ـ در حقیقت ـ عذر داشتند و پیش پیامبر ص آمدند تا آنها را معذور بدارد، و عادت پیامبر چنین بود هرکس را که عذری داشت معذور می‌شود.

﴿وَقَعَدَ ٱلَّذِينَ كَذَبُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ و کسانی را مورد تهدید قرار داد که در ادعای داشتن ایمان که مقتضی بیرون رفتن برای جهاد است به خدا و پیامبرش دروغ گفتند، در خانه نشستند، (و نه برای عذرخواهی و نه برای جهاد بیرون نرفتند). سپس آنان را تهدید کرد و فرمود: ﴿سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ به کافرانشان در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد رسید.

پس از آن‌که از عذرآورندگان سخن به میان آورد، و آنها را به دو گروه تقسیم کرد، گروهی که در شریعت معذور شمرده می‌شوند، و گروهی که معذور قرار نمی‌گیرند، فرمود: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ﴾ بر ناتوانان که ناتوانی جسمی و بینایی و قدرت بیرون رفتن برای پیکار را ندارند، گناهی نیست. ﴿وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ﴾ و بر بیماران (نیز) گناهی نیست. و این تمام انواع بیماری‌ها را شامل می‌شود، بیماریی که فرد مبتلا به آن توانایی حرکت و جهاد را ندارد، از قبیل لنگی و کوری و بیماری سینه پهلو و فلج و غیره. ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ﴾ (نیز) برکسانی که چیزی ندارند که آن را صرف جهاد کنند گناهی نیست. یعنی توشه و وسیله سواری ندارند که در سفر آنها را به جایی برساند.

پس بر آنان گناهی نیست به شرطی که برای خدا و پیامبرش اخلاص داشته باشند، به این صورت که دارای ایمانی راستین باشند، و نیت و اراده آنان چنین باشد که اگر توانستند به جهاد بروند. و آنچه را که در توانایی دارند از قبیل تشویق و تحریک دیگران برای جهاد انجام دهند. ﴿مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖ﴾ و بر مومنان نیکوکار ایرادی نیست، زیرا آنان ـ با نیکوکاری و ادای حقوق خدا و حقوق بندگان خدا ـ سرزنش را از خود دور کرده‌اند، و وقتی بنده آنچه را که در توان دارد به خوبی انجام دهد مسئولیت از گردنش ساقط می‌شود.

و از این آیه یک قاعده به دست می‌آید، و آن این است که هرکس به شخص دیگری کمک جسمی یا مالی کرد سپس این عمل نیک او سبب نقصان یا ضایع شدن چیزی شد، او ضامن آن نیست، چون نیکوکار است و بر نیکوکارانی که به هنگام نیکوکاری خود موجب نقصان یا تباهی چیزی می‌شوند مسئولیت و سرزنشی نمی‌باشد. همانطور که دلالت می‌نماید بر غیر از نیکوکار ـ و آن بدکار و متجاوز می‌باشد ـ غرامت واجب است. ﴿وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ و خداوند آمرزنده و مهربان است و از روی آمرزش و رحمت و مهربانی‌اش از ناتوانان در می‌گذرد، و آنان را به خاطر تصمیم قطعی‌شان پاداش کسانی عطا می‌کند که توانایی انجام کار را دارند.

﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ﴾ و همچنین ایراد و گناهی نیست بر کسانی که پیش تو آمدند تا آنان را بر مرکبی سوار کنی تا به‌سوی جهاد حرکت کنند، اما از قضا چیزی نزد تو نیافتند، ﴿قُلۡتَ﴾ و تو با عرض معذرت به آنان گفتی: ﴿لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ﴾ چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم و ایشان برگشتند در حالی که به خاطر آن‌که چیزی را نمی‌یافتند صرف جهاد کنند از چشمان‌شان اندک سرازیر بود. آنها ناتوانند و حاضرند خویشتن را فدا کنند و به خاطر این‌که نتوانستند در جهاد شرکت نمایند چنان اندوهگین و آشفته شدند که خداوند حالت آنها را بیان کرد.

پس برای‌شان گناهی نیست. و هنگامی که گناه از کردن آنان ساقط شد مسئله به اصلش بر می‌گردد، و آن این است که هرکس نیت انجام خیر را کرد و همراه به نیت قطعی خود به اندازه توانش تلاش ن مود سپس نتوانست کار خیر را انجام دهد او به منزله کسی است که کار خیر را به طور کامل انجام داده‌است.

﴿إِنَّمَا ٱلسَّبِيلُ عَلَى ٱلَّذِينَ﴾ سرزنش تنها متوجه کسانی است که ﴿يَسۡتَ‍ٔۡذِنُونَكَ وَهُمۡ أَغۡنِيَآءُ﴾ از تو اجازه نمی‌خواهند در حالی که ثروتمندند و توانایی رفتن به جهاد را داشته و عذری ندارند، پس ایشان ﴿رَضُواْ﴾ برای خود و دین‌شان پسندیدند که﴿بِأَن يَكُونُواْ مَعَ ٱلۡخَوَالِفِ﴾ با خانه نشینان مانند زنان و کودکان و امثال آنها باقی بمانند. ﴿وَ﴾ و آنان به این حالت خشنود شدند چون، ﴿وَطَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ﴾ خداوند بر دل‌هایشان مهر زد و هیچ خیری وارد دل‌هایشان نشد و مصالح دینی و دنیوی خود را تشخیص ندادند. ﴿فَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ﴾ و این عقوبتی است برای آنچه که مرتکب شدند.

آیه‌ی 96-94:

﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡۚ قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡۚ وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ٩٤﴾ [التوبة: 94]. «وقتی که به‌سوی آنان برگردید، نزد شما عذر خواهی می‌کنند، بگو: عذر خواهی نکنید، و ما هرگز (سخن) شما را باور نمی‌کنیم، خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است، و خداوند و پیامبرش عملتان را خواهند دید، سپس به‌سوی خداوندی که به پنهان و پیدا آگاه است برگردانده می‌شوید و شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌سازد».

﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ فَأَعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡۖ إِنَّهُمۡ رِجۡسٞۖ وَمَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ٩٥﴾ [التوبة: 95]. «چون به‌سوی آنان برگردید برای شما به خدا سوگند خواهند خورد تا از آنان صرف نظر کنید، پس از آنان روی بگردانید، همانا آنان پلیدند و به کیفر کارهایی که می‌کردند جایگاه‌شان جهنم است».

﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡۖ فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ٩٦﴾ [التوبة: 96]. «برایتان سوگند می‌خورند تا از آنها خشنود شوید، پس اگر شما (هم) از آنان خشنود شوید خداوند از گروه نافرمانان خشنود نمی‌شود».

وقتی که از بازماندگان و نرفتن منافقانِ ثروتمند به جهاد سخن به میان آورد و فرمود آنها هیچ عذری ندارند، خبر داد که آنان ﴿يَعۡتَذِرُونَ إِلَيۡكُمۡ إِذَا رَجَعۡتُمۡ﴾ وقتی که پس از پایان جنگ پیش آنها برگردید نزدتان آمده و عذرخواهی خواهند کرد. ﴿قُل لَّا تَعۡتَذِرُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكُمۡ﴾ به آنان بگو: عذرخواهی نکنید، ما شما را در عذرتراشی دروغینتان تصدیق نمی‌کنیم. ﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡ﴾ خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته، و او در سخنش راستگوست، پس عذرخواهی فایده‌ای ندارد، چون آنها به خلاف آنچه خداوند از آنان خبر داده است عذر می‌آورند، و محال است که آنها در آنچه که با سخن خدا مخالف باشد، راستگو باشند، خبری که در بالاترین مراتب راستی قرار دارد. ﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُ﴾ و خداوند و پیامبرش عملتان را در دنیا خواهند دید، چون عمل، میزان و سنجش راستی و دروغ است، و سخن صرف بر راستی و صداقت آدمی دلالت نمی‌کند. ﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ سپس به‌سوی دانای پنهان و پیدا بر گردندانده می‌شوید، آن ذاتی که هیچ چیز پوشیده بر او پنهان نمی‌ماند، ﴿فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و شما را به آنچه از خوبی و بدی که انجام داده‌اید آگاه می‌سازد، و طبق عدالت خویش یا براساس فضل خود سزا و جزایتان می‌دهد، بدون این‌که به اندازه ذره‌ای بر شما ستم بکند.

و بدان که بدکارِ گناهکار سه حالت دارد: یا این‌که سخن و عذرش در ظاهر و باطن پذیرفته شده و مورد عفو قرار می‌گیرد به گونه‌ای که انگار گناهی نکرده است. یا این‌که به خاطر گناهش مورد عقوبت و تعزیر عملی قرار می‌گیرد، و یا این‌که از وی صرف نظر شده و در مقابل کاری که کرده است مجازات عملی نمی‌شود. و در مورد منافقان خداوند به حالت سوم دستور داده‌است. بنابر این فرمود: ﴿سَيَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمۡ إِذَا ٱنقَلَبۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ لِتُعۡرِضُواْ عَنۡهُمۡ﴾ چون به‌سوی آنان باز گردید برای شما سوگند می‌خورند تا از آنها صرف نظر کنید، پس از آنان روی بگردانید. یعنی آنها را سززنش نکرده و شلاق نزنید و آنها را نکشید.

﴿إِنَّهُمۡ رِجۡسٞ﴾ همانا آنان پلید و ناپاکند، و ارزش آن را ندارند که مورد توجه قرار گیرند. و سرزنش و مجازات در مورد آنها مفید نیست. ﴿وَ﴾ برای‌شان کافی است که ﴿مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُ جَزَآءَۢ بِمَا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ به کیفر کارهایی که کرده‌اند جایگاه‌شان جهنم باشد.

﴿يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ لِتَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ﴾ علاوه بر صرف نظر کردن، انتظار دارند که از آنها خشنود شوید. انگار آنها هیچ کار (بدی) نکرده‌اند. ﴿فَإِن تَرۡضَوۡاْ عَنۡهُمۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ پس اگر شما از آنان خشنود شوید قطعا خداوند از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود. یعنی برای شما مومنان شایسته نیست از کسی خشنود شوید که خداوند از او راضی نیست، بلکه بر شماست که با پروردگارتان در خشنودی و ناخشنودیش همسو باشید. و بیاندیش که چگونه فرمود: ﴿فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَرۡضَىٰ عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡفَٰسِقِينَ﴾ همانا خداوند از گروه فاسقان خشنود نمی‌شود، و نفرمود: «خداوند از آنها خشنود نمی‌شود» تا بر این دلالت نماید که دروازه توبه باز است و فاسقین و غیر آنان هر زمان توبه کنند خداوند توبه‌شان را می‌پذیرد و از آنها راضی می‌گردد.

اما تا وقتی که فاسق و نافرمان باشند خداوند از آنها راضی نخواهد شد، چون مانعِ خشنودی او وجود دارد و آن بیرون رفتن آنها از چیزی است که خدا برای‌شان پسندیده است از قبیل ایمان و اطاعت.

و به‌سوی چیزی بیرون رفتند که خداوند آن را نمی‌پسندد از قبیل شرک و نفاق و گناه.

خلاصۀ آنچه که خداوند ذکر کرده چنین است: منافقانی که بدون عذر از شرکت در جهاد تخلف ورزیده و به جهاد نرفتند، اگر برای مومنان عذر آوردند و ادّعا کردند که برای شرکت نکردن‌شان در جهاد عذرهایی داشته‌اند ـ به درستی که منافقان می‌خواهند شما از آنان صرف نظر کنید و از آنها راضی شوید و عذر آنها را بپذیرید ـ اما شما هرگز نباید عذرشان را بپذیرید و از آنان خشنود شوید.

اما آیا از آنان اعراض شود یا نه؟ آری! مومنان باید از آنان اعراض نمایند، هم چنان‌که از اعمال پست و نجس روی می‌گردانند.

در این آیات سخن گفتن برای خداوند متعال ثابت شده است. آن جا که می‌فرماید: ﴿قَدۡ نَبَّأَنَا ٱللَّهُ مِنۡ أَخۡبَارِكُمۡ﴾ خداوند ما را از خبرهایتان آگاه ساخته است. و کارهای اختیاری که با مشیت و قدرت خدا به وقوع می‌پیوندد در این فرموده برای خداوند ثابت شده است، و همچنین در فرموده‌ی: ﴿وَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُ﴾ خداوند خبر داده است که او عمل شما را بعد از واقع شدن آن خواهد دید، و در این آیات نیز خشنودی خداوند از نیکوکاران و خشمگین بودن او از فاسقان ثابت شده است.

آیه‌ی 99-97:

﴿ٱلۡأَعۡرَابُ أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا وَأَجۡدَرُ أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ٩٧﴾ [التوبة: 97]. «بادیه‌نشینان، کفر و نفاق‌شان بیشتر است، و سزاوارترند که حدود و قوانین چیزی را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند، و خداوند دانا و حکیم است».

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ مَغۡرَمٗا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَۚ عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ٩٨﴾ [التوبة: 98]. «و از بادیه‌نشینان کسانی هستند که آنچه را انفاق می‌کنند زیان می‌شمارند و برای شما در انتظار بلایا و مصایب هستند، پیشامد ناگوار و مصیبت بر آنان باد، و خداوند شنوای داناست».

﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ٩٩﴾ [التوبة: 99]. «و از بادیه‌نشینان کسانی هستند که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و آنچه را که انفاق می‌کنند مایۀ نزدیکی به خدا و سبب دعاهای پیامبر می‌دانند. هان! بی‌گمان آن برای‌شان مایۀ نزدیکی به خداست، خداوند آنان را به رحمت خویش درخواهد آورد. همانا خداوند آمرزنده و مهربان است».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ٱلۡأَعۡرَابُ﴾ بادیه نشینان، ﴿أَشَدُّ كُفۡرٗا وَنِفَاقٗا﴾ کفر و نفاق‌شان از کفر و نفاق شهرنشینانی که کفر و نفاق در آن‌هاست بیشتر است، و این علل زیادی دارد، از آن جمله این است که بادیه نشینان از شناخت مقررات دینی و اعمال و احکام دورند. پس آنان سزاوارتر و شایسته‌ترند که ﴿أَلَّا يَعۡلَمُواْ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ﴾ حدود و قوانین ایمان و احکام و نواهی و اوامری را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. به خلاف شهرنشینان، زیرا آنها نزدیک‌ترند به این‌که حدود آنچه را بدانند که خداوند بر پیامبرش نازل کرده است، پس به سبب این آگاهی برای آنان افکاری خوب و اراده‌هایی برای انجام کار خیری که آن را می‌شناسند پدید می‌آید که در میان بادیه نشینان وجود ندارد.

و در آنان نرم خویی و فرمان بردن از دعوتگر به اندازه‌ای هست که در بادیه نشینان وجود ندارد، و آنها با مومنان همنشینی می‌نمایند و بیشتر از بادیه نشینان با آنها در می‌آمیزند. پس شهرنشینان از اهل بادیه برای انجام خیر سزاوارترند. اما هم در شهر کافر و منافق وجود دارد و هم در بادیه و بیابان، ولی منافقان و کافران بادیه نشین کفر و نفاق‌شان از کفر و نفاق شهرنشینان بیشتر و سخت‌تر است، به همین سبب بادیه نشینان بر اموال خود حریص‌تر و بخیل‌ترند.

از میان این بادیه نشینان کسانی هستند که ﴿مَن يَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ﴾ آنچه را از قبیل زکات و نفقه در راه خدا انفاق می‌کنند ﴿مَغۡرَمٗا﴾ زیان و تاوان شمرده و از آن چشم داشت پاداش ندارند، و آن را برای رضای خدا نمی‌دهند و جز با ناخوشی و ناچاری نمی‌پردازند.

﴿وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ ٱلدَّوَآئِرَ﴾ و از آنجا که با مومنان دشمنی می‌ورزند و از آنها متنفرند چشم انتظار آنند که پیشامدهای ناگوار روزگار و مصیبت‌های زمانه بر آنان وارد شود، اما برعکس بر آنان خواهد آمد، ﴿عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِ﴾ پیشامد ناگوار و مصیبت بر آنان باد و روزگار خوب و سرانجام نیکو و پیروزی بر دشمنان از آن مومنان خواهد بود. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ﴾ و خداوند دانا و حکیم است، نیت بندگان و اخلاص و ریای آنان را می‌داند.

و همه بادیه نشینان مذموم و نکوهش شده نیستند بلکه از میان آنها کسانی هستند که ﴿يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ﴾ به خدا و روز قیامت ایمان دارند، و از کفر و نفاق در امان و سالم مانده و به مقتضای ایمان عمل می‌کنند. ﴿وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ﴾ و از بخشش و انفاق خود چشم داشت پاداش الهی را دارند و هدف‌شان از آن رضای خدا و نزدیک شدن به اوست.

﴿وَ﴾ و بخشش خود را وسیله‌ای قرار می‌دهد برای ﴿صَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِ﴾ دعای پیامبر و برکت خواستن او برای آنها. خداوند متعال با بیان مفید بودن دعای پیامبر می‌فرماید: ﴿أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡ﴾ هان! بی‌گمان آن مایه نزدیکی‌شان به خداست، و مال‌هایشان رشد می‌کند، و با برکت می‌شود. ﴿سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِ﴾ خداوند آنان را در زمره بندگان شایسته‌اش به رحمت خود در خواهد آورد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ﴾ همانا خداوند آمرزنده و مهربان است.

پس گناهان بزرگ کسی را که به‌سوی او بازگردد و توبه نماید می‌آمرزد، و بندگانش را مشمول رحمت گسترده‌اش می‌گرداند که همه چیز را فرا گرفته است. و بندگان مومنش را از رحمتی ویژه برخوردار می‌کند و آنها را به انجام خوبی‌ها توفیق می‌دهد، و از بزهکاریها مصون می‌دارد، و انواع پاداش‌ها را به صورت فراوان به آنان می‌دهد. این آیه بیان‌گر آن است که برخی از بادیه نشینان مانند شهرنشینان خوب هستند و برخی بد و قابل مذمت می‌باشند، پس خداوند آنها را فقط به خاطر بادیه نشینی مذمت و نکوهش نکرده است، بلکه به خاطر ترک دستوراتش مذمت نموده است. هرچند که بادیه نشین در مظان بد بودن می‌باشد.

این آیه همچنین بیان‌گر آن است که کفر و نفاق کم و زیاد می‌شود، و برحسب شرایط حال و مقام غلظت و رقّت پیدا می‌کند. در این آیه همچنین به فضیلت علم اشاره شده، و این‌که کسی که دانش ندارد از کسی که اهل دانش است به شر نزدیک‌تر است، چون خداوند بادیه نشینان را مذمت نمود و خبر داده که کفر و نفاق‌شان بیشتر و سخت‌تر است، و علت این امر را نیز بیان داشته است. و این که بادیه نشینان سزاوارترند که حدود آنچه را که خدا بر پیامبرش نازل کرده است ندانند. نیز از این آیه بر می‌آید که مفیدترین علم، شناخت حدود ومقررات آیینی است که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، از قبیل اصول و فروع دین، و شناخت حدود ایمان و اسلام و احسان، و پرهیزگاری و رستگاری و طاعت و نیکی و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و احسان. و شناخت حدود کفر و نفاق و فسق و گناه و زنا و شراب و ربا و امثال آن.

زیرا اگر انسان نسبت به این چیزها علم و آگاهی داشته باشد، می‌تواند به شیوه‌ای نیکو آنها را انجام دهد چنانچه به او فرمان داده شده بود که آنها را انجام دهد و یا آنها را ترک نماید چنانچه جزو امور ممنوعه بودند. همچنین می‌تواند به شیوه‌ای نیکو مردم را فرا بخواند تا آنها را انجام دهند و یا ترک نمایند. از این آیه همچنین بر می‌آید که مومن شایسته است حقوقی را که بر اوست با شرح صدر و آرامش خاطر بپردازد و آن را توفیق و غنیمت بشمارد نه باج و خراج.

آیه‌ی 100:

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗاۚ ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١٠٠﴾ [التوبة: 100]. «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکوکاری از آنان پیروی کردند، و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خشنود است، و آنان از او خشنودند، و خداوند برای‌شان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر (درختان) آن رودها روان است که در آنجا همیشه جاودانند، این است کامیابی بزرگ».

﴿وَٱلسَّٰبِقُونَ ٱلۡأَوَّلُونَ﴾ و پیشگامان نخستین، آنها کسانی هستند که از میان این امت در ایمان و هجرت و جهاد و اقامه دین خدا از دیگران پیشی گرفته‌اند. ﴿مِنَ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ﴾ از میان مهاجران، و آنها کسانی هستند که: ﴿أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ﴾ [الحشر: 8]. «از سرزمین‌شان اخراج شدند و مال‌هایشان از آنان گرفته شد، اما با این وجود فضل و خشنودی خدا را جستند، و خدا و پیامبرش را یاری کردند. ایشان راستگویانند».

﴿وَٱلۡأَنصَارِ﴾ و از انصار ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9]. «کسانی که ساکن مدینه بودند و قبل از هجرت مهاجرین ایمان آوردند، آنان مهاجران را دوست دارند و با اموال خود از آنان دلجویی به عمل می‌آورند، و در دل خود نسبت به اموال غنیمت و غیره‌ای که به آنان داده می‌شود حسادتی نمی‌یابند، و مهاجران و نیازمندان را بر خود مقدم می‌دارند هر چندکه فقیری و نیازمندی دامان آنان را گرفته باشد». ﴿وَٱلۡأَنصَارِ وَٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُم بِإِحۡسَٰنٖ﴾ و کسانی که با نیکوکاری راه ایشان را همراه با داشتن اعتقادات پاک و گفتار و اعمال نیکو پیمودند، پس ایشان کسانی هستند که از مذمت و نکوهش به دورند و به ستایش فراوان و برترین بخشش‌ها از جانب خدا دست یافته‌اند. ﴿رَّضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ﴾ خداوند از ایشان خشنود است، و خشنودی خدا بزرگ‌ترین نعمت‌های بهشت است.

﴿وَرَضُواْ عَنۡهُ وَأَعَدَّ لَهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي تَحۡتَهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ﴾ و آنان از او خشنودند و خداوند برای ایشان باغ‌هایی آماده کرده است که از زیر درختان آن رودها روان است، رودهای روانی که به‌سوی باغ‌های بهشت و باغچه‌های شکوفا و پرگل و زیبا جاری هستند.

﴿خَٰلِدِينَ فِيهَآ أَبَدٗا﴾ در آن جا همیشه جاودانند و نمی‌خواهند از آن جا به جایی دیگر برده شوند، و چیزی دیگر را به جای آن نمی‌جویند، چون آنها هر آنچه را که آرزو کرده‌اند به دست آورده‌اند و هر آنچه را که خواسته‌اند یافته‌اند.

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ این است کامیابی بزرگ، در آن جا هر آنچه که برای انسان دوست داشتنی و برای ارواح لذت بخش است و مایه شادی دل‌ها و جسم‌هاست برایش فراهم کرده‌اند. و هر امر محذوری از او دور شده است.

آیه‌ی 101:

﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ لَا تَعۡلَمُهُمۡۖ نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٖ١٠١﴾ [التوبة: 101]. «و (برخی) از بادی‌نشینانی که در اطراف شما هستند و برخی از اهل مدینه منافق‌اند که تمرین نفاق کرده و در آن مهارت پیدا نموده‌اند. تو آنان را نمی‌شناسی، ما آنان را می‌شناسیم، دو بار آنان را عذاب خواهیم داد سپس به عذاب بزرگ بازگردانده می‌شوند».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِمَّنۡ حَوۡلَكُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مُنَٰفِقُونَۖ وَمِنۡ أَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ﴾ از بادیه نشینانی که اطراف شما هستند افرادی منافق‌اند و برخی از اهل مدینه نیز منافق هستند، ﴿مَرَدُواْ عَلَى ٱلنِّفَاقِ﴾ که تمرین نفاق کرده و در آن مهارت پیدا نموده و سرکشی‌شان بیشتر شده است. ﴿لَا تَعۡلَمُهُمۡ﴾ تو هریک از آنان را به طور مشخص نمی‌شناسی تا مجازات‌شان کنی و یا به مقتضای نفاق‌شان با آنان رفتار نمایی، چون خداوند در این مورد حکمت آشکاری دارد.

﴿نَحۡنُ نَعۡلَمُهُمۡۚ سَنُعَذِّبُهُم مَّرَّتَيۡنِ﴾ بلکه ما آنان را می‌شناسیم، دو بار آنان را عذاب خواهیم داد. احتمال دارد که منظور از ﴿مَّرَّتَيۡنِ﴾ این باشد که یک عذاب را در دنیا می‌بینند و یک عذاب را در آخرت.

عذاب آنها در دنیا غم و اندوه و ناخوشی است که به سبب پیروزی و فتحی که نصیب مسلمین می‌شود به آنان دست می‌دهد، و عذاب‌شان در آخرت آتش جهنم است که بد جایگاهی است. و احتمال دارد منظور از دو بار عذاب دادن این باشد که عذاب آنان را سخت می‌نماییم و آن را چندین برابر می‌کنیم، و برای‌شان تکرار می‌نماییم.

آیه‌ی 103-102:

﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ١٠٢﴾ [التوبة: 102]. «و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار خوب را با (کاری) دیگر که بد است درآمیخته‌اند. امید است که خداوند توبۀ آنان را بپذیرد، که خداوند آمرزنده و مهربان است».

﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ١٠٣﴾ [التوبة: 103]. «از اموال آنان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی، و برای آنان دعای خیر کن، بدون شک دعای تو برای آنان مایۀ آرامش است، و خداوند شنوای داناست».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و مردمانی دیگر که در مدینه و اطراف آن، بلکه در سایر سرزمین‌های اسلامی هستند، ﴿ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ به گناهانشان اعتراف کرده و از آن پشیمان شده‌اند، و بر بازگشتن از آن و پاک کردن خود از آلودگی‌ها تلاش می‌نمایند ﴿خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا﴾ و کار خوب را با (کاری) دیگر که بد است در آمیخته‌اند. و عمل صالح و خوب آن است که صاحبش اهل توحید و ایمان باشد و انسان را از کفر و شرک بیرون آورد، زیرا شرط پذیرفته شدن هر عمل صالحی توحید و ایمان است. پس ایشان اعمال صالحی را با اعمال بد از قبیل جرات کردن بر ارتکاب برخی کارهای حرام و کوتاهی ورزیدن در انجام برخی از واجبات درآمیخته بودند، و به این گناه اعتراف کردند اما با این حال امیدوار بودند که خداوند آنان را بیامرزد. پس ﴿عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ﴾ امید است که خداوند توبه آنها را بپذیرد.

و خداوند به هر دو صورت توبه بنده را می‌پذیرد: اول این‌که او را برای توبه کردن توفیق می‌دهد. دوم اینکه: بعد از آن‌که توبه نمود توبه‌اش را می‌پذیرد. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ﴾ بی‌گمان صفت خداوند آمرزیدن و مهربانی است، وهیچ مخلوقی نیست مگر این‌که مشمول مغفرت و رحمت اوست، بلکه جهان بالا و پایین بر پایه این دو صفت وی ماندگارند. و اگر خداوند مردم را به سبب ظلم‌شان مواخذه نماید هیچ جنبده‌ای را روی زمین نخواهد گذاشت. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا٤١﴾ [فاطر: 41]. «همانا خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاه می‌دارد تا نیفتند، و اگر بیفتند بعد از او هیچ کسی آنها را نگاه نمی‌دارد، همانا اوست بردبار آمرزنده». و از جمله مغفرت او این است که هرگاه کسانی که بر خودشان زیاده روی کرده‌اند، و کسانی که عمر خود را با انجام کارهای بد گذرانده‌اند، توبه نمایند و به‌سوی او باز گردند، حتی اگر اندکی پیش از مرگ‌شان در می‌گذرد. پس این آیه دلالت می‌نماید کسی که کار بد و نیک انجام داده و به گناهش اعتراف نموده و شیطان شده ولی توبه قطعی نکرده است، در دایره بیم و امید قرار دارد اما به سلامتی و نجات نزدیک‌تر است. و اما کسی که کار نیک و بد را با هم آمیخته است و به گناهش اعتراف نکرده و بر گذشته‌اش پشیمان نشده است، بلکه همواره بر گناه گذشته اصرار می‌ورزد، به شدت باید نگران (آینده‌ی) او بود.

خداوند متعال به پیامبرش، و نیز وارث و جانشین او فرمان می‌دهد تا مومنان را پاک کند و ایمان‌شان را کامل گرداند، ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ﴾ از اموال آنان زکات بگیر ﴿تُطَهِّرُهُمۡ﴾ تا آنان را به وسیله آن از گناهان و اخلاق زشت پاک کنی، ﴿وَتُزَكِّيهِم﴾ و رشدشان بدهی، و بر اخلاق نیکو و کارهای شایسته‌شان بیافزایی و پاداش دنیوی و اخروی آنان را افزایش دهی، و اموال‌شان رشد کند. ﴿وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡ﴾ و برای مومنان هنگامی که زکات اموال‌شان را به تو می‌دهند به طور عام و خاص دعاکن.

﴿إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡ﴾ بدون شک دعای تو برای آنان مایه آرامش دل‌ها و موجب خوشحالی آنان است. ﴿وَٱللَّهُ سَمِيعٌ﴾ و خداوند دعایت را می‌شنود و می‌پذیرد. ﴿عَلِيمٌ﴾ و به حالات و نیت‌های بندگان داناست، پس هرکس را که عملی انجام دهد، طبق علم و آگاهی‌اش و به اندازه نیت او پاداش می‌دهد. و پیامبر ص دستور خدا را اطاعت کرد و آنان را به دادن زکات دستور داد و کارگزاران خود را برای جمع آوری و وصول آن فرستاد و چون پیش کسی می‌رفتند و زکات او را می‌گرفتند برای وی دعای خیر و برکت می‌نمودند.

پس این آیه بر واجب بودن زکات در همه اموال دلالت می‌نماید. اگر اموال تجاری باشد که زکات آن مشخص است، زیرا آن مالی است که رشد می‌کند و مولّد و درآمدزا است. پس انصاف و عدالت آن است که به وسیله پرداختن زکاتی که خداوند در آن واجب کرده است با فقرا همدردی شود.

غیر از اموال تجاری، اگر قابل رشد و نمو باشد مانند غلّات و میوه‌ها و حیواناتی که برای پرورش و شیردهی و تولید مثل نگهداری می‌شوند، زکات در آن واجب است، در غیر این صورت زکات در آنها واجب نیست، چون اموالی که به قصد داد و ستد نگهداری می‌شود به منزله‌ی اموالی نیست که معمولا انسان برای خود نگهداری می‌نماید، و اهداف مالی از آن مدّ نظر دارد، زیرا هدف از نگهداری چنین اموالی استفاده شخصی است. پس اموال غیر تجاری که قابل رشد و نمو نیست زکات ندارد.

و این آیه دلالت می‌نماید که بنده نمی‌تواند خودش را پاک نماید، و اخلاق نیک و فضایلش را رشد دهد مگر این‌که زکات مالش را بپردازد، و هیچ چیز به اندازه پرداختن زکات در این خصوص مفید و موثر نیست.

زیرا رشد و پاکسازی منوط به پرداختن زکات است. و نیز بر این دلالت می‌نماید که مستحب است امام یا جانشین او برای کسی که زکاتش را می‌پردازد به خیر و برکت دعا کند. و مناسب است که این دعا با صدای بلند و طوری باشد که زکات دهنده بشنود، زیرا او با شنیدن دعا آرامش می‌یابد.

و از مفهوم آن استنباط می‌شود که شایسته است با سخن نرم و دعای خیر برای مومن و با دیگر راه‌هایی که موجب آرامش قلب او شود، قلب او را شاد و مسرور گرداند.

آیه‌ی 104:

﴿أَلَمۡ يَعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ١٠٤﴾ [التوبة: 104]. «آیا نداسته‌اند که تنها خداوند است توبه را از بندگانش می‌پذیرد، و زکات و صدقه را قبول می‌کند، و خداوند توبه‌پذیر و مهربان است؟».

آیا گستردگی رحمت خدا و بخشش فراگیر ا و را در نیافته، و ندانسته‌اند که او ﴿يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِ﴾ توبه بندگانِ توبه‌کننده‌اش را از تمامی گناهانشان می‌پذیرد، بلکه او از توبه بنده‌اش بسیار خوشحال می‌گردد.

﴿وَيَأۡخُذُ ٱلصَّدَقَٰتِ﴾ و زکات و صدقه را از آنان قبول می‌نماید، و آن را با دست راستش می‌گیرد و پرورش می‌دهد تا جایی که یک خرما مانند کوه بزرگی می‌شود. پس زکات و صدقاتی که بیشتر از یک خرما باشد چگونه خواهد بود!.

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ و خداوند بسیار پذیرنده‌ی توبه‌ی توبه کنندگان است، پس هرکس به‌سوی خدا توبه کند توبه‌اش را می‌پذیرد. گرچه بارها گناه از آنان سرزده باشد. و خداوند از پذیرفتن توبه‌ی بندگانش خسته نمی‌شود تا وقتی که بندگان خودشان از توبه کردن خسته شوند و از درگاه او فرار نمایند و با دشمن خودشان دوستی کنند. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ مهربان است و رحمت او همه چیز را در بر گرفته است و آن را برای کسانی که پرهیزگاری می‌کنند و زکات می‌پردازند و به آیات او ایمان می‌آورند و از پیامبرش پیروی می‌نمایند مقرر داشته است.

آیه‌ی 105:

﴿وَقُلِ ٱعۡمَلُواْ فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۖ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ١٠٥﴾ [التوبة: 105]. «و بگو: (آنچه می‌خواهید) انجام دهید، پس خداوند اعمال شما را می‌بیند، و همچنین پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند، به‌سوی دانای پنهان و پیدا برگردانده خواهید شد آنگاه شما را به آنچه می‌کردید آگاه می‌سازد».

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقُلِ﴾ و به این منافقان بگو: ﴿ٱعۡمَلُواْ﴾ کارهایی را که می‌خواهید، انجام دهید و بر باطل خود مداوم باشید و گمان نبرید که این کارهایتان پنهان می‌ماند. ﴿فَسَيَرَى ٱللَّهُ عَمَلَكُمۡ وَرَسُولُهُۥ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ﴾ بلکه خداوند اعمال شما را می‌بیند و همچنین پیامبر و مومنان نیز اعمال شما را می‌بینند. یعنی اعمال‌تان روشن و آشکار می‌گردد. ﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ﴾ و به‌سوی دانای پنهان و پیدا برگردانده می‌شوید و شما را به آنچه از خوبی و بدی می‌کردید آگاه می‌سازد.

این تهدید و وعید سختی است برای کسی که باطل و سرکشی و گمراهی و نافرمانی خود را ادامه می‌دهد. و احتمال دارد به این معنی باشد که شما هر زمان کار خوب یا بدی انجام دهید خداوند از آن اطلاع دارد، و پیامبرش و بندگان مومن خود را از کارهایتان گرچه پنهانی انجام شود آگاه خواهد ساخت.

آیه‌ی 106:

﴿وَءَاخَرُونَ مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ١٠٦﴾ [التوبة: 106]. «و دیگرانی هستند که به فرمان و امر خدا واگذار شده‌اند، یا آنان را عذاب می‌دهد و یا توبه‌شان را می‌پذیرد، و خداوند دانا و با حکمت است».

﴿وَءَاخَرُونَ﴾ و کسانی دیگر که به جنگ نرفته‌اند، ﴿مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمۡ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيۡهِمۡ﴾ به حکم و فرمان خدا واگذار شده‌اند، یا آنان را عذاب می‌دهد و یا توبه‌شان را می‌پذیرد. در این آیه کسانی که در جنگ شرکت نکرده‌اند به شدت مورد تهدید واقع شده و بر توبه و پشیمان شدن تحریک شده‌اند. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ﴾ و خداوند دانا به احوال و نیات بندگان می‌باشد و با حکمت است و هرچیزی را در جایش قرار می‌دهد، پس اگر حکمت او مقتضی آن بود که گناهانشان را ببخشاید و توبه‌شان را قبول کند، این کار را می‌کند، و اگر حکمت او اقتضا نماید که آنان را خوار بگرداند و بر توبه کردن توفیق‌شان ندهد چنین خواهد کرد.

آیه‌ی 110-107:

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُۚ وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ١٠٧﴾ [التوبة: 107]. «و کسانی هستند که به منظور زیان رساندن و (ایجاد) کفر و تفرقه بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده بود، مسجد ساخته و سوگند می‌خورند که جز نیکی منظوری نداشته‌ایم اما خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِۚ فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ١٠٨﴾ [التوبة: 108]. «هرگز در آن نایست (و نماز مگذار)، زیرا مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی (و نماز بگزاری)، در آنجا مردانی هستند که دوست دارند خود را پاکیزه دارند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد».

﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٍ خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ١٠٩﴾ [التوبة: 109]. «آیا کسی که شالودۀ (کار) خود را بر تقوای خدا و خشنودی او بنیان نهاده است بهتر می‌باشد یا کسی که اساس (کار) خود را بر لبۀ پرتگاهی مشرف به سقوط بنیان نهاده است و با آن در آتش جهنم می‌افتد؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ١١٠﴾ [التوبة: 110]. «بنایی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان مایۀ شک و تردید است مگر آن‌که دل‌هایشان پاره پاره گردد و خداوند دانا و حکیم است».

مردمانی از منافقان قبا مسجدی در کنار مسجد قبا ساختند و منظورشان از ساختن آن زیان وارد کردن به مومنان و اختلاف انداختن میان آنان بود، و آن را پناهگاه و سنگری برای کسانی قرار دادند که امیدوار بودند روزی با پیامبر خدا خواهند جنگید. و منظورشان این بودکه اگر نیازی به پناهگاری داشتند از این مسجد استفاده کنند. پس خداوند رسوای‌شان ساخت و راز آنها را آشکار کرد.

﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا﴾ و کسانی که برای زیان رساندن به مومنان و به مسجدشان که در آن جمع می‌شدند، مساجدی ساختند، ﴿وَكُفۡرٗا﴾ و منظورشان کفر ورزی در آن بود، در حالی که دیگران منظورشان از ساختن مسجد رساندن به ایما و صداقت بود. ﴿وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ مسجد را ساختند تا مومنان دسته دسته و پراکنده شوند و اختلاف پیدا کنند. ﴿وَإِرۡصَادٗا﴾ و همچنین منظورشان کمینگاه ساختن، ﴿لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُ﴾ برای کسی بود که از پیش با خدا و پیامبرش جنگیده بود. یعنی این مسجد را برای کمک کردن به کسانی ساختند که با خدا و پیامبر می‌جنگیدند، و پیشتر نیز جنگیده و دشمن سرسخت بودند مانند ابوعامر راهب که فردی از اهل مدینه بود و هنگامی که پیامبر ص به مدینه هجرت نمود به وی کفر ورزید. او در جاهلیت وانمود می‌کرد که اهل عبادت است. پس به‌سوی مشرکین رفت تا از آنان برای جنگیدن با پیامبر کمک بگیرد. و چون نزد مشرکین به خواسته‌اش دست نیافت به‌سوی قیصر رفت به گمان این‌که او را یاری کند. و این ملعون در راهی که به‌سوی قیصر می‌رفت هلاک شد در حالی‌که با منافقان پیمان کمک و یاری بسته بود.

و مسجد ضرارا به این هدف بنا کردند، و خداوند وحی نازل نمود که آنها برای این هدف مسجد را ساخته‌اند. بنابر این پیامبر کسانی راکه سوی مسجد فرستاد تا آن را منهدم نمایند و بسوزانند. و آن مسجد منهدم و سوزانده شد و بعد از آن به زباله دانی تبدیل گردید.

خداوند متعال بعد از این‌که اهداف و مقاصد فاسدشان را درباره ساختن مسجد بیان نمود، فرمود: ﴿وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ﴾ و سوگند می‌خورند که در ساختن این مسجد منظوری ﴿إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰ﴾ جز نیکی کردن به ضعیف و ناتوان و نابینا نداشته‌ایم. ﴿وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ﴾ و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند، پس گواهی دادن خدا بر آنها از سوگند خوردن‌شان راست‌تر است. ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗا﴾ هرگز در آن مسجد که به منظور زیان رساندن به مومنان ساخته شده است نمازمگزار و خداوند تو را از آن بی‌نیاز می‌نماید، و تو ناچار به نمازگزاردن در آن نیستی ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ﴾ مسجدی که از روز نخست که اسلام وارد قبا گردید و بر تقوا بنیان نهاده شد، و آن مسجد قبا است که بر پایه اخلاص دین و عبادت برای خدا و به منظور ذکر او و اقامه شعایر دینش بنیان نهاده شده است. و مسجد قبا در این زمینه از قدمت و اصالت زیادی برخوردار است. و این مسجد شریف ﴿أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ﴾ سزاوارتر است که در آن بایستی، و خدا را در آن عبادت کنی، و به ذکر خدا بپردازی. پس این مسجد با شرافت است و اهالی آن شریف‌اند، بنابر این خداوند آنها را ستایش نمود و فرمود: ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ﴾ در آن مردانی هستند که دوست دارند خود را از گناهان پاک نمایند و از چرک‌ها و پلیدی‌ها و آلودگی‌ها پاکیزه بدارند.

مشخص است که هر کس چیزی را دوست داشته باشد باید برای آن تلاش نماید و در راستای آن حرکت کند. و آنها چون پاکیزه بودن را دوست داشتند برای پاک کردن خود از گناهان و آلودگی‌ها و از مبطلات وضو و غسل تلاش می‌نمودند. بنابر این آنها از پیشگامان در اسلام بودند و نماز را برپا می‌داشتند و همواره همراه پیامبر جهاد می‌کردند و در اقامه شرایع دین جدی بودند، و از مخالفت ورزیدن با خدا و پیامبر ص پرهیز می‌کردند. و پیامبر ص بعد از این‌که این آیه نازل شد از آنان پرسید که چرا پاکیزگی شما مورد ستایش واقع شده است؟ پس به پیامبر خبر دارند که آنها بعد از استنجا با سنگ خودشان را با آب تمیز می‌کنند، و خداوند آنها را بر کارشان ستود.

﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ﴾ و خداوند پاکیزگان را دوست می‌دارد، کسانی که طهارت و پاکی معنوی دارند از قبیل پرهیز کردن از شرک و اخلاق بد، نیز طهارت حسی دارند مانند دور کردن آلودگی‌ها و رفع مبطلات وضو و غسل. سپس برتری مساجد را برحسب مقاصد اهل آن و همسویی آن با رضای خدا بیان کرد و فرمود ﴿أَفَمَنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقۡوَىٰ مِنَ ٱللَّهِ﴾ آیا کسی که شالوده مسجد را بر تقوای خدا و خشنودی او بنا نهاده است. یعنی بر اساس نیتی صالح و مخلصانه آن را بنا نهاده است، ﴿وَرِضۡوَٰنٍ﴾ و بر پایه خشنودی خدا آن را بنا کرده است، به این صورت که آن را موافقِ دستور خدا بنا نموده، پس هم در کارش اخلاص داشته است و هم در انجام کار از دستور خدا پیروی نموده است.

﴿خَيۡرٌ أَم مَّنۡ أَسَّسَ بُنۡيَٰنَهُۥ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٖ فَٱنۡهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ (آیا چنین کسی) بهتر است یا کسی که شالوده آن را بر لبه پرتگاهِ فرو ریخته‌ای بنیاد نهاده و با آن به آتش جهنم در می‌افتد؟! و خداوند گروه ستمگران را به‌سوی مصالح و منافع دینی و دنیوی‌شان هدایت نمی‌کند. ﴿لَا يَزَالُ بُنۡيَٰنُهُمُ ٱلَّذِي بَنَوۡاْ رِيبَةٗ فِي قُلُوبِهِمۡ﴾ ساختمانی را که بنیان نهاده‌اند همواره در دل‌هایشان شک و تردید ایجاد می‌کند.

﴿إِلَّآ أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمۡ﴾ مگر آن‌که دل‌هایشان پاره پاره بگردد، به این صورت که بسیار پشیمان شوند و به‌سوی پروردگارشان باز گردند و توبه نمایند و بسیار از او بترسند. پس با این چیزها خداوند آنان را می‌بخشد، وگرنه بنایی که ساخته‌اند بر شک و تردید و نفاق‌شان می‌افزاید. ﴿وَٱللَّهُ عَلِيمٌ﴾ و خداوند به همه چیز به ظاهر و باطن و پوشیده و آشکار و آنچه بندگان پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌کنند آگاه و داناست.

﴿حَكِيمٌ﴾ و با حکمت است و کاری را انجام نمی‌دهد و چیزی را نمی‌آفریند، و امر نمی‌کند و نهی نمی‌نماید مگر این‌که حکمت مقتضی آن باشد و بدان امر کند.

در این آیات فواید و مسایل زیادی نهفته است که به آنها اشاره می‌کنیم:

1. ساختن مسجدی که هدف از آن زیان رساندن به مسجدی دیگر باشد که در نزدیک آن است حرام می‌باشد، و منهدم کردن مسجدی که به قصد زیان رساندن ساخته شده، و اهداف سازندگانش نیز معلوم است، واجب می‌باشد.
2. کار گرچه درست و خوب باشد اما نیت، آن را دگرگون می‌نماید، و آن کار خوب را به کار ممنوع و حرام تبدیل می‌گرداند. همانطور که نیت سازندگان مسجد ضرار عمل آنها را تبدیل به چیزی کرد که خواندید.
3. هر حالتی که به سبب آن اختلاف و تفرقه میان مومنان به وجود آید گناه است و باید آن را ترک کرد و از بین برد.و کاری که به وسیله آن مومنان متحد و یکپارچه شوند باید آن را انجام و به آن دستور داد و دیگران را برای انجام آن تشویق نمود. زیرا خداوند علت ساختن مسجد ضرار را تفرقه افکنی در میان مسلمانان و اشاعه کفر، و جنگ با خدا و پیامبر بیان کرد. به همین جهت از آن بازداشته شدند.
4. از نماز خواندن در جاه‌هایی که گناه انجام می‌گیرد نهی شده است و باید از آن دور شد.
5. گناه در مکان‌ها اثر می‌گذارد، همانطور که گناه و نافرمانی منافقان در مسجد ضرار اثر گذاشت و از نمازگزاردن در آن نهی شد. و همچنین اطاعت در مکان‌ها اثر می‌گذارد، همانطور که در مسجد قبا اثر گذاشت تا جایی که خداوند در مورد آن فرمود: ﴿لَّمَسۡجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقۡوَىٰ مِنۡ أَوَّلِ يَوۡمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ﴾ مسجدی که از روز نخست بر تقوا بنیان نهاده شده است سزاوارتر است که در آن بایستی و نماز بگزاری.

بنابراین مسجد قبا فضیلتی دارد که دیگر مساجد ندارند تا جایی که پیامبر ص هر شنبه به آنجا می‌رفت و در آن نماز می‌خواند و نماز خواندن در آن را تشویق کرده است.

1. از عللی که در این آیات بیان شده‌اند چهار قاعده مهم استنباط می‌گردد که عبارتند از هر عملی که موجب زیان رساندن به مسلمانی باشد، یا در آن نافرمانی خدا انجام بگیرد زیرا معاصی جزوِ فروع کفر هستند، یا موجب اختلاف و پراکندگی مسلمین شود، یا در عمل معاونت و مساعدت کسی باشد که با خدا و رسولش دشمنی می‌کند، و این کار ممنوع و حرام است. و عکس این قضیه نیز صادق است. (یعنی چنانچه در کاری مساعدت و معاونت خدا و رسولش وجود داشته باشد آن کار جایز و روا می‌باشد).
2. چنانچه مسجد قبا بر پایه‌ی تقوا بنا نهاده شده باشد، مسجد النبی ص که پیامبر با دستان مبارک خود آن را ساخته و خداوند آن را برای وی انتخاب نموده است به طریق اولی براساس تقوا بنا نهاده شده است.
3. عملی که براساس اخلاص و پیروی از کتاب و سنت انجام شود براساس تقوا بنا نهاده شده است و صاحبش را به باغ‌های جاودان بهشت می‌رساند. و عملی که بر نیت پلید و براساس بدعت و گمراهی بنا نهاده شده باشد عملی است که شالوده آن بر لبه پرتگاه فروریخته‌ای قرار دارد که انجام دهنده آن به عمق جهنم سقوط می‌نماید و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

آیه‌ی 111:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١١﴾ [التوبة: 111]. «همانا خداوند از مؤمنان جان‌هایشان و اموالشان را به بهای آن‌که بهشت برای آنان باشد خریده است. در راه خدا پیکار می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده‌ای است که در تورات و انجیل و قرآن بر او (خداوند، مقرر) است، و چه کسی از خدا به وعدۀ خود وفاکننده‌تر است؟! پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این همان کامیابی بزرگ است».

خداوند خبری راستین و وعده‌ای حق را در رابطه با داد و ستدی بزرگ می‌دهد و آن این است که ﴿ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم﴾ ذات بزرگوارش از مومنان جان‌هایشان و مال‌هایشان را خریده است، پس جان و مال مومنان کالاست ﴿بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ به بهای آن‌که بهشت برای آنان باشد، بهشتی که هرچند دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، و شادی‌ها و خوبی‌های فراوان و حوریان زیبا و مسکن‌های زیبا در آن وجود دارد. کیفیت معامله و داد و ستد این‌گونه است که مومنان مال‌هایشان را در جهاد با دشمنان خدا و اعتلای حکم او و آشکار کردن دینش صرف می‌نمایند و جان‌شان را در این راه فدا می‌کنند، ﴿يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَ﴾ در راه خدا جنگ می‌کنند، پس می‌کشند و کشته می‌شوند. پس این معامله و خرید و فروش از جانب خدا با انواع تاکیدها موکد شده است.

﴿وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِ﴾ این وعده‌ایست که در تورات و انجیل و قرآن آمده است که شریف‌ترین و بالاترین و کامل‌ترین کتاب‌ها هستند، و کامل‌ترین پیامبران اولوالعزم آنها را آورده‌اند. و همه این‌ها بر بیان این وعده راستین متفق‌اند. ﴿وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِ﴾ و چه کسی از خدا به وعده خود وفاکننده‌تر است؟ پس ای مومنانی که با خدا معامله کرده اید! به معامله خود شاد باشید، و برخی از شما برخی دیگر را مژده دهید و یکدیگر را بر انجام آن تحریک کنید. ﴿وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ﴾ و این کامیابی‌ای بزرگی است، که هیچ کامیابی بزرگ‌تر از آن وجود ندارد، چون ضامن سعادت همیشگی و نعمت جاودانگی و خشنودی خداست، که خشنودی خدا از نعمت‌های بهشت بسیار بزرگ‌تر است. و اگر می‌خواهی ارزش معامله را بشناسی بنگر که مشتری چه کسی است ؟ مشتری خداوند أ است، و به کالا بنگر که بزرگ‌ترین کالاهاست، و آن باغ‌های بهشت است. و به قیمتی که برای بدست آوردن آن صرف می‌شود بنگر و آن جان و مال است که برای انسان از همه چیز دوست داشتنی‌تر است. و این عقد معامله به دست چه کسی اجرا شده است، کسی که این معامله را اجرا کرده است برترین پیامبران است. و بنگر که در چه دفترهایی نوشته شده است، در کتاب‌های بزرگ خدا که بر برترین انسان‌ها نازل شده‌اند، و آن تورات و انجیل و قرآن است.

آیه‌ی 112:

﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ ٱلۡعَٰبِدُونَ ٱلۡحَٰمِدُونَ ٱلسَّٰٓئِحُونَ ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ١١٢﴾ [التوبة: 112]. «(آنان) توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاسگزاران، گردندگان، نمازگزاران، دستور دهندگان به کار خوب و باز دارندگان از کار زشت و پاسداران حدود خدا هستند، و مؤمنان را مژده بده».

پرسشی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که خداوند چه مومنانی را به وارد شدن به بهشت و بدست آوردن خوبی‌ها مژده داده‌است؟ پس فرمود: ﴿ٱلتَّٰٓئِبُونَ﴾ آنان توبه کنندگانند. یعنی همواره و در همه اوقات از تمام گناهانشان توبه می‌کنند. ﴿ٱلۡعَٰبِدُونَ﴾ پرستش‌گران که اطاعت او را از قبیل ادای واجبات و مستحبات در هر وقتی انجام می‌دهند. پس با انجام واجبات و مستحبات و ترک منکرات است که بنده پرستشگر می‌شود.

﴿ٱلۡحَٰمِدُونَ﴾ سپاس‌گزاران، که خدا را در خوشی و ناخوشی و توانگری و تنگدستی سپاس می‌گویند، و به نعمت‌های ظاهری و باطنی که خداوند به آنان ارزانی نموده است اعتراف می‌نمایند، و با ذکر و یاد خدا در صبحگاهان و شامگاهان او را ستایش می‌کنند. ﴿ٱلسَّٰٓئِحُونَ﴾ سیاحت به روزه تفسیر شده است، یعنی روزه داران، یا به معنی سیاحت و گردش برای طلب علم است. و به سیاحت و گردش قلب در دریای شناخت خدا و محبت او و انایت و بازگشتن نیز تفسیر شده است. و صحیح این است که سیاحت به معنی سفر به قصد انجام عبادت است، مانند سفر برای حج و عمره و جهاد، و طلب علم و برقرار داشتن پیوند خویشاوندی و امثال آن.

﴿ٱلرَّٰكِعُونَ ٱلسَّٰجِدُونَ﴾ آنان که بسیار نماز می‌خوانند، نمازی که مشتمل بر رکوع و سجود است. ﴿ٱلۡأٓمِرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ امرکنندگان به کار خوب. و همه‌ی واجبات و مستحبات در کار خوب داخل‌اند. ﴿وَٱلنَّاهُونَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ و بازدارندگان از کار زشت، و آن همه چیزهایی است که خدا و پیامبرش از آن نهی کرده‌اند. ﴿وَٱلۡحَٰفِظُونَ لِحُدُودِ ٱللَّهِ﴾ و پاسداران حدود خدا، و آنها با یاد دادنِ آنچه که خدا بر پیامبرش نازل کرده است، و آنچه که در حیطه‌ی اوامر و نواهی و احکام داخل می‌باشد، و آنچه که در این حیطه داخل نیست از حیث انجام دادن و ترک نمودن پایبند هستند.

﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ و مومنان را مژده بده. نفرمود که آنها را به چه چیز مژده بده، تا همه آنچه از پاداش دنیا و دین و آخرت که به دنبال ایمان می‌آید فرا بگیرد. پس این مژده به هر مومنی خواهد رسید و آن را به دست خواهد آورد، ولی اندازه و کیفیت آن برحسب حالت مومنان و ضعف و قوت ایمان‌شان و میزان عمل آنها به مقتضای آن است.

آیه‌ی 114-113:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ١١٣﴾ [التوبة: 113]. «پیامبر و مؤمنان را نسزد که برای مشرکان آمرزش بخواهند هر چند که خویشاوند باشند، پس از آن‌که برای‌شان روشن شد که آنان اهل دوزخ‌اند».

﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ١١٤﴾ [التوبة: 114]. «و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش نبود مگر از روی وعده‌ای که به او داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست، بی‌گمان ابراهیم بسیار دست به دعا و بردبار و مهربان بود».

برای پیامبر و کسانی که به او ایمان دارند شایسته نیست که ﴿أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ برای مشرکان، و کسانی که به خدا کفر ورزیده و همراه با خدا کسی دیگر را بندگی کرده‌اند، آمرزش بخواهند. ﴿وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ﴾ هرچند که خویشاوند باشند، پس از آن‌که برای‌شان روشن شد که آنان اهل دوزخند.

زیرا آمرزش خواستن برای آنها در این حالت اشتباه است، و فایده‌ای برای آنان ندارد. پس شایسته نیست که پیامبر و مومنان برای مشرکان آمرزش بخواهند، چون اگر آنها بر شرک بمیرند یا دانسته شود که بر آن می‌میرند عذاب بر آنان واجب می‌گردد و برای همیشه در جهنم می‌مانند، و شفاعتِ شفاعت کنندگان برای آنان فایده‌ای ندارد، و طلبِ آمرزش برای آنها مفید واقع نخواهد شد. نیز پیامبر و کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند باید خود را با خشنودی و خشم خدا همراه گردانند، و هرکس را که خدا دوست دارد دوست بدارند و با هرکس که دشمن خدا است دشمنی وزند و آمرزش خواستن آنها برای کسی که اهل دوزخ است با این اصل متضاد و مخالف است و آن را نقض می‌نماید.

و اگر ابراهیم ÷ برای پدرش آمرزش خواست این ﴿عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ﴾ از روی وعده‌ای بود که به او داده بود: ﴿سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا﴾ [مريم: 47]. «برای تو از پروردگارم طلب آمرزش می‌نمایم، همانا او دعایم را می‌پذیرد». و این قبل از آن بود که سرانجام پدرش را بداند، و هنگامی که برای ابراهیم روشن شد که پدرش دشمن خداست و بر کفر خواهد مرد و موعظه و اندرز در او تأثیری ندارد، ﴿تَبَرَّأَ مِنۡهُ﴾ به جهت موافقت با پروردگارش و رعایت ادب در پیشگاه خدا، از وی بیزاری جست.

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ﴾ همانا ابراهیم در همه کارهایش بسیار به‌سوی خدا باز می‌گشت و بسیار ذکر و دعا می‌کرد و آمرزش می‌خواست و زیاد توبه می‌نمود.

﴿حَلِيمٞ﴾ و نسبت به مردم مهربان بود و از اشتباهات و لغزش‌هایی که نسبت به ا و داشتند گذشت می‌کرد. جهالت و نادانی جاهلان او را بر نمی‌آشفت و کسی که بر او جنایتی می‌کرد با او به مقابله به مثل بر نمی‌خواست. پدرش به ا و گفت: ﴿لَأَرۡجُمَنَّكَ﴾ [مریم:46]. تو را سنگسار خواهم کرد. و او به پدرش گفت: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓ﴾ [مريم: 47]. «سلام برتو، از پروردگارم برایت طلب آمرزش خواهم کرد». پس بر شما لازم است که به او اقتدا کنید. و در هر چیزی از آیین ابراهیم پیروی نمایید. ﴿إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ﴾ [الممتحنة: 4]. «جز سخن ابراهیم که به پدرش گفت: برای تو طلب آمرزش خواهم کرد». همانطور که خداوند شما را از آن و از دیگر امور آگاه ساخته است. بنابر این فرمود:

آیه‌ی 116-115:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ١١٥﴾ [التوبة: 115]. «و خداوند هیچ وقت قومی را پس از آن‌که هدایت‌شان کرده است گمراه نمی‌سازد تا زمانی که آنچه را باید از آن بپرهیزند برای‌شان روشن نماید. بی‌گمان خداوند از هر چیزی آگاه است».

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ١١٦﴾ [التوبة: 116]. «همانا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست، زنده می‌کند و می‌میراند، و جز خدا یاور و مددکاری برای شما نیست».

وقتی که خداوند هدایت را به قومی ارزانی نماید و آنها را به در پیش گرفتن راه راست دستور دهد، نعمت و احسان خویش را بر آنان کامل می‌گرداند، و همه آنچه را که به آن نیاز دارند برای آنان بیان می‌کند، پس آنان را گمراه باقی نمی‌گذارد، به گونه‌ای که امور دین‌شان را ندانند. و این دلیلی بر کمال رحمت اوست، و این‌که شریعت او همه اصول و فروع دین را که بندگان به آن نیاز دارند به طور کامل در بر دارد.

و احتمال دارد که منظور از آیۀ: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِلَّ قَوۡمَۢا بَعۡدَ إِذۡ هَدَىٰهُمۡ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُم مَّا يَتَّقُونَ﴾ این باشد: خداوند هیچ وقت قومی را پس از آن‌که هدایت‌شان کرد گمراه نمی‌سازد تا زمانی که آنچه را باید از آن بپرهیزند برای‌شان روشن نماید، پس هرگاه آنچه را که باید از آن بپرهیزند برای‌شان بیان کرد ولی آنان تسلیم نشوند، به پاداش این‌که حق آشکار را رد کردند، خداوند آنان را گمراه می‌سازد. و معنی اول بهتر است. ﴿إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ﴾ و بی‌گمان خداوند به هر چیزی داناست. پس به خاطر کامل و فراگیر بودن آگاهی و دانایی‌اش، چیزهایی را به شما آموخت که نمی‌دانستید، و برای شما چیزهایی را بیان کرد که از آن بهره‌مند می‌شوید.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ يُحۡيِۦ وَيُمِيتُ﴾ همانا خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است، و با زنده گرداندن و میراندن بندگانش، نیز با دیگر روش‌های الهی، (امور) آنان را تدبیر می‌نماید. پس وقتی که در تدبیر تقدیری او خللی وارد نمی‌شود چگونه در تدبیر دینی که متعلق به الوهیت اوست کاستی و خللی ایجاد می‌گردد و بندگانش را بیهوده رها می‌کند؟ یا آنها را گمراه و جاهل رها می‌سازد حال آن‌که از بزرگ‌ترین کارساز بندگان است؟!.

بنابراین فرمود: ﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ﴾ و جز خدا یاور و کارسازی ندارید که شما را سرپرستی نماید و منافع‌تان را تامین کند، ﴿وَلَا نَصِيرٖ﴾ و مددکاری نیست که زیان‌ها را از شما دور کند.

آیه‌ی 118-117:

﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١١٧﴾ [التوبة: 117]. «به درستی که خداوند توبۀ پیامبر و توبۀ مهاجرین و انصار را پذیرفت، آن‌هایی که در هنگام سختی از او پیروی کردند بعد از آن‌که نزدیک بود دل‌های گروهی از آنان منحصرف شود. سپس توبۀ آنان را پذیرفت. همانا او نسبت به آنان رئوف و مهربان است».

﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ١١٨﴾ [التوبة: 118]. «و توبۀ آن سه کس را پذیرفت که بازمانده بودند تا آن‌که زمین با همۀ فراخی‌اش بر آنان تنگ شد و جان‌هایشان بر آنان تنگ آمد، و دانستند که هیچ پناهگاهی از خدا جز به‌سوی او نیست، آنگاه از آنان درگذشت تا توبه نمایند. بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

خداوند متعال خبر می‌دهد که او از سرِ لطف و احسان خویش ﴿تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ﴾ توبه پیامبر ص توبه مهاجرین و انصارا را پذیرفت. پس، لغزشهای آنان را بخشید و نیکی‌ها را برای آنان فراوان نمود و آنان را به بالاترین مقامها رساند، و این به سبب انجام دادن کارهای مشکل و دشوار بود. بنابر این فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ﴾ آن‌هایی که برای پیکار با دشمنان در جنگ تبوک همراه با پیامبر حرکت کردند. جنگ تبوک در گرمای شدید. و به هنگامی روی داد که مسلمانان از نظر توشه و سواری و کثرت دشمنان و وجودِ عواملی که آنان را از جنگ باز می‌داشت در تنگنا قرار داشتند.

اما آنان از خداوند کمک گرفتند و این کار را انجام دادند، ﴿مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ﴾ بعد از آن‌که نزدیک بود دل‌هایشان دگرگون شود،و به نرفتن و نشستن گرایش یابد. اما خداوند آنان را ثابت قدم نمود و آنها را یاری کرد و بدانان نیرو بخشید. «زیغ قلب» یعنی منحرف شدن آن از راه راست، پس اگر انحراف در قوانین و شرائع آن باشد انحراف به اندازه قانونی خواهد بود که از آن منحرف شده یا در انجام آن کوتاهی ورزیده است، یا آن را به غیر از صورت شرعی انجام داده‌است.

﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ سپس توبه آنان را پذیرفت. ﴿إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ همانا خداوند نسبت به آنان رئوف و مهربان است. و از جمله مهربانی او این است که توبه کردن را به آنان ارزانی نمود، و آن را از آنان پذیرفت و آنها را بر آن ثابت قدم کرد.

و همچنین خداوند ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ توبه آن سه کس را پذیرفت که از بیرون رفتن با مسلمین در آن جنگ بازماندند، و آن سه نفر کعب بن مالک و دو نفر از دوستانش بودند که داستان آنها در صحاح و سُنن آمده است. ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا﴾ تا این‌که بسیار اندوهگین شدند و ﴿ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ﴾ زمین با همه فراخی‌اش بر آنان تنگ شد، ﴿وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ﴾ و جان‌هایشان بر آنان تنگ شد، جانی که برای آنها از هر چیزی عزیزتر بود. پس فضای گسترده بر آنان تنگ شد، و جان محبوبی که هیچ وقت انسان از آن به تنگ نمی‌اید بر آنها تنگ شد و این جیز به خاطر کاری پریشان‌کننده نیست که سختی و مشقت آن را نتوان تعبیر کرد، و این بدان خاطر بود که آنها خشنودی خدا و پیامبرش را بر هر چیزی ترجیح دادند. ﴿وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ﴾ و از وضعیت و حال خود دانستند و یقین حاصل نمودند که جز خدا هیچ‌کس آنان را از سختی‌ها نجات نمی‌دهد، و نمی‌توان به هیچ کسی جز خداوند یکتا که شریکی ندارد پناه برد، پس رابطه و تعلق آنها با مخلوق قطع شد و خود را به پروردگارشان واگذار کردند و از خدا به‌سوی او فرار کردند. آنها حدودا پنجاه شب را در این سختی سپری کردند. ﴿ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ﴾ سپس به آنان اجازه‌ی توبه داد و آنان را به انجام دادنش توفیق عطا کرد. ﴿لِيَتُوبُوٓاْۚ﴾ تا توبه کنند، و توبه آنان را بپذیرد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ﴾ همانا خداوند بسیار توبه را می‌پذیرد و بخشیدن و آمرزیدن و در گذشتن او از لغزش‌ها و کوتاهی‌ها بسیار است. ﴿ٱلرَّحِيمُ﴾ و مهربان است و رحمت فراوان او همواره و در هر وقت و زمانی بر بندگان فرود می‌آید، و امور دینی و دنیوی‌شان بر آن استوار است.

از این آیات بر می‌آید که پذیرفتن توبه بنده از سوی خدا بزرگ‌ترین هدف و بالاترین مقصد است، چون خداوند آخرین هدف بندگان خاص خویش را این قرار داده که توبه‌شان پذیرفته شود، و خداوند با پذیرفتن توبه بندگان خاص خود بر آنان منت می‌نهد، و این زمانی است که کارهایی را انجام دهند که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد.

با تامل در این آیات، نیز در می‌یابیم که لطف خدا همواره قرین و همراه مومنان است و ایمان آنان را به هنگام سختی‌ها و مصیبت‌های پریشان‌کننده استوار و پابرجا می‌دارد. نیز از این آیات بر می‌آید عبادتی که بر نفس دشوار است فضیلت و ویژگی خاصی را دارد که دیگر عبادت‌ها دارای آن نیستند، و هر اندازه مشقت بیشتر باشد پاداش بزرگ‌تر خواهد بود. همچنین پذیرفتن توبه بنده از سوی خدا بر حسب پشیمانی و تاسف شدید اوست، و کسی که بر انجام گناه پروایی نداشته و هر گناهی را انجام دهد ناراحت نگردد، توبه او بدون اراده انجام شده و بی‌محتواست گرچه او گمان بردت که توبه‌اش پذیرفته شده است.

با اندیشه کردن در این آیات در می‌یابیم که علامت خیر و دور شدن سخنی از بنده این است که دل به طور کامل به خدا وابسته شود و از مخلوق ببّرد. از جمله لطف خداوند نسبت به این سه نفر این است که صفتی را برای آنان بر شمرد که برای آنها عیب و عار محسوب نمی‌شود. پس فرمود: «خُلِّفُوا» بازداشته شدند. فعل به صورت مجهول آمده و اشاره به این نکته است که مومنان آنان را پشت سر گذاشتند. یا به این معنی است که آنان به تاخیر افتاده بودند از کسانی که درباره‌ی قول یا رد کردن عذرشان حکم قطعی صادر شده بود. علت بازماندن آنان از شرکت در جنگ این نبود که آنان به خیر علاقمند نبودند. بنابر این فرمود: «تَخَلَّفُوا» از شرکت در جنگ تخلف ورزیدند و بازپس ماندند. نکته‌ای دیگری که از این آیات مستفاد می‌گردد این است که خداوند صداقت را به آنان ارزانی نمود. بنابر این دستور داد از آنان پیروی شود. پس فرمود:

آیه‌ی 119:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ١١٩﴾ [التوبة: 119]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بترسید و با راستگویان باشید».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ ای کسانی که به پروردگار و به آنچه که خدا دستور داده است ایمان آورده اید! به مقتضای ایمان عمل کنید و آن رعایت تقوای الهی و پرهیز از چیزهایی است که خداوند از آن نهی کرده است.

﴿وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ﴾ و با کسانی باشید که در گفتار و کردار و حالات‌شان راستگویند. کسانی که سخن و کردارشان راست است و حالات آنها جز بر راستی نبوده و خالی از تنبلی و سستی است و اهداف و نیات پلید ندارند. و حالات‌شان مشتمل بر اخلاص و نیت شایسته می‌باشد، زیرا راستی و صداقت انسان را به‌سوی نیکی هدایت می‌کند، و نیکی انسان را به بهشت می‌برد. خداوند متعال فرمود است: ﴿هَٰذَا يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ صِدۡقُهُمۡ﴾ [المائدة: 119]. «این روزی است که راستگویی ِ راستگویان به آنان فایده می‌دهد».

آیه‌ی 121-120:

﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِۦۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَطَ‍ُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ١٢٠﴾ [التوبة: 120]. «اهل مدینه و بادیه‌نشینان دوروبرِ آنان را نسزد که از پیامبر خدا جا بمانند و جان خود را از جان پیامبر دوست‌تر داشته باشند، زیرا هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و گامی به جلو بر نمی‌دارند که کافران را به خشم آورد، و به هیچ دشمنی دستبرد نمی‌زنند مگر آن‌که به واسطۀ آن برای‌شان کردار شایسته‌ای نوشته می‌شود. همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند».

﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ١٢١﴾ [التوبة: 121]. «و هیچ خرجی، خواه اندک و خواه زیاد نمی‌کنند و هیچ سرزمینی را نمی‌پیمایند مگر این‌که برای‌شان نوشته می‌شود، تا خداوند نیکوترین آنچه می‌کردند به آنان پاداش دهد».

خداوند مهاجرین و انصار و بادیه نشینانی را که در اطراف مدینه بوده و مسلمان شده و اسلام‌شان را نیکو گردانده بودند تحریک می‌نماید و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِأَهۡلِ ٱلۡمَدِينَةِ وَمَنۡ حَوۡلَهُم مِّنَ ٱلۡأَعۡرَابِ أَن يَتَخَلَّفُواْ عَن رَّسُولِ ٱللَّهِ﴾ اهل مدینه و بادیه نشینان دوروبر آنان را نسزد که از پیامبر خدا باز بمانند. یعنی برای آنان شایسته و سزاوار نیست که این‌گونه باشند. ﴿وَلَا يَرۡغَبُواْ بِأَنفُسِهِمۡ عَن نَّفۡسِهِ﴾ و برای این‌که باقی بمانند و راحت باشند جان‌هایشان را از جان عزیز و پاک پیامبر دوست‌تر داشته باشند. زیرا پیامبر مومنان را از خودشان عزیزتر می‌دارد، پس بر هر مسلمانی واجب است که جانش را فدای پیامبر ص نماید، و او را بر خویشتن مقدم بدارد. پس علامت بزرگداشت و تعظیم پیامبر ص و دوست داشتن او و ایمان کامل به وی این است که از او باز نماند.

سپس پاداشی را بیان کرد که انسان را به بیرون رفتن برای جهاد وادار می‌نماید. پس فرمود ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ﴾ این بدان جهت است که مجاهدان راه خدا، ﴿لَا يُصِيبُهُمۡ ظَمَأٞ وَلَا نَصَبٞ وَلَا مَخۡمَصَةٞ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ هیچ تشنگی و رنج و خستگی و مشقت و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد، ﴿وَلَا يَطَ‍ُٔونَ مَوۡطِئٗا يَغِيظُ ٱلۡكُفَّارَ﴾ و همچنین گامی به جلو بر نمی‌دارند که کافران را به خشم آورد، از قبیل وارد شدن به شهرهایشان و چیره شدن بر سرزمین‌شان، ﴿وَلَا يَنَالُونَ مِنۡ عَدُوّٖ نَّيۡلًا﴾ و به دشمنان دستبردی نمی‌زنند از قبیل پیروز شدن لشکر مسلمین یا به غنیمت گرفتن اموال کفار، ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٞ صَٰلِحٌ﴾ مگر آن‌که به واسطه آن برای‌شان کردار شایسته‌ای نوشته می‌شود، چون این‌ها آثاری هستند که از اعمال‌شان پدید می‌آید، ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ همانا خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند، کسانی که مبادرت به انجام دستورات خدا کردند و حقوق خداوند و خلق او را که بر آنان بود به خوبی انجام دادند. پس این کارها آثار اعمال‌شان است.

سپس فرمود: ﴿وَلَا يُنفِقُونَ نَفَقَةٗ صَغِيرَةٗ وَلَا كَبِيرَةٗ وَلَا يَقۡطَعُونَ وَادِيًا﴾ و هیچ خرجی خواه اندک و خواه زیاد نمی‌کنند، و هیچ سرزمینی را در حرکت به‌سوی دشمن نمی‌پیمایند، ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمۡ لِيَجۡزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحۡسَنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ مگر این‌که خداوند به واسطه آن، کار نیکویی برای‌شان می‌نویسد.

و از جملۀ این اعمال، همین کارها هستند اما به شرطی که آنها را مخلصانه انجام دهند و در آن خیرخواهی نمایند. در این آیات به شدت آدمی بر رفتن به جهاد در راه خدا، و این‌که به خاطر برخورداری از اجر الهی باید مشقات و سختی‌ها را در این راستا تحمل کند، تشویق و بیان شده است آثاری که بر عمل و رفتار بنده(ی مؤمن) مترتب می‌شود پاداش بزرگی برای وی در بر دارد.

آیه‌ی 122:

﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ١٢٢﴾ [التوبة: 122]. «و مؤمنان را نسزد که همه (برای جنگ با دشمنان) بیرون بروند، پس چرا از هر قوم و قبیله‌ای از آنان گروهی بیرون نمی‌روند تا (کسانی که بیرون نرفتند) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم‌شان را (مجاهدین) ـ چرا به‌سوی قوم‌شان باز آیند ـ با اندوخته‌ی خود بیم دهند تا (با امتثال اوامر خدا و اجتناب از نواهی‌اش از عذاب او) دوری کنند».

خداوند متعال بندگانش را به انجام آنچه که برای آنان شایسته است آگاه نموده و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ و مومنان را نسزد که همگی آنان برای پیکار با دشمن‌شان بروند، چون اگر همه آنان بیرون بروند این کار باعث ایجاد مشقت و سختی برای آنان می‌شود، و بسیاری از مصالح و منافع را از دست می‌دهند. ﴿فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ﴾ بلکه باید از هر شهر و از هر قوم و قبیله‌ای از آنان، ﴿طَآئِفَةٞ﴾ گروهی برای جنگ بیرون روند که آن گروه کفایت امر کند و هدف با آن حاصل شود. سپس تذکر داد که ماندن گروهی از آنان مصلحت‌هایی را در بردارد که اگر خارج می‌شدند آن را از دست می‌دادند.پس فرمود: ﴿لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ﴾ تا آنان که نشسته‌اند علم شرعی را بیاموزند و مفاهیم آن را یاد بگیرند و به اسرار آن آگاهی حاصل کنند و دیگران را بیاموزند و قوم‌شان را وقتی که به‌سوی آنان بازگردند بیم دهند.

در این آیه فضیلت علم ثابت می‌شود، خصوصا علوم دین و این‌که آگاهی یافتن از مسایل دین مهم‌ترین کار است و هرکس علمی آموخت بر اوست که آن را در میان بندگان منتشر نماید و آنها را نصیحت کند، زیرا انتشار علم از سوی عالم بخشی از برکت پاداش آن است که همواره رشد می‌کند.

اما اگر عالم فقط به خودش اکتفا نماید و با حکمت و پند نیکو مردم را به راه خدا دعوت نکند، و تعلیم جاهلان را ترک نماید، پس او برای مسلمین چه سودی دارد؟ و چه نتیجه‌ای از علمش به دست می‌آید؟ زیرا سرانجام می‌میرد و علم وی و ثمره‌اش هم می‌میرد و این نهایت محرومیت است برای کسی که خداوند به او علم داده و او را فهم و شعور بخشیده است.

همچنین در این آیه ارشاد لطیف و اشاره‌ی مهمی وجود دارد و آن این است که : باید مسلمانان برای هر مصلحتی از مصالح عمومی خودشان کسانی را آماده سازند تا تمام وقت خویش را به کار گرفته و با کوشش فراوان به انجام دادن آن مصلحت پرداخته و به چیزی دیگر نیاندیشند. تا منافع آنها تامین شود. و باید هدف نهایی همه آنان یکی باشد و آن تامین مصلحت دین و دنیایشان است، گرچه راه‌ها و شیوه‌ها مختلف و متعدد باشند، زیرا معقول است که روش و متدها مختلف باشد اما هدف همه آنان باید یک چیز باشد. و این جزو حکمت منافع و شامل در تمام امور است.

آیه‌ی 123:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ وَلۡيَجِدُواْ فِيكُمۡ غِلۡظَةٗۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ١٢٣﴾ [التوبة: 123]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کسانی از کافران بجنگید که به شما نزدیک‌ترند و باید از شما درشتی و خشونت بیابند، و بدانید که خداوند با پرهیزگاران است».

بعد از این‌که آنها را راهنمایی کرد که چه کسانی باید برای جنگ بیرون بروند، آنان را راهنمایی نمود که جنگ را با نزدیک‌ترین کافران آغاز کنند و در مقابل آنان خشونت و شدت و شجاعت و پایداری نشان دهند.

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ﴾ و بدانید که کمک خدا بر حسب پرهیزگاری شما می‌آید، پس به تقوای الهی پایبند باشید، آنگاه شما را کمک می‌کند و در مقابل دشمنانتان شما را یاری می‌نماید. و فرموده الهی ﴾ ﴿قَٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلۡكُفَّارِ﴾ یک امر کلی است و اگر مصلحت در این بود که با کافرانِ دور جنگ شود این حکم کلی تخصیص داده خواهد شد.

آیه‌ی 126-124:

﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ١٢٤﴾ [التوبة: 124]. «و هنگامی که سوره‌ای نازل می‌شود کسانی از آنان می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ اما (نازل شدن آن سوره) ایمان مؤمنان را می‌افزاید و آنان شادمان می‌گردند».

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ وَمَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ١٢٥﴾ [التوبة: 125]. «اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است بر پلیدی‌شان پلیدی می‌افزاید و در حال کفر می‌میرند».

﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ١٢٦﴾ [التوبة: 126]. «آیا نمی‌بینند که در هر سال یک دو بار مورد آزمایش قرار می‌گیرند و توبه نمی‌کنند و پند نمی‌پذیرند».

خداوند متعال با بیان حالت منافقان و مومنان به هنگام نازل شدن قرآن و تفاوتی که هر دو گروه با یکدیگر دارند، می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ﴾ و هنگامی که سوره‌ای نازل شود که در آن امر و نهی باشد، و خداوند در آن از ذات بزرگوار خود و از امور پنهانی و ناپیدا خبر داده و به جهاد تحریک نماید، ﴿فَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمۡ زَادَتۡهُ هَٰذِهِۦٓ إِيمَٰنٗا﴾ کسانی از آنان می‌گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزوده است؟ یعنی برای آنانی که ایمان آورده‌اند چنین سوالی به وجود می‌آید. خداوند متعال حالت پیش آمده را بیان داشته و می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَزَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا﴾ اما ایمان مومنان را می‌افزاید، آن را یاد می‌گیرند و می‌فهمند، و به آن اعتقاد پیدا می‌کنند و به آن عمل می‌کنند، و به انجام دادن کار خیر علاقمند می‌شوند، و از انجام کار بد دست بر می‌دارند.

﴿وَهُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ﴾ و برخی، برخی دیگر را مژده می‌دهند، چرا که خداوند آیاتی را به آنها ارزانی داشت، و به آنان توفیق داده است تا آن را بفهمند و به آن عمل نمایند. و این بر شرح سینه آنها برای پذیرش آیات خدا و آرامش دل‌هایشان و سرعت فرمانبرداری آنان دلالت می‌نماید.

﴿وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ﴾ و اما کسانی که در دل‌هایشان شک و نفاق است ﴿فَزَادَتۡهُمۡ رِجۡسًا إِلَىٰ رِجۡسِهِمۡ﴾ بر پلیدی‌شان می‌افزاید. یعنی بیماری و شک و تردیدشان را می‌افزاید، به خاطر این‌که به آن کفر ورزیدند و با آن مخالفت کردند و از آن روی گرداندند. بنابر این بیماری‌شان بیشتر شد و آنان را به هلاکت انداخت، ﴿وَ﴾ بر دل‌هایشان مهر زده شد تا این‌که ﴿مَاتُواْ وَهُمۡ كَٰفِرُونَ﴾ با کافری بودند. و این سزایی است برای آنان، چون به آیات خدا کفر ورزیدند، و از پیامبرش سرپیچی کردند، و به کیفر آن خداوند تا روز قیامت نفاق را در دل‌هایشان قرار داد.

خداوند متعال آنان را به خاطر کفر و نفاقی که بر آن هستند سرزنش نموده و می‌فرماید: ﴿أَوَلَا يَرَوۡنَ أَنَّهُمۡ يُفۡتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٖ مَّرَّةً أَوۡ مَرَّتَيۡنِ﴾ آیا نمی‌بینند که در هر سال یک یا دو بار به وسیله مصیبت‌ها و بیماری‌هایی که به آنان می‌رسد با اوامر مورد آزمایش قرار می‌گیرند. ﴿ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ﴾ و از شر و فسادی که بر آن هستند توبه نمی‌کنند، ﴿وَلَا هُمۡ يَذَّكَّرُونَ﴾ و آنچه را که به سود آن‌هاست نمی‌پذیرند، و انجام نمی‌دهند و آنچه را که به زیان آن‌هاست ترک نمی‌کنند.

پس خداوند متعال طبق سنتی که در مورد سایر امت‌ها و ملت‌ها دارد، آنها را با خوشی‌ها و ناهمواریها و اوامر و نواهی آزمایش می‌نماید، تا به‌سوی او باز گردند. اما آنها توبه نمی‌کنند و پند نمی‌پذیرند.

و این آیات مبین آن هستند که ایمان کم و زیاد می‌گردد، و شایسته است که مومن ایمانش را مورد ارزیابی قرار دهد و مواظب آن باشد، و آن را تجدید نماید و رشد بدهد تا همواره ایمانش راه ترقی و تکامل را بپیماید.

آیه‌ی 127:

﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ١٢٧﴾ [التوبة: 127]. «و هرگاه سوره‌ای نازل شود برخی به برخی (دیگر) می‌نگرند که آیا کسی شما را می‌بیند؟ آنگاه بیرون می‌روند. و از آنجا که گروهی نادان و نفهم هستند خداوند دل‌هایشان را بگردانده است».

منافقان که می‌ترسیدند سوره‌ای در رابطه با آنها نازل شود و آنچه را که در دل‌هایشان است فاش کند، ﴿وَإِذَا مَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ﴾ هرگاه سوره‌ای نازل شود تا به آن ایمان بیاورند و به مضون و محتوای آن عمل کنند، ﴿نَّظَرَ بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٍ﴾ برخی به برخی دیگر می‌نگرند در حالی که تصمیم قطعی دارند که به آن عمل نکنند، و منتظر فرصت هستند تا از نگاه مومنان پنهان شوند، و می‌گویند: ﴿هَلۡ يَرَىٰكُم مِّنۡ أَحَدٖ ثُمَّ ٱنصَرَفُواْۚ﴾ آیا کسی شما را می‌بیند؟ آنگاه دزدکی بیرون می‌روند، و در حالی که روی گردان هستند به عقب بر می‌گردند. پس خداوند آنها را با سزایی از نوع عمل‌شان مجازت نمود، و همانطور که از عمل کردن به آن سوره برگشتند.

﴿صَرَفَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُم﴾ خداوند نیز دل‌هایشان را برگرداند. یعنی آن را از حق بازداشت و خوار نمود. ﴿بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَفۡقَهُونَ﴾ چرا که آنان گروهی نادان ونفهم هستند و دانش و علمی نافع به دست نیاورده‌اند، زیرا اگر آنان فهم و شعوری داشتند، وقتی که سوره‌ای نازل می‌شد به آن ایمان می‌آوردند و از فرمان آن اطاعت می‌کردند. منظور بیان شدّت ِ نفرت آنها از جهاد و دیگر شرایع و قوانین ایمان است. همانطور که خداوند در مورد آنها فرموده است: ﴿فَإِذَآ أُنزِلَتۡ سُورَةٞ مُّحۡكَمَةٞ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلۡقِتَالُ رَأَيۡتَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ نَظَرَ ٱلۡمَغۡشِيِّ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ [محمد: 20]. «پس هرگاه سوره‌ای صریح نازل می‌شد و در آن از جنگ سخن به میان می‌آمد، می‌بینی کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست، همچون کسی که به حال بیهوشی مرگ رسیده است به تو می‌نگرد».

آیه‌ی 129-128:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ١٢٨﴾ [التوبة: 128]. «بی‌گمان پیامبری از خودتان به‌سوی شما آمده است. رنج و مصیبتی که به شما برسد بر او گران و دشوار می‌آید، به شما علاقه‌مند است، و نسبت به مؤمنان دارای لطف فراوان، و بسیار مهربان است».

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ١٢٩﴾ [التوبة: 129]. «پس اگر روی گردان شوند، بگو: خدا مرا کافی و بسنده است. هیچ معبود به حقی جز او نیست بر او توکل نموده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است».

خداوند متعال نعمت خود را بر بندگان مومنش یادآور می‌شود مبنی بر این‌که پیامبر امّی را در میان آنان مبعوث گرداند، پیامبری که حالت او را می‌دانند و می‌توانند از او فرا بگیرند، و از فرمان بردن از او دچار مشقت نمی‌شوند، و او برای آنان بسیار خیرخواه است و در راستای تامین منافع‌شان تلاش می‌نماید.

﴿عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ﴾ و آنچه بر شما سخت باشد و شما را رنجور کند بر او گران و دشوار می‌آید. ﴿حَرِيصٌ عَلَيۡكُم﴾ و به شما علاقمند است، پس خیر و صلاح شما را می‌خواهد، و به اندازه توان خود برای رساندن خیر به شما تلاش می‌نماید، و برای هدایت شما می‌کوشد، و شر را از شما دور می‌کند، و به اندازه توان خود برای رهانیدن شما از شر و بدی تلاش می‌نماید. ﴿بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ﴾ و بسیار مهربان است، یعنی بسیار زیاد نسبت به مومنان مهربان است، حتی از پدر و مادرشان نسبت به آنان مهربان‌تر است. بنابر این حق او بر سایر حقوق مقدم است و بر امت واجب است که به او ایمان بیاورند، و او را تعظیم و احترام و یاری کنند. ﴿فَإِن﴾ پس اگر ایمان آوردند برای‌شان بهتر است و توفیق یافته‌اند، و اگر ﴿تَوَلَّوۡاْ﴾ از ایمان آوردن و عمل کردن روی گرداندند، تو به راه و به دعوت خویش همچنان ادامه بده و بگو: ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ﴾ خدا در همه چیز مرا کافی و بسنده است، ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ﴾ هیچ معبود بر حقی جز او وجود ندارد، ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ﴾ و برای جلب منافع و دفع مفاسد به او اعتماد نموده و توکل کرده‌ام. ﴿وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ﴾ و او پروردگار عرش بزرگ است، که بزرگ‌ترین مخلوقات می‌باشد. پس وقتی‌که او پروردگار عرش بزرگ است و عرش او همه مخلوقات را در برگرفته است، به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقاتی است که از عرش کوچک‌ترند.

پایان تفسیر سوره‌ی توبه

1. - مراد از این امر، امری نیست که برای وجوب است، بلکه مراد امری است که برای ندب باشد. [↑](#footnote-ref-1)
2. - «سوائب» جمع «سائبه» است و به شتری گفته می‌شود که به منظور شفا یافتن بیماری و یا پایان یافتن جنگ رها می‌شود. [↑](#footnote-ref-2)
3. - «حام» بر شتری اطلاق می‌شود که بر پشتش سوار نمی‌شوند و بر آن بار نمی‌نهند، و آن شتری است که ده نسل از وی متولد می‌شود. [↑](#footnote-ref-3)
4. - طلاق بائن یعنی طلاقی که رجوع در آن ممکن نیست. [↑](#footnote-ref-4)
5. - رباعیه دندانی است که بین ثنایا و دندان نیش است. [↑](#footnote-ref-5)
6. - و چیزی که خداوند آن را نداند، وجود ندارد، چرا که هچی چیز از امور بندگان بر او پوشیده نمی‌ماند، و او به تمام آنچه که انجام می‌دهند آگاه است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - معروف است که وقتی به طور مطلق از آب دادن حاجیان نام برده شود منظور آب زمزم است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - اموالی را که با رنج و زحمت به دست می‌آید به طور ویژه بیان کرد، چون چنین مال‌هایی برای صاحبش ارزشمندتر و صاحبان آن بیشتر به آن علاقه دارند. اما کسانی که بدون خستگی و تلاش اموال فراوانی را به دست می‌آوردند چنین نیستند. [↑](#footnote-ref-8)
9. - تعداد زیادی از علمای حدیث، این حدیث را ضعیف دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-9)